

نغاز

ستون دین

دیناریت: الحاج سلیح خان پیمان سویدی



Ketabton.com



۱۳۹۵

تتبع، نگارش و نوشته از:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

و داکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

www.masjed.se

نماز ستون دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مقدمه

الحمد لله رب العالمين الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مالك يوم الدين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد النبي الأمين، الهادي إلى صراطه المستقيم وعلى آله وصحبه وسلم أجمعين. اما بعد:
کتابی که در دست دارید، موضوع بحث آنرا نماز به طریقه ای پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم تشکیل میدهد.

نماز ستون اساسی مسلمانی، بنیاد دین مقدس اسلام، پیشرو و سید همه عبادتهاست. هرکه این پنج فریضه را مطابق سنت پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به جای آرد، بر علاوه اینکه از زشتی های قوی و فعلی؛ نجات می یابد، بلکه رحمت انوار الهی در دلش قرار خواهد گرفت. از جانب هم چون نفس در ذات خود تشنه حقیقت و سعادت است و فطرتاً آماده آن میباشد، بناً نماز پناهگاه مأمّن و پایگاه آرامش و سکون، غلبه بر نگرانی ها و آسودگی برای کسی است که آنرا بخاطر کسب سعادت و رحمت الهی با عشق و محبت انجام دهد.
بناً در مقام و منزلت نماز همین کافیهست که: اولین آنچه که بنده در مورد آن، مورد محاسبه قرار میگیرد، نماز میباشد.

روز آخر که جانگداز بود - اولین پرسش از نماز بود

لذا اگر نماز مسلمان صحیح بود، به تبع آن بقیه ای اعمالش نیز صحیح و درست میباشد و اگر نمازش فاسد بود، بقیه ای اعمالش نیز فاسد شده میتواند.

الله متعال مقام نماز و بنده نماز گزار را بزرگ و گرامی داشته و منزلت خاص بخشیده است. نماز در میان سایر عبادات، به طور مخصوص، در بسیاری از مواضع قرآن کریم ذکر و تعبیر گردیده و در بس مقام بلند و رفیع قرار دارد.

از امام احمد (رح) روایت است که فرمودند: هر سُبُکِ شمارندهی نماز و تحقیر کنندهی آن در واقع سُبُکِ شمارنده، تحقیر کننده و توهین کنندهی اسلام میباشد. و فقط بهرهی آنان از اسلام به قدر بهرهی شان از نماز بوده و رغبتشان به اسلام به اندازه رغبتشان به نماز میباشد.
خواننده محترم!

نماز ماشین و محرک اصلی اعمال عبادی در دین مقدس اسلام بشمار می آید. مسلمانی که به نماز اهمیت قایل باشد، با تمام قوت و صلابت گفته میتوانیم که او با سایر عبادات هم اهمیت قایل بوده و به ادای آن ارج و احترام خاصی قایل است.

ولی مسلمانی که نماز برایش بی اهمیت باشد، باید در مورد این انسان حکم کرد که همچو انسانها سایر عبادت را نه تنها انجام نمی دهد و یا هم اگر انجام هم میدهد، آنرا به نیت صحیح بجاء نیاورده و فایده ای چندان از آن بدست نمی آورد.

نماز از جمله عباداتی است که قرآن عظیم الشان بر آن تأکید بیشتر نموده، بنابر مهم بودن این عبادات است که کلمه نماز و مشتقات آن بیشتر از (۹۸) بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است.

نماز روح شخصی مسلمان را به مبدا هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام نگاه داشته، و او را برای انجام سایر وظایف و رسالتهای فردی و اجتماعی آماده می سازد.

خواندن و بجا آوردن نماز برای یک مسلمان علاوه بر آنکه انجام یک دستور و یک وجیبه الهی بشمار میرود، خود مانع از انجام بسیاری از اعمال زشت، ناپسند و مانع پیوستن انسان به سایر گناهان میگردد. یکی از فواید با عظمت نماز اینست که انسان را از فحشاء و منکرات نگاه میدارد: «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر».

دومین فایده نماز را میتوان در بُعد سیاسی آن مورد بررسی قرار داد. نماز مسلمانان سراسر جهان را در هر روز پنج بار به سوی قبله واحدی، متحد میسازد، و به آنان شکوه و عظمت می بخشد. نماز به انسان نیروی عظیمی برای تحمل غمها و مصائب بخشیده و همین نماز است که بسیاری از امراض

نماز ستون دین

صعب العلاج روانی را مداوا بخشیده و انسان را به آینده امیدوار ساخته، قدرت ایستادگی و مقاومت او را در برابر حوادث بزرگ زندگی بالا می برد.

انسان مسلمان در نماز با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه الله تعالی میشود و از همه اشتغالات و مشکلات دنیوی روی برمیگرداند و به هیچ چیزی بغیر از پروردگار با عظمت و آیات قرآن که در نماز بر زبان می آورد، فکر نمیکند. همین رویگردانی کامل از مشکلات زندگی و نه اندیشیدن به آنها، در اثنای نماز، باعث ایجاد آرامش روان و آسودگی عقل در انسان نیز می شود.

این حالت آرام سازی و آرامش روانی از بر پا کردن نماز، از نظر روانی چنانچه گفته آمدیم، تأثیر بسزایی در کاهش شدت تشنجات عصبی ناشی از فشار زندگی روزانه و پایین آوردن حالت اضطرابی که برخی از مردم خاصاً درین عصر پُر تلاطم، تشویش و هیجان دچار آن هستند، دارد.

در حدیث پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمده است که: «اذا حَزَبَهُ امر فَرَعَ الى الصلاة» (رسول الله صلی الله علیه و سلم چون از کاری در فشار قرار می گرفتند، به سوی نماز پناه می بردند). و در زیادتاری از موارد زندگی پیامبر اسلام دیده شده است هرگاه امری بر رسول خدا سخت می آمد به نماز می ایستاد و به نماز پناه می برد، و به حضرت بلال هدیت می فرمود: «ارحنا بها یا بلال» (ای بلال، ما را با نماز راحت کن) (منظور این بود که اقامه نماز را بر پا دارد). بنابراین می بینیم که راحتی پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در ادای نماز بود، و از نماز خواندن حظ و لذت می برد.

اصولاً رابطه معنوی میان انسان و خداوند در اثنای نماز، به او آنچنان نیروی معنوی می بخشد که مایه تجدید امید، تقویت اراده و آزاد شدن توانایی های عظیم وی میشود.

بلی! در وجود انسان توانایی ها و نیروهای عظیمی نهفته اند که معمولاً بخش کوچکی از آنها را به کار میگیرد. رابطه معنوی انسان مسلمان با پروردگارش در طول نماز و دریافت نوعی فیض الهی، یا روحانیت از خداوند متعال، باعث رها شدن و فعال شدن نیروهای معنوی مستمر در انسان می شود. عزمش را جزم، اراده اش را قوی و همتش را بلند می گرداند. برای پذیرش علم و معرفت آماده تر و برای انجام کارهای بزرگ دارنده خیر برای دنیا و آخرت مستعد تر می شود. خواهران و برادران متدین!

این مجموعه و نوشته ای که تحت عنوان «نماز- ستون دین» به رشته تحریر درآمد و خدمت شما تقدیم است، نوشته، تحقیقی و ریسرچی است در مورد منزلت نماز در اسلام که در آن مفهوم نماز، حکم، منزلت، ویژگیها، فضیلت و حکم تارك آن را توأم با دلایل از قرآن کریم یعنی کتاب الله تعالی و سنت رسول الله، پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم جهت یافتن ودسترسی به عمق این عبادت خدمت شما با تمام صداقت و ایمانداری تقدیم است.

از درگاه الهی استدعا داریم تا با لطف و محبت خویش؛ سعادت و نیکبختی را نصیب همه ما نموده و انوار رحمتش تجلی بیشتر قلوب ما گردد. آمین یارب العالمین

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
الحاج داکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

نماز ستون دین

بسم الله الرحمن الرحيم تقریظ از: الحاج مولوی سید حبیب « سادات »

ألسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه ومن اتبع هداه وبعدیرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات - صدق الله العظیم.
الله درجات کسانی را از شما که ایمان آورده اند و کسانی را که علم داده شده اند بالا می برد. صدق الله العظیم.

دانستن احکام فقهی بالخصوص احکام عبادات و بالخصوص احکام عبادت نماز از مسایل مهم و اساسی در زندگی یک مسلمان محسوب میشود و ما در همچو شرایطی که جملات گسترده فرهنگی - نظامی - اقتصادی و غیره علیه اسلام و مسلمین و علوم اسلامی در مجموع در داخل و خارج کشورهای اسلامی با تمامی وسایل و امکانات دست داشته دشمنان امت اسلامی راه اندازی شده است فرض دانشمندان و دعوتگران اسلام میدانیم تاجهت تنویر اذهان عامه مردم مخصوصاً فرزندان امت اسلام و دفاع از مقدسات شان و جایب و مسوولیت های ایمانی ایشان را ادا نمایند.
باصراحت میتوان گفت که بنده بحیث یک طالب العلم از مطالعه بخشی از احکام فقهی در بخش عبادت نماز و مسایل ذیربط به آن که توسط برادران دانشمند هر یک:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی » و الحاج داکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی » تهیه، ترتیب تدوین و تألیف گردیده است آنرا برای خاصی دریافتم که مطالعه و آموزش مطالب آن با سبک جدیدی علمی چراغی بر فراز راه عبادت مان قرار خواهد داد و آن هدف عالی که هدف خلقت و فطرت مان را تشکیل میدهد « وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون » با مطالعه قسمتی از این مباحث فقهی بامزیای ذیل برخوردارم:

الف: شرح و بیان احکام
بأ: حکمت و فلسفه احکام
ج: لطایف و ظرافتهای فقهی
د: ذکر نمودن اقوال و آراء متعدد فقها
ج: ترجیح و انتخاب قول معتبر علماء که البته هر رجحانی معصومیت ندارد.

در خاتمه درحالیکه موفقیتهای بیشتری برادران محترم استاد امین الدین و صلاح الدین را در راه خدمت باسلام و مسلمین از بارگاه الله قدیر و توانا طالبم؛ دعا میکنم که الله سبحانه و تعالی قلم شان را در راه حق رساتر، زبان شان را گویاتر و قدمهای شان را استوارتر بگرداند.
سایلیں المولی الکریم ان ینفع به الاسلام و المسلمین از بارگاه الله تعالی تمنا و استدعا داریم که ازین نوشته برای اسلام و مسلمین نفع و خیر برسد.

أمین یارب العالمین
سید حبیب « سادات »
امام و خطیب مسجد جامع امام ابوحنیفه رحمة الله علیه شهر فرانکفورت آلمان
ماه اپریل ۲۰۱۴ م (ماه ثور ۱۳۹۳ هـ ش)

نماز ستون دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تقریظ از : سرمحقق عبدالباری « راشد »

بحث فلسفی نماز ارزش و اهمیت انسان ساز و تقوی آفرین آنرا تبلور می بخشد ، تا نماز گزار با اطمینان و خشنودی به محصله معجز آسای نماز به این عبادت بزرگ پردازد .
بزرگ ترین فلسفه نماز تأثیرگذاری در تغییر رفتار مصلیست دگرگونی ایکه او را از حسیض زشتی و گناه به اوج تقوی و طهارت میکشاند.

نماز یعنی عامل روحی بازدارنده انسان از همه بدی های قولی و فعلی چه فحشا چه منکر!
آن محصله اخلاقی ، معنوی و رفتاری نماز در قدم اول ساختن یک انسان مهذب و بدور از گفتار و کردار زشت در حیات فردی و اجتماعیست و در فرجام نجات یافتن از عذاب دردناک الهی و مأوا گرفتن به جنات النعیم و جا یافتن بمقام صدق است و بس . خداوند متعال (ج) نماز را چنین تعریف میفرماید:
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم « إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۚ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ » (العنکبوت/45).
ترجمه: نماز (عاملش را) از زشتی های قولی و فعلی باز میدارد و یاد خدا (ج) بزرگتر است .
آیه کریمه تلاوت شده حامل یک مژده بزرگ و یک هشدار خطیر است ! مژده آن رشد اخلاقی و معنوی و تغییر حتمی در سلوک نماز گزار است که نمازش مقبول بارگاه کبریایی گردد .
اما ؛ هشدار آن برای کسیست که باوجود عادت به نماز از فحشا و منکر برنگردد ، که این نشانه عدم مقبولیت نماز او خوانده میشود.

بعبارة آخر تعریف کامل نماز در قرآن تغییر در سلوک مصلیست نه فقط هیئت ظاهری اقوال و اعمال در نماز تألیف اثر ارزشمند حاضر که بنام (نماز ستون دین) در قلمرو معارف فقهی نماز تتبع و نگارش یافته خدمتیسب بس بزرگ، والا و قابل تقدیر از جانب هر مسلمان آگاه و حقشناس.
این اثر بزرگ شامل (52) باب در بیش از (670) صفحه جامع واژه ها، مفاهیم، فضایل، شرایط ، لوازم ، ارکان و احکام و سایر مسایل مربوط نماز چون طهارت، حجاب و ذکر و چگونگی حالت باطنی نماز گزار بخامه فرزندان برومند و محقق استاد شهیر و دانشمند فقید کشور مولانا دکتور محمد سعید « سعید افغانی » نگارش یافته است.

این جنگ بزرگ فقه نماز بمثابة یک قاموس اختصاصی احکام و مسایل مربوط به دومین رکن اسلام (نماز) بشمار میآید که بحیث مأخذ و رهنمای جامعی برای هر مسلمان مخصوصاً طلبه علوم اسلامی، اساتید و پژوهشگران معارف اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد.
پیروزی های بیشتر مؤلفان گرامی هر یک:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی » و الحاج داکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی » را در راستای چنین خدمتی عالی و ارزنده به اشاعة فقه اسلامی تهنیت گفته سعادت واقعی و حقیقی ایشانرا از بارگاه رب الجلیل التماس و تمنا مینمایم.

با عرض شاد باش ها

سرمحقق عبدالباری « راشد »

کابل افغانستان - ۸ ثور ۱۳۹۳

آکادمی علوم دولت جمهوری اسلامی افغانستان

نماز ستون دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سریزه

ان الحمد لله نحمده و نستعينه ونستغفره، و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئاتنا
اعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادي له، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شريك له و اشهد ان محمد عبده و رسوله اما بعد!

لمونخ د اسلام دسترو بنسټونو څخه يو ستر بنسټ او د ايمان نښه گڼل كېږي. كله چې د
مؤمن لمونخ صحيح شى اثر يې په نورو عباداتو پريوځي او د ژوند په هره برخه كې يې
بدلون او كره بڼه والى تر سترگو كېږي.

د دې عبادت د صحيح ترسره كولو لپاره د كتاب الله ترڅنگ د سيدنا نبى كريم صلى الله
عليه وسلم احاديث، د صحابه كرامو ژوند، تاريخ او د لمونخ د اداء كولو طريقه حتمي
گڼل كېږي.

د لمانځه په اړوند د امت سترو علماء و په مستند ډول ډير بڼه كتابونه ليكلي دي، چې
لوستل يې هر مسلمان ته ضروري گڼل كېږي.

په دې وروستيو كې زما محترمو ورونو هر يو:
استاد الحاج امين الدين « سعدي - سعيد افغاني » او محترم ورور الحاج دكتور
صلاح الدين « سعدي - سعيد افغاني » يو علمي، څيړنيز او تحقيقاتي كتاب « نماز
ستون دين » ترنامه لاندې نيولي او دادى ستاسې حضور ته وړاندې كېږي، چې
تمامي برخې يې په قرآني آياتو او په احاديثو باندې مشتملې او مستندي دي او د لمونخ د
ترسره كولو طريقه يې په ډير بڼه شان، مستند تشرېح او توضيح كړې ده.
الله سبحانه و تعالى دې دوى ته د آخرت لپاره ذريعه وگرځوي، او لوستونكو ته دې د
عملي كولو توفيق ور په برخه كړي.

أمين يا رب العلمين

ابوبكر محمد عبدالرؤوف « صافي »

د ۲۰۱۴ ز. كال د اپريل اولسمه

ناروي

نماز ستون دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریظ از استاد: غلام ربانی « ادیب »

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم .

اما بعد!

کتاب (نماز ستون دین) مورد مطالعه ام قرار گرفت، برازنده و مهم بودن این تحقیق علمی که به اثر تلاشهای خستگی ناپذیر استاد الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی » والحاج دوکتور صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی » صورت گرفته است، ذیلاً تحریر می گردد.

۱- مهم بودن موضوع:

هیچ موضوع در تثبیت بندگی بالاتر از نماز نمی باشد، زیرا نماز عمل تطبیقی و اثبات کننده ای ایمان است که از جوارح زبان صادر و به محوریت قلب جاگزین شده است. همان باورمندی های باطنی است که مؤمنان را از انکار و بی تفاوتی در برابر عبادت الله مانع شده، تخم محبت را در باطن بنده آبیاری مینماید، تا وی از شنیدن آذان ملکوتی از جاء و خواب گران برخوردار باشد را توسط آب رحمت پاک کرده، با تواضع و فروتنی به ادای نماز، الله را سجد می کند، این عمل کامل ترین مرحله عبودیت عابد در برابر معبود حقیقی می باشد، یعنی سجده معراج و سفر صعودی است که بنده را از باطل طرف حق، از شک طرف یقین از پیروی خواهشات نفس الموارته به سوء جانب نفس (نفس اماره به بدی به جانب نفس مطمئنه دعوت مینماید) مطمئنه دعوت مینماید، گویا نماز خوان راه راست را که به هدف اصلی می رساند، دریافته است. البته انتخاب این موضوع مهم توسط نویسنده دلالت بر استعداد سرشار و محبت خاص وی به الله (ج) می کند.

۲- توافق ترجمه الباب به ادله:

یکی از مهم ترین فن نویسندگی رعایت تناسب بخشیدن ترجمه الباب به دلیل است، یعنی عنوان که نگارنده انتخاب می کند به آیه و حدیث که به آن استدلال صورت می گیرد تطابق کلی وجود داشته باشد، البته این مهارت در کتاب مؤلفین به صورت پیگیر در نظر گرفته شده است.

۳- رعایت ترغیب و ترهیب:

مؤقتیت هر سخنران و نویسنده در این فن هنری نهفته است، کاملاً درک کند که مخاطب شان جامعه و مردم است، هدف اساسی نویسنده چیره دست و یا سخنران فلاح و سعادت بخشیدن ایشان در دنیا و آخرت می باشد، این هدف در صورت بدست میاید، بیان ویا تحریر يك نواخت نبوده باشد. مثلاً: نویسنده صرف موضوع ترهیب و خوف دادن مخاطب را در نظر گیرد، عوض اینکه فایده رسانده باشد، ضرر رسانده است، زیرا ترهیب يك نواخت مخاطب را به یأس و نا امیدي مواجه می سازد، با وجود نا امیدي از رحمت خدا کفر است، بدین جهت يك دعوت گر آگاه مخاطب را صرف به ترهیب و خوف دادن مصروف نمی سازد، زیرا این فکریه از انکشاف ذهنی طرف جمود فکری می کشاند.

اکتفاء به ترغیب که عاری از ترهیب باشد مخاطب را مغرور، تنبل و از اتکاء به نفس دور می سازد، زیرا خود را تکامل یافته و بجاء رسیده میداند، صاحبان این فکر را همیشه از کاروان سعادت و تمدن دور مینماید.

در این کتاب بُعد ترغیب و ترهیب یکسان ذکر شده، بدین جهت می توان گفت برای خوانندگان نهایت مفید و پربها است.

4- سهل نویسی:

یکی از مهارت های هنری در فن نویسندگی سهل نویسی می باشد، زیرا منظور از تحقیق علمی

نماز ستون دین

آگاهی دادن جامعه می باشد، کتاب مغلق نه تنها مثر و مفید نمی باشد بلکه اوقات خواننده را ضایع می سازد، البته در این کتاب، مؤلفین فن سهل نویسی را رعایت نموده اند.

وقت نماز است از خواب گران خیز
عرش و قلم و کرسی الله گویند
گرغافل، ناکاره ز حق دوری
کاهل ز نماز پیروی کفار است
هر صبح و دمی ندای بر خیز اید
هر صبح مساء عمل به خدا رسد
روز الست پیمان خدا بستنی
حجاب آتش نماز و قرآن است
نماز نور یارت در قیامت
قرآن و نماز یار و نگارت
ویل دوزخ، سهم جان بی نماز
زیبا کند نماز کند رویت را
در نیمه شبی دست به دعاء خیز
ای نمازی به شیطان در ستیزی
تو گشتی به دنیا خام گشتی
در سحر گهی اشک ریز و ادیب

رحمت بتو آی برناب آذان خیز
درباب خدا رو از باب شیطان خیز
عمر زوال و شاب زمان خیز
روزی رسد خراب و گریان خیز
راکع و ساجد از تُراب رحمن خیز
خندان و نشیط برتاب ایمان خیز
عهد وفا کن برآب و قرآن خیز
برعلاج درد شتاب درمان خیز
با سرور و بار باب خندان خیز
دو گیتی را دریاب و شادمان خیز
ای تو غافل کذاب خسران خیز
خیز و برخیز پرتاب جان خیز
تو دل سوز ذباب پنهان خیز
عاشق به خدا خباب دوران خیز
گرپخته شوی کباب جولان خیز
عمر عزیز کم یاب انسان خیز

البته این کتاب گران بهاء با شیوه که تحریر یافته است برای دانشمندان، شاگردان، دانشگاه ها، دعوت گران و مبلغین زیاد مفید می باشد.

من برای محترم الحاج استاد امین الدین «سعید ی- سعید افغانی» و الحاج دکتور صلاح الدین «سعیدی - سعید افغانی» جهان سپاس و قدر دانی مینمایم، برای اینکه مهم بودن موضوع را درك کرده عظیم ترین صدقه جاریه را برای خود و بازماندگانش به یادگار گذاشته، سرمایه پربهاء را در اختیار امت اسلامی قرار داده.

غلام ربانی «ادیب»
افغانستان - جوزای ۱۳۹۳ هـ ش

نماز ستون دین

بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاسگذاری

خواننده محترم و معزز!

از بارگاه ایزد متعالی شکر گذاریم که نوشته تحت عنوان « نماز - ستون دین » مطابق و مستند به آیات قرآنی، سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، موادات و فتاوی منابع معتبر کتب اسلامی و دینی تکمیل و در دسترس شما قرار دارد. قابل تذکرات است که:

در تکمیل این رساله، برادران دانشمند و جلیل القدر اسلامی هریک: استاد دانشمند سرمحقق عبدالباری « راشد »، عالم دانشمند مولوی ابوبکر محمد عبدالرؤوف « صافی »، عالم جلیل القدر الحاج مولوی استاد سید حبیب « سادات »، استاد محترم غلام ربانی « ادیب » محترم الحاج سلیم « عابد » و عده دیگر از محققین اسلامی متن نهایی را قبل از نشر مطالعه و ما را راهنمایی مؤثر کردند.

همچنان از برادران محترم خویش هریک دکتور مصباح الدین « سعیدی - سعید افغانی » و محترم رفیع الدین « سعیدی - سعید افغانی » و نورچشمان هریک:

احمد « سعیدی »، عزیز الدین « سعیدی » و محترم نجیب الله « سعیدی » که در تصحیح، امور تخنیکی، دیزان و صحافت، همکاری لازم نموده اند.

همچنان با استفاده ازین فرصت از تمام استادان گرامی خویش در دوران تحصیلی در مدرسه عالی امام ابوحنیفه (رح) و خاصاً از استاد دانشمند، معظم و مهربان خویش مرحوم مولوی عبدالرب وردگ استاد تفسیر جلالین شریف که در عین وقت وظیفه امامت مسجد مدرسه عالی امام ابوحنیفه (رح) را هم بدوش داشت، اظهار سپاس نموده و برای شان از درگاه پروردگاه متعالی استدعای اجر عظیم نموده که بر ما و همه همصنفان ما بر علاوه تدریس علوم دینی در برپاکردن نماز توجه و اهتمام خستگی ناپذیر و خاص داشتند.

یکبار دیگر از رهنمایی و همکاری این بزرگان و عزیزان قلباً ابراز سپاس و قدردانی مینمایم، و از درگاه پروردگار با عظمت استدعا داریم تا همه این فضیلتامان را در فضل و امان خویش داشته باشند و این مساعدت شان را به حسنات آنها حساب کند.

خواننده محترم:

از حضور مبارک شما صمیمانه تمنا داریم تا لطف نموده ملاحظات تکمیلی خویش را به آدرس ذیل برای ما بفرستند تا در چاپ بعدی در نظر گرفته شوند. الله تعالی برای شما اجر عظیم نصیب کند.

مؤلفان:

strategicstudies@yahoo.com

saidafghani@hotmail.com

نماز ستون دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باب اول مفهوم عبادت و نماز در اسلام

عبادت :

«ایاک نعبد و ایاک نستعین» پروردگارا درگفتن: «ایاک نعبد» خاص تورا عبادت میکنم، صادق.

پروردگارا درگفتن: «ایاک نستعین» خاص از تو استعانت و مساعدت میجوییم، کاذب نیست.

کلمه عبادت در قرآن عظیم الشان بصورت کل (275) بار ذکر گردیده است. عبادت از ریشه «عَبَدَ» و به معنای پرستش و اطاعت خاشعانه و نهایت خضوع است. از ریشه عبد دو مصدر عبودیت و عبادت مشتق شده است.

این دو اصطلاح در عبری و عربی مورد استفاده قرار گرفته، و دارایی یک معنی میباشد. عبادت و پرستش در سه دین ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) بعنوان یک اصل جدایی ناپذیر برشمرده می شود که در هر سه دین به عنوان یکی از اولویتها بر آن تأکید شده است.

عبادت را علماء به حبل متین محکمی و مستحکم در حیات فردی و اجتماعی و حتی سیاسی انسان معرفی داشته است.

انسان از طریق عبادت با پروردگار خویش مرتبط میشود.

انسان با عبادت صادق در رحمت پروردگار قرار میگیرد، و از یاد نه برید که با انجام و ادا عبادت به عزت کامل میرسد. و جان و روحش را در معرض رحمت پروردگار قرار میدهد.

«وما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» (سوره الذاریات: آیه 56) جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا پرستش کنند» یعنی هدف از خلقت که رسیدن انسان به کمال مطلق باشد، تنها از راه عبادت میسر میگردد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «این دین محکم و متین است. پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را بر بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید که در این صورت مانند سوار در مانده ای هستید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی به جا گذاشته است». افراط و زیاده روی در عبادت موجب خستگی روح و بی رغبتی مومن نسبت به عبادت و گریز از آن می شود.

عبادت:

عبادت اسم جامعی است که تمام آنچه را که پروردگار با عظمت ما دوست می دارد و به آن خوشنود می گردد، در بر می گیرد اعم از عقاید و اعمال قلوب و اعمال جوارح و همه اعمالی که بنده را به الله نزدیک میسازد.

بنابر این همه آنچه که خداوند در کتابش و سنت رسولش حضرت محمد صلی الله علیه

نماز ستون دین

وسلم مشروع قرار داده در تعریف عبادت داخل است. عبادت انواع مختلفی دارد، بعضی عبادات قلبی اند، مانند ارکان ششگانه ایمان، ترس، رجاء، توکل، رغبت، رهبت و غیره، و بعضی عبادات ظاهری است، مانند: نماز و زکات، روزه، حج.

عبادت صحیح نمی شود مگر اینکه بر دو اصل مبتنی باشد:

اول: اینکه عبادت خالص برای الله تعالی انجام گیرد و به او شریک آورده نشود. این معنای گواهی دادن لاله الا الله است.

چنانکه الله تعالی می فرماید: « إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ. » (2-3 سُوْرَةُ الزُّمَرِ) (ما این کتاب را که در بر گیرنده حق و حقیقت است، بر تو فرو فرستادیم. خدا را پرستش کن و پرستش خود را خاص برای او گردان. هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر می گیرند، گویند ما آنان را پرستش نمیکنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند، بی گمان خداوند بین آنان در (بارۀ) آنچه که در آن اختلاف می ورزند داوری می کند، خداوند کسی را که دروغگوی ناسپاس است هدایت نمی کند.)

و می فرماید: « وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ. آيَةُ 5 سُوْرَةُ الْبَيِّنَاتِ. » (درحالی که به ایشان دستور داده نشده بود مگر اینکه مخلصانه و حقگرایانه خدا را بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند و این است آیین راستین).

دوم: پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به این شکل که بنده مثل پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کند بدون اینکه چیزی از آن کم کند یا به آن بیفزاید، و این به اساس و معنای گواهی محمد رسول الله است. لذا می فرماید: « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ آيَةُ 31 سُوْرَةُ آلِ عِمْرَانَ » (بگو اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان ببامرز).

و میفرماید: « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا آيَةُ 7 سُوْرَةُ الْحَشْرِ » (و آنچه رسول (خدا) به شما بدهد، آن را بگیریید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد اجتناب کنید.)

و میفرماید: « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوا تَسْلِيماً آيَةُ 65 سُوْرَةُ النَّسَاءِ » (سوگند به پروردگارت، (در حقیقت) ایمان نیاورند، مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آنگاه از آنچه حکم کردی، در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملاً گردن نهند.)

عبودیت کامل متحقق نمی شود مگر به دو چیز:

اول: کمال محبت الله، به طوری که بنده محبت خدا و محبت آنچه که در نزد خدا محبوب است را بر محبت هر چیز دیگری مقدم بدارد.

نماز ستون دین

دوم: کمال عاجزی و کُرنش برای الله به طوری که بنده در تنفیذ اوامر و اجتناب از نواهی همواره در برابر او خاضع و فرمانبردار باشد. پس عبودیت آن است که کمال محبت و کمال خضوع و تَدَلُّل و خوف و رجاء در آن جمع باشد، و بنده زمانی به محبت و خوشنودی الله می رسد که عبودیت را به شکل کامل آن انجام دهد.

پس الله دوست دارد که بنده اش با انجام فریضی که او را بدانها مکلف کرده خود را به او نزدیک کند و هر چه بنده عبادت مستحب بیشتر انجام دهد به خدا نزدیکتر میشود و منزلت او در نزد الله عزوجل بالاتر می رود، و به فضل و رحمت او تعالی این تقرب از اسباب رسیدنش به جنت خواهد گردید.

خداوند متعال می فرماید: « ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ » (آیه 55 سوره سُورَةُ الْأَعْرَافِ) (پروردگارتان را با تضرع و پنهانی (به نیایش) بخوانید، بی گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد).

فطری بودن عبادت:

مفسران و علماء در تحقیقات خویش میگویند که: عبادت، نوعی رابطه است که بین انسان و معبود او تحقق پیدا می کند. یکی از اصیل ترین تجلیات روح و مهم ترین ابعاد وجود انسان، حسّ پرستش و نیاز به عبادت است.

پرستش و عبادت، در وجود انسان ریشه عمیقی دارد و همه پیامبران در رسالت خویش به انسان تعلیم میدهد که باید عبادت الله را بکنند. بدین اساس عبادت به مفهوم و طریق واقعی کلمه آمده است و قرآن عظیم الشان با صراحت تام میفرماید: « ای انسان، ربّ خود و پروردگارت را بپرست که او تو و جهانیان را آفریده است و زمام امورشان را به دست دارد. »

عبادت راز آفرینش است:

در قرآن عظیم الشان، در آیات متعددی در مورد هدف خلقت انسان یاده شده است. از جمله در آیه ای می خوانیم که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «من جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای پرستش و بندگی.»

تشویق به عبادت:

سراسر آیات قرآنی، تشویق و ترغیب به عبادت است و گاه در ضمن این کار، به حکمتی از حکمت های عبادت هم اشاره می شود. بطور مثال، در آیه ای می خوانیم: «ای مردم، پروردگارتان را که شما و مردمان پیش از شما را آفریده است، عبادت کنید. اثرات عبادت و بندگی الله (ج)

برای پی بردن به تأثیر عبادت و نیایش در تهذیب نفس و پرورش فضایل اخلاقی، قبل از هر چیز باید با مفهوم و حقیقت عبادت آشنا شد.

گرچه بحث درباره حقیقت عبادت گسترده است و علمای جلیل القدر در تفسیر، احادیثی، اخلاق و فقه مباحث متعددی علمی، انجام داده اند، اما در يك اشاره کوتاه چنین می توان گفت: برای یافتن حقیقت عبادت باید به کلمه «عبد» و مفهوم آن که ریشه اصلی عبادت

نماز ستون دین

است، توجه نمود.

«عبد» از نظر لغت به انسانی گفته می‌شود که سرتاپا تعلق به مولا و صاحب خود دارد؛ اراده‌اش تابع اراده او، و خواستش تابع خواست اوست؛ در برابر او خود را مالک چیزی نمی‌داند و در اطاعت او سُستی به خود راه نمی‌دهد.

بنابراین، عبودیت اظهار آخرین درجه خضوع در برابر کسی است که همه چیز از ناحیه اوست و به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که تنها کسی می‌تواند «معبود» باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز الله (ج) نیست!

به عبارۀ دیگر، و از بُعد دیگر «عبودیت» نهایت اوج تکامل روح يك انسان و قُرب او به الله تعالی است، و عبودیت تسلیم مطلق در برابر ذات پاك اوست؛ عبادت تنها رکوع و سجود و قیام و قعود نیست، بلکه روح عبادت تسلیم بی‌قید و شرط در برابر کمال مطلق و ذات بی‌مثالی است که از هر عیب و نقص مبرا است.

بدیهی است چنین عملی بهترین انگیزه توجه به کمال مطلق و پرهیز از هرگونه آلودگی و ناپاکی است؛ چرا که انسان سعی می‌کند خود را به معبود خویش نزدیک و نزدیکتر سازد تا پرتوی از جلال و جمال او در وجودش ظاهر شود که گاه از آن تعبیر به «مظهر صفات خدا شدن» می‌کنند.

عبودیت گوهری است که ربوبیت در درون آن نهفته است. اشاره به این که است عبد تلاش و کوشش می‌کند که خود را در صفات شبیه معبود سازد و پرتوی از صفات جلال و جمال او را در خود منعکس کند.

حکمت و هدف عبادت، بخصوص نماز در اسلام

گفتیم هدف از عبادت، رشد و تکامل انسان است، زیرا الله کمال مطلق است و انسان برای رسیدن به کمال باید خود را به او نزدیک کند و راه تقرب انسان به خدای متعال، عبودیت و بندگی است.

اثر بندگی رفع تاریکی‌های درونی از صفحه دل و نورانی شدن آن به انوار ملکوت و آمادگی جان انسان برای پذیرش تجلیات حق و تابش نورعشق الهی است.

بسیاری از نماز خوانان، نماز می‌خوانند، ولی نمی‌دانند، برای چه نماز می‌گذارند و در نتیجه از هدف اصلی آن غافلند. بدین اساس از نماز خویش سود و فایده‌ای لازم نمی‌برند، و این عبادت در روح آنان اثری نگذاشته و یا اثری نامحسوس و غیر قابل توجه گذاشته است. حالت ایشان به زاغی که صرف نول به زمین می‌زنند، مشابه بوده، که به این ترتیب به عبادت و نماز پرداختن نتیجه با غفلت به پایان می‌رسانند.

به یاد باید داشته باشیم که چنین نمازی باز دارنده از گناهان نیست. با آنکه قرآن عظیم الشان نماز را بازدارنده از فحشاء و منکر شمرده است معلوم می‌شود نمازش در حقیقت نماز نبوده، بلکه صورتی از نماز بوده است.

نقش عبادات در تزکیه اخلاق :

در نظام اخلاقی اسلام، هدف از عبادت، ارتباط دائم با مدبر کارگاه هستی است، و این ارتباط باید به نحوی برقرار شود که در طول حیات بشر پایدار بماند.

نماز ستون دین

تکامل اخلاقی انسان ها نیاز شدید به چنین پیوندی دارد. هر لحظه که ارتباط سست و یا قطع شود، سیر نزولی شروع می گردد. احکام عملی و عبادات در شریعت اسلام به منزله پایگاه های تقویتی ای هستند که ارتباط را محکم ترمی گردانند تا سیر کمالی بشر، بدون ترس و اضطراب به کمال مطلوب برسد.

هنگامی که پیوند حقیقی بین پروردگار و یا به عباره دیگر پیوند حقیقی و واقعی بین خالق و مخلوق برقرار شد، هر لحظه ای که از حیات انسان بگذرد، عبادت محسوب می شود؛ خواه در آن لحظه، کار فیزیکی انجام داده، یا به تفکر پرداخته باشد. عبادات و احکام، برنامه دقیق زندگی اند که در سایه آن ارتباط با خالق، تقویت و تثبیت می شود؛ اما نکته مهم، هدف از برقراری ارتباط با الله است. هدف، این است که تمام افعال انسان، تحت نظام در آید و جهت مخصوص به خود گیرد تا آن جا که وقتی به امور شخصی زندگی می پردازیم یا موقعی که در آزمایشگاه، سرگرم تحقیق هستیم و یا در مسند قضاوت، حق را از باطل تشخیص می دهیم یا در بازار، در حال خرید و فروشیم، بدون توجه به این که کارمان کوچک است یا بزرگ، خدا را ناظر اعمال خود بدانیم. و در هر جای الله را حاضر و شاهد بدانیم.

عبادات، مانند باغبان دلسوزی، هرگونه علف هرزه را از زمین روان انسان، پاک می کنند. چنین انسانی، در صورت کسب آگاهی، آمادگی هر چه بیشتر برای پرورش صفات حسنه را در خود ایجاد کرده و شایسته است که از چنین موقعیتی حداکثر بهره برداری را بنماید؛ چرا که بسیار مردمی که زحمات فراوان در راه عبادات ضروری و غیر ضروری متحمل می شوند، لیکن عبادتشان چون از روی آگاهی انجام نمی گیرد، اثری در پرورش صفات نیک ندارد. این طبقه، با آن که مضر به حال اجتماع نیستند، مفید هم نمی توانند باشند؛ زیرا لازمه مفید بودن، تخلق به اخلاق خداوند و عملی کردن ارزش های اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی است و این ارزش ها نیز تنها در فضای آگاهی و انتخاب آگاهانه به ثمر می نشینند و نتیجه می دهند و بس!

قرآن عظیم الشان در موارد متعددی بعد از آن که مسلمانان را به اجرای مراسم عبادی دعوت می کند، بلافاصله از آن برای عبادت کننده توصیه میکند که به کارهای نیکو و پسندیده مبادرت ورزد. بطور مثال پروردگار ما در سوره جمعه در خاتمه آداب نماز جمعه می فرماید: « اکنون در روی زمین برای کسب فضیلت، متفرق شوید ». در حقیقت، ثمره عبادات، ظهور اخلاق و افعال پسندیده در فرد و جامعه است و شرط ثمربخشی اعمال و اخلاق پسندیده در ساخت جامعه خدایند و آرمانی اسلام نیز نیت صالح و پذیرش و انتخاب آگاهانه و آزادانه آن اعمال و صفات است.

در دین مقدس اسلام عبادت 24 ساعته است :

عبادت در دین مقدس اسلام منحصر به مکان معین و یا هم زمان معین نمیباشد، بلکه تمامی لحظات زندگی انسان شامل دو بخش (عبادت یا معصیت می باشد) و عبادات اسلامی در زمان های مختلف و اماکن مختلف انجام می پذیرد. شخصی از دانشمندی اسلامی در مورد فلسفه عبادت 24 ساعته در دین مقدس اسلام

نماز ستون دین

پرسید که شما در 24 ساعت چند ساعت مصروف عبادت میباشید؟ دانشمند در جواب سوال کننده گفت: ما مسلمانان در 24 ساعت در یک شبانه روز همیشه مصروف عبادت میباشیم.

سوال کننده گفت: پس شما هیچ نمی خوابید؟ دانشمند در جواب گفت: وقتی که شخص مسلمان خواب خود را به طریقه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دهد، بنابراین خواب اش هم عبادت محسوب می شود.

بنابر گفته ی این دانشمند فلسفه ی حقیقی عبادت را در دین مقدس اسلام بیان می دارد، زیرا در دین مقدس اسلام همه ی اعمال یك مسلمان مطابق احکام الهی می باشد، زیرا: هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام از دواج نماید، عبادت نموده است. هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام تجارت نماید، عبادت نموده است. هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام دعوتی تهیه نماید، عبادت نموده است. هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام غذا بخورد، عبادت نموده است. هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام باخانم و اعضای فامیل خویش اخلاق خوب نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام در بدست آوردن نفقه حلال برای خود و فامیل خویش سعی نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام سوار موتور شده، آداب و اخلاق نشستن در موتور را مراعات نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام با همسایه های خویش معامله خوب نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام با اقارب خویش رفت و آمد نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام سخن گوید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام نشست و برخاست نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام به والدین خویش احترام نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام لباس بپوشد عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام در هنگام آوردن اطفال برایشان نام های اسلامی اختیار نماید، عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام در تربیه اولاد های خویش سعی و کوشش نماید عبادت نموده است.

هرگاه کسی مطابق احکام دین مقدس اسلام در مجالس مشارکت نماید، مهمانی کند، همه جزء عبادت حساب می شود، زیرا برای همه ی این امور در دین مقدس اسلام احکام و قوانینی وجود دارد که مطابقت این اعمال با احکام دین مقدس اسلام، عبادت پنداشته می شود.

وظیفه ی يك مسلمان حقیقی است که همیشه برای فهمیدن احکام دین مقدس اسلام، و

نماز ستون دین

طریقه ی پیامبر سعی و تلاش نماید . زیرا فهم این امور انسان را برای عملکرد به آنان آماده می سازد.

چرا عبادت فقط نماز خواندن باشد؟

قبل از همه باید گفت که عبادت صرف نماز خواندن نیست ، هر چیزی که در راه الله و برای رضای الهی انجام شود، عبادت است.

کمک و دستگیری از فقرا ، خدمت به جامعه و عالم بشریت ، هم نوعی از عبادت است. اما در هر دینی یک نوع عبادت رسمی و مشخص وجود دارد که مبین وجود کامل و یا هم هویت آن دین را بیان میکند ، نماز کارت شناخت ، تذکره و یا به اصطلاح کارت هویت یک شخصی مسلمان در دین مقدس اسلام است .

عبودیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است. انسانها از بدو پیدایش تا به امروز به شکلی از اشکال مصروف عبادت و پرستش داشته اند.

روح انسان نیاز به عبادت و پرستش دارد. با تمام صراحت باید گفت که : هیچ وجود مادی جای عبادت را پر کرده نمیتواند.

زیباترین ، مقبولترین و احسنترین و کاملترین شکل پرستش در دین اسلام نماز است . دانشمندان گفته اند:

برای رسیدن به عرفان الهی و شناخت خود و خداوند متعال مراحل را باید طی شود.

وبهترین راه وصول عبادت بصورت کل و عبادت نماز به صورت خاص میباشد .

در فرهنگ اسلامی تعیین کردن و مشخص نمودن شکل عبادت، با شارع مقدس است و کسی نمی تواند عبادتی اختراع کند. هر امور عبادی روشن بدعت و تشریح است که کار حرامی است، زیرا امور عبادی را همان گونه که از طرف شارع مقدس بیان شده است، باید انجام داد، نه کمتر و نه بیشتر.

نماز رابطه بنده با الله است ، و طبیعی است که بنده آن را به جا می آورد که خواسته

خداوند و معبود اوست و اصولاً هدف اصلی از خلقت انسان بندگی است و نماز بهترین شیوه اظهار بندگی است و اگر قرار باشد که هر انسانی بر طبق خواسته خود عمل نماید نه آن چیزی که خداوند از او خواسته این دیگر بندگی خداوند نمی شود بلکه بندگی خود و عمل بر طبق خواسته خود است.

همان گونه که قرآن عظیم الشان با لفظ و معنای خویش هماهنگ و اعجاز است الهی به همین ترتیب شکل نماز هم قشنگ است، هم معارف بلند اسلامی در آن وجود دارد، هم تسبیح و تقدیس لفظی است و هم تقدیس عملی می باشد.

تکبیر ، قیام و قعود ، رکوع و سجود و تسبیح و تحمید و دعا و سلام و خلاصه همه

زیبایی ها در نماز است. با این همه اگر نماز به طور صحیح و کامل با حفظ شرایط و

آداب خوانده شود، جلوی بسیاری از مفاسد اجتماعی را می گیرد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ يُذَكِّرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» نماز اگر با مقدمات و تعقیبات همراه باشد، انسان را به اوج معنویت می رساند. آذان با آن محتوای زیبا دل را می نوازد.

نماز جماعت مخصوصاً در مساجد بزرگ مانند مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وسلم زیباترین جلوه عبادت، همدلی، یکرنگی، صفا و صمیمیت است.

نماز ستون دین

آیا نماز اصل دین است؟

خواننده محترم!

ما دو اصل داریم:

اول: ارکان ایمان

دوم: ارکان اسلام

ارکان ایمان شش تا هستند: (ایمان به الله، ایمان به تمامی ملائکه خداوند، ایمان به تمامی کتابهای آسمانی، ایمان به تمامی پیامبران الهی، ایمان به روز قیامت و ایمان به قضا و قدر هم خیر آن و هم شر آن). دلیل بر ایمان بر این ارکان این فرموده الله تعالی می باشد: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» (سوره بقره 177).

یعنی: «نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید بلکه نیکی این است که به الله، روز آخرت، ملائکه، کتابها و پیامبران ایمان داشته باشید».

و از سنت حدیث جبرئیل است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال می کند و می گوید: «أَخْبَرَنِي عَنِ الْإِيمَانِ قَالَ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ قَالَ صَدَقْتَ». بخاری (50)، و صحیح مسلم (8).

یعنی: «مرا از ایمان خبر ده، ایشان فرمودند: ایمان عبارت است از این که ایمان بیاوری به یگانگی خدا، به ملائکه، به پیامبران، به روز قیامت، به سرنوشت؛ (یعنی تقدیر)، و ایمان بیاوری به خیر و شر آن، گفت: راست گفتی».

و ارکان اسلام هم پنج تا هستند: (شهادتین، نماز، روزه رمضان، زکات، حج). در حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ شَهَادَاتٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ». بخاری (8)، و صحیح مسلم (16).

یعنی: «سلام بر پنج چیز بنا شده است: اول شهادت، بر اینکه خداوند، یکی است و جز او، معبود برحق وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم رسول الله است. دوم: اقامه نماز، سوم: دادن زکات، چهارم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان، پنجم: ادای حج». بنابراین متوجه شدیم که نماز دومین رکن از ارکان اسلام است، پس نماز رکن اسلام و رکن دین است، و رکن یعنی پایه و اساس دین که اگر نباشد دین و اسلام فرد هم فروخواهد ریخت و ویران خواهد شد، برای همین است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». یعنی: «سر کارها اسلام است، و ستون آن نماز است، و بلندترین قله آن جهاد در راه خدا است».

و نماز نخستین عبادتی است که خدا واجب کرده است. (صحیح ترمذی - 2616). و عبدالله بن قرط نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَوَّلُ مَا يَحْسَبُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةَ فَإِنْ صَلَحَتْ صَلَحَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَسَدَ سَائِرُ عَمَلِهِ» «اولین چیزی که انسان در روز قیامت بر آن باز خواست خواهد شد، نماز است، اگر

نماز ستون دین

کار آن درست باشد، دیگر کارهایش نیز درست است، و اگر کار آن تباه گردد، دیگر کارهایش نیز تباه می‌گردد». (راویت طبرانی).
و لذا مسلمانان اجماع دارند بر اینکه اگر کسی فرضیت نماز را انکار کند، کافر شده و از دایره اسلام خارج می‌شود. اما درباره کسی که با وجود اعتقاد به وجوب نماز، آن را ترک کند، اختلاف نظر دارند و سبب اختلاف هم احادیثی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده و در آنها تارک الصلاة کافر نامیده شده، بدون اینکه بین کسی که نماز را از روی انکار ترک کرده و کسی که از روی سهل‌انگاری (نماز را) ترک کرده، تفاوت قائل شده باشد.

از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إن بین الرجل و بین الشکر و الکفر ترک الصلاة» (مسلم 82). «حد فاصل میان انسان و شرک و کفر ترک نماز است». (مسلم 82).
از بریده روایت است از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «العهد الذی بیننا و بینهم الصلاة فمن ترکها فقد کفر» (ابن ماجه 1079). «مشخصه‌ی بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هر کس آنرا ترک کند کافر می‌شود». (ابن ماجه 1079).

و در کتاب خدا صراحتاً ذکر شده که اگر کسی اهل نماز نباشد او جهنمی خواهد بود؛ چنانکه قرآن کریم از زبان اهل جنت که با اهل جهنم سخن می‌گویند می‌فرماید: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ، فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ، عَنِ الْمُجْرِمِينَ ، مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (سوره مدثر آیه 41-43).
یعنی: مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند)! آنها در باغهای بهشتند، و از مجرمان سؤال می‌کنند: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم».
بنابراین با استناد به این آیه نخواندن نماز موجب داخل شدن در آتش جهنم است. مگر کسی که توبه کند و شروع به خواندن نماز کند، که در اینصورت امید است خداوند متعال توبه اش را بپذیرد و از آتش جهنم رهایی یابد و سبب نجات خویش در دارین گردد. بعد از توبه لازم نیست تا نمازهای فوت شده ی گذشته اش را قضا کند، زیرا قضا کردن نماز صحیح نیست چرا که هر نمازی وقت معین خود را دارد و اگر در وقت مشخص خود خوانده نشود، دیگر قضا نخواهد شد مگر در دو حالت:
1- کسی خواب بماند و بعد که بیدار شد متوجه می‌شود که وقت نماز تمام شده.
2- کسی که آنقدر مشغله ی فکری داشته که یادش نبوده وقت نماز شده تا آنکه وقت آن تمام می‌شود.

نماز را در زبان عربی (صلاة) می‌گویند، و صلاة در زبان عربی به معنای دعا آمده است، چنانکه در قرآن کریم آمده: «حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّى عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (سوره توبه - آیه : 103). یعنی: از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند

نماز ستون دین

شناوا و داناست. که در این آیه، کلمه: «صلاتک» یعنی «دعای تو».

کلمه «صلاة»:

کلمه «صلاة» (نماز) در زبان عربی به سه مفهوم آمده است:
اول: صلاة از ریشه (صلی) گرفته شده است و مفهوم آن (چیز کجی را حرارت و گرمی دادن) است تا راست شود، و نماز را صلاة میگویند؛ زیرا انسان به اساس مصروفیت ها و گرفتاری دنیوی، و خواهشات نفسانی مبتلا به کجی میشود، و نماز او را به عظمت پروردگار جل جلاله متوجه نموده، حرارتی را در قلبش بجا آورده و سبب استقامت انسان میگردد، «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» همانا برآستی که نماز انسان را از گناهان و بدکاری ها منع مینماید. انسان بر اثر نفس اماره دچار کجی شده است و بوسیله نماز به آن حرارت و گرمی و عظمت الله جل جلاله رسیده و کجی آن دور شود.

دوم: (صلاة) از اصل (صلت) گرفته شده است که به معنای تعلق و رابطه میباشد، و صلاة (نماز) ارتباط و علاقه انسان را با الله جل جلاله، مخلوقات، و همنوعانش مستحکم میسازد. زیرا انسان بی نماز با پروردگار عالمیان قطع رابطه نموده است، و با برگشت به نماز، رابطه اش را با الله جل جلاله دوباره مستحکم میسازد.

سوم: صلاة به معنای تحیت (احترام)، دعا و سلام نیز آمده است، زیرا مؤمنان یکتا پرست، تمامی احترامات خویش را در نماز خود به پروردگار خویش تقدیم میدارند، و در نماز عرض و نیاز به دربار الهی نموده، و با سخن گفتن به پروردگار دعای خویش را نیز برایش تقدیم میدارند.

و اما نماز در اصطلاح شریعت اسلامی:

عبارت از انجام عمل مخصوصی است که با لفظ «الله اکبر» آغاز شده و با لفظ «السلام علیکم ورحمة الله» ختم میشود، و دارای ارکان و شرایط خاصی میباشد از قبیل داشتن طهارت و وضوء، و قیام، رکوع، سجود، استقبال قبله، قرائت فاتحه قرآن کریم و خواندن انکار می باشد.

چرا اسلام بر خواندن نماز تأکید همیشگی میکند:

اهمیت نماز در بین همه دستورهایی درخشان اسلام، بدین جهت است که:

1- نماز روح انسان ها را به مبدا هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام می سازد و او را برای انجام سایر تکالیف و وظایف فردی و اجتماعی آماده می کند از این رو می توان گفت نماز موثر محرکه سایر اعمال و دستورات اسلامی است، زیرا آن شخصیکه به نماز اهمیت بدهد، یقین داشته باشید که به سایر عبادات اهمیت بسزایی قایل بوده و با تمام اخلاصمندی آنرا بجاء میاورد. اما اگر مسلمانی نماز خویش را بوجه احسن انجام ندهد و به آن اهمیتی قایل نباشید، سایر اعمال عبادی اش نیز از بهره و ثمره ای برخوردار نخواهد بود.

2- نباید فراموش کرد که خواندن نماز علاوه بر آنکه انجام یک فریضه الهی است، بلکه خواندن نماز خود مانع بسیاری از اعمال بد شده و جلوی بسیاری از گناهان را میگیرد.

نماز ستون دین

نمازگزار واقعی از فحشا و منکرات به دور می ماند و این خاصیت بازدارندگی نماز را «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر» را نمیتوان در سایر عبادات اسلامی در یافت . نماز، از لحاظ فهم سیاسی، مسلمانان سراسر جهان را هر روز به سمت قبله واحد، و مردم هر شهر و قریه در نماز جماعت با هم متحد می سازد . این حرکت در هر روز برای مسلمانان به مسلمانان شکوه و عظمت و اقتدار خاصی می بخشد.

معنا و مفهوم نماز:

مفهوم نماز:

نماز در لغت بمعنی دعا است. خداوند می فرماید: « خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (سوره توبه: 103). (ای پیامبر از اموال آنان، زکات بگیر که باعث پاکی و تزکیه آنها می شود و برای آنان، دعا کن چرا که دعایت، آرامش برای آنان بحساب می آید و خداوند، شنوا و داناست).

چنانچه مشاهده می کنیم کلمه «صل» بمعنی «دعا کن» است. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: « إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعَمْ » مسلم (1431) معلقات بخاری قبل از حدیث شماره (4797). «اگر کسی از شما (برای صرف غذا) دعوت شد، اجابت نماید. اگر روزه داشت، (برای صاحب غذا) دعای (خیر و برکت و استغفار) نماید. و اگر روزه نداشت، غذا بخورد».

باید دانست که صلاة یعنی درودی که از طرف خداوند باشد، بمعنی ثناء و ستایش است و درودی که از طرف فرشتگان باشد، بمعنی دعا است. خداوند می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (سوره احزاب: 56) (همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر، درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، (شما هم) بر او، درود و سلام بفرستید).

ابوالعالیه می گوید: صلاة (درود) خداوند بمعنی تعریف و تمجید او، نزد فرشتگان است و درود فرشتگان بمعنی دعا است. و ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: یصلون یعنی تبریک می گویند. ثریق ابن عثیمین (228/3)

و برخی گفته اند: درود خدا یعنی همان رحمت الهی است و درود فرشتگان بمعنی استغفار کردن آنان است. و صحیح و درست، همان قول اول است (تفسیر ابن کثیر و شرح متع ابن عثیمین (228/3-229)).

خداوند متعال می فرماید: « أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ » (سوره بقره: 157) (آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می گردد و مسلماً ایشان راه یافتگان (به جاده حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند).

چنانچه مشاهده می کنیم رحمت، بر صلوات، عطف شده است و اقتضای عطف، مغایرت می باشد.

پس صلاتی که از طرف خداوند باشد بمعنی ستایش است و صلاتی که از طرف مخلوقات یعنی فرشتگان، جن و انس باشد، بمعنی نماز، رکوع، سجده، دعا و تسبیح گفتن است. و

نماز ستون دین

صلاتی (درودی) که از طرف پرندگان و خزندگان باشد، بمعنی تسبیح گفتن است. ..
(لسان العرب (465/14).

و «صلاة» در اصطلاح شریعت، عبارت از: عبادتی است که بخاطر خداوند، انجام می گیرد و شامل اقوال و افعال معین و بخصوص می باشد که با تکبیر، آغاز و با سلام، به پایان می رسد و این، اقوال و افعال مخصوص، «صلاة» نامیده شده اند زیرا دعا را نیز در برمیگیرند (المغنی (5/3) ابن قدامه والشرح الکبیر (5/3) و الانصاف فی معرفة الراجح من اغلاف (5/3) و التعریفات جرجانی (174).

در نتیجه کلمه «صلاة» که در آغاز به هر دعایی، اطلاق می شد، از آن مفهوم، انتقال پیدا کرد و هم اکنون بخاطر مناسبتی که میان دعا و نماز وجود دارد، همان افعال و اقوال مخصوص، کلمه صلاة یعنی نماز، اطلاق می شود. پس هرگاه، کلمه «صلاة» یعنی نماز در شریعت اطلاق شود، مفهوم آن، فقط نماز با همان افعال و اقوال مخصوص است
(شرح العمدة ابن تیمیة (30/2 - 31).

و سرتاسر نماز، دعا یعنی طلب و درخواست است: زیرا طلب و درخواست یا با سؤال کردن، مطرح می شود چنانچه دعا کننده، خواهان جلب منفعتی و یا دفع ضرری می شود و طلب اینگونه نیازها از خداوند، فقط با زبان و سؤال کردن، انجام می گیرد. یا اینکه طلب و درخواست با عبادت انجام می گیرد. چنانکه انسان با اعمال نیک از قبیل نماز، رکوع، سجده و غیره، طلب اجر و ثواب می نماید. پس کسی که این، عبادات را انجام می دهد، در واقع با زبان حال از الله، طلب مغفرت می نماید. و از سخنان فوق، روشن می شود که سرتاسر نماز، دعا و درخواست با زبان و یا طلب و درخواست بوسیله عبادت است چرا که نماز هر دو نوع را در بر می گیرد.

نماز در لغت به معنای پرستش، نیاز، سجود، بندگی و اطاعت، خم شدن برای اظهار بندگی و اطاعت و یکی از فرایض دین و عبادت مخصوصی است که مسلمانان پنج بار در شبانه روز به جا می آورند. نماز یعنی خدمت و بندگی، فرمان برداری، سر فرود آوردن و تعظیم کردن به نشانه احترام. نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است. نماز، رابطه معنوی مخلوق با خالق است. نماز یعنی دل کندن از مادیات و پرواز دادن روح؛ یعنی پا را فراتر از دیدنی ها و شنیدنی ها نهادن.

معنای لغوی نماز:

معنای لغوی نماز دعای خیر می باشد طوری که الله سبحانه و تعالی به پیامبر اش می فرماید: « وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ » صلوات بفریست بر آنان ، (یعنی درحق شان دعای خیر بعمل آر) واقعاً دعا خیر تو برای آنها باعث وقار، و بردباری است. اما نماز در شریعت عبارت از اعمال و گفتار است که تعلیم از جانب پروردگار و پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ما بعمل آمده است . نماز با تکبیر (الله اکبر) آغاز و با تسلیم (سلام گفتن) خاتمه می پذیرد.

نماز ستون دین

کیفیت فرض گردیدن نماز:

محدثین در مورد کیفیت فرض گردیدن نماز مینویسند: نماز هدیه ای است که در شب معراج رسول اکرم، صلی الله علیه وسلم، به نزد پروردگار فرض گردیده است. محدثین تاریخ آن را تقریباً پنج سال قبل از هجرت می نویسند، که این به بیست و هفتم ماه رمضان سال 616 میلادی یعنی به سال هشتم آشکار شدن نبوت محمد صلی الله علیه وسلم برابر می باشد.

حکمت در فرضیت بودن نماز این است، که علاقه بنده را با پروردگارش مستحکم می کند و او بسبب ادا کردن نماز خالق مهربانش را شکر سپاس می گوید. این عمل سبب رضایت پروردگار شده و تعالی این بنده شکر گذارش را از نعمتهای دنیوی و اخرویش بهرور می سازد.

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی میفرماید: « لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و لَإِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ » (یعنی اگر شکر گذار گردیدید البته نعمتهایم را به شما افزون خواهم کرد. و اگر ناسپاسی کردید پس بدانید عذاب من بسیار سخت می باشد). اما آن منفعت های شخصی، که نماز گزار به سبب خواندن نماز کسب می کند این است، که اگر آن را با اخلاص بخواند همیشه در بالای خود الله سبحانه و تعالی را نظارت کننده می بیند.

یکی از منفعت های بسیار مهم که نماز برای انسان میرساند، اینست که نماز، انسان را از فحشا و منکر باز میدارد: قرآن عظیم الشان (در سوره العنکبوت: آیه 45) میفرماید: « وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ » (و برپا مدار نماز را! بدرستی نماز از کارهای بی حیایی و ناپسند منع می نماید).

و در حدیثی دیگری آمده است: « مَنْ لَمْ تَنْتَههِ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ تَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا وَفِي رِوَايَةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ » (رواه الطبرانی و غیره مر فوعا و موقوفا) هر که را نمازش از کارهای بی حیایی و ناپسند منع ننماید او را از الله تعالی به جز دوری دیگر چیزی نتیجه نباشد. و در روایتی چنین آمده که نمازش درست نشود. چون مسلمان عاقل و مخلص همیشه می کوشد تا هیچ کار بدی را انجام ندهد تا نمازش نزد خداوند نامقبول نشود. زیرا او خوب می داند، که الله تعالی نماز را سبب نجات او گردانیده است و گر نه الله تعالی هیچ احتیاجی به نماز وی ندارد.

خواندن نماز چیزی را در ذات و صفات الله تعالی زیاد نه کند و نخواندنش چیزی را از او کم نکند. اما فایده های اجتماعی نماز بسیار بزرگ اند.

در مورد کیفیت فرض گردیدن نماز در شب اسراء در حدیثی از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که گفت: ابوذر (رضی الله عنه) از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت میکرد که فرمودند: « هَنَّا مِيكَةً بِمَكَّةَ بُوَدِمَ سَقْفَ خَانَةِ امِّ شَكَاةَ شَدَّ وَجَبْرِيْلُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دَاخِلًا غَرْدِيْدًا، سِيْنَةً اَمَّ رَا كَشُوْدَةً وَبِهَ اَبِّ زَمْرَمِ شَسْتِ، بَعْدَ اَزَانِ طَشْتِي رَاكَةً پُرَا زَ حَكْمَتِ وَاِيْمَانِ بُوَدَ، اَوْرَدَهُ وِدْرَ سِيْنَةَ اَمِّ خَالِي كَرَدَهُ، وَشَكَاةَ سِيْنَةَ اَمِّ رَا بَسْتِ بَعْدَ اَزَانِ دَسْتَمِ رَا كَرَفْتَهُ وَبِهَ سُوِي اَسْمَانِ عُرُوْجِ نَمُوْدَ، چُونِ بِهَ اَسْمَانِ اَوَّلِ اَمْدَمِ، جَبْرِيْلُ بِهَ دَرْبَانِ اَسْمَانِ كَقَفْتِ: بَا زَ كُنْ، دَرْبَانِ كَقَفْتِ: كَيْسْتِ؟ جَبْرِيْلُ كَقَفْتِ مِنْ

نماز ستون دین

جبریل هستم .

گفت : کسی همراهت هست ؟ گفت : بلی ! محمد (صلی الله علیه وسلم) همراهم میباشد.

گفت : آیا او مبعوث شده است ؟ گفت : بلی . و دربان ، درب را گشود ، چون به آسمان دنیا بالا شدیم ، دیدیم شخصی نشسته و مردمانی بطرف راستش و مردمانی بطرف چپش قرار دارند ، چون بطرف راستش نگاه میکند می خندد، و چون بطرف چپش می بیند میگیرید، (مارا مخاطب قرار داده) وگفت:

پیامبر نیکو کار ، و فرزند نیکو کارم خوش آمدید، از جبریل پرسیدم : این شخص کیست ؟ گفت : این (آدم) (علیه السلام) است ، و این چیزهائیکه بطرف راست و چپش قرار دارند ، ارواح اولادش می باشد ، آنهائیکه بطرف راستش هستند: اهل جنت ، و آنهائیکه بطرف چپش میباشند : اهل دوزخ هستند ، چون بطرف راستش می بیند می خندد، و چون بطرف چپش نگاه میکند میگیرید.

بعد ازان مرا به سوی آسمان دوم برده و به دربان همان چیزی را که دربان آسمان اول گفته بود ، تکرار نموده و درب را گشود. ﴿

انس (رضی الله عنه) میگوید : که ابوذر (رضی الله عنه) برایش گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آسمانها : (آدم) ، (ادریس) ، (موسی) ، (عیسی) و (ابراهیم) صلوات الله عنه ، اماکن آنها را مشخص کرده نه توانست، فقط همین قدر به خاطر داشت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، آدم علیه السلام را در آسمان دنیا ، و ابراهیم علیه السلام را در آسمان ششم دیده اند.

از انس (رضی الله عنه) روایت است که گفت : چون جبریل با پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ادریس علیه السلام رسیدند گفت : پیغمبر نیکو کار ، و برادر نیکو کارم خوش آمدید، پیامبر صلی الله علیه وسلم میگویند: پرسیدم:

﴿ این شخص کیست ؟ ﴾ . جبریل (علیه السلام) گفت: این ادریس است . بعد ازان نزد موسی (علیه السلام) رسیدیم ، او هم گفت: پیامبر نیکو کار، و برادر نیکو کارم خوش آمدید، پرسیدم: ﴿ این کیست ؟ ﴾ .

گفت: این موسی (علیه السلام) است.

بعد ازان نزد عیسی (علیه السلام) رسیدیم ، او هم گفت: پیامبر نیکو کار، و برادر نیکو کارم خوش آمدید، پرسیدم: ﴿ این کیست ؟ ﴾ . گفت: این عیسی (علیه السلام) است . بعد ازان نزد ابراهیم (علیه السلام) رسیدیم ، او هم گفت: پیامبر نیکو کار، و فرزند نیکو کارم خوش آمدید، پرسیدم:

﴿ این کیست ؟ ﴾ . گفت: این ابراهیم (علیه السلام) است.

انس (رضی الله عنه) میگوید : ابن عباس (رضی الله عنهما) و (ابو حبه انصاری) (رضی الله عنه) میگفتند که : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند که : ﴿ بعد ازان تاجائی بر ده شدم که آواز اقلام (ملائکه) را میشنیدم. ﴿

انس بن مالک (رضی الله عنه) میگوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

نماز ستون دین

﴿ خداوند بر امت من پِنجاه وقت نماز، فرض گردانید ، باهمین حکم برگشته تا آنکه نزد موسی (علیه السلام) رسیدم ، پرسید : خداوند بر امت تو چه چیز فرض نمود ؟ گفتم : پِنجاه وقت نماز، گفت : واپس بسوی پروردگارت برگرد، چون امت تو طاقت این را ندارند ، برگشتم و خداوند متعال قسمتی از آن را ساقط نمود ، باز برگشته و نزد موسی آمده و گفتم: خداوند متعال قسمتی از آن را ساقط نمود ، گفت : نزدپروردگارت برگرد، چون امت تو طاقت آن را ندارند ، برگشتم و باز خداوند متعال قسمتی از آن را ساقط نمود ، گفت : باز نزد موسی آمده و باز برایم گفت : نزدپروردگارت برگرد، زیرا امت تو طاقت آن را ندارند ، باز برگشتم ، و برایم گفت: این پنج است (در عدد) ، و پِنجاه است(در ثواب) ، و این گفته ام تغییر پذیر نیست، باز نزد موسی آمده و او برایم گفت : نزدپروردگارت برگرد، گفتم : از پروردگارم حیا میکنم. در فیض الباری در مورد این حدیث می نویسد :

طوری که از ظاهر حدیث بر می آید ،نبی کریم صلی الله علیه وسلم پنج بار به پروردگارش مراجعه کردند ، و در هر باری ده نماز تخفیف داده می شود ، ولی امام ابن حجر رحمه الله می گوید : به اساس تحقیقی که من انجام دادم ، تخفیف نماز در هر بار پنج نماز بود ، که به این اساس پیامبر صلی الله علیه وسلم نه بار جهت طلب تخفیف نزد پروردگار خود رفتند .

در مرتبه اخیر که موسی علیه وسلم از پیامبر خدا خواست که نزد پروردگار رفته و طلب تخفیف نماید ،ایشان فرمودند که حیا می کنم، سببش این بود که چون در هر باری که مراجعه می کردند ، پنج نماز تخفیف می یافت ، اگر این بار طلب تخفیف می کردند ، معنایش این بود که طلب از بین رفتن نماز را می کنند ، از این سبب حیا کردند .

حکم نماز در اسلام:

طوری که در فوق متذکر شدیم قرآن، سنت و اجماع امت، نماز را بر هر مسلمان عاقل و بالغ، فرض گردانیده است. فقط بر زنی که در دوران حیض یا نفاس بسر می برد، فرض نیست.

خداوند متعال می فرماید: « وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ » (سوره بینه آیه 5) (و به آنان دستور داده نشده است مگر اینکه خداوند را مخلصانه و حق گرایانه پرستش نمایند و فقط بر دین او باشند و نماز را بر پای دارند و زکات بدهند. و این است آیین راست و درست).
و درجایی دیگری فرماید: « إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا » . (سوره نساء: آیه 103) (همانا نماز بر مؤمنان فرض است و اوقات معینی دارد).

هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت معاذ را به یمن فرستاد، فرمود: «و به آنها اعلام کن که خداوند در شبانه روز، پنج نماز بر آنها فرض گردانیده است» (بخاری 1395 و مسلم 50).

ابن عمر(رض) می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: « بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى حَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَ صَوْمِ رَمَضَانَ وَ الْحَجِّ لِمَنْ اسْتَطَاعَتْهُمُ ». (بخاری (8) و مسلم (16)

نماز ستون دین

اسلام بر پنج چیز بنیان گذاری شده است:

- 1- شهادت و گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد.
 - 2- برپا کردن نماز.
 - 3- پرداخت زکات.
 - 4- روزه گرفتن ماه مبارک رمضان.
 - 5- حج بیت الله برای کسی که استطاعت آنرا دارد.
- عبادة بن صامت (رض) می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ كَتَبَهُنَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ فَمَنْ جَاءَ بِهِنَّ لَمْ يَضِيعْ مِنْهُنَّ شَيْئًا اسْتِخْفَافًا بِحَقِّهِنَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَدْخُلَهُ الْجَنَّةَ». «خداوند، پنج نماز بر بندگانش، فرض نموده است. هر کس، آنها را بدون استخفاف، ادا نماید و ضایع نگرداند، خداوند، عهد نموده است که او را وارد جنت نماید».
- آیات و احادیث درباره فرضیت نماز بسیار زیادند که ما به ذکر همین اندازه اکتفا می‌کنیم. همچنین امت اسلام بر فرض بودن پنج نماز در شبانه روز، اجماع نموده اند. (المغنی ابن قدامه (6/3) . (4) بخاری (114/1) و مسلم.).
- اما نمازهای پنج گانه بر زنانی که در دوران عادت ماهیانه و یا نفاس بسر می‌برند، فرض نیست زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَلَيْسَتْ إِذَا حَاضَتْ أَمْ تُصَلِّي وَ لَمْ تَصُومِ». یعنی مگر نه این است که زن، در دوران عادت ماهانه، نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؟

مقام نماز در اسلام:

نماز در دین مقدس اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. و دلایل آن عبارتند از:

- 1- نماز، ستون دین است:
- در دین مقدس اسلام و شرعیت خدای محمدی نماز بمثابة ستون معرفی گردیده است ، این بدین معنی است که : دین بدون این ستون، اساساً برپا نمی‌شود.
- در حدیثی معاذ بن جبل می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ وَزُرْوَةٌ سَنَامِهِ الْجِهَادُ». یعنی «رأس امور اسلام و ستون آن، نماز است. و قله آن، جهاد می باشد». و باید دانست که اگر ستون بیفتد، ساختمان عمارت ، نابود خواهد شد. (ترمذی (2616) و ابن ماجه (1314/2) و احمد (231/5) . و ترمذی درباره آن، گفته است: این حدیث، حسن و صحیح است و شیخ البانی نیز آنرا در ارواء القلیل (138/2) تحسین نموده است.)
- 2- اولین عملی که بنده بخاطر آن محاسبه می‌شود، نماز است.
- و حتی خوبی و بدی اعمال انسان، به نمازش، بستگی دارد. انس بن مالک روایت می‌کند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (أَوَّلُ مَا يَحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ فَإِنْ أَكْمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ نَافِلَةٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَكْمَلَهَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِمَلَائِكَتِهِ انظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ فَأَكْمَلُوا بِهَا مَا ضَيَعَ مِنْ فَرِيضَتِهِ ثُمَّ تُؤْخَذُ الْأَعْمَالُ عَلَى حَسَبِ

نماز ستون دین

ذَلِكَ) «اولین چیزی که در روز قیامت، بنده بخاطر آن، محاسبه می‌شود، نماز است. اگر نمازش را کامل ادا نموده است، بطور کامل، برایش بحساب می‌آید. و اگر نمازش را بطور کامل ادا نکرده است، خداوند به فرشتگانش می‌گوید: ببینید آیا بنده‌ام، نماز نفلی دارد که فرایضش را بوسیله آن، کامل کنید؟ بعد از آن، محاسبه زکات و سایر اعمال به همین ترتیب، انجام می‌گیرد». (ابوداود (864، 866) و ابن ماجه (1425) و احمد (65/4، 903، 377/5) و صحیح الجامع البانی (353/2).

3- آخرین چیزی که از دین، ضایع می‌شود، نماز است.

پس اگر نماز که آخرین امر دین است، ضایع گردد، چیزی از آن، باقی نمی‌ماند. ابوامامه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (لَيُنْفَضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةُ عُرْوَةً فَكُلَّمَا انْتَفَضَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا وَأُولَهُنَّ نَقْضُ الْحُكْمِ وَأَخِرُهُنَّ الصَّلَاةُ). «ریسمانهای اسلام، یکی پس از دیگری، کنده می‌شوند. هر گاه، یکی کنده شود، مردم به ریسمانهای بعدی، چنگ می‌زنند. اولین ریسمانی که کنده می‌شود، حکومت (حاکمیت اسلام) است و آخرین آنها، نماز می‌باشد».

و در روایتی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اولین چیزی که از میان مردم، برداشته می‌شود، امانت است و آخرین چیزی که باقی می‌ماند، نماز است و چه بسا نمازگزاری یافت می‌شود که هیچگونه خیری نداشته باشد». (احمد (290/6، 311، 321) و البانی در إرواء القلیل (238/7) آنرا صحیح دانسته است.

4- آخرین وصیت پیامبر اسلام به امتش، نماز بود:

نماز، آخرین وصیتی است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم امتش را به آن، وصیت کرد.

ام سلمه رضی الله عنها در حدیثی می‌فرماید: یکی از آخرین وصیت های رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ حَتَّى جَعَلَ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْجِجُهَا فِي صَدْرِهِ وَمَا يَفِيصُ بِهَا لِسَانُهُ».

5- خداوند، اقامه کنندگان نماز و کسی را که خانواده‌اش را بدان امر می‌کند ستوده است آنجایی که می‌فرماید: «وَأَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (54) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (سوره مریم: 54 و 55). (و در قران از اسماعیل یاد کن. او در وعده هایش راست، و پیامبر والا مقامی بود. و خانواده اش را همواره به خواندن نماز و دادن زکات، دستور می‌داد و نزد پروردگارش، مورد رضایت بود).

6- خداوند، کسانی را که تنبلی می‌کنند و نماز را ضایع می‌نمایند، مذمت نموده است. چنانچه می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (سوره نساء: 142). (همانا منافقان، خدا را فریب می‌دهند در حالی که خداوند، آنان را فریب می‌دهد. و هنگامی که برای نماز بر می‌خیزند با سستی و تنبلی، و برای نشان دادن مردم، نماز می‌خوانند. و خدا را فقط اندکی یاد می‌کنند).

7- بزرگترین رکن و ستون اسلام بعد از شهادتین، نماز است.

نماز ستون دین

- عبد الله بن عمر (رضی الله عنهما) می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصِيَامِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ». اساس اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است :
- شهادت و گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز الله، وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده خداست.
- برپا داشتن نماز.
- پرداخت زکات.
- روزه ماه مبارک رمضان.
- حج بیت الله الحرام. (بخاری (8) و مسلم (16) .
- 8- یکی از اموری که بر عظمت نماز دلالت می‌کند، اینست که خداوند، آنرا بواسطه جبرئیل (ع) و در زمین، فرض نگرداند بلکه بدون واسطه در شب معراج و بالای هفت آسمان، آنرا فرض نمود.
- 9- و از آنجا که نماز از اهمیت بسیار والایی برخوردار است، خداوند اعمال رستگاران را با نماز آغاز نموده و با نماز به پایان رسانیده است چنانکه می‌فرماید: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (1) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (2) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (3) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (4) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (5) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (6) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (7) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (8) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ » . (سوره مؤمنون: 1 - 9).
- (همانا مؤمنان، رستگار شدند. آن کسانی که در نمازشان، خشوع دارند، و از کارهای بیهوده، روی می‌گردانند، زکات اموالشان را می‌پردازند و شرمگاهایشان را حفاظت می‌کنند جز همسران و کنیزان خود. که در این صورت، قابل سرزنش نیستند. و کسانی که غیر از این را دنبال کنند، آنان تجاوزکارند. همچنین مؤمنان رستگار، کسانی هستند که امانت دارند و به عهد و پیمان خود، وفا می‌کنند و از نمازهایشان محافظت می‌کنند).
- 10- خداوند به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم و پیروانش دستور داده است که خانواده‌های خود را به خواندن نماز، امر کنند: « وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ » . (سوره طه: 132). (خانواده ات را به خواندن نماز، امر کن و خود نیز بر خواندن آن، استقامت کن. ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم و سرانجام از آن پرهیزگاری است).
- عبد الله بن عمر می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» «فرزندانتان را در سن هفت سالگی، به خواندن نماز وادار کنید و در ده سالگی، آنها را بخاطر نماز، تنبیه کنید و محل خواب آنها را جدا کنید». (ابوداود (495) و احمد (180/2، 187) و البانی آنرا در ارواء القلیل (7/2 و 266/1) صحیح دانسته است.
- علما می‌گویند همین که اطفال به سن هفت سالگی قدم گذاشت بر والدین لازم می‌شود او را به نماز وادار کنند ، و هر گاه به سن ده سالگی رسید او را بر نخواندن نماز تنبیه و

نماز ستون دین

مجازات نمایند .

ولی متأسفانه دیده شده که در بسیاری از فامیل ها والدین ، خودشان خیلی نیک و صالح و پایبند نماز می باشند ، اما نسبت به نماز فرزندشان توجهی کمتر بخرچ میدهند . خودشان صبح وقت برای نماز میخزند و به سوی مسجد میروند ، ولی فرزندان 8 سال یا 10 ساله شان در برابر چشمانشان خوابیده اند ، او را بیدار نمی کنند تا مبادا خوابش خراب نشود ، در صورتیکه اگر فرزند نماز نخواند ، خود او به دلیل غیر مکلف بودن گناهکار نمی شود ، اما پدر و مادر به دلیل اینکه دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم را در مورد فرزند خویش عملی نساخته ، گناهکار می شوند.

پدر و مادر وظیفه دارند تا اطفال خویش از کودکی به رفتن به مسجد و نماز جماعت عادت دهند ، آیات بیشمار قرآنی و احادیث متعددی پیامبر اسلام بر اهمیت نماز در اسلام دلالت می کند ، پدر و مادر باید بدانند که اگر فرزندان در کودکی پایبند نماز نشدند ، در بزرگی خیلی مشکل است که حرفشان را گوش کنند ، بدیهی است فرزندان که نماز را ضایع کنند در هر امر دیگر کوتاهی خواهند کرد .

11- به کسی که در خواب بماند و یا هم اقامه نماز را فراموش کند، دستور داده شده است تا قضای آن را بجای آورد. و این امر ، اهمیت نماز را می‌رساند.

انس بن مالك می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيَصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ». (هر کس نمازی را فراموش کرد، هنگامی که بیادش آمد، آنرا بخواند. زیرا نماز، کفاره‌ای جز این (قضا آوردن) ندارد).

و در روایتی دیگری در صحیح مسلم، چنین آمده است که رسول اکرم فرمود: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يَصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا» (هر کس نمازی را فراموش کرد یا خواب رفت، کفاره‌اش اینست که هنگام یاد آمدن (یا بیدار شدن) آنرا بخواند). (روایت بخاری (597) و مسلم (648) .

همچنین، کسی که سه روز یا کمتر، بی‌هوش شود، حکم کسی را دارد که خواب رفته باشد (بعد از اینکه به هوش آمد، نمازهای فوت شده را بخواند) و این مطلب از عمار، عمران بن حصین و سمره بن جندب (رضی الله عنهم) روایت شده است. (الشرح الكبير ابن قدامه (8/3) و المغنی (50/2 - 52).

ولی اگر دوران بیهوشی، بیشتر از سه روز باشد، قضا آوردن نمازهای فوت شده، لازم نیست زیرا شخصی که بیشتر از سه روز بیهوش شود، در زوال عقل به انسانی که دیوانه است شباهت دارد. (تفصیل موضوع را میتوان در فتاوی شیخ عبدالعزیز بن عبدالله (457/2) مطالعه فرماید.)

سه اصل اساسی در عبادت

علماء میفرمایند که عبادت پروردگار با عظمت ما بر سه اصل (محبت ، ترس و رجاء (امید) استوار است .

و علماء می افزایند که این سه اصل به پرنده ای میماند که سر آن محبت ، و دو بال این پرنده مانند ترس و رجاء (امید) است، پس هر زمانیکه محبت در عبادت پروردگار با عظمت در کار نباشد، عبادت بصورت کل باطل است، مانند پرنده ی که اصلاً سر

نماز ستون دین

نداشته باشد، و اگر ترس و امیدش به خداوند برابر نباشد، مانند پرنده پر و بال شکسته است که هر بالی که شکسته باشد به همانطرف کشیده خواهد شد و توازنش را از دست میدهد.

خداوند این سه اصل را در عبادت در سوره (الإسراء: آیه 57) چنین بیان فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ» (آن کسانی که کافران آنان را می‌پرستند، خود به‌سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است)

و خواستن وسیله طلب کردن عبودیت و محبت خداوند است، و کسی که محبت خداوند داشته باشد با عمل صالح به او نزدیک میشود و ترس از او سبب ترک مصیبتش میشود. و محبت اصل و اساس اخلاص است و عبارت است از تذلل در برابر خداوند و تعظیم او، و ترس واقعی از خداوند اینست که بنده را از ارتکاب محرمات و گناه باز دارد، و رجاء (امید) به خداوند آن است که اگر عبادت خداوند را انجام دهد امید آن داشته باشد که خداوند از او قبول میکند و پاداشش دهد، و اگر گناه کند و توبه کند، امید آن داشته باشد که خداوند توبه اش را میپذیرد و او را میبخشد، و علماء اجماع کرده اند که رجاء بدون عمل مفید نیست، و اگر کسی طاعت خداوند نکند و کارهای نیک انجام ندهد و سپس به خداوند امید داشته باشد که او را زیر رحمت خویش قرار دهد و یا اینکه او را ببخشد، به این آرزو و غرور و سفاهت میگویند و منفعتی برای او نخواهد داشت، و رجاء و امید داشتن به خداوند مانند کسی است که مثلاً دانه ای بکارد و اسباب رویش آنرا فراهم سازد و سپس به خداوند امید داشته باشد که رشد کند و ثمر دهد، ولی آرزو و غرور داشتن مانند کسی است که بدون کاشت بخواهد درو کند و محصول بر آورد کند که هرگز نخواهد کرد.

تصرف در عبادت :

خواننده محترم در آخر این باب توجه شما را به موضوع تصرف در عبادت جلب می‌کنم : تصرف در عبادت بمعنی زیاد کردن و یا هم کم کردن عبادت است ، که این تصرف در عبادت به اتفاق علماء جواز ندارد .

اصل عبادت در شرع توقیفی است ، یعنی : عمل به آن به همان طریقی در عبادات واجب است که از صاحب شریعت به ثبوت رسیده است و جای در آن برای بحث از حکم و علل نیست .

مثلاً برای یک مسلمان روا نیست که نماز عصر پنج رکعت و یا سه رکعت بخواند ، و روا نیست که طواف کعبه را شش بار و یا هم هشت بار بعمل آرد ، و یا در جمرات شش سنگ ریزه را استعمال نماید و یا عدد سنگ ریزه را به هشت بالا ببرد ، و یا روزه ماه مبارک رمضان را یک روز بیشتر و یا هم یک روز کمتر سازد .

ولی تصرف در وسایل عبادت مساله دیگری است ، تصرف در وسایل عبادت عبارت است که : اگر به اساس مصلحت و یا روی ضرورت باشد ، این تصرف روا میباشد مثلاً: در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد فرشی وجود نداشت ، ولی امروز مساجد

نماز ستون دین

را فرش می کنند و این مصلحت عبادت است ، باکی ندارد ، نبی اکرم صلی الله علیه وسلم سوار بر شتر به حج می رفتند ، ولی امروز مسلمانان سوار بر موتر و ، گشتی و طیاره عازم بیت الله شریف می شوند این عمل هیچ باکی به عبادت نداشته و شرعاً جواز دارد . مثلاً قبلاً اذان بدون میکرفون و وسایل تخنیکی صورت میگرفت ولی امروز با وسایل برقی صورت می گیرد. در اینجا اصل عبادت نماز است و اذان وسیله برای آگاه ساختن مردم از وقت نماز است . بناً اگر اذان به میکرفون صورت میگیرد باکی نداد در حالیکه میکرفون وسیله نو محدثی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود نداشت . و از این قبیل مثال های متعددی وجود دارد که از تفصیل آن صرف نظر بعمل میاوریم .

نماز ستون دین

باب دوم اهمیت وقت در نماز

وقت نفیس ترین و گرانبهاترین نیعمتی است که در اختیار انسان قرار دارد ، وقت نه تنها برای انسان ها بلکه برای یک جامعه سرمایه حقیقی و ذیقیمتی بشمار میرود .
مهمترین چیز در زندگی انسان که از ارزش والایی برخوردار است، همان وقت و زمان است ، که در واقع وقت شیرازه حیات ما انسانها را تشکیل می دهد .

مقام ومنزلت وقت به حدی مهم و ذی اهمیتی است که پروردگار با عظمت ما سوره یی رادر قرآن عظیم الشان به نام العصر «وقت یا زمان» فرو فرستاده است .
طوریکه در اولین سوره عصر می خوانیم: « والعصر » یعنی قسم به زمانه ، یکی از معانی زمان همان وقت است .

قسم به طلوع فجر! «والفجر» قسم به صبح «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» (تکویر/18) قسم به زمانه های مختلف در قرآن عظیم الشان مبین واقعیت ارزش وقت و زمان است ، که نباید اوقات گرانبهائی خویش را به لهو و لعب بگزرانیم، به زمانه نباید کلمه بدی استعمال نمایم و بگویم ، چه زمانه بدی است ، زمان بدی ندارد ، بلکه این مردم هستند که انجام اعمال بدی خویش زمان را در نزد اذهان مردم بد معرفی می سازند .

همچنان در سوره فاطر می خوانیم: « و هم یصنطرخون فیها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل اولم نَعْمَرکُمْ ما یتدکّر فیہ من تدکّر و جانکّم الذّییر فذوقوا فما للظالمین من نصیر» (ناسپاسان در دوزخ چیغ و فریاد می زنند: پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالح انجام دهیم، غیر از آنچه انجام می دادیم. آیا شما را به اندازه ای که متذکران در آن زمان می توانستند متذکر شوند، عمر و فرصت ندادیم؟ و آیا انذار کننده به سراغ شما نیامد؟ اکنون عذاب را بچشید که برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.)

این آیه بیانگر بازخواست شدید پروردگار از کسانی است که اوقات ارزشمند زندگی خود را در دنیا به بیهوده گی مصرف نمودند و از اطاعت و عبادت الله بی خبر اند .
هكذا در سوره زمر می خوانیم: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» (باید ترسید از آن روزی (روز قیامت یا روز مرگ) که انسان (بیهوده گرا) بگوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم).

اهمیت وقت در نماز

بهترین عبادت ها را باید در بهترین وقت ، اداء نمایم ، ما باید در زندگی خویش سیستم و پروگرام عبادتی خویش را طوری تنظیم نمایم که بتوانیم ، نماز خویش را که یکی از افضیلتترین عبادت در ادیان ابرهیمی بشمار میرود ، در افضیلتترین و بهترین وقت شرعی آن بخوانیم ، همانطوریکه خصوصیت یک انسان با فضیلت است که با عهد خود در روزگار زندگی بادیدگران وفادار میباشد ، باید کوشش کنیم که با خالق خویش در ادای نماز بوقت اش وفادار باقی بمانیم . خواندن نماز در اول وقت ، نشان دهنده توجه ما به نماز ، مهم شمردن و اهمیت دادن به نماز میباشد .

قرآن عظیم الشان در مورد فرضیت نماز و اهمیت ادای آن در اوقات معین با زیبایی خاصی می فرماید: « إن الصلاة كانت علی المؤمنین کتابا موقوتا » (سوره نساء آیه 103) « بی گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است.»
خواننده محترم!

نماز یکی از فریضه های مهم و اصلی اسلامی است ، طوریکه گفتیم به عنوان دومین رکن اسلام قرار گرفته است و پُلی محکم ارتباطی بین الله و بنده اش میباشد.

نماز ستون دین

در نماز، بنده قلبش را برای راز و نیاز با خدایش باز می‌کند و شروع به حرف زدن، ستایش کردن و درخواست از خداوند می‌کند و نهایت بندگی‌اش را برای خداوند به منصفی ظهور می‌گذارد. در این میان نماز می‌تواند پل ارتباطی قویتری باشد و تمام ثوابش را در بر داشته باشد، به شرطی که بر پایی نماز بر طبق هدایت قرآن عظیم‌الشان و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم و در اول وقت برگزار شود. و انجام آن از طرف نمازگزار به تأخیر انداخته نشود و به وقت تعیین شده برای نماز معینه اهمیتی خاص دهد.

در این بابت توجه خواننده گان را به حدیثی که از ابن مسعود رضی الله عنه روایت گردیده است جلب مینمایم: «أفضل الأعمال، الصلاة فی اول وقتها» (ترمذی و حاکم آن را روایت کرده‌اند، و این حدیث صحیح است.) (بهترین اعمال، نماز اول وقت است.) این حدیث بر افضلیت نماز خواندن در اول وقتش دلالت می‌کند، یعنی اینکه فرد مسلمان بدون وقت مکروه می‌تواند، در تمام وقت نماز خواند. ولی در اول وقت آن بهتر و افضلتر است.

علت خواندن نماز در اوقات مختلف:

در مورد اینکه انسان مومن چرا در اوقات مختلف مصروف نماز خواندن می‌گردد، در جواب اول بطور ساده باید گفت چون امر پروردگار است. یعنی الله تعالی چنان امر کرده که هر یک از نمازها را در وقت معین و مشخص آن باید بجاء آریم، از جانب دیگر ما در عبادات تابع حکم و هدایت قرآن و دستورات پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هستیم و آنها چنین امر کرده‌اند که نماز باید در اوقات پنجگانه یک شبانه روز خوانده شود.

بعبارتی دیگر در دین مقدس اسلام عبادات توقیفی هستند، یعنی هیچ‌گونه عبادتی بدون دستور شارع صحیح نیست که انجام شود و به اصطلاح نحوه و چگونگی، وقت و مقدار عبادت باید تابع شارع باشد.

اما حکمت بسیاری از عبادات بر ما معلوم نیست و همچنین لازم نیست که حتماً از حکمت آنها مطلع باشیم بلکه مسلمان باید در برابر اوامر پروردگار بدون چون و چرا تسلیم و مطیع باشد. بناً عبادت نماز دارای اوقات محدود و معینی است که بایستی به حکم بدون چون و چرا در آن وقت آن اداء گردد.

فلسفه دیگر که پروردگار ما برای نماز اوقات مختلف و پراکنده‌ای را تعیین فرموده این است که سرگرمی انسان به امور دنیوی و امرار معیشت او را از تأمل و تفکر در امور معنوی غافل نسازد. به همین جهت به بنده مومن امر شده که در میان فواصل کارهای دنیوی لحظاتی را به امر معنوی و روحی اختصاص دهد تا فلسفه وجودی خلقتش به فراموشی سپرده نشود.

نماز چون داروی شفابخش برای روح می‌باشد که اگر سستی و فتوری در اقامه آن ایجاد شود و به صورت مداوم انجام نگیرد قطعاً سلامت روح را تأمین نخواهد کرد.

و شاید به همین جهت باشد که قرآن عظیم‌الشان یکی از اوصاف مؤمنین را چنین بیان می‌کند «الذین هم علی صلاتهم دائمون» (آنان که همواره نمازشان را می‌خوانند و هرگز نماز را ترک نمی‌کنند.) (سوره معارج آیه ۲۳)

فضیلت نماز در وقت تعیین شده:

طوریکه قبلاً یاد آور شدیم پروردگار با عظمت ما برای ما مسلمان هدایت می‌فرماید که: نماز باید در اوقات معلوم و معین بجاء آورده شود، و از تقدم و تأخر آن باید پرهیز کرد الی با داشتن عذر شرعی چرا که حکم قرآن همین است که: «إن الصلاة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» (سوره نسا ۱۰۳/ع) و حکم حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز همین است که: «أفضل الأعمال، الصلاة فی اول وقتها» (بهترین اعمال، نماز اول وقت است) (طوریکه این حدیث از جمله احادیث صحیحه بوده و امام ترمذی و حاکم آن را روایت نموده‌اند).

نماز ستون دین

هدف مجموعی و بصورت کل در این حدیث اینست که باید نماز در وقت معین اش ادا کرد و بر فضیلت نماز خواندن در اول وقتش دلالت می‌کند، یعنی در تمام وقت نماز، را می‌توان خواند. ولی در اول وقت آن بهتر و افضل است.

محمد بن عبدالله الخزاعی و عبدالله بن مسلمه گفتند که: عبدالله بن عمر رضی الله عنه از قاسم بن غنام و او از ام فروه برایمان روایت کرده است که: «سئل رسول الله صلی الله علیه و سلم ای الأعمال أفضل؟ قال صلی الله علیه و سلم: الصلاة فی اول وقتها» (این حدیث را ابوداود روایت کرده است).

(از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرده شد که چه عملی دارای ثواب بیشتری است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: خواندن نماز در اول وقت آن).

منذری می‌گوید: ام فروه از جمله زنانی بوده که با پیامبر صلی الله علیه و سلم بیعت کرده او خواهر پدری ابوبکر صدیق رضی الله عنه بوده است.

در حدیثی از ام فروه روایت است: «سئل النبی صلی الله علیه و سلم ای الأعمال أفضل؟ قال صلی الله علیه و سلم الصلاة لأول وقتها» (این حدیث را امام ترمذی روایت کرده است).

(از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال شد که چه عملی دارای ثواب بیشتری است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: خواندن نماز در اول وقت آن).

در حدیثی دیگری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که: «سئلت النبی صلی الله علیه و سلم ای العمل أحب الی الله؟ قال صلی الله علیه و سلم: الصلاة علی وقتها» (بخاری روایت کرده است) (از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد محبوبترین عمل نزد خداوند سؤال کردم؟ گفت صلی الله علیه و سلم: نماز بر وقتش).

ابن مالک (رح) می‌گوید:

لام در حدیث فوق (لأول) به معنای (فی: در) است. و الطیبی می‌گوید: لام برای تاکید آمده است و بر نماز خواندن در اول وقتش تاکید دارد.

ابن بطلال می‌گوید: خواندن نماز در اول وقتش بهتر از به تأخیر انداختن آن است، زیرا در حدیث از محبوبترین عمل سؤال شده و آن هم نمازی است که تمام ارکان، واجبات و سنتها در آن رعایت شده باشد و آن نماز از حیث رعایت سنت، در اول وقت خوانده شود. پس نمازی که در اول وقت خوانده نشود، محبوبترین عمل نزد پروردگار نیست.

ابن حجر العسقلانی (رح) می‌گوید:

در حدیث «الصلاة علی وقتها» لفظ (علی) دلالت بر استعلاء در بر گرفتن تمام وقت نماز می‌کند و اولویت اولیه و اصلیش بر خواندن در اول وقت است.

امام قرطبی (رح) می‌گوید:

در حدیث «الصلاة لوقتها» حرف (لام) برای استقبال در زمان آورده شده و در روایت دیگری گفته که (لام) برای ابتدا در زمان آمده است. پس در هر دو معنا (لام)، به خواندن نماز در اول وقت دلالت دارد. و در ادامه می‌گوید: در حدیث «الصلاة علی وقتها» نیز حرف (علی) بر این دو مسئله دلالت می‌کند، زیرا حرف (علی) در معنای (لام) به کار رفته است. و این خزیمه در تفسیر خویش عین نظریه شیخ الاسلام امام قرطبی را مورد تائید قرار داده است.

امام شافعی (رح) می‌فرماید: خواندن نماز در اول وقتش دارای ثواب بیشتری است. و عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم، و خلفای راشدین بر این مسئله دلالت دارند. و آنها همیشه نماز را در اول وقت می‌خواندند. و مردم را نیز بر این امر تشویق و دعوت می‌کردند.

یادداشت فقهی:

در حدیثی از ام المؤمنین عایشه (رض) روایت است که: «ما صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم

نماز ستون دین

صلاة لوقتها الآخر مرتين حتى قبضه الله» (راوی حدیث امام ترمذی . « (آن نمازی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آخر وقتش خواند، تا اینکه از دنیا رفت، فقط دو بار بود).

پیامبر صلی الله علیه و سلم در زندگی اش فقط دو بار نماز را در آخر وقت بجا آورده است ، یک بار با جبرئیل، برای یادگیری خودش و بار دیگر برای شخصی که از او در مورد اوقات نماز سوال کرده بود و پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آموزش او در اول و آخر وقت نماز خواند، و این دو مورد را نیز برای بیان جایز بودن خواندن نماز در آخر وقت آن انجام داده، ولی حکم شرعی در دین مقدس اسلام همین است که خواندن نماز در اول وقتش دارای فضل و ثواب بیشتری است.

فضایل خواندن نماز در اول وقت:

طوریکه یاد آور شدیم همه ای علماء و مفسران در این مورد متفق القول اند که خواندن نماز در اول وقت دارای فضایل فراوانی و بشمارای میباشد . تأثیرات روحی، روانی و اجتماعی ، خواندن نماز در اول وقت را میتوان بشرح ذیل فورمولبندی و خلاصه کرد .

1- عادت دادن شخص به نظم:

وجود نشاط و آمادگی و حضور قلب بیشتر جهت انس و ارتباط با خدا و تقویت کمالات نفسانی

2- زمینه سازی جهت برگزاری جماعت های بزرگ و انس و الفت و اتحاد بیشتر

مسلمانان توضیح آنکه وقتی جامعه اسلامی مقید به خواندن نماز اول وقت باشند، در هر منطقه، غالب مردم هم زمان به نماز خواهند ایستاد.

این مسأله آمادگی آنان را برای جماعت و ایجاد صفوف گسترده و پر جمعیت بیشتر می کند.

درحالی که نماز در غیر اول وقت، در بین زمان های مختلف موجب پراکنده گی نمازگزاران می شود و از اجتماع و شکوه عبادی و انس و الفت مؤمنان در مراکز دینی می کاهد.

اقامه نماز واجب است ولی ذات مقدس حق اول وقت خواندن آن را واجب نشمرده است تا بندگان دچار عسر و حرج و سختی و مشقت نگردند.

گاهی ممکن است انسان در وقت فضیلت نماز مشغول کار مهمی باشد مثل نجات جان يك انسان و... در این صورت نجات جان يك انسان بر نماز اول وقت ترجیح دارد.

یا گفته شده: نماز جماعت اگر با تأخیر خوانده شود بر نماز فردی اول وقت ترجیح دارد. چون وحدت اجتماعی از اهمیت بسیار و الایی برخوردار است.

اما اگر انسان بدون عذر موجه جدی نماز را به تأخیر بیاندازد شاید کوتاهی و بی اعتنایی نسبت به نماز تلقی گردد و مقبولیت آنرا دچار اشکال سازد.

اوقات شرعی نماز پنجگانه:

امام ترمذی محمد (بن اسماعیل بخاری) میفرماید : صحیحترین حدیث درباره اوقات نماز حدیث حضرت جابر میباشد که : اوقات نماز را مشرح و دقیق بشرح ذیل بیان و فورمولبندی نموده است:

وقت نماز صبح:

وقت نماز صبح از طلوع فجر (سپیده دم) آغاز و تا طلوع آفتاب ادامه دارد. حکم آن در حدیث ذیل پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین بیان گردیده است : « وقت صلاة الصبح من طلوع الفجر مالم تطلع الشمس » «وقت نماز صبح از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است». (مسلم)

وقت نماز ظهر:

وقت نماز ظهر از زوال آفتاب (از وسط آسمان) تا وقتی است که سایه هر چیز به اندازه خودش شود.

وقت نماز عصر:

وقت نماز عصر از زمانی است که سایه هر چیز به اندازه خودش شود، و تا غروب آفتاب ادامه

نماز ستون دین

دارد.

وقت نماز مغرب:

وقت نماز از غروب آفتاب تا پنهان شدن شفق (سرخی آفتاب پس از غروب آفتاب) است :

وقت نماز عشاء:

عشاء: وقت آن از پنهان شدن شفق تا نصف (لیل) شب است، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم « وقت صلاة العشاء إلى نصف الليل الأوسط » «وقت نماز عشاء تا نیمه میانی شب است». (مسلم)

یادداشت:

علماء کرام توصیه میدارد که نماز گزاران بجای استفاده از نرم افزار، یا از مساجد محل و شهر خود بپرسید و به اصطلاح یک لیست از زمان و اوقات نمازهای شبانه روزی خود تهیه کنید، یا اینکه از طریق زیر که البته تشخیص آن ممکن است برای شما سخت باشد استفاده نمایید:

یادداشت مهم در مورد اوقات نماز:

در اینجا مناسب است چند نکته بسیار مهم نسبت به اوقات نمازها بیان شود که ما آنها را به ترتیب زیر بیان می نمایم:

- 1 - تمام نمازها را در اول وقت خواندن بهتر و دارای ثواب بیشتری است به جز نماز عشاء که دیرتر خواندن آن بهتر و دارای اجر و ثواب بیشتری است.
- 2 - در مسافرت در زمان گرما نماز ظهر را دیرتر خواندن بهتر است.
- 3 - هر کس یک رکعت نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب خواند و بعداً آفتاب طلوع کرد به نمازش ادامه دهد گویا این فرد نماز را در وقت خوانده است.
- 4 - هر کس یک رکعت نماز عصر را قبل از غروب آفتاب خواند و بعداً آفتاب غروب کرد به نمازش ادامه دهد گویا این فرد نماز را در وقت خوانده است.
- 5 - وقت هر نمازی که فراموش شد و یا فرد به خواب رفت ؛ زمانی است که بیدار شد و یا از خواب بیدار شود.

اوقات مکروهه نماز:

ولی نباید فراموش کرد که بادر نظر داشت اهمیت وقت و ادای نماز پنجگانه در وقت معین ، دریک شبانه روز اوقاتی هم وجود دارد که : شرعیت اسلام خواندن نماز را در آنها مکروه اعلام داشته و پیروان خویش را از خواندن نماز در این اوقات بر حذر داشته است ، این اوقات در شرع اسلامی بقرار ذیل دسته بندی گردیده است :

اول : زمان طلوع آفتاب تا آن که آفتاب بالا بیاید.

دوم : زمان استوای آفتاب ، (زمانی که آفتاب در وسط آسمان است و زوال نشده) تا اینکه آفتاب زوال (مایل شدن آفتاب از میانه آسمان به سمت مغرب) کند. زمان استوای تقریباً در حدود ساعت 12 ظهر می باشد) که هیچ نوع نماز خواندن در این وقت جایز نمی باشد ولی زمانی که آفتاب از استوا عبور می کند کراهیت از بین می رود

سوم : زمان غروب آفتاب تا اینکه غروب نماید.

زمان غروب آفتاب وقتی است که آفتاب زرد میگردد ، بناً از زمان زرد شدن آفتاب تا زمانی که غروب نکرده زمانی خواندن هیچ نوع نماز جایز نمی باشد تا این که آفتاب کاملاً غروب کند . ولی ناگفته نماند که خواندن نماز در این اوقات در بیت الله شریف ایرادی ندارد ، و خواندن نماز در این اوقات جایز میباشد . آنچه که مورد ممانعت در شرع قرار گرفته است خواندن نمازهای نفلی در زمان طلوع و زمان غروب آفتاب میباشد .

نماز ستون دین

چهارم: خواندن نماز های سنت وحتی سنت های صبح در زمان شروع فرض با جماعت.
احادیث وارده در مورد اوقات مکروه :

اوقاتی که که خواندن نماز در آن مورد نهی قرار گرفته است عبارت است از :
اول :

در حدیثی که از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت گردیده آمده است : « ثلاث ساعات كان رسول الله صلى الله عليه و سلم ينهانا أن نصلي فيهن أو أن نقبر فيهن موتانا : حين تطلع الشمس بازغة حتى ترتفع، و حين يقوم قائم الظهيرة حتى تميل الشمس، و حين تضيف الشمس للغروب حتى تغرب » (صحيح مسلم 1/568/831).

«سه وقت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را در نماز خواندن یا دفن کردن مرده هایمان در آن اوقات نهی کرده است، وقتی که آفتاب نوظلوع می کند تا آن که بلند شود، و وقتی که آفتاب در وسط آسمان قرار می گیرد تا وقتی که مایل شود، و زمانی که آفتاب در آستانه غروب باشد تا وقتی که غروب کند».

و پیامبر صلی الله علیه و سلم علت نهی از نماز در این اوقات را در خطاب به عمرو بن عبسه رضی الله عنه بیان کرده و فرموده است: « صل صلاة الصبح، ثم أقصر عن الصلاة حتى تطلع الشمس حتى ترتفع، فإنها تطلع حين تطلع بين قرني شيطان، و حينئذ يسجد لها الكفار، ثم صل فإن الصلاة مشهودة محضورة، حتى يستقل الظل بالرمح، ثم أقصر عن الصلاة، فإنه حينئذ تسجر جهنم، فإذا أقبل الفی فصل فإن الصلاة مشهودة محضورة حتى تصلى العصر، ثم أقصر عن الصلاة حتى تغرب الشمس، فإنها تغرب بين قرني شيطان و حينئذ يسجد لها الكفار » (صحيح مسلم 1/570/832).

«نماز صبح را بخوان سپس تا وقتی که آفتاب طلوع می کند و بالا می آید نماز نخوان، چون آفتاب بین دو شاخ شیطان طلوع می کند و کفار برای آن سجده می برند؛ سپس نماز (ضحی) بخوان چون ملائکه شاهد و حاضر بر نماز هستند تا اینکه سایه نیزه به کمترین مقدار خود می رسد؛ آنوقت از خواندن نماز خودداری کن؛ چون در این وقت آتش جهنم شعله ور می شود. سپس وقتی که سایه مایل شد نماز بخوان چون ملائکه شاهد و حاضر بر نماز هستند. تا آنکه نماز عصر را می خوانی، و بعد از آن، از نماز خواندن خودداری کن تا وقتی که آفتاب غروب کند؛ چون آفتاب بین دو شاخ شیطان غروب می کند و در این زمان کفار برای آن سجده می برند».

در ضمن، نهی از خواندن نماز در اوقات ذکر شده شامل زمان و مکان ذیل نمی شود:

الف:

در روز جمعه، زمان استواء (هنگامی که آفتاب در وسط آسمان قرار می گیرد):

بدلیل حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرمودند: « لا یغتسل رجل یوم الجمعة فیتطهر ما استطاع من طهر، و یدهن من دهن، أو یمس من طیب بینه، ثم یخر فلا یفرق بین اثین، ثم یصلی ما کتب له، ثم ینصت إذا تکلم الإمام، إلا غفر له، ما بینه و بین الجمعة الأخری » (صحيح بخاری

2/370/883)

«هر کسی که روز جمعه غسل کند و تا می تواند خودش را پاک کند و سرش را با روغن چرب نماید یا از بوی خوش خانه اش، خودش را خوشبو کند، سپس برای نماز جمعه خارج شود و بین دو نفر جدایی نیاندازد (در مسجد از روی شانه ها و سر آنها عبور نکند) و آنچه را که برایش مقدر شده نماز بخواند و وقتی که امام شروع به خواندن خطبه کرد، سکوت کند، تمام گناهان (صغیره) او از این جمعه تا جمعه دیگر بخشیده می شوند».

در اینجا پیامبر صلی الله علیه و سلم نمازگزار را به خواندن آنچه برایش مقدر شده تشویق نموده و تا وقت خروج امام او را از نماز خواندن منع کرده است، و به همین علت جماعتی از سلف از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه و امام احمد نیز به تبعیت از او گفته اند: خروج امام (برای خواندن

نماز ستون دین

خطبه) مانع نماز است، و خطبه امام مانع صحبت کردن است، پس، خروج امام را مانع خواندن نماز دانسته اند نه قرار گرفتن افتاب در وسط آسمان را (استواء).

ب:

در مسجد الحرام، که نماز خواندن در آن در هیچ یک از اوقات مذکور مکروه نیست، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «یا بنی عبدمناف، لا تمنعوا أحدا طاف بهذا البيت و صلی أیة ساعة من لیل أو نهار» (صحیح ابن ماجه 1036) «ای بنی عبد مناف کسی را که در هیچ لحظه‌ای از شبانه روز از طواف این خانه و نماز در آن منع نکنید».

ج:

نمازی که خواندن آن در این اوقات نهی شده است، نماز نفلی است که سببی نداشته باشد. بنابراین در این اوقات قضای نمازهای فوت شده‌ی فرض و سنت جایز است؛ از آنجاییکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «من نسی صلاة فلیصل إذا ذکرها، لا کفارة لها إلا ذلک» (متفق علیه) «هر کس نمازی را فراموش کرد، همین که یادش آمد باید آنرا بخواند، و کفاره‌ای جز این ندارد».

د:

نماز بعد از وضوء نیز در هر وقتی که باشد جایز است؛ به دلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام نماز صبح به بلال فرمود: «یا بلال أخبرنی بأرجی عمل عملته فی الإسلام فإنی سمعت دف نعلیک فی الجنة، قال: ما عملت عملا أرجی عندی، أنى لم أتطهر طهورا فی ساعته من لیل أو نهار إلا صلیت بذلک الطهور ما کتب لی أن أصلی» (صحیح ابن ماجه 7894) «ای بلال به من بگو امیدوارکننده‌ترین عملی که در اسلام انجام داده‌ای کدام است، زیرا من صدای کفش هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم، بلال گفت: امیدوارکننده‌ترین کاری که من انجام داده‌ام این بوده است که وضوئی در هیچ لحظه‌ای از شبانه‌روز نگرفتم مگر اینکه بعد از آن هر آنچه برایم مقدر شده بود، نماز خواندم».

ه:

در این اوقات دو رکعت تحیه المسجد هم جایز است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إذا دخل أحدکم المسجد فلا یجلس حتی یصلی رکعتین» (متفق علیه) «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخوانده ننشیند».

دوم:

نهی از خواندن نفل بعد از طلوع فجر، قبل از نماز صبح:
یسار مولای ابن عمر رضی الله عنه گفت: «رآنی ابن عمر و أنا أصلی بعد طلوع الفجر فقال یا یسار، إن رسول الله خرج علینا و نحن نصلی هذه الصلاة، فقال: لیبلغ شاهدکم غائبکم، لاتصلوا بعد الفجر الا سجدةین» (صحیح ابن ماجه 5353) «ابن عمر مرا دید که بعد از طلوع فجر نماز می‌خواندم، گفت: ای یسار، پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی بر ما وارد شد در حالی که در این وقت نماز نفل می‌خواندیم، فرمود: حاضرین در اینجا، به غایبین برسانند که بعد از طلوع فجر بجز دو رکعت، دیگر نمازی نیست (البته مراد نخواندن نفل است)».

سوم:

نهی از خواندن سنت هنگام اقامه فرض:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة» (صحیح مسلم 1/493/710) «هرگاه نماز (فرض) اقامه شد خواندن هیچ نمازی جز همان فرض جایز نیست».

نماز ستون دین

حکمت فرضیت پنج وقت نماز در شرع اسلام:

در مورد اینکه پنج وقت نماز چه وقت بالای مسلمانان فرض شد، قرآن عظیم الشان در (سوره اسراء آیه: 1) می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (پاک و منزله است آن ذاتی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی- که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم- برد تا برخی از آیات او به او نشان داده شود؛ چرا که او شنوا و بیناست). «سوره اسراء 1/».

از رسول الله صلی الله علیه وسلم به صورت متواتر ثابت است که به آسمان برده شد و تمام دروازهای آسمان به روی ایشان باز گردید و از آسمان هفتم بالاتر رفت و پروردگارش هر چه می‌خواست با او صحبت کرد و نمازهای پنجگانه را بر او فرض نمود.

ابتدا الله تعالی بر بندگانش پنجاه نماز را فرض کرد. اما پیامبر صلی الله علیه وسلم پیایی به الله رجوع کرد و تقاضای تخفیف نماز را کرد. تا این که الله آن را به پنج وقت تخفیف داد و اجر و پاداش پنجاه وقت را برای او مقرر فرمود چون هر نیکی ده برابر می‌شود، لذا باید سپاس و شکر الله را بر تمام نعمت‌هایش به جا آوریم.

چنانکه در حدیث صحیح ثابت است: «... قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ، حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: فَرَضَ خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ، فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، قُلْتُ: وَضَعَ شَطْرَهَا، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ شَطْرَهَا فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَرَجَعْتُهُ، فَقَالَ: هِيَ خَمْسٌ، وَهِيَ خَمْسُونَ، لَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدِي، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَقُلْتُ: اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي، ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى انْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَغَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أَدْرِي مَا هِيَ، ثُمَّ ادْخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَأَادَا فِيهَا حَبَائِلُ اللَّوْلُؤِ، وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ» (بخاری: 349).

(انس بن مالک می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند در سفر معراج، روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتم تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو. زیرا امتت توانایی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتم. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آمدم، بخشی از نمازها را معاف نمود.

موسی علیه السلام گفت: باز هم بسوی خدا برگرد زیرا امتت توانایی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد. باز چون نزد موسی رفتم و گفتم که خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی‌کنم. من بسوی موسی بازگشتم. گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم).

گفتم: از خداوند شرم می‌کنم. آنگاه، جبرئیل مرا با خود برد تا اینکه به سدره المنتهی رسیدیم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبرو شدم».

اوقات پنجگانه نماز در قرآن پاک:

قرآن عظیم الشان اوقات پنجگانه نماز را بشرح ذیل معرفی داشته است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ، ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» (سوره هود/114).

(نماز را با تمام ارکان و شروط در اول و آخر روز، صبح و ظهر و عصر و در ساعاتی از شب

نماز ستون دین

(مغرب و عشاء)، بجای آور، بیگمان خوبیهها، بدیهها را از بین می‌برند، این پندها یادآوری است برای پند گیرندگان).

حسن (بصری) در تفسیر این آیه مبارکه میفرماید :

هدف از « طرفی النهار » نماز صبح و عصر است.

وهدف از « زلفا من اللیل » ، نماز مغرب و عشا است.

همچنان قرآن عظیم الشان در (سوره اسرا آیه : 78) میفرماید : « أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل، وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا ».

(ای محمد از اول وقت زوال آفتاب تا وقتی که تاریکی شب فرا می‌رسد (نماز ظهر، نماز عصر،

نماز مغرب و نماز عشاء) نماز را که پایه دین است بجای آور، و نماز صبح را نیز بجای آور، زیرا در نماز صبح فرشتگان شب و روز حاضر می‌شوند).

مفسرین در تفسیر این آیه مبارکه مینویسند : (هدف از « دلوك الشمس » زوال آفتاب است یعنی از

اول وقت زوال آفتاب تا اینکه به « غسق الليل » ابتدای تاریکی شب منتهی می‌شود ، نماز بخوانید

که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را شامل می‌شود. مقصود از « قرآن الفجر » نماز صبح

است، و مراد از « مشهودا » آنست که فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن حاضر آیند.)

همچنان در سوره (طه آیه 129) آمده است : « وسیح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل

غروبها، ومن آناء اللیل فسیح وأطراف النهار لعنك ترضی » (الله خود را ستایش کن و نماز بجای

آور، قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و قبل از غروب آن (نماز ظهر و عصر) و در ساعاتی از شب

(نماز مغرب و عشاء)، و در دو طرف روز نیز (بخصوص تو ای محمد) حمد و تسبیح خدای را

بجای آور، باشد که تو از پاداش فراوان آن خرسند گردی.».

هدف از تسبیح قبل از طلوع آفتاب نماز صبح و مراد از تسبیح قبل از غروب آفتاب نماز عصر است.

قرآن عظیم الشان در مورد اوقات نماز بما مسلمانان ذیلاً هدایت میفرماید :

1- « وأقم الصلاة طرفی النهار وزلفا من اللیل، إن الحسنات یذهبن السیئات، ذلک ذکری للذاکرین »

(هود/114). (نماز را با تمام ارکان و شروط در اول و آخر روز، صبح و ظهر و عصر و در

ساعاتی از شب (مغرب و عشاء)، بجای آور، بیگمان خوبیهها، بدیهها را از بین می‌برند، این پندها

یادآوری است برای پند گیرندگان).

حسن (بصری) گفته است: مراد از « طرفی النهار » نماز صبح و عصر است. و مقصود از « زلفا

من اللیل » نماز مغرب و عشا است.

2- و می فرماید : « أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل، وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان

مشهودا » (اسرا/78).

(ای محمد از اول وقت زوال آفتاب تا وقتی که تاریکی شب فرا می‌رسد (نماز ظهر، عصر، مغرب و

عشاء) نماز را که پایه دین است بجای آور، و نماز صبح را نیز بجای آور، زیرا در نماز صبح

فرشتگان شب و روز حاضر می‌شوند).

(مقصود از « دلوك الشمس » زوال آفتاب است یعنی از اول وقت زوال آفتاب تا اینکه به

« غسق الليل » = ابتدای تاریکی شب منتهی می‌شود ، نماز بخوانید که نماز ظهر و عصر و مغرب و

عشا را شامل می‌شود. مقصود از « قرآن الفجر » نماز صبح است، و مراد از « مشهودا » آنست که

فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن حاضر آیند.)

« وسیح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها، ومن آناء اللیل فسیح وأطراف النهار لعنك

ترضی » (سوره طه/129).

(خدای خود را ستایش کن و نماز بجای آور، قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و قبل از غروب آن

(نماز ظهر و عصر) و در ساعاتی از شب (نماز مغرب و عشاء)، و در دو طرف روز نیز

(بخصوص تو ای محمد) حمد و تسبیح خدای را بجای آور، باشد که تو از پاداش فراوان آن خرسند

نماز ستون دین

گردی).

مقصود از تسبیح قبل از طلوع آفتاب نماز صبح و مراد از تسبیح قبل از غروب آفتاب نماز عصر است.

زیرا در « صحیحین » از جریر بن عبدالله بجلی روایت شده که گفته است: ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بودیم، شب چهاردهم ماه بود، به قرص ماه نگاه کرد و فرمود: «انکم سترون ربکم كما ترون هذا القمر، لا تضامون فی رؤیته، فإن استطعتم ألا تغلبوا علی صلاة قبل طلوع الشمس وقبل غروبها فافعلوا» (سپس آیه 129 سوره طه) را قرأت فرمود. یعنی: « بی‌گمان شما خدای خود را (در روز قیامت) خواهید دید، به همان گونه که این قرص ماه را می‌بینید، و در رویت او چیزی از شما پوشیده نمی‌شود یا چیزی از شما کاسته نمی‌شود و به شما ستم نخواهد شد، اگر توانستید که نماز خواندن قبل از طلوع و قبل از غروب آفتاب را از دست ندهید، چنین کاری را بکنید).

اوقات پنجگانه نماز در احادیث نبوی:

احادیث نبوی اوقات و نشانه های نماز های پنجگانه را بشرح زیر محدود و معین کرده است:

در حدیثی از عبدالله پسر عمرو روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

« وقت الظهر إذا زالت الشمس، وكان ظل الرجل كطوله ما لم يحضر العصر، ووقت العصر ما لم تصفر الشمس، ووقت صلاة المغرب ما لم يغب الشفق، ووقت العشاء إلى نصف الليل الاوسط، ووقت صلاة الصبح من طلوع الفجر وما لم تطلع الشمس، فإذا طلعت الشمس فأمسك عن الصلاة، فإنها تطلع بين قرني شيطان».

(وقت نماز ظهر از هنگام زوال آفتاب است تا وقتی که سایه انسان باندازه طول اوست و هنوز وقت عصر فرا نرسیده باشد، و وقت عصر (بعد از اتمام وقت ظهر) تا وقتی است که آفتاب زرد نشده باشد (در شرف غروب قرار نگرفته. و خیلی کم رنگ نشده باشد)، و وقت نماز مغرب تا زمانی است که شفق (احمر = سرخی کنار آسمان) پنهان نشده باشد، و وقت نماز عشاء تا نیمه شب است، و وقت نماز صبح از سپیده دم تا طلوع آفتاب است، هرگاه آفتاب طلوع کرد در آن وقت از نماز خواندن خودداری کنید، زیرا آفتاب بین دو شاخه شیطان طلوع می‌کند) (مسلم آن را روایت کرده است).

خلاصه اینکه حکمت اصلی اوقات نماز را جز الله تعالی کسی نمی داند ولی شاید بتوان گفت که زمان بندی اوقات نماز بگونه ای تنظیم شده است که شخص در طول شبانه روز از ذکر و یاد خالق خود غافل نماند، شبها که موقع خواب است نمازی فرض نشده است ولی در طول روز بطوری منظم شخص بیاد پروردگار خود به اقامه ی نماز می پردازد تا بیاد داشته باشد که هدف از خلقت او فقط اشتغال به امور دنیایی نیست بلکه باید انسانها به نشانه ی سپاس برای الله تعالی عبادت کنند.

نکته جالب دیگر اینست که با توجه به کروی بودن زمین و اینکه در هر لحظه در نقطه ای از زمین یکی از اوقات صبح یا ظهر یا عصر یا مغرب یا شب است و لذا می بینیم که در نقطه ای از جهان مسلمانان نماز صبح می خوانند و در نقطه ای دیگر در همان زمان نماز ظهر یا عصر یا مغرب یا عشا می خوانند، یعنی در هر لحظه دسته ای از مسلمانان در حال عبادت پروردگار خویش هستند. و خداوند به حکمت آن بیش از هر کس دیگری آگاهتر است.

همچنان در حدیثی دیگری از جابر بن عبدالله روایت است که جبرئیل علیه السلام، به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد، بدو گفت: « برخیز، نماز بخوان، وقتی نماز ظهر را خواند که آفتاب زوال کرده بود، سپس بوقت نماز عصر نیز آمد و گفت: برخیز نماز بگذار، وقتی نماز عصر را خواند که سایه هر چیزی باندازه خودش بود، سپس بوقت مغرب هم آمد، گفت: برخیز نماز بگذار، وقتی نماز مغرب را خواند که آفتاب غروب کرده بود، سپس بوقت عشاء نیز آمد، گفت: برخیز، نماز بگذار، وقتی نماز عشاء را گزارد که سرخی کنار آسمان ناپدید شده بود. سپس بهنگام نماز صبح هم آمد،

نماز ستون دین

وقتی که سپیده دمیده بود. سپس فردای آن روز هم برای نماز ظهر به نزد او آمد، گفت: برخیز، نماز بگذار، وقتی که نماز ظهر را خواند که سایه هر چیزی باندازه خودش بود، و بهنگام نماز عصر هم آمد، گفت: برخیز، نماز بگذار، وقتی نماز عصر را گزارد که سایه هر چیزی باندازه دو برابر خودش بود، و در همان وقت (قبلی) برای نماز مغرب آمد، سپس برای نماز عشاء وقتی آمد که نصف شب گذشته بود یا گفت یکسوم شب گذشته بود، آنوقت نماز عشاء را گزارد، سپس برای نماز صبح وقتی آمد که هوا کاملاً روشن شده بود و نماز صبح را بجای آورد، سپس گفت: « ما بین هذین الوقتین (اوقات نماز بین این دو وقت است) (احمد و نسائی و ترمذی) آن را روایت کرده‌اند. بخاری گفته است: حدیث امامت جبرئیل صحیح‌ترین حدیثی درباره اوقات نماز می‌باشد.

تعداد نماز های فرضی:

قبل از همه باید در یک شبانه روز بر هر مسلمان عاقل و بالغ هفده رکعت نماز فرض است که از آنجمله: «دورکعات نماز در وقت صبح، چهار رکعات نماز در وقت نماز پیشین (ظهر)، چهار رکعات نماز در وقت عصر، سه رکعات نماز در وقت شام، و چهار رکعات نماز در وقت خفتن». که تفصیل هر کدام از نماز های پنجگانه بشرح ذیل بیان می‌گردد.

مقام و منزلت نماز صبح:

وقت نماز صبح:

قرآن عظیم الشان (آیه 114 سوره هود) میفرماید: «واقم الصلاة طرفی النهار وزلفا من اللیل، إن الحسنات یذهبن السیئات، ذلک ذکری للذاکرین» (نماز را با تمام ارکان و شروط در اول و آخر روز، صبح و ظهر و عصر و در ساعاتی از شب (مغرب و عشاء)، بجای آور، بیگمان خوبیها، بدیها را از بین می‌برند، این پندها یادآوری است برای پند گیرندگان). حسن (بصری) گفته است: مراد از «طرفی النهار» نماز صبح و عصر است. و مقصود از «زلفا من اللیل» نماز مغرب و عشا است.

همچنان در (سوره اسرا آیه 78) آمده است: «اقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق اللیل، وقرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا» (ای محمد از اول وقت زوال آفتاب تا وقتی که تاریکی شب فرا می‌رسد (نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء)). نماز را که پایه دین است بجای آور، و نماز صبح را نیز بجای آور، زیرا در نماز صبح فرشتگان شب و روز حاضر می‌شوند).

(هدف از «دلوك الشمس» زوال آفتاب است یعنی از اول وقت زوال آفتاب تا اینکه به «غسق اللیل» ابتدای تاریکی شب منتهی می‌شود، نماز بخوانید که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را شامل می‌شود.

هدف از «قرآن الفجر» نماز صبح است، و مراد از «مشهودا» آنست که فرشتگان شب و فرشتگان روز در آن حاضر آیند).

«وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها، ومن آناء اللیل فسیح وأطراف النهار لعنک ترضی» (سوره طه/129). (خدای خود را ستایش کن و نماز بجای آور، قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و قبل از غروب آن (نماز ظهر و عصر) و در ساعاتی از شب (نماز مغرب و عشاء)، و در دو طرف روز نیز (بخصوص تو ای محمد) حمد و تسبیح خدای را بجای آور، باشد که تو از پاداش فراوان آن خرسند گردی).

هدف از تسبیح قبل از طلوع آفتاب نماز صبح و مراد از تسبیح قبل از غروب آفتاب نماز عصر است.

نماز ستون دین

خواننده محترم!

در فوق اشارات قرآن عظیم الشان در مورد اوقات نماز و از آنجمله نماز صبح ، ملاحظه فرمودید .

هكذا در حدیثی که از عبدالله پسر عمرو روایت است اوقات نماز های پنجگانه و بخصوص وقت نماز صبح را چنین بیان فرموده است : «وقت الظهر إذا زالت الشمس، وكان ظل الرجل كطوله ما لم يحضر العصر، ووقت العصر ما لم تصفر الشمس، ووقت صلاة المغرب ما لم يغب الشفق، ووقت العشاء إلى نصف الليل الاوسط، ووقت صلاة الصبح من طلوع الفجر وما لم تطلع الشمس، فإذا طلعت الشمس فأمسك عن الصلاة، فإنها تطلع بين قرني شيطان» .

(وقت نماز ظهر از هنگام زوال آفتاب است تا وقتی که سایه انسان باندازه طول اوست و هنوز وقت عصر فرا نرسیده باشد، و وقت عصر (بعد از اتمام وقت ظهر) تا وقتی است که آفتاب زرد نشده باشد (در شرف غروب قرار نگرفته. و خیلی کم رنگ نشده باشد)، و وقت نماز مغرب تا زمانی است که شفق (احمر یعنی سرخی کنار آسمان) پنهان نشده باشد، و وقت نماز عشاء تا نیمه شب است، و وقت نماز صبح از سپیده دم تا طلوع آفتاب است، هرگاه آفتاب طلوع کرد در آن وقت از نماز خواندن خودداری کنید، زیرا آفتاب بین دو شاخه شیطان طلوع می‌کند). (مسلم آن را روایت کرده است.)

همچنان در حدیثی از عایشه (رضی الله عنها) روایت است : « كن نساء المؤمنات يشهدن مع رسول الله صلى الله عليه وسلم صلاة الفجر متلفعات بمروطهن، ثم ينقلبن إلى بيوتهن حين يقضين الصلاة، لا يعرفهن أحد من الغلس » « زنان مؤمن با پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز صبح حاضر می‌شدند در حالیکه خود را با لباسهایی (از خز یا پشم) می‌پوشیدند؛ و پس از آن که نمازشان را ادا می‌کردند به خانه‌هایشان باز می‌گشتند در حالیکه هیچ کس به خاطر تاریکی آنها را نمی‌شناخت» . متفق علیه

محدوده نماز صبح:

محدوده نماز صبح : از صبح صادق (از برآمدن سپیده ها یعنی وقتی که روشنی سفید از طرف آفتاب برآمدن معلوم شود) شروع و تا قبل طلوع آفتاب ادامه میابد .

طوری که حکم آن در حدیثی چنین بیان یافته است: «ووقت صلوة الصبح من الفجر مالم تطلع الشمس » (وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق تا قبل از طلوع آفتاب).

طوری که در حدیث فوق ملاحظه نمودیم : محدوده نماز صبح از هنگام طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب قید گردیده است . پس مادامیکه آفتاب طلوع نکرده باشد وقت نماز هنوز باقی است و می توان آنرا اداء نمود.

ولی حکمت در این است که : نماز صبح را باید اول وقت آن خواند زیرا اگر از وقت خود بگذرد ممکن است این تاخیر ها ، باعث عادت ما مبدل شود و ممکن است حتی پس از مدتی از وقت خود نیز خارج گردد که در اینصورت نماز خواندن در غیر وقت خود جایز نیست و حتی بنا به قول برخی از علماء قضا نیز ندارد مگر اینکه شخصی از روی فراموشی یا خواب نتوانسته باشد نماز خود را در وقتش ادا نماید.

تعجیل در خواندن نماز صبح:

در خواندن نماز تا که میتوانیم باید تعجیل صورت کرد ، و سنت هم است ، نماز صبح را در اول وقت آن بخوانیم . طوری که در حدیثی که از ابومسعود انصاری، روایت شده آمده است که : « رسول الله صلى الله عليه وسلم ، یکبار نماز صبح را در تاریکی آخر شب خواند (بعد از سپیده دم) سپس یکبار آن را بهنگام روشن شدن هوا خواند، سپس بعد از آن تا وقتی که وفات کرد همواره، در تاریکی آخر شب نماز صبح را می‌خواند، دیگر نماز صبح را بهنگام روشنی هوا نگذارد » . (روای حدیث ابوداود و بیهقی) آن را روایت کرده‌اند و سند آن « صحیح » است.)

نماز ستون دین

اما حدیث رافع بن خدیج که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « أصبحوا بالصبح فإنه أعظم لاجوركم » و در روایت دیگری: « أسفروا بالفجر فإنه أعظم للاجر » (نماز صبح را بهنگام روشنی هوا بگذارید، زیرا موجب بزرگی پاداش آن خواهد شد) (پنج نفر از محدثین آن را روایت کرده‌اند. ترمذی و ابن حبان آن را « صحیح » دانسته‌اند.

هدف اینست که : نماز صبح را آنقدر طولانی بجاء آرید که وقت اتمام آن به روشنی هوا برسد ، یعنی، در تلاوت قرائت قرآن در نماز صبح باید آنقدر طولات بعمل آید ، تا که نماز به پایان میرسد ، هوا روشن شده باشد، نه اینکه بوقت روشن شدن هوا بدان شروع کنید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین می‌کرد و در آن شصت الی یکصد آیه می‌خواند.

هدف همین است وقتی نماز صبح را بخوانید که سپیده دم تحقق یافته باشد و از روی گمان نماز را شروع نکنید (تا یقین نداشته باشید که صبح شده است نماز را نگرارید).

فضایل نماز صبح در احادیث نبوی:

در مورد فضیلت نماز صبح در حدیثی که از ابو موسی الأشعری (رض) روایت گردیده آمده است که : رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید : « من صلی البردین دخل الجنة » (متفق علیه .) (کسیکه نماز صبح و نماز عصر را با جماعت بخواند داخل جنت می شود .)

امام الخطابی میفرماید که : بدین علت نماز صبح به مفهوم (بردین) تعبیر شده است که : در دو طرف روز - یعنی اول و آخر آن - وقتی هوا خوب می شود و گرمی آن از بین می رود خوانده می شود . ابوزهریر عمار بن ربهیة (رض) روایت می کند که گفت شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: « لن یلج النار أحد صلی قبل طلوع الشمس وقبل غروبها - یعنی الفجر والعصر » (رواه أحمد فی المسند 136/4، 261، و مسلم حدیث 213 (634)، 440/1، و أبو داود، صحیح سنن أبی داود حدیث 427، 126/1 .)

کسیکه قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و قبل از غروب آفتاب (یعنی نماز عصر) را بخواند داخل جهنم نمی شود.

جندب بن عبدالله بن سفیان (رض) روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: « من صلی الصبح فهو فی ذمة الله فلا یطلبنکم الله من ذمته بشيء فیدرکه فیکبه فی نار جهنم » (رواه مسلم حدیث 213 (634) 440/1 .) . (کسیکه نماز صبح را در جماعت بخواند در حفظ و امان خداست، پس ای بنی آدم کاری مکن که خداوند تو را بازخواست کند و در حفظ و امان او نباشی، و به این خاطر تو را به جهنم داخل کند .)

در حدیثی ابوهیرره (رض) روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: « یتعاقبون فیکم ملائكة باللیل وملائكة بالنهار ویجتمعون فی صلاة الصبح والعصر ثم یرج الذین باتوا فیکم فیسألهم ربهم وهو أعلم بهم کیف ترکتم عبادی فیقولون ترکناهم وهم یصلون و اتیناهم وهم یصلون » (متفق علیه).

فرشتگانی پی در پی بر شما وارد می شوند، گروهی شب می آیند و گروهی روز می آیند، و اینها صبح و عصر با هم یک جا جمع می شوند، سپس آناتیکه شب را با شما گذرانده اند به طرف آسمان بالا می روند، خداوند در حالیکه حال انسانها را از فرشتگان بهتر می داند از آنها سؤال می کند: چگونه و در چه حالی بندگانم را ترک کردید؟ آنها می گویند: آنها را ترک کردیم در حالیکه نماز می خواندند، و به آنان وارد شدیم در حالی که نماز می خواندند.

جریر بن عبدالله البجلی (رض) روایت می کند شب چهاردهمی بود که نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم نشستند بودیم و آنحضرت به ما نگاهی کرد و فرمود:

« إنکم سترون ربکم كما ترون هذا القمر لا تضامون فی رؤيته فإن استطعتم أن لا تغلبوا علی صلاة قبل طلوع الشمس وقبل غروبها فافعلوا » (متفق علیه).

(همانا همه شما - یعنی مؤمنان - خدا را خواهید دید، همچنانکه همه شما این ماه شب چهاردهم را

نماز ستون دین

می بیند و در دیدن آن هیچ مزاحمت و مانعی برای شما ایجاد نمی شود، پس اگر توانستید که بر شما نمازی قبل از طلوع آفتاب - یعنی نماز صبح - و نمازی قبل از غروب آفتاب - یعنی نماز عصر - غلبه نکند این کار را بکنید).

(رویت و دیدن باری تعالی دیدن حقیقی است که فقط برای مؤمنان در روز قیامت امکان پذیر است، بر خلاف بعضی از فرقهای ضاله و گمراه که در دیدن خداوند در روز قیامت ممانعت می ورزند و می گویند دیدن حقیقی امکان پذیر نیست، اما عقیده اهل سنت و جماعت بر این است که دیدن خداوند در روز قیامت فقط برای مؤمنان امکان پذیر خواهد بود).

از بریده (رض) روایت است که رسول الله (ص) فرمودند: «من ترك صلاة العصر فقد حبط عمله» (رواه البخاری حدیث 553 و 594، (الفتح 31/2)، صحیح سنن النسائی حدیث 473، 159/1، و صحیح سنن ابن ماجه حدیث 568، 115/1).

خواندن نماز صبح در اول وقت مستحب است:

از ام المؤمنین عایشه (رض) روایت است که: «لقد كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي الفجر فتشهد معه نساء من المؤمنات متلفعات بمروطهن ثم يرجعن إلى بيوتهن ما يعرفهن أحد من الغلس» (متفق عليه). (پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز صبح را می خواند و بعضی از زنان مؤمنان نیز در حالی که با چادر خودشان را پوشانده بودند با او در نماز حاضر می شدند، سپس بعد از نماز به خانه هایشان برمی گشتند و هیچ کس آنها را به خاطر غلس - تاریکی اول فجر - نمی شناخت).

در این حدیث واضح است که نماز صبح هنگامی تمام می شد که هنوز هوا روشن نشده بود. دو نکته از این حدیث استنباط می شود.

- 1 - مستحب بودن خواندن نماز صبح در اول وقت
- 2 - جایز بودن آمدن زنان به مساجد برای شرکت در نماز جماعت، بدون خودآرایی و با پوشش اسلامی.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که: «..... والصبح كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلها بغلس» (متفق علیه). (و پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز صبح را در هنگام غلس - تاریکی اول فجر - می خواند).

در این حدیث بهترین وقتها برای نمازهای پنجگانه شرح داده شده که در آن به وقت غلس به عنوان بهترین وقت نماز صبح اشاره شده است.

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که: «كنت أتسحر في أهلي، ثم يكون سرعة بي، أن أدرك صلاة الفجر مع رسول الله صلى الله عليه وسلم» (بخاری روایت کرده است). (من با خانواده ام سحری می کردم، سپس به عجله می افتادم تا به نماز صبح با پیامبر صلی الله علیه و سلم برس).

انس بن مالک رضی الله عنه از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت کرده است که: «أنهم تسحروا مع النبي صلى الله عليه وسلم ثم قاموا إلى الصلاة، قلت كم بينهما؟ قال: قدر خمسين أو ستين، أي آية» (متفق علیه). (آنها با پیامبر صلی الله علیه و سلم سحری می کردند، سپس بلند می شدند برای نماز، انس می گوید به زید گفتم: چقدر فاصله بین سحری کردنتان و اقامه نمازتان بود، زید گفت: حدود ۵۰ یا ۶۰ آیه قرآن کریم).

ابن حجر عسقلانی (رح) در شرح این حدیث می گوید:

این حدیث دلالت بر مستحب بودن خواندن نماز صبح در وقت تغلیس می کند، و اول وقت خواندن نماز صبح آغاز فجر است، زیرا در آن هنگام است که خوردن و آشامیدن در هنگام روزه در آن حرام می شود و فاصله زمانی بین دست کشیدن از خوردن سحری و آغاز نماز صبح به مقدار خواندن ۵۰ آیه از قرآن است، که این مدت، مدت لازمه برای قضای حاجت و وضوء گرفتن است.

نماز ستون دین

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند: « آنه صلی الله علیه و سلم أسفر بالصبح مرة ثم كانت صلاته بعد الغلس حتى مات لم يعد إلى أن يسفر » (ابوداود روایت کرده است). (پیامبر صلی الله علیه و سلم یک بار نماز صبح را هنگام اسفار- روشنی اول فجر- خواند و دیگر هیچگاه نماز خواندن هنگام اسفار- روشنی اول فجر- را تکرار نکرد).

جمهور علمای اسلام بر این عقیده هستند که غلَس بهترین وقت برای نماز صبح است ولی اهل عراق، علمای حنفی و سفیان ثوری می‌گویند که بهترین وقت برای خواندن نماز صبح هنگام اسفار است، و به حدیث، أسفروا بالفجر، فإنه أعظم للأجر: نماز صبح را در روشنی اول فجر بخوانید، زیرا آن دارای پاداش و ثواب بیشتری است- استناد کرده‌اند، که ترمذی آن را روایت کرده است.

رفع شبهه از این حدیث:

از رافع بن خدیج روایت است که: « قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: أسفروا بالفجر فإنه أعظم للأجر » (اصحاب سنن روایت کرده‌اند). امام شافعی (رح) و کسانی دیگر معنای آن را بر محقق شدن طلوع فجر حمل می‌کنند و می‌گویند منظور پیامبر صلی الله علیه و سلم این بوده که نماز صبحتان را تا هنگام اسفار ادامه دهید.

الشیخ الطحاوی الحنفی در کتاب (شرح معانی الآثار) می‌گوید که پیامبر صلی الله علیه و سلم در هنگام تغلیس شروع به خواندن نماز صبح می‌کرد و در هنگام اسفار نماز صبح را تمام می‌کرد و سلام می‌داد، و در ادامه می‌گوید که منظور پیامبر صلی الله علیه و سلم در این حدیث این بوده که قرانت قرآن را در نماز صبح طولانی کنید، تا هنگامی که می‌خواهید از نماز تمام شوید به وقت اسفار رسیده باشید، و حمل این حدیث بر این که ناسخ حدیث نماز خواندن در غلَس باشد، کاری اشتباه و نادرست است زیرا جمهور علماء این مسئله را رد کرده‌اند.

علماء بی که حدیث اسفار را شرح داده‌اند در مورد آن می‌گویند: اسفار در این حدیث به معنای تبیین و تحقق فجر صادق و طلوع آن است، نه اینکه منتظر ماند تا هوا به طور نسبتاً کامل روشن گردد، زیرا در این حالت کم کم وقت نماز صبح تمام می‌شود، پس لازم است در اول وقت فجر صادق نماز صبح خوانده شود و مدت زمان آن هم تا جایی است که هوا به طور نسبتاً کامل روشن گردد که در این حالت وقت نماز صبح به پایان می‌رسد. و در این جا منظور تبیین آغاز اسفار برای نماز خواندن است، نه پایان اسفار و نزدیک شدن طلوع آفتاب.

خطابی می‌گوید:

منظور از حدیث اسفار این است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم مسلمانان را به تعجیل در نماز صبح امر کرد آنها به گونه‌ای عمل کردند که نماز صبح را در بین فجر کاذب و فجر صادق می‌خواندند به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و سلم این حدیث اسفار را فرمود تا به مسلمانان توضیح دهد که نماز را بعد از فجر صادق بخوانید. چون فجر صادق اول اسفار است و پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز بر نماز خواندن در اول وقتش توصیه کرده است و اول وقت نماز صبح، اول اسفار است نه انتهای اسفار.

شمس الحق العظیم آبادی در عون المعبود می‌گوید:

احادیثی که در مورد وقت نماز صبح آمده است بر مستحب بودن، خواندن نماز صبح در وقت تغلیس دلالت می‌کنند و نماز صبح در هنگام تغلیس دارای ثواب و اجر بیشتری از نماز خواندن در وقت اسفار است. و به همین خاطر بوده که پیامبر صلی الله علیه و سلم تا آخر عمرش همواره نماز صبح را در وقت تغلیس می‌خواند. و امام مالک، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه، ابو ثور، اوزاعی، داود بن علی و ابو جعفر طبری نیز بر این رای بوده‌اند. و در میان صحابه، خلفای راشدین، ابن زبیر، انس بن مالک، ابو موسی اشعری و ابوهریره بر این رای بوده‌اند.

اما حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که در آن می‌فرماید: « ما رأیت رسول الله صلى الله عليه و سلم أسفر بالصبح مرة ثم كانت صلاته بعد الغلس حتى مات لم يعد إلى أن يسفر » (پیامبر صلی الله علیه و سلم یک بار نماز صبح را هنگام اسفار- روشنی اول فجر- خواند و دیگر هیچگاه نماز خواندن هنگام اسفار- روشنی اول فجر- را تکرار نکرد).

نماز ستون دین

و سلم صلی صلاة فی غیر وقتها غیر ذلک الیوم « (بخاری روایت کرده است).
(رسول الله صلی الله علیه و سلم را یک بار دیدم که نماز را در غیر وقتش خواند و آن در این روز- در فجر روز مزدلفه بود).

این حدیث یک مورد خاص بود که در آن به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه طلوع فجر و با کمی تاخیر داخل مزدلفه شد، در انجام نماز صبح دچار تاخیر شد.

و خود راوی حدیث نیز می‌گوید که فقط این یک مورد بوده که در آن پیامبر صلی الله علیه و سلم دچار تاخیر در انجام نماز شده است، به همین خاطر به این مورد هم به عنوان دلیلی برای به تاخیر انداختن نماز صبح نمی‌توان استناد کرد.

پس از مجموع این مباحث نتیجه گرفته می‌شود که خواندن نماز صبح در اول وقت آن هنگام تغلیس- سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است و تاخیر آن تا روشنی کامل هوا خلاف سنت نبوی است. (۱ فتح الباری، ج/ ۱، ص/ ۵۳۸، دار ابن حزم، تحقیق بیت الافکار الدولیه. نیل الأوطار ج/ ۱، ص/ ۲۶۳، دار ابن حزم، تحقیق بیت الافکار الدولیه.) .

قضای نماز صبح:

اگر شخصی نماز صبح خود را از دست بدهد، دو حالت مختلف دارد:

اول:

او نماز صبح خود را عمداً نخوانده تا آنکه وقت آن گذشته و آفتاب طلوع می‌کند. در این حالت علماء دو رای دارند:

دسته ای از علماء گفته اند که او با ترک عمدی یک نماز کافر است، بنابراین لازمست توبه کند ولی قضا لازم نیست. و اگر توبه نکند حاکم شرع او را بعنوان حد ارتداد می‌کشد.
ولی دسته ای دیگر از علماء گفته اند که او با ترک عمدی یک نماز (مادامی که منکر وجوب نماز نباشد) کافر نمی‌شود ولی مرتکب گناهی بس بزرگتر از دزدی و زنا شده است و لازمست هرچه زودتر توبه کند.

اما در مورد قضای آن در بین همین دسته نیز اختلاف است:

برخی گفته اند که چون نماز عبادتی موقوف به اوقات مشخص است و از طرفی وقت نماز گذشته پس قضای نماز لازم نیست و اصلاً سودی و فرقی به حال او ندارد، چنانکه ابن حزم رحمه الله در «المحلی» (2/235) می‌گوید:

« همانا خداوند متعال برای هر نماز فرضی وقت معینی را قرار داده که آغاز و پایانش مشخص است، بطوریکه در زمان مشخصی وقت آن فرا می‌رسد، و نیز در وقت معینی وقت آن به پایان می‌رسد، بنابراین کسی که نمازش را بعد از خارج شدن وقتش می‌خواند، مثل کسی که نماز را قبل از دخول وقتش خوانده باشد، چون هر دوی آنها در غیر وقت خودشان نماز خوانده‌اند. همچنین حکم کردن به قضای نماز باید از جانب خدا بیان شده باشد، زیرا حکم کردن به چیزی یک نوع قانونگذاری به حساب می‌آید، و این کار مختص الله است که آن را توسط پیامبرش ابلاغ کرده است و اگر بر کسی که نماز را عمداً تا خروج وقت آن ترک کند قضایی واجب می‌بود، خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و سلم از ذکر آن غفلت نمی‌کردند و آن را هم فراموش نکرده‌اند و با ترک بیان آن عمداً ما را در سختی قرار نمی‌دادند: « وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا » (سوره مریم: آیه 64) و پروردگار تو فراموشکار نبوده است. و هر قانونگذاری و حکمی که منشأ آن قرآن و سنت نباشد، باطل است.

ولی برخی دیگر گفته اند که باید نمازش را قضا کند وگرنه گناه او بیش تر خواهد شد. هر چند رای آن دسته که می‌گویند قضای نماز لازم نیست، صحیح تر است اما می‌توان جهت احتیاط نماز فوت شده را قضا نمود.

نماز ستون دین

دوم:

او در خواب مانده و یا به حدی مشغله فکری داشته که فراموش نموده است که وقت نماز فرا رسیده و تا پس از خروج وقت به یادش نیامده، در این حالت علماء اجماع دارند که باید هرگاه از خواب بیدار شد و یا هم بیدارش آمد بلافاصله و بدون تاخیر و سپردن آن به وقت نماز بعدی، باید نمازش را قضا کند. و دلیل آنها این حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: « من نسی صلاة أو نام عنها فكفارتها أن يصلّيها إذا ذكرها » (هر کس نمازی را فراموش کند یا به خواب برود و نمازش را نخواند، کفاره آن این است که هرگاه به یادش آمد آن را بخواند). مسلم (684)

و اگر نمازش را بعد از بیداری یا بید آوری نخواند، در اینصورت حکم ترک نماز را خواهد داشت که در حالت اول آنرا از دیدگاه علماء بررسی کردیم، که برخی او را کافر و برخی او را گناهکار می دانند.

آنچه که بعد از نماز صبح مستحب است:

سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم در بعد از نماز صبح این بوده است که به ذکر پروردگار با عظمت می پرداختند تا اینکه آفتاب طلوع میگرد، و سپس از مسجد خارج میشده اند، و این شأن سایر اصحاب و تابعین و صالحین نیز میباشد.

از عن جابر بن سمرة رضی الله عنه روایت است که گفت: « كان النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءَ » (حدیث صحیح روایت ابو داود و غیره) (چون پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز صبح را می گزارد، بجایش چهار زانو می نشست تا اینکه آفتاب درست طلوع می کرد).

امام حافظ ذهبی در کتاب « سیر أعلام النبلاء » از ولید بن مسلم ذکر کرده است که گفت: (اوزاعی را دیدم که در مصلاّیش مینشست و تا بعد از طلوع آفتاب ذکر خداوند را بجای میآورد، و از اخبار سلف نقل میکرد که این راه و روش آنها بوده، و بعد از طلوع آفتاب نزد یکدیگر برای تلقی علم و تفقه در دین میرفتند).

و گاهی اوقات پس از نماز صبح پیامبر صلی الله علیه و سلم از اصحاب سؤال میکرد که آیا خوابی دیده اند تا آنرا تعبیر کند؟

و روایتی وارد شده است در فضل ذکر خداوند بعد از نماز صبح که میگوید: « مَنْ صَلَّى الْعِدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ ، تَامَّةً تَامَّةً تَامَّةً » (روایت ترمذی 586) (هر آنکس نماز صبح را با جماعت بخواند سپس تا وقت طلوع آفتاب بشیند و ذکر خداوند را بجای بیاورد، سپس دو رکعت نماز بخواند، برای وی اجر و پاداشی مانند اجر و پاداش حج و عمره کامل کامل کامل میباشد).

ولی گروهی از اهل علم و حفاظ حدیث این روایت را ضعیف دانسته اند، ولی گروهی دیگر آنرا « حسن » میدانند، من جمله شیخ بن باز و شیخ البانی رحمة الله علیهم، و درجه « حسن » در علم حدیث جزو احادیث صحیح بشمار میرود.

و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم در شب این بود که ابتدا میخوابید و سپس برای نماز شب بیدار میشد.

همانطور که در صحیح بخاری وارد شده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم «یک شب تا نیمه های شب نزد ام المؤمنین میمونه رضی الله عنها خوابیده بود، آنگاه بیدار شده و با دستش صورتش را مالید تا خواب آلودگی را از خود دور نماید، سپس ده آیه ی آخر سوره ی آل عمران را قرائت فرمود و برخاست و وضوءی نیکویی گرفت و آنگاه به نماز ایستاد». (صحیح بخاری) و نماز شب دارای فضیلت فراوانی است، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «أفضل الصلاة بعد

نماز ستون دین

الفريضة صلاة الليل « (صحيح مسلم) «بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فريضة نماز شب است.»

بنابراین سنت است که شب زود خوابید تا بتوان برای قیام اللیل درخواست، مگر کسی که بعلت مشغولیت در تحصیل علم و یا نشر دین تا دیر وقت بیدار باشد.

حکم خواندن نماز بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر:
خوانندگان محترم!

تعداد کثیر ی از مسلمانان به استناد حدیثی که امام بخاری روایت فرموده اند ، استدلال میاورند که نباید بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر هیچ نمازی خوانده شود. این مبحث یکی از موضعات قابل توجه در بین مسلمانان بخصوص در بین برادران مسلمان ما در افغانستان بشمار میرود ، میخواهم اصل حدیث و تفسیر این مساله را غرض روشن شدن این حکم به خوانندگان خویش شریک سازم . در حدیثی امام بخاری و مسلم که از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت گردیده ، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

« لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ »
(بخاری حدیثی شمار (1197) و مسلم حدیثی (827).) هیچ نمازی بعد از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب می کند، و بعد از نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع می کند، خوانده نمی شود.»

تفسیر این حدیث چیست:

در بدو باید گفت اینکه میگویند « لَا صَلَاةَ : هیچ نمازی نیست» این حکم ، حکم (عام میباشد) که البته شامل تمامی نمازها میگردد . ولی هستند نماز های که بوسیله نص ، و یا اجماع از این عمومیت خاص شده اند، که ذیلاً بدان اشاره مینمایم:

اول:

تکرار نماز جماعت، مثلاً کسی نماز صبح را در مسجد می خواند، سپس به مسجد دیگری می رود و می بیند که مسلمانان در حال جماعت صبح هستند، او نیز می تواند با آنها نماز بخواند، هیچ نص ممنوعیت در این مورد وجود ندارد ، و بر تکرار نمودن نماز صبح در جماعت ثانی هیچ گناهی هم وجود ندارد، (با وجود آنکه نماز صبح را قبلاً خوانده) است.

دلایل وارده در این مورد:

محدثین مینویسند : روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم در منی نماز صبح خویش را خواندند، وقتی از نماز فارغ گشت دو مرد را دیدند که با ایشان نماز نخواند، علت آنرا از آن دو مرد جویا شدند، گفتند :

در منزلتان نماز خواندیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنها فرمود : « فَلَا تَفْعَلَا إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رِحَالِكُمَا ثُمَّ أَتَيْتُمَا مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ فَصَلِّيَا مَعَهُمْ فَإِنَّهَا لِكَمَا نَافِلَةٌ ». یعنی : «این کار را نکنید؛ هر گاه در خانه هایتان نماز خواندید، سپس به مسجد آمدید و جماعت در حال اقامه بود، با آنها نماز بخوانید، این نماز برایتان نافله بشمار می آید.» (صحيح أبي داود (590 - 591). در اینجا ملاحظه میفرماید که در حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم بوضاحت دیده میشود که این امر بعد از نماز صبح است.

دوم:

هرگاه کسی طواف کعبه کند، برای وی سنت است که بعد از طواف دو رکعت نفل پشت مقام ابراهیم بخواند، و هرگاه بعد از نماز صبح طواف کند، دو رکعت به نیت طواف می خواند، و در خواندن این دو رکعت بعد از طواف کعبه و آنها بعد از نماز صبح هیچ گونه ممانعتی وجود ندارد .

دلایل وارده در این مورد :

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم با صراحت تام فرموده اند : « يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا تَمْنَعُوا

نماز ستون دین

أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَصَلَّى آيَةً سَاعَةً شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ». یعنی: (ی بنی عبدمناف در هیچ لحظه ای از شبانه روز کسی را از طواف این خانه و نماز منع نکنید». (صحیح ابوداود حدیثی شماره 1655).

بعضی از علماء به این حدیث استناد کردند و گفتند: هرگاه طواف کرد، دو رکعت نماز بخواند، حتی اگر در اوقات نهی شده باشد.

سوم:

هرگاه کسی به نماز جمعه رفت و دید که امام خطبه می خواند، برای وی جایز است نماز تحیة المسجد را بجا آورد، زیرا روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مردم خطبه جمعه می داد، مردی داخل مسجد شد و به ایشان فرمود: آیا نماز خوانده ای؟ گفت خیر، فرمود: «قُمْ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ». یعنی: «برخیز و دو رکعت بخوان» متفق علیه.

چهارم:

هرگاه وارد مسجد شد، یعنی اگر شخصی بعد از نماز صبح و یا عصر داخل مسجد شود، نشیند تا آنکه ابتدا دو رکعت نماز (تحیة المسجد) می خواند، زیرا این نماز دارای سبب است (که همان داخل شدن به مسجد است).

پنجم:

کسوف آفتاب، هرگاه آفتاب گرفتگی بعد از نماز عصر باشد، و معتقد باشیم که نماز کسوف سنت است، در آنصورت می توان نماز کسوف را بخواند، و اگر معتقد به وجوب نماز کسوف باشیم، در آنصورت امر ظاهرتر است، زیرا نماز واجب مطلقا وقت منهی شده ندارد.

ششم:

هرگاه کسی وضوء بگیرد، برای وی جایز است دو رکعت نماز ولو در اوقات نهی هم باشد بجاء آرد، زیرا این نماز هم دارای سبب است (سبب آن وضوء گرفتن است). قابل تذکر است که: نماز بعد از وضوء در هر وقتی که باشد جایز است؛ به دلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام نماز صبح به بلال فرمود: «یا بلال أخبرنی بأرجی عمل عملته فی الإسلام فإنی سمعت دف نعلیک فی الجنة، قال: ما عملت عملا أرجی عندی، أنى لم أتطهر طهورا فی ساعته من لیل أو نهار إلا صلیت بذلک الطهور ما کتب لی أن أصلى» (صحیح ابن ماجه 7894) «ای بلال به من بگو امیدوارکننده ترین عملی که در اسلام انجام داده ای کدام است، زیرا من صدای کفشهایت را پیشاپیش خودم در جنت شنیدم، بلال گفت: امیدوارکننده ترین کاری که من انجام داده ام این بوده است که وضوئی در هیچ لحظه ای از شبانه روز نگرفتم مگر اینکه بعد از آن هر آنچه برآیم مقدر شده بود، نماز خواندم».

هفتم:

نماز استخاره: هرگاه کسی خواست استخاره کند، می تواند دو رکعت نماز بخواند، سپس دعای استخاره را بخواند، و اگر امری روی دهد که تاخیر استخاره روا نباشد، می تواند حتی در اوقات نهی هم نماز استخاره را بخواند.

خلص بحث:

این حدیث که می فرماید: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ» (هیچ نمازی بعد از نماز صبح و هیچ نمازی بعد از نماز عصر نیست) بوسیله نمازی که ذی سبب باشد خاص می شود، یعنی نمازی که به سبب خاصی خوانده می شوند، خواندن آن در آن اوقات مورد نهی نیستند.

یادداشت:

شیخ محمد بن عثیمین رحمه الله میفرماید: دلایل که در فوق تذکر رفت موید رای امام شافعی، امام

نماز ستون دین

احمد و شیخ الاسلام ابن تیمیه می شود که مطابق نص احادیثی صحیح میباشد. چرا که :
« نمازهای ذی سبب مشمول این نهی نمی شوند ». (مزید معلومات را میتوان در: مجموع فتاوی
الشیخ ابن عثیمین (344/14) مطالعه فرمود.)

مقام و منزلت نماز ظهر یا پیشین:

وقت نماز ظهر (نماز پیشین)

همانطوریکه در فوق اشاره نمودیم از آیه متبرکه نماز صبح و همچنان وقت نماز ظهر معلوم میگردد:

« اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قران الفجر ان القران الفجر كان مشهودا »
(نماز را وقت زوال آفتاب تا اول تاریکی شب به یاد آرو نماز صبح را نیز به جای آر، که آن به
حقیقت مشهود نظر فرشتگان شب و فرشتگان روز است) (سوره اسراء ، آیه ۷۸)
در جای دیگری میفرماید: « حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین » (در
انجام همه نمازها و نماز میانی (ظهر) کوشش و مواظبت کنید در حال عبادت و خضوع کنان برای
خدا به پا خیزید) (سوره بقره ، آیه ۲۳۸).

وقت نماز ظهر:

اول وقت نماز ظهر بعد از زوال آفتاب شروع میگردد و وقت آخرش تا عصر باقی می ماند، و اول
عصر از همن وقتی آغاز می گردد که سایه هر چیز علاوه بر سایه اصلی دو برابر باشد .
طوریکه وقت نماز ظهر به زیبایی خاصی در حدیث از عبد الله بن عمرو چنین بیان گردیده است.
« وقت الظهر اذا زالت الشمس و كان ظل الرجل كطولہ مالم يحضر العصر » (مسلم جلد 1 صفحه
233) (وقت زمانی است که زوال شود و سایه مرد به اندازه قدش باشد تا قبل از وقت عصر)
از این حدیث معلوم میشود که وقت ظهر بعد از زوال آغاز می گردد ، البته نماز ظهر متصل بعد از
زوال خوانده نشود بلکه کمی به تأخیر خوانده شود ، چنانکه در موطا امام مالک حدیثی بشرح ذیل
آمده است.

« عن عبد الله بن رافع مولى ام سلمه زوج النبي صلى الله عليه وسلم سال اباهريره عن وقت الصلوة
فقال ابو هريره انا اخبرك ضل الظهر اذا كان ظلك مثلك والعصر اذ كان ظلك مثلك » (موطا امام
مالک صفحه 4)

عبد الله بن رافع که غلام ام المؤمنین حضرت ام سلمه رضی الله عنها بود از حضرت ابو هریره
در مورد وقت نماز ظهر سوال کرد وی در جواب فرمود: نماز ظهر را همان وقت بخوان که سایه ات
به اندازه خودت باشد و نماز عصر را همان وقت بخوان که سایه ات دو برابر باشد.
همچنان در حدیثی از جابرن سمره روایت است: « كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلی الظهر اذا
دحضت الشمس » (پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را هنگامی که آفتاب در حال زوال بود
میخواند) . (الإرواء 254) (إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل).

بناً از مجموع احادیث:

وقت نماز ظهر از موقع زوال آفتاب از وسط آسمان آغاز می یابد و تا موقعی که سایه هر چیزی
باندازه خودش می گردد، امتداد می یابد .

بادر نظر داشت اینکه برخی از علماء میفرمایند که در هنگام شدت گرما، مستحب است که نماز را
از اول وقت به تأخیر انداخت، تا شدت گرما به تقلیل بگراید .

توجه شما را به احادیثی ذیل جلب مینمایم:

1- از انس (رض) روایت شده است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه هوا بسیار سرد می شد،
نماز را زود می گزارد، و هرگاه هوا بسیار گرم می شد، نماز را بوقت خنکی می گزارد ». بخاری آن را
روایت کرده است.

نماز ستون دین

2- از ابوذر روایت شده است که: «ما در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم، مؤذن خواست تا آذان ظهر بگوید، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: بوقت خنکی آذان بگو. باز هم مؤذن خواست آذان گوید، حضرت فرمود: بوقت خنکی هوا آذان بگو، دو بار یا سه بار این مسئله تکرار شد تا اینکه سایه تپه‌ها را (سایه‌ای غیر از سایه موقع زوال) مشاهده کردیم، سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إن شدة الحر من فيح جهنم، فإذا اشتد الحر فأبردوا بالصلاة» (بیگمان شدت گرما، از گسترش گرمای جهنم است، پس هرگاه هوا خیلی گرم شد، نماز ظهر را تا موقع خنک شدن هوا به تاخیر بیندازید) (بخاری و مسلم آن را نقل کرده‌اند).

چه مقدار زمانی باید صبر کرد تا هوا خنک شود؟

حافظ در کتاب «الفتح» گفته است: فقهاء در مقدار زمانی که باید انتظار کشید تا هوا خنک شود، اختلاف رای دارند، بعضی گفته‌اند: تا زمانی که سایه هر چیزی باندازه يك «ذراع» علاوه بر سایه موقع زوال، از آن چیز جدا شود (سایه حین زوال + يك ذراع). برخی از فقها گفته‌اند: باندازه يك چهارم (1/4) قامت انسان، و بعضی گفته‌اند: باندازه يك سوم (1/3). بعضی دیگر گفته‌اند: باندازه نصف قامت انسان، سایه انسان از او جدا شود. چیزهای دیگری نیز گفته‌اند. ولی بهرحال بنا باختلاف احوال، آن مقدار متفاوت است، لیکن نبايد این تاخیر تا آخر وقت امتداد داشته باشد.

مقام و منزلت نماز عصر - صلاة الوسطی (نماز میانه) :

پروردگار با عظمت ما در قرآن عظیم الشان میفرماید: «حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین» (در انجام همه نمازها و نماز میانی (ظهر) کوشش و مواظبت کنید در حال عبادت و خضوع کنان برای خدا به پا خیزید) (سوره بقره، آیه ۲۳۸) در احادیث «صحیح» بر این نکته تاکید گردیده است که هدف از «صلاة الوسطی» که در آیه متبرکه ذکر از آن بعمل آمده است، نماز عصر میباشد.

در حدیثی از علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز جنگ «احزاب» فرمود: «ملا الله قبورهم و بیوتهم نارا کما شغلونا عن الصلاة الوسطی حتی غابت الشمس» (خداوند گورها و خانه‌هایشان را از آتش مملو سازد، که ما را از بجای آوردن «صلاة الوسطی» بازداشتند تا اینکه آفتاب غروب کرد) (بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. البته مسلم و احمد و ابوداود قسمت اخیر این حدیث را چنین نقل کرده‌اند: «شغلونا عن الصلاة الوسطی، صلاة العصر».

همچنان در روایت دیگری از ابن مسعود روایت است که گفت: مشرکان پیامبر صلی الله علیه و سلم را از گزاردن نماز عصر باز داشتند، تا اینکه آفتاب سرخ و زرد و کمرنگ گشت، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«شغلونا عن الصلاة الوسطی، صلاة العصر، ملا الله أجوافهم و قبورهم نارا»، «أوحشا أجوافهم و قبورهم نارا» (ما را از گزاردن نماز میانه، نماز عصر باز داشتند، خداوند شکم‌هایشان و قبورهایشان را پر از آتش دوزخ کند). (احمد و مسلم و ابن ماجه) آن را روایت کرده‌اند.

وقت نماز عصر (نماز دیگر).

وقت نماز عصر (نماز میانه یا صلاة اوسطی) زمانی که آفتاب زرد و کمرنگ میشود، وقت فضیلت و اختیار نماز عصر به پایان میرسد.

در زیاتر اوقات دیده شده که: برخی از مسلمانان نماز عصر را چنان به تاخیر می‌اندازند، تا اینکه آفتاب کمرنگ و زرد می‌شود، در این هیچ جای شکی نیست که خواندن نماز عصر در این وقت، جایز است ولی از دید شرع این وقت شامل وقت کراهت نماز میباشد. از جمله در حدیثی که: از حضرت انس (رض) روایت گردیده آمده است که: پیامبر صلی الله علیه

نماز ستون دین

و سلم فرموده: « تلك صلاة المنافق، يجلس يرقب الشمس حتى إذا كانت بين قرني الشيطان قام فنقرها أربعا لا يذكر الله إلا قليلا » (این نمازگزاردن بتاخیر، شیوه نمازگزاردن منافق است، که می‌نشیند و انتظار می‌کشد تا اینکه آفتاب بین دو شاخه شیطان قرار گیرد، آنوقت برمی‌خیزد، بهمانگونه که مرغ دانه برمی‌چیند، چهار رکعت نماز می‌گزارد. جز بمقدار کمی یاد الله نمی‌کند). (بخاری و ابن ماجه گروه محدثین، آن را روایت کرده‌اند).

وقت نماز عصر به رای امامان چهارگانه:

الف:

اول وقت نماز عصر:

بر طبق رای جمهور علماء (امام مالک امام شافعی و امام احمد) هرگاه سایه ی هرچیز به اندازه ی خود آن شیء گشت، آن لحظه ابتدای نماز عصر است. اما بر طبق رای امام صاحب ابوحنیفه هرگاه سایه ی هر چیز دوبرابر خود گشت، اول وقت نماز عصر است.

بررسی رای فوق در روشنی حدیث :

1- از عبدالله بن عمرو روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « وقت الظهر إذا زالت الشمس، وكان ظل الرجل كطوله ما لم يحضر العصر، ووقت العصر ما لم تصفر الشمس، ووقت صلاة المغرب ما لم يغب الشفق، وقت العشاء إلى نصف الليل الاوسط، ووقت صلاة الصبح من طلوع الفجر وما لم تطلع الشمس، فإذا طلعت الشمس فأمسك عن الصلاة، فإنها تطلع بين قرني شيطان » (وقت نماز ظهر از هنگام زوال آفتاب است تا وقتی که سایه انسان باندازه طول اوست و هنوز وقت عصر فرا نرسیده باشد، و وقت عصر (بعد از اتمام وقت ظهر) تا وقتی است که آفتاب زرد نشده باشد (در شرف غروب قرار نگرفته. و خیلی کم‌رنگ نشده باشد)، و وقت نماز مغرب تا زمانی است که شفق (احمر = سرخی کنار آسمان) پنهان نشده باشد، و وقت نماز عشاء تا نیمه شب است، و وقت نماز صبح از سپیده دم تا طلوع آفتاب است، هرگاه آفتاب طلوع کرد در آن وقت از نماز خواندن خودداری کنید، زیرا آفتاب بین دو شاخه شیطان طلوع می‌کند). (مسلم آن را روایت کرده است).

2- از جابر بن عبدالله روایت است که جبرئیل علیه السلام، به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد، بدو فرمود:

برخیز، نماز بخوان، وقتی نماز ظهر را خواند که آفتاب زوال کرده بود، سپس بوقت نماز عصر نیز آمد و گفت:

برخیز نماز بگذار، وقتی نماز عصر را خواند که سایه هر چیزی باندازه خودش بود، سپس بوقت مغرب هم آمد، گفت: برخیز نماز بگذار، وقتی نماز مغرب را خواند که آفتاب غروب کرده بود، سپس بوقت عشاء نیز آمد، گفت: برخیز، نماز بگذار، وقتی نماز عشاء را گزارد که سرخی کنار آسمان ناپدید شده بود. سپس بهنگام نماز صبح هم آمد، وقتی که سپیده دمیده بود. سپس فردای آن روز هم برای نماز ظهر به نزد او آمد، گفت: برخیز، نماز بگذار، وقتی که نماز ظهر را خواند که سایه هر چیزی باندازه خودش بود، و بهنگام نماز عصر هم آمد، گفت: برخیز، نماز بگذار، وقتی نماز عصر را گزارد که سایه هر چیزی باندازه دو برابر خودش بود، و در همان وقت (قبلی) برای نماز مغرب آمد، سپس برای نماز عشاء وقتی آمد که نصف شب گذشته بود یا گفت یکسوم شب گذشته بود، آنوقت نماز عشاء را گزارد، سپس برای نماز صبح وقتی آمد که هوا کاملا روشن شده بود و نماز بامداد را بجای آورد، سپس گفت: « ما بين هذين الوقتين » (اوقات نماز بین این دو وقت است) (احمد و نسائی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند). بخاری گفته است حدیث امامت جبرئیل صحیح‌ترین حدیث است درباره اوقات نماز.

نماز ستون دین

3- از انس رضی الله عنه روایت است:

« أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلي العصر و الشمس مرتفعة حية، فيذهب الذاهب إلى العوالي فيأتي العوالي والشمس مرتفعة » (پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عصر را زمانی می خواند که آفتاب بلند و پرنور بود طوری که اگر یکی از ما می خواست به منطقه عوالی (محلّی در فاصله حدود چهار مایلی مدینه) برود، به آنجا می رسید در حالی که هنوز آفتاب بلند بود) (متفق علیه)

با توجه به این احادیث صحیح درمی یابیم که رای جمهور صحیح تر است، و وقت نماز عصر زمانی آغاز می شود که سایه هر چیزی باندازه خودش باشد و تا موقع غروب آفتاب امتداد دارد. زمانی که آفتاب زرد و کمرنگ می شود، وقت فضیلت و اختیار پایان می گیرد. مقصود از حدیث جابر و حدیث عبدالله بن عمرو که قبلاً گذشت، نیز این است.

اما تاخیر در بجای آوردن نماز عصر تا اینکه آفتاب کمرنگ و زرد می شود، اگر چه جایز است ولی بدون عذر، کراهت دارد، زیرا از حضرت انس روایت شده که گفته است، از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: « تلك صلاة المنافق، يجلس يرقب الشمس حتى إذا كانت بين قرني الشيطان قام فنقرها أربعا لا يذكر الله إلا قليلا » (این نماز گزاردن بتاخیر، شیوه نماز گزاردن منافق است، که می نشیند و انتظار می کشد تا اینکه آفتاب بین دو شاخه شیطان قرار گیرد، آنوقت برمی خیزد، بهمانگونه که مرغ دانه برمی چیند، چهار رکعت نماز می گزارد. جز بمقدار کمی یاد الله نمی کند). (بخاری و ابن ماجه گروه محدثین، آن را روایت کرده اند).

ب: پایان وقت نماز عصر:

ظاهر احادیث موجود در این مورد ظاهرا تعارض دارند:

1- مثلا در حدیث جابر رضی الله عنه در مورد امامت جبریل علیه السلام آمده: «..سپس بوقت نماز عصر نیز آمد و گفت: برخیز نماز بگزار، وقتی نماز عصر را خواند که سایه هر چیزی باندازه خودش بود، ..سپس فردای آن روز هم برای نماز ظهر به نزد او آمد، گفت: برخیز، نماز بگزار، وقتی که نماز ظهر را خواند که سایه هر چیزی باندازه خودش بود، و بهنگام نماز عصر هم آمد، گفت: برخیز، نماز بگزار، وقتی نماز عصر را گزارد که سایه هر چیزی باندازه دو برابر خودش بود.. ، سپس گفت: « ما بین هذين الوقتين » (اوقات نماز بین این دو وقت است) ..

و این رای امام شافعی است (البته این وقت « اختیار » است چنانکه ذیلا در کلام نووی اشاره می شود.) و نیز یکی از روایتهای منسوب به امام مالک رحمه الله نیز می باشد که وقت نماز عصر ما بین آن دو وقتی است که جبریل علیه السلام در دو روز پشت سر هم نماز خواند.

2- و در حدیث عبدالله ابن عمرو آمده: «.. و وقت عصر (بعد از اتمام وقت ظهر) تا وقتی است که آفتاب زرد نشده باشد ..». و این رای امام احمد و ابی ثور و مالک در روایت دیگری است.

3- و در حدیث ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: «من أدرك ركعة من العصر قبل أن تغرب الشمس فقد أدرك العصر». (هر کس بتواند یک رکعت نماز عصر را قبل از غروب آفتاب بخواند، بی گمان نماز عصر را دریافته است). گروه محدثین آن را روایت کرده اند. و این رای اسحاق و ظاهریه می باشد.

اما قاعده در برخورد با احادیث متعارض اینست تا بین آنها جمع نمود، و بهترین جمع همان قول امام نووی است: امام صاحب نووی در شرح صحیح مسلم گفته است: نماز عصر پنج وقت دارد:

1- وقت فضیلت

2- وقت اختیار

3- وقت جواز بدون کراهت

نماز ستون دین

4- وقت جواز همراه بکراهت

5- وقت عذر.

- وقت فضیلت اول وقت است.

- وقت اختیار تا زمانی است که سایه هر چیزی دو برابر خودش می‌شود، امتداد دارد.

- وقت جواز بدون کراهت تا وقتی است که زردی و کم رنگی آفتاب فرا می‌رسد، و

- وقت جواز با کراهت، وقت زردی و کم رنگی آفتاب تا غروب آن است.

- وقت عذر، وقت نماز ظهر است در باره کسی که نماز عصر را با نماز ظهر جمع می‌کند (جمع

التقدیم)، برای اینکه در مسافرت است یا باران می‌بارد.

نماز عصر در هر یک از این اوقات گزارده شود، نماز حاضر و اداء بحساب می‌آید. هرگاه با

غروب آفتاب این اوقات را از دست بدهد، نماز قضا (فوت) می‌گردد.

فضایل نماز عصر در احادیث نبوی:

أبو موسی الأشعری (رض) روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من صلی

البردین دخل الجنة» (متفق علیه .) (کسیکه نماز صبح و نماز عصر را با جماعت بخواند داخل

جنت می‌شود.)

إمام الخطابی گوید: نماز عصر بدین اساس (برَدَین) نامیده شده است، زیرا در دو طرف روز - یعنی

اول و آخر آن - وقتی هوا خوب می‌شود و گرمی آن از بین می‌رود خوانده می‌شود .

أبو زهیر عمار بن روبیة (رض) روایت می‌کند که گفت شنیدم رسول الله (ص) می‌فرمایند:

«لن یلج النار أحد صلی قبل طلوع الشمس وقبل غروبها - یعنی الفجر والعصر» (رواه أحمد فی

المسند 136/4، 261، ومسلم حدیث 213 (634)، 440/1، وأبو داود، صحیح سنن أبی داود

حدیث 427، 126/1 .) (کسیکه قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و قبل از غروب آفتاب (یعنی نماز

عصر) را بخواند داخل جهنم نمی‌شود.

جندب بن عبدالله بن سفیان (رض) روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«من صلی الصبح فهو فی ذمة الله فلا یطلبنکم الله من ذمته بشيء فیدرکه فیکبه فی نار جهنم»

(رواه أحمد فی المسند 136/4، 261، ومسلم حدیث 213 (634)، 440/1، وأبو داود، صحیح

سنن أبی داود حدیث 427، 126/1 .) (کسیکه نماز صبح را در جماعت بخواند در حفظ و آمان الله

است، پس ای بنی آدم کاری مکن که خداوند تورا بازخواست کند و در حفظ و آمان او نباشی، و به

اینخاطر تورا به جهنم داخل کند.)

أبو هریره (رض) روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یتعاقبون فیکم ملائكة

باللیل وملائكة بالنهار ویجتمعون فی صلاة الصبح والعصر ثم یعرج الذین باتوا فیکم فیسألهم ربهم

وهو أعلم بهم کیف ترکتم عبادی فیقولون ترکناهم وهم یصلون وأتیناهم وهم یصلون».

(متفق علیه) (فرشتگانی پی در پی بر شما وارد می‌شوند، گروهی شب می‌آیند و گروهی روز می

آیند، و اینها صبح و عصر با هم اجتماع مینمایند، سپس آنانیکه شب را با شما گذرانده اند به طرف

آسمان بالا می‌روند، خداوند در حالیکه حال انسانها را از فرشتگان بهتر می‌داند از آنها سؤال می

کند: چگونه و در چه حالی بندگانم را ترک کردید؟ آنها می‌گویند: آنها را ترک کردیم در حالیکه نماز

می‌خواندند، و به آنان وارد شدیم در حالی که نماز می‌خواندند).

جریر بن عبدالله البجلی (رض) روایت می‌کند شب چهاردهمی بود که نزد رسول الله صلی الله علیه

وسلم نشسته بودیم و آنحضرت به ماه نگاهی کرد و فرمود: «إنکم سترون ربکم كما ترون هذا

القمر لا تضامون فی رؤیته فإن استطعتم أن لا تغلبوا علی صلاة قبل طلوع الشمس وقبل غروبها

فافعلوا» (متفق علیه) (همانا همه شما (یعنی مؤمنان) خدا را خواهید دید، همچنانکه همه شما این

ماه شب چهاردهم را می‌بیند و در دیدن آن هیچ مزاحمت و مانعی برای شما ایجاد نمی‌شود، پس

اگر توانستید که بر شما نمازی قبل از طلوع آفتاب - یعنی نماز صبح - و نمازی قبل از غروب آفتاب -

نماز ستون دین

یعنی نماز عصر غلبه نکند این کار را بکنید).

ادای نماز عصر در روزهای ابری:

حکم شرع مطابق احادیث نبوی همین است که : در ادای نماز عصر بخصوص در روز های ابری کمی تعجیل و باید زودتر اداءگردد :

طوریکه توضیح این موضوع در حدیثی از بریده اسلمی بشرح ذیل بیان گردیده است :
میگوید ما در جنگی همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم، آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای ما دستور فرمود : « بکروا بالصلاة فی الیوم الغیم، فإن من فاتته صلاة العصر فقد حبط عمله » (در روز ابری در ادای نماز (عصر) تعجیل کنید، زیرا هر کس نماز عصر را از دست بدهد بیگمان عملش لغو و باطل است) (این حدیث را احمد و ابن ماجه) روایت نموده اند .

ابن القیم الجوزای عالم شهیر جهان اسلام در تفسیر این حدیث مینویسد : ترك نماز دو نوع است: یکی آنکه هرگز نماز نخواند، در اینصورت همه اعمالش باطل است. و دیگری آنکه يك روز معین نماز را ترك کند که در آن صورت عمل آن روزش باطل است.

خواندن نماز عصر در وقت غروب آفتاب:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک فورمول کلی در حدیثی که از : ابوهریره رضی الله عنه روایت است میفرماید : « من أدرك من الصبح ركعة قبل أن تطلع الشمس فقد أدرك الصبح، ومن أدرك ركعة من العصر قبل أن تغرب الشمس فقد أدرك العصر » (کسیکه به یک رکعت از نماز صبح برسد قبل از آنکه آفتاب طلوع کند، نماز صبح را دریافته است و کسی که قبل از غروب آفتاب به یک رکعت از نماز عصر برسد، نماز عصر را دریافته است) (متفق علیه).
قابل تذکر است که حکم بیان شده در حدیث فوق شامل نماز صبح نبوده بلکه حکم آن شامل همه نماز ها میگردد.

همچنان در حدیثی از: ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة » «کسی که به یک رکعت از نماز برسد، نماز را دریافته است». (متفق علیه) اما اگر آفتاب غروب نمود، دیگر وقت نماز عصر پایان یافته است .

ترک نماز عصر:

تعداد کثیری از علماء فرموده اند مسلمان که نماز عصر از او فوت شود ، این شخص مرتکب گناهی بالاتر از دزدی و زنا شده است.

در حدیثی که از ابن عمر(رضی الله عنه) روایت گردیده آمده است : « الذى تفوته صلاة العصر كأنما وتر بأهله وماله » «کسی که نماز عصر را از دست بدهد مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد». (متفق علیه).

همچنان در حدیثی از بریده رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : «من ترك صلاة العصر فقد حبط عمله» «کسی که نماز عصر را ترک کند عملش از بین رفته است». (رواه البخاری حدیث 553 و 594، (الفتح 31/2)، صحیح سنن النسائی حدیث 473، 159/1، وصحیح سنن ابن ماجه حدیث 568، 115/1).

مراد از باطل شدن عمل به سبب ترک نماز عصر چیست ؟

علماء در این مورد اختلاف نظر دارند ، برخی از علماء به ظاهر حدیث حکم نموده ومی فرمایند که ترک نماز عصر سبب بطلان همه اعمال می شود ، ولی عده دیگری از علماء می فرمایند که : این سیاق به سبب زجر و تشدید است ، بنابر این ، مراد از آن این است که برکت همان کاری که سبب آن نماز عصر را ترک کرده است ، از بین می رود ، نه ثواب همه اعمالش ، زیرا جز از شرک به خدا ، هیچ عمل دیگری سبب بطلان اعمال نیک انسان نمی شود .

حکم خواندان نماز در اول وقت حکم کلی در شریعت بوده که شامل نمازهای پنج گانه وبخصوص

نماز ستون دین

نماز عصر بوده که باید در اول وقت بجاء آورده شود، طوریکه در حدیثی حضرت انس (رض) آمده است: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلى العصر و الشمس مرتفعة حية، فيذهب الذاهب إلى العوالي فيأتى العوالى والشمس مرتفعة » (پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عصر را زمانی میخواند که آفتاب بلند و پرنور بود طوریکه اگر یکی از ما میخواست به منطقه عوالی (محل در فاصله حدود چهار مایلی مدینه) برود، به آنجا می رسید در حالی که هنوز آفتاب بلند بود). (متفق علیه).

تأخیر نماز عصر تا زردی آفتاب:

به تأسف باید گفت که دیده شده است که بسیاری از نمازگزاران در برخی از اوقات سال، نماز عصر را تا زردی آفتاب بتعویق می اندازند، این عمل مسلمانان را پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز منافق تشبیه نموده و در حدیثی که: از انس رضی الله عنه روایت گردیده میفرماید: « تلك صلاة المنافق، يجلس و يرقب الشمس حتى إذا كانت بين قرني الشيطان قام فنقرها أربعاً لا يذكر الله إلا قليلاً » (این نماز منافق است که می نشیند و منتظر می ماند تا آفتاب بین دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می شود و چهار رکعت نماز را (مانند مرغی که به زمین نوک می زند) به عجله و تیز تیز می خواند و در آن یادی از الله نمی کند مگر اندک). (مسلم 622).

همچنین در احادیث متعددی: نمازگزاران از خواندن نماز درسه وقت روز منع گردیده اند. از جمله در حدیثی عقبه بن عامر رضی الله عنه آمده است: « ثلاث ساعات كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ينهانا أن نصلی فيهن أو أن نقبر فيهن موتانا : حين تطلع الشمس بازغة حتى ترتفع، و حين يقوم قائم الظهيرة حتى تميل الشمس، و حين تضيف الشمس للغروب حتى تغرب » (سه وقت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را در نماز خواندن یا دفن کردن مرده هایمان در آن اوقات نهی کرده است، وقتی که آفتاب طلوع می کند تا آن که بلند شود، و وقتی که آفتاب در وسط آسمان قرار می گیرد تا وقتی که مایل شود، و زمانی که آفتاب در آستانه غروب باشد تا وقتی که غروب کند). مسلم (831).

علت نهی نماز در اوقات متذکره:

پیامبر صلی الله علیه وسلم علت نهی از نماز در این اوقات را در خطاب به عمرو بن عبسه چنین بیان فرموده اند: « صل صلاة الصبح، ثم أقصر عن الصلاة حتى تطلع الشمس حتى ترتفع، فإنها تطلع حين تطلع بين قرني شيطان، و حينئذ يسجد لها الكفار، ثم صل فإن الصلاة مشهودة محصورة، حتى يستقل الظل بالرمح، ثم أقصر عن الصلاة، فإنه حينئذ تسجر جهنم، فإذا أقبل الفی فصل فإن الصلاة مشهودة محصورة حتى تصلى العصر، ثم أقصر عن الصلاة حتى تغرب الشمس، فإنها تغرب بين قرني شيطان و حينئذ يسجد لها الكفار ».

(نماز صبح را بخوان سپس تا وقتی که آفتاب طلوع می کند و بالا می آید نماز نخوان، چون آفتاب بین دو شاخ شیطان طلوع می کند و کفار برای آن سجده می برند؛ سپس نماز (ضحی) بخوان چون ملانکه شاهد و حاضر بر نماز هستند تا اینکه سایه نیزه به کمترین مقدار خود می رسد؛ آنوقت از خواندن نماز خودداری کن؛ چون در این وقت آتش جهنم شعله ور می شود. سپس وقتی که سایه مایل شد نماز بخوان چون ملانکه شاهد و حاضر بر نماز هستند. تا آنکه نماز عصر را می خوانی، و بعد از آن، از نماز خواندن خودداری کن تا وقتی که آفتاب غروب کند؛ چون آفتاب بین دو شاخ شیطان غروب می کند و در این زمان کفار برای آن سجده می برند. ». (مسلم 832).

نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواندن نماز در اوقات سه گانه روز نهی مطلقه بوده و شامل نماز های فرض، سنت و نوافل نیز میگردد. ولی خواندن نماز نوافل در مسجد حرم در کعبه شریفه دارای حکم مستقلى میباشد.

ولی نباید فراموش کرد که اگر: کسی بنا به عذری موفق نشد که نماز عصر خود را در اول وقت

نماز ستون دین

بجاء آرد، میتواند در وقت غروب آفتاب نیز نماز خویش را بجاء آرد، هرچند که تاخیر نماز عصر عملی پسندیده در شرع اسلام نیست چنانکه حکم آن در حدیث فوق به تفصیل بیان گردید.

جمع نماز عصر با نماز ظهر:

جمع نماز ظهر با نماز عصر جایز نیست، مگر آنکه شخص در مسافرت باشد و او در سفر در مشقتی قرار گیرد، در اینصورت برای او جایز است که نماز ظهر را به وقت نماز عصر یا بالعکس منتقل کند و با جمع تاخیر یا تقدیم بعمل آرد.

اما برای کسیکه مقیم است جایز نیست نماز ظهر را به تاخیر بیاندازد، ولی طوریکه قبلاً متذکر شدیم: اگر شخص در مشقت و اضطرار قرار گیرد، برای او جایز است که نماز عصر را نزد نماز ظهر آورده و با هم جمع کند. (تفصیل این موضوع را در باب نماز مسافر مطالعه فرماید).

مقام و منزلت نماز مغرب (نماز شام):

وقت نماز مغرب (نماز شام):

وقتی که آفتاب ناپدید می‌شود و چهره در نقاب تاریکی می‌کشد، وقت نماز مغرب فرا می‌رسد، و تا وقتی که شفق احمر (سرخ کنار آسمان) ناپدید می‌شود، امتداد می‌یابد. حکم این قول در حدیثی که از عبدالله بن عمرو روایت گردیده است آمده: « وقت صلاة المغرب إذا غابت الشمس ما لم يسقط الشفق » (وقت نماز مغرب از غروب آفتاب است تا زمانی که سرخی کنار آسمان ناپدید نشده است) (مسلم آن را روایت کرده است).

از ابوموسی هم روایت شده است که: در یکی از روزها شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و در مورد اوقات نماز سؤال کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم: به او دستور داد، و او نماز مغرب را وقتی خواند که آفتاب غروب کرده بود، چون روز دوم رسید، گفت: سپس نماز مغرب را به تاخیر انداخت تا اینکه سرخی کنار آسمان در آستانه ناپدید شدن قرار گرفت، سپس گفت: وقت مغرب بین این دو وقت است.

نووی در شرح مسلم می‌نویسد:

یاران محقق ما قول به جواز تاخیر نماز مغرب را تا زمانی که هنوز شفق احمر ناپدید نشده است، ترجیح می‌دهند، و می‌گویند در فاصله بین غروب آفتاب و ناپدید شدن شفق احمر، هر وقت نماز مغرب را آغاز کند جایز است و تاخیر آن از اول وقت گناه ندارد. این سخن درست است و غیر آن روا نیست.

اما آنچه قبلاً در حدیث امامت جبرئیل گذشت که بموجب آن جبرئیل نماز مغرب را در هر دو نوبت بلافاصله پس از غروب آفتاب بجای آورد، دلیل است بر اینکه تعجیل در ادای نماز مغرب مستحب است و در احادیث نبوی این مطلب تصریح شده است:

1- از سائب بن یزید روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « لا تزال أمتي على الفطرة ما صلوا المغرب قبل طلوع النجوم » (تا زمانی که امت من نماز مغرب را قبل از بر آمدن ستارگان بخوانند، بر فطرت و سرشت طبیعی خویشند) (احمد و طبرانی آن را روایت کرده‌اند).

2- در « مسند » از ابویوب انصاری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « صلوا المغرب لفطر الصائم وبادروا طلوع النجوم » (نماز مغرب را بهنگامی که روزه‌دار روزه خود را می‌گشاید، بگزارید و از بر آمدن ستارگان پیشی بگیرید) .

3- در صحیح مسلم از رافع بن خدیج روایت شده است که: « ما نماز مغرب را همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بجای می‌آوردیم وقتی که ما از نماز خواندن بر می‌گشتیم می‌توانستیم جای تیر انداخته شده خود را ببینیم » .

4- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت است: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يصلی المغرب إذا غربت الشمس و توارت بالحجاب » (پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز مغرب را همینکه

نماز ستون دین

آفتاب غروب می‌کرد و پنهان می‌شد می‌خواند. (متفق علیه).
 وقتی که آفتاب ناپدید می‌شود و چهره در نقاب تاریکی می‌کشد، وقت نماز مغرب فرا می‌رسد، و تا وقتی که شفق احمر (سرخ کنار آسمان) ناپدید می‌شود، امتداد دارد.
 زیرا، عبدالله بن عمرو گفته است که پیامبر صلی الله علیه فرموده: «وقت صلاة المغرب إذا غابت الشمس ما لم يسقط الشفق» (وقت نماز مغرب از غروب آفتاب است تا زمانی که سرخی کنار آسمان ناپدید نشده است) (مسلم آن را روایت کرده است).

5- همچنان از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
 «لا تزال أمتي بخير أو على الفطرة ما لم يؤخروا المغرب حتى تشتبك النجوم» (امت من تا وقتی که نماز مغرب را تا موقع ظاهر شدن ستارگان به تأخیر نینداخته‌اند، همواره بر خیر و فطرت (دینی)، یا بر دین حنیف هستند». (ابوداود).

مقام و منزلت نماز خفتن (عشاء): وقت نماز عشاء (نماز خفتن):

وقت نماز خفتن (عشاء) با ناپدید شدن سرخی کنار آسمان (شفق احمر) آغاز می‌یابد و تا نصف شب امتداد می‌یابد.

در حدیثی که از بی بی عایشه رضی الله عنها روایت است آمده است که: «نماز عشاء را در مدت فاصله بین ناپدید شدن سرخی افق و ثلث اول شب می‌گزارند». (بخاری آن را روایت کرده است).
 همچنان در حدیثی از ابوهریره روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
 «لولا أن أشق على أمتي لأمرتهم أن يؤخروا العشاء إلى ثلث الليل أو نصفه» (اگر ترس این نبود، که امت من بسختی دچار شوند و در مضیقه قرار گیرند، به آنها دستور می‌دادم که نماز عشاء را تا ثلث اول شب یا نصف شب به تأخیر اندازند) (احمد و ابن ماجه و ترمذی) آن را روایت کرده‌اند. و ترمذی آن را (صحیح) دانسته است.

در حدیثی دیگری از ابوسعید روایت شده که گفته است: شبی در انتظار پیامبر صلی الله علیه وسلم برای نماز عشاء نشستیم تا نصف شب، آنوقت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد، و با ایشان نماز گزاریم، سپس فرمود: «خذوا مقاعدكم فإن الناس قد أخذوا مضاجعهم، وإنكم لن تزالوا في صلاة منذ انتظرتموها لولا ضعف الضعيف وسقم السقيم وحاجة ذي الحاجة، لاخرت هذه الصلاة إلى شطر الليل» (در جای خود بنشینید، اکنون مردم به رختخواب رفته‌اند، بیگمان شما از آن وقت که به انتظار نماز نشسته‌اید، در نماز هستید (ثواب و پاداش آن را دارید) اگر بخاطر ناتوانی ناتوانان و مریضی مریضان و نیاز نیازمندان نبود، وقت این نماز را تا نصف شب به تأخیر می‌انداختم) (احمد و ابوداود و ابن ماجه و نسائی و ابن خزیمه آن را روایت کرده‌اند و اسناد آن صحیح است).

فضیلت نماز عشاء:

در مورد فضیلت نماز عشاء در حدیثی که از عثمان بن عفان (رض) روایت شده آمده است که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «من صَلَّى العشاء في جماعة فكأنما قام نصف الليل، ومن صَلَّى الصبح في جماعة فكأنما صَلَّى الليل كله» (کسیکه نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند اینک که نصفی از شب را در نماز گذرانده، و کسیکه نماز صبح را نیز با جماعت بخواند، مانند اینک که تمامی شب را در نماز گذرانده است).

همچنان در حدیثی از ابوهریره (رض) روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند «لو يعلمون ما في العتمة والصبح لأتوهما ولو حبواً». (اگر مردم می‌دانستند چه ثواب و پاداشی در نماز عشاء و نماز صبح است به مسجد می‌آمدند اگر چه بطور خزیدن باشد).
 هکذا در حدیثی آمده است: «ليس صلاة أثقل على المنافقين من صلاة الفجر والعشاء ولو يعلمون ما فيهما لأتوهما ولو حبواً». (هیچ نمازی بر منافقین مانند نماز صبح و عشاء سخت نیست و اگر

نماز ستون دین

می دانستند چه اجر و ثوابی در آن دو است به نماز حاضر می شدند اگر چه بطور خزیدن باشد.)
خوانندگان محترم!

در فوق مطابق روایات دینی وقت اختیاری نماز عشاء بیان گردید ، اما اوقات جواز و اضطراری نماز خفتن تا سپیده دم صبح امتداد می یابد.

در حدیثی در این مورد از: ابوقتاده روایت گردیده که : پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « أما إنه ليس في النوم تفريط إنما التفريط على من لم يصل الصلاة حتى يجئ وقت الصلاة الاخرى » (اما اینکه کسی در خواب ماند و نمازش قضا شود، کوتاهی نکرده است، بی گمان سستی و سهل انگاری درباره کسی است که نماز را نمی خواند تا اینکه وقت نماز دیگر فرا رسد) (مسلم آن را روایت کرده است).

چیزی که در مبحث « موافقت » گذشت، دلیل است بر اینکه وقت هر نمازی تا فرا رسیدن وقت نماز بعدی ادامه دارد، مگر نماز صبح که وقت آن تا وقت نماز ظهر ادامه ندارد، زیرا فقهاء اجماع دارند بر اینکه با آفتاب وقت آن به پایان میرسد.

وقت مستحب نماز خفتن:

مطابق احادیثی نبوی، مستحب است که نماز عشاء را دیر تر از اول وقت خواند ، و بهتر است که نماز عشاء را تا آخر وقت اختیاری آن که نیمه شب است به تاخیر انداخت.
در حدیثی از حضرت بی بی عایشه روایت است که: « شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عشاء را به تاخیر انداخت تا اینکه قسمت زیادی از شب گذشت، و اهل مسجد خوابیدند، سپس بیرون رفت و نماز گزارد و فرمود « فویل للمصلمين الذين هم عن صلاتهم ساهون » (بی گمان اگر امت خود را به مشقت نمی انداختم، (می گفتم) وقت نماز عشاء این است) (مسلم و نسائی) آن را روایت کرده اند.
حدیث ابوهریره و حدیث ابوسعید هم که قبلا بیان شدند در همین معنی حدیث عایشه می باشند و همه آنها دلالت دارند بر اینکه تاخیر نماز عشاء مستحب و بهتر است. و چون برای نماز گزاران مشقت دارد، مواظبت و مداومت بر تاخیر آن را ترك کرده اند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم حال مامومین (کسانی که پشت سر او نماز می خواندند) خود را مراعات می فرمودند. لذا گاهی زود و اول وقت آن را می خواند و گاهی آن را به تاخیر می انداخت.

در حدیثی از جابر روایت شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز ظهر را بعد از زوال، در حین گرما می گزارد و نماز عصر را وقتی بجای می آورد که هنوز آفتاب در دل آسمان درخشان بود، و نماز مغرب را بعد از غروب آفتاب ، و نماز عشاء را گاهی به تاخیر می انداخت و گاهی در اول وقت می خواند، هرگاه می دید که مردم جمع شده اند در آن تعجیل می کرد، و هرگاه می دید که مردم در حضور بهم رسانیدن تاخیر می کنند، او نیز نماز را به تاخیر می انداخت، و نماز صبح را پیامبر صلی الله علیه و سلم با مردم در تاریکی آخر شب می گزاردند » (بخاری و مسلم) آن را روایت کرده اند.

خوابیدن قبل از نماز عشاء و گفتگوی بعد از آن:

خوابیدن قبل از نماز عشاء و گفتگوی بعد از آن کراهت دارد. زیرا ابوبرزة اسلمی گفته است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم مستحب می دانست (دوست داشت) که نماز عشاء را که « عتمه » می گفتند، به تاخیر اندازد، از خوابیدن قبل از آن و گفتگوی بعد از آن بدش می آمد » (گروه محدثین) این حدیث را روایت کرده اند.

در حدیثی از ابن مسعود روایت است که : « جذب لنا رسول الله صلی الله علیه و سلم السمر بعد » (پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را از داستان سرائی شبانه و گفتگوی بعد از نماز عشاء منع فرمود و نهی کرد) (ابن ماجه) آن را روایت کرده و گفته است: « جذب » یعنی ما را از آن زجر و نهی کرد.

نماز ستون دین

دلیل کراهت خواب قبل از نماز عشاء:

محدثین در علیت کراهت خواب قبل از نماز خفتن مینویسند که: خوابیدن پیش از گزاردن نماز خفتن ممکن است سبب شود که نماز گزار نتواند آن را در وقت مستحب بگذارد یا نماز جماعت را از دست بدهد. و همچنان محفل قصه خوانی و یا تدویر مجالس و گفتگوی بعد از نماز عشا، موجب شب بیداری می شود و در نتیجه فواید فراوانی را از دست می دهد.

ولی اگر خواست بخوابد و کسی بود که او را بموقع بیدار کند، یا گفتگوی بعد از نماز عشاء درباره کارهای نیکو باشد در آن صورت هیچکدام مکروه نیستند. زیرا در حدیثی از ابن عمر روایت شده است که گفته: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یسمر عند ابي بکر اللیلة کذلک فی امر من امور المسلمین ، وأنا معه » (گاهی پیش می آمد که پیامبر صلی الله علیه و سلم شب در نزد ابوبکر می ماند و درباره کارهای مسلمانان گفتگو می کرد و من هم همراه ایشان می بودم) (احمد و ترمذی آن را روایت کرده اند و ترمذی آن را «حسن» دانسته است).

همچنان در حدیثی از ابن عباس آمده است: « شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم در خانه میمونه بود، آنجا خوابیدم تا ببینم که نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم در شب چگونه است؟، پیامبر صلی الله علیه و سلم ساعتی با اهل خود گفتگو کرد، سپس خوابید» مسلم آن را روایت کرده است.

حکم شرعی در تاخیر نماز عشاء:

قبلاً متذکر شدیم که سنت است که نماز خفتن به تاخیر انداخته شود، این تاخیر برای شخص منفرد و نماز جماعت هر دو شامل است ولی ذکر دو نقطه را در این مقام ضروری میدانم.

اول اینکه: این تأخیر زمانی جایز است که نماز بصورت فرادی خوانده شود زیرا برخی از علمای اهل سنت معتقد به وجوب نماز جماعت در مسجد هستند، لذا خواندن نماز جماعت در اول وقت آن در مسجد از تاخیر انداختن نماز پیشی می گیرد. مگر اینکه امام نماز را به تاخیر بیاندازد و سپس بصورت جماعت نماز بخوانند: طوری که در حدیثی از « جابر رضی الله عنه لما ذکر مواقیت صلاة النبی صلی الله علیه وسلم قال: « والعشاء أحياناً یؤخرها، وأحياناً یعجل، إذا رآهم اجتمعوا عجل، وإذا رآهم أبطأوا أخر » (بخاری 141/1 و مسلم) (یعنی: از جابر رضی الله عنه در مورد اوقات نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: (پیامبر صلی الله علیه و سلم) نماز عشاء را گاهی زود و گاهی دیر، یعنی اگر مردم دیر می آمدند، دیر، و در غیر آن صورت، زود می خواند.

دوم: تأخیر نماز عشا تا زمانی جایز که وقت آن تا هنوز به نصف شب نرسیده باشد. طوری که پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: « لولا أن أشق علی أمتی لأمرتهم أن یؤخروا العشاء إلی ثلث اللیل، أو نصفه » (رواه الترمذی 167) (یعنی: اگر بر اتم سخت نمی بود، به شما امر می کردم تا نماز شب را تا یکسوم یا نصف شب به تاخیر بیاندازد).

نماز خفتن و آخرین وقت آن:

تعدادی از علماء پایان وقت نماز عشاء، را تا یک سوم اول شب معرفی داشته اند، و برخی دیگر وقت آنرا تا نیمه اول شب دانسته اند، ولی مذهب ائمه اربعه آنست که وقت پایان نماز قبل از طلوع فجر صادق میباشد، و این قول راجح است.

کاسانی (از علماء حنفی) در کتاب « بدائع الصنائع » گفت: « و أما آخر وقت العشاء فحين یطلع الفجر الصادق عندنا » ، یعنی: (و نزد ما، پایان وقت نماز عشاء وقتی است که فجر صادق طلوع کند).

و محمد علیش (از علماء مالکی) در کتاب « منح الجلیل » میفرماید: « و ینتهي مختار العشاء إلی آخر (الثلث الأول) من اللیل من غروب الشمس، وقیل: اختیارها ممتد للفجر فلا ضرورة لها»، یعنی: (و وقت اختیار نماز عشاء تا یک سوم اول شب میباشد، و گفته شده که وقت اختیار آن بدون حالت

نماز ستون دین

ضرورت تا طلوع فجر ادامه دارد).

و امام نووی (از علماء شافعی) در کتاب «المجموع» مینویسد: «و المختار ثلث الليل، فإذا ذهب وقت الاختيار بقي وقت الجواز إلى طلوع الفجر الثاني، هذا هو المذهب، نص عليه الشافعي وقطع به جمهور أصحابنا المتقدمين والمتأخرين» یعنی: (و وقت اختیار تا یک سوم اول شب است، و اگر وقت اختیار به پایان برسد، وقت جائز بودن نماز عشاء باقی میماند تا طلوع فجر دوم (فجر صادق)، این است مذهب ما، امام شافعی آنرا بیان کرده است و گروهی از علماء سابق و لاحق ما نیز همین حکم را انتخاب کرده اند).

و امام طحاوی (از علماء حنفی) در کتاب «مشکل الآثار» میگوید: «فثبت بتصحيح هذه الآثار، أن أول وقت العشاء الآخرة، من حيث يغيب الشفق إلى أن يمضي الليل كله، ولكنه على أوقات ثلاثة. فأما من حين يدخل وقتها إلى أن يمضي ثلث الليل، فأفضل وقت صليت فيه. وأما من بعد ذلك إلى أن يتم نصف الليل، ففي الفضل دون ذلك. وأما بعد نصف الليل ففي الفضل دون كل ما قبله.»، یعنی: (این آثار صحیح میباشد (یعنی روایاتی که در پایان وقت نماز عشاء وارد شده است)، که وقت شروع نماز عشاء از انتهای از بین رفتن شفق احمر میباشد تا اینکه تمام شب به پایان برسد، ولی در سه وقت: از وقت ابتدای شب تا یک سوم اول شب، بهترین وقت نماز عشاء است، و از آنوقت به بعد تا نیمه شب، افضلیت کمتر میباشد، و بعد از نیمه شب افضلیت کمتر از اوقات سابقش است). و این قدامه (از علماء حنبلی) در کتاب «المغنی» مینویسد: «والأولى إن شاء الله تعالى أن لا يؤخرها عن ثلث الليل، وإن أخرجها إلى نصف الليل جاز، وما بعد النصف وقت ضرورة، الحكم فيه حكم وقت الضرورة في صلاة العصر، على ما مضى شرحه وبيانه، ثم لا يزال الوقت ممتداً حتى يطلع الفجر الثاني» (المغنی)، یعنی: (و اولاً آنست که ان شاء الله تعالی تا یک سوم اول شب تاخیر نکند، و اگر تا نیمه شب تاخیر کند جائز است، و بعد از نیمه شب وقت ضرورت است، و حکمش مانند حکم وقت ضرورت نماز عصر است، همانطور که شرح و توضیحش گذشت، سپس وقتش ادامه دارد تا اینکه فجر دوم طلوع کند).

منظورش اینست که بهتر است وقت نماز عشاء را از یک سوم شب نگذراند، ولی اگر تا نیمه شب نخواند باز هم جائز است، و بعد از آن وقت ضرورت است، یعنی برای کسانی که نتوانسته باشند تا آنوقت نماز عشاءشان را بعلت ضرورت بخوانند، ولی انتهای وقت نماز عشاء تا طلوع فجر دوم، یعنی فجر صادق میباشد، که عبارت است از نمایان شدن سپیده صبح بصورت افقی در آسمان. بنابراین میبینیم که پایان وقت نماز عشاء تا آخر شب، یعنی اول طلوع فجر صادق میباشد، ولی بهتر و افضلتر است که از یک سوم اول شب تاخیر نشود، مگر کسی که عذر داشته باشد، زیرا در شأن یک مسلمان نیست که در اوقات نمازش سستی و تاخیر کند.

فورمول محاسبه نیمه شب برای نماز خفتن:

نیمه شب بدین گونه محاسبه میشود که ابتدای غروب آفتاب و ابتدای طلوع فجر صادق را در نظر میگیرد که چند ساعت است، و سپس آنرا بر دو تقسیم میکند، مثلاً اگر وقت غروب آفتاب ساعت 6 عصر باشد، و وقت طلوع فجر صادق ساعت 6 صبح باشد، مجموعاً 12 ساعت میشود، لذا نیمه شب یعنی ساعت 12 شب.

مقام ومنزلت نماز وتر

نماز وتر از جمله نماز های سنتی مؤکده بوده که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر خواندن آن ما مسلمانان را تشویق و ترغیب نموده است .
طوریکه در حدیثی از ابوهریره (رض) روایت گردیده : « إن الله وتر، يحب الوتر» متفق علیه.
«خداوند وتر (تنها) است و وتر را دوست دارد».
همچنان در حدیثی دیگری از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که : خواندن نماز وتر همانند

نماز ستون دین

نمازهای فرض، الزامی نیست، ولیکن پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر را خوانده و فرموده: «یا اهل القرآن أوتروا فإن الله وتر يحب الوتر» (نسایی و ترمذی) (ای اهل قرآن! نماز) و ترا بخوانید؛ چراکه خداوند وتر (تنها) است و وتر را دوست دارد».

وقت نماز وتر:

وقت خواندن نماز وتر بعد از نماز عشاء (خفتن) الی طلوع فجر جایز است ولی طبق برخی از روایات خواندن نماز وتر در یک سوم آخر شب اجر بیشتری دارد. طوریکه در حدیثی از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها آمده است: «من کل اللیل قد أوتر رسول الله صلی الله علیه وسلم، من أول اللیل و أوسطه و آخره، فانتهی وتره الی السحر» (متفق علیه).

«پیامبر صلی الله علیه وسلم در تمام شب وتر را خوانده است، در اول، وسط، و در آخر شب و ترا و به سحر منتهی می‌شد».

برای کسی که بیم دارد که در آخر شب نخواهد بیدار شد، پس مستحب است که نماز وتر خویش را در اول شب بجاء آرد، همچنانکه برای کسی که گمان می‌کند آخر شب بیدار می‌شود، تأخیر آن سنت است: در حدیثی از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به حضرت ابوبکر فرمود:

(متی توتر) «چه وخت وتر می‌خوانی؟» گفت: «می‌خوابم (بعد بلند می‌شوم) و وتر می‌خوانم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوبکر فرمود: «أخذت بالحزم أو بالوثیقة» (ابوداود). (محکم کاری و احتیاط کردی) و به حضرت عمر فرمود: «أخذت بالقوة» (کارت همراه با قدرت و نیرو بود).

همچنان در حدیثی از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است: «كان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی و أنا راقدة معترضة علی فراشه، فإذا أراد أن یوتر أیقظنی فأوترت» (متفق علیه). (پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می‌خواند در حالیکه من روی بسترش خوابیده بودم، وقتی می‌خواست نماز وتر بخواند مرا بیدار می‌کرد و من هم نماز وتر را می‌خواندم).

تعداد رکعات های وتر:

کمترین رکعات نماز وتر یک رکعت است. و دلیل آن حدیثی است که از ابن عمر (رض) روایت گردیده است: «صلاة اللیل متنی متنی، فإذا خشی أحدکم الصبح صلی رکعة واحدة توتر له ما قد صلی» (متفق علیه).

(نماز شب دو رکعت دو رکعت است، پس هر گاه یکی از شما بیم آن را داشت که وقت نماز صبح فرا برسد یک رکعت نماز بخواند و با آن نمازهای قبلی‌اش را وتر کند).

همچنان جایز است: نماز وتر، سه رکعتی یا پنج رکعتی یا هفت یا نه رکعتی خوانده شود: و دلیل آن حدیثی است که: از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت گردیده است:

«ما کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یزید فی رمضان ولا فی غیره علی إحدى عشرة رکعة، یصلی أربعا فلاتسأل عن حسنهن و طولهن، ثم یصلی أربعا فلاتسأل عن حسنهن و طولهن، ثم یصلی ثلاثا» (متفق علیه). (پیامبر صلی الله علیه وسلم چه در رمضان و چه در غیر رمضان از یازده رکعت بیشتر نمی‌خواند چهار رکعت می‌خواند که از خوبی و طولانی بودن آن سؤال نکن، سپس چهار رکعت می‌خواند که از خوبی و طولانی بودن آن سؤال نکن. سپس سه رکعت می‌خواند).

همچنان در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت است: «كان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل ثلاث عشرة رکعة، یوتر من ذلك بخمس لایجلس فی شی إلا فی آخرها» (مسلم). (پیامبر صلی الله علیه وسلم، در شب سیزده رکعت نماز می‌خواند، پنج رکعت آخر را با یک سلام وتر می‌خواند. تنها در رکعت آخر آن (برای تشهد) می‌نشست).

نماز ستون دین

و در حدیثی دیگری از عایشه رضی الله عنها روایت است: « کنا نعد له صلى الله عليه وسلم سواكه و طهوره، فيبعثه الله ما شاء أن يبعثه من الليل فيتسوك و يتوضا، و يصلى تسع ركعات لا يجلس فيها إلا في الثامنة، فيذكر الله و يحمده و يدعو، ثم ينهض ولا يسلم، ثم يقوم فيصلى التاسعة، ثم يقعد فيذكر الله و يحمده و يدعو، ثم يسلم تسليما يسمعنا، ثم يصلى ركعتين بعدما يسلم و هو قاعد، تلك إحدى عشرة ركعة يا بنى، فلما أسن نبى الله صلى الله عليه وسلم و أخذ اللحم أوتر بسبع، و صنع فى الركعتين مثل صنيعه الأول، فتلك تسع يا بنى » (مسلم و نسایی).

(ما سواك و آب وضوءى پیامبر صلى الله عليه وسلم را آماده می‌کردیم، پس خداوند شب هنگام هر وقت که می‌خواست او را بیدار می‌کرد، سواک می‌زد و وضوء می‌گرفت و نه رکعت نماز می‌خواند، که در هیچکدام از آنها نمی‌نشست مگر در رکعت هشتم، به ذکر و ستایش خدا می‌پرداخت و دعا می‌کرد. سپس بدون آنکه سلام بدهد بلند می‌شد و رکعت نهم را می‌خواند. سپس می‌نشست و به ذکر و ستایش خدا می‌پرداخت و دعا می‌کرد، و طوری سلام می‌داد که ما را می‌شنوید. سپس به حالت نشسته دو رکعت نماز می‌خواند. فرزندم! این یازده رکعت، وقتی پیامبر صلى الله عليه وسلم مسن شد و بدنش سنگین گردید وتر را هفت رکعت خواند و دو رکعت را مانند حالت قبل نشسته می‌خواند. فرزندم! این نه رکعت شد).

طریقه خواندن نماز وتر:

اول: خواندن نماز وتر در سه رکعتی:

ترتیب خواندن نماز وتر در سه رکعتی بشرح ذیل میباید:

طریقه اول:

دو رکعت بخواند و بعد از دو رکعت سلام دهد، بعدا یک رکعت دیگر بخواند و سلام دهد. (در هر کدام باید تشهد بخواند بعد سلام داد).

طریقه دوم:

به ترتیب است که هر سه رکعت را باهم و با یک تشهد بخواند. یعنی ابتدا دو رکعت بخواند و بدون آنکه در رکعت دو تشهد بخواند، بلند شده و یک رکعت دیگر خوانده و اینبار تشهد می‌خواند و سلام می‌دهد.

در این روش مستحب است تا در رکعت اول سوره ی (اعلی) و در رکعت دوم سوره ی (کافرون) و رکعت سوم، سوره ی (اخلاص) خوانده شود.

طوریکه این حکم در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنه بشرح ذیل فورمولبندی گردیده است: « كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ فى الوتر سبح اسم ربك الأعلى، و قل يا أيها الكافرون، و قل هو الله أحد فى ركعة ركعة » (پیامبر صلى الله عليه وسلم در نماز وتر در هر رکعت یکی از سوره‌های (سبح اسم ربك الأعلى) و (قل يا أيها الكافرون) و (قل هو الله أحد) را می‌خواند).

(نسایی (461).

بنابراین اگر کسی خواست تا نماز وتر را به ترتیب سه رکعتی میخواند، نباید همانند نماز مغرب در رکعت دو تشهد بخواند و بعدا برای رکعت سوم بلند شود، زیرا پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: « لا توتروا بثلاث تشبهوا المغرب ». نماز وتر را سه رکعتی را بگونه ای بخوانید که با نماز مغرب شبیه کرده باشید. حاکم (304 / 1) و البیهقی (31 / 3).

اما در این دو روش، روش اول افضلتر است. (وتفصیل آنرا در صفحه 208 کتاب فقه السنة للنساء از شیخ ابن عثیمین، مطالعه فرماید).

کیفیت خواندن نماز وتر نزد احناف:

ولی ناگفته نماند که: طریقه خواندن نماز وتر نزد احناف مانند کیفیت خواندن نماز مغرب (شام)

نماز ستون دین

میباشد که تفصیل در ذیل ارایه خواهد شد .
 اما مذاهب دیگر از جمله (شافعی ، مالکی و حنبلی) به این شکل می خوانند که یا با یک رکعت و یک تشهد می خوانند و یا دو رکعت می خوانند و بعد از آن یک رکعت می خواند با یک تشهد . و یا سه رکعت می خوانند با یک جلسه تشهد در آخر آن (یعنی در رکعت دوم برای تشهد نمی نشینند) یا می تواند سه رکعت بخواند با یک تشهد .

الطحاوی از انس نقل می کند که او گفته است (الوتر ثلاث رکعات) . و همچنین از ثابت نقل می کند که می گوید : « صلی بی انس الوتر أنا عن یمینه و أم ولده خلفنا ثلاث رکعات لم یسلم إلا فی آخرهن) و در ادامه از فعل عمر رضی الله عنه نقل می کند که ،
 (گوینده مسرور است) بلند شد (فصلی بنا ثلاث رکعات لم یسلم إلا فی آخرهن » .

دوم: خواندن نماز وتر در پنج رکعتی:

اگر کسی خواست نماز وتر را پنج رکعتی بخواند می تواند آنرا برترتیب ذیل انجام دهد :
 مستحب و افضل آنست تا هر پنج رکعت را با یک تشهد بخواند. یعنی فقط در رکعت پنجم برای تشهد می نشیند و در انتها یعنی رکعت آخر تشهد خوانده و سلام دهد.

در این مورد میتوان به حدیثی که از بی بی عایشه رضی الله عنها روایت گردیده است استدلال نمود:
 « کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل ثلاث عشرة رکعة، یوتر من ذلک بخمس لایجلس فی شی إلا فی آخرها » «پیامبر صلی الله علیه وسلم، در شب سیزده رکعت نماز می خواند، پنج رکعت آخر را با یک سلام وتر می خواند. تنها در رکعت آخر آن (برای تشهد) می نشست» . مسلم (737).

سوم: خواندن نماز وتر در هفت ویا نو رکعتی:

اما اگر کسی میخواهد نماز وتر را (هفت رکعتی) ویا (نو رکعتی) بخواند طریقه خواندن آن بصورت ذیل است:

پس از هر دو رکعت، او برای تشهد ننشیند و بلکه برای رکعت بعدی بلند شده، ولی در یک رکعت ماقبل آخر، تشهد بخواند ولی سلام ندهد، سپس برای رکعت آخر بلند شده و باز تشهد بخواند و سلام دهد، و این روش مسنون است، زیرا از عایشه رضی الله عنه روایت است : « کنا نعد له صلی الله علیه وسلم سواکه و طهوره، فیبعثه الله ما شاء أن یبعثه من اللیل فیتسوک و یتوضا، و یصلی تسع رکعات لایجلس فیها إلا فی الثامنة، فیذکر الله و یحمده و یدعوه، ثم ینهض ولایسلم، ثم یقوم فیصلی التاسعة، ثم یقعد فیذکر الله و یحمده و یدعوه، ثم یسلم تسلیمًا یسمعنا، ثم یصلی رکعتین بعدما یسلم و هو قاعد، تلک إحدى عشرة رکعة یا بنی، فلما أسن نبی الله صلی الله علیه وسلم و أخذ اللحم أوتر بسبع، و صنع فی الرکعتین مثل صنیعه الأول، فتلک تسع یا بنی» «ما سواک و آب وضوءی پیامبر صلی الله علیه وسلم را آماده می کردیم، پس خداوند شب هنگام هر وقت که می خواست او را بیدار می کرد، سواک می زد و وضوء می گرفت و نه رکعت نماز می خواند، که در هیچکدام از آنها نمی نشست مگر در رکعت هشتم، به ذکر و ستایش خدا می پرداخت و دعا می کرد. سپس بدون آنکه سلام بدهد بلند می شد و رکعت نهم را می خواند. سپس می نشست و به ذکر و ستایش خدا می پرداخت و دعا می کرد، و طوری سلام می داد که ما را می شنواند. سپس به حالت نشسته دو رکعت نماز می خواند. فرزندم! این یازده رکعت، وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم مسن شد و بدنش سنگین گردید وتر را هفت رکعت خواند و دو رکعت را مانند حالت قبل نشسته می خواند. فرزندم! این نه رکعت شد» . مسلم (746).

یادداشت :

ابن عثیمین رحمه الله در مورد نماز وتر هفت رکعتی گفته: « (افضل آنست که) هفت رکعت پشت سر

نماز ستون دین

هم خوانده شود و فقط در رکعت آخر آن برای تشهد نشست و سلام داد». (فقه السنة للنساء؛ ابن عثیمین، صفحه 208).

خواننده محترم :

در ضمن میخوام یکبار دیگر توضیح بدارم که نماز وتر هیچ تفاوتی با دیگر نمازها نداشته ، فقط زمان آن بعد از نماز عشاء آغاز میشود والی قبل از نماز صبح ادامه دارد ، اما دیر خواندن نماز وتر افضلتر است. وطوریکه گفتیم نماز وتر (یک رکعتی یا سه رکعتی یا پنج رکعتی و یا هفت و یا نه رکعتی) خوانده میشود ، و نیز می توان در نماز وتر و در رکعت آخر بعد از برخاستن از رکوع، قنوت خواند. ولی مداومت بر خواندن قنوت در نماز وتر سنت نیست، یعنی لازم نیست تا در نماز قنوت هر شب، قنوت خواند.

روش پیامبر اسلام در خواندن دعای قنوت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم گهگاهی در نماز وتر قنوت میخواند (روایت ابن نصر و دارقطنی). کلمه احياناً را به کار بردیم، زیرا آنهایی که وتر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نقل کرده اند، ذکری از قنوت به میان نیاورده اند که اگر چنین چیزی به صورت مداوم انجام میگرفت به هیچوجه همه آنان را ذکر آن غفلت نمی ورزیدند. فقط ابی ابن کعب قنوت وتر را از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده اند که این خود دلیل این میباشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم احياناً در وتر قنوت خوانده است. و میتوان نتیجه گرفت که قنوت در وتر واجب نیست و رأی جمهور علماء نیز همین است.

چنانکه از احناف. ابن الهمام در «فتح القدیر»، (306/1) بدان اعتراف نموده است که این نشانگر انصاف و بی تعصب بودن ایشان است. و آن را قبل از رکوع قرار میداد (روایت ابوداود و نسائی). رسول الله صلی الله علیه و سلم به حسن بن علی آموخت که در پایان قرائت، در وتر، این دعا را بخواند: «اللهم! اهدنی فیمن هدیت، و عافنی فی من عافیت، و تولنی فی من تولیت، و بارک لی فیما أعطیت، و قتی شر ما قضیت، (ف) انک تقضی و لا یقضی علیک (و) انه لا یدل من والیت (و لا یعز من عادیت) تبارکت ربنا و تعالیت (لا منجا منک الا الیک» روایت ابن خزیمه). (خداوندا مرا جزء کسانی قرار بده که آنها را هدایت کرده ای، و مرا جزء کسانی قرار بده که آنان را عافیت داده ای، و مرا جزء آنانی قرار ده که دوست خود قرار داده ای، و در آنچه که به من عطا کرده ای برکت ده، و از شر آنچه که مقدر کرده ای مرا محفوظ بدار، چون تو قضاوت می کنی و بر تو حکم کرده نمی شود، و کسی را که تو دوست بداری خوار نمی گردد. خداوندا! دارای برکات بسیار و در ذات و صفات بلند مرتبه هستی).

نماز وتر با جماعت :

در مورد اینکه چرا نماز وتر صرف در ماه مبارک رمضان بصورت جماعت خوانده میشود و در سایر ماه ها بطور انفرادی ادا میگردد باید گفت ؟

در ابتدای امر که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز تراویح می خواندند، ایشان روز اول به مسجد رفتند و نماز تراویح و بعد از آن نماز وتر خواندند، در شب دوم وقتی که به مسجد رفتند تا نماز تراویح و وتر خویش را بخوانند، اصحاب به ایشان اقتدا نمودند و با ایشان نماز شب خواندند، در شب سوم پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون نیامدند و در منزل نماز خواندند وقتی که از ایشان علت را جویا شدند، جواب فرمودند : ترسیدم که نماز شب بر شما واجب شود.

اما با وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم ، در حقیقت ترس از واجب شدن نماز تراویح (و وتر بعد از آن) باقی نماند زیرا با فوت پیامبر صلی الله علیه وسلم در حقیقت وحی قطع می شود و تشریح احکام پایان می پذیرد، لذا اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در زمان عمر این خطاب رضی الله عنه تصمیم گرفتند تا نماز تراویح خود را بصورت جماعت در مسجد بخوانند (مانند شب دومی که پیامبر

نماز ستون دین

صلی الله علیه وسلم نماز شب را در مسجد و با اصحاب خواندند) از آن زمان به بعد، مسلمانان شبهای رمضان نماز تراویح را بصورت جماعت در مساجد می خوانند. ولی باید توجه داشت که نماز تراویح مخصوص شبهای رمضان است نه بقیه ماههای سال و پیامبر صلی الله علیه وسلم فقط در این ماه تراویح خواندند و لذا ما نیز به ایشان و به اصحاب ایشان اقتدا می کنیم و فقط شبهای رمضان تراویح می خوانیم، از سویی نماز وتر را معمولاً در شبهای رمضان بعد از تراویح می خوانند یعنی در حقیقت نماز تراویح و وتر در رمضان با هم و پشت سر هم خوانده می شوند، از این رو هم تراویح و هم وتر که پشت سر هم هستند بصورت جماعت خوانده می شوند، و این جماعت خواندن تراویح و وتر در شبهای رمضان واجب نیست، بلکه مستحب است. امام نووی رحمه الله می گوید:

« جماعت خواندن نوافل تشریح نشده است بجز نماز عیدین و کسوف و خسوف و استسقاء و همینطور تراویح و وتر بعد از تراویح. اما جماعت در بقیه ی نوافل مانند نمازهای سنت رواتب و ضحی (چاشت) و نوافل مطلق تشریح نشده، یعنی مستحب نیست، اما اگر بصورت جماعت خوانده شود جایز است.» «المجموع» (548/3).

خلاصه اینکه چون پیامبر صلی الله علیه وسلم (یک شب) و اصحاب رضی الله عنهم (بعد از وفات ایشان) نماز تراویح و وتر بعد از آن را فقط در رمضان بصورت جماعت خوانده اند، لذا ما نیز به تبعیت از آنها فقط شبهای رمضان نماز تراویح و وتر بعد از آنرا بصورت جماعت برگزار می کنیم، هرچند که جماعت خواندن تراویح و وتر بعد از آن واجب نیست. و بعد از رمضان چون نماز تراویح تشریح نشده و تراویح خاص شبهای رمضان است، لذا با پایان ماه رمضان جماعت خواندن تراویح هم تمام می شود ولی نماز وتر باقی می ماند و سنت آنست که نماز وتر را انفرادی خواند و اگر می بینیم که در رمضان وتر جماعت خوانده می شود به سبب آن بود که پشت سر نماز تراویح خوانده می شد و چون تراویح بصورت جماعت خوانده می شود، وتر بعد از آن نیز به تبعیت از آن جماعت خوانده می شود.

بعبارتی اصل در خواندن نماز وتر، خواندن آن بصورت انفرادی است؛ چنانکه سنت هم اینست که انفرادی خوانده شود، ولی چون در رمضان پشت سر تراویح خوانده می شود و اصل در تراویح بر استحباب جماعت خواندن آن است، وتر نیز در رمضان حکم آنرا به خود می گیرد و همراه تراویح بصورت جماعت خوانده می شود و با اتمام تراویح در شبهای رمضان، باز (نماز وتر) به اصل خود که همان انفرادی خواندن است باز می گردد.

قضای نماز وتر:

طوریکه قبلاً یاد آور شدیم بهترین وقت برای خواندن نماز وتر؛ یک سوم باقی مانده شب است، اما بهرحال نماز وتر را میتوان بعد از پایان نماز عشاء تا نزدیک به آذان صبح بجاء آورد، اما اگر کسی به علت خوابیدن و یا هم فراموش کردن نماز وترش را نخواند، در آنصورت هرگاه از خواب بیدار شد یا بیدار آورد، می تواند، در هر وقتی که باشد، حتی در صبح، نماز وترش را قضاء کند، به دلیل حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه که میفرماید: «من نام عن الوتر أو نسیه، فلیصل اذا أصبح أو ذکره». (ترمذی (465) و ابوداود (1431) و ابن ماجه (1188) و صحیح است. یعنی: «هرکس در وقت نماز وتر خوابید و یا فراموش کرد، هرگاه از خواب بیدار شد یا بیدارش آمد آنرا بخواند».

برخی از علماء میگویند وقت قضای وتر، همان وقت نماز ضحی (چاشت) است، یعنی از هنگام طلوع آفتاب به اندازه ی ارتفاع یک نیزه که تقریباً ده دقیقه الی یک ربع بعد از آغاز طلوع است، تا تقریباً ده دقیقه قبل از آذان ظهر. و این وقت نماز ضحی یا چاشت بود که وقت قضای نماز وتر نیز می باشد.

و دلیل آن حدیثی است که می فرماید: «من نام عن حزبه أو عن شیء منه، فقرأه فیما بین صلاة

نماز ستون دین

الفجر وصلاة الظهر ، كُتِبَ له كأنما قرأه من الليل . (روایت مسلم) . یعنی: «اگر کسی نتوانست بدلیل خواب ماندن حزب مقررش یا قسمتی از آن را در شب بخواند، آن را در فاصله نمازهای صبح و ظهر بخواند، بمنزله اینست که آن را در شب خوانده است» .

و در حدیث عایشه رضی الله عنها میخوانیم: «کان إذا نام من اللیل أو مرض صلی من النهار ثنّی عشرة رکعة» . (روایت مسلم) . (پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه بدلیل اینکه خوابشان می برد و یا مرضی داشتند (و نمی توانستند نماز شب را بخوانند)، دوازده رکعت نماز را در روز می خواندند .

و این بدین سبب بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم سیزده رکعت نماز شب می خواندند، و اگر میخواستند در روز قضا نمایند بصورت زوج قضا می کردند یعنی دوازده رکعت . و اما قرانت در نماز وتر؛ ایشان در هر رکعت سوره ی فاتحه و سوره ای کوتاهی از قرآن را (بعد از آن) می خواندند .

ولی بهتر است قضا نماز وتر بصورت دو رکعتی دو رکعتی بجاء آورده شود، طوریکه حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد صراحت دارد: «صلاة اللیل والنهار مثنی مثنی» . (أحمد وأبو داود و ترمذی و نسائی وابن ماجه) . یعنی: نماز (سنت) شب و روز دوتا دوتا است . (یعنی دو رکعت دو رکعت) .

امام بخاری میفرماید: باب آنچه که در مورد (نماز) سنت آمده، بصورت دو دو (دو رکعت دو رکعت) است . و آنرا از عمار و أبوذر و أنس و جابر بن زید و عکرمه و زهری رضی الله عنهم ذکر می کند . و همچنین یحیی بن سعید انصاری می گوید: ندیده ام فقهای دیارمان را مگر اینکه بعد از هر دو رکعت از (نماز سنت) روز سلام می دادند . و برای اینکه قضا اداء را نقل می کند . و اگر کسی (احیانا) چهار رکعت نماز بخواند و یک سلام دهد، این کار وی رد نخواهد شد . و در اینجا نکته ی مهمی مفید فایده است و آن اینکه؛ خواندن نماز وتر بعد از طلوع فجر و بعد از آذان صبح .

عالم شهیر جهان اسلام ابن عبد البر رحمه الله (أبو عمر یوسف بن عبد الله النمري المعروف بابن عبد البر 368 هـ - 463 هـ) می گوید: علماء در مورد نماز وتر بعد از فجر که هنوز به صبح وصل نشده است، اختلاف کرده اند . بعضی از آنها می گویند: هرگاه صبح رسید وقت نماز وتر تمام شده است و بعد از روشن شدن و رسیدن صبح نماز وتر خوانده نمی شود، و این قول ابن عمر و عطاء و نخعی و سعید بن جبیر ، و ثوری و إسحاق بن راهویه و أبو حنیفة و أصحاب وی است بجز اینکه امام صاحب ابوحنیفة می گوید: هرگاه فجر طلوع کرد در اینصورت وقت نماز وتر تمام شده است و قضای آن بر او واجب است، زیرا نزد امام ابوحنیفة وتر واجب است . و کسانی که آخر وقت نماز وتر را طلوع فجر (غیر صادق) می دانند دلیل خود را این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث ابن عمر ذکر کرده اند که: «فإذا خشيت الصبح فأوتر بواحدة .» یعنی: اگر ترسیدی که صبح برسد، پس یک رکعت وتر بخوان .

و نیز دلیل آنرا، آنچه که عبد الرزاق (در مصنف خود) و غیر او از ابن جریج از سلیمان بن موسی از نافع از ابن عمر ذکر کرده اند که می گوید: «من صلی اللیل فلیجعل آخر صلاته و ترا ، فإن رسول الله صلی الله علیه وسلم أمر بذلك» . (یعنی: هر کس نماز شب بخواند، پس آخرین نماز خود را وتر (فرد) قرار دهد زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بدان امر فرمودند . پس هرگاه فجر شد، در اینصورت نماز شب و وتر نمی مانند، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أوتروا قبل الفجر» . یعنی: قبل از طلوع فجر نماز وتر بخوانید . در عوض برخی دیگر از علماء گفته اند:

وقت نماز وتر ما بین نماز عشاء تا نماز صبح (طلوع فجر صادق- سپیده دم) است . و از کسانی که بعد از طلوع فجر (غیر صادق) وتر خوانده اند؛ عباده و ابن عباس و أبو درداء و حذیفه و ابن مسعود

نماز ستون دین

و عائشه رضی الله عنهم هستند و از ابن عمر نیز روایت شده است و همچنین مالک و شافعی و احمد بن حنبل و ابو ثور بر این رای هستند و همگی آنها می گویند: وتر خوانده می شود تا زمانیکه به صبح وصل نشده باشد. (یعنی آذان صبح نشده باشد).

و نیز ابن عبد البر رحمه الله می گوید: علمای سلف و خلف بعد از آنها در آخر وقت نماز وتر اختلاف کرده اند. البته بعد از اجماع آنها بر اینکه اول وقت وتر بعد از نماز عشاء است و نیز تمام شب در آن وتر خوانده می شود تا اینکه صبح روشن می شود بنابراین آخر نماز شب نیز است. برخی از علماء گفته اند:

نماز وتر بعد از طلوع فجر خوانده نمی شود زیرا وقت نماز وتر از بعد از نماز عشاء تا طلوع فجر است و هرگاه فجر طلوع کرد نماز وتر باقی نمی ماند.

و برخی دیگر گفته اند که نماز وتر تا زمانیکه هنوز آذان صبح فرا نرسیده است و به صبح وصل نشده باشد (یعنی فجر صادق طلوع نکرده باشد) نماز وتر باقی مانده است و چنانکه به صبح رسید (آذان صبح داده شد) نماز وتر خوانده نمی شود. و این قول از ابن مسعود و ابن عباس و عباده بن صامت و ابی الدرداء و حذیفه و عائشه روایت شده است. و نیز مالک و شافعی و احمد بن حنبل و ابی ثور و اسحاق بر این رای هستند.

و این رای ارجح نزد من (عبد الرحمن بن عبد الله السحیم) است، زیرا من ندیده ام که بر قولی که این صحابه هستند بقیه صحابه با آن مخالفت کرده باشند.

و اجماع آن صحابه بر این دلالت دارد که معنی حدیث در مراعات طلوع فجر که هنوز به نماز صبح وصل نشده است، می باشد.

و نیز احتمال می رود آن برای کسی باشد که بر آن اعتماد کرده است و اما کسی که خواب بر وی غلبه می کند تا زمانیکه صبح می رسد و برایش ممکن است تا نزدیک به صبح و قبل از طلوع آفتاب نماز وتر بخواند از آنچه که از خطاب (حدیث) متوجه آن می شود، و الله تعالی رای صواب را توفیق داده است و موافق آنست و نیز امام مالک رحمه الله به این معنی (از حدیث) اشاره کرده اند. یادداشت:

آیا ترک نماز وتر جایز است؟

علماء اهل سنت بر آنعده کسانی که نماز وتر را بصورت مطلق ترک می کنند سخت بر خورد مینمایند ، امام احمد بن حنبل و شیخ الإسلام ابن تیمیة حتی شهادت و گواهی دادن این شخص را انکار و غیر قابل قبول می دانند.

نماز وتر نزد احناف:

نماز وتر نزد امام صاحب ابوحنیفه و رای مختار ابن تیمیة ، واجب میباشد ، ولی بر طبق رای اکثر علماء، حتی شاگردان قریب امام صاحب ابوحنیفه (امام ابویوسف و امام محمد) نماز وتر سنت مؤکده میباشد ، ولی رای راجح اینست که نماز وتر سنت مؤکده می باشد، طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم حتی در سفر نیز آنرا ترک نه نموده .

روش خواندن نماز وتر در نزد احناف

از نظر فقه حنفی نماز وتر سه رکعت است، روش خواندنش بترتیب است : که سه رکعت نماز وتر نیت کند، بعد از رکعت دوم در قعدہ نشسته التّحیات را بخواند، سپس بدون اینکه سلام دهد برای رکعت سوم بلند شده در رکعت سوم سوره فاتحه و سوره ای دیگر خوانده تکبیر گفته دستها را تا گوشها بلند کند و بعد دستها را پائین آورده مانند حالت قیام ببندد و دعای قنوت را بخواند و بعد رکوع کرده نمازش را تمام کند.

همانگونه که خدمت خوانندگان محترم بعرض رسانیدیم دعای قنوت قبل از رکوع خوانده شود و هنگام خواندن دعای قنوت دستها باید بسته باشند. (محمود الفتاوی، جلد 1، صفحه 183)

نماز ستون دین

رفع یدین وقت خواندن قنوت در وتر:

در مورد رفع یدین قبل از دعا قنوت در نماز وتر میتوان به احادیثی ذیل استناد نمود:

1- عن عبد الرحمن بن الأسود ، عن أبيه ، عن عبد الله ، أنه كان يقرأ في آخر ركعة من الوتر «قل هو الله أحد» ثم يرفع يديه ويقنت قبل الركعة». قال البخاري : هذه الأحاديث كلها صحيحة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ، لا يخالف بعضها بعضا ، وليس فيها تضاد لأنها في مواطن مختلفة (رفع الیدین للبخاري (92 / 1) ، (و اسناده صحيح ، ادلة الحنفية ، ص 212)
عبدالرحمن بن اسود از پدرش (اسود) از عبدالله روایت کرده که او در آخرین رکعت وتر قل هو الله احد را می خواند، سپس دو دست خود را بلند می کرد و قبل از رکوع دعا می خواند.

2- عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ قَالَ: « تَرَفَعُ الْأَيْدِي فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ: فِي افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ ، وَفِي التَّكْبِيرِ لِلْقُنُوتِ فِي الْوُتْرِ ، وَفِي الْعِيدَيْنِ ، وَعِنْدَ اسْتِلَامِ الْحَجْرِ ، وَعَلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ، وَبِجَمْعِ وَعَرَافَاتٍ ، وَعِنْدَ الْمَقَامَيْنِ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ » (شرح معاني الآثار – (178 / 2) ، (و اسناده صحيح ، ادلة الحنفية ، صفحہ 212) و (الآثار لأبي يوسف – (105 / 1) .
ابراهیم نخعی می فرماید: در هفت جا دستها بلند کرده می شوند: در افتتاح نماز، و در تکبیر قنوت در وتر، و در دو عید، و وقت استلام حجر الاسود، و بر صفا و مروة، و به مزدلفة و عرفات، و وقت دو جمره (اولی و وسطی).

در هر سه رکعت وتر فاتحه و سوره خوانده می شود

1- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- كَانَ يُوتِرُ بِثَلَاثٍ يَفْرَأُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى ب (سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) وَفِي الثَّانِيَةِ (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) وَفِي الثَّلَاثَةِ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) (سنن الدارقطني (4 / 380) و ایضا رواه الحاكم و قال: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ، ولم يخرجاه « (المستدرک علی الصحیحین للحاکم – (3 / 164) (ادلة الحنفية، صفحہ 212 و قال رواه اصحاب السنن الأربعة و الحاكم، و قال: على شرط الشيخين). (از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم با سه رکعت وتر می خواند، در رکعت اول سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، و در رکعت دوم قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ، و در رکعت سوم (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) را می خواند.)
در نماز صبح قنوت خوانده نمی شود.

1- عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي يَا أَبَتِ إِنَّكَ قَدْ صَلَّيْتَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هَا هُنَا بِالْكَوْفَةِ نَحْوًا مِنْ خَمْسِ سِنِينَ أَكَانُوا يَقْنُتُونَ قَالَ أَيُّ بَنِي مُحَدَّثٍ « قَالَ أَبُو عِيْسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ وَالْعَمَلُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْعِلْمِ (سنن الترمذی – (2 / 169) . از ابی مالک اشجعی روایت است که به پدرم گفتم: ای پدر من، همانا تو پشت سر رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب اینجا در کوفه به اندازه ی پنج سال نماز خواندی، آیا قنوت می خواندند گفت: ای پسرک من کاری نوپیدا است. ابو عیسی (امام ترمذی) می فرماید: این حدیث حسن و صحیح است و نزد اکثر اهل علم عمل بر همین است.

2- عن أبي هريرة ، أن النبي صلى الله عليه وسلم لم يكن يقنت إلا أن يدعو لقوم على قوم ، فإذا أراد أن يدعو على قوم أو يدعو لقوم ، قنت حين يرفع رأسه من الركعة الثانية من صلاة الفجر « (صحيح ابن خزيمة – (4 / 244) از ابو هریره روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز دعا نمی کرد، مگر اینکه برای قومی یا بر قومی دعا کند، وقتی که می خواست برای قومی یا بر قومی دعا کند، زمانی که سرش را از رکعت دوم در نماز صبح بلند می کرد دعا می کرد.

دعای قنوت

در کتب احادیث دعای قنوت با الفاظ مختلف روایت شده است، مجموعه همه روایات و

نماز ستون دین

الفاظ مشترک آنها الفاظ زیر هستند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ ، وَنَسْتَعْفِرُكَ ، وَ نُوْمِنُ بِكَ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنُثِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَ نَشْكُرُكَ وَ لَا نَكْفُرُكَ ، وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ ، اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ ، وَ لَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ ، وَ إِلَيْكَ نَسْعَى وَنَخْفِدُ ، وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ ، وَنَخْشَى عَذَابَكَ ، إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ» (شرح السنة للبغوي - (1 / 466)، (مصنف ابن أبي شيبة - (2 / 200)، (السنن الكبرى للبيهقي - (2 / 211) (مصنف عبدالرزاق) و كتب حديث ديكر. (ای الله همانا ما از تو كمك می طلبیم و از تو بخشش می طلبیم و به تو ایمان می آوریم و بر تو توكل می كنیم و تو را بهترین ستایش می كنیم و شكر تو را بجای می آوریم و به تو كفر نمی ورزیم و می گذاریم و ترك می كنیم کسی را كه نافرمانی تو را كند، ای الله فقط تو را عبادت می كنیم و برای تو نماز می خوانیم و سجده می كنیم و به سوی تو می شتابیم و می طلبیم و امید داریم رحمت تو را و از عذاب تو می ترسیم همانا عذاب تو به كفار خواهد رسید. (نماز اهل السنة والجماعت، مولانا محمد الیاس گهمن، صفحه 121).

تعداد نمازها سنت:

در یک شبانه روز بر شخص مسلمان عاقل و بالغ در جنب نماز های فرضی ،دوازده رکعت نماز سنت است : طوریکه حکم آن در حدیثی ام المؤمنین حضرت ام حبیبه (رض) چنین بیان گردیده است : رسول الله صلی علیه وسلم ارشاد فرموده است که: « من صلی فی یوم وليلة اثنتی عشرة رکعة بنی له بیت فی الجنة، أربعا قبل الظهر ورکعتین بعدها، ورکعتین بعد المغرب، ورکعتین بعد العشاء، ورکعتین قبل صلاة الفجر» (رواه الترمذی فی سننه برقم 415) (کسیکه شبانه روزی دوازده رکعت نماز بخواند، خداوند متعال برایش منزلی در جنت بنا خواهد کرد، چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب ، دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از نماز صبح).

تعریف سنت:

سنت عبارت است از قول (گفته ، امر و نهی) فعل (کرده) و یا تقریر و یا هم سکوت پیامبر صلی الله علیه وسلم است. تقریر و یا سکوت بدین معنا است که یکی از صحابه عملی را که پیشروی پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام داده باشد و پیامبر اسلام آنرا منع نکرده و سکوت کرده باشند. هر چه سنت در نماز بدین معنا است که، پیامبر صلی الله علیه وسلم یک عمل را گاهی کرده باشد و گاهی ترک کرده باشد.

فرق میان سنت مؤکده و سنت غیر مؤکده اینست که، به امر یا عملی که پیامبر صلی الله علیه وسلم خود کرده باشد و بر آن تأکید هم کرده باشد آنرا سنت مؤکده میگویند، ولی سنتی را که گاهی کرده باشد و گاهی ترک کرده باشد و به آن تأکید و امر نکرده باشد، سنت زواید یا مستحب مینامند. در شرع اسلامی نماز های غیر واجب را نماز سنت می نامند. نمازهای سنت دارای اجر و پاداش بزرگی هستند.

حکمت نهفته در نمازهای سنت :

نمازهای سنت اساساً بمنظور جبران نقص و کاهشی است که شاید در انجام فرایض برای یک فرد مسلمان پیش آید. و بعلاوه فضیلت نماز بیش از سایر عبادات است. و نماز یکی از افضلترین ، مهمترین و محبوبترین نزد پروردگار با عظمت میباشد. در حدیثی از ابوهریره روایت گردیده آمده که: « إن أول ما يحاسب الناس به يوم القيامة من أعمالهم الصلاة، يقول ربنا لملائكته، وهو أعلم أنظروا في صلاة عبدی أتمها أم نقصها؟ فإن كانت تامة كتبت له تامة، وإن كان انتقص منها شيئا قال: أنظروا هل لعبدی من تطوع؟ فإن كان له تطوع قال: أتموا لعبدی فريضة من تطوعه، ثم تؤخذ الأعمال على ذلك.»

نماز ستون دین

(اولین چیزی که در روز قیامت از اعمال بندگان خدا مورد پرسش قرار می‌گیرد، نماز است، خداوند ما که خود آگاهتر است، به فرشتگان خود می‌فرماید:

ببینید بنده من نمازش را کامل یا بطور ناقص خوانده است؟ اگر نمازش کامل باشد، بدان صورت در حساب او نوشته می‌شود، اگر نقصی داشته باشد، (خداوند) می‌فرماید: ببینید آیا این بنده من نماز سنت دارد؟ اگر نماز سنت خوانده بود، پروردگاریا عظمت می‌فرماید: نماز واجب او را بوسیله نماز سنتش کامل کنید، سپس حساب اعمال دیگر او نیز بدینگونه خواهد بود) (بروایت ابوداود).

همچنان در حدیثی از ابوامامه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «ما أذن الله لعبد في شيء أفضل من ركعتين يصليهما، وإن البر ليزر فوق رأس العبد مادام في صلاته»

(هیچ عملی از اعمال بنده فضیلت دو رکعت نمازی (سنت) را که بجای می‌آورد، ندارد، بی‌گمان تا زمانی که انسان در نماز است، بر سر او خیر و نیکی می‌بارد) (بروایت احمد و ترمذی و سیوطی آن را صحیح « دانسته است».

امام مالک در کتاب معتبر خویش « موطا » مینویسد: از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده که فرمود است: « استقيموا ولن تحصوا، واعلموا أن خير أعمالكم الصلاة، ولن يحافظ على الوضوء إلا مؤمن ». (از آنچه که بصورت سنت و فرض برایتان بیان شده است تجاوز نکنید بلکه استقامت پیش گیرید، ای کاش می‌توانستید در همه آنها استقامت کنید. شما قادر نیستید که همه اعمال نیک را احصاء کنید و در آنها استقامت بورزید و پاداش آنها را نمی‌توانید بشمارید، پس بقدر امکان کار نیک انجام دهید و بهترین اعمال شما نماز است، و این تنها مؤمن است که در همه شرایط بر وضوء ملازمت و مداومت دارد).

مسلم از ربیع بن مالک اسلمی روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی فرمود: « از من چیزی بخواه »، من گفتم: از تو می‌خواهم که مرا همراه خود به بهشت ببری، او فرمود: « او غیر ذلك؟ (آیا غیر از آن چیزی نمی‌خواهی؟)»، گفتم: فقط همین خواسته را دارم، فرمود: « فأعني على نفسك بكثرة السجود » (به من کمک کن به کثرت سجده کردن = اگر می‌خواهی چنین کنم، پس بسیار نماز بخوان تا من بتوانم ترا همراه خود تو را به بهشت ببرم). (بدیهی است که مراد نماز سنت است).

و کسی که در هر روز 12 رکعت نماز سنت بخواند خداوند متعال در بدل آن یک خانه در بهشت برایش می‌سازد، از ام حبیبه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است که گفت: « سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم يقول: ما من عبد مسلم يصلی الله كل يوم اثنتی عشرة ركعة تطوعا غیر فريضة إلا بنی الله له بيتا فی الجنة » (صحیح مسلم). (از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که میگفت: هیچ بنده مسلمانی نیست که برای خداوند در هر روز دوازده رکعت نماز سنت بغیر از فرض بخواند مگر اینکه خداوند برایش در جنت یک خانه می‌سازد)

و مستحب است که نمازهای سنت را در خانه خود بجاء آوریم، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم معمولا نمازهای سنت را در خانه میخواندند، و همچنین فرمودند: «إذا قضی أحدكم الصلاة فی مسجده فليجعل لبيته نصيبا من صلاته، فإن الله جاعل فی بيته من صلاته نورا» (صحیح مسلم). (هرگاه کسی از شما نماز (فرض) را در مسجد خواند قسمتی از نمازها را برای خانه بگذارد؛ چون خداوند به واسطه نماز نوری را در خانه‌اش قرار می‌دهد). و همچنین فرمودند: « عليكم بالصلاة فی بیوتکم، فإن خير صلاة المرء فی بيته إلا الصلاة المكتوبة » (متفق علیه) (در خانه‌هایتان نماز بخوانید، چون بهترین نماز شخص، نماز در خانه‌اش است غیر از نمازهای فرض (که باید در مسجد خوانده شوند).

همچنان در حدیثی دیگری احمد و مسلم از حضرت جابر روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « إذا صلی أحدكم الصلاة فی مسجده فليجعل لبيته نصيبا من صلاته فإن الله عز وجل جاعل فی بيته من صلاته خيرا (هرگاه یکی از شما در مسجد نمازش را خواند، از آن سهمی نیز به

نماز ستون دین

خانه‌اش ببخشد (نماز سنتش را در خانه خویش بخواند). بی‌گمان خداوند بزرگ، بدان نماز وی پاداش نیک ارزانی می‌دارد).

در حدیثی عبدالله بن عمر گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « اجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا تتخذوا قبورا » (بعضی از نمازهای خود را در منزلتان بخوانید و منزلتان را چون قبرستان خالی از نماز نگذارید) (بروایت احمد و ابوداود).

هكذا در حدیثی که احمد از عمر روایت کرده است آمده: که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « صلاة الرجل فی بینه تطوعا نور، فمن شاء نور بینه » (نماز سنت در خانه خواندن، نور خدا است، پس هر کس می‌خواهد، خانه خود را نورانی کند، نماز سنت را در خانه‌اش بخواند).

همچنان ابو داود با اسناد صحیح از زید بن ثابت روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « صلاة المرء فی بینه أفضل من صلاته فی مسجدی هذا، إلا المكتوبة » (ثواب پاداش نماز خواندن، در منزل بیشتر است از ثواب نماز خواندن، در مسجد (مسجدالنبی صلی الله علیه و سلم) مگر نمازهای فرض (که خواندن آنها در مسجد ثوابش بیشتر است).

از مجموع احادیثی که فوق بدان اشاره نمودیم در می‌یابیم که: خواندن نماز سنت در منزل مستحب است و ثواب آن در خانه بیش از مسجد است.

امام نووی گفته است که خواندن نماز سنت در منزل، از آن جهت مورد تشویق قرار گرفته است، که پنهان و بدور از تظاهر و ریا می‌باشد. و از مبطلات اعمال مصون می‌ماند و موجب افزایش برکت و نزول رحمت خدا و فرشتگان در منزل است و شیطان را از آن می‌رانند.

اقسام نمازهای سنت:

نمازهای سنت به دو دسته تقسیم میشوند:

اول: سنت مؤکده

در نمازهای پنجگانه سنن مؤکده دوازده رکعت اند، که قبل و یا بعد از نماز فرض خوانده میشوند: و عبارتند از:

دو رکعت قبل از نماز صبح

چهار رکعت قبل از نماز ظهر

دو رکعت بعد از نماز ظهر

دو رکعت بعد از نماز مغرب

دو رکعت بعد از نماز عشاء

دوم: سنتهای غیرمؤکده

سنت های غیر مؤکد عبارتند از: چهار رکعت قبل از نمازهای عصر، و دو رکعت قبل از نماز مغرب و دو رکعت قبل از نماز عشاء بدلائل زیر: از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « بین کل آذانین صلاة، بین کل آذانین صلاة، ثم قال فی الثالثة لمن شاء » (منفق علیه). (بین هر آذان و اقامه نماز است، بین هر آذان و اقامه نماز است و در سومین بار فرمود: برای کسی که بخواد).

و از علی رضی الله عنه روایت است که: « كان النبی صلی الله علیه و سلم یصلی قبل العصر أربع رکعات یفصل بینهن بالتسلیم علی الملائکه المقربین و من تبعهم من المسلمین و المؤمنین » (صحیح ترمذی 353). (پیامبر صلی الله علیه و سلم قبل از نماز عصر چهار رکعت نماز می‌خواند و بین هر (دو رکعت) با درود بر ملائکه مقربین و مسلمین و مؤمنین و پیروان آنان، فاصله می‌انداخت). و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « رحم الله امرأ

نماز ستون دین

صلی قبل العصر أربعاً» (صحیح ترمذی 353) (رحمت خدا بر کسی باد که قبل از عصر چهار رکعت نماز سنت) می‌خواند).

یادداشت:

در مورد نماز های سنت های مؤکده، باید بعرض رسانید ه شود که : پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آنها مواظبت دائمی داشت.

طول قیام در نماز های سنت:

مطابق روایات اسلامی و سنت عملی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم بر این حکم فضیلت میدهد که در نماز های سنت طول قیام بر کثرت سجده برتری دارد. گروه محدثین جز ابوداود از مغیره بن شعبه روایت کرده‌اند که گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم آنقدر در نماز (سنت) می‌ایستاد، تا اینکه پاهایش یا ساقهای پایش ورم می‌کرد، به وی گفته می‌شد: چرا چنین می‌کنی؟ می‌فرمود: «أفلا أكون عبداً شكوراً» (آیا بنده سپاسگزار خدا نباشم؟). ابوداود از عبدالله بن حبشی خثعمی روایت کرده است که از پیامبر اسلام سوال شد: چه عملی ثوابش بیش از دیگر اعمال است؟ فرمود: « طول القیام » (قیام را طولانی نمودن)، کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: « جهد المقل » (صدقه فقیر)، کدام هجرت بزرگتر است؟ فرمود: « من هجر ما حرم الله علیه »

(ترك چیزهای حرام بهترین هجرت است). کدام جهاد بهتر است؟ فرمود: « من جاهد المشركين بماله ونفسه » (کسی که با جان و مال با مشرکان جهاد کند)، کدام شهادت شریفتر است؟ فرموده: « من أهریق دمه وعقر جواده » (کسی که خونس ریخته شود و اسبش پی گردد (یعنی در جهاد).

میتوان نماز های سنت را نشسته هم خواند:

در این هیچ جای شکی نیست که نمازگزار می‌تواند نماز سنت را حتی نشسته هم بخواند، اگر چه قادر بر ایستادن هم باشد.

همچنان نمازگزار میتواند بعضی رکعت ها نماز سنت را نشسته و برخی دیگر را ایستاده بخواند. حتی اگر نماز يك رکعتی باشد، صحیح است که يك قسمت را ایستاده و قسمت دیگر را نشسته بخواند، خواه اول بایستد و بعد بنشیند یا بر عکس، فرقی نمی‌کند. همه این حالات بدون کراهت جایز است. و بهر کیفیتی که بخواند می‌نشیند، لیکن بهتر است چهار زانو بنشیند. در حدیثی مسلم از علقمه روایت کرده است که: من از عایشه پرسیدم: « پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی که دو رکعت نماز را نشسته می‌خواند، چه کار می‌کرد؟»، او گفت: «در آنها بقرانت ادامه می‌داد، چون می‌خواست به رکوع برود، برمی‌خاست و به رکوع میرفت». احمد و اصحاب سنن از عایشه روایت کرده‌اند که گفته است: « من هرگز پیامبر صلی الله علیه و سلم را ندیده‌ام که نماز شب را نشسته بخواند تا اینکه پا به سن گذاشت (پیر شد) آنوقت نماز شب را نشسته می‌خواند و به قرانت ادامه می‌داد تا اینکه در حدود چهل یا سی آیه باقی می‌ماند، آنگاه برمی‌خاست آنها را می‌خواند سپس (به رکوع) و به سجده می‌رفت).

سنت فجر (صبح) و فضایل آن :

درباره فضیلت مواظبت بر انجام سنت فجر (صبح) میتوان به چند حدیث ذیل اشاره نمود :

- 1- حضرت بی بی عایشه (رض) درباره دو رکعت نماز سنت قبل از نماز صبح از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که او فرموده است: «هما أحب إلي من الدنيا جميعاً » (من آن دو رکعت را از همه دنیا بیشتر دوست دارم). (بروایت احمد و مسلم و ترمذی).
- 2- از حضرت ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « لا تدعوا رکعتی الفجر وإن طردتكم الخيل (دو رکعت نماز سنت قبل از نماز صبح را، ترك نکنید، حتی اگر مورد هجوم دشمن قرار بگیرید (یعنی هر اندازه عذر داشته باشید، آنها را ترك نکنید). بروایت احمد و ابوداود و

نماز ستون دین

- بیهقی و طحاوی.
- 3- از عایشه (رض) روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بیش از هر نماز سنتی، بر ادای نماز سنت پیش از نماز صبح، مواظبت می‌کرد (وبه نماز سنت صبح بیش از همه اهمیت می‌داد). بروایت شیخین و احمد و ابوداود.
- 4- از عایشه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «رکعتا الفجر خیر من الدنیا وما فیها» (دو رکعت پیش از نماز صبح از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌باشد). (بروایت احمد و مسلم 725 و ترمذی و نسائی).
- و فی روایة «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعاً». و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: (این دو رکعت نزد من از همه ی دنیا محبوب‌تر است).
- 5- در حدیثی بروایت احمد و مسلم از عایشه: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای انجام دو رکعت نماز سنت پیش از نماز صبح بیشتر از هر عمل خیری دیگر شتاب می‌ورزید.
- 6- از حضرت بی بی عایشه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْعِدَاةِ». (روایت بخاری) (صحیح بخاری: 1182). (پیامبر صلی الله علیه و سلم چهار رکعت پیش از فرض ظهر، و دو رکعت پیش از فرض صبح را ترک نمی‌کرد).
- 7- هکذا حضرت عایشه (رض) می‌فرماید: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رَكَعَتِي الْفَجْرِ». (متفق علیه) (صحیح بخاری: 1163؛ و صحیح مسلم، 724). (پیامبر صلی الله علیه و سلم بر هیچ یک از نمازهای نافله به اندازه ی دو رکعت سنت صبح، پای بندی و مواظبت نمی‌کرد).
- 8- و در حدیثی از ابو عبدالله، بلال بن رباح مؤذن رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لِيُؤَدِّيَهُ بِصَلَاةِ الْعِدَاةِ، فَشَغَلَتْ عَائِشَةَ بِلَالاً بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ، حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، فَقَامَ بِلَالٌ فَأَذَّنَهُ بِالصَّلَاةِ، وَتَابَعَ أَذَانَهُ، فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ فَلَمَّا خَرَجَ صَلَّى بِالنَّاسِ، فَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرِ سَأَلَتْهُ عَنْهُ حَتَّى أَصْبَحَ جَدًّا، وَأَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَيْهِ بِالْخُرُوجِ، فَقَالَ - يَعْنِي النَّبِيَّ -: «إِنِّي كُنْتُ رَكَعْتُ رَكَعَتِي الْفَجْرِ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ أَصْبَحْتَ جَدًّا؟ فَقَالَ: «لَوْ أَصْبَحْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أَصْبَحْتُ، لَرَكَعْتُهُمَا، وَأَحْسَنْتُهُمَا وَأَجْمَلْتُهُمَا». (روایت ابوداود با اسناد حسن) (صحیح ابی داود، از آلبنی: 1120).
- (از ابو عبدالله، بلال بن رباح مؤذن رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که وی برای اعلام وقت نماز صبح، نزد رسول الله آمد و به خاطر کاری که عایشه از او خواست، مشغول گردید و هوا خیلی روشن شد. آن گاه بلال بن رباح به رسول الله خبر داد که وقت نماز است و این کار را تکرار کرد؛ اما رسول الله بیرون نیامد. پس از این که بیرون آمد و با مردم نماز گزارد، بلال رباح به آن بزرگوار خبر داد که عایشه کاری از من خواست که به سببش مشغول شدم و هوا روشن گردید و اظهار داشت که چرا خود پیامبر صلی الله علیه و سلم دیر بیرون آمدند. پیامبر فرمود: «داشتم دو رکعت (سنت) صبح را می‌خواندم». بلال بن رباح عرض کرد: ای رسول الله! هوا بسیار روشن شده بود؟! پیامبر فرمود: «اگر هوا بیش از این هم روشن می‌شد، آن دو رکعت را می‌خواندم و آن را نیک و زیبا به جا می‌آوردم».

یادداشت فقهی :

بادر نظر داشت مقام و منزلت دور رکعت سنت نماز صبح که در فوق احادیثی در فضیلت آن بیان یافت با آن هم هرگاه نماز جماعت صبح اقامه شد، از خواندن نماز سنت صبح باید دست کشید و خود را باید به صف نماز جماعت رساند. در عوض جایز است که بعد از پایان نماز و اذکار آن، نماز سنت قبل از صبح را خواند.

در مورد توجه شمارا به حدیثی که از قیس بن عمر روایت جلب نمایم: او در یکی از روزها برای نماز صبح بیرون آمد و در مسجد دید که پیامبر صلی الله علیه و سلم مشغول خواندن نماز صبح است، لذا نتوانست سنت فجر را بخواند، فوراً با پیامبر صلی الله علیه و سلم

نماز ستون دین

و در رکعت دوم بعد از فاتحه آیه: « قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواة بیننا و بینکم الا نعبد الا الله، ولا نشرك به شیئا، ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله، فان تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون » (بگو: ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیایید و بدان ایمان بیاورید که میان ما و شما مشترک است - که جز خدا را بندگی نکنیم، هیچکس و چیزی را شریک و انباز او نشمریم و برخی از ما دیگران را - جز خدا به اربابی نگیرید! پس اگر ایشان رو برگرداندند، گوئید: گواه باشید که ما تسلیم (این حقیقت) گشتیم)، می خواند. به روایت مسلم.

پنجم: و از او به روایت ابو داود آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکعت اول آیه: « قولوا آما بالله » و در رکعت دوم آیه « فلما أحس عیسی منهم الکفر قال: من أنصاری الی الله؟ قال الحواریون : نحن أنصار الله، آما بالله، وأشهد باننا مسلمون » (پس چون عیسی (انکار و) کفر ایشان را دریافت. (دعوت خود را پی گرفت و) گفت: یاری کننده من در راه خدا کیست؟ حواریون (گرویدند و) گفتند که: ما یاوران خدائیم، به او ایمان آوردیم و تو (ای پیامبر حق) گواه ما باش، که تسلیم فرمان خدا گشتیم) را می خواند.

ششم: با توجه به روایت حضرت بی بی عایشه که گفته بود پیامبر صلی الله علیه و سلم باتدازه خواندن فاتحه در رکعت های سنت فجر می ایستاد، می توان تنها به خواندن فاتحه در آنها اکتفا نمود.

دعا بعد از سنت فجر:

نووی در کتاب اذکار گفته است: ما در کتاب « ابن السنی » از ابوالملیح، عامر بن اسامه به روایت پدرش، نقل کرده ایم که: او دو رکعت نماز سنت فجر را بجای آورد، و پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز نزدیک به وی دو رکعت کوتاه بجای آورد، سپس از ایشان شنید که نشسته بودند، سه بار گفت: « اللهم رب جبریل و اسرافیل و میکائیل و محمد النبی صلی الله علیه و سلم أعوذ بك من النار) خداوندا، ای پروردگار جبریل و... از آتش دوزخ به تو پناه می برم) » .

و همچنین در روایت حضرت انس آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: « من قال صبیحة یوم الجمعة قبل صلاة الغداة: استغفر الله الذی لا إله الا هو الحی القيوم و أتوب الیه ثلاث مرات غفر الله تعالی ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر (هر کس صبح روز جمعه قبل از نماز صبح سه بار بگوید: از الله طلب استغفار می کنم که بجز او هیچ خدایی نیست که او همیشه زنده و پایدار است و به سوی او بر می گردم و از کرده ناشایست خویش پشیمانم، خداوند گناهان او را بیامرزد حتی اگر باتدازه کف دریا باشد) » .

دراز کشیدن به پهلوی بعد از نماز سنت فجر:

گروه محدثین از عایشه روایت کرده اند که: پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی که دو رکعت نماز سنت فجر را می خواند، بر پهلوی راست دراز می کشید .

هکذا در حدیثی دیگری از ایشان روایت گردیده، که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگامی که سنت فجر را بجای می آورد، اگر من در خواب می بودم، دراز می کشید، و اگر بیدار می بودم، با من سخن می گفت . فقهاء در حکم آن فراوان اختلاف کرده اند، چنان بنظر می رسد که دراز کشیدن برای کسی که آن را در خانه می خواند، مستحب است، نه برای کسی که آن را در مسجد می خواند. حافظ در کتاب « الفتح » گفته است: بعضی از سلف دراز کشیدن پس از سنت فجر را در منزل مستحب می دانند، نه در مسجد، و این قول از ابن عمر حکایت شده است.

هکذا از ابن عمر روایت است که او هر کس را که در مسجد دراز می کشید، با سنگ ریزه می زد. ابن ابی شیبہ این روایت را « تخریج » نموده است.

از امام احمد درباره دراز کشیدن پس از سنت فجر سوال شد، گفت: من چنین کاری را نمی کنم. اگر کسی آن را انجام دهد، نیکو است (ممانعتی ندارد).

نماز ستون دین

قضای سنت فجر (در صورتیکه نماز فوت شود):

از حضرت ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من لم یصل رکعتی الفجر حتی تطلع الشمس فلیصلها » (کسی که تا طلوع آفتاب دو رکعت سنت فجر را نخوانده است، آن را بخواند). به روایت بیهقی. نووی اسناد آن را « جید » دانسته است.

از قیس بن عمر روایت است که او برای نماز صبح بیرون آمد و در مسجد دید که پیامبر صلی الله علیه و سلم مشغول خواندن نماز صبح است، لذا نتوانست سنت فجر را بخواند، فوراً با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز صبح را خواند.

سپس چون نماز صبح تمام شد، برخاست و سنت فجر را بجای آورد. پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار او گذشت و فرمود: « ما هذه الصلاة؟ (این نماز چیست؟) . او گفت: « سنت فجر است، » « پیامبر صلی الله علیه و سلم حرفی نزد و سکوت فرمود ». (به روایت احمد و ابن خزیمه و ابن حبان و اصحاب سنن، مگر نسائی. عراقی اسناد آن را « حسن » دانسته است.)

همچنان در حدیثی که احمد و شیخین آن را از عمران بن حصین روایت کرده‌اند آمده است :

« پیامبر صلی الله علیه و سلم و همراهانش یکبار در مسافرت خوابشان برده بود و به نماز صبح نرسیدند تا اینکه بر اثر حرارت و گرمای آفتاب بیدار شدند، اندکی صبر کردند تا اینکه آفتاب بلند شد، سپس دستور داد مؤذن آذان گفت، آنگاه دو رکعت سنت فجر را گزارده، سپس نماز صبح را خواند. » از ظاهر این احادیث طوری معلوم می‌شود که : پیش از طلوع آفتاب و بعد از آن می‌توان آن را قضاء کرد، خواه با عذر یا بدون عذر، همراه با نماز صبح، یا تنها فوت شده باشد.

سنت ظهر و فضایل آن :

در مورد اینکه نماز سنت ظهر چند رکعت است ، روایات مختلفی وجود دارد ، در برخی از روایات چهار رکعت در برخی از روایات شش رکعت و در برخی هم هشت رکعت آمده است . اینک به تفصیل آن توجه خوانندگان محترم را جلب مینمایم :

درباره چهار رکعت بودن سنت ظهر :

1- در حدیثی از ابن عمر روایت است که: « من نماز سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم را ده رکعت بخاطر دارم: دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن، و دو رکعت بعد از نماز مغرب در منزلش، و دو رکعت بعد از نماز عشاء در منزلش و دو رکعت پیش از نماز صبح » به روایت بخاری.

2- همچنان در حدیثی از مغیره بن سلیمان روایت است که گفته: از ابن عمر شنیدم که می‌گفت:

« پیامبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از آن، و دو رکعت بعد از مغرب، و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت پیش از نماز صبح را، ترک نمی‌کرد و همیشه آنها را می‌خواند. » به روایت احمد با سندی « جید ».

درباره شش رکعت بودن سنت ظهر :

1- عبدالله بن شقیق در حدیثی می‌فرماید که من : در باره نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم از عایشه پرسیدم، او گفت: « پیامبر صلی الله علیه و سلم چهار رکعت پیش از نماز ظهر و دو رکعت بعد از آن می‌خواند. » (به روایت احمد و مسلم و دیگران).

2- از ام حبیبه دختر ابوسفیان روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « من صلی فی یوم وليلة اثنتی عشرة رکعة بنی له بیت فی الجنة: أربعاً قبل الظهر، ورکعتین بعدها، ورکعتین بعد المغرب، ورکعتین بعد العشاء، ورکعتین قبل صلاة الفجر (ترجمه آن، مانند حدیثی شماره 1 عنوان قبل است، فقط پیش از ظهر چهار رکعت است). ترمذی آن را روایت کرده و آن را « حسن » دانسته است. و مسلم نیز با اختصار آن را روایت کرده است.

نماز ستون دین

در باره هشت رکعت بودن رکعت سنت ظهر:

در حدیثی از ام حبیبه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من صلی أربعا قبل الظهر وأربعا بعدها حرم الله لحمه علی النار » (کسی که چهار رکعت پیش از نماز ظهر و چهار رکعت بعد از آن را بخواند خداوند گوشت وی را بر آتش جهنم حرام می‌کند). به روایت احمد و اصحاب سنن و تصحیح ترمذی.

فضیلت چهار رکعت پیش از نماز ظهر :

1- از ابو انصاری روایت است که او: پیش از ظهر چهار رکعت می‌خواند. از او سوال شد که همیشه این چهار رکعت را می‌خوانی؟ گفت: « من پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که آن را می‌خواند »، از او پرسیدم که چرا آن را می‌خوانی؟ فرموده: « إنها ساعة تفتح فيها أبواب السماء، فأحببت أن يرفع لي فيها عمل صالح (در این ساعت درهای آسمان گشوده می‌شود، پس دوست دارم که در این ساعت يك عمل شایسته من به آسمان برده شود). احمد آن را با سند « جید » روایت کرده است.

2- از عایشه روایت است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگز چهار رکعت پیش از نماز ظهر و دو رکعت پیش از نماز صبح را ترك نمی‌کرد ». به روایت احمد و بخاری. در روایت دیگری از ایشان آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش از نماز ظهر چهار رکعت می‌خواند و ایستادن در آنها را طولانی می‌کرد و رکوع و سجود را کامل و نیکو انجام می‌داد. در حدیث ابن عمر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش از ظهر دو رکعت می‌گزارد. و در حدیث دیگر آمده است که چهار رکعت می‌گزارد. بین آنها تعارض نیست چه به قول ابن حجر در « الفتح » این احادیث مربوط به دو مورد است که در موردی دو رکعت خوانده و در موارد دیگر چهار رکعت خوانده است. بعضی دیگر در توجیه آن گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد دو رکعت و در منزلش چهار رکعت خوانده است و احتمال دارد که دو رکعت را در منزلش و دو رکعت را در مسجد خوانده باشد، که ابن عمر از دو رکعت در مسجد اطلاع داشته و عایشه از هر دو مورد مطلع بوده است.

احمد و ابوداود از عایشه روایت کرده‌اند که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم چهار رکعت را پیش از نماز در منزلش می‌خواند، سپس بیرون می‌آمد، این حدیث احتمال اولی را تایید می‌کند. ابوجعفر طبری در توجیه آن گفته است: بیشتر اوقات چهار رکعت می‌خواند و گاهی دو رکعت می‌خواند. اگر سنت ظهر پیش از آن یا بعد از آن چهار رکعت باشد، بهتر است که بعد از هر دو رکعتی سلام بدهد، و می‌تواند آنها را به يك سلام دادن نیز بخواند چه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « صلاة الليل والنهار مثنی مثنی (نمازهای (سنت) شب و روز دو رکعتی است). ابوداود آن را با سند صحیح روایت کرده است.

حکم قضای سنت ظهر:

در حدیثی از حضرت بی بی عایشه (رض) روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم اگر چهار رکعت پیش از ظهر را نمی‌خواند، آنها را بعد از نماز ظهر « قضا » می‌کرد. ترمذی آن را بصورت « حسن غریب » روایت کرده است. هکذا ابن ماجه نیز از عایشه روایت کرده است که گفته است: (پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه چهار رکعت پیش از نماز ظهرش فوت می‌شد (قضای) آنها را بعد از دو رکعت سنت بعد از ظهر بجای می‌آورد).

تا اینجا سخن از قضای سنت راتبه پیش از ظهر بود، و اما در باره قضای سنت راتبه بعد از ظهر در حدیثی احمد از ام سلمه روایت کرده است که گفته: « پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز ظهر را خواند، سپس مالی را پیش او آوردند، ایشان نشستند و به تقسیم آن بین مردم مشغول شدند تا اینکه مؤذن آذان عصر را گفت، آنگاه نماز عصر را گزاردند، سپس سوی من آمد، چه نوبه من بود، و دو

نماز ستون دین

رکعت کوتاه خواند. گفتیم: ای رسول الله این دو رکعت چه بود؟ به تو دستور داده شده است که آنها را بخوانی؟ فرمود: خیر، اینها همان دو رکعتی بود که همواره بعد از نماز ظهر می‌خواندم، ولی امروز تقسیم این اموال مرا بخود مشغول داشت تا اینکه مؤذن آذان عصر راگفت، دوست نداشتم آنها را ترک‌کنم. (بخاری و مسلم و ابوداود. ناگفته نباید گذاشت که متن ابوداود با این متن تفاوت دارد.)

سنت قبل و بعد از نماز مغرب و فضایل آن :

قبلا در حدیثی که از ابن عمر نقل شد آمده است که : دو رکعت سنت بعد از مغرب از جمله نمازهایی بود، که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را ترک نمی‌کرد. بنابر این دو رکعت بعد از نماز مغرب سنت است. مستحب است که در دو رکعت نماز سنت مغرب، بعد از فاتحه سوره‌های « قل یاایها الکافرون و قل هو الله أحد » خوانده شود. از ابن مسعود روایت است که گفته: بدفعات بی‌شمار از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که در دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت پیش از نماز صبح « قل یاایها الکافرون و قل هو الله أحد » را می‌خواند. به روایت ابن ماجه و ترمذی، که او آن را « حسن » دانسته است. مستحب است که آن دو رکعت را در منزل خواند.

از محمود بن لبید روایت است که: پیامبر به نزد « بنی عبدالاشهل » رفت، و نماز مغرب را برایشان خواند، چون سلام داد، فرمود: « ارکعوا هاتین الرکعتین فی بیوتکم (آن دو رکعت را در منزل‌هایتان بخوانید) ». به روایت احمد و ابوداود و ترمذی و نسائی. قبلا نیز گفتیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را در خانه می‌خواند.

همچنان از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌فرماید : « لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِي عِنْدَ الْمَغْرَبِ » (رواه البخاري (503)) (از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که هنگام مغرب به سوی ستون‌های مسجد می‌شتافتند (تا پشت آن‌ها نماز بخوانند) .

همچنان در حدیثی دیگری از حضرت انس روایت که می‌فرماید : « كُنَّا نَصَلِّي عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْمَغْرَبِ، فَقِيلَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا. (روایت مسلم) (صحيح مسلم، 836) (حضرت انس می‌فرماید که در دوران رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از غروب آفتاب و پیش از نماز مغرب، دو رکعت نماز می‌گزاردیم. سؤال شد: آیا رسول الله این دو رکعت را می‌خواند؟ انس جواب فرمودند : ما را می‌دید که این دو رکعت را می‌خوانیم؛ اما نه ما را بدان امر فرمود و نه ما را از آن منع می‌داشت. در حدیثی دیگری از حضرت انس روایت است : « كُنَّا بِالْمَدِينَةِ ، فَإِذَا أَدْنَى الْمُؤَذِّنُ لَصَلَاةِ الْمَغْرَبِ ابْتَدَرُوا السَّوَارِي ، فَيَرْكَعُونَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ ، حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُحْسِبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتَ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا » (رواه مسلم (837)) از انس بن مالک روایت است که در مدینه ، هنگامی که مؤذن برای نماز مغرب آذان می‌گفت، صحابه به‌سوی ستون‌های مسجد می‌شتافتند و دو رکعت نماز می‌گزاردند؛ چنان که اگر غریبه‌ای وارد مسجد می‌شد، به سبب فراوانی کسانی که سنت پیش از مغرب را می‌خواندند، گمان می‌کرد که نماز مغرب انجام شده است.»

سنت قبل و بعد از عشاء و فضایل آن :

طوری‌که در احادیثی قبلی از ابن عمر تذکر یافت که: «با رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از عشاء دو رکعت نماز (سنت) خواندم.» (حدیث شماره 1105.) و نیز حدیث عبدالله بن مغفلس به‌روایت بخاری و مسلم که «بین هر آذان و اقامه‌ای، نمازی وجود دارد.» (رک: حدیث شماره 1106.)

سنت‌های غیر موکد:

آنچه تا بحال گفتیم سنتها موکد بودند که بر ادای آنها تاکید شده است. هکذا سنت‌های دیگری نیز در شرع اسلامی وجود دارد که به سنت غیر موکد شهرت دارند ، که انجام آنها نیز مستحب و بر ادای آنها تاکید نشده است. و آنها بقرار زیر می‌باشند:

نماز ستون دین

1- دو رکعت یا چهار رکعت پیش از نماز عصر:

در احادیثی از آن‌ها سخن گفته شده است، که بعضی از آنها يك ديگر را تایید می‌کنند، از جمله از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «رحم الله امرأ صلی قبل العصر أربعاً» (خداوند پیامرزد کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز سنت بگذارد). به روایت احمد و ابوداود و ترمذی و ابن حبان و ابن خزیمه. ترمذی آن را «حسن» و ابن خزیمه آن را «صحیح» دانسته‌اند. از علی بن ابی‌طالب روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش از نماز عصر چهار رکعت می‌گذارد، که بعد از هر دو رکعت سلام می‌داد و بر فرشتگان مقرب و پیامبران و پیروان مومن و مسلمان آنان درود می‌فرستاد. به روایت احمد و نسائی و ابن ماجه و ترمذی. ترمذی آن را «حسن» دانسته است. بدلیل مفهوم عام حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم: «بین کل آذانین صلاة (بین هر دو آذان يك نماز (سنت) است، می‌توان تنها به دو رکعت پیش از نماز عصر اکتفاء کرد).

2- دو رکعت پیش از نماز مغرب:

بخاری از عبدالله بن مغفل روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «صلوا قبل المغرب، صلوا قبل المغرب» در مرتبه سوم فرمود: «لمن شاء» ، چون دوست نداشت مردم آن را سنت (موکد) بدانند. (یعنی هر کس، دلش خواست پیش از مغرب، نماز بگذارد). در روایت ابن حبان آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش از مغرب دو رکعت خواند. و در صحیح مسلم از ابن عباس روایت شده است که: ما پیش از غروب آفتاب دو رکعت نماز می‌خواندیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را می‌دید، نه به ما دستور می‌داد، و نه ما را از آن نهی می‌کرد. حافظ در «الفتح» گفته است: از مجموع دلایل چنان بر می‌آید که مستحب است آنها را کوتاه خواند، همانگونه که در سنت فجر کوتاه خواندن آن مستحب بود.

3- دو رکعت پیش از نماز عشاء:

قبلاً گفتیم که گروه محدثین از عبدالله بن مغفل روایت کرده‌اند که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «بین کل آذانین صلاة، بین کل آذانین صلاة» ، و در مرتبه سوم فرمود: «لمن شاء» . ابن حبان از ابن الزبیر روایت کرده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ما من صلاة مفروضة إلا و بین یدیها رکعتان (پیش از هر نماز فرضی، دو رکعت نماز سنت هست). مستحب است که بین نماز فرض و نماز سنت باندازه خواندن يك نماز فاصله باشد: از جابر روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عصر گزارد، مردی برخاست که نماز بخواند. عمر او را دید و به وی گفت: بنشین، اهل کتاب بدانجهت هلاک شدند که نماز هایشان با هم فاصله نداشت. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أحسن ابن الخطاب» (ابن الخطاب نیکو گفت). (احمد آن را به سند «صحیح» روایت کرده است).

خواندن نماز سنت و نوافل در خانه:

مستحب است که نماز های سنت و نوافل بعد از فاصله ای کوتاه در خانه خوانده شود. نماز گزار بعد از آنکه نماز فرض خود را بصورت جماعت در مسجد بجا می آورد، قبل از آنکه نماز رواتب را بخواند فاصله ای را بین نماز فرض خود با نماز سنت بیاندازد. و افضل آنست که تغییر مکان به سوی منزل باشد. چرا که ثواب آن بیشتر است، بجز نماز فرض که خواندن آن در مسجد واجب است. از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إذا قضی أحدکم الصلاة فی مسجده فلیجعل لبيته نصيباً من صلاته، فإن الله جاعل فی بيته من صلاته نورا» «هرگاه کسی از شما نماز (فرض) را در مسجد خواند قسمتی از نمازها را برای خانه بگذارد؛ چون خداوند به واسطه نماز نوری را در خانه‌اش قرار می‌دهد». (صحیح امام مسلم (778)

از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «علیکم بالصلاة فی بیوتکم، فإن خیر صلاة المرء فی بیته إلا الصلاة المكتوبة» «در خانه‌هایتان نماز بخوانید، چون

نماز ستون دین

بهترین نماز شخص، نماز در خانه‌اش است غیر از نمازهای فرض (متفق علیه).
 عبدالله بن عمر گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا تتخذوا قیورا (بعضی از نمازهای خود را در منزلتان بخوانید و منزلتان را چون گورستان خالی از نماز نگذارید). (بروایت احمد و ابوداود). پس اگر کسی نماز فرض خواند بعد قبل از ادای نماز رواتب چیزی را خورد یا نوشید یا به کاری اشتغال یافت، نه تنها جایز است بلکه سنت نیز است.

در صحیح مسلم از معاویه رضی الله عنه روایت است که: «أن النبی صلی الله علیه وسلم نهی أن توصل صلاة بصلاة حتی یتکلم أو یخرج». (پیامبر صلی الله علیه و سلم از وصل کردن نماز (فرض) با نماز (سنت) نهی کرده است تا آنکه نمازگزار بین آن دو نماز سخنی می گوید یا خارج می شود. امام نووی رحمه الله با استناد به این حدیث می گوید: در این حدیث دلیلی مبنی بر این گفته ی اصحاب ما وجود دارد که؛ تغییر مکان نماز فرض به مکان دیگری (برای ادای نماز سنت) مستحب است، و البته افضل آنست که تغییر مکان به سوی منزل باشد، یا در مکان دیگری در خود مسجد یا هر جای دیگری باشد، تا مواضع سجده بیشتر شود و بین نماز نافله با فریضه فاصله ای ایجاد شود، و اینکه در حدیث فرموده «تا سخن بگویند» دلیلی بر اینست که فاصله انداختن بین دو نماز با سخن گفتن نیز حاصل می شود ولی انتقال مکان به سوی منزل افضلتر است.

بر این اساس با توجه به احادیث و اقوال علماء می توان دریافت که، افضل آن است که شخص نماز سنت را در مسجد بخواند بلکه به جای دیگری منتقل شود؛ اللخصوص منزل، زیرا احادیث وارده در مورد منزل وارد شده اند، ولی اگر شخص به منزل نرفت و در محل کار نماز سنت خود را خواند، باز بهتر و مناسبتر از آنست که در همان محل نماز فرض خود در مسجد، نماز را بخواند. زیرا او با این کار بین نماز فرض و سنت خود فاصله ایجاد کرده است.

قطع نمازهای سنت و نفل به هنگام شروع نماز فرض:

در شرع اسلامی حکم همین است: هر زمانیکه برای نماز فرض اقامه گفته شد، کسانی که مصروف مشغول خواندن تحیة المسجد یا سنت راتبه هستند، اینها باید نمازشان را قطع کرده و بدون درنگ خود را برای نماز فرض آماده و شامل جماعت سازند، چون حکم و هدایت اکید رسول الله صلی الله علیه و سلم همین است که میفرماید: «إِذَا أُقِيْمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» مسلم (710) «هرگاه نماز فرض اقامه شد هیچ نمازی غیر از آن جایز نیست». حتی برخی از علماء فتوا داده‌اند که این شخص می‌تواند نمازش را با اختصار به اتمام برساند چون الله تعالی فرموده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله و پیامبر فرمان ببرید و اعمالتان را باطل نکنید». (سوره محمدآیه 33).

این عده از علماء حدیث مذکور را حمل بر کسی می‌کنند که نمازش را بعد از گفتن اقامه شروع کند. ولی فتوای درست همان فتوای اولی است، زیرا حدیث مذکور هر دو حال را شامل می‌شود و احادیث دیگری وجود دارد که بر عام بودن این حکم دلالت می‌کنند، همچنین از این احادیث بر می‌آید که رسول الله صلی الله علیه و سلم زمانی این گفتار را ایراد فرمودند که شخص را در حالی که مؤذن اقامه می‌گفت در حال نماز خواندن مشاهده کرد. اما آیه کریمه عام است و حدیث خاص است، خاص بر عام مقدم می‌شود و با خاص عام تخصیص می‌خورد، کما این که این مطلب از اصول فقه و مصطلح الحدیث بخوبی فهمیده می‌شود. لیکن اگر این شخص رکوع دوم را به انجام رسانیده اشکالی ندارد که نمازش را به اتمام برساند چون نمازش به پایان رسیده و کمتر از یک رکعت باقی مانده است.

نماز ستون دین

باب سوم محل وفضیلت نماز در آن

خواندن نماز در کعبه :

قبیل از همه باید گفت که مسجد کعبه در شهر مکه معظمه ، با فضیلت ترین مکان عبادتی در کره زمین بشمار میرود ، که البته بعد از مسجد کعبه مسجد نبوی در شهر مدینه منوره میباشد . در مورد اینکه کدام یکی از این دو شهر (مکه و مدینه) دارای فضیلت بیشتر اند ، در بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. امام صاحب ابو حنیفه ، امام صاحب شافعی و امام صاحب احمد بن حنبل و یارانیشان (رحمه الله) بااستناد به حدیث عبدالله بن زبیر بر این عقیده اند که :

مکه نسبت به مدینه فاضل تر است زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند : « صلاه فی مسجدی هذا افضل من الف صلاه فیما سواه الا مسجدالحرام و صلاه فی المسجد الحرام افضل من مائه صلاه فی مسجدی » یعنی (یک نماز در این مسجد من از هزار نماز در غیر آن برتر است مگر مسجد الحرام و یک نماز در مسجدالحرام از صد نماز در این مسجد من برتر است.)

ولی در مقابل امام صاحب مالک (رحمه الله) بدین عقیده است که: مدینه برتر است نسبت به مکه ، وی استدلال خویش را به این حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم مستند ساخته و می افزاید :

زمانیکه پیامبر اسلام شهر مکه از دست مشرکین ترک میگردد و به مدینه آغاز به هجرت کرد ، فرمودند : « بار الها ، تو می دانی که آنان مرا از دوست داشتنی سرزمین نزد من بیرون راندند ، پس مرا در محبوب ترین سرزمین نزد خود سکونت ده .»

خواننده محترم !

مکه مکرمه بلدالحرام محبوب ترین شهر در نزد الله تعالی (ج) و پیامبر صلی الله علیه و سلم ، قبله مسلمانان ، و محل ملاقات مومنان میباشد .

پروردگار با عظمت ما این شهر را به خاطر تعظیم و جلالش ، از روزی که زمین و آسمان را پدید آورده است حرمت بخشیده است. درین شهر کعبه شریفه اولین خانه بی که غرض عبادت خداوند (ج) در روی زمین نهاده شده ، قرار دارد و همین جهت هم مکه مکرمه حرمت آن بزرگتر گردیده است .

طوری که گفتیم ثواب اعمال و عبادت در مکه معظمه نسبت به دیگر شهرها و اماکن زیاد و بیشتر است ، و ثواب و اجر یک نماز درین شهر معادل یک صد هزار نماز در غیر آن است و به خاطر عظمت بیت الله ، مکه مکرمه هم عظمت پیدامی کند و از جهت حرمت آن ، حرمت مکه مکرمه هم به میان آمده و از جهت امان بیت الله الحرام ، مکه مکرمه هم امان پیدامیکند طوری که الله تعالی فرموده : « و هر کسی که به آن داخل گردید در امان میباشد » (آیت 97 سوره آل عمران) این هم دلالت به امان و عظمت مکه مکرمه می کند که الله تعالی به این شهر سوگند یاد نموده و فرموده « سوگند به این شهر » (آیت 1 سوره البلد) هکذا پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد عظمت مکه میفرماید :

« سوگند به الله که تو (مکه) بهترین زمین خدا هستی و محبوب ترین شهر در نزد خداوند (ج) میباشد ، اگر من از تو بیرون نمیشدم هرگز از تو بیرون نمیرفتم » (روایت احمد ج ، صفحه 3، 5 ، درامی صفحه 2513 ، ترمذی حدیث نمبر 2539)

هکذا این ماجه از عبدالله بن عدی بن الحراء از حضرت کعبه (رضی) روایت است که گفت : « خداوند ج شهرها را انتخاب نمود و بهترین شهر در نزد او تعالی بلد الحرام مکه مکرمه است » (بیهقی 3740) .

امام ارزقی مینویسد :

خداوند هیچ فرشته ای را به سوی زمین روانه نمی کند ، مگر این که او را فرمان دهد نزد عرش احرام بسته ، تلبیه بگوید ، هفت بار خانه خدا را طواف کند و سپس در داخل کعبه مشرف دو رکعت

نماز ستون دین

نماز به جای آورد.

از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرموده اند: هر روز صدو بیست رحمت خداوند بر این بیت نازل می شود، شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نماز گزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان (به کعبه) است.

ثواب و فضیلت عبادت در کعبه:

طوریکه در فوق یادآور شدیم که اجر و ثواب عبادت نماز در مسجد کعبه (مسجد الحرام) با فضیلتتر و بالاتر از همه مساجد روی زمین است، این اجر و ثواب مختص به مسجد کعبه (که بیت قدیم و قسمت توسعه یافته انرا شامل می شود) بوده، و شامل سایر مساجد شهر مکه نمیگردد. طوریکه این حکم در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم به صراحت بیان گردیده است: «صلاة فی مسجدی هذا أفضل من ألف صلاة فیما سواه إلا مسجد الکعبة» (خواندن يك نماز در مسجد من بهتر است از هزار نمازی، که در مسجدی دیگر خوانده بشود به جز مسجد الحرام) که ثواب نماز آن از نماز خواندن در مسجد من نیز بیشتر است). (مسلم حدیث شماره (1396)). از جانب دیگر فضیلت مسجد کعبه در حدیثی دیگری که در آن فضیلت مسجد نبوی در مدینه بیان گردیده است بخوبی معلوم میگردد.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى». (به سوی هیچ مسجدی قصد سفر نمی شود) و بار و بنه بسته نمی شود (جز به سوی مسجد الحرام، مسجد من و مسجد اقصی). (بخاری (1189) و مسلم (1397)).

طوریکه ملاحظه میفرماید در این حدیث در جنب اینکه فضیلت عبادت در این مساجد را نشان میدهد ممنوعیت و نامشروع بودن مسافرت را به قصد فضیلت عبادت به سایر مساجد روی زمین، را نیز بیان میدارد. بنابراین حکم مضاعف بودن ثواب مختص به مکانی است که قصد سفر و شد رحال به آن در شرع بیان و جایز شمرده شده است. محدوده مسجد مکه:

در مورد اینکه محدوده مسجد کعبه شامل و فضیلت نماز در کدام حصه ای از حرم شریف را دربر میگیرد، علماء میفرمایند:

نماز خواندن در مساجد مکه اللخصوص مساجدی که داخل در محدوده حرم هستند همگی افضلتر از مساجدی هستند که خارج از آن محدوده قرار دارند.

علماء در این مورد استدلال میا ورنند: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم در منطقه حدیبیه سکونت یافتند، و قسمتی از حدیبیه داخل در حرم و قسمتی خارج از حرم می باشد، ایشان در (قسمتی از حدیبیه که) در حرم بود نماز خواندند، در حالیکه ایشان صلی الله علیه و سلم در مکانی از حدیبیه سکونت کرده بودند که در خارج از حرم قرار داشت. و این امر دلالت بر افضل بودن نماز در محدوده حرم مکی را نیز دارد.

البته این امر دلیلی بر فزونی یافتن (ثواب نماز بمانند مسجد کعبه) شده نمیتواند. (تفصیل موضوع را میتوان در فتاوی الشیخ ابن عثیمین «(395/12)» مطالعه فرماید.

بنآ به اساس استدلال فوق در یافتیم که هدف از فضیلت نماز در مسجد کعبه داخل مسجد کعبه است نه تمامی محدوده حرم مکی یا تمام شهر مکه، چرا که در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم دریافتیم که: «صلاة فی مسجدی هذا خیر من ألف صلاة فیما سواه، إلا المسجد الحرام». (بخاری: 1190) یعنی: «نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام».

بنابراین فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام از هزار بار نیز بیشتر است. چنانکه در روایتی دیگر در صحیح مسلم آمده: «افضل من الف صلاة» (صحیح مسلم 1012/2) و در مسند امام احمد رحمه

نماز ستون دین

الله، اضافه ای دارد: «... و صلاة فی مسجدالحرام أفضل من مائة صلاة فی هذا» یعنی فضیلت نماز خواندن در مسجدالحرام صد برابر مسجدالنبی است. (مسند امام احمد 5/4).

خلاصه اینکه، علماء در مورد محدوده مسجدالحرام و فضیلتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد نماز آنجا خبر داده اند اختلاف نظر دارند، که بنظر می رسد رای صحیح این باشد که این فزونی در ثواب فقط مختص مسجد کعبه باشد نه خود شهر مکه، بنابراین با تمام صراحت گفته میتوانیم که نماز خواندن در هتل شهر مکه فضیلت مسجدالحرام را درآورد شده نمیتواند.

محدوده مسجد الحرام :

علماء در مورد محدوده مسجدالحرام اقوال متعددی را ارائه داشته اند که قول عمده آن بشرح ذیل میباشد :

اول : مسجدالحرام همان کعبه است.

دوم: کعبه و اطراف آن.

به دلیل این فرموده خداوند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء - 1). یعنی: منزله است آن (خدایی) که بندهاش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست. در اینجا منظور نفس مسجد یعنی کعبه و اطراف آن است.

یادداشت توضیحی :

در اینجا لازم میدانم توضیحاتی مختصری را خدمت خوانندگان محترم در مورد (آیه: 1 سوره اسراء) ارائه بدارم، زیرا تعدادی از مفسرین بدین عقیده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه و از خانه ام‌هانی (رضی الله عنها) به اسراء برده شد.

در جواب این تعداد مفسرین باید که تفسیر دقیق این آیه: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (پاک است ذاتی که بندهاش را شب هنگام از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد) بشرح ذیل میباشد.

در روایتی از صحیح بخاری به اثبات رسیده که پیامبر صلی الله علیه وسلم از مقام حجر به اسراء برده شد: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ فِي الْحَجْرِ أَتَانِي آتٍ» «در آن هنگام که در» حجر «خواب بودم کسی به نزد آمد...» و حجر داخل مسجدالحرام است.

بنابراین منظور از حدیثی که در آن اسراء پیامبر از خانه ام‌هانی (رضی الله عنها) ذکر شده، در صورت صحت این روایت، ابتدای اسراء است که انتهای آن از حجر شروع شده است؛ گویا ایشان در خانه ام‌هانی از خواب بیدار کرده شد و سپس در حجر به خواب رفته و از آنجا به اسراء برده شده است. (برای معلومات مزید مراجعه شود: مجموع فتاوا و رسائی شیخ ابن

عثیمین)(12/395).

سوم: کل شهر مکه است: به دلیل این فرموده خداوند: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ» (سوره فتح آیه 27). یعنی: (حقیقتاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید شما بدون شك به خواست خدا در مسجد الحرام وارد خواهید شد).

چهارم: تمام حرم، جایی که صید در آن حرام است:

به دلیل آیه مبارکه که میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (سوره توبه - 28). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید براستی که مشرکان ناپاکند پس نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند.

در این میان امام نووی و ابن مفلح و ابن حجر هیتمی و ابن عثیمین رحمهم الله گفته اند که مراد از

نماز ستون دین

مسجدالحرام، همان مسجد کعبه است نه شهر مکه یا تمام حرم مکی. ولی جمهور علمای امام صاحب ابوحنفیه، امام مالک، امام شافعی و امام ابن قیم و هیئت دائمی افتا در سعودی و شیخ ابن باز رحمه الله گفته اند که مراد از مسجدالحرام، کل حرم (قسمتی از مکه که صید کردن در آنجا حرام است) می باشد.

اما آنچه که از جمع بین احادیث ظاهر می شود، اینست که مراد از مسجدالحرام در حدیث نبوی، مسجد کعبه است، چرا که در احادیث دیگری که به ثبوت رسیده اند، بجای مسجدالحرام، لفظ مسجد کعبه آمده است، چنانکه در حدیثی امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّمَا يَسَافِرُ إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ وَمَسْجِدِ إِبِلْيَاءَ». صحیح مسلم (1397). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «براستی که (فقط) به سوی سه مسجد سفر می شود (مسافرت به قصد زیارت به سوی سه مسجد رواست): مسجد کعبه و مسجد من (مسجدالنبی) و مسجد ایلپاء (مسجدالاقصی).

همچنین از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که او گفت: «إِنَّ امْرَأَةً أَشْتَكَّتْ شَكْوَى فَقَالَتْ: إِنَّ شَفَانِي اللَّهُ لَأَخْرَجَنِّي فَلَأَصَلِّيَنَّ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَبَرَأَتْ ثُمَّ تَجَهَّزَتْ تُرِيدُ الْخُرُوجَ فَجَاءَتْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تُسَلِّمُ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَتْهَا ذَلِكَ، فَقَالَتْ: اجْلِسِي فَلَئِي مَا صَنَعْتُ، وَصَلِّي فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (صَلَاةٌ فِيهِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ) صحیح مسلم (1396).

یعنی: زنی شکوه می کرد و گفت: اگر خداوند مرا شفا دهد به سوی بیت المقدس خواهیم رفت و در آنجا نماز می خوانم، پس زن از مریضیش بهبود یابد، سپس خود را آماده ساخت تا به سوی مسجد الاقصی برود، میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و بر آن زن سلام نمود و زن ماجرای خروجش را برای میمونه بازگو کرد، میمونه گفت: همین جا بنشین (یمان) و در مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز بخوان، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «نماز در آن از هزار بار نماز در مساجد دیگر افضلتر است بجز مسجد کعبه».

در این دو حدیث چنین برداشت می شود که مراد از مسجدالحرام، مسجدی است که کعبه در داخل آن قرار گرفته است نه عموم شهر مکه یا عموم حرم مکی.

و از شیخ ابن عثیمین رحمه الله سوال می شود: آیا مساجد داخل شهر مکه دارای همان ثوابی هستند که مسجدالحرام دارد؟

ایشان پاسخ می دهند:

« خیر، ثواب و اجر (نماز) مساجد مکه همانند مسجدالحرام نیست، بلکه این افزایش ثواب (نماز) فقط مختص خود مسجدالحرام است، چه محدود و قدیمی مسجد و چه قسمتی که به آن اضافه شده است، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: « صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ إِلَّا مَسْجِدَ الْكَعْبَةِ ». أخرجه مسلم، یعنی: نماز خواندن در مسجد من، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام.

پس (پیامبر صلی الله علیه وسلم) این فضل را خاص مسجد کعبه نمود، و مسجد کعبه تنها و واحد است، چنانکه فضیلتی که نماز خواندن در مسجد الرسول علیه الصلاة والسلام وجود دارد مخصوص آن (مسجد) است، و همچنین این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز بر همین موضوع دلالت دارد که فرمود: « لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجدي هذا، والمسجد الأقصى) یعنی: رخت سفر نبندید مگر برای زیارت سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبوی، مسجد الاقصی. و معلوم است که اگر ما خود را آماده ی سفر به مسجدی از مساجد مکه غیر از مسجدالحرام نماییم، عمل ما مشروع نخواهد بود بلکه از آن نهی شده است، پس مسجدی که سفر کردن به سوی آن جایز باشد همان مسجدی است که (ثواب نماز) در آن فزونی می یابد،

نماز ستون دین

فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام:

شهر مدینه از جمله سایر فضایی که دارا میباشد یکی از فضایل اش اینست، که یک نماز در مسجد نبوی بهتر از هزار نماز است .

« صلاة في مسجدي هذا افضل من الف صلاة في ما سواه الا المسجد الحرام » (يك نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در غیر آن است به جز مسجد الحرام). (صحیح بخاری و صحیح مسلم).

پس بر یک مسلمان است که از این فضیلت بزرگ و فرصت بسیار ارزشمندی که در زندگی اش میسر میگردد، زمانیکه در شهر مدینه منوره زندگی ویا هم اقامت دارد ، برای آخرتش از آن بهره بگیرد و حد اکثر استفاده را بعمل آرد. توجه باید داشت که فضیلت نماز نه ده برابر و نه صد برابر بلکه بیش از هزار برابر است.

نمازهای نوافل در مسجد نبوی :

فراموش نباید کرد که : نه تنها فضیلت نماز های فرضی بلکه فضیلت نماز های نفلی نیز به هزار بار برابر است . علماء در تعریف و تفسیر این حدیث شریف که : (يك نماز در این مسجد من بهتر از هزار نماز در غیر آن است به جز مسجد الحرام) چنین میفرمایند :

اول:

اجر و پاداش نماز در مسجد شریف نبوی که به بیش از هزار برابر می رسد ، تنها و تنها به نماز های فرضی اختصاص نه یافته ، بلکه نماز های نفلی را نیز شامل میگردد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث متبرکه لفظ «صلاة» را استعمال نموده است ، پس همانطوریکه نماز فرض برابر با هزار نماز است يك نماز نقل نیز برابر با هزار نماز میباشد .

دوم:

اجر هزار برابر در حدیث متذکره به خود مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم یعنی صرف و صرف به مسجد قدیم اختصاص ندارد، بلکه اجر هزار برابر شامل مسجد قدیم و ساحه توسعه یافته مسجد که حالا وجود دارد و یا در آینده توسعه داده میشود ، شامل میگردد .

دلیل این امر اینست که مسجد نبوی در زمان خلافت حضرت عمر و حضرت عثمان از طرف جلو یعنی قبله توسعه و انکشاف داده شده است .

بنابر این چیز واضح است که امام و صفهائی مصلین در بخش پیشروی مسجد که در توسعه واقع است خارج مسجد زمان خود حضرت محمد صلی الله علیه و سلم قرار میگیرد، اگر توسعه

مسجد حکم مسجد را نمی داشت آن دو خلیفه راشد رضی الله عنهما مسجد شریف را بخصوص از طرف جلو توسعه نمی دادند، در حالیکه هنگام توسعه که در زمان حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنهما صورت پذیرفت و تعداد کثیر از صحابه رضی الله عنهم زنده و موجود بودند، اما هیچکس از آنان بر این کار حضرت عمر و حضرت عثمان رضی الله عنهما اعتراض نکرد ، عدم اعتراض صحابه بر توسعه مسجد نبوی دلیل روشن و قاطع است که اجر هزار برابر به مسجد زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص ندارد.

همچنان در حدیثی عطاء بن ابي رباح آمده است :

در یکی از روز ها که در بین ما عبدالله ابن زبیر نیز تشریف داشت ، و برایمان خطبه می خواند گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «صلاة في مسجدی هذا أفضل من ألف صلاة فيما سواه إلا المسجد الحرام ، و صلاة في المسجد الحرام تفضل بمائة» یعنی: نماز خواندن در مسجد من (مسجد النبوی)، هزار بار بهتر از نماز خواندن در سایر مساجد است بجز مسجد الحرام، و فضیلت نماز در مسجد الحرام صد برابر بیشتر (از مسجد من) است.

عطا گفت: پس صد هزار بار (بیشتر) است، سپس عطا گفت: (به ابن زبیر) گفتیم: ای ابا محمد، این

نماز ستون دین

فضلی که ذکر شده تنها مربوط به مسجدالحرام است یا حرم (نیز شامل می شود)؟ (ابن زبیر) گفت: بلکه مربوط به حرم نیز است، زیرا تمام حرم مسجد است. (الموسوعة الفقهية (239/27)).

نماز خواندن در مسجدی که با قبله انحراف داشته باشد.

به تأسف باید گفت امروز در تعدادی از کشور های اسلامی بادر نظر داشت اینکه تخنیک و وسایل پیشرفته ای در اختیار دارند ، با آنهم طوری اتفاق می افتاد که مسلمانان توجه لازمی در تعیین قبله و بخصوص منبر مسجد که باید بسوی قبله باشد بعمل نمی اورند ، در حالیکه یکی از شروط صحت نماز، روبه سوی قبله حین انجام عبادت نماز است. یعنی چنانکه مسلمانی این شرط را رعایت نکند ، نمازش باطل است .

مگر اینکه شخص در مکانی غریب و نا آشنا مثل صحرا یا بیابانی قرار داشته باشد و کسی نباشد تا جهت قبله را به او نشان دهد که در آنصورت کفایت خود اجتهاد کند و مسیر قبله را شناسایی نماید و رو به آنجا نماز بخواند هرچند که سمت قبله را اشتباه شناسایی کرده باشد نمازش صحیح است زیرا او در آن وقت و مکان معذور بوده و نمی توانسته تا سمت واقعی قبله را شناسایی کند و لذا عمدی نبوده.

دلیل اینکه رو کردن به قبله حین نماز شرط واجبی است:

این امر خداوند تبارک و تعالی است که می فرماید: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (سوره بقره : 150) (واز هر جا که بیرون رفتی) رو به سوی مسجدالحرام کن و (ای مؤمنان چه در سفر و چه در حضر در همه اقطار زمین به هنگام نماز) هر جا که بودید روبه سوی آن کنید.

هكذا پیامبر صلی الله علیه وسلم به مردی که نمازش رابطور درست نمی خواند (مسی الصلاة) فرمود: « إذا قمت إلى الصلاة فأسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة ... الحديث) «هرگاه خواستی نماز بخوانی به خوبی وضوء بگیر سپس رو به قبله کن...». متفق علیه: بخاری (6251)، مسلم (397).

بنأ بوضاحت تام در یافتیم که حکم قرآن عظیم الشان و هم حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم دلالت بر امر در این بابت دارد، یعنی رو کردن به قبله در هنگام نماز واجب است، بنابراین کسی که این واجب را بجا نیآورد نمازش باطل است مگر اینکه همانطور که گفته شد شخص در بیابان یا صحرائی باشد که توانایی یافتن سمت واقعی قبله را نداشته باشد و اگر کسی برای پیدا کردن قبله تلاش کرد و نمازش را به جهتی که به گمانش قبله بود خواند و بعداً برایش روشن شد که (در پیدا کردن قبله) دچار اشتباه شده است، تکرار نماز بر او لازم نیست:

از عامر بن ربیع روایت است: «كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في سفر في ليلة مظلمة، فلم ندر أين القبلة فصلى كل رجل منا على حiale، فلما أصبحنا ذكرنا ذلك لرسول الله صلى الله عليه وسلم، فنزل (فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) «در شبی بسیار تاریک با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری بودیم و نمی دانستیم قبله کجاست، هر یک از ما به جهتی نماز خواند، وقتی صبح شد جریان را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتیم. آنگاه آیه « فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ » (به هر جا رو کنید قبله خدا آنجاست» نازل شد). ترمذی (343).

البته علاوه بر این استثناء، هنگام ترس شدید، و یا خواندن نماز سنت بر سواری در سفر، اشکالی ندارد که استقبال قبله ترک شود: زیرا خداوند متعال می فرماید: « فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَلًا أَوْ رُكْبَانًا » (سوره بقره : 239) «و اگر (بخاطر جنگ یا خطر دیگری) ترسیدید در حالت پیاده یا سواره نماز را بخوانید».

ابن عمر درباره این آیه می فرماید: « رَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا » یعنی رو به قبله یا رو به غیرقبله، نافع گوید: این عمر حتماً آن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده است. (بخاری (4535)).

نماز ستون دین

از ابن عمر روایت است: « كان النبي صلى الله عليه وسلم يسبح على راحلته قبل أي وجه توجه، ويوتر عليها غير أنه لا يصلي ليها المكتوبة» (پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شترش به هر سوی که روی آن بود، نفل و وتر می‌خواند. البته فرایض را بر روی سواری نمی‌خواند). (متفق علیه). اما چنانکه سمت مسجد با سمت قبله انحراف اندکی داشته باشد (حداکثر 45 درجه)، در اینصورت بر اساس اقوال فقها این انحراف ضرری به نماز وارد نمی‌سازد و نماز نمازگزاران صحیح است. ولی اگر انحراف زیاد باشد در اینصورت نماز صحیح نیست زیرا شرط صحت نماز همسو شدن با جهت قبله است. و باید دانست که هرچه فاصله ی شهر محل اقامت نمازگزار با مکه بیشتر باشد به همان اندازه نیز انحراف بیشتر باعث تغییر سمت بیشتر خواهد شد. مثلا کسانی که خارج از مکه و در شمال یا جنوب آن قرار دارند چنانکه انحراف آنها به قدری باشد که استقبال آنها در نهایت به جهت مشرق یا مغرب تغییر مسیر کرده باشد، نمازشان صحیح نیست. عبارتی کسی که در مکه است و کعبه را مشاهده می‌کند، بروی واجب است که دقیقاً رو به کعبه بایستد، اما کسی که نمی‌تواند کعبه را مشاهده کند، بروی واجب است که رو به جهت آن کند و عین آن واجب نیست، زیرا بیش از آن برایش مقدور نیست و خداوند هر کس را باندازه توانایش مکلف می‌سازد.

از حضرت ابوهریره روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ما بين المشرق والمغرب قبلة» یعنی: (بین مشرق و مغرب قبله است و قتیکه روسوی مسجدالحرام است، بین مشرق و مغرب قبله است). ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده‌اند، و او آن را حسن و صحیح دانسته است. و بخاری نیز آن را قرائت نموده است. البته این کیفیت استقبال قبله که بیان شد، نسبت به ساکنین مدینه و مناطقی که حکم آنجا را دارد. بنابراین اگر نماز گزاران منبر مسجد را در خلاف زاویه قبله تثبیت نمایند بر مسؤولین امور است تا در اصلاح منبر مسجد اقدام فرمایند.

حکم شرعی طوریکه در فوق بیان گردید همین است: نماز گزار مادامیکه جهت قبله را می‌داند یا در یافتن سمت واقعی آن تواناست، بر وی واجب است که به سوی قبله نماز بخواند وگرنه بریء الذمه نخواهد بود.

نماز خواندن در محل که تصاویر باشد!

همه ای علماء، فقها و مفسرین در این مورد متفق الی اند که: در جای که تصاویر (موجودات ذی روح) موجود و یا آویزان باشند، خواندن نماز، در آن محل مکروه می‌باشد. ولی با وجود آن هم خللی در صحت نماز وارد نمی‌میگردد.

هدف شرع از محل نماز آنست که نباید در محل نماز، اشیا و یا تصاویر وجود داشته که حضور نمازگزار را اخلال کند و موجب اضطرابات روانی انسان و سبب عدم تمرکز اش در عبادتش گردد و در حکمت و هدف نماز خلل واقع گردد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر اینکه نماز با خشوع کامل ادا گردد هدایت فرموده اند که چیز های که مانع از خشوع و یا همه چیز های رنگارنگ و پرزرق و برق و امثال آنها در مکان نماز که فکر نمازگزار را به خود مشغول می‌سازد حتی الامکان باید کوشید تا از محل نماز دور گردد.

بر همین حکمت بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ شَيْءٌ يَشْغَلُ الْمُصَلِّيَّ». «نبايد در خانه چیزی باشد که نمازگزار را به خود مشغول سازد». (ابوداود و احمد با سند صحیح و در صحیح ابی داود (1771)).

محدثین مینویسند: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه مکه را فتح کرد، و وارد کعبه شد تا نماز بخواند دو شاخ کوچ بر سر بام کعبه نصب گردیده بود، بعد از فراغت از نماز به عثمان حجبی گفت: «إني نسيت أن أمرک أن تخمر القرنين فإنه ليس ينبغی أن يكون فی البیت شیء یشغل المصلی» فراموش کردم بگویم این دو شاخ را بپوشانید، زیرا درست نیست در خانه چیزی باشد و

نماز ستون دین

نمازگزار را به خود مشغول کند. (أبو داود (2030) و در صحیح الجامع (2504).
 شیخ عبدالله بن حمید یکی از علمای مشهور جهان اسلام در مورد « نماز خواندن در مکانی که در آن تصاویر و عکس ها وجود دارند و با پاهای شما مورد اهانت قرار می گیرند، مثلاً تصاویری که بر روی فرش نقش شده اند، میگوید ، این مساله کدام ، مشکلی ندارد چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز بر جواز بودن آن رای فرموده است ، ولی اگر تصاویر روبروی شخص نمازگذار قرار گیرد، در این صورت نماز خواندن در چنین وضعیتی مکروه است، ولی نماز اش ان شاءالله صحیح است و طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم خللی بر صحت آن وارد نمی سازد.
 بناً در صورتیکه برای نماز گزار مقدور و ممکن باشد که نماز خویش را در محل دیگری که روبروی تصاویری نباشد، ادا نماید بهتر و افضل میباشد. ولی اگر با آنهاهم چنین محل و مکانی یافت نشود ، و انسان در آنجا نماز بخواند نماز اش صحیح است و اشکالی بر آن نمی باشد. (برای معلومات بیشتر مراجعه شود به : (فتاوی سماحة الشيخ عبد الله بن حمید - ۹۱) (رقم الفتوی فی مصدرها: ۸۹).

همچنین شیخ ابن باز رحمه الله مفتی کشور عربستان سعودی در طی فتوای که : آیا نماز خواندن در مکانهایی که تصاویر دارند و شخص روبروی آنهاست باعث ابطال نماز است یا خیر؟، مینویسد :
 «نماز صحیح است، و کسی که بگوید نماز باطل است برآستی که قول اشتباهی گفته است، پس نماز صحیح است ولی نماز در چنین حجره هایی مادامیکه مکان دیگری برای نماز خواندن موجود باشد، مکروه است و اگر یافت نشود نماز صحیح است زیرا هدف نماز گزار عبادت برای تصاویر نی بلکه مؤمنین مسلمان نماز خویش را برای الله تعالی بر پا میدارد ، و نماز اش صحیح میباشد .
 (مواخذ : مجموع الفتاوی ابن باز).

عدم حضور ملائکه در خانه که در آن تصویر باشد:

در تعداد زیادی از احادیثی آمده است که : موجودیت تصاویر انسان و حیوان در یک خانه ، مانع ورود ملائکه به آن منزل میگردد ، از جمله طوریکه در حدیث صحیح از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ، أَوْ صُورَةٌ » مسند احمد (11858). یعنی : «ملائکه به خانه ای که در آن تمثال (مجسمه) یا تصویر باشد داخل نخواهند شد» .

بناً مطابق حکم این حدیثی اگر قرار باشد که بخاطر تزئین خانه ، تصاویری آویزان گردد ، بهتر است از مناظر غیر ذی روح مثل مناظر طبیعی مانند مناظر درختان ، کوهها و دریا ها ویا هم سایر رسومات استفاده بعمل آید ، در صورتیکه این تابلو ذی قیمت نباشد واز اسراف باید جلوگیری شود . ولی بایدگفت که : آویزان کردن تصاویر ذی روح (یعنی انسان و حیوان که دارای روح هستند) در خانه یا هر مکان دیگری مانع از ورود ملائکه مامور ثبت اعمال انسان نمیگردد ، و منظور حکم حدیثی : (از ملائکه ای که داخل چنین اماکنی نمی شوند، ملائکه رحمت هستند نه دیگر فرشتگان) . امام نووی در شرح حدیث فوق گفته : «علماء گفتند : سبب امتناع آنها از وارد شدن به خانه ای که تصویر دارد بخاطر معصیت فاحشی است که در آن (مکان) روی می دهد، که به خلقت خداوندی مشابهت کردند، و حتی بعضی از آنها تصویر چیزی است که مورد عبادت قرار می گیرد. اما آن ملائکه، که داخل منزلی نمی شوند که در آن سگ یا تصویر دارد، در واقع ملائکه ای هستند (که برای) رحمت و دعا و استغفار (بندگان خدا) در حال گردش هستند، ولی ملائکه مامور ثبت اعمال انسان داخل هر خانه ای می شوند، و در هیچ شرایطی از بنی آدم جدا نخواهند شد، زیرا آنها مسئول ثبت اعمال انسانها هستند» (شرح مسلم (84/14) .

شیخ عبد الرحمن مبارکفوری صاحب در «تحفة الأحوذی» (72/8) مینویسد : (لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ) یعنی ملائکه رحمت داخل نمی شوند نه ملائکه مامور ثبت اعمال انسان، و نه ملائکه مرگ» .
 همچنین امام ابن اثیر در «النهاية» (789/4) مینویسد : «منظور ملائکه ای هستند که (در زمین

نماز ستون دین

در حال گردش اند، نه ملانکه مامور ثبت اعمال و یا ملانکه ای که در هنگام مرگ آدمی حاضر خواهند شد.»

و امام سیوطی می گوید: «خطابی گفته: منظور آن ملانکه ای هستند که برای رحمت و برکت (بر ساکنان روی زمین) نازل می شوند، نه ملانکه مامور ثبت اعمال» «شرح النسائی» (141/1).
یادداشت:

علماء میفرمایند تصاویری مانع از دخول ملانکه رحمت در خانه می شوند که آن تصاویر مورد احترام قرار می گیرند، مثل تصاویر نصب شده بر در و دیوار یا قاب و یا پرده و تابلو فرش و امثال آنها، و یا تندیس و مجسمه ای که بقصد زیبایی یا دکور نگهداری می شوند.
شیخ ابن باز می گوید:

«.. اما اگر تصویر بر فرش زیر پا باشد، یا بر روی بالش و تختی که روی آن می نشینند باشد، و یا بر پشتی باشد، این تصاویر بلا مانع هستند، زیرا تصاویر آن مورد اهانت و بی احترامی قرار می گیرند، و (در حدیث) ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم پرده ای را (بر در حجره) عایشه دید که بر آن تصاویری وجود داشت، خشمگین شد و دستور داد آنرا بردارد، عایشه رضی الله عنها نیز آن پرده را برکنند و از آن دو بالش تهیه کرد که پیامبر علیه الصلاة والسلام بر آن تکیه می داد..» «فتاوی نور علی الدرب» (235/1، 236).

همچنان شیخ ابن عثیمین در این مورد میفرماید: «تصویر هرگاه مورد اهانت و بی حرمتی قرار می گیرد، چه (تصویر) روی فرش باشد و یا بالش و پشتی، اکثر علماء گفتند که (این نوع) جایزند، و بر این اساس مانع ورود ملانکه به آن مکان نمی شوند، زیرا اگر مانع می شد (این نوع تصاویر نیز) ممنوع می شد» (لقاء الباب المفتوح) (6/85).

نماز خواندن در لباس عکس دار:

همه علماء بدین عقیده اند که اگر لباس نماز گزار دارای عکس واضح و مشخص باشد نمازدر آن ناجایز است. مؤمن مسلمان حد اعظمی کوشش بعمل آرد تا از استعمال کردن لباس عکس دار در نماز جلوگیری نماید.

در حدیث شریف با تمام وضاحت ذکر گردیده است: «لا یجوز لبس ما فیه صورة حیوان أو إنسان» (در لباس که عکس حیوان و انسان باشد، خواندن نماز در آن جواز ندارد) (امام بخاری شماره حدیث (3226) و مسلم (2106)).

همچنان در احادیث نبوی آمده است که اگر در پرده ای خانه که تصاویر ذی روح وجود داشته باشد بهتر است غرض جلوگیری و دفع وسواس شیطانی در این محل نماز خوانده نشود. طوریکه این موضوع در حدیثی که از حضرت انس (رضی الله عنه) روایت گردیده است با زیبایی خاصی چنین بیان گردیده است:

میگویند: حضرت بی بی عا نیشه (رضی الله عنها) پرده ای ملونی داشت، که به آن یک طرف خانه اش را پرده میکرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم (برایش) گفتند: «أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكَ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَرَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ فِي صَلَاتِي» «این پرده ات را از جلوی چشم ما دور کن، زیرا تصاویرش مرا در نماز مشغول می کند». بخاری (374).

عالم شهیر جهان اسلام، شیخ ابن جبرین، در رساله خویش بنام اللؤلؤ المکین، صفحه (۱۱۴) مینویسد: بر مسلمان واجب است، در صورتیکه بر لباس اش عکس (ذی الارواح) باشد، آن را شسته و پاک نماید و در صورتیکه غیر ممکن باشد باید چهره ای عکس را به وسیله ی مواد زایل واز بین ببرد. مسلمان نباید در نماز از لباس استفاده نماید که: حواس انسان را به خود مشغول می کند. طوریکه در حدیثی که از عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است، آمده است که: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در لباسی که دارای نقش و نگار بود، نماز خواند و نظرش به نقشهای آن افتاد، پس

نماز ستون دین

از اتمام نماز، فرمود:

«أَذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، وَأَثُونِي بِأَنْبِجَانِيَةِ أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي أَنْفًا عَنْ صَلَاتِي» «این لباس را برای ابی جهم ببرید و لباس زیر و بی‌نقش و نگار او را برایم بیاورید؛ چون لحظه‌ای پیش این نقش و نگارها، توجه مرا از نماز، بسوی خود جلب کرد.» (امام بخاری (۳۷۳)).

نماز خواندن در محل ناپاک:

همانطوریکه گفته شد، نماز بر هر مسلمان عاقل و بالغی واجب است و تحت هیچ شرایطی از ذیمه ساقط نمیشود.

برای آنکه نماز نمازگزار مقبول واقع گردد، باید جای، محل و مکان نماز، بدن نمازگزار و لباسش نمازگزار از نجاسات پاک باشد و در غیر آن نمازش صحیح نمیشود.

ولی اگر انسان در حالات و مکانی قرار داشت که امکان پاک کردن نجاست برایش مقدور نباشد، در آنصورت باز هم نماز از ذمه شخص ساقط نمی‌شود و او می‌تواند حتی در چنین وضعیتی نیز نماز خود را بجا آورد، زیرا او چاره‌ای ندارد و توانایی از بین بردن نجاست هم در مقدور او نیست، الله تعالی می‌فرماید: «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره 286) یعنی: خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند.

و همچنان در (سوره تغابن آیه متبرکه می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (یعنی: پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید).

نماز خواندن در مکان ناهموار:

علماء بدین باور و عقیده اند در صورتیکه محل و مکانی برای خواندن نماز در مکان هموار و صاف میسر نباشد، نمازگزار میتواند نماز خویش را در مکان شیب دار و یا غیر هموار بجا آورد، و در شرع اسلامی هیچگونه ممانعتی در مورد دیده نمیشود.

ولی توجه باید داشت که در خواندن نماز در محل ناهموار باید دقت صورت گیرد که توجه نمازگزار به هیچ صورت نباید از قبله ساقط گردد. زیر حکم پروردگار است که توجه نمازگزار باید در حین نماز بسوی قبله باشد: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (سوره بقره: 150) (واز هر جا که بیرون رفتی) رو به سوی مسجدالحرام کن و (ای مؤمنان چه در سفر و چه در حضر در همه اقطار زمین به هنگام نماز) هر جا که بودید روبه سوی آن کنید».

نماز خواندن بطور نشسته:

در این هیچ جای شک نیست، شخص که دارایی معذرت باشد و از لحاظ جسم ناتوان گردد، خواندن نماز برایش بطور نشسته جایز میباشد.

حکم شرعی همین است که: در زمان خستگی، مشقت و رنج به سبب مریضی یا در ایام پیری و یا در حالتی که به قیام خواندن در مریضی نمازگزار تزیید بعمل آید، شخص میتواند نماز خویش را با حالت نشسته بخواند و نماز اش کامل میشود.

در این مورد هدایت صریح پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است که: «صَلِّ قَائِمًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ» بخاری (1117) (ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی بنشین و اگر نتوانستی بر پهلو نماز بخوان).

همچنان الله تعالی فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (سوره تغابن 16) «تا می‌توانید از الله بترسید».

ولی می‌خواهم در این مبحث توجه خوانندگان محترم را بدین موضوع جلب نمایم که: در نماز های نقلی شخص با وجود توانایی بر ایستادن، میتواند نماز نقلی را نشسته نیز ادا نماید، ولی باید دانست که ثواب آن نصف ایستاده خواهد بود. به دلیل حدیث «صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ» بخاری، (1115، 1116) (ثواب نماز نشسته نصف نماز ایستاده است). علماء می‌فرمایند

نماز ستون دین

منظور از این نماز، نماز نفل است. (والله اعلم) (تفصیل موضوع را میتوان در جامع الفتاوی الطیبیه صفحه (331) شیخ ابن جبرین مطالعه فرماید)

نماز خواندن در موتر:

قبل از همه باید گفت که: خواندن نماز های فرضی زمانی که انسان در موتر سوار و مصروف مسافرت باشد جایز نمیباشد. (مسافرت در کشتی و طیاره شامل این حکم نیست). ولی نماز های سنت و نوافل از این حکم مستثنی است. این بدین معنی است که: نماز گزار در حال مسافرت در رفتار موتر میتواند، نماز های سنت و نوافل خویش را در موتر بخواند و خواندن آن کدام ممانعت شرعی نداشته و جایز میباشد.

ولی در مورد خواندن نماز های فرضی در موتر، حکم و دستور شرع همین است که: مسلمان در وقت نماز البته در صورت ممکن از موتر پیاده شود، و نماز فرضی خویش را بجا آورد، در غیر آن نماز اش در حال مسافرت در موتر باطل است و بمانند آنست که نماز از نزدش فوت گردیده باشید. در این مورد به حدیث روایت شده از جابر ابن عبد الله رضی الله عنه مراجعه مینمایم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ. فَإِذَا أَرَادَ الْفَرِيضَةَ، نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ.» (بخاری: 400). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم نوافل را بر پشت مرکب و به هر طرفی که آن می رفت، می خواند. اما هنگامی که می خواست نماز فرض بخواند، پیاده میشد و رو به قبله، نماز می خواند.

همچنان در حدیثی آمده است: پیامبر فقط نماز های فرض را بر روی شترش نمی خواند (متفق علیه، بخاری (999-1000-1095-1096-1098-1105)، مسلم (700)).

بنابراین از حکم این حدیث بصورت واضح بر می آید که اگر نماز گزار در حال سوار موتر باشد، و وقت نماز فرا رسد در صورت ممکن از موتر پیاده شود، نماز خویش را بجا آورد.

چرا میتوان در کشتی و طیاره نماز فرض را خواند؟

محدثین مینویسند که روزی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد نماز خواندن در کشتی، سؤال شد؟ فرمود: «صَلِّ فِيهَا قَائِمًا إِلَّا أَنْ تَخَافَ الْغَرَقَ» (روایت دارقطنی و حاکم) (ایستاده نماز بخوان مگر اینکه خطر غرق شدن وجود داشته باشد). که این حدیث دلالت بر جواز نماز خواندن بر روی کشتی دارد و طیاره نیز حکم کشتی را دارد.

از جانب دیگر کشتی و طیاره بر خلاف موتر بر روی زمین حرکت نمی کنند و بلکه در بحر و هوا سیر می نمایند، لذا توقف آنها مقدر نیست تا فرد پیاده شود و نمازش را بر روی زمین بخواند. بدین اساس گفته مینمایم که در شرع خواندن نماز های فرض در کشتی و طیاره جایز است، ولی طوریکه گفته شد، در موتر و امثال آن جایز نیست، مگر بادر نظر داشت دو شرط ذیل:

1- اختیار موتر در دست او نباشد، بعبارتی او موتر وان نیست و بلکه مسافری است که با موتر و یا سرویس در حال سفر است. و اگر شخص خودش در موتر باشد او موتر توقف دهد و نمازش را بخواند و هیچ عذری در این حالت پذیرفته نیست.

2- اگر کسی که در موتر بسر می برد و در حال رفتن به مقصد است، مطمئن باشد که تا قبل از رسیدن به مقصد، وقت نماز تمام می شود. چنانکه به مقصد برسد ولی هنوز وقت مقرر نماز تمام نشده است، حق ندارد نمازش را در موتر بخواند، بلکه بایستی هر موقع بازگشت نمازش را بخواند. همچنین باید توجه داشت که اگر قبل از سوار شدن به موتر، وقت نماز فرا رسیده است، باید قبل از آنکه سوار اتومبیل شود، نمازش را بخواند و حق ندارد که در ادای نماز کوتاهی کند به این امید که در موتر نمازش را بخواند! (مگر برای نماز هایی که امکان جمع کردن در آنها وجود دارند که بعداً اشاره خواهیم نمود).

چنانکه این دو شرط فراهم باشند، در آنصورت شخص می تواند نماز فرض خود را در موتر بخواند.

نماز ستون دین

دلیل آنها آیات زیر هستند: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (238) فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَاتًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره / 238-239) «در انجام نمازها و (به ویژه) نماز میانه (نماز عصر) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا به پا خیزید. و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) ترسیدید، پیاده یا سواره نماز بخوانید. اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید (نماز را به صورت معمول آن به جا آورید و) برای آنچه که نمیدانستید و خدا به شما آموخت، خدای را یاد کنید.» «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره 286) خداوند هیچ کسی را جز در حد توانش مکلف نمی کند.

چند نکته ی مهم که باید همراه با دو شرط فوق در نظر گرفته شوند:

اگر بعنوان مثال کسی زمانی سوار موتر می شود که هنوز وقت نماز ظهر نرسیده است، و ضمن آنکه شرایط فوق در مورد او صدق می کند، مطمئن است که تا وقت نماز عصر به مقصد نمی رسد، در آنصورت او نباید نماز ظهر را در موتر بخواند، بلکه باید نماز ظهر را همراه با نماز عصر بصورت جمع تاخیر بخواند، زیرا در این عمل از سوی شرع رخصت و اجازه وجود دارد. یا حالتی را در نظر بگیرید که وقت آذان ظهر رسیده و فرد می خواهد سوار موتر شود، اگر او مطمئن است که تا آذان مغرب به منزل نمی رسد، در اینصورت باید نماز ظهر و عصر را باهم و قبل از سوار شدن به موتر بخواند، یعنی نماز عصر را بصورت جمع تقدیم با نماز ظهر و قبل از سوار شدن بخواند. اما اگر هنوز وقت نماز ظهر نرسیده و سوار موتر شد و مطمئن بود تا مغرب به مقصد نمی رسد، و یا وقت بسیار تنگ بود و احتمال داشت که موتر یا قطار حرکت کند - هرچند آذان ظهر داده شده بود- باز برای او جایز است که نمازهایش را در داخل موتر یا قطار بخواند.

اما حالتی دیگر:

فرض کنید شخصی در منزل خود است و نماز ظهرش را خوانده است، بعد قبل از آنکه آذان عصر داده شود ناگهان ناچار می شود که با موتر به مقصدی دیگر برود، و مطمئن است تا مغرب نخواهد رسید، در این حالت، با وجود شرایط فوق الذکر می تواند نماز عصرش را در موتر بخواند. و اگر مطمئن است تا وقت عشاء نمی رسد، در اینصورت او باید نماز عصرش را در داخل موتر بخواند ولی نماز مغرب را به تاخیر بیاندازد و هرگاه پیاده شد، مغرب را همراه نماز عشاء بصورت جمع تاخیر بخواند.

نکته ی مهم دیگر:

اگر فرد حائز شروط فوق بود و در موتر بود ولی وضوء نداشت، در این حالت می تواند با خاک تیمم کند و یا اگر خاک در دسترس نیست، کفایت تا چند بار دو کف دستش را بر چوکی های موتر بزند تا از گرد و خاک آنها تیمم کند و روش تیمم نیز بصورت زیر است:

بعد از آنکه دو کف دستش را با خاک و یا گرد و خاک آغشته کرد، در دستش پف کرده تا خاک و گرد آن دور گردد و بعد با دو دستش ابتدا صورتش و سپس دو کف دستش (پشت و روی آنها) را مسح کند و همین قدر کفایت. (تفصیل موضوع در فصل مسح در باب طهارت بیان گردیده است)

نماز خواندن در طیاره وقاعده ای قبله یابی در آن:

طوریکه در فوق یادآور شدیم خواندان نماز در طیاره از لحاظ شرعی جواز داشته ، و برای درک ویافتن اوقات نماز ، بخاطر اینکه نماز قبل از موعود بجا نیاید ، بهتر است در مورد وقت نماز و سمت قبله از موظفین طیاره خواستار کمک کردیم ، اگر چه در شرایط امروزی شرکت های هوایی با وسایل مدرن مجهز بوده ، و در طول مسافرت ، مسافری را از اوقات نماز و سمت قبله مطلع می سازند . با آنها بخاطر اینکه نماز ما در وقت تعیین شده شرعی بر پاگردد، مسافر میتواند به مرعات و عملی کردن قاعده ذیل وقت وادای نماز را بوجه احسن دریابد.

نماز ستون دین

- 1- هر زمانیکه آفتاب غروب کرد ، مسافر بدون تشویش میتواند نماز مغرب را بجا آورد .
 - 2- هرگاه بعد از غروب، سرخی کنار آسمان بطور کامل ناپدید شد و رو به تاریکی گرایید، مسافر میتواند نماز عشاء را بخواند.
 - 3- هرگاه فجر صادق طلوع کرد، نماز صبح را قبل از آنکه آفتاب طلوع نماید میتواند ادا کند ، و اگر نسبت به فجر صادق تجربه ندارد، هرگاه آسمان بعد از تاریکی شب اندکی به روشنایی گرایید، نماز صبح روا میگردد.
- مسافر در هر سه حالت فوق با استفاده از مشاهداتش نسبت به آسمانی که در حال پرواز در آنست عمل کند، یعنی به آسمان نظر می کند و هرگاه دید آفتاب غروب کامل کرده، نماز مغرب را بخواند و نماز عشاء و صبح را هم بر اساس مشاهداتش از آسمان درحال پرواز تشخیص دهد.
- درضمن اینکه چون مسافر است او می تواند نماز مغرب را با عشاء بصورت جمع تقدیم یا جمع تاخیر بخواند؛ بدین صورت که:
- یا بعد از غروب کامل آفتاب هر دو نماز مغرب و عشاء را با هم جمع کند.
 - یا آنکه با تاریک شدن آسمان نماز مغرب و عشاء را جمع کند.
- برای آنکه اشخاصیکه کمی وسواسی آند ، مورد اخیر خوبتر و آسانتر است ، یعنی بعد از تاریک شدن آسمان هر دو نماز مغرب و عشاء را با هم جمع کنند، بدینصورت که ابتدا نماز مغرب را سه رکعت بخواند و آنگاه برخیزد و دو رکعت عشاء را قصر کرده و بخواند، که این جمع تأخیر به همراه قصر است.

اما برای نماز ظهر و عصر:

می تواند از طریق اجتهاد و کنجکاوی و بررسی کردن، وقت آن دو نماز را تشخیص دهد، مثلاً هرگاه بداند که نماز ظهر یا عصر در آن شهر یا سرزمینی که طیاره شان ، بر فراز آن درحال پرواز است فرا رسیده، در آنصورت مسافر میتواند با کمی تاخیر (تامبادا قبل از وقت باشد) نماز خویش را بجا آورد، زیرا وقت در آسمان و طیاره مثل زمین نیست، از جانب دیگر مسافر میتواند ، نماز ظهر و عصر را با هم جمع کند، لذا به آسمان نظر کند ببیند که آیا آفتاب به سمت مغرب متمایل شده است؟ اگر طرف غرب و شرق آسمان را نمی داند ، طوریکه قبلاً گفتیم از پرسونل طیاره سوال کند، آنگاه با دانستن اینکه سمت غرب کجاست، می تواند به آسمان نگاه کند که آیا آفتاب به سمت غرب متمایل شده است؟ اگر هنوز در سمت مشرق یا در وسط آسمان بود، نمازی نخواند، ولی اگر به طرف غرب متمایل شده بود، در آنصورت اگر فاصله آن از وسط آسمان نزدیک بود، پس می تواند نماز ظهر را بخواند و اگر خواست نماز عصر را با آن جمع کند بصورت جمع تقدیم - و اگر آفتاب در نزدیک غروب بود، می تواند نماز عصرش را بخواند و اگر قبلاً تصمیم گرفته می تواند ابتدا ظهر بخواند و سپس عصر بخواند، بصورت جمع تاخیر، و هر نماز را دو رکعت بخواند.

یادداشت:

کسی که با تلاش و اجتهاد خویش وقت نماز را تشخیص دهد و نماز بخواند، نمازش صحیح است، مگر آنکه برایش مشخص شود که قبل از وقت نماز خوانده، در اینحالت برخیزد و آنرا تکرار کند، و اگر چیزی برایش مشخص نشد، پس لازم به اجری چیزی نمیشود . والله اعلم (جامع فتاوی اهل سنت و جماعت).

نماز خواندن در مساجد قبردار:

قبل از همه باید گفت اساساً در شرع اسلامی دفن اموات در مساجد جایز نمی باشد و هر مسجدی که در آن قبری وجود داشته باشد ، خواندن نماز در آن ناجایز است .

ولی حکمت و فلسفه موجودیت قبر پیامبر صلی الله علیه و سلم و برخی از یاران ایشان در مسجد نبوی چیست؟

نماز ستون دین

در بدو باید گفت در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت گردیده آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (الله یهود و نصارا، را لعنت کند، آنها قبرهای انبیای خود را مسجد قرار می‌دادند).

همچنین در حدیث دیگری از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که ام سلمه و ام حبیبه رضی الله عنهما کلیسایی را در سرزمین حبشه دیده بودند برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یادآور شدند و عکس‌هایی که در آن وجود داشت سخن گفتند، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ؛ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ» (اینها قومی هستند که هرگاه بنده یا مرد صالحی از میانشان فوت می‌کرد بر قبر او مسجدی می‌ساختند و این تصویرها را در آن می‌کشیدند؛ اینها نزد الله بدترین مخلوق هستند).

همچنین در صحیح مسلم از جناب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که می‌گوید: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَلَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَاكَرَ خَلِيلًا. أَلَا وَ إِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ؛ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ» (الله تعالی مرا دوست خود قرار داده است همان گونه که ابراهیم علیه السلام را دوست خود قرار داد، چنانچه از امتم کسی را دوست قرار می‌دادم قطعاً ابوبکر رضی الله عنه را دوست خودم قرار می‌دادم؛ بی‌گمان کسانی که پیش از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خود را مسجد قرار می‌دادند؛ آگاه باشید که شما قبرها را مسجد قرار ندهید، من شما را از این عمل باز می‌دارم).

امام مسلم همچنین با سند خود از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَجْصَصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يَقَعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يَبْنَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَاكَرَ خَلِيلًا. أَلَا وَ إِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ؛ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ» (الله تعالی مرا دوست خود قرار داده است همان گونه که ابراهیم علیه السلام را دوست خود قرار داد، چنانچه از امتم کسی را دوست قرار می‌دادم قطعاً ابوبکر رضی الله عنه را دوست خودم قرار می‌دادم؛ بی‌گمان کسانی که پیش از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خود را مسجد قرار می‌دادند؛ آگاه باشید که شما قبرها را مسجد قرار ندهید، من شما را از این عمل باز می‌دارم).

امام مسلم همچنین با سند خود از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَجْصَصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يَقَعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يَبْنَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَاكَرَ خَلِيلًا. أَلَا وَ إِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ؛ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ» (الله تعالی مرا دوست خود قرار داده است همان گونه که ابراهیم علیه السلام را دوست خود قرار داد، چنانچه از امتم کسی را دوست قرار می‌دادم قطعاً ابوبکر رضی الله عنه را دوست خودم قرار می‌دادم؛ بی‌گمان کسانی که پیش از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خود را مسجد قرار می‌دادند؛ آگاه باشید که شما قبرها را مسجد قرار ندهید، من شما را از این عمل باز می‌دارم).

امام مسلم همچنین با سند خود از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَجْصَصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يَقَعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يَبْنَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَاكَرَ خَلِيلًا. أَلَا وَ إِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ؛ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ» (الله تعالی مرا دوست خود قرار داده است همان گونه که ابراهیم علیه السلام را دوست خود قرار داد، چنانچه از امتم کسی را دوست قرار می‌دادم قطعاً ابوبکر رضی الله عنه را دوست خودم قرار می‌دادم؛ بی‌گمان کسانی که پیش از شما بودند قبرهای انبیا و صالحین خود را مسجد قرار می‌دادند؛ آگاه باشید که شما قبرها را مسجد قرار ندهید، من شما را از این عمل باز می‌دارم).

ولی در موجودیت قبر پیامبر صلی الله علیه و سلم و برخی از یاران ایشان در مسجد نبوی باید گفت؟ که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دو یارش (حضرت ابوبکر صدیق و امیر المومنین حضرت عمر) اساساً در مسجد دفن نشده‌اند؛ بلکه در اتاق عایشه رضی الله عنها مدفون هستند. مگر زمانی که مسجد نبوی در زمان ولید بن عبدالملک توسعه داده شد حجره‌ی عایشه رضی الله عنها در پایان قرن اول در مسجد داخل کرده شد.

این عمل در حکم دفن در مسجد به حساب نمی‌آید؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش به زمین مسجد انتقال داده نشدند؛ بلکه حجره به علت توسعه در مسجد داخل کرده شد. بدین ترتیب هیچ کس نمی‌تواند از این عمل برای جواز دفن میت در مسجد و بنای ساختمان بر روی قبر استدلال نماید و عمل ولید بن عبدالملک نمی‌تواند حجتی در برابر مخالفت با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد. (برای معلومات مزید مراجعه نماید به احادیث النبوی، فتوا و نظر فقها و بخصوص مجموع فتاوا و مقالات متنوعه 4/337)، (338) (شیخ ابن باز).

حکم شرعی و اسلامی و نظر اکثریت علمای اسلامی همین است که خواندان نماز، در مسجد که در آن قبر وجود داشته باشد جایز نبوده و اگر احیاناً در مسجد قبری وجود داشته باشد، بر مسلمانان واجب است که قبر را باز کرده و استخوان‌های مرده را به قبرستان منتقل سازند، البته ناگفته نماند که استخوان‌های هر قبری بطور جداگانه در قبر شود.

نماز ستون دین

طوری‌که که گفتیم جایز نیست که اساساً در مسجد قبری باقی بماند و در این میان هیچ فرقی بین قبور اولیاء، صحابه و سایر مردگان وجود ندارد، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امت خویش را از این کار بصورت مطلق منع کرده و از آن بر حذر داشته است و یهود و نصارا، را به همین سبب مورد لعن و نفرین قرار داد.

هنگامی که ام سلمه و ام حبیبه در مورد کنیسه‌ای که آن‌را در حبشه دیده بودند و در آن عکس وجود داشت با پیامبر صلی الله علیه و سلم صحبت کردند، رسول الله صلی الله علیه و سلم به آنها گفت: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَيَّ قَبْرَهُ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ؛ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ.»

(اینها قومی هستند که هنگامی که بنده‌ی صالح یا مرد صالحی از میانشان فوت می‌کرد بر قبر او مسجدی می‌ساختند و تصویر او را بر دیوار آن می‌کشیدند؛ اینها بدترین مخلوق نزد الله هستند) در حدیث دیگری آمده است: «أَلَا وَ أَنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَ صَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ؛ أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ» (آگاه باشید کسانی که پیش از شما بودند قبرهای انبیاء و افراد صالح خود را مسجد قرار می‌دادند؛ آگاه باشید قبرها را مسجد قرار ندهید و من شما را از این کار باز می‌دارم).

مشخص است هر کس که نزد قبری نماز بخواند و یا بر آن مسجدی بسازد این عمل بدین معنی تلقی می‌شود که او آن قبر را مسجد قرار داده است؛ پس واجب است که قبرها از مساجد دور و جدا کرده شوند و به اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و سلم و بخاطر در امن ماندن از نفرینی که از الله تعالی بر سازندگان مسجد بر قبرها صادر شده نباید هیچ قبری در مسجد قرار داده شود؛ زیرا اگر انسان در مسجدی که در آن قبر وجود دارد نماز بخواند شیطان رفته رفته عبادت مرده را برای او آراسته ساخته و او را به استغاثه، نماز و سجده کردن آن میت وادار می‌سازد و در نتیجه مرتکب شرک اکبر می‌شود، علت دیگر برای تحریم این کار، این می‌تواند باشد که عمل مذکور از اعمال یهود و نصارا است و بر ما واجب است که با آنها مخالفت نموده و از راه و عمل زشت آنها دوری جوئیم. لیکن اگر در جایی قبرهای کهنه‌ای وجود داشته باشد و سپس مسجدی در آن‌جا بنا کرده بشود من باب سد ذرائع و قطع اسباب شرک باید آن قبرها را از بین برد کما این‌که علماء همین را گفته‌اند. (مزید معلومات مراجعه شود: به فتوای شیخ ابن باز. (مجموع فتاوا و مقالات گوناگون. (388, 5/389).

تخریب و انهدام مسجد قبر دار:

شیخ ابن عثیمین در مجموع فتاوا و رسائل (2/235، 234) خود مینوسد که: اگر مسجد بر روی قبر ساخته شده است، اولاً نماز خواندن در آن مسجد حرام است و ثانیاً انهدام آن واجب است، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم یهود و نصارا، را بدلیل این‌که قبور انبیای خود را مسجد قرار میدادند مورد لعن قرار می‌داد و از این طریق امتش را از عمل آنان بر حذر می‌داشت. ولی اگر مسجد قبل از دفن و جلوتر از قبر ساخته شد و سپس شخصی را در آن‌جا دفن کنند در این صورت بر مسلمانان واجب است که قبر را از مسجد بیرون کرده و مرده را در قبرستان عمومی انتقال دهد، و در آن‌جا دفن کنند و نبش قبر در چنین حالتی بدون اشکال است چون در مکانی دفن شده که اصلاً دفن آن در آن‌جا مشروع نبوده است چه مسجد محل دفن اموات نمی‌باشد. ولی اگر مسجد در پیشروی قبرها قرار داشته باشد، خواندن نماز در آن جایز است به شرط آن‌که قبر در قسمت قبله نباشد، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم از نماز خواندن بسوی قبور منع کرده است.

در صورتی که نبش قبر ممکن نباشد باید آن قسمت از دیوار مسجد را منهدم ساخته و قبر را بیرون کنند) و سپس دیوار را بسازند. (مجموع فتاوا و رسائل) شیخ البانی در کتاب الجنایز مینویسد: «.. اکثر علماء مانند ابن تیمیه، ابن حزم و شوکانی به

نماز ستون دین

حرمت نماز در قبرستان معتقد هستند و امام احمد در این باره می گوید: هر کس در قبرستان و یا بسوی قبری نماز بخواند، نمازش را اعاده بکند.

ابن حزم می گوید: امام ابوحنیفه، امام اوزاعی و امام سفیان نماز خواندن در قبرستان را مکروه می دانند و از امام مالک نقل است که ایشان نماز خواندن در قبرستان و بسوی قبر را جائز می دانند و دلیل این امر را خواندن نماز جنازه توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم بر قبر زن مسکینی که شب هنگام دفن شده بود، می دانند... و اکثر علماء علت ممنوعیت خواندن نماز در میان قبرستان و در کنار آن را سد ذریعه دانسته اند تا منجر به شرک نشود و یا حداقل مشابهت با بت پرستان و مشرکین بخصوص با یهود و نصارا نباشد که قبرهای پیامبران خود را مسجد قرار دادند و در اطراف آن نماز خواندند.

ضمناً نماز خواندن رو به قبر نیز جایز نیست، به علت حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «لا تصلوا الی القبور». (رو به قبرها نماز نخوانید).

شیخ البانی در «کتاب الجنائز» پس از ذکر این حدیث مینویسد: «از ظاهر نهی چنین فهمیده می شود که: رو به سوی قبور نماز خواندن، حرام است.

امام نووی این قول را ترجیح می دهد و مناوی در شرح این حدیث در «فیض القدیر» می گوید: رو به قبور نمودن و نماز بمعنی تعظیم فوق العاده قبور است که اینگونه تعظیم فقط شایسته خدا است... شیخ علی قاری در «المرقاه» (372/2) پیرامون شرح این حدیث می گوید:

اگر این عمل برای تعظیم قبر و صاحب قبر باشد، عمل کفار محسوب می شود و تشبه به کفار مکروه تحریمی است. جنازه نیز هنگامی که روی زمین گذاشته شد، همین حکم را دارد.»

جمهور علماء نماز خواندن در قبرستان را جایز نمی دانند، و بعضی از علماء تنها خواندن نماز جنازه که بدون رکوع و سجود است، را جایز می دانند، بخاطر روایتی از بخاری و مسلم که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از دفن زنی که مسجد النبی را نظافت می نمود، نماز خواندند. بخاری (460) و مسلم (956).

نماز خواندن در زمین غصبی:

در صورتی که زمین غصبی باشد و امکان ترک آن با توجه به تنگ بودن وقت نباشد و با توجه به این که نماز در زمین غصبی باطل است؟ وظیفه چیست؟

نماز خواندن در زمین غصبی با علم به این که غصبی است، باطل است. اگر کسی عمداً وارد زمین غصبی میشود، بطور یقین که کار حرامی انجام داده و باید هر چه سریعتر از آن جا بیرون رود. حال اگر وقت نماز تنگ است و اگر بخواهد از زمین غصبی خارج شود، نماز قضا می شود اجتماع امر و نهی، صدق می کند. از یک طرف به امر نماز خواندن و از یک طرف به او گفته می شود غصب نکن.

در بحث اجتماع امر و نهی، برخی جانب نهی را مقدم می دارند، ولی در مورد بحث چون به سوء اختیار وارد زمین غصبی شده، هم باید نماز را بخواند و هم گناهکار محسوب می شود. نحوه نماز خواندن به این صورت باید باشد که اولاً در حال خروج، توبه از غصب داشته باشد. ثانیاً در حال راه رفتن، نماز را با اشاره بخواند و خارج شود و بعد از خروج از زمین غصب نمازش را قضا نماید. (برای معلومات مزید مراجعه شود: عروه الوثقی، جلد اول، فی مکان المصلی، مسئله 19).

نماز خواندن در لباس که از پول حرام تهیه شده:

خواننده محترم!

باید گفت که: اصل بر پا کردن نماز ربطی به حلال بودن یا حرام بودن لباس و یا هم فرش نماز (جای نماز و فرش مسجد) که از چه پولی تهیه دیده شده است، ندارد. مهم آنست که شخص نماز گزار برای صحت کامل نماز خویش شروط صحت نماز، ارکان و واجبات آنرا بصورت درست و احسن

نماز ستون دین

مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام دهد و اداء کند. مسلماً آنچه که در شرع مربوط به مکان و لباس نمازگزار مبنی بر اینکه باید محل ادای نماز، لباس پاک از نجاست، اینکه لباس عورت نمازگزار را بپوشاند و سایر ارکان و وجایب نماز بیان گردیده است.

هرزمانیکه شخص مسلمان این شروط و ارکان را در مورد محل نماز و لباس خود بوجه احسن مراعات نماید و ارکان نماز را کاملاً انجام دهد و واجبات آنرا رعایت کند، ان شاءالله تعالی نمازش مقبول است و حکم به صحت نماز، نماز گزار داده خواهد شد و چون شرع ظاهر را میبیند و بر قلبها الله تعالی آگاهی دارد که به این ترتیب نماز گزار با خواندن نماز بریء الذمه شد و انشاء الله تعالی که نمازش قبول شده است.

خواننده محترم برادر و خواهر مسلمان!

بادرنظرداشت نظریه و استنباط شرعی فوق علمای اسلام در مورد حکم نماز خواندن در لباس غضب شده یا بدست آورده شده از طریق حرام، و یا لباسی با جنس حرام (مانند ابریشم برای مردها)، و همچنین در مکانی غضب شده، دو قول معروفی را غرض رهنمایی مسلمانها ارایه فرموده اند.

اول:

مذهب مشهور امام صاحب احمد، و ابن حزم و شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته اند که نماز در لباس خریداری شده به پول حرام صحیح نیست. «مجموع الفتاوی» (89/21). استدلال این عده از علماء به حدیثی است که: از ابن عمر رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت گردیده است: «من اشتری ثوباً بعشرة دراهم، و فیه درهم حرام، لم تقبل له صلاة ما دام علیه» مسند امام احمد (98/2). یعنی: هرکس لباسی را با ده درهم بخرد که یک درهم آن حرام باشد، تا زمانیکه آن لباس بر تن اوست نمازش قبول نمی شود. (ولی سند این حدیث ضعیف است).

دوم:

در مذهب امام صاحب ابوحنیفه (رح) و امام صاحب مالک و امام صاحب شافعی (رحمهم الله) نماز خواندن در لباس که با پول حرام خریداری شده باشد ویا محل آن، صحیح است. «المجموع» (180/3).

من بدین عقیده هستم که: رأی راجح هم قول دوم است زیرا هیچ حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد نهی از نماز خواندن در لباس یا مکان غضب شده و یا لباسی که بوسیله ی مال حرام بدست آمده، وارد نشده است.

بنابراین حکم شرعی همین است: اگر کسی بر روی فرش نماز بخواند که از پول حرام تهیه دیده شده باشد ویا هم در لباسی نماز بخواند که از پول حرام تهیه دید باشد، اصل نماز اش صحیح است، ولی به هر حال نباید فراموش کرد که: نمازگزار بخاطر پوشیدن لباس حرام گناهکار است و این قضیه به نماز او ربط ندارد. مطمئناً مسؤولیت و جوابگویی در نزد پرودگاه و حق العبد مبنی بر تعدی و تخلف بجای خویش به صورت مستقل بحث و مسؤولیت است که بر جای خویش باقی است و انسان متخلف از آن جوابگو خواهد بود. (تفصیل موضوع را میتوان در مجموع الفتاوی مطالعه فرماید).

لباس ابریشم برای مردها شایسته اهل تقوی نیست:

در مورد حکم شرعی در مورد پوشیدن لباس ابریشمی برای مردها و عدم خواندن نماز در حدیثی عقبه بن عامر رضی الله عنه آمده است که:

«أُهِدَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرُوجُ حَرِيرٍ، فَلَبَسَهُ فَصَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَنَزَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا كَالْكَارِهِ لَهُ، وَقَالَ: «لَا يَتَّبِعِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ»». (بخاری: 375)

نماز ستون دین

عقبه بن عامر میفرماید که در یکی از روزها : یکی از صحابه عبایی ابریشمی را به رسول الله صلی الله علیه وسلم اهداء نمودند، رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را پوشید و با آن، نماز خواند. پس از اتمام نماز، به سرعت، مانند کسی که آنرا نپسندیده باشد، از تن بیرون آورد و فرمود: «این لباس، شایسته اهل تقوی نیست». همین روایت در صحیح مسلم بصورت کاملتر آن ذکر گردیده است و در این روایت اشاره بعمل آمده است به اینکه جبریل علیه السلام در نماز به پیامبر صلی الله علیه وسلم خیر حرام بودن ابریشم را می دهد، و لذا پس از اتمام نمازش آنرا از تن بیرون آورد، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازش را تکرار نکرد، در مورد عدم تکرار نماز توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم، علماء دلیل می آورند که : صحت نماز به حرام یا حلال بودن نماز ربطی ندارد.

نماز خواندن در زمین مغضوبه:

نماز خواندن در سرزمین عذاب شده که سرزمین ثمود هم جزو آن است مکروه است ولی حرام نیست و نماز صحیح است و این مذهب جمهور اهل علم (امام ابو حنیفه، امام مالک، و امام شافعی است و همچنین مشهور مذهب حنابله (حاشیة الطحطاوی صفحه 357، تحفة المحتاج 166/2، مطالب اولی النهی 372/1).

2 - گفته شده که نماز خواندن در این مکان حرام است، و این قول بعضی از حنابه و قول مختار ابن تیمیه در شرح العمدة (510/4) است.

حالا باید ببینیم که کدام یکی از این دو قول صحیح و طبق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است؟

نماز خواندن در زمین مغضوب (زمینکه مورد غضب قرار گرفته) مانند سرزمین قوم لوط و هر مکانی که در آنجا عذابی نازل شده باشد مانند سرزمین بابل و ثمود (بین مدینه و شام که قوم صالح علیه السلام بودند) و مسجد ضرار (مجاور مسجد قباء است که توسط منافقین بنا شده بود) و هر مکانی که در آنجا عذابی نازل شده باشد، در نزد جمهور اهل علم صحیح است یعنی نماز باطل نیست، اما خواندن نماز در اینگونه مکانها مکروه می باشد؛ زیرا مورد نفرین واقع شده اند. روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر سرزمین ثمود عبور کردند و فرمودند: «لَا تَدْخُلُوا عَلٰی هَؤُلَاءِ الْمُعَذَّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ» بخاری (433). یعنی: «به سرزمین اینها که مورد عذاب خدا قرار گرفته اند وارد نشوید، مگر به حالت گریان، و اگر حالت گریه نداشتید بر آنان وارد نشوید، تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود».

و در لفظ مسلم چنین آمده: «لَا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ حَذْرًا، أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَهُمْ» مسلم (2980). یعنی: «به منزل کسانی که به خود ظلم کرده اند وارد نشوید مگر به حالت گریه و زاری، تا عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل نشود».

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا نَزَلَ الْحَجْرَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ أَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَشْرَبُوا مِنْ بَيْرِهَا وَلَا يَسْتَقُوا مِنْهَا، فَقَالُوا: قَدْ عَجْنَا مِنْهَا وَأَسْتَقِينَا، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَطْرَحُوا ذَلِكَ الْعَجِينَ وَيَهْرِيقُوا ذَلِكَ الْمَاءَ» بخاری (3378) و مسلم (2981). یعنی: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در غزوة تبوک در محل حجر (منازل ثمود) توقف کرد، هدایت فرمودند از چاه این منطقه نه آب بنوشید و نه از آن بردارند.

صحابه گفتند: ما از آب چاه، آرد، خمیر کرده ایم و آب برداشته ایم! رسول خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد تا آن خمیر را بیندازند (و به شترها بدهند) و آن آب را بریزند. همچنان امام بخاری در صحیح خود ذکر کرده که علی رضی الله عنه نماز خواندن در بابل را مکروه می دانستند. (نگاه کنید به: «الموسوعة الفقهية» (190/30).

ولی حکم وقاعده ای کلی و رهنمودیک برای نماز خواندن در شرع اسلامی همین است: تا زمانی که

نماز ستون دین

محل از نجاسات پاک باشد، خواندن نماز در آن صحیح است، ولوکه سرزمین مغضوب خوانده شده باشد، زیرا نهی وارده از داخل شدن به چنین مکانها است و به اصل و ماهیت نماز بر نمی گردد، و مانع صحت آن نیست، اما در اینکه آیا نمازگزار مرتکب عملی حرام شده یا ناپسند؛ مابین اهل علم اختلاف نظر است، و همانطور که ذکر شد جمهور اهل علم آنرا مکروه می دانند، و بعضی از علماء حتی آنرا حرام می دانند، و به روایت ابوداود از ابو صالح الغفاری استناد کردند که گفت: « أَنْ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرَّ بِبَابِلَ وَهُوَ يَسِيرُ فُجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ يُؤَذِّنُ بِصَلَاةِ الْعَصْرِ فَلَمَّا بَرَزَ مِنْهَا أَمَرَ الْمُؤَذِّنَ فَأَقَامَ الصَّلَاةَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ إِنَّ حَبِيبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانِي أَنْ أَصَلِّيَ فِي أَرْضِ بَابِلَ فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ» ابوداود (490). یعنی: «علی رضی الله عنه از بابل عبور می کرد، مؤذن آمد و برای نماز عصر آذان داد، وقتی از بابل گذشتند، به مؤذن امر کرد که برای نماز اقامه کند، وقتی از نماز فارغ شدند گفت: هماتا محبوبم صلی الله علیه وسلم مرا نهی کردند از اینکه در قبرستان، و در شهر بابل نماز بخوانم چون این مکان مورد لعن واقع شده است».

اما این حدیث ضعیف است، حافظ ابن حجر در «فتح الباری» گفته: اسناد این حدیث ضعیف است، و شیخ البانی نیز در «ضعیف ابی داود» (76) آنرا ضعیف دانسته است.

شارع سنن ابوداود در «عون المعبود» می گوید: «خطابی گفته: در اسناد این حدیث جای سخن است، و نمی دانم احدی از علماء نماز در شهر بابل را حرام دانسته باشند، و این روایت با حدیثی که از آن صحیح تر است تعارض دارد، یعنی حدیث: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا». یعنی: «همه ی زمین برای من (و امتم) محل نماز و پاک قرار داده شده است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه در «الاختیارات» گفته: «مقتضای کلام آمدی و ابو الوفاء بن عقیل آنست که نماز در زمین مغضوبه صحیح نیست، و این قول قوی است، و از امام احمد وارد شده که او گفته: نباید در آنجا خوانده نمی شود».

شیخ البانی در «الثمر المستطاب» درباره این سخن شیخ الاسلام چنین نظر می دهد:

«ما هیچ دلیلی نیافتیم که نماز در چنین مکانی باطل باشد، و حدیثی که داخل شدن به زمین مورد عذاب را نهی کرده خاص نماز نیست تا بگوئیم نماز در آنجا باطل است، و حدیث علی رضی الله عنه اگر صحیح هم باشد دلیل بر بطلان نماز نیست، و برای همین بیهقی گفته: «نهی از نماز در آنجا اگر بصورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده باشد - به این معنا نیست که به (نفس) نماز بازگردد، اگر نماز در آنجا خوانده شود نیاز به تکرار ندارد، بلکه علت نهی، والله اعلم، می تواند این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم باشد: «می ترسم عذابی که بر آنان نازل شده بر شما نازل شود»، بلی، ظاهر نهی تحریم نماز در آنجا را افاده می کند، اما خطابی در «المعالم» گفته: نمی دانم احدی از علماء نماز در شهر بابل را حرام دانسته باشند».

نماز خواندن در کلیسا:

حکم شرعی همین است که: نماز خواندن در کلیسای نصاری جایز است، بشرطیکه در داخل آن کلیسا تصاویر و مجسمه وجود نداشته باشد، اگر در داخل کلیسا مجسمه و تصاویری وجود داشته باشد، هدایت و حکم اسلام همین است که در آن صورت نماز خواندن در آنجا جایز نمی باشد.

امام بخاری رحمه الله نیز بابتی را در کتاب خود با عنوان: «بَابُ الصَّلَاةِ فِي الْبَيْعَةِ وَقَالَ عَمْرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّا لَا نَدْخُلُ كَنَائِسَكُمْ مِنْ أَجْلِ التَّمَاثِيلِ الَّتِي فِيهَا الصُّورُ وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يُصَلِّي فِي الْبَيْعَةِ إِلَّا بَيْعَةً فِيهَا تَمَاثِيلٌ» آورده است. یعنی: «حکم نماز در عبادتگاه و کلیسا؛ عمر رضی الله عنه گفته: ما بخاطر وجود مجسمه ها و تصاویری که در داخل کلیساهای شماسست، داخل آن نمی شویم. و ابن عباس در کلیسا نماز می خواند، بجز در کلیسایی که در آن مجسمه وجود می داشت».

حافظ ابن حجر رحمه الله در کتاب فتح الباری گفته: «صومعه و بت خانه و آتشکده و همانند آنها همگی در حکم کلیسا هستند».

بنابراین نماز خواندن در کلیسای نصاری، چنانکه در آنجا تمثالها و تصاویری باشد، جایز نیست و

نماز ستون دین

بعضی از علماء و نماز خواندن در آنجا را ، با آن شرایط ، حرام دانسته اند، هرچند بعضی از علماء نیز آنرا مکروه می دانند.

و دلیل بر تحریم نماز در داخل کلیسایی که در آن تماثیل و تصاویر است، بخاطر عموم ادله ای است که بر تحریم مجسمه و تصاویر وارد شده و نیز دلایلی که بیان می دارد ملائکه به مکانی که تصویر و مجسمه در آنجا باشند، داخل نمی گردند، چنانکه از ابی طلحه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ». بخاری (3225) و مسلم (2106). یعنی: «ملائکه به خانه ای که در آنجا سگ و تصویر باشد داخل نخواهند شد». امام ابن قدامه رحمه الله گفته:

«نماز خواندن در کلیسای تمیز (و عاری از نجاست) ممانعت ندارد ، و حسن بصری و عمر بن عبدالعزیز و شعبی و اوزاعی و سعید بن عبدالعزیز به آن رخصت و اجازه داده اند، ولی ابن عباس و امام مالک بخاطر داشتن تصویر آنرا مکروه می دانند...». «المغنی» (1/ 407).

ولی شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نماز خواندن در کلیسائی که در آنجا تمثال و تصویر باشد را حرام می داند، چنانکه از ایشان سوال شد: آیا نماز در معبد و کلیسا جایز است اگر در آنجا تصاویر باشد؟ و آیا می توان گفت که آنجا نیز خانه خدا هستند؟

جواب فرمودند: «آنجا خانه خدا نیستند، بلکه تنها مساجد خانه های الله هستند، و معبد و کلیسا خانه هایی هستند که در آنجا به الله کفر می شود، هرچند که گاهی در آنجا ذکر خوانده می شود، ولی خانه بمنزله اهل آنجاست، و اهل آنجا را کفار تشکیل می دهند، بنابراین آنجا خانه عبادتگاه کفار است. بصورت کل در مورد نماز خواندن نماز در کلیسا و معبد، علماء به چندگروه تقسیم گردیده اند امام مالک آنرا بطور مطلق ممنوع دانسته، و بعضی از فقهای حنابله آنرا بطور مطلق جایز دانسته اند. و قول سوم: که رای صحیح منتسب به عمر ابن خطاب و غیره است، و رای منصوص امام احمد نیز می باشد، اینست که: اگر در آنجا تصاویری وجود داشته باشد، نماز خوانده نمی شود؛ زیرا ملائکه به مکانی که تصویر داشته باشد داخل نمی شوند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز تا آنکه تمامی تصاویر کعبه را نابود نکرد داخل نشدند، و همچنین عمر رضی الله عنه گفته: ما داخل کلیساهای آنها نمی شویم درحالیکه در آنجا تصاویر وجود دارد». «الفتاوی الکبری» (2/ 59).

خلاصه اینکه:

عده ای از علماء نماز خواندن در داخل معابد و کلیساهایی که تصاویر و مجسمه در آنجا باشد را حرام می دانند و عده ای دیگر آنرا مکروه دانسته اند. اما حتی اگر نماز خواندن در آنجا حرام هم باشد، این دلیل بر باطل بودن نماز آنجا نیست، یعنی بالفرض که شخصی با وجود داشتن تصاویر و مجسمه در داخل کلیسائی نماز خواند، نماز او باطل نیست، ولی بالفرض تحریم نماز در آنجا مرتکب گناه شده است ولی نمازش صحیح است.

هیئت دائمی افتاء؛ نماز خواندن در مکانی که تصویر دارد را مکروه دانسته ولی حکم به صحت نماز داده اند، چنانکه در فتوائی چنین تاکید نموده اند: «.. و نماز خواندن در مکانی که در آنجا تصاویر نصب یا آویزان شده باشد، مکروه است، خصوصا که آن تصاویر در جهت قبله نماز گزار باشد، ولی نماز صحیح است». «فتاوی اللجنة الدائمة» (5/ 377).

بنابراین خواندن نماز جمعه و یا سایر نمازها در کلیسا و یا معابد یا هر مکان دیگری که در آنجا تصاویر و مجسمه وجود نداشته باشد، جایز است. ولی اگر تصاویر و تمثال وجود داشته باشد، چنانکه مقدور باشد که با پرده یا پارچه ای آن تمثالها و تصاویر را پوشانیده و مخفی کرد، ایرادی ندارد که نماز بخوانید، و اگر این امر مقدور نباشد، بهتر است به مکانی بروید که عاری از هرگونه تمثال و تصویر باشد و در آن مکان نماز بخوانید، اما اگر این هم مقدور نبود و چنین جایی برای نماز خواندن پیدا نشد، پس می توانید در همان مکان یا کلیسا نماز جمعه یا سایر نمازها را اداء کنید و انشاءالله نماز صحیح است.

نماز ستون دین

نماز خواندن مسلمانان در کلیسا ایا صوفیا در ترکیه خواننده محترم !

در اواخر سال 2014 سفری داشتم به کشور ترکیه و از آنجمله به شهر زیبا و تاریخی استنبول، در ضمن بازدید از اماکن تاریخی و اسلامی به زیارت محل شهیر جهانی بنام ایا صوفیا نیز پرداختم . این محل مشهور تاریخی مطابق روایات در طول عمران خویش روزگار مختلفی را دیده است گاهی کلیسا ، گاهی مسجد ، گاهی موزیم و گاهی محل سیاهی برای سیاحین . این بنای تاریخی و نمونه ، توسط گروه از انجیران و معماران در مدت اضافتر از پنج سال توسط ده هزار گاکر اعمار و تزئین نمونی گردیده است .

بعد از اینکه این بنای تاریخی اعمار و کار ساختمانی آن به پایان رسید بتاريخ 27 دسامبر 537 توسط کشیش مشهور جهان اوتی چپوس افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفت . این محل بعد از افتتاح رسمی بحیث مرکز عبادت ارتدوکس های استانبول و همچنین محل اجرای مراسم رسمی و تشریفاتی امپراتوری از جمله کروناسیون مبدل گردید .

در ضمن اینکه در این کلیسا عبادات و مراسم تشریفاتی رسمی کلیسا صورت میگرفت ، ایا صوفیا بحیث بزرگترین مرکز یتیم خانه شهر استنبول و محل پرورش علم و فرهنگ و در نهایت امر این بنای تاریخی با همه میناتورهای ها و رسامی های اش بهترین جای برای تروستان جهان مبدل گردید بود ، بنابر اهمیت بودن این محل ، بعد از جنگ چهارم صلیبی ایا صوفیا بحیث مرکزی مشهور دینی ارتدوکس مبدل میگردد .

ولی بعد از اینکه شهر استنبول بصورت کامل بدست مسیحیان در آمد با تاسف باید گفت که این مرکز مورد تجاوز و بی حرمتی غیر باور شدنی مسیحیان لاتین قرار میگردد ، بسیاری از اموال تاریخی ، بسیاری از آثار تاریخی و دینی از جمله سنگ قبر حضرت عیسی مسیح ، رسامی اصلی شیردهی مریم مقدس ، کفن حضرت عیسی مسیح ، استخوان های برخی از امامان مسیحی دفن شده در ایاصوفیا دزدیده میشود و به کلیساهای غرب منتقل می یابد .

در ضمن اینکه اشیا عقیمیتی این مرکز فرهنگی دزدی و به غارت برده شد ، بعد از تصرف کامل استانبول توسط لاتین ها ایاصوفیا از دست کلیسا ارتدوکس خارج و بحیث کلیسای کاتولیک های روم مبدل میشود .

سیطره مسیحیان کاتولیک تا سالهای 1450 بر شهر استنبول و بر این کلیسا ادامه یافت تا اینکه شهر استنبول در سال 1450 توسط ترک های آتامان فتح میگردد.

از اینکه این محل نامدار ترین و یکی از سمبول های این شهر بشمار میرفت ، سلطان محمدفاتح قائد اعظم مسلمانها در همان روز فتح استانبول طی فرمانی حکم تبدیلی کلیسای ایاصوفیا را به مسجد صادر کرد و تقریباً سه روز پس از فتح استانبول، اولین مراسم نماز جمعه در ایاصوفیا به امامت آق شمس الدین، بر پا گردید و اولین خطبه به نام پادشاه فاتح عثمانی خوانده شد. بعد از اینکه این بنای تاریخی شرف عبادتگاه مسلمانان را یافت، تمام رسامی های و آثار عبادی مسیحیان توسط تگه ها با مهارت خاصی پوشانیده شد ، هیچ یکی از آثار ادیان قبلی که در این بنا وجود داشت ، تخریب نگردید ، و زمینه خواندن نماز از لحاظ شرعی برای مسلمانان در آن مساعد گردید .

ولی این حالت بالاخره در سال 1935 توسط اولین رئیس جمهور ترکیه مصطفی آتاترک، وضعیت دیگری را بخود گرفت ، مسجد شهیر مسلمان های ترک که بحیث سمبول استقلال ترک ها بشمار میرفت ، به موزیم تبدیل کردید. این ساختمان زیبا از هر قرن و از هر ناپغه ای اثری دارد. از دوره بیزانس گرفته تا معمار ترک، سینان که اولین معماری بود که اصول زلزله را در کارهایش به کار می گرفت؛ از معماران سوویس تا خطاط های برجسته اسلامی. این اثر از ده ها کشور و شهر آنتیک اثر دارد و تاریخ تصویری بیش از 15 قرن است و از هر دوره مثلاً جنگ های صلیبی یا ترکی

نماز ستون دین

اسلامی نشانه هایی دارد و در آن فرهنگ اسلامی و مسیحی در هم آمیخته و با گنبد شاهکار آن بیننده را غرق در نور و آرامش می کند و هنوز که هنوز است در مورد اسرار آن کتاب ها نوشته می شود.

نماز خواندن بر سر راه عبور و مرور مردم:

در حدیثی که از : ابن عمر رضی الله عنه روایت گردیده است آمده است : «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ : فِي الْمَرْبَلَةِ، وَالْمَجْزَرَةِ، وَالْمَقْبِرَةِ، وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ، وَفِي الْحَمَامِ، وَفِي مَعَاظِنِ الْإِبِلِ، وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ». (ترمذی (346) وابن ماجه (746) یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز خواندن در هفت مکان نهی فرمودند: در زیاله دانی، و کشتارگاه، و قبرستان، و بر سر راه مردم، و در حمام، و در استراحتگاه شتران، و بر پشت بام کعبه».

بنابراین خواندن نماز در سر سرک ها ، اتوبانها ، و یا در راهی که مورد استفاده مردم و وسایل نقلیه قرار داشته باشد ، جایز نمی باشد ، زیرا نماز خواندن در این مکان موجب تنگی و ضیق راه بر مردم و منع عبور و مرور آنها می شود، علاوه بر آن خواندن نماز در راه عام خود شخص نمازگزار را نیز به تشویش انداخته ، و خشوع کامل نمازگزار را خدشه دار می سازد ، و قرار گرفتن در این تشویش در نهایت امر به کاستن اجر و ثواب نماز منجر می گردد. همچنان قابل یاد اوری است که : اگر خوانندگان نماز در راه عمومی خطر جانی برای نمازگزار ببار آرد ، حتی نماز خواندن در چنین مکانی بر شخص حرام است. ولی نباید فراموش کرد که در دین مقدس اسلام استثنائات هم وجود دارد بطور مثال : اگر در وقت خواندن نماز جمعه و یا نماز عیدین در داخل مسجد جای ضیق گردد ، و ازدحام مردم در مسجد بیشتر شود ، مردم میتوانند در روی سرک و یا راه عمومی ادای نماز جماعت نمایند .

نماز خواندن بر تخت خواب:

مادامیکه تخت خواب ثابت باشد و نمازگزار بتواند پیشانی و سر بینی خود را در وقت سجود بر آن بگذارد، در آنصورت خواندن نماز بر روی آن جایز است. الحطاب در کتاب «مواهب الجلیل» (520/1) که متعلق به مذهب امام مالک است، گفته : «.. و اما هیچ خلافتی در جواز نماز بر روی تخت نیست».

و امام نووی شافعی مذهب در کتاب «المجموع» (221/3) گفته : «شرط نماز فرض آنست که نمازگزار رو به قبله در کل نماز مستقر باشد .. اگر رو به قبله کند و ارکان آنرا تماما انجام دهد چه در کجاوه باشد یا تخت یا بر پشت حیوانی، ایستاده باشد، در صحت نماز فرضش دو رأی هست : بر طبق رأی صحیح تر نماز صحیح است، زیرا بمانند کشتی است».

و از شیخ صالح فوزان سوال شد : اگر انسان در طهارت زمین شک داشته باشد، و هیچ عذر و یا مریضی نداشته باشد، آیا نماز خواندن بر مکان مرتفعی نسبت به زمین؛ مانند تخت یا شبیه آن جایز است؟ جواب فرمودند : «ایرادی ندارد که انسان بر شیء مرتفعی مانند تخت و یا شبیه آن نماز بخواند، بشرطیکه ظاهر و ثابت باشد، و نماز خواندن بر روی آن موجب ایجاد سروصدا و یا خللی برای نمازگزار نشود، و وی را به تشویش نیاندازد». «المنتقی» (143/2).

نماز خواندن در روی شیشه :

خواننده محترم اصل اساسی و کلی که باید در وقت برپا گردیدن نماز جداً مراعات شود حفظ خشوع و خضوع در نماز که حیثیت روح نماز را دارد، میباشد . بناً اگر خواندن نماز در برابر آینه هواس نماز گزار را پرت و مختل می سازد ، ضرری و خدشه به خشوع و خضوع نماز گزار وارد می نماید ، خواندن نماز در مقابل آینه بنزد علماء مکروه بوده ، در غیر آن ممانعتی ندارد . زیرا طوریکه گفتیم خشوع روح نماز است و هر اندازه خشوع در نماز، نمازگزار بیشتر گردد ، اجر و ثواب او نیز بخاطر

نماز ستون دین

ادای نمازش بالا می رود. و هر عامل که مانع حصول خشوع در نماز شود، انجام آن مکروه است. اماکن ممنوعه برای نماز:

قبل از همه باید گفت تمام زمین مطهره برای امت محمد صلی الله علیه وسلم جایگاه مسجد را دارد یعنی می شود در آنجا ها نماز خواند بجز اماکنی که در ذیل از آن نام می بریم: در حدیثی متبرکه از ابن عمر رضی الله عنه روایت گردیده که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْمَرْبَلَةِ، وَالْمَجْزَرَةِ، وَالْمَقْبَرَةِ، وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ، وَفِي الْحَمَّامِ، وَفِي مَعَاظِنِ الْإِبِلِ، وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ». ترمذی (346) و ابن ماجه (746). (یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز خواندن در هفت مکان نهی فرمودند: در زباله دانی، و کشتارگاه، و قبرستان، و بر سر راه مردم، و در حمام، و در غوجل و یا محل بودوباش شتران، و بر پشت بام کعبه».

ولی محدثین این حدیث را از جمله احادیث ضعیفه می شمارند ، طوریکه خود ترمذی در ادامه گفته: «اسناد حدیث ابن عمر قوی نیست».

همچنین ابوحاتم رازی در «العلل» (جلد اول- صفحه 148)، و ابن جوزی در «العلل المتناهیه» (جلد اول صفحه 399)، و بوصیری در « مصباح الزجاجة » (جلد اول صفحه 95) ، و حافظ ابن حجر در « التلخیص » (جلد اول صفحات 531-532) ، و علامه ألبانی در « الإرواء » (جلد اول صفحه 318) این حدیث مذکور را ضعیف دانسته اند.

ولی به همه حالا از فحوی این حدیث طوری معلوم میشود که در شرعیت اسلامی نماز خواندن در هفت مکان مورد نهی قرار داده شده است. و این هفت مکان در حدیثی از ابن عمر رضی الله عنه به تفصیل بیان گردیده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْمَرْبَلَةِ، وَالْمَجْزَرَةِ، وَالْمَقْبَرَةِ، وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ، وَفِي الْحَمَّامِ، وَفِي مَعَاظِنِ الْإِبِلِ، وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ».

نماز خواندن در زباله دانی:

معمولاً همچو محلات در کشور ما بنام (دیران) شهرت دارند ، بنا نماز خواندن در دیران و یا زباله دانی که معمولاً به نجاست آلوده است ، در آن جایز و صحیح نیست .

در شرع اسلامی پاکی مکان نمازگزار جزو شروط صحت نماز است، دلیل شرط پاک بودن مکان، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحابش هنگام ادرار کردن بادیه نشینی در مسجد است که فرمود: «أرأيقوا علی بوله سجلا من ماء» متفق علیه یعنی: «بر ادرارش سطلی آب بریزید». و اگر بالفرض آلوده به نجاست نباشد، باز شایسته نیست در محلی که ناپاک و کثیف و چرکی است رو بروی الله متعال ایستاد و نماز خواندوبا پروردگار خویش راز و نیاز کرد .

نماز خواندن در کشتارگاه:

در کشتار گاه و محل ذبح حیوانات مانند (قصاب خانه کشتار شتر ، گاو ، گوسفند ، بز) و یا محل که آلوده به چرک و نجاسات مانند خون و دیگر پلیدیها ، باشد، خواندن نماز در این محلات جایز نمی باشد ، زیرا پاک بودن محل از نجاسات شرط صحت نماز است، ولی در صورتیکه امکان کشتار گاه پاک و نظیف باشد ، طوریکه در عصر امرزوی شکل کشتار گاه فرق نموده و مجهز به وسایل تنظیفی پیشرفته میباشد ، پس خواندن نماز در آنجا صحیح و جایز است.

نماز خواندن در غوجل (طبیله) شتران:

نماز خواندن در محل استراحتگاه شتران (غوجل - طبیله) جایز نمی باشد ، در حدیثی که : از براء بن عازب رضی الله عنه روایت گردیده آمده است: از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره نماز خواندن

نماز ستون دین

در استراحتگاه شتران سوال کردند، فرمود: «لاتصلوا فی مبارک الإبل فإنها من الشیاطین». صحیح ابن ماجه (7351). یعنی: «در استراحتگاه شتران نماز نخوانید چون از شیاطین است». علاوه بر آن؛ نماز خواندن در مکان استراحتگاه (غوجل) شتران باعث تشویش نمازگزار و کاستن از خشوع و خضوع نمازگزار می گردد، زیرا ممکن است از اذیت آنها بهراسد.

نماز خواندن در حمام:

در مورد علت نهی و ممنوعیت نماز در حمام علماء میگویند که: چون حمام ماوی و محل استراحت اجنه و شیاطین است، و محل کشف عورت است، بناً خواندن نماز در حمام در شرع اسلامی ممنوع گردیده است. از جمله در حدیثی که از ابو سعید خدری رضی الله عنه حکم عدم نماز خواندن در حمام چنین بیان گردیده است: «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الارض كلها مسجد الا المقبرة و الحمام». ابو داود (492) و ترمذی (317) و ابن ماجه (745). تمام زمین مسجد است، و نماز خواندن روی آن جایز می باشد، جز قبرستان و حمام، البانی در «الإرواء» (320/1) آنرا صحیح می داند.

خواننده محترم!

وقتی که خواندن نماز بر اساس حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم در حمام ممنوع باشد، بصورت قطع خواندن نماز در محل قضای حاجت و تشناب ها به طریق اولی ممنوع است، و اگر در این باره نهی مشخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد نشده، چون هر انسان عاقلی که بشنود پیامبر اسلام نماز در حمام را نهی کرده بوضوح درمی یابد که نماز در محل قضای حاجت نیز ممنوع است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مورد نماز در محل قضای حاجت میفرماید: «نص خاصی در نهی نماز در محل قضای حاجت وارد نشده، زیرا دانستن آن نزد مسلمین کاملاً ظاهر است و نیازی به دلیل نیست». (مراجعه شود به مجموع الفتاوی شیخ الاسلام) (240/25).

نماز خواندن در پشت بام کعبه:

نماز خواندن بر پشت بام کعبه از موضعات قابل بحث و از جمله موضعات اختلافی در بین علماء اسلامی میباشد، برخی از علماء نماز خواندن بر بام کعبه را جواز میدانند، و برخی از علماء بر عدم صحت نماز بر پشت بام کعبه حکم صادر نموده اند، و استدلال میاورند که اگر شخصی نمازگزار بر بالای بام کعبه نماز بخواند، شرط استقبال قبله را مراعات نکرده، و قسمتی از کعبه پشت سرش قرار می گیرد، و در واقع او بر کعبه نماز می خواند نه رو به آن! اگرچه امام صاحب ابو حنیفه و امام صاحب شافعی به قیاس صحت نماز داخل کعبه آنرا جایز می دانند، و استدلال میاورند که: در حدیث صحیح وارد شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه پس از داخل شدن به کعبه در آنجا نماز خواندند. اما ماعدا از اینکه نماز خواندن بر پشت بام کعبه در شرع اسلامی صحیح است یا خیر، مهم آنست که امروزه چنین چیزی برای مسلمانان در ادای نماز بر سر بام کعبه میسر نیست، بناً نباید در این مبحث زیاد وقت خویش را ضایع سازیم و به اصطلاح برای صحت و عدم صحت نماز استدلال بیاوریم.

نماز خواندن در محل غیبت:

غیبت یعنی اینکه عیب کسی را در غیاب آن شخص به دیگران منتقل کند در شرع اسلام آنرا غیبت مینماید. غیبت یکی از گناهان بزرگ و از جمله گناه کبیره در دین مقدس اسلام بشمار میرود و قرآن عظیم الشان آن را به منزلهی خوردن گوشت مردار انسان معرفی داشته است. «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لایغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرموه». (ای کسانی که ایمان آوردهاید! از بسیاری گمانها در حق یکدیگر پرهیزید که برخی از گمانها گناه است و درباره یکدیگر تجسس نکنید و برخی از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا هیچ يك از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ البته از آن

نماز ستون دین

کراهت دارید.)
علماء میگویند که در امر غیبت فرق نمیکند که آن عیب مستور و پوشیده باشد یا غیر مستور. و فرقی
نمیکند کسیکه غیبت از او میشود راضی باشد یا نه. و همچنین فرقی نیست که غیبت با گفتار
باشد و یا کردار مانند اشاره و نوشتن و امثال اینها و همین مقدار که به عنوان تنقیص و ضربه زدن
به شخصیت کسی عیب او را در غیاب او به دیگری منتقل کند، غیبت و از گناهان کبیره است.
فکر نمیکند، اگر کسیکه غیبت از او میشود، راضی باشد که از او غیبت شده علاوه بر این که
غیبت کننده گناه نموده است، کسی که راضی به آن گناه بوده است نیز گناهکار است.
ناگفته نباید گذاشت، همانطوریکه غیبت نمودن حرام و از جمله گناهان کبیره در دین مقس اسلام
میباشد، شنیدن غیبت نیز حرام و از جمله گناهان کبیره است.
بنابراین اگر شنونده میتواند، در قدم اول باید به در دفاع از کسی که غیبت از او بعمل می آید برآید، و
اگر احیاناً توان دفع آنرا نداشته باشد نمیتواند، باید از خود مجلس غیبت بیرون رود؛ و آن مجلس
را ترک کند، و اگر نمیتواند، نباید به گفتار غیبت کننده توجه کند.
همچنان در شرع نماز خواندن را در محل غیبت جواز ندانسته و در حدیثی از آن نهی بعمل آمده است
: « پشت سر کسی که خوابیده است یا حرف می زند (یعنی غیبت میکنند) نماز نخوانید، چون
کسیکه مصروف غیبت است، با غیبت او ذهن نماز گزار را مشغول می کند و همچنین شخصی که
خوابیده ممکن است حرکاتی از او سر بزند که موجب مشغول شدن نماز گزار شود. و از طرف دیگر
بصورت حکم علماء اسلامی همین است که حضور و عبادت در همچو مجالس گناه جایز نمی باشد. »

نماز ستون دین

باب چهارم فرض های نماز

در هر نماز دوازده فرض اتفاقی میان همه مذاهب اسلامی وجود دارد، که شش از این فرضها در خارج نماز یعنی قبل از شروع آنست و شش دیگر در داخل نماز است که بعد از شروع کردن در نماز میباشد، با ترک کردن یکی از این فرضها نماز، نمازگزار درست نیست و باید دوباره ادا شود.
شش فرض خارج نماز:

اول:

- نیت کردن نماز، یعنی قصد کنی که چه نمازی را میخوانی؟ فرض، سنت، نفل یا نذر. و همچنان باید قصد کنی که از فرضها نماز کدام وقت را میخواهی بخوانی؟ نماز صبح، پیشین، عصر، شام، خفتن و یا قضای فرض ترک شده را.

دوم:

- وضوء گرفتن و خود را پاک کرد.

سوم:

- پوشانیدن عورت، یعنی بدن مرد حد اقل از ناف تا زیر زانو پوشیده باشد، ناگفته نباید گذاشت که این قدر ستر در حالت ضرورت است که نماز گزار در وضعیتی قرار داشته باشد که دیگر هیچ لباس نداشته باشد. و از زن بجز از روی و دو کف دست باید همه بدنش پوشیده باشد.

چهارم:

- جای پاک، یعنی در آن جای یا فرش آثاری از نجاست نباشد، همچنان جایی رفع نجاست نباشد، مثل حمام، تشناب و غیره.

پنجم:

- رو بسوی قبله یعنی طرف کعبه شریفه در عربستان سعودی واقع است نمودن. در صورتیکه در جای بیگانه بودی و نتوانستی قبله را تعیین کنی میتوانی به هر سوی که ذهنت قناعت کرد که آنسو قبله است نماز بگذاری، در صورتیکه بعداً ثابت شد که آنطرف قبله نبوده است دوباره قضای آن نماز بر تو لازم نیست.

ششم:

- تکبیر اول یا تکبیر تحریمه که الله اکبر میگوی و در نماز شروع میکنی.

شش فرض داخل نماز:

اول:

- قیام، یعنی ایستاده شدن. در صورتیکه انسان قادر به ایستاده شدن نباشد میتواند نماز را نشسته و یا بهر طوریکه حالتی جسمی آن اجازه میدهد، میتواند بخواند، مثلاً تکیه داده، نشسته در چوکی و...

دوم:

- قرانت، یعنی خواندن قرآن کریم. در مذاهب دیگر غیر از مذهب امام ابوحنیفه خواندن الحمد شریف فرض است، ولی در مذهب امام ابوحنیفه خواندن هر جای از قرآن عظیم الشان که باشد فرض است ولی خواندن الحمد شریف واجب است.

نماز ستون دین

سوم:

- رکوع کردن، یعنی بعد از خواندن قرائت اول باید مقدار گفتن سه بار « سبحان ربی العظیم » دستها را بزانو بگذاری و نیم قد رکوع کنی.

چهارم:

- سجده کردن در نماز، سجده اول در نماز فرض است و سجده دوم واجب است و باید مقدار سه بار گفتن « سبحان ربی الأعلی » باشد.

پنجم:

- قعده اخیر، یعنی در آخرین رکعت نماز نشستن و خواندن التّحیات و درودها و دعا ها. قابل یاد آوری است که خواندن التّحیات واجب است و خواندن درودها و دعا ها سنت است.

ششم:

- فارغ شدن از نماز به اختیار خود، یعنی « السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته » گفته نماز را تمام کنی، مثلاً؛ اگر کسی ترا بزور از نماز قبل ازین که سلام گردانی خارج کرد نمازت باطل میشود، یا در ختم نماز قبل از سلام بیهوش شدی و...

واجبات نماز:

واجبات نماز در نزد امام ابوحنیفه (رح) هفت است، و با ترک یکی ازین واجبات باید سجده سهو صورت گیرد.

اول: خواندن فاتحه، یعنی الحمد لله رب العالمین الی آخره

دوم: اضافه کردن یک سوره، یک آیه دراز و یا سه آیه کوتاه از قرآن کریم بر فاتحه، البته این در رکعتهای است که ضم سوره در آنها واجب است، مثل دورکعت اول در نماز فرضهای چهار رکعتی و در همه سنتها و نقلها باید ضم سوره کرده شود.

سوم: متصل خواندن سوره یا سه آیه بعد از فاتحه.

چهارم: در نمازهای جهری به آواز بلند خواندن و در نمازهای خفیه با صدای بسیار خفیه خواندن، یعنی بر امام واجب است که در نمازهای شام، خفتن، تراویح و صبح به صدای بلند قرآنت کند، در صورتیکه انسان تنها باشد درین نمازها میتواند خفیه بخواند و یا بلند قرآنت کند.

پنجم: خواندن التّحیات لله و الصّلوات و الطّیبات الی آخره ... است.

ششم: خواندن دعای قنوت در نماز وتر است.

هفتم: تکبیرات در دو نماز عید است، یعنی چهار بار الله اکبر گفتن در رکعت اول پیش از قرآنت و چهار بار بعد از قرآنت و پیش از رکوع در رکعت دوم.

سنتهای نماز:

قبل از همه خدمت خوانندگان محترم بعرض میرسانم، که در مورد سنتهای نماز و تعداد و نوع آنها پیروان مذاهب اسلامی باهم اختلاف رای دارند، و هر یک از علماء سنت های نماز را مطابق استنباط شان از احادیثی بیان و معرفی داشته اند، بطور مثال تعدادی از علماء بدین باور اند که: « آمین » باید به آواز بلند گفته شود، و تعدادی دیگر میگویند نه خیر « آمین » باید به آواز خفیه گفته شود، هکذا تعدادی از علماء میفرمایند که دست ها در قیام باید زیر ناف گذاشته شود و تعدادی دیگری از علماء میفرمایند که باید دست ها در قیام باید بالای ناف و یا هم سینه گذاشته شود. و یا هم تعدادی از پیروان با دست بسته نماز میخواند و تعدادی هم با دست باز نماز میخواند و امثال اینها، که نباید درین موضوعات با اهل دیگر مذاهب دعوا و جنجال های بیمورد را بر پا و به را اندازیم، چون همه مذاهب برای استنباط رای خویش دلایلی از احادیث و روایات شرعی دارند.

نماز ستون دین

هكذا نقطه دیگری را که می‌خواهم در این بخش تذکر دهم اینست که : با ترک سنت و یا تغییر شکل آن نماز باطل نمی‌گردد و سجده سهو هم لازم نمی‌گردد .

بصور کل گفته می‌توانیم که : تعداد سنت های نماز به بیست میرسد که از آنجمله : ده سنت آن قولی است، یعنی به خواندن مربوط میشود، و ده دیگر آن سنت فعلی است، یعنی به عمل مربوط میشود
ده سنت قولی:

اول: شروع کردن نماز، یعنی خود را در شروع نماز بدانی و نیت کنی، نیت کردم میگذارم

دوم: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گفتن .

سوم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ گفتن .

چهارم: سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَ گفتن بعد از رکوع .

پنجم: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ گفتن مقتدی وقتیکه امام سمع الله لمن حمد میگوید .

ششم: آمین گفتن بعد از « وَلَا الضَّالِّينَ » در سوره فاتحه .

هفتم: تسبیح گفتن در رکوع و سجده، یعنی « سبحان ربی العظیم » گفتن در رکوع و « سبحان ربی الاعلی » گفتن در سجده.

هشتم: الله اکبر گفتن در بالا و پایان شدن از رکوع و سجده .

نهم: خواندن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ در دو رکعت آخر از فرض چهار رکعتی .

دهم: لَفْظُ « السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ » را گفتن در سلام.

ده سنت فعلی در نماز:

اول: بالا کردن دست تا نرمی گوش. و یا شانه ها .

دوم: نگاه کردن بر جای سجده در وقت نماز.

سوم: نهادن دست راست بر بالای دست چپ.

چهارم: نهادن دست بالای سینه .

پنجم: نهادن دست بر زانو در رکوع و پشت را در رکوع هموار نگاه داشتن.

ششم: سجده کردن در میان دو دست و شکم را از ران دور نگاه داشتن.

هفتم: بر بالای پای چپ نشستن، پای راست را ایستاده کردن و انگشتان پای راست را سوی قبله نهادن.

هشتم: روی را در سلام اول بسوی راست و باز به چپ گردانیدن. اشاره سبابه.

ارکان نماز:

ارکان نماز عبارتند از؛ اقوال و افعال که حقیقت و ماهیت نماز بر آنها استوار است، و چنانچه از یکی از ارکان تخلف شود نماز محقق نخواهد شد و شرعا نماز محسوب نمی شود و فرد بریء الذمه نخواهد شد و قابل تذکر است که با سجده ی سهو نیز جبران نمی شود.

حکم شرعی در مورد رکن نماز:

هر کس رکنی از ارکان نماز را ترک کند، خالی از دو حالت زیر نیست:

الف: یا رکن را عمدا ترک کرده که به اتفاق همه علماء نماز اش باطل است.

ب: یا رکن را سهوا و یا از روی جهل ترک گفته؛ که در اینصورت اگر ممکن بود که رکن ترک شده را جبران نماید. و سجده سهوه به اتفاق علماء بر وی واجب میگردد.

و اگر جبران آن ممکن نبود در آنصورت بر اساس مذهب امام صاحب ابو حنفیه نمازش فاسد می شود، ولی بر طبق رای جمهور علماء که راجح نیز است فقط رکعتی که در آن رکن ترک شده ملغی می شود، مگر اینکه آن رکن ترک شده گفتن تکبیره الاحرام آغازین نماز باشد زیرا ترک آن چه

سهوا و چه عمدا باعث ابطال نماز است و باید از نو نمازش را اعاده کند.

نماز ستون دین

حکم شرعی در مورد واجبات نماز:

واجبات نماز عبارتند از؛ آنچه که انجام یا گفتن آن در نماز واجب باشد. و اگر سهوا ترک شود با سجده ی سهو جبران می شود اما اگر عمدی ترک شود نماز باطل می گردد. و این تعریف نزد امام ابوحنفیه و امام حنبل است بجز اینکه امام ابوحنفیه معتقد نیستند که ترک عمدی واجبات باعث باطل شدن نماز باشد بلکه ترک عمدی آنها موجب عقاب و فسق نمازگزار می شود. اما نزد مالکی ها و شافعی ها چیزی بنام واجبات نماز تعریف نشده است بلکه آنها معتقد به وجود ارکان و سنن نماز هستند.

اما فرق بین رکن و واجب:

همانطور که اشاره شد؛ رکن نباید نه عمدا و نه سهوا ترک شوند در غیر اینصورت نماز باطل است و با سجده ی سهو جبران نمی شوند؛ اما ترک واجبات از روی فراموشی باعث ابطال نماز نیست و با سجده ی سهو جبران می شود.

سنتهای نماز عبارتند از؛ اقوال و افعال که بجا آوردن آنها در نماز مستحب است و انجام دهنده ی آنها پاداش می گیرد و با ترک آنها نماز باطل نمی شوند چه عمدی باشد و چه سهوا ترک شوند. و برخی گفته اند که مراد از سنتهای نماز عبارتند از هر آنچه که جزو ارکان یا واجبات نماز نباشند.

ارکان و واجبات نماز:

خواننده محترم در این بخش غرض روشن شدن بهتر موضوع میخوام به معرفی برخی از ارکان و واجبات و هکذا برخی از سنتهای نماز بشرح ذیل بپردازم:

اول: ارکان نماز که چهارده رکن هستند:

- 1- قیام برای نمازهای فرض برای کسی که بر انجام آن توانا باشد.
- 2- تکبیرة الإحرام، یعنی: گفتن الله اکبر در آغاز نماز.
- 3- قرآنت فاتحه.
- 4- رکوع، که حداقل آن انحنای پشت به اندازه ای است که شخص بتواند با کف دستهایش زانوی خود را بگیرد، و اکل آن حالتیست که کمر تماما کشیده شده و سرش را در راستای پشتش قرار دهد.
- 5- برخاستن از رکوع.
- 6- ایستاده درآمدن بعد از رکوع.
- 7- سجده، که کاملترین حالت آن قرار دادن کامل اعضای وضوء یعنی؛ پیشانی، بینی، دو کف دست، زانوهایش، و انگشتان پا در محل سجده است، و حداقل آن قرار گرفتن جزئی اعضای وضوء بر محل سجده است.
- 8- برخاستن از سجده.
- 9- نشستن بین دو سجده، و سنت آنست که به حالت افتراش در بین دو سجده بنشیند.
- 10- آرامش و سکون در تمامی ارکان فعلی نماز.
- 11- تشهد آخر.
- 12- نشستن برای تشهد و سلام دادن.
- 13- دو بار سلام دادن و گفتن: "السلام علیکم ورحمة الله" که در نماز سنت و جنازه گفتن یکبار آن کافیست.
- 14- ترتیب ارکان به صورت فوق، یعنی اگر کسی عمدا قبل از رکوع سجده ببرد نمازش باطل است و اگر سهوا باشد باید به محل رکوع بازگردد و رکوع نماید و از آنجا نمازش را ادامه دهد.

نماز ستون دین

دوم: واجبات نماز که هشت مورد هستند:

- 1- تمامی تکبیر گفتن ها در منتقل شدن بین ارکان.
- 2- گفتن: « سمع الله لمن حمده » برای امام و منفرد.
- 3- گفتن: ربنا ولك الحمد .
- 4- گفتن: « سبحان ربی العظیم » حداقل یکبار در رکوع .
- 5- گفتن: « سبحان ربی الاعلی » حداقل یکبار در سجده.
- 6- گفتن دعای: « رب اغفر لی » بین دو سجده .
- 7- تشهد اول:
- 8- نشستن برای خواندن تشهد اول.

سوم: سنتهای قولی نماز که یازده مورد هستند:

- 1- دعای استفتاح.
- 2- استعاذه، یعنی: « أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم » قبل قرائت فاتحه و سوره در تمامی رکعتها.
- 3- بسمله.
- 4- گفتن آمین بعد از انتهای قرائت فاتحه.
- 5- خواندن سوره ی بعد از فاتحه در رکعت اول و دوم .
- 6- جهری خواندن قرائت فاتحه و سوره در دو رکعت اول نماز های صبح و مغرب و عشاء توسط امام.
- 7- گفتن « ملء السماوات، وملء الأرض، وملء ما شئت من شیء بعد » بعد از (ربنا و لك الحمد).
- 8- سه بار خواندن تسبیح در رکوع.
- 9- سه بار خواندن تسبیح در سجده.
- 10- اضافه خواندن بر «رب اغفر لی» در جلوس بین دو سجده.
- 11- صلوات در تشهد آخر بر آل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعای بعد از آن.

چهارم: سنتهای فعلی یا هیئات نماز:

- 1- بالا بردن دستها در هنگام تکبیرة الاحرام آغازین نماز.
- 2- بالا بردن دستها در هنگام رفتن به رکوع .
- 3- بالا بردن دستها در هنگام برخاستن از رکوع.
- 4- قرار دادن دست راست بر روی دست چپ.
- 5- نگاه کردن به محل سجده.
- 6- فاصله انداختن بین دو پا هنگام قیام.
- 7- گرفتن زانوها با کف دستها هنگام رکوع.
- 8- تمکین اعضای سجود بر زمین.
- 9- فاصله انداختن بازوها از پهلو، و شکم از رانها، و رانها از ساق پا، و نوک انگشتان دست و پا رو به قبله، و چسپاندن پاشنه ی پاها به هم و بلند کردن آرنجها از زمین، و قرار دادن سر بین دو کف دست.
- 10- افتراش در جلوس بین دو سجده، و در تشهد اول ، وتورک در تشهد دوم.

نماز ستون دین

- 11- گذاشتن دستها بر روی رانها در جلوس بین دو سجده، و در تشهد علاوه بر آن باید تمام انگشتان دست راست را ببندد فقط انگشت اشاره را باز می کند.
- 12- رو کردن به طرف راست و چپ هنگام سلام دادن.
- البته در برخی از موارد ذکر شده ی فوق مابین علماء اختلاف وجود دارد، چنانکه فعلی نزد برخی واجب ولی نزد دیگری سنت است و بلعکس، که در کتابهای فقهی مبسوط است.
- ### مواردی باطل کننده و فاسد کننده نماز!

- 1- برخی از مواردی که موجب بطلان و فساد نماز میگردد عبارتند از :
- سخن گفتن با دیگران.
 - خندیدن و گریه کردن
 - خوردن و نوشیدن
 - کشف عورت
 - انحراف از جهت قبله
 - شکسته شدن وضوء
 - یقین در باطل شدن وضوء (یعنی فرد یقین پیدا کرده که وضوء پیش باطل شده و لذا نماز بدون وضوء باطل است):
- از عباد بن تمیم از کاکایش روایت است که در خصوص کسی که در نماز احساس خروج چیزی میکند، از پیامبر صلی الله علیه وسلم سوال کرد . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
- (لاینفتل أو لاینصرف حتی یسمع صوتا أویجد ریحا) «تا صدایی نشنود یا بویی را احساس نکند(از نماز) منصرف نشود». متفق علیه .
- 2- بطور عمد ترک کردن رکنی از ارکان یا شرطی از شروط نماز بدون عذر:
- به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم به کسی که نمازش را به صورت ناصحیح خوانده بود :
- (ارجع فصل فانک لم تصل) «برگرد و نماز بخوان زیرا تو نماز نخوانده ای». متفق علیه
- همچنین به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به شخصی که به اندازه درهمی از پشت پایش خشک مانده بود، دستور داد که وضوء و نمازش را اعاده کند. ابوداود.
- 3- خوردن و آشامیدن عمدی:
- ابن منذر میگوید : علماء اجماع کرده اند بر اینکه اگر کسی در نماز فرض، عمداً بخورد یا بیاشامد لازم است نمازش را اعاده کند. الإجماع (40).
- و نزد جمهور علماء نماز سنت نیز همینطور است؛ چون چیزی که فرض را باطل کند، سنت را نیز باطل می کند.
- 4- حرف زدن عمدی بدون مصلحت در نماز:
- از زید بن أرقم روایت است : (کنا نتکلم فی الصلاة یکلم الرجل منا صاحبه و هو إلی جنبه فی الصلاة، حتی نزلت : « وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ » فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ وَ نَهَيْنا عَنِ الْکَلَامِ) «در نماز با هم صحبت می کردیم، مردی از ما با کسی که کنارش نماز می خواند صحبت می کرد تا آیه « وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ » نازل شد، سپس به سکوت امر شدیم و از صحبت کردن (در نماز) منع شدیم». (متفق علیه).
- 5- خندیدن:
- ابن منذر نقل کرده که خندیدن، به اجماع علماء نماز را باطل می کند. الإجماع (40).
- 6- عبور زن بالغ، خر یا سگ سیاه از بین سجده گاه نماز گزار و ستره اش : به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: « إذا قام أحدکم یصلی، فإنه یستره إذا کان بین یدیه مثل آخرة الرجل فإذا لم یکن بین یدیه مثل آخرة الرجل فإنه یقطع صلاته الحمار و المرأة و الکتب الأسود » «هرگاه یکی از

نماز ستون دین

شما نماز خواند و درمقابل او چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود داشت، برای او ستره به حساب می‌آید و اگر در مقابلش چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود نداشت، عبور زن، خر و سگ سیاه نمازش را باطل می‌کند». (مسلم).

مفسدات نماز:

- 1- دعا کردن همانند حرفهای مردم.
- 2- آه و اوه گفتن و ناله کردن مگر از یاد بهشت یا جهنم.
- 3- با صدا گریه کردن از درد یا مصیبت مگر از یاد بهشت یا جهنم.
- 4- اصلاح نماز کسی غیر از امام خویش کردن.
- 5- جواب دادن عطسه کننده با «یرحمک الله» (که شامل حرف زدن به صورت عام بوده میتواند).
- 6- جواب دادن، اگر چه با ذکر باشد.
- 7- قصدا سلام دادن.
- 8- جواب سلام دادن.
- 9- بدون عذر گلو را باز کردن.
- 10- با صدا خندیدن.
- 11- به عمد حدث رساندن.
- 12- ترك کردن یکی از ارکان بدون قضا و شرایط بدون عذر.
- 13- خوردن.
- 14- نوشیدن.
- 15- سجده کردن بر چیز نجس.
- 16- عمل کثیر.
- 17- نماز دیگری را شروع کردن.
- 18- برهنه شدن عورت.
- 19- بیهوش شدن.
- 20- قرائت از روی قرآن کریم در نماز های فرضی.

یادداشت:

اگر یکی از مفسدات در نماز پیدا شود نماز دوباره خواند شود.

مکروه کننده نماز:

در وقت نماز با لباس ساعت تیری کردن، چیدن سنگهای جای سجده از یک دفعه اضافه، انگشتان را در یکدیگر داخل کردن یا تق تق کشیدن آنها، تاب دادن موها یا لباس، به دیگر طرف دیدن، به رانها نشیستن، در وقت سجده ارنجها را به زمین ماندن، قبل از امام به رکوع یا سجده رفتن و یا کدام عمل دیگر انجام دادن، طویل نمودن قرائت رکعات دوم از اول، تنگ شدن وضوء، و همچنین اگر زیات گرسنه باشد اول باید طعام را صرف نماید.

گریه کردن در نماز:

علماء میگویند چنانچه گریه کردن بر انسان غلبه نکند بگونه ایکه صدایش بالا نرود، نماز را باطل نمی‌کند. حال این گریه بدلیل خشیت در نماز باشد یا به سبب مصیبتی وارده بر او باشد. اما اگر گریه در نماز همراه با صوت باشد، (دو حالت وجود خواهد داشت):
اول: اگر شخص نمازگزار به سبب شنیدن مصیبتی گریه نماید و صدایش را بلند کند نماز وی باطل می‌شود ولی اگر گریه بر او غلبه کرد ولی همراه با صوت نبود نماز صحیح است. ان شاءالله.

دوم:

نماز ستون دین

اما چنانکه گریه به سبب خشوع باشد ایرادی بر آن نیست (هرچند که همراه با صوت باشد)، زیرا این امر از صفات مؤمنان خاشع است، حال فرق نمی کند که حالت گریه در حال سجده باشد یا یکی از هیئات نماز باشد، الله تعالی می فرماید: « وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا » (الإسراء: 109). آنها (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه می کنند؛ و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می افزاید.

در روایات اسلامی محدثین مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه و سلف صالح در نمازشان از ترس و خشیت باری تعالی گریه می کردند.

شیخ ابن جبرین رحمه الله در این زمینه می فرماید: « گریه مسنون و مستحب به هنگام شنیدن قرآن است و یا بهنگام شنیدن خطبه و وعظ و مانند آنها ، چنانکه الله تعالی می فرماید: « إِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًا » (سوره مریم 58) (آنها کسائی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند، در حالی که سجده می کردند و گریان بودند). و همچنین اهل سنن از عبدالله بن الشخیر روایت می کنند که گفت: « رأيت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يصلي، وفي صدره أزيز كأزيز المرجل من البكاء » رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه نماز می گزاردند و سینهء مبارک مانند آواز دیگ « از گریه » صدائی داشت.

پس اگر گریه به سبب خشیت و ترس الهی باشد نماز را باطل نمی کند و همچنین به هنگام شنیدن قرآن (در نماز یا غیر آن) زیرا این امر بر انسان غلبه می کند و امکان جلوگیری از آن وجود ندارد ولی جایز نیست که عمدا صدای خود را بالا برد همچنانکه نبایست در آن (گریه در نماز) مباحات کرد و به قصد تمجید و شهرت بین مردم گریه نمود زیرا این امر ریا است که اعمال آدمی را باطل می کند. (فتاوی ابن جبرین شماره 7384).

بنابراین گریه کردن به سبب خشیت در نماز باعث باطل شدن آن نمی شود و جایز و حتی مستحب است و همانطور که در فوق آمد پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه در نماز گریه می کردند: وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: « أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَصَلِّي وَلَجَوْفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ. » حدیث صحیح رواه أبو داود. والتِّرْمِذِيُّ از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده که گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه نماز می گزاردند و سینهء مبارک مانند آواز دیگ « از گریه » صدائی داشت.

وعن ابن عمر، رضی الله عنهما، قال: « لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ قِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: « مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيَصَلِّ بِالنَّاسِ » فَقَالَتْ عَائِشَةُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ غَلَبَهُ الْبُكَاءُ » فقال: « مُرُوهُ فَلْيَصَلِّ » . وفي رواية عن عائشة، رضی الله عنها، قالت: قلت: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْمَعْ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ. متفقٌ عليه.

ابن عمر رضی الله عنهما میگوید: چون مریضی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت گرفت برایش از نماز گفته شد، فرمود: ابوبکر را بگویند تا برای مردم نماز گزارد. عایشه رضی الله عنها گفت: وی انسان نرم دل است و وقتی قرآن بخواند گریه بر وی غالب شود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وی را بگویند تا بر مردم نماز گزارد.

در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده که گفتیم: وقتی ابوبکر به جایتان ایستاده شود، از شدت گریه مردم صدای او را نمی شنوند.

حدیث العرباض بن ساریة . رضی الله عنه، قال: وَعَظَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَوْعِظَةً وَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، وَدَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ . وقد سبق في باب النهي عن البدع.

حدیث عرباض بن ساریه رضی الله عنه است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما موعظه ای فرمود که دلها از آن هراسان شد و چشم ها از آن اشکیار.

نماز ستون دین

خواب رفتن در حین ادای نماز :

قبل از همه باید گفت که موضوع خواب یکی از مواردی است که حتی وضوء را هم باطل می کند، اما نه هر خوابی! بلکه اگر خواب خفیف باشد ناقض وضوء نیست، اما اگر خواب عمیق باشد ناقض وضوء خواهد بود، مسأله خواب که آیا نقص وضوء است و یا خیر در فصل طهارت این کتاب به تفصیل بیان گردیده است.

در مورد اینکه اگر حالتی پیش آید که شخص نماز گزار را در وقت ادای نماز خواب ببرد آیا نماز اش باطل میگردد یا خیر! و حکم شرعی در این مورد چیست؟

در این بابت بعد از تحقیق و تتبع نظریات و فتاوی فقها میتوان حکم شرعی ذیل را بیان داشت :

- اگر نماز گزار را خواب عمیق پیش آید طوریکه ، بعد از بیدار شدن متوجه شود که مدت زمانی گذشته، در آنصورت باید نماز راقطع ، برود دوباره وضوء بگیرد و از نو نمازش را بخواند زیرا نمازش را کامل نخوانده و احتمال نقض وضوءیش نیز وجود دارد.

و اگر هنگام بیدار شدن وقت نماز گذشته بود باز هم باید بلافاصله وضوء بگیرد و نماز خود را همان لحظه ادا کند.

- اما اگر خواب وی خفیف بود و بیشتر حالت خواب آلودگی داشت؛ در آنصورت این چرت یا خواب خفیف ممکن است باعث شود تا رکنی از ارکان نماز یا انجام نشود یا ناقص انجام شود که در هنگام بهوش آمدن باید آن رکن را از نو بجای آورد.

و اگر ترک واجبی کرده باشد باز با بهوش آمدن نیاز به جبران است. بعد در انتهای نماز باید قبل از سلام دادن دو سجده ی سهو ببرد.

حکم بستن چشمها در نماز؟

بسیاری از مسلمانان عادت دارند که در حین نماز چشم های خویش را می بندند ، در این مورد جمهور علماء اتفاق نظر دارند که بستن چشمها در نماز مکروه است، زیرا این عمل مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم میباشد و ازجانب دیگر ، احتمال دارد سبب خواب شود، و حکم خواب رفتن در نماز در فوق بیان گردید ، هکذا سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم همین است که چشم نماز گزار باید در حین اقامه نماز باز باشد ، و نگاهش را به موضع سجود بیاندازد مگر در حالت رکوع که نگاهش بین دو پایش میاندازد و در هنگام تشهد نگاهش را به انگشت اشاره دست راستش میاندازد. بنابراین کسانی که در نماز چشمان خود را می بندند در حقیقت این سنتها را ترک نموده اند.

ولی علماء میگویند که اگر فتنه ای هنگام نماز جلو چشمش باشد مانند زنان عریان، مزخرفات، و از این قبیل مسائل حرام، و هیچ راهی نباشد تا از آنها محرمانه حذر نماید جز با بستن چشمهایش در آنصورت باید چشمانش را ببندد.

همچنین فقها فرموده اند که اگر پیشروی چشمان نماز گزار اموراتی بودند که باعث تشویش یا کاهش خشوع وی می شدند در آنصورت بستن چشمها نه تنها مکروه نیست بلکه بهتر آنست تا برای بدست آوردن خشوع چشمهایش را ببندد.

کشیدن صدای از انگشت در وقت نماز

قبل از همه باید گفت که طب امروزی بدین عقیده است که کشیدن صدای انگشتان یعنی ترق ترق کردن انگشتان از لحاظ صبحی کاری خوبی نبوده و در سن پیری باعث لرزش دست ها میگردد. در مورد اینکه عامل ترق ترق کردن انگشتان چیست ، محققین امریکایی در تحقیقاتی که در همین بخش بعمل آورده اند معتقد اند که : ظاهرا این شکستن به دلیل حباب شکل دهنده مایع بین مفاصل در زمان جدا شدن استخوان ایجاد می شود؛ این قسمت مانند پلاستیک با کمی هوا باد می شود.

نماز ستون دین

محققان صحی پوهنتون آلبرتا، می افزایند که حباب گازی شکل گرفته و سپس متعاقب آن متلاشی می‌شود که در نتیجه چنین صدایی در بند های انگشتان ایجاد می‌شود.

به همه حال کشیدن صدای انگشتان یا به اصطلاح (ترق ترق کردن انگشتان) در حال نماز به اتفاق علماء عمل مکروه است و اگر احياناً این ترق و ترق انگشتان از حال نورمال، زیاد و تکرار ی شود حتی نماز را هم فاسد می سازد. زیرا این امر باعث تشویش و مشغله در نماز خواهد شد. در حدیثی از شعبه خدمتکار ابن عباس روایت است که گفت:

«صلیت الی جنب ابن عباس ففقت اصابعی، فلما قضیت الصلاة، قال: لا ام لك!! اتفق اصابعک و انت فی الصلاة؟» (ابن ابی شیبہ (334/2) و البانی در الارواء آنرا حسن دانسته است). یعنی: کنار ابن عباس نماز خواندم و صدای (ترق، ترق) انگشتانم راکشیدم، زمانیکه نماز به اتمام رسید، گفت: این کار شایسته تو نیست، آیا انگشتانت را (با ترق، ترق) به صدا در می آوری در حالیکه در حال نماز خواندن هستی؟!!

بنآ نزد اکثر علماء از انجام دادن، این عمل در نماز نهی بعمل آمده است، زیرا باعث کم شدن خشوع در نماز و باعث پرت شدن هواس میگردد، و اصلاً عملی بیهوده و عبث است لذا برخی از علماء تکرار بیش از حد آنرا موجب باطل شدن نماز می دانند.

البته برخی از علماء حتی این عمل را برای کسی که در مسجد و منتظر نماز است نیز مکروه دانسته اند و خارج از نماز آنرا بجز برای نیاز باز مکروه دانسته اند.

حرکت در نماز و بازکردن دروازه خانه

قبل از همه باید گفت در نماز روبرو قبله (بیت الله شریف) استاد شدن فرض است. اگر کسی در وقت نماز خواندن روی خود را به دیگر طرف بگرداند نمازش باطل میگردد، و اگر احياناً نمازگزار در دشت، صحرا، جنگل و یادر بین کوهها باشد و جهت قبله برایش معلوم نباشد، و کسی دیگری هم نباشد که جهت قبله را معین کند، درینصورت به هر طرفیکه دلستان آن گواهی داد به همان طرف نماز باید خوانده شود.

ولی زمانیکه نمازگزار در خانه باشد و دروازه خانه زنگ زده شود و در خانه کسی نباشد نماز گزار میتواند در (دروازه) خانه را باز کند و یا خیر؟

در مورد واقع شدن همچو حالات حکم اسلامی همین است که باز کردن دروازه خانه در نماز های نفلی گنجایش دارد، این بدین معنی است که نماز گزار میتواند، نماز نفلی خویش را قطع و در (دروازه) خانه را باز نماید.

ولی اگر نماز گزار در حالی ادای نماز فرض باشد، نباید عجله کند، اولاً نماز خویش را تمام نموده و بعد از آن به باز کردن دروازه اقدام نماید.

ولی اگر باز هم احساس کند که حادثه ای مهمی به وقوع پیوسته است نماز گزار (مرد) میتواند شخص متذکره را با گفتن « سبحان الله » و یا (زن) « یا کف زدن » شخص را متوجه و یا با خبر سازد که مصروف نماز خواندن است، و نمیتواند به باز کردن دروازه اقدام کند.

طوریکه: « رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أَنَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ؛ مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ» (دست زدن) در نماز (مخصوص زنان است؛ و اگر کسی از مردان در نماز چیزی برایش پیش بیاید، باید سبحان الله بگوید.) (بخاری (1218) و مسلم (421)).

ولی با آنها اگر مساله با تسبیح یا دست زدن بعلت دوری و عدم شنیدن کارساز گارنباشد،

و ضرورت به جواب دادن و یا عمل، شرع در این مورد کدام ممانعت نمی بیند.

نمازگزار میتواند نماز خویش را قطع بخصوص اگر نماز گزار در حال نماز نفلی باشد، و اگر در حال خواندن نماز فرضی است و ملاحظه فرمود که به سبحان الله و دست زدن فایده ای بدست نیاید،

نماز ستون دین

نماز فرض خویش را هم میتواند قطع نماید. و باز نماز فرض خویش را از سر بخواند .
(تفصیل جزئیات موضوع را در فتاوی المرآة شیخ ابن باز صفحه (60-59) میتوان مطالعه فرماید)

عدم تمرکز در نماز موجب بطلان آن می شود؟

نباید فراموش کرد که یکی از علل بطلان نماز عدم تمرکز در نماز است، اگر نمازگزار در حین نماز همه ای ارکان نماز را ، و بخصوص قرائت سوره فاتحه را بطور کامل و صحیح مراعات نماید، نماز آن شاءالله قبول است ولی هرچقدر خشوع در نماز بیشتر باشد ثواب آن نیز بیشتر است.

برای یک نماز گزار مهم اینست که در درجه اول همه ارکان را بجای آورد و اذکار وارده در نماز را درست بخواند، فاتحه را از اول الی آخر آن بدون ترک ترتیل آن قرائت نماید. که بدین ترتیب نماز اش قبول است ، ولی اگر در نماز نمازگزار خشوع کافی نداشته باشید و متوجه کلمات آن نشو د نماز اش قبول است ولی ثواب آن کم می شود.

چنانکه در حدیثی از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت است که می گوید: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: « همانا فردی که نماز می خواند در حالی که نمازش برای وی چیزی ، مگر به اندازه ی یک دهم ، یک نهم ، یک هشتم ، یک هفتم ، یک ششم، یک پنجم ، یک چهارم ، یک سوم ، و یا نصف آن نوشته نمی شود.».

این حدیث را ابو داود (127/1) و بیهقی (281/2) و احمد (319،321/4) از دو روایت که یکی از آنها را عراقی صحیح دانسته است. و ابن حبان در کتاب صحیح خودش چنانکه در الترغیب (184/1) روایت کرده است.

نماز ستون دین

باب پنجم نماز و طهارت

فصل اول:

طهارت :

دین مقدس اسلام دین پاکی و نظافت است و به همین سبب است که پاکی و طهارت را نیمی از ایمان معرفی و قرار داده است و نظافت را علامت ایمان میخواند « النظافت من الایمان ».

پروردگار با عظمت ما در سوره التوبه میفرماید:

« فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا^ع وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ^ع » (سوره التوبه : آیه 108) (پاکیزگی و نظافت در دین مقدس اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است ، و پروردگار با عظمت ما مطهرین را دوست دارد ، بنابراین همین حکمت و فلسفه است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در احادیث متعددی مسلمانان را به رعایت نظافت دستور فرموده است .

دین مقدس اسلام برای پاکی از ناپاکیها و پاکیزگی و نظافت دو چیز را پاک کننده معرفی داشته است : یکی هم (آب و در صورت نبودن دسترسی به آب باز هم خاک).

آب مایه حیات بوده ، جنس آب پاک و عامل پاک کننده ناپاکیها میباشد . فقه اسلام آبهای پاک را به ترتیب ذیل تقسیم بندی و معرفی داشته است:

1- هر آبی که از آسمان فرود آید مانند: آب باران، آب برف و آب ژاله.

2- هر آبی که از زمین بیرون آید مانند: آب چاهها، آب چشمه ها و آب کانال ها.

3- هر آبی که بر سطح زمین باشد مانند: آب دریا ، آب بحر ، آب بند و سد ها ، آب حوض ها و آب کاریز ها.

فقها میگویند آبی که مقدار آن به اندازه دو مشک بزرگ باشد، با افتادن نجاست در آن ناپاک تا زمانی که رنگ، بو و مزه و یا یکی از این سه علامت مبین نگردد آن در جمله آب نجاس نمی باشد.

هکذا اگر چیز پاکی با آب مخلوط شود و آن را از حالت آب بودنش بیرون نکند ناپاک نمی گردد و برحالت پاک کننده گی خویش باقی می ماند ولی اگر نام مطلق آب از آن برداشته شد در آن وقت پاک هست ولی پاک کننده نیست همانند آب میوها ، شربتها و...

آب پاک هر ناپاکی را پاک می نماید و در صورت نبود آب؛ بعضی ناپاکیها را می شود با خاک پاک نمود همانند پاک نمودن بوت ناپاک با کشیدن و مالیدن بر خاک و یا بجای وضوء و غسل در صورت نبود آب و یا وجود عذر شرعی با خاک پاک.

اقسام طهارت:

طهارت بر دو قسم است یکی طهارت ظاهری، دیگری طهارت باطنی و درونی. در حدیث آمده است : « الظهور شطر الایمان » (پاکیزگی نصف ایمان است.)

یعنی پاکیزگی و طهارت ظاهری نصف ایمان است و طهارت باطنی و تزکیه درونی نصف دیگر ایمان است، پس تمام دین در طهارت خلاصه می شود.

طهارت ظاهری یعنی بدن و لباس را تمیز و پاک کردن، دندانها را مسواک زدن ، حداقل هفته ای یکبار استحمام نمودن، در روایات اسلامی بر غسل جمعه تأکید بسیار آمده است حتی نزد بعضی ائمه آنرا واجب میدانند.

در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم در جزیره العرب هوای گرم، کمبود آب و لباسهای ضخیم و خانه های با سقف پایین باعث می شد بدنهای مردم با بوی عرق همراه باشد. بنابراین پیامبر صلی

نماز ستون دین

الله علیه وسلم به غسل جمعه دستور فرمودند که هرکس قبل از حضور در نماز جمعه و دیدار با مسلمانان در مسجد جامع باید خوب نظافت کند، جسم و لباسش را پاک و تمیز کرده و در جنب آن حتی خوشبویی هم استعمال نماید.

نظافت ظاهری انسان را به الله و فرشتگان نزدیک می کند و نزد انسانها نیز محبوبیت می بخشد، طهارت ظاهری با طهارت باطنی رابطه مستقیم دارد و در نتیجه با طهارت ظاهری انسان بهتر خود را به تزکیه درونی نزدیک می کند.

حضرت علامه شاه ولی الله دهلوی رحمه الله در کتاب گرانسگ «حجة الله البالغة» دین اسلام را در چهار چیز خلاصه می کند:

1- طهارت

2- اخبات

3- سماحت

4- عدالت

ایشان می فرمایند طهارت ظاهری باعث نشاط روح و افزایش طهارت باطنی می شود و انسان وقتی در حالت غیر وضوء باشد ارتباطش با عالم معنویت بسیار کم می شود و روح، قدرت پرواز به عالم ملکوت را ندارد و هنگامی که وضوء می گیرد یا غسل می نماید، دوباره قدرت روح به آن بر می گردد و در فضای معنویت به پرواز درمی آید.

طهارت باطنی به معنای تزکیه درون است، تزکیه و پاک کردن باطن از مریضیها و خبائثت های روح و جان، باعث پرواز در عالم معنویت می شود و انسان می تواند به عالم ملکوت خود را نزدیک نماید، و در واقع همان طور که دو نوع طهارت داریم دو نوع نجاست نیز وجود دارد.

نجاست ظاهری و نجاست باطنی. نجاست ظاهری وحکمی که با دور کردن نجاست و وضوء گرفتن یا غسل کردن و شستن ظاهر جسم از بین می رود. و در واقع وضوء هم نجاست ظاهری را دور می کند و هم نجاست باطنی را که همان گناهان هستند.

در حدیثی آمده است با شستن هر عضو و ریختن قطرات آب از عضو، گناهایی که بوسیله آن عضو صورت گرفته مغفرت می شوند و با از بین رفتن نجاستهای باطنی و شسته شدن گناهان از درون انسان، پاکی روحی و قرب خدا بدست می آید و انسان احساس شادمانی و نشاط می کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

نماز را در پنج وقت با جماعت بخوانید. برای هر نماز وضوء بگیرید، اگر چه می توان با یک وضوء چند نماز را خواند اما برای رسیدن به نشاط روحی و معنوی بهتر است برای هر وقت نماز وضوءی تازه گرفته شود.

باید خود را از نجاست های ظاهری دور کنیم و حفاظت نماییم.

در حدیث آمده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از کنار دو قبر می گذشتند، به آن دو قبر اشاره کرده فرمودند: صاحب این دو قبر عذاب می بینند، اما در کار خیلی بزرگی که به نظر مردم بسیار بزرگ باشد عذاب نمی بینند. یکی از آنها خود را از ادرار محافظت نمی کرد یعنی بدن و لباسش را از قطرات ادرار دور نگه نمی داشت و تمیز نمی کرد لذا گرفتار عذاب قبر شده است و دومی سخن چینی و نمایی می کرد و بین مردم اختلاف می انداخت.

پس باید از نجاست ظاهری و نجاست های باطنی همچون سخن چینی و ... خود را محافظت کنیم تا دچار عذاب خدا نشویم.

اسلام در این باره بر مسواک زدن بسیار تاکید فرموده است، مسواک باعث پاکی دهان و رضایت پروردگار است.

طبق حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم ما باید دهان و دندانها را به وسیله مسواک تمیز و پاک نگه داریم و محافظت کنیم.

نماز ستون دین

فصل دوم :

آداب قضای حاجت و استتجاب:

در احادیثی نبوی آداب قضای حاجت طوری بیان گردیده است که شخصی مسلمان قضای حاجت را باید در خلوت و بدور از انظار مردم انجام دهد ، و ساختمان های خانه های مسلمان طوری است که محل قضای حاجت (تشناب) در گوشه ای از خانه و یا هم در خارج خانه قرار دارد .

محدثین در مورد سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم مینویسد : زمانیکه پیامبر اسلام میخواستند برای قضای حاجت بروند ، به دورترین مکان تشریف می بردند . « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ النَّخَعِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آمَدَهُ اسْتَجَابَ : مَنْ فِي سَفَرٍ مِنْكُمْ فَاجْتَبِئْ فِي الْمَذْهَبِ . » همچنان در حدیثی مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است : من در یکی از سفر ها با پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه بودم ، دیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای قضای حاجت به دورترین مکان تشریف بردند .

(ابوعیسی رحمه الله) فرمود: و در این باره از عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي قُرَادٍ، أَبُو قَتَادَةَ، جَابِرٍ، عُبَيْدِ بْنِ يَحْيَى، ابوموسی، ابْنِ عَبَّاسٍ وَبِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ نيز روایت آمده است. ابو عیسی (رحمه الله) فرمود: این حدیث حسن صحیح است.

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم این نیز روایت شده است « أَنَّهُ كَانَ يَرْتَادُ لِبَوْلِهِ مَكَانًا كَمَا يَرْتَادُ مَنْزِلًا » یعنی: ایشان برای ادرار نمودن شان جای (مناسبی) را جستجو می کردند همان گونه که برای فرود آمدن شان جای مناسبی را جستجو می کردند.

همچنان در تعلیمات شرعی بر مسلمانان است که در وقت رفتن به محل قضای حاجت اوراق که در آن نام الله نوشته باشد و یا اوراق که در آن کلمات قرآن و یا هم الفاظ حدیث در آن نوشته شده است، با خود حمل نه نمایند ، زیرا در حدیث آمده است که: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم انگشتری خود را که بر روی آن «محمد رسول الله» نقش شده بود، به هنگام رفتن به دستشویی بیرون می آورد. (ترمذی، این حدیث را روایت نموده و از جمله احادیثی صحیح نیز میباشد).

- مستحب است موقع وارد شدن به بیت الخلا این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبْتِ وَالْخُبَائِثِ» (ای الله ! من از شما از شیاطین زنانه و مردانه پناه می خواهم) (مصنف ابن ابی شیبیه ، صحیح ابی داود لئالی ، صحیح الجامع الصغیر (2-860) رقم (4714) « کان اذا دخل الکنف قال : بسم الله اللهم انی اعوذ بک من الخبث والخبائث » و مثله اخرجه البخاری (1-26) و مسلم (1-163). ابو داود (2-1) .

در حدیث لفظ « خبث » به ضمه خا او باء باید قرانت گردد. علامه خطابی در معلم سنن فرموده است اگر کسی آنرا به سکون با بخواند غلط و اشتباه میباشد ، ولی تعداد دیگری از علماء بر صحیح بودن آن حکم نموده اند .

هكذا پیامبر صلی الله علیه وسلم امر نموده است زمانیکه مؤمن مسلمان داخل بیت الخلا میگردد با خود بگوید : « فليتعوذ بالله » (پناه می خواهم به الله) .

باخواندن همچو دعا ها در بین انسان و جن ها پرده ای ایجاد میگردد و جن ها نمیتوانند عورت انسان را ببینند .

در حدیثی از حضرت علی کرم الله وجهه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « ستر ما بین آعین الجن و عورات بنی آدم اذا دخل احدکم الخلاء ان يقول : بسم الله » (در بین چشم های جن و عورت انسان پرده میباشد ، زمانیکه از میان شما کسی به بیت الخلا داخل میگردد : « بسم الله » بگوید . این حدیث صحیح است (ارواء الغلیل : 1-88 رقم 50) و این حدیث را ترمذی (1-10) ابن ماجه در شماره (197) خویش روایت نموده اند .

نماز ستون دین

هكذا در آداب رفتن به بیت الخلاء آمده است که باید ، با پای چپ وارد تشناب و یا بیت الخلا شوید. در بخاری آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنین عملی را انجام داده است.

- موقع نشستن، تا ننشسته لباسها را بلند نکند. هرگاه به زمین نزدیک شود، لباسها را بلند کند تا کشف عورت نشود، زیرا ستر عورت از نظر شرع لازم و ضروری است.

- برای قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله نکند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: برای قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله نکند. (متفق علیه).

- برای قضای حاجت، در زیر سایه درخت که مورد استفاده مردم است، محل عبور، نزدیک آب و زیر درخت‌های میوه‌دار ننشیند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «از سه چیز که مستلزم لعنت‌اند بپرهیزید، از قضای حاجت در وسط راه، در سایه‌ای که مورد استفاده است، و نزدیک آب که محل ورود مردم و حیوانات است..» (حاکم بسند صحیح).

همچنان در روایاتی دیگر، از قضای حاجت زیر درختان میوه‌دار، بصورت کل نهی شده است.

- انسان باید در موقع قضای حاجت حرف نزند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِذَا تَعَوَّطَ الرَّجُلَانِ فَلْيَتَوَارَا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ وَلَا يَتَحَدَّثَا. فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقْتُ عَلَى ذَلِكَ» (احمد).

«هرگاه دو نفر برای قضای حاجت می‌روند، باید از یکدیگر پنهان شوند و با هم حرف نزنند، زیرا چنین عملی باعث خشم خداوند است.»

استنجاء:

دین مقدس اسلام در استنجاء و تعلیمات خاصی را برای پیروان خویش صادر نموده است که برخی از این تعلیمات عبارتند از :

- 1- برای استنجاء می‌توانید از اشیاء جامد مانند سنگ، کاغذ و یا دستمال کاغذی استعمال بعمل آرید، ولی برای استنجاء :
- 2- استفاده از از آب را احسن دانسته است.

3- همچنان دین مقدس اسلام برای پیروان خویش هدایت فرموده است که در صورت ممکن می‌توانید از هردو یعنی همزمان هم از اشیاء جامد (مثل کاغذ تشناب ، خاک یعنی کلوخ) و هم از آب استفاده بعمل آید. (در جهان امروزی ما استعمال اشیاء جامد تقریباً از مود استعمال افتاده و اکثرآ مردم توسط کاغذ تشناب استنجاء بعمل می‌آورند و ناگفته نماند که از لحاظ صحیحی استفاده از کاغذ تشناب و بخصوص آب مفید هم میباشد) ولی اگر احياناً قرار باشد که دراستنجاء بجای آب از اشیاء جامد استفاده بعمل می آید ، باید توجه داشته باشیم که : جهت پاک کردن خود ، نباید از استخوان ، مدفوع خشک (مواد غایبه خشک) و منجمد حیوانات استفاده صورت گیرد.

در حدیثی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « لَا تَسْتَنْجُوا بِالرُّوْتِ وَلَا بِالْعِظَامِ فَإِنَّهُ زَادَ إِخْوَانَكُمْ مِنَ الْجِنِّ. » (نه با مدفوع حیوانات استنجاء بزنید و نه هم با استخوان ؛ زیرا اینها توشه برادران جنیتان می باشد).

همچنان در حدیثی در این باره از ابوهریره ، سلمان ، جابر و ابن عمر رضی الله عنهم نیز روایت آمده است.

ابوعیسی رحمه الله فرموده: این حدیث را إسماعیل بن إبراهیم و دیگران با سند عن داؤد بن أبی هند عن الشَّعْبِيِّ عَنْ عُلْفَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَوَيْتَ نَمُوْدَهُ (که عبد الله رضی الله عنه فرمودند): شب ملاقات با جنیات ایشان نیز همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده اند ، تا به آخر حدیث و سپس شعبی فرمودند: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: نه با مدفوع حیوانات استنجاء بزنید و نه هم با استخوان ؛ زیرا اینها توشه برادران جنیتان می باشد.

و استنجاء به چیزهای مفید دیگری مانند پارچه قابل استفاده، یا کاغذ، یا بوسیله اشیاء محترم و با حرمت مانند طعام و سایر اشیاء خوردنی نیز غیر مجاز است. زیرا استنجاء با این اشیاء منجر به تعطل و افساد مصالح آنها است و چنین اقدامی در دین مقدس اسلام حرام می‌باشد.

نماز ستون دین

استنجاء بوسیله سنگ:

فقها در باب استنجاء با سنگ میفرمایند که: اگر قرار باشد که استنجاء بوسیله سنگ صورت گیرد، بهتر است به عدد طاق اکتفا شود، مثلاً با سه سنگ و اگر با آنها طهارت حاصل نشود با پنج و به همین ترتیب تا حصول طهارت متیقن گردد.

در حدیثی عبدالرحمن بن یزید می فرماید: « قَالَ قَبِيلَ لِسَلْمَانَ قَدْ عَلِمَكُمْ نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخِرَاءَةَ فَقَالَ سَلْمَانُ أَجَلُ نَهَانَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ بِعَانِطٍ أَوْ بَوْلٍ وَأَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ يَسْتَنْجِيَ أَحَدُنَا بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ بِعَظْمٍ. » (به سلمان رضی الله عنه گفته شد: همانا پیامبرتان صلی الله علیه وسلم همه چیز را به شما تعلیم داده است حتی آداب و نحوی نشستن برای قضای حاجت را!!)

سلمان فرمودند: بله، ما را از اینکه به هنگام مدفوع و یا ادرار نمودن رخ به سوی قبله نمائیم ممانعت نموده است و (همچنین) از اینکه با دست راست استنجا بزنیم و یا اینکه یکی از ما (مسلمانان) با کمتر از سه سنگ استنجا بزند و یا اینکه با مدفوع حیوانات و یا استخوان استنجا بزنیم ممانعت نموده است.

ابوعیسی رحمه الله فرموده: و در این باره از عایشه، خُزَيمَةَ بِنِ ثَابِتٍ، جَابِرٍ و سَائِبِ بْنِ خَلَادٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ نیز روایت آمده است.

ابوعیسی رحمه الله فرموده: روایت سلمان رضی الله عنه در باره حدیث حسن صحیح است. و این نظریه اکثر علمای صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علمای بعد از آنهاست، آنها می گویند: همانا استنجای با سنگ تنها کافی است و اگرچه فرد با آب استنجا نزند بشرطی این که اثرات مدفوع و ادرار را پاک نماید. و این نظریه ثوری، ابن مبارک، شافعی، احمد، و اسحاق رحمهم الله می باشد.

استنجاء بوسیله سنگ و آب:

در مورد استنجاء بوسیله سنگ و آب طوریکه در فوق یاد آور شدیم، تعلیمات دین مقدس اسلام همین است: که بلی میتوان، همزمان غرض استنجاء هم از سنگ و هم از آب استفاده بعمل آید و این عمل برای نظافت و تحقق طهارت بیشتر مفید و موثر میباشد.

اگر قرار باشد که با سنگ و با آب استنجاء صورت گیرد، باید اول از سنگ و بعد از آن آب، استفاده شود، اگرچه در شرع اکتفا به یکی نیز جایز ولی طوریکه یاد آور شدیم استفاده از آب بهتر است. زیرا در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت است، که: « مُرِّنَ أَرْوَاجِكُنَّ أَنْ يَسْتَنْطَبُوا بِالْمَاءِ فَإِنِّي أَسْتَحْبِبُهُمْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَفْعَلُهُ. » (عایشه رضی الله عنها خطاب به زنان) فرمودند:

به شوهرانتان دستور دهید تا که با آب استنجا بزنند زیرا من شرم می کنم (که این مطلب را برای آنان بیان کنم) همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند که با آب استنجا می زدند و در این باره از جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ، أَنَسٍ و ابوهریره رضی الله عنهم نیز روایت آمده است. ابوعیسی (رحمه الله) فرموده:

این حدیث حسن صحیح است و نزد اهل عمل باید بر همین حدیث عمل نمود زیرا علماء استنجا زدن با آب را می پسندند و گرچه در نزد آنان تنها استنجا زدن با سنگ نیز کفایت می کند ولی آنان استنجا زدن با آب را مستحب دانسته و بهتر می دانند. و این مذهب سُفْيَانَ ثَوْرِي، ابْنِ مُبَارَكٍ، شَافِعِي، أَحْمَدُ و اسحاق رحمهم الله می باشد.

خواننده محترم!

تعلیمات اسلامی که در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بطور وسیع انعکاس یافته است همه آن مبین یک واقعیت است که دین اسلام در اعمال عبادی کوشش میکند که پیروان خویش را به مزینه

نماز ستون دین

مواجهه نسازد، بناً در احادیث متعددی تأکید بر این شده است که مسلمانان در موضوع استنجاء باید احتیاط لازم صحیحی را در نظر داشته باشند، بناً حکم و دستور میفرماید که: استعمال آب نسبت به سنگ و دستمال کاغذی بهتر است.

در حدیثی از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدخل الخلاء، فأحمل أنا و غلام نحوی اداوة من ماء و عنرة، فیسنتجی بالماء» (متفق علیه) یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل دستشویی می‌شد من و پسر بچه ای مثل من ظرفی کوچک از آب و و چوب دستی کوچکی را برای پیامبر بر می‌داشتیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم با آب استنجا میکرد».

و پروردگار با عظمت ما مردم قبا را به دلیل استنجاء بوسیله آب مورد مدح و ستایش قرار داد، چنانکه ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه بصورت مرفوع روایت کرده است: اهل قبا همواره با آب استنجا می‌کردند. پس «فیه رجالٌ یحبون ان ینظفروا والله یحب المظهرین» در شان آنها نازل شد. (الإرواء) (45)، صحیح ابی داود (34).

ولی اگر بوسیله هر دو (کاغذ تشاب و آب) باشد، یعنی ابتدا با کاغذ تشاب اثر نجاست را بزداید و بعد با آب بشوید، این بهترین و کاملترین حالت استنجاء است. و از لحاظ صحیح بی نهایت اطمینان بخش است. (برای توضیح بیشتر موضوع میتوانید به «الشرح الممتع» (1 / 103 - 105 مراجعه فرماید).

یادداشت شرعی و حکمی در مورد کاغذ تشاب:

حکم شرعی در مورد استفاده از کاغذ تشاب و دستمال کاغذی برای استنجاء همین است که این استفاده بجای سنگ جایز میباشد به شرطی که محل خروج نجاست را خوب تمیز و پاکیزه گرداند. ولی در فوق در احادیث متعددی متذکر شدیم یکبار دیگر تأکید مینمایم که در استفاده از تشاب کاغذی و یا کاغذ تشاب، عدد فرد را رعایت کنیم، و نباید کمتر از سه دفعه باشد؛ ولی نباید فراموش کرد که استعمال آب بعد از استفاده از سنگ یا کاغذ واجب نیست ولی سنت است.

شستن مقعد در استنجاء:

برای استنجاء کافیت که ظاهر (یا محل خروج نجاست) مقعد را از نجاست پاک نمود، استنجا پس از قضای حاجت لازم است که در این صورت اندام خود را باید تمیز بشوید (یا بوسیله سنگ یا کاغذ تشاب پاک کند)، سپس وضوء کامل بگیرد.

لازم به ذکر است که استنجاء کننده اگر بجای آب از سنگ یا کاغذ تشاب و دستمال کاغذی استفاده می‌کند طوریکه گفتیم عدد فرد و نباید کمتر از سه دفعه باشد؛ و استعمال آب بعد از استفاده از سنگ یا دستمال کاغذ واجب نیست.

حکم استنجاء قبل از هر وضوء:

قبل از همه باید گفت که: استنجاء به هنگام هر وضوء لازم نیست، بلکه استنجاء پس از قضای حاجت لازم است که در این صورت اندام خود را باید پاک کرد (یا بوسیله سنگ یا کاغذ تشاب). سپس وضوء کامل بگیرد.

خروج از بیت الخلاء:

برای یک مسلمان مستحب تا در حین ورود و خروج از بیت الخلاء سنت های ذیل را رعایت نماید.

- 1- مستحب است طوریکه در فوق تذکر دادیم وارد شدن در بیت الخلاء با پای چپ و بیرون شدن از آن با پای راست صورت گیرد.

- 2- دعای داخل شدن طوریکه گفتیم: «اللهم إني أعوذ بك من الخُبثِ والخُبائثِ». (متفق علیه).

- 3- ودعای بیرون شدن: «غفرانك». «خدایا آمرزشت را می‌طلبم». (ابوداود و ترمذی).

نماز ستون دین

هر انسانی در شبانه‌روز چندین بار به دستشویی می‌رود. در هنگام رفتن و بیرون شدن اگر ما به این سنت عمل کنیم، دو سنت در هنگام دخول و دو سنت در هنگام خروج را انجام داده‌ایم. قابل تذکر است که «الْخُبْثُ وَالْخَبَائِثُ» عبارت از شیاطین نر و ماده است که یک فرد مسلمان از آنها پناه خواسته تا اینکه خداوند او را از شرشان محفوظ بدارد، زیرا که دستشویی (حمام و مستراح) جای سکونت آنهاست.

استنجا با دست راست صورت گیرد :

در شرع اسلامی مسلمانان از استنجا زدن با دست راست منع گردیده است، وحتی آنرا عمل نارو و مکروه دانسته است، در تعلیمات اسلامی بوضاحت تام به مسلمانان هدایت داده شده است که : نباید شرمگاه خویش را با دست راست مسح کرد، این عمل خلاف عمل سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم دانسته شده است.

این حکم اسلامی در حدیثی چنین بیان گردیده است : «لَا يَمَسُّنَ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ» (متفق علیه). «موقع قضای حاجت شرمگاه خود را با دست راست نگیرید و آنرا با دست راست خود را پاک نکنید، یعنی با دست راست استنجا نگیرید».

وظیفه شرعی بعد از قضای حاجت :

مطابق حکم حدیثی نبوی برای مسلمانان هدایت داده شده است که : بعد از قضای حاجت، دست‌ها را باید خوب شسته و تمیز نماید. طوریکه : «هرگاه شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم جهت قضای حاجت میرفت مشک آبی را برای او می‌آوردند، سپس او استنجا می‌کرد، ابوداود در حدیث وکیع آورده که بعد از آن دستش را به زمین می‌مالید، و راوی گفته است که: بعد از آن ظرف دیگری را برای او آوردند و او وضوء گرفت». (صحیح ابوداود و البانی آن را حسن دانسته است (312).

آیا خروج باد بی صدا و بی بو شکننده وضوء است ؟

خواننده محترم!

قبل از همه باید که : هر نوع بادیکه از انسان خارج شود : (خواه بی صدا باشد و یا با صدا) باطل کننده وضوء است، و هرکس بعد از خروج باد ضوئ نگیرد و نماز بخواند، نمازش باطل است، زیرا وضوء شرط صحت برای نماز است و نماز بی وضوء باطل است و باید دوباره نماز را با وضوء صحیح بجا آرد.

به دلیل حدیث ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: «لا يقبل الله صلاة بغير طهور».

یعنی: «خداوند هیچ نمازی را بدون پاکی (وضوء) قبول نمی‌کند». مسلم (224)

نباید فراموش کرد که : خروج باد از بدن معمولاً همراه بو میباشد، ولی اگر کسی توهم کند که از او بادی خارج گشته ولی صدایی یا بویی آنرا احساس نکرده است، این فقط یک گمان و شک است و نباید انسان در عبادت به شک و گمان اهمیت دهید، و شخص مسلمان سعی و جهود نهایی خویش را بخرچ دهد تا در عبادت از وسواس شیطان جلوگیری بعمل آرد، بناً وضوء به شک و گمان باطل نمی‌شود.

عبدالله بن یزید انصاریدر حدیثی میفرماید : « أَنَّهُ شَكَاَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلَ

الَّذِي يُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: « لَا يَنْفَتِلُ أَوْ لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ

رِيحًا». (بخاری: 137) یعنی: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: اگر شخصی، در وقت

خواندن نماز احساس کند که وضوءیش شکسته است (بادی از شکمش خارج شده است) چه کار

باید بکند؟ ایشان فرمودند: «تا وقتی که صدایی آنرا نشنیده و یا بویی آنرا احساس نکرده باشد،

نمازش را ترک نکند».

هكذا در حدیثی دیگری از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود است : « إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ : أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا ؟ فَلَا يَخْرُجَنَّ

نماز ستون دین

مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». (أخرجه مُسْلِم (362)).
یعنی: «هر گاه یکی از شما احساس کنید که چیزی از شکم شما بیرون شده ولی تشخیص آن که آیا به یقین بیرون شده یا خیر و برایش مشکل بود، از مسجد بیرون نرود (وضوعیش نشکسته) تا صدایی بشنود، و یا بویی احساس کند». این حدیث را مسلم روایت کرده است.

امام نووی در شرح صحیح مسلم (49/4) میفرماید: «این حدیث اصلی از اصول اسلام، و قاعده بزرگی از قواعد فقه است؛ مبنی بر اینکه: حکم به بقای اشیاء بر همان حالت اصل (و اولشان) داده می شود تا آنکه خلاف آن به یقین برسد، و شک ضرری به آن نمی رساند». و منظور اینست که تا زمانی به باطل شدن وضوء (خروج باد) یقین حاصل نکرده، و تنها در شک و گمان است، وضوءی او باطل نیست و همچنان بر طهارت قرار دارد، زیرا اصل بر بقای طهارت است مگر بر نقض آن یقین حاصل شد.

ولی اگر یک نمازگزار مطمئن شود که بادی از او خارج گردیده است (که این اطمینان با شنیدن صدا، و یا احساس بو) حاصل می شود، در آنصورت وضوعیش باطل می شود و برای نمازگزار لازمست تا مجددا وضوء بگیرد.

حکم استنجاء بعلت خروج باد:

یکی از بدعت های که در بین برخی از مسلمانان بخصوص در بین تعدادی از افغانهای ما مروج است، اینست که با خروج باد از شکم قبل از وضوء دست به استنجاء میزنند. علماء اسلامی در فتاوی خویش در این بابت میفرمایند: «استنجاء بخاطر خارج شدن باد از بدن مکروه است، ولی طوریکه در فوق تذکر دادیم که خروج باد، به اجماع مسلمین باطل کننده وضوء میباشد.

وضوء بمعنی شستن عقب یا آلت نمی باشد در فقه طهارت آنرا استنجاء میگویند البته اگر با آب شسته شود ولی اگر با سنگ باشد بدان استجمار گویند. «فتاوی اللجنة الدائمة 101/5».
بنابراین استنجاء فقط برای پاک کردن نجاسات از عقب و آلت تشریح شده است که آن نجاسات هم ادرار یا مدفوع یا آنچه که مشابه آندو از مایعات یا جامدات هستند و خارج شدن باد از عقب جزو نجاسات نیست که به سبب آن استنجاء صورت گیرد!! و هیچ نصی برای انجام چنین عملی وارد نشده است، و اگر فرد پس از قضای حاجت استنجاء نمود و سپس وضوء گرفت و بعد از آن باد از وی خارج شود نیازی به تکرار استنجاء نیست و این امر مکروه است و اصلاً بدعت می باشد بلکه فقط کافیسیت برای نماز وضوءی دیگری گرفته شود.

خواننده محترم!

تعدادی از فقهای طی حکم خود به «من استنجی من الريح فليس منا» بر استنجاء به سبب خروج باد از عقب حکم صادر نموده اند:

ولی حکم فقهای مذاهب اربعه همین است که با برآمدن باد نباید استنجاء صورت گیرد.
امام ابو حنیفه (رح) میفرماید: که اگر کسی استنجاء به سبب خارج شدن باد (از عقب) بعمل آرد، عمل بدعت نموده، و مقتضای (بدعت بودن استنجاء) نزد آنها اینست که استنجاء حرام است، و همانند این قول آنست که القلیوبی از علمای شافعیه گفته است که (نه تنها بدعت) بلکه حرام است؛ زیرا استنجاء به سبب باد عبادت فاسدی است، و همچنین استنجاء به سبب خارج شدن باد از عقب نزد مالکیه و شافعیه مکروه است.

اما در باب حدیثی که فوق بدان اشاره شد: «من استنجی من الريح فليس منا» یعنی: کسی که به سبب خارج شدن باد از خود استنجاء نماید از ما نیست، حدیث ضعیفی است نزد: «الدیلمی و ابن عساکر و خطیب بغدادی» (منبع: شرح: مختصر الخرقی - کتاب الطهارة (12) عبد الکریم بن عبد الله الخضیر) و لذا این حدیث هرچند در تائید کراهت استنجاء بعد از خارج شدن باد از عقب است ولی

نماز ستون دین

چون درجه حدیث ضعیف است قابل استناد نخواهد بود.

حکم نهایی:

با توجه به اینکه استنجا بعد از قضای حاجب واجب است لذا این امر یعنی استنجا نوعی تشریح است و بایستی فقط در قضای حاجت صورت گیرد و در غیر آن بدعت خواهد بود. و بیشتر اهل علم استنجا را بعد از خارج شدن باد از عقب مکروه می دانند:
امام نووی رحمه الله می فرماید: « و علماء اجماع دارند بر اینکه استنجا به سبب خارج شدن باد از عقب یا خوابیدن یا لمس زنان و یا آلت تناسلی واجب نیست هر چند قومی از فرقه شیعه آنرا واجب می دانند! ».

مریضی باد شکم:

نفخ یا باد شکم اصطلاحی طبی است که علم طب آنرا برای تعریف آزاد شدن گاز ازجهاز هاضمه و خاج شدن آن از طریق معده بکار می گیرد.
باد شکم (یعنی همان باد معده است که به اصطلاح عامیانه ما بنام (گوز باصدا) و یا (پسکی بی صدا) تعبیر گردیده است .
وبه عباره دیگر :باد شکم به گازهای تولید شده در دستگاه هاضمه که از مقعد خارج میگردد اطلاق میگردد.

باد شکم و خارج شدن آن یک امری طبیعی ونورمال است که هم دربین انسانها و حیوانات وجود دارد .

بادشکم مانند : عرق کردن، تنفس کشیدن ویا هم ضربان قلب یک پروسه نورمال وطبعی در بین انسانها میباشد .باد شکم برای انسان هم در خواب وهم در بیداری پیش می آید . اطباء در تحقیقات خویش مینویسند که باد شکم بطور متوسط 15 بار از انسان در یک شبانه روز خارج میگردد، وانسانها میتواند آنرا با در پیش گرفتن رژیم غذای اسان تحت کنترل خویش بیاورد .
مهمترین اجزای باد شکم عبارت است از : (نیتروژن بین ۲۰٪ تا ۹۰٪) ، (هید ورژن بین ۰٪ تا ۵۰٪) ، (کربن دی اکسید بین ۱۰٪ تا ۳۰٪) ، (اکسیجن بین ۰٪ تا ۱۰٪) ، (متان بین ۰٪ تا ۱۰٪)

علت اساسی تولید باد شکم:

اطباء در مورد علت اساسی تولید این گازات مینویسند : این گازات از سه منبع می توانند وارد دستگاه جهاز هاضمه گردند:

- (هوای که توسط انسان در وقت تنفس قورت میگردد ، گازهای ساخته شده از فعالیت های میگروپ ها در معده ، (باکتری ها) گازهای منتشر شده ازخون به دستگاه جهاز هاضمه ،) ناگفته نماند که این گازها شدیداً قابل اشتعال هستند. ولی بیشترین نیتروژن واکسیجن گاز معده ناشی از هوای قورت شده توسط انسان را در وقت تنفس تشکیل میدهد . این گازها در اشخاص طبیعی با آرق زدن خارج جهاز هاضمه میگردد.

بخش زیادی از گازهای به مانند دی اکسید کربن ، متان و هیدروجن روده ناشی از فعالیت باکتری ها می باشد. اگر متان و هیدروجن به گونه ای مناسب با اکسیژن هوا قورت شده، مخلوط شوند مخلوطی انفجاری ایجاد می گردد به طوری که استفاده از کوتر الکتریکی سبب انفجار خفیفی می شود.

برخی غذاها حبوب دار به مانند، لوبیا ، نخود ، دال ، پیاز ، گل کلم وغیره باعث خروج بیش تر گازها از مقعد میگردد . همچنان برخی از این غذاها به علت وجود انواع کربوهید رات های جذب نشده تخمیر پذیر، محیطی مناسب برای رشد باکتری ها را فراهم می سازند. اما در برخی موارد خروج بیش

نماز ستون دین

از حد گاز ناشی از تکلیف کته روده (روده بزرگ) است که باعث می‌شود پیش از آن که گازها جذب شوند، با حرکات دودی دفع گردند.

مقدار گازهای وارده شده و یا ساخته شده روزانه در روده بزرگ به طور متوسط ۷ تا ۱۰ لیتر می‌باشد. این در حالی است که گاز خروجی از مقعد نزدیک به ۶/۰ لیتر می‌باشد و باقی‌مانده گاز از مخاط روده جذب و از شش ها خارج می‌گردند.

برای معالجه این تکلیف دكتوران به رژیم غذای سالم توصیه مینمایند و هدایت و توصیه های ذیل را ضروری میدانند.

- خوردن غذا در حجمها و وعده‌های کوچکتر، چرا که خیلی از انسانها که به جای سه وقت غذایی حجیم، شش وعده غذایی کمحجم مصرف می‌کنند، کمتر به باد شکم مبتلا می‌شوند. در ضمن خوردن چای نعناع نیز کمک‌کننده است.

- آرام خوردن غذاها، غذاها را سریع قورت نکردن و خوب جویدن که مطمئناً برای هضم معده بی نهایت ضروری میباشد.

- ترک سیگرت، چرا زمانیکه انسان سیگرت می‌کشد هوای بیشتری را قورت میکند، و هکذا سیگرت باعث بهم ریختن نظم دستگاه هاضمه میگردد، و اختلالات را بوجود می‌آورد که ترک سیگرت برای دفع این مرض بی نهایت مفید میباشد.

- سپورت و ورزش، نه تنها برای صحت و سلامت انسان مفید میباشد، بلکه سپورت و ورزش باعث بهبود فعالیت جهاز هاضمه نیز گردیده و در نتیجه انسان از بی وضوعی نیز نجات می‌یابد.

وضوع و پرابلم خروج باد:

اگر فرد مسلمان به مرض خروج باد شکم مبتلا باشد و این خروج باد بشکل مستمر و مداوم باشد، او می‌تواند از رخصت شرعی استفاده کند، اما اگر خروج باد مستمر نباشد؛ یعنی اگر خروج باد برای مدت زمانی قطع شود چگونه ای که در آن فاصله فرصت گرفتن یک وضوعی کامل و خواندن نماز وجود داشته باشد، در آنصورت نمی‌تواند از رخصت استفاده کند و بایستی در آن فاصله زمانی نماز بخواند؛ مثلاً شما برای گرفتن وضوع و خواندن نماز ظهر نیاز به ده دقیقه زمان دارید، حال اگر در فاصله بین آذان ظهر و عصر یک زمان ده یا پانزده دقیقه ای باشد که در آن زمان، مشکل خروج باد نداشته باشید، پس در آن فاصله باید وضوع گرفته و نمازتان را با وضوعی درست بخوانید.

اما اگر چنین زمانی را مابین دو نماز نمی‌یابید، پس شما مشمول حکم کسانی می‌شوید که دچار سلس بول یا بواسیر هستند. اما برای دانستن این مسئله نیازی نیست تا بین دو نماز دانما وضوع بگیرید تا بدانید آیا چنین فرصتی می‌یابید یا خیر؟! بلکه انسان بر اساس تجربه خود می‌داند که معمولاً هر چند دقیقه از او باد خارج می‌گردد؟!!

اگر با استناد به تجربه خود دریافتید که مشکل خروج باد شما در فواصل زمانی کوتاه رخ می‌دهند، چگونه ای که این فواصل آنقدر نیستند که بتوانید یک وضوع بگیرید و نمازتان را بخوانید؛ در آنصورت شما می‌توانید از رخصت استفاده کنید و آن تجربه را بر تمام نمازها و روزها تطبیق دهید، مگر آنکه پس از مدتی مشکل شما بهتر شود و در فواصل زمانی بیشتری وضوع را نگه دارید.

و رخصت بدینگونه است که: بعد از دخول وقت هر نماز وضوع بگیرید، و پس از آن اگر بادی خارج شود اشکالی ندارد حتی اگر در حین نماز باشد، و میتوانید با همان وضوع نمازهای سنت بعد از نماز را بخوانید، ولی برای نماز فرض بعدی باید دوباره پس از دخول وقت وضوع بگیرید. و باید بدانید: کسی که مشکل خروج باد دارد در حکم سلس بول است. (الشرح الممتع 1 / 437).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «هرکس که حفظ طهارت برایش به اندازه مدت زمان نمازی ممکن نباشد؛ در آنصورت او (می‌تواند) وضوع گرفته و نماز بخواند و اگر چیزی از او خارج گشت

نماز ستون دین

نمازش باطل نمی شود، و به اتفاق انمه وضوءیش بخاطر آن باطل نمی شود ولی برای هر نماز (فرضی) باید وضوء بگیرد». «مجموع الفتاوی» 21 / 221.

ابن عثیمین رحمه الله می گوید: «کسی که دچار سلس بول است دو حالت دارد: اول: خروج ادرار وی مستمر است بگونه ایکه متوقف نمی شود، یعنی هر وقت چیزی در مثانه اش جمع شود خارج می گردد؛ در اینحالت او (می تواند) هرگاه وقت نماز شد وضوء بگیرد و بوسیله چیزی (مانند دستمال) آلت خود را بپوشاند، و بعد نماز بخواند و اگر در اثنای نماز چیزی خارج گشت نمازش باطل نیست.

دوم: اگر بعد از قضای حاجت (ادرار کردن)، خروج آن متوقف شود هرچند که برای ده یا پانزده دقیقه باشد؛ در اینحالت منتظر می ماند تا (خروج قطرات ادرار) متوقف می شود و سپس وضوء می گیرد و نماز می خواند، هرچند که (به دلیل این انتظار) نماز جماعت را از دست بدهد». «أسئلة الباب المفتوح» (س 17، لقاء 67).

و علمای هیئت دائمی افتاء چنین حکم کرده اند: «هرگاه بداند که (خروج قطرات تمام می شوند در آنصورت برای او جایز نیست نماز بخواند هرچند که خواهان فضیلت نماز جماعت باشد، بلکه باید منتظر بماند تا (خروج قطرات) تمام می شوند و بعد از آن استنجاء کند و وضوء بگیرد و نمازش را بخواند هرچند که نماز جماعت را از دست بدهد. و بر او لازم است که استنجاء و وضوء را قبل از وقت نماز (جماعت) قرار دهد، تا شاید بتواند نماز جماعت بخواند». اللجنة الدائمة للبحوث 5 / 411.

بنابراین از آنجائیکه کسی که مشکل خروج باد دارد در حکم کسی است که دچار سرابراهی ادرار است، او نیز باید موارد فوق را مراعات نماید؛ یعنی اگر او یک فاصله زمانی را بین دو آذان می یابد که در آن فاصله زمانی مشکل خروج باد را ندارد و فرصت گرفتن یک وضوءی کامل و ادای نماز را پیدا می کند بدون آنکه مشکل خروج باد را داشته باشد، پس نمی تواند از رخصت شرعی استفاده کند و باید در آن فاصله مذکور وضوء گرفته و نمازش را بخواند، و این امر معمولاً با تجربه شخصی قابل فهمیدن است که آیا مشکل او مستمر است و یا آنکه معمولاً در فواصل زمانی منقطع (قابل قبولی) وضوءیش باطل می شود. بنابراین لازم نیست تا در فاصله بین هر دو نماز دایماً در حال وضوء گرفتن باشد تا - به گفته سوال کننده - بداند که فرصتی را می یابد یا خیر؟ کافیسیت از تجربه شخصی خود کمک بگیرید که معمولاً هرچند دقیقه یکبار خروج باد دارید؟ اگر مستمر بود یعنی مدت زمان بین هر بار خروج باد آنقدر محدود بود که امکان وضوء گرفتن و نماز خواندن در آن مدت مقدور نبود، پس می توانید از رخصت شرعی استفاده کنید و باید بعد از دخول وقت هر نماز ابتدا وضوء بگیرید، و پس از آن اگر بادی خارج شود اشکالی ندارد حتی اگر در حین نماز باشید، و میتوانید با همان وضوء نمازهای سنت بعد از نماز را بخوانید، ولی برای نماز فرض بعدی باید دوباره پس از دخول وقت وضوء بگیرید.

ولی اگر فاصله بین هر بار خروج باد به قدری بود که امکان یک وضوءی کامل و خواندن نماز در آن وجود داشته باشد، پس نمی تواند از رخصت استفاده کند، و همانطور که گفته شد دانستن این امر با تجربه شخصی حاصل می شود، و می تواند تجربه خود را بر تمام روزها و فواصل بین دو نماز تطبیق دهد.

یادداشت:

اگر برای شما مشقت و سختی وارد می شود؛ در آنصورت می توانید تا زمانی که مشکل شما برطرف می شود نمازهای خود را جمع کنید؛ مثلاً نماز ظهر و عصر را در وقت یکی از آنها بخوانید و همینطور نماز مغرب و عشاء، چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم به زن مستحاضه رخصت داده که بین دو نماز را جمع کند. که علامه البانی حدیث آنرا در (صحیح ابی داود) (284) آورده و صحیح دانسته است.

نماز ستون دین

حکم شرعی در مورد سلسل ادرار: (سلسل بول)

اگر شخصی به مریضی سلسل ادرار مبتلا باشد حکم شرعی همین است که در مورد استنجا باید صبر کرد تا قطرات ادرار اش بند شود، ولی اگر ادرار بند نمیشود و پس از مدتی هنگام راه رفتن و یا در حین نماز کمی ادرار خارج میشود، در اینصورت پس از استنجا دستمال و یا پارچه ای به آلت تناسلی اش میبندد تا ادرار در لباسش پخش نشود، ولی برای هر نماز فرضی باید وضوء بگیرد و هنگامی که وضوء میگیرد باید بعد از دخول وقت نماز باشد، مثلاً برای نماز ظهر، باید صبر کند تا وقت نماز ظهر وارد شود و سپس وضوء را برای نماز بگیرد، و برای نماز عصر دوباره باید وضوء بگیرد ولی بعد از دخول وقت نماز عصر.

به همه حال وضوء شرط صحت نماز است، یعنی اگر کسی وضوء نداشته باشد و یا در حین نماز وضوءیش باطل گردد، نمازش صحیح نیست و باید از نو بخواند، و این ربطی به توبه ندارد و با توبه جبران نمی شود، زیرا در کل اصلا عبادت انجام نیافته است .

نماز ستون دین

فصل سوم :

وضوء:

یکی از شرایطی که نمازگزار باید داشته باشد وضوء است. وضوء باعث پاکی بدن و صفای روح و روشنی دل می‌گردد.

آنچه مسلم است، وضوء در شرع اسلامی نوعی از عبادت بشمار میرود و مانند سایر دستورات اسلامی از جمله نماز، روزه، غسل، وغیره ... دارای نکات طبّی فراوانی می باشد.

دلیل مشروعیت وضوء:

مشروعیت وضوء به سه دلیل ثابت شده است:

اول: قرآن کریم:

« یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهکم وأيديکم إلى المرافق وامسحوا برؤوسکم وأرجلكم إلى الکعبین » (سوره مائده آیه : 6).

(ای کسانیکه ایمان آورده اید هرگاه به نماز بر میخیزید، پس بشوید روی خود را، و دستهای خود را تا آرنج، و مسح کنید بر سرهای خود و - بشوید- پای های خود را تا شتالنگ - یعنی بجلک -) (سوره المائدة - آیه 6).

اگر در آیه متبرکه دقت بعمل آریم بوضاحت تام در خواهیم یافت که پروردگار ما در وضوء چهار چیزی را بر ما فرض گردانیده است:

« اول: شستن روی.

دوم: شستن دستها تا به آرنج.

سوم: مسح کردن سر.

چهارم: شستن پای ها تا به بجلک. ».

دوم سنت نبوی:

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند: (لا یقبل الله صلاة أحدکم إذا أحدث حتی يتوضأ) (وقتیکه وضوء نداشتید، خداوند نماز شما را نمی‌پذیرد مگر اینکه وضوء بگیریید و آنوقت نماز بخوانید). (شیخین و ابوداود و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند).

سوم: اجماع:

از زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم تا به امروز، مسلمانان بر مشروعیت وضوء اجماع و اتفاق نظر داشته‌اند. بنابر این وضوء از امور ضروری دین است (و منکر مشروعیت آن کافر است).

فضیلت وضوء :

در فضیلت وضوء احادیث فراوان روایت شده است که با اشاره به بعضی از آنها اکتفاء می‌کنیم:

الف : از عبدالله صناعی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است.

«إذا توضأ العبد فمضمض خرجت الخطایا من فیه، فإذا استنشر خرجت الخطایا من أنفه، فإذا غسل

وجهه خرجت الخطایا من وجهه حتی تخرج من تحت أشفار عینیه، فإذا غسل یدیه خرجت الخطایا من

یدیه حتی تخرج من تحت أظافر یدیه. فإذا مسح برأسه خرجت الخطایا من رأسه حتی تخرج من

أذنیه، فإذا غسل رجليه خرجت الخطایا من رجليه حتی تخرج من تحت أظافر رجليه. ثم کان مشیه إلى

المسجد وصلاته نافلة» (هرگاه بنده‌ای وضوء گرفت و مضمضه کرد (آب توی دهان گردانید) گناهان

از دهانش بیرون می‌روند و وقتی استنشاق نمود، گناهان از بینی او بیرون می‌روند، و وقتی که

صورت را شست گناهان از تمام صورت او حتی از زیر پلکهای دو چشمانش بیرون می‌روند، و

وقتی که دستها را شست، گناهان از دستهای او حتی از زیر ناخنهای دستانش نیز بیرون می‌روند،

نماز ستون دین

و وقتی که سرش را مسح کرد، گناهان از سرش حتی از سوراخهای گوشش نیز بیرون می‌روند، و وقتی که پاها را شست گناهان از پاهایش حتی از زیر ناخنهای پایش نیز بیرون می‌روند، سپس ثواب و پاداش رفتن به مسجد و خواندن نماز، اضافی و زیادی برایش می‌ماند). (مالک و نسائی و ابن ماجه و حاکم آنرا روایت کرده‌اند).

ب- از انس رضی الله عنه روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: (إن الخصلة الصالحة تكون في الرجل يصلح الله بها عمله كله، و ظهور الرجل لصلاته يكفر الله بظهوره ذنوبه و تبقى صلاته له نافلة) (خصلت و خوی شایسته و درست انسان موجب می‌گردد که خداوند تمام اعمال او را اصلاح نماید، و ضوع گرفتن انسان برای نماز سبب می‌گردد که خداوند گناهان او را ببخشد و وضوع را کفاره‌ی آنها قرار دهد و اضافه بر آن، ثواب و پاداش نماز برایش باقی می‌ماند). ابویعلی، و بزاز، و طبرانی در کتاب اوسط آن را روایت کرده‌اند.

ج- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « ألا أدلكم على ما يمحو الله به الخطايا، ويرفع به الدرجات. قالوا: بلى يا رسول الله، قال: (إسباغ الوضوء على المكاره، وكثرة الخطا إلى المساجد، وانتظار الصلاة بعد الصلاة، فذلكم الرباط فذلكم الرباط) (آیا می‌خواهید چیزی را به شما بگویم که خداوند بسبب آن گناهان شما را محو کند و مرتبه‌ی شما را بالا برد؟ گفتند: آری بگو ای رسول خدای! ایشان گفتند: آن عبارت است از گرفتن وضوعی کامل در وقت سختی، و بسیار گام برداشتن به سوی مسجد و بعد از ادای نماز به انتظار نماز بعدی نشستن، اینست جهاد در راه خدا، اینست جهاد، اینست جهاد). (مالک و مسلم و ترمذی و نسائی آنرا روایت کرده‌اند).

د- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم، به گورستان رفت و گفت: (السلام عليكم دار قوم مؤمنين، وإنا إن شاء الله بكم عن قريب لآحقون، وددت لو أنا قد رأينا إخواننا) قالوا: أو لسنأ إخوانك يا رسول الله؟ قال « أنتم أصحابي وإخواننا الذين لم يأتوا بعد » قالوا: كيف تعرف من لم يأت بعد من أمتك يا رسول الله؟ قال: (أرأيت لو أن رجلا له خيل غر محجلة بين ظهري خيل دهم بهم ألا يعرف خيله؟) قالوا: بلى يا رسول الله، قال: (فإنهم يأتون غرا محجلين من الوضوء وأنا فرطهم على الحوض، ألا ليذادن رجال عن حوضي كما يذاد البعير الضال أناديهم: ألا هلم، فيقال: (إنهم بدلوا بعدك) فأقول: سحقا سحقا) (درود بر شما ای منزل و ماوای قوم مومنان، بی‌گمان اگر خدا بخواهد ما نیز به زودی به شما می‌پیونديم، ايکاش برادران خود را می‌دیدم، گفتند: مگر ما برادران تو نیستیم ای رسول خدا؟ فرمود: شما یاران من هستید، برادران من کسانی هستند که هنوز نیامده‌اند، گفتند: ای پیامبر کسانی را که از امت شما می‌باشند و هنوز نیامده‌اند، چگونه می‌شناسید؟ فرمود: آیا اگر کسی اسبان پیشانی سفید و دست و پا سفیدی داشته باشد، در بین اسبان سیاه آنها را نمی‌شناسد؟ گفتند: آری ای رسول خدا آنها را می‌شناسد، فرمود: بی‌گمان پیروان من، در روز قیامت، پیشانی و دست و پایشان در اثر وضوع سفید است و من در پیشاپیش آنان گام برمی‌دارم و با هم به حوض کوثر، وارد می‌شویم. آگاه باشید: گروهی از این حوض من رانده می‌شوند، همچنانکه شتر گمشده رانده می‌شود، که آنان را به سوی خود می‌خوانم، در جواب من گفته می‌شود، که آنان بعد از تو، دین تو را تغییر داده‌اند، من می‌گویم: پس دورشان سازید). (مسلم این حدیث را روایت کرده است).

ترتیب وضوع قبل از نزول آیه وضوع:

در ابتدا باید گفت که (آیه 6 سوره مانده) که درباره چگونگی وضوع گرفتن است، در مدینه منوره و بعد از غزوه بنی مصطلق نازل شده و غزوه بنی مصطلق در سال شش هجری روی داد. پس روش و ترتیب وضوع مسلمانان بعد از نزول این آیه متبرکه فرق کرد و یا مثل سابق بود؟ برای روشنی بهتر موضوع باید گفت:

نماز ستون دین

اساساً این آیه به علت نیافتن آب برای وضوء نازل گردیده است ، هدف از نزول این آیه این نبود تا کیفیت وضوء گرفتن را برای اولین بار برای مسلمانان بیاموزاند ، بلکه هدف اصلی از نزول این آیه، جواز تیمم گرفتن برای مسلمانان در هنگام نبود آب بود که در ادامه شرح نحوه وضوء گرفتن در همین آیه در مورد آن (یعنی تیمم) ذکر شده است، و قبل از نازل شدن این آیه، نحوه وضوء گرفتن مسلمانان شبیه به همان کیفیتی بود که در آیه مذکور ذکر شده و لذا وضوء ایشان با بعد از نزول آیه تفاوتی نکرد، چرا که مصادف با تشریح نماز و خواندن نماز، جبرئیل امین علیه السلام ترتیب وضوء گرفتن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد داده بود و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آنرا به مسلمانان آموخته بود ولی هنوز آیه ای از قرآن در این مورد نازل نشده بود تا آنکه روزی به سبب آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم آبی برای وضوء گرفتن نیافت، خدای متعال آیه 6 سوره مانده را نازل نمود که در این آیه ضمن توضیح و تشریح چگونگی وضوء گرفتن، متذکر شده که در صورت نیافتن آب، می توان با خاک تیمم کرد، چنانکه می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (مانده 6). یعنی: «ای مؤمنان، چون به (قصد) نماز برخیزید، صورت خود و دستهایتان را تا آرنجها بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو بجلک (بشوید) و اگر جنب باشید، غسل کنید. و اگر مریض یا مسافر باشید و یا کسی از شما از موضع قضای حاجت بیاید و یا با زنان آمیزش کرده باشید، و آبی نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید، و از آن (خاک) صورت و دستانتان را مسح کنید. خداوند نمی خواهد بر شما دشواری قرار دهد. بلکه می خواهد که شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید.»

اما دلیل واضح و روشنی که بیان می کند پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از نزول آیه 6 مانده وضوء می گرفتند، حدیثی از زید بن حارثه رضی الله عنه است درباره پیامبر صلی الله علیه وسلم است که گفت: « أَنْ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاهُ فِي أَوَّلِ مَا أُوحِيَ إِلَيْهِ فَعَلَّمَهُ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ » یعنی: «همانا جبرئیل علیه السلام در همان اوایل وحی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شد تا آنکه وضوء و نماز را به وی آموزش داد.» روایت امام احمد (17026) ، و علامه البانی در السلسلة الصحيحة (841) .

پس مسلمانان قبل از نزول آیه 6 مانده هم به همان شکلی که در آیه آمده وضوء می گرفتند، یعنی با تشریح نماز، که در اوایل اسلام در مکه تشریح شد - جبرئیل علیه السلام نحوه وضوء گرفتن را به پیامبر اسلام آموزش داده بودند، اما با این وجود آیه ای درباره کیفیت وضوء نازل نشد تا آنکه برای بیان این حکم که در صورت نبود آب می توان تیمم کرد آیه وضوء و تیمم با هم نازل شد.

وضوء برای نماز:

قبل از همه باید گفت : که وضوء معمولاً برای انجام نماز گرفته می شود زیرا وضوء شرط نماز است، بنابراین هرگاه شخصی خواست نماز فرض یا سنت بخواند، لازمست قبلاً وضوءی کامل بگیرد چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ بَغَيْرِ طَهْوَرٍ» «خداوند هیچ نمازی را بدون پاکی (وضوء) قبول نمی کند.» (مسلم (224) همچنین مستحب است که بعد از گرفتن وضوء، دو رکعت نماز خواند.

طریقه وضوء پیامبر صلی الله علیه وسلم:

طریقه وضوء پیامبر صلی الله علیه وسلم را حضرت عثمان رضی الله عنه این چنین توصیف میکند:

نماز ستون دین

از حمران مولای عثمان روایت است که عثمان بن عفان برای وضوء گرفتن، آب درخواست کرد و وضوء گرفت. ابتدا دستهایش را سه بار شست، سپس مضمضه کرد بعد از آن آب را در بینی اش کرد، آنگاه صورتش را سه بار شست بعد از آن دست راست را با آرنجش سه بار شست، سپس دست چپ را، مانند دست راستش شست، به دنبال آن سرش را مسح کرد و بعداً پای راستش را با جلک سه بار شست و پای چپش را هم مانند پای راستش شست. سپس گفت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را دیدم که به این روش وضوء گرفت و فرمود: « من توضأ نحو وضوءنی هذا ثم قام فرکع رکعتین لایحدث فیهما نفسہ غفرله ما تقدم من ذنبه » « هرکس این چنین وضوء بگیرد و با حضور قلب دو رکعت نماز بخواند گناهان (صغیره) گذشته او بخشیده می‌شود. »
ابن شهاب میگوید: علمای ما می‌گفتند این وضوء کاملترین وضوء برای نماز است. (مسلم 1/204/226) و بخاری (1/266/164).

ولی در وضوء سنتهای دیگری نیز وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا انجام میداده است از قبیل:

- 1- شستن هر عضو یکبار، و یا دویار، و یا سه بار، که همه اش در سنت وارد شده است، یعنی میتوان هر عضوی را فقط یکبار، و یا دوبار، و یا سه بار شست، ولی در مورد مسح سر و گوش در همه حال فقط یکبار میباشد، و هر عضوی را بیشتر از سه بار شستن جائز نیست.
- 2- خلال کردن ریش و انگشتان دست و پا
- 3- ریختن آب به دهن و بینی با دست راست و خالی کردن آب بینی با دست چپ و غیره .

مراحل انجام وضوء در شرع:

مراحل انجام وضوء در شرع اسلامی مطابق احادیث نبوی بشرح ذیل به تفکیک: فرایض، سنت ها، مستحبات و مکروهات آن بیان میگردد.

فرائض وضوء:

وضوء، فرایض و ارکانی دارد که حقیقت آن را تشکیل می‌دهند و هرگاه یکی از آنها مراعات نشود وضوء حقیقی تحقق نمی‌پذیرد و وضوءی معتبر از نظر شرعی به حساب نمی‌آید، آن فرایض بشرح می‌باشند:

فرض اول: « نیت »

شخصیکه میخواهد وضوء گیرد باید قبل از همه در قلب خود، وبدون اینکه برزبان چیزی بگوید نیت وضوء را میکند.

حقیقت نیت، عبارت است از اراده و آهنگ انجام کاری بمنظور کسب رضای خدا و امتثال اجرای فرمان او. نیت يك عمل صرفاً قلبی است و زبان را در آن دخالتی نیست و لفظ بدان دلیل شرعی، ندارد.

دلیل فرض و واجب بودن نیت، حدیثی است که حضرت عمر رضی الله عنه روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است:

« إنما الاعمال بالنیات وإنما لكل امرئ ما نوى... » (بی‌گمان اعمال وقتی درست و معتبرند که از روی اراده و نیت، صورت‌گیرند و بی‌گمان به هرکس آن رسد، که اراده کرده و خواسته است). جماعت محدثین این حدیث را روایت کرده‌اند.

فرض دوم:

يك بار شستن روی و صورت و آب بر آن جاری کردن است، زیرا غسل بمعنی جاری کردن آب است. وحد روی از حصه آخری منبت موهای (سر) تا زیر ذقن و از یک نرمی گوش تا دیگر نرمی گوش زیرا که مواجهد (روبرو شدن) به این مجموعه میاید و «وجه» هم از این مواجهد ماخوذ است

نماز ستون دین

فرض سوم:

شستن هر دو دست تا آرنج (مرفق)، مرفق (آرنج) عبارت است از مفصل بین بازو و ساعد. شستن خود آرنجها واجب است و سنت همیشگی پیامبر صلی الله علیه و سلم چنان بوده است و از وی روایت نشده که: شستن آنها را ترك کرده باشد.

فرض چهارم مسح سر:

مسح بر سر از جمله فرض چهارم در وضوء میباشد .

مسح عبارت است از: دست تر و مرطوب بر چیزی کشیدن، و برای آنکه معنی مسح تحقق پذیرد، باید عضوی مسح کننده بر اندام مسح شده، حرکت کند و بدان بچسبد. توجه باید کرد که : تنها دست گذاشتن یا انگشت گذاشتن بر سر یا دیگر اندامها، نه تنها مسح نامیده نمی شود بلکه حکم مسح هم کامل نمیگردد .

میخواهم قیل از همه توجه خوانندگان محترم را به این مطلب جلب نمایم که از ظاهر معنی آیه:

« وامسحوا برءوسکم » ، مقتضی تعمیم مسح به همه‌ی سر نیست و لازم نیست که همه‌ی سر را مسح کنیم. بلکه از مفهوم آیه متبرکه طوری فهمیده می‌شود، که مسح بعضی از سر، برای اجراء و امتثال امر خداوند کافی است.

راجع به اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه مسح را انجام میداد ، مطابق احادیث نبوی ، سه کیفیت مسح از پیامبر اسلام را محدثین روایت نموده اند .

اول :

پیامبر اسلام همه سر را مسح نموده است :

از احادیث نبوی بوضاحت معلوم میگردد که : پیامبر صلی الله علیه و سلم تمام سر را مسح نموده است ، طوری که ترتیب آن در حدیثی عبدالله بن زید آمده است: « أن النبی صلی الله علیه و سلم مسح رأسه بیدیه فأقبل بهما وأدبر، بدأ بمقدم رأسه ثم ذهب بهما إلى قفاه ثم ردهما إلى المكان الذي بدأ منه » (پیامبر صلی الله علیه و سلم سر خود را با هر دو دست مسح کرد: آنها را به جلو و به عقب برد. از پیشانی سر آغاز کرد سپس دستها را بر سر کشید تا به پشت گردن رسید و از آنجا دوباره دستها را بر سر کشید و به محل اول برگرداند). (جماعت محدثین آنرا روایت کرده اند.)

دوم :

پیامبر اسلام تنها بر عمامه مسح نموده است :

از حدیثی عمرو بن امیه رضی الله عنه که در ذیل بیان می یابد طوری معلوم میشود که : پیامبر صلی علیه و سلم تنها بر عمامه (دستار ویا لنگی) مسح نموده است : «رأیت رسول الله صلی الله علیه و سلم یمسح علی عمامته وخفيه» (پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر عمامه و خفین مسح می کرد). احمد و بخاری و ابن ماجه آنرا روایت کرده اند.

و از حضرت بلال (رض) روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « امسحوا علی الخفین والخمار » (بر روی خفین و عمامه و امثال آن مسح کنید). احمد آنرا روایت کرده است.

و عمر رضی الله عنه گفته است: « من لم یطهره المسح علی العمامة لا طهره الله » (کسیکه مسح بر عمامه او را تطهیر نکند، خدا او را پاکیزه نگرداند). و احادیثی در این باره از مسلم و بخاری و دیگر امامان حدیث روایت شده است. همچنانکه بسیاری از اهل علم بدان عمل کرده اند .

سوم:

پیامبر اسلام بر پیشانی و عمامه هر دو مسح نموده است :

طوری که این روش مسح در حدیث مغیره بن شعبه رضی الله عنه بشرح ذیل بیان یافته است : « أن النبی صلی الله علیه و سلم توضعاً فمسح بनावیته و علی العمامة والخفین » (پیامبر صلی الله علیه و سلم

نماز ستون دین

سلم وضوء گرفت و پیشانی خود و عمامه و خفین را مسح کرد (مسلم آن را روایت کرده است. این بود آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره‌ی مسح سر روایت شده است، از وی روایت نشده است که تنها بعضی از سر را مسح کرده باشد، اگرچه از ظاهر آیه مستفاد می‌گردد و مقتضای آن آنست که قبلاً بدان تذکر صورت گرفت.

مسح موی سر، خارج از محدوده‌ی سر، کافی نیست. بنابر این مسح گیسوان (چوتی موی) بافته‌ی سر، لازم نیست.

مقدار و اندازه مسح سر:

طوریکه در بالا تذکر دادیم که: علمای کرام در مورد وجوب مسح سر در وضوء اجماع دارند. دلیل این حکم نص صریح آیه متبرکه: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ... » (سوره مائده: آیه 6) (ای مؤمنان، هنگامی که خواستید نماز بخوانید (و وضو نداشتید) صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوید و سرهای خود را مسح کنید و پاهای خود را همراه با (بجلك) آنها بشوید ».

اما در مورد اینکه چه مقدار از مسح سر در وضوء کافی است، علماء نظریات متفاوتی دارند: در مذهب امام صاحب ابوحنیفه (رح) و امام صاحب شافعی (رح) مسح قسمتی از سر (هر قسمت که باشد) کافیت. اما در مورد حداقل تعداد و یا مقدار موها نیز اختلاف دارند: گفته شده که نصف سر یا ربع آن و یا سه تا مو از سر کافیت!

آنها در استدلال خویش میفرمایند: ظاهر آنست که معنی آیه: «وامسحوا برءوسکم»، مقتضی تعمیم مسح به همه‌ی سر نیست و لازم نیست که همه‌ی سر را مسح کنیم. بلکه از آن فهمیده می‌شود، که مسح بعضی از سر، برای اجراء و امتثال امر خداوند کافی است. در روایتی از امام احمد آمده که مسح سر برای مردان باید تمام سر را شامل شود ولی در زنان قسمتی از آن کافیت.

ولی در مذهب امام صاحب مالک و احمد و ابن تیمیه رحمهم الله باید تمام سر مسح هم برای زنان و هم مردان باید در وضوء بعمل آید، و گفته اند دلیل وجوب مسح تمام سر این است که مسح در قرآن عظیم الشان به صورت مجمل ذکر شده و برای بیان کردن آن به سنت نبوی مراجعه می‌شود. در صحیحین و دیگر کتب حدیث ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم تمام سرش را مسح کرده است و این دلالت می‌کند بر اینکه مسح تمام سر واجب است. (طوریکه موضوع مسح سر در حدیثی عبدالله بن زید رضی الله عنه) در فوق به تفصیل بیان گردید. اگر احیاناً گفته شود که حدیث مغیره بیانگر این است که پیامبر صلی الله علیه و سلم پیشانی و عمامه‌اش را مسح کرده جواب این است که:

به این دلیل پیامبر صلی الله علیه و سلم به مسح پیشانی بسنده کرده است؛ چون مسح بقیه سرش را بامسح عمامه کامل کرده است.

شیخ ابن تیمیه میفرماید: ما هم این نظریه، استنباط شرعی و فتوی را قبول داریم و در این حدیث دلیلی بر صحت اکتفا به مسح پیشانی یا قسمتی از سر بدون تکمیل آن با مسح عمامه وجود ندارد. تفسیر این کثیر (2/24) بتصرف. (در حدیث مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است که: « أن النبي صلى الله عليه وسلم توضأ فمسح بناصرته و على العمامة والخفين » (پیامبر صلی الله علیه و سلم وضوء گرفت و پیشانی خود و عمامه و خفین را مسح کرد). مسلم آن را روایت کرده است.)

بنابر این نتیجه می‌گیریم که مسح تمام سر واجب است و شخص می‌تواند تنها سر و یا تنها عمامه و یا سر و عمامه را با هم مسح کند.

موضوع شماغ و روپوشی در مسح:

نماز ستون دین

آیا شماغ مرد و روسری (روپوش) زن داخل در (مفهوم) عمامه می شود؟
شماغ مردان و کلاه قطعا داخل در (مفهوم) عمامه نمی شوند.

اما زنان بنا به رای مشهور مذهب امام صاحب احمد می توانند بر چادر مسح کنند البته اگر ازار چادر زیر گلویشان باشد، زیرا این امر از برخی از زنان صحابه رضی الله عنهن وارد است.
توجه:

شماغ، روسری با خالهای سرخ رنگی است که مردان در عربستان و برخی از کشورهای عربی به روی سر می گذارند.

یادداشت حکمی :

برای مسح پا و سر سنت است که فقط یکبار مسح شوند، و جائز نیست که بیشتر از یکبار مسح شود زیرا بدعت میشود، همانطور که شستن سایر اعضاء که حد اکثر فقط سه بار است اگر از سه بار بیشتر باشد گناهکار میشود، پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از اینکه روش وضوء را به شخصی آموخت به او گفت: « هذا الوضوء فمن زاد فقد تعدى وأساء وظلم » (روایت أبو اود والنسانی و این ماجه) (این است روش وضوء، و هر کس زیادتیر انجام دهد همانا تعدی و گناه و ظلم کرده است)

فرض پنجم: شستن پا ها:

پنجمین فرض از فرایض وضوء، شستن پاها همراه با بجلک های پا ها است، در این شک نیست که شستن پاها از طریق سنت متواتر قولی و فعلی پیامبر صلی الله علیه و سلم، به اثبات رسیده است. ابن عمر رضی الله عنهما در حدیثی میفرماید: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری از ما عقب مانده بود، سپس وقتی به ما رسید، که نماز عصرمان به تأخیر افتاده بود و شروع کردیم به وضوء گرفتن و پاهای خود را مسح می کردیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم با صدای بلند ما را صدا زد و فرمود: « ویل للاعقاب من النار » (وای بر کسانی که بجلک پای خود را نمی شویند و به آتش دوزخ گرفتار می شوند). دو بار یا سه بار چنین فرمود. این حدیث متفق علیه است. عبدالرحمن بن ابی لیلی گفته است که: اجماع اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آن بوده است که شستن بجلک پا ها واجب است.

پا ها باید مسح و یا شسته شوند؟

همانطوریکه در مورد شستن پا ها روایات متعددی در احادیثی متبرکه روایات گردیده است، قرآن عظیم الشان در سوره (مانده آیه 6) در این بابت میفرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ... ای کسانی که ایمان دارید هرگاه به سوی ادای نماز ایستادید (خواستید نماز ادا کنید).

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ... باید روی خود را بشوید و دستهایتان را به سوی آرنج (تا آرنج) بشوید...

وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ... سر خود را مسح (آب) بکشید...

وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ... و پاهایتان را تا بجلک پا (بشوید).

بنأ در میابیم که شستن پا ها در وضو بنابر دو دلیل واضح و آشکارا است:

1- آیه فوق برای شستن پا دلالت دارد و نه بر مسح بر آن.

2 - همچنان تعداد کثیری از احادیثی نبوی بر شستن پا ها تأکید نموده اند یعنی شستن پا از سنت

نماز ستون دین

عملی و قولی پیامبر صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است .
 بادر نظر داشت ثبوت واضح در مورد شستن پاها در وضو ، علمای اهل تشیع از این آیه متبرکه ترجمه و تفاسیر متضاد و معکوس را در تفاسیر خویش ارائه داشته که ما غرض تکمیل این بحث به برخی از سوالات مطرح و اعتراضات وارده آنان اشاره مینمایم:
 اول: علمای اهل تشیع استدلال میدارند که کویا، شستن پاها در وضوء را اهل سنت و جماعت از خود ساخته اند و حکم شستن پاها در وضوء اساس و بنیاد در دین ندارد.
 دوم: علمای اهل تشیع تأکید میکنند که (آیه 6 سوره مائده) بر مفهوم مسح سر و پاها است و به هیچ صورت معنی شستن پاها را نمی رساند.
 سوم: سومین استدلال را که علمای اهل تشیع ارائه میدارند اینست که: مفهوم مسح سر و مسح پا در یک سوره وارد گردیده است. که نمیتوان آنرا به شستن تعبیر نمود .
 چهارم: و چهارمین استدلال علمای اهل تشیع در این است که :اتصالی بین فعل شستن روی دستها و پا در آیه متبرکه دیده نمیشود .

ولی در جواب و رد این اعتراضات مختصراً نکات ذیلی را غرض روشنی تقدیم میداریم :
 قبل از همه باید گفت که پروردگار با عظمت با تمام صراحت و وضاحت، از شستن روی و دستان تا حدود مرافق نام برده است. و بعد از آن مسح سر را به این صورت واضح ساخته است :

«وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ...» سر خود را مسح (آب) بکشید...»
 «وَأَمْسَحُوا...» (مسح (آب) کنید (به سرهایتان).

همچنان پروردگار با عظمت ما در مورد سرها و چگونگی لمس کردن نیز سخن گفته و فرموده است :
 «بِرُءُوسِكُمْ...»

توجه بفرماید : آوردن حرف « ب » قبل از « رُءُوسِكُمْ.. » نشان دهنده اینست که حتی رساندن مقدار کم آب هم کفایت میکند و رساندن آب به تمام سر الزامی نیست.

اگر پروردگار با عظمت ما حرف « ب » را قبل از « رُءُوسِكُمْ.. » نمی آورد در آن صورت «أَمْسَحُوا رُءُوسِكُمْ...» سرهایتان را مسح آب بکشید (آب به تمام سرهایتان برسد). و حد نهایت مسح نیز مشخص نشده است.

که در این صورت تمام سر و کشاندن آب به تمام سر الزامی می شد. پس از آنجایی که لمس کردن سر با مقداری آب است اینست که مجرد مسح آبی کم و سطحی نیز کفایت میکند.
 اینجاست که میتوان سوال کرد که:

آیا مسح نمودن فقط با کشیدن دستان تر ممکن است و راه دیگری نیست؟
 جواب اینست:

نه اینطور نیست می توان تمام مراحل وضوء را بدون بکار گرفتن دست نیز صحیح دانست. مانند اینکه دستان را به زیر آب برد یا در آب شنا کرد و کشاندن مقداری آب به سر تنها با دست کشیدن نیست و ممکن است این مقدار کم آب بصورت پاشیدن آب نیز انجام گیرد.

متأسفانه تقلید کور کورانه موجب شده که عده ای خیال کنند وضوء گرفتن بایستی حتماً با دست انجام گیرد و الا باطل است! و خیال میکنند کشیدن آب بر سر فقط با دست کشیدن است! و اینست که مسح پاها را با کشیدن دست بر پشت پا کافی میدانند و این یک اشتباه بسیار بزرگ است که بی توجه به لغت قرآن شایع شده است.

در مورد اینکه اهل سنت و جماعت شستن پاها را الزامی میدانند سبب بسیار قوی است ولی متأسفانه عده ای اجازه ی فکر کردن از عوام را میربایند.

سبب الزامی شدن شستن پاها و معطوف شمردن آن به فعل شستن « فَاغْسِلُوا » اینست که در ذکر پاها « وَأَرْجُلِكُمْ » حرف « ب » وجود ندارد که با مقداری کم کشاندن آب به پاها و تری آب کفایت کند. بلکه اطلاق کلمه « وَأَرْجُلِكُمْ » (خود به معنای این است که تمام پاها مورد بحث است و نه

نماز ستون دین

مقداری پا و قسمتی از آن.

یعنی کف پا و بین انگشتان و پشت و رویش نیز داخل است. و این است که تمام پاها را نمیتوان با دست تری که بعد از کشاندن به موهای سر بطور کامل خشک شده است با آب تر کرد! زیرا مسح آب یعنی رسیدن آب به آنجا و نه اینکه خودمان را فریب دهیم و بگوییم: خوب اولش دستمان تر بود حال خشک شده است اشکالی ندارد و حتی با وجود اینکه اثری از آب در دستان نباشد!

اینست که مسح یعنی کشاندن آب و اینکه اثر آب به آنجا برسد و عبارت « مسح » در زبان عربی استعمال همیشگی دارد و همیشه به معنای پوشش و رسیدن است.

مانند عبارت « مسح السکانی » یعنی شمارش و زیر نظر گرفتن تعداد سکان یک شهر یا کشور. یا « مسح الامنی » یعنی به زیر پوشش امنی قرار دادن یک منطقه.

پس « مسح » به معنای نوعی پوشش است و تفاوتش با شستن اینست که در شستن مقدار کمتری آب مصرف می شود و در مسح آب به کمترین مقدار اکتفاء می شود تا فقط اثر آن بماند. و این حدود خداوند است تا کسانی با اصراف در آب به خداوند نسبت زور ندهند، زیرا تکلیف یا امر خداوند همیشه واضح است.

اینکه خداوند در آیه حدافل حدود را نشان داده برای این است تا در سختترین حالت امکان عمل بدان میسر باشد. و هرگز به این معنا نیست که: بیشتر از آن حد مایه ی باطل شدن است.

و اگر الله تعالی بعد از آن نفرموده بود (إِلَى الْكَعْبَيْنِ) (تا دو کعب - یعنی بجلک پای) ما ملزم میشدیم تمام پاهایمان را تا رانها بشوییم. ولی خداوند متعال حدود پاها را از دو بر آمدگی دو طرف پاها (بجلک ها) بالاتر نبرده است تا فقط منطقه ی پایین کعبین (بجلک ها) مد نظر باشد.

طوری که خداوند متعال در آیه متبرکه با خطاب جمع میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ... إِي كَسَانِي كِه اِيْمَان دَارِيْد هِرْكَاه بَه سَوِي اِدَاي نِمَاز اِيْسْتَايِد(خواستيد نماز ادا كنيد).

فَاغْسِلُوا وُجُوْهَكُمْ وَايْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ...بايد صورت خود را بشوييد و دستهايتان را تا ارنجها بشوييد و اَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ...و به سرهاى خود مسح آب بکشيد... (مقدار کمی آب برسائيد).

وَأَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ...و پاهایتان را تا دو بجلک پا بشوييد...در کنار شستن دستها) و اَيْدِيَكُمْ اِلَى(تا حدود رنجاها) الْمَرَافِقِ(بصورت جمع آمده است، که طبیعی است زیرا دستها یعنی دستان

مجموعه ای افراد که هر فرد دو ارنج دارد و در مجموع میشود، ارنج ها. ولی متوجه میشویم در کنار یاد آوری « أَرْجُلَكُمْ » پاها دیگر سخن از بجلک نیست و الا میباید این چنین میشد... و

ارجلکم الی الکعب و... پاهایتان را تا بجلک ها و به جایش آمده: و پاهایتان تا دو بجلک ها ..الْكَعْبَيْنِ...و همه میدانیم مجموعه افراد بیشتر از دو کعب دارند!

و این فقط اشاره ایست که هر پا دارای دو کعب است. ولی علمای اهل تشیع به استخوان جلوی پایشان میگویند:

« کعبین »! در حالی که با این حساب هر پایشان یک کعب بیشتر ندارد و اینست که در این ایه برای طرفداری از آنان بمانند « مرافق و ایدی » از « کعب و ارجلکم » استفاده میشد. همانطور که هر

دست یک « مرفق » داشت و خداوند « مرافق » را در کنار « ایدی » آورده بود.

خواننده محترم!

همچنان برای توضیح بیشتر باید بعرض برسانم که: اگر به اعراب کلمه « بَرءٌ وَسِمْءٌ » توجه فرماید دیده میشود که کلمه « رُءُوسٌ » مجرور (س) است. چون حرف (باء) که از حروف جاره است بر

سرآن آمده است، ولی « أَرْجُلٌ » منصوب (- ل) است و مجرور نیست، حالا خوب دقت فرمایید که اگر کلمه « أَرْجُلٌ » عطف بر کلمه « رُءُوسٌ » می بود باید همانند او مجرور می شد آن وقت معنای

آیه می شد: بر سرهایتان و پاهایتان تا دو بجلک مسح کنید، ولی وقتی که کلمه « رُءُوسٌ » مجرور و کلمه « أَرْجُلٌ » منصوب است معلوم می شود که کلمه « أَرْجُلٌ » عطف بر دو کلمه « وُجُوهُ » و

نماز ستون دین

اُیْدی» است که هر دو آنها منصوب اند؛ و این دستور زبان عربی است که معطوف و معطوف علیه یک اعرابی دارند و از نظر حکم نیز یک حکمی دارند، پس در این وقت معنای آیه این گونه می شود (ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه که خواستید برای نماز بپا خیزید پس باید که روی های تان را بشوید و دستان را تا آرنج ها (نیز بشوید) و بر سرهایتان مسح نموده و پاهایتان تا دوجلک (بشوید).

حالا یک سوال پیش می آید که چرا الله متعال به همراه چهره و دستان؛ پاها را که حکم آنها شستن ذکر نکرده بلکه بعد از مسح سر ذکر کرده است؟

در جواب باید گفت: اولاً: این کار برای این شده تا ترتیب وضو به هم نخورد، در ثانی: از نظر عربی چه آنگونه می آمد و چه اینگونه که آمده است در حکم هیچ فرقی نمی کند و هر دو بیانگر شستن پاها اند.

خواننده محترم !

امیدوارم که اهل تقوی متوجه باشند که نماز فقط با وضوی صحیح درست است و نقص در وضوء یعنی کم کردن حدود خداوند و ما اجازه نداریم حدود خداوند را کم و ناقص کنیم ولی میتوانیم بیشتر از آن را به نیت اجر بیشتر عمل نماییم. و مسح آب به تمام سر و شستن صورت را با آب و به گردن و گوشها هم برسانیم و این است که اهل سنت با اقتدا به رسول الله صلی علیه و اله و سلم رساندن آب به بینی و دهان و نیز نظافت عملی مستحب می دانند و شستن پاها رایج بالای کعبین هم برسانیم. و همین امر در مورد زکات و انفاق مال نیز صحیح است. میتوانیم برای اجر بیشتر بیشتر از آنچه که خداوند متعال امر فرموده زکات و انفاق دهیم.

و البته علاوه بر این، احادیث نبوی بر شستن پا تاکید دارند و این خود دلیل محکم بر تفسیر آیه فوق است. و طوریکه در فوق متذکر شدیم شستن پاها همراه با جلک های پا، از طریق سنت متواتر قولی و فعلی پیامبر صلی علیه و سلم، نیز به اثبات رسیده است.

ابن عباس و مسح پا هادر وضوء:

خواننده محترم!

عبدالله بن عباس (رض) که به (ابن عباس - رض) شهرت دارد از جمله مشهورترین مفسرین جهان اسلام بشمار میرود که در بین امت اسلامی به ، حبر الامة (دانشمند امت) مشهور میباشد. و از جمله یکی از مهمترین و متخصص ترین کاتبان قرآن عظیم الشان بحساب می آید . تعدادی از محققین طوری اسناد جمع بندی نموده اند که گویا شیخ ابن عباس (رض) شستن پا در وضوء را مخالف نص قرآن عظم الشان دانسته؟ و حدیثی ذیل را برای ثبوت مدعا خویش نیز آورده اند .

در حدیثی که: در سنن ابن ماجه و مسند احمد و در المنثور سیوطی هم آمده: میفرماید: « حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُثَيْبَةَ، عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنِ الرَّبِيعِ، قَالَ: أَتَانِي ابْنُ عَبَّاسٍ، فَسَأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، تَعْنِي حَدِيثَهَا الَّذِي ذَكَرْتِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «تَوَضَّأَ، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ» فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّ النَّاسَ أَبْوَاءُ، إِلَّا الْغَسْلَ، وَلَا أَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، إِلَّا الْمَسْحَ.»

این متن چنین اظهار می دارد که نظر ابن عباس رضی الله عنه بر آن بوده که در وضوء گرفتن می بایست پاها را مسح کرد، و ترجمه آن چنین است:

از رَبِيعِ (بنت مُعَوَّذِ ابنِ عَفْرَاءِ) روایت شده که گفت: ابن عباس نزد من آمد و از این حدیث پرسید، (یعنی حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل کرد که ایشان وضوء گرفتند و پاهایشان را شستند)، ابن عباس گفت: مردم ابا دارند و میگویند تنها باید پاها را شست، و من در کتاب خدا جز مسح نیافتم.»

نماز ستون دین

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که: این حدیث حسن است، اما جمله آخر آن یعنی: (إِنَّ النَّاسَ أَبْوَاءُ، إِلَّا الْعَسْلُ، وَلَا أُجْدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، إِلَّا الْمَسْحُ) صحت ندارد و این جمله در حدیث اضافه شده است، یعنی انتساب این سخن به ابن عباس بصورت مطلق صحیح نیست.

شیخ البانی محدث معاصر در تحقیق خود بر سنن ابن ماجه چنین آورده: « فقال ابن عباس: ... » فانه منکر». یعنی شیخ البانی قسمت زائد را منکر دانسته است.

همچنان شیخ البانی در تحقیقش بر سنن ابوداود گفته: « قسمت انتهای حدیث، زائد و منکر است، که ابن ماجه (458) و بیهقی (72/1) از دو طریق از ربیع روایت کردند که گفت: « أتانی ابن عباس، فسألنی عن هذا الحدیث؟ فقال ابن عباس: إن الناس أبوا إلا العسل، ولا أجد فی کتاب الله إلا المسح؟! » و البته خود بیهقی هم به عدم صحت آن اشاره کرده است. « صحیح ابی داود» (117).

اما چون قسمت انتهایی حدیث – که ظاهرا مورد پسند علمای اهل تشیع، صحت ندارد، لذا توضیح بیشتر در این مورد بی فایده میباشد.

چرا مسح سر فقط یکبار است؟

در نزد بسیاری از مسلمانان این سوال مطرح که: در سنت عملی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم اندامهای وضوء تا سه بار شسته میشود (البته بجز مسح سر که یکبار است) اگرچه بسیاری از مسلمانان بنام احتیاط، و رفع وسواس بیشتر از سه بار به شستن اعضای بدن وضوء می پردازند که این در شرع بحیث بدعت بشمار میرود، ولی نباید فراموش کرد که: باعث باطل شدن وضوء نمی گردد و معمولا این عمل بیشتر بدلیل وسواس اضافی است و باید به سنت که همان سه بار است عمل گردد.

ناگفته نماند که شستن اعضای وضوء به دلیل حدیث عثمان (رض) که گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم اعضای وضوء را سه بار می شست و از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده که بعضی اوقات اعضای وضوء را یک بار و گاهی هم دو بار می شست. ابوداود و ترمذی این حدیث را از ابوهریره روایت کرده اند.

پس شستن سه بار اعضای وضوء بجز (مسح) سر، وضویی کامل است و بیشتر از آن مکروه است. دلیل این عمل همان حدیث عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنهم روایت کرده که: «یکنفر اعرابی، به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد، کیفیت وضوء را از پیامبر صلی الله علیه وسلم سوال کرد؟ همه اعمال وضوء را سه بار سه بار په وی نشان داد و فرمود: « هذا الوضوء، فمن زاد علی هذا فقد أساء وتعدى وظلم » یعنی: اینست وضوء، هر کس بر آن بیفزاید بیگمان کاری بد کرده و از حق تجاوز کرده و ستم نموده است. احمد و نسائی و ابن ماجه آنرا روایت کرده اند.

لذا باید سعی و تلاش بعمل آید، تا برای شیطان زمینه وسواس داده نشود، و اعضای معینه بدن تا با سه بار، بصورت کامل و بدون نقص شسته شوند تا نیازی به بیشتر از سه بار نباشد.

فرض ششم:

ترتیب، (رعایت ترتیب بین فرایض وضوء به ترتیبی که گذشت، واجب است). زیرا خداوند در آیه فوق، فرایض وضوء را به ترتیب ذکر کرده است، اگرچه در آیه بین دستها و پاها که شستن هر دو واجب است با سر که مسح آن واجب است، فاصله واقع شده است. بدیهی است که این فاصله بعلت مراعات ترتیب است. والا این دو اندام که هم حکمند و حکمشان یکسان است از هم جدا نمی شدند. و این شیوهی بیان عربی است. و سیاق آیه برای بیان این واجب است. و در حدیث « صحیح نبوی نیز آمده است: « ابدأوا بما بدأ الله به » (از اندامهایی شروع کنید که خداوند بدان شروع کرده

نماز ستون دین

است).

و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز بر مراعات ترتیب بین این ارکان و فرایض بوده است. زیرا از وی نقل نشده است که بدون مراعات این ترتیب، وضوء گرفته باشد.

خواننده گرامی !

وضوء عبادت است و در عبادات، مدار بر پیروی از پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌باشد. کسی حق ندارد با کیفیت ماثور و منقول و ثابت شده وضوء می‌آورد، مخالفت نماید. بخصوص کیفیتی که بصورت پیوسته و همیشگی روی داده باشد.

سنتهای وضوء :

سنتهای وضوء عبارتند از قول و فعلی که درباره وضوء از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت شده است، بدون اینکه لازم و واجب باشند و یا کسی که آنها را ترک کند، مورد بازخواست قرار گیرد. و معنی سنت همین است.

سنن وضوء بشرح زیر می‌باشد:

- تسمیه در اول وضوء:

گفتن بسم الله الرحمن الرحیم، در آغاز وضوء سنت است، و در این باره احادیثی نقل شده است که « ضعیف » می‌باشند، لیکن روی هم رفته، آنقدر قوی هستند، که بتوان آنها را، اصل دانست، گذشته از آن، خود گفتن بسم الله الرحمن الرحیم کار خوبی است و فی الجمله مشروعیت دارد.

- مسواک زدن، سواک کردن :

- شستن هر دو کف دست سه بار در آغاز وضوء :

شستن هر دو کف دست سه بار در آغاز وضوء بر بنیاد حدیثی که آنرا اوس پسر اوس ثقفی نقل نموده است : « پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که وضوء می‌گرفت، سه بار کف دستها را شست. » (احمد و نسائی آنرا روایت کرده‌اند.)

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: : (إذا استيقظ أحدكم من نومه فلا يغمس يده في إناء حتى يغسلها ثلاثاً، فإنه لا يدري أين باتت يده) (هرگاه کسی از خواب بیدار شد، دستهای خود را، در ظرفی فرو نکند تا اینکه اول آنها را سه بار بشوید، زیرا او نمی‌داند که در مدت خواب، به چه چیزی دست زده است؟). (جماعت محدثین آنرا روایت کرده‌اند، جز آنکه بخاری عدد « سه مرتبه » را ذکر نکرده است.)

- سه بار مضمضه کردن:

در حدیثی روایت شده از لقیط بن صبره رضی الله عنه آمده است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند: (إذا توضأت فمضمض) (هرگاه خواستید وضوء بگیرید، مضمضه کنید) « = آب در دهان بگردانید. » ابوداود و بیهقی آنرا روایت کرده‌اند.

- استنشاق و استنثار سه بار:

آب در بینی گرداندن و به تندی آن را دور ریختن. ابوهریره رضی الله عنه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند: « إذا توضأ أحدكم فليجعل في أنفه ماء ثم ليستنثر » (هرکس خواست وضوء بگیرد، آب در بینی گرداند سپس آن را دور بریزد). (شیخین و ابوداود آنرا روایت کرده‌اند.) سنت است که استنشاق با دست راست، و استنثار با دست چپ انجام گیرد. (استنثار: دست بر بینی نهادن و به تندی آب استنشاق را بیرون ریختن.)

زیرا از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده: « أنه دعا بوضوء فتمضمض واستنشق ونثر بيده اليسرى، ففعل هذا ثلاثاً، ثم قال: هذا ظهور نبي الله صلى الله عليه وسلم » (او برای وضوء آب خواست، سه بار مضمضه کرد و سه بار استنشاق نمود و با دست چپ آنرا دور ریخت، سپس گفت:

نماز ستون دین

اینست وضوء پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم . (احمد و نسائی آنرا روایت کرده اند .)
بهر صورت و شکلی آب به دهان و بینی برسد، سنت مضمضه و استنشاق تحقق می‌یابد، لیکن سنت صحیح و ثابت از پیامبر صلی الله علیه و سلم آنست که هر دو را با هم انجام داد. از عبدالله بن زید روایت شده که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم، مضمضه و استنشاق را با سه مشت آب انجام داد». این حدیث متفق علیه است.

برای کسی که روزه نباشد مبالغه در مضمضه و استنشاق سخت است. زیرا لقیط رضی الله عنه گفته است که: گفتیم: ای پیامبر خدای، وضوء پیامبر صلی الله علیه و سلم را برایم بگو، فرمود: (أسبغ الوضوء و خلل بین الاصابع، وبالغ فی الاستنشاق إلا أن تكون صائماً) (وضوء را بطور کامل بگیر و بین انگشتان را بشوی و در استنشاق مبالغه کن مگر اینکه روزه باشی). پنج نفر از محدثین آنرا روایت کرده‌اند و ترمذی آنرا (صحیح) دانسته است.

یادداشت :

شستن روی :

طوری‌که در فوق یاد آور شدیم بعد از استنشاق ، باید روی خویش را از بالای پیشانی - از محلی که موی سر روئیده است ، و از دو طرف تا گوش و از پایین تا زیر چانه سه بار کامل و دقیق می‌شوئیم .

- شستن دست ها :

در حدیثی از نَعِيمِ الْمُجْمِرِ و أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : « إِنَّ أُمَّتِي يَدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ . » وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدِيهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغُ الْمُنْكَبِينَ ، ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ : إِنَّ أُمَّتِي يَدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَطِيلَ غُرَّتَهُ وَتَحَجِّيلَهُ فَلْيَفْعَلْ . وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ : سَمِعْتُ خَلِيلِي يَقُولُ : تَبْلُغُ الْجُلْيَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءَ . »

(نعيم المجرم از ابو هريره چنين روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند : امت من روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد ، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد .
و در روایتی در صحیح مسلم آمده است : ابو هريره (رض) را دیدم که وضوء می گیرد ، رویش و دو دستش را شست تا جایی که نزدیک بود به سر شانه هایش برسد ، سپس دو پایش را شست تا جایی که تا دو ساقش بالا رفت ، سپس گفت : از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود : امت من در روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد ، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد . و در روایت دیگری در صحیح مسلم نیز آمده است : از خلیم شنیدم که می فرمود : روشنایی و نور مومن تا جایی می رسد که هنگام وضوء می شوید .

بنابراین سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم : در اول دست راست را از نوک انگشتان تا آرنج سه بار می‌شوئیم. باید توجه داشت که خود آرنج نیز در شستن دست ها شامل گردد .
وبعداً دست چپ را نیز همانند دست راست سه بار می‌شوئیم.

در مورد اینکه مسلمان همیشه و بطور متداوم از جمله در وضوء و سایر کاری های نیک و پسندیده از راست آغاز کند ، بمعنی متابعت و تابعداری از سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم میباشد . در حدیثی بی بی عائشه (رض) فرموده: « كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَعَلُّهِ ، وَتَرَجُّلِهِ ، وَظُهُورِهِ ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ . » . (پیامبر صلی الله علیه و سلم دوست داشت در پوشیدن کفشش و شانه کردن موهایش و طهارت گرفتنش و در تمام کارهایش از دست راست شروع کند .) .

نماز ستون دین

- تخلیل الحیة (ریش) :

خلال کردن ریش با انگشتان و شستن لابلای موی ریش: حضرت عثمان رضی الله عنه میفرماید : « أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يخلل لحيته » (پیامبر صلی الله علیه و سلم ریش خود را خلال می‌کرد = لابلای آنرا می‌شست). ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده‌اند، و ترمذی آن را «صحیح» دانسته است.

همچنان در حدیثی از انس رضی الله عنه روایت شده که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه می‌خواست وضوء بگیرد، يك مشت آب می‌گرفت و به زیر چانه می‌زد و بدان خلال ریش می‌کرد و می‌فرمود: (هكذا أمرني ربي عزوجل) پروردگارم چنین دستور داده است». ابوداود و بیهقی و حاکم آن را روایت کرده‌اند.

حکم خلال کردن ریش در وضوء :

شستن ظاهر ریش انبوه در وضوء واجب است ولی شستن درون و پوست زیر آن واجب نمی باشد ولی علماء اتفاق دارند که خلال کردن چنین ریشی واجب است.

امام نووی (رح) میفرماید :

«در بین علماء هیچ اختلافی وجود ندارد و همه روی این مسئله اتفاق نظر دارند که شستن ریش انبوه واجب است و شستن درون و پوست زیرین آن واجب نیست، و مذهب جمهور علمای صحابه، تابعین، تبع تابعین و... نیز همین است». (مجموع فتاوا 1-434)

این رشد می‌گوید: «این از مسایلی است که در آن هیچ اختلاف نظری وجود ندارد»

ولی ریش که خفیف و اندک باشد طوریکه پوست زیر آن نمایان باشد، شستن درون و بیرون آن واجب است. (تفصیل موضوع : فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (206/5-207)

- تخلیل الاصابع: خلال کردن انگشتان با همدیگر:

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است که: پیامبر فرمود: « إذا توضأت فخلل أصابع يديك و رجلك » (هرگاه خواستید وضوء بگیرید انگشتان دست و پا را خلال کنید = لابلای آنها را بشوئید). احمد و ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند. از مستورد بن شداد رضی الله عنه روایت شده که: (پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که با انگشت کوچک انگشتان پای را خلال می‌کرد = لابلای آنها را پاک می‌نمود). هر پنج نفر بجز احمد آن را روایت کرده‌اند.

احادیثی نقل شده که بموجب آنها، حرکت دادن انگشتی و دستبند و امثال آن نیز سنت است، ولی آن احادیث به درجه‌ی «صحیح» نرسیده‌اند، لیکن عمل بدانها شایسته است، زیرا امر به «اسباغ وضوء» بطور کلی آن را نیز شامل می‌شود.

- تکرار کردن شستن اعضاء تا سه مرتبه = تثلیث الغسل:

فلسفه سه بار شستن اعضاء بدن در وضوء اینست تا حق شستشو اعضاء اداء گردد. این بدین معنی که با سه بار شستن، عمل شستشو به طور کامل انجام شده و هیچ جایی از آن خشک باقی نماند. بنابراین اگر باز هم با سه بار شستن نیز، حق شستشو اداء نشود لازم است که بیش از سه بار تا حدی که قلب وضوء گیرنده به آرامش رسیده و اطمینان خاطر حاصل گردد، شسته شود.

دعای مستحب در هنگام وضوء:

قبل از آغاز وضوء زمانیکه دست خود را می‌شوید: با خود بگوئید : «اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين» (خدایا مرا از توبه کنندگان و از پاکیزگان قرار ده).

سه بار شستن اندامهای وضوء، سنتی است که بطور غالب معمول بوده است، اگر خلاف آن روایت شده برای بیان جواز آن می‌باشد.

عمرو بن شعيب از پدرش از جدش رضی الله عنهم روایت کرده که: «يكنفر اعرابي، به خدمت پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد، کیفیت وضوء را از آنحضرت سوال کرد؟ همه‌ی اعمال وضوء را

نماز ستون دین

سه بار سه بار به وی نشان داد و فرمود: «هذا الوضوء، فمن زاد على هذا فقد أساء وتعدى وظلم» (اینست وضوء، هر کس بر آن بیفزاید بیگمان کاری بد کرده و از حق تجاوز کرده و ستم نموده است). احمد و نسائی و ابن ماجه آنرا روایت کرده‌اند. و به روایت احمد و مسلم و ترمذی از عثمان رضی الله عنه روایت است که اندامهای وضوء را سه بار می‌شست. و بطریق صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است گهگاهی اندامها را در وضوء یکبار و گاهی دوبار می‌شست. اما درباره‌ی مسح سر، اکثر روایتها بر آنست که یکبار مسح می‌کرد.

- مقدم داشتن راست بر چپ در شستن - تیامن:

سنت است که دست راست و پای راست را قبل از دست چپ و پای چپ شست. از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یحب التیامن فی تنعله وترجله وطهوره، و فی شأنه کله» (پیامبر صلی الله علیه و سلم همواره ابتدا کردن به طرف راست را دوست می‌داشت خواه در کفش پوشیدن، و چه در شانه کردن مویش، و چه در وضوء و غسل و چه در سایر کارهایش). این حدیث متفق علیه است. از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إذا لبستم وإذا توضأتم فأبدءوا بأیمانکم» (هرگاه خواستید که لباس بپوشید و وضوء بگیرید از طرف راست شروع کنید). احمد و ابوداود و ترمذی و نسائی آنرا روایت کرده‌اند.

- دست کشیدن بر اندامها همراه با آب = دلك:

دلك، عبارت است از کشیدن دست بر اندامها، همراه با آب یا بعد از آن. از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت شده است که: (أن النبی صلی الله علیه وسلم أتى بثلث مد فتوضأ فجعل یدلك ذراعیه) (پیامبر صلی الله علیه و سلم با یک سوم مد (مُدّ = دو رطل عراقی) آب وضوء گرفت و بر بازوهایش دست کشید). ابن خزیمه آنرا روایت کرده است. باز هم از وی نقل شده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم وضوء گرفت و می‌فرمود: هكذا: یدلك (اینچنین باید بر اندامها دست کشید). (ابو داود طیالسی و احمد و ابن حبان و ابویعلی آنرا روایت کرده‌اند).

- مولات در وضوء:

موضوع وبحث مولات در وضوء یکی از بحث های مهمی دربخشی احکامی وضوء بشمار میرود ، مولات بدین معنی است که اعضای بدن در وضوء باید پشت سر هم وبدون فاصله ووقف شسته شوند.

علماء با توجه به احادیث صفت وضوء، یکی از ارکان وضوء را مولات در بخش وضوء معرفی کرده اند ، طوریکه در فوق یاد اور شدیم که:

بعد از شستن هر عضو بایستی عضو دیگر بلافاصله شسته شود یا اینکه فاصله ای زیادی بین شستن دو عضو قرار نگیرد و طوری نباشد که وضوء گیرنده در اثنای وضوء به‌کار دیگری مشغول گردد، که عرفاً انصراف از وضوء به حساب آید. سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم و عمل سلف و خلف مسلمانان بدین منوال بوده است.

بنابراین کسی نمی تواند مثلاً بعد از آنکه روی خود را شست، پس از گذشت مدتی دستهایش را بشوید، همچنین کسی که سر خود را مسح نمود، نباید مدتی صبر کند و بعد پاهایش را بشوید، مگر ضرورتی لازم آید؛ لذا بهتر است ابتدا کل اعضا شسته شود و بعد اگر خشک هم شوند پروا ندارد مگر اینکه ضرورتی باعث شود مثلاً اینکه خشک کردن دستان پس از انتهای وضوء باعث مرضی یا شدت مرضی شود و لازم باشد هرچه زودتر خشک شود (البته اگر ترشدن دستان باعث ضرری جسمی شود لازم نیست که دست را بشوید).

لذا شخصی که وضوء می گیرد باید همه ی اعضا را پشت سر هم و بدون وقفه بشوید و در انتها اگر خواست می تواند اعضای خود را خشک کند.

نماز ستون دین

اگر بین شستن دو عضو فاصله ی بیافتد که عرفاً انصراف از وضوء به حساب آید در آنصورت فرد باید به تجدید وضوء پیش اقدام نماید.

- مسح کردن هر دو گوش:

سنت بر آن است که داخل گوشها را با انگشتان سبابه = انگشتان نشان، و قسمت ظاهری آنها را با انگشتان شست = ابهام، همراه با همان آب سر، مسح کرد. از مقدم ابن معدیکرب رضي الله عنه روایت شده که: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم مسح في وضوءه رأسه وأذنيه ظاهرهما وباطنهما، وأدخل أصبعه في صماخي أذنيه» (پیامبر صلی الله علیه و سلم در وضوء خویشت، سر و دو قسمت بیرونی و درونی گوشهای خود را، مسح کرد و دو انگشت خود را داخل سوراخ گوشها فرو کرد). ابوداود و طحاوی آنرا روایت کرده اند. از ابن عباس رضي الله عنهما، درباره کیفیت وضوء پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که: «سر خود و گوشهایش را یکبار مسح کرد». احمد و ابوداود آن را روایت کرده اند. و در روایت دیگری آمده است که: «سر و گوشهای خود را مسح کرد، درون گوشها را با انگشتان سبابه و بیرونشان را با انگشتان شست مسح کرد».

- شستن پیشانی و دست و پاها بیشتر از حد معمولی = اطاله غرة و تحجیل:

اطاله یعنی جزئی از پیشانی سر را اضافه بر قسمت فرضی صورت بشوئیم. و اما «اطاله تحجیل» آنست که بالاتر از آرنجهای دست و بالاتر از بجلک پاها را نیز بشوئیم. ابوهریره رضي الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم، فرموده است: «إن أمتي يأتون يوم القيامة غرا محجلين من آثار الوضوء» (بیگمان امت من در روز قیامت بر اثر تکمیل وضوء چهره و دست و پایشان می درخشند و آثار وضوء در چهره و دست و پایشان آشکار است) = به اسبان پیشانی سفید و دست و پا سفید می مانند، و نور، چهره شان را فرا گرفته است». ابوهریره می گوید: هر کس می تواند پیشانی خویشت را بیشتر شوید، از این کار غافل نماند». (احمد و شیخین آنرا روایت کرده اند.)

از ابوزرع نقل شده است که: «ابوهریره آب برای وضوء خواست و وضوء گرفت، ساعد را تا بالاتر از آرنجها شست و پاها را بالاتر از بجلک ها تا ساقها شست، گفتم: چرا چنین می کنی؟ گفت: این نهایت زینت و آرایش است». متن این حدیث از احمد است، و او آنرا روایت کرده است. و اسناد آن بشرط شیخین «صحیح» است.

- صرفه جوئی در آب وضوء:

نماز گزار در وقت وضوء سعی بخرچ دهد تا از اسراف آب جلوگیری نماید، حتی اگر قرار باشد در آب دریا هم وضوء بگیرد: در حدیثی از انس رضي الله عنه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم «یغتسل بالصاع إلى خمسة أمداد ويتوضأ بالمد» (پیامبر صلی الله علیه و سلم با يك صاع الي پنج مد غسل می کرد و با يك مد وضوء می گرفت. مد = دو رطل عراقی، و یک چهارم رطل حجاز. مد = 18 لیتر فرنگی تقریباً. صاع = 4 مد. (المنجد و لاروس).

صاع: پیمانهای است معادل چهار مد و مساوی هشت رطل، و برابر چهار من. «معین» قابل تذکر است که: این حدیث متفق علیه است.

از عبدالله بن ابی زید روایت شده است که: مردی از ابن عباس پرسید: «کم یکفینی من الوضوء؟ قال مد، قال کم یکفینی للغسل؟ قال صاع، فقال الرجل: لا یکفینی، فقال: لا أم لك قد كفی من هو خیر منك: رسول الله صلى الله عليه وسلم»، (چقدر آب برای وضوء کفایت می کند؟ گفت: يك من آب، گفت: چقدر آب برای غسل کفایت می کند؟ گفت: چهار من آب، آن مرد گفت: برای من کافی نیست، ابن عباس گفت: مادرت به عزایت بنشیند!! برای کسی که از تو بهتر بود کفایت می کرد، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و سلم). احمد و بزاز و طبرانی با سندی که رجال آن موثوق به، هستند،

نماز ستون دین

در کتاب « الکبیر » آنرا روایت کرده‌اند.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت شده است که: « أن النبي صلى الله عليه وسلم مر بسعد وهو يتوضأ فقال: ما هذا السرف يا سعد؟! فقال: وهل في الماء من سرف؟ قال: نعم و إن كنت علي نهر جار » (پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار سعد می‌گذشت که مشغول وضوء گرفتن بود، گفت: چرا اسراف می‌کنی ای سعد؟ گفت مگر در آب هم اسراف هست؟ فرمود: آری، اگر چه بر روی رود جاری هم باشی). احمد و ابن ماجه با سند ضعیفی آنرا روایت کرده‌اند. با استعمال آب برای یک فایده‌ی غیرمشروع نیز اسراف تحقق می‌پذیرد، مانند اینکه بیش از سه بار اندامها را بشویند، در حدیث عمرو بن شعیب که از پدرش و از جدش روایت کرده، آمده است که: « یکنفر اعرابی پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از کیفیت وضوء سوال کرد، پیامبر آنرا، سه بار سه بار، به وی نشان داد و گفت: « اینست وضوءی کامل »، کسی که بر آن بیفزاید، بدی کرده و تجاوز و ستم نموده است. احمد و نسائی و ابن ماجه و ابن خزیمه با « اسناد » های « صحیح » آنرا روایت کرده‌اند.

از عبدالله بن مقفل رضي الله عنه روایت شده که:

از پیامبر صلی الله علیه و سلم، شنیدم که می‌فرمود: « إنه سيكون في هذه الامة قوم يعتدون في الطهور و الدعاء » (در میان امت من گروهی خواهند آمد که در طهارت و دعا اسراف می‌کنند). احمد و ابوداود و ابن ماجه آنرا روایت کرده‌اند. بخاری گفته است: « اهل علم مکروه می‌دانستند که آب وضوء از اندازه آب وضوءی پیامبر صلی الله علیه و سلم، تجاوز نماید » .

- خواندن دعاها در اثنای وضوء:

درباره‌ی دعاها و وضوء، بجز حدیث ابوموسی اشعری چیزی از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت نشده است. ابوموسی رضي الله عنه گفته است:

« به خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم، آمدم و برایش آب وضوء آوردم که وضوء گرفت و از ایشان شنیدم که چنین دعا می‌خواند: « اللهم اغفر لي ذنبي، ووسع لي في داري، وبارك لي في رزقي » « فقلت: يا نبي الله سمعتك تدعو بكذا وكذا قال: (وهل تركن من شيء؟) « (خداوندا گناهم را ببامرز، و ماوایم را گشایش ده، و روزیم را فراوان گردان، گفتم: ای پیامبر خدا، شنیدم که در دعای خود چنین و چنان می‌گفتی؟ فرمود: آیا چیزی را جا گذاشته‌ام؟). نسائی و ابن السنی با اسناد صحیح آنرا روایت کرده‌اند. لکن نسائی آنرا از جمله دعاها می‌داند که بعد از فراغت از وضوء گفته می‌شود، ذکر کرده است. و ابن السنی آنرا تحت عنوان « آنچه که در خلال وضوء گفته می‌شود » ذکر نموده است، نووی گفته است که هر دو محتملند.

- دعای بعد از وضوء:

عمر رضي الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم، فرموده‌اند: « ما منكم من أحد يتوضأ فيسبغ الوضوء ثم يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله إلا فتحت له أبواب الجنة الثمانية يدخل من أيها شاء » (هرکس از شما وضوء کامل بگیرد، سپس بگوید: گواهی می‌دهم که هیچ معبود بحق نیست بجز الله که یکتا و بی‌شریک است، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده و پیام‌آور خداست، خداوند درهای هشتگانه بهشت را به رویش می‌گشاید، از هر کدام بخواهد داخل می‌شود). مسلم آنرا روایت کرده است.

و از ابوسعید خدری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم، فرموده است: « من توضأ فقال: سبحانك اللهم وبحمدك، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرك وأتوب إليك كتب في رقبته ثم جعل في طابع فلم يكسر إلى يوم القيامة » (کسی که وضوء بگیرد و دعای فوق را بخواند، آنرا در پوستی می‌نویسند سپس آنرا مهر می‌کنند تا روز قیامت آنرا باز نمی‌کنند). طبرانی آنرا در کتاب « الاوسط » روایت کرده است، متن حدیث از طبرانی است. و راویان آن شرایط راویان « صحیح » را دارند. و

نماز ستون دین

نسائی آنرا روایت کرده و در آخرش گفته است: « ختم علیها بخاتم فوضعت تحت العرش فلم تكسر إلى يوم القيامة » (بر آن مهر زده می‌شود و آنرا در زیر عرش می‌گذارند و تا روز قیامت آنرا نگه می‌دارند). نسائی « وقف » آنرا تصویب کرده است.

و اما دعای: « اللهم اجعلني من التوابين، واجعلني من المتطهرين » (خداوندا مرا از زمره توبه‌کنندگان و پاکان بی‌آلایش قرار ده). در روایت ترمذی آمده و گفته است که در حدیث و اسنادش « اضطراب » وجود دارد. و چندان « صحیح » بنظر نمی‌رسد.

- دو رکعت نماز بعد از وضوء:

در مورد دو رکعت نماز بعد از وضوء در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به بلال فرمود:

«يا بلال حدثني بأرجى عمل عملته في الإسلام إني سمعت دف نعليك بين يدي في الجنة. قال: ما عملت عملاً أرجى عندي من اني لم أتطهر طهوراً في ساعة من ليل أو نهار إلا صليت بذلك الطهور ما كتب لي أن أصلي». (ای بلال، امیدوارکننده‌ترین عملت را در اسلام برایم بگو! زیرا صدای نعلین ترا در بهشت پیش از خود شنیدم. گفت: امیدوارکننده‌ترین عمل به نزد من آن بوده که در هر ساعت از شبانه‌روز که وضوء گرفته باشم، با آن وضوء، هر چقدر برایم مقدور شده باشد، نماز خوانده‌ام). این حدیث منفق علیه است.

همچنان از عبة بن عامر رضی الله عنه روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « ما أحد يتوضأ فيحسن الوضوء ويصلي ركعتين يقبل بقلبه ووجهه عليهما إلا وجبت له الجنة » (هرکس بنحو احسن وضوء بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد، که با تمام وجود و قلب خود متوجه آن باشد، بهشت برای او واجب می‌گردد). مسلم و ابوداود و ابن ماجه و ابن خزيمه در کتاب صحیحش آنرا روایت کرده‌اند.

همچنان و از خمران مولای عثمان بن عفان روایت شده که: او عثمان رضی الله عنه را دیده است که آب وضوء خواست و سه بار دست راست خود را شست... و گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که چنین وضوء می‌گرفت، و فرمود: من توضأ وضوءني هذا، ثم صلی ركعتين لا يحدث فيهما نفسة غفر له ما تقدم من ذنبه) (هرکس بمانند من وضوء بگیرد، سپس دو رکعت نماز بخواند و در آنها از وسوسه‌ی نفس فارغ باشد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده می‌شود). مسلم و بخاری و دیگران آنرا روایت کرده‌اند.

مکروهات وضوء:

ترك هريك از سنتهاي وضوء مکروه است تا وضوء گیرنده از پاداش و ثواب آنها محروم نگردد، زیرا ارتکاب عمل مکروه، موجب محروم شدن از ثواب است، و با ترك هر سنتي، مکروهی تحقق می‌یابد.

نواقص وضوء - چیزهایی که وضوء را تباه می‌سازد:

چیزهایی هست که وضوء را باطل کنند و سبب می‌گردند که مقصود از آن حاصل نشود، آنها بشرح زیر می‌باشند:

1- خارج شدن هر چیزی که از شرمگاه پیش یا از عقب انسان که اشیاء زیر را در بر می‌گیرد:

الف - ادرار.

ب- مدفوع.

زیرا قول خدا: «...أو جاء أحد منكم من الغائط...» (نساء/ 43 و مانده 6) (یا اگر یکی از شما از قضای حاجت برگشت). که کنایه از قضای حاجت است، و قضای حاجت ادرار و مدفوع هر دو را شامل می‌شود.

نماز ستون دین

ج- بادی که از شرمگاه پسین بیرون آید :

زیرا ابوهریره رضی الله عنه، گفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « لا یقبل الله صلاة أحدکم إذا أحدث حتی یتوضأ » فقال رجل من حضرموت: ما الحدث یا أبا هریره؟ قال: (فساء أو ضراط). (هرگاه برای یکی از شما حدث پیش آمد، خداوند نماز وی را نمی‌پذیرد مگر اینکه وضوء بگیرد، مردی از حضرموت از ابوهریره پرسید که: مراد از « حدث » چیست؟ ابوهریره گفت: مقصود باد بیصدا و باد با صدا است - چسیدن یا گوزیدن). این حدیث متفق علیه است. باز هم از او روایت شده است که، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « إذا وجد أحدکم فی بطنه شینا فأشکل علیه أخرج منه شیء أم لا؟ فلا یخرجن من المسجد حتی یسمع صوتا أو یجد ریحا » (هرکسی از شما صدائی را از شکم خود شنید و امر بر وی مشتبه شد، که: آیا بادی از او خارج شده است یا خیر؟ از نماز خود خارج نشود مگر اینکه صدائی بشنود یا بوئی احساس کند). مسلم آنرا روایت کرده است. البته شنیدن صدا یا احساس کردن بو، شرط نیست، بلکه مراد از آن حصول یقین است مبنی بر اینکه چیزی از او خارج شده است. د، ه، و - منی، و مذی، و ودی:

مذی:

مذی عبارت از آب سفید و رقیق چسپناک است که هنگام شهوت، بدون احساس لذت و فوران خارج می‌شود، بدون اینکه به دنبال آن سستی در بدن احساس شود و گاهی خروج آن حس نمی‌شود، ناگفته نباید گذاشت که زن و مرد هر دوی دارای مذی میباشند. حکم شرعی همین است که : مذی نجس است و بهمین دلیل پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور فرموده اند که با خروج مذی ، آلت تناسلی باید شسته شود: در حدیثی از حضرت علی کرم الله وجهه آمده است : «كنت رجلا مذاء، و كنت أستحیی أن أسأل النبی صلی الله علیه و سلم بمکان ابنته، فأمرت المقداد بن الأسود فسأله فقال: یغسل ذکره و یتوضأ » (مردی بودم که مذی زیادی از من خارج می شد و به خاطر جایگاه دختر پیامبر صلی الله علیه و سلم شرم داشتم از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کنم به مقداد بن أسود گفتم تا از او سؤال کند، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آلت تناسلیش را بشوید و وضو بگیرید».

اما ودی:

ودی عبارت از آب سفید و غلیظی است که بعد از ادرار خارج می‌شود و مطابق حکم شرعی نجس است: در حدیثی از ابن عباس (رض) روایت شده که فرموده است : « المنی والودی و المذی، أما المنی فهو الذی منه الغسل و أما الودی و المذی فقال: اغسل ذکرک او مذاکیرک و توضأ وضوک للصلاة » (منی وودی و مذی، اما منی چیزی است که با خارج شدن آن غسل واجب می‌شود و اما درباره ودی و مذی گفت: آلت تناسلیت یا بیضه‌هایت را بشوی و سپس مانند وضوی نمازت وضو بگیر).

پاک کردن لباس از مذی

از سهل بن حنیف روایت است که گفت: بر اثر خروج مذی زیاد و غسل کردن زیاد دچار رنج و سختی شدم، وضعیت خود را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم بازگو کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

« إنما یجزيك من ذلك الوضوء » «کافی است که بعد از خروج آن وضو بگیری، گفتم ای رسول خدا آن قسمتی از لباسم را که به مذی آلوده شود چکار کنم؟ فرمود: « یکفیک أن تأخذ کفا من ماء فتنضح به ثوبک، حیث تری أنه قد أصاب منه ». «کافی است مثنی آب به جایی از لباست که گمان می‌کنی به مذی آلوده شده، بپاشی».

نماز ستون دین

- خواب:

مشروط بر اینکه شخص چنان به خواب فرو رفته باشد که ادراکی برایش باقی نماند، و نشیمنگاهش بر جای نشستنگاه نجسبیده باشد، زیرا صفوان بن عسال رضي الله عنه گفته است که: «کان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمرنا إذا كنا سفرا ألا ننزع خفافنا ثلاثة أيام ولياليهن إلا من جنابة، لكن من غائط و بول و نوم» (پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما دستور می‌داد که هرگاه به مسافرت رفتیم تا سه شبانه‌روز خف‌های خویش را از پا بیرون نیاوریم، مگر برای غسل جنابت، لیکن بعد از قضای حاجت و خواب که وضوء می‌گرفتیم تا آن مدت آنها را از پا بیرون نمی‌آوردیم). احمد و نسائی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آنرا «صحیح» دانسته است.

هرگاه شخصی نشسته بخواب رود و نشیمنگاهش به زمین چسبیده باشد وضوء می‌باید باطل نمی‌شود. و حدیث انس نیز بر این معنی حمل می‌گردد که گفته است: (کان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ينتظرون العشاء الآخرة حتى تخفق رؤوسهم ثم يصلون ولا يتوضئون). (یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم به انتظار نماز عشاء دوم می‌نشستند و خوابشان می‌برد تا اینکه سرشان تکان می‌خورد، سپس نماز می‌خواندند بدون اینکه وضوء را تجدید نمایند). شافعی و مسلم و ابوداود و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند.

و متن حدیث که ترمذی از شعبه روایت کرده است چنین است: «لقد رأيت أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم يوقظون للصلاة حتى لاسمع لاحدهم غطيظا، ثم يقومون فيصلون ولا يتوضئون» (به تحقیق یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده‌ام که بانتظار نماز بیدار می‌ماندند، تا جایی که صدای خرناس بعضی از آنان را می‌شنیدم، سپس بلند می‌شدند و نماز می‌خواندند و وضوء جدیدی نمی‌گرفتند). ابن المبارک گفته است: بنظر ما آنان نشسته بخواب رفته بودند.

امام صاحب ابو حنیفه می‌گوید:

اگر شخص به پهلو خواب شود یابه سرین ها به خواب رود، وضوء می‌شکند، و اگر به کدام چیزی تکیه زده باشد و خواب شود اگر آن چیز دور کرده شود پس می‌غلطد باز هم وضوء می‌شکند. علت آن استرخا المفاصل است: و هر زمانی که استرخا المفاصل بعمل آید دلیلی برای شکستن وضوء می‌گردد از جمله به پهلو خوابیدن سبب سستی مفاصل است و به پهلو خوابیدن در عادت که از او باد خارج شود

بصورت کل حکم نزد امام ابو حنیفه همین است:

- اگر معقد از زمین بلند شد وضوء می‌شکند، ولی اگر معقد از زمین بلند نشود وضوء نمی‌شکند، زیر بر زمین برقرار ماندن معقد مانع خارج شدن ریح از بدن می‌گردد.

- زوال عقل:

زوال عقل، در نهایت امر زوال عقل است، فرق نمی‌کند که از راه دیوانگی یا اغما، یا مستی یا هم به عامل دوا باشد، همچنان فرق نمی‌کند که این زوال عقل زیاد باشد و یا کم باشد و خواه چنان نشسته که نشیمنگاهش چسبیده به زمین بوده یا چنین نباشد، در همه‌ی این احوال ناقض وضوء است. زیرا زوال عقل در هر يك از این حالات، رساتر از زوال عقل در خواب است و علماء بر آن اتفاق کلمه دارند.

- دست زدن به فرج: شرمگاه مرد و زن، بدون حائل:

در حدیثی «صحیح» که از: سیرة بنت صفوان رضي الله عنهما روایت‌گردیده است آمده است: «من مس ذكره فلا يصل حتى يتوضأ» (کسی که به آلت تناسلی خود دست زد نماز نگذارد تا اینکه وضوء بگیرد). هر پنج نفر آنرا روایت کرده‌اند و ترمذی آن را «صحیح» دانسته است، و بخاری گفته است: این حدیث صحیحترین خبری است در این باره، و مالک و شافعی و احمد و دیگران نیز آنرا روایت کرده‌اند.

نماز ستون دین

ابوداود گفته است: به احمد گفتم: حدیث یسره « صحیح » نیست، او گفت آن حدیث « صحیح » است. و در روایت دیگری که احمد و نسائی از یسره نقل کرده‌اند آمده است که: او از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده که می‌گفت: « ویتوضأ من مس الذکر » (کسیکه به آلت تناسلی خود دست زد وضوء می‌گیرد). فرق نمی‌کند که شخص به آلت تناسلی خود یا آلت تناسلی دیگران دست بزند حکمش يك سان است.

حضرت ابوهریره (رض) گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من أفضى بیده إلى ذکر لیس دونه ستر، فقد وجب علیه الوضوء » (کسی که بدون پرده به آلت تناسلی خود دست زد، بیگمان وضوء بر وی واجب است = وضوءیش باطل شده). احمد و ابن حبان و حاکم آنرا روایت کرده‌اند. حاکم و ابن عبدالبر آنرا « صحیح » دانسته‌اند. و ابن السکن گفته است: این حدیث بهترین حدیثی است که در این زمینه روایت شده است.

متن حدیث در روایت امام شافعی چنین است: « إذا أفضى أحدکم بیده إلى ذکره، لیس بینها و بینه شیء فلیتوضأ »، (هرکس از شما بدون پوشش دستش به آلت تناسلی خود تماس پیدا کرد وضوءیش باطل می‌گردد).

و از عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش رضی الله عنهم روایت شده است: « ایما رجل مس فرجه فلیتوضأ، وایما امرأة مست فرجها فلتتوضأ » (هر مردی که به شرمگاه خود دست زد وضوء بگیرد، وضوءیش باطل است) و هر زنی که به شرمگاه خود دست زد، وضوء بگیرد، چه وضوءیش باطل شده است). احمد آنرا روایت کرده است. ابن القیم گفته که حازمی این اسناد را « صحیح » دانسته است.

و رأی پیروان مذهب امام ابوحنیفه (رح) بر آنست که دست زدن به آلت تناسلی ناقض وضوء نیست، زیرا « طلق » روایت کرده است: « أن رجلاً سأل النبی عن رجل یمس ذکره، هل علیه الوضوء؟ فقال: لا، إنما هو بضعة منك » « مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: اگر مردی به آلت تناسلی خود دست زد، آیا بر وی وضوء واجب است = وضوءیش باطل می‌شود؟ فرمود: نخیر، زیرا آنها هم اندامی است از شما ». هر پنج نفر آن را روایت کرده‌اند و ابن حبان آنرا « صحیح » دانسته است. ابن المدینی گفته است: این حدیث از حدیث « یسره » بهتر است.

معاینه کردن عورت بدون دستکش موجب بطلان وضوء است :

عالم شهیر جهان اسلام شیخ عبد العزیز ابن باز طی فتاوی شرعی فرموده است : در این مورد ممانعتی وجود ندارد که طبیب مرد میتواند عورت مرد را در وقت ضرورت (معاینه طبی) لمس و نگاه کند ، فرق نمیکند که : عورت جلویی باشد یا هم عورت عقب .

همچنان طبیب میتواند در وقت ضرورت و معاینات طبی در خون وادار ویا هم سایر مدفوعات ،مریض دست بزند . وبعد از معاینات دست خویش را بشوید واین نوع معاینات به وضوء طبیب زیانی نمی رساند ووضوء طبیب باطل نمیگردد .

ولی اگر طبیب عورت مریض را (فرق نمیکند عورت جلویی باشد ویا هم عورت عقبی) با دست وبدون دستکش مورد لمس و معاینات قرار دهد ، وضوء طبیب باطل میگردد .

این بدین معنی است که : تماس (مستقیم) گوشت (دست) با گوشت (فرج) موجب باطل کننده وضوء میباشد ، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند : « مَنْ أَفْضَى بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ، لَيْسَ دُونَهُمَا سِتْرٌ، فَفَدَّ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ » . یعنی : « کسی که بدون حائلی به آلت تناسلی خود دست زد، بیگمان

وضوء بر وی واجب است (وضویش باطل شده) « احمد و ابن حبان و حاکم آنرا روایت کرده‌اند. و همینطور اگر طبیب زن فرج زن را به دلیل نیازی در وقت معاینات ، لمس کند، وضوء او اگر قبلاً طهارت داشته باطل می شود مثل وضوء مرد ». (تفصیل موضوع را میتوان در مجموع فتاوی ومقالات متنوعه للشیخ ابن باز 20 / 6 . به تفصل مطالعه فرماید)

نماز ستون دین

چیزی که وضوء برای آن واجب است

برای سه چیز وضوء واجب است:

1- خواندن نماز بصورت مطلق، فرق نمیکند نماز های فرضی باشد و یا هم نماز های سنت و یا هم نماز نوافل حتی اگر نماز جنازه هم باشد، زیرا خداوند متعال میفرماید: «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهکم وأيديکم إلى المرافق وامسحوا برءوسکم، وأرجلکم إلى الکعبین» پس هرگاه کسی بخواد نماز بگزارد و وضوء نداشته باشد، باید وضوء گیرد. و همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «لا یقبل الله صلاة بغير طهور، ولا صدقة من غلول» (خداوند نماز بدون وضوء را، و صدقه از مال بسرقت رفته از غنیمت را، نمی پذیرد). جز بخاری همهء محدثین آنرا روایت کرده اند.

2- طواف خانه کعبه:

در مورد وضوء گرفتن برای طواف بیت الله در حدیثی ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «الطواف صلاة إلا أن الله تعالى أحل فيه الکلام، فمن تکلم فلا یتکلم إلا بخیر» (طواف خانه کعبه نماز است، جز آنکه خداوند سخن گفتن در آنرا، حلال فرموده است، پس هرکس در حین طواف حرف میزند، جز به نیکی لب نگشاید) ترمذی و دارقطنی آنرا روایت کرده اند و الحاکم و ابن السکن و ابن خزیمه آنرا «صحیح» دانسته اند.

3- دست زدن به قرآن کریم:

زیرا ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش رضی الله عنهم روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم، نامه ای به اهل یمن ارسال داشت که در آن مرقوم گردیده بود: (لا یمس القرآن إلا طاهر). (به قرآن کسی دست نزنند مگر اینکه پاک باشد). نسائی و دارقطنی و بیهقی و اثرم آنرا روایت کرده اند.

ابن عبدالبر گفته است: این حدیث، شبیه متواتر است، زیرا مردم آنرا قبول کرده اند.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لا یمس القرآن إلا طاهر» هیشمی در مجمع الزوائد آنرا ذکر کرده و گفته است: مردان راوی آن موثوق به هستند. حدیث بر آن دلالت دارد که دست زدن به «مصحف» جایز نیست جز برای کسیکه پاک و طاهر باشد. لیکن کلمه «طاهر» لفظی است مشترک، برای کسی که وضوء دارد و برای کسی که جنب نیست، بر هر دو یکسان اطلاق می شود و همچنین بر کسیکه مومن باشد و کسیکه بر بدنش پلیدی نباشد نیز اطلاق می شود، برای اینکه یکی از معانی آن بطور معین و مشخص اراده گردد، باید قرینه ای باشد، پس آن حدیث مشخصاً کسی را که وضوء ندارد از دست زدن به قرآن و مصحف منع نمی کند. و اما در آیه: «لا یمسه إلا المطهرون» (بدان دست نمی زنند مگر پاکان).

بر حسب ظاهر ضمیر در «لا یمسه» بر می گردد به «کتاب مکنون» که مراد از آن لوح محفوظ است، زیرا به آن نزدیکتر است، آنوقت مراد از «مطهرون» فرشتگان خواهد بود. همچنانکه در دیگر سخن خداوند آمده است که: «فی صحف مکرمة، مرفوعة مطهرة، بأیدی سفرة، کرام بررة» (این آیات قرآنی ثبت شده است در صحیفه های گرامی و ارجمند، و بلند قدر و پاکیزه از همه ی عیبها، این آیات بدستهای فرشتگان گرامی نیکوکار نوشته شده است).

رای ابن عباس و شعبی و ضحاک و زید بن علی و الموید بالله و داود و ابن حزم و حماد بن ابی سلیمان بر آنست که اگر کسی وضوء نداشته باشد، جایز است به مصحف دست بزند.

و اما قرانت قرآن برای کسیکه وضوء ندارد بدون اینکه به مصحف دست بزند باتفاق همه فقهاء جایز است. شیخ آلبانی نیز بر این عقیده است که دست زدن به قرآن و مصحف بدون وضوء اشکال ندارد.

نماز ستون دین

چیز هایی که وضوء گرفتن برای آنها مستحب است:

وضوء در حالات زیر مستحب و مندوب است:

1- بهنگام ذکر خداوند عزوجل:

زیرا از مهاجر بن قنفذ رضي الله عنه روایت شده که: بر پیامبر صلی الله علیه و سلم سلام کرد و ایشان مشغول وضوء گرفتن بود و به وی جواب سلام نداد تا اینکه وضوء گرفت و آنوقت سلام وی را جواب داد و فرمود: (إنه لم يمنعني أن أرد عليك إلا أنني كرهت أن أذكر الله إلا على الطهارة) (آنچه که مرا بر آن داشت تا به تو پاسخ ندهم، آن بود که دوست نداشتم نام الله را بر زبان آورم مگر اینکه پاک باشم) قتاده گوید: «لذا حسن دوست نداشت قرآن بخواند و یا ذکر الله بگوید، مگر اینکه وضوء بگیرد». احمد و ابو داود و نسائی و ابن ماجه آنرا روایت کرده‌اند.

از ابو جهیم بن الحارث رضي الله عنه روایت شده که گفته است: «پیامبر صلی الله علیه و سلم از اطراف بنر جمل (در حوالی مدینه) بر می‌گشت، مردی به وی رسید و بدو سلام داد، پیامبر صلی الله علیه و سلم بدو جواب نداد تا اینکه به کنار دیواری رفت و از خاک آن بر صورت و دستهای خود مسح کرد (تیمم نمود) سپس جواب سلام او را گفت». احمد و بخاری و مسلم و ابو داود و نسائی آنرا روایت کرده‌اند.

و این مطلب بر سبیل استحباب و افضلیت است و الا ذکر خدا و گفتن نام الله، برای کسی که وضوء دارد یا بی وضوء است و یا جنب است، نشسته یا ایستاده، در حال رفتن یا خوابیده، بدون کراهت برای همه یکسان جایز است. زیرا عایشه رضي الله عنها گفته است: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يذكر الله على كل أحيانه) «پیامبر صلی الله علیه و سلم در همه ای اوقاتش نام خدا را بر زبان می‌آورد». هر پنج نفر بجز نسائی آنرا روایت کرده‌اند. بخاری بدون «اسناد» از علی کرم الله وجهه، نقل کرده است: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج من الخلاء فيقرئنا ويأكل معنا اللحم، ولم يكن يحجزه عن القرآن شيء ليس الجنابة» (همواره پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از آنکه از محل قضای حاجت بیرون می‌آمد، برایمان قرآن می‌خواند و با ما گوشت می‌خورد و هیچ چیزی او را از خواندن قرآن باز نمی‌داشت مگر جنابت) هر پنج نفر آنرا روایت کرده‌اند و ترمذی و ابن السکن آنرا «صحيح» دانسته‌اند.

2- بهنگامی که انسان می‌خواهد بخوابد:

زیرا براء بن عازب رضي الله عنه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (إذا أتيت مضجعك فتوضأ وضوءك للصلاة ثم اضطجع على شقك الايمن، ثم قل اللهم أسلمت نفسي إليك، ووجهت وجهي إليك، وفوضت أمري إليك، وألجأت ظهري إليك، ورغبة ورهبة إليك، لا ملجأ ولا منجى منك إلا إليك، اللهم آمنت بكتابك الذي أنزلت، ونبيك الذي أرسلت، فإن مت من ليلتك فأنت على الفطرة، واجعلهن آخر ما تتكلم به)، قال فرددتها على النبي صلى الله عليه وسلم فلما بلغت: (اللهم آمنت بكتابك الذي أنزلت: ورسولت، قال: لا... ونبيك الذي أرسلت).

(هرگاه خواستی به رختخواب بروی، همانگونه که برای نماز وضوء می‌گیری، وضوء بگیر، سپس بر پهلوئی راست بخواب، و بگو: «خداوندا جان خود را به تو سپردم، و به تو روی آوردم، و کار خود را به تو محول نمودم، و به تو پناه آوردم، امید و ترسم به توست، و از تو به تو پناه می‌برم و به تو می‌گریزم، خداوندا به کتابت که فرو فرستاده‌ای و به پیام آوردت که مبعوث کرده‌ای، ایمان آوردم. اگر در همان شب (بدنبال گفتن این اوراد و ادعیه) بمیری، تو بر فطرت پاک هستی این کلمات آخرین کلماتی باشد که قبل از خواب بدان تکلم می‌کنی، براء گوید: آن کلمات را در پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم تکرار کردم وقتیکه به اللهم آمنت ... رسیدم بجای «نبيك»، «رسولك» گفتم، فرمود: «نه... و نبيك الذي ارسلت» بگو). احمد و بخاری و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند.

و گرفتن وضوء بهنگام خواب، برای شخص جنب بیشتر مورد تاکید است، زیرا ابن عمر رضي الله

نماز ستون دین

عنهما گفته است که: از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیده است: "یا رسول الله اینام أحننا جنباً؟ قال: (نعم إذا توضأ). (ای رسول خدا آیا کسی از ما، اگر جنب باشد، می‌تواند بخوابد؟ فرمود: "آری، اگر وضوء بگیرد). و از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفته: کان رسول الله صلی الله علیه و سلم إذا أراد أن ینام وهو جنب، غسل فرجه وتوضأ وضوءه للصلاة (هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم جنب می‌بود و می‌خواست بخوابد شرمگاه خویش را می‌شستند و بهمانگونه که برای نماز وضوء می‌گیرند وضوء می‌گرفتند) همه‌ی محدثین آنرا روایت کرده‌اند.

3- برای شخص جنب وضوء گرفتن سنت است:

هرگاه انسان بخواد غذا بخورد یا آب بنوشد یا مجدداً به جماع و نزدیکی اقدام نماید، مستحب است که وضوء بگیرد، زیرا عایشه رضی الله عنها گفته است: «کان النبی صلی الله علیه و سلم إذا کان جنباً فأراد أن یأکل أو ینام توضأ» (پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه جنب می‌بود و می‌خواست غذا بخورد یا بخوابد وضوء می‌گرفت) و از عمار بن یاسر روایت شده است که: (أن النبی صلی الله علیه و سلم رخص للجنب إذا أراد أن یأکل أو یشرّب أو ینام، أن یتوضأ وضوءه للصلاة) (پیامبر صلی الله علیه و سلم رخصت داده است برای جنب که هرگاه خواست غذا بخورد یا چیزی بنوشد یا بخوابد، وضوء بگیرد بهمانگونه که برای نماز وضوء می‌گیرد). احمد و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آنرا «صحیح» دانسته است. از ابو سعید روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إذا أتى أحدکم أهله ثم أراد أن یعود فلیتوضأ» (هرگاه یکی از شما با همسر خود نزدیکی نمود، سپس خواست مجدداً نزدیکی نماید، وضوء بگیرد). جماعت محدثین جز بخاری آنرا روایت کرده‌اند. ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم نیز آنرا روایت کرده‌اند و بدان افزوده‌اند: «فإنه أنشط للعود» (زیرا بیگمان نشاط انگیزتر است برای انجام مجدد آن).

4- قبل از غسل خواه غسل واجب یا غسل مستحب، وضوء گرفتن مندوب است:

زیرا عایشه رضی الله عنها گفته است: «کان رسول الله صلی الله علیه و سلم إذا اغتسل من الجنابة، یبدأ فیغسل یدیه، ثم یفرغ بيمينه علی شماله فیغسل فرجه، ثم یتوضأ وضوءه للصلاة» (پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه می‌خواست غسل جنابت کند، نخست هر دو دست را می‌شست سپس با دست راست، آب برمی‌داشت و بر دست چپ می‌ریخت و شرمگاه خویش را می‌شست، سپس وضوء می‌گرفت، همانگونه که برای نماز وضوء می‌گرفت). این حدیث را جماعت محدثین روایت کرده‌اند.

5- بعد از خوردن غذایی که با آتش تماس داشته است:

زیرا ابراهیم بن عبدالله بن قازط گفته است: «از کنار ابو هریره گذشتم که وضوء می‌گرفت، گفت: آیا می‌دانی چرا وضوء می‌گیرم؟ لقمه‌هایی از پنیر برشته به آتش خورده‌ام، چون از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «توضنوا مما مست النار» (اگر چیزی خوردید که با آتش تماس پیدا کرده است، وضوء بگیرید). احمد و مسلم و چهار نفر از محدثین آنرا روایت کرده‌اند. از عایشه (ره) روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «توضنوا مما مست النار» (اگر از آنچه آتش به آن رسیده است خوردید، وضوء بگیرید). احمد و مسلم و نسائی و ابن ماجه آنرا روایت کرده‌اند.

امر به گرفتن وضوء در این احادیث بر «ندب» حمل شده نه بر وجوب، زیرا عمرو بن امیه ضمري رضی الله عنه گفته است: «رأیت النبی صلی الله علیه و سلم یحتز من کتف شاة فأکل منها فأکل منها فدعی إلى الصلاة فقام و طرح السکین و صلی ولم یتوضأ» (پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که از شانه گوسفندی که بریان شده بود می‌برید و می‌خورد در آن وقت (آذان گفته شد) به نماز دعوت شد، برخاست و کارد را انداخت و نماز گزارد بدون اینکه تجدید وضوء نماید). این حدیث متفق علیه است، نووی گفته است: از این حدیث برمی‌آید که می‌توان گوشت را با کارد برید.

نماز ستون دین

6- تجدید وضوء برای هر نمازی مستحب است:

زیرا بریده رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای هر نمازی وضوء می‌گرفت، وقتی که روز فتح مکه فرا رسید، وضوء گرفت و بر خفین خود مسح کرد و چند نماز را با يك وضوء خواندند. عمر بن خطاب به ایشان گفت: یا رسول الله امروز چیزی کردید که قبلاً نمی‌کردید، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: " عمدا فعلته یا عمر (بعمد چنین کاری کردم ای عمر). احمد و مسلم و دیگران آنرا روایت کرده‌اند.

و از عمرو بن عامر انصاری رضی الله عنه روایت شده که گفته است: "انس بن مالک می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم، برای هر نمازی وضوء می‌گرفت - یعنی بدون این که وضوءیش باطل شده باشد - عمرو گفت: گفتم شما چه کار می‌کردید؟ گفت: ما تا زمانی که وضوءیمان باطل نمی‌شد چند نماز را با يك وضوء می‌گزاردیم". احمد و بخاری آنرا روایت کرده‌اند. از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: "لولا أن أشق على أمتي لأمرتهم عند كل صلاة بوضوء، ومع كل وضوء بسواك (اگر امت خود را به مشقت نمی‌انداختم، به آنان دستور می‌دادم که برای هر نمازی جداگانه وضوء بگیرند و با هر وضوءی بسواک بزنند) احمد. آنرا با «سند» «حسن» روایت کرده است. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفته: پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: «من توضع على طهر كتب له عشر حسنات» (کسیکه در حال داشتن وضوء، مجدداً وضوء بگیرد، ده خوبی برای او نوشته می‌شود) ابو داود و ترمذی و ابن ماجه آنرا روایت کرده‌اند.

فوایدی که وضوء گیرنده بدانها نیاز دارد:

- 1- سخن مباح، در حین وضوء گرفتن، مباح است، در سنت نبوی چیزی که سخن گفتن در حین وضوء را، منع کند روایت نشده است.
- 2- دعاهائی که بهنگام شستن اندامها خوانده می‌شود، در حدیث سندی و اصلی ندارد، بهتر آنست که فقط به همان دعاهائی اکتفاء شود که در مبحث سنن وضوء ذکر گردید.
- 3- اگر وضوء گیرنده در تعداد شستن اندامها شك کند، بنای بر یقین بگذارد که اندک است: (مثلاً اگر شك کند که آیا سه بار صورتش را شسته یا دو بار، بنای بر یقین گذارد که دو بار است).
- 4- چنانچه روی اندامهای وضوء، چیزی باشد که مانع رسیدن آب به اندامها باشد مانند موم و غیره، وضوء باطل است، اما رنگ تنها مانند رنگ حنا و امثال آن، در صحت وضوء تاثیر ندارد، زیرا مانع رسیدن آب به پوست بدن نمی‌شود.
- 5- زنی که همیشه قاعده باشد و کسی که سلس البول بوده و یا نتواند باد شکم را نگه دارد و کسانی که چنین عذرهایی دارند، هرگاه در تمام اوقاتشان آن عذر وجود داشته باشد یا نتوانند آن عذر را تحت قاعده و ضابطه درآورند، اینها همه باید برای هر نمازی وضوء بگیرند و نمازشان تا زمانی که عذر موجود باشد معتبر و صحیح است.
- 6- در وضوء می‌توان از دیگران کمک گرفت و به کمک دیگران وضوء گرفت.
- 7- مباح است برای کسی که وضوء می‌گیرد، بعد از وضوء اندامهای خود را با دستمال و یا هر چیز دیگری خشک کند خواه در تابستان یا در زمستان.

یادداشت فقهی:

وضوءی جبیره:

هرگاه یکی از اعضاییکه هنگام وضوء شسته می‌شوند زخمی گردد طوری که آب برای آن مضر باشد باید پارچه‌ای پاک و تمیز یا چیزی مانند چسب بر روی آن گذاشت و هنگام شستن سایر اعضا بر آن قسمت مسح کرد.

بعد از وضوء این دعا را می‌خوانیم: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له . و أشهد أن مُحَمَّدًا

نماز ستون دین

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ . اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ . اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَسِّعْ لِي فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِي رِزْقِي سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» .

یعنی : گواهی میدهم که معبود بر حق نیست مگر خدای یکتا که هیچ شریکی ندارد و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست .

خداوندا مرا از توبه کنندگان قرارده که همیشه رویشان به درگاه تو است و مرا از پاکیزه گان قرار بده خداوندا گناهاتم را ببامرز و در خانه و مسکن من گشایش و فراخی و در روزی من برکت قرار ده پاک و بی عیبی تو ای خدا و ستایش مخصوص توست گواهی می دهم که معبودی بر حق نیست مگر تو از تو طلب مغفرت می نمایم و بسوی تو باز می گردم .

شک در شکستن وضوء:

شک از جمله امراض روحی است که اگر از حد و مرز بگذرد ،صحت و سلامتی جسمی انسان و در صورت عدم کنترل سلامتی جامعه را به معرض خطر جدی مواجه می سازد ،که باید با دقت معالجه شود . پروردگار با عظمت ما را از شر آن نجات دهد .

قاعده کلی و اساسی در دین مقدس اسلام در باب طهارت همین است که تا زمانیکه نمازگزار صدایی را نشنود و یا بویی را احساس نکرده باشد، از شک در مورد شکستن وضوء دست بردارد و نمازش را ترك نکند .

طوریکه این حکم در حدیثی عبد الله بن یزید انصاری بشرح ذیل بیان گردیده است : « عَنِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ عَنْهُ : أَنَّهُ شَكَأَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الرَّجُلَ الَّذِي يَخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ ، فَقَالَ : « لَا يَنْفَتِلُ أَوْ لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا » . (بخاری: 137) . (عبدالله بن یزید انصاری میگوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: اگر شخصی، هنگام خواندن نماز به شك بیفتد که وضوءیش شکسته است (بادی از شکمش خارج شده است) چه کار باید بکند؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «تا وقتی که صدایی نشنیده و یا بویی احساس نکرده باشد، نمازش را ترك نکند» .

بنأ بر اساس این حدیث صحیح، هر زمانیکه یک شخص وضوء دارد، شك کند در اینکه آیا وضوءیش باطل شده است یا خیر؟ این شك برای وی زیان ندارد و وضوءیش باطل نمی شود ، خواه در حین نماز این شك پیش آید، یا در خارج نماز، تا اینکه یقین حاصل کند که وضوءیش باطل شده است .

در حدیثی از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ شَيْئًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا؟ فَلَإِ يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا» (هرگاه بادی در شکم کسی پیچید و به شك افتاد، که آیا چیزی از وی خارج شده است یا خیر؟ از نمازش خارج نشود، مگر اینکه صدایی بشنود یا بویی احساس کند) . (مسلم و ابوداود و ترمذی آنرا روایت کرده اند) .

البته شنیدن صدا و احساس کردن بوی بخصوصی مراد نیست، بلکه مراد آنست که یقین حاصل کند بر آنکه چیزی از وی خارج شده است . این المبارک گفته است: هرگاه شك کند در شکستن وضوء، وضوء بر وی واجب نیست، یعنی باطل نمی شود مگر اینکه آنچنان یقین حاصل کند که بتواند روی آن سوگند یاد کند .

اما اگر در نداشتن وضوء یقین داشته باشد، لیکن در طهارت و گرفتن وضوء بعد از آن شك کند، باجماع مسلمین لازم است که وضوء بگیرد .

آیا لمس و بوسیدن همسر وضوء را باطل می سازد :

حکم قرآنی اینست که پروردگار با عظمت ما میفرماید : « ... أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمْ

نماز ستون دین

النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا...» (سوره النساء : آیه 43).
 « ... اگر یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان خویش نزدیکی کرده باشید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید ... » مفسران ، و فقها در مورد معنا و حکم این آیه با هم اختلاف نظر دارند، که مختصراً ذیلاً بدان اشاره میداریم :

حکم پیروان مذهب امام ابوحنیفه:

علمای پیروان فقه امام صاحب ابوحنیفه (رح) بدین عقیده اند که : لمس همسر چه با شهوت باشد و چه بغیر از شهوت، و چه با عمد باشد و چه بغیر عمد، وضوء را باطل نمیکند، و یکی از دلایلشان اینست که در این آیه هدف از «لمس» نزدیکی و جماع است، و نه مجرد لمس کردن.

حکم پیروان مذهب امام شافعی:

علمای پیروان فقه امام صاحب شافعی بدین عقیده اند که لمس کردن همسر چه با شهوت باشد و یا بغیر شهوت، و چه سهوا باشد و چه عمدا، یعنی هر نوع تماس با زن چه کوچک باشد و چه بزرگ وضوء را باطل میکند، و یکی از دلایلشان اینست که معنای « لمس » در این آیه همان ملامست است.

حکم پیروان مذهب مالکی و حنبلی:

علمای پیروان فقه امام صاحب مالک و امام صاحب حنبلی ، قولشان ما بین دو قول مذهب امام ابوحنیفه و امام شافعی میباشد و میگویند که اگر لمس زن با شهوت باشد وضوء را باطل میکند، ولی اگر لمس زن با شهوت نباشد وضوء را باطل نمیکند.

حکم شیخ عثیمین :

شیخ عثیمین در فتاوی (المرأة، صفحه 20) خویش میفرماید: از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : « أَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبَلَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ ثُمَّ حَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ » أبو داود (178،179،180) ، و ترمذی (86) ، نسائی (104/1) و ابن ماجه (502) و در « صحیح ابی داود » (172). (« پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از همسرانش را بوسید و سپس برای نماز بیرون رفت و وضوء (تازه ای) هم نگرفت »).

در اینجا ملاحظه میشود که شیخ عثیمین نظریه امام صاحب ابوحنیفه در این بابت تائید نموده که : لمس همسر چه با شهوت باشد و چه بغیر از شهوت، و چه با عمد باشد و چه بغیر عمد، وضوء را باطل نمیکند

خلاصه و نتیجه گیری بحث :

هر کدام از این ائمه دلایل خودشان را قانع کننده میدانند، ولی حقیقت امر اینست : تحقیقاتیکه در این مورد توسط علماء اهل حدیث و غیره، صورت پذیرفته است ، قول راجحتر را قول امام ابوحنیفه میدانند که میگوید لمس زن چه با شهوت باشد و چه بغیر شهوت، و چه با عمد باشد و چه بغیر عمد، وضوء را باطل نمیکند.

ابن جریر طبری میگوید که این رأی به صواب اولی است، زیرا از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که : « أَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْبَلُ بَعْضَ أَزْوَاجِهِ ثُمَّ يَصَلِّي وَلَا يَتَوَضَّأُ » (روایت ابو داود و نسائی)، یعنی: (پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعضی از زنان خویش را می بوسید و سپس نماز می خواند بدون آنکه وضوء بگیرد)، و ابن کثیر نیز این رأی را ترجیح داده است. بنابراین قول راجحتر اینست که لمس کردن زن چه با شهوت و چه بغیر شهوت وضوء را باطل نمیکند.

حکم وضوء برای داکتر در معاینه عورت مریض:

اگر طبیب و یا جراح در حین معاینه عورت مریض آنرا (لمس و یا هم نگاه کند) حکم شرعی برای

نماز ستون دین

گرفتن وضوء برای طبیب ویا هم جراح چیست؟
 عالم جلیل القدر جهان اسلام شیخ عبد العزیز در این مورد میفرماید: « ممانعتی دیده نمیشود که :
 طبیب مرد عورت مرد را در وقت نیاز لمس کند و یا برای معاینه نگاه کند، چه عورت جلویی باشد
 یا عقب، می تواند به دلیل نیاز و ضرورت آنرا نگاه و لمس کند، و یا اگر نیازی درکار بود خون
 لمس کند مثلا برای پی بردن به حالت زخم یا مداوای آن (دستش خونی شود)، و بعد از آن دستش
 را بشوید، و وضوء هم با لمس خون یا ادرار باطل نمی شود، اما هرگاه عورت را لمس نمود
 وضوءیش باطل می شود چه عورت جلویی باشد یا عقب، ولی دست زدن به خون و ادرار و یا دیگر
 نجاست ها موجب باطل شدن وضوء نیستند، فقط باید با آب شسته شود، لکن کسی که فرج را بدون
 حائل (مثل دستکش) لمس کند یعنی تماس (مستقیم) گوشت (دست) با گوشت (فرج) وضوءیش باطل
 می شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَفْضَى بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ، لَيْسَ دُونَهُمَا سِتْرٌ،
 فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ». یعنی: «کسی که بدون حائلی به آلت تناسلی خود دست زد، بیگمان
 وضوء بر وی واجب است (وضوءیش باطل شده)» احمد و ابن حبان و حاکم آنرا روایت کرده اند. و
 همینطور اگر طبیب زنانه فرج زن را به دلیل نیازی لمس کند، وضوءی او، اگر قبلا طهارت داشته
 - باطل می شود مثل وضوءی مرد». (تفصیل موضوع را میتوان در مجموع فتاوی متنوعه للشیخ
 ابن باز 20/6 مطالعه نمود)

خشک کردن اعضاء بعد از وضوء:

برای مسلمان که وضوء میگیرد جایز است اعضای وضوءیش را بعد بعد از وضوء خشک کند،
 زیرا اصل در این فعل بر اباحه و جواز است.
 امام ابن قدامه در «المغنی» (195/1) گفته: «خشک کردن اعضایش بوسیله دستمال بعد از
 غسل یا وضوء بدون ایراد است، و این از امام احمد نقل شده است، و نقل شده که عثمان (بن عفان)
 و حسن بن علی (بن ابی طالب) و انس رضی الله عنهم بعد از وضوء از دستمال (برای خشک
 کردن) استفاده کردند، و این رأی بسیاری از اهل علم است که رأی صحیح تر هم همین است، زیرا
 اصل بر اباحه است».
 و از شیخ ابن عثیمین درباره خشک کردن اعضای وضوء سوال شد، ایشان در جواب فرمود:
 «خشک کردن اعضاء ممانعتی ندارد، زیرا اصل بر عدم ممنوعیت است، و (کلا) اصل در غیر
 عبادات؛ مانند عقود و افعال و اعیان بر اباحه است، تا آنکه دلیلی بر ممنوعیت آن ارائه شود.
 اگر کسی بگوید:

پس به حدیث میمونه رضی الله عنها چه پاسخی می دهید که چنین ذکر کرده: پیامبر صلی الله علیه
 وسلم غسل کردند، میمونه گفت: پارچه ای برایش آوردم (تا بدنش را خشک کند) ولی پیامبر صلی
 الله علیه وسلم نپذیرفتند، و آب (مانده بر بدنش) را با دستش (به زمین) می ریخت. حدیث متفق
 علیه است.

جواب اینست که: این فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوع منحصری بود که چند احتمال دارد:
 یا به سببی که مربوط به پارچه است بوده؛ یا پاکیزه نبوده، یا ترسیده که پارچه تر شود و آنرا
 نامناسب دیده، خلاصه احتمالاتی هست، ولی همین که (همسرش) برای ایشان پارچه ای آورده (تا
 بدنشان را خشک کنند) خود دلیلی است که خشک کردن اعضا از عادت ایشان بوده، وگرنه برای
 ایشان پارچه نمی آوردند». (تفصیل را میتوان در مجموع فتاوی ابن عثیمین (93/11) مطالعه
 فرماید).

حکم وضوء در غسل جنابت:

شخصیکه غسل جنابت داشته باشد به حکم پروردگار که میفرماید: « وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا »
 (سوره مانده: آیه 6) (... و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید) همه ی بدن را بشویند).

نماز ستون دین

پس انسان جنب اگر در استخر یا جویی فرو رود، چنانچه نیت رفع جنابت را نموده و مضمضه و استنشاق نماید، حدث اصغر و اکبر از او برطرف شده و پاک می‌گردد، زیرا الله تعالی چیزی جز طهارت از ما نخواسته است؛ یعنی طوری بر بدن خود آب بریزیم که آب تمام بدن ما را فرا گیرد، هر چند بهتر آن است که غسل کننده در ابتدای امر باید وضوئی مانند وضوئی نماز بگیرد، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از انجام غسل پس از آن که میج دستانش را می‌شست. استنجا می‌گرفت و سپس مانند وضوئی نماز وضوئی می‌گرفت و آنگاه بر سر خود آب می‌ریخت؛ هنگامی که احساس می‌کرد که پوست سرش از آب خیس و سیراب شده است، سه بار بر بدن خود آب می‌ریخت و تمام بدنش را می‌شست.

اما اگر استحمام و دوش گرفتن به خاطر نظافت یا حصول سردی باشد، این حمام کردن نمی‌تواند برای وضوء کافی باشد، زیرا استحمام با این کیفیت از عبادت نیست بلکه از عادات می‌باشد، هر چند که شریعت اسلام دستور بر نظافت می‌دهد. ولی نظافت به روش حکم غسل از جنابت نیست، بلکه مطلق نظافت به هر روشی که تنظیف و تمیزی حاصل شود انجام می‌گیرد. به هر حال اگر شخصی به خاطر حصول سردی و رفع گرما یا نظافت غسل کند، این غسل جای وضوء را نمی‌گیرد. (والله اعلم) (شیخ ابن عثیمین- مجموع فتاوا و رسایل (218/11).

شک در داشتن وضوء:

اگر نماز گزار در مورد داشتن وضوء شک کند: از اینکه آیا وضوء دارد یا خیر، بطور خلاصه قاعده بر اینست که اگر در اصل طهارت مطمئن هستید و یقین دارید که وضوء گرفته اید ولی شک کردید که آیا باطل شده است یا نه، در اینصورت شما وضوء دارید زیرا شک و گمان نمیتواند یقین و اطمینان را باطل کند، ولی اگر در اصل طهارت شک دارید که آیا وضوء را گرفته اید یا نه، در این صورت شما بایست دوباره وضوء بگیرید زیرا از شک و تردید نمیشود یقین حاصل کرد. در ضمن شما بایست در موارد طهارت و نجاست زیاد وسواس به خرج دهید زیرا شیطان سبب میشود که شخص را در تنگنا قرار دهد تا اینکه آن عبادت را ترک کند و از آنجاییکه دین اسلام دین یسر و آسان است پس اگر از طهارت یقین حاصل کردید دیگر مجال شک را روی خود باز نکنید ولی اگر ملاحظه کردید که واقعا چیزی خارج شده (یعنی مذی، ودی و یا بول) پس بایست لباس و شرمگاه و بیضه ها (هنگام خروج مذی) را شست و دوباره وضوء گرفت و غسل تمام بدن لازم نیست.

در مورد استنجاء باید صبر کرد تا قطرات ادرار بند شود ولی اگر پس از استنجا یقین حاصل کردید که کمی ادرار خارج شده است پس بایست دوباره آلت تناسلی خود را و همچنین اثرات ادرار در روی لباسش بشوید و لازم به عوض کردن لباس نیست مگر اینکه ادرار در لباس بخش شده باشد و جای لکه های ادرار را نتوان پیدا کرد، در هر صورت بایست وقت نماز را به تاخیر انداخت بلکه در حد استطاعت بایست طهارت گرفت و نماز را سر وقت خواند.

و اگر در جایی بودید که دسترسی به آب نداشتید و لباستان نجس شد و بعلت عدم آب نتوانستید آنرا بشویید و وقت نماز فوت میشود پس بایست در همان حالت تیمم کنید و نمازتان را سر وقت بخوانید زیرا ادای نماز سر وقت فرض است و نمازتان در اینصورت قبول است و اگر پس از نماز آب پیدا شد نمازتان قبول است و لازم به تکرار نماز نیست.

بازی دادن شیطان:

بازی دادن شیطان بمعنی احتلام است (خارج شدن منی از آلت هنگام خواب)، در اینصورت بر شخص متذکره غسل واجب می‌شود. اگر آب در دسترس داشت، باید غسل نماید و اگر آب در دسترس وجود نداشت و یا مریض بود، تیمم نماید. و بعداً مبادرت به نماز خواندن کند، و در اولین فرصت که شرایط برای غسل مهیا گردید، اقدام به غسل نماید.

نماز ستون دین

دلیل آن از کتاب و سنت نبوی:

قرآن عظیم الشان میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (سوره المائدة آیه : 6) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به (عزم) نماز برخیزید روی و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) بشویید و اگر جناباید خود را پاک کنید (= غسل نمایید) و اگر مریض یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس (او) بدارید.

الله تعالی در این آیه ما را امر به دو طهارت صغری و کبری و بوسیله تیمم می‌کنند. شیخ الاسلام ابن تیمیه در 396/21 می‌گوید: طهارت صغری همان وضوء و طهارت کبری همان غسل است.

سنت نبوی:

«عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنِ الْخُرَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّا أَسْرَيْنَا،... ثُمَّ نَزَلَ فِدْعَا بِالْوُضُوءِ، فَتَوَضَّأَ وَنُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّىٰ بِالنَّاسِ، فَلَمَّا انْفَلَّ مِنْ صَلَاتِهِ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُّعْتَزِلٍ لَمْ يُصَلِّ مَعَ الْقَوْمِ، قَالَ: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلَانُ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ الْقَوْمِ؟» قَالَ: أَصَابَتْني جَنَابَةٌ وَلا مَاءَ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ». (بخاری: 344) (از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده که گفت: در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم آب خواست و وضوء گرفت. سپس، آذان گفته شد و ایشان نماز را اقامه کرد. پس از اتمام نماز، مردی را دید که در گوشه ای نشسته و در نماز، شرکت نکرده بود. رسول الله رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: «ای فلانی! چرا در نماز جماعت شرکت نکردی؟» گفت: من نیاز به غسل داشتم و آب نبود. رسول الله رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «با خاک تیمم کن همین برایت کافی است».

آیا گوشت شتر شکننده وضوء است؟

اکثریت مطلق علماء بدین عقیده اند که خوردن گوشت شتر موجب باطل شدن وضوء میباشد.

استدلال این تعداد علماء به احادیثی است که ذیلاً آنرا میاوریم:

در حدیثی از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: «أتوضأ من لحوم الغنم؟ قال إن شئت توضأ وإن شئت لاتتوضأ: قال: أتوضأ من لحوم الإبل؟ قال: نعم توضأ من لحوم الإبل» «آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند وضوء بگیرم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر خواستی وضوء بگیر و اگر خواستی وضوء بگیر، گفت آیا بعد از خوردن گوشت شتر وضوء بگیرم؟ فرمود بله بعد از خوردن گوشت شتر وضوء بگیر». (مسلم حدیث شماره (360). البته وضوء فقط با گوشت شتر می‌شکند و در حدیث نیز فقط همین گوشت شتر بیان یافته است: «توضوءوا من لحوم الإبل» (از خوردن گوشت شتر وضوء بگیرید). مسلم حدیث شماره (360). این حکم بصورت کل شامل گوشت شتر بصورت عموم است فرق نمیکند شتر بزرگ باشد و یا هم چوچه شتر باشد.

خواننده محترم!

در شریعت دین مقدس اسلام احکامی از طرف شارع وضع گردیده اند که انسانها با عقل و حواس محدود خویش تا هنوز به حکمت عقلی آن پی نبرده و به اصطلاح علت و حکمت آن برای ما بندگان در ظاهر امر نامعلوم و پنهان میباشد. مواردی هست که شاید هرگز مجالی برای یافتن آن حکمتها،

نماز ستون دین

ابعاد و عمق این احکام برای ما فراهم نشوند. ولی ما آنرا منحصراً امر صریح نصوص شرعی و دینی مان مطابق به احکام الهی بطور بهتر و احسنتر انجام میدهم. درین جاء به یاد آوری بخش ازین احکام میپردازیم:

ما چرا در ماه رمضان روزه می گیریم ولی در ماه رجب نمیگیریم؟
و یا چرا نماز عصر چهار رکعت است؟ و چرا پنج رکعت نیست؟
یا چرا کفاره ی سوگند اطعام ده نفر مسکین است و چرا دوازده نفر نیست؟
و از این نوع سوالات بسیارند که جواب اکثر آنها بر ما انسانها پوشیده است و جزء پروردگار کسی از حکمت آنها مطلع نیست و او نیز بندگانش را از آن حکمتها مطلع نگردانیده است.
ولی آنچه که مهم است، انجام اوامر الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم طبق هدایت و دستور ایشان بدون چون و چرا است. و مؤمنان و مسلمانان واقعی کسانی هستند که در برابر اوامر الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم سر تسلیم فرو برده و همیشه این کلمه را ورد زبان خود سازند: « سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا » یعنی: شنیدیم و اطاعت کردیم.
یا به عباره دیگر، پس از آنکه دستور را شنید، بلافاصله و بدون کنجکاوی یا اعتراض یا هر مسئله دیگر، آن دستور را اطاعت می کند حال چه حکمت آنرا بداند و چه نداند، زیرا ایمان جازم و قطعی دارد که هیچکدام از اعمال و دستورات خداوند بدون حکمت و از روی عیب نبوده است و همین ایمان راسخ آنهاست که باعث می شود همینکه دستور را شنید، بلافاصله اجرا کند و از حکمت، علت و چون و چرا نمی گردند.

چرا که اگر خصوصیات و ویژگیهای مسلمان اینگونه نباشد که در برابر اوامر خدا گردن کجی و انقیاد نداشته باشد، در آنصورت یا ایمان در قلبش رسوخ نکرده و یا نشانه ای از ضعف ایمان است که باید اصلاح و تقویت گردد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (سوره نساء 65) یعنی: به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به قضاوت طلبند؛ و بعد از قضاوت تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

با آن هم باید گفت عدم درک و فهم ما از حکمت احکام الهی به این معنای نیز نیست که احکام الهی حکمت ندارند. به یقین که احکام الهی حکمت دارند اما در موارد زیاد ما از حکمت آن آگاه نیستیم و ما آنرا مانند امر الهی میپذیریم و در مواردی حتی ضرورت به فهم حکمت آن نیز دیده نمی شود. با آنها حکمت اینکه چرا گوشت شتر ناقض وضوء است:

علماء رحمهم الله فرموده اند که وضوء و مسائل متعلق به آن جزء و احکام تعبدی (عبادات) است و گفته اند که هیچکس علت احکام تعبدی را نمی داند، جزء ذات پاک باری تعالی که او نیز علت و حکمت آنها را برای ما بیان نکرده اند و چون حکمت آن عبادات را برای احدی بیان نکرده اند پس کسی نمی تواند بطور قاطع حکمت آنها را توضیح دهد. اما می دانیم که خداوند تبارک و تعالی حکیمی است که بدون دلیل و حکمت حکمی را بر بندگانش تشریح نمی کند و قطعاً در آن مصالحی بوده است و ایشان از روی عیب احکام را تشریح نمی کنند.

اما برخی از علماء سعی کرده اند تا حکمتهای آنرا کشف کنند و هرچند باز می گوئیم که این اقوال و توضیحات قطعی نیستند، با این وجود جهت بیان اقوال علماء در خصوص علت باطل شدن وضوء از خوردن گوشت به دو مورد اشاره می کنیم:

1- چون شتر طبیعت شیطانی دارد، پس هرکسی که گوشت آنرا بخورد این قوت شیطانی را به ارث می برد، بنابراین لازمست تا وضوء بگیرد تا آن حالت شیطانی از وی دفع شود.

براء بن عازب رضی الله عنه گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره نماز خواندن در استراحتگاه شتران سوال کردند، (پیامبر صلی الله علیه وسلم) فرمود: (لا تلتوا فی المبارک الإبل

نماز ستون دین

فإنها من الشياطين). «در استراحتگاه شتران نماز نخوانید چون از شیاطین است». ابوداود (489). و از حمزه بن عمرو اسلمی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «عَلَى ظَهْرِ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانٌ ، فَإِذَا رَكِبْتُمُوهَا فَسَمُّوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ..» یعنی: بر پشت هر شتری شیاطینی هست، پس هرگاه سوار آن شدید اسم الله عزوجل را بیاورید (بسم الله گوید). رواه أحمد (2667) وحسنه الألبانی فی السلسلة الصحيحة (2271) .

2- گوشت شتر بر اعصاب تاثیر شدیدی دارد و انسان را به هیجان در می آورد، بنابراین در طب جدید انسان عصبی را از زیاده روی کردن در خوردن گوشت شتر نهی کرده اند، اما وضوء اعصاب انسان را آرام می کند چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم توصیه نموده اند تا هنگام خشم و عصبانیت، وضوء گرفته شود تا آرام گردد. «الشرح الممتع (308/1) بتصرف» .
شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید: «حال چه این (گفته) حکمت آن باشد یا خیر، حکمت اصلی همان دستور الهی توسط پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم (برای گرفتن وضوء هنگام خوردن گوشت شتر) است، اما اگر حکمت آنرا دانستیم پس این فضلی از جانب خداوند و زیادت علم است، و اگر حکمت آنرا ندانستیم پس بر ما تسلیم و انقیاد (در برابر دستور شرع) است» .

وضوء و رنگ ناخون:

در این هیچ جای شک نیست که : زن می تواند برای زینت و آرایش خویش از رنگ ناخون استفاده بعمل آرد و خواندن نماز با رنگ ناخون در شرع اسلامی هیچگونه ممانعتی شرعی ندارد، اما اگر زن ناخونش را بوسیله ماده ای رنگ کند که آن ماده مانع رسیدن آب به زیر آن شود، حکم شرع همین است که : وضوء و غسلش صحیح نیست مگر آنکه آن لایه رنگ را بردارد و بزدايد، و اگر وضوء صحیح نباشد، متعاقباً خواندن نماز به وضوء ناقص هم صحیح نخواهد بود. چراکه حکم صریح پروردگار است تا در وضوء دست ها تا ارنج شسته شود، و از جمله فرایض وضوء میباشد طوری که میفرماید: «فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق... آلايه» (بشوید صورت و دستها را تا مرفق (ارنج) ملاحظه فرماید که ناخن جز از دست ها است، در صورتیکه رنگ ناخون بر ناخون ها استعمال گردیده باشد مانع رسیدن آب به ناخون میگردد، و در صورت کل شستن دست مطابق حکم پروردگار نا تکمیل می ماند، در صورتیکه وضوء ناقص باشد، طوری که گفتیم نماز به وضوء ناقص قابل قبول نمی باشد.

ولی اگر ابتداء وضوء بگیرد و سپس ناخونش را با ماده (که مانع رسیدن آب به زیرش می شود) یعنی رنگ ناخون را به ناخونش بزند، چون قبلاً وضوء را بدون آن ماده گرفته است، لذا نمازش با آن وضوء صحیح است، تا آنکه وضوءیش باطل شود، که برای صحت وضوء لازم میشود آن ماده را بزدايد و وضوء بگیرد.

در فتوای اسلامی علماء همین است که: «اگر رنگ، جرم بر روی ناخن ها باشد، وضوء صحیح نخواهد بود مگر آنکه قبل از وضوء پاک شود، ولی اگر جرم نداشته باشد - مانند حنا - وضوء صحیح است». «فتاوی اللجنة الدائمة» (218/5).

آیا استعمال نصور، چرس، هیروئین موجب شکستن وضوء اند؟

تعداد کثیری از علماء بدین عقیده اند که هر چیزیکه زایل کننده عقل باشد، و شعور انسان را از بین ببرد و یا آنرا سست سازد، شامل مواد مخدره گردیده که به این ترتیب از جمله شکننده وضوء بشمار میرود. بناً استعمال، نصور، سگرت، چرس و بنک، حشیش، تریاک و هیروئین را شامل این حکم میدانند. به این ترتیب قیاساً هر ماده ای که استعمال آن موجب زایل شدن عقل و یا سست شدن آن شود عین حکم را دارد. در مورد موادی که اربین برنده عقل شود تردید در مورد فاسخ کننده بودن وضوء شک وجود ندارد.

ولی کشیدن و استعمال کردن این اشیاء موجب واجب شدن غسل نمی شود، بلکه غسل تنها زمانی

نماز ستون دین

واجب می شود که کسی جنب باشد و یا زنی در قاعدگی باشد و پاک شده باشد، که در این مواقع غسل واجب می گردد.

ابن قدامه در کتاب المغنی می نویسد: «زوال عقل بوسیله ای جنون و اغماء و مستی و هر آنچه مشابه آنها است که توسط ادویه جات زایل کننده عقل حاصل می شوند، وضوء را باطل می کند حال چه (این زوال عقل) کم باشد یا زیاد، و علماء بر این حکم اجماع دارند.» «المغنی (234/1). امام نووی رحمه الله هم در کتاب المجموع می نویسد: «امت اسلام اجماع دارند که وضوء بوسیله جنون و اغماء باطل می شود، چنانکه این منذر و دیگران این اجماع را نقل کرده اند، امام شافعی میفرماید: هرکسی عقلش بوسیله جنون یا اغماء یا مرض یا مست شدن با شراب یا نیبذ یا غیر این دو، و یا نوشیدن دوايي برای درمان که موجب زوال عقلش شود، وضوء پیش باطل می شود.» «المجموع» (25/2).

استاد سید سابق در «فقه السنة» زوال عقل را از موارد ابطال وضوء ذکر کرده و گفته: «خواه از راه دیوانگی یا اغماء، یا مستی یا دوا (دارو) باشد، و فرق نمی کند که این زوال عقل زیاد یا کم بوده باشد و خواه چنان نشسته که نشیمنگاهش چسبیده به زمین بوده یا چنین نباشد، در همه این احوال ناقض وضوء است. زیرا زوال عقل در هر یک از این حالات، رساتر از زوال عقل در خواب است و علماء بر آن اتفاق کلمه دارند.»

و اما استعمال مواد نشه آور و مست کننده باعث ابطال وضوء می گردد، و در این مورد مابین علمای امت اجماع صورت گرفته است. (برای مزید معلومات مراجعه فرماید: «الاوسط» لابن منذر (155/1)

آیا خنده قهقهه وضوء و نماز را باطل میکند؟

قبل از همه باید گفت که: خندیدن در دین مقدس اسلام ممنوع نیست ولی زیاد خندیدن مخصوصاً با صدای قهقهه و بلند، ناپسند و دور از آداب اسلامی است.

علماء در مورد سیرت و سجای پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم مینویسند: «خنده پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها تبسم بود.» (صحیح الجامع (4861). در حدیثی از سماک بن حرب رضی الله عنه روایت شده و گفته است: «به جابر بن سمره گفتم: آیا شما با پیامبر صلی الله علیه وسلم می نشستید؟ گفت: بلی، خیلی اوقات از محل نمازش بلند نمی شد و صبحها تا طلوع آفتاب می نشست و وقتی که آفتاب طلوع می کرد برمی خواست، و به اصحاب صحبت می کردند و درباره دوران جاهلیت سخن می گفتند و می خندیدند و او نیز تبسمی می کرد، و در آن دوران افراد خوش ذوق و نکته دانی بودند که بسیار خوش طبع و شوخی طبعیتی بودند مانند: مردی بود در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم بنام عبدالله و ملقب بود به حمار، و او بسیار پیامبر را می خنداند.» (صحیح البخاری (6282).

نقطه قابل توجه آنست که لبخند نزدن و نخندیدن مطلقاً از وقار و جدیت بحساب نمی آید. اما زیاد خندیدن بخصوص مذموم است، بدلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «والذی نفسی بیده لو تعلمون ما أعلم لضحکم قليلاً ولبيکیم كثيراً». السلسله الصحیحه (3194). یعنی: قسم به آن کسیکه نفس من در دست او است، اگر آنچه من می دانم، می دانستید، همیشه کم می خندید و زیاد گریه می کردید.

و یا می فرماید: «ولا تكثروا الضحک فإن كثرة الضحک تمیت القلب». السلسله الصحیحه (506). یعنی: در خندیدن زیاده روی نکنید چرا که زیاد خندیدن قلب را می میراند.

و باید متوجه بود که منظور از اینکه فرمودند: «قلب را می میراند» مراد این نیست که قلب را از لحاظ مادی و جسمی از بین ببرد! بلکه مراد از مردن قلب بار معنوی آن است، یعنی قلبی که زیاد می خندد از لحاظ معنوی مرده است، زیرا ذکر و یاد آخرت را از یادبرده است و قلب زنده آن قلبی است که به یاد خدا باشد و به یاد عذاب جهنم باشد و بداند که این دنیا محل گذر است نه سرای

نماز ستون دین

خوشگذرانی و بقای جاودانه!

زیاد خندیدن موجب خواهد شد که سختی عذاب جهنم را از یاد ببریم، و هرگاه سختی عذاب جهنم را از یاد بردیم از انجام گناه هراسی نخواهیم داشت و از انجام عمل صالح غافل خواهیم گشت، اینجاست که فرمودند: «زیاد خندیدن قلب را می میراند».

امام حسن بصری رحمه الله فرمودند: «ضحک المؤمن غفلة من قلبه» یعنی: «خنده ی (زیاد) مؤمن غفلتی از قلبش است». (الحلیة الأولیاء؛ أبی نعیم اصفهانی)

اما خنده در نماز:

قول راجح و اصح در نزد علماء کرام همین است که: تبسم همراه با صوت (یعنی خنده بپرق بپرق) موجب باطل شدن نماز میگردد و علماء در این مورد اجماع نظر دارند، آن خنده که صورت نماز را از بین ببرد نماز را باطل می سازد ولی صرف لبخند و یا تبسم بی صدا نماز را باطل نمی سازد.

ابن منذر این اجماع را نقل کرده و می گوید: «(و علماء اسلام) اجماع کرده اند که تبسم همراه با صوت (خندیدن، قهقهه) در نماز آنرا باطل می کند». (الإجماع صفحه 3).

همچنین چندین اثر از صحابه روایت شده که آنها تبسم همراه با صوت را باطل کننده نماز می دانستند. اما تبسمی که همراه با صوت نباشد باطل کننده نماز نیست. از جابر رضی الله عنه نقل شده که گفت: «لا یقطع الصلاة التبسم، ولكن یقطع القرقرة». روایت ابن ابی شیبیه (387/1). (یعنی: تبسم نماز را قطع (باطل) نمی کند، ولی قهقهه آنرا قطع می کند. (مصنف ابن ابی شیبیه).

همچنان در حدیثی از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده آمده است: «إِذَا ضَحَكَ فِي الصَّلَاةِ أَعَادَ الصَّلَاةَ، وَلَمْ يُعَدِّ الوُضُوءَ». (رواه البخاری معلقاً، والدارقطنی (51) موصولاً) یعنی: هرگاه (نمازگزار) در نمازش خندید (نمازش باطل است) و نماز را اعاده کند، ولی وضوء (باطل نمی شود) تکرار نمی شود.

خواننده محترم!

خنده قهقهه اگر خارج از نماز باشد دو صورت دارد:

اول - اگر خندیدن و قهقهه زدن به شخص تأثیر بگذارد یعنی آبرو و شخصیت او را به خطر بیندازد و موجب از بین رفتن شخصیت و حیثیت افراد در اجتماع و غیره بشود باید از این نوع خنده حذر کرد، چه بسا بعضی اوقات این نوع خنده باعث حرمت هم میشود.

دوم - اما اگر خندیدن و قهقهه تأثیری بر شخص از حیث آبرو و حیثیت نداشته باشد در اینجا حداکثر چیزی که بر این شخص مترتب می شود کراهت داشتن این نوع خندیدن است یعنی خنده با صدای بلند یا قهقهه کردن.

اما بصورت کل نظر اسلام در مورد خنده همین است که: خنده قهقهه و خندیدن با صدای بلند را دین مقدس اسلام مذمت نموده و آنرا یک امر تحسین برانگیز بشمار نمی آورد. بخصوص اگر خنده قهقهه در جریان و داخل نماز صورت گیرد از جمله گناه محسوب میگردد.

شیخ امام بغوی در تفسیر این آیه «... مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (سوره الکهف 49) از قول ابن عباس مینویسد: «قال ابن عباس (الصغيرة التبسم والكبيرة القهقهة) كناه صغيرة تبسم است و كناه كبيرة عبارت از خنده قهقهه میباشد. (معالم التنزیل: 3-166) فی تفسیر سوره الکهف آیت 49».

همچنان ابن الجوزی در رساله تنبیه الغافلین مینویسد: «ایاک والقهقهة فان فیہ ثمانية آفات» از خنده قهقهه خود را نگاه کنید، زیرا در خنده قهقهه هشت عیب اساسی وجود دارد.

دریک گزارش تحقیقاتی که در دلی تلگراف، از علماء و دانشمندان پوهنتون بیرمنگام و آکسفورد که در مورد مزایا و معایب خندیدن با صدای بسیار بلند (قهقهه) که بالای دوسیه مریضان

نماز ستون دین

از سالهای (1946/1325) به این سو انجام شده، نشان داده است که خندیدن ناگهانی با صدای بلند و قهقهه می‌تواند سبب حمله قلبی، پاره شدن گلو و حتی بی‌اختیاری ادراری شود یا به عبارت دیگر، خندیدن با صدای بلند می‌تواند مشکلات جدی صیحی را به دنبال داشته باشد .

آیا خنده باطل کننده وضوء است؟

علماء در مورد اینکه آیا خندیدن قهقهه وضوء را باطل می‌کند یا خیر اختلاف نظر دارند:
- بعضی از علماء با استناد به بعضی از روایات و احادیث ضعیف گفته اند که خنده قهقهه وضوء باطل میکند .

- ولی جمهور علماء - به دلیل نبود هیچ حدیث صحیحی در این مورد گفته اند که خندیدن وضوء را باطل نمی‌کند، و این قول راجح است.

وقول ذی اعتبار در این بابت حدیثی جابر بن عبدالله رضی الله عنه میباشد : «إِذَا ضَحِكَ فِي الصَّلَاةِ أَعَادَ الصَّلَاةَ ، وَلَمْ يُعِدَّ الْوُضُوءَ» . (رواه البخاری معلقاً ، والدارقطنی (51) موصولاً) یعنی: هرگاه (نمازگزار) در نمازش خندید (نمازش باطل است) و نماز را اعاده کند، ولی وضوء (باطل نمی‌شود) تکرار نمی‌شود.

هكذا در دارقطنی (1-174) از ابو موسی روایت میکند که : در عقب ابو موسی تعدادی از نمازگزاران خندیدند ، زمانیکه ابوموسی از نماز فارغ شد فرمود : کسانی که خندیدند به اعاده نماز بپردازند .

علامه عبد الحی لکهنوی در رساله علمی خویش تحت عنوان (الهسه بنقض الوضوء بالقهقهه صفحه 7 مینویسد) که : به خنده قهقهه در نماز ، نماز باطل میشود ولی وضوء باطل نمیگردد .
واین رای ابن مسعود ، جابر ، عروه بن الزبیر ، قاسم بن محمد ، سعید بن المسیب ، ابوبکر بن عبد الرحمن ، سلیمان بن یسار ، و مکحول است ، و این نظریه مورد تائید امام شافعی ، امام مالک ، امام احمد و ابو ثور و داود و غیره از علماء میباشد .

احادیثی که در مورد خنده قهقهه در نماز که در جنب ابطال نماز ، ابطال وضوء هم میگردد ، احادیث ضعیفه میباشد و هیچکدام آن حدیث صحیح بشمار نمی‌رود . (تفصیل موضوع را میتوان در : نصب الرایه (1-47، 54) ، بیهقی (2-251) ، دارقطنی (1-161) ارواء الغلیل (2-114) رقم (292) (المحلی لابن حزم (1-243 ، 244) مجموع الفتاوی لشیخ الاسلام (20-367) تلخیص الحبیر لابن حجر (1-115) مختصر الخلافیات للبيهقي (1-156 ، 170) وفتاوی الدین الخالص (2-277))

نماز ستون دین

فصل چهارم طهارت مریض:

- 1- بر مریض واجب است که بطور صحیح بوسیله آب؛ از حدث اصغر (بی وضوءئی) و حدث اکبر (جنابت یا حیض) طهارت کند، یعنی اگر وضوء نداشت (با آب) وضوء گیرد، و اگر غسل بر او واجب شده بود (با آب) غسل کند.
- 2- اگر به قضای حاجت رود، لازمست که قبل از وضوء بوسیله آب استتجاء کند، و یا با سنگ یا چیزی مشابه آن نجاست را بزداید.
- و اگر خواست بوسیله سنگ نجاست را پاک کند، لازمست از سه تکه سنگ پاک استفاده کند، و بوسیله سرگین و طعام و استخوان و یا دیگر چیزهایی که حرمت و احترام دارند اقدام به طهارت نکند، و بهتر آنست که از سنگ یا شبیه آن مانند دستمال استفاده کند، و سپس بدنبال آن آب استعمال نماید، زیرا سنگ نجاست را می زداید و آب محل را پاک می گرداند (و اثر را هم از بین می برد)، لذا (سنگ و آب) کاملتر هستند.
- البته انسان مخیر است که یا بوسیله آب استتجاء کند و یا از سنگ برای پاک کردن نجاست استفاده نماید، ولی اگر خواست یکی را انتخاب کند؛ آب بهتر است، زیرا آب محل را پاک می کند، و هم عین و هم اثر نجاست را می زداید، و این برای نظافت کاملتر است، ولی اگر خواست از سنگ استفاده نماید، سه سنگ کفایت می کند، ولی اگر بوسیله آن سه سنگ نجاست پاک نشد می تواند از چهار و پنج سنگ استفاده کند تا محل پاک شود، و بهتر آنست که تعداد سنگها عدد فرد باشد.
- و جایز نیست که با دست راست اقدام به پاک کردن محل نجاست کند، ولی اگر دست چپ قطع، یا شکسته باشد یا (دست چپ) مرضی و چیزی شبیه آن داشته باشد، می تواند از باب نیاز بوسیله دست راست این کار را انجام دهد و ایرادی ندارد.
- 3- اگر شخص مریض به دلیل ناتوان بودن، و یا ترس از شدت مرضش، و یا احتمال دیر خوب شدن، نتواند از آب برای وضوء استفاده کند، پس بجای آن تیمم کند.
- و تیمم بدینصورت است: با دو کف دستش بر مقداری خاک پاک یک ضربه بزند، سپس بوسیله روی انگشتانش صورتش و سپس کف دستش را مسح کند.
- (در صورت نبود خاک) جایز است بوسیله هر شیء طاهری که غبار داشته باشد تیمم کرد؛ حتی اگر بر غیر زمین باشد، مثلا بوسیله غبار روی دیوار یا شبیه آن (فرش) تیمم کند، و اگر یک بار تیمم گرفت می تواند با آن چندین نماز بخواند، و ملزم نیست برای هر نمازی تیمم کند، زیرا تیمم جایگزین آب (وضوء) است، و لذا همان حکم وضوء را هم دارد.
- و آنچه وضوء را باطل می کند، تیمم را نیز باطل می کند، همچنین هرگاه آب یافت شود و شخص توان استفاده از آنرا داشته باشد، باز تیمم باطل خواهد شد.
- 4- اگر مریض شخص خفیف باشد، و از استعمال آب ترسی نداشته باشد که مثلا بخاطر آن (نفسش یا عضوی از بدنش) تلف شود و یا مرض سختی بگیرد، و یا بهبودی وی تاخیر یابد، یا درد و الم او بیشتر شود، مانند سردرد و دندان درد و شبیه اینها، در اینگونه مرضها تیمم برای وی جایز نیست، و همینطور اگر مریض داشته باشد و استعمال آب گرم ضرری برایش نداشته باشد، در اینحالت نیز تیمم مجاز نیست؛ زیرا جواز تیمم برای زدودن ضرر است، ولی ضرری درکار نیست، و چون آب هم در دسترس دارد، پس استفاده از آب برای وی واجب است.
- 5- اگر بر شخص مریض سخت آمد که بنتهایی وضوء یا تیمم بگیرد، در آنصورت شخص دیگری وی را وضوء و یا تیمم دهد، و اینکار برایش کفایت می کند.
- 6- کسی که جراحت یا زخم یا شکستگی یا مرضی داشته باشد که استفاده از آب موجب ضرر شود، و جنب باشد، می تواند تیمم کند، و اگر شستن بدن برایش مقدور باشد پس شستن بر او واجب

نماز ستون دین

است، و (برای قسمتی از بدن که جرح یا زخم یا شکستگی یا مرضی دارد) یک بار تیمم کند.
7- اگر کسی یکی از اعضای وضوعیش زخمی باشد، پس (در وحله نخست) با آب (مانند دیگر
اعضاء) بشوید، اگر شستن (آن عضو) با آب برایش دشوار سخت آید و یا ضرری به آن رساند، بر
طبق ترتیب اعضای وضوء را بشوید و هرگاه به عضو زخمی رسید (بجای شستن) آنرا با آب مسح
کند، و اگر مسح کردنش هم سخت آمد یا موجب ضرر به آن شود؛ پس بجای آن عضو یک بار تیمم
کند و کفایت می کند.

8- کسی که باند و پانسمان بسته باشد : یعنی بعضی از اعضایش شکسته باشد و آنرا باندپیچی
کرده باشد، (بر طبق ترتیب اعضای وضوء را بشوید و هرگاه به عضو زخمی رسید) بر روی باند با
آب مسح کند، و همین برای آن عضو کافیهست، هرچند که قبل از باندپیچی وضوء نگرفته باشد.
9- هرگاه شخص مریض قصد خواندن نماز کرد، بر او واجب است برای پاک کردن بدن و لباس و
مکان نمازش از نجاست تلاش کند، اگر توانایی آنرا نداشت، بر همان حالش نماز بخواند و ایرادی
بر وی نیست. (یعنی شخص مریض نمی تواند به بهانه قادر نبودن بر دفع نجاست و پاک کردن
خود، نمازش را ترک کند، خواندن نماز تا زمانی که در قید حیات است و عقل و هوشش بجا مانده،
بر او فرض است، و حتی اگر به دلیل پیری و کهولت و بیماری قادر به طهارت نباشد، باز بر او
واجب است بر همان حالش نماز بخواند، زیرا الله متعال می فرماید : « فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ »
(سوره تغابن 16). یعنی : «به اندازه توانایی خود تقوای الهی پیشه کنید»، او برای دفع نجاست
معذور است اما برای ترک نماز عذری ندارد).

10- اگر مریض به سلس بول (سلسل ادرار) دچار بود؛ و علاج پیدا نکرده باشد، بر او واجب است
که برای هر نماز (فرض) - بعد از فرا رسیدن وقت نماز - ابتدا استنجاء کند و سپس وضوء بگیرد،
و اگر بدن و لباسش به ادرار آلوده شده آن مکان را بشوید، و یا آنکه - اگر برایش سخت و دشوار
نیست - لباس پاکی را مخصوص نمازش قرار دهد، و باید احتیاط کند تا مبادا قطرات ادرار به جسم
یا لباس یا مکان نمازش برخورد کنند، و برای آن می تواند محافظتی (مانند دستمال یا تکه پارچه
ای) را مقابل سر آلتش (یا شرمگاهش) بگذارد (تا مانع انتشار قطرات ادرار شود، و اگر بعد وضوء
یا در اثنای نماز احساس کرد قطره ای خارج گشت، به آن اهمیت ندهد و می تواند نمازش را
بخواند، تا وقت نماز فرض بعدی این مراحل را تکرار کند). (فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية
والإفتاء " (405/24) . شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز ... شیخ عبد العزیز آل الشیخ ... شیخ
عبد الله بن غدیان ... شیخ صالح الفوزان ... شیخ بکر أبو زید.

نماز ستون دین

فصل پنجم

غسل:

غسل:

غسل در زبان عربی (به فتح و ضم غ) به معنی جاری شدن آب بر هر چیزی است. و در اصطلاح فقه و شرع اسلامی به معنی جاری شدن آب بر تمام بدن انسان است از روی قصد و نیت.

غسل در ادیان ابرهیمی:

قبل از همه باید گفت که: آب و غسل در ادیان ابرهیمی از مقام خاصی برخوردار است: یهودیان در مناسک دینی خود از آب استفاده می‌کنند تا پاکی و طهارت خود را حفظ کنند. طوریکه میدانید، شستن دست‌ها قبل و بعد از خوردن غذا در دین یهودیت واجب است. بخصوص شخصیکه جدیداً به دین یهودیت مشرف میشود، انجام غسل بر آن واجب و لازمی میباشد. در دین یهودیت، مردان در روزهای جمعه و قبل از جشن‌های بزرگ مذهبی، مراسم غسل را انجام میدادند، و زنان نیز قبل از مراسم ازدواج، پس از ولادت این فریضه را بصورت حتمی بجاء می‌آورند.

در دین یهودیت، مراسم تطهیر، نماد احیاء و حفظ پاکی و خلوص مذهبی است و ریشه‌های آنرا می‌توان در تورات یافت. این غسلها شامل شستشوی دستها، شستشوی دستها و پاها و یا فروبردن تمام بدن به زیر آب می‌شوند که باید با آب جاری که آب بحر، دریا و یا چشمه است، انجام گیرند. طوریکه در فوق یاد آور شدیم در معابد، غسل توسط کاهنان، بعنوان يك آیین مقدماتی هنگام روی آوردن افراد به دین یهودیت صورت می‌گیرد.

کاهنان پیش از شرکت در مراسم معبد باید دستها و وپای‌های خویش را پوشیند. شستن دستها نه تنها قبل و بعد از صرف غذا، بلکه در بسیاری از مناسبت‌های دیگر نیز اجرا می‌شود. در فصلهای ششم الی هشتم در کتاب پیدایش (نخستین کتاب تورات) داستان طوفان نوح آمده است. خداوند با فرستادن سیلی عظیم نوع بشر را هلاک کرد و تنها نوح علیه‌السلام و خانواده‌اش و جفتی از هر حیوان توسط کشتی نوح نجات یافتند.

داستان این سیل مهیب در فرهنگهای دیگری چون بومیان استرالیا و برخی از ساکنین جزایر اقیانوس آرام نیز وجود دارد.

اما داستان قوم یهود از آن جهت متمایز گشته که بر انصاف و عدالت خداوند تاکید می‌ورزد. سیل، کیفری الهی است که نوح علیه‌السلام بواسطه ارزشهای اخلاقی‌اش از آن نجات می‌یابد. سیل با پاک کردن همه گناهان از روی زمین، امکان زندگی دوباره را به بشر داد.

بحریه سرخ در تاریخ یهودیت از مقام و منزلت خاصی مذهبی برخوردار است زیرا در آغاز مهاجرت بنی اسرائیل موسی و قوم یهود با عبور از آب از دست سربازان فرعون که در تعقیب آنها بود نجات یافتند.

خدا به موسی علیه‌السلام کمک کرد تا به همراه قوم بنی اسرائیل از رود نیل عبور کرده و سلامت به سرزمینهای آنسوی رود نیل برسند. و قوم فرعون را غرق کرد، این معجزه پاداش ایمان موسی علیه‌السلام و قومش که قوم برگزیده خداوند محسوب می‌شدند، بود.

میقوه (mikveh) نوعی غسل در دین یهودیت برای طهارت بدن پس از تماس با مرده، و همچنین پس از قاعدگی است. این عمل برای غسل دادن ظروف و نیز بعنوان یکی از آیین‌های مقدماتی هنگام روی آوردن افراد به دین یهودیت، صورت می‌گیرد. این غسل باید با آبی که قبلاً در هیچ ظرفی ریخته نشده و تراوشی بدون آن صورت نگرفته باشد، انجام گیرد.

نماز ستون دین

میقوه از دوران باستان ریشه می‌گیرد، دورانی که مردم پیش از ورود به معبد باید خود را در میقوه (محلی که آب فراوان در آن تجمع کرده باشد) طهارت می‌کردند. در این مورد اهمیت آب بدلیل خاصیت پاک‌کنندگی‌اش می‌باشد.

مسیحیت

تقریباً همه کلیساها و فرقه‌های مسیحیت مراسم عبادی اولیه‌ای دارند که در آن از آب استفاده می‌شود، غسل تعمید نماد نجات بنی اسرائیل از بردگی در مصر توسط حضرت موسی علیه‌السلام و بواسطه عبورشان از دریای سرخ بوده و همچنین از تعمید عیسی مسیح علیه‌السلام توسط یحیی تعمید دهنده در اردن ریشه می‌گیرد.

پس از رستاخیز مسیح علیه‌السلام، وی حواریون خود را به تعمید دادن بنام پدر، پسر و روح القدس فرمان داد. (انجیل متی- باب 28، آیات 19 و 20)

فرقه‌های مختلف در عالم مسیحیت هرکدام بگونه‌ای متفاوت به مسئله غسل تعمید می‌نگرند. غسل تعمید نماد رهایی از بند گناهانی است که ما را از خداوند دور می‌کنند.

بجز کلیسای کاتولیک، سایر فرقه‌ها معتقدند که غسل تعمید به تنهایی موجب پاکی فرد از گناه نمی‌گردد بلکه این تنها اعلامیه‌ای بیانگر ایمان و اعتقاد به مسیحیت و نوعی خوش آمدگویی هنگام ورود شخص د به کلیساست.

اما کلیسای کاتولیک معتقد است که بهنگام غسل تعمید تحولی عظیم در انسان رخ می‌دهد و این تنها یک نماد نیست بلکه عملی است که لکه ننگ گناه نخستین را از انسان می‌زداید. ارزش نمادین آب در سه چیز است:

آب، آلودگی‌ها را می‌زداید و پاک می‌گرداند، بدون هرچه راه یابد آنرا سیراب می‌کند آنچنان که خدا بندگانی را که غرق او شوند سیراب می‌کند و ما همچنان که برای حیات معنوی به خدا نیازمندیم برای حیات فیزیکی نیز محتاج آبیم.

در کلیسای عهد عتیق، غسل تعمید توسط فردی که درون آب ایستاده و آنرا به بالاتنه افراد می‌پاشید، انجام می‌گرفت. این عمل ایمرژن (immersion) نامیده می‌شد. اما امروزه این اصطلاح به فرو بردن تمام بدن به زیر آب اطلاق می‌شود که توسط تعمیددهندگان و کلیسای ارتدکس اجرا می‌گردد.

امروزه در بیشتر کلیساهای غرب این آیین با سه بار آب ریختن روی سر فرد (افیوژن) (affusion) و یا تنها پاشیدن چند قطره روی سرش (اسپرشن - aspersion) انجام می‌شود. اهمیت دیگر آب در مسیحیت آن چیزی است که مسیح علیه‌السلام آنرا آب حیات نامیده (انجیل یوحنا. باب چهارم: آیات یکم تا چهل و دوم) داستان مسیح علیه‌السلام و زن سامری است.

مسیح آب حیات را به زن پیشنهاد می‌کند تا دیگر هرگز احساس تشنگی نکند. به عبارت دیگر آب حیات همان حیات جاودانه است.

آب حیات، آب متبرکی است که در دین یهودیت مورد استفاده قرار می‌گیرد، بخصوص آب حیات به آبی گفته می‌شود که در شب عید پاک، برای تعمید دادن تازه واردان به مذهب مسیحیت، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تاریخ استفاده از آب برای تعمید دادن، به قرن چهارم در مشرق زمین و قرن پنجم در غرب باز می‌گردد. سنت آب پاشیدن روی افراد در آیین عشاء ربانی از قرن نهم آغاز شد. در این زمان استفاده از قدح که ظرفی بود حاوی آب مقدس و مردم هنگام ورود به کلیسا خود را با آن تعمید می‌دادند، بسیار متداول بود.

همچنین در دعای پیش از غذا، تبرک کردن، دفع ارواح شیطانی و مراسم تدفین، از آب مقدس استفاده می‌گردد.

نماز ستون دین

طهارت در مسیحیت عمدتاً شامل غسل تعمید و شستشوی انگشتان و ظروف عشا‌ی ربانی پس از پایان مراسم می‌شود. این عمل در دو مرحله انجام می‌گیرد: ابتدا جام را با شراب شسته و سپس دوباره جام و انگشتان کشیش را با آب و شراب غسل می‌دهند. این غسل بسیار مهم است زیرا این باور وجود دارد که پس از تبرک نان و شراب، مسیح علیه‌السلام ظهور می‌کند.

آب در دین مقدس اسلام :

آب در دین مقدس اسلام از اهمیت بخصوص و پر اهمیت برخوردار، طوریکه آب بعد از انسان، با ارزش‌ترین مخلوقات پروردگار با عظمت در قرآن عظیم‌الشان معرفی گردیده. قرآن عظیم‌الشان در 43 سوره اضافتر 63 باره از آب با معانی گوناگون یاد نموده است قرآن عظیم انسان را به تفکر درباره‌ی آب دعوت نموده و شکرگزار بودن نسبت به این نعمت بزرگ را یادآور شده است.

پروردگار با عظمت ما در (آیه 30 سوره انبیاء) با زیبای خاصی درباره اهمیت و ارزش آب میفرماید: «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم» این آیه بیانگر واقعیتی است که دلالت بر آفرینش همه‌ی موجودات زنده اعم از گیاهان، حیوانات و انسان از آب دارد. نعمت‌های الهی امانت‌هایی هستند که خداوند متعال برای رشد و تعالی انسان‌ها در اختیار ما قرار داده است. پس بهره‌برداری و استفاده از آب باید مطابق اوامر الهی و در جهت سعادت جاودانی انسان صورت گیرد. در آیات قرآنی و احادیث نبوی، با تعبیرهای مختلف، اسراف و زیاده‌روی در هر کاری، به طور عام و در مورد آب، به طور خاص مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. در دین مقدس اسلام حتی اسراف آب در وضو گرفتن و غسل کردن نیز نهی شده است.

موجبات غسل:

شش چیز شرعاً موجب غسل می‌گردد که سه تای آنها بین زنان و مردان مشترک است.

- 1- اول برخورد و تماس دو محل ختنه شده در شرمگاه زن و مرد با هم. این برخورد و التقای دو محل ختنه شده (ختانین) در اصطلاح شرع یعنی ناپدید شدن سر آلت تناسلی مرد در شرمگاه پیش یا پس انسان یا حیوان است، خواه انزال منی صورت گیرد یا صورت نگیرد، بنا بر حکم حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که میفرماید: «إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ أَوْ مَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجِبَ الْغُسْلُ» (رواه مسلم). (هرگاه دو محل ختنه شده زن و مرد با هم برخورد پیدا کردند غسل واجب می‌شود).
- 2- خارج شدن منی در بیداری یا در خواب خواه از روی شهوت باشد یا از روی شهوت نباشد چون پیامبر به طور مطلق فرموده است: « إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ » (رواه مسلم). (بی گمان آب از آب است، غسل بوسیله انزال منی واجب می‌شود - تا آب منی بیرون نیاید آب غسل لازم نیست).
- 3- سوم مرگ است چون پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره کسی که در احرام بود و شترش او را به زمین زد و مرد فرمود: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ». (رواه الشیخان). (او را با آب و سدر غسل و شستشو دهید).

و اما آن سه چیز که موجب غسل اند و به زنان اختصاص دارد:

- 1- اول حیض و قاعدگی است. چون خداوند می‌فرماید: « وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ » (سوره بقره/ 222). (در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری نمایید (همبستر نشوید و مقاربت جنسی نکنید) تا این که پاک شوند و هنگامیکه پاک شدند از طریقی که خداوند به شما فرمان داده است با آنها آمیزش کنید).

و در روایت بخاری آمده است: « نُمُّ اغْتَسَلِي وَصَلِّي ». (سپس غسل کنید و نماز بخوانید).

- 2- دوم نفاس و داشتن خون ریزی زایمان است و آنها هم چون حیض و قاعدگی است و حکم آن را دارد، چون در حقیقت خون حیض است که در مدت حمل جمع شده است. و اصحاب رسول الله صلی

نماز ستون دین

الله علیه وآله وسلم بر آن اجماع داشته اند که نفاس مانند حیض است.
 3- سوم وضع حمل است، اگر چه جنین سقط شده به صورت خون بسته یا پاره گوشت باشد. در این حال به دو علت غسل واجب می شود، یکی این که در ولادت و زایمان گمان خون ریزی است و در اینگونه موارد حکم به این گمان می شود همان گونه که چون در خواب احتمال بی وضوعی می رود خواب ناقض وضوء است. و دوم این که جنین، منی و آب مرد و زن است که منعقد شده و بدین صورت درآمده است، و بدیهی است که بیرون آمدن آب منی موجب غسل است.

فرائض غسل:

فرائض غسل دو چیز است:

اول: نیت غسل کردن چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ». (ارزش اعمال با نیت تحقق می پذیرد).

نیت و قصد و اراده صرفاً یک عمل قلبی است و با شستن اولین جزء بدن تحقق می پذیرد و کیفیت آن به اینصورت است که شخص جنب قصد و نیت رفع جنابت یا برطرف کردن بی وضوعی بزرگ (رفع حدث اکبر) را از همه بدن خود می کند. و زن پس از پاک شدن از خون ریزی حیض و نفاس قصد و نیت برطرف کردن ناپاکی و حدث و بی وضوعی حیض و نفاس را می کند. برای صحت و درستی غسل شرط است که اول نجاست و ناپاکی را از بدن خویش دور سازد، بعد نیت غسل کند. چون آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب به زنی فرمود: خون را بشوئید و خود را پاک کنید و سپس نماز بخوانید. برخی شستن و ازاله نجاست را از جمله فرائض غسل دانسته اند ولی حقیقت آنست که شرط غسل است.

دوم:

رسیدن آب به بیغ موها و تمام پوست بدن است، چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: « تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَبَلُّوا الشُّعُورَ وَ نَقُّوا الْبَشْرَةَ » (رواه ابوداود و الترمذی و ابن ماجه).
 (زیر هر مویی از موهای بدن جنابتی است پس همه موهای بدن را تر کنید و بشوئید و تمام پوست بدن را پاکیزه نمایند.) و در لفظ دیگری آمده است: به حقیقت در زیر هر مویی جنابتی وجود دارد، پس موی را بشوئید و پوست بدن را پاکیزه کنید. و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: « مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ مِنْ جَنَابَةٍ لَمْ يَغْسِلْهَا فَعَلَّ بِهِ كَذَا وَ كَذَا مِنَ النَّارِ ». (هرکس در غسل جنابت جای یک موی را ناشسته بگذارد در آتش دوزخ با وی چنین و چنان می شود).
 علی بن ابیطالب رضی الله عنه میفرماید: به همین جهت از موی سرم بدم می آمد و با آن به دشمنی برخاستم و او موی سر خود را می تراشید. (احمد و ابوداود و ابن ماجه این سخن حضرت علی را ذکر کرده اند).

اگر آب غسل به زیر و ته موهای بافته شده نرسد باز کردن آنها واجب است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (موها را بشوئید و ترکنید) و (هرکس جای یک موی را ناشسته بگذارد ...) و اما آنچه از ام سلمه ك روایت شده که گفت: گفتیم: ای رسول الله من عادت دارم که موی سر را ببافم آیا برای غسل جنابت آنها را باز کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: « إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْتِيَ عَلَى رَأْسِكَ حَتِّيَّاتٍ ثُمَّ تَفِيضِي عَلَيْهِ الْمَاءَ فَتَطْهَرِينَ ». (برای تو کفایت می کند که سه بار بر سر خود آب بریزی سپس بر تمام بدن آب بریزی آنوقت تو پاک شده ای). (مسلم در صحیح خود آن را روایت کرده است).
 هدف از آن وقتی است که موی تنک و کم پشت باشد و بافتن آن مانع رسیدن آب به زیر موی ها و به پوست بدن نشود.

در این صورت همه احادیث در جای خود مورد عمل قرار می گیرند و باصطلاح جمع بین ادله می شود و تعارضی با هم ندارند.

نماز ستون دین

و شستن تمام پوست بدن که ظاهر و آشکار است حتی آنچه که از سوراخ گوشها و دگر شکافها و لابلای بدن و زیر پوست حلقه آلت تناسلی مرد که ختنه نشده و آن قسمت از آلت تناسلی زن که به هنگام نشستن برای قضای حاجت آشکار می شود، واجب می باشد.

و برطرف کردن مائیکور و رنگ ناخون واجب است، چون مانع رسیدن آب به پوست بدن می شود به خلاف حنا و رنگ که تنها رنگ پوست را تغییر می دهند و مانع رسیدن آب به پوست نمی شوند.

سنتهای غسل:

سنتهای غسل عبارتند از :

تسمیه (بسم الله گفتن)، و شستن دستان پیش از داخل کردن آنها در ظرف آب که دلیل آن به تفصیل در مبحث وضوء بیان گردیده است، و پیش از غسل وضوءی کامل گرفتن، چون عایشه رضی الله عنها میفرماید: « كَان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ تَوَضَّأَ وَضُوعَهُ لِلصَّلَاةِ ». (رواه الشیخان).

(پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگاه غسل جنابت می کرد همان گونه که برای نمازش وضوء می گرفت برای غسل نیز وضوء می گرفتند).

بخاری از میمونه رضی الله عنها همسر اسلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم (در وضوءی که برای غسل جنابت می گرفت شستن پاها را بتاخیر می انداخت).

قاضی حسین میگوید: شخص مخیر است بین این که وضوءیش را به صورت کامل بگیرد یا شستن پاها را تا بعد از فراغت از غسل بتاخیر بیاندارد. چون هر دو روایت صحیح می باشند. از جمله سنتهای غسل آنست که برای احتیاط و خروج از خلافتی که وجود دارد به تمام قسمت‌های بدن که ممکن است دست بکشد، و لابلای بدن را که روی هم قرار می گیرند از زیر بغل و لابلای چین و چروک پوست شکم و داخل ناف و گوشها را نیکو بشوید و دست بکشد، چون آنوقت اطمینان حاصل می شود که به تمام پوست بدن آب رسیده است بخصوص داخل گوشها که توصیه می شود یک مشت آب بر دارد و به آرامی گوش را روی آن خم کند تا آب به زوایا و لابلای آن برسد. و یکی دیگر از سنتهای غسل موالات و شستن اندامها به دنبال هم و پیش از خشک شدن اندام قبلی است. و یکی دیگر شستن ظاهر و باطن اندامهای طرف راست بدن پیش از طرف چپ است که اول از شستن سر سپس طرف راست و پس از آن طرف چپ شروع می کند.

چون پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در طهارت خود ابتدا کردن بطرف راست را دوست می داشت. که متفق علیه اصحاب صحاح است و روایت آن قبلاً یادآوری شد.

یکی دیگر سه بار انجام دادن شستشوی بدن است که سرش را می شوید و سه بار بر آن دست می مالد سپس اندامهای دیگر نیز به همین کیفیت. به جهت پیروی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اقتدا به وی سنت است که آب غسل کمتر از مقدار یک صاع (چهار من) و آب وضوء کمتر از مقدار یک من نباشد، چون به روایت مسلم از سفینه آمده است که یک صاع آب برای غسل پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و یک مدّ آب برای وضوءی او کفایت می کرد. و تجدید غسل سنت نیست چون در سنت نیامده و مشقت دارد، ولی تجدید وضوء سنت است اگر با آن نمازی خوانده باشد. چون ابو داود و غیر او روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طَهْرٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ» (هرکسی در حال پاکی و با وجود داشتن وضوء، وضوءی خود را تجدید کند خداوند ده حسنه و نیکی را به حساب وی می نویسد).

و در اول اسلام برای هر نمازی وضوءی جداگانه واجب بود که این وجوب نسخ گردید و استحباب آن باقی ماند.

و مستحب است که در حال جنابت سر را نتراشد و ناخن را نچیند و تا تمام اجزای بدن پاک باشد، و بعد از طهارت بدین کار مبادرت ورزد.

نماز ستون دین

و مستحب است که بعد از فراغت از غسل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» چون پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می کرد و به جهت اقتدای به وی عمل مستحب است.

بصورت کل فرضهای غسل:

عبارتند از :

اول : نیت و شستن دهن، و شستن بینی.

دوم - آب انداختن بر تمام بدن .

وسننهای غسل عبارتند از :

اول - شستن دست.

دوم - شستن جای مخصوص، چه از مرد و چه از زن.

سوم - دور کردن نجاست از بدن.

چهارم - وضوء کردن قبل از غسل نمودن.

پنجم - شستن همهء اعضاء سه مرتبه. (زنیکه موی خود را بافته است لازم نیست که آنرا باز کند ولی باید آب را در زیر موی برساند و پوست سر را تر کند.)

وضوء قبل از غسل:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم : در مسائل احکام نباید عقل بشری را ملاک و معیار پرتری یا ضعف حکمی قرار داد! ما حکمت بسیاری از احکام را نمی دانیم، بطور مثال از اینکه ما چرا اساساً نماز میخوانیم ، ما چرا روزه میگیریم ، ما چرا به حج و عمره میرویم ویا ما چرا نماز عصر را چهار رکعت میخوانیم ، و نماز شام چرا سه رکعت بجا میآوریم و غیره و غیره ... حکمت این احکام فقط نزد پروردگار با عظمت است و بس و چون به ما خبر داده نشده که حکمت آن چیست، ما مسلمانان مکلفیت داریم که اجرای این احکام شرع را بدون کم وکاست اطاعت کنیم و بدینوسیله خود را از آتش جهنم نجات دهیم.

پروردگار با عظمت ما میفرماید : « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (سوره حشر آیه : 7) (آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) الله بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! همچنان خداوند متعال با زیبای خاصی میفرماید : « وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ » (سوره نجم آیات : 3-4) (و (محمد) از سر هوای نفس سخن نمی گوید این سخن جز و حیی که به او فرستاده می شود نیست).

آنچه که محمد صلی الله علیه وسلم بدان نطق می کند و حیی از جانب الله است که به سوی او فرستاده می شود و او نه در آن کم می کند و نه می افزاید.

بنابراین اعمال و احکامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می دهند از روی هوا و هوس یا تعقل خود ایشان نبوده است، یعنی ایشان نیامده که در مورد عملی ابتدا فکر کنند و بعد ببینند کدام عمل را برای مسلمانان تشریح کند کدام اعمال بهتر است! ویا اینکه کدام اعمال بهتر نیست . بلکه آنحضرت هر عملی را که بعنوان سنت و شرع به مسلمانان آموخته توسط وحی به او ابلاغ شده است و به اصطلاح پیامبر صلی الله علیه وسلم مبلغ شرع الله بوده نه شارع، و شارع فقط الله تعالی است و بس، ولی ما مسلمانان که با وحی ارتباط نداریم لازمست اعمال خود را از پیامبر صلی الله علیه وسلم تقلید کنیم . یکی از این مسایل طهارت و مسایل احکام وضوء و غسل است.

اما موضوع وضوء قبل از غسل:

به روایاتی متعددی به اثبات رسیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ابتدا وضوء میگرفت و بعد

نماز ستون دین

از آن غسل نموده است. وضو گرفتن قبل از غسل پیامبر صلی الله علیه وسلم، بدون شک اختراع وابتکار شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی باشد، بلکه آنرا بوسیله وحی از شارع یادگرفته اند پس مورد تایید عالم حکیم یعنی باری تعالی است.

دوما حکمت آن برای ما مهم نیست، زیرا وظیفه ما مسلمانان تبعیت از پیامبر صلی الله علیه وسلم است نه پیدا کردن حکمت آن.

سوما پیامبر صلی الله علیه وسلم ابتدا شروع به وضو گرفتن می نمود ولی وضوعیش را کامل نمی گرفت، بلکه در ادامه غسل کامل می کرد و بعد وضوعیش را ادامه می داد، یعنی وضوعی پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی کامل می شد که غسل ایشان کامل شده بود، زیرا ایشان هنگامی که وضوع می گرفتند، شستن پاهایشان را موقوف می کردند به بعد از انجام غسل و بعد پاهای مبارکشان را می شستند و بدین ترتیب وضوع کامل می شد.

خواننده محترم!

انجام غسل امر بی نهایت ساده و آسان است، ضرورت نیست این موضوع از موضوعات پیچیده ای و به اختلافات کشانیده شود: خلاصه مطلب همین است طوریکه در فوق هم تذکر دادم: که اگر کسی میخواهد غسل کند او در برابر خویش دو طریقه غسل کردن را دارد: یا آنکه در غسل کردن خود میخواهد فقط ارکان و واجبات غسل را مرعات نموده و به انجام غسل اقدام نماید و یا اینکه میخواهد در عمل غسل در جنب رعایت ارکان و واجبات میخواهد سنت ها غسل را نیز رعایت کند.

اگر قرار باشد که در غسل صرف ارکان و واجبات را مورد رعایت قرار میدهد، بنا بر طریقه اش همان است طوریکه گفتیم: که در قلب خویش نیت غسل را بعمل آورده وزیر دوش رفته، در صورتیکه آب به تمام بدنش برسد و تر شود غسل آن تکمیل و بجاء آمده است. ولی اگر قرار باشد که در ضمن رعایت ارکان و واجبات غسل سنت های غسل نیز رعایت گردد همین است که غسل به طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت بپذیرد، تا در جنب رعایت ارکان و واجبات غسل، سنتهای آنرا نیز انجام دهد: تا از فضیلت و ثواب این پیروی کردن بیشتر بهره مند شود. بنا بر عملی کردن طریقه غسل پیامبر صلی الله علیه وسلم دو طریقه ذیل در احادیث روایت گردیده است:

طریقه اول:

در حدیثی از حضرت بی بی عایشه (رضی الله عنها) روایت است: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا اغتسل من الجنابة يبدأ فیغسل یدیه، ثم یفرغ یمینہ علی شمالہ فیغسل فرجہ، ثم یتوضأ وضوہ للصلاة ثم یأخذ الماء فیدخل صابغہ فی أصول الشعر، حتی إذا رأى أن قد استبرأ حفن علی رأسه ثلاث حففات، ثم أفاض علی سائر جسده، ثم غسل رجليه». «پیامبر صلی الله علیه وسلم بهنگام غسل جنابت ابتدا دستهایش را می شست، سپس با دست راستش بر طرف چپش آب می ریخت و شرمگاهش را می شست. آنگاه وضوعی همچون وضوعی نماز می گرفت و آب برمی داشت و با انگشتانش بین موهایش را خلال می کرد تا مطمئن شود که آب به پوست رسیده است سپس سه مشت آب بر سرش می ریخت و بدنبال آن بر سایر بدنش آب می ریخت، و در اخیر پاهایش را می شست».

طریقه دوم:

طریقه دوم را شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم در سوال یک نفر سائل در مورد غسل جنابت بشرح ذیل توضیح داشته است: «آب را بردارد و با آن به خوبی وضوع بگیرد سپس آب را بر سرش بریزد و آن را مالش دهد تا آب به تمام نقاط سرش (زیرموها) برسد، سپس آب را بر سایر بدنش بریزد». مسلم (332)

مطابق این فهم این دو حدیث، متوجه می شویم که پیامبر صلی الله علیه وسلم وضوعی خود را با

نماز ستون دین

شستن پاهایشان در انتهای شستن بدن کامل می نمود، و ابتدا چند مشت آب بر سرشان می ریختند بعد بدن مبارکشان را نیز آب می ریختند تا کاملاً شسته یا وتر شود.
خلاصه مطالب:

اگر شخصی نیت و قصد داشته باشد تا غسل خویش به طریقه سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دهد در به اجرا آوردن غسل نکات ذیل مراعات نماید:

- 1- شستن هر دو دست سه بار،
- 2- سپس شستن شرمگاه،
- 3- بدنبال آن به همانگونه که برای نماز وضوء می گیرد، وضوءی کاملی بگیرد، یا می تواند شستن پاها را بعد از اتمام غسل انجام دهد. این در صورتی است که در طشت و امثال آن خود را بشوید.
- 4- بدنبال وضوء، سه بار آب بر سر خود بریزد و لابلای موها را خلال کند تا آب به بیغ موها برسد.
- 5- بعد از آن آب را بر بقیه بدنش بریزد از طرف راست شروع کند و بعد طرف چپ و همراه آن زیر بغلها و داخل گوشها و ناف و مابین انگشتان پا را بشوید و بر اندامها دست کشد.

فراموش نباید که ما در اجرای احکام شرع در حد توانایی انسانی خویش مکلف میباشیم «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (سوره تغابن آیه : 14) یعنی: «پس تا (جائیکه) توانایی دارید از خدا پروا بدارید» یعنی: تا آنجا که طاقت و توان دارید، سعی و کوشش خویش را بخرچ دهید، تقوا و ترس از الله را در تطبیق احکام فراموش نه فرماید، طوریکه حضرت ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی میفرماید:

«إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم، وما نهيتكم عنه فاجتنبوه: چون شما را به امری فرمان دادم پس تا آنجا که می توانید آنرا انجام دهید واز آنچه که شما را از آن نهی می کنم، بپرهیزید.» (بخاری).

بنأ هر حکمی که در شرع اسلام ثابت شده باشد و قرآن عظیم الشان و سنت نبوی بر آن تاکید کرده باشند، مکلف به اجرای آن حکم و فعل هستیم وآن جزو شرع مقدس ما است .
همچنان نباید فراموش کرد که : ما مسلمانان هرآنچه که آموخته ایم از رسول الله صلی الله علیه وسلم آموخته ایم و پیامبر صلی الله علیه وسلم معلم انسانها برای دین و شریعت الله تعالی است، و معتقد باشیم که آنحضرت هیچ عملی را بدون تایید باری تعالی انجام نمی دهد.

غسلهای سنت و مستحب:

در موارد زیر غسل سنت است:

اول: غسل روز جمعه:

غسل روز جمعه از سنت های پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده و با تمام صراحت فرموده است :
« مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا وَنِعْمَتْ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَأَلْغَسَلُ أَفْضَلُ » (رواه الترمذی). (هرکس در روز جمعه وضوء گیرد و به جمعه برود به سنت عمل نموده و کار خوبی انجام می دهد و هرکس غسل کند خیلی بهتر است).

ناگفته نباید گذاشت که برخی علماء حتی بر واجب بودن غسل روز جمعه مطابق حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم نموده اند : « مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ ». (رواه مسلم) (هرکس بخواد به جمعه برود باید غسل کند).

استدلال این عده علماء بر این است که :چون ظاهراً امر برای وجوب است و حدیث: « غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ ». (رواه الشیخان). « غسل جمعه بر هرکس که محتلم شده و بحد

نماز ستون دین

بلوغ رسیده باشد واجب است».

یادداشت فقهی در مورد وقت غسل جمعه:

وقت سنت بودن غسل جمعه از طلوع فجر صادق روز جمعه شروع میشود تا نزدیک رفتن به نماز جمعه و نزدیک به رفتن نماز جمعه آنرا انجام دهد بهتر است، چون مقصود آنست که وقت ازدحام و انبوه مردم بوی عرق و بوی بد قطع گردد.

ولی در صورتیکه مساله زود رفتن به نماز جمعه و غسل با هم تعارض داشته باشند مراعات غسل بهتر از زود رفتن است، چون در وجوب غسل اختلاف است.

یادداشت جمع بین غسل جمعه و غسل جنابت:

شیخ ابن عثیمین در این مورد میفرماید: «ممانعتی وجود ندارد، یعنی اگر هر وقت کسی جنب باشد و غسل کند و نیتش از آن رفع جنابت و غسل جمعه باشد، در این مورد مشکلی وجود ندارد، طوریکه اگر کسی داخل مسجد شود و دو رکعت نماز را به نیت سنت راتبه و تحیة المسجد بخواند مشکلی وجود ندارد».

شیخ ابن عثیمین می افزاید: و این مسئله از سه حالت خارج نیست:

حالت اول: تنها نیت رفع جنابت می آورد.

حالت دوم: نیت غسل جنابت و و جمعه می آورد.

حالت سوم: تنها نیت غسل جمعه می آورد.

و حالت دیگری باقی می ماند و آن: نیت هیچکدام از آندو را نیاورد، که البته این امر ممکن نیست وارد شود.

پس هرگاه نیت غسل جنابت داشته باشد؛ چنانچه بعد از طلوع آفتاب باشد بجای غسل جمعه نیز کفایت کند، و اگر هر دو نیت را باهم داشته باشد هر دو اجر را کسب خواهد کرد، ولی اگر تنها نیت غسل جمعه داشته باشد از غسل جنابت بی نیاز نخواهد شد؛ زیرا غسل جمعه به سببی غیر از سبب غسل جنابت است، و غسل جنابت به دلیل رفع حدث (بی وضوئی) است و لازمست نیت رفع حدث بر آن برده شود. و بعضی علماء گفتند: دوبار غسل کند، ولی این رأی بدون دلیل است» (تفصیل موضع را میتوان در مجموع فتاوی ابن عثیمین (137/16) مطالعه فرماید).

دوم: غسل کردن برای عید فطر و عید قربان:

محدثین مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در طول زندگی خویش بطور متدوم برای عید فطر و عید قربان غسل میگرد. (روای حدیث ابن عباس).

همچنان سیرت نویسان می افزاینده عادت مبارک حضرت ابوبکر صدیق، امیر المومنین حضرت عمر، حضرت عثمان و حضرت علی نیز چنین بود که در ایام عید غسل می گرفتند.

غسل برای نماز عیدین مراسم دینی است که: تعداد کثیری از جمعیت مسلمانان در آن سهم میگیرند، علماء بدین نظر اند که: غسل عیدین بعد از صبح صادق و پیش از آن جایز است، و در آن خلاقی نیست بنا بقول ارجح و مقصود از پیش از فجر نیمه دوم شب است.

سوم: غسل برای نماز استسقاء (طلب باران) و نماز کسوف و خسوف:

به علت اینکه تعدادی کثیری از مسلمانان در ادای نماز استسقاء سهم میگیرند، علماء بدین نظر اند که مانند غسل روز جمعه غسل در این مواقع نیز سنت است.

چهارم: غسل برای کسی که مرده را شسته است:

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: «مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ».

هرکس میتی را شست باید غسل کند، و هرکس جنازه را حمل کرد وضوء بگیرد).

امر در این احادیث دال بر استحباب می باشد چون در حدیث دیگری آمده است: «إِنَّ مَيِّتَكُمْ يَمُوتُ

نماز ستون دین

طاهراً فَحَسْبُكُمْ أَنْ تَغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ» (رواه البیهقی) (مردہ شما پاک است چون به وی دست زدید کفایت می کند شما را که دستتان را بشوید). (رواه الترمذی.)

پنجم: غسل کافر وقتی که اسلام بیاورد:

محدثین مینویسند زمانیکه قیس بن عاصم و ثمامة ابن اثال خواستند تا به دین مقدس اسلام مشرف شوند، برایشان دستور داد شد که غسل کنند. در حدیثی از قیس بن عاصم روایت است: « آنه أسلم فأمره النبي صلى الله عليه وسلم أن يغتسل بماء و سدر» (نسائی). (قیس بن عاصم مسلمان شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او امر کرد تا با آب و سدر غسل کند). ولی ناگفته نباید گذاشت که پیامبر صلی الله علیه وسلم غسل کردن را بر آنان واجب نکرد. چون قبل از اینها جماعتی هم اسلام آوردند و به آنان امر نکرد که حتماً غسل کنند و چون اسلام آوردن توبه و پشیمانی از معصیت است و قابل توجه است که برای توبه از معصیت غسل واجب نمی باشد مانند دیگر معصیتها. و این برای کافری است که در حال کفر جنب نشده باشد، اگر احیاناً کافر در حال کفر جنب بوده باشد بعد از اسلام آوردن، غسل بر او لازم و واجب است زیرا نیت غسل او در حال کفر صحیح نبوده است.

ششم: غسل دیوانه هنگامی که بهبود یابد و غسل بیهوش شده:

چون بیهوش آید برای اینکه احتمال دارد انزالی صورت گرفته باشد.

هفتم: غسل به وقت احرام بستن:

در مورد غسل به وقت احرام بستن در حدیثی روایت شده از زید بن ثابت آمده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم لباس خود را برای احرام بیرون آورد و غسل کرد. (راوی حدیثی ترمذی). ناگفته نباید گذاشت در انجام غسل به وقت احرام بستن فرقی بین مرد و زن و کودک وجود نداشته و بر همه آنها غسل احرام سنت است.

اگرچه زن قاعدگی یا حالت بعد از زایمان داشته باشد بالای اش غسل احرام سنت است، چون اسماء دختر عمیس همسر ابوبکر صدیق در ذی الحلیفه حالت بعد از زایمان برایش پیش آمد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی امر کرد که غسل احرام کند. (مسلم آن را روایت کرده است). عاقل و دیوانه و کودک صاحب تمیز و بی تمیز هیچکدام در این مورد با هم فرقی ندارند. اگر احرام گیرنده آب نیافت تیمم کند، و اگر آب داشت و برای غسل او کفایت نمی کرد بدان مقدار آب که دارد وضوء بگیرد چون آنچه که مقدور و ممکن است با آنچه که مقدور و ممکن نیست ساقط نمی شود.

هشتم: غسل برای دخول در مکه مکرمه:

مطابق روایت محدثین زمانیکه ابن عمر رضی الله عنهما میخواست به مکه وارد شود شب در «ذی طوی» می ماند تا اینکه صبح می شد در وقت صبح غسل می کرد و در روز به مکه مکرمه داخل می شد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می کرد. شیخین چنین روایت کردند. در این که غسل برای ورود به مکه مستحب است فرقی نمی کند که شخص احرام به حج یا احرام به عمره بسته یا اصلاً احرام نبسته باشد.

امام شافعی در «أم» گفته است: کسی که احرام نبسته است سنت است که غسل کند، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال فتح مکه احرام نبسته بود و مواد خوشبو استعمال می کرد، ولی برای ورود به مکه غسل کرد.

نهم: غسل برای وقوف در عرفه:

چون ابن عمر ابن عمر رضی الله عنهما چنین می کرد، (مالک آن را روایت کرده). و چون عرفه محل تجمع مردم است پس برای آن هم مانند جمعه غسل سنت است.

نماز ستون دین

دهم: غسل برای رمی جمرات:

و سنگ ریزه انداختن به جمره ها غیر جمره عقبه که به وقوف در عرفه نزدیک است. (و تازه برای وقوف در عرفه غسل کرده است) ولی وقت رمی جمرات دیگر از وقت دور است و چون وقت رمی جمرات دیگر بعد از زوال آفتاب از خط استوا صورت می گیرد که وقت شدت گرما است و مردم فراوان تجمع می کنند.

یازدهم: غسل برای طواف خانه کعبه:

که شامل هر سه طواف ، طواف القدوم و طواف الإفاضة و طواف الوداع (طواف به وقت ورود و طواف برای پراکنده شدن و طواف به وقت خداحافظی) می شود، چون هر سه وقت تجمع مردم است. (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به فقه اسان تألیف :احمد عیسی عاشور).

ترتیب غسل:

برای کسیکه غسل می کند، سنت است افعالی را مراعات کند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در انجام غسل خود آنرا رعایت فرموده است :

- 1- شستن هر دو دست سه بار
- 2- سپس شستن شرمگاه
- 3- بدنبال آن به همانگونه که برای نماز وضوء می گیرد، وضوءی کاملی بگیرد، در ضمن می تواند شستن پاها را بعد از اتمام غسل انجام دهد. این در صورتی است که در طشت و امثال آن خود را بشوید.
- 4- بدنبال وضوء، سه بار آب بر سر خود بریزد و لابلای موها را خلال کند تا آب بیخ موها برسد.

5- بعد از آن آب را بر بقیه ی بدنش بریزد ، البته از طرف راست بدن خویش شروع کند و بعد طرف چپ و همراه آن زیر بغلها و داخل گوشها و ناف و لای انگشتان پا را بشوید و بر اندامها دست کشد.

علت اینکه مستحب است قبل از غسل وضوء گرفت ، سنت نبوی صلی الله علیه وسلم است چنانکه در حدیثی از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت است که: « کان رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا اغتسل من الجنابة یبدأ فیغسل یدیه، ثم یفرغ بیمینه علی شماله فیغسل فرجه، ثم یتوضا وضوءه للصلاة ثم یأخذ الماء فیدخل صابعه فی أصول الشعر، حتی إذا رأى أن قد استبرأ حفن علی رأسه ثلاث حففات، ثم أفاض علی سائر جسده، ثم غسل رجليه»

(پیامبر صلی الله علیه وسلم بهنگام غسل جنابت ابتدا دستهایش را می شست، سپس پا دست راستش بر طرف چپش آب می ریخت و شرمگاهش را می شست. آنگاه وضوءی همچون وضوء نماز می گرفت و آب برمی داشت و با انگشتانش بین موهایش را خلال می کرد تا مطمئن شود که آب به پوست رسیده است سپس سه مشت آب بر سرش می ریخت و بدنبال آن بر سایر بدنش آب می ریخت سپس پاهایش را می شست). متفق علیه.

هكذا در حدیثی دیگری از بی بی عایشه (رضی الله عنها) روایت است که روزی اسماء رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره غسل حیض سؤال کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « تأخذ إحدان ماءها و سدرتها، فتطهر، فتحسن الطهور ثم تصب علی رأسها فتدلكه دلکا شدیداً، حتی تبلغ شنون رأسها ثم تصب علیها الماء، ثم تأخذ فرصة ممسكة فتطهر بها فقالت أسماء : كيف أظهر بها؟ فقال : سبحان الله تطهري بها، فقالت عائشة كأنها تخفي ذلك : تتبعين بها أثر الدم.

وسألته عن غسل الجنابة، تأخذ ماء فتطهر فتحسن الطهور أو تبلغ الطهور ثم تصب علی رأسها

نماز ستون دین

فندلکه حتی تبلیغ شئون رأسها، ثم تفیض علیها الماء» (مسلم)
 (هر کدام از شما مقداری آب و سدر را بردارد و با آن به خوبی طهار بگیرد سپس آب را سرش بریزد و خوب آن را مالش دهد تا آب به تمام نقاط سرش (زیرموها) برسد. سپس آب را بر خودش بریزد و تکه پنبه‌ای آغشته به مسک را برداشته و با آن خود را پاک کند، اسماء گفت: چگونه با آن خود را پاک کند؟ فرمود: سبحان الله! خودش را با آن پاک کند، عایشه در حالی که گویا می‌خواست آن را (از دیگران) پنهان کند، گفت: با آن تکه پنبه آغشته به مسک، اثر خون را پاک کند).

همچنین از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره غسل جنابت سؤال کرد، فرمود: «آب را بردارد و با آن به خوبی وضوء بگیرد سپس آب را بر سرش بریزد و آن را مالش دهد تا آب به تمام نقاط سرش (زیرموها) برسد، سپس آب را بر سایر بدنش بریزد».

اما اگر کسی غسل واجب داشت (غسل جنابت و حیض و نفاس) و غسل کرد، لازم نیست وضوء بگیرد، یعنی هرگاه کسی غسل واجب کرد و وضوء نگرفته بود، آن غسل بجای وضوء نیز کافی است (احتیاجی به وضوء گرفتن مستقل نیست). زیرا در حدیثی حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها بیان گردید که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از غسل وضوء نمی‌گرفت» . در حدیثی دیگری از ابن عمر روایت شده که: «مردی پیش او گفت: من بعد از غسل وضوء می‌گیرم. در جواب او گفت: «لقد تعمقت» (پشت خود را بدرد مبتلا کردی (کار بیهوده‌ای کرده‌ای) و خود را خسته کردی).

عالم شهیر جهان اسلام محمد بن عبد الله بن محمد المعافری، مشهور به القاضی أبو بکر بن العربی می‌فرماید: علماء در آن اختلاف ندارند که غسل وضوء را نیز در بر می‌گیرد و نیت طهارت از جنابت «نیت» وضوء را تکمیل می‌کند و آنرا از بین می‌برد. زیرا موانع جنابت از موانع نداشتن وضوء بیشترند. پس نیت طهارت از موانع بیشتر، طهارت از موانع کمتر را نیز، شامل می‌شود و بجای آن کافی است.

اقسام طهارت

طهارت شامل دو قسمت است:

1- طهارت از حدث اصغر که بدان وضوء گرفتن می‌گویند.

2- طهارت از حدث اکبر که به آن غسل کردن می‌گویند.

منظور از حدث اصغر، بی وضوعی است؛

وضوء عبارت است از طهارت و پاکیزگی صورت و دست و سر و پا با آب، که تفصیل آن در فصل وضوء بیان گردید.

با رفع بی وضوعی و داشتن وضوء ما می‌توانیم نماز بخوانیم و در حقیقت نماز بدون وضوء نزد الله تعالی قبول نیست. زیرا الله تعالی در قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (سوره مانده آیه 6). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه خواستید که برای ادای نماز بپا خیزید و وضوء نداشتید،

صورتتان را و دستت‌هایتان را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا بچک نیز بشوید). و همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «لا يقبل الله صلاة أحدكم إذا أحدث

حتى يتوضأ» (وقتی که وضوء نداشتید، خداوند نماز شما را نمی‌پذیرد مگر

اینکه وضوء بگیرید و آنوقت نماز بخوانید). شیخین و ابوداود و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند.

اما حدث اکبر یا واجب شدن غسل:

پاکی از حدث اکبر بر وضوء نیز مقدم تر است. یعنی اگر کسی وضوعی کامل هم بگیرد مادامیکه بر او غسل واجب شده باشد، نمی‌تواند نماز بخواند. غسل نیز برای بعضی از عبادات واجب می‌شود.

نماز ستون دین

آنچه غسل را واجب می‌کند:

اول: خروج منی در حالت بیداری یا خواب:

به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «إنما الماء من الماء» مسلم. (غسل با) آب به سبب خروج آب (منی) است.»

در حدیثی از ام سلمه روایت است که ام سلیم گفت: «یا رسول الله إن الله لا یستحی من الحق، فهل علی المرأة غسل إذا احتلمت؟ قال نعم إذا رأته الماء» (بخاری و مسلم) (ای رسول خدا! الله از بیان حق شرم نمی‌کند، آیا بر زن واجب است وقتی احتلام شد، غسل کند؟ فرمود: بله، هرگاه آب (منی) را دید).

البته هنگام بیداری، خروج منی به شرطی موجب غسل می‌شود که باشهوت همراه باشد ولی در خواب این شرط لازم نمی‌باشد به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «إذا حذفت الماء فاغتسل من الجنابة، فإذا لم تكن حاذفاً تغتسل» (ارواء الغلیل البانی). (وقتی آبراه به حالت جهیدن بیرون کردی غسل جنابت کن ولی اگر آب به حالت جهیدن بیرون نشد غسل نکن).

اگر کسی در خواب محتلم شود ولی آب منی نبیند، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر آب منی را ببیند و احتلامی را در خواب به یاد نداشته باشد، غسل بر او واجب می‌شود، از عایشه روایت است: «سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم عن الرجل یجد البلیل و لا یذكر احتلاماً؟ فقال: یغتسل، و عن الرجل یری أنه قد احتلم و لا یجد البلیل؟ فقال: لا غسل علیه» (ترمذی). (از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره کسی که تری را می‌بیند ولی احتلامی به یاد نمی‌آورد سؤال شد، فرمود: غسل کند و همچنین درباره کسی که گمان می‌کند محتلم شده، بدون اینکه رطوبتی را ببیند، سؤال شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: غسل بر او واجب نیست).

دوم: جماع، اگرچه منی خارج نشود:

در حدیثی از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا جلس بین شعبها الأربع ثم جهدها فقد وجب الغسل و إن لم ینزل» (مسلم). (هرگاه بین رانهای زن بنشیند و شروع به آمیزش کند، غسل بر او واجب می‌گردد؛ اگرچه منی هم خارج نشود).

حکمت و فلسفه غسل جنابت:

چرا در دین مقدس اسلام در وقت جنابت حکم بر غسل جسم بعمل آمده است؟ قبل از همه باید گفت که: هدف از غسل جنابت، پاک‌سازی نوعی آلودگی روحی است. که روش پاک‌سازی آنرا شرعیت دین مقدس اسلام و سایر ادیان ابرهیمی با تفصیل بیان داشته است. در احکام الهی با تمام صراحت بیان گردیده است که هدف گرفتن غسل، وضو و یا هم تیمم این است که مؤمن مسلمان باید ظاهر و پاک شود «ولکن یرید لیطهرکم» (ولیکن الله می‌خواهد شما را پاک کند) (سوره مانده آیه 6) این بدین معنی است تا زمانی که انسان ظاهر و پاک نشود به پروردگار که طیب و پاک است نمی‌رسد، و ظاهرات محبوب ذات پروردگار می‌باشد «والله یحب المطهرین» (و خدا کسانی را که خواهان پاک‌اند دوست دارد) (سوره توبه آیه 108)

خواننده محترم!

از جانب دیگر اطباء حکمت و فلسفه غسل را در وقت جنابت از فهم طبی مورد بررسی قرار داده می‌فرمایند: خارج شدن منی از انسان یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید) که بطور نورمال از بدن خارج میشوند، اثرات خروج منی در تمام بدن اشکار می‌گردد، طوریکه تمام سلولهای بدن بعد از خروج منی در یک حالت فوق العاده و سستی مخصوص قرار می‌گیرد، این حالت سستی در بدن بدین معنی است که خروج منی بر تمام اجزای بدن تأثیرات معینی و خاصی خویش را

نماز ستون دین

بخشیده است .

اطباء می افزایند : در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد که تمام فعالیت های بدن را تحت کنترل خویش دارد ، (اعصاب سمپاتیک) و (اعصاب پاراسمپاتیک) این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه ها و جهازات داخلی و خارجی گسترده اند .
وظیفه اعصاب سمپاتیک (تند کردن) و به فعالیت واداشتن دستگاه های مختلف بدن است و وظیفه اعصاب (پاراسمپاتیک) (کند کردن) فعالیت آنهاست و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی دستگاه های بدن به طور متعادل کار می کند .

گاهی جریان هایی در بدن رخ می دهد که این تعادل را به هم می زند، از جمله این جریانها مسأله (ارگاسم = اوج لذت جنسی) است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می گیرد.
در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک غلبه حاصل میکند و تعادل به شکل منفی به هم می خورد.

این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می تواند اعصاب سمپاتیک را بکار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند تماس آب با بدن است و از آن جا که تأثیر (ارگاسم) روی تمام اعضای بدن به طور محسوس دیده می شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می خورد دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی یا خروج منی تمام بدن با آب شسته شود و در پرتو اثر حیات بخش آن تعادل کامل در میان آن دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار گردد.
ناگفته نباید گذاشت که اجرای غسل صرف برای تحقق امور صیحی نبوده بلکه ، غسل بعد از جنابت از جمله عبادت در شرع اسلامی بشمار میرود، و به همین دلیل است که اگر احیاناً غسل جنابت بدون نیت صورت گیرد ، در جمله غسل جنابت محسوب نمیشود .

از جانب دیگر باید گفت که :در وقت خروج منی یا آمیزش جنسی هم روح انسان متأثر می شود و هم جسم . روح انسان به سوی شهوات مادی کشیده می شود و جسم انسان به سوی سستی و رکود . غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت اینکه به قصد قربت انجام می یابد شستشوی جان است، اثر دوگانه ای بر روی جسم و روح می گذارد ، روح را به سوی الله و مغنویت سوق میدهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت .

خواننده محترم !

از همه این حکمت ها صیحی که بگزیم ، وجوب غسل جنابت یک حکم اسلامی برای پاک نگه داشتن بدن و رعایت حفظ الصحه در طول زندگی است زیرا بسیاری از کسانی هستند که از نظافت خود غافل می شوند ولی این حکم اسلامی آنها را وادار می کند که در فواصل مختلفی خود را شستشو دهند و بدن خویش را پاک نگاهدارند .

سوم: کافری که مسلمان می شود:

تفصیل آن در فوق بیان گردید.

چهارم: قطع شدن خون حیض و نفاس:

حکم این مسأله در حدیثی حضرت بی بی عایشه (رضی الله عنها) چنین بیان گردیده است :
پیامبر صلی الله علیه وسلم به فاطمه بنت ابی حبیب فرمود : « إذا أقبلت الحيضة فدعي الصلاة، وإذا أدبرت فاغتسلي و صلي » (بخاری و مسلم). (هرگاه مدت حیض فرا رسید نماز را ترک و وقتیکه پایان یافت غسل کن و نماز بخوان). بنا بر به اجماع، نفاس هم مانند حیض است.
در موارد فوق، غسل گرفتن واجب است ولی موارد دیگری نیز وجود دارند که غسل کردن در آنها مستحب است ولی واجب نیست مانند:

غسلهای مستحب:

1- غسل پس از هر جماع :

نماز ستون دین

2- غسل مستحاضه (دائم الحيض) :

3- غسل بعد از بیهوشی :

4- غسل عید فطر و قربان و روز عرفه :

5- غسل بعد از شستن مرده :

6- غسل احرام برای حج یا عمره :

7- روز جمعه .

ارکان غسل عبارتند از دو مورد:

1- نیت ، به دلیل حدیث (إنما الأعمال بالنیات) (راوی حدیث : بخاری و مسلم) یعنی: «قبول و صحت اعمال به نیت بستگی دارد» .

2- رساند ویا هم وصول آب به تمام بدن .

یادداشت: ولی نباید فراموش کرد که : بر زن واجب نیست که برای غسل جنابت موهای بافته شده‌اش را باز کند ولی برای غسل حیض باید آنها را باز کند : در این مورد توجه شما را به حدیثی روایت شده از ام سلمه (رضی الله عنها) جلب مینمایم : «گفتم : ای رسول الله ! من زنی هستم که موهایم را می‌بافم آیا برای غسل جنابت باید آنها را باز کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود : خیر، بلکه کافی است که سه مشت آب را بر سرت بریزی، سپس آب را بر تمام بدنت جاری کنی تا پاک شوی» (نسایی)

همچنان در حدیثی دیگری از عایشه (رضی الله عنها) روایت است که اسماء از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره غسل حیض سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «هر کدام از شما مقداری آب و سدر را بردارد و با آن به خوبی طهار بگیرد سپس آب را بر سرش بریزد و خوب آن را مالش دهد تا آب به تمام نقاط سرش (زیرموها) برسد. سپس آب را بر خودش بریزد و تکه پنبه‌ای آغشته به مسک را برداشته و با آن خود را پاک کند، اسماء گفت : چگونه با آن خود را پاک کند؟ فرمود : سبحان الله! خودش را با آن پاک کند، عایشه در حالی که گویا می‌خواست آن را (از دیگران) پنهان کند، گفت : با آن تکه پنبه آغشته به مسک، اثر خون را پاک کند» (مسلم)

همچنین در این بابت حدیثی دیگری داریم که روزی یکی از صحابه از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره غسل جنابت سؤال کرد، فرمود : «آب را بردارد و با آن به خوبی وضوء بگیرد سپس آب را بر سرش بریزد و آن را مالش دهد تا آب به تمام نقاط سرش (زیرموها) برسد، سپس آب را بر سایر بدنش بریزد» .

خواننده محترم !

از فحوای احادیثی متذکره میتوان فرق بین طریقه غسل حیض و طریقه غسل جنابت را بصورت واضح دریابیم ، طوریکه در طریقه غسل زن حیض آمده است که : زن حیض باید در مالیدن سرش مبالغه کند و آن را پاک نماید ولی در طریقه غسل جنابت چنین تأکیدی بعمل نیامده . همچنین در حدیثی ام سلمه در یافتیم که در غسل جنابت واجب نیست که بصورت حتمی موی بافته شده باز گردد .

در اصل موهای بافته شده را باید باز کرد تا یقین حاصل شود که آب به بیخ آنها رسیده است. ولی در دریافتیم که در غسل جنابت بخاطر تکرار و مشقت زیاد در این کار (باز کردن موها)، مورد عفو شرع قرار گرفته است، برخلاف غسل حیض که در ماه تنها یکبار صورت می‌گیرد.

خواننده محترم ! در برپا کردن نماز بصورت درست و واقعی آن در جنب اینکه بر طهارت بدن از بی وضوعی یا حدث اکبر، و ظاهر بودن لباس تأکید بعمل آمده است، بر پاکی و طهارت محل و مکان ادای نماز که باید از نجاسات پاک باشد نیز تأکید جدی بعمل آمده است .

نماز ستون دین

فصل ششم بحث خون در طهارت:

خون چیست؟

علماء در تعریف خون مینویسند: خون عبارت از یک مایع سرخ رنگی است که در تمام رگ‌ها ی بدن انسان جریان دارد، و توسط همین خون است که جسم تغذیه می‌گردد. طعم خون متمایل به شوری است، و دارای بوی مخصوص می‌باشد. خون از کرویات سفید و سرخ و پلاسما ترکیب یافته است.

خون نقش حیاتی را در جسم انسان دارا می‌باشد. طب امروزی برای تشخیص درد و پیدا کردن عامل اصلی امراض (دیاگنوز)، اکثراً به معاینات و یا هم معاینات لابراتواری خون صورت می‌گیرد.

حکم خون در اسلام:

کلمه « خون » که در عربی آنرا « دم » گویند در قرآن عظیم الشان (10) بار ذکر شده است . پروردگار با عظمت ما در چهار سوره ی قرآن عظیم الشان با الفاظ مختلف به خون و پرهیز از خوردن آن اشاره کرده است. در سه آیه با الفاظ شبیه به هم آمده « إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ... » ولی در سوره (انعام آیه 145) این گونه آمده است: « بگو ای پیامبر در احکامی که به من وحی شده، من چیزی را که برای خورندگان طعام حرام باشد نمی‌یابم جز آنکه مردار حیوان باشد. یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که آن پلید است. »

موضوع خوردن خون در میان اقوام و ملل جهان سابقه‌ای طولانی داشته و در دوران جاهلیت یعنی قبل از اسلام نیز مردم خون را می‌خوردند آنها گوسفند را سر نمی‌بریدند که مبادا خونس بریزد و از بین برود. بلکه با گرفتن خون از طریق رگ زدن، از خون شان استفاده می نمودند.

بعد از ظهور اسلام و نزول آیات الهی از قرآن عظیم الشان درین مورد ، مبارزه شدیدی با خوردن خون آغاز گردید و خوردن خون در قرآن عظیم الشان بصورت مطلق ممنوع شد.

قرآن کریم میفرماید: « بگو ای پیامبر! در احکامی که به من وحی شده چیزی که برای خورندگان طعام حرام باشد نمی‌یابم جز آنکه مردار باشد یا خون ریخته . »

خداوند متعال در سوره (مانده آیه 3) تأکید میکند که حیوانات حلال گوشت را ذبح نمایید. ذبح

شرعی با بریده شدن و قطع رگ ها و شریان‌های بزرگ (چهار رگ اصلی) باعث خروج تمام خون بدن حیوان می‌شود و دست و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک میکند.

بسیاری از مفسرین و فقها، خرید و فروش و هر نوع استفاده ای از خون را حرام اعلام داشتند . علت اساسی این در این نهفته بود که : اعراب بجز از خوردن خون د فکر استفاده دیگری از خون نبودند ، بنا دین مقدس در نص صریحی قرآنی آنرا حرام اعلام داشت ، و خون را یکسره در ردیف محرّمات و نجاسات قرار دادند.

ولی در باره خون انسان، نه از حلیت سخنی گفتند و نه از حرمت آن زیرا، فایده و منفعت عقلانی و مفید و کارساز، برای خون انسان متصور نبوده است که فقها آن را به بحث بگذارند که آیا چنان استفاده ای از خون رواست، یا ناروا.

از آن جا که امروز، منافع کثیری برای خون و بخصوص برای خون انسان کشف شده، این بحث مطرح می شود که مفاد ادله حرمت استفاده چیست؟

آیا مطلق بهره برداری و خرید و فروش حرام آن است، یا فقط آشامیدن آن و خرید و فروش در راستای منافع حرام؟ آیا ادله ای که فقها اقامه کرده اند بر حرمت خون، خون انسان را که در طب امروزی مقام مهمی را دارا می‌باشد، و در معاینات مریضان از آن استفاده وسیع می‌برند، در برمی گیرد؟ یا خیر منظور آنان فقط خون حیوان بوده و آن هم (اکل) و یا خرید و فروش آن .

نماز ستون دین

طوریگه ملاحظه می‌گردد، حرمت خون درنصوص شرعی که در فوق تذکر یافت با توجه به قرآن موجود، به اعتبار (خوردن) است، نه هر نوع استفاده و بهره برداری دیگر از خون.

هر حرام نجس نیست ولی هر نجس حرام است!

نجاست و طهارت اشیاء احکام وضعی و تکلیفی اند که در دین اسلام و سایر شرایع، چنین احکامی وجود دارند. در دین مقدس اسلام اصل بر طاهر و پاک بودن اشیاء است مگر آنکه دلیلی بر نجاست آن در شریعت وارد شده باشد.

نجاست اشیا به دلایل متعدد است، یا به جهت خبیث و زشت بودن ظاهر آن‌ها و تنفر طبیعت انسانی از آن‌ها نجس شده‌اند، مانند بول و غایط یا به جهت خبث و زشتی باطنی آن‌ها مانند کافر و یا به جهت ضرروزیانی که می‌تواند داشته باشد مانند سگ، یا به دلایل دیگر که برخی از آن‌ها در شریعت اسلام بیان شده و برخی بیان نشده‌اند. در مورد علت نجاست خون، در روایات به موردی دست نیافتیم که علت و فلسفه آن را بیان کرده باشد.

شاید علت و سبب آن وجود بعضی از امراض و انتقال برخی از مریضی به واسطه خون است و یا به نوعی طبع انسان از آن دوری می‌کند.

نه در زمانی که در بدن است، حتی در بعضی از موارد، برخی از خون‌ها حکم نجس را ندارند، مثلاً خون حیوان حلال گوشت که پس از ذبح شرعی، اگر مقداری از خون که در گوشت باقی بماند، در حکم خون طهار بشمار می‌رود، و فقها بر پاکی آن حکم صادر نموده است.

نکته آخر این که علت اصلی و واقعی و به تعبیر دیگر «علت تامه» احکام و از جمله نجاست و طهارت اشیا برای ما مشخص نیست و آنچه در روایات آمده و علت بعضی از احکام را بیان کرده است، تنها حکمت‌ها و علت ناقصه را بیان کرده‌اند. علت واقعی و حقیقی این احکام و مصلحت و مفسده‌های واقعی که در آن‌ها وجود دارند، برای ما کاملاً مشخص نشده‌اند.

طوریگه قبلاً اشاره شد، حکمت و فلسفه حلال و حرام برای ما انسانها دقیقاً معلوم نیست که، اگرچه حکمت و فلسفه آن نزد پروردگار مصلحت واقعی و حقیقی دارد که ما از آن‌ها خبر نداریم و به همین خاطر باید تعبداً آن‌ها را قبول کرد.

این را باید قبول نمایم که، نجاست و حرمت خون از این امر مستثنا نبوده و نجاست و حرمت مبتنی بر مفاسد و پیامدهای منفی است که در خوردن خون وجود دارد. به نظر میرسد بین نجاست خون و حرمت خوردن آن رابطه وجود دارد، یعنی به دلیل زیان‌هایی که در خوردن وجود داشته، اسلام اول به نجاست آن حکم صادر کرده است. و بعد از آن به خوردن آن تا مسلمانان از آن پرهیز نمایند. یکی از مفسرین در تفسیر آیه (173 سوره بقره) می‌فرماید: دومین چیزی که در آیه تحریم شده «خون» است. خونخواری هم زیان جسمی دارد و هم اثر سوء اخلاقی، چرا که خون از یک سو ماده کاملاً آماده‌ای است برای پرورش انواع میکروب‌ها.

تمام میکروب‌هایی که وارد بدن انسان میشوند، به خون حمله میکنند. و آن را مرکز فعالیت خویش قرار میدهند، به همین دلیل گرویات سفید که محافظین و سربازان جسم اند، همواره در منطقه خون پاسداری میکنند تا میکروب‌ها به این سنگر حساس که به تمام مناطق بدن ارتباط نزدیک دارد، راه پیدا نکنند. مخصوصاً هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، و گرویات سفید از بین می‌رود، زمانی که گرویات سفید از بین روند و یا در وجود تقلیل یابند، امکان نفوذ میکروب‌ها در بدن گسترش می‌یابد. اگر توجه به فرماید زمانیکه در وجود انسان لخته و یا بمیرد از جمله، آلوده‌ترین اجزای بدن انسان و حیوان مبدل می‌گردد.

در روایت اسلامی آمده است که: «آنها که خون می‌خورند، آن چنان سنگدل میشوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند.»

به خاطر همین زیان‌های اخلاقی، روانی و جسمی خون بوده است که اسلام هم به نجاست آن حکم نموده و هم به تحریم آن: «أما حرم علیکم المیتة الدّم و لحم الخنزیر...» (خداوند تنها مردار و

نماز ستون دین

خون و گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما تحریم کرده است) در اسلام از خوردن خون نهی و به نجاست آن حکم صادر شد، اما استفاده‌های معقول مانند تزریق خون برای نجات جان مجروحان و مریضان و مانند آن، اشکال در شرع اسلام کدام مشکلی ندارد، حتی دلیلی بر تحریم خرید و فروش خون برای این موارد در دست نیست، چرا که استفاده‌های عقلایی و مشروع مورد ضرورت عمومی است و این بدان جهت است که آثار منفی خون در نجاست و حرمت خوردن نقش دارند.

آیا خون شکننده وضوء است؟

اکثریت علماء وفقها بدین باور اند که، خروج خون از بدن (به جزء از سبیلین) (طریق مقعد و آلت) کم باشد و یا هم زیاد، از طریق زخم یا حجامت باشد، موجب باطل شدن وضوء نمی‌گردد. و این نظریه مورد تائید مذهب امام مالک و امام شافعی میباشد.

ولی امام صاحب ابوحنیفه (رح) در مخالفت صریح این نظریه بوده و میفرماید که: خروج خون از بدن بصورت مطلق وضوء را باطل می‌سازد.

امام ابوحنیفه رحمة الله علیه میفرماید:

حدیثی را که امام شافعی و امام مالک بدان استدلال مینمایند و حکم بر بطلان عضو در حال خروج خون از بدن صادر کرده‌اند، حدیثی متذکره صحیح نبوده و منسوخ میباشد لذا به هیچوجه نمیتوان به آن عمل نمود.

امام صاحب ابوحنیفه میفرماید: «از بدن اگر خون یا ریم خارج شود و باز ظاهر شود به تجاوز نمودن در آن محلیکه که در غسل یا وضوء حکم پاک کردن آن شده است. یعنی علاوه از سبیلین از دیگری جای در خروج صرف اشکار شدن پلیدی کافی نیست بلکه سیلان نمودن شرط است پس اگر خون بر سر زخم قرار داشت لیکن جریان ننموده باشد پس به این وضوء نمی‌شکند.»

هكذا امام صاحب ابوحنیفه میفرماید که در ضمن نواقص وضوء به «دهن پر استفراق کردن میباشد، و به دهن پر قی کردن آنست که آنرا بدون تکلیف و مشقت بند نموده میتواند.» امام صاحب ابوحنیفه برای تائید رای خویش به حدیثی ذیل استناد مینماید:

«عن نافع؛ أن عبد الله بن عمر كان إذا رعى، انصرف فتوضأ، ثم رجع فبني ولم يتكلم» (موظا امام مالک 67). (از نافع روایت شده است که چون از بینه حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در نماز خون می‌آمد، از نماز بیرون شده و وضوءی گرفت سپس بر گشته و بر نمازش بنا می‌نمود و در این مدت با کسی سخن نمی‌گفت.)

همچنان به حدیثی که ابن ماجه روایت نموده است استدلال نموده طوریکه در این حدیث آمده است: «عن عائشة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من أصابه قيء، أو رعاف، أو قلس، أو مذی فليصرف فليتوضأ، ثم لبين على صلاته وهو في ذلك لا يتكلم» از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت شده که رسول اله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه (در نماز) استفراغ نماید یا بینی اش خون آید یا استفراغ غلبه نموده و در دهان آید یا مذی بیرون آید، آن شخص از نماز بیرون رفته و وضوء گیرد سپس بر نمازش بنا کند بشرطیکه سخن نگفته باشد، یعنی با قیمانده نمازش را بخواند. قابل تذکر است که علماء علم حدیث از جمله شیخ الألبانی حدیثی متذکره که علمای حنفی بدان استدلال نموده‌اند از جمله احادیثی ضعیف می‌شمارند.

رای امام صاحب حنبل رحمة الله علیه:

امام صاحب حنابل موضوع خون را که ایا شکننده وضوء است و یا خیر از دید دیگری مورد بررسی و بحث قرار داده است.

اما امام صاحب حنبل میفرماید: زمانیکه خون از بدن خارج میشود، باید دیده شود که اگر مقدار خون زیاد باشد، وضوء باطل می‌گردد، و اگر مقدار خون کمتر باشد وضوء باطل نمی‌گردد.

نماز ستون دین

استدلال امام صاحب شافعی و امام صاحب مالک :

نظریات و استدلال امام صاحب شافعی و امام صاحب مالک در مورد اینکه خونیکه غیر از (سبیلین) از بدن خارج می‌گردد، بصورت مطلق شکننده و ضوئومیباشد :

- امام صاحب مالک و امام صاحب شافعی میفرماید : تمامی احادیثی که در مورد واجب شدن وضوء بر اثر خروج خون به نزد ائیمه مذاهب تذکر رفته است ، اسناد هیچ کدام از احادیثی که بدان استناد نموده اند ، صحیح نمی باشد و احادیثی متذکره ضعیف اند .
امام صاحب مالک و امام صاحب شافعی می افزاید :

- اصل بر بقای وضوء است مگر آنکه نص یا اجماع بر نقض آن دلالت داشته باشد.

- در روایت اسلامی آمده است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم حجامت کرد و نمازش را خواند و وضوء نگرفت، و تنها جای حجامت و خون گرفتگی را شست. (سنن الکبری (1-221) رقم (666))
- همچنان در حدیثی آمده است که : روزی حضرت عمر (رض) حجامت کرد ، صرف محل حجامت را شست و به نماز خویش ادامه داد . (مراجعه شود بیهقی (1-140))

- امام بخاری در حدیثی روایت کرده میفرمایدکه : « این عمررضی الله عنهما، دانه روی خوی را فشار داد و از آن خون بیرون پرید و بعد از بدون اینکه اقدام به وضوء نماید ، آغاز به نماز خواندن کرد . این حدیث را میتوان در : (ابن ابی شیبه (1-92)) و امام بخاری (1-29)) تعلیقاً آنرا ذکر نموده است ملاحظه نماید .مراجعه شود (التلخیص الحبیر (1-114) المحلی (1-260))
- هکذا در حدیثی دیگری آمده است که در دهن عبد الله بن ابی اوفی خون آمد ، خون را از دهن خود بیرون انداخت ، در حالیکه دهنش خون پور بود به نماز ایستاد ، و مصروف نماز خواندن شد . (مراجعه شود به مصنف عبد الرزاق (1-148)) .

- همچنان در حدیثی دیگری آمده است که دو تن از صحابه کرام که مسؤلیت محافظت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در غزوه «ذات الرقاع» بدوش داشتند ، یکی از آنان زمانیکه به نماز ایستاد ، توسط دشمن مورد اصابت تیری قرار گرفت ، صحابی در حالیکه تیر را از وجود خود بیرون کشید ، و به نماز خویش ادامه داد ، زمانیکه صحابی دوم از موضوع اطلاع حاصل کرد برایش گفت : چرا مرا با خبر نساختی ، صحابی مجروح گفت من مصروف خواندن سوره شیرینی از قرآن عظیم الشان در نماز بودم ، بخود اجازه ندادم تا آنرا ناتکمیل گذاشته و ختم نماز کنم.
بعد آ پیامبر صلی الله علیه وسلم از حادثه اطلاع حاصل کرد ، ولی برای صحابی نگفت که به اعاده نماز بپردازد.

عالم دانشمند عینی در شرح هدیه (1-122) مینویسد « فبلغ ذلک النبی ص فدعا لهما » از این داستان پیامبر صلی الله علیه وسلم اطلاع حاصل کرد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم برای این دو صحابی دعاء کرد . (مراجعه شود : مرعاه 2-46 للمبارکفوری)

« حدثنا أبو توبه الربیع بن نافع حدثنا ابن المبارک عن محمد حدثني صدقة بن یسار عن عقیل بن جابر عن جابر قال خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم یعنی في غزوة ذات الرقاع فأصاب رجل امرأة رجل من المشركين فحلف أن لا أنتهي حتى أهریق دما في أصحاب محمد فخرج يتبع أثر النبي صلی الله علیه وسلم فنزل النبي صلی الله علیه وسلم منزلا فقال من رجل يكلوننا فانتدب رجل من المهاجرين ورجل من الأنصار فقال كونا بقم الشعب قال فلما خرج الرجلان إلى قم الشعب اضطجع المهاجري وقام الأنصاري يصلي وأتى الرجل فلما رأى شخصه عرف أنه ريبة للقوم فرماه بسهم فوضعه فيه فنزعه حتى رماه بثلاثة أسهم ثم ركع وسجد ثم انتبه صاحبه فلما عرف أنهم قد نذروا به هرب ولما رأى المهاجري ما بالأنصاري من الدم قال سبحان الله ألا أنبهتني أول ما رمى قال كنت في سورة أقرؤها فلم أحب أن أقطعها» .

(این حدیث در ابو داود (1-29) و ابن خزیمه (1-24) ، ابن حبان (2-212) وبخاری تعلیقاً (1-29) و البیهقی (1-141) و الحاکم فی المستدرک (1-156) و فی سیرة ابن هشام (2-208)

نماز ستون دین

والحافظ فی التلخیص (114-1) والدار قطنی فی سننه (231-1) رقم (858) وابن القیم فی زاد المعاد (227-3) مطالعه فرماید.

- در حدیثی که روای آن حضرت ابو هریره میباید و امام بخاری (20-1) و امام مسلم آنرا روایت فرموده و هكذا این حدیث در مشکوٰۃ (1-40) هم تذکر رفته است که :
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « لا وضوء الا من حدث اوریح » (وضوء نیست مگر بی وضوءی او خروج هوا) .

خواننده محترم !

در حدیث فوق ملاحظه فرمودید که با صراحت تام الفاظ حصر آماده است که بجز چیزی که از سبیلین یعنی از دو مجرای پیش و پس بیرون نه آید ، در غیر آن وضوء باطل نمی شود .
بنأ حکم اسلامی و شرعی همین است که :

خروج خون از بینی هنگام نماز، نماز را باطل نمیکند زیرا اولاً قول راجح اینست که خون بنی آدم نجس نیست، زیرا اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ زخمی بوده اند ولی در همان حالت خون آلود نماز را میخوانده اند، ولی فراموش نباید کرد که خون حیض و یا خونی که از سبیلین (شرمگاه و مقعد) خارج شود نجس هستند.

و ثانیاً خروج خون از بدن وضوء و نماز را باطل نمیکند، زیرا دلیلی در شرع برای بطلان وضوء و نماز هنگام خروج خون از بدن وارد نشده است.

خون نجس در اسلام:

اول : خون در حال حیات:

اگر خون در حال زندگی از حیوان جاری گردد ،قرآن عظیم الشان آنرا بحیث خون نجس اعلام داشته و آیه (۱۴۵ سوره انعام) این حکم را به این صراحت بیان فرموده است :
« قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا » (بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم؛ بجز اینکه مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته باشد.

ولی خونیکه بعد از ذبح در گوشت حیوان باقی میماند ، آن خون را شرع حلال دانسته است .
از ابومجلز درباره‌ی خونی که در محل ذبح حیوان باقی می‌ماند و خونی که روی دیگ می ماند، سوال کردند؟ گفت: اشکال ندارد، فقط از خون جهنده و جاری نهی شده است. عبد بن حمید و ابوالشیخ این مطلب را از او نقل کرده‌اند.

هكذا در حدیثی که حضرت از عایشه رضی الله عنها روایت شده آمده است : « كنا نأكل اللحم والدم خطوط علی القدر » (ما گوشت می‌خوردیم در حالیکه خطوط خون، بر روی دیگ نمایان بود). (فقه السنه).

دوم: خون حیض:

خون حیض به دلیل حدیث حضرت عایشه و اسماء ، نجس است : از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه روایت است : « جاءت امرأة إلى النبي صلی الله علیه وسلم فقالت : إحدنا يصيب ثوبها من دم الحيض كيف تصنع؟ فقال : تحته ثم تقرصه بالماء ثم تنضح، ثم تصلی فيه » « زنی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت : اگر لباس یکی از ما به خون حیض آلوده شد، چکار بایدبکند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : آن را از لباسش بزدایدو سپس با نوک انگشتان و آب آن را بشوید و سپس بر روی آن، آب بریزد و در آن نماز بخواند . « (متفق علیه)

سوم: طوریکه در فوق اشاره نمودیم:

خروج خون از بدن (بجز از دو سبیل پشت و جلو) موجب باطل شدن وضوء نمی شود.

نماز ستون دین

هیئت دائمی افتا در این باره می گویند: « دلیل شرعی در دست نداریم که خروج خون از بدن (غیر از راه‌های عقب و جلو) ناقض وضوء باشد. اصل این است که خون ناقض وضوء نیست و مبنای عبادات توقیفی است.

بنابراین هیچ کس اجازه ندارد که بگوید این عبادات مشروع است؛ مگر آن‌که دلیلش را ارائه بدهد. البته برخی از علماء خروج خون را از نواقض وضوء شمرده اند.

بنابراین اگر کسی در اثر خروج خون (ولو این‌که از غیر شرمگاه خارج شود) وضوء بگیرد کارش خوب و پسندیده است و راه احتیاط در پیش گرفته و خودش را از اختلاف خلاص نموده است.

پیامبر اسلام فرموده است: « دَعَّ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ » نسائی، ترمذی، حاکم... (آنچه که تو را به شک می‌اندازد ترک کن و به سوی چیزی برو که تو را به شک نمی‌اندازد) (تفصیل موضوع را میتوان در فتاویٰ انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (۲۶۱/۵). مطالعه فرماید)

چهارم: خون ماهی:

علماء میگویند که خون ماهی پاک است. زیرا ماهی مرده پاک است و این دلیلی است بر این‌که خون آن هم پاک است؛ زیرا فلسفه‌ی تحریم مردار، بقای خون در وجود آن است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: « مَا أَنَهَرَ الدَّمَ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ » بخاری (۲۴۸۸) و مسلم (۱۹۶۸). (هر وسیله‌ای که موجب جاری شدن خون از حیوان است و (به هنگام ذبح) نام الله بر آن ذکر شده باشد از گوشت آن بخورید).

پنجم: خون مگس، پشه:

خون مگس، پشه و امثال اینها در شرع اسلامی پاک بوده، زیرا این حشرات اگر بمیرند باز هم پاک‌اند، کما این‌که حدیث «امر به فرو بردن مگس در نوشیدنی‌ها» دلالت بر همین مطلب دارد.

(تفصیل آن را در بخاری (۳۳۲۰-۵۷۸۲). میتوانید مطالعه فرمایید.)

خون انسان و خون حیوان حلال گوشت:

در مورد اینکه خون انسان و خون (حیوان حلال گوشت) در صورتیکه بر لباس ریخته شود، نجس است یا خیر علماء بدو دسته تقسیم گردیده اند:

دسته اول: خون انسان و خون حیوان حلال گوشت نجس است:

تعداد از علماء از جمله امامان اربعه (امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد) همگی در این امر متفق القول اند که:

خون انسان (و خون حیوان حلال گوشت) در صورتیکه این خون بر لباس و یا بدن ریخته شود نجس است، و نماز با لباس خون الود و یا بدن خون الود و یا آلوده به (خون انسان و حیوان حلال گوشت) صحیح نمی باشد، زیرا شرط صحت نماز پاکی بدن از نجاسات است و خون انسان نجس است.

اگر ثابت شود که بر نجاست خون انسان اجماع وجود دارد، در آنصورت به دلایل موافقین بر ظاهر بودن خون التفتات نمی شود، زیرا اجماع حجت قاطعی است که عدول از آن جایز نیست.

امام ابن قیم رحمه الله در (إغاثة اللهفان ۱/۲۴۰) چنین می‌فرماید:

« از امام احمد سوال شد: آیا خون و چرک زرد (زخم بدون خون) نزد شما یکی است؟ فرمود: خیر، خون انسان مردم در (نجاست آن) اختلاف ندارند.»

علماء این قول امام احمد را دلیل بر اجماع امت بر نجس بودن خون دانسته اند و لذا اکثر قریب به اتفاق علماء حکم به نجاست خون داده اند و بر اساس این حکم نمازی که با لباس خونی انسان آغشته شده باشد، صحیح نیست.

امام ابن حزم رحمه الله در «مراتب الاجماع» گفته: علماء بر نجاست خون اتفاق دارند. همچنین حافظ ابن حجر در فتح الباری (صفحه 420 جلد اول) این اتفاق علماء را نقل کرده است.

نماز ستون دین

و امام ابن عبدالبر در «التمهید» (۲۳۰/۲۲) می گوید: « حکم تمامی (انواع) خون بمانند خون حیض است مگر آنکه قلیل و اندک باشد که از آن گذشت شده است و این اجماع مسلمین است که خون مسفوح (جاری) رجس و نجس است.

و امام ابن عربی در «احکام القرآن» (۷۹/۱) مینویسد: « علماء اتفاق کرده اند که خون حرام و نجس است و خورده نمی شود و انتفاع از آن صورت نمی گیرد.»

و امام نووی در «المجموع» (۵۷۶/۲) می نویسد: « دلایل وارده بر نجاست خون ظاهر و واضح هستند، و نمی دانم که در این مورد احدی از مسلمین خلافی گفته باشند بجز آنچه که صاحب کتاب الحاوی از بعضی از متکلمین حکایت کرده: خون ظاهر است، اما گفته و نظر متکلمین در اجماع محسوب نیست.»

دسته دوم: خون انسان و خون حیوان حلال گوشت نجس نیست:

تعداد از علماء منکر وجود اجماع شده اند و با استناد به برخی از نصوص حکم به پاک بودن خون انسان صادر نموده اند.

این تعداد از علماء حکم صادر نموده اند: نماز کسی که لباسش به خون انسان آلوده شده باشد، لباسش نجس نه و نمازش صحیح است.

این علماء معتقد اند که:

1- اصل در اشیاء پاکي یعنی طهارت بودن آنها تا زمانی که حکم نجاست بر آن صادر نشده باشد طوری که از روایات اسلامی معلوم میگردد که پیامبر صلی الله علیه وسلم امر به شستن بدون (خون حیض) امر نموده اند ولی اگر خونی از اثر جراحت و حجامت و سایر موارد از بدن انسان جاری میشود اگر در جمله خون نجس شامل میگردد پیامبر صلی الله علیه وسلم حتماً عامل نجاست آنرا بیان میداشت.

در حدیث متبرکه آمده است: از اسماء (رضی الله عنها) روایت است که گفت: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: اگر کسی از ما بالای لباسش حیض شود، چه باید بکند؟ فرمودند: آن را بخرشد، بعد از آن آنرا در آب بهم مالد، و آب را بر آن بپاشد (یعنی آنرا آب کشد) و در آن نماز بخواند.

2- نباید فراموش کرد که در تاریخ اسلام تعداد زیادی از حوادثی به وقوع پیوسته است که صحابه کرام مجروح گردیده اند دیده نشده که پیامبر صلی الله علیه وسلم امر به شستن آن کرده باشد و یا فرموده باشد که این خون نجس است.

زمانیکه امیر المومنین توسط ابو لؤلؤ مجوسی در مسجد در نماز صبح شدیداً زخمی گردید، حضرت عمر به نماز جماعت خویش تا استطاعت بدنی خویش ادامه داد، اگر خون نجس میبود، و به حیث شکننده وضو بحساب می آمد، امیر المومنین حضرت عمر (رض) نماز خویش در همان اولین لحظه بعد از وقوع حادثه و جاری شدن خون قطع میگردد.

عالم شهیر جهان اسلام شیخ حسن بصری (متولد سال ۲۱ هجری در مدینه و متوفی به سال ۱۱۰ هجری قمری در بصره) میفرماید: «ما زال المسلمون یصلون فی جراحاتهم» همواره مسلمانان با زخمهای خونین نماز میخواندند. بخاری این مطلب را ذکر کرده است. و این دلالت بر پاک بودن خون است و گرنه اصحاب رضی الله عنهم با بدن خونی نماز نمی خواندند.

الحافظ ابن حجر العسقلانی در فتح الباری اشاره به موضوع ترور امیر المومنین حضرت عمر نموده میفرماید: «عمر رضی الله عنهما نماز خواند، در حالیکه خون از زخمش جاری بود.»

هكذا حضرت ابوهریره رضی الله عنه گفته است: در یک قطره و دوخون برای نماز خواندن فرقی ندارد.

شیخ ابن تیمیه میفرماید: «شایسته است لباسی را که با چرک و تراوش زخم آلوده شده باشد، بشویند ولی دلیلی بر نجاست و پلیدی آن اقامه نشد است.» بهتر آنست که بقدر امکان،

نماز ستون دین

انسان از آن پر هیز کند.

شیخ ابن عثیمین می گوید:

«از ظاهر نصوص چنین برداشت می‌شود که تطهیر خون خارج از بدن واجب است، این سخن را بدان خاطر گفتیم که در روایات داریم که زخم پیامبر صلی الله علیه و سلم شسته شد. ولی این سخن‌ها ممکن است با مطلب ذیل در تعارض باشد: اگر اجزای جدا شده از بدن انسان پاک است، پس خونی که از بدنش بیرون می‌آید باید به طریق اولی پاک باشد. لیکن به دلیل ظاهر نصوص و پرهیز از شبهات، احتیاط در شستن خون است.» (مجموعه فتاوا و رسایل (266/11))

خواندن نماز با دهن خون پُر:

اگر دهن یک نماز گزار قبل و یا در حین ادای نماز خون پُر گردد، حکم اسلامی همین است که ضرورت به جبران یا قضای نماز نیست؛ کفایت قبل از نماز خواندن دندان و دهان خود را از خون پاک کنید و سپس نماز خویش ادامه دهد، و اگر احیانا مشکل خون در دهن، در اثنای نماز به وقوع بپیوندد و یا هم خون در دهن جمع شود، نماز گزار میتواند خون دهن خویش را در اثناء نماز در درون یک دستمال تف کرده سپس آنرا دور بیاندازد و به نماز خویش ادامه دهد.

ولی امام صاحب ابو حنیفه در مورد آمدن خون از دهن رای خود را دارد و آنرا باقی واستفراغ دهن پور مقایسه نموده میفرماید: اگر یکنفر نماز گزار در اثنای نماز خون قی نماید، پس این قی کردن را باید از دو دید مورد بررسی قرار داد:

اول: اگر قی مملو از خون لخته باشد، در این حالات پور و مملو بودن دهن معتبر است، زیرا این خون «سودا» سوخته شده است، و این بدین معنی است که این خون از معده خارج شده است، و خود را به دهن رسانیده است، پس چیزیکه از معده خارج گردد، و خود را به دهن برساند، ناقض وضو بوده ولی شرط همان مملو بودن دهن است.

دوم: اگر قی مملو دهن از خون تازه و یا به اصطلاح قی از خون سیلان باشد امام صاحب محمد میفرماید: اگر دهن مملو و پر باشد، این پور بودن قی با خون، ناقض وضو بوده، در غیر آن اگر دهن مملو و پر نباشد، ناقض وضو نمی باشد.

امام صاحب محمد میفرماید:

که قی خون را به سایر قی ها واستفراغ ها قیاس نموده و میفرماید: قی بر چهار قسم است:

1- قی از غذا

2- قی از آب

3- قی از صفراء

4- قی از سودا

در این نوع قی ها واستفراغ ها زمانی وضو باطل میگردد که دهن نماز گزار مملو از قی باشد یعنی شرط مملو بودن دهن مهم است، ولی اگر دهن مملو نباشد، قی کم در نزد امام محمد هم ناقض وضو نیست، همینطور در قی خون عین قاعده را درپیش گرفته و میفرماید اگر قی با دهن پور باشد، شکننده وضو است.

در خون تازه حکم کلی امام صاحب ابو حنیفه و امام صاحب محمد همین است که خون تازه و جاری شکننده وضو بوده، فرق نمیکند که دهن مملو و پور باشد و یا هم دهن مملو و پور نباشد، مقدار خون کم باشد و یا هم زیاد باشد در هر دو صورت، ناقض وضو است.

دلیل شان اینست که: معده محل خون نیست. این خون به اثر زخم شکم خارج گردیده است و آنرا به خون که از زخم اشکار بیرون میشود قیاس نموده و میفرماید در خون اشکار سیلان خون از محل خون معتبر بود، پس در قی که باخون تازه باشد ناقض وضو است، طوریکه در فوق یاد اور شدیم فرق نمیکند که این خون با دهن پر باشد و یا هم دهن پر نباشد.

ولی در نزد سایر فقها، قی (استفراغ) و خون ناقض وضو نبوده چون در این مورد نص صریح

نماز ستون دین

شرعی وجود ندارد . (تفصیل موضوع را میتوان در صفحه 156 احسن الهدیه مولانا جمیل احمد سکروودی مدرس دارالعلوم دیوبند ، مطالعه فرماید .)
هكذا حکم خون بینی ویا خونیکه از سر به نرمی بینی برسد بنزد امام صاحب ابوحنیفه ناقض وضو بوده ، زیراخون به محلی رسیده است که به ان حکم پاک کردن لاحق است یعنی در غسل پس سیلان متحقق شد.

خواننده محترم !

استفراغ یا قی که آیا شکننده وضو میباشد ویاخیر ، از موضوعات اختلافی در بین علماء میباشد . تعداد کثیری از علماء بدین نظر اند که قیء (استفراغ) نجس هست، وشکننده وضو است . ولی در مقابل تعدادی دیگر از علماء میفرمایند که : قیء (استفراغ) نجس وناقض وضو نمی باشد . زیرا اصل اشیاء پاک و طاهر هستند مگر اینکه دلیلی از شریعت بر نجاستش وارد شده باشد، و در نجس بودن استفراغ هیچ دلیل صحیح و صریحی شرعی وجود ندارد ،پس حکم شرعی همین است که نجس نیست.

پروردگار با عظمت ما هر مسلمان را به اندازه استطاعت وتوانمندی اش مکلف گردانیده است که در برابر خویش تقوا را پیشه خود سازد : « فَأَتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ » (سوره تغابن آیه : 16). یعنی: پس تا (جائیکه) می‌توانید تقوای الهی را پیشه خود سازید .

خواننده محترم !

خروج مقدار اندکی خون از دانه ویا هم جوانی دانه ها بجز به رای امام صاحب ابوحنیفه ،نزد سایرپیروان مذاهب وضوء را باطل نمی کند، فقط کافیسست خون را از روی دست ویا هم عضو دیگرجسم پاک نمود و بعدآ به نماز خواندن خویش ادامه دهید .

نماز ستون دین

فصل هفتم

تیمم

تیمم کلمه عربی است که به معنای قصد و اراده می باشد. ولی در اصطلاح شرع، قصد کردن به خاک پاک را میگویند که بجای وضوء و در نبودن آب میباشد.

قرآن عظیم الشان بما دستور داده میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا آن گاه که (مستی بر طرف شده و) بدانید که چه می گویند، و (نیز) در حالی که جنب هستید تا آن گاه که غسل بکنید، مگر این که مسافر باشید. و اگر مریض یا مسافر بودید و یا این که از قضی حاجت و توالی بیرون آمدید، و یا این که با زنان نزدیکی کردید و (در همه این احوال) آبی نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید و (برای این منظور، با خاک) چهره و دستهایتان را مسح کنید. قطعاً الله بسیار عفوکننده و بی نهایت آمرزنده است.

«يَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (43) (سوره نساء)

همچنان در (آیه 6 سوره مانده) میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنْبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». (ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه که برای نماز بپاخواستید (ووضوء نداشتید)، صورتها و دستهای خود را همراه با بجلک آنها بشویند. و اگر جنب بودید (و خواستید نماز بخوانید، همه بدن) خود را بشویند. و اگر مریض یا این که مسافر بودید و یا این که یکی از شما از توایت و قضای حاجت برگشت، یا با زنان همبستر شده جماع نمودید، و آب نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید، (بدین شکل که بعد از زدن کف دستان بر زمین) از آن (خاکی که بر دستان است) بر صورتها و دستهای خود (تا به سج) بکشید. الله نمی خواهد بر شما مشقت و سختی بیندازد، و بلکه می خواهد شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام نماید، شاید که شکر او را به جای آوری).

نکات ضروری در باره روش تیمم:

- در بحث تیمم تذکر چند نکته را ضروری و حتمی میدانم.
- 1- حکم تیمم از قرآن عظیم الشان و احادیث صحیح ثابت شده است.
 - 2- صحیح ترین روش تیمم همین است.
 - 3- با دل خود نیت و اراده پاکی نمایم.
 - 4- هر دو کف دست را یکبار بر زمین پاکی بزنیم.
 - 5- دستان را از زمین بلند نموده پف نماید و به هم زده تکان دهد تا خاکهای اضافی بریزد.
 - 6- دو دست را یکبار بر چهره کشیده و با آنها کاملاً چهره خویش را مسح کنیم.
 - 7- کف دست راست را بر پشت دست چپ کشیده و مسح نماید و سپس کف دست چپ را بر پشت دست راست کشیده مسح نماید بدین منوال دستانش را تا به سج مسح نموده و تیمم به پایان میرسد.
 - 8- تیمم به هر آنچه از جنس و بر سطح زمین باشد از قبیل خاک، ریگ و غیره جایز است.
 - 9- هنگام نبود آب و یا هر عذر شرعی (همانند: مریضی، ترس و غیره) که شخص قادر به استفاده از آب نباشد تیمم جایز است.
 - 10- تیمم یکی از احکام خاص به امت اسلامی و دین سلام است.

نماز ستون دین

- 11 - تیمم جانشین غسل و وضوء است لذا هر عملی که با غسل و وضوء فرد می توانست انجام دهد با تیمم نیز می تواند انجام دهد.
- 12 - تمام شکنندهای غسل و وضوء شکننده تیمم نیز می باشند علاوه از آنها یافتن آب و قادر به استفاده از آن نیز باعث از بین رفتن تیمم می گردد.
- 13- دستان را بر دیوار زده تیمم زدن ایرادی ندارد و از پیامبر اسلام ثابت است.

فرائض تیمم:

- در تیمم فرائض ذیل وجود دارد .
- 1 - نیت یعنی با دل اراده پاکی نمودن .
 - 2 - یکبار دستان را بر زمین زدن.
 - 3 - چهره را مسح نمودن .
 - 4 - دستان را تا به مچ مسح نمودن.
- علاوه از این چهار عمل دیگر اعمالی که در تیمم صورت می گیرد و در احادیث صحیح آمده سنت می باشند.

طریقه صحیح تیمم:

طریقه درست و صحیح تیمم طبق روایت صحیحی که از حدیث عمار بن یاسر در صحیح بخاری و مسلم نقل شده است که چنین بیان گردیده است: « جنب شده بودم و آبی پیدا نکردم پس خود را به خاک مالیدم و سپس نماز خواندم، سپس آنرا برای پیامبر صلی الله علیه و سلم قصه کردم پس او فرمودند: برای تو کافی بود که اینطور انجام میدادی، و سپس پیامبر اسلام دو کف دستانش را به زمین زد و سپس آنها را پف کرد و سپس صورتش و دو دستش را مسح کرد. (متفق علیه).

خلاصه بحث تیمم:

- 1- نیت تیمم (در قلبش، همانطور که برای وضوء و نماز و غیره در قلبش نیت میکند)
 - 2- گفتن « بسم الله » در ابتدا.
 - 3- ضربه زدن با دو کف دست به زمین.
 - 4- اگر گرد و غباری روی دو کف دستش بماند آنها را پف میکند.
 - 5- دو کف دستش را ابتدا به صورتش و سپس به دستانش تا مچ دست میمالد.
 - 6- از آنجاییکه تیمم حکم وضوء را در بر میگیرد، میتوان این ذکر را پس از تیمم بیان کرد: **أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين.** در ضمن احادیثی که میگوید دو کف دست را تا آرنج مسح کند ضعیف میباشد.
- ولی اگر کسی بعلتی نتواند یکی از این اعمال و یا ارکان عبادات را انجام دهد پس تا آنجاییکه میتواند آنرا انجام میدهد، مثلاً اگر نتواند نماز را ایستاده بخواند، نشسته میخواند، زیر حکم قرآن است: **« فاتقوا الله ما استطعتم »** یعنی: **«(در اوامر دین) تا آنجایی که در حد توان شما باشد انجام دهید»**.

معلومات توضیحی در مورد تیمم:

- سوال: تیمم به چه چیزی گفته می شود؟
- جواب: تیمم یعنی دور کردن نجاست حکمیه از بدن به وسیله خاک پاک یا آنچه در حکم خاک است.
- سوال: تیمم در چه زمانی جایز است؟
- جواب:

- 1- در وقت میسر نشدن آب
- 2- در صورت وجود خطر و اندیشه بروز بیماری یا ازدیاد آن، بر اثر استفاده از آب.

نماز ستون دین

سوال: حالتهای عدم دسترسی به آب را توضیح دهید؟

جواب:

- 1- هنگامی که آب به اندازه يك ميل شرعی دور باشد.
- 2- عدم دسترسی بر آب به واسطه وجود دشمن. مثلاً خارج از منزل آب وجود دارد، ولی خطر حمله دشمن یا درنده یا چیزی دیگر، او را تهدید می‌کند.
- 3- آب در حد کمی وجود دارد، ولی این خطر هست که اگر از آن مقدار آب برای وضوء استفاده شود، ممکن است از تشنگی از بین رفته و تلف شود.
- 4- آب داخل چاه موجود است، ولی دلو و ریسمان برای کشیدن آن، میسر نیست.
- 5- آب وجود دارد، ولی بنا بر دلایل مختلفی به آن دسترسی ندارد و کسی دیگر هم نیست که از وی استمداد کند.

تمام این موارد در حکم عدم وجود آب است و می‌تواند تیمم کند.

سوال: اندیشه مریض شدن در چه زمانی معتبر است؟

جواب: در صورتی که با تجربه خویش از استفاده آب، به مریض شدن یقین داشته باشد و طبیب ماهر چنین نظری بدهد آنگاه می‌تواند تیمم کند.

سوال: غرض از این که به اندازه يك ميل شرعی از آب فاصله داشته باشد چیست؟

جواب: وقتی انسان در محلی هست که آنجا آب وجود ندارد، ولی به گمان خویش یا بر اثر اطلاع کسی، متوجه شد که در فاصله کمتر از يك ميل (حدود 1700 متر) آب وجود است در چنین حالی تیمم جایز نیست بلکه باید به سراغ آب برود.

اما در صورتی که اطلاع دهنده‌ای هم نباشد و به هیچ وجه نتواند خبری از وجود آب در آن حوالی بدست آورد و یا اینکه آب به فاصله يك مایل (حدود 1700 متر) یا بیش از آن موجود است، در چنین صورتی تیمم برایش جایز می‌شود.

سوال: در تیمم چند چیز فرض است؟

جواب: در تیمم سه چیز فرض است:

1- نیت کردن.

2- هر دو دست را بر خاک زدن و بر صورت مالیدن.

3- هر دو دست را بر خاک زدن و دستها را تا آرنج مالیدن.

سوال: روش کامل تیمم چگونه است؟

جواب: اولاً باید نیت کند که به قصد و اراده دور کردن پلیدی و پاک شدن، برای خواندن نماز و یا انجام عبادتی دیگر تیمم می‌کند. سپس هر دو دست را بر خاک زده آنها را بیفشاند و به نحوی بر چهره بمالد که هیچ جایی از آن باقی نماند. (اگر به اندازه يك سر مو جایی باقی بماند، که دست روی آن مالیده نشده است، تیمم صحیح نخواهد شد).

بار دوم، دستها را بر خاک زده آنها را بیفشاند و چهار انگشت دست چپ را در زیر انگشتان دست راست قرار داده قسمت زیرین دست را تا آرنج مسح کند و با کف دست چپ قسمت بالایی دست راست را تا سر انگشتان خلال کند.

اگر ساعت و انگشت در دست داشته باشد، آنها را قبل از شروع تیمم بیرون آورد. خلال کردن ریش در تیمم سنت است.

سوال: روی چه چیزهایی تیمم جایز است؟

جواب: تیمم روی خاک، ریگ، سنگ، گچ، آهک، سیمان، آجر، خشت، دیوار (در صورتی که رنگ خورده نباشد) جایز است به شرطی که پاک باشند.

سوال: تیمم روی چه چیزهایی جایز نیست؟

جواب: تیمم روی چوب، انواع فلز، شیشه، گندم، جو، پارچه و خلاصه هر چیزی که در آتش عموماً

نماز ستون دین

- ذوب و یا سوخته و خاکستر می‌شود و گرد و غبار بر آن نباشد، جایز نیست.
- سوال: اگر روی سنگ، آهک موزائیک و دیوار، گرد و غبار نباشد، تیمم بر آنها جایز است یا خیر؟
- جواب: چیزهایی که بر آنها تیمم جایز است وجود گرد و غبار بر آنها الزامی نیست. بدون وجود غبار هم تیمم جایز است.
- سوال: چیزهایی که روی آنها تیمم جایز نیست اگر غبار داشته باشند تیمم جایز است یا خیر؟
- جواب: بلی! در صورتی که غبار به حدی داشته باشند که از دست زدن، غبارها منتشر شود و یا اثر دست، روی آنها بماند جایز است.
- سوال: اگر کسی به قصد تلاوت قرآن یا دست زدن به آن یا به قصد دخول در مسجد، تیمم کرد، با همان تیمم می‌تواند نماز بخواند؟
- جواب: بلی! با یک تیمم اداء و انجام چندین نوع عبادت جایز است.
- سوال: اگر کسی برای نماز جنازه یا سجده تلاوت تیمم کرد، با آن تیمم می‌تواند نماز بخواند؟
- جواب: بلی، جایز است.
- سوال: اگر بخاطر میسر نشدن آب، تیمم کرد و نماز خواند و پس از نماز خواندن، آب برایش میسر شد بر گرداندن نماز ضروری است یا خیر؟
- جواب: خیر، برگرداندن نماز ضروری نیست.
- سوال: تیمم از چه چیزهایی باطل می‌شود؟
- جواب: از همان چیزهایی که وضوء باطل می‌شود تیمم هم باطل می‌شود. و اگر بر اثر عدم دسترسی به آب تیمم کرده بود، سپس آب برایش میسر شد و توانست که از آن استفاده کند، تیممش باطل می‌شود. و اگر بر اثر عذری تیمم کرده بود، از دور شدن آن عذر هم تیممش باطل می‌شود.
- سوال: اگر برای نماز ظهر تیمم کرده بود، نماز عصر را هم با آن تیمم می‌تواند، بخواند یا خیر؟
- جواب: بلی! با تیمم واحد خواندن نمازهای متعدد در اوقات متعدد جایز است. و تا زمانی که تیممش باطل نشده می‌تواند هر نوع نمازی را بخواند و هر نوع عبادتی را انجام دهد. مثلاً اگر برای نماز فرض ظهر تیمم کرده بود با همان تیمم نوافل، فرایض، تلاوت قرآن، نماز جنازه، سجده تلاوت و هر نوع عبادتی را می‌تواند انجام دهد.
- سوال: تیمم تا چه مدتی جایز است؟
- جواب: تا زمانی که آب برایش میسر نشود و یا عذر باقی باشد. و اگر چند سال به همین منوال گذشت و تیمم کرد، اشکالی ندارد.

نماز ستون دین

فصل هشتم

مسح برآموزه و جوراب

مسح بر خفین و جوراب یکی از موضوعات قابل بحث بین فقهای اسلام بشمار میرود و دارای احکام خاصی در دین مقدس اسلام میباشد، بهترین حکم این مساله را که بطور علمی مورد تدقیق و بررسی قرار گرفته در جانب سایر احکام و فتاوی که از جانب علماء بیان گردیده، حکم و فتاوی عالم شهیر جهان اسلام شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله در این بابت میباشد، که توانسته موضوع را از دید جوانب مختلفه مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار دهد که در ذیل نظریات دانشمند محترم را با شما شریک می سازم:

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله در مورد مسح به خفین و جوراب مینویسد:

منظور از خُف، آنچه که از جنس پوست و چرم و مانند آنست و بر روی پاها پوشیده می شود (جوراب چرمی یا پوستی)، و منظور از جوراب؛ آنچه که از جنس پارچه یا نخ و مانند آنست و بر روی پا پوشیده می شود، و به شُرَاب (جوراب ساقه بلند) نیز شناخته می شود.

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله در مورد حکم فقهی مسح بر خُف و جوراب میفرماید؟

مسح بر آنها سنتی است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد است بنابراین مسح بر خُف و جوراب از در آوردن آنها بقصد شستن پاها افضلتر است.

و دلیل آن:

حدیث مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است: که در باره وضو پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت نموده است:

مغیره میفرماید: «كنت مع النبي صلى الله عليه وسلم ذات ليلة في مسير، فأفرغت عليه من الإداوة فغسل وجهه و ذراعيه و مسح برأسه، ثم أهويت لإنزع خفيه فقال: دعهما فإني أدخلتهما طاهرتين. فمسح عليهما» (متفق عليه) «شبی در راه با پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم، از آبی که در ظرف بود بر دست هایش ریختم، روی و دست هایش همراه با ساعدهایش را شست و سرش را مسح کرد»، سپس خواستم تا خف هایش را در بیاورم فرمود: «دعهما فإني أدخلتهما طاهرتين» یعنی: آنها را در نیاور چون در حالت طهارت آنها را پوشیده ام (وضوء داشتم) سپس بر آنها مسح کرد. (این حدیث در بخاری، کتاب الوضوء (206) و مسلم، کتاب الطهارة (274) ذکر گردیده است.

ناگفته نباید گذاشت که: مشروعیت مسح بر خُفها در قرآن عظیم الشان و سنت رسول صلی الله علیه و سلم نیز بوضاحت ثابت گردیده است:

قرآن عظیم الشان حکم میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (سوره المائدة: آیه 6) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که به نماز می ایستید، روی و دستها را تا تانراتا آرنج بشویید. سر را مسح نمایید و پاها را تا کعبین (بجلك ها) بشویید.

حال در این فرموده «وَأَرْجُلَكُمْ» دو قرانت در قرانتهای هفتگانه از رسول الله صلی الله علیه و سلم وجود دارد:

قرانت اول:

«وَأَرْجُلَكُمْ» با نصب لام که در اینصورت بر (وَجُوهَكُمْ) عطف خواهد شد و لذا پاها در این حالت شسته می شوند. (یعنی با این قرانت، حمل بر مکشوف بودن پاها می شود پس باید شسته شوند)

قرانت دوم:

«وَأَرْجُلَكُمْ» با لام مجرور که در اینصورت بر «بِرُءُوسِكُمْ» عطف خواهد شد لذا در این حالت پاها مسح خواهند شد. (یعنی با این قرانت، حمل بر پوشیده بودن پاها با خُف یا جوراب می شود پس

نماز ستون دین

باید مسح شوند) و آنچه که بیان می دارد که پاها یا مسح می شوند یا شسته، سنت نبوی است. چنانکه هرگاه پاهای مبارک رسول صلی الله علیه وسلم مکشوف بود آنها را می شست و هرگاه پاهای خود را با خُف پوشیده می ساخت بر روی آنها مسح می نمود. اما دلیل آن از سنت، این امر از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به تواتر رسیده است، امام احمد رحمه الله می فرماید:

در قلب من هیچ شکی در مورد جواز مسح وجود ندارد. و چهل حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب بزرگوارش رضی الله عنهم در این مورد وارد است.

شروط ثابت و صحیح مسح بر خُفها:

شیخ العثیمین رحمه الله برای مسح بر خُفها چهار شرط را لازم میداند:

شرط اول:

موزه و جوراب باید زمانی پوشیده شوند که بدن طهارت داشته باشد، و دلیل آن طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم: حدیثی مغیره بن شعبه است: «دعهما فانی ادخلتهما طاهرتین» یعنی: آنها را در نیاور چون در حالت طهارت آنها را پوشیده‌ام (وضوء داشتم). بخاری، کتاب الوضوء (206) و مسلم، کتاب الطهارة (274).

شرط دوم:

باید خُف ها و جوراب پاک باشند، در صورتیکه خُف ها و جوراب نجس باشند، در آنصورت مسح بر آنها جایز نیست، و دلیل آن اینست که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی با اصحاب خود نماز می خواندند بعد ایشان در اثناء نماز بوت های شان را درآوردند، زیرا جبرئیل علیه السلام به وی خبر داده بود که نجاستی بر قف بوت های شان چسبیده است. (أبو داود، کتاب الصلاة (650)). و این دلیل است بر اینکه جایز نیست که با چیزی نماز خوانده شود که نجاستی داشته باشد، و از طرفی اگر با آب بر روی نجاست مسح صورت گیرد، فرد مسح کننده به نجاست آلوده می شود و در آن صورت صحیح نیست که او را پاک و طاهر نامید.

شرط سوم:

مسح بر روی آنها فقط در وضوء صورت گیرد نه در حالت غسل جنابت یا هر امری که باعث غسل واجب گردد، و دلیل آن حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما امر نمود که هرگاه در سفر بودیم تا سه شب و روز خُف هایمان را در نیاوریم مگر در جنابت (در این صورت باید خُفها را در آوریم چون مسح باطل می شود) اما بر اثر مدفوع، ادرار و خواب (که همگی موجب باطل شدن وضوء هستند)، درآوردن آنها لازم نیست. ترمذی، کتاب الطهارة (96)، و نسائی، کتاب الطهارة (127)، و ابن ماجه کتاب الطهارة (478). بنابراین طبق این حدیث، مسح باید در بی وضوئی باشد و در هنگام غسل واجب مسح جایز نیست. (بلکه باید خُفین را از پا درآورد و سپس غسل انجام داد، بعد دوباره می توان خُفها را پوشید و اینبار هنگام بی وضوئی بر روی آنها مسح کرد)

شرط چهارم:

مسح باید در مدت زمانی صورت گیرد که شرع آنرا مشخص کرده است، که یک شبانه روز برای شخص مقیم و سه شبانه روز برای مسافر است، چنانکه علی ابن ابیطالب رضی الله عنه روایت کرده: «جعل رسول الله صلی الله علیه وسلم ثلاثة أيام ولياليهن للمسافر و يوما و ليلة للمقيم» «پیامبر صلی الله علیه وسلم (مدت مسح را) سه شبانه روز برای مسافر و یک شبانه روز برای مقیم تعیین کرد». روایت مسلم کتاب الطهارة (276).

و این مدت از اولین مسح شروع می شود و بعد از بیست و چهار ساعت (برای مقیم) و هفتاد دو ساعت برای مسافر بعد از اولین مسح پایان می رسد.

نماز ستون دین

مثلاً اگر فرض کنیم شخصی جهت ادای نماز صبح سه شنبه وضوء می گیرد و وضوءی او تا ادای نماز عشاء باقی بماند، سپس بخوابد (که این خواب باعث ابطال وضوءیش می شود) و بعد جهت ادای نماز صبح روز چهارشنبه برخیزد و مثلاً در ساعت پنج صبح خف پوشیده و بر آن مسح کند، حال اگر ابتدای مدت از ساعت پنج صبح روز چهارشنبه تا ساعت پنج صبح روز پنجشنبه باشد، چنانکه او در روز پنجشنبه و قبل از اتمام ساعت پنج (که هنوز مدت بیست و چهار ساعت تمام نشده) مسح کند او می تواند نماز صبح روز پنجشنبه را با این مسح ادا کند و علاوه بر آن تا زمانی که طهارتش باقیست هر نماز دیگری بخواند، زیرا بر طبق قول راجح علماء وضوءی او با پایان مدت (مسح خفین) نقض نمی شود و این بدان خاطر است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای طهارت مدت زمانی تعیین نکرده بلکه برای مسح مدت گذاشته است، بنابراین اگر مدت (یک شبانه روز برای مقیم) پایان رسید او فقط نمی تواند که بر خفین مسح کند ولی با این وجود وضوءیش (چنانکه قبلاً باطل نشده باشد) هنوز باقیست زیرا این وضوء بنا بر دلیل شرعی ثابت می ماند و هرآنچه که با دلیل شرعی ثابت است جز با دلیل شرعی نقض نخواهد شد و از طرفی هیچ دلیلی وجود ندارد که با پایان یافتن مدت مسح خفین وضوء نیز باطل می شود و اصل بر بقا است مگر اینکه زوال آن بیان گردد.

و این موارد شروط لازم جهت مسح بر خفین بودند و البته بعضی از علماء شروط دیگری را ذکر کرده اند که برخی از این شروط محل نظر هستند.

پوشاندن کل پای با جوراب ها:

برخی از فقها شرط گذاشته اند که خف و جوراب باید تمامی محل فرض (یعنی قسمتی از پا که باید شسته شود) را بپوشانند؟

در جواب این تعداد از فقها باید گفت که: این شرط صحیح نیست زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد، و مادامیکه اسم خف و جوراب باقیست (و هنوز می توان بدانها خف یا جوراب گفت) مسح بر آنها نیز جایز است، زیرا سنت در مسئله مسح خف بر وجه مطلق آمده و چنانکه شارع مسئله ای را بصورت مطلق بیان کرده باشد برای احدی جایز نیست که آنرا مقید نماید مگر اینکه برای ادعای خود نصی از شارع و یا قاعده ای شرعی داشته باشد که آنرا مقید سازد، و بر این اساس جایز است که حتی بر خف سوراخ نیز مسح کرد، همچنین مسح بر خف نازک نیز جایز است زیرا هدف از پوشیدن خف، پوشاندن پوست نیست بلکه هدف از آن ایجاد گرما برای شخص است و نفعی به وی برساند، و من مسح بر خف را جایز می دانم چرا که بیرون آوردن آن موجب سختی است و در آن فرقی بین جوراب ضخیم یا نازک با جوراب سوراخ یا سالم وجود ندارد بلکه مهم آنست که تا زمانی که اسم خف باقیست (یعنی هنوز می توان بر آن اسم خف گذاشت) پس مسح بر آن نیز جایز است.

نظر فقه حنفی در مورد مسح بر موزه و یا هم جوراب :

علماء پیروی فقه حنفی میفرمایند: آنده از موزه های باریکی که آب از آن نفوذ می کند، و یا بدون بستن نمی توان با آن راه رفت و یا این که مسیر یک میل یا دو میل را پی در پی با آن طی کرد، مسح بر همچو موزه ها اصلاً جایز نمی باشد.

همچنان در باره جوراب های تار میفرمایند که: اگر جوراب ها تار می و یا هم دارایی بافت پشمی باشد؛ شرط مسح بر آن اینست که ساق پاها را محکم گرفته و بدون چپلی و کفش و غیره سه میل منزل پیاده در آن شده بتواند یا اینکه جوراب های (مجلد) و منعل) باشد.

منعل آنست که زیر آن چرم باشد و مجلد آنست که بر تمام جوراب چرم د وخته شده باشد. در (دالمختار) آمده: « علی ظاهر خفیه او موقیه الخ او جوربیه ولو من غزل او شعر الثخینین بحیث یمشی فرسخاً و یثبت علی الساق بنفسه ولا یري ما تحته ولا یشف الخ والمنعین والمجلدین

نماز ستون دین

الخ د المختار جداول صفحه 246 فتاوی دارالعلوم دیوبند جلد اول صفحه 202-203 « ولا يجوز المسح على الجورب الرقيق من غزل أو شعر بلا خلاف ولو كان ثخيناً يمشى معه فرساً فصاعداً فعلى الخلاف » (البحر الرائق: ١٩٢/١) فإن كانا رقيقين يشقان الماء لا يجوز المسح عليهما بالإجماع (بدائع: ٨٣/١) البتة اگر کپڑا اتنا موٹا ہو جس میں مذکورہ اوصاف ہوں تو اس کے موزوں پر مسح جائز ہوگا۔ لاشک أن المسح على الخف على خلاف القياس فلا يصح إلحاق غيره به إلا إذا كان بطريق الدلالة وهو أن يكون في معناه ومعناه الساتر لمحل الفرض الذي هو بعدد متابعة المشى فيه في السفر وغيره (فتح القدير: ١٠٩/١)

وأما المسح على الجوربين فإن كانا مجلدين أو منغلين يجزيه بلا خلاف عند أصحابنا وإن لم يكونا مجلدين ولا منغلين فإن كانا رقيقين يشقان الماء لا يجوز المسح عليهما بالإجماع وإن كانا ثخينين لا يجوز عند أبي حنيفة وعند أبي يوسف و محمد يجوز وروى عن أبي حنيفة أنه رجع إلى قولهما في آخر عمره (بدائع: ٨٣/١)

علماء فقه حنفی می افزایند :

برجوراب تاری وپشمی وجوراب های مروجہ امروزی شرایط مسح به این قسم جورابها موجود نیست و مسح بر آن جایز نیست؛ اگر امامی بر موزه پارکی که آب از آن نفوذ می کند، و یا موزه که بدون بستن نمی توان با آن یک میل یا دو میل پی در پی راه رفت ، و یا هم برجوراب های تاری وپشمی امروزه ، مسح کند نه نماز خودش قبول می شود نه نماز اشخاصیکه در پشت آن امام نماز خوانده اند هم قبول نمیشود .

علماء فقه حنفی می افزایند اگر این تعداد اشخاص از عمل مسح امام بر همچو موزه ها و همچو جوراب ها اطلاع حاصل نمایند ، باید به اعاده نماز خویش نیز اقدام ورزند .

ارای مخالف در مسح بر جوراب ها :

علامه ابن رشد د ربدایته المجتهد جلد اول صفحه 19 مینویسد :د رباره مسح بر جوربين يك تعداد از علماء بر عدم جواز اند ؛ امام صاحب ابو حنیفه (رح) امام صاحب مالك (رح) و امام صاحب شافعی (رح) قایل بر عدم جواز اند .

وتعدادی دیگری از علماء قایل بر جواز مسح بر جوراب اند که از آنجمله میتوان از امام صاحب ابو یوسف ؛ امام صاحب محمد ؛ وسفیان ثوری نام برد ، این تعداد از علماء میفرمایند که : مسح بر جوراب ها جایز است بشرط که تخین باشد ؛ امام خطابی د رمعالم السنن جلد اول صفحه 121 مینویسد : که : مسلك امام احمد ؛ واسحاق بن راهویه همین است .

امام ترمذی در جلد 1 صفحه 29 عین قول سفیان ثوری ؛ ابن المبارک شافعی ؛ احمد و اسحاق را بیان کرده است ؛ مبارک فوری د ر تحفته الا حوذی جلد اول صفحه 103 مینویسد :

اصل سخن اینست که جمهور گفته است که مسح بر جور بین جایز نیست وقتیکه تخین نباشد چرا که وظیفه های غسل است که به نص قرآنی ثابت است عدول از آن الی المسح ذریعه احادیث صحیحه ممکن است و آن فقط د رباره مسح بر خفین است نه که د رباره مسح بر جوربین چرا که این احادیث صحیح نیستند (جورب) موزه تاری یا پشمی را گویند جراب اگر به د و طرف آن چرم پیوسته شود آنرا (مجلد) گویند ؛ و اگر صرف به حصه پائین آن چرم باشد و یا پیوسته شود آنرا (منغل) گویند ؛ و اگر تمام موزه از چرم باشد آنرا (خفین) گویند ؛ باشد به خفین جوربین مجلدین ؛ و جوربین منغلین ؛ به اتفاق مسح جایز است و اگر جوربین ؛ مجلد یا منغل نباشد؛ و رقیق بوده یعنی شرايط تخین د رآن موجود نباشد به اتفاق مسح بر آن جایز نیست ؛ البتة د ر مسح بر جوربین غیر مجلدین و غیر منغلین تخین اختلاف است ؛ مطلب تخین این است که د رآن سه شرایط موجود باشد .

1- شفاف نباشد ؛ یعنی اگر آب به آن بریزد به پای ها نرسد و دیده هم نشود

نماز ستون دین

2- مستمسك بغیر استمسك باشد ؛ یعنی بدون بستن به چیزی خود جراب محکم باشد .
 3- در آن متابعت مشی ممکن باشد؛ یعنی رفتن پی در پی درین نوع موزه و یا جراب در جواز مسح بر آن اندک اختلاف است ؛ مسلک جمهور یعنی ؛ آنمه ثلاثه و صاحبین اینست که مسح بر آن جایز است؛ اصل مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله عدم جواز مسح بر آن است لکن صاحب هدایه و صاحب بدائع نقل نمودند که امام صاحب رحمه الله در اخیر به مسلک جمهور رجوع نموده است ، در مجمع الانهر ؛ نگاشته اند که این رجوع نه 9- روز و یا سه 3- روز قبل از وفات وی رحمه الله بوده است و در یک نسخه دیگر قلمی ؛ جامع الترمذی از علامه عابد سند هی رحمه الله یک عبارت دیگر موجود است ؛ (قال ابو عیسی سمعت صالح بن محمد الترمذی قال سمعت ابا مقاتل السمرقندی یقول دخلت علی ابي حنیفته رحمه الله فی مرضه الذی مات فیہ فدعا بماء فتوضا وعلیه جوربان فمسح علیهما ثم قال فعلت الیوم شیاً لم اکن افعله مسحت علی الجوربین وهما غیر منعلین) ؛ کذا فی طبیعته الحلبي للترمذی تصیح الشیخ احمد شاکر المحدث ؛ بهر حال ازین هم معلوم میشود که امام صاحب رحمه الله در آخر عمر ؛ به قول جمهور رجوع نموده بود ؛ پس حالا به این مسئله اتفاق بوده که مسح بر جوربین نخبان جایز است؛ اما قابل تذکر است ؛ که جواز مسح بر جوربین در حقیقت به علت تنقیح المناط بوده است ؛ یعنی در کدام جوراب که سه 3 - شرائط متذکره ملاحظه گردد در آنها در خفین داخل اند و حکم جواز مسح بر آن می گردد ورنه در کدام روایاتی که ذکر مسح بر جوربین است همه ضعیف اند؛ یا اقلاً خبر واحد است که به سبب آن زیادت بر کتاب الله جایز نیست ؛ بلکه جواز آن از احادیث مسح بر خفین بطور علت؛ غایت است

عدم دست یابی به آب:

بطور مثال شخصی (بدلیل نیافتن آب ناچاراً) تیمم می کند و سپس خفین به پا می کند، آیا برای او جایز است که هرگاه به آب دست یافت باز بر خفین مسح کند ؟
 در جواب باید گفت : اگر این شخص بجای آب با خاک تیمم گرفته باشد، در آنصورت برایش جایز نیست که بر خفین مسح نماید ، زیرا در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به صراحت فرموده است: « فانی ادخلتهما طاهرین » در حالت طهارت (پاها) آنها را پوشیده ام (وضوء داشتم). بخاری (206) و مسلم (274) .

در حالیکه طهارت کردن با تیمم شامل پاها نمی شود بلکه در تیمم فقط صورت و دو کف دست شامل طهارت می شوند و بر این اساس اگر شخصی آب جهت طهارت نداشت یا اینکه مریض بود و توانایی استفاده از آب را جهت وضوء گرفتن نداشت، او می تواند خفین بپوشد هر چند که طهارت نداشته باشد و مدت استفاده از آن نیز نامحدود است بلکه تا زمانیکه که به آب دست می یابد یا اینکه اگر مریض است تا وقتیکه شفا می یابد (که در آنصورت برای نماز باید خفین را درآورده و با آب وضوء بگیرد) زیرا پاها در تیمم گرفتن طهارت نمی شوند.

نیت در مسح بر خفین و جوراب ها:

در مسح بر موزه و یا هم جوراب ها اصلاً برای نیت ضرورتی نیست ، زیرا حکم عمل (مسح کردن) به مجرد وجود آن (وجود جوراب) ثابت می گردد و لذا ضرورتی به نیت نیست، همانگونه که اگر کسی لباس پوشید، شرط نیست که او نیت داشته باشد که با آن لباس عورت خویش را در نمازش بپوشاند، بنابراین در پوشیدن خفین نیز شرط نیست که نیت داشته باشد که آنها را مسح خواهد کرد. همچنین برای مدت مجاز آن نیز نیت لازم نیست . و طوری که در فوق یاد آور شدیم اگر شخص مسافر باشد ، میتواند تا سه شبانه روز و هرگاه مقیم بود برای یک شبانه روز آنها را مسح کند حال چه نیت آنرا داشته بود و چه نیت نکرده بود.

مدت و وقت مسافرت:

سفری که جایز است در آن نماز قصر شود همان سفری است که در آن می توان به مدت سه شبانه

نماز ستون دین

روز بر خفین مسح کرد، زیرا حدیث صفوان بن عسال که قبلاً ذکر کردیم می گوید «هرگاه ما در سفر بودیم»، پس مادامیکه انسان مسافری است که در آن می تواند نماز را قصر کند در آن صورت می تواند سه شبانه روز نیز بر خفین مسح نماید.

توجه:

حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه: پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما امر نمود که هرگاه در سفر بودیم تا سه شب و روز خُف هایمان را درنیاوریم مگر در جنابت (در این صورت باید خفها را در آوریم چون مسح باطل می شود) اما بر اثر مدفوع، ادرار و خواب (که همگی موجب باطل شدن وضوء هستند)، درآوردن آنها لازم نیست. ترمذی، کتاب الطهارة (96)، و نسائی، کتاب الطهارة (127)، و ابن ماجه کتاب الطهارة (478).

تغییر حالات مقیم به مسافر، و مسافر به مقیم در مسح:

هرگاه شخص مقیم که در حال اقامت از مسح بر خفین استفاده می برد، قبل از اینکه مدت مجاز مسح بر خفین اش به اتمام رسد آغاز به سفر نمود، در این صورت حکم بر طبق رای راجح، شرعی همین است که این شخص میتواند تا مدت زمان مجاز مسح خف برای شخص مسافر از خف استفاده کرده و بر آن مسح نماید.

همچنین اگر شخص مسافر بود و سپس مقیم گشت بر طبق قول راجح حکم شرع همین است که: او باید مدت مجاز مسح خفین برای مقیم را مراعات کند، البته برخی از اهل علم گفته اند که اگر شخص در حالت مقیم مسح کرد سپس به سفر رفت، او فقط در همان مدت مجاز برای فرد مقیم می تواند بر خفین مسح نماید ولی قول راجح همانست که گفتیم زیرا آن شخص مقیم زمانی اقدام به سفر می کند که هنوز مدت زمان مجاز مسح برای آن شخص باقی مانده بنابراین هرگاه به سفر رفت چون او در این حالت جزو مسافری خواهد بود لذا مدت زمان جایز برای مسافر که همان سه شبانه روز است به او صدقه داده می شود.

شک در مورد زمان آغاز مسح:

اگر حالتی برای شخص پیش آید که در مورد شروع مسح بر خفین و زمان آغاز آن در شک افتاده حال او باید چکار کند؟

در این حالت او باید بنا بر یقین عمل نماید، مثلاً هرگاه به شک افتاد که آیا در هنگام نماز ظهر (خفین را پوشید و بر آن) مسح کرد یا در هنگام نماز عصر، او باید برای زدودن شک از خود ابتدای مسح را از نماز عصر حساب کند، زیرا اصل بر عدم مسح است. و اما دلیل این قاعده یعنی (اصل بر بقای شیء است بدانگونه که در ابتدا بوده است) و اصل نیز در ابتدا عدم مسح است: مردی از رسول علیه الصلاة والسلام در مورد کسی سوال کرد که احساس کرده در هنگام نماز چیزی از وی خارج شده، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا ینصرف حتی یسمع صوتاً أو یجد ریحاً» «تا صدایی نشنود یا بویی را احساس نکند (از نماز) منصرف نشود». بخاری، کتاب الوضوء (137) و مسلم، کتاب الحيض (361). (در اینجا فردی که در نماز بوده لزوماً باید طهارت داشته باشد، لذا طبق قاعده ی فوق اصل بر طهارت اوست مگر اینکه یقین بیاید که در اثنای نماز وضوء پیش باطل شده، اما کسی که از خف استفاده می کند چون در ابتدای کار از آن استفاده نمی کرد لذا اصل بر عدم پوشش خفین گذاشته می شود پس برای اینکه به یقین برسیم بنا به این قاعده چنین فرض می کنیم که در نماز ظهر خف استفاده نمی شده بلکه در نماز عصر از آن استفاده شده است و بدین ترتیب شک را از خود دور می کنیم، یعنی برای زدودن شک همیشه به اصل رجوع می کنیم و اصل در استفاده از خفین آنست که در ابتدا از خفین استفاده نمی شده، ولی اصل در نماز آنست که در ابتدا فرد طهارت داشته و بعد شروع به نماز خواندن کرده لذا در ابتدا طهارت وجود داشته و اصل در نماز وجود طهارت است).

نماز ستون دین

اتمام زمان مسح:

حکم شرعی در مورد اتمام زمان مسح (بر خفین وجوراب ها) همین است بعد از اینکه مدت تعیین شده (برای مقیم و مسافر) به پایان میرسد باید وضو جدید گیرد .
ولی اگر شخص بعد از انقضای مدت مسح (برای مقیم و یامسافر) بدون وضو به تجدید مسح بر خفین و یا جوراب بپردازد نماز اش باطل است .
بنابراین نماز گزار واجب است که بعد از انقضای مدت تعیین شده اقدام به وضو جدید و کامل نموده و یا هایش را بشوید .

مسح مجدد بر خف وجوراب ها :

هرگاه شخصی در حالی که وضو داشته خف یا جوراب را درآورد سپس قبل از اینکه وضوعیش باطل گردد دوباره آنها را بپوشد، آیا جایز است بر آنها مسح کند؟
هرگاه کسی جورابهایش را درآورد سپس دوباره بپوشد در حالی که هنوز وضوعیش باقیست، چنانکه وضوعی اولش بوده باشد یعنی هنوز وضوعی اولش باطل نشده، در آنصورت ایرادی ندارد که (بعد از اینکه آنها را درآورد) دوباره آنها را بپوشد و بر آن مسح نماید، اما چنانکه آن وضوعی و وضوعی باشد که با مسح بر جوراب گرفته شده باشد (یعنی وضوعی اولش باطل شده بعد دوباره وضوعی گرفته ولی اینبار در این وضوع بر خفین مسح نموده) در اینصورت اگر جورابها بیرون آورده شوند دیگر جایز نیست که اگر دوباره پوشیده شدند بر آنها مسح نمود، زیرا پوشیدن دوباره آنها زمانی بوده که با آب وضوع گرفته نشده (پاها شسته نشده اند) و این طهارت در حقیقت وضوعی مسح است (نه وضوعی آب)، و این از کلام اهل علم فهمیده می شود. اما اگر کسی بگوید که چنانکه شخصی جورابها را بعد از اینکه درآورد دوباره بپوشد هرچند که در حالت وضوعی مسح پوشیده باشد او می تواند تا زمانی که هنوز مدت مسح باقیست بر آن مسح کند.

موضوع در آوردن خفین در مسح:

بنابراین نباید بگوییم که در آوردن خفین جزو مبطلات مسح است؟
اگر کسی خفین خود را درآورد، وضوعیش باطل نمی شود ولی مسح آن باطل می گردد، و چنانکه آنها را دوباره پوشید درحالی که وضوعیش باطل شده بود، لازمست که خفین درآورد و پاهایش را بشوید، و مهم آنست که بنا به کلام اهل علم بدانیم که او باید خف را هنگام گرفتن وضوعی آب که پاها نیز شسته می شوند بپوشد.

کیفیت مسح و محل آن:

کیفیت مسح بدینگونه است که؛ فقط کفایت تا دستان (تر شده ی) خود را از انگشتان پا تا ساق خود بکشاند، یعنی آنچه که مسح می شود فقط ظاهر بالایی خف است، پس فقط دستهای خود را از انگشتان پا تا ساق بکشاند، و نیز می تواند که با هر دو دست خود همزمان هر دو پا را مسح نماید یعنی با دست راست بر پای راست و با دست چپ بر روی پای چپ مسح نماید در یک لحظه ی همزمان همانگونه که در یک لحظه دو گوش مسح می شوند، و این از ظاهر سنت نبوی برداشت می شود به دلیل قول مغیره ابن شعبه که گفت: (پیامبر صلی الله علیه وسلم) « بر آندو مسح نمود» و نگفت: «مسح را از خف پای راست شروع کرد» بلکه گفت که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آندو (خف) مسح نمود.

پس ظاهر سنت نبوی چنین است، ولی اگر فرض کنیم که او با یکی از دستهایش فعالیت انجام نمی دهد (عمل نمی کند) پس می تواند ابتدا بر خف پای راست مسح کند سپس بر طرف چپ.

ولی بیشتر مردم با هر دو دست، پای راستشان را مسح می کنند و سپس با هر دو دست پای چپ خود را مسح می نمایند. و تا جاییکه خبر داریم این نوع مسح کردن اصلی در شرع ندارد، و علماء

نماز ستون دین

می گویند: با دست راست خف پای راست و با دست چپ خف پای چپ مسح می شود.

موضوع مسح بر ظاهر و قسمت های پایین خفین:

در موضوع مسح برخی از اشخاصی را می بینیم که هم بر ظاهر و هم بر قسمت پایین خفین مسح می کنند. این عمل افراد درست بوده و نماز آنها صحیح است و همچنین وضوءیشان نیز (با این روش مسح) درست است، اما باید توجه داشته باشند که مسح قسمت پایین خف (زیر پا) جزو سنت نیست، در سنن از حدیث علی ابن ابیطالب رضی الله عنه آمده که گفت: «اگر دین با رای و نظر مردم می بود پس می بایست مسح زیرین خف اولتر از مسح بالای آن باشد، و من پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که ظاهر خف هایش را مسح می کرد». (ابو داود، کتاب الطهارة (162)، (164). و بر این دلالت دارد که فقط مسح قسمت بالایی خف یا جوراب مشروع است.)

یادداشت:

برخی از فقها در بین مسح بر موزه ها و جوراب زنان و مردان فرق قایل اند در توضیح این مساله باید گفت که: هیچ فرقی در مسح بر خفین بین مردان و زنان وجود ندارد، و لازمست که اینجا قاعده ای را یاد گرفت که؛ اصل آنست که هر آنچه که برای مردان ثابت است در حق زنان نیز ثابت خواهد بود و بلعکس هر آنچه که در حق زنان ثابت است در حق مردان نیز ثابت خواهد شد مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد که آنها را جدا نماید.

حکم در آوردن جوراب:

حکم در آوردن جوراب یا قسمتی از آن جهت خاراندن پاها یا بیرون انداختن چیزی که وارد پایش شده مانند سنگریزه و همانند آن چیست؟

اگر دستش را از زیر جوراب داخل کند ایرادی وجود ندارد، اما اگر جوراب را بیرون کشد در آنصورت اگر قسمت کمی از جوراب را از پا بیرون زده بود ضرری وارد نمی سازد، ولی اگر قسمت زیادی را بیرون کشیده بود بگونه ایکه بیشتر پایش نمایان شود پس در این حالت مسح بر خفین باطل میشود.

موضوع مسح برای پنج نماز:

در نزد برخی از عوام الناس طوری معروف است که مسح بر خفین صرف برای پنج نماز جواز دارد، سپس بعد از آن بار دیگر از اول تکرار می کنند.

در جواب باید گفتن داشتن همچو نظریه درست نمی باشد، و قول صحیح آنطوریکه در فوق یاد آور شدیم همین است که: مدت مسح برای شخصی مقیم، یک شبانه روز بوده، و این شخص میتواند به مدت یک شبانه روز که بر خفین مسح میکند، فرق نمیکند پنج نماز بخواند و یا بیشتر از آن ولی ابتدای مدت آن از لحظه اولین مسح آغاز می یابد، و میتواند تا ده نماز و یا بیشتر و از آن بخواند، مثلا اگر شخصی در نماز صبح روز دوشنبه خف پوشید (ولی آنرا مسح نکرد) و وضوءیش باقی بماند تا اینکه شب می خوابد (که در اینصورت وضوءیش باطل می شود)، بعد در صبح روز سه شنبه هنگام وضوء گرفتن برای نماز صبح برای بار اول بر خفین مسح کند، پس در اینجا او می تواند تا نماز صبح روز چهارشنبه (همچنان و هرگاه خواست وضوء بگیرد) بر خفین مسح نماید، پس در این وضعیت او در روز دوشنبه با خفین نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خوانده و تمامی این مدت، بعنوان زمان جواز استفاده از خف برایش محسوب نمی شود زیرا او هنوز بر خفین مسح نکرده و این مدت زمان قبل از مسح خفین بوده است، بعد از آن صبح روز سه شنبه بر خفین مسح کرده و نماز می خواند و بعد در ظهر دوباره مسح می کند و عصر نیز مسح می کند و مغرب باز مسح می کند و عشاء نیز دوباره مسح می کند و همچنین می تواند چنانکه مدت زمان جواز مسح بپایان نرسیده باشد برای (نماز صبح) روز چهارشنبه نیز آنرا مسح

نماز ستون دین

کند (و تا پایان آنروز چنانکه وضویش باقی بماند سایر نمازهای دیگر را نیز بخواند). مثلاً فرض کنیم او در روز سه شنبه ساعت پنج صبح بر خفین مسح کند (پس شروع مدت مسح از این لحظه است) تا اینکه نماز عشاء روز چهارشنبه را نیز بخواند، حال در حقیقت او با این وضوء (علاوه بر نمازهای روز سه شنبه) نماز صبح چهارشنبه و نیز نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را نیز خوانده، پس از لحظه ای که خفین را پوشیده پانزده نماز را خوانده است (نماز روز دوشنبه نیز محسوب شده است)، زیرا او خفین را در نماز صبح روز سه شنبه و در ساعت پنج پوشیده و بعد در روز چهارشنبه ساعت چهار و چهل و پنج دقیقه ی صبح (4:45 دقیقه) بر آنها مسح کرده و وضویش تا زمانیکه نماز عشاء آنروز را می خواند باقی مانده، بنابراین او پانزده نماز را از لحظه ی پوشیدن خفین خواند.

کشیدن خفین بعد از مسح:

هرگاه شخصی وضوء بگیرد و بر خفین مسح کند، و در اثنای مدت زمان جواز مسح خفین خود را دریابورد، مثلاً قبل از نماز عصر، آیا او نماز بخواند و اصل نمازش صحیح است یا اینکه وضویش با بیرون آوردن خفین باطل شده است؟ قول راجح بین اقوال اهل علم و آنچه که شیخ الاسلام ابن تیمیه و جماعتی از اهل علم برگزیده اند اینست که وضوء با درآوردن خفین از پا باطل نمی شود، پس اگر کسی وضوء داشته باشد ولی بعد خفین خود را درآورد، با این عمل وضویش باطل نخواهد شد، زیرا وقتی که شخصی هنگام وضوء گرفتن از خفین استفاده می کند و بر آن مسح می نماید در حقیقت وضویش بمقتضی دلیل شرعی کامل است، پس چنانکه آنها را بیرون آورد باز وضویش بنا به مقتضی دلیل شرعی ثابت می ماند و جز با وجود دلیل شرعی امکان نقض وضوء وجود ندارد، از طرفی هیچ دلیلی وجود ندارد که درآوردن خفین یا جوراب باعث ابطال وضوء شود و بر این اساس وضوءی چنین کسی باقیست، اما اگر او بعد از اینکه خفین را درآورد دوباره آنها را پوشید و خواست مانند سابق بر آنها مسح کند در اینصورت بنا بر آنچه که از کلام اهل علم در این مورد می دانم این عمل وی جایز نیست (مگر اینکه هنوز اولین وضویش که در آن پاهایش را شسته بود باقی مانده باشد).

نوع جوراب ها در مسح :

نوع جوراب ها طوریکه در فوق هم یاد اور شدیم یکی از موضوعات اختلافی در بین علماء بوده و تعدادی از فقها بدین باور اند که جوراب که بدان مسح صورت میگیرد، حتماً باید جرمی باشد. حتی برخی از اهل علم از جمله (علمای مذهب امام صاحب شافعی و پیروان امام صاحب مالک) بدین باور اند که : مسح بر غیر خفین (که از جنس چرم و پوست است) جایز نیست. این تعداد علماء بدین عقیده اند که : جوراب در حکم خف نیست، و می افزایند که : هیچ حدیثی در جواز مسح بر جوراب ثابت نشده است.

در مورد ثبوت مسح بر خفین و جوراب ها همان حدیثی امام ترمذی که در سنن خود از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت نموده است، میتوان استدلال نمود: « تَوَضَّأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسَحَ عَلَى الْجُورَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ » ترمذی (99) و ابن ماجه (559). یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم وضو گرفت و بر جورابها و نعلین اش مسح کرد».

مؤلف « القاموس » مینویسد که: الجوراب: لفافة الرجل (جامه پا، یعنی پارچه ای که بر پا پیچند). و ابوبکر بن العربی گفته: « والجورب هو غشاء للقدم من الصوف يتخذ للتدفئة » یعنی: جوراب، پوششی برای پا از جنس پشم است که برای گرم نگهداشتن آن بکار می رود».

و از یحیی البکاء روایت است که گفت: شنیدم که ابن عمر می گفت: « المسح على الجوربين كالمسح على الخفين ». یعنی: «مسح بر جورابها مانند مسح بر خفین است». « المصنف » لابن أبی شیبة (173 / 1).

نماز ستون دین

و امام ابن حزم گفته: «مسح بر هر چیزی که بر پا پوشند سنت، چیزی که پوشیدن آن مباح باشد و تا مافوق کعبین را دربرگیرد، و فرقی ندارد که خفین از پوست باشد یا پنبه یا عود یا حلفاء (گیاهی که از آن حصیر سازند) یا جوراب کتانی و یا پشمی یا پنبه یا مو» "المحلی" (1 / 321).

مسح بر جبیره (باند و پانسمان زخم):

جبیره (پانسمان) به آن چیزی گفته میشود که شکستگی استخوان را اصلاح و توانا می سازد (چوبهایی که بر شکسته بندند) و منظور از آن نزد فقها، هر آنچه که در عضو طهارت به سبب نیاز قرار داده می شود، مانند گچی که بر روی شکستگی است یا مرهمی (نوار چسب دست (طبی) یا زخم) که بر روی زخم قرار می گیرد و نیز آنچه که مشابه آنست، که مسح بر آن بجای شستن کافیت.

چنانچه تشخیص دهیم که لازمست تا بر زخم ساق یا بازو (یا هر عضو وضوعی دیگری) فلستری چسبی باشد و بدان احتیاج دارد در اینصورت می توان بجای شستن بر آن مسح نمود، و وضوع گرفتن با چنین حالتی کامل است بدین معنا که اگر فرض شود این شخص حتی این پانسمان یا چسب را باز کند، باز طهارت وی باقیست و با بازکردن آنها وضوع باطل نمی شود زیرا آن وضوع بر وجه شرعی و بصورت کامل انجام شده است، و بازکردن مرهم یا پانسمان دلیلی بر باطل شدن وضوع یا طهارت نیست، و نیز دلیلی در جبیره که معارض با این قول باشد وجود ندارد. البته برخی از احادیث ضعیف وجود دارند که برخی از اهل علم بدانها استناد کرده اند و گفته اند: مجموع این احادیث ضعیف باعث می شود که بعنوان حجتی به حساب بیایند و برخی از اهل علم نیز گفته اند که بدلیل ضعف آن احادیث نمی توان بدانها استناد و اعتماد نمود، و لذا علماء اختلاف کرده اند و برخی چنین رای داده اند که: طهارت عضوی که بر آن باند یا پانسمان است لازم نیست زیرا او از طهارت آن عاجز و ناتوان است، و برخی چنین رای داده اند که: باید ابتدا بجای آن عضو باندپیچی شده یکبار تیمم بگیرد ولی ضرورتی نیست که بر آن مسح کند. اما جدای از حجت یا حجت نبودن آن احادیث می توان گفت که نزدیکترین اقوال به قواعد شرعی آنست که عضو باند پیچی شده مسح می گردد و این مسح آنرا از گرفتن تیمم بی نیاز می گرداند. و هنگامیکه می گوئیم: هرگاه شخصی زخمی را در اعضای طهارت یافت، چند حالت برای آن وجود دارد:

حالت اول: زخم مکشوف است (باند پیچی نشده) و شستن آن نیز ضروری وارد نمی سازد، در این حالت شستن آن واجب است.

حالت دوم:

زخم مکشوف است و شستن بدان ضرر می رساند ولی مسح آن بدون ضرر است، در این حالت شستن واجب نیست ولی مسح آن واجب می شود.

حالت سوم:

زخم مکشوف است ولی هم شستن و هم مسح بدان ضرر می رساند، در این حالت باید بجای آن عضو، تیمم بگیرد.

حالت چهارم:

زخم بوسیله ی باند و پانسمان بسته شده است زیرا بدان نیاز بود، در این حالت بر روی باند یا پانسمان یا مشابه آنها مسح می شود و لازم به شستن نیست.

شرط مسح بر جبیره:

در شرط مسح بر جبیره باید گفت که: بر جبیره مسح نمی شود مگر هنگامی که ضرورت و نیازی باشد، که در آنصورت به اندازه توانایی و به اندازه آن مسح بر آن واجب می شود، و البته در

نماز ستون دین

اینجا منظور از نیاز و ضرورت فقط وجود زخم یا شکستگی نیست، بلکه هر آنچه که بستن باند یا پانسمان یا چسپ برای آن ضرورت داشته باشد، پس آن مورد نیز جزو ضرورت و نیاز خواهد بود.

مسح گاز پانسمان زخم :

مسح بالای گاز و پانسمان زخم در حکم مسح بالای جبیره میباشد با یک تفاوت که مانند مسح بر خفین نیست که مدت زمان معینی برای آن در نظر گرفته شود، بلکه تا زمانیکه بدان نیاز باشد می توان بر آن مسح نمود، و همچنین بر خلاف خفین می توان بر جبیره چه در وضوء و چه در غسل بر آن مسح کرد، پس هرگاه غسل واجب گردد باید بمانند وضوء بر جبیره مسح شود.

کیفیت مسح بر جبیره:

در کیفیت مسح بر جبیره علماء بدین عقیده اند که: مسح کل آن لازمست، زیرا طبق اصل بدل حکم مبدل را دارد (یعنی مسح حکم شستن را دارد) و در سنت نبوی خلاف این امر وارد نشده است، و در اینجا مسح جایگزین شستن می شود (مسح بدل شستن است) و همانطور که شستن، کل عضو را دربر می گیرد پس مسح نیز لازم است کل جبیره را دربر بگیرد، ولی مسح بر خفین در حقیقت رخصتی از جانب شرع است از طرفی جواز اکتفا به مسح قسمتی از خفین یا جوراب در سنت وارد شده است. (یعنی برای این مورد دلیل شرعی وجود دارد ولی برای جبیره خیر)

چرا مسح مستقیماً بالای پا صورت نگیرد:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم کسیکه در حال طهارت باشد یعنی وضوء داشته باشد و سپس جوراب بپوشد، میتواند تا مدت یک شبانه روز هنگام وضوء روی پاها خویش را مسح کند، و اگر مسافر باشد میتواند تا مدت سه شبانه روز روی پاهایش مسح کند، و دلیل مسح کردن روی پاها همان روایت مغیره بن شعبه رضی الله عنه است که گفت: « کنت مع النبی صلی الله علیه و سلم ذات لیلة فی مسیر، فأفرغت علیه من الإداوة فغسل وجهه و ذراعیه و مسح برأسه، ثم أهویت لإنزاع خفيه فقال: دعهما فأتی أدخلتهما طاهرتین. فمسح علیهما» (متفق علیه) (شبی در راه با پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم، از آبی که در ظرف بود بر دستهایم ریختم، صورت و دستهایم همراه با ساعدهایم را شست و سرش را مسح کرد، سپس خواستم تا خفهایم را در بیاورم فرمود: آنها را در نیاور چون در حالت طهارت آنها را پوشیده‌ام (وضوء داشتم) سپس بر آنها مسح کرد).

بنابراین سنت آن است که روی پاها مسح شود، و امام نووی رحمه الله در شرح مسلم (3/164) می‌گوید: « همه‌ی کسانی که به اجماعشان اعتماد می‌شود، بر جایز بودن مسح خفین (موزه‌ها) در سفر و حضر اجماع کرده‌اند، خواه برای ضرورت باشد یا غیرضرورت، حتی برای زنی که همیشه در خانه است یا ازپا افتاده‌ای که توانایی حرکت ندارد نیز جایز است، و حسن بصری رحمه الله گوید هفتاد نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم برای من روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم خفین را مسح می‌کرد.»

و دلیل مدت زمان مسح روایتی است که از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه آمده است که گفت:

« جعل رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلاثة أيام ولياليهن للمسافر و یوما و لیلة للمقیم» (صحیح مسلم) (پیامبر صلی الله علیه و سلم (مدت مسح را) سه شبانه روز برای مسافر و یک شبانه روز برای مقیم تعیین کرد).

و اینکه حضرت علی رضی الله عنه فرمود: « لو كان الدین بالرأی لكان أسفل الخف أولى بالمسح من أعلاه، لقد رأیت رسول الله صلی الله علیه و سلم یمسح علی ظاهر خفيه » (صحیح - ابوداود

(1 / 278 / 162)

(اگر دین بر اساس رأی - اشخاص - می‌بود مسح قسمت زیرین خف بر مسح بالای آن برتری داشت، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که بالایخف را مسح می‌کرد.)

منظور اینست که کسی که فقط بمجرد رأی و نظر سریع و سطحی به مسائل شرعی بنگرد، فکر

نماز ستون دین

میکنند که ربطی به عقل ندارد، مانند مسئله مسح خفین که ظاهراً باید زیر پاها مسح شوند نه بالای آنها، از آنجاییکه کف پاها محل تماس با زمین هستند و کثیف میشوند، ولی اگر به دقت بدین مسئله و همچنین سایر مسائل شرعی بنگریم میبینیم که هیچ مسئله شرعی مخالف عقل نیست، و در مسئله مسح پاها نیز همینطور، و با کمی دقت خواهیم دانست که در مسح بالای پاها بجای زیر آنها نیز حکمتی وجود دارد و آن اینست که اگر زیر پاها مسح شوند از آنجاییکه فقط کمی آب به سطح کف پاها میرسد سبب آلودگی و کثافت بیشتر پاها و همچنین زمین میشود و جای نماز کثیفتر خواهد کرد، لذا بالای پاها بجای زیر پاها مسح میشوند.

سوال و جواب توضیحی در مورد مسح:

احکام مسح بر موزه‌ها:

سوال: بر کدام نوع از موزه‌ها مسح کردن جایز است؟

جواب: مسح بر سه نوع موزه جایز است:

1 - موزه‌ای که از چرم باشد و تا بچلک پاها در آن پنهان شوند.

2- جوراب .

سوال: در چه صورتی مسح بر موزه‌ها جایز است؟

جواب: هنگامی که موزه‌ها پس از وضوعی کامل پوشیده شوند، آنگاه اگر بی‌وضوع شد، از همان لحظه که وضوع می‌گیرد، بر موزه‌ها مسح کند.

سوال: تا چند روز پیاپی می‌توان بر موزه‌ها مسح کرد؟

جواب: برای شخص مقیم تا يك شبانه روز، و برای مسافر تا سه شبانه روز، مسح جایز است.

ترتیب مسح بر موزه:

ترتیب مسح طوری است که : قسمت پشت پا بدین صورت مسح شود که با انگشتان دست از سر انگشتان پا به سوی قسمت بالای پا، مسح کند.

سوال: آیا در وضوع و غسل در هر دو حال مسح بر موزه‌ها جایز است؟

جواب: خیر! فقط در حال وضوع مسح جایز است و در صورت غسل، مسح جایز نیست.

سوال: مسح بر موزه‌هایی که پاره هستند جایز است یا خیر؟

جواب : اگر موزه آنقدر پاره شده باشد که در وقت راه رفتن، سه انگشت پا ظاهر می‌شود، مسح بالای جایز نیست و اگر کمتر از آن باشد جایز است.

حکم مسح بر گیبس (فلستر زخمی پای و دست شکستگی)

سوال: گیبس به چه چیزی گفته می‌شود؟

جواب: جبیره در واقع آن چوبی است که بعد از شکسته شدن استخوان برای بهبودی روی زخم بسته می‌شود. ولی هدف از گیبس عام است، به چوب یا باند یا چسب یا گچ و غیره که روی زخم بسته می‌شود، گیبس هم گفته می‌شود.

سوال: آیا مسح بر باند یا گچ و غیره جایز است یا خیر؟

جواب: بلی! جایز است در صورتی که باز کردن آن برای زخم ضرر داشته باشد و اگر به اسانی باز شود و شستن زخم ضرری نداشته باشد، شستن آن لازم است.

سوال: آیا فقط بالای زخم و برابر آن مسح شود یا مسح کل گیبس الزامی است؟

جواب: باید تمام گیبس مسح شود، زخم خواه در زیر قسمتی از گیبس باشد یا تمام آن.

سوال: مدت مسح از چه زمانی آغاز می‌شود؟

جواب: از وقتی که بی وضوع شده است برای مقیم يك شبانه روز، و برای مسافر سه شبانه روز مسح جایز است. مثلاً اگر کسی برای نماز فجر جمعه وضوع گرفت و موزه پوشید و تا وقت عصر با وضوع بود، آنگاه بی وضوع شد از همان وقت به مدت يك یا سه شبانه روز بر موزه‌ها مسح کند.

نماز ستون دین

سوال : مسح از چه چیزی باطل می‌شود؟

جواب : هر آنچه وضوء را باطل می‌کند، مسح را نیز، باطل می‌کند. علاوه بر آن، مسح از این موارد هم باطل می‌شود:

1- موزه‌ها را از پا بیرون کشید.

2- به اندازه سه انگشت پا، موزه پاره شده باشد.

سوال : اگر در حال وضوء موزه را از پا بیرون کشید یا مدت مسح به پایان رسید چه کار بکند؟

جواب : در هر دو صورت فقط پاهایش را شسته موزه‌ها را بپوشد. برگرداندن تمام وضوء مستحب است، لازم نیست.

سوال : اگر مسافری پس از اینکه مدت يك شبانه روز بر موزه‌ها مسح کرده بود، به خانه بازگشت و مقیم شد حکمش چیست؟

جواب: موزه‌ها را از پا بیرون بکشد و مجدداً بر آنها مسح کند.

سوال: اگر مقیمی مسح را شروع کرد و سپس مسافر شد، حکمش چیست؟

جواب: اگر پیش از تمام شدن يك شبانه روز مسافر شد، تا سه شبانه روز بر موزه‌ها مسح کند و

اگر بعد از تمام شدن يك شبانه روز سفر کرد، موزه‌ها را از پا بیرون کشیده، مجدداً، مسح کند.

سوال: اگر موزه از جاهای مختلف پاره شده بود، مسح بر آن جایز است یا خیر؟

جواب: اگر يك موزه از جاهای مختلف پاره شده بود و مجموع پارگیهای آن، به اندازه سه انگشت پا می‌شد، مسح جایز نیست، ولی اگر جاهای پاره شده هر دو موزه، برابر با سه انگشت پا باشد، در چنین حالی مسح جایز است.

نماز ستون دین

فصل نهم

مسواک:

در میان نعمت‌های الهی، دهان و دندان از اهمیت خاصی برخوردار است و به طور مستقیم و غیر مستقیم با تمام اعضای بدن ارتباط دارد، صحت و سلامتی دندانها تاثیر مستقیمی به صحت و سلامتی سایر اعضای بدن داشته اهتمام و توجه به دندانها بمثابة اهتمام و توجه به صحت و سلامتی کل جسم بحساب می آید. انسان از بدو خلقت به حفظ و صیانت دندان توجه داشته و انسان‌های اولیه، همیشه داکتر دندان خود بودند. هدایات دینی نیز با توجه به این نعمت بزرگ، پیروان خود را به حفظ و مراقبت از آن تشویق کرده‌اند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه و سلم درباره حفظ سلامت این نعمت بزرگ هدایات بیشماری را برای پیروان خویش صادر فرموده است. کلمه‌ی «سواک» بر آن چوبی که بدان عمل مسواک کردن انجام می‌دهند و بر خود عمل سواک کردن، اطلاق می‌شود.

مسواک زدن عبارت است از پاک کردن و مالیدن دندانها با آن چوب مخصوص یا هر چیز خشنی که بدرد آن کار بخورد و دهان و دندانها را پاک کند.

بهترین چیز برای مسواک کردن چوب «اراک» است، که حجاز کشور سعودی یافت می‌شود، می‌گویند «اراک» دارای خواصی است که بیره را قوی ساخته و از امراض خاص در دهن و بیره جلوگیری میکند.

به گفته علماء مسوک مساعد کنند در عملیه هاضمه و تسهیلات لازمی را در ادرار بوجود می‌آورد.

در حدیثی که از: حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت شده است آمده است: «السواک مطهرة للغم، مرضاة للرب» (سواک زدن پاکیزگی دهان و مایه خوشنودی پروردگار است). احمد و نسائی و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند.

همچنان در حدیثی دیگری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لولا أن أشق علی أمتی لأمرتهم بالسواک عند کل وضوء» (اگر خوف مشقت در تنگنا قرار دادن امت نبود، دستور می‌دادم که همیشه در وقت وضوء گرفتن، مسواک بزنند). (مالك و شافعی و بیهقی و حاکم آن را روایت کرده‌اند).

مسواک کردن در همه‌ی اوقات مستحب است، لیکن در پنج وقت بیشتر مستحب است:

1- بوقت وضوء

2- بوقت نماز

3- بوقت خواندن قرآن

4- بوقت بیدار شدن از خواب

5- بوقتی که دهان بو می‌گیرد.

مستحب بودن مسواک کردن برای روزه دار و غیر او در اول و آخر روز یکسان است، زیرا عامر بن ربیعہ رضی الله عنه گفته است: « رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم ما لا أحصي، یتسوک وهو صائم » (بکرات بیشمار پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده‌ام که در حال روزه داری، سواک می‌کرد). احمد و ابوداود و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند. سنت است که بعد از سواک زدن، سواک را بشویند تا پاکیزه بماند.

زیرا عایشه رضی الله عنها گفته است: « كان النبي صلی الله علیه وسلم یستاک فیعطینی السواک، لاغسله فأبدأ به فأستاک ثم أغسله وأدفعه إلیه » (پیامبر صلی الله علیه و سلم سواک می‌زد آنگاه سواک را به من می‌داد که آنرا بشویم، من اول خود با آن سواک می‌کردم، سپس آن را می‌شستم و به سوی او برمی‌گرداندم). ابوداود و بیهقی آنرا روایت کرده‌اند.

برای کسی که دندانهایش افتاده است، سنت است که با انگشت خود این عمل را انجام دهد. زیرا

نماز ستون دین

عایشه رضی الله عنها میفرماید که از رسول الله صلی الله علیه و سلم سوال کردم که: ای رسول خدا، آیا مردی که دندانهایش بیفتد، سواک بکند؟ فرمود: « بلی » گفتم چگونه؟ فرمود: (یدخل إصبغه فی فیه) (با انگشتش این کار را بکند). راوی حدیثی طبرانی میباشد.

فضیلت مسواک در احادیث نبوی :

پیامبر صلی الله علیه و سلم در احادیث متعددی در مورد فضیلت مسواک هدایات فرموده اند که در اینجا برخی آن اشاره مینمایم :

- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لِأَمْرَتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ » متفقٌ عليه.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: اگر بر امت یا فرمود بر مردم سخت تمام نمی شد، آنان را به مسواک کردن در وقت هر نماز امر می کردم.

- وَعَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ يَشْوِصُ فَاَهُ بِالسِّوَاكِ. متفقٌ عليه.

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: چون رسول الله صلی الله علیه و سلم از خواب بیدار می شد، دهانش را مسواک می نمود.

- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِوَاكَهُ وَطَهْرَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ، وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي « رواه مسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: برای رسول الله صلی الله علیه و سلم مسواک و وسائل وضوی شان را آماده می کردیم و خداوند در هر لحظه شب که می خواست، وی را بر می انگیخت و آنحضرت صلی الله علیه و سلم مسواک نموده وضوء می ساخت و نماز می گزارد.

- وَعَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمْ فِي السِّوَاكِ » رواه البخاری. از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: من به شما در مورد مسواک کردن زیاد صحبت نمودم.

- وَعَنْ شَرِيحِ بْنِ هَانِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، قَالَتْ: بِالسِّوَاكِ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ. از شریح بن هانی روایت شده که گفت: برای عایشه رضی الله عنها گفتم: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم به خانه وارد می شدند به چه کاری شروع می کردند؟ گفت: به مسواک.

- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَطَرَفَ السِّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، وَهَذَا لَفْظُ مُسْلِمٍ. از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت: بر پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شدم در حالیکه گوشه مسواک بر زبان شان گذاشته بود.

- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «السِّوَاكِ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ » رواه النسائي، وابن خزيمة في صحيحه بأسانيد صحيحة.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: مسواک وسیله پاکی دهان و بدست آوردن رضای پروردگار است.

- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ، وَإِعْقَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسِّوَاكِ، وَاسْتِنْبَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ، وَنَتْفُ الْإِبْطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ » قَالَ الرَّأَوِيُّ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمَضْمُضَةَ، قَالَ وَكَيْفَ وَهُوَ أَحَدُ رَوَاتِهِ : انْتِقَاصُ الْمَاءِ ، يَعْنِي: الاسْتِنْبَاجَ . رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: ده خصلت است که از زمره فطرت بشمار می رود: کوتاه نمودن سبیل و بلند کردن ریش و مسواک کردن و آب در بینی کردن و کوتاه کردن ناخنها و شستن بندها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء کردن و دهم را فراموش کردم، مگر آنکه آب در دهان گرداندن باشد.

فواید مسواک:

علماء طبی تحقیقات را که در مورد مسواک و فواید آن بعمل آورده میگویند که در مسواک فواید متعددی وجود دارد که ان جمله: « مسواک، نور چشم را زیاد می کند، بلغم دهن را از بین می برد و حافظه را قوی می سازد . « . « اطباء میگویند: انسانیکه مسواک می زند، از درد و کندن دندان در امان میباشد . « مسواک زدن و خلال کردن دندان ها، از دین ابراهیم علیه السلام برای ما مسلمانان به میراث مانده است.

نماز ستون دین

باب ششم حجاب و ستر عورت در نماز

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که الحمد لله که تشریح نماز از جانب پروردگار با عظمت ما است در غیر آن اگر ما انسانها سالها و بلکه قرن‌ها می‌نشستیم و فکر می‌کردیم، نمی‌توانستیم به حکم نماز خواندن به این صورتی که الان در اختیار ماست پی ببریم.

خداوند متعال با وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم این حکم را به انسانها ابلاغ نموده و کیفیت، اجزا و شرایط آن را هم خود خداوند متعال مشخص کرده اند، که یکی از آن شرایط است که نمازگزار (اعم از زن ها و مرد) در هنگام نماز حجاب کاملی را رعایت نمایند. پوشش و حجاب عقیفانه زن در نمازدارایی فلسفه و راز حکیمانه و حیاتی و سرنوشت‌ساز است، که با اندکی تأمل روشن می‌شود.

همانگونه که هر عبادتی از جمله نماز، تعلیم و تمرین است برای انسان که در همه حال به یاد خداوند سبحان و بازگشت به سوی او در آخرت و ترکیه و تربیت خود برای یک زندگی ابدی باشد، حجاب زن در نماز نیز آموزش، تمرین و تذکر پوشش عقیفانه اوست که در غیرنماز هم باید همان پوشش در حال نماز باشد، یعنی همان پوشش مناسب و مقدار حجاب او در نماز، باید در غیرنماز در برابر نامحرم هم رعایت شود، زیرا نماز مدرسه مهم‌ترین معارف و نیازهای حیاتی انسان و پرورشگاه ایمان و تقوا و اخلاق انسانی و الهی از جمله عفاف و حجاب است، لذا نماز مظهر حقیقت و سیمای ملکوتی دین مقدس اسلام می‌باشد.

پروردگار با عظمت ما تمام معارف و قوانین مهم و ریشه‌ای و مسائلی که حیات معنوی و اخلاقی و سعادت دنیوی و اخروی انسان و جامعه را تأمین می‌کند، به طور اجمال و کلی در نماز مقرر و بیان فرموده است.

بنابراین حکمت و سر این که لباس نازک و بدن‌نما یا پوشیده نبودن بعضی از اندام زن حتی یک تارموی او در نماز، در صورتی که آگاهانه و عمدی باشد، حرام و باطل‌کننده نماز است، این است که بی‌بندوباری و بدحجابی و نپوشاندن بعضی از اندام یا مو از سوی زن در اجتماع و مجالس نامحرمان همچون زمان جاهلیت، حرام می‌باشد که به تدریج مهر باطل به زن می‌زند و اساساً از آن جا که نماز شناسنامه دین و مظهر اسلام است، لذا همان‌گونه که نمازی که حجاب صحیح و کامل در آن رعایت نشود، مورد قبول الله متعال نخواهد بود، زنانی که حجاب صحیح اسلامی را در جامعه رعایت نمی‌کنند، نیز دینشان مورد قبول و رضایت الهی نخواهند بود. نتیجه این که لزوم پوشش و حجاب کامل زن در نماز بیانگر حقانیت حجاب عقیفانه و وجوب رعایت آن در برابر نامحرمان می‌باشد.

بنابراین واقعیت حجاب عقیفانه زن شعار حق‌طلبی و حقیقت‌خواهی است همچنان که فریادی است علیه جاهلیت و خودآرایی و خودنمایی جاهلی.

لذا زن مسلمانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کند، یا باید قائل شوند که حجاب در نماز واجب نیست و بدون آن نماز بخوانند و یا خداوند سبحان را نامحرم و مردان را محرم خود بدانند! جواب آنان در این مورد بستگی به میزان معرفت و دیانت و حقیقت‌جویی آنها دارد، اگر واقعاً طالب حقیقت باشند، با روشن شدن حقانیت حجاب، باید توبه نصوح کرده و گوهر خود را در صدف ارزشمند حجاب و عفاف حفظ نمایند، در غیراینصورت نمازشان مقبول درگاه خداوند نخواهد بود، چون نشانه قبولی نماز در فرهنگ وحی آن است که انسان را از گناهان و ردیلت‌ها باز دارد.

نماز ستون دین

حجاب :

در قاموس معجم لغة فقها در باره حجاب آمده است که: حجاب عبارت است: «الحجاب ما تلبسه المرأة من الثياب لستر العورة عن الأجانب» (حجاب لباسی است که زن برای حفظ عورت از اجانب می پوشد.) (معجم لغة الفقهاء، 1408 ق: ذیل حجاب). در تعریف متذکره سه نقطه اساسی و قابل تأمل جدی وجود دارند:

اول:

لفظ «مرأة» است که نشان می دهد حجاب مترادف «پوشش زن» است و تعبیر حجاب مردان، تعبیر نادرستی است.

دوم:

مسأله «عورت» است که طبق این تعریف، حجاب برای پوشاندن آن به کار می رود و مصداق آن در مورد زن، همه بدن به جز وجه (روی) و کفین (قدم ها) . مؤلفه ای دیگری که با توجه به این تعریف در مفهوم حجاب، مأخوذ است، پوشش از نامحرم (عن الأجانب) است.

تحقیق و تفحص در کتب فقهای مسلمان ما را به این حقیقت هدایت و رهنمایی میکند که : حجاب به عنوان يك وظيفة شرعی و حکم الهی مقام و منزلت خاص و بخصوصی در شرع مقدس اسلام دارا میباشد ، طوریکه اصل این حکم از ضروریات دین مقدس بشمار میرود.

خواننده محترم !

پروردگارا عظمت ما در (سوره اعراف آیه : 31) با زیبایی می فرماید: « يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ » (ای فرزندان آدم، زینت خود را در هر مسجدی (نماز) بگیرید و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید هرآینه الله اسرافکاران را دوست ندارد).

هدف از زینت در آیه متبرکه چیست ؟

اکثریت علماء بدین باور که در فهم « زینتکم » در آیه متبرکه هم زینت های جسمانی نمازگزار و هم زینت معنوی نمازگزار شامل میگردد .

در زینت جسمانی باید لباس نمازگزار باید پاک و مطهر باشد ، یعنی در وقت نماز باید لباس مطهر و پاکیزه باید بتن کند ، موها خویش را منظم و شانه زند ، در صورت ممکن عطر و خوشبوی لازم استعمال نماید ، و سایر کار های برای زینت یک شخص مسلمان است باید قبل از ایستاده شدن به نماز آنها رعایت و عملی سازد و با یک زیبای خاصی در پیشگاه پروردگار باعظمت غرض انجام ملاقات ایستاده شود .

و در « زینت های معنوی » یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص و مانند آن شامل میگردد.

از جانب دیگر حکم این آیه متبرکه شامل همه مسلمانان در هر زمان و مکان میگردد ولی بالخص حکم این آیه متبرکه شامل اعراب دوران جاهلیت میشد که ، در زمان جاهلیت به هنگام آمدن به مسجد الحرام و طواف خانه خدا، کاملاً عریان و برهنه می بودند، میشود.

شانزول (آیه 31 سوره اعراف):

ابن عباس رضی الله عنه مفسر شهیر جهان اسلام در مورد شانزول آیه متبرکه مینویسد : عمل مشرکانی را که در خانه کعبه برهنه طواف می کردند، مردود اعلام می کند. به دلیل همین آیه و احادیثی که در معنی آن روایت شده است، سنت است که شخص نمازگزار در حال نماز به بهترین شکل و شمایل خویش حاضر شود زیرا نماز، مناجات با پروردگار متعال است بنابراین، به کار گرفتن زینت و استعمال خوشبویی در هنگام ادای نماز مستحب می باشد و چنانکه در احادیث پیامبر

نماز ستون دین

صلی الله علیه و سلم آمده است، لباس سفید از بهترین لباسهاست. جمهور فقها برآنند که پوشیدن عورت، فرضی از فرایض نماز است.

لازم به تذکر است که مشرکان در دوران جاهلیت، اعم از زن و مرد، لخت و عریان به دور کعبه طواف میکردند، زیرا معتقد بودند که با لباسهایی که در آن گناه انجام داده اند نباید با همان لباس طواف کرد، لذا لوچ و عریان طواف میکردند و هنگام طواف به کف زدن ها می آغازیدند، صوت ها و صدای های مخصوصی میکشیدند و میگفتند: « الیوم یبدوا کله او بعضه فما بدا منه فلا احله». بدین معنا که: امروز پاره ای از بدن من و یا تمام بدن من نمایان میشود، و آنچه که نمایان شود را برای دیگران حلال نمیدانم! بنابراین خداوند متعال در این آیه امر فرموده است که هنگام نماز زینت خود را مراعات کنند و عورت خود را بپوشانند.

خواننده محترم!

نباید فراموش کرد که: حفظ حجاب و بخصوص حفظ ستر عورت شرط اساسی قبولی نماز است، و حکم همه علماء همین است که اگر عورت نمازگزار در نماز دیده شود، نمازش قبول نمیگردد. همه علماء و فقها در این مورد متفق القول اند که اگر عورت زن و مرد در هنگام نماز نمایان باشد، نمازش باطل و مردود است و باید از سر نماز بخواند وگرنه بریء الذمه نخواهد شد، زیرا یکی از شروط صحت نماز، پوشش عورت در وقت ادای نماز است، ولی اگر نمازگزار ستر عورت خویش را مراعات نموده باشد و به اصطلاح در ستر عورت خویش سهل انگاری نکرده باشد ولی در هنگام نماز، ناخودآگاه و بصورت ناگهانی عورتش کشف شود ولی سریعاً آنرا بپوشاند نمازش صحیح است، بنابراین قبل از خواندن نماز، نمازگزار خود را در تنظیم لباس خویش آماده سازد، باید لباسی بپوشد که عورتش نمایان نشود ولی اگر پس از آن بصورت ناگهانی (مثلاً هنگام سجود) عورتش کشف شود ولی سپس آنرا بپوشاند نمازش صحیح است.

طوریکه قبلاً متذکر شدیم حکم پروردگار همین است که « ای فرزندان آدم در هنگام هر نمازی عورت های خود را بپوشانید». (سوره اعراف: آیه 31) و طوری که در فوق متذکر شدیم، این در حالی بود که مردم قبل از اسلام به حالت عریان و لوچ خانه کعبه را طواف میکردند و به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: «لا یقبل الله صلاة حائض إلا بخمار» «خداوند نماز هیچ زن بالغی را بدون چادر قبول نمی کند»، (حدیث ابوداود (627). باید عمل نماید.

علل و فلسفه حجاب:

حکمت، فلسفه و علل حجاب در نماز را علماء بشرح ذیل فورمولبندی نموده اند:

- 1- حجاب نوعی از تمرین است که شخص مسلمان آنرا باید بحیث عادت دایمی خود مبدل نماید.
 - 2- رعایت حجاب شرعی در نماز، توجه و حضور قلب انسان را بیشتر می کند و از التفات ذهن به تجملات و چیزهای رنگارنگ می کاهد و ارزش نماز را صد چندان می سازد.
- داشتن پوشش کامل در پیشگاه پروردگار، نوعی ادب و احترام به الله است. از این رو برخی از علماء را عقیده بر آنست که: برای مرد ها نیز مستحب که در وقت نماز سر خود را بپوشاند و حتی تعدادی از علماء میفرمایند که پوشیدن عبا برای نمازگزار مستحب بوده و این تعداد از علماء بر این عقیده اند که: این عمل به خضوع و خشوع در نماز می افزاید.
- همچنان برخی علماء بر این عقیده اند که: همین ادب حضور در پیشگاه الهی زمینه ساز حضور معنوی و بار یافتن به محضر حق می شود.

یادداشت:

افزون بر آن، حکم پوشش در نماز، با حفظ حجاب در برابر نامحرم تفاوت هایی معینی دارد و با آن قابل مقایسه نیست؛ مثلاً پوشاندن روی پا در برابر نامحرم واجب است؛ ولی در نماز، بدون حضور

نماز ستون دین

نامحرم، واجب نیست. در مورد رعایت و حفظ حجاب در نماز باید گفت که مسأله تنها و تنها مخصوص زنها نمی‌گردد، بلکه حفظ حجاب در محدوده معین بر مردان و زنان هر دو لازم است، مثلاً پوشانیدن عورت و بعضی قسمت‌های بدن از دید انسان‌های دیگر بر مردان و زنان واجب است. همچنین نماز خواندن با بدن برهنه و لوچ در مردان و زنان هر دو موجب بطلان نماز است. بنابراین، رعایت حجاب برای انسان‌ها گاهی به خاطر وجود انسان‌های نامحرم است و گاهی به خاطر صحت عبادت است که در بعضی موارد هر دو علت با هم جمع می‌شوند، مثل نماز خواندن در حضور اشخاص نامحرم و گاهی فقط به خاطر صحت عبادت است، مثل نماز خواندن در اتاق در بسته و تنها. اختلاف بعضی شرائط این دو حالت، بهترین گواه بر مطلب است؛ مثلاً طهارت و مباح بودن لباس در نماز شرط است، اما در حفظ حجاب از نامحرم شرط نیست. اهداف، حکمت‌ها و فوایدی که از رهگذر انجام دستورات الهی به انسان می‌رسد، متناسب با ساختار وجودی اوست که مرکب از بعد مادی و معنوی، یعنی جسم و روح است و دستورات الهی زمینه را برای سعادت دنیایی و اخروی آماده می‌کند. پس اگر در موردی به منافع مادی یک عمل پی‌نبردیم، دلیل بر بی‌هدفی و ناقص بودن آن عمل نیست و از آنجا که عقل و فهم آدمی مانند اصل وجودش محدود است، پس به فواید و حکمت‌هایی که خالق نامحدود وضع کرده، به طور کامل پی نخواهد برد.

عورت مرد در نماز:

طوری‌که در فوق یاد آور شدیم، اگر عورت زن و مرد در هنگام نماز نمایان باشد، نمازش باطل و مردود است و باید نماز خویش را از سر اعاده نمایند در غیر آن بریء الذمه نخواهد شد، و گفتیم یکی از شروط صحت نماز، پوشش عورت در وقت ادای نماز است. طوری‌که معروف است عورت مرد از ناف تا زانوهایش است همچنانکه در این باره حدیثی مرفوع از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش آمده که: « ما بین السرة والركبة عورة » « عورت (مرد) بین ناف و زانوهایش است ». (إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 271)، دارقطنی أحمد و أبوداود آن را روایت کرده‌اند.

حدیثی دیگری در این باب همانا حدیثی جرهد أسلمی است، که می‌فرماید: روزی پیامبر اسلام از کنار من عبور کرد درحالی‌که لباس بر تن داشتم ولی رانم از آن نمایان بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « غط فخذک فإن الفخذ عورة » (رانم را بپوشان چون ران عورت است). (الإرواء 269). بناً حکم شرعی اسلامی در نزد اکثریت علماء همین است که ران هم در نماز برای مرد ها از جمله عورت می‌باشد.

بنابراین کسی که این شرط « پوشش عورت » را در نماز رعایت نکند، پس نمازش هم صحیح نیست و باید از نو و با پوشش کامل عورت نمازش را بخواند. هکذا وظیفه تمام مسلمانان است تا اگر کسانی را که می‌بینند که عورت خویش را در نماز مراعات نمی‌کنند، بخصوص زنان، این حکم اسلامی را به آنها از طریق موعظه حسنه برسانند.

دلیل شرعی بر عورت مرد از ناف تا زانو:

احادیث متعددی بر این امر دلالت می‌کنند که عورت مرد ما بین ناف تا زانو است، حتی امام شافعی و امام حنبل فرموده اند که: خود ناف و خود زانو هم جزو عورت نیستند، ولی امام صاحب ابوحنفیه فرموده است که: ناف جزو عورت نیست اما زانو عورت است. (تفصیل موضوع را میتوان در: (المجموع 173/3)، و « المغنی » (286/2)، و « بدائع الصنائع » (6 / 2961). به تفصیل مطالعه فرماید).

همچنان سایر احادیثی که بیانگر این حکم هستند عبارتند از:

نماز ستون دین

1- در حدیثی از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « لَا تُبْرِزُ فُخْدَكَ ، وَلَا تَنْظُرَنَّ إِلَى فُخْدِ حَيٍّ وَلَا مَيِّتٍ » ابو داود (3140) وابن ماجه (1460). یعنی : « ران خود را نمایان مکن، و به ران هیچ انسان زنده یا مرده ای نگاه مکن».

2- در حدیثی از محمد بن جحش رضی الله عنه روایت است : « مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا مَعَهُ عَلَى مَعْمَرٍ ، وَفَخِذَاهُ مَكْشُوفَتَانِ ، فَقَالَ : يَا مَعْمَرُ ، غَطِّ فُخْدَيْكَ فَإِنَّ الْفُخْدَيْنِ عَوْرَةٌ » مسند أحمد (21989). یعنی : « بهمراه پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار معمر عبور کردیم که او رانهایش ظاهر شده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود : ای معمر! رانت را بپوشان چرا که رانها جزو عورت اند».

همچنان احادیثی که در فوق از : از جرهد اسلمی روایت نمودیم « أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْفُخْدَ عَوْرَةٌ؟ » مگر نمی دانی که ران عورت است؟ . أحمد (15502) و أبو داود (4014) و ترمذی (2798). و حدیثی که از حضرات ابن عباس رضی الله عنه روایت گردیده : « الْفُخْدُ عَوْرَةٌ » ترمذی (2798). یعنی : «ران جزو عورت است».

هكذا شیخ البانی در کتاب «الإرواء» (297/1) درباره این احادیث چنین گفته است : «اسناد این احادیث هرچند خالی از ضعف نیستند .. اما همدیگر را تقویت می کنند، زیرا در سند هیچکدام راوی متهم شده ای وجود ندارد، بلکه علت (ضعفشان) بین اضطراب و جهالت و ضعف محتمل دور می زند، مثل اینگونه موارد موجب اطمینان قلب از صحت حدیث روایت شده هستند، خصوصا که بعضی از آن احادیث را حاکم صحیح دانسته و ذهبی نیز آنها را تایید نموده، و ترمذی نیز بعضی را حسن دانسته، و بخاری در صحیحش بصورت معلق آورده است ... محققى که به علم مصطلح آشناست شک نمی کند که این احادیث بتنهایی معطل هستند .. اما مجموع اسناد آنها به حدیث قوت می بخشد، و لذا آنها به مرتبه صحت می رساند، خصوصا که در این باب شواهد دیگری وارد است» . و در فتاوی هینت دائمی افتاء آمده : «هرچند اسناد این احادیث به دلیل عدم اتصال آنها یا به سبب ضعف بعضی از راویان خالی از کلام نیست، اما همدیگر را تقویت می کنند، و لذا در مجموع مناسب برای احتجاج هستند» (فتاوی اللجنة الدائمة) (165/6).

جمهور علماء به مقتضای این احادیث عمل کردند و گفتند : عورت مرد مابین ناف تا زانو است. (تفصیل موضوع را میتوان در: (المغنی (284/2). مطالعه فرماید .

حد عورت زن در نماز:

در مورد اینکه عورت زن در نماز چه قسمتهایی از بدن آن را دربر میگیرد ، موضوع است قابل بحث و اختلاف در بین علماء دین ، برخی از علماء و فقهای اسلامی را عقیده بر این است که : برای زن فقط ظاهر کردن روی در هنگام نماز جایز میباشد ، ولی برخی دیگری از علماء نپوشیدن دستها و صورت را جایز میدانند، و این رأی جمهور علماء میباشد، ولی برخی دیگری از علماء فقط ظاهر کردن روی ، دستها و پاها را هنگام نماز جایز میدانند، و این رأی امام صاحب ابوحنیفه است، و مذهب ابن تیمیه، و همچنین مذهب علامه ابن عثیمین رحمه الله از علمای معاصر نیز در این مورد بر این اساس است و فکر میکنم این رأی قریب به ثواب باشد .

ولی بهرحال برای خروج از خلاف، بهتر و اولی تر است که یک زن هنگام نماز فقط دستها و روی خویش را نمایان و ظاهر کند و پاهایش را با جورابی که نازک و شفاف نباشد و یا با لباس بلندش بپوشاند، ولی اگر پاهایش را نپوشاند نمازش صحیح میباشد، البته در اینصورت نباید پاهایش تا بیشتر از کعبین نمایان شود.

اما در مورد لباس و پوشش زن در برابر محرم، ضوابطی وجود دارد که باید بصورت دقیق رعایت و مورد نظر گرفته شوند:

نماز ستون دین

- 1- تمام زن در برابر محارم مانند پدر، برادر، فرزندان برادر و غیره عورت است مگر اندامهایی که بعثت کار در خانه معمولاً نمایان میشوند مانند نمایان شدن دستها تا آرنج، و پاها و اندازه کمی از ساق پا، سر و صورت و گردن. در این مورد دستور پروردگار با عظمت در (آیه: 31 سوره نور) چنین فرمولبندی گردیده است: « وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ » (و زینت خود را آشکار نسازند جز برای شوهران یا پدرانشان یا پسران شوهران یا برادرانشان یا پسران برادران یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیشان) زیرا معمولاً در برابر محارم نمایان شدن این اعضاء فتنه انگیز نمیشود، ولی در اینحالت نیز بایست نزدیکی و دوری این محارم را در نظر گرفت، مثلاً نمایان شدن این اندامها در برابر پدر فرق میکند تا در برابر پسر شوهر (از مادری دیگر)، هر چند هر دوی آنها محرم میباشند، نباید فراموش کرد: که اگر روزگار زندگی طور پیش آید که: در برابر محارم نیز ترس از وضوع فتنه باشد پس در اینصورت زن باید خود را از محرم نیز بپوشاند تا جلو فتنه و افتادن در مصیبت نیز گرفته شود.
- 2- قابل تذکر است که بهیچ وجه جائز نیست که یک زن لباس و یا تنبان و یا هم پطلون تنگ، لباس نازک و شفاف، لباس کوتاه و از این قبیل ملابس فتنه انگیز در برابر هیچکس (چه محرم باشد و چه نامحرم و چه در برابر زن و یا فرزندان که قابل تمییز باشند)، البته بجز شوهر - بپوشد، زیرا اینوع لباسها در واقع عورت زن را نمایان میکند و لذا سبب فتنه میشود و از لباس حشمت یک زن مسلمان بحساب نمیاید، بلکه تشبیه به زنان کافر و فاقد حیاء و حشمت میباشد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « من تشبه بقوم فهو منهم » (روایت ابو داوود، حدیث صحیح) یعنی: (هر کسی که خود را شبیه قوم دیگری سازد از جزو آنان بشمار میرود).
- و همچنین فرموده است: « دو گروه از اهل دوزخ را ندیده ام، گروهی که شلاقهایی مانند دم گاو بهمراه دارند و مردم را با آن شلاق میزنند، و زنانی که لباس بر تن دارند ولی عریان هستند، چپ و راست و بصورت مانع راه میروند، سرهایشان مانند کوهان شتر میباشد، وارد بهشت نمیشوند و بوی بهشت هم نمیشنوند، در حالی که بوی از راههای خیلی دور (برای کسی که اهلش باشد) به مشام میرسد. » (روایت مسلم)
- پس پیامبر صلی الله علیه و سلم بر حذر داشته است زنانی که خود را شبیه کسانی کنند که لباسهای تنگ، نازک، شفاف، و یا کوتاه میپوشند چگونه ای که برجستگی اندامهایشان نمایان شود و یا انگار لباس بر تن ندارند و لخت هستند، پس یک زن مسلمان نباید خود را شبیه این زنان لخت و عریان سازد.
- 3- نمایان کردن سینه و شکم و ما بین ناف و زانو، فقط برای شوهر جائز میباشد، و یا برای طبیب مختص، آنها فقط هنگام ضرورت و برای مداوا.
- 4- اما در مورد عورت زن نسبت به زنان دیگر، اگر طرف دیگر مسلمان نباشد، بعضی از علماء آن را مانند مردان نامحرم دانسته اند، لذا از نظر این علماء باید تمامی بدن خود را (بغیر از سر و صورت) بپوشاند، ولی علمای دیگر نظرشان بر اینست که عورت زن چه در برابر زن کافر و چه زن مسلمان یکسان میباشد، یعنی نمایان شدن اندامهای زن در برابر این زنان، بغیر از ما بین ناف و زانو، مجاز است، و اشکالی ندارد، ولی این به این معنی نیست که زن با سینه لوچ و عریان در پیش این زنان بگردد، زیرا بدین روش نمایان شدن از اخلاق زنان فاسق و خلافکار هست، پس هر چند نمایان شدن بالای ناف و زیر زانو در برابر زنان مجاز میباشد ولی باز هم بایست لباسهایی بپوشد که نشانگر خلق و خو و حیاء و حشمت یک زن باشد.
- خواننده محترم!**
- اگر از جزئیات مساله بگذریم: بصورت کل گفته میتوانیم که بریک زن نمازگزار واجب است که در حین ادای نماز تمام بدن خویش را بپوشاند بجز روی و دستها؛ چون همه بدن زن عورت است.

نماز ستون دین

اگر در حالی نماز خواندن چیزی از عورت او مانند ساق یا پا و سر و یا بخشی از آن لوچ باشد، نمازش صحیح نمیگردد، چراکه حکم پیامبر صلی الله علیه و سلم صراحت تام دارد که میفرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ» (خداوند نماز زن بالغه را نمی پذیرد؛ مگر آن که روسری داشته باشد) ابو داود (641)، و الترمذی (377) و می فرماید: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ» «زن عورت است» (ترمذی (1173)

ابو داود از ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: «أَتُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي دِرْعٍ وَخِمَارٍ لَيْسَ عَلَيْهَا إِزَارٌ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ الدِّرْعُ سَابِعًا يَعْطَى ظَهْرَ قَدَمَيْهَا» (آیا زن می تواند در چادر و روسری نماز بخواند، در حالی که ازار (لباسی دیگر) نداشته باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: اگر پیراهنی بزرگ و گشاد بر تن داشته باشد طوری که پشت پاهایش را بپوشاند، بلی) (ابو داود (640).

ابن حجر در «بلوغ المرام» مینویسد: انمه، این حدیث را موقوف دانسته اند. اگر مردی بیگانه آن جا باشد زن باید در نماز چهره و دست هایش را نیز بپوشاند. «بلوغ المرام» بتعلیق المبارکفوری، (صفحه 63). و فتاوی مهمه تتعلق بالصلاة، صفحه (15، 16) شیخ ابن باز

در حدیث شریفی آمده است که: ام سلمه رضی الله عنها گفت: ای پیامبر! آیا زن می تواند در یک پیراهن نماز بخواند؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نَعَمْ! إِذَا كَانَ سَابِعًا يَعْطَى ظَهْرَ قَدَمَيْهَا» «بلی، می تواند به شرط آن که پیراهنش دراز باشد و پشت پاهایش را پوشش بدهد». توجه بفرماید در حدیث پیامبر اسلام پوشش پاها ی زن در نماز مورد شرط قرار گرفته است. (ابوداود (915)، حاکم (250/1)(915). حاکم حدیث مذکور را تصحیح کرده و ذهبی با او موافق است.

برخی ترجیح داده اند که این حدیث موقوف بر ام سلمه است. ابن حجر گفته موقوف بودن آن صحیح است. «موطا مالک» 141/1 (324)، «سنن دارقطنی» 62/2، «تلخیص الحبیر» 280/1 (443) ناگفته نباید گذاشت از حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز بصراحت معلوم میشود که زن در حین نماز باید هردو کف دست، سر و موی های زن مستور و محجوب باشد. طوری که حکم صریح حدیثی است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ» «الله نماز هیچ زن بالغه ای را قبول نمی کند مگر با روسری». (احمد (150/6)، 218، 259)، ابوداود (641)، ترمذی (377)، ابن ماجه (655)، (ابن حبان) (1711)، حاکم 251/1 (917، 918) ترمذی گفته است «حسن صحیح»

یادداشت توضیحی:

منظور از حایضه در این حدیث زنی است که به سن حیض رسیده باشد، یعنی زنی که به سن تکلیف رسیده است. خِمَار چیزی است که موی سر، گردن و سینه را می پوشاند.

یادداشت فقهی:

قابل تذکر است که مطابق فورمل علمی قرآن کریم که میفرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (کسانی که مجبور شوند در صورتی که از حد تجاوز و تعدی ننمایند پروردگار آنها را مجازات نخواهد کرد) چرا که الله غفور و رحیم است.

بنابراین طوری که در فوق هم یاد آور شدیم: اگر برای نماز گزار در زندگی اش به حالاتی اضطراری مواجه و روبرو گردد که: لباسش ساتر عورتش نباشد و وقت نماز فرا رسد و نتواند لباس دیگری را برای ستر عورتش تهیه بدارد، در اینصورت بر او فرض است که نمازش را قبل از قضا شدن بخواند هرچند اگر لباسی برای ستر عورتش بدستش قرار نگیرد. حتی علماء بدین باور اند که اگر کسی عریان باشد و وقت نماز فرا رسد و نتواند لباسی برای

نماز ستون دین

ستر عورتش پیدا کند، در اینصورت نیز بر او فرض است که قبل از قضاء شدن نمازش را بخواند حتی اگر لباسی برای ستر عورتش پیدا نشود.

نمایان شدن عورت در وقت نماز :

حکم قاطع در نزد جمهور علماء همین است که : پوشش عورت در هنگام ادای نماز جزو شروط صحت نماز است، یعنی اگر کسی عورتش را در وقت نماز نپوشاند، نماز وی بصورت کل باطل هست و باید آنرا از سر تکرار کند.

اگر زمانی نمازگزار نماز خویش را با رعایت کامل حجاب آغاز نموده باشد ، ولی در هنگام ادای نماز یک لحظه قسمتی از عورتش ظاهر گردد و او پس از اطلاع از کشف عورت بلافاصله آنرا بپوشاند، اگرچه بعضی از علماء بر بطلان نماز حکم نموده اند ، ولی قول صحیح آنست که: نمازش صحیح است و حکم به بطلان نماز وی داده نمی شود.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله در این بابت می گوید: « هرگاه قسمتی از عورت ظاهر گردد و نمازگزار در زمان اندکی آنرا بپوشاند، نمازش باطل نمی شود، و چنین حالتی زمانی متصور است که مثلا کسی در حالت رکوع است و بادی درحال وزیدن باشد که باعث گردد لباسش (بحرکت درآید و عورتش) ظاهر شود، ولی همان لحظه لباس را برمی گرداند، .. رای صحیح آنست که نماز باطل نمی شود، زیرا وی بلافاصله عورتش را می پوشاند و عمدی در ظاهر کردن عورت درکار نبوده، و الله متعال می فرماید: « فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ » (سوره تغابن 16) یعنی: به اندازه ای که می توانید تقوای الهی پیشه کنید. « الشرح الممتع » (75/2) . (تفصیل موضوع را میتوان در : « کشف القناع » (269/1) . مطالعه فرماید .

حکم پوشیدن لباس های نازک در نماز؟

بسیاری از نمازگزاران بدون رعایت حکم شرعیت ، با لباس نازک نماز می خوانند، طوریکه زیاتر از اوقات پوست بدنشان از زیر این لباس نمایان میشود ، و برخی دیگری از نمازگزاران در زیر لباس نازک تنبان کوتاه که تنها نصف ران آنها را تحت پوشش قرار می دهد و نصف دیگر آن از پشت لباس شان قابل مشاهده است نماز می خوانند.

حکم و فیصله شرع اسلام در مورد این تعداد از نمازگزاران اینست ، که خواندن نماز شان به کسانی میماند که بدون لباس نماز می خوانند.

چرا از یک طرف تنبان کوتاه و پوشیدن لباس به شخصی میماند : که طبق شرعی اسلامی ستر را مراعات ننموده ، بنابر قول اکثریت از علمای اسلام ، لباس اینگونه از نمازگزاران از تعریف لباس ستر شرعی خارج بوده و نماز این عده از افراد صحیح نبوده ، و مطابق فتوای امام حنبل (رح) این عده تعریف ستر خلاف عمل نموده ، چرا که مردان باید بین ناف و زانوی خویش را بپوشانند.

این کمترین چیزی است که با آن اطاعت از قول الله تعالی حاصل می شود که فرموده است: « یا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ » (سوره اعراف آیه : 31) . « ای فرزندان آدم بگریید زینت خود را نزدیک هر نماز » .

بر این افراد یکی از دو امر ذیل واجب است:

1- یا در زیر لباسشان شورت دراز بپوشند که از ناف تا زانو را تحت پوشش قرار بدهد.

2- یا بالای آن شورت کوتاه، لباس دبل بپوشند که پوست بدنشان معلوم نشود.

(غرض مزید معلومات مراجعه شود به فتاوی معاصر صفحه (16-17) شیخ ابن عثیمین)

استعمال لباس تنگ برای زنان در نماز:

خواننده محترم !

با گذشت زمان همه چیز در حال تغییر و تحول است ، انسانها ی این زمانه میخواهند همه چیز را

نماز ستون دین

بدون اینکه به عواقب و اضرار آن توجه و اهتمام نمایند می‌خواهند آنرا به مد روز تغییر و به اصطلاح در آن نوآوری بعمل آرند ، در این هیچ شک نیست که تغییر و تحول که جنبه مثبت داشته باشد ، مورد تائید شرع بوده زیر تکامل بدون تغییر بعمل نمی ، ولی با تاسف دیده میشود که در زیاتر از اوقات همین نواری و تغییرات موجب درد سر های برای انسان میگردد از جمله تغییرات که در این اواخر در لباس بشری بعمل آمده است .

از جمله نوآوری در پوشیدن لباس بخصوص ، پوشیدن لباس تنگ ، نازک و چسپیده میباشد ، انسان بدون اینکه به اضرار لباس نازک و چسپیده و اینکه لباس تنگ و چسپیده ، چی عواقب و پرابلم های صیحی را ببار می آورد ولی بخاطر مراعات مدوفیشان به آن پناه میبرد.

یکی از این مشکلات صحیحی که در پوشیدن لباس تنگ وجود دارد ، اینست که عرق پوست را تحت تاثیر خویش قرار داده و درزیاتر از موارد همین لباس تنگ مانع گردش صحیح خون در بدن میگردد ، به خصوص اگر تنگی لباس در ناحیه لگن خاسره ، زانو، سینه و حلقه آستین ها باشد. لباس تنگ برای انسان احساس تنگی ، گرفتگی و خستگی ببار آورده ، و در بسیاری از اوقات همین تنگی لباس موجب کبودی در پوست میگردد .

لباس تنگ در زیاتر از اوقات موجب عفونت مثانه در خانم ها گردیده ، و موجب نفخ و باد در معده و در زیاتر اوقات موجب درد شکم میگردد .

اطباء میفرمایند که لباس تنگ نوعی از فشاری که بنام کهیر فشاری یاد میگردد در بدن انسان ایجاد مینماید این نوع کهیر در اثر فشار موضعی بر بدن ایجاد می شود. معمولا 4 تا 6 ساعت پس از پوشیدن لباس تنگ، یک تورم عمیقی همراه باخارش سوزش و درد در بدن ایجاد می‌شود که پس از 8 تا 72 ساعت از بین می‌رود. گاهی تب و لرز، ضعف، خستگی و سردردی هم در کنار این عارضه وجود دارد.

هدف از استعمال لباس تنگ در نماز برای زنها اینست که از لابلای لباس برجستگی های زن نمایان گردد ، بنا حکم شرعی همین است که اگر زن در لباس تنگ که ، برجستگی های بدن زن را در نماز نمایان نماید ، این لباس اش در جمله حجاب شرعی به شمار نرفته و خواندن نماز در این لباس صحیح نمی باشد ، ولو اینکه خواندن این نماز نزد محارم شان هم صورت گرفته باشد. لباس حجاب زن باید فراخ و گشاد باشد، تنگ نباشد، زیرا هدف از حجاب، جلوگیری از نمایان شدن زینت زن است و لباس تنگ، حجم و اندازه همه بدن یا بعضی از بدن را نشان می‌دهد و اعضای بدن را به تصویر می‌کشد.

در روایتی اسامه بن زید رضی الله عنهما آمده است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم جامه ستر و ضخیمی را که از کتان سفید درست شده بود و دهیة کلبی به او اهداء کرده بود، به من بخشید. من آن را به همسرم بخشیدم.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چرا آن لباس را نمی‌پوشی؟» گفتم: آن را به همسرم بخشیدم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «به همسرت دستور بده تا زیرپوش نیز استفاده نماید. می‌ترسم این جامه، حجم استخوانهایش را نشان دهد».

بنابراین برزن واجب است چه در وقت خواندن نماز باشد ، و چه در وقت بیرون از منزل باشد لازم و ضروری است حجاب صحیح و شرعی را رعایت نماید .

اما در مورد صحیح بودن نماز زن با لباس تنگی که برخی از اعضای بدنش را برجسته می کند، شیخ صالح فوزان طی فتوای چنین حکم نموده است : « نماز زن با این وضعیت صحیح است ولی با این وجود زن (بدلیل پوشیدن لباس تنگ و رعایت نکردن حجاب شرعی) مرتکب گناه شده است.»

شیخ صالح فوزان می افزاید : « برای زن جایز نیست که : لباس تنگی که اعضای بدن زن را نمایان و توصیف می کند، و برآمدگی های جسمش را برجسته می سازد پوشیده شود، و بصورت کل

نماز ستون دین

پوشیدن لباس تنگ چه برای زنان باشد و چه برای مردان باشد، جایز نمی باشد، ولی شدت ممنوعیت پوشش این نوع شدیدتر است.

اما با این وجود، نماز در ذات خود صحیح است (یعنی نماز باطل نیست)؛ هرگاه انسان نماز بخواند و عورت وی با این لباس (تنگ) پوشیده شود نمازش در ذات خود صحیح است، زیرا عورت پوشیده شده است، اما بدلیل پوشیدن آن لباس تنگ مرتکب گناه شده است، زیرا یکی از شرائع نماز به سبب لباس تنگ حاصل نشده است، این از یک سو، و از سوی دیگر: (پوشیدن لباس تنگ) موجب شیفتگی و توجه دیدگان به او می شود، اللخصوص برای زنان، و لذا بر زن واجب است که خود را با لباسی گشاده و فراخ بپوشاند، بگونه ای که او را کاملاً بپوشاند و هیچ یک از اعضای جسم بدن او را وصف و نمایان نسازد و باعث جلب توجه به سوی او نشود، و همچنین لباس نباید نازک و شفاف باشد، بلکه باید لباس (ضخیم و گشادی) باشد که بدن زن را بصورت کامل بپوشاند. «المنتقى من فتاوى الشيخ صالح الفوزان» (454/3).

استعمال لباس خواب در نماز:

طوری که قبلاً یاد آور شدیم یکی از شروط صحت نماز پوشاندن عورت بوسیله لباس یا پارچه است بدینصورت که مرد از زانو تا ناف و زن تمامی اعضای بدن بجز صورت و دو کف دست عورت خود را بپوشاند.

همچنین یکی دیگر از شروط صحت نماز طاهر بودن بدن و پاک بودن لباس و محل نماز خواندن از نجاسات است.

حال اگر برای شخص حالتی پیش که لباس خواب و یا هم لباس کار بتن داشته باشد و وقت نماز فرا رسد، و لباس متذکره تمام شرایط در آن رعایت شده باشد، از جمله لباس طاهر باشد، و به اصطلاح عورت را مخفی سازند (شفاف هم نباشد که پوست بدن را نمایان سازد) در اینصورت حکم شرع همین است که: نماز خواندن در لباس خواب و یا هم لباس کار بدون کدام ممانعت میباشد. ولی بهر حال، شایسته نیست یک فرد مسلمان در برابر پروردگارش با لباس خواب یا کثیف در نماز بایستد، در حالیکه اگر به ملاقت یک حاکم دنیوی برود بدون شك از بهترین لباسهایش استفاده خواهد کرد، ولی در نماز که در برابر پروردگارش میایستد به لباسش اهمیتی نمیدهد و این شایسته نیست هر چند اگر عورت ستر شود و لباسش نجس نباشد از مبطلات نماز نیست.

دلیل پاکی لباس فرموده خداوند متعال است که می فرماید: « وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ » (سوره مدثر: 4) «و لباس خویش را پاکیزه دار». و فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «إِذَا جَاء أَحَدَكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَقْلِبْ نَعْلَيْهِ وَ لِيَنْظُرْ فِيهِمَا فَإِنْ رَأَى خَبْثًا فَلْيَمْسَحْهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لِيَصِلْ فِيهِمَا» «هرگاه یکی از شما به مسجد آمد، بوت ها را برگرداند و به زیر آنها نگاه کند، اگر نجاستی بر آن دید آن را به زمین بمالد و سپس در آن نماز بخواند». ابوداود (636)

دلیل شرطی پاکی بدن، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم به علی است آنگاه که علی درباره مذي سوال کرد، فرمود: «توضا و اغسل ذکرک» «آلت تناسلی خود را بشوی و وضوء بگیر». بیهقی (115) و به زن مستحاضه فرمود: «اغسلي عنك الدم و صلي» «خونت را بشوی و نماز بخوان». متفق علیه

دلیل شرط پاک بودن مکان، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحابش هنگام ادرار کردن بادیه نشین در مسجد است که فرمود: «أرئقوا علی بوله سجلا من ماء» «بر ادرارش سطلی آب بریزید». متفق علیه.

خواننده محترم!

اگر شخصی مصروف نماز خواندن شد، ولی متوجه نجاستی که بر لباسش بود، نشد، بعد از ختم نماز یکبار به نجاست لباس متوجه شد، در این حالت حکم شرع همین است که: نماز

نماز ستون دین

نمازگزار صحیح بوده ضرورت به اعاده نماز نمی باشد .
اگر نماز گزار در اثنای نماز متوجه نجاست لباس گردد در این مورد رهنمود شرعی عبارت است :
- اگر امکان برطرف کردن نجاست از لباس باشد مانند اینکه نجاست روی بوت ها یا لباسی اضافی
غیر از آنچه که عورت را پوشانده باشد، باید آن نجاست را برداشته و به نماز خویش ادامه داده
و نماز خویش را کامل کند.

- ولی اگر برداشتن نجاست (در اثنای نماز) برایش امکان پذیر نباشد باز هم باید به نمازش ادامه
داده و نیازی به اعاده دوباره نماز نیست . دلیل شرعی در این مورد حدیث ابوسعید است که
میفرماید : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می خواند (در اثنای نماز) هردو بوت هایش را در آورد،
سایر نمازگزاران هم (به دنبال او) بوت هایش را در آوردند، وقتی که از نماز فارغ شد فرمود :
چرا بوت های تان را در آوردید؟ گفتند تو را دیدیم بوت های را در آوردی ما هم آنها را در آوردیم،
پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

« إن جبریل أتانی فأخبرنی أن بهما خبثاً فإذا جاء أحدکم المسجد فلیقلب نعلیه و لینظر فیهما، فإن
رأی خبثاً فلیمسسه بالأرض ثم لیصل فیهما » (جبرئیل پیش من آمد و به من خبر داد که بر بوت های
من نجاست است، پس هرگاه کسی از شما به مسجد آمد، بوت های را وارونه کرده و به زیر آنها
نگاه کند اگر نجاستی دید آن را به زمین بمالد و سپس با آن نماز بخواند). (ابوداود (636)).

- اگر احیاناً شخصی در لباس نجسی نماز خواند و فراموش کرده که لباس اش نجس است، در
اینحالت باز هم اعاده دوباره نماز بر او لازم نیست، زیرا در فوق ملاحظه نمودیم که : پیامبر صلی
الله علیه وسلم در حالیکه مصروف نماز خواندن بود که : جبرئیل علیه السلام به وی خبر داد که در
قف بوتش نجاستی هست، ایشان هم کفشش را (در همان حالت نماز) بیرون آورد و به نماز خویش
ادامه داد. (این روایت را امام احمد از ابوسعید خدری رضی الله عنه در مسند خویش ذکر نموده)
و این حدیث برای این دلالت دارد که :

اگر نمازگزار نسبت به نجاستی بی اطلاع بود، و یا فراموش کرد، به تکرار نمازش ضرورت دیده
نمیشود. (تفصیل موضوع را میتوان در : اعلام المسافین ببعض آداب وأحكام السفر وما یخص
الملاحین الجویین شیخ محمد بن صالح العثیمین صفحه 12. ملاحظه فرماید).

نماز خواندن در لباس آلوده به منی:

طوریکه قبلاً یادآور شدیم یکی از شروط صحت نماز، پاک بودن بدن، لباس و مکان اقامه نماز از
نجاست است و چنانکه یکی از این سه مورد به نجاست آلوده باشند نماز باطل است.

اما در مورد اینکه لباس با منی آلوده باشد، در آن لباس میتوان نماز خواند و یاخیر؟ در مورد باید
گفت که منی، در مذهب امام صاحب ابو حنیفه و امام مالک از جمله نجاسات شمرده میشود بناً بر
اساس رای آنها اگر جسم انسان و یا لباس و یا هم مکان با منی آغشته شده باشد، نماز آن شخص
باطل میگردد .

ولی بر طبق رای امام شافعی و امام احمد منی ظاهر است و باعث باطل شدن نماز نیست.
اما رای راجح آنست که منی نجس نیست و لذا آلوده بودن این سه مورد به منی باعث باطل شدن
نماز نخواهد شد. و اگر احیاناً شخصی با لباس آغشته به منی نماز خواند ضرری به نمازش وارد نمی
سازد.

ولی بهتر است که هرگاه بدن یا لباس به منی آغشته شد، محل آلودگی را با آب شست یا اگر منی
خشک شده بود آنرا بطریقی جدا کرد.

حضرت عایشه رضی الله عنها گفته است: «كنت أفرك المنی من ثوب رسول الله صلی الله علیه
وسلم إذا كان یابساً وأغسله إذا كان رطباً» (هرگاه منی روی لباس پیامبر خشک می شد آنرا
با دست می مالیدم و پاکش می کردم و هرگاه تر و نمناک می بود، آنرا می شستم). (دارقطنی و ابوعوانه و بزار آنرا روایت کرده اند.)

نماز ستون دین

ولی نباید فراموش کرد که: خارج شدن منی از بدن اگر همراه با لذت باشد باعث واجب شدن غسل خواهد شد و تا زمانی که غسل صورت نگیرد هیچ نمازی صحیح نیست.

استعمال لباس عکس‌دار در نماز:

همه علماء بدین عقیده اند که اگر لباس نماز گزار دارای عکس واضح و مشخص باشد نماز در آن ناجایز است. مومن مسلمان حد اعظمی کوشش بعمل آورد تا از استعمال کردن لباس عکس‌دار در نماز، بخصوص لباسی که در آن حواس نماز گزار را به خلل مواجه می‌سازد، جلوگیری نماید. در حدیث شریف با تمام وضاحت ذکر گردیده است: «لا یجوز لبس ما فیه صورة حیوان أو إنسان» (در لباسی که عکس حیوان و انسان باشد، خواندن نماز در آن جواز ندارد) (امام بخاری شماره حدیث (3226) و مسلم (2106)).

همچنان در احادیث نبوی آمده است که اگر در پرده ای خانه که تصاویر ذی روح وجود داشته باشد بهتر است غرض جلوگیری و دفع وسواس شیطانی در این محل نماز خوانده نشود. طوریکه این موضوع در حدیثی که از حضرت انس (رضی الله عنه) روایت گردیده است با زیبایی خاصی چنین بیان گردیده است:

میگویند: حضرت بی بی عا نیشه (رضی الله عنها) پرده ای ملونی داشت، که به آن یک طرف خانه اش را پرده میکرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم (برایش) گفتند: «أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكَ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ فِي صَلَاتِي» «این پرده ات را از جلوی چشم ما دور کن، زیرا تصاویرش مرا در نماز مشغول می‌کند». (بخاری (374))

عالم شهیر جهان اسلام، ابن جبرین در رساله خویش بنام اللؤلؤ المکین، صفحه (۱۱۴) مینویسد: بر مسلمان واجب است، در صورتیکه بر لباس اش عکس (ذی الارواح) باشد، آن را شسته و پاک نماید و در صورتیکه غیر ممکن باشد باید چهره‌ی عکس را به وسیله‌ی مواد زایل‌واژ بین ببرد. مسلمان نباید در نماز از لباس استفاده نماید که: حواس انسان را به خود مشغول می‌کند.

طوریکه در حدیثی بی بی عایشه (رضی الله عنها) روایت شده است، که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در لباسی که دارای نقش و نگار بود، نماز خواند و نظرش به نقشهای آن افتاد، پس از اتمام نماز، فرمود: «أَذْهَبُوا بِحَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، وَأَثُونِي بِأَنْبِجَانِيَةِ أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي آنْفَا عَنْ صَلَاتِي» «این لباس را برای ابی جهم ببرید و لباس زبر و بی‌نقش و نگار او را برایم بیاورید؛ چون لحظه‌ای پیش این نقش و نگارها، توجه مرا از نماز، بسوی خود جلب کرد». (امام بخاری (۳۷۳)).

کلا و لنگوته در نماز

در این هیچ جای شک نیست که پوشاندن سر در حین نماز بنزد تعدادی از علماء برای ایجاد تواضع و فروتنی و برای خشوع و خضوع مفید و موثر میباشد. اما برخی از مسلمانان بخصوص در افغانستان حکم می‌فرمایند که امام مسجد حتماً باید در وقت نماز، کلا ویا لنگوته بسر داشته باشند. اگر احیاناً کدام ملا بی کلا و لنگوته در مسجد بحیث امام مصروف نماز گردد، چانس ادامه امامت را هم از دست میدهد. حتی در یک تعداد مساجد کلا اضافی برای مصلین گذاشته شده است تا در وقت نماز آنرا بپوشند و به زعم خویش فکر میکنند که در سر لوچ نماز صحیح نمی‌باشد.

مطابق روایات تاریخی و در حدیث صحیح وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم عمامه میپوشیده است که برخی از اوقات لنگوته سفید، و در برخی از اوقات از لنگوته ویا عمامه سیاه استفاده نموده است. ولی هیچگونه روایت در احادیث متبرکه به چشم نمی‌خورد که به مسلمانان در نماز یا خارج از نماز امری به بر سر کردن لنگوته (عمامه) از جانب پیامبر صلی الله علیه و سلم بعمل آمده باشد.

همچنان در روایات اسلامی ذکر گردیده است که پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

نماز ستون دین

زیادتر اوقات بدون لنکوته هم نماز خوانده است. ولی نباید فراموش کرد همانطوریکه قبلاً یادآور شدم پوشاندن سر در نماز از جمله آداب نماز است و انسان را در امر خشوع کمک میکند. بناً اگر کسی عمامه بر سر کند، بهتر است، اما سنت نیست، و بدون لنکوته و حتی سر لوچ نماز هم انشا الله درست میگردد.

در مورد عبادت در اسلام وبخصوص نماز باید گفت که: عبادات دارایی سه جز است:

۱- ارکان

۲- احکام

۳- آداب است

۱/۱/ ارکان ایجاد یا عدم ایجاد عمل را مشخص می کند .

۲/۲ احکام شکل و چگونگی آنرا معلوم می کند .

۳/۳ و آداب موجب آرایش و تزیین عمل می شود.

بنأا اگر در لباس ملل کلاه یا عمامه شامل باشد، بهتر است هنگام نماز از آن استفاده شود زیرا الله تعالی می فرماید: «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُم عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف 31) یعنی: ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید.

اما مللی که کلاه و یا عمامه یعنی لنکوته جزء لباس آنها نیست ضرورتی ندارد که حتماً هنگام نماز کلاه یا لنکوته به سر کنند زیرا کلاه و لنکوته جزء لباس و زینت آنها نیست برخلاف حالتی که ممکن است کلاه جزئی از آراستن خود با آن باشد. که نباید مسلمان آنرا به پوشد زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم از لباس « شهرة » منع فرموده است و لباس شهرة لباسی است که عادت يك منطقه نباشد ولی کسی آنرا ببوشد. ولی اگر یک نفر آنرا نپوشید کسی حق ندارد او را وادار به پوشیدن کند زیرا از سنت عادت است نه سنت عبادت، و در سنت عادت انجام دادن و یا ندادن یکسان است و ثوابی ندارد .

پوشاندن شانه و سر در وقت نماز

اول: پوشاندن شانه در نماز:

علماء در این مورد متفق القول اند که برای مرد لازم است، تا در وقت نماز شانه های خویش را ببوشاند طوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی میفرماید: « لا یصلین آحدکم فی الثوب الواحد لیس عاتقه شیء » (در میان شما کسی در لباسی نماز نخواند که یک حصه ای از لباس بر شانه شان نه افتاده باشد.)

همچنان در حدیثی دیگری که از ابو هریره (رض) روایت گردیده آمده است: « قال سمعت رسول الله ص یقول من صلی فی ثوب واحد فلیخالف بین طرفیه » (رواه البخاری: 1-52) (کسیکه در در توته لباسی واحد نماز میخواند، باید دوطرف لباس را بر شانه های خویش به اندازد).

خواننده محترم!

برای یک مسلمان لازم است، زمانیکه به نماز مشغول میگردد، باید زیبایی خاصی را در پوشاندن لباس خویش بعمل آرد. طوریکه پروردگار با عظمت ما میفرماید: « خذوا زینتکم عند کل مسجد » (برای هر مسجد « نماز » زینت اختیار نماید).

در حدیثی آمده است: « اذا صلی آحدکم فلیلبس ثوبیه فان الله آحق من تزیین له » (الحدیث، اخرجه البیهقی: 2-235 والطبرانی عن ابن عمر) (زمانیکه یکی از شما مشغول نماز میگرددید، دولباس برتن کند، زیرا الله تعالی نسبت به هر کس لایق و سزاوار زینت است که برایش بعمل آید) زیرا پروردگار با عظمت زیبا است و زیبایی را دوست دارد. « إن الله جمیل یحب الجمال » بناً بر نماز گزاران است تا در وقت نماز شانه خویش را که موجب خضوع و خوشی بیشتر میگردد، ببوشاند.

نماز ستون دین

دوم: پوشاندن سر در نماز:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم ، مساله پوشاندن سر در نماز (البته برای مردان) شرط صحت نماز نیست ، طوریکه در وقت خطبه پوشانیدن سر از صحت خطبه نمیباشد . پوشاندن سر سنت است و برهنه بودن سر در منطقه که مردم عادت داشته باشند که در نماز و خطبه سر خود را بپوشانند مکروه می باشد و طوریکه قبلاً متذکر شدیم ، این سنت از جمله سنت های است که عادات و رواج مردم را در بر میگیرد و در مناطقیکه همه برهنه سر نماز می خوانند برهنه بودن سر از جمله مکروهات نیست .

امام الشاطبی در (الموافقات) این موضوع را با دلایل قوی و مستند ، مورد بحث قرار داده است ، و ثابت ساخته است که : پوشانیدن سر و نپوشیدن آن مربوط رسم و رواج مردم میگردد، و شریعت در حکم آن عرف مردم را در نظر میگیرد و انسان نباید به شکل و مظهری ظاهر شود که مردم به آن کراهیت دارند . (برای معلومات مزید مراجعه فرماید به فتوای شیخ مصطفی الزرقا و رساله الموافقات شیخ امام الشاطبی) .

امام الشاطبی کیست :

علامه شیخ ابوالاسحاق ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی غرناطی مشهور به شاطبی که از جمله یکی از علماء جلیل القدر، مجتهد ، فقیهی ومحدث، مشهوری در عالم اسلام میباشد . و مقام بزرگی در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، علوم عربی و غیر آن دارا میباشد . از تالیفات مشهورش (التعریف بأسرار التکلیف، مشهور به الموافقات، در موضوع اصول فقه که در چهار جلد به چاپ رسیده است، کتاب المجالس شرح کتاب بیوع؛ صحیح بخاری است. کتاب الافادات و الانشادات و غیره ... کتب ذی قیمت و پر ارزش را تالیف نموده است .

علامه شاطبی در ماه شعبان سال 790 هجری دار فانی را وداع گفت. پروردگار با عظمت او را غرق رحمت بی انتهای خود سازد ، و جنت فردوس نصیب اش گردد. حکم و فتاوی اش در عرصه های مختلف زندگی مسلمانان از مقام ومنزلتی خاصی برخوردار میباشد .

حکم لباس سدل در نماز

سدل عبارت از لباسی است که نماز گزار با لباسش خود را بپوشاند و دستهایش را داخل آن قرار دهد و به همین حالت به رکوع و سجده برود . پوشیدن این نوع لباس ها در کشور های عربی معمول بوده و در کشور های غیر عربی کمتر کسی این نوع از لباس ها را میپوشند . در حدیثی ابوداود از عسل بن سفیان از عطاء بن ابی رباح از ابوهزیره رضی الله عنه روایت کرده است: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى عن السدل في الصلاة و أن يغطي الرجل فاه» «پیامبر صلی الله علیه وسلم از فروهستن لباس و پوشاندن دهان در نماز نهی فرمود». ابوداود (629)، ترمذی (376)، ترمذی تنها جمله اول را روایت کرده است. ابن ماجه (966)، ابن ماجه تنها جمله دوم را روایت کرده است.

و ابن مسعود رضی الله عنه وَتَخَى وَتَوَرَى وَابْنِ مَبَارِكٍ وَمَجَاهِدٌ وَامَامُ شَافِعِي وَعَطَاءٌ هَمَّكَ سَدَلٌ ثَوْبٌ رَأَى فِي نَمَازٍ مَكْرُوهٌ دَانِسْتَهُ اَنْدَ .

اما مراد از سدل ثوب در نماز چیست؟

علماء در تفسیر پوشیدن لباس «سدل ثوب» معانی مختلفی را ارایه داشته اند : امام شافعی میفرماید :

هدف لباس « سدل ثوب» همان لباس است که اگر دراز و رها کرد شود ، درازی آن به زمین میرسد . (المجموع : (177/3) ومعالم السنن (179/1) .

شمس الحق در عون المعبود (2/347) گفته که : شیخ خطابی میفرماید : «سدل» یعنی فروهستن لباس بر تن به طوری که به زمین برسد. که با این تفسیر سدل ثوب در معنای اسبال داخل خواهد

نماز ستون دین

بود.

امام نووی در المجموع می آورد: بر طبق مذهب شافعی سدل (دراز کردن و رها کردن) لباس چه در نماز و چه غیر آن یک حکم را دارد، اگر شخصی جهت کبر و غرور این عمل را انجام دهد پس سدل ثوب حرام است ولی اگر بدون غرور باشد مکروه است ولی حرام نیست.

امام بیهقی می گوید که: شافعی در البویطی فرموده است:

سدل ثوب در نماز و خارج از نماز اگر به نشانه ی غرور باشد جایز نیست، اما اگر بدون غرور باشد در اینصورت حکم سدل ثوب در نماز خفیف تر از خارج نماز است. بدلیل فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوبکر رضی الله عنه: « إن إزاری یسقط من أحد شقی ، فقال له : لست منهم»

یعنی: (ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ای رسول الله تنبان از شتالنگ (بجلك) پایین تر می افتد؛ آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «تو از کسانی نیستی که به قصد تکبر شلوارشان را از بچلک پا پایین تر می گذارند» (بخاری 5784).

... خطابی میفرماید: بعضی از علماء سدل ثوب را در نماز جایز می دانند و این رأی از عطاء

ومكحول وزهری وحسن بصری وابن سيرین ومالك نقل شده است و گفته اند که سدل ثوب در داخل نماز رخصت دارد زیرا شخص نماز گذار در نمازش راه نمی رود در حالیکه در خارج نماز فرد با آن راه می رود. و ابن منذر گفته که عبدالله بن عمر رضی الله عنه و جابر رضی الله عنه سدل ثوب را در نماز جایز دانسته اند و بعد می گوید: نمی دانم که در نهی از سدل حدیثی ثابت شده باشد بنابراین سدل بدون دلیل نهی نخواهد شد. « (المجموع شرح المهدب، کتاب الصلاة، باب ستر العورة، السدل فی الصلاة)

صاحب «نهایه» گوید: سدل یعنی اینکه کسی با لباسش خود را بپیچاند و دستهایش را داخل آن قرار دهد و به همین حالت به رکوع و سجده برود.

(صاحب نهایه) گوید: و این شامل پیراهن و سایر لباسها می شود. در ادامه می افزاید: گفته شده که «سدل» حالتی است که شخص وسط آزارش (لباسش) را روی سرش قرار دهد و بدون آنکه دو طرف آن را روی شانه هایش قرار دهد آن را رها کند.

و هدف در نهی این عمل، ترس از نمایان شدن شانه های شخص است. و این رأی آخر، نظر امام احمد است. (مسائل ابراهیم بن هانیء احمد بن حنبل: رقم (288).

و (شوکانی) در «نیل الاوطار» گفته است که: أبوعبیده در (غریب الحدیث) میفرماید:

سدل این است که مرد بدون آنکه دو طرف لباسش را از جلو به خود بپیچد آن را رها کند، اگر آن را به خود بپیچد سدل محسوب نمی شود. (مثلا کسی که عبا بپوشد ولی دو طرف جلویی آنرا به هم نچسپاند، مشمول نهی وارده مبنی بر کراهت سدل ثوب می شود).

نتیجه گیری نهایی:

بادر نظر داشت نظریات علماء در مورد لباس سدل میتوان نتیجه ذیل را بدست آورد:

- نمازگزارانی که ژاکت یا کت یا پالتوی خود را بر روی شانه هایشان قرار می دهند بدون آنکه دستشان را داخل آستین کنند، مشمول نهی وارده در حدیث مذکور می شوند.

- همچنین کسانی که قباء و عبا می پوشند هر چند که دستهایشان را داخل آستین نمی کنند و دو طرف عبا را به هم می چسپانند، مشمول نهی وارده در حدیث نمی شند.

- علامه سفارینی می گوید:

«از شیخ الاسلام ابن تیمیه سوال شد در باره ی قرارگرفتن قباء بر روی شانه ها بدون آنکه دستها داخل آستین شوند، آیا این عمل مکروه است یا خیر؟ جواب فرمودند:

این عمل به اتفاق علماء ممانعتی ندارد، و مشمول سدل مکروه نمی شود، زیرا این نوع جامه، جزو لباسهای یهود نیست.»

اما بنظر می رسد که تمامی معانی فوق، داخل در معنای سدل ثوب شوند چنانکه جوهری گوید:

نماز ستون دین

(سدل ثوبه، یسدله، سدلا) یعنی لباسش را فروهشته کرد. می‌توان این حدیث را بر تمامی این معانی حمل کرد، چون سدل در بین همه این حالات مشترک است و حمل (کلمه‌ای) مشترک بر تمامی معانی آن مذهبی قوی است.

- و امام شوکانی در نیل الوطار بعد از آنکه اقوال مختلف را درباره ی مراد از « سدل ثوب» می آورد میفرماید: مانعی وجود ندارد که حدیث را بر تمامی معانی وارده حمل نماییم، زیرا سدل در بین آنها مشترک است، و (قسمت) مشترک بر تمامی معانی آن حمل می شود و این مذهب قوی و درست است. نیل الاوطار(67/2-68).

اما لازم به ذکر است که برخی از علماء حدیث سدل ثوب را ضعیف و غیر قابل استناد می دانند، و علت ضعف حدیث را وجود شخصی بنام « عسل بن سفیان» در سلسله رجال سند حدیث مذکور می دانند. امام احمد حدیث مذکور را به سبب وجود این شخص ضعیف دانسته و گفته که عسل بن سفیان محکم الحدیث نیست. همچنین یحیی بن معین و أبو حاتم و بخاری نیز این شخص را ضعیف دانسته اند و ابن حبان گفته: او دچار خطا می شود.

اما حاکم حدیث را بر شرط صحیحین صحیح دانسته و همچنین شیخ البانی حدیث را در «صحیح الجامع» حسن می داند.

خواننده محترم!

با تأسف باید گفت امروز تعداد از مسلمانان نماز میخوانند ولی به حجاب و نوع ستر عورت که یکی از شرایط اساسی در نماز میباشد، کمتر توجه بعمل میاورند.

همچنان در مورد عورت زن باید گفت که: در مورد عورت زن سه حالت وجود دارد:

اول: حالت تبرج:

در «القاموس المحيط» در مورد تعریف تبرج مینویسند: تبرج عبارت از خود نمایی و ظاهر نمودن زینت در مقابل مردان میباشد «تبرجت: اظهرت زینتها للرجال» (لسان العرب، جلد 6، صفحه 130) (تَبَرَّجَتْ: یعنی زن زینت خود را برای مردان ظاهر کرد).

«مقایس اللغه» ریشه تبرج را برج می داند و می گوید: «معنای تبرج نشان دادن زیباییهاست» (معجم مقاییس الغه جلد 1 / صفحه 238).

بنآ در مجموع گفته میتوانیم که «تبرج» در لغت به معنای ظاهر کردن زینت ها و زیبایی های زن بر غیر محارم است.

قرآن عظیم الشان زنان را از تبرج برحذر و منع داشته است، آن جا که می فرماید: « به سان جاهلیت نخستین، در میان مردم ظاهر نشوید.» نکته جالب آن که این منع، در آیه پس از یادآوری منافات دنیا خواهی با آخرت طلبی و خداپرستی ذکر شده است، یعنی تنها آنعده از زنانی در دام تبرج و خودنمایی می افتد که رابطه خود را با خدا گسسته باشد.

در قرآن کریم در این باره آمده است «... و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى....» منظور از تبرج زنان در جاهلیت اولی، جلوه گری زنان در قبل از اسلام بوده است که در تمامی این دوران به دلیل عدم رعایت دستورات پیامبران زنان دچار چنین معضلی شده که سبب به وجود آمدن پیامدهای بد بسیاری برای جامعه نیز شده است.

تبرج از دید علماء اسلام به اتفاق اراء حرام (چه در داخل نماز و خارج از نماز) باشد.

حالت دوم: حالت حجاب است که:

در مساله پوشاندن تمام وجود زن از دید شخص نا محرم مطرح گردیده است، حجاب یکی وجایب اسلامی که مرد وزن مکلف به اجرای آن میباشند.

حالت سوم همان حالت صفور است:

صفور اصلاً (کلمه عربی است و بمعنی گنجشک خانگی میباشد) تفصیل آن در فهم فقهی بمعنی

نماز ستون دین

غیر مستور بودن کفهای دست ، قدم ها و روی . یعنی عمل که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه و کرام نیز بخاطر اشتراک زنان مسلمان در اجتماع و مسایل اجتماعی و زندگی روزمره اجتماعی مورد بحث بود.

در مورد حالت صفوف و حکم آن در اسلام علماء با هم اختلاف دارند ، عده ای از علماء آنرا مشروع و جایز میدانند و عده ای از علمای اسلامی آنرا مجاز نمی دانند .
میخواهم اضافه کنیم به نتیجه گیری ما از احکام اسلامی و تجربه ای مسلمانان صدر اسلام و حیات پیامبر اسلام دال بر این است که این حالت سوم مجاز بوده و در این مورد سخت گیری های که سبب انزوای غیر شرعی زن از اجتماع شود فهم درست از احکام اسلامی نه خواهد بود . با وجود آن هم اگر در جامعه شرایط حاکم باشد که مراجع عدلی و قضایی و امنیت جامعه چنان باشد که این حالت صفوف هم سبب فتنه و فساد شود این حالت هم تا ایجاد جامعه و شرایط معتدل و قابل تطبیق احکام قانون در مورد متخلف و متجاوز به حق دیگر و حق زن این جواز حالت صفوف نیز مورد سوال قرار میگیرد.

تشمیر ، یابالا زدن لباس در وقت نماز:

تشمیر، جمع ویا بالازدن لباس از جمله بالا زدن آستین ویا بالا زدن اضافه از حد تنبان بالاتر از بجلک پا ها در نماز ، را میگویند که این عمل در نزد عامه اهل علم مکروه میباشد .
در حدیثی امام بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنه روایت است: که پیامبر اسلام فرمود است: «أَمَرْتُ أَنْ أُسْجِدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمٍ، وَلَا أَكْفُ ثَوْبًا وَلَا شَعْرًا» بخاری (812) و مسلم (490).
«به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده نمایم و موهای سر و لباس خود را جمع نکنیم».

در روایت بخاری این هفت عضو ذکر شدند: پیشانی، بینی، دو دست، دو زانو و سر انگشتان پا.
« أَكْفًا: از کف به معنی جمع کردن است».

و مسلم در صحیح خود درباره ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده: «أَنَّه رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ، يُصَلِّي وَرَأْسَهُ مَغْفُوصٌ مِنْ وَرَائِهِ فَقَامَ فَجَعَلَ يَحُلُّهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا، مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ» مسلم (492). یعنی: «او (یعنی ابن عباس) عبدالله بن حارث را دید که نماز می خواند درحالیکه موی سرش را از پشت جمع کرده بود، ابن عباس آنرا باز کرد! وقتی عبدالله بن حارث نمازش تمام شد رو به ابن عباس کرد و گفت: چکار با سر من داشتی؟ گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مثال اینکار مانند کسی است که نماز بخواند و دست هایش به پشت بسته شده باشد».

امام نووی در « شرح صحیح مسلم » گفته: « علماء اتفاق نظر دارند که نماز خواندن درحالی که شخص لباس یا آستینش را جمع کرده باشد (بالا زده باشد) و یا موی سرش را از پشت جمع کند و .. و مانند اینها، به اتفاق علماء مورد نهی است و کراهیت تنزیهی دارد، اگر با آنحال نماز بخواند مرتکب عمل بدی شده ولی نمازش صحیح است» « شرح مسلم » (209).

و باز گفته: « قول اصح امام شافعی این است: سجده بر این هفت عضو واجب است کسی که سجده بر یکی از این اعضای هفتگانه را ترک کند نمازش باطل است».

همچنین علمای اسلام اتفاق نظر دارند، نمازگزار نباید به هنگام ادای نماز موهای سرش را در وسط آن جمع نماید، و نباید آستینها و دامن لباسش را بالا بکشد و آنها را در یک جا جمع کند. عده بدین باور اند که: این اعمال نماز را باطل می کند، اما قول صحیح این است که این اعمال نماز را باطل نمی سازد ولی از ثواب آن می کاهد و کسی که دست به چنین اعمالی بزند مرتکب امر خلاف می شود»
شرح نووی بر مسلم ، جلد 4، صفحه 209. نقل به معنا بود.

و در کتاب « فتح القدیر » (418/1) که یکی از جمله مشهورترین کتب در مذهب حنفی میباشد

نماز ستون دین

آمده است: «نماز خواندن در حالتی که آستین از ساعد بالا زده شده باشد مکروه است». و در کتاب « تحفة المحتاج » (162/2-162) که یکی از جمله کتاب های مشهور در مذهب امام شافعی میباشد آمده است:

«بالا زدن آستین یا لباس مکروه است. هر چند که به دلیل شغلی اینکار را انجام دهد، و یا بر جنازه نماز بخواند، به دلیل حدیث متفق علیه: .. و حکمت از آن: برای منع نمازگزار از سجده کردن با آنحال است، علاوه بر اینکه این هیئت با خشوع و تواضع منافات دارد».

شیخ البانی در کتاب « صفة الصلاة » مینویسد: «ابن اثیر گوید: معنی حدیث این است که هر گاه موهای نمازگزار پخش باشد در سجده بر زمین می افتد و به نمازگزار ثواب سجده با آن می رسد (چون موهایش نیز به سجده می روند). اما اگر بافته باشد تشبیه شده است به کسی که نماز را با دستهای بسته می گزارد و بدین معنی است که موها به سجده نرفته است. می گویم (یعنی البانی): معلوم است که این حکم خاص مردان است نه زنان چنانکه شوکانی از ابن عربی نقل کرده است». و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: «إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ سَجْدًا مَعَهُ سَبْعَةُ آرَابٍ وَجْهَهُ وَكَفَّاهُ وَرُكْبَتَاهُ وَقَدَمَاهُ» مسلم (491). یعنی: «هرگاه عبدی به سجده رفت، هفت عضو بدن به سجده می افتند: پیشانی، دو کف دست، زانوها و قدمها». اینجاست که گفته می شود: وقتی موها جمع نشوند، پس آن نیز به سجده می رود، و اگر در پشت سر جمع شوند از آن محروم می ماند، و این را از حکمت نهی از جمع کردن مو از پشت سر در وقت نماز بیان کردند و خدا بهتر می داند. پیروان امام مالک میفرمایند: زمانی آستین بالا زدن مکروه است که شخص برای نمازش چنین کند، ولی اگر قبل از داخل شدن به نماز بر آنحال بوده باشد، و یا به دلیل شغلش چنین کرده باشد، در اینحالت مکروه نیست، برخلاف جمهور که آن عمل را مکروه دانسته اند.

در کتاب « شرح مختصر خلیل » (250/1) آمده است: «برای نمازگزار مکروه است که آستین خود را بالا زند یا جمع کند، زیرا اینکار نمونه ای از ترک خشوع است .. و البته این زمانی است که برای نماز باشد، اما اگر لباس او (بر همین هیئت) باشد و یا به دلیل شغلش چنین کرده باشد و بعد که نماز فرا رسید با همانحال نماز خواند، کراهیتی ندارد، این را ابن یونس گفته، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده نمایم و موهای سر و لباس خود را جمع نکنیم» اینگونه خبر دادند که نهی از آن زمانی است که شخص با اینکار قصد خواندن نماز را هم داشته باشد».

ابن عثیمین در مورد حکم بالا زدن آستین در نماز میفرماید: «اگر بخاطر نماز چنین کند، پس عمل او داخل در فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم می شود: «أَمَرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ، وَلَا أَكْفُ نُؤْبًا وَلَا شَعْرًا». یعنی: «به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده نمایم و موهای سر و لباس خود را جمع نکنیم» و اگر از قبل بخاطر انجام کاری و قبل از آنکه نماز بخواند، و یا به دلیل عرق زیاد و امثال این چنین کرده باشد، در اینحالت مکروه نیست. و اگر به این دلیل که آستینش دراز است آنرا جمع کرده است، باید آنرا کوتاه کند تا داخل در کبر نشود» «مجموع فتاوی» (308/13). (همچنان غرض معلومات به: مرعاء المفاتیح للمبارک کفوری: 206-3، ردالمختار: 640-1، البحر الرائق: 2-24، فتاوی هندیه: 1-150، فتاوی دیوبند: 4-100، تفهیم المسائل 4-331 للشیخ گوهررحمن المتقط للسمر قندی: 1-52)

سوال وجواب در مورد پوشیدن عورت در نماز:

سوال: عورت چیست و چگونه پوشیده شود؟

جواب: عورت کلمه عربی است و در زبان عربی به هر چیز آسیب پذیر که مورد نگرانی است اطلاق می شود. امام در فرهنگ اسلامی، عورت به نقاطی از بدن انسان اطلاق میگردد که پوشش آن در برابر نامحرم ضروری میباشد.

حدود عورت برای مرد از ناف تا زانو پوشیدن این مقدار از بدن فرض است و بستگی به نماز

نماز ستون دین

ندارد، چه در حال نماز و چه در سایر اوقات بر تمام مردها فرض است که این قسمت از بدن خویش را بپوشانند. و برای زن علاوه بر هر دو دست تا مچ دست و هر دو پا و روی، پوشاندن سایر بدن در هر حال فرض است. گرچه برای زن در حال نماز، پوشیدن چهره فرض نیست، ولی در مقابل مردان غیر محرم در چنین حالی قرار گرفتن جایز نیست.

سوال: اگر مقداری از عورت بدون قصد، ظاهر و نمایان شود، حکمش چیست؟

جواب: اگر يك چهارم عضو ظاهر شود و تا مدتی ظاهر باشد که سه بار سبحان ربی العظیم گفتن ممکن باشد، در این صورت نماز فاسد می‌شود. اگر به محض اینکه ظاهر شد، آن را پوشید نماز صحیح می‌شود.

سوال: اگر کسی در تاریکی برهنه نماز بخواند نمازش صحیح است یا خیر؟

جواب: با بودن لباس چه در تاریکی و چه در روشنایی برهنه نماز خواندن جایز نیست.

سوال: اگر کسی در نماز عمداً يك چهارم عورت خویش را برهنه کرد، حکمش چیست؟

جواب: نمازش باطل می‌شود.

سوال: اگر کسی اصلاً لباسی نداشت، چگونه نماز بخواند؟

جواب: با برگ درخت یا به هر نحوی که ممکن باشد عورت خویش را پوشانده، نماز بخواند و اگر احیاناً هیچ چیزی برایش میسر نشود، بنشیند و برهنه نماز بخواند ولی برای رکوع و سجده اشاره کند.

نماز ستون دین

باب هفتم جای نماز در نماز

جای نماز یا سجاده عبارت از قالینچه و یا فرش کوچکی است که مسلمانان آنرا در وقت نماز در پیشروی خویش می اندازند و بر روری آن نماز میخوانند. در صدر اسلام استعمال جای نماز برای نماز در بین مسلمانان معمول و مروج نبود، ولی بعد ها در بین مسلمانان استفاده از جای نماز معمول گردید. قابل تذکر است که در کشور عزیز ما افغانستان استفاده از جای نماز در وقت نماز در بین تعدادی از مسلمانان، تقریباً ضروری و مهم گردیده است و در این اواخر تحفه گرانبهای که حجاج برای زایرن خویش بعد از برگشت فریضه حج و یا عمره هدیه میدارند، جای نماز و آنهم با تصویر مکه معظمه و یا هم مسجد نبوی و یا هم مرقد رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد.

جلوگیری از نماز خواندن شیطان بر جای نماز:

همچنان در کشور ما طوری معمول است که بعد از ختم نماز گوشه جای نماز را لوله میکنند به دلیل اینکه، «اگر جای نماز (مصلی) پیچیده و یا جمع نشود شیطان بروی آن نماز می خواند» و به اصطلاح آنان بدین عمل خویش میخواهند از نماز خواندن شیطان بالای جای نماز خویش جلوگیری بعمل آرند. ولی خبر ندارند که آنان در این کاری خویش اشتباه میکنند. اول اینکه:

وظیفه شیطان ایجاد وسواس در دل نماز گزاران است تا دیگران را از عبادت باز گرداند نه اینکه خودش مصروف عبادت گردد، کار شیطان عبادت نیست، عبادت یعنی، بجای آوردن دستورات خداوند متعال پس وقتی که شیطان بزرگترین بغاوت کننده فرمان الهی است لذا گمان کردن به اینکه شیطان عبادت می کند کاملاً اشتباه است. قابل تذکر است که اگر قرار باشد که جای نماز در ختم نماز جمع و لوله گردد، بدین منطق خواهد بود، تا از کثیف شدن آن جلوگیری بعمل آید، ولی اینکه از خواندن نماز شیطان بر آن جلوگیری بعمل آید، استدلال منطقی نمی باشد.

اما حکم خواندن نماز بر جای نماز:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم، خواندن نماز بر جای نماز در اصل شرعی کدام ممانعتی ندارد و در اصول جایز و روا میباشد، زیرا در حدیثی که: از میمونه رضی الله عنها روایت گردیده، آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ» (بخاری (379) و مسلم (513)). یعنی: «رسول الله صلی الله علیه وسلم بر روی خُمرة (جای نماز که از برگ خرما ساخته شده بود) نماز میخواند».

شیخ امام شوکانی (محمد بن علی بن محمد بن عبد الله حسن شوکانی، متولد ذی القعدة سال 1173ق در یمن صاحب تفسیر فتح القدیر در مورد این حدیث میفرماید: «حدیث متذکره دلالت بر این میکند خواندن نماز بر جای نماز مانعی ندارد، فرق نمیکند پارچه

نماز ستون دین

از تکه باشد و یا هم پارچه باشد از برگ درخت خرما یا غیر آن، چه کوچک باشد یا بزرگ مانند حصیر و فرش، چنانچه ثابت شده پیامبر صلی الله علیه و سلم بر حصیر و فرش و گلیم نماز خوانده اند».

اما با وجود جواز نماز بر سجاده، گاهی اسبابی ایجاد می شوند که در نهایت موجب نهی نماز بر سجاده یا فرش می شوند، از جمله این اسباب:

اول: - هرگاه جای نماز دارای تصاویر و یا هم عکس انسان یا حیوان باشد، که در آنصورت لازمست تصویر آن محو شود، زیرا داشتن عکس و تصویر در شرع مورد نهی قرار گرفته است.

دوم: - هرگاه جای نماز دارای نقش و نگارهایی باشد که حواس نمازگزار را به خود جلب کند، و مانع خشوع و تمرکز نمازش شود، در آنحالت نماز بر روی چنین سجاده ای مکروه است.

علمای در الافتای کشور سعودی در این بابت طی فتوای میفرمایند: «مساجد خانه های خدای متعال هستند، که برای اقامه نماز و تسبیح خشیت او تعالی بنا شده اند. و رسم و نقش و نگار فرش یا دیوارهای مساجد موجب مشغول ساختن قلب و عدم خشوع نمازگزاران می شود، و لذا بسیاری از سلف آنرا ناپسند دانسته اند؛ لذا بر مسلمانان لازم است که مساجد خود را از این امور بپرهیزند، تا عبادات آنها کمال بیشتری یابد؛ و اجر و ثواب بیشتری بدست آورند، با این وجود نماز (بر روی چنین فرشهایی) صحیح است». «فتاوی اللجنة الدائمة» (6 / 181، 182).

سوم: - اگر به قصد تکبر یا برتر دانستن نسبت به زمین، بر سجاده نماز بخواند.

امام بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «اعْتَكَفْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ فَخَرَجَ صَبِيحَةَ عَشْرِينَ فَخَطَبَنَا وَقَالَ: «إِنِّي أُرِيْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ثُمَّ أَنْسَيْتُهَا أَوْ نَسِيْتُهَا فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ فِي الْوَتْرِ، وَإِنِّي رَأَيْتُ أُنَى أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلْيَرْجِعْ». فَرَجَعْنَا وَمَا نَرِي فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً فَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمَطَرَتْ حَتَّى سَالَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةَ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِهِ». (بخاری: 2016)

یعنی: در دهه دوم رمضان با رسول الله صلی الله علیه و سلم به اعتکاف نشستیم. ایشان صبح روز بیستم، بیرون آمد و به ایراد سخن پرداخت و فرمود:

«شب قدر، در خواب برایم مشخص شد. ولی من آنرا فراموش کردم و یا آنرا از یادم بردند. پس آنرا در شبهای فرد دهه آخر، جستجو نمایید. و همچنین، در خواب دیدم که میان آب و گل، سجده میکنم. هرکس با من معتکف بوده است، به خانه اش برگردد».

راوی میگوید: وقتی به خانه برگشتیم، هیچ پاره ابری در آسمان ندیدیم. اما دیری نگذشت که ابری آمد و باران تندی باریدن گرفت و آب از سقف مسجد که از شاخه نخل ساخته شده بود، سرازیر شد. وقتی که نماز اقامه شد، دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم میان آب و گل، سجده می کند و اثر گل را بر پیشانی (مبارکش) مشاهده نمودم.

نماز ستون دین

این حدیث تواضع پیامبر صلی الله علیه وسلم را بازگو می کند که ایشان بر آب و گل سجده بردند، و کسی را به مشقت نیانداخت که برایش چیزی بیاورند تا بر آن سجده برد. چهارم :- اگر به قصد تکبر یا برتر دانستن نسبت به فرشی که عامه مردم بر آن نماز می خوانند، برای خود سجاده پهن کند.

پنجم: - اگر گمان کند که برای نماز لازمست حتما سجاده ای باشد تا بر آن نماز بخواند، چه در خانه باشد یا در مسجد و یا هم بیرون مسجد، و لذا نمازش را جز بر سجاده نمی خواند، حتی بسیاری از مردم بر فرش خانه خود نماز نمی خوانند تا آنکه سجاده ای پهن کنند.

ششم :- اینکه امام مسجد، بدون وجود ضرورت برای خود سجاده ای تخصیص دهد درحالیکه سایر نمازگزاران بر فرش نماز بگذارند، این کار شایسته ای برای امام نیست، زیرا ممکن است احساس خودبزرگ بینی و ترفیع در قلبش ایجاد کند.

حکم جای نمازهای مزین با عکس کعبه و یا مسجد نبوی :

طوریکه در فوق تذکر دادیم اساساً خواندن نماز بدون جای نماز بهتر است در صورتیکه محل نماز طاهر باشد، ولی خواندان نماز بر جانماز در شرع اسلامی کدام ممانعتی ندارد.

ولی آنده از جا نماز که در آن تصاویر کعبه یا مسجدالنبی و یا هم تصاویر امکان دیگر مقدسه نقاشی شده باشد، تا زمانیکه حواس نمازگزار را مختل نسازد و خشوع و خضوع نمازگزار را از بین نبرد، نماز خواندان بر همچوجای نمازها از دید شرع جواز دارد.

اگرچه عده ای از علماء خواندان نماز برآن را مکروه میدانند و استدلال مینمایند که موجودیت نقوش و تصاویر بر روی سجاده موجب کاهش خشوع و توجه نمازگزار میگردد و حواس وی را پرت می کند.

ولی در این مورد همه ای علماء متفق القول اند که نمازگزار باید سعی کند تا نمازش را در محیطی آرام و پاک و بدون اسبابی باشد که مانع خشوع و تمرکز حواس وی می شوند.

برخی از مسلمانان بخاطر احتیاط و احترام بخاطر اینکه خانه کعبه زیر پا نشود نماز خواندان بر همچو جای نماز را مکروه میشمارند.

در جواب باید گفت که نشستن و زیر پا کردن تصویر کعبه و آنهم تصاویر منقوش شده در سجاده کدام ممانعتی شرعی نداشته، حتی بالا شدن به سطح کعبه در شرع اسلام جواز دارد، چه رسد به تصور منقوش شده آن در جا نماز.

خواننده محترم !

حضرت بلال بعد از فتح کعبه به امر و هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم بالای بام کعبه بالا شده و آذان داد. (الرحیق المختوم صفحه 405 و اخبار مکه: 1-274 للآزرقي و اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیث للفاکھی: 5-221)

هكذا در حدیثی دیگری آمده است که عبد الله بن زبیر زمانیکه کار ساختمانی کعبه را کنترل میگردد بر سر پام کعبه به معیتی تعداد از مسلمانان ایستاده بود. (اخبار مکه

نماز ستون دین

للأزرقی (1-205)

همچنان همین حالا همه ساله در وقت ایام حج موظفین حج و اوقاف کشور عربستان سعودی بر سر پام کعبه بالا میروند و در نو ساختن و تبدیلی پوش کعبه اقدام مینمایند .
یادداشت :

خُمره تقریباً یک شکل از جای نماز کوچک است که از برگ خرما بافته و ساخته میشود و نمازگزار بر روی آن سجده می گذارد، و با قرار دادن آن، روی خود را از گرما و سرمای زمین دور نگه می دارد.
در کشور ما بشکل جای نماز بوریایی معمول میباشد ، که اکثراً در مناطق شرقی کشور بخصوص (ولایات : ننگرهار جلال آباد ، لغمان ، کنر و مناطق شینوار) به کثرت یافت میشود .

نماز ستون دین

باب هشتم

وضعیت چشم در نماز

نماز یعنی اینکه بنی آدم در برابر خالق می ایستد ، و اظهار بندگی خویش را اعلام میدارد ، و دست نیاز رابه سوی او دراز مینماید .شخصیکه به نماز می ایستد باید محضر الله را درك کند و بداند در برابر چه مقامی ایستاده است و در نتیجه، وظیفه بندگی را با نهایت خضوع و خشوع به جای آورد.

ولی به تاسف باید گفت ،وقتی ما به نماز ایستاده میشویم، کمتر به نماز و مفهوم و حکمت واقعی آن توجه داریم ، حتی در نماز توجه و فکر مان به سایر مسائل دنیوی معطوف می گردد، در بسیاری از اوقات دیده شده که در وقت نماز داستان های ده سال قبل زندگی مان در ذهن ما خطور میکند ، زیاتر اوقات طوری هم واقع گردیده است ، که نماز ما به پایان هم رسیده ، نو متوجه میشویم که ما مصروف خواندان نماز هستیم . تاسف باید گرد ما در برابر خالق خویش بنام نماز ایستاده میشویم ولی فکرو هوش ما مصروف در امور دنیوی ، زن و فرزند و مسایل فامیلی ،سیاسی و تجاری میباشد . در حالیکه در قرآن عظیم الشان واحادیث نبوی در تعریف نماز کامل و حقیقی ارشاد است که : نماز حقیقی و واقعی عبارت از نمازی است که با حضور کامل قلب و خلوص نیت و همراه با یقین انجام گیرد .

اکثریت علماء اتفاق نظر دارند که نماز خواندن با چشم باز و نگاه کردن به محل سجده از جمله سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم است. از جانب دیگر تعدادی از علماء بدین عقیده اند که خواندن نماز به چشم بسته مکروه، که البته ترک آن بهتر است ، زیرا از یک طرف مخالف سنت پیامبر رسول الله است ، و از جانب دیگر خواندن نماز به چشم بسته ، درزیاتر از اوقات سبب آن میگردد که نماز گزار را در بین نماز خواب هم ببرد و احتمال آن میرود که حضور قلبی اش در نماز قطع گردد. برنماز گزار است ، که حد اعظمی کوشش بعمل آرد تا در نماز چشمانش نه تنها باز باشد ، بلکه توجه و نگاهش را به موضع (بکسر ضاد)سجده هم قایم باشد .

ناگفته نماند آنچه از نماز گزاران که عادت دارند که با بستن چشمان خود در نماز، تمرکز بیشتری پیدا می نمایند و حضور قلبشان در نماز، افزایش می یابد، میتوانند نماز خویش را با چشم بسته بخوانند و انشا الله در شرع اسلامی کدام ممانعتی در آن دیده نمیشود .

چشم در حال قیام :

همانطوریکه قبلاً بدان اشاره نمودیم وضعیت چشم نماز گزار در حال قیام باید به محل سجده باشد ، ولی این وضع برای نماز گزاران که در بیت الله شریف اند میتواند توجه خویش به سجد گاه و یا به خانه کعبه هم قایم نمایند .

وضعیت چشم در حال رکوع:

در هنگام رکوع وضعیت چشم نزد اکثر علماء همین است که نماز گزار نگاه خویش بین دو پایش به اندازد.

نماز ستون دین

وضعیت چشم در حال سجده:

در حال سجده وضعیت چشم همین است که نگاه نماز گزار به نوک بینی متمرکز یابد .

وضعیت چشم در حال تشهد:

نماز گزار درحالا تشهد نگاهش را به انگشت سبابه و یا اشاره دست راستش میاندازد .
وبرخی علماء میگویند که در جنب آن نماز گزار میتواند به سر بینی خویش هم نظر به اندازد.

یادداشت:

ولی تعدادی از علماء میگویند که اگر احياناً فتنه ای هنگام نماز جلو چشم نماز گزار باشد که حضور قلبی نماز گزار و خشوع آنرا مختل میسازد، بهتر است که چشمان خوش را ببندد، و طوری که قبلاً متذکر شدیم که اگر چشم بستنش سببب خشوع بیشتر در نماز میشود، نماز گزار میتواند چشمانی خویش را ببندد.

شیخ علامه ابن قیم جوزی میفرماید :

«اگر با چشم باز خشوع بیشتر میشود پس بهتر است، و اگر با چشم بستن خشوع بیشتر شود بعلت وجود اشیائی که خشوع نماز گزار را از بین میبرد، در اینحالت اصلاً مکروه نیست بلکه مستحب بودن چشم بستن به مقاصد و اصول شریعت نزدیکتر است تا مکروه بودن آن (برای معلومات بیشتر مراجعه شود: زاد المعاد (۱/۲۸۳) .

امام نووی میفرماید : « و قول بهتر آنست که (چشم بستن در نماز) اگر ضرری نباشد مکروه نیست، زیرا سبب خشوع و حضور قلب میشود و مانع چشم اندوختن به این طرف و آن طرف میشود». لذا اگر چشم بستن برای شما سبب خشوع بیشتر میشود پس ممانعتی در آن نیست که چشمانتان را در نماز ببندید.

یادداشت: به تصور شخصی ام اگر مسلمان برای حضور بیشتر قلب نماز خویش به چشم بسته بخواند احساس نزدیکی بیشتری با الله تعالی مینماید و از ادای نماز لذت بیشتر می برد .

فلسفه این همه دستورات در چیست؟

علماء ءبدین باوراند که از جمله اعضای بدن حس بصری (چشم) از جمله اعضای است ، که بیشترین فشار را به مغز وارد می کند . بیشترین فعالیت های روزانه مغز مربوط به دستگاه بینایی است که دائماً در حال گزارش کردن دیدنی ها و حجم و رنگ و دیگر جزئیات آن به مغز است. از همین روست که می بینیم افراد نابینا مغز و حافظه بهتر و قوی تری نسبت به بینایان دارند.

این که نماز گزار مامور گردیده است که ، در قیام به سجده نگاه خویش نظر داشته باشد ، ولی اگر در نماز حس بینایی در یک نقطه تمرکز نیابد از تمرکز فکری ما و حتی توجه و خشوع بهتر و بیشتری ما در نماز گاسته میشود .

بنابر همین است که علماء میگویند : نماز گزار باید توجه اساسی خویش را به سجده متمرکز ساخته تا بدین طریقه نوعی تواضع و فروتنی در نمازش ایجادگردد.

ولی ناگفته نباید گذاشت همان طوری که قبلاً بدان اشاره نمودیم : در اماکن مزدحم و یا

نماز ستون دین

محلاتیکه بازبودن چشم خشوع و خضوع رادر نماز از بین میبرد و یا مانع آن میگردد، بهتر است نماز به چشم بسته خوانده شود . همچنین برای نماز گزار حالتی هم پیش آمده که بطرف سجدهگاه نظر نداشته بلکه بطرف امام نظر خویش را قایم نموده است .

در حدیثی آمده است « شخصی از خباب (رضی الله عنه) پرسید : آیا پیغمبر صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین و عصر قرائت می خواندند ؟ گفت : بلی ! پرسید : قرائت خواندن ایشان را چگونه می دانستید ؟ گفت : از تکان خوردن لحيه شان . » (رواء البخاری 746) این بدین معنی است که صحابی نه به سجدهگاه بلکه توجه خویش به ریش مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم دوخته بود.

منع نگاه کردن در نماز به آسمان:

شرع اسلامی به اساس حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ، نماز گزار را از نگاه کردن به آسمان در وقت نماز منع فرموده ، طوری که در حدیثی از انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت است که میگفت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (چرا بعضی از مردم در وقت نماز خواندن بطرف آسمان نگاه میکنند) لهجه شان درین مورد تا جائی شدید شد که فرمودند : « یا ازین کار ، خودداری نمایند ، و یا آنکه بینائی شان ربوده خواهد شد » (رواء البخاری 750) .

بناً نماز گزار حد اعظمی کوشش بعمل آرد که در وقت نماز با چشم باز در حالیکه نماز گزار متوجه سجده گاه باشد به ادای نماز و خشوع و خضوع کامل بپردازد .

خواندن نماز به چشم بسته :

برخی از علماء و فقها بدین امر معتقدند که نماز خواندن تنها غذای روح انسان نیست، که تا روح انسان را تقویت نماید ، بلکه خواندن نماز جسم انسان را هم تقویت مینماید و انسان را در مبارزه با مشکلات روزمره کمک و یاری میرساند . وقتی چشم ها در حالت نماز ثابت می ماند، جریان فکر هم خودبه خود آرام شده و در نتیجه تمرکز فکر افزایش می یابد . ثابت ماندن چشم، باعث بهبود ضعف و نواقصی مانند نزدیک بینی می شود و به لحاظ روانی این حالت باعث افزایش مقاومت عصبی در انسان میگردد، که زیاتر این حالت در انسان حالت بی خوابی و افکار ناآرام را از انسان دور می سازد . مگر نباید فراموش کرد که در زیاتر از اوقات خواندن نماز با چشم بسته حضور قلب را در انسان بیشتر ساخته و نماز گزار احساس نزدیکی بیشتر با الله تعالی مینماید و حتی از ادای نماز لذت بیشتر هم میبرد . ولی اکثریت علماء بدین باور اند که خواندن نماز با چشم باز که توجه نماز گزار با سجدهگاه متمرکز میسازد بهتر خواهد است .

برخی دیگری از علماء بدین باور اند که نباید چشم در حال نماز کاملاً باز و یا هم کاملاً بسته باشد بلکه بهتر است ، چشم انسان نماز گزار در حالات نماز ، نیمه باز باشد . به همه حال مستحب است ، که توجه انسان در حال قیام ، به محل سجده گاه اش باشد . در حال رکوع نگاهش به مابین پاها، در حال سجده نگاهش به نوک بینی، و در حال تشهد نگاهش به انگشت شهادت باشد .

نماز ستون دین

باب نهم

ایستاده شدن بسوی قبله

قبله، از جمله نشانه توحید در ادیان ابرهیمی بشمار رفته، و قبله نوعی از امتیازی است که سایر ادیان غیر ابرهیمی از آن محروم میباشند. به عبارۀ ساده باید گفت که قبله به عبادت انسانها رنگ خدایی و افتخار بزرگ برای امت اسلام است که دارایی دو قبله بودند. خداوند متعال برای هر امتی از امتهای پیشین، قبله مخصوصی را تعیین کرده است تا به هنگام نیاز و نیایش، به سوی او متوجه شوند و از توجهات انحرافی در امان بمانند. اولین قبله در تاریخ بشریت و بخصوص در ادیان ابراهیمی بیت المقدس بوده. بیت المقدس، یکی از مقدسترین مکانهایی بعد از مسجد کعبه و مسجد نبوی میباشد. مسجد الاقصی بحیث اولین قبله و سومین محل مقدس برای مسلمانان بشمار میرود. مطابق روایات تاریخی مسجد الاقصی دومین مسجد ساخته شده بر روی زمین پس از بیت الله الحرام محسوب می شود.

مؤرخین مینویسند، که تهادب مسجد الاقصی را حضرت آدم (ع) گذاشته است. «قبله» به معنی «جهت» است و به این نام نامیده می شود، زیرا نمازگزار در مقابل آن ایستاده میشود.

در حدیثی از حضرت پراء روایت شده است: «با پیامبر صلی الله علیه و سلم شانزده ماه یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزاردیم سپس رو سوی کعبه گردانیدیم». (مسلم) ناگفته نباید گذاشت که: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، در ابتدا با در نظر داشت اینکه به سوی بیت المقدس نماز میخواند ولی (به علت تعلق خاطرش به کعبه) طوری میایستاد که کعبه نیز پیش روی ایشان قرار میگرفت تا اینکه آیه 144 سوره بقره نازل گردید: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (سوره بقره / 144). «ما رو گرداندن تو را گاه گاهی به سوی آسمان میبینیم (و آرزوی قلبی تو را برای نزول وحی جهت تغییر قبله، دریافت میداریم) پس تو را به سوی قبلهای متوجه میسازیم که از آن خشنود خواهی شد و لذا رو به سوی مسجدالحرام کن- (سوره بقره / 144)».

پس از نزول این آیه، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم رو به کعبه نمود. چنانکه گروهی از مسلمانان (بیخبر از تغییر قبله) در مسجد قباء در حال ادای نماز فجر بودند ناگهان مردی بر آنان وارد شد و اطلاع داد که دیشب، بر پیامبر صلی الله علیه و سلم، وحی شده است که رو به سوی کعبه کند، آنها (بدون اینکه نماز خود را از سر بگیرند) در همان حال، از بیت المقدس روی برگشتاندن و به اتفاق امام خویش، رو به کعبه نمودند (متفق علیه). بعد از آن که قبله تغییر یافت و مسلمانان مأمور شدند که به سوی کعبه نماز بگذارند. روی گردانیدن بسوی قبله در نماز واجب، و در صورتیکه ساقط گردد، نماز از لحاظ شرع اسلامی درست نبوده و فاقد اعتبار شرعی میباشد.

علماء میگویند: انسان، دارای جنبه مادی و ظاهری، و هم دارای جنبه معنوی و باطنی است بناً زمانیکه انسان میخواهد رو بروی قبله ایستاده شود، باید توجه به قبله در وجود نمازگزار هم در بعد ظاهری و مادی (توجه به جهت قبله)، و هم در بعد باطنی و معنوی (توجه به وجه)، هر دو باید تحقق پیدا کند. بناً نمازگزار در توجه به قبله، هم باید متوجه قبله ظاهر، و هم متوجه قبله باطن شود، و با تمام توجه و اهتمام ادای نماز خویش را بجا آورد.

دانشمند شهیر جهان ویلیام مولتن می گوید: بهترین راهی که توجه و التفات را در انسان زیاد می سازد و او را از لحاظ جسمی و روحی بسوی سلامتی می برد این است که فکر و جسم هر دو باهم کار کنند. و می بینیم که نماز در اسلام چنان

نماز ستون دین

عبادتی که از عمل فکر و جسم با هم یکجا میشود، بخاطر آنکه زمانی که نماز گزار در حالی که تمام افکار و توجهش به خداست به رکوع و سجود و قیام و قعود می پردازد. پروردگار با عظمت ما به مسلمان هدایت نموده میفرماید:

« قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ » (سوره بقره : 150)

(واز هر جا که بیرون رفتی) رو به سوی مسجدالحرام کن و (ای مؤمنان چه در سفر و چه در حضر در همه اقطار زمین به هنگام نماز) هر جا که بودید روبه سوی آن کنید.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم به مردی که نمازش را خوب نمی خواند (مسی الصلاة) فرمود:

« إذا قمت إلى الصلاة فأسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة ... الحديث » (هرگاه خواستی نماز بخوانی به خوبی وضوء بگیر پس رو به قبله کن...). (متفق علیه: بخاری (6251)، مسلم (397)).

هم آیه قرآنی و هم حدیث پیامبر اسلام دلالت بر این امر دارد، یعنی روی کردن به سوی قبله در هنگام نماز واجب است، بنابراین کسی که این واجب را بجا نیاورد نمازش باطل است مگر اینکه همانطور که گفته شد شخص در بیابان یا صحرائی باشد که توانایی یافتن سمت واقعی قبله را نداشته باشد و اگر کسی برای پیدا کردن قبله تلاش کرد و نمازش را به جهتی که به گمانش قبله بود خواند و بعداً برایش روشن شد که (در پیدا کردن قبله) دچار اشتباه شده است، تکرار نماز بر او لازم نیست.

علل ممکنه در تغییر قبله:

قبل از همه باید روشن ساخت که دلیل وجوب این ویا آن امر عبادتی در شرع غرای محمدی همان احکام و نصوص الهی است که در قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده، علما و فقهای مجتهد آنرا ازین متن استنباط و دفتوی خویش ذکر نموده اند و ما برای تمسک به این آیات قرآنی و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن استفاده برده و مطابق احکام شریعت غرای محمدی (ص) خود را عیار میسازیم. برای این امر و اجرا این اوامر ما به دلیل منطقی ضرورت نداریم بلکی همان نص و هدایت اسلامی برای ما اساس است.

اما بخش از علماء به جوانب منطقی و عقلی این مسایل نیز پرداخته که به هیچ صورت در اصل هدایت و حکم منافات ندارد و در تقابل نمی باشد. به این ترتیب بخش از علماء در مورد علل ممکنه قبله مسلمانان را به بیت المقدس و تغییر دوباره آن را به کعبه ذیلاً بر شمرده اند:

- خانه کعبه در آن زمان بحیث محل به اصطلاح بُتخانه مشرکان مبدل گردیده بود، بناً برای پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داده شد تا به سوی بیت المقدس نماز خویش را بجاء آرند، و به این ترتیب صفوف خویش را از مشرکان جدا کنند.

مورخین مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدت سیزده سال در مکه به سوی بیت المقدس نماز خواند، وزمانبکه به شهر مدینه هجرت کردند، باز هم دستور پروردگار با عظمت همین بود که نماز های خویش کما فی سابق بطرف بیت المقدس اداء نماید. بیت المقدس قبله ای بود که یهودان نیز بسوی آن نماز می گزارند. نباید فراموش کرد که پیروان دین مقدس اسلام اولین پیروان از ادیان ابراهیمی بودند که دارای دو قبله بودند و بسوی دو قبله نماز بجاء آورده اند.

موجودیت قبله مشترک بین یهودان و مسلمانان، مشکلات و سرخوردگی هایی زیادی را برای مسلمانان به همراه داشت. یهودیان این تبعیت از خود را بر مسلمانان طعنه می زدند و این امر موجب حزن و پریشانی مسلمانان می شد. نباید فراموش کرد که قبله در هر دینی امری بسیار حیاتی و مهم به حساب می آمد و مسلمانان نیز از این قاعده مجزا نبودند. وجود یک قبله مستقل برای مسلمانان و شخصی پیامبر صلی الله علیه وسلم اهمیت فراوانی داشت. اما امر و هدایت الهی همان بود که پیامبر و مسلمانان آنرا رعایت نموده و مطابق به آن عمل میکردند تا اینکه به این خواست قلب پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و مسلمان پروردگار با عظمت امر و هدایت تغییر قبله را صادر کرد.

«ما رو گرداندن تو را گاه گاهی به سوی آسمان میبینیم (و آرزوی قلبی تو را برای نزول وحی جهت تغییر قبله، دریافت میداریم) پس تو را به سوی قبله های متوجه میسازیم که از آن خشنود خواهی شد و لذا رو به سوی مسجدالحرام کن- (سوره بقره / 144)».

نماز ستون دین

وقتی امروز میلیون‌ها انسان مسلمان رو به یک قبله مشترک نماز می‌گذارند، از اهمیت حکم تغییر قبله و تعیین کعبه به‌عنوان قبله مسلمانان پرده برمی‌دارد.

خواننده محترم!

طوری‌که در فوق یاد آور شدیم، بعد از اینکه جمعیت مسلمانان در مدینه منوره رو به افزایش گرفت، سیستم و زندگی مسلمانان در مدینه آهسته آهسته رونق خاصی بخود گرفت، این پیشرفت و ایجاد نظم خاص در بین زندگی مسلمانان، تحت زعامت پیامبر صلی الله علیه وسلم، موجب تشویش جامعه یهودان مسکن گزین در شهر مدینه میشود، و انتظار نداشتند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به این سادگی و آنهم در دیار مسافرت و هجرت، این نظم عالی را ایجاد و بدست آرند. بناً از راه‌ها و طرق مختلفی دست به کار شدند تا زندگی صلح آمیز مسلمانان را تحت بهانه‌های مختلفی مختل سازند. جامعه یهودی با در پیش گرفتن پلان‌های شیطانی دست بکار شدند، و شعارهای تبلیغاتی علیه اعمال عبادی مسلمانان و بخصوص موضوع قبله را در دستور روز خویش قرار دادند.

یهودان فعالیت‌های اساسی تبلیغاتی خویش را متوجه آن‌عده از مسلمانان که جدیداً به دین اسلام گرویده بودند، متوجه ساختند. مبلغین یهودی به مسلمانان تازه وارد در دین میگفتند: شما زمانیکه نماز میخوانید چرا روی خویش را به بیت المقدس قبله یهودان میکنید، در حالیکه این قبله مربوط به دیانت یهودی میباشد.

یهودان طعنه زان به مسلمانان میگفتند:

محمد که مدعی نبوت، و میخواهد برای شما دین مستقلی را به ارمغان آورد، و در موعظه‌های خود میگوید که: دین من دین مستقل است و شرعیت اش ناسخ ادیان و شرایع گذشته میباشد، چطور حاضر میشود که بطرف قبله یهودان سجده ببرد، او تا هنوز قادر نشده است تا برای عبادت شما قبله مستقلی را انتخاب نماید.

شنیدن این نوع تبلیغات برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بسیار سخت و در عین وخت ناراحت کننده تمام میشود، شب‌ها از خانه بیرون می‌آمد و در انتظار نزول وحی بود که بالاخره وحی آسمانی نازل گردید.

صبر و حوصله پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و نظم خاصی که پیامبر اسلام در تشکیل نظام خاصی حکومتی در مدینه در بین مسلمانان ایجاد کرد، خواست و حکم پروردگار برای این شد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه که قدیمی‌ترین مرکز توحید و پرسابقه‌ترین کانون انبیاء الهی علیهم الصلوات بشمار میرفت، تغییر یابد.

مؤرخین مینویسند که: پانزدهم ماه رجب در تاریخ اسلام سالروز تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به خانه کعبه یعنی بیت الله، بشمار میرود.

یک تعداد از اشخاص بدین نظر اند که: «الله در همه جا هست و به هر طرف که رو کنی روی انسان بسوی الله میباشد» و بدین طریق خواسته و قبل از همه نا خواسته میخواهند استدلال نمایند که قبله و تعیین سمت معین بنام قبله برای عبادت و بخصوص برای نماز حتمی و ضروری نمی‌باشد. در جواب این تعداد از افراد باید گفت: ما هم میگوییم که الله تعالی در همه جا است ولی در همه جا بودن خداوند پاک چیزی است، و رو گردانیدن در وقت عبادت نماز بسوی قبله چیزی دیگری است. بر علاوه این حکم پروردگار و دستور شرع همین است که ما باید در وقت نماز روی خویش را بطرف قبله بگردانیم، و قبله مسلمانان کعبه شریفه میباشد.

مسلمانان نه تنها در وقت نماز بلکه در وقت خواب و وفات روی متوفی خویش را بسوی قبله مینمایند.

بنابراین در هنگام خواب سنت است که رو به سمت قبله خوابید.

علماء میفرمایند دراز کردن پا به سوی قبله در خواب یا بیداری بدون اشکال است و هیچ نصی برای منع این عمل وارد نشده است.

نماز ستون دین

پیامبر صلی الله علیه وسلم تعلیمات خاصی برای اصحاب خویش در مورد خواب هدایت فرموده اند که محتوی کلی این تعلیمات در حدیثی براء بن عازب چنین فورمولبندی گردیده است: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجِعَكَ فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ وَإِذَا أَوَيْتَ عَلَى فِرَاشِكَ وَأَنْتَ طَاهِرٌ فَتَوَسَّدْ يَمِينِكَ» «هر گاه به رختخواب خود رفتی و با وضوء هستی بخواب و دست راست را بالشت خود قرار بده».

همچنان در حدیثی دیگری از براء بن عازب آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «وقتی خواستی به رختخواب بروی مانند وضوی نماز وضو بگیر، و بر طرف راست بدن خود بخواب».

(بخاری (6320)، (7393) و مسلم (2714)).

و سنت است پهلوی راست رو به سمت قبله باشد و سر و پا به سمت مغرب یا مشرق (با توجه به موقعیت فرد نسبت به قبله) باشند. و هماغطور که اشاره شد بعداً که فرد خواب رفت اگر جهت او تغییر هم کند ممانعتی ندارد.

بنابراین در هنگام خواب سنت است که رو به سمت قبله خوابید البته منظور این نیست که پاها رو به قبله باشند، بلکه باید شخص بر روی پهلوی راست و رو به سمت قبله بخوابد و این امر هم سنت است نه واجب. چه در مسجدالحرام و چه در هر مکان دیگری باشد.

ولی در فقه حنفی، دراز کردن پاها به سمت قبله مکروه میباشد، چه در حالت خواب و چه در حالت بیداری و چه در حالت آمیزش با همسر.

خواننده محترم!

- برخی از علماء در حکمت قرار دادن بیت المقدس بحیث اولین قبله برای مسلمانها و سپس تغییر این قبله بسوی کعبه مینویسند:

رو آوردن بسوی بیت المقدس منحیث قبله عبادی اول و بعداً تغییر این قبله بسوی کعبه یک امتحان و آزمایش بزرگ الهی برای مسلمانان بشمار بود: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ» (سوره بقره: 143) (و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آنان که به جاهلیت باز می گردند، مشخص شوند).

علماء می افزایند: مسلمانها واقعاً در یک آزمایش بزرگی قرار گرفتند، در حالیکه بسوی بیت المقدس نماز میخوانند، ولی در عین حالاً دل شان به خانه کعبه دوخته بودند و کعبه را سرمایه معنوی خود می دانستند، همچنان قابل تذکر است که تغییر دوباره قبله به سوی کعبه باز هم برای مسلمانان کاری اسانی نبود، چرا که مدتی به سوی بیت المقدس منحیث اولین قبله نماز خواندند و به این قبله تقریباً عادت هم کرده بودند.

ولی مسلمانان توانستند در هر دو آزمایش بخوبی بیرون آیند، مسلمانان به این عمل طاعتی خویش، بروح تعصب غلبه یافتند، و روح اطاعت و فرمانبرداری در آنان تحکیم و تقویه گردید.

محدثین مینویسند که: بعد از گذشت شانزده ماه یا هم به روایتی هفده ماه از مهاجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم، قبله مسلمانان تغییر یافت.

مستند ترین و اصح ترین قول همین است که تغییر قبله در نماز ظهر در حال بوقوع پیوست که پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت نماز ظهر با جماعت خوانده بود، که یکبار وحی بر تغییر قبله بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از وصول وحی در حالیکه مصروف نماز جماعت با مسلمانان بود 180 درجه در صف نماز تغییر قبله داد و روی خویش را از بیت المقدس به سوی کعبه گردانید. از آن جا که بیت المقدس در جهت شمال شهر مدینه بودو مکه در جهت جنوب شهر مدینه موقعیت داشت، این چرخش معجزه اساء 180 درجه چنین دقیقی بدون کمترین اشتباه بسوی کعبه صورت گرفت، که تخنیک امروزی هم نمیتواند به این نظم و دقت تغییر جهت دهد، و طوریکه یاد اور شدیم

نماز ستون دین

این تغییر از جهت شمال به جهت جنوب بود.

حکم تغییر جهت قبله در آیه 144 سوره بقره با زیبایی خاصی بیان شد و در آیات 149 و 150 سوره بقره نیز جهت تأکید دوباره این مسأله تکرار یافت، تا مسلمانان در امر تغییر قبله دقت بعمل آرند، و کعبه را مورد توجه و استقبال خاص خویش منحیث دومین قبله قرار دهند. پروردگار با عظمت ما میفرماید: «و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام وانه للحق من ربک وما الله بغافل عما تعملون» (و از هر کجا بیرون شدی به طرف کعبه روی آور چون این دستور قبله بر وجه ثواب و به امر خداست و خداوند از کار شما غافل نیست». (سوره بقره/ 149). و باز میفرماید: «و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ماکنتم فولوا وجوهکم شطره لئلا یکون للناس علیکم حجة الا الذین ظلموا منهم فلاتخشوهم و اخشونی و لاتم نعمتی علیکم و لعلکم تهتدون» (و ای رسول از هر جا و به هر دیار بیرون شدی روی به جانب کعبه کن و شما به هر کجا بودید روی بدان جانب کنید تا مردم به حجت و مجادله بر شما زبان نکشایند جز گروه ستمکار که از جدل و گفتگوی آنان هم اصلاً نیندیشید و از نافرمانی من بترسید و به فرمان من باشید تا نعمت و رحمتم را برای شما به حد کمال رسانم و باشد که به طریق حق و ثواب راه یابید) (سوره بقره آیه 150).

کعبه :

کعبه در بین مسلمانان بنام های : بیت الله ، بیت الله الحرام، بیت العتیق و بیت الحرام شهرت دارد ، علماء میفرمایند که : دلیل نامگذاری کعبه به بیت الحرام این است که خداوند ورود مشرکان را به این مکان مقدس حرام و ممنوع نموده است.

بیت الله الحرام در شهر مکه قرار دارد و در طول تاریخ، مورد احترام همه ادیان ابراهیمی بشمار میرفت ، بنابر آیاتی قرآنی و احادیثی نبوی ، خانه کعبه اولین و مقدس ترین بنا و اولین مسجدی است که بر روی زمین ساخته شده است.

کلمه «مسجد الحرام» در قرآن قرآن عظیم الشان تذکر رفته ، و پروردگار با عظمت ما چندین بار این کلمه را در قرآن ذکر نموده است . « جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ » . (خداوند مکه را بیت الحرام و مایه قوام مردم قرار داده است).

برخی از مفسرین مینویسند که ذکر « مسجد الحرام » در قرآن بمنظور است که : ورود مشرکان به این مسجد حرام می باشد.

برخی دیگری از مفسرین میفرمایند که : این مسجد مکانی است که باید مسلمانان در فضای امن و آسودگی خاطر، بدون هراس و ترس در آن رفت و آمد کنند لذا آن را مسجد الحرام نامیده اند یعنی مسجدی که در آن آزار رساندن، ترساندن و ... مسلمانان حرام است.

تعداد دیگری از مفسرین : در علت این نامگذاری مینویسند : « در آن جا پاره ای از اعمال که در دیگر مکان ها جایز است، حرام می باشد مانند: صید و شکار حیوانات و قطع درختانش. »

برخی دیگری از مفسرین در نام گذاری کعبه به « مسجد الحرام » در قرآن عظیمی شان مینویسند که : « حرام از ماده «حرم» و به معنای «مورد احترام» می باشد.

لذا معنای کلمه «مسجد الحرام» این می شود که : خداوند متعال کعبه را مورد توجه قرار داده و احترام کرده است و به همین منظور بعضی از ماهها را هم حرام کرده و بوسیله حکم به وجوب حج در آن ماهها، بین ماههای حرام و بیت الحرام ارتباط برقرار کرد.

و غرض از همه اینها این است که کعبه را پایه حیات اجتماعی سعیدی برای مردم قرار دهد، و آن را قبله گاه مردم کند، تا در نماز، دل و روی خود را متوجه آن کنند و در هر حال احترامش نمایند و در نتیجه جمعیت واحدهای را تشکیل داده و جمعشان جمع و دینشان زنده و پایدار بماند .

ساحه و مساحت « مسجد الحرام » در بدو بسیار کوچک بود. برای اولین بار امیر المومنین حضرت عمر بن خطاب دستور فرمود تا خانه هایی همجوار کعبه را خریداری ، و بر مساحت مسجد بیافزایند.

نماز ستون دین

در زمان حضرت عمر مسجد کعبه دیواری احاطوی نداشت، بناً خلیفه اسلام دستور فرمود تا دور مسجد را چهار دیوار کنند.

بعد در زمان خلافت حضرت عثمان برای مسجد کعبه رواق ساختند و بدین ترتیب قسمت های از مسجد سر پوشیده شد بعد از آن در زمان زعامت ولید (رض) مسجد کعبه با زیبای های خاصی بازسازی شد و ناودان کعبه را با طلا ساخت. از آن زمان تاکنون بارها مسجد الحرام گسترش، ترمیم و مرمت یافته است که همین حالا هم کار ترمیم و توسعه آن با شدت جریان دارد.

رو کردن بسوی قبله:

رو کردن به سمت قبله شرط صحت نماز است، فقط استثنایی که هست برای زمانی است که کسی بصورت سواره نماز نفل بخواند، که در اینحالت ابتدا رو به سمت قبله نماز می خواند و اگر احیاناً در حین نماز مرکب وی تغییر جهت داد ایرادی بر آن نیست، اما کسی که سوار به موتر، یا هم ریل و یا هر مرکب دیگری نیست و مثلاً در منزل یا مسجد نماز نافله می خواند، بر وی واجب است که بصورت حتمی روی خویش را بطرف قبله نماید، در غیر آن نماز اش صحیح نمیگردد. استاد سید سابق رحمه الله در کتاب « فقه السنة » مینویسد:

« باتفاق علماء واجب است که نمازگزار بهنگام نماز رو به سوی مسجد الحرام داشته باشد، زیرا خداوند متعالی می فرماید: «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (البقرة: 144). «روی خود را (در نماز) به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا بودید (در نماز) روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردانید».

از حضرت براء روایت شده است: «با پیامبر صلی الله علیه وسلم شانزده ماه یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزاردیم سپس رو سوی کعبه گرداندیم». مسلم آن را روایت کرده است. طوریکه قبلاً یاد آور شدیم رو گردانیدن در وقت نماز بسوی قبله فرض بوده، و مواردی در شرع وجود دارد که حکم فرضیت آن ساقط میگردد.

بطور مثال: خواندن نماز «نفل» و سنت، برای کسی که سواره سواره بر وسایل ترانسپورتی باشد، از جمله: (مرکب، موتر، کشتی، طیاره و یا سایر وسایل ترانسپورتی).

علماء میفرمایند که حتی حکم رکوع و سجده سوار بر وسایل ترانسپورتی تغییر یافته، نماز گزار میتواند رکوع و سجود را با ایما (سر به جلو خم نمودن) انجام دهد، که البته برای سجده سرش را کمی بیشتر خم می نماید.

در حدیثی از: عامر ابن ربیع روایت است که میفرماید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر پشت مرکب خود (نماز می گزارد) به هر جهت که می رفت و با سر ایما می فرمود» مسلم و بخاری آن را روایت کرده اند، ولی در نمازهای فرض این عمل را انجام نمی دادند».

فضیلت روی آوردن به قبله:

در مورد فضیلت روی آوردن به سوی قبله در حدیثی که از حضرت انس بن مالک (رضی الله عنه) روایت شده آمده است که: پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسیکه مانند ما نماز خوانده، و به قبله ما روی آورده، و ذبح دست ما را بخورد، مسلمانی است که در عهد و امان الله و رسول او است، پس عهد و امان خدا را درباره اش نشکنید. (رواء البخاری 391).

طوریکه در فوق یاد آور شدیم، در نماز رو برو قبله (بیت الله شریف) استاد شدن فرض است اگر کسی در وقت نماز خواندن روی خود را به دیگر طرف بگرداند به حکم شرع نمازش باطل است، و اگر در دشت، صحرا، جنگل و یا در بین کوهها باشید و جهت قبله برایش معلوم نباشد، و کسی دیگری هم نباشد که برایش رهنمائی نماید درینصورت به هر طرفیکه قلب انسان گواهی دهد باید همان طرف نماز بخواند.

نماز ستون دین

چرا باید بسوی قبله روی گردانیم؟

در بدو باید گفت که ما چرا در نماز روی خویش را بسوی قبله بگردانیم؟ در جواب این سوال با سادگی میتوان گفت که این امر پروردگار است و باید در انجام عبادی مطابق نصوص شرعی باید عمل صورت کرد.

پروردگار با عظمت ما در باره روی نمودن به سوی قبله فرموده است: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ...» (سوره بقره: آیه 144) «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...» (سوره بقره آیه 150)

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم هدایت فرموده اند که: «اذا قمت الى الصلاه فاسبغ الوضوء ثم استقبل القبلة، فكبر...» (بخاری: ۲۳۰۷/۵، شماره (۵۸۹۷) و مسلم: ۱۰۵/۴، شماره (۳۹۷) و ابوداود: ۱۹۷/۱) (هر گاه برای نماز به پا خاستی، پس وضو را کامل بگیر، سپس رو به قبله بایست، و نیت کن و تکبیر تحرم بگو...)

وباز میفرماید: «صلوا كما رأيتموني أصلي» (بخاری: ۲۲۶/۱، دارمی: ۲۸۶/۱ و احمد: ۵۳/۵). (نماز بگزارید همچنان که می بینید من نماز می گزارم.) پیامبر صلی الله علیه وسلم رو به قبله می ایستاد و نماز می گذارد. پس مسلمانان ملزم هستند به طریقه که پیامبر نماز گزارده، نماز بگذارند.

دین اسلام نظم را به پیروانش می آموزد و از ایجاد تفرقه و اختلاف به آنان رادر حذر داشته است. مشخص شدن قبله و تعیین کعبه به عنوان قبله، یک نوع ایجاد نظم و هماهنگی در میان مسلمانان است، که همگی متحد به یک سمت و سو می ایستند و مهم ترین عبادت ها را که نماز است، به آن سمت می گزارند. تصور کنید اگر قبله ی واحدی وجود نداشت، نماز جماعت با آن همه تأکید بر برپایی آن چگونه برگزار می شد؟ هر فرد به جهتی نماز می گزارد و آن نظم و انسجام زایل می شد! با تعیین قبله واحد نماز گزار از هر کنج دنیا که زندگی میکند در وقت نماز با تمام بدنش بسوی قبله متوجه می گردد.

شیخ البانی در کتاب (صفات نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم) در مورد توجه نماز گزار بسوی قبله مینویسد:

ای مسلمان! هر گاه برای نماز برخاستی، در هر جا که هستی، در نمازهای فرض و سنت بسوی کعبه روی آور، و رو کردن بسوی قبله رکنی از ارکان نماز است که بدون بجای آوردن این رکن نماز درست نخواهد بود.

ولی در میدان جنگ و ترس، رو به قبله نمودن ساقط می گردد. شیخ البانی می افزاید:

و همچنین (رو کردن به قبله) از کسی که توانایی آنرا نداشته باشد مثل: مریض، و کسی که سوار بر کشتی، موتر و یا طیاره است و بیم آن می رود که وقت نمازش فوت گردد، ساقط می شود. و کسی که سوار یا مسافر در موتر و یا طیاره بود و نماز نفل یا وتر می خواند رو به قبله ایستادن از وی ساقط می گردد.

ولی هنگام تکبیر اول رو به قبله نماید مستحب است، سپس به هر سمتی که مسیرش هست، برود بلا مانع است.

و هر کسی که کعبه (بیت الله) را می بیند بر وی واجب است که بسوی آن رخ نماید و اما اگر کعبه را نمی بیند رو کردن به جهت آن کافی است.

حکم اشتباه در نماز خواندن بطرف غیر قبله:

اگر کسی به علت ابری بودن هوا و یا هم به علت دیگری بعد از تلاش و جستجو به سمت غیر قبله نماز خواند، نمازش درست است، و بر وی اعاده لازم نیست.

نماز ستون دین

و اگر کسی در حال نماز خواندن اشتباه کرده بود و شخصی که به وی اعتماد دارد، آمد و او را از جهت قبله آگاه ساخت در این صورت بر وی لازم است که بی‌تردید به سمت قبله روی نماید، و نمازش درست است.

اختلاف در تعیین قبله:

طوری‌که که گفتیم استقبال قبله، یعنی رو به سمت قبله، از شروط صحت نماز است، و بر هر نمازگزاری واجب در جهت قبله نماز بگذارد، لذا باید جهت را بیابد؛ چه از طریق نشانه‌ها و علائم باشد و یا هم ابزارهای مرتبط با آن، و یا از اهل آن محل بپرسد، کسانی که اهل ثقه و نماز هستند. حال اگر کسی نماز بخواند، سپس برایش معلوم شود که در جهت قبله نماز نخوانده است؛ در آنصورت دو حالت ممکن است پیش آید:

حالت اول:

اگر انحراف وی از جهت قبله اندک باشد (حداکثر 45 درجه) این انحراف ضرری به نمازش نمی‌رساند و نماز او باطل نیست، زیرا بر کسی که در مسافت دور از کعبه است تنها واجب است که در جهت آن بایستد و مشروط نشده که دقیقاً رو به کعبه باشد، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق اهالی مدینه فرمود: « ما بین المشرق والمغرب قبلة » ترمذی (342) وابن ماجه (1011). یعنی: «فاصله ی بین مغرب و مشرق قبله است».

امام صنعانی در « سبل السلام » (260/1) می‌گوید: «حدیث بر آن دلالت دارد که استقبال جهت قبله واجب است، نه عین کعبه، البته در حق کسی که عین کعبه بر وی ناپیدا باشد».

و ترمذی (344) از ابن عمر رضی الله عنه نقل کرده که گفت: «إذا جعلت المغرب عن یمینک والمشرق عن یشارک فما بینهما قبلة إذا استقبلت القبلة». یعنی: «اگر مغرب در سمت راست و مشرق در سمت چپ تو باشد، ما بین آن دو قبله است؛ هرگاه رو به قبله ایستادی».

شیخ ابن عثیمین می‌گوید: «و به این ترتیب خواهیم دانست که امر واسع است، پس اگر شخصی را مشاهده کردیم که با اندکی انحراف نسبت به راستای کعبه نماز می‌گذارد، این امر ضرری ندارد، زیرا او در جهت قبله است». «الشرح الممتع» (273/2).

دوم:

اگر انحراف وی از جهت قبله زیاد باشد، طوری‌که در جهت مخالف کعبه نماز خوانده باشد، مثلاً قبله در پشت سر یا سمت راست یا چپش واقع شده باشد، در آنصورت حکم شرع چنین است:

1- اگر آن شخص برای یافتن جهت قبله تلاش کرده باشد، در آنصورت بر وی لازم نیست که نمازش را تکرار کند، زیرا آنچه بر وی بوده را اداء کرده، و الله متعال می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (سوره تغابن آیه: 16). یعنی: «پس به اندازه ای که می‌توانید تقوای الهی را پیشه کنید».

و در « فتاوی اللجنة الدائمة » (314/6) آمده: «اگر نمازگزار در یافتن جهت قبله اجتهاد کند و سپس نمازش را بخواند، بعداً برایش روشن شود که اجتهادش اشتباه بوده، نمازش صحیح است».

2- اما اگر برای یافتن جهت قبله اجتهاد و تلاش نکند، در آنصورت بایستی نمازش را تکرار کند. شیخ ابن عثیمین در «الشرح الممتع» (287/2) چنین حکم نموده است: «اگر نمازش را بدون اجتهاد یا تقلید بخواند، اگر (جهت قبله) خطا باشد باید نمازش را تکرار کند، و اگر هم صحیح بود نیاز به تکرار نیست».

و منظور از تقلید: یعنی درباره جهت و سمت قبله از شخص معتمدی بپرسد و به مقتضای قول او عمل نماید.

یادداشت فقهی:

اگر وضع طوری پیش آید که نماز گزاران در تعیین قبله اختلاف داشته باشند و هرکس به هر جهتی

نماز ستون دین

نماز بخواند، حکم آن در شرع چیست؟
حکم این مسأله با دقت زیبایی در حدیثی از جابررضی الله عنه طوری بیان گردیده است: میگویند، روزی ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم همسفر بودیم، هوا سخت غبارآلود بود، در تعیین جهت قبله، با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردیم. هر یک از ما به جهتی نماز گزارد و در همان جهت نیز خطی بر روی زمین کشید، بعد از اینکه هوا روشن شد. متوجه شدیم که خلاف جهت قبله نماز خوانده ایم. از رسول الله صلی الله علیه وسلم کسب تکلیف کردیم. ایشان به هیچ یک از ما دستور نداد که نماز را اعاده کنیم بلکه فرمود: نماز همه شما درست است (روایت دارقطنی و بیهقی و حاکم).

ترک روی آوردن به قبله:

حالتی که نماز خواندن بدون رو کردن به سوی قبله جایز و صحیح میباشد عبارتند از: سه حالت است که ذیلاً بدان اشاره مینمایم:

حالت اول:

اگر نمازگزار عاجز و ناتوان باشد، مانند مریضی که رو به غیر قبله است و نمی تواند روی خویش را طرف قبله بگرداند، در اینحالت به اتفاق همه ای علماء وجوب استقبال قبله از دوش وی ساقط خواهد شد، به دلیل فرموده الله متعال: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن 16). یعنی: «به اندازه ای که می توانید تقوای الهی پیشه کنید».

و همچنان در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَإِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». بخاری (7288) و مسلم (1337). یعنی: «هر وقت شما را از چیزی منع کردم از آن دوری کنید، و هر وقت به شما دستور دادم کاری را انجام دهید، آنرا به اندازه توانایی انجام بدهید».

حالت دوم:

اگر در شدت خوف و ترس باشد، مانند کسی که از دشمن یا حیوان درنده ای فرار می کند، و یا از جریان سیل می گریزد تا مبادا غرق شود، در اینحالت در هر جهتی که باشد می تواند نمازش را بخواند، به دلیل این حکم قرآنی: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَاتًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (سوره بقره آیه 239). «و اگر (به خاطر جنگ، یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید! اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، الله را یاد کنید! (نماز را به صورت معمولی بخوانید) همان گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی دانستید، به شما تعلیم داد».

آنجا که می فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ: و اگر بترسید» عام است و شامل هر ترسی می شود. و آنجا که می فرماید: «فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ»: هنگامی که امنیت خود را باز یافتید، خدا را یاد کنید دلالت دارد که هر ذکری که انسان بخاطر ترس ترک کرده، ایرادی ندارد، و از جمله: استقبال قبله.

علاوه بر این (آیه: 16 سوره تغابن) و حدیث فوق نیز که برای حالت اول ذکر شد، برای اینجا هم صدق می کند.

حالت سوم:

نماز نوافل (سنت) در مسافرت؛ چه با طیاره باشد یا موتر و یا سوار بر شتر یا هم اسب، می تواند نماز سنت را در هر سمتی که قرار دارد بخواند، و منظور از نوافل یعنی: نماز وتر یا ضحی یا رواتب و غیره..

نماز ستون دین

و خواندن تمامی نوافل برای انسان مسافر مستحب است، بجز نماز راتبه ظهر و مغرب و عشاء که ترک آنها اولتر است. هرگاه در حال سواره بود و خواست نماز سنت را بخواند، می تواند روی خویش را به هر جهتی که نشسته نمازش را بخواند، و این امر از رسول الله صلی الله علیه وسلم در بخاری و مسلم ثابت شده است.

تلاش برای دست یابی به قبله:

قبل از همه باید گفت که تلاش غرض یافتن قبله بر نماز گزار واجب می باشد، اما بادر نظر داشت تلاشی که بعمل آورد، و نماز خواند. ولی بعد از نماز خواندن متوجه شد که در تعیین قبله اشتباه کرده، تکرار نماز بر او لازم نمی باشد.

ولی نمی گوئیم استقبال قبله بر او واجب نیست، بلکه بر او واجب است برای یافتن جهت قبله به قدر توانش اجتهاد و تلاش خویش را باید بخرچ دهد، و اگر در اینحالت بعد از نمازش متوجه شد اشتباه تشخیص داده لازم نیست نمازش را تکرار کند، زیرا (در داستان تغییر کعبه) آن دسته از صحابه که به آن آگاه نشده بودند، و مصروف نماز خواندن در مسجد قباء بودند، مردی نزد آنها آمد و گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنًا، وَقَدْ أَمَرَ أَنْ يَسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ، فَاسْتَقْبَلُوهَا وَكَانَتْ وَجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ». بخاری (403) و مسلم (526). یعنی: «امشب قرآن بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم نازل شده و خداوند دستور داده است که رو به کعبه نماز بخواند، فوراً مردم به سوی کعبه روی آوردند، و در حالی که رو به شام (بیت المقدس) ایستاده بودند، به طرف کعبه تغییر جهت دادند».

و این در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم روی داده و انکاری از جانب ایشان نشده، لذا این امر مشروع است، یعنی هرگاه کسی به دلیل نا آگاهی جهت قبله را اشتباه تشخیص دهد، تکرار نماز بر او لازم نیست، ولی هرگاه جهت آن برایش مشخص شد باید رو به آنجا بایستد حتی اگر در اثنای نمازش باشد. «مجموع فتاوی ابن عثیمین» (433/12-435).

منبر در مسجد:

اکثریت مطلق از زبان شناسان زبان عربی، اصطلاح منبر را از ریشه عربی «نَبَرَ» به معنای عالی و بلند معرفی داشته اند.

ابن منظور می گوید: «محل ایراد خطبه توسط خطیب را به دلیل بلندی آن، منبر می گویند. « منبر محل است که خطبه یا خطابه از آن ایراد می شود.»

خطابه نیز عبارت از سخنی است که در برابر جمع برای اقناع و برانگیختن آنان ایراد می شود. پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه اولین مسجد را در شهر مدینه بدست های مبارک خویش بنیاد نهاد بر مکان های بلند می ایستاد و مردم را مخاطب قرار می داد و احکام و هدایت الهی را برای مسلمانان میرساند.

این وضع آهسته آهسته با ساخت مسجد، منبر به عنوان ابزاری ساده برای برقراری این ارتباط و ابلاغ پیام جدید، در کنار محراب مساجد بنا شد.

اهمیت منبر در دوره اسلامی با جایگاه مسجد در فرهنگ اسلامی پیوند دارد. مسجد که در مقایسه با کلیسا سادگی بیشتری دارد، در عین حال نقش اجتماعی آن پررنگتر به نظر می رسد.

در منبر و بخصوص ایام جمعه موعظین مسلمانان و نمازگزاران را با وعظ های دینی خویش در مسجد امور جاری و مهم مطلع می سازند و به راه انداختن مباحث و دروس علمی مباحثات فکری و عقیدتی در ارتقا سطح فکری نقش اساسی دارد.

در منبر نه تنها دروس اسلامی، عقیدوی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پیش برده میشد، بلکه سازماندهی امور نظامی و سیاسی مورد بررسی قرار میگرفت. طوریکه گفتیم منبر در دوره اسلامی دو کارکرد اساسی اطلاع رسانی و آموزش عمومی را به عهده

نماز ستون دین

داشت که به عنوان رسانه‌ای با نفوذ، نقش بارزی ایفا می‌کرد. منبر مسجد بعد ها به محل مراسم بیعت خلفاء تبدیل شد، طوریکه خلیفه به منبر می نشست و حلف وفادارای وسوگند یاد می‌کرد و اولین خطبه ویا به اصطلاح امروزی خط مشی دولتی و امارت اسلامی خویش را از منبرمسجداعلام میداشت.

علماء که در این عرصه به تحقیق پرداختند، بدین نتیجه رسیده اند، که منبری بشکل امروزی اصلاً در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم و قرن اول هجری وجود نداشته، بلکه شکل منبر امروزی از قرن دوم هجری به بعد در مساجد توسط مسلمانها مروج گردید. منبر در ذات خود نشانه ای است برای تعیین قبله بخصوص برای آن‌عده از نمازگزاران که جدیداً وارد مسجد می‌گردند. انجمن دائمی علماء سعودی در جواب سوالی که در مورد محراب مسجد از ایشان بعمل آمده طی فتوای نوشته اند: «المحراب فی المسجد، هل کان علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم؟» (آیا در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم محراب در مسجد، وجود داشت؟) در جواب گفتند: «لم یزل المسلمون یعملون المحاریب فی المساجد فی القرون المفضلة وما بعدها؛ لما فی ذلك من المصلحة العامة للمسلمین، ومن ذلك بیان القبلة، وإیضاح أن المكان مسجد» انتهى. (فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء 6 / 252، 253).

«هنوز مسلمانها در قرون فاضله و بعد از آن در مساجدشان محراب می ساختند، از آنجاییکه برای مسلمانان مصلحت عمومی داشت، من جمله مشخص نمودن قبله، و نشان دادن اینکه آنجا مسجد هست».

تعدادی از مسلمانان طی سوالی در مورد محراب از شیخ بن عثیمین پرسیده اند: «عدّ بعض أهل العلم المحاریب فی المساجد من البدع ومن التشبه بالكافرین، فهل هذا القول صحیح؟» (بعضی از اهل علم محراب مساجد را بدعت میدانند و آنرا از تشابهت به کفار میدانند، آیا این صحیح است؟) شیخ بن عثیمین در جواب فرمودند:

«هذا القول، فیما أرى، غیر صحیح؛ وذلك لأن الذين يتخذونه إنما يتخذونه علامة على القبلة، ودليلاً على جهتها وما ورد عن النبي صلی الله علیه و سلم عن اتخاذ مذابح كمذابح النصارى؛ فإن المراد به أن نتخذ محاریب كمحاریب النصارى، فإذا تميزت عنها زال الشبه» انتهى. (مجموع فتاوی الشیخ ابن عثیمین) (12 / السؤال رقم 327).

(این قول از نظر من صحیح نیست، زیرا آنهایی که آنرا میسازند مقصودشان علامت و جهت قبله است، و روایتی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد نهی از ساختن محراب مانند محرابهای نصاری وارد شده است، منظور اینست که نهی از ساختن محراب مانند محرابهای نصاری است، ولی اگر طور دیگری ساخته شود شباهت از بین میرود».

ولی ناگفته نماند که برخی از علماء اسلام از جمله عالم شهیر جهان اسلام شیخ البانی و غیره ساختن محراب در مساجد را بدعت میدانند، بدلیل روایتی که آنرا صحیح میدانند و میگویند پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اتقوا هذه المذابح» (روایت طبرانی و بیهقی - صحیح الجامع 120)، و میگویند که هدف کلمه «مذابح» در این حدیث یعنی «محراب» است.

ولی به جواب این تعداد علماء باید با تمام صراحت گفت که: معنای «مذابح» «محراب مسجد» نیست، بلکه منظور نشستن در «صدر مجالس» هست زیرا ممکن است یک شخص را به ریاء و یا عجب و غرور بکشاند. هیثمی در «مجمع الزوائد» گفت: محاریب یعنی «صدر مجالس»، و ابن الاثیر در «النهاية» گفت:

«محراب یعنی جای بلند، و همچنین صدر مجلس، و از آنجا محراب مسجد نیز نامیده شده، زیرا در صدر مسجد قرار دارد».

بنابراین از لحاظ شرعی کدام ممانعتی وجود ندارد که در مساجد محراب ساخته شوند و این عمل از جمله بدعت نمی باشد.

نماز ستون دین

زاویه کشور های جهان بسوی قبله شریف:

هیچ مکانی در دنیا، مانند کعبه، این چنین مورد توجه، علاقه، احترام و تکریم عالم بشریت قرار



نگرفته است. مسلمانان در سراسر جهان، روزی پنج بار رو به کعبه، این مکان مقدس نموده و نماز می گزارند، سر تعظیم خم کرده، پیشانی بر خاک می نهند و تمام آرزویشان زندگی اش این است که روزی برسد تا به زیارت بیت الله و مراسم حج و عمره، به دیدار کعبه بروند و خدا را عبادت کنند و چمش اش به دیدار بیت الله مشرف گردد.



خوانندگان محترم!

کعبه دارای 4 رکن میباشد که بترتیب عبارتند از:

- رکن الاسود (رکن سیاه):

این رکن به علت به این نام مسمی گردیده که سنگ حجر الاسود در همین رکن قرار دارد، این نزدیکترین قسمت کعبه است که به دروازه کعبه قرار دارد.

حجاج آغاز طواف خویش را از همین رکن آغاز مینمایند. ناگفته نباید گذاشت این رکن را بنام رکن « شرقی » نیز مسمی مینمایند - رکن عراقی:

علت نامگذاری این رکن کعبه به رکن عراقی به دلیل است که این

رکن به سمت عراق موقعیت دارد. و ناگفته نباید گذاشت که در وازه کعبه بین رکن عراقی و رکن حجر الاسود قرار گرفته است، قابل تذکر است که: رکن عراقی بنام رکن « شمالی » نیز یاد میشود چرا که این به سمت شمال قرار گرفته است.

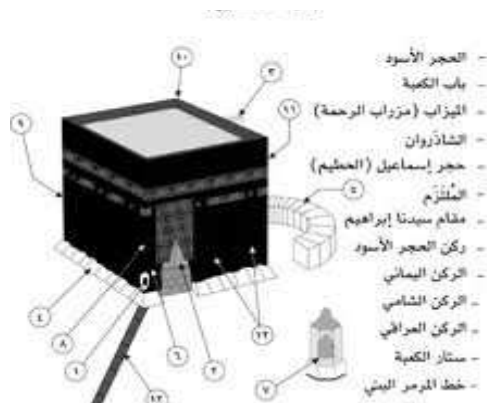
- رکن شامی:

این رکن به علت بدین نام مسمی شده است که: به سمت شام و مغرب قرار گرفته است، و بین این رکن و رکن عراقی « حجر اسماعیل » قرار گرفته شده، و به آن رکن « غربی » نیز میگویند. - رکن یمانی:

به علت بدین نام مسمی شده است، به علتی که به طرف یمن قرار گرفته شده. خواننده محترم!

در تصویر هذا قبله کشور های جهان در زوایای مختلف خانه کعبه ترسیم گردیده است، ولی ما در اینجا صرف از کشورهای نام میبریم که قبله شان در زاویه خط مستقیم حجر الاسود خانه کعبه قرار دارد.

این کشور ها عبارتند از: قطر



نماز ستون دین

امارت
بحرین
پاکستان
افغانستان
تاجکستان
چین منگولیا
وکشور کوریا

خواهر و برادر مسلمان!

این فضل و مرحمت که پروردگار با عظمت بر کشور ما نموده که قبله کشور ما دقیق در زاویه حجر الاسود خانه کعبه قرار گرفته خداوند به توفیق نصیب نماید که : طاعت و عبادت خویش را با تمام اخلاص و با نیت پاک بسوی کعبه و حجر الاسود این سنگ آسمانی و جنتی بعمل آریم . پروردگار با عظمت طاعت و عبادت مارا به دربار خویش قبول فرما ید. امین یا رب العالمین.

قبله ملایکه:

در شریعت اسلامی آمده است که : ملایکه مانند انسانهای روی زمین مکانی مشابه به کعبه را در آسمان دارا میباشند که به دورا دور آن مصروف طواف هستند ، و قرآن عظیم الشان این مکان را به «بیت المعمور» مسمی نموده و محل آنرا در آسمان هفتم معرفی داشته است.
قرآن عظیم الشان میفرماید : در آسمان هفتم فرشتگان کعبه‌ای دارند که در آنجا مراسم حج خود را بجا می‌آورند. این کعبه بیت المعمور نام دارد و در سوره‌ی « طور » و پروردگار با عظمت ما به آن چنین سوگند یاد کرده است : « وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ » (سوره طور: آیه 4)

امام ابن کثیر در تفسیر این آیه مینویسد :
«...ثُمَّ رَفَعَ لِي الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيْلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ » «سپس بیت المعمور را به من نشان دادند گفتم: ای جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است. هر روز هفتاد هزار ملائکه داخل آن می شوند و هنگامی که از آن خارج می شوند دیگر برای بار دیگر در آن باز نمی‌گردند».
(بخاری (3207) ، و مسلم (164).

یعنی این فرشتگان در بیت المعمور عبادت می‌کنند و مانند اهل زمین که کعبه‌ی خود را طواف می‌کنند؛ بیت المعمور کعبه‌ی ساکنان آسمان هفتم است.
از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم ابراهیم خلیل علیه السلام را آنجا دید که به دیوار آن کعبه تکیه زده و نشسته بود. زیرا او بنیانگذار کعبه‌ی زمین است، و پاداش از نوع و جنس عمل است».
امام ابن کثیر در باره‌ی نقطه‌ی وقوع بیت المعمور می‌فرماید: « بیت المعمور در مقابل و به موازات کعبه قرار دارد، و اگر بیفتد روی کعبه‌ی مکه می افتد، و یادآور شده که در هر آسمانی خانه‌ای وجود دارد که ساکنان آسمان در آن عبادت می‌کنند، و خانه‌ای که در آسمان دنیا است (بیت العزّة) نام دارد.

روایت ابن کثیر مبنی بر اینکه بیت المعمور در موازات کعبه قرار دارد، در واقع از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است.
ابن جریر (رض) از طریق خالد بن عرعره نقل کرده و می‌گوید: شخصی از حضرت علی رضی الله عنه سؤال کرد: بیت المعمور چیست؟ حضرت علی در جواب فرمود: « بیت فی السّماء یقال له الضراح بحیال الکعبه من فوقها، حرمته فی السّماء کحرمة هذا فی الأرض یصلی فیہ کلّ یوم سبعون الف ملک و لا یعودون الیه أبداً ». (ابن حجر: فتح الباری: 308/2)
یعنی: خانه‌ای است که در آسمان هفتم در موازات خانه‌ی کعبه قرار دارد و ، بیت معمور در آسمان

نماز ستون دین

چنان مورد احترام است که خانه‌ی کعبه در زمین مورد احترام است. هر روز هفتاد هزار مانکه آن را زیارت می‌کند، و تا پایان عمر فرشتگانی که یک بار وارد آن شدند دیگر نوبت زیارت به آنها نمی‌رسد.

شیخ ناصر الدین البانی جز عرعره سائر رجال این سند را ثقه دانسته است، و در رابطه با عرعره می‌گوید: او مستور الحال است... و آلبانی یادآور شده که روایت صحیح مرسل شاهد این روایت است و می‌فرماید: فتاده می‌گوید: برای ما نقل شده که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم از اصحاب پرسید: « آیا می‌دانید بیت المعمور چیست؟ صحابه عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: بیت المعمور مسجدی در آسمان که کعبه زیر آن قرار دارد، بگونه‌ای که اگر بیفتد روی کعبه می‌افتد... ».

سپس محقق (البانی) گفت: « خلاصه‌ی سخن اینکه جمله «حیال الکعبه» با توجه به کثرت طُرُق حدیث ثابت است و صحت آن از لحاظ اصول علم حدیث مورد تایید است. »
(برای معلومات مزید مراجعه فرماید به: « سلسله الأحادیث الصحیحة » شماره 477.)

نماز خواندن پیامبر اسلام بر منبر:

سیرت نویسان مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم غرض آموزش و تعلیم نماز برای مسلمانان در مسجد نبوی، روزی بر سر منبر رفت، و آغاز به تعلیم نماز برای مسلمانان نمود.

تفصیل این روایت در حدیثی سهل بن سعد الساعدی بشرح ذیل چنین بیان گردیده است :
« عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ ، وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَاءَهُ ، وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ ، ثُمَّ رَفَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى ، حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمَنْبَرِ ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَعَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ، فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتَمُّوا بِي ، وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي. وَفِي لَفْظٍ : صَلَّى عَلَيْهَا ، ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا ، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا ، ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى. »
(دیدیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم ابتدا، روی منبر قرار گرفت و تکبیر گفت، مردم نیز تکبیر گفتند و اقتدا نمودند، سپس همان جا به رکوع رفت و بعد از اینکه سر از رکوع برداشت، (از منبر) پایین آمد و سجده نمود، آنگاه (برای رکعت دوم، به منبر) برگشت و در این رکعت نیز همان روش رکعت اول را در پیش گرفت تا اینکه نماز را به اتمام رساند سپس خطاب به مردم فرمود: « یا ایها الناس! انی صنعت هذا لتأتّموا بی و لتعلموا صلاتی » (متفق علیه) (ای مردم! من چنین کردم تا شما به من اقتدا نموده و شیوه نماز مرا بیاموزید).

نماز ستون دین

باب دهم نیت در نماز

مقام نیت در اسلام :

دین مقدس اسلام از یک بنده مؤمن مسلمان عمل با روح می خواهد نه عمل بی روح . بطور مثال اگر مسلمانی میخواد به تادیه زکات اقدام کند ولی دادن این مال زکات بر و به نیت ریا صورت گیرد، زکاتش پذیرفته نمیشود .

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است : « انما الاعمال بالنية، و انما لامرء ما نوى، فمن كانت هجرته الى الله و رسوله فهجرته الى الله و رسوله، و من كانت هجرته لدنيا يصيبها او امرأش يتزوجها فهجرته الى ما هاجر اليه» (همانا اعمال، وابسته به نیت است، برای انسان همان است که قصد کرده و هدف قرار داده است. هر کس به خاطر الله و رسول هجرت کرده است، هجرتش به سوی الله و رسول است و هر کس به خاطر زنی که با او ازدواج کند و یا به خاطر ثروتی که به چنگ آورد هجرت کرده است هجرتش به سوی همان خواهد بود).

گفتیم که : «انما الاعمال بالنيات» همانا کارها وابسته به نیت هاست»، «لكل امرء ما نوى؛ برای هر کس همان است که آن را قصد کرده است»، «لا عمل الا بنية؛ هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست».

نیت در واقعیت هدف و غایه، خطور ذهنی، حالت و رابطه است بین الله تعالی و بنده اش که به کنه و عمق و راست و بودن آن الله تعالی و بنده میداند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله با زیبایی خاصی فرموده اند : نیتی که عمل به دنبال نداشته باشد اجر میبرد، اما عملی که بدون نیت باشد اجر نخواهد برد. (الفتاوی الکبری (صفحه: 211).

مفهوم نیت:

«نیت» به تعریف ساده عبارت است از: هدف و غایه است که فاعل از فعل خود آن را در نظر گرفته است. مثلا سؤال میشود : «شما در این کار چه نیت و غایه دارید؟» در جواب گفته میشود : (میخواهم امور زراعتی و تجارتي را رهبری نمایم) در این مقام گفته میتوامیم که (زراعت و تجارت) هدف ما است.

و البته این غیر از این معناست که بگوئیم: (رهبری امور زراعتی) موضوع و متعلق نیت ماست. بنابراین، در این استعمال، « نیت » به معنای مصدری یعنی نیت کردن نیست، بلکه به معنای «منوی» است.

استعمال دوم « نیت » در معنای مصدر:

استعمال دوم نیت به معنی مصدری که از آن فعل مشتق می شود. « لكل امرء ما نوى». استعمال «نیت» در استعمال سوم، به معنای توجه، التفات و خطور ذهنی به کار میرود و غالباً در هنگام انجام عبادات مطرح میشود.

مثلا به هنگام انجام واداء نماز از کسی سؤال میکنیم: «آیا نیت کرده ای یا خیر؟» در این جا، مقصود این است که آیا شخص مذکور در ابتدای انجام نماز، خصوصیات فعل و قصد نهایی از آن، یعنی قرب الهی را به ذهن خود خطور داده است یا نه؟

به عبارت دیگر، هدف و مقصد از نیت کردن در اینجا، توجه و التفات تفصیلی به فعل نماز و تعداد رکعات آن و این که به چه مقصودی بایستی به جا آورده شود، می باشد.

در اصطلاحات عربی نیز، نیت به معنای متعدد به کار می رود:

نیت مثل «خيفة»، مصدر است که افعال ماضی و مضارع « نوى»، « ینوى» از آن مشتق می

نماز ستون دین

شود.

در کتاب المنجد آمده است: کلمه « نیت » در کلام عرب، به معنای اسمی نیز به کار رفته و می‌رود، و لذا در لسان روایات، به صورت جمع یعنی «نیات» آمده است. اما در زبان عربی، « نیت » به معنای توجه و التفات به کار نرفته است، از این رو، باید گفت که استعمال این کلمه در زبان دری به معنای توجه و التفات، غلط مشهور است. به نظر می‌رسد، منشا این توهم این است که شارع اسلام، «نیت قربت» را در امثال و قبولی احکام تعبیه شرط کرده است و در بین فقها و اصولیین، بحث‌های گسترده‌ای پیرامون این‌که منظور از «نیت» در عبادات چیست؟ صورت گرفته است. بعضی بر این عقیده‌اند که مراد از نیت کردن «اخطار بالبال» است. از همین جاست که گاه به غلط، کلمه «نیت» در معنای توجه و التفات به کار می‌رود.

راز و حکمت نیت:

هدف از نیت در نماز و یا هدف نیت در سایر عبادات قصد عنوان در باب عبادات نیست، بطور مثال که گفته شود:

نیت کردم ادا سازم چند رکعت، نماز ظهر یا عصر را، روی اوردم بطرف قبله قبله من کعبه شریفه و یا الله اکبر).

بلکه هدف و مقصد از نیت در نماز و سایر عبادات، «قصد قربت» و نزدیکی به پروردگار با عظمت است. روی همین حکمت بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در وصیت به ابوذر می‌فرماید: باید برای تو در هر چیز نیتی باشد، حتی در خواب و خوراک.

بنابراین نیت به معنای قصد نزدیکی به الله سبحانه تعالی است، روح عمل است، عمل با آن زنده میشود و بدون آن می‌میرد، واضح و آشکار است که مرده هیچ اثری ندارد، عبادت با قصد تقرب، صحیح می‌گردد و بدون آن باطل است و چون نیت دارای درجاتی است صحت نیز مراتبی دارد.

تلفظ نیت در نماز:

تلفظ نیت فرق نمیکند که: چه به زبان عربی باشد و یا هم غیر عربی باشد، بصورت کل تلفظ آن در زبان در نماز بدعت است. محل نیت در قلب لازم میباشد اما تلفظ آن به زبان بدعت است.

محل نیت در نماز:

قبل از همه باید گفت که نیت کردن برای نماز فرض است، این بدین معنی است که نمازگزار به صورت حتمی در ذهن و فکر خویش باید این نیت را داشته باشد که نماز میخواند. چراکه رهنمود و هدایت اکید پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است: که میفرماید: « انما الاعمال بالنیات »

(همانا کارها وابسته به نیتهاست) (سند حدیث صحیح: المشکاة: 1-2)

ولی تلفظ کردن نیت و جاری ساختن نیت در نماز بزبان و گفتن آن که: نیت کردم با اخلاص، اداء سازم چند رکعت نماز فلان وقت را، روی اوردم بطرف قبله، و یا نیت کردم پشت سر امام حاضر، همه این الفاظ و عبارات یک عمل بدعت در دین مقدس اسلام میباشد. علماء استدلال می‌آورند که:

هیچ اثری در این مورد از پیامبر صلی الله علیه وسلم و یا حتی اصحاب شان وارد نشده است که آنان الفاظ نیت را به زبان جاری ساخته باشند.

اگر واقعاً ادا کردن نیت نماز بزبان عمل مستحب میبود، بطور یقین و بصورت حتمی پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم یا صحابه کرام و یا علمای سلف این عمل مستحب را بجاء می‌آوردند و نیت نماز را بزبان جاری می‌ساختند، و امروز این روایات در اختیار ما قرار میداشت، و به صورت حتمی از این وسواس ما مسلمانان نجات می‌یافتیم، ولی با مراجعه به

نماز ستون دین

اکثریت کتب فقهی و اسلامی که در باب نماز از جانب علمای شهیر جهان بزبان های مختلفی دنیا تحریر یافته، همچو روایات در آن یافت نشد که حکم به اداء نیت نماز به بزبان کرده باشد. در ذیل توجه شما خوانندگان محترم را به عبارت وارده در این بابت که در فتح قدیر شرح الهدایه و مرقات ملا علی قاری درج میباشد، جلب می نمایم:

« قال بعض الحفاظ: لم یثبت عن رسول الله بطریق صحیح ولا ضعیف انه کان علیه الصلاة والسلام یقول عند الافتتاح: اصلی کذا، ولا احد من الصحابه والتابعین، بل المنقول انه کان علیه الصلاة والسلام واذا قام الی الصلاة کبر، وهذه بدعة»

(از پیامبر صلی الله علیه وسلم نه به سند صحیح و نه به سند ضعیف روایتی وارد نشده تا ثابت سازد که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آغاز نماز آنرا گفته باشد و یا گفته باشد که من نماز فلان یا فلان وقت را بجا میآورم همچنان از صحابه و تابعین هم چنین روایت بعمل نیامده است. ولی از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین روایت است، زمانیکه پیامبر اسلام به نماز می ایستاد الله اکبر میگفت (تفصیل موضوع را میتوان در فتح قدیر 1-232 و مرقات 1-95 مطالعه فرماید). هکذا در سایر عبادات از جمله:

زکات، طهارت و غیره اداء کردن نیت بزبان اصلاً وجود ندارد. ولی موضوع نیت جاری ساختن بزبان در هنگام حج که تلفظ به لبیک گفتن در شرع وارد شده است مانند: « لبیک اللهم بحج» و یا « لبیک اللهم بعمره»، در این مورد، باید گفت این در واقع نیت نسیت بلکه روشن کردن نوع آن عبادت هنگام تلبیه میباشد.

ولی با تاسف باید گفت که: برخی از مسلمانان بدون هیچگونه دلیل شرعی استدلال میاورند که برای حضور قلب بهتر است که نیت نماز در پهلوی اینکه در قلب بعمل می آید، باید در زبان هم جاری ساخته شود، تا به اصطلاح رابطه بین قلب و زبان بطور دقیق قایم گردد، و حتی برخی از نمازگزاران بدون هیچگونه منطق شرعی استدلال میاورند که ذکر و تلفظ نیت بر زبان برای حضور قلب بهتر و مفید بوده، زبان وسیله ای است که جوارح را به قلب متصل ساخته و در حضور قلب و ایجاد خشوع و خضوع بی نهایت موثر میباشد.

و حتی میگویند این ذکر نیت با زبان برای پیرمردان و کهنسالان بی نهایت ضروری بوده که آنان با ذکر نیت با زبان میتوانند تمرکزی ذهنی و فکری بیشتری را در نماز بدست آرند. ولی خدمت این تعداد از مسلمانان باید گفت: آیا شما دانایان هستید یا خداوند بزرگوار که این مسئله را به پیامبرش صلی الله علیه و سلم امر فرموده است؟

خداوند میفرماید: « قل أنتم أعلم أم الله » (سوره البقرة: آیه 140)، یعنی: (بگو شما دانایانترید یا خداوند؟)، و همچنین میفرماید: « قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ » (سوره الحجرات / 16)، یعنی: « بگو (ای محمد)، آیا دینتان را به خداوند یاد میدهید در حالیکه خداوند از آنچه که در آسمانها و زمین میباشد آگاه هست؟».

شیخ ابن القیم و تلفظ نیت بر زبان نماز:

در مورد تلفظ و بر زبان راندن « نیت » در نماز شیخ ابن القیم در « اغاثه اللفهان » گفته است: نیت عبارت است از قصد و آهنگ انجام چیزی، و محل آن دل نیت کننده است و اصلاً به زبان تعلق ندارد - (پس بر زبان راندن آن لازم نیست) - لذا از پیامبر صلی الله علیه و سلم و از اصحاب کرام آن، هیچ گونه لفظی درباره « نیت » نقل نشده است، و این عباراتی که (برای نیت) بعدها پدید آورده اند و بوقت آغاز وضوء و نماز و یا هر عمل عبادی و غیرعبادی بر زبان می آورند، شیطان آنها را میدان مبارزه با وسوسه گران قرار داده و مردم را در گفتن آنها دچار شک و تردید می کند و آزارشان می دهد و به تصحیح آنها و ادارشان می نماید، که مشاهده می شود چند

نماز ستون دین

بار آنها را تکرار می‌کنند و خود را در تلفظ آنها، خسته می‌کنند، اینها هیچکدام جزء نماز نیستند.

نظریات سایر علماء در مورد نیت در نماز بر زبان :

ملا علی قاری در مرقات (1-95) مینویسد : جناب ملا علی قاری حنفی که از علمای شهیر جهان اسلام میباشد در کتاب خویش مرقات شرح مشکوٰۃ میفرماید :
« لایجوز التلطف بالنية فانه بدعه والمتابعه كما تكون في الفعل تكون في الترك ايضاً » (نیت کردن به زبان گفتن جایز نمی باشد چرا که بدعت است ما همانطوریکه که عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم متابعت میکنم ، باید در ترک آن هم از پیامبر صلی الله علیه وسلم متابعت کنیم)

شیخ عبد الحق دهلوی میفرماید :

علامه شیخ عبد الحق دهلوی « عبدالحق محدث دهلوی » یکی از علمای برجسته و معروف نیم قاره هند مینویسد : « والاتباع كما يكون في الفعل واجب كذا في الترك » تابعداری از رسول الله صلی الله علیه وسلم همانطوریکه در فعل واجب است، در ترک هم واجب میباشد (اللمعات 1-36 رد المختار 1-279)

همچنان شیخ دهلوی میفرماید : « و محدثان میگویند که در هیچ جا روایتی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نیامده که نیت به زبان کند، همین قدر آمده است که چون به نماز برخاستی الله اکبر گفته، اگر چیزی دیگر خوانده بودی هر آینه روایت نمودندی پس طریقه سنت و اتباع، آن است که هم بر نیت به دل اقتصار کند، و اتباع همچنانکه در فعل واجب است، در ترک نیز می باید، پس آنکه مواظبت نماید بر فعل آنچه شارع نکرده باشد مبتدع بود کذا قال المحدثون . (اشعة اللمعات شرح فارسی مشکوٰۃ 33/1 ط ملتان) .

همچنین شیخ دهلوی به نقل از محدثین می افزاید : « به زبان نیت گفتن بدعت است » . (شرح سفر السعادة 47- فارسی) .

وباز هم می افزاید : « باید دانست که نیت کار دل است، بر زبان گفتن حاجت نبود، اگر به زبان گوید و دل غافل باشد اعتبار ندارد و اگر فرضاً نیت در دل حاصل گردد بر زبان نیاید یا بر زبان خلاف آن رود، زیان نکند. » (شرح سفر السعادة 36 - فارسی)

هكذا مولوی محمد احسن الصديقي النانوتوی حنفی در حاشیه کنز (1-21) مینویسد : « بل هی بدعة » (این بدعت میباشد) .

همچنان برای مطالعه مزید در این بابت مراجعه فرماید :

(اغائة اللهفان للام مام ابن القيم (1-136) ، (1-510) با اختلاف الطبع ، زاد المعاد (1-94)
1) یا (1-69) ، اعلام الموقعين (2-390) یا (2-371) فتاوی ثنائیه لمولانا ابو الوفاء ثناء الله
امر تسری (1-178) ، تلبیس ابلیس صفحه (138 ، 253) السنن والمبتدعات صفحه (53)
للشقیری ، فتح القدير شرح الهدیه (1-232) یا (1-186) مرقات شرح مشکوٰۃ (1-94 ، 96)
، الامر با لاتباع والنهی عن الابتداع صفحه (295) للسیوطی ، فتاوی الدین الخالص (1-495)
فتاوی شیخ امین الله، عمدة الراعیه حاشیه شرح الوقایه (1-159) ، معجم البدع صفحه (313)
للشیخ راند صبری بنابی علفه)

نیت داشتن و نیت کردن:

قابل تذکر است که «نیت داشتن» با «نیت کردن» تفاوت دارد. وقتی نیت با مصدر «داشتن» ترکیب می‌شود به معنای اسمی است و منظور همان مطلوب و غایت فعل است. اما «نیت» در ترکیب با مصدر «کردن» به معنای مصدری است. آنچه به عنوان عنصری از عناصر افعال اختیاری انسان شمرده می‌شود، نیت به معنای اسمی است و «نیت کردن» اگر به معنای «قصد کردن» باشد، ترکیب غلط اما مشهوری است.

نماز ستون دین

نیت باید قرب الی الله صورت گیرد:

طوریکه گفته امدیم ، انگیزه آگاهانه نسبت به هر عمل نیت آن است و در عبادت ، این انگیزه باید خدایی باشد و نماز به خاطر رضای الهی و در جهت تاعمین خواسته او و اجرای فرمایش و به قصد نزدیک تر شدن به الله (قصد قربت) انجام گیرد.

- اگر در عبادت و نماز، چنین نیت خالصی وجود داشت ، عامل قرب می شود وگرنه جز دوری از الله چیزی دیگری را ببار نمی آورد.

- نیت ، آگاهی و توجه به عمل و هدف آن است . هدف نماز که یادالله است باید همواره در دل و ذهن نمازگزار، زنده باشد و انگیزه های مادی و غیر خدایی از جمله جلب رضایت مردم ، ریا ، خودنمایی و شهرت در دل و فکر، راه پیدا نکند.

- هر کاری که رنگ الهی در آن وجود داشته باشد ، آن را ارزشمند و جاودان می سازد .
- در سایه نیت خالص ، کار کم ، زیاد می شود . عمل کوچک ، عظمت می یابد، انفاق اندک ، پاداشی عظیم می یابد، کار دنیایی و مادی ، به عملی اخروی و معنوی تبدیل می شود.

- اگر کسی عمری در عبادت و روزه و جهاد و انفاق بگذراند، ولی نه بخاطر الله، همه اش تباه است ، و اگر در همی انفاق ، مرتبه ای جهاد، گامی کوچک ، سجده ای کوتاه ، برای الله باشد، نزدالله محفوظ است و از پاداش الهی برخوردار.

محدث عصرعالم شهیر جهان اسلام شیخ محمد ناصر الدین البانی مؤلف کتابی « روش نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم » مینویسد :

بر نمازگزار لازم است آن نمازی را که برای آن برخاسته نیت نماید، و با قلبش آن نماز را معین کند. بطور مثال : فرض ظهر یا عصر یا سنت ظهر یا سنت عصر - و نیت شرط یا رکن می باشد، و لی تلفظ نمودن نیت با زبان بدعت و مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است، وحتی هیچ یک از ائمه چهارگانه این را نگفته است. که نیت بزبان هم گفته شود . پس محل نیت قلب است ، ضرورت به ادای آن برزبان نیست.

یادداشت ضروری : از مجموع استدلال های که در فوق ذکری از آن بعمل آوردیم : نیت

کردن به زبان در هیچ یکی از عبادتی مشروع نیست زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحابش در هنگام عبادت نیت را با زبان تلفظ نمیگرفته اند، واکثریت مطلق علماء تلفظ نیت را با زبان بدعت میدانند، و میفرمایند برای عبادتگرافیسف فقط حضور قلب داشته باشد که چه عبادتی را میخواهد انجام دهد و ذکر جملات و الفاظی خاصی در قلب ضروری نیست.

ولی با آنهم اگر مسلمانی نیت را در نماز با تلفظ زبان هم انجام دهد، هر چند گفتیم مشروع نیست ولی عبادت شخص باطل نمیشود وانشا الله قابل قبول است.

مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی حنفی می فرماید:

آنچه علما در نیت نماز مستحسن دانسته اند که با وجود اراده قلب بر زبان نیز باید گفت، حال آنکه از رسول صلی الله علیه و آله وسلم ثابت نشده، نه به روایت صحیح نه به روایت ضعیف و نه از اصحاب کرام و نه از تابعین عظام که به زبان نیت کرده باشند، بلکه چون اقامت می گفتند تکبیر تحریمه می فرمودند، پس نیت به زبان بدعت باشد (مکتوبات امام ربانی مکتوب 186 حصه سوم صفحه 73 ط سعید کمپنی کراچی)

یادداشت : مجدد به معنی تجدیدکننده، یعنی هرچه بدعت که در دین آورده شده آنها را ختم کننده ودین را جدید کننده، پس نیت به زبان بدعت است که آن را رد کردند.

عبدالحی لکهنوی می فرماید:

«أحدها الإکتفاء بنية القلب مجزى اتفاقاً و هو الطريقة المشروعة المأثورة عن رسول الله صلی الله

نماز ستون دین

عليه وآله وسلم و اصحابه و لم ينقل عن أحد منهم التكلم بنويت او أنوى صلاة كذا في وقت كذا و نحو ذلك كما حققه ابن الهام في فتح القدير و ابن القيم في زاد المعاد و قد فصلت ذلك في السعاية «
(عمدة الرعاية حاشيه شرح وقاية 159 /1)

مسلك يك گروه: اكتفا به نيت قلب است، اين مسأله متفقه ای است و همين طريق از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و اصحابش منقول است، و از هيچ كس در نماز به لفظ نويت، يا انوى صلاة كذا في وقت كذا، منقول نيست چنانكه ابن همام (حنفى) در كتاب فتح القدير و ابن قيم در زادالمعاد بيان کرده اند و من در كتاب السعاية به تفصيل (در اين موضوع) بحث کرده ام.

نماز ستون دین

باب یازدهم قیام و تکبیر تحریمه

قیام و ایستاده شدن در نماز:

قیام، یعنی ایستادن جسم و روح در برابر پروردگار با عظمت . قیام، یعنی بر پای خاستن و دوری از سکون و خاموشی است. قیام یعنی جهاد علیه هواهای نفسانی مبارزه با شیطان و آماده شدن برای توبه و استغفار در برابر خالق یکتا است.

نماز گزار بعد از اینکه با قوت قلبی و اخلاص تام نیت کرد از جای برمی خیزد و با فروتنی، وقار و آرامش بی نهایت منظم ، در محضر الهی حاضر می شود. در این حالت، سر، که بالاترین و مهمترین عضو از اعضای بدن است، افتاده و افکنده می شود. پایین آمدن سر، نشانه فروتنی در مقابل خالق و دوری از تکبر و ریاست .

قیام تجلی مساوات، برابری در بین همه است . در نماز، همه یکسان در محضر الهی قیام می کنند: دیگر در بین سیاه و سفید، فقیر و غنی، پیر و جوان، رئیس و مرئوس ، بزرگ و کوچک تفاوتی وجود ندارد.

قاعده ای رهنمودیک دین مقدس اسلام است که ، نماز گزار در ایستاده شدن (قیام) نباید بسیار راست (شیخ) ایستاده شود و نه خم گردد. بلکه کوشش بعمل آرد تا جائیکه ممکن باشد و تا جائیکه صحت وجودی و صیحی اش تقاضا می کند به حالت عادی ایستاده شود .

نماز گزار در حال قیام باید به این حقیقت برسد که این مقام ، مقام خوف و رجا است از پایین انداختن سر که بیانگر تواضع و فروتنی نمازگزار در هنگام نماز است ، الزام قلب را بر تذلل و خشوع و تواضع و دوری از ریاست طلبی و خودبزرگی بینی فهم نماید و بداند که در فردای قیامت، او را در پیشگاه ذات اقدس الهی خود ایستادنی است که چگونگی آن را این ایستادن تعیین می کند، و لذا سزاوار است که انسان آنچه در قدرت و توان دارد، در شیوه قیام نماز خود توجه و اهتمام لازم بخرج دهد .

نمازگزار در قیام کوشش بعمل آرد تا فاصله ای بین پای خویش را مرعت کند ، برخی از فقها فاصله بین پاها را در قیام کم از کم چار انگشت معرفی داشته اند ولی احادیث متعددی به توضیح و تشریح این حالت در نماز پرداخته است که انشا الله به توضیح آن می پردازیم .

نمازگزار ، در قیام بطرف محل سجده خویش (نگاه) می نماید ، «الله اکبر» گفته دستهایش را تا شانه ها ، و یا هم تا برابر نرمی گوشهای خویش بلند نماید .

فاصله بین پاها در قیام :

در مورد اینکه فاصله و مقدار باز شدن پاها در حال قیام در نماز به کدام انداز باشد در شرع اسلام کدام نصی که اندازه و مقدار فاصله پای ها را معین کرده باشد ، وارد نشده ، ولی فقها میفرمایند که باید میزان باز شدن پاها مقداری باشد که شانه های نمازگزاران به هم بچسبند باشد ، زیرا در حدیثی که از ابن عمر روایت گردیده است آمده است که :

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «أقیموا الصفوف، و حاذوا بین المناكب و سدوا الخلل و لینوا بأیدی إخوانکم و لاتذروا فرجات للشیطان و من وصل صفا وصله الله، و من قطع صفا، قطع الله» «صفهایتان را راست کنید و شانه هایتان را کنار هم قرار دهید و فاصله های خالی را ببندید (در راست کردن صفها) به نرمی از برادرانتان اطاعت کنید و برای شیطان جاهای خالی نگذارید و کسی که صفی را وصل کند خداوند او را وصل می کند و کسی که بین صفی قطع کند خداوند او را قطع

نماز ستون دین

می‌کند». (روایت حدیث از ابوداود)

همچنان در حدیثی از حضرت انس (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
« رصوا صفوفکم، و قاربوا بینها، و حاذوا بالأعناق فوالذی نفسی بیده، إنی لأرى الشیطان یدخل من خلل الصف كأنها الحذف » «صفهای تان را فشرده کنید و فاصله‌ها را پر کنید و گردنهایتان را در یک راستا قرار دهید. قسم به کسی که جانم در دست اوست شیطان را می‌بینم که مانند گوسفند کوچک از جاهای خالی صف داخل می‌شود». (روایت حدیث از ابوداود).
همچنان در حدیثی دیگری از انس (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
« أقیموا صفوفکم، فانی أراکم من وراء ظهری » «صفهایتان را راست کنید زیرا من شما را از پشت سرم می‌بینم».

همچنان حضرت انس (رض) می‌فرماید : «و هر یک از ما شانه‌ها و پاهایش را به شانه‌ها و پاهای بغل دستی خویش می‌چسباند». « وکان أحدنا یلزم منکبه بمنکب صاحبه و قدمه بقدمه » (روایت از امام بخاری)
نعمان بن بشیر (رض) در حدیثی می‌فرماید که در حال قیام در نماز : «هریک از ما بچلک پایش را به بچلک پای فرد مجاور خود می‌چسباند». « رأیت الرجل منا یلزم کعبه بکعب صاحبه » (روایت از بخاری).

مراوحة در نماز :

علماء می‌فرمایند که : اگر احياناً قرانت امام طولانی شود و قیام وی به درازا کشیده شود، مقتدی میتواند بر یک پا خویش تکیه کند و بعد برپای دیگری تا اندکی بی‌آساید، و این عمل را در زبان عربی «مراوحة» گویند، ولی نباید یک پایش را جلوتر از دیگری قرار دهد؛ بگونه‌ای که یک پایش با پای نمازگزار بغل دستش برابر باشد اما دیگر پایش جلو یا عقب قرار بگیرد، و مراوحة برای کسیکه عذر دارد جایز و برای کسیکه عذری ندارد مکروه است.
امام نووی رحمه الله فرمودند : «اگر نمازگزار بر یک پای ایستاده شود : نماز اش صحیح است ولی کراهت دارد، اما اگر معذور باشد کراهیتی ندارد». (المجموع) (3 / 230) .
همچنان ابن عثیمین رحمه الله در این بابت می‌فرماید : «اما یک درمیان کردن (پا) که به آن مراوحة بین پاها گویند بگونه‌ای که گاهی بر یک پا و گاهی دیگر بر پای دیگر اعتماد و تکیه شود، این کار ممانعتی ندارد، اللخصوص وقتی که ایستادن انسان (در قیام نماز) طولانی شود، اما نباید یکی از پاها جلوتر از دیگری باشد، بلکه باید هر دو پا مساوی هم قرار بگیرند». (الشرح الممتع) (224/3) .

وضعیت دست‌ها در حال تکبیر تحریمه :

در حالیکه نمازگزار در حال گفتن تکبیر تحریمه است ، کف هر دو دست خویش رابطرف قبله نموده و انگشتان دستها بحالت عادی باز گذاشته شوند. بعد از گفتن تکبیر تحریمه (الله اکبر) دست راست خویش بالای دست چپ بشکل ذیل قرار دهد که : انگشت کوچک و شصت دست راست را در بند دست چپ مانند حلقه خویش ببندد و سه انگشت متباقی را بحالت عادی بالای دست چپ هموار بگذارد.

شیخ البانی در کتاب صفت نماز پیامبر صلی الله علیه در مورد بلند کردن دست‌های در تکبیر تحریمه در نماز مینویسد : همزمان با تکبیر، یا قبل از آن، و یا بعد از آن، دستهایش را بلند نماید، همه اینها در سنت به ثبوت رسیده است.
و در حالی که انگشتان کشیده شده، دستهایش را بلند کند. و دو کف دستش را برابر شانه‌هایش قرار دهد، و گاهی هم میتواند در بلند نمودن دستها مبالغه نماید بطوریکه میتواند دست‌های خویش را تا نزدیک گوشهایش برساند. (ونقطه قابل دقت در این است که با انگشتان ابهام نرمه گوش را دست

نماز ستون دین

زدن و گرفتن، در سنت هیچ اصلی ندارد، بلکه این عمل ریشه در وسوسه دارد. (

فلسفه تکبیرة الاحرام ویا تکبیر تحریمه:

قبل از همه باید گفت که هدف و مقصد از گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز (پس از نیت) واجب و رکن نماز بشمار میرود، و این گفتن «الله اکبر» را تکبیره الاحرام یا تکبیر افتتاح می گویند. به این دلیل این تکبیر به تکبیره الاحرام نامیده شده، زیرا نماز گزار به وسیله این تکبیر انجام آنچه نماز را باطل می کند و برخویش حرام می کند. طوریکه شخصی که به ادای مراسم حج تشریف می برد، با مجرد پوشیدن لباس احرام محرم می شود و وارد حرم الهی می گردد نماز گزار هم با گفتن تکبیر تحریمه «الله اکبر» وارد حرم نماز می گردد.

در مورد فلسفه تکبیر تحریمه علماء میفرمایند که پس از نیت که تصمیم بر انجام عبادت برای الله و برپایی نماز به قصد تقرب به پروردگار، وارد نماز می شویم. البته همراه با «حضور قلب» و آمادگی روحی و توجه کامل به پروردگار و بروی قبله ایستاده می شویم. این توجه و حضور دل، همچون روح برای نماز است.

الله تعالی برتر و بزرگتر از فکر و خیال ما و برتر از توصیف با قلم و بیان ماست. عظمت او، فراتر از درک و شناخت و تصور ماست. هرچه را اراده کند، در همان لحظه انجام می گیرد. گفتیم: «الله اکبر» الله بزرگ تر است. بزرگ تر از هر چه به وصف آید و در ذهن و زبان بگنجد. بزرگ تر از فکر و خیال و اندیشه ما و در واقع بزرگ تر از آنکه با دیگران مقایسه شود. گفتیم با این کلام نماز ما شروع می شود.

این شعار با عظمت، تکبیرة الاحرام است، یعنی الله اکبری که با آن به حریم نماز داخل می شویم و غیر الله دیگر همه چیزی را از یاد می بریم و برای جز او عظمتی نمی شناسیم و کارهای خلاف را بر خود حرام می کنیم.

- توجه قلبی به عظمت الله را با تکبیر بر زبان می آوریم تا زبان مان با دل مان همصدا شود. الله اکبر، خط بطلانی است بر همه قدرت های طاغوتی، وسوسه های ابلیسی و شیطانی و جاذبه های مادی.

- انسان هر چه خداشناس تر شود و عظمت ها و نعمت ها و قدرت های الهی را بیشتر بشناسد، جز الله هر چه هست در نظرش کوچک می شود و خدا بزرگ تر از هر چیز، بلی ... الله اکبر فرمانش مطاع است. پدیده ها و انسان را از نیستی به وجود آورده، همه را روزی داده، هدایت کرده، بازگشت همه به سوی اوست و جان و هستی همه جانداران و جمادات، در دست قدرت اوست. اوست که عزت می بخشد و او است که انسان را ذلیل می سازد، بی نیاز است و همه به او محتاجند، انسانها را در رحم مادران، تصویرگری می کند، غرانز هدایتگر را در فطرت آنها به ودیعت می گذارد، مریض ها را شفا می دهد، ناتوان را توان می بخشد، همه چیز مردنی و فانی است مگر ذات او. در قیامت، حساب و کتاب و پاداش و کیفر همه، با اوست. آن روز معلوم خواهد شد که همه کاره اوست و دیگران را کاری ساخته نیست و آنانکه به درگاه غیر او روی آورده اند، باختند و زیان کرده اند...»

نماز خویش را با نام چنین خدای با عظمت، شروع می گردد. الله اکبر، شعار برتری و اعتلای مکتب و عقیده ماست.

گفتیم نماز با «الله اکبر» شروع می شود و با «رحمة الله» ختم می گردد.

تکبیر تحریمه به نظر بعضی علماء شامل فرائض داخلی و به نظر بعضی شامل فرائض خارجی نماز میباشد و وقتی که نیت نماز را نمودید باز تکبیر تحریمه الله اکبر (الله تعالی بسیار بزرگ است) گفته میشود.

نماز ستون دین

تکبیر تحریمه و طریقه نماز:

گفتیم به الله اکبر گفتن که الله اکبر تکبیر اولی است نماز شروع میشود و همراه با امام یکجا بدون وقفه گفته شود زیرا ثواب زیاد دارد و متباقی همه تکبیرات به متابعت امام گفته میشود، زمانی که تکبیر تحریمه الله اکبر (الله تعالی بسیار بزرگ است) گفته میشود، دست های خویش را تا شانه ها و یا هم تا برابر نرمی گوش میرساند و کف دستها باید طرف قبله باشد متباقی انگشتان را به حالت عادی بگیرد بعد از تکبیر دستها را بالای سینه قرار بگیرد که دست چپ در زیر دست راست را بالای بند ان بگذارد طوری که به انگشتان دست راست بند دست چپ را محکم بگیرد.

دعایی که بین اقامه و تکبیر الاحرام خوانده می شود:

سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است زمانی که اقامه نماز خوانده می شود، مصلین الفاظی را که اقامه کننده می گوید باید آنرا تکرار کنند، بخاطر آنکه اقامه، حکم آذان دوم را میدهد و مانند آذان به آن جواب گفته می شود، با این تفاوت زمانی که اقامه کننده:

« حَى عَلَى الصَّلَاةِ وَ حَى عَلَى الْفَلَاحِ » را می گوید شنونده به جای آن (لاحول و لا قوة الا بالله) بگوید، و وقتیکه الفاظ (قد قامت الصلاة) خوانده میشود، عین همین الفاظ را باید در جواب آن گفته شود، و جمله ای اقامه الله را نگوید چون حدیثی که در این باره آمده ضعیف است و از حدیث صحیح ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است: « إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ » (هر گاه (ندای) مؤذن را شنیدید آنچه را که می گوید شما هم بگویید حکم این حدیث، شامل آذان و اقامه هر دو می شود چون هر دو آذان نامیده می شوند هر گاه اقامه کننده (لا إله الا الله) را به پایان می برد، شنوندگان بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود و سلام فرستاده و دعای (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ...) را بخوانند، همان طور که پس از اتمام آذان نیز همین دعا را می خوانند. سایر دعای که توسط برخی از مسلمانان در بین اقامه و تکبیر تحریمه گفته میشود در شرح دلیلی برایش دیده نمیشود. (مواخذ: فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتا (6/89-90)).

دعای بعد از تکبیر الاحرام و قبل از قرائت سوره فاتحه:

دعای استفتاح:

اول:

« سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ » (أصحاب السنن الأربعة، صحيح الترمذی ۷۷/۱، وصحيح ابن ماجه ۱/۱۳۵). (بار الها! پاک و منزهی، و حمد از آن توست، و نامت با برکت است و قدرت و شکوه تو بسیار بالاست و هیچ معبودی بجز تو «بحق» وجود ندارد).

دوم:

« اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقِّي النَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرْدِ » (البخاری ۱/۱۸۱، ومسلم ۱/۴۱۹) (بار الها! بین من و خطاهای من، همانند فاصله ای که بین مشرق و مغرب انداخته ای، فاصله بیانداز، و مرا از خطاهایم پاک ساز، همانند لباس سفیدی که از آلودگی پاک می شود. بار الها! خطاهای مرا با برف و آب و تگرگ بشوی).

سوم:

« وَجْهَتْ وَجْهِي لِلدَّيِّ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي، وَنُسُكِي، وَمَحْيَايَ، وَمَمَاتِي، لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَأَعْزِ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ

نماز ستون دین

الدُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا، لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبِيبٌ وَسَّعْدِيكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَالْإِيكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ» (مسلم ۱/۵۳۴) (من چهره ام را به سوی ذاتی متوجه کرده ام که آسمان ها و زمین را آفرید، در حالی که من از باطل روی گردان شده و به سوی حق آمده ام، و از مشرکان نیستم، نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آن پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، دستور یافته ام که چنین کنم، و من از فرمانبرداران می باشم. پروردگارا! تویی پادشاه، بجز تو، معبودی «بحق» وجود ندارد. تو پروردگار من هستی و من بنده ی توأم، بر خود ظلم کردم، و به گناهانم اعتراف نمودم، همه ی گناهانم را ببخشای، همانا بجز تو کسی گناهانم را نمی آمرزد. الهی! مرا به نیکوترین اخلاق و خصلت ها، رهنمون فرما، همانا بجز تو کسی نیست که مرا بسوی آنها هدایت کند. الهی! خصلت های بد را از من دور بگردان، زیرا بجز تو کسی نیست که آن ها را از من دور بگرداند. من در بارگاهت حاضریم، و برای اطاعتت آماده ام، هرگونه خیر و نیکی در اختیار توست، بدی را به سوی تو راهی نیست. الهی! من به لطف تو موجودم، و به سوی تو متوجه ام، تو بسیار پابرجا و برتر هستی، از تو آمرزش می خواهم، و در بارگاهت توبه می کنم).

چهارم :

«اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مسلم ۱/۵۳۴) (الهی! پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، ای مبدع آسمان ها و زمین، و آگاه از دنیای پنهان از دیدگان، و مطلع از جهان عیان، تو در بین بندگانت در آن چه که در آن اختلاف می ورزند، حاکمی، مرا به آنچه که از حق در آن اختلاف شده است، با اراده ات هدایت کن، چرا که تو هرکس را که بخواهی به راه راست هدایت می کنی).

پنجم :

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» ثلاثاً «وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ: مِنْ نَفْسِهِ، وَنَفْسِهِ، وَهَمَزِهِ» (أبو داود ۱/۲۰۳، وابن ماجه ۱/۲۶۵، وأحمد ۴/۸۵، و مسلم از ابن عمر م به این صورت و در ضمن قصه‌ای روایت شده است) (الله، برترین و بزرگترین است، همه ی ستایش ها به کثرت مخصوص اوست، من صبح و شام او را تسبیح می گویم) (سه بار) (به الله پناه می برم از غرور، سحر و وسوسه ی شیطان).

ششم :

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، (وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ) (وَلَكَ الْحَمْدُ لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ) (وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ) (اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَإِلَيْكَ أُنْبِثُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَأَغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ) (أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) (أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (البخاری مع الفتح ۳/۳ و ۱۱۶/۱۱ و ۳۷۱/۱۳، ۴۲۳، ۴۶۵ و مسلم همانند آن به صورت اختصار روایت نموده است ۱/۵۳۲) (بار الها! حمد از آن تو است، تو نور آسمان ها و زمین، و آنچه که در ما بین آنهاست، هستی. حمد از آن تو است، تو سرپرست آسمان ها و زمینی، و آنچه که در بین آنهاست. (و حمد از آن تو است، تو پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه که در بین آنهاست، هستی). (و حمد از آن تو است، تو پادشاه آسمان ها و زمین هستی). (و حمد از آن توست) (تو حقی، وعده، گفتار، لقاء، بهشت، آتش، پیامبران، محمدص، و روز قیامت حق هستند) (پروردگارا! من تسلیم توأم، و بر تو توکل نمودم، و به تو ایمان آوردم، و به سوی تو

نماز ستون دین

پرگشتم، و بخاطر تو دشمنی ورزیدم، و حاکمیت از آن تو است، و گناهانی را که پیش از مرگ فرستاده ام و آنچه را که بعد از مرگ، خواهند آمد، و آنچه را که پنهان نموده ام، و آنچه را که آشکار ساخته ام، ببخشای، تقدیم و تأخیر بدست تو است، و هیچ معبودی بجز تو «بحق» وجود ندارد).

فضیلت تکبیر تحریمه در روایت اسلامی :

از جمله امور مستحب و سنت؛ حاضر شدن در نماز جماعت هنگام تکبیرة الاحرام امام است، و در مورد فضیلت دریافتن امام در آن وقت آثار و نصوصی وارد شده است از جمله روایتی که امام ترمذی از انس بن مالک رضی الله عنه آورده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ صَلَّى لِهِنَّ اَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْاُولَى ، كَتَبَتْ لَهُ بِرَاءَتَانِ : بِرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ ، وَبِرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ» ترمذی (241) یعنی: «هرکس چهل روز نمازش را در جماعت با تکبیره الاحرام بخواند، پرايش دو برانت نوشته مي‌شود: نجات از آتش جهنم و برانت از نفاق».

این حدیث بصورت موقوف از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده و البته برخی گفته اند که این حدیث مرفوع است ولی امام ترمذی و دارقطنی گفته اند که موقوف بودن حدیث راجح است، و علامه البانی حدیث را حسن و مرفوع دانسته است. والله اعلم

- سعید بن مسیب رحمه الله از کبار تابعین میفرماید: به مدت پنجاه سال تکبیره الاحرام آغازین جماعت را از دست ندادم. «حلیة الأولیاء» (2/ 163).

- وکیع بن جراح میفرماید: کاکایش نزدیک به هفتاد سال تکبیره الاحرام اول (نماز جماعت) را از دست نداد، و من نزدیک به دو سال کمتر از او بودم و ندیدم که او رکعتی را از دست داده باشد.

«مسند ابن الجعد» (755)

- از ابراهیم نخعی روایت است که: هرگاه کسی را دیدی که نسبت به دریافتن تکبیره الاحرام آغاز جماعت سستی می کند، دستت را از او بشور (یعنی خیری در او نیست).

«حلیة الأولیاء» (4/ 215).

- یحیی بن معین میفرماید: شنیدم که وکیع می گفت: کسی که تکبیره الاحرام اول را درنیابد پس انتظار خیر آنرا نداشته باشد «شعب الإیمان» للبيهقي (2652).

ابن حجر رحمه الله میفرماید: «آثار منقول زیادی از سلف در مورد فضیلت دریافتن تکبیره الاحرام وارد است». «التلخیص الحبیر» (2/ 131).

بنابراین بر نمازگزاران است تا به رسیدن تکبیره الاحرام آغازین امام در نماز جماعت حریص بود.

ماموم چگونه میتواند فضیلت تکبیره الاحرام را کمایی نمود :

علما در مورد اینکه ماموم چگونه میتواند فضیلت تکبیره الاحرام را کمایی نماید اقوالی متعددی را ارائه نموده اند که در اینجا به ذکر چند قولی از اقوال علماء اکتفاء مینمایم :

اول:

ماموم با حضورش در وقت گفتن تکبیره الاحرام امام، فضیلت آنرا دریافته است و باید تکبیر ماموم بدون تأخیر بعد از تکبیر امام باشد.

دوم:

ماموم فضیلت آنرا تا زمانیکه هنوز امام شروع به فاتحه نکرده دریافته است.

سوم:

هرگاه ماموم قبل از اینکه امام قرائت فاتحه را بپایان برساند به وی برسد، او فضیلت تکبیره الاحرام را دریافته است. و این قول وکیع است چنانکه هنگامی که از او در مورد حدود تکبیره الاولی می پرسند او جواب می دهد: «تا زمانیکه هنوز امام قرائت فاتحه را تمام نکرده است». «طبقات المحدثین» للأصبهانی (219/3).

نماز ستون دین

چهارم:

هرگاه ماموم در هنگام قیام رکعت اول به امام برسد، او فضیلت تکبیرة الاحرام را دریافته است زیرا محل و وقت تکبیرة الاحرام، قیام رکعت اول است.

پنجم:

ماموم فضیلت تکبیرة الاحرام را تا رکوع رکعت اول امام مادامیکه به آن برسد دریافته است. و این مذهب امام صاحب ابوحنفیه است. (برای مزید معلومات مراجعه فرماید: به «رد المحتار» (131/4)، «الفتاوی الهندیة» (11/3)، «المجموع» (206/4).

بنظر می رسد که قول اول صحیح تر باشد و آن قول جمهور علما از جمله قول و نظریه امام شافعی و امام حنابل نیز می باشد.

امام نووی میفرماید: «مستحب است که ماموم بر رسیدن به تکبیرة الاحرام آغازین امام محافظت و تداوم داشته باشد، و چندین قول در مورد وقت دریافتن آن وارد شد است که صحیح ترین آنها آنست که ماموم شاهد و شنونده ی تکبیرة الاحرام امام در آغاز نماز باشد و او نیز بعد از وی تکبیر بگوید، چنانکه بعد از آنزمان برسد دیگر فضیلت آنرا از دست داده است...». «روضه الطالبین و عمدة المفتین» (1/446).

و امام ابن رجب میفرماید: «ابراهیم بن حارث از امام احمد ذکر کرده؛ کسی که در لحظه ی تکبیرة الاحرام امام همراه او نباشد پس او فضیلت آنرا درنیافته است».

و باز میفرماید: «وکیع گفته است: کسی که با امام خود آمین (بعد از فاتحه) را دریابد، پس او فضیلت تکبیرة الاحرام با امام را دریافته است. ولی امام احمد این گفته را رد کرده و می گوید: فضیلت تکبیرة الاحرام جز با رسیدن به تکبیرة الاحرام امام حاصل نمی شود.»

و ابن مفلح رحمه الله میفرماید: «جماعتی گفته اند: فضیلت تکبیرة الاحرام اول جز با حضور در لحظه ی گفتن تکبیر امام حاصل نمی شود.» «الفروع» لابن مفلح (1/521).

و حجاوی گفته: رسیدن به تکبیرة الاحرام امام فضیلت است، و این امر با حضور ماموم در هنگام تکبیر امام و گفتن تکبیر توسط او بعد از تکبیر امام حاصل می شود.»

و شیخ ابن عثیمین میفرماید: «سنت آنست که هرگاه امام تکبیر گفت تو نیز بعد از وی تکبیر بگویی تا فضیلت تکبیرة الاحرام را بدست آوری، چنانکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده که فرمود: «إذا کبر فکبروا» یعنی: هرگاه امام تکبیر گفت پس شما نیز تکبیر بگویید، حرف (فاء) در «فکبروا» بر ترتیب و تعقیب دلالت دارد، یعنی از لحظه ای که امام تکبیر می گوید و صوت او با (راء) در (الله اکبر) قطع می شود، تو نیز تکبیر بگو و نباید در آن لحظه به چیز دیگری مشغول باشی؛ نه دعا و نه سخن گفتن با پهلوی خود، زیرا اشتغال به این موارد در آن لحظه باعث خواهد شد تا فضیلت تکبیرة الاحرام را از دست بدهی.» «لقاء الباب المفتوح» (2/192).

و شیخ صالح فوزان می گوید: «فضیلت تکبیرة الاحرام جز با حضور ماموم در هنگام تکبیر امام حاصل نمی شود.» «الملخص الفقهي» (1/140)

حکم فراموشی تکبیر تحریمه در نماز:

گفتیم که تکبیرة الاحرام آغازین نماز از ارکان نماز است، و هرکس عمدا یا سهوا آنرا فراموش کند و یا نگوید، نمازش باطل است و بر وی لازمست که نمازش را از سر واز نواعاده نماید، و اما کسی که در نماز جماعت باشد و بعد از خواندن مقداری همراه امام بیاد آورد که تکبیرة الاحرام را نگفته، لازم نیست نمازش را قطع کند، بلکه از لحظه ای که بیاد می آورد باید تکبیرة الاحرام را بگوید گویا تازه وارد جماعت شده است و همانجا را ابتدای نمازش قرار دهد، و بعد از سلام امام نمازش را تکمیل کند.

شیخ ابن باز رحمه الله در جواب سوالی، اگر کسی تکبیرة الاحرام را فراموش کند، آیا به نماز خویش ادامه دهد تا تمام می شود و بعدا آنرا تکرار کند، و یا نمازش را قطع کند و تکرار نماید؟

نماز ستون دین

میفرماید : «اگر گفتن تکبیرة الاحرام را فراموش کند یا در گفتن آن شک کند، بر او لازمست بلافاصله که متوجه می شود تکبیر گوید، و بنا را بر آنچه بعد از تکبیر درمی یابد قرار دهد، مثلاً اگر بعد از رکعت اول امام تکبیر گفت، اینگونه حساب کند که او رکعت اول را از دست داده و لذا بعد از سلام امام (برخیزد) و آن یک رکعت را قضاء نماید، و اگر در رکعت سوم تکبیرش را گفت، اینگونه حساب کند که دو رکعت را از دست داده، لذا بعد از سلام امام دو رکعت را قضاء کند، و این هنگامی است که دچار وسوسه نشده باشد، اما اگر فرد وسواسی باشد یا دچار وسوسه شده باشد، اینگونه حساب کند در همان اول نماز تکبیر گفته، و چیزی را (بعد از سلام امام) قضاء نکند، تا مایه خواری شیطان و مقابله با وسوسه او باشد». مجموع فتاوی الشیخ ابن باز (275/11) .

یادداشت در مورد سکوت در حال قیام :

محدثین در مورد سکوت و مکث در قیام نماز مینویسند که از پیامبر صلی الله علیه و سلم دو بار مکث در قیام نماز وارد شده است، یکی مستقیماً بعد از تکبیرة الاحرام، و دیگری درست قبل از رکوع. سکوت بعد از تکبیرة الاحرام بخاطر قرائت دعاء استفتاح میباشد که البته قرائت آن سنت است. ولی سکوت قبل از رکوع و بعد از قرائت قرآن، سکوتش کوتاهتر است و چیزی خوانده نمیشود، و شاید علت مکث قبل از رکوع آنست که پایان قرائت قرآن به الله اکبر رکوع وصل نشود، لذا سنت است که پس از پایان قرائت کمی مکث کرد، و سپس الله اکبر رکوع گفت و به رکوع رفت .

نماز ستون دین

باب دوازدهم چگونگی وضع انگشتان و مچ دست در نماز

1- وضع انگشتان در حالت تکبیر تحریمه:

مطابق سنت فعلی پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از تکبیر تحریمه (تکبیر اول یعنی الله اکبر گفتن بعد از نیت) ، در حالیکه نماز گزار برای ادا نماز ایستاده میشود ، وبا مراعات حالت قیام: (نماز گزار نباید در بسیار راست (شیخ) و نه خم ایستاده گردد. بلکه به حالت عادی بایستد. طوریکه بین دو پایش کم از کم چار انگشت فاصله وجود داشته باشد ، در حالیکه در حالت بطرف محل سجده (نگاه) می نماید ، «الله اکبر» گفته دستهایش را طوری تا نرمی گوشها و یا تا برابر شانه های اش بلند می نماید .).

وضعیته انگشتان و ، کف هر دو دست در حالت تکبیر تحریمه در حالیکه بطرف قبله بوده انگشتان دستها بحالت عادی باز نگاه داشته شوند.

یادداشت ضروری:

تماس با انگشتان ابهام با نرمی گوش و یا دست زدن و یا گرفتن نرمی گوش ها در حال تکبیر تحریمه که برخی از علماء فقهی بدان اشاره نموده است ، در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچگونه اصلی ندارد .

عالم جلیل القدر جهان اسلام شیخ البانی در این مورد میفرماید: این عمل که توسط برخی از نماز گزاران صورت میگیرد ناشی از وسواس میباشد . (برای تفصیل بیشتر موضوع مراجعه شود به رساله نماز رسول الله از شیخ البانی)

2- وضع انگشتان در حالت بعد از تکبیر تحریمه :

مطابق سنت فعلی پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از تکبیر تحریمه (تکبیر اول یعنی الله اکبر گفتن بعد از نیت) ، گذاشتن کف دست راست بر پشت دست چپ و محکم گرفتن مچ دست چپ توسط انگشتان دست راست و یا محکم گرفتن مچ دست چپ توسط دوانگشت سبابه (انگشت شهاده) و انگشت بزرگی دست و مطابق سه انگشت بالای بند دست ، بصورت هموار قرار میدهد .

شیخ البانی در کتاب در ساله معروف خویش در مورد صفت نماز پیامبر صلی الله علیه در مورد بلند کردن دست ها در تکبیر تحریمه مینویسد :

همزمان با تکبیر، یا قبل از آن، و یا بعد از آن، دستهایش را بلند نماید، همه اینها در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده است.

نماز گزار در حالی که انگشتان شان کشیده میباشد، دستهایش را بلند کند.

و دو کف دستش را برابر شانههایش قرار دهد، و گاهی هم میتواند در بلند نمودن دستها مبالغه نماید بطوریکه میتواند دست های خویش را تا نزدیک گوشهایش برساند.

نماز ستون دین

3- وضع انگشتان دست در حالت رکوع:

وضع انگشتان مطابق به سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، این بود که انگشتان مبارک شان را در حال رکوع باز نموده و زانو های مبارک شان را در حال که انگشتان شان باز سر زانو های خویش را محکم می گرفتند .

4- وضعیت انگشتان در حالت سجده:

وضعیت انگشتان نماز گزار مطابق سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم در سجده ، این بود که در وقت سجده انگشتان مبارک شان را با هم می چسپانید ، در حالیکه سران انگشتان بطرف قبله بود ، دست های خویش را یا در برابرای زیر گوش ها و یا هم در برابری زیر شانه ها قرار میداند .
دور نگهداشتن بازو ها در حالت سجده:

در حدیثی از عبدالله بن مالک بن بَحینه (رضی الله عنه) در مورد حالات دست ها و هرد و بازوی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است : که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام نماز خواندن آن چنان دستهای شان را از یکدیگر دور نگه میداشتند ، که سفیدی زیر بغل شان معلوم میشد . (رواء البخاری 390)

5- وضع انگشتان و مچ دست در بالاشدن از سجده دوم به رکعت دوم:

مطابق به سنت فعلی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، زمانیکه آنحضرت از سجده دوم را به اتمام میرسانید ، و میخواست به رکعت دوم برورد ، مچ دست های مبارکش را مشت کرده همانطور که شخص خمیر کننده مشت میکرد ، آنرا بر زمین تکیه میداد ، و برای رکعت دوم بر میخواست .

6- وضع و حالات دست و انگشتان در نشستن برای تشهد:

مطابق به سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، نماز گزار بعد از اینکه از رکعت دوم فارغ شد ، و میخواهد برای تشهد بنشیند ، باید گفت که به (حالت افتراش ، بنشیند یعنی مطمئن و آرام بنشیند تا اینکه هر استخوانی در جای خودش قرار گیرد . یعنی جایز نیست که بصورت اقعاء بنشیند .) در این حالات نماز گزار باید کف دست راستش را بر ران و زانوی راست ، خویش بگذارد ، و آخر آرنج راستش را بر رانش بگذارد ، و از آن دور ننماید ، و کف دست چپش را بر ران و زانوی چپش بگستراند ، و جایز نیست بر دستش تکیه زده و بنشیند ، مخصوصاً بر دست چپ .

7- وضع و حالات مچ دست و انگشتان در خواندن تشهد :

نماز گزار مطابق به سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حین خواندن تشهد در حالیکه انگشت سبابه (انگشت سبابه یا شهادت) خویش را حرکت می دهد ، و به بسوی آن نگاه کند . در احادیث آمده است که نماز گزار باید : گاهی همه انگشتان دست راستش را مشت کند ، و انگشت ابهام را بر انگشت وسطی بگذارد .

و گاهی انگشت ابهام را با وسطی حلقه نماید .

و با انگشت سبابه (انگشت شهادت) بسوی قبله اشاره کند .

و به انگشتش نگاه کند .

و از اول تشهد تا آخرش آنرا حرکت دهد و با آن دعا نماید .

نماز گزار صرف به انگشت دست اشار نماید ، و به انگشت دست چپش اشاره نکند .

مراعات کردن هم این حالات انگشت ها در تشهد مهم است که باید مراعات شود ، و هیچگونه تفاوت و فرقی بین زن و مرد موجود نمی باشد .

یادداشت:

(این بحث را میتوانید در باب حکم حرکت دادن انگشت سبابه (انگشت شهادت) در تشهد بصورت مفصل مطالعه فرماید .)

نماز ستون دین

باب سیزدهم محل بستن دستها در نماز

مقدمه :

دراحکام شرعی عبادتی مرجع و منبع که باید مانند اساس از آن پیروی و متابعت شود همان شرع محمدی است که مبتنی بر آیات و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد .

در مسایل شرعی موارد که شرع در آن روشن است مراجع به تصور ، برداشت و فهم یک انسان خارج از اصول و نصوص شرعی امریست اضافی ، غیر ضروری و اصلاً جواز ندارد .

خواننده محترم!

در عبادات حق اعمال سلیقه نداریم و عبادات توقیفی است و هر گونه حذف و اضافه در عبادات بدعت محسوب می شود .

مساله بستن دستها در نماز روش پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد ، مساله احترامی و عدم احترامی مطرح نیست ، و اگر احیاناً مساله احترامی مطرح بحث باشد ، در هر بخش زندگی مفهوم احترام بشکل خاص خود است .

بطور مثال احترام در محیط نظامی و عسکری از جمله دست گذاشتن بر پیشانی . احترام در هر جایی به شکل خاصی آن صورت میگیرد ، مثلاً در بخش نظامی و قوای مسلح (اردو و پولیس) که محیط خاصی است ، احترام به گونه خاصی صورت می پذیرد ، است . پس یک شخص نظامی بگوید من در نماز دستم را در مقابل پیشانی می گیرم چون ادب و احترام نظامی به این ترتیب است! یا احترام اقوام مختلف، مثل که آداب و رواج خاصی احترام برای خویش دارند .

در مورد محل بستن دست در نماز که آیا محل بستن، بالای سینه است، یا بالای ناف، و یا هم محل بستن دست زیر ناف است ، و یا هم سر ناف ، علماء و شارعین شرع هر کدام به استناد و استدلال ، فهم دینی خویش با استنباط از اصول شرعی ، فتوای شرعی صادر نموده اند ، و نظریات فقهی خویش را در مورد جمع بندی نموده اند .

بخاطر روشن شدن این مسئله در این باب ، به استناد احادیث در فهم این مسئله و اینکه کدام روایت و فهم از منابع اصلی دقیق و درست است معلومات دقیق و مستند را خدمت خوانندگان خویش تقدیم خواهیم داشت .

ناگفته نباید گذاشت که در این بخش کوشش بعمل آمده تا کما حقه و با تمام امانت داری موضوع مورد تحقیق قرار گیرد . چنانچه در بالا متذکر شدیم اساس و منبع برای ما در همه عرصه های زندگی بخصوص در بخش عبادت قرآن عظیم الشان ، و سنت پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم است .

قاعده اساسی این است که همه محققان و پژوهشگران واجد شرایط اسلامی و بخصوص از مسلمانان اینست تا خود نیز به کتب تفاسیر ، احادیث نبوی و اقوال امامان مذاهب و سایر علمای مشهور جهان اسلام ، مراجعه نموده و به دریافت راه و فهم درست از احکام الهی و این حکم تعمق نموده به صحت و سقم موضوع غور و بررسی بیشتر نموده و همان رای را از جحیت بدهند ، که مطابق به شرع خدای محمدی بوده و به نصوص شرعی روایات آن ثابت باشد .

خواهر و برادر مسلمان!

هدف نهایی ما از تقدیم و پیشکش کردن این مبحث و تحقیق در این عرصه ، اینست تا نماز ما مطابق روش نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت دقیق تعریف ، توضیح و اجراء گردد .

میخواهم به توضیح و تعریف این موضوع ، چگونگی بستن دست های پیامبر اسلام محمد صلی الله

نماز ستون دین

علیه وسلم را برای شما توضیح بدارم ، همه این روایات مستند به احادیث صحیحه بوده ، طوریکه گویا نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را در برابر چشمانت تجسم یافته و تا همان انتخاب مسلمان شود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجرا و عمل میکرد.

در این باب مسأله را چنان توصیف خواهیم نمود، تا خواندن نماز پیگیری نموده و این خواندن مطابق شرع محمد صلی الله علیه وسلم بوده و سبب قبول نزد پروردگار ما گردد. و این زمانی اجرا و عملی میگردد که: فرموده ای پیامبر صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَسْلَى» (آنگونه که مرا می بینید نماز می خوانم، نماز بخوانید) عمل نموده باشیم.

اساساً چرا باید نماز بخوانیم؟

عبودیت و پرستش یکی از نیازهای و ضرورت های انسان است. تمامی انسان ها از ابتدا تا به امروز بشکل از اشکال ، پرستش داشته اند. علماء بعد از تحقیقات که بعمل آورده اند ، بدین نتیجه رسیده اند که : روح انسان نیاز و ضرورت به عبادت و پرستش دارد. هیچ چیزی نمیتواند ، جای آن را پُرکند ، والله یگانه موجودی است که لایق پرستش است.

اگر تاریخ ادیان و مذاهب مورد بررسی قرار گیرد با تمام وضاحت در خواهیم یافت که هر کدام از مکاتب و ادیان ، برداشت و اشکالی برای عبادت دارند اما همه ادیان آسمانی به دنبال پرستش و عبادت اند، حتی موجودات دیگر نیز به عبادت و پرستش مشغولند.

قرآن عظیم الشان می فرماید: «كَلَّ قَدِّ عِلْمِ صَلَوْتِهِ وَ تَسْبِيحِهِ»- نور: آیه ۲۴ « (تمامی موجودات نماز و تسبیح خدا را می دانند) و یاز در جای دیگر می فرماید: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (- اسراء (17) آیه هر موجودی با حمد، خدا را تسبیح می گوید، لیکن شما تسبیح آنان را نمی فهمید».

نماز، در میان همه عبادات، یکی از مهم ترین عبادات الهی بشمار رفته ، بنابر عظمت که نماز در جمله عبادات دارد، حدود ۱۰۴ مورد کلمه (صلاة) با مشتقاتش در قرآن کریم ذکر شده و در پانزده مورد صریحاً به آن امر شده و در چند جا نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره آن مورد خطاب قرار گرفته است.

گذشته از اینها فواید و نتایج ارزنده ای نیز برای نماز در قرآن بیان شده است ، چنانچه می فرماید: «..أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (برای یاد من نماز بگذار.)

در مورد مقام و منزلت تربیتی نماز قرآن با ظرافت خاص می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (سوره عنکبوت، آیه 45.) (نماز بگذار که نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد.)

در دین مقدس اسلام و شریعت غرای محمدی نماز رأس اسلام ، چهره دین ، موجب تقرب اهل تقوا به خداوند، افضل اعمال بعد از معرفت الله ، ستون خیمه دین و مانند آن معرفی گردیده است . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

« مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ، إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَالْأُوتَادُ وَالْعِشَاءُ، وَآذَانُ كَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعْ طَنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا عِشَاءٌ» (مثل نماز همانند عمود و ستون خیمه است. هرگاه عمود ثابت باشد، طنابها، میخها و پرده نافع است ولی در صورتی که عمود شکست ، طناب ، میخ و پرده سودی نمی بخشد.)

خواننده محترم!

بسیاری از انسانها می پرسند، که عبادت برای الله و از جمله نماز برای چیست ؟ مگر الله سبحان به عبادت بندگان خود، نیازمند است که به آن امر کرده است ؟ در جواب این تعداد از اشخاص باید گفت که عبادت به خاطر رفع نیاز از بی نیاز الهی نیست. طاعت و عصیان بندگان هیچ نوع

نماز ستون دین

سود و زیانی برای پروردگار ندارد. پروردگار با عظمت ما هنگام آفرینش خلق از طاعت و بندگی‌شان بی‌نیاز و از معصیت و نافرمانی آنها ایمن بود، زیرا معصیت گناهکاران او را زیان ندارد و طاعت فرمانبرداران سودی به او نمی‌رساند.

هدف از عبادت، رشد و تکامل انسان است، زیرا الله کمال مطلق است و انسان برای رسیدن به کمال باید خود را به او نزدیک کند و راه تقرب انسان به خدای متعال، عبودیت و بندگی است.

بسیاری از نماز گزاران، نماز می‌خوانند، ولی نمی‌دانند، برای چه نماز می‌گذارند و در نتیجه از هدف اصلی آن غافلند، از این رو، سود و فایده‌ای بحال‌شان نمی‌رساند، و گفته می‌توانیم که این عبادت در روح آنان اثری نگذاشته و یا اثری نامحسوس و غیر قابل توجه گذاشته است؛ زیرا (همچون زاغی که منقار بر زمین می‌کوبد)، به نماز پرداخته و با غفلت به پایان می‌رسانند. چنین نمازی باز دارنده از گناهان نیست. با آنکه قرآن عظیم‌الشان در (آیه ۴۵ سوره عنکبوت) نماز را بازدارنده از فحشاء و منکر معرفی داشته است.

برای توجه به هدف اصلی اقامه نماز، برخی از علماء ی بزرگ اسلام، کتابهایی پیرامون اسرار این عبادت و آداب قلبی و معنوی آن نگاشته‌اند که مطالعه دقیق و به کار بستن آنها بر همه مسلمانان، بخصوص جوانان عزیز، امری ضروری و لازم است.

اما موضوع بحث این مقاله بستن دست‌ها در نماز و بخصوص محل بستن دست‌ها مختص گردیده است، که نماز مطابق به هدایت حضرت پیامبر اسلامی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم به کمال و جمال خویش اجرا گردد که در مورد تفصیل ذیل تقدیم می‌گردد.

قابل ذکر است که بجاء آوردن نماز به طریقه که پیامبر اسلام به آن ارشاد فرموده، برای انسان چنان نیرو و قوتی عظیمی برای تحمل غم‌ها و مصائب بخشیده و همین نماز است که بسیاری از امراض روانی را در وجود انسان مداو ساخته، و نماز انسان را بر آینده امیدوار نموده و قدرت ایستادگی و مقاومت او را در برابر حوادث بزرگ که انسان هر لحظه بدان مواجه است، بالا می‌برد.

در اجرای و ادای فریضه نماز انسان مسلمان با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه پروردگار می‌شود و از همه مشغولیت‌ها و مشکلات دنیوی روی برمی‌گرداند و به هیچ چیز جزء پروردگار و آیات قرآن که در نماز بر زبان می‌آورد فکر نمی‌کند همین روی‌گردانی کامل از مشکلات زندگی و عدم فکر کردن به آنها، در اثنای نماز، و ارکان نماز در قیام، قعود، رکوع و سجده باعث ایجاد آرامش روح و روان در انسان می‌گردد.

الهی توفیق آنرا برای ما نصیب نمایی، تا نماز را مطابق سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم: (آنگونه که مرا می‌بینید نماز می‌خوانم، نماز بخوانید) بجاء آوریم. آمین یا رب العالمین.

محل بستن دست در نماز:

در مورد بستن دستها در نماز و محل بستن آنها علماء و محدثین، روایات متعددی را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روايت نموده‌اند. که برخی از این احادیث مطابق علم (علوم) حدیث صحیح و برخی دیگری از این احادیث ضعیف می‌باشد.

صحابه کرام (رض) چگونگی و کیفیت بستن دستها را نقل کرده‌اند: از آن جمله: مشهورترین احادیث از راویان مشهور هریک: « وائل بن حجر و غطفان بن حارث و ابن عباس و ابن مسعود و سهل ابن سعد و غیره میباشد. که با تماس در مورد احادیث متذکره به توضیح و تشریح مبحث خویش می‌پردازیم .

نماز ستون دین

اول - حدیث سهل بن ساعد (رض)

این حدیث را امام بخاری در صحیح بخاری و امام مالک رحمة الله علیهم در مؤطا روایت کرده‌اند:
اصل حدیث:

عن سهل بن سعد ساعد قال: «كان الناس يؤمرون أن يضع الرجل اليد اليمنى على ذراعه اليسرى في الصلاة» (سهل بن سعد می‌گوید: «در زمان رسول الله صلی الله علیه به مردم دستور داده می‌شد که مردم در نماز دست راست را بر ساق دست چپ بگذارد»). (مختصر صحیح بخاری، کتاب صفة الصلاة صفحہ 133 وموطأ امام مالك رحمة الله علیه صفحہ 111 باب وضع اليدين إحداهما على الأخرى في الصلاة شماره 371 و مشكاة المصابيح جلد 1 صفحہ 249 شماره 798).

دوم - حدیث وائل ابن حجر:

این حدیث را امام مسلم رحمة الله علیه در صحیحش بشرح ذیل ذکر نموده است: «عن وائل بن حجر إنه رأى النبي رفع يديه حين دخل في الصلاة و كبر ثم وضع يده اليمنى على اليسرى» (از وائل بن حجر روایت شده که ایشان پیامبر را دیده است هنگامیکه نماز را شروع می‌کرد، دستهایش را بلند کرده، تکبیر می‌گفت و دست راست را بر دست چپ می‌نهاد). (ماخذ: مختصر صحیح مسلم باب وضع اليدين إحداهما على الأخرى في الصلاة).

سوم: حدیث غطيف بن حارث:

این حدیث را حافظ بن عبدالبر در (التمهيد و الإستذكار) با این عبارت ذکر نموده است: «قال مهما رأيت شيئاً نسبته فإني لم انس إني رأيت رسول الله واضعاً يده اليمنى على اليسرى في الصلاة» (ابن حارث روایت می‌کند که بسی اوقات شده که چیزی ببینم و فراموش کنم همانا فراموش نکردم که رسول الله را دیدم در نماز دست راست را بر دست چپ می‌نهاد). (ماخذ: تحفة الاحوذی به شرح ترمذی ج 2 ص 89 چاپ دارالفکر).

چهارم: حدیث وائل بن حجر:

سند و متن این حدیث در مصنف ابن ابی شیبیه به این شرح است: «حدثنا وكيع عن موسى بن عمير عن علقه بن وائل بن حجر عن أبيه قال: «رأيت النبي وضع يمينه على شماله في الصلاة» : (پیامبر خدا را دیدم که در نماز دست راست را بر دست چپ گذاشت). (مصنف ابن ابی شیبیه جلد 1 صفحہ 427 با تحقیق سعید لحام چاپ دارالفکر).

پنجم: حدیث ابن ابی المخارق البصری:

عن عبدالكريم بن ابی المخارق البصری أنه قال: من كلام النبوه: «إذا لم تستح فافعل ما شئت و وضع اليدين إحداهما على الأخرى في الصلاة يضع اليمنى على اليسرى» (از عبدالكريم بن ابی المخارق بصری، روایت است که از کلام نبوت است که هرگاه شرم نکردی هرچه می‌خواهی بکن و نهادن يك دست بر دست دیگر در نماز به این صورت است که دست راست را بر دست چپ بگذارد). (ماخذ: مؤطا امام مالك صفحہ 111 باب وضع اليدين إحداهما على الأخرى في الصلاة شماره 376).

مبحث اول:

احادیث صحیح نبوی در مورد بستن دست ها بر سینه:

در این باب کوشش بعمل خواهد آمد تا آنچه احادیث صحیحه که در مورد بستن دست ها بر سینه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده، بیان گردد.

اول: حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه:

«صليت مع رسول الله عليه وسلم فوضع يده اليمنى على يده اليسرى على صدره» (وائل بن حجر رضی الله عنه می‌گوید: «با پیامبر خدا نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه

نماز ستون دین

می‌نهاد). (ماخذ : صحیح ابن خزیمه شماره 479 و ابوالشیخ این حدیث را در طبقات محدثین جلد 2 صفحه 258 تخریج کرده است).

دوم: حدیث هلب طائی رضی الله عنه:

قال حدثنا يحيى بن سعيد عن سفيان، حدثنا سماك عن قبيصة بن هلب عن أبيه قال: « رأيت رسول الله ينصرف عن يمينه و عن يساره و رأيت يرضع هذه على صدره و وصفه يحيى اليمنى على اليسرى فوق المفصل » (قبيصة بن هلب طائی رضی الله عنه می‌گوید: « پیامبر خدا را دیدم که (با اشاره دستها) اینها را روی سینه می‌گذاشت یحیی (راوی) دست راست را روی مفصل دست چپ گذاشت). (ماخذ : مسند امام احمد 226/5)

سوم: حدیث طاووس رضی الله عنه :

این حدیث را ابو داوود در مراسل اش روایت کرده است: قال حدثنا ابو توبه حدثنا الهيثم يعني ابن حميد ثور عن سليمان بن موسى عن طاووس قال: « كان رسول الله يضع يده اليمنى على يده اليسرى ثم يشدّ بهما على صدره و هو فى الصلاة » (طاووس رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله در نماز دست راست را بر دست چپ می‌نهاد و بر سینه می‌بست). (ماخذ : ر. ك. ابوداوود در سنن شماره 756/ با تحقیق محمد محی الدین در مراسیل شماره 32/).

بررسی احادیث متذکره از لحاظ علوم حدیث:

یادداشت:

قبل از همه باید متذکر شد که اهل سنت و جماعت بجزء برخی از پیروان مذهب امام مالک و دیگر پیروان سایر مذاهب ، در بستن دستها در نماز اتفاق نظر دارند. اما اینکه دست ها در کجا بسته شود یعنی در مورد محل بستن دست ، نظریات مختلفی ارائه داشته اند . در مورد حدیث وائل باید گفت که این حدیث را ابن خزیمه در صحیحش نیز روایت کرده است. همچنان این حدیث در صحیح مسلم نیز بدون لفظ (تحت السره) روایت شده است.

ابن سیدالناس در شرح ترمذی می‌گوید:

ابن خزیمه گفته است این حدیث صحیح است و شیخ محمد قاسم سندی حنفی در رساله‌ای که (فوز الکرام) نامیده می‌گوید:

آنچه من معتقدم این است که این حدیث با شرایط ابن خزیمه صحیح است و از روش حافظ ابن حجر نیز در الإتحاف همین برمی‌آید، او می‌گوید: از قول ابن سید الناس چنین برمی‌آید که این حدیث صحیح است و پس از ذکر حدیث وائل در شرح جامع ترمذی می‌گوید: این حدیث را ابن خزیمه صحیح دانسته است.

ابن امیر الحاج که در تحقیق و آگاهی به درجه‌ی استادش ابن همام رسیده است در (شرح المنیه) مینویسد : قطعاً آنچه از سنت ثابت است: اینست که در نماز دست راست بر دست چپ گذاشته شود، حدیث ثابت و صحیحی - از نظر متن و سند - نیست که به موجب آن محل بستن دستها مشخص شده باشد به جز حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه که در آن آمده، دستها بر سینه بسته شود. و مؤلف (بحر الرائق) شرح کنز الدقائق نیز به این باور است که محل بستن دستها فقط روی سینه از پیامبر ثابت است. شیخ محمد حیات سندی حنفی در (فتح الغفور) مطالب فوق را ذکر کرده است. شوکانی در نیل الاوطار پس از ذکر حدیث وائل می‌گوید: این حدیث را ابن خزیمه روایت کرده و صحیح دانسته است.

حافظ ابن حجر در فتح الباری- شرح صحیح بخاری- پس از ذکر حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه

نماز ستون دین

می‌نویسد: راوی این حدیث بیان نکرده است که دستها کجا بسته شود؟! اما ابن خزیمه حدیث وائل را روایت کرده است که در آن آمده رسول الله دستهایش را در نماز بر سینه بسته است و در روایت (الیزار) آمده (عند الصدر) و نیز امام احمد حدیث هلب را که همانند این دو روایت است، نقل کرده است، و امام احمد در زیادات مسند از حدیث علی روایت کرده است که پیامبر دستهایش را زیر ناف بسته است لیکن اسناد آن ضعیف است این نظر ابن حجر است در شرح بخاری 224/2. میتوانید ملاحظه فرمایید.

و از ظاهر سخن ابن حجر چنین بر می‌آید که حدیث وائل را که ابن خزیمه روایت کرده صحیح و یا حداقل حسن است، زیرا او این حدیث را در این بحث آورده تا محل بستن دستها را مشخص کند، و سه حدیث در این باره ذکر کرده که عبارتند از:

1. حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه، ابن خزیمه روایت کرده است.

2. حدیث هلب رضی الله عنه.

3. حدیث علی رضی الله عنه - که هر دو حدیث را امام احمد روایت کرده است.

پس از ذکر حدیث، علی رضی الله عنه که در آن آمده: سنت است دستها را زیر ناف ببندیم می‌گوید: سند این حدیث ضعیف است. و درباره‌ی حدیث وائل و هلب چیزی نگفته است، اگر حدیث وائل و هلب به نظر ابن حجر ضعیف می‌بود قطعاً بیان می‌کرد، زیرا در مقدمه‌ی فتح الباری چنین گفته است: هر بابی که می‌آورم، اول حدیث آن باب را ذکر می‌کنم و سپس مناسبت باب را با حدیث اگر پوشیده باشد توضیح می‌دهم و سپس هر چه مربوط به آن باب باشد به فرض، صحت حدیث می‌آورم اعم از: فوایدی که مربوط به متن و سند حدیث، از کامل کننده‌ها و افزوده‌ها حدیث باشد و یا آنچه از مطالب پوشیده و غیر واضحی که حدیث را بیان کند و یا راوی مدلسی که در روایت آن تصریح شده که حدیث را شنیده و یا حدیث متابعی که راوی پیش از (اختلاط) از استادی شنیده، بیان می‌کنم. همه‌ی اینها را از منابع اصیل اعم از کتاب مسند یا جامع یا مستخرج یا جزءها و فواید با شرط صحیح یا حسن بودن، گرفته‌ام.

این که ابن حجر در آغاز کتابش می‌گوید: حدیث را با شرط صحیح یا حسن بودن می‌آورم بیان‌گر این است که حدیث وائل و هلب بنظر او صحیح و یا حسن بوده است. و حافظ ابن حجر در «الدرایة علی تخریج احادیث الهدایه» (کتاب درسی مدارس احناف ر.ک. 101/1 به الدرایه علی تخریج احادیث هدایه - در حاشیه چاپ شده است.)

پس از ذکر حدیث وائل که ابن خزیمه روایت کرده، در بحث مربوط می‌گوید: این حدیث همان حدیثی است که امام مسلم در صحیحش بدون لفظ (علی صدره) روایت کرده است.

از ظاهر سخن ابن حجر چنین بر می‌آید که متن و سند ابن خزیمه همان است که مسلم بدون ذکر محل نهادن دستها ذکر کرده است.

نتیجه اول :

درمورد محل بستن دستها :

در نتیجه حدیث وائل بن حجر که ابن خزیمه آنرا روایت کرده است صحیح، قابل استدلال و حجّت است و از آن ثابت میشود که محل بستن دستها بر سینه صحیح و استدلال به آن کامل است. یکی دیگر از روایات، حدیث هلب طائی است رضی الله عنه که امام احمد در مسندش روایت کرده است که تمام راویان آن ثقة و اسناد آن صحیح است. (مواخذ : (التقريب) و یحیی بن سعید، ابو سعید قطان بصری است او حافظ و حجّت در حدیث و یکی از ائمه‌ی جرح و تعدیل است، حافظ در تقریب می‌گوید: « او ثقة، حافظ، فقیه، عابد، امام و حجّت در حدیث است. » سماک بن حرب بن اوس بن خالد ذهلی بکری کوفی، کنیه‌اش ابو مغیره و صدوق (راستگو) است و فقط روایت او از عکرمه مضطرب است و در آخر عمرش تغییر کرده است. در حالی که او این حدیث

نماز ستون دین

را از قبیصه روایت می‌کند و نیز با تغییر کردنش در آخر عمر، این حدیث خدشه‌دار نمی‌شود زیرا این حدیث را سفیان از او روایت کرده و سفیان از افرادی است که در اوایل از او حدیث شنیده است. و قبیصه نیز ثقه و پدرش صحابی است.

نتیجه دوم:

در مورد محل بستن دستها :

که از حدیث هلب رضی الله عنه در مورد بستن دستها «حسن» است و مؤلف آثار السنن اعتراف کرده که اسناد حدیث هلب رضی الله عنه حسن است، بنابراین استدلال از این حدیث بر نهادن دستها در نماز بر سینه صحیح است.

و یکی دیگر از روایاتی که در آن تصریح شده پیامبر صلی الله علیه وسلم دستها را بر سینه بسته است، حدیث طاووس است که ابوداود در مراسیلش روایت کرده است و بیهقی در «المعرفه» می‌گوید: این حدیث مرسل است، زیرا طاووس تابعی است و اسناد این حدیث حسن می‌باشد، و حدیث مرسل نزد امام ابوحنیفه و مالک و احمد مطلقاً حجت است.

امام شافعی معتقد است زمانی حدیث مرسل حجت است که از طریق دیگری بصورت مسند یا مرسل روایت شده باشد و حدیث مرسل را تقویت کند، این در حالی است که این مرسل - حدیث طاووس - بوسیله حدیث وائل و هلب طائی که ذکر کردیم تقویت شده است، بنابراین استدلال به این حدیث طاوس نیز بر بستن دستها بر سینه در نماز صحیح است.

علامه شمس الحق عظیم آبادی در شرح ابوداود در مورد بستن دستها بر سینه می‌نویسد: در مورد بستن دستها بر سینه دو حدیث صحیح وجود دارد که عبارتند از:

1- حدیث هلب رضی الله عنه که امام احمد در مسند روایت کرده است به شرح زیر می‌باشد: « قال أخبرنا يحيى بن سعيد عن سفیان حدثنا سماك عن قبیصه بن هلب عن أبيه قال: « رأيت رسول الله ينصرف على يمينه و عن يساره و رأيت يضع هذه على صدره و وصف يحيى اليمنى على اليسرى فوق المفصل » و رواة هذا الحديث كلهم ثقات. (خواننده محترم ! اگر خواسته باشید در مورد موضوع معلومات بیشتری بدست آرید ، مراجعه نماید ، به عون المعبود شرح ابوداود (2/326)

ترجمه: پیامبر خدا را دیدم که از سمت راست و چپ روی بر می‌گرداند و دیدم که اینها را بر سینه می‌گذاشت و یحیی نحوه‌ی گذاشتن دستها را نیز توصیف کرده که دست راست را بر دست چپ و بر مج دست می‌نهاد. و تمام راویان این حدیث ثقه هستند.

2- حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه به این شرح است: « صليت مع رسول الله فوضع يده اليمنى على اليسرى على صدره » ترجمه: « با رسول الله نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه نهاد. »

و ابن قدامة در المغنی می‌نویسد: از امام احمد روایت است که دستهایش را بالاتر از ناف و روی سینه می‌گذاشت و قول سعید بن جبیر و شافعی نیز همین است، و دلیل این حدیث وائل بن حجر است.

بررسی احادیثی بستن دست ها در زیر ناف:

خواننده محترم!

در این بخش توجه واهتمام خوانندگان محترم را به آنده از احادیث جلب می‌نمایم ، که تعداد از علماء و فقها آنها به مراجعه از کتب احادیث در مورد محل بستن دست ها در نماز در زیر ناف استناد نموده اند. مهمترین این روایات عبارتند اند از :

اول : حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه:

روایتی به مصنف ابن ابی شیبیه داده شده به شرح زیر می‌باشد: قال حدثنا وكيع عن موسى بن عمير

نماز ستون دین

عن علمقه بن وائل بن حجر عن أبيه قال: « رأيت النبي يضع يمينه على شماله تحت السرّه » (پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که دست راستش را بر دست چپ و زیر ناف نهاده بود.)
حافظ قاسم بن قطلوبغا در تخریج احادیث «الاختیار شرح المختار» می‌گوید: رجال این حدیث ثقه هستند و طحاوی در آثار السنن پس از ذکر حدیث می‌گوید: «صحیح الاسناد»
مبارکپوری در «تحفه الاحوذی» می‌گوید: اگرچه اسناد این حدیث «جید» است لیکن در ثبوت لفظ «تحت السرّه» یعنی: (بستن دستها در زیر ناف قویاً ایراد وارد است.)
شیخ محمد حیات سندی در رساله خویش: «فتح الغفور فی تحقیق وضع الیدین علی الصدور» مینویسد: (فتح الغفور صفحه 35-37 ریک الدرّه فی اظهار غش نقد السرّه) در اینکه افزوده‌ی «تحت السرّه» در حدیث باشد ایراد وارد است و حتی غلط می‌باشد و منشأ آن اشتباهی است که اتفاق افتاده، زیرا من به نسخه‌های صحیح مصنف ابن ابی شیبیه مراجعه کرده‌ام و این حدیث را با همین سند و الفاظ دیدم اما لفظ «تحت السرّه» در آن نبود و بعد از این حدیث اثر نخعی است که الفاظ آن با الفاظ این حدیث نزدیک است و در آخر اثر نخعی لفظ «تحت السرّه» وجود دارد. شاید چشم نویسنده از يك سطر به سطر دیگر کج شده و لفظ اثر نخعی در حدیث مرفوع داخل شده است. نویسنده‌ی رساله «الدرّة فی اظهار غش نقد السرّة» مینویسد:
و اما حدیث وائل که ابن ابی شیبیه روایت کرده و از آن بر بستن دستها زیر ناف استدلال می‌کنند، بر آن اعتراضات زیادی وارد است.

این حدیث را ابن ابی شیبیه روایت کرده است و پس از آن اثر نخعی را آورده و الفاظ این دو به یکدیگر نزدیک است و در آخر اثر نخعی لفظ «تحت السرّه» است و نسخه‌های چاپی متفاوت است و در برخی نسخه‌ها، حدیث مذکور نقل شده بدون اینکه محل گذاشتن دستها در آن تعیین باشد و اثر مذکور هم پس از آن وجود دارد ولی در برخی نسخه‌های دیگر حدیث، با افزوده‌ی «تحت السرّه» بدون نقل اثر نخعی آورده شده که منشأ این اختلاف در نسخه‌ها اینست که کاتب، اشتباه نموده و لفظ «تحت السرّه» که در اثر وجود داشته، وارد حدیث شده و از اختلاف دو نسخه چنین بر می‌آید که لفظ اثر بر حدیث مرفوع افزوده شده باشد.

خلاصه کلام:

آنچه قاسم بن قطلوبغا از مصنف ابن ابی شیبیه نقل کرده قابل اعتماد نیست و اعتبار ندارد، زیرا در مصنف خلاف مقصود اوست.

مبارکپوری می‌گوید:

از آنچه سخنان این بزرگان را تأیید می‌کند اینست که: همین حدیث را امام احمد در مسندش دقیقاً با همین سند ابن ابی شیبیه روایت کرده و در آن افزوده‌ی «تحت السرّه» نیست. روایتی که در مسند است به این شرح می‌باشد: «حدثنا وكيع حدثنا موسى بن عمير العنبري عن علقه بن وائل الحضرمي عن أبيه قال: « رأيت رسول الله واضعاً يمينه على شماله في الصلاة »: (رسول الله را دیدم که در نماز دست راستش را بر دست چپ نهاده بود). و نیز دارالقطنی دقیقاً با همین سند ابن ابی شیبیه این حدیث را روایت کرده است و در آن افزوده‌ی «تحت السرّه» وجود ندارد.

حدیث مسند در «دارالقطنی» به این شرح است:

حدثنا الحسين بن اسماعيل و عثمان بن جعفر بن محمد الأحوال قال حدثنا يوسف بن موسى اخبرنا وكيع نا موسى بن عمير العنبري عن علقه بن وائل الحضرمي عن أبيه قال: « رأيت رسول الله واضعاً يمينه على شماله في الصلاة ».

و از آنچه مؤید مدرج بودن لفظ «تحت السرّة» در حدیث ابن ابی شیبیه است اینست که: ابن ترکمانی - استاد حافظ زیلعی حنفی مؤلف کتاب «نصب الرايه» در «الجواهر النقي» به تأیید مذهبش دو

نماز ستون دین

حدیث ضعیف ذکر کرده است، آنجا که می‌گوید: ابن حزم گفته است: از ابوهریره رضی الله عنه روایت کردیم که «وضع الکف علی الکف فی الصلاه تحت السره»: (از ابوهریره رضی الله عنه: روایت است که: «در نماز نهادن کف دست بر پشت دست دیگر زیر ناف است).

دومین روایت در این بابت :

دومین روایت که در مورد گذاشتن دستها در زیر ناف مورد استناد قرار گرفته است حدیثی حضرت انس است به این شرح: «عن انس قال: ثلاث من اخلاق النبوة تعجل الإفطار و تأخیر السحور و وضع الید الیمنی علی الیسری فی الصلاه تحت السره»: (سه چیز از اخلاق نبوت است: تعجیل در افطار و تأخیر در خوردن سحری و نهادن دست راست بر دست چپ زیر ناف).
قبل از این دو حدیث ضعیف اثر مجلز را از مصنف ابن ابی شیبیه نقل کرده آنجا که می‌گوید: «قال ابن ابی شیبیه فی مصنفه: ثنا یزید بن هارون أخبر الحجاج بن حسان سمعت أبا مجلز أو سألته قلت: کیف أضع؟ قال: یضع باطن کف یمینه علی ظاهر کف شماله یجعلهما أسفل من السره». حجاج بن حسان می‌گوید: از ابو مجلز شنیدم، یا از او سؤال کردم، دستهایم را چگونه بگذارم؟ گفت: کف دست راست را بر پشت دست چپ و پایین‌تر از ناف بگذار. ابن ترکمانی از مصنف ابن ابی شیبیه غیر از این اثر روایت دیگری را نقل نکرده است. بنابراین پیدا است که در حدیث وائل در مصنف افزوده «تحت السره» نبوده است، زیرا اگر این افزوده در حدیث می‌بود قطعاً ابن ترکمانی آن را نقل می‌کرد و بسیار بعید می‌رسد که ابن ترکمانی به تأیید مذهبش دو حدیث ضعیف نقل کند. و از مصنف ابن ابی شیبیه هم اثر ابو مجلز را بی‌آورد ولی حدیث مرفوعی که در آن افزوده «تحت السره» باشد و سند آن هم صحیح باشد، نقل نکند.

و دیگر آنچه که مؤید این مدعاست، گفتار شیخ محمد حیات سندی است که در رساله‌ی فتح الغفور می‌گوید: از آنجایی که بسیاری از محدثین حدیث مصنف را روایت کرده‌اند و در آن ذکری از لفظ «تحت السره» نیست و کسی از علماء را ندید و حتی نشنیدم که این حدیث را با این افزوده روایت کند. بجز قاسم!!! لذا می‌گوییم این افزوده مدرج است و از حدیث نیست.
ابن عبدالبر که حافظ حدیث در دوران خودش بوده در «التمهید» می‌گوید: «ثوری و ابوحنیفه گفته‌اند: در نماز دستها را زیر ناف ببندید، و از علی و ابراهیم نخعی هم این‌گونه روایت شده، لیکن به اثبات نرسیده است که آنها چنین گفته باشند، اگر این حدیث را با الفاظ مذکور صحیح و در مصنف ابن ابی شیبیه می‌بود قطعاً ذکر می‌کرد زیرا ابن عبدالبر در این باب و دیگر ابواب به کثرت از ابن ابی شیبیه حدیث نقل کرده است.
و حافظ ابن حجر که در عصر خود نظیر نداشته است در فتح الباری می‌گوید: ابن خزیمه حدیث وائل را روایت کرده که در آن آمده: «پیامبر صلی الله علیه وسلم دستهای مبارک را در نماز بر سینه می‌نهاد».

و در «البزار» آمده «عندالصدر» به معنی بر کنار سینه و در حدیث هلب نیز شبیه اینها آمده و در تخریج احادیث هدایه می‌گوید: اسناد اثر علی ضعیف است و با حدیث وائل که می‌گوید: با پیامبر اکرم نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه نهاد، معارض است. (موخذ: ر. ک. به فتح الباری کتاب الأذن حدیث 740 صفحه 262 دارالریان للتراث 87 وضع الیمنی علی الیسری) همچنان در تخریج رافعی نیز به همین اشاره کرده اگر این افزوده‌ی مصنف صحیح می‌بود قطعاً ذکر می‌کرد این در حالی است که کتابهای او سرشار از روایات مصنف است و سیوطی در شرح «الفیه» می‌گوید: ابن حجر مصنف را مختصر کرده است و حافظ زیلعی که از آگاهترین علمای احناف است و برای گردآوری دلائل مذهبش آستین بالا زده و در این زمینه تلاش گسترده نموده، حدیث صحیحی در این باره پیدا نکرده اگر پیدا می‌کرد بدون تردید ذکر می‌کرد.

سیوطی که در زمان خود حافظ حدیث بوده است در «وظائف الیوم والیله» می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم دست راست را بر دست چپ گذاشته و بر سینه می‌بست. و این در حالی است که

نماز ستون دین

سیوطی در «جامع الکبیر» در مسند وائل تقریباً 9 حدیث از مصنف نقل کرده است که عبارت برخی از روایات اینست که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که دست راستش را بر دست چپ می‌گذاشت. اگر این افزوده‌ی «تحت السره» صحیح و در مصنف می‌بود بی‌گمان سیوطی ذکر می‌کرد. علامه عینی در شرح بخاری می‌گوید:

«در مسئله‌ی بستن دستها امام شافعی حدیث وائل را که ابن خزیمه در صحیحش روایت کرده است حجت قرار داده اند و آن حدیث این است که: وائل بن حجر می‌گوید: «با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه نهاد».

ولی علمای احناف در مسئله‌ی بستن دستها دلایلی را مورد استناد قرار دادند که متأسفانه «موثق نیستند.» اگر این افزوده در مصنف وجود داشت بدون شك عینی ذکر می‌کرد. زیرا نوشته‌های عینی مملو از روایاتی است، که از مصنف نقل کرده است.

و ابن امیر الحاج که در تحقیق، تفحص و آگاهی به درجه‌ی استادش ابن همام رسیده است در «شرح المنیه» می‌گوید: آنچه از سنت ثابت است اینست که در نماز دست راست را بر دست چپ بگذاریم و حدیثی به ثبوت نرسیده که محل گذاشتن دستها در آن تعیین باشد، بجز حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه که ابن خزیمه روایت کرده است؛ مؤلف بحرالرائق این‌گونه از او نقل کرده است. (ر. ک. به بحر الرائق (330/1) به نقل از پاورقی هدایه الصلوه صفحه 76).

اگر افزوده‌ی «تحت السره» در مصنف وجود می‌داشت و صحیح می‌بود قطعاً ابن امیر الحاج آنرا ذکر می‌کرد. و این در حالی است که شرح او سرشار از روایات مصنف است.

برسی راویان حدیث:

طوری‌که ملاحظه می‌شود همه‌ی استدلال‌های که در مورد حدیث و سند آن بیان گردید، نتیجه چنین است که: صحت حدیث بستن دستها زیر ناف را خدشه‌دار می‌کند و ثابت می‌شود که حدیث وائل در مصنف ابن ابی شیبیه با افزوده‌ی «تحت السره» صحیح نیست. هر چند سند آن جید است لیکن در ثابت بودن افزوده‌ی «تحت السره» قویا ایراد وارد است و هرگز ثابت نیست. آیا می‌توانیم حدیثی که این همه علماء و صاحب نظران و محققان احناف آنرا ثابت و صحیح ندانسته و بدان توجه نکرده‌اند، باز هم بعنوان دلیل ذکر کنیم و ادعا نماییم که این حدیث صحیح است؟

آیا تعجب نیست از آنانی که تك تك رجال حدیث را مورد بازنگری قرار می‌دهند و می‌خواهند چنین جلوه دهند که در علم حدیث و رجال شناسی مهارتی دارند، اما به مصنف ابن ابی شیبیه رجوع نمی‌کنند تا بدانند که این حدیث آن‌گونه که می‌گویند نیست، شایسته است اهل تحقیق به مصنف ابن ابی شیبیه جلد 1 صفحه 427 باب 145 رجوع کنند، تا واقعیت برایشان روشن شود.

حدیث حضرت علی در مورد بستن دستها در زیر ناف:

حدیث دیگری که توسط علماء برای اثبات بستن دستها زیر ناف به آن استدلال صورت می‌گیرد: حدیث حضرت علی کرم الله وجهه است:

ابوداود، احمد، ابن ابی شیبیه، دارقطنی و بیهقی (رحمه الله علیهم) از ابوجحیفه روایت می‌کنند که حضرت علی گفته است: بستن دستها زیر ناف سنت است.

(در هدایه‌ی حنفی جلد 1 صفحه 96 حاشیه‌ی 2 می‌گوید: این حدیث ضعیف و بر ضعف آن اتفاق نظر وجود دارد. ر. ک. الدار المنثور. سیوطی و المجموع شرح المهدب نووی).

مبارکپوری می‌گوید:

در سند این حدیث عبدالرحمن بن اسحاق واسطی است و مدار این حدیث بر عبدالرحمن بن اسحاق است که قابل حجت نیست.

حافظ زیلعی در «نصب الرایه» شرح هدایه‌ی پس از ذکر این حدیث می‌گوید: ابن قطن گفته است: عبدالرحمن بن اسحاق همان ابن حرب ابو شیبیه‌ی واسطی است که ابن حنبل و ابو حاتم درباره‌ی او

نماز ستون دین

گفته‌اند: «منکر الحدیث» است و ابن معین درباره‌اش می‌گوید: ارزشی ندارد. «لیس بشی» امام بخاری درباره‌ی او می‌گوید: «فیه نظر»، بی‌هقی در «المعرفه» می‌گوید: اسناد این حدیث ثابت نیست و فقط عبدالرحمن بن اسحاق واسطی آن را روایت کرده و او «متروک» است. نووی در «الخلاصه» و «شرح مسلم» می‌گوید: این حدیثی است که بر ضعیف بودن آن اتفاق نظر وجود دارد، زیرا عبدالرحمن بن اسحاق به اتفاق علمای جرح و تعدیل ضعیف است. (به نصب الرایة شرح هدیة بحث مربوطه مراجعه شود.)

و شیخ ابن همام حنفی در «التحریر» می‌گوید: هرگاه امام بخاری در مورد کسی بگوید: «فیه نظر» هرگز حدیث آن فرد قابل احتجاج و استشهاد نیست و نمی‌توان آنرا معتبر دانست. با توجه به آنچه گفته شد؛ واضح است که این حدیث ضعیف است و قابل حجّت نیست و نمی‌توان آن را بعنوان حدیث شاهد ذکر کرد، چون حدیثی بی اعتبار است.

وانگهی این حدیث که از عی رضی الله عنه: روایت شده است، با تفسیر «والنحر» که از علی روایت است، مخالف است.

ایشان می‌گویند: «والنحر» یعنی: گذاشتن دست راست بر وسط ساق دست چپ بر سینه در نماز. این روایت را بی‌هقی، ابن ابی شیبیه، ابن منذر، ابن ابی حاتم، دارقطنی، ابو الشیخ، حاکم و ابن مردویه (رحمه الله علیهم) از او نقل کرده‌اند.

فاضل ملاح داد در حاشیه‌ی هدیة می‌گوید:

وقتی حدیث بستن دستها زیر ناف ضعیف است و با اثر علی که کلمه‌ی «والنحر» را بر بستن دستها بر سینه در نماز تفسیر کرده مغایرت دارد، واجب است به حدیث وائل عمل شود، که نووی در شرح مسلم - ذکر کرده و قابل ذکر است که این حدیث علی طبق نظریه‌ی احناف منسوخ است. مؤلف «الدره فی اظهار غش نقد الصره» که حنفی است می‌گوید: ابوداود از جریر ضبی روایت می‌کند که: علی را دیدم مچ دستش را گرفته و روی ناف گذاشته بود و طبق اصلی که علمای ما احناف معتقدند: هرگاه صحابی بر خلاف روایتش عمل کند، عمل او بیانگر نسخ روایت اوست. مبارکپوری می‌گوید: اسناد این اثر علی که ابوداود روایت کرده-که دستهایش را روی ناف بسته بود- صحیح است.

سومین حدیث از این دسته احادیث، حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که ابوداود از ابی وائل روایت کرده است، و به این شرح است:

عن ابی وائل قال: قال ابوهریره رضی الله عنه أخذ الأکف فی الصلاة تحت السره»: (از ابو وائل رضی الله عنه روایت است که ابوهریره می‌گفت: گرفتن کف دست در نماز زیر ناف است).

مبارکپوری می‌گوید:

در اسناد این روایت ابوهریره نیز عبدالرحمن بن اسحاق واسطی است.

نتیجه اینکه:

این روایت علاوه بر این که حدیث نیست قول صحابی است، ضعیف است، و نمی‌توان آنرا بعنوان حجّت و دلیل یا شاهد یا روایتی معتبر ذکر کرد.

و چهارمین حدیث حدیث انس رضی الله عنه است که آنرا ابن حزم در محلی بصورت معلق با این الفاظ ذکر کرده است: «سه چیز از اخلاق نبوت است: تعجیل در افطار، تأخیر در خوردن سحری و نهادن دست راست بر دست چپ در نماز زیر ناف.»

مبارکپوری می‌گوید:

سند این حدیث را پیدا نکردم و علمای احناف، این حدیث را در کتابهایشان بعنوان حجّت، بدون سند ذکر می‌کنند و حدیث بدون سند را نمی‌توان حجّت یا شاهد قرار داده و معتبر دانست.

نویسنده‌ی «الدره» می‌گوید:

نماز ستون دین

در باره‌ی حدیث انس که روایت می‌کند: « من اخلاق النبوه وضع الیمین علی الشمال تحت السره » علامه عینی شارح بخاری می‌گوید: این حدیث را ابن حزم روایت کرده و سند آن مشخص نیست تا رجال آن بررسی شود و عدم ثقه و یا ثقه بودنشان محقق گردد و این حدیث را بسیاری از محدثین بدون افزوده‌ی «تحت السره» روایت کرده‌اند و افزوده‌ی بر حدیث زمانی پذیرفته می‌شود که راوی آن «ثقه» و معلوم باشد.

شیخ هاشم سندی در رساله‌اش که «دراهم السره» نام دارد می‌گوید: یکی از روایاتی که درباره‌ی بستن دستها زیر ناف نقل شده حدیثی است که زاهدی در شرح قدوری و ابن امیر الحاج در البحر الرائق از پیامبر روایت کرده‌اند که به این شرح است: «سه چیز از سنت پیامبران است، تعجیل در افطار، تأخیر در خوردن سحری و نهادن دست راست بر دست چپ در نماز زیر ناف» شیخ هاشم می‌گوید:

برای این حدیث سندی نیافتم، بجز اینکه زاهدی افزوده که حدیث را علی از رسول الله روایت کرده است. لیکن ابن امیر الحاج و ابن نجیم گفته‌اند: کسی از تخریح کنندگان این حدیث لفظ «زیر ناف را بصورت موقوف و مرفوع ذکر نکرده‌اند.» تمام روایاتی که در مورد بستن دستها زیر ناف نقل شده و بدان استناد می‌کنند، روایات فوق است، لیکن هیچ یک از اینها صحیح نیست و قابل حجت نمی‌باشد.

نتیجه کلی بحث:

محدثین در تحقیقات خویش بدین نتیجه رسیده که حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ، روایت نشده که بتوان با استناد به آن بستن دستها زیر ناف را ثابت سازد.

شمس الحق عظیم آبادی در شرح ابو داود می‌نویسد: « از آنچه بر عدم ثبوت «تحت السره» دلالت می‌کند اینست که امام زیلعی و عینی و ابن همام و ابن امیر الحاج و ابراهیم المجلسی و مؤلف بحر الرائق، ابن نجیم و ملا علی قاری و کسان دیگری از علمای احناف علی‌رغم شدت توجهشان به دلایل مذهب حنفی و گردآوری دلایل صحیح و سقیم، کسی از آنان این افزوده را ذکر نکرده است. اگر حدیث صحیحی با این افزوده، وجود می‌داشت قطعاً بزرگان مذکور ذکر می‌کردند. و علامه ابن همام در فتح القدیر شرح هدایه به نقل از نووی در باره‌ی روایت علی می‌گوید: بر ضعیف قرار دادن این روایت اتفاق کرده‌اند چون در سند آن عبدالرحمن بن اسحاق کوفی واسطی است که بر ضعیف قرار دادن وی، اجماع شده است. (موخذ: ر.ک. فتح القدیر 287/1 و برای تحقیق بیشتر در باره‌ی عبدالرحمن بن اسحاق التهذیب 136/6 و التقریب 472/1 رجوع شود.)

و از دیگر ادله‌ای که برای بستن دستها زیر ناف مورد استدلال قرار داده‌اند به شرح زیر است:

1- قال ابوهریره: «اخذ الاکف علی الاکف فی الصلاة تحت السره»: (گرفتن کف دست (چپ) با کف دست (راست) در نماز و گذاشتن آن در زیر ناف است).

این روایت هر چند موقوف است و از احادیث مرفوع نیست باز هم در سند آن همان عبدالرحمن بن اسحاق کوفی واسطی است که بر ضعف آن اتفاق نظر است: یعنی: ائمه‌ی جرح و تعدیل با اتفاق او را ضعیف دانسته‌اند. (ر.ک. نصب الرایه حافظ زیلعی حنفی 313/1 باب من السنة وضع الیمین علی الشمال ...).

این روایت را که ابوداود نقل کرده پس از آن می‌گوید: شنیدم احمد بن حنبل عبدالرحمن بن اسحاق را ضعیف می‌داند. (ر.ک. به ابوداود/130 ش/758 .).

ابوداود گوید: از سعید بن جبیر روایت شده که دستها بالاتر از ناف بسته شود و ابومجلز گوید زیر ناف بسته شود و از ابوهریره نیز به همین صورت روایت است اما قوی نیست.

نتیجه این که روایت ابوهریره همانند روایت علی ضعیف است و به گواهی علمای احناف مانند: حافظ زیلعی، عبدالحی لکنوی و ابن همام؛ ضعیف است و بر ضعف آن اتفاق نظر وجود دارد.

2- ابو مجلز گوید دستها را زیر ناف بگذارد. این روایت از ابو مجلز است و ابومجلز تابعی است ونظریه تابعی حجت نیست. (موخذ : مصنف ابن ابی شیبه 390/1 و آثار السنن 69/1)

نماز ستون دین

3- از ابراهیم نخعی روایت است که گفت:

«در نماز دستها را زیر ناف بگذار». (ابراهیم نخعی نیز تابعی است و قولش حجت نیست. و نیز روایاتی که به ثوری و اسحق نسبت داده‌اند به فرض این که صحیح باشند باز هم بدلیل این که قول تابعی است، حجت نیست). (موخذ: مصنف ابن ابی شیبیه و آثار السنن 69/1)

پس دستها در کجا گذاشته شود؟

از بررسی نظریات محدثین که در فوق به تفصیل بیان یافت، باید به نتیجه نهایی وکلی دست یافت که دستها در وقت نماز در کجا بسته شود: آیا دستها در روی ناف بسته شود؟ یا بالاتر از ناف و یا هم دستها زیر سینه کدام یکی از این روایات صحیح است؟
شیخ مبارکپوری می‌گوید:

حدیث مرفوعی را سراغ ندارم که بر بستن دستها روی ناف یا پایین‌تر از سینه دلالت کند. فقط يك اثر از علی نقل شده است که علی دستهایش را بالاتر از ناف بسته است. این حدیث را ابو داود با سند صحیح و یا حسن روایت کرده است اما این اثر از عمل علی ثابت است و حدیث مرفوع نیست، وانگهی در این حدیث آمده که علی بالاتر از ناف دستهایش را بسته است از ظاهر این حدیث می‌توان استنباط نمود که دستهایش را بر جایی بالاتر از ناف یعنی: بر روی سینه یا کنار سینه بسته است. (ر.ك. تحفة الاحوذی 89/2)

«نظریه‌ی ابوالحسن حنفی معروف به سندی» ابوالحسن حنفی سندی در شرح ابن ماجه در «باب وضع الیمین علی شمال فی الصلاه» می‌نویسد: «قوله فیأخذ شماله بيمينه.»
در حدیث قبیصه بن هلب رضی الله عنه در مسند آورده است: «رأیت رسول الله یضع یده علی صدره و یأخذ شماله بيمينه»: (رسول الله را دیدم که دستهایش را بر سینه گذاشته بود در حالیکه با دست راستش، دست چپش را گرفته بود).
در صحیح ابن خزیمه از وائل بن حجر رضی الله عنه: روایت است که: «صلبت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فوضع یده الیمنی علی یده الیسری علی صدره»: (با رسول الله نماز خواندم دست راستش را بر دست چپ و بر سینه‌اش گذاشت).
و ابوداود از طاووس روایت کرده است که: «کان رسول الله یضع الید الیمنی علی یده الیسری ثم یشد بهما علی صدره»: (رسول الله در نماز دست راستش را بر دست چپ می‌نهاد و بر سینه می‌بست. این حدیث اگرچه مرسل است لیکن حدیث مرسل در نزد تمام (احناف) حجت است).

خلاصه بحث بستن دستها در نماز:

در نتیجه و خلاصه بحث بستن دستها در نماز باید گفت: همانطور که بستن دستها در نماز ثابت و دست باز نماز خواندن از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت نیست، همین طور ثابت است که محل گذاشتن و بستن دستها در نماز سینه است نه جایی دیگر؛ و در مورد حدیث: «إن من السنة وضع الکف فی الصلاه تحت السره» باید بگوییم که بر ضعیف بودن آن اتفاق نظر وجود دارد، ابن همام همین گونه از نووی نقل کرده و بر آن سکوت نموده است. (موخذ: ر.ك. به شرح ابن ماجه جلد 270/1-271 باب مذکور).

علامه عینی در شرح ابو داود می‌نویسد:

بخاری از سهل ابن سعد رضی الله عنه: روایت کرده است که: «در زمان رسول خدا به مردم دستور داده می‌شد که مردم دست راست را بر دست چپ و بر سینه بگذارد و مسلم از وائل ابن حجر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم دست راستش را بر دست چپ گذاشته بود.»
ابن خزیمه روایت کرده است که: «پیامبر خدا دست راستش را بر دست چپ می‌گذاشت.» در يك لفظ آمده که با دست راست دست چپ را می‌گرفت و در لفظ دیگر آمده، دستها را بر سینه می‌گذاشت و بیهقی از حدیث عمرو بن مالک النکری از ابوالجوزاء از ابی عباس عبدالله بن عباس رضی الله عنه

نماز ستون دین

روایت می‌کند که آیهی « فصل لربك و النحر » یعنی: «گذاشتن دست راست بر دست چپ در نماز روی سینه است. (مؤخذ : ر. ك. به شرح ابو داوود بدر الدین عینی جلد 3/350 مکتبه الرشد الرياض).

و قاضی عیاضی در شرح مسلم می‌نویسد:

در مورد نهادن دستها در نماز اختلاف شده است. گفته می‌شود بر سینه گذاشته شود و این از پیامبر خدا روایت است و گفته‌اند بر نحرگاه گذاشته شود و این به نظریه‌ی اولی نزدیک است و پس از ذکر دیگر نظریات در این باره می‌نویسد: از علی روایت است که در تفسیر آیهی «فصل لربك والنحر» گفته است: معنای آن اینست که: «در نماز دست راست بر دست چپ و بر سینه یا نحرگاه بگذارد». (مؤخذ : به اكمال المعلم شرح صحیح مسلم جلد 2/291 باب وضع الیمنى علی الیسرى چ دار الوفاء).

خواننده محترم!

برای تحقیق بیشتر در مورد تفسیر « فصل لربك و النحر » می‌توانید به تفاسیری همچون:

- 1- روح المعانی تألیف آلوسی حنفی جلد 30/664 چ داراحیاء التراث العربی
- 2- جامع البیان عن تأویل آیه القرآن معروف به تفسیر طبری جلد 30/396 تألیف محمد بن جریر طبری با تحقیق محمد شاکر چ داراحیاء التراث العربی
- 3- تفسیر بغوی، تألیف ابی محمد الحسین بن مسعود الفراء البغوی - شافعی با تحقیق عبدالرزاق المهدی جلد 5/316 چ داراحیاء التراث العربی
- 4- درالمنثور، سیوطی (450/8) و تفسیر مظهری قاضی ثناء الله پانی پتی و عموم تفاسیر رجوع کنید.

نظریه ی علامه نیموی در مورد حدیث

علقه بن وائل با افزودن « تحت السره »

نیموی در آثار السنن می‌گوید: اگرچه افزوده‌ی «تحت السره» بدلیل اینکه در بیشتر نسخه‌های مصنف هست، صحیح است، لیکن با روایات «ثقات» مخالف است، بنابراین همانند افزوده‌ی «علی الصدر» در روایات ابن خزیمه غیر محفوظ است و علی‌رغم مخالفت با ثقات در حدیث اضطراب نیز وجود دارد همانطور که گفته شد، اگرچه سند آن صحیح است لیکن متن آن ضعیف است. (مراجعه شود به آثار السنن 91/ط/ مکتبه امدادیه ملتان پاکستان).

مولانا خلیل احمد سهارنپوری در بذل المجهود شرح ابو داوود پس از ذکر حدیث وائل رضی الله عنه: که ابن ابی شیبیه روایت کرده است می‌گوید: لفظ «تحت السره» در نسخه‌های موجود ابن ابی شیبیه نیست. (مؤخذ : بذل المجهود جلد 4/477 چ دارالکتب العلمیه).

دیدگاه مولانا ظفر احمد عثمانی در خصوص حدیث وائل بن حجر با افزودن «علی الصدر» مولانا ظفر احمد عثمانی در إعلاء السنن پس از بحثی نسبتاً طولانی در خصوص بستن دستها می‌گوید: وقتی مرسل طاووس با حدیث وائل بن حجر - که در هر دو آمده رسول‌الله دستهایش را روی سینه‌اش بسته است- جمع کنیم.

در نتیجه:

حدیث وائل قوی می‌شود و از آن جایی که مرسل در نزد ما حجت است، لذا بر ما لازم است که یا جواب دهیم و یا عمل کنیم اما پس از این به ترجیح روایت علی می‌پردازد که به اتفاق ضعیف است. (مؤخذ : إعلاء السنن 2/686 چاپ دار الفکر).

گفتنی است که، در پاورقی 2/686 إعلاء السنن می‌نویسد: مرسل طاووس را ابوداود در مراسیل به ش/759 با اسناد صحیح روایت کرده است این روایت هر چند مرسل است اما مرسل در نزد تمام

نماز ستون دین

علماء - با اختلاف مذاهبشان در خصوص مرسل- حجت است و سند این روایت بصورت مرسل صحیح است و از طرق دیگر بصورت متصل نیز روایت شده است لذا در نزد تمام علماء حجت است.

امام اسحاق بن راهویه به این سنت صحیح عمل کرده است مروزی در «المسائل» ص/222 روایت کرده است: «اسحاق بن راهویه با ما وتر می‌خواند ... و دستهایش را در قنوت بلند می‌کرد و در نماز دستهایش را روی سینه می‌بست...».

یادداشت:

در این هیچ جای شکی نیست که برخی از علماء و فقهای دین در مورد بستن دست در نماز فرقی در بین زن ها و مرد بیان داشته اند مگر با دقت تام باید بعرض برسانم که در مورد بستن دستها در نماز و دیگر ارکان، واجبات و سنتها هیچ فرقی بین نماز خواندن مرد و زن نیست و حتی يك روایت صحیح هم در این مورد وجود ندارد که از آن فرقی بین نماز زن و مرد ثابت شود. خطاب پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، بسیار واضح ودقت فورمولبندی شده و بصورت عام خطاب به زن و مرد فرموده است: (همانطور که دیده‌اید من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید) (بخاری) امام بخاری در تاریخ الکبیر با سند صحیح از ام درداء که یکی از زنان فقیه صحابه بوده است نقل می‌کند، که ایشان در نماز همانند مردان می‌نشست و ابراهیم نخعی که از بزرگان تابعین و از فقهای بنیان گذاران فقه حنفی بشمار می‌رود، می‌گوید: در نماز زن همان عملی را انجام دهد که مرد انجام می‌دهد. این ابی شبیهه (2/75/1).

یادداشت توضیحی:

ارگان نماز بدوقسم است ، ارگان داخلی نماز که هیچگونه فرقی بین نماز مرد و زن وجود ندارد . ولی در ارگان خارجی نماز ، برخی تفاوت های است که علماء آنرا نیز بیان داشته اند . اما اینکه برخی علماء در تحقیقات خویش حکم نموده اند که : زنان در سجده باید خود را بیشتر از مردها جمع نمایند، صحیح نیست! زیرا دلیلی بر این ادعا در شرع وجود ندارد . و حتی زنان نیز مانند مردها می توانند که در تشهد اول بصورت افتراش و در تشهد دوم بصورت تورک بنشینند و دلیلی وجود ندارد که در این موارد با مردها متفاوت باشند.

شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه الله در مورد تفاوت نماز زنان و مردان می گوید: « فرقی بین نماز زنان و مردها وجود ندارد، و آنچه برخی از فقها گفته اند که بین نماز زن و مرد فرق وجود دارد، دلیلی بر آن ادعا موجود نیست، و حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرمایند: « صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي » یعنی: « نماز بخوانید چنانکه می بینید من نماز می خوانم » ، برای تمامی مکلفین از زن و مرد عام است، و همچنین مابقی تشریعات و احکام اسلامی نیز برای زنان و مردان عام است (و فرقی برای زن و مرد وجود ندارد) مگر اینکه بر فرق بین آندو دلیل صحیحی وجود داشته باشد که (آن حکم را) تخصیص کرده باشد؛ پس سنت است که زن همانند مرد در رکوع و سجود و قرائت و فرار دادن دستها بر روی سینه نماز بخواند، و همچنین هنگام رکوع دستهایش را بر روی زانوهایش بگذارد و در سجده نیز همانند مردها کف دو دست خود را روبری دو گوش یا شانه هایشان بر زمین می گذارند ، و همانند مردها از رکوع بلند شود و مانند آنها اذکار رکوع و سجود و نیز اذکار بعد از بلند شدن از رکوع و سجود را بگوید، و همه ی آنها همانند مردان است. اماموضوع آذان و اقامه با مسئله ی نماز متفاوت است زیرا آندو خارج از خود نماز هستند و اقامه و آذان مخصوص مردها است و این امر با دلیل وارد شده است که مردها آذان و اقامه می کنند اما زنان نه اقامه و نه آذان گویند، و در مسئله ی جهر در رکعتهای اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء نیز زنان بمانند مردها باید (فاتحه را) با جهر بخوانند. (شیخ عبد العزیز بن باز رحمه الله «فتاوی نور علی الدرب» (799/2) .

نماز ستون دین

(البته منظور آنست که اگر برای دسته ای از زنان، زنی امامت نمود، او باید در دو رکعت اول نماز های مذکور فاتحه را بصورت جهر بخواند و زنی از میان آنها می تواند اقامه کند).

خلاصه اینکه؛ هیچگونه فرق و تفاوتی مابین نماز مردها با زنان وجود ندارد و کسی که چنین ادعایی داشته باشد لازمست برای ادعای خود دلیل صحیح از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم داشته باشد وگرنه قول او هرچند که از بزرگترین مجتهدین اسلام باشد قابل پذیرش نیست زیرا ما مور به پیروی از کتاب و سنت پیامبر هستیم نه از انسانها!

نتیجه نهایی درباره بستن دستها در نماز :

قبل از همه باید گفت که در نماز چند نوع اعمال داریم:

- 1- اعمالی که رکن هستند.
- 2- اعمالی که واجب هستند.
- 3- اعمالی که سنت یا مستحب هستند.

حال:

- اگر کسی عمدا رکن یا عمل واجبی را ترک کند، نمازش باطل است، و باید از نو نمازش را بخواند.
- اگر کسی سهوا رکنی را ترک کرد، نمازش باطل نیست، و اگر از جای نماز بلند شده باشد و رفته باشد، باید حتما بازگردد و آن عمل را انجام دهد و در انتها بعد از سلام دو سجده ی سهو ببرد و دوباره سلام دهد. اگر بازنگردد و آنرا انجام ندهد، دیگر با سجده ی سهو جبران نخواهد شد و نمازش باطل است و لذا باید از نو نمازش را بخواند، مگر آنکه هنوز مدت زیادی از تمام شدن نمازش نگذشته باشد که در اینحالت باید بازگردد و از جایی که رکن را ترک کرده نمازش را ادامه دهد و بعد از سلام دو سجده ی سهو ببرد.

- اگر کسی سهوا واجبی را ترک کرد، نمازش باطل نیست ولی چنانکه قبل از آنکه به رکن بعد از آن عمل واجب نرسیده بود، و بیاد آورد که عملی واجب را انجام نداد، در اینصورت باید زود بازگردد و آن عمل واجب را انجام دهد، ولی اگر به رکن بعد رسید، نباید بازگردد ولی در عوض قبل از سلام دو سجده ی سهو ببرد.

اگر کسی عمدا یا سهوا سنتی از نماز را ترک کند، نمازش باطل نیست ولی اگر خواست می تواند قبل از سلام دو سجده ی سهو ببرد، بعد سلام دهد.

قبل از همه باید گفت که :بستن دستها در نماز در صحت یا بطلان نماز تاثیری ندارد، یعنی حتی اگر کسی در نماز دستهایش را نبندد باز نمازش باطل نمی شود، زیرا فقط ترک ارکان یا واجبات نماز و یا اشتباه انجام دادن آنها موجب باطل شدن نماز می شود، درحالیکه بستن دست در هنگام قیام در نماز جزو ارکان و یا واجبات نماز نیست، بلکه جزو سنتها و کمالات در نماز می باشد و هرکس این سنت را انجام دهد ان شاءالله اجر بیشتری از نمازش کسب می کند، و اصولا هر کس التزام بیشتری به سنتها داشته باشد اجر بیشتری نیز برای خود کسب کرده است.

و باید بدانیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز دستهای خود را بر روی سینه می بستند، چنانکه از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که گفت: «صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم و وضع یده الیمنی علی یده الیسری علی صدره». صحیح : (الإرواء 352) «با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندم، (دیدم) دست راستش را بر روی دست چپش، روی سینه اش قرار داد». بنابراین هرچند که ترک این سنت (یعنی بستن دست در هنگام قیام) و یا اشتباه انجام دادن آن موجب باطل شدن نماز نمی شود، ولی ترک آن و یا انجام اشتباه آن موجب از دست رفتن اجر این سنت برای نمازگزار می شود.

سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در این باره چنین است که ایشان هنگام قیام دستهای خود را می بستند. در این باره بیست حدیث از طریق هیجده نفر صحابی و تابعی از پیامبر صلی الله علیه و

نماز ستون دین

سلم روایت شده است .

از سهل بن سعد روایت است : «كان الناس يؤمرون أن يضع الرجل اليد اليمنى على ذراعه اليسرى في الصلاة» «مردم امر می‌شدند به اینکه در نماز دست راستشان را روی ساعد چپشان قرار دهند» ابوحازم گفت : یقین دارم که سهل این دستور را به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت می‌داد. بخاری (2/224/740).

از وائل بن حجر روایت است : «صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم و وضع يده اليمنى على يده اليسرى على صدره» صحیح : (إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 352)

«با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندم، (دیدم) دست راستش را بر روی دست چپش، روی سینه‌اش قرار داد».

از سهل ابن اسعد روایت شده که گفته است: «به مردم دستور داده می‌شد که در نماز دست راست را روی دست چپ بگذارند.» و ابوحازم می‌گوید: «او این عمل را به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت می‌داد.» بخاری و احمد و مالک در موطن آن را روایت کرده‌اند.

حافظ ابن حجر می‌گوید: حکمت «رفع» حدیث در آن است که دستور دهنده بدین عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده باشد. و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است که میفرماید : «إنا معشر الانبياء أمرنا بتعجيل فطرننا وتأخير سحورنا، ووضع أيماننا على شماننا في الصلاة» (به ما پیامبران امر شده که در افطار تعجیل کنیم و سحری خود را به تأخیر بیندازیم و در نماز دست راست را روی دست چپ بگذاریم).

و از جابر روایت شده است که گفته: «پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار مردی می‌گذشت که نماز می‌خواند و دست چپ خود را بر روی دست راست گذاشته بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم دست راست او را بیرون کشید و آن را روی دست چپش گذاشت .

(احمد و دیگران آن را روایت کرده‌اند. و نووی گفته است: اسناد آن «صحیح» است. ابن عبدالبر گوید:

در این باره از پیامبر صلی الله علیه وسلم خلاف آن روایت نشده است و این عمل گفته جمهور اصحاب و تابعین است. و امام مالک نیز آنرا در موطن خویش ذکر نموده است، و راویان مینویسند که: امام مالک تا اینکه به لقاء الله پیوست همواره در نماز با دست راست ، دست چپ را می‌گرفت. کمال ابن الهمام گفته است:

حدیث صحیحی به ثبوت نرسیده است که بموجب آن دستها را پایین سینه یا زیر ناف نهاد. به نزد حنفی‌ها معهود آنست که آنها را زیر ناف نهاد و به نزد شافعی‌ها زیر سینه. احمد دوقول دارد و به هر دو مذهب رای داده است.

حقیقت آنست که هر دو مساوی هستند. ترمذی گفته است: «رای اهل علم از اصحاب و تابعین و بعد از آنها، آنست که در نماز دست راست را، روی دست چپ گذاشت. بعضی گویند روی ناف، و بعضی گویند زیر ناف و هر دوی آنها وقوع یافته است.» ولیکن روایاتی نقل شده است که بموجب آنها، پیامبر صلی الله علیه وسلم هر دو دست خود را روی سینه می‌نهاد. از هلب طائی روایت شده که گفته است: «من پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده‌ام که دست راست را بالای مفصل دست چپ می‌نهاد بر سینه‌اش.» احمد آن را روایت کرده است و ترمذی آن را «حسن» دانسته است.

از وائل بن حجر روایت شده که گفته است: «با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می‌خواندم که او دست راست خود را روی دست چپ و بر سینه‌اش نهاده بود.» ابن خزیمه آن را روایت کرده و صحیح دانسته است. و ابوداود و نسائی آن را بدین گونه روایت کرده‌اند: «سپس دست راست را بر پشت کف دست چپ و مچ و بازوی آن نهاد.»

نماز ستون دین

خواندن نماز با دست باز:

طوریکه در فوق یادآور شدیم ، امامان اربعه بستن دستها در نماز را جزو سنت قرار داده اند فقط برخی از پیروان مذهب مالکی (نه خود امام مالک بلکه علمای تابع وی) به استناد به انتساب قولی به امام مالک ، که ایشان گفته باشند در نماز می توان دستها را رها کرد. و نیز برخی روایت کرده اند که امام مالک بین نماز سنت و فرض فرق گذاشته بود (روایت ابن قاسم از مالک ، نگاه کنید به: (فتح الباری) (2 / 224) .

و البته برخی دیگر از مالکیه بستن دست در نماز را سنت می دانند و به احادیث وارده در این مورد استناد کرده اند.

شیخ الباجی یکی از علمای مشهور مالکی در کشور تونس میفرماید: « قول به کراهیت بستن دست در نماز از سوی امام مالک جزو اعتقاد مردم عادی است در حالیکه آن جزوی از ارکان نماز است و با ترک آن نماز باطل می شود».

خلاصه اینکه آنچه که از امام مالک در رها ساختن دستها در نماز روایت کرده اند (اگر صحیح باشد) چیزی نیست بجز معتقد ساختن دسته ای از مردم در این عمل و در حقیقت این ظن و گمان افراد عامی بوده است.

در حالیکه با تحقیق ثابت شده است که امام مالک رحمه الله چنین گفته ای ندارند زیرا این نقل بر خلاف نصوصی است که خود امام مالک در کتابش الموطا آورده است و این امر را بسیاری از علمای مالکیه کشف کرده اند. و اگر با آنها چنین چیزی از امام مالک رحمه الله ثابت شده باشد که نشده ، برای ما بهتر است که در احکام عبادی از پیامبر صلی الله علیه وسلم مطابعت نمایم و از احادیثی که خود امام مالک رحمه الله در کتاب خود « الموطا » نقل فرموده اند مطابعت نمایم .

فلسفه دست بستن در نماز:

مهم نیست که فلسفه ی دست بستن در نماز چه هست؟! مهم آنست که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خود دستهایشان چه حالتی داشتند تا ما از ایشان پیروی کنیم، حال چه حکمت و فلسفه ی آن برایمان معلوم شود و چه معلوم نشود! ما مامور نشده ایم تا مدام در پی یافتن فلسفه ی احکام و افعال عبادی باشیم و تا فلسفه را نیابیم آنها را انجام ندهیم! ما مامور به تبعیت از رسول الله صلی الله علیه وسلم هستیم.

بالفرض فلسفه ی بستن دستها مشخص نشود و یا اصلاً فلسفه ای نداشته باشد! آیا چون اینگونه است نباید آنها را انجام دهیم؟! حتی اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم هم انجام داده باشند؟ مسلماً می دانیم که جواب هر مسلمان معتقدی اینست که اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم دستهایشان را در هنگام نماز بسته باشند، چه علت آنها بدانیم و چه ندانیم از ایشان پیروی خواهیم کرد.

اما بدون شک و تردید رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام نماز دستهای مبارک خود را می بستند و احادیث زیادی در این باره وارد شده اند که ذیلاً توجه شما را به چند حدیث جلب مینمایم .
- از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که گفت: «صلیت مع رسول الله صلی الله علیه وسلم و وضع یده الیمنی علی یده الیسری علی صدره». (إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 352) «با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندم، (دیدم) دست راستش را بر روی دست چپش، روی سینه اش قرار داد».

- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است: «كان الناس يؤمرون أن يضع الرجل اليد الیمنی علی ذراعه الیسری فی الصلاة» «مردم امر می شدند به اینکه در نماز دست راستشان را روی ساعد چپشان قرار دهند» ابوحازم گفت: یقین دارم که سهل این دستور را به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت می داد. بخاری (2/224/740).

- و ابن عباس رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می کنند که فرمودند: «إنا

نماز ستون دین

معشر الانبیاء امرنا بتعجیل فطرنا وتأخیر سحورنا، ووضع ایماننا علی شمانلنا فی الصلاة» (به ما پیامبران امر شده که در افطار تعجیل کنیم و سحری خود را به تأخیر بیندازیم و در نماز دست راست را روی دست چپ بگذاریم). (روایت طبرانی در معجم الکبیر و حدیث صحیح است.) سیرت نویسان مینویسند: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تعلیم نماز برای مسلمانان در مدینه نماز کامل را بر منبر انجام داد پیامبر اسلام در حالیکه در منبر بود، قیام کرد و به رکوع رفت؛ آن گاه فرمود: «إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُّوا وَلِتَعَلَّمُوا صَلَاتِي». «این کار را کردم تا به من اقتدا کنید و نماز را فرا گیرید». (بخاری و مسلم.) پس ما نیز همانگونه نماز می خوانیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز خواندند. و این حالت (دست بستن) نشانگر ادب در هنگام قرار گرفتن در نماز و در حضور پروردگار با عظمت است.

امام ابن رجب حنبلی رحمه الله می گوید: از امام احمد در خصوص حکمت قرار گرفتن دست راست بر روی دست چپ سوال شد که ایشان گفتند: «این حالت نشانگر ذلت نمازگزار نزد خداوند عزیز و شکست ناپذیر است». «الذل والانکسار للعزیز الجبار، صفحه 56.

نماز ستون دین

باب چهاردهم خواندن بسم الله به جهر

قبل از همه باید گفت که در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: « کل امرؤی بال لم یبداء ببسم الله فهو ابتر » (هرکارمهمی که بایسم الله آغاز نشود ، بدون نتیجه و سرانجام خواهد ماند.) دستور شروع در تلاوت یا هر کار با «بسم الله»

در زمان جاهلیت، قبل از اسلام مردم طوری عادت داشتند که همه کارها بخصوص کاری های مهم خویش را به نام بتها معبودی خویش شروع میکردند .

برای از بین بردن این شیوه ، پروردگار با عظمت ما در اولین آیه ای که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شد، دستور شروع قرآن با «بِسْمِ اللّٰهِ» صادر گردید. (آیه 1 سوره علق: اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ) .

جلال الدین سیوطی مفسر شهیر جهان اسلام فرموده است: نه تنها آغاز وحی قرآن عظیم الشان بلکه تمام کتاب های آسمانی که در گذشته بر پیامبر ان نازل شده اند، آغاز آن با « بِسْمِ اللّٰهِ » شروع شده اند.

اگرچه برخی از علماء بدین عقیده اند که : « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » خصوصیات خاصی قرآن عظیم الشان و بخصوص از امتیازات ، امت محمد صلی الله علیه وسلم است. از تطبیق این دو گفته چنین برمی آید که تمام کتب آسمانی در شروع شدن به نام الله مشترک اند. اما جمله ی « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » از خصوصیات قرآن مجید است.

سیرت نویسان روایت کرده اند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبل از نزول « بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ » برای شروع هر کار « بِاسْمِکَ اللّٰهُمَّ » می گفت و دستور نوشتن آن را در مکاتبات خویش صادر کرده بود. سرانجام با نزول آیه « بِسْمِ اللّٰهِ » و جایگزین شدن آن به جای الفاظ سابق، برای همیشه این سنت در بین امت اسلامی برقرار ماند. (قرطبی؛ روح المعانی)

قرآن عظیم الشان در مواضع متعدد ما را راهنمایی می کند به این که هرکاری را باید به نام الله آغاز کرد. طوریکه در فوق یاد اور شدیم حکم حدیث شریف نیز همین است که : « هر کار مهمی که بدون نام الله آغاز گردد، بی برکت خواهد ماند. » « کل امرؤی بال لم یبداء ببسم الله فهو ابتر »

همچنان در حدیثی دیگر آمده است: « هنگامی که در خانه را می بندید یا چراغ را خاموش می کنید یا روی ظرف را می پوشانید و هنگام غذا خوردن و آب آشامیدن وضو گرفتن، سوار شدن بر مرکب و همه کارهای دیگر باید «بِسْمِ اللّٰهِ » بگویید. » (قرطبی)

طوریکه گفتیم دستور اسلام همین است که : هر کاری باید به نام الله آغاز گردد و مسیر تکامل زندگی انسان به سوی الله را طوری قرار داده که قدم به قدم این میثاق که وجود بشر و انجام همه کارهایش به اراده و مشیت حق تعالی بستگی داشته و بدون یاری او نمی تواند لحظه ای وجود داشته باشد، تجدید گردد.

این جاست که هر نوع فعالیت انسان اعم از امور دنیوی و اقتصادی هنگامی که به نام الله آغاز گردد؛ عبادت به شمار می آید.

ترجمه و تفسیر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ :

شروع می کنیم به نام خدایی که بسیار مهربان و بی نهایت رحم کننده است. «بِسْمِ اللّٰهِ» اساساً از سه لفظ ترکیب یافته است:

اول: حرف باء،

دوم: اسم،

وسوم: الله.

حرف باء در لغت عرب برای معانی گوناگون به کار می رود از جمله آن معانی می توان سه معنی

نماز ستون دین

زیر را مناسب دانسته، هر کدام را انتخاب کرد:

اول: مصاحبت؛ یعنی متصل شدن چیزی به چیزی دیگر؛

دوم: استعانت؛ یعنی مدد گرفتن از چیزی؛

سوم: تبرک؛ یعنی تحصیل برکت از چیزی.

در مورد لفظ « اسم » تفصیلات لغوی و علمی بسیار وجود دارد که بررسی آن در این مختصر ضرورتی دیده نمیشود. تنها کافی است بدانیم که این لفظ در زبان دری و اردو به « نام » ترجمه می‌شود.

لفظ ﴿الله﴾ جامع‌ترین نام خداوند متعال است.

بعضی از علما آن را اسم اعظم نیز گفته‌اند. نمی‌توان آن را به کسی دیگر غیر از الله اطلاق کرد؛ زیرا این اسم تثنیه و جمع ندارد؛ چون ﴿الله﴾ واحد است و شریکی ندارد.

خلاصه این‌که « الله » نام آن هستی بخش لایزالی است که جامع صفات کمال و متصف به کلیه صفات ربوبیت بوده و مثل و مانندی ندارد.

در نتیجه معنی کلمه « بِسْمِ اللّٰهِ » به ترتیب معانی سه‌گانه‌ی حرف باء چنین است:

«به نام خدا»، «به یاری خدا» و «به برکت نام خدا». ظاهراً در هر سه مورد مفهوم سخن کامل نیست؛ مگر زمانی که آن کار مورد نظر ذکر گردد و انسان بداند که کار مورد نظری که به نام الله یا به برکت خدا یا به یاری خدا انجام می‌شود، چیست؟ اما طبق قواعد نحوی فعل مناسب مقام آن محذوف است؛ مثلاً به نام خدا شروع می‌کنیم یا می‌خوانیم.

همچنین مناسبت دارد که این فعل در آخر محذوف دانسته شود تا در واقع شروع کار به نام خدا باشد. فعل محذوف نباید قبل از نام خدا قرار گیرد، تنها حرف باء می‌تواند قبل از نام خدا بیاید؛ زیرا با توجه به محاوره لغت عرب، آمدن حرف باء قبل از اسم الزامی است.

طبق قاعده رسم الخط، حرف باء باید متصل با همزه نوشته شود و لفظ ﴿الله﴾ جداگانه تحریر یابد، به این صورت: « بِاسْمِ اللّٰهِ ». اما در رسم الخط مصاحف عثمانی، با نظر اجماع صحابه همزه را حذف و باء را با سین متصل نوشتند؛ بدین گونه « بِسْمِ اللّٰهِ » که ظاهراً باء جزء اسم قرار گرفته تا شروع کار به اسم الله باشد؛ در حالی که در مواضع دیگر همزه حذف نمی‌گردد؛ مانند « اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ » (سوره العلق آیه 1)، که همراه با الف نوشته می‌شود، این خصوصیت منحصر به ﴿بِسْمِ اللّٰهِ﴾ است که « باء » با « سین » متصل شده است.

﴿الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ﴾؛ این دو کلمه هر دو صفت خدا هستند، معنی « الرَّحْمٰنُ »؛ عام الرحمة بودن و معنی « الرَّحِیْمُ »؛ تام الرحمة بودن است؛ به تعبیر دیگر: در ﴿الرَّحْمٰنُ﴾ به فراگیر بودن رحمت و در ﴿الرَّحِیْمُ﴾ به کامل بودن رحمت، اشاره شده است؛ یعنی الله ذاتی است که رحمت او عام و شامل حال تمام کائنات و جهانیان و آنچه تاکنون بوده و در آینده به وجود خواهند آمد، می‌باشد و منظور از تام الرحمة بودن؛ یعنی رحمت او کامل و مکتوم می‌باشد.

بدین جهت لفظ رحمان مختص ذات خداوندی است و اطلاق آن به هیچ مخلوقی جایز نیست؛ زیرا جز خدا که رحمتش همه اشیا عالم را احاطه کرده است، کسی دیگر نمی‌تواند واجد چنین شرایطی باشد. همان طور که کلمه « الله » تثنیه و جمع ندارد، کلمه « رحمان » نیز فاقد آن است؛ زیرا این صفت هم مختص ذات یگانه اوست و احتمال دو بودن و سه بودن در آن وجود ندارد (قرطبی)؛ در حالی که لفظ رحیم بین خالق و مخلوق مشترک است؛ زیرا صفتی است که وجود آن در مخلوق محال نمی‌باشد.

امکان دارد فردی بتواند در مورد کسی به طور کامل رحمت کند بدین جهت کلمه رحیم بر انسان نیز اطلاق می‌گردد؛ قرآن کریم آن را در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به کار برده و گفته است:

« بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَءُوفٌ رَّحِیْمٌ » (سوره التوبة: ۱۲۸).

﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ آیه‌ای از قرآن است:

همه‌ی مفسرین مسلمین در مورد متفق القول اند که: « بِسْمِ اللّٰهِ » قسمتی از آیه 30 سوره نمل

نماز ستون دین

بوده و جزء قرآن می‌باشند و بر این باورند که « بِسْمِ اللَّهِ » در ابتدای همه سوره‌های قرآن به جز سوره‌ی توبه نوشته شده است.
در این‌که « بِسْمِ اللَّهِ » جزو سوره‌ی فاتحه یا سایر سوره‌هاست، بین ائمه مجتهدین اختلاف نظر وجود دارد.
امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله اعتقاد دارند که به جز سوره‌ی نمل، « بِسْمِ اللَّهِ » جزو هیچ سوره‌ای از قرآن نیست، بلکه آیه‌ای مستقل است که در ابتدای هر سوره قرار دارد و برای امتیاز و فصل بین دو سوره نازل گردیده است.
خواندن « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » در ابتدای سوره‌ها مستحب است. اگرچه برخی علماء آنرا واجب می‌دانند و آنرا جزء و آیه‌ای در ابتدای سوره‌ها محسوب می‌نمایند. لذا خواندن آنرا در ابتدای سوره‌ها واجب می‌دانند.
همه علماء (فقهاء و مفسرین) اتفاق دارند، بر اینکه بسمله جزو آیه است در سوره «نمل» و درباره بسمله در اول همه سوره‌های قرآن اختلاف است که سه مذهب و رای مشهور هستند:

اول:

بسمله آیه‌ای است از سوره فاتحه و همچنین در تمام سوره‌های قرآن.
بنابر این خواندن بسمله در سوره فاتحه و اول سوره‌ها در نماز واجب است و حکم فاتحه را دارد. چه بصورت سری (نهانی) و چه بصورت جهری (آشکار) (در نماز صبح و دو رکعت مغرب و عشاء، امام فاتحه را با صدای بلند می‌خواند که آنها را نمازهای جهری گویند. و در بقیه نمازها فاتحه را آهسته‌تر می‌خوانند که آنها را نمازهای سری می‌گویند. امام جماعت در دو رکعت اول نمازهای جهری با صدای بلند فاتحه را می‌خواند و همچنین سوره را)
قویترین دلیل این مذهب حدیثی است که از نعیم مجمر روایت شده که گفته است:
« پشت سر ابوهریره (یعنی به امامت ابوهریره) نماز می‌خواندم که نخست بسم الله الرحمن الرحیم را خواند سپس فاتحه را، تا آخر حدیث. و در آخر آن حدیث گفت: « والذی نفسی بیده أنى لاشبهکم صلاة برسول الله صلی الله علیه وسلم » (سوگند به آنکس که جانم در دست اوست، نماز من بیشتر از همه به نماز پیامبر نزدیک است و بدان شباهت دارد) (نسائی و ابن خزیمه و ابن حبان) آن را روایت کرده‌اند.
حافظ در «الفتح» گفته است این صحیح‌ترین حدیث است درباره نماز جهری و بسمله.

دوم:

بسمله خود آیه است، مستقل که برای تیمن و فاصله سوره‌های قرآن از یک دیگر، نازل شده است.
بنابر این، قرائت آن در فاتحه و بقیه سوره‌ها جایز، بلکه مستحب است ولی بلند خواندن آن سنت نیست، زیرا حضرت انس گفته است: « پشت سر پیامبر صلی الله علیه و سلم و پشت سر ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم، نماز خوانده‌ام که هیچیک با صدای بلند، بسم الله الرحمن الرحیم را نمی‌خواندند » (نسائی و ابن حبان و طحاوی با اسناد برابر شرایط « صحیحین » آن را روایت کرده‌اند.

سوم:

بسمله نه آیه است از سوره فاتحه و نه از سوره‌های دیگر، و خواندن آن در نمازهای فرض چه جهری و چه سری، مکروه (ناپسند) است بخلاف نمازهای سنت. رای این مذهب از قوت علمی چندانی برخوردار نیست.
ابن القیم بین مذهب اول و دوم تلفیق نموده و گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم (در

نماز ستون دین

نماز) گاهی بسم الله الرحمن الرحيم را آشکارا و گاهی نهانی (سری) می‌خواند و در بیشتر از اوقات سری می‌خواند، بدون شک هرگز در همه نمازهای پنجگانه در شبانه روز چه در سفر و چه در حضر، آن را آشکارا و با صدای بلند، نخوانده است و الا برخلاف راشدین و جمهور اصحاب نمی‌ماند».

ولی لازمست بدانیم که خواندن بسمله در ابتدای سوره‌ها مستحب یا واجب است ولی اگر امام سوره بعد از فاتحه را از وسط آن سوره بخواند، خواندن بسمله لازم نیست بلکه با استعاذه شروع به خواندن نماید.

مثلا اگر کسی بعد از فاتحه سوره ی ملک را از ابتدا بخواند در اینصورت گفتن بسمله مستحب یا واجب است ولی اگر از وسط سوره شروع کند، لازم به خواندن بسمله نیست و باید با استعاذه شروع کند. زیرا خداوند فرموده: « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » (هرگاه خواستی قرآن بخوانی از شر شیطان رانده شده از درگاه خداوند، به خدا پناه ببر) (نحل/98) سنت است که استعاذه را آهسته و سری گفت. در معنی آمده است که استعاذه بصورت سری گفته می‌شود نه بصورت آشکار، و در آن، هیچ اختلافی سراغ ندارم. امام شافعی در نمازهای جهری، آهسته و آشکارا خواندن آن را یکسان می‌داند. و بروایت ضعیفی از ابوهریره آمده است که می‌توان آن را آشکارا گفت.

حکم گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم در ابتدای فاتحه و سوره در نماز:

گفتن استعاذه قبل از « بسم الله الرحمن الرحيم » و شروع تلاوت فاتحه یا هر سوره ی دیگری، نه تنها در نماز بلکه در خارج از نماز نیز مستحب و سنت است، خداوند متعال می‌فرماید: « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » (سوره نحل: 98) « هنگامی که خواستی قرآن بخوانی از وسوسه‌های شیطان مطرود به خدا پناه ببر ».

ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که: «أنه كان إذا قام إلى الصلاة استفتح ثم يقول أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه» « هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌خواست نماز بخواند دعای استفتاح را می‌خواند، سپس می‌فرمود: « أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، من همزه ونفخه ونفثه، یعنی به خدای شنوا و آگاه پناه می‌برم از شیطان رانده شده، از جنون، کبر، و شعر او ». (ابوداود (760).

البته برخی عقیده دارند که فقط در رکعت اول سنت است، اما این رای صحیح نیست و با توجه به عمومیت نصوص للخصوص آیه ی 98 سوره ی نحل، می‌توان در تمامی رکعات نماز و قبل از شروع فاتحه و سوره استعاذه خواند.

محمد ناصرالدین البانی در کتاب صفة الصلاة می‌نویسد: « سپس (بعد از دعای استفتاح) پیامبر به خداوند پناه می‌برد و می‌گفت: «أعوذُ بالله من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه». « از شر و وسوسه، تکبر و شعر (نکوهیده‌ی) شیطان رجیم به خدا پناه می‌برم ».

و گاهی این را اضافه می‌کرد و می‌فرمود: « أعوذُ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم... سپس «بسم الله الرحمن الرحيم» را بر زبان می‌راند، بی‌آنکه آن را بلند بگوید. ».

البته الفاظ استعاذه را می‌توان بصورت‌های زیر خواند:

- 1- أعوذُ بالله من الشيطان الرجيم
- 2- أعوذُ بالله من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه
- 3- أعوذُ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم.

جهر بسم الله در نماز جهری با جماعت باید خفیه باشد یا جهری؟

در مورد جهر بسم الله در نماز جهری، مسئله است اختلافی، برخی از علماء بر این امر معتقد اند

نماز ستون دین

که در نماز های جهری ، باید (بسم الله الرحمن رحیم) باید به جهر تلفظ و جهراً خوانده شود ، ولی برخی دیگری از علماء میگویند که (بسم الله) باید در نماز جهری بصورت سری خوانده شود . هر دو گروه از علماء برای تایید نظریات و استدلال خویش بر حدیث صحیحی پیامبر صلی الله علیه وسلم استناد مینمایند .

ابن قیم رحمه الله می گوید « پیامبر صلی الله علیه وسلم بسم الله را ، گاهی بصورت جهری خوانده و گاهی بصورت سری .

یادداشت :

« اگر در برخی از اوقات به جهت تعلیم در نماز (استعاذه و بسم الله الرحمن الرحیم) به صدای بلند خوانده شود ممانعتی ندارد . طوریکه این عمل را عمر بن خطاب رضی الله عنه کرده و مدتی دعای استفتاح را با صدای بلند می خواند، و همانطور ابن عمر و ابوهریره گاهها استعاذه را با صدای بلند می خواندند، اما مداومت بر آن بدعت است و مخالف با سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین است، چرا که آنها بطور دائم با صدای بلند نمی خواندند، حتی کسی از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل نکرده که ایشان استعاذه را با صدای بلند گفته باشند، والله اعلم. » « مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة » (404/22) .

چرا در سوره توبه بسم الله الرحمن الرحیم نیست ؟

در مورد اینکه چرا در سوره توبه (بسم الله الرحمن الرحیم) نیست عالم شهیر جهان اسلام صالح بن فوزان الفوزان در مورد آن میفرماید :

اول: چون سوره توبه در حقیقت مکمل سوره قبل از خود است یعنی مکمل سوره انفال است و بنابراین در ابتدای آن « بسم الله الرحمن الرحیم » نیامده است .

دوم: چون در این سوره در مورد جهاد و جنگ با کفار و ترساندن منافقان آمده است در حالیکه « بسم الله الرحمن الرحیم » یعنی آمدن رحمت الهی، و این سوره مکان جهاد و جنگ و نفاق قرار گرفته نه مکان رحمت بلکه مکان ترساندن منافقان و کفار است و بنابراین « بسم الله الرحمن الرحیم » در ابتدای آن نیامده است .

شیخ ابن باز نیز می گوید: در ابتدای جمع آوری قرآن در زمان عثمان رضی الله عنه نمی دانستند که آیا توبه سوره ای مستقل است یا ادامه سوره انفال. و سنت است که در ابتدای سوره توبه « اعوذ بالله من الشیطان الرجیم » خوانده شود و بعد ابتدای آیه اول خوانده الی آخر .

به طور خلاصه می توان گفت: سوره برائت همانطور که از محتویات آن پیدا است برای تهدید مشرکان و اعلان جنگ با پیمان شکنان نازل شده و به کسانی که با تمام قوا برای خاموش کردن نور توحید و یگانه پرستی و اصلاحات اخلاقی و اجتماعی در جزیره العرب فعالیت می کردند، هشدار و اعلام خطری بوده است که از این جهت مناسب نبود با « بسم الله » که نشانه رحمت و صلح و صفا و دوستی است، آغاز گردد .

البته اقوال دیگری نیز در این خصوص است که در تفسیر قرطبی بدانها اشاره شده است .

اما در خصوص اینکه آیه بسم الله الرحمن الرحیم در نماز خوانده شود یا خیر:

علماء در این باره اختلاف رای دارند و منشاء اختلاف نیز آنست که : آیا بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای سوره ها بعنوان آیه حساب می شود یا خیر .

ولی در دو مسئله توافق دارند و خلافاً بینشان نیست:

- بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه از قرآن است (داخل سوره نمل)

- بسم الله الرحمن الرحیم در نماز خوانده می شود (و اختلاف بر سر اینست که آیا جهر شود یا سر)
بنابراین اختلاف به اینجا برمی گردد که آیا بسم الله الرحمن الرحیم در ابتدای سوره ها آیه است یا خیر اگر این مسئله حل شود بنابراین لازمست که در ابتدای تمامی سوره هایی که در نماز خوانده می شود بصورت جهری خوانده شود طوریکه مامومها صدای امام را بشنوند .

نماز ستون دین

نظریات علماء در این مورد :

مجموع نظریات علماء در این زمینه بر سه قول استوار است:
اول: بسم الله، آیه ای از سوره فاتحه است. و این مذهب امام شافعی رحمه الله است.
دوم: جزء آیه ای از فاتحه نیست و همچنین در سایر سوره های قرآن، و این مذهب امام مالک رحمه الله است.

سوم: آیه ای کاملی از قرآن است که برای جدا کردن بین سوره ها نازل شده است ولی جزء آیه ای از فاتحه نیست و این مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله است.
هر کدام از علمای فوق برای ادعای خود دلایلی را آورده اند.

مثلاً بنا به قول اول، بسم الله باید بصورت جهری در نماز خوانده شود چون این قول بسم الله را جزو آیه ای مستقل می داند و دلیل جهری خواندن بسم الله را حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر کرده اند که: حدیث انس: « ان النبی صلی الله علیه وسلم و ابا بکر و عمر رضی الله عنه کانوا یفتتحون الصلاة بالحمد لله رب العالمین » (بخاری 743). یعنی: برآستی که پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نماز خود را با الحمد لله الرب العالمین شروع می کردند. (یعنی بسم الله را بصورت سری می خواندند).

و بنا به قول دوم می بایست بسم الله بصورت سریه در نماز خوانده شود زیرا بسم الله را جزو آیه ای مستقل نمی شمارند و دلیل خود بر سری خواندن بسم الله در نماز را حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر کرده اند که: حدیث قتاده: « سئل انس: کیف کانت قراءة النبی صلی الله علیه وسلم ؟ فقال: « کانت مدا ، ثم قرأ بسم الله الرحمن الرحیم و یمد بالرحمن ، و یمد بالرحیم » (بخاری 5046). یعنی: انس (از قتاده) پرسید: قرائت پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز چگونه بود؟ جواب داد: قرائتش طولانی بود سپس بسم الله الرحمن الرحیم را قرائت می کرد که الرحمن و الرحیم را هر دو کشیده می خواند. (یعنی بسم الله را بصورت جهری می خواندند).
که با بررسی دلایل آنها، ترجیح سخت است ولی ظاهراً قول اول صحیح تر است زیرا دلایل دیگری موجود است که آنرا قوی تر می کند.

نماز ستون دین

باب پانزدهم قرائت سوره فاتحه در نماز

خوانندگان محترم!

قبل از همه باید گفت که سوره فاتحه در مکه مکرمه نازل شده و دارای هفت آیه است که در این باره هیچ گونه اختلافی بین مفسرین وجود ندارد.

مفسرین در وجه تسمیه سوره فاتحه مینویسند: با توجه به این که فاتحه به معنای آغاز هر چیز است، این سوره را نیز «فاتحة الكتاب» نامیدند زیرا قرآن عظیم الشان بدین سوره افتتاح شده است، از جانب دیگر سوره فاتحه اولین سوره از مصحف شریف میباشد.

کاتبان که قرآن عظیم الشان را مینوشتند، اولین سوره از کتاب مجید الهی را سوره فاتحه قرار دادند و آغاز تلاوت قرآن عظیم الشان را به سوره می آغازیدند. هر چند از نظر ترتیب نزول آیات، این سوره اولین آیات نازل شده قرآن نیست.

مشهورترین نام های سوره فاتحه:

1- أم القرآن:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأمر القرآن، فهی خداج، خداج غیر تمام» (مسلم) (هر کس که نماز را بدون ام القرآن - فاتحه - بخواند، نمازش تمام نیست، تمام نیست، تمام نیست).

2- أم الكتاب:

بخاری (رح) می فرماید: سوره فاتحه به این دلیل ام الكتاب نامگذاری شده که قرآن با آن آغاز می شود و اولین سوره قرآن است و در نماز نیز اول چیزی است که آغاز می شود.

3- السبع المثانی:

« و لقد آتیناک سبعاً من الثمانی و القرآن العظیم » (حجر/87) (ای محمد، حقیقتاً ما هفت آیه با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم).

4- القرآن العظیم:

همان آیه 87 سوره حجر دلیل بر این نام است و همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی هر 4 اسمی را که تا حال ذکر شده آورده اند: « الحمد لله رب العالمین، أم القرآن، أم الكتاب و السبع المثانی و القرآن العظیم ». (بخاری) (الحمد لله رب العالمین - فاتحه - ما در قرآن، ما در کتاب، هفت آیه ای که تکرار می شوند و قرآن بزرگی است).

5 - فاتحة الكتاب:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « لا صلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب » (متفق علیه) (نماز کسی که فاتحة الكتاب را در آن نمی خواند درست نیست). فاتحة الكتاب همان آغاز و شروع قرآن است و بدلیل اینکه نماز گذارد در وهله اول شروع به قرائت آن می کند به فاتحة الكتاب مشهور است.

6- الصلاة:

پیامبر صلی علیه وسلم در حدیثی قدسی می فرمایند: « قسمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین فإذا قال العبد: الحمد لله رب العالمین قال الله: حمدنی عبدی » (مسلم) (سوره فاتحه الصلاة - را بین خود و بندگام به دو قسمت تقسیم کردم هرگاه بنده ام می گوید: حمد و ستایش برای پروردگار جهانیان است، خداوند بزرگ می فرماید: بنده ام مرا ستایش کرده است).

در این حدیث سوره فاتحه به اسم نماز نامگذاری شده، چون یکی از ارکان نماز است و نماز بدون آن ناقص و باطل است.

نماز ستون دین

7- الحمد:

« الحمد لله رب العالمين » (فاتحه/2) (تمام حمد و ستایش برای خالق جهانیان است).

8-الرقية:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوسعید خدری فرمود: « و ما یدریک أنها رقیة » (تو نمی دانی که سوره فاتحه، رقیه - پناه بردن و دعا کردن به خداوند - است).

9- اساس القرآن:

این اسم را عبدالله بن عباس (رض) روی سوره فاتحه گذاشت و می‌گفت: سوره فاتحه پایه و بنیان قرآن است.

10-الواقیة:

این اسم را سفیان بن عیینه (رح) روی سوره فاتحه قرار داد، و به معنای حفاظت و محافظت کردن است و خود را به خداوند سپردن و واگذار کردن نیز معنا می‌دهد.

11- الکافیة:

این اسم را یحیی بن کثیر (رح) روی سوره فاتحه گذاشت و از (کفی) به معنای، بس و کافی و کفایت کننده آمده است.

درسهای تربیتی درسوره فاتحه:

در سوره فاتحه درس های مهمی تربیتی نهفته اند که مهمترین آن عبارت است از:

- 1- انسان در تلاوت سوره حمد، با « بسم‌الله » از غیر خدا قطع امید می‌کند.
- 2- با «رب العالمین» و « مالک يوم الدين » احساس می‌کند که مریوب و مملوک است.
- 3- با کلمه « رب العالمین » میان خود و هستی ارتباط برقرار می‌کند.
- 4- با «الرحمن الرحیم » خود را در سایه لطف گسترده او می‌بیند.
- 5- با «مالک يوم الدين » غفلتش از قیامت زوده می‌شود.
- 6- با «ایاک نعبد » خودخواهی و شهرت طلبی را کنار می‌گذارد.
- 7- با «ایاک نستعین» از فکر یاری طلبی از غیرخدا بیرون می‌رود.
- 8- با «انعمت علیهم» می‌فهمد که تقسیم نعمت‌ها بدست اوست و باید حسادت را کنار گذاشت، زیرا حسود در واقع از داوری و تقسیم روزی به دست خدا راضی نیست.
- 9- با «اهدنا الصراط المستقیم» رهسپاری در راه حق را درخواست کند.
- 10 - با «صراط الذين انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان راه خدا اعلام می‌دارد.
- 11- و در نهایت با «غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین» از باطل و اهل باطل بی‌زاری می‌جوید.

فضیلت سوره فاتحه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد فضائل سوره فاتحه و رکن بودن آن در نماز میفرماید : «لا صلاة لمن لا یقرأ فیها بفاتحة الكتاب (فصاعداً)» (متفق علیه) (کسی که سوره فاتحه (و اندکی بیش از آن را) در نماز، قرانت نکند نمازش درست نخواهد بود).

در حدیثی دیگری همین مطلب درجایی دیگر، با این الفاظ، آمده است: «لا تجزیء صلاة لا یقرأ الرجل فیها بفاتحة الكتاب» (روایت دارقطنی و ابن حبان) (نمازی که در آن، فاتحه خوانده نشوند کافی نخواهد بود).

و گاهی نیز چنین میفرمودند: «من صلی صلاة لم یقرأ فیها بفاتحة الكتاب؛ فهی خداج، هی خداج، هی خداج؛ غیر تمام» ((مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱)). (نمازی که در آن فاتحه خوانده نشود؛ ناقص و ناتمام است؛ و این جمله را سه بار تکرار کرد).

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما أنزل الله فی التوراة و لا فی الإنجیل مثل أم القرآن. و هی السبع المثانی (والقرآن العظیم الذی أوتیته)» (روایت نسائی و حاکم) (خداوند در تورات و انجیل

نماز ستون دین

سوره‌های به عظمت سوره فاتحه، نازل نفرموده است. این (سوره) همان «سبع مثانی و قرآن عظیم» است که به من داده شده است.

خواننده محترم!

در مورد فضیلت و در س بزرگی در سوره حمد نهفته است در حدیثی قدسی که حضرت ابوهریره -رضی الله عنه آنرا روایت نموده آمده است که: رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: الله سبحانه تعالی بیان میدارد: «قسمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین، فإذا قال: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) قال الله: حمدنی عبدی، وإذا قال: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ)، قال الله: أثنی علی عبدی، فإذا قال: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)، قال الله: مجدنی عبدی، وقال مرة: فوض إلى عبدی، فإذا قال: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، قال: هذا بینی و بین عبدی، ولعبدی ما سأل، فإذا قال: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)، قال الله: هذا لعبدی، ولعبدی ما سأل». (مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱).

(نماز را بین خود و بنده‌ام به دو بخش تقسیم کرده ام، پس هرگاه او بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، خداوند می فرماید: بنده‌ام مرا حمد و ستایش کرده است، و اگر بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا ثنا کرده و بزرگ داشته است، و يك بار فرمود: بنده ام امورش را به من واگذار کرده است، و آنگاه که بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند می فرماید: این) رمز و پیمانی است) بین من و بنده ام، و هر آنچه که بنده ام بخواهد برایش مهیا شده و فراهم می باشد، و آنگاه که بگوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، خداوند می فرماید: این از آن بنده ام است، و هر آنچه را که بنده ام بخواهد فراهم می گردد.

- از ابوسعید بن معلی روایت شده که گفت: «كنت أصلي في المسجد، فدعاني رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فلم أجبه، فقلت: يا رسول الله، إني كنت أصلي، فقال: ألم يقل الله: (استَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)؟، ثم قال لي: لأعلمنك سورة هي أعظم السور في القرآن، قبل أن تخرج من المسجد، ثم أخذ بيدي، فلما أراد أن يخرج، قلت له: ألم تقل: لأعلمنك سورة هي أعظم سورة في القرآن؟

قال: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) هي السبع المثاني والقرآن العظيم الذي أوتيته». (البخارى وأحمد).
«در مسجد نماز می خواندم که پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- مرا فرا خواندند، ولی به ایشان جوابی ندادم. (بعد از تمام شدن نماز نزد ایشان رفتم) وگفتم: ای رسول خدا (هنگامی که مرا فرا خواندید) در حال نماز بودم. ایشان -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: آیا خداوند نگفته است که «آنگاه که خدا و رسول شما را فرا می خوانند تا (دلهایتان) زنده گردیده و جان یابد دعوتشان را پاسخ داده و بپذیرید؟ بعد از آن (ادامه داده) و فرمودند: پیش از آنکه از مسجد خارج شوی به تو سوره‌ای را که از باعظمت‌ترین و باشکوه‌ترین سوره‌های قرآن است آموزش خواهم داد. سپس دستم را گرفتند و همینکه خواستند (از مسجد) خارج شوند به ایشان گفتم: آیا نفرمودید: به تو سوره ای را که از باعظمت‌ترین و باشکوه‌ترین سوره‌های قرآن است آموزش خواهم داد؟ فرمودند: سوره «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است همان سوره‌ای است که هفت آیه دارد (و در هر رکعت از نماز تکرار می‌شود) و این همان قرآن با عظمت و بزرگی است که به من داده شده است».

- از ابوسعید خدری رضی الله عنه- روایت شده است که گفت: «انطلق نفر من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم في سفرة سافروها، حتى نزلوا على حى من أحياء العرب، فاستضافوهم فأبوا أن يضيفوهم، فلدغ سيد ذلك الحى فسعوا له بكل شىء، لا ينفعه شىء، فقال بعضهم: لو أتيتم هؤلاء الرهط الذين نزلوا، لعله أن يكون عند بعضهم شىء، فأتوهم فقالوا: يا أيها الرهط، إن سيدنا لدغ، وسعينا له بكل شىء، لا ينفعه، فهل عند أحد منكم من شىء؟ فقال بعضهم: نعم، والله إنى لأرقى، ولكن والله لقد استضافناكم فلم تضيفونا، فما أنا براق لكم حتى تجعلوا لنا جعلاً، فصالحوهم على قطع من

نماز ستون دین

الغنم، فانطلق يتفل عليه ويقرأ (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)، فكأنما نُشِط من عقل، فانطلق يمشى وما به قَلْبَةً، قال: فأوفوهم جعلهم الذي صالحوهم عليه، فقال بعضهم: اقسموا، فقال الذي رقى: لا تفعلوا حتى نأتى النبى - صلى الله عليه وسلم- فنذكر له الذى كان، فننظر ما يأمرنا، فقدموا على رسول الله -صلى الله عليه وسلم- فذكروا له، فقال: وما يدريك أنها رقية، ثم قال: قد أصبتم، اقسموا، واضربوا لى معكم سهما، فضحك رسول الله -صلى الله عليه وسلم-. (البخارى حديث ٢٢٧٦، ٤/٤٥٣ فتح البارى).

«تعدادی از یاران پیامبر -صلى الله عليه وسلم- در سفری از سفرهایشان رهسپار شدند تا آنکه به یکی از قریه‌های عرب رسیدند، از ساکنان آن قریه خواستند تا آنان را میهمان کرده و مساعدتشان نمایند، ولی آنان از میهمان کردن شان سرباز زدند. (در همان زمان بود که) سرور و بزرگ آن قبیله گزیده شد، هر کاری برایش کردند سودی به او نبخشید، یکی از آنان گفت: اگر نزد این کاروانی که به اینجا آمده است بروید شاید چیزی نزد کسی از آنان باشد، در نتیجه به نزدشان رفته و گفتند: ای کاروانیان، سرور و بزرگ ما گزیده شده است، و هر چه برای او تلاش کردیم (و هر درمانی را که به کار بستیم) سودی نبخشید، آیا نزد کسی از شما چیزی است؟ (که برای درمان وی مفید واقع شود)؟ یکی از اصحاب گفت: بله، سوگند بخدا، پر او از دم خود خواهم دمید، اما از شما خواهیم که ما را میهمان کنید، چنین نکردید! بنابراین تا چیزی به ما ندهید برای وی دعایی نخواهیم کرد! در نتیجه در مقابل يك گله گوسفند به توافق رسیدند، در این هنگام آن شخص (صحابی) رفت و بر او سوره «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را می‌خواند و می‌دمید، بدنبال آن گویا آن شخص از ریسمانها و بندها آزاد شد، و شروع به راه رفتن کرد، مثل آنکه هیچ عارضه و دردی احساس نمی‌کرد. راوی سخنش را ادامه می‌دهد: آنان نیز بر آنچه به توافق رسیده بودند عمل کردند. گروهی از اصحاب گفتند: آنها را تقسیم کنید، اما آن کسی که دم زده بود، گفت: هیچ کاری نکنید تا نزد پیامبر اکرم -صلى الله عليه وسلم- رفته و آنچه را که اتفاق افتاده است برایشان تعریف کنیم تا ببینیم به ما چه دستوری می‌دهند. زمانی که نزد رسول الله -صلى الله عليه وسلم- آمده و ماجرا را برای ایشان تعریف کردند، پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: از کجا آگاه شدید و فهمیدید که با «سوره فاتحه» می‌توان دمید، سپس فرمودند: کار درست و به جایی انجام داده اید، (بروید و گوسفندان) را تقسیم کنید، و يك سهم هم برای من کنار بگذارید، سپس رسول الله صلى الله عليه وسلم خندیدند.»

ابن عباس می‌فرماید: (پیامبر صلى الله عليه وسلم نزد ما بود و جبرئیل (ع) کنار او، ناگهان صدایی شدید را از بالای سرش شنید، در این لحظه جبرئیل (ع) چشمش را به طرف آسمان کرد و گفت: این دری از درهای آسمان بود که باز شد و تا حال باز نشده بود. از آن در ملانکه ای پائین و نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای محمد صلى الله عليه وسلم مژده بده در مقابل دو روشنی که خداوند به تو عطا کرده است و قبل از تو این دو روشنی به کسی داده نشده است. و این دو روشنی، یکی سوره فاتحه و دیگری دو آیه آخر سوره بقره است. و قبل از تو هیچ حرفی از آنها تلفظ نشده است) (مسلم)

ناگفته نباید گذاشت که: خواندن سوره فاتحه، درک معانی آن و تفکر در مضمون عالی این سوره از مهمترین مقاصد نماز است و بهتر است آخر هر آیه وقف کرد.

قرائت فاتحه در تمام رکعت‌ها:

قبل از همه باید گفت که: امامان سه گانه هریک (امام مالک و امام شافعی و احمد) اتفاق نظر دارند بر اینکه قرائت فاتحه در تمامی رکعت‌های نماز، فرض و رکن می‌باشد، و این بدین معنا می‌باشد که اگر نمازگزار عمدا در یکی از رکعت‌های نماز خود قرائت فاتحه را ترک کند نمازش باطل می‌شود.

اما اگر سهوا خواندن فاتحه را در یکی از رکعت‌ها فراموش کرد، او بایستی رکعت دیگری را بجای آن رکعت ناقص بخواند و در انتها بعد از سلام دو سجده ی سهو بجای آورد و باز سلام دهد. و در این حکم هیچ تفاوتی بین نمازهای فرض و نوافل (سنت) وجود ندارد.

نماز ستون دین

و دلیل آنها بر این حکم، این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: «لاصلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب». «کسی که سوره فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست». متفق علیه

و این حکم (حدیث) عام می باشد، یعنی شامل هر نماز فرض یا سنت و شامل تمامی رکعت های نماز می گردد، یعنی قرائت فاتحه در تمامی رکعت های نماز فرض و سنت، واجب (رکن) می باشد. اما امام صاحب ابوحنیفه گفته که قرائت فاتحه در نماز، فرض و رکن نیست، بلکه واجب است. (در نزد امام صاحب ابوحنیفه فرض و واجب دو حکم متفاوت است، طوری که اگر نمازگزار عمداً یا سهواً قرائت فاتحه را در یکی از رکعت های نمازش ترک کند، نماز وی باطل نخواهد شد.

امام ابوحنیفه (رح) می گوید: قرائت فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض، واجب است ولی در دو رکعت آخر نمازهای فرض، قرائت فاتحه مستحب است نه واجب، ولی در تمامی رکعت های نماز سنت (یا نوافل) واجب است، حتی اگر نماز سنت چهار رکعتی باشد. و منظور امام ابوحنیفه از واجب بودن قرائت فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض، این نیست که اگر کسی در این دو رکعت فاتحه نخواند نمازش باطل می شود بلکه در نظر وی اگر کسی در این دو رکعت فاتحه نخواند گناهکار خواهد بود با این وجود نمازش صحیح است. ولی در نظر ائمه ی سه گانه، قرائت فاتحه رکن است، یعنی اگر کسی عمداً فاتحه را نخواند نمازش باطل است.

در نظر امام صاحب ابوحنیفه، مطلق قرائت قرآن (هر سوره یا آیه ای که باشد) رکن است، نه اینکه حتماً سوره فاتحه قرائت شود، زیرا خداوند متعال در مورد نماز شب می فرماید: «فَأَقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» (سوره مزمل 20). یعنی: پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید. آنچه که در اینجا واجب شده است قرائت قرآن در نماز است و این چیزی است که نمازگزار به آن مکلف شده است، همانطور که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاَسْبِغِ الوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ» یعنی: هر گاه خواستی نماز بخوانی به نحوه احسن وضوء بگیر، سپس رو به قبله تکبیر بگو و سپس هر چه از قرآنی برایت مقدور است بخوان. روایت بخاری.

پس قرائت قرآن در نماز فرض است ولی قرائت فاتحه مفروض نشده است. اما با این وجود خواندن فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض واجب است ولی فرض نیست، و در مابقی رکعات دیگر مستحب است. یعنی اگر کسی در دو رکعت اول نماز فرض بجای فاتحه سوره ی دیگری را بخواند نمازش صحیح است، ولی چون واجبی را (خواندن فاتحه) ترک کرده است چنانچه عمدی باشد بر او لازمست تا نمازش را تکرار کند هر چند که اگر چنین نکند (یعنی نمازش را تکرار نکند) باز نمازش صحیح است ولی گناهکار خواهد شد.

و چنانچه سهواً خواندن فاتحه را در آن دو رکعت اول فراموش کند بر او واجب است تا در انتهای نمازش سجده ی سهو بجای آورد و اگر چنین نکند (یعنی سجده ی سهو نبرد) بر او واجب است تا نمازش را تکرار کند، و اگر نمازش را تکرار نکند باز نماز وی صحیح است.

و این حکم برای نمازهای فرض بود، اما امام ابوحنیفه در مورد حکم خواندن فاتحه در نمازهای سنت (نوافل) می گویند که: خواندن فاتحه در تمامی رکعت های نمازهای سنت (نوافل)، واجب است، حتی اگر کسی نماز سنت را چهار رکعت بخواند، مثلاً چهار رکعت نماز سنت قبل از نماز ظهر را با یک سلام بخواند، در این حالت بر او واجب است تا در هر چهار رکعت فاتحه را بخواند، زیرا هر دو رکعت از نماز سنت، خود نماز مستقلی است و اگر کسی دو نماز سنت را به هم وصل نماید و بصورت چهار رکعتی با یک سلام بخواند، در اینحالت هر دو رکعت از این نماز، خود نماز مستقلی محسوب می شود، و از آنجایی که خواندن فاتحه در دو رکعت اول هر نمازی واجب است پس او بایستی در هر چهار رکعت این نماز سنت، فاتحه را بخواند چون دو رکعت آخر آن نیز خود نماز

نماز ستون دین

مستقلی است که بایستی در آن نیز فاتحه خواند به مانند دو رکعت اول. همچنین نماز وتر نیز این حکم را دارد و قرائت فاتحه در تمامی رکعات آن واجب است، زیرا نماز وتر نیز جزوی از نوافل می باشد پس حکم آن نیز به مانند حکم دیگر نوافل خواهد بود. و این نظر ابوحنفیه و دلیل آنها برای این حکم بود. اما حقیقت آنست که رأی جمهور یعنی (امام مالک و امام شافعی و امام احمد) راجح و صحیح می باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب» «کسی که سوره فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست». و می فرمایند: «من صلی صلاة لم يقرأ فيها بفاتحة الكتاب فهي خداج، هي خداج، هي خداج غير تمام» یعنی: کسی که نماز بخواند و در آن سوره فاتحه را نخواند، نماز او ناقص و فاسد و باطل است. احمد و شیخین (مسلم و بخاری) آنرا روایت کرده اند. و نماز ناقص بعنوان نماز حقیقی شمرده نمی شود.

و در روایت رفاعه بن رافع در حدیث مشهور «مسئ صلاة» آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی که نمازش را بصورت درست نخوانده بود هدایت فرمود که سوره فاتحه را بخواند و: «ثم اقل ذلك في صلاتك كلها» «و این عمل (خواندن فاتحه) را در تمام رکعات نمازت انجام بده». متفق علیه

همچنین از ابو قتاده ی انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقرأ في الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيَسْمَعُ الْآيَةَ أحياناً، وَكَانَ يقرأ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخْرَيَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ». (بخاری 776). (رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره ی فاتحه و دو سوره ی دیگر می خواند، به گونه ای که در رکعت اول، نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می خواند، و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می خواند تا بشنویم، و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سوره ی فاتحه می خواند، همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند).

با توجه به این احادیث در می یابیم که قرائت فاتحه در تمامی رکعات نماز رکنی از ارکان آن می باشد و این احادیث، از جمله حدیث «مسئ صلاة» آیات مورد استناد علماء حنفی را مقید می کنند، و از طرفی حفظ و خواندن فاتحه برای مسلمین میسر و ممکن می باشد. و بعضی گفته اند که آیه ی «فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ» در مکه نازل شده و در مورد نماز شب بوده، ولی بعداً حکم آن نسخ شده و قرائت فاتحه فرض شده است.

قرائت فاتحه برای مقتدی در نماز جهری:

برای ماموم جایز نیست که در نماز جهریه (صبح و مغرب و عشاء) بجز فاتحه سوره دیگری را قرائت کند، زیرا الله متعال می فرماید:

« وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (سوره اعراف 204). یعنی: «هنگامی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا مشمول رحمت خدا شوید».

و در روایتی که احمد و ابوداود ترمذی و ابن حبان روایت کرده اند آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به اصحابش فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَفْرَعُونَ خَلْفَ إِمَامِكُمْ؟» «شاید شما پشت سر امامتان قرائت می خوانید؟» گفتیم: آری! فرمود: «لا تَفْعَلُوا إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يقرأ بِهَا» ابو داود (823). یعنی: «این کار را نکنید، بجز (خواندن) سوره فاتحه، چون نماز کسی که سوره فاتحه را نخواند، صحیح نیست». بنابراین برای ماموم تنها مشروع است که فاتحه را بخواند و بعد از آن سکوت کرده و به قرائت امام گوش دهد، و اگر کسی تابحال از روی جهل سوره را هم قرائت کرده نمازش باطل نیست اما نباید دیگر چنین کند.

نماز ستون دین

قرائت فاتحه پشت سر امام:

در مورد قرائت سوره فاتحه پشت سر امام، اگر نماز سرّی باشد مانند نماز ظهر و عصر، بر ماموم واجب است که سوره فاتحه را بخواند، ولی اگر نماز جهری باشد مانند نماز صبح و مغرب و عشاء، در اینصورت در رکعت سوم مغرب و همچنین دو رکعت اخیر عشاء که امام قرائت را آهسته میخواند ماموم باید فاتحه را بخواند، و در هنگام قرائت امام بصورت جهری، علماء در اینمورد اختلاف نظر دارند، بعضی آنرا واجب دانسته اند، و بعضی بر این باورند که وقت قرائت امام پایست سکوت کرد ولی اگر امام پس از قرائت فاتحه کم مکث کرد مقتدی باید سوره فاتحه را بخواند، ولی قویترین اقوال در مورد قرائت فاتحه پشت سر امام اینست که خواندن قرائت فاتحه پشت سر امام فرض است، چه در نماز جهری و چه در نماز سرّی، و چه امام (بعد از قرائت فاتحه) در حال قرائت سوره ای دیگر باشد و چه در حال سکوت باشد، زیرا طبق حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: « لا صلاة لمن لا یقرأ بفاتحة الكتاب » یعنی: (نماز ندارد کسی که (در نماز) فاتحه را قرائت نکند). پس برای خروج از خلاف و اطمینان خاطر، بهتر است که پس از اینکه امام فاتحه را خواند فاتحه را بخواند.

سوره فاتحه در نماز جهری:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم، آنچه که از نظر ما راجح است؛ اینست که خواندن فاتحه برای امام و مأمومین در نماز سرّیه و جهریه واجب است، اما اینکه ماموم چه وقت فاتحه خود را در نماز جهریه بخواند؛ در این باره بعضی از اهل علم گفتند: وقتی امام فاتحه می خواند مأمومین سکوت کرده و بعد از آنکه امام فاتحه را خواند هریک از (مقتدیان) فاتحه خود را به آرامی بخوانند، و بعضی گفتند: (مقتدی) همراه با امام به آرامی آیات سوره حمد را تکرار کند، یعنی آیه آیه بعد امام بخواند، اما صحیح تر آنست که در هنگام قرائت فاتحه امام سکوت کند و بعدا خودش فاتحه بخواند، هرچند که امام در حال قرائت سوره بعدی باشد، و بعد از اكمال فاتحه این بار به قرائت سوره امام گوش فرا دهد.

و دلیل ما حدیث صحیحی است که ابوداود از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «كُنَّا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَقَلَّتْ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةُ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: لَعَلَّكُمْ تَفْرَعُونَ خَلْفَ إِمَامِكُمْ! قُلْنَا: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: لَا تَفْعَلُوا إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَفْرَأْ بِهَا» أبو داود (823) وقد حسنه الترمذی وصححه البيهقي والخطابي وغيرهم. یعنی: «ما در نماز صبح پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می خواندیم، و ایشان درحال قرائت بودند، که قرائت بر ایشان دشوار گشت، وقتی که نماز تمام شد فرمود: «گویا شما پشت سر امامتان قرائت می کردید؟» گفتیم: آری! فرمود: «این کار را نکنید، بجز (خواندن) سوره ی فاتحه، چون نماز کسی که سوره ی فاتحه را نخواند، صحیح نیست.» علامه ابن باز رحمه الله می گوید: «بر طبق صحیح ترین گفته علماء؛ اگر امام (بعد فاتحه) سکوت نکند، بر ماموم واجب است که فاتحه بخواند هرچند که امام درحال قرائت (سوره) باشد.» «فتاوی الشیخ ابن باز» (221/11).

و شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید: «اگر گفته شود: هرگاه امام سکوت نکند پس ماموم چه وقت فاتحه (خود) را بخواند؟ می گوییم: فاتحه را بخواند وقتی که امام قرائت می کند، زیرا صحابه همراه رسول صلی الله علیه وسلم قرائت می کند و ایشان به آنها فرمود: «این کار را نکنید، بجز (خواندن) سوره ی فاتحه، چون نماز کسی که سوره ی فاتحه را نخواند، صحیح نیست.» «فتاوی آرکان الإسلام» (صفحه 322).

آیا قرائت فاتحه در هر رکعت از نماز واجب است؟

بلی قرائت سوره فاتحه در هر رکعت از نماز بر نمازگزار واجب است؟ زیررسول الله صلی الله علیه و

نماز ستون دین

سلم «مسیء الصلاة» را به خواندن سوره فاتحه در هر رکعت، امر نمود. چنانکه پس از دستور به خواندن آن، در رکعت اول (روایت ابوداود و احمد) فرمود: «ثُمَّ افعل ذلك من صلاتك كلها» (متفق علیه) (و فی روایة: «فی کل رکعة» (روایت احمد) (این را در تمام نماز (یا طبق روایتی در هر رکعت) انجام ده). همچنین فرموده است: «فی کل رکعة قراءة» (روایت ابن ماجه و ابن حبان) (در هر رکعت، قرآنتی وجود دارد).

شخصیکه قرائت فاتحه برایش دشوار باشد:

و در مورد کسی که حفظ سوره فاتحه برایش دشوار باشد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به جای آن، تسبیحات زیر را بخواند: «سبحان الله و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله» (روایت ابوداود و ابن خزیمه) چنانکه به «مسیء الصلوة» نیز فرمود: «فان كان معك القرآن فاقراه، و الا فاحمد الله و کبره و هلله» (روایت ابوداود و ترمذی) (پس اگر چیزی از قرآن یاد داری بخوان و گرنه «الحمد لله و الله اکبر و لا اله الا الله» کافی خواهد بود).

قرائت سایر سوره ها در نماز بعد از سوره فاتحه:

بطور کلی قرائت سوره بعد از فاتحه چه در نمازهای فرض و چه نمازهای نافله (سنت) واجب نیست، بلکه خواندن آن مستحب است، عبارتی اگر کسی در نماز فرض یا نافله سوره بعد از فاتحه را نخواند و بعد از قرائت فاتحه به رکوع برود، نمازش صحیح است ولی باید آگاه باشد که ترک مستحبات در نماز باعث کاسته شدن از ثواب نمازش می شود، زیرا سنت نبوی صلی الله علیه وسلم بر آن بود که ایشان در دو رکعت نخست نمازهای فرض بعد از فاتحه، سوره یا آیاتی از سوره ای را قرائت می نمودند، چنانکه از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده که گفت: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيَسْمَعُ الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ..» (بخاری: 759). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر، سوره فاتحه و سوره ای دیگر را می خواند. و قرائت (سوره) در رکعت اول را طولانی انتخاب می کرد و در رکعت دوم قرائت سوره را کوتاهتر می کرد.

و گاهی بعضی از آیات را طوری تلاوت می کرد که ما می شنیدیم. همچنین در دو رکعت اول نماز عصر، سوره فاتحه و سوره ای دیگر را تلاوت می نمود. رکعت اول را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند...».

و همینطور در نمازهای نافله بعد از فاتحه سوره یا آیاتی از سوره ای دیگر می خواندند، و حتی از حذیفه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در قیام نماز شب، سوره هایی مانند بقره و آل عمران و نساء را قرائت می کردند. ابوداود (873).

هرچند نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب بوده، اما در حق ما نافله است. بنابراین برای تبعیت کردن از سنت پیامبرمان و در نتیجه کسب ثواب بیشتر، خوب است که سوره بعد فاتحه را در نمازهای نافله هم بخوانیم.

آیا قرائت فاتحه در نماز کفایت میکند؟

محدثین مینویسند که حضرت معاذ رضی الله عنه معمولاً نماز عشاء را پشت سر رسول الله صلی الله علیه وسلم و سلم در جماعت میخواند. بعد از اینکه از نماز جماعت فارغ میشود، نزد قوم خویش میرفت و برای قوم خویش نماز جماعت عشاء را امامت میگردد.

محدثین مینویسند: در یکی از شب ها، حضرت معاذ نماز جماعت را کمی طولانی خواند، میگویند مددی به نام سلیم که از خویشاوندان او بود، از طولانی شدن نماز، به تنگ آمد، بدین جهت نماز جماعت را ترک داد و در گوشه های از مسجد به تنهایی نماز خواند سپس بیرون رفت و جلوی شتری را گرفت و به راه افتاد، هنگامی که معاذ رضی الله عنه نماز را به پایان رساند او را از عمل

نماز ستون دین

آن جوان، مطلع ساختند. گفت: در او آثار نفاق میبینم لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم را در جریان این حادثه قرار میدهم.

آن جوان نیز به نوبه خود گفته بود که من از دست معاذ، به آن حضرت صلی الله علیه و سلم شکایت خواهم کرد. روز بعد هر دو به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم رسیدند. معاذ رسول الله صلی الله علیه و سلم را از کار دیشب آن جوان با خبر ساخت، آن جوان در جواب گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! معاذ تا دیروقت نزد شما میماند، سپس نزد ما میآید و با طولانی خواندن نماز، ما را خسته و ناراحت میکند. رسول الله صلی الله علیه و سلم خطاب به معاذ فرمود: «أفتان أنت یا معاذ» (ای معاذ! آیا میخواهی مردم را در فتنه بیندازی؟!). سپس روی خویش به آن جوان کرد و فرمود: ای برادرزاده! تو در نماز، چه میخوانی؟ گفت: سوره فاتحه را میخوانم و از خداوند طلب جنت میکنم و از آتش دوزخ، به او پناه میبرم ولی از علت طولانی کردن نماز چیزی نمی دانم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: من و معاذ نیز کم و بیش، همین اندازه میخوانیم. جوان (که از نیروی ایمانی قوی، برخوردار بود) گفت: فردا که دشمن حمله کند، معاذ خواهد دانست (که چه کسی برنده خواهد شد).

راوی میگوید: چون قبلاً خبر حمله دشمن رسیده بود، جنگی بین مسلمانان و کفار درگرفت و آن جوان، به مقام رفیع شهادت نایل آمد. پس از آن حادثه، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به معاذ فرمود: سرانجام کار آن جوان چه شد؟ معاذ گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! او با خدا صادق بود، شهید شد ولی من، صادق نبودم (روایت ابن خزیمه).

قرائت سوره فاتحه در نماز سری (نماز خفیه):

مسئله قرائت سوره فاتحه برای مقتدی در نماز جماعت بخصوص در نماز های سری موضوع قابل اختلاف و بحث در بین علماء میباشد.

بنآ ما غرض روشن شدن نظریات علماء صرف در اینجا به سه قول اکتفاء مینمایم:

قول اول:

قول اول مربوط به آنده از علمای اسلام میگردد که قایل به: قرائت سوره فاتحه برای ماموم در نمازهای سریه (خفیه) اند و میگویند در نماز های جهریه لازم نیست که مقتدی قرائت کند، بلکه مقتدی باید به قرائت امام گوش کند.

قول دوم:

قول دوم، مربوط به آنده از علمای اسلام میگردد که قایل اند که: در نمازهای سریه هم امام و هم ماموم بایستی فاتحه بخوانند. ولی در نماز جهریه لازم نیست که ماموم فاتحه را بخواند. (از جمله در گروه علماء میتوان از شیخ الاسلام ابن تیمیه و شیخ البانی رحمهما الله نام برد).

قول سوم:

قول سوم مربوط آنده از علمای اسلام میگردد که قایل اند که قرائت سوره فاتحه هم در نمازهای سریه (خفیه) و هم در نماز جهریه هم بر امام و هم بر ماموم واجب میدانند.

دلایل حکمی گروه های سه گانه:

هر سه گروه از علماء سه گانه برای تائید نظریات خویش دلایلی را از احادیث نبوی پیشکش مینمایند.

علمای که خواندن سوره فاتحه را در هر رکعتی از نماز هم برای امام و هم بر ماموم فرض میدانند نظریات خویش را به احادیث ذیل مستند نموده اند:

حدیث اول:

نماز ستون دین

- از عباده بن الصامت رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: «لا صلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب» (نمازی نیست برای کسی که در آن سوره فاتحه را نخوانده باشد، تا سوره فاتحه را نخوانی نمازت قبول نیست). همه محدثین اسلامی این حدیث را روایت فرموده اند.

حدیث دوم:

- در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: «من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأمر القرآن - وفی رواية: بفاتحة الكتاب - فهی خداج هی خداج غیر تمام»

(کسی که نماز بخواند و در آن سوره فاتحه را نخواند، نماز او ناقص فاسد و باطل است) (احمد و شیخین (مسلم و بخاری) آن را روایت کرده اند).

حدیث سوم:

- باز هم در حدیثی دیگری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «لا تجزئ صلاة لا یقرأ فیها بفاتحة الكتاب» (نمازی که در آن سوره فاتحه خوانده نشود، کفایت نمی کند و موجب سقوط فرض نیست). (ابن خزیمه با اسناد «صحیح» و ابن حبان و ابوحاتم آنرا روایت کرده اند).

حدیثی چهارم:

- دارقطنی در حدیثی با اسناد «صحیح» روایت فرموده اند: «لا تجزئ صلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب». (نماز کسی که فاتحه را نخوانده باشد، کفایت نمی کند و قبول نیست)

حدیثی پنجم:

- از ابوسعید رضی الله عنه روایت شده است: «أمرنا أن نقرأ بفاتحة الكتاب وما تیسر» (به ما دستور داده شده بود که (در نماز) فاتحه را و

آنقدر از قرآن که میسر باشد بخوانیم). ابوداود آن را روایت کرده و حافظ و ابن سیدالناس گفته اند که: اسناد آن «صحیح» است.

حدیثی ششم:

- در بعضی از روایتهای حدیث «المسء فی صلاته» آمده است که: «ثم اقرأ بأمر القرآن» (کن) قال له: «ثم افعَل ذلك فی كل ركعة». سپس سوره فاتحه را بخوان... و این عمل را در هر رکعت تکرار کن).

دلیل هفتم:

مطابق روایات محدثین به اثبات رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در هر رکعتی از نمازهای فرض و سنت (نفل) سوره فاتحه را می خوانده و خلاف آن از پیامبر صلی الله علیه و سلم به ثبوت نرسیده است.

دلایل علمای که قایل به بر واجب بودن سوره فاتحه بر مقتدین نیستند:

«من كان له إمام فقرأه الإمام له قراءة» (کسی که امام جماعت دارد، قرانت امام برای او کافی است)

و نیز حدیثی: «إذا کبر الإمام فکبروا وإذا قرأ فأنتوا» (هر وقت امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر گویند، و هر وقت قرآن را خواند به وی گوش فرا دهید). مسلم

اما مخالفان آنها می گویند که حدیث اولی ضعیف و غیرقابل استناد است (مراجعه کنید به کتاب:

« مستدرک التعلیل علی ارواء الغلیل» و کتاب: « صحیح فقه السنه» ابومالک سید سالم)

و اما حدیث دوم که مسلم آنرا روایت کرده است صحیح است ولی جمله آخر آن اضافه است یعنی: «وإذا قرأ فأنتوا» و بخاری و ابوداود آن اضافه را ضعیف می دانند. (به مراجع سابق رجوع

نماز ستون دین

شود) در مجموع بنظر می رسد که رای صحیح آن باشد که خواندن فاتحه برای امام و ماموم در نمازهای سریه (خفیه) و جهریه واجب است.

خواندن سوره فاتحه در نماز:

خواننده محترم! عبادات در اسلام توقیفی هستند، یعنی عبادات بصورتی باید انجام شوند که شارع حکیم آنها را وضع کرده است زمانیکه نص صریح وجود داشته باشد، ضرورت به حدس و گمان ها و محاسبات عقلی و منطقی نیست.

خواندن سوره فاتحه هم از جمله عبادات توقیفی است بناً پیامبر صلی الله علیه وسلم در نمازی ها ی (صبح و مغرب و عشاء) سوره فاتحه را جهری و در نماز های (ظهر و عصر) سوره فاتحه سری قرانت فرموده اند.

بنا بر ما مسلمانان است و به اصطلاح مکلفیت داریم تا چنین روشی را در نماز های خویش مراعات نمایم. این حکم در شرع وضع گردیده است و از سنت نبوی چنین امری به اثبات رسیده است یعنی ایشان در سه نماز فاتحه را بصورت جهری و در دو نماز بصورت سری خوانده اند و ما مکلف هستیم به تبعیت از ایشان چنین عمل کنیم.

الله تعالی در قرآن می فرماید: « وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا » (حشر 7) یعنی: آنچه را که رسول الله برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید. و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «صلوا کما رایتُمونی اصلی» «نماز بخوانید همانطور که مرا دیدید نماز می خوانم». (بخاری) .

بنابراین امام نماز جماعت باید به تبعیت از روش نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم موظف است که در نمازهای صبح و مغرب و عشاء، سوره فاتحه را بصورت جهری بخواند و در دو نماز دیگر بصورت سری یا خفی بخواند.

به همین ترتیب در مورد خواندن سوره در دو رکعت اول هر نماز (فرق نمیکند نماز سنت باشد و یا نماز فرض) و خواندن سوره در دو رکعت آخر هر نماز، نیز از سنت نبوی به اثبات رسیده است. طوریکه ابوقتاده در حدیثی میفرماید: «کان النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الرکعتین الأولیین من الظهر و العصر بفاتحة الكتاب و سورة، و یسمعا الآیة أحياناً، و یقرأ فی الرکعتین الأخیریین بفاتحة الكتاب» «پیامبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر فاتحه و سوره ای را می خواند و گاهی آیه را طوری تلاوت می کرد که آن را می شنیدیم، و در دو رکعت آخر فاتحه را می خواند». (مسلم)

پس این مسئله نیز جزو سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خواندن می باشد و ما نیز به تبعیت از ایشان چنین نماز می خوانیم.

نظری ابوهریره در مورد سوره فاتحه در نماز:

حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) که یکی از راویان مشهور جهان اسلام متولد کشور یمن است در حدیثی از پیامبر صلی علیه وسلم روایت نموده میفرماید: « من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأمر الكتاب فهی خداج، خداج، خداج، غیر تمام » (مسلم و غیر او) (مسلم) (هر شخصیکه نماز بخواند و سوره فاتحه را در آن نخواند، نمازش ناقص است، ناقص است، ناقص است، تمام نیست).

صحابه کرام از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) پرسیدند، اگر در نماز جماعت باشیم چه کار کنیم؟ ابوهریره (رضی الله عنه) در جواب فرمود: آن را آهسته برای خودت بخوان، چون من از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام که می فرمود: « خداوند می فرماید: « قسمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین ولعبدی ما سأل » فإذا قال العبد: « الحمد لله رب العالمین » ، قال الله تعالی: « حَمْدُنِي عَبْدِي » ، فإذا قال: « مالك يوم الدين » ، قال الله: « مَجْدُنِي عَبْدِي » ، وقال مرة: « فَوْضُ

نماز ستون دین

إلى عبدی « فإذا قال: « إياك نعبد وإياك نستعين»، قال: هذا بينی وبين عبدی، ولعبدی ما سأل؛ فإذا قال: « اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» ، قال: هذا لعبدی ولعبدی ما سأل» (من سوره فاتحه را بین خود و بندهام از وسط نصف کرده‌ام و سهم بندهام آن قسمت است که در آن از من می‌خواهد، وقتی که بنده می‌گوید: (الحمد لله رب العالمین) خداوند بزرگ می‌فرماید: بندهام مرا ستایش کرد، وقتی بنده می‌گوید: (الرحمن الرحیم) خداوند می‌فرماید: بندهام مرا مورد تمجید و سپاس قرار داد، وقتی بنده می‌گوید: (مالک يوم الدين) خداوند بزرگ می‌فرماید: بندهام مرا بزرگداشت، و وقتی که می‌گوید: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» خداوند بزرگ می‌فرماید: این سهم من و بندهام است، و بندهام هر چه را بخواهد به او می‌دهم وقتی بنده بگوید: « اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب و لا الضالین» خداوند بزرگ می‌فرماید این سهم بندهام است و هر چه را بخواهد به او می‌دهم). مسلم و غیر او این کثیر بعد از نقل این حدیث می‌فرماید: خداوند سهم بین خود و بندهاش را در سوره فاتحه مشخص کرده است، و این هم دلیلی بر مهم بودن خواندن سوره فاتحه در نماز می‌باشد و خواندن سوره فاتحه از بزرگترین ارکان نماز است.

«آمین» یعنی: خداوندا!

دعایمان را اجابت کن. در حدیث شریف به روایت حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما حسدتکم الیهود علی شیء ما حسدتکم علی السلام والتأمین». «یهود بر هیچ چیز دیگر، به اندازه سلام گفتن و آمین گفتن بر شما حسد نورزیده اند.» باید دانست که «آمین» دعا بوده و از کلمات و آیات قرآن نیست. البته آمین گفتن بعد از خواندن سوره فاتحه سنت است، به دلیل این حدیث شریف: «هنگامی که امام آمین می‌گوید، شما نیز آمین بگویید زیرا هر کس آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان همراه گردد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

نظر احناف و مالکی‌ها این است که:

آهسته خواندن آمین از بلند خواندن آن بهتر است. اما شافعی‌ها و حنبلی‌ها بر آنند که: آمین در نمازهای سری آهسته و در نمازهای جهری بلند خوانده شود و مقتدی نیز در گفتن آمین با امامش همراهی کند. علمای اسلام در باره حکم خواندن سوره فاتحه در نماز، بر دو نظرند. نظر احناف این است که مطلق قرائت قرآن در نماز - چه سوره فاتحه و چه غیر آن - به مقدار سه آیه کوتاه یا یک آیه بلند فرض است بنابراین، خواندن سوره فاتحه در نماز فرض نبوده بلکه واجب می‌باشد. رأی دوم: رأی جمهور علماء (مالکی‌ها، شافعی‌ها، حنبلی‌ها) است که خواندن سوره فاتحه را در نماز فرض می‌دانند.

حکم خواندن سوره فاتحه در هر رکعت:

بموجب حکم احادیث «صحیح» خواندن سوره فاتحه در هر رکعتی فرض است چه نماز سریه و چه جهریه و مأموم‌ها نیز باید بعد از قرائت امام فاتحه را بخوانند. مادام که احادیث صحیح بدین مطلب تصریح می‌کنند، سخن گفتن از اختلاف در آن بی‌مورد است و مجالی برای اختلاف نظریات وجود ندارد. احادیث حکمی در این باب در فوق به تفصیل بیان گردید.

نماز ستون دین

نماز محمد (ص) و خواندن سوره فاتحه:

میخواهم در بدو متذکر شوم که سوره فاتحه قبل از فرض شدن نماز بالای پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل گردیده است: «زیرا سوره فاتحه جزو نخستین آیاتی بود که در مکه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل گشت»، این سخن را «واحدی» در کتاب «أسباب نزول القرآن» خود ذکر کرده است. البته گفته می شود که قبل از فرض شدن نمازهای پنجگانه، پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه نماز شب می خواندند، «التمهید لابن عبد البر» (35/8). و در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در همین نماز شب همیشه سوره فاتحه می خواندند، واحدی در کتاب «أسباب النزول» می گوید: «ما این سخن را تایید نمی کنیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم بیشتر از ده سال در مکه نماز را بدون فاتحه خوانده باشند، چرا که این سخن را عقلها نمی پذیرد».

و اما یکی از دلایل آنکه سوره فاتحه در مکه نازل شده، آیه زیر از سوره الحجر است که می فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (سوره الحجر آیه 87). یعنی: «و به راستی، به تو سبع المثنای و قرآن بزرگ را عطا کردیم» واحدی در کتاب خود اظهار می دارد که در مکی بودن سوره الحجر اتفاق نظر هست.

مفسرین مینویسند که: اگر سوره الحجر مکی باشد، بصورت قطع حکم باید کرد که سوره فاتحه هم مکی است، زیرا مراد از «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي» همان فاتحه است، چنانکه ابی بن کعب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي التَّوْرَةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ مِثْلَ أَمِّ الْقُرْآنِ وَإِنَّا السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ».

یعنی: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، خداوند متعال نه در تورات و نه در انجیل مانند ام القرآن (فاتحه) نازل نفرموده است. این سوره سبع المثنای (دارای هفت آیه می باشد) که در هر رکعت نماز، تکرار می شود و همان قرآن بزرگی است که به من عنایت شده است». روایت ترمذی؛ و این حدیث، صحیح می باشد چنان که در صحیح ترغیب و ترهیب آمده است.

و در صحیح بخاری از ابو سعید بن معلی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «لَأَعْلَمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ السُّورِ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ». ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ قُلْتُ لَهُ: أَلَمْ تَقُلْ لَأَعْلَمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ: السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ الَّذِي أُوتِيَتْهُ» (بخاری: 4474).

یعنی: «قبل از اینکه از مسجد خارج شوی، سوره ای را که بزرگترین سوره قرآن است، به تو می آموزم». سپس دستم را گرفت و هنگامی که خواست از مسجد، بیرون برود، به او گفتم: مگر نفرمودی سوره ای را که بزرگترین سوره قرآن است، به تو می آموزم؟ فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ که سبع المثنای است (دارای هفت آیه می باشد) و آن همان قرآن بزرگی است که به من عنایت شده است».

امام سیوطی در کتاب «الإتقان فی علوم القرآن» مینویسد: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم (سبع مثنای) را به سورهی الحمد تفسیر کرده اند، چنانکه در حدیث صحیح این مطلب آمده است، و این آیه در سورهی الحجر است که به اتفاق مکی است. می بینیم که در این سوره خداوند بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم منت نهاده که سورهی الحمد را بر ایشان نازل فرموده است، پس لازم است که سورهی الفاتحه قبلاً نازل شده باشد وگرنه بر چیزی که هنوز نازل نشده چه منتی می تواند باشد؟». (اتقان جلد 1 صفحه 53-54).

نماز ستون دین

خلاصه و حکم نهایی اینکه:

از آنجائیکه سوره فاتحه جزو نخستین آیات نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و نمازهای فرض پنجگانه در سال دوازده بعثت بر مسلمانان فرض شد، نتیجتاً به این نکته می‌رسیم که نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از فرض شدن نمازهای پنجگانه و نماز مسلمانان در هنگام فرض شدن آن نمازها، بدون فاتحه نبوده و همواره سوره فاتحه را خواندند.

امام سیوطی در کتاب اتقان مینویسد: « تردیدی نیست که وجوب نماز در مکه بوده و کسی نگفته است که زمانی در اسلام نماز بدون خواندن سوره‌ی الحمد بوده باشد، این را ابن عطیه و دیگران ذکر کردند». (اتقان جلد 1 صفحه 53-54.) پس نزول سوره فاتحه قبل از تشریح نماز بوده است.

نماز ستون دین

باب شانزدهم

آمین گفتن در آخر سوره فاتحه!

کلمه آمین به مد الف و یا امین بر وزن فعلیل، اسم فعلی است به معنای (اجابت کن) و یا نزد برخی از لغویین چنین ترجمه شده (باید همین گونه باشد) هنگامی که در زبان عربی می گویی (آمین) برای این آمین گفتن مصدری است و آن (تأمین است) امن یا امن تأمینا که باید به تشدید خوانده شود. (آمین) یعنی بار الها! دعای ما را بپذیر، و ما را به راه راست پایدار گردان. در بخاری از حضرت عطاء بن ابی رباح (رح) منقول است که: «الامین دعا» آمین یک دعا است (بخاری جلد اول صفحه 107).

در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمین گفتن در نماز جهری، جهری و در نماز سری، سری میباشد.

فضیلت آمین:

آمین یکی از اسباب مهم نابودی گناهان و باعث جلب رحمت الهی است. حکم این موضوع در حدیثی

از حضرت ابوهریره (رض) روایت گردیده است، با تمام صراحت و زیبایی خاص آن بیان گردیده است: «طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون امام آمین می گوید شما نیز آمین بگوئید، زیرا کسی که آمینش موافق و هماهنگ با آمین ملائکه شد گناهان پیشین او آمرزیده می شوند (اللؤلؤ والمرجان 83/1)

همچنان از حضرت ابوهریره (رض) نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: چون امام «غیر المَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» را می گوید، شما آمین بگوئید. پس اگر آمین شخصی با قول فرشتگان موافق گشت گناهان پیشین او بخشیده می شوند. (صحیح مسلم، ک صلاة).

آمین گفتن بعد از سوره حمد

در نماز واجب است یا مستحب؟

طبق رأی جمهور علماء گفتن آمین توسط ما مومین و امام بعد از انتهای سوره ی فاتحه مستحب و سنت است نه واجب، و اگر کسی آنرا ترک کند نمازش صحیح است. اما امام ابن حزم آنرا برای مامومین واجب دانسته ولی برای امام و کسی که تنها نماز می خواند مستحب دانسته است. در حدیثی از وائل بن حجر روایت است: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا قرأ ولا الضالین قال آمین و رفع بها صوته» (پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی که ولا الضالین را می خواند، با صدای بلند می گفت: آمین) (ترمذی 248).

و از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا أمن الإمام فأمنوا، فإن من وافق تأمینه تأمین الملائكة غفرله ما تقدم من ذنبه» (وقتی امام آمین گفت شما هم آمین بگوئید چون کسی که آمین گفتنش همزمان با آمین گفتن ملائکه باشد گناهان (صغیره) پیشینش بخشوده می شود). (متفق علیه)

پس برای هر نمازگزاری امام یا ماموم یا منفرد باشد، سنت است که بعد از قرائت فاتحه، آمین بگوید. در نمازهای جهری (آشکارا) که همراه جماعت است آنرا با صدای بلند و در نمازهای سری آن را با صدای آهسته گفت.

یادداشت:

«آمین» با الف کوتاه یا کشیده و میم مخفف جزء فاتحه نیست، بلکه دعائی است بمعنی «خدایا از ما بپذیر».

نماز ستون دین

در بخاری آمده که ابن شهاب گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌گفت: «آمین». عطاء گفته است: آمین دعا است.

ابن الزبیر و کسانی که در پشت سر وی نماز می‌گزارند، آمین گفتند تا اینکه ظنن آن در مسجد بلند شد. و نافع گفته است: «ابن عمر آن را ترک نمی‌کرد، و مردم را به گفتن آن تشویق می‌نمود و از وی در این باره روایتی شنیده‌ام».

آمین بالجهر:

مسأله آمین بالجهر يك از موضوعاتی اختلافی در بین علماء است آنمه ثلاثه هریک (امام شافعی امام مالك و امام أحمد رحمهم الله) بر این رای اند که آمین بالجهر در احادیثی صحیحه از پیامبر صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است، اگر خوانندگان محترم ما متوجه شده باشند و همین حالا در حرمین شریفین هم این عمل جاری است، و در نماز جماعت پنج گانه آمین بالجهر خوانده میشود.

ولی پیروان امام ابوحنیفه (رحمه الله) در این مورد با انیمه ثلاثه مختلف رای اند و استدلال می‌آورند که آمین بالجهر را در نماز قبول ندارند و در کشور ما افغانستان در برخی از اوقات دیده شده که حتی مسلمانان با حساسیت در مورد این مسأله برخورد مینمایند.

سنت صحیح همین است که در نمازهای خفیه (ظهر و عصر) امام و ماموم هر دو بعد از انتهای قرانت فاتحه، بصورت خفیه آمین گویند، و در نمازهای جهریه (صبح و مغرب و عشاء) هم امام و هم مامومین بصورت جهریه آمین گویند.

زیرا در احادیث صحیح ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم هر گاه خواندن فاتحه را به پایان می‌برد «آمین» می‌گفت و صدایش را هم بلند می‌کرد و می‌کشید. (بخاری در «جزء القراءة» و ابوداود با سند صحیح) ترتیب داده است.

هكذا در مورد آمین بالجهر احادیثی متعددی توسط محدثین روایات گردیده است که ما در نوشته هذا مؤجزاً به برخی از این احادیث ذیلاً می‌پردازیم.

اول:

در حدیثی از: «عن وائل بن حجر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا قرأ «ولا الضالین» قال آمین رفع بها صوته» (رواه ابو داوود حدیث شماره 928) (وائل بن حجر روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که «ولا الضالین» می‌گفتند با صدای بلند آمین می‌گفتند.)

ایشان اقتدا کنندگان را نیز به گفتن آمین سفارش می‌نمود و می‌فرمود: «إذا آمن الإمام فأمنوا، فإن الملائكة تؤمن، فمن وافق تأمينه تأمين الملائكة». بخاری (780).

یعنی: «هر گاه امام آمین گفت شما نیز آمین بگویند. کسی که آمین گفتن وی با آمین گفتن فرشتگان».

دوم:

در حدیثی از: «عن ابی هریره رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا فرغ من قراءة ام القرآن رفع صوته و قال آمین» (سنن دار قطنی جلد اول 127).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که از قراة ام القرآن فارغ میشدند با صدای بلند آمین میگفتند و امام حاکم این حدیث را صحیح گفته اند.

سوم:

در حدیثی دیگری از: «عن ابی هریره رضی الله عنه قال: «إذا آمن الإمام فأمنوا فانه من وافق تأمينه تأمين الملائكة غفرله ما تقدم من ذنبه» (صحیح بخاری حدیثی شماره 781).

(ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که امام آمین گفت شما نیز آمین بگویند، زیرا آمین

نماز ستون دین

هرکسی که با آمین فرشتگان موافق باشد، گناهان گذشته اش آمرزیده میشود. در شرح این حدیث امام قسطلانی میفرماید:

« فإن قلت من این یؤخذ الجهر من الحدیث؟ أجیب بأنه لو لم یکن التأمین مسموعاً للمأموم لم یعلم به وقد علق تأمینہ بتأ مینہ » (شیخ امام قسطلانی فی شرح البخاری جلد اول صفحہ 64 طبع مصر).

اگر بگویی از کجای این حدیث آمین بالجهر ثابت میشود؟ در جواب میگوییم تا زمانی که آمین امام شنیده نشود دانسته نمیشود تا موافقش باشد، به همین خاطر آمین مقتدی را معلق با آمین امام کرد. و خود امام بخاری از این حدیث چنین استنباط کرده اند به همین خاطر « باب جهر المأموم بالتأمین » باب بسته اند.

و به همین خاطر صحابه کرام در نمازهای خود آمین بالجهر میگفتند، وچنانکه امام عطا استاد امام ابو حنیفه رحمهم الله میفرماید:

« قال ادرکت ماتین من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فی هذا المسجد (یعنی المسجد الحرام) إذا قال الإمام و لا الضالین رفعوا اصواتهم بآمین » (مرقاة 530/1 بحواله سنن بیهقی 59/2)

امام عطاء تابعی میفرماید:

که من در مسجد الحرام دوصد صحابی رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ام که وقتی که امام می گفت: « و لا الضالین » ایشان با آواز بلند « آمین » میگفتند.

عبد الحق دهلوی محدث حنفی می فرماید:

در آخر فاتحه آمین می گفت، در نماز جهری بجهرو در نماز سری بخفیه و مقتدیان نیز موافقت آمین می گفتند، و در جهر بتأمین در نماز جهری احادیث واقع شده. (مدارج النبوة (فارسی) 401/1)

نیز نامبرده در جای دیگر می فرماید: « احادیث در جانب جهر بیشتر و صحیح تر آمده » (اشعة اللمعات شرح مشکاة (فارسی) 409/1).

عبدالحی لکهنوی می فرماید: « والإیصاف أن الجهر قوی من حیث الدلیل » (التعلیق الممجد 105) (یعنی انصافاً آمین بالجهر از روی دلیل قوی تر است.)

و در جای دیگر می فرماید:

« قد ثبت الجهر عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بأسانید متعددة یقوی بعضها بعضاً، فی سنن ابن ماجه و النسائی و ابی داوود و جامع الترمذی و صحیح ابن حبان و کتاب الأم للشافعی و غیرها و لهذا اشار بعض اصحابنا کابن الهمام فی فتح القدیر و تلمیذه ابن امیر الحاج فی حلیة المحلی شرح منیة المصلی إلى قوة روايته » (عمدة الرعاية 167/1).

آمین بالجهر از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با اسانید متعدد ثابت است که بعضشان بعض دیگر را قوی می کند، (و این روایت) در سنن ابن ماجه و نسائی و ابو داوود و ترمذی و صحیح ابن حبان و کتاب الأم امام شافعی و غیره آمده، به همین خاطر بعضی از علمای احناف مانند ابن همام در فتح القدیر و شاگردش ابن امیرالحاج در حلیة المحلی شرح منیة المصلی بقوت روایتش اشاره کرده اند.

نیز در جای دیگر نوشته اند: « فوجدنا بعد التأمل والإمعان القول بالجهر بالآمین هو الأصح لكونه مطابقاً لما روی عن سید بنی عدنان و رواية الخفض عنه صلی الله علیه وآله وسلم ضعيفة لا توازی روايات الجهر و لو صحت و جب أن تحمل على عدم القرع العنیف كما اشار الیه ابن الهمام و ای ضرورة داعية إلى حمل رواية الجهر على بعض الأحيان او الجهر للتعلیم مع عدم ورود شیء من ذلك فی رواية و القول بأنه كان فی ابتداء الأمر ضعيف لأن الحاكم قد صححه من رواية وائل بن حجر و هو إنما أسلم فی اواخر الأمر كما ذكره ابن حجر فی فتح الباری، و اما اثر ابراهیم النخعی و نحوه،

نماز ستون دین

فلا توازی الروایات المرفوعة « (السعایة فی کشف ما فی شرح الوقایة 176/2). (ما بعد از تأمل و تفکر دریافتیم که آمین بالجهر صحیح تر است چون مطابق با آنچه از سید بنی عدنان (یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده بود، و روایت آمین بالسری از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ضعیف است، و روایات آمین بالجهر را نمی تواند مقابله کند، و اگر (روایات خفی) صحیح باشد واجب است که بر بسیار بلند کردن آواز حمل شود، چنانکه علامه ابن همام اشاره کرده اند، و چه ضرورت است که روایات آمین بالجهر را بر بعضی اوقات (گاهی) و یا بر تعلیم حمل کنیم، چون هیچ دلیلی بر این نیست، و اینکه می گویند، این در اول امر بود (بعد منسوخ شد) ضعیف است، چون حاکم روایت آمین بالجهر را از وائل بن حجر صحیح گفته اند، و این صحابی در آخر عمر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ایمان آورده اند و چنانکه ابن حجر در فتح الباری ذکر کرده اند. و آثاری که از ابراهیم نخعی و غیره (در آمین بالسری) روایت شده روایات مربوطه را مقابله نمی کنند.)

وسراج احمد حنفی می فرماید:

« و احادیث در جانب جهر بیشتر و صحیح تر آمده است » (مجموعه شروح اربعه جامع ترمذی (زبان فارسی) 272/1).

رشید احمد گنگوهی می فرماید:

در باب آمین از هر دو طرف حدیث صحیح موجود است، و در این مسأله دو قول است، یکی آمین بالجهر را اولی می داند، و قول دوم سری را بهتر می دانند، در اصل در سنت بودن آمین، هر دو گروه متفق اند، بعضی از مجتهدین این قول را راجح و اولی قرار داده اند (یعنی دومی را)، لهذا هر دو صحیح هستند و هر دو از تقریر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و عمل صحابه ثابت هستند.

از سخنان گنگوهی صاحب به صراحت معلوم شد که آمین بالجهر از احادیث صحیح ثابت است و فقط فریقین در اولویت تنازع دارند و عمل صحابه هم بر آمین بالجهر بود (ذلک ما کنا نبغ) مقصد ما هم ثابت کردن همین (آمین بالجهر) بود.

حالا صحیح قرار دادن گنگوهی صاحب احادیث آمین بالسری را، فقط رأی شخصی خودش هست، و گرنه از طریق محدثین و ائمه جرح و تعدیل آمین بالسری حتی یک حدیث صحیح هم ندارد، و علمای محقق احناف هم این را تسلیم می کنند.

چنانکه اسماعیل شهید دهلوی رحمه الله می فرماید:

« و کذا یظهر بعد التعمق فی الروایات والتحقق أن الجهر بالتأمین أولى من خفضه لأن رواية جهره اکثر و اوضح من خفضه » (تنویر العینین 42).

بعد از تأمل و تفکر و تحقیق در روایات ثابت می شود که آمین بالجهر اولی تر است از آمین بالسری، چون روایات آمین بالجهر اکثر و واضح تر است از روایات بالسری.

پس هر مسلمان باید بر سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عمل کند و بر عاملین بر سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حسد و کینه نداشته باشد، بلکه آنها را عامل به سنت بداند، و از وجود آنها خوشحال باشند و گرنه کسانی که از این سنت ناراحت و اذیت می شوند و بر عاملین بالجهر حسد می ورزند به مصداق حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در زمره یهودیها شامل می شوند. و آن حدیث به شرح ذیل است:

« عن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ما حسدتکم الیهود علی شیء ما حسدتکم علی السلام والتأمین » (سنن ابن ماجه برقم 856) (از عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: یهود بر هیچ عمل شما اینقدر حسد نمی کنند که بر سلام و آمین شما حسادت می ورزند.)

نماز ستون دین

علامه سندهی حنفی شارح ابن ماجه درباره این حدیث می فرمایند: « هذا اسناد صحیح و رجاله ثقات احتج المسلم بجميع رواته » (حاشیه ابن ماجه در شرح حدیث رقم 856). یعنی این سند صحیح است و رجال این سند همه ثقه و معتبر هستند، و امام مسلم تمام این راویان را حجت قرار داده.

این واضح است که سلام بالجهر است، پس آمین هم باید همین طور لازماً بالجهر باشد، چون حسد بدون شنیدن غیر ممکن است، پس این حدیث يك دلیل بزرگی برای آمین بالجهر است، و مسلمان باید از خصلت یهودی و تشابه به یهودیان اجتناب و دوری کند.

و در صحیح بخاری آمده:

قَالَ عَطَاءٌ: «آمِينَ دُعَاءٌ» أَمَّنَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: وَمَنْ وَرَاءَهُ حَتَّىٰ إِنَّ لِلْمَسْجِدِ لَلَّجَّةَ .. وَقَالَ نَافِعٌ: «كَانَ ابْنُ عَمْرٍ لَا يَدْعُهُ وَيَحْضُهُمْ وَسَمِعْتُ مِنْهُ فِي ذَلِكَ خَيْرًا»

یعنی: عطاء گفته است: آمین دعا است. ابن الزبیر و کسانی که در پشت سر وی نماز می گزارند، آمین گفتند تا اینکه طنین آن در مسجد بلند شد.

و نافع گفته است: «ابن عمر آن را ترک نمی کرد، و مردم را به گفتن آن تشویق می نمود و از وی در این باره روایتی شنیده ام».

از این سخن که: (حَتَّىٰ إِنَّ لِلْمَسْجِدِ لَلَّجَّةَ : تا اینکه طنین آن در مسجد بلند شد) می توان فهمید که صحابه رضی الله عنهم در نمازهای خود با صدای بلند آمین می گفتند. همچنین اثر دیگری از ابوهریره رضی الله عنه ثابت شده که او هنگامی که پشت سر مروان بن حکم نماز می خواند، آمین می گفت و آنرا می کشید.

چنانکه بیهقی از ابورافع روایت کرده که او گفت: «..فكان إذا قال مروان: «ولا الضالين» قال أبوهريرة: آمين يمد بها صوته، وقال: إذا وافق تأمين أهل الأرض تأمين أهل السماء غفر لهم».

بيهقي (2 / 59) وقال الباني: إسناد صحیح.

یعنی: «.. بعد از آنکه مروان می گفت: « و لا الضالين » ابوهریره نیز می گفت: آمین و آنرا می کشید، و می گفت: هرگاه آمین گفتن اهل زمین با اهل آسمان یکی شود برای آنها دعای مغفرت کنند».

و اینکه ابورافع می گوید: (ابوهریره رضی الله عنه آمین می گفت و آنرا می کشید) دلیل بر اینست که ابوهریره رضی الله عنه با صدای بلند آمین گفته، زیرا اگر بصورت خفی می گفت آنرا نمی شنید. علامه ابن عثیمین رحمه الله نیز می گوید: «هرگاه فاتحه تمام شد، گفته شود: آمین، هم در نماز سریه (خفیه) و هم جهریه، اما در نماز خفیه نباید با صدای بلند آمین گفت، بلکه در نماز جهریه باید آمین را با صدای بلند گفت» . « لقاءات الباب المفتوح » (488/3).

یادداشت:

بعضی از نمازگزاران قبل از اینکه امام بعد از قرائت فاتحه شروع به آمین گفتن کند، آمین می گویند، و صحیح اینست که مقتدی در آمین گفتن با امام هماهنگ باشد، نباید قبل و یا بعد از آن آمین بگویند، کوشش بعمل آید تا آمین شان توأم با امام باشد.

از نعیم مجمر روایت شده است که گفته است: پشت سر ابوهریره نماز گزاردم، که گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» سپس سوره فاتحه را تا « و لا الضالين » خواند. سپس گفت: آمین، و مردم نیز (همراه او) گفتند آمین، سپس ابوهریره بعد از سلام دادن نماز گفت: سوگند بدان کسی که جانم در دست اوست نمازم از نماز همه به نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم شبیه تر است. بخاری آن را بدون سند ذکر کرده، و نسائی و ابن خزیمه و ابن حبان و ابن السراج آن را روایت کرده اند.

یادداشت ضروری:

قبل از همه باید گفت سنت اینست که در نماز جماعت آمین با حالت کشیده و مد دار گفته شود.

نماز ستون دین

از جانب دیگر اگر زنان در نماز جماعت شرکت کردند، یا افراد نامحرمی در کنار آنها وجود داشت، نباید نه قرائت و نه آمین گفتن و نه تکبیرات را هیچکدام با صدای بلند بخوانند، چه در نماز جهری باشد یا نماز های سریه، ولی اگر تمام آنها زن باشند یا مردهای محرم اطراف آنها باشد، ایرادی ندارد که با صدای بلند قرائت کنند یا آمین گویند.

بر طبق مذهب شافعی و حنابله:

آمین گفتن بعد از فاتحه در تمامی رکعت‌های نمازهای سریه (خفیه) باید سریه گفته شود، و در رکعت اول و دوم از نمازهای جهریه نیز باید جهریه گفته شود، چه برای امام یا ماموم..

امام ابن قدامه (حنبلی) رحمه الله می گوید:

« سنت است که امام و ماموم در قرائت جهری، آمین را جهری گویند، و در قرائت خفی آنرا خفیه خوانند. » « المغنی » (162/2).

و امام نووی (شافعی) رحمه الله می گوید:

« اگر نماز سریه باشد، هم امام و دیگران باید آمین را به نشانه همراهی با قرائت، خفیه بگویند، و اگر نماز جهریه باشد و قرائت بصورت جهریه خوانده شود، برای ماموم مستحب است که آمین را بصورت جهری (با صدای بلند) بگوید و در این مسئله اختلافی (مابین علماء) نیست. » « المجموع » (371/3).

بر طبق مذهب مالکیه:

گفتن آمین تنها برای ماموم و منفرد مندوب است، ولی امام تنها در نمازهای سریه باید بصورت خفی آمین بگوید. و مامومین نیز در نمازهای جهریه بعد از پایان قرائت امام با صدای بلند آمین بگویند، اما امام نه بصورت سری و نه جهری نباید آمین گوید.

و اما بر طبق مذهب حنفی:

آمین گفتن بعد از قرائت فاتحه باید بصورت خفیه باشد چه در نمازهای سریه یا جهریه، چه برای امام و چه برای ماموم، دلایل مذهب امام ابوحنیفه را در ذیل به تفصیل ذکر خواهیم کرد.

امام ابو حنیفه (رح) و مسأله آمین

امام ابو حنیفه میگوید که (آمین) بعد از سوره فاتحه باید بطور خفیه خوانده شود نه به جهری و استدلال خویش را به دلایل ذیل استناد مینماید :

استدلال اول:

امام ابو حنیفه در اولین استدلال خویش حدیثی که ابن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت نموده پیشکش مینماید :

« اربع یخفیهن الامام و ذکر من جملتها التعوذ و التسمیه و آمین. »

استدلال دوم:

استدلال دوم امام صاحب ابوحنیفه اینست که : کلمه « آمین » دعاء است لذا بنا به فرموده خداوند متعال، « ادعوا ربکم تضرعا و خفیة » ، بهتر است که « آمین » به صورت خفیه گفته شود. و اما حدیثی که امام شافعی رحمه الله تعالی بر آن استدلال میکنند، محمول بر تعلیم است. یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به جهت تعلیم و آموزش آن به اصحاب، به صورت جهری و بلند قرائت کرده اند. جهت کسب اطلاعات بیشتر میتوانید به کتاب «الهدایة فی شرح البدایة جلد 1 صفحه 105» مراجعه فرمائید.

قرائت و آمین بجهردر نماز توسط زنان

در اختتام این بحث یکبار دیگر طوریکه در فوق هم یاد اور شدیم زنان اگر در حضور محارمش

نماز ستون دین

ادای نماز مینمایند ، و نامحرمی در آنجا حضور نداشته باشد، برای زن جایز است که با صدای بلند و جهر آمین بگویند ، ولی در نزد نامحرم اینکار برای شان جایز نیست، زیرا ممکن است موجب فتنه در قلب شود.

شیخ صالح فوزان عالم شهیر جهان اسلام در جواب سوالی که آیا زن میتواند در نماز های جهری با جهر قرائت نماید: فرمودند:

«برای زن مستحب است قرائت نماز فرض یا نافله (آنهایی که جهریه هستند) را بصورت جهری تلاوت کند، بشرطیکه مردی بیگانه صدایش را نشوند که موجب فتنه در او شود، پس هرگاه در مکانی باشد که مرد بیگانه ای صدایش را نشنود، و در نماز شب باشد، می تواند با صدای بلند قرائت کند، مگر آنکه جهری خواندن موجب تشویش دیگران شود که در آنصورت بصورت سریه بخواند، اما در نماز روز قرائت را خفیه بخواند، زیرا نماز روز سریه است. جهر خواندن نماز روز مستحب نیست، چونکه مخالف با سنت است.»

نماز ستون دین

باب هفدهم قرائت در نماز

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که : در شریعت اسلامی یک اصل دقیق و کلی وجود دارد ، و آن اینکه اصل در عبادات توقیفی است یعنی اینکه عمل به آن طریق واجب است که از صاحب شریعت به ثبوت رسیده باشد ، و در آن جای برای بحث از حکم و علل وجود ندارد . بناً حکم همین است که در نماز باید سوره های قرآنی را قرائت ، در جای که رسول الله صلی الله علیه وسلم قرائت جهری نموده ، قرائت جهری و در جای که قرائت سری نموده است قرائت سری بعمل آریم ، تخلف و استدلال و جستجوی حکمت در کار نیست .

از جانب دیگر اگر با آنها خواستار حکمت و فلسفه خواندن سوره های از قرآن عظیم الشان در نماز باشیم ، گفته میتوانیم که خواندن و قرائت سوره های قرآن عظیم الشان در نماز بدین معنا است که مسلمانان نباید از کتاب خویش یعنی قرآن عظیم الشان که برای هدایت و رهنمایی انسان ها گسیل یافته است دور بمانند ، و در نهایت امر به فراموشی سپرده شود .

بناً خواندن قرآن در نماز و بخصوص ختم کامل آن در نماز تراویح در ماه مبارک رمضان ، نوع از تمرین است که مؤمن مسلمان با این تمرین رابطه خویش را بطور دایم با قرآن عظیم الشان حفظ نمایند ، بنابر اهمیت همین امر است که پروردگار با عظمت ما قرائت قرآن عظیم الشان را بر ما مسلمانان در نماز واجب گردانیده است .

دعاء استفتاح در نماز

دعاء الاستفتاح عبارت از دعای است که به آن نماز آغاز میگردد ، مستحب و مندوب است که نمازگزار یکی از دعاهائی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم، نماز خویش را بدان آغاز و افتتاح می‌کرد، بعد از تکبیر الاحرام و قبل از قرائت سوره فاتحه، بخواند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ، پس از تکبیر، قرائت را با دعاهای متنوع آغاز می نمود ، چنانکه به «مسیء الصلاة» فرمود: «لَاتَتَمَّ صَلَاةٌ لِأَحَدٍ مِّنَ النَّاسِ حَتَّىٰ يَكْبُرَ وَ يَحْمَدَ اللَّهَ جَلًّا وَ عَزًّا وَ يَثْنِي عَلَيْهِ، وَ يَقْرَأَ بِمَا تَبَيَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ...» (روایت ابوداود و حاکم) (نماز هیچ کس کامل نخواهد شد مگر اینکه تکبیر بگوید و خدا را سپاس و ستایش کند و آنچه از قرآن برایش میسر است، تلاوت نماید.)
دعاهای را که پیامبر صلی الله علیه و سلم قرائت نماز خویش را به آن می اغازید مطابق احادیثی قرار ذیل میباشد:

الف: در حدیثی که در مسلم از عمر بن الخطاب روایت گردیده است آمده است: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَ تَبَرَّكَ اسْمُكَ ، وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ » (ای معبودمن ذاتت) خداوند! تو را پاک و منزّه می‌دانم و به ستایشت مشغولم، نامت مبارک و جلالت والاست و هیچ معبودی جز تو نیست).

نماز ستون دین

ب: در حدیثی که از ابوهریره (رض) نقل شده آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از تکبیره الاحرام و قبل از قرائت فاتحه، اندکی سکوت می‌کرد.

گفتم: ای پیامبر پدر و مادرم بفدایت باد، در این مدت کوتاه که بین تکبیره الاحرام و قرائت فاتحه، سکوت می‌فرمائید چه چیز می‌خوانید؟ فرمود: می‌گویم:

«اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يَنْقِي الثَّوْبَ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرْدِ.»

(خدایا مرا باندازه فاصله بین مشرق و مغرب از گناهانم و اشتباهاتم دور گردان، خدایا مرا از گناهانم پاک گردان همانگونه که جامه سفید از چرک و آلودگی تمیز و پاک گردانده می‌شود، خدایا مرا از گناهانم بشوی همانگونه که جامه، با برف و آب و تگرگ شسته می‌شود) (بخاری و مسلم و صاحبان سنن بجز ترمذی آن را روایت کرده‌اند).

ج: در حدیثی که در مسلم از علی بن ابی طالب روایت گردیده آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم چون به نماز می‌ایستاد، تکبیر می‌گفت، سپس می‌گفت:

« وجهت وجهی للذی فطر السموات والأرض حنیفاً مسلماً وما أنا من المشرکین ، إن صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین ، لا شریک له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمین ، اللهم أنت الملك لا إله إلا أنت ، أنت ربی وأنا عبدک ، ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی جميعاً ، إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت ، واهدنی لأحسن الأخلاق لا یهدی لأحسنها إلا أنت ، واصرف عنی سیئها لا یصرف عنی سیئها إلا أنت ، لیبیک وسعدیک والخیر کله بیدیک ، والشر لیس إلیک ، أنا بک وإلیک ، تبارکت وتعالیت ، استغفرک وأتوب إلیک.» (روی خود را تنها به سوی آنکس متوجه می‌نمایم که آفریننده آسمانها و زمین است، در حالیکه از باطل روی گردان و خود را به وی تسلیم می‌کنم، من از مشرکین برای الله نیستم (به وی شرک نمی‌ورزم)، بی‌گمان نمازم و عبادتم (قربانیم) و زندگیم و مرگم برای الله است که پروردگار عالمیان است، و هیچ شریکی ندارد، و بدین دستور داده شده‌ام، و من از جمله مسلمانانم، خدایا تو خداوندی و بجز تو معبودی نیست، تنها تو پروردگار هستی و من بنده توام، من به خود ستم کرده‌ام و به گناه خویش اعتراف می‌کنم، پس همه گناهانم را بیامرز، زیرا به غیر از تو کسی نمی‌تواند گناهان را بیامرزد، و مرا به زیباترین اخلاق و خویها راهنمایی کن، چه تنها تو هستی که مردم را به زیباترین آنها هدایت می‌کنی، و اخلاق ناپسند را از من دور ساز که تنها تو هستی که می‌توانی چنین کنی، خدایا من همواره به فرمان تو هستم، و همواره پیرو دین تو می‌باشم و تمام نیکی‌ها در دست تو است، و شر و بدی هرگز به تو راه ندارد و هیچ چیز نسبت به تو شر نیست و آن را برای حکمتی آفریده‌ای و من از آن توام و به سوی تو بر می‌گردم، تو مبارک و برتر از همه هستی، از تو آمرزش می‌طلبم و به سوی تو بر می‌گردم و توبه می‌کنم) (احمد و مسلم و ترمذی و ابوداؤد آنرا روایت کرده‌اند).

د: در حدیثی که از مسلم روایت گردیده ، آمده است که: عبدالرحمن بن عوف از بی بی عائشة (رض) سوال کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز در قیام لیل به کدام دعا آغاز می‌گردد ، گفت به دعا ذیل :

«اللهم رب جبرائیل ومیکائیل وإسرافیل فاطر السموات الأرض ، عالم الغیب والشهادة ،

نماز ستون دین

أنت تحکم بین عبادک فیما كانوا فیہ یختلفون ، اهدنی لما اختلف فیہ من الحق بإذنک إنک تهدی من تشاء إلى صراط مستقیم . « خداوند! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! ای آفریننده آسمانها و زمین! ای آگاه به نهان و آشکار! تو میان بندگان در آنچه اختلاف می‌ورزیدند قضاوت می‌کنی، در آنچه مورد اختلاف هست مرا با اذن خود به حق و راستی هدایت کن. همانا هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی. » (مسلم و ابوعوانه.)

ه: در حدیثی که در مسلم از ابن عمر روایت شده است آمده است که ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز میخواندیم یکی از نمازگزاران این دعا در استفتاح نماز خواند : « الله اکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة وأصیلا » پیامبر صلی الله علیه وسلم برای این شخص گفت بسیار خوب ، دروازه های آسمان برویت باز شد « فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم : عجت لها فتحت لها أبواب السماء . »

و: همچنان در حدیث در مسلم از حضرت انس روایت است که شخصی در صف نماز داخل شد این دعا را در استفتاح نماز خواند : « الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیہ » فقال النبی صلی الله علیه وسلم : لقد رأیت اثنی عشر ملکاً یبتدرونها أیهم یرفعها . « پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا» «دوازده فرشته را دیدم که در رساندن آن به (عالم) بالا از هم سبقت می‌گرفتند». مسلم و ابوعوانه.

ز: در حدیث دیگری از عاصم بن حمید روایت شده که گفته است: از حضرت عایشه ام المومنین پرسیدم که: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز شب را با چه چیز افتتاح می‌کرد؟ او گفت: براستی تو چیزی از من پرسیدی که پیش از تو کسی آن را از من نپرسیده است، او هرگاه به نماز می‌ایستاد، بعد از تکبیره الاحرام، ده بار تکبیر (الله اکبر) و ده بار تحمید (الحمد لله) و ده بار تسبیح (سبحان الله) و ده بار تهلیل (لا اله الا الله) و ده بار استغفار (استغفر الله) می‌گفت. و بدنبال آن می‌گفت: " (اللهم اغفر لی واهدنی وارزقنی وعافنی ویتعود من ضیق المقام یوم القیامة) (خدایا مرا بیامرز و هدایت کن و به من روزی ده و مرا تندرست و صحتمند گردان و از تنگی جا در قیامت به خداوند پناه می‌برد). (ابوداود و نسائی و ابن ماجه) آن را روایت کرده‌اند.

ح: در صحیح البخاری و صحیح مسلم عن ابن عباس مرفوعاً این دعا در استفتاح نماز ذکر گردیده است : « اللهم لك الحمد أنت نور السموات والأرض ومن فيهن ولك الحمد أنت قيم السموات والأرض ومن فيهن (ولك الحمد ، أنت الحق ، ووعدك حق ، وقولك حق ، ولقاؤك حق ، والجنة حق ، والنار حق ، والساعة حق ، والنبیون حق ، ومحمد حق ، اللهم لك اسلمت ، وعليك توكلت ، وبك أمنت ، واليك أنبت ، وبك خاصمت ، واليك حاکمت) أنت ربنا واليك المصير ، فاغفر لی ما قدمت وما آخرت ، وما أسررت وما أعلنت (وما أعلم به منی) أنت المقدم وأنت المؤخر (أنت إلهی) لا إله إلا أنت (ولا حول ولا قوة إلا بك) » (بخاری، مسلم، ابوعوانه، ابوداود، ابن نصر و دارمی). «خداوند! ستایش تو راست. تو روشنگر آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، هستی تو نگهدارنده آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست

نماز ستون دین

هستی. ستایش برای توست. تو پادشاه آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست هستی. سپاس برای تو. تو حقی، وعدهات، سخنت و دیدارت حق است، بهشت و جهنم و قیامت حق است. پیامبران حق اند. محمد حق است، خداوندا! تسلیم توام، بر تو توکل دارم، به تو ایمان آوردم، به سوی تو برمی‌گردم و به خاطر تو دشمنی می‌ورزم و پیش تو برای داوری می‌آیم. از گناهان گذشته و آینده‌ام درگذر؛ گناهایی که پنهان یا آشکارا مرتکب شده‌ام و گناهایی را که تو بدانها آگاهتری. تو مقدم و مؤخری، تو پروردگار منی، خدایی جز تو نیست و هیچ حول و قوه‌ای جز تو نیست». پیامبر این دعا و دعاهای زیر را در نماز شب می‌خواند. «.

- از عبدالرحمن بن عوف روایت شده که گفته است: از عایشه سوال کردم پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز شب را با چه چیزی افتتاح می‌کرد؟ گفت: هرگاه به نماز شب می‌ایستاد، نماز خود را بدین دعا افتتاح می‌کرد: « اللهم رب جبریل و میکائیل و اسرافیل، فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة، أنت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون، اهدنی لما اختلف فیہ من الحق بإذنک: إنک تهدی من تشاء إلى صراط مستقیم. » (خداوندا، تو پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل هستی، آفریننده آسمانها و زمین می‌باشی، دانای نهان و آشکاری، تنها تو در بین بندگان در آنچه با هم اختلاف دارند، قضاوت می‌کنی، مرا هدایت کن به حقی که با اجازه تو در آن اختلاف پیش آمده است، تنها تو می‌توانی هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت کنی) (مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه) آن را روایت کرده‌اند.

- از نافع بن جبیر بن مطعم او از پدرش روایت کرده که گفته است: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که در نماز سنت می‌گفت: (الله اکبر) سه بار، (والحمد لله کثیرا) سه بار، و وسبحان الله بكرة و أصیلا سه بار، اللهم إنی أعوذ بک من الشیطان الرجیم، من همزه و نفثه و نفخه گفتم، ای پیامبر خدا، همز و نفث و نفخ شیطان چیست؟ فرمود: «أما همزة فالموتة التي تأخذ بنی آدم، أما نفخه: الكثير، و نفثه: الشعر (خداوندا از شر شیطان مطرود و رانده شده به تو پناه می‌برم، به تو پناه می‌برم از مبارزه و وسوسه و خودپسندی، و دمیدن شیطان که انسان را به نزاع و خودپسندی و شعر می‌کشانند). احمد و ابوداود و ابن ماجه و ابن حبان) با اختصار، آن را روایت کرده‌اند.

- از ابن عباس روایت شده که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه شب برای نماز برمی‌خاست و نماز تهجد (نماز شب) می‌گزارد، می‌گفت: « اللهم لك الحمد أنت قیم السموات و الارض و من فیهن، و لك الحمد أنت نور السموات و الارض و من فیهن، و لك الحمد أنت مالک السموات و الارض و من فیهن، و لك الحمد، أنت الحق و وعدك الحق، و لقاؤك حق، و قولك حق، و الجنة حق، و النار حق، و النبیون حق و محمد حق، و الساعة حق. اللهم لك أسلمت، و بك أمنت، و عليك توكلت و إليك أنبت، و بك خاصمت، و إليك حاکمت فاعفر لی ما قدمت و ما أخرت و ما أسررت و ما أعلنت، أنت المقدم و أنت المؤخر، لا إله إلا أنت، و لا إله غیرك، و لا حول و لا قوة إلا بالله » (خداوندا ستایش ترا سزاوار است، چه تو نگه دارنده آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، می‌باشی، و ستایش ترا شایسته است که نور آسمانها و زمین و آنچه در آسمانها است، از آن تو است، و تو روشنی بخش همه

نماز ستون دین

آنها هستی، و ستایش خاص توست چه تو خداوند آسمانها و زمین و آنچه در آنها است می‌باشی، و ترا ستایش می‌زیبد، چه تو حق و وعدهات نیز حق است، لقای تو حق و سخت حق و جنت حق و دوزخ نیز حق است، پیامبرانت بر حق و رسالت محمد بر حق و رستاخیزت نیز حق است. خداوند تنها به تو تسلیم شده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و به سوی تو آمده‌ام و در راه تو به مخاصمه برخاسته و قضاوت را به تو آورده‌ام. پس پیامرز گناهان پیشین و پسین و پنهان و آشکارم را. تنها تو می‌توانی هر چیزی را به پیش و پس اندازی، هیچ معبود بحق نیست جز تو، و به غیر از تو خدائی نیست، و هیچ کوشش و نیرویی ثمربخش نیست جز به کمک و نیروی الله (بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و مالک آن را روایت کرده‌اند. و در روایت ابوداود از ابن عباس آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز تهجد بعد از الله اکبر (تکبیره الاحرام) آن دعا را می‌خواند.)

یادداشت فقهی:

نمازگزار نباید در دعاء الاستفتاح همه دعاء که در احادیث فوقاً بدان اشاره نمودیم جمع نماید.

حکم شرعی همین است که: نباید در نماز بین دو ثنا جمع بعمل آید، همانطوریکه که قبلاً یاد آور شدیم، بهتر آن خواهد بود، گاهی یکی و گاهی دیگری را بخواند، و حکم شرعی همین است که: جمع هر دو ثنا در نماز وجود ندارد.

یادداشت ضروری در مورد دعای استفتاح در نماز های سنت:

علمای اسلام اتفاق نظر دارند که خواندن دعای استفتاح در تمامی نماز های خواه فرض باشد یا نماز های سنت و یا هم نماز های نوافل باشد و بصورت کل همه ای نماز های که: دارای رکوع و سجود باشند، صحیح است، اما صرف در نماز جنازه که دارای رکوع و سجده نیست اختلاف نظر دارند:

اول: جمهور فقها (امام صاحب مالک، امام صاحب شافعی، و امام صاحب حنبل) بدین عقیده اند که: خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه سنت نیست، و استدلال مینمایند:

1- از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد نشده که در نماز جنازه این دعا استفتاح را خواند باشند.

2- شریعت نماز جنازه را تخفیف داده، بنابراین ترک دعای استفتاح با این امر مناسبت دارد.

دوم: پیروان مذهب امام صاحب ابوحنفیه میفرمایند که: خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه هم سنت است، و استدلال می‌آورند که: نماز جنازه نمازی مستقلی است، بنابراین دارای دعای استفتاح است، همانطور که دیگر نمازها با استفتاح شروع می‌شوند باید نماز جنازه نیز باید با دعای استفتاح آغاز گردد.

البته بعضی از علمای فقه حنفی از جمله امام طحاوی گفتند که نماز جنازه استفتاح ندارد. (تفصیل موضوع را میتوان: « بدائع الصنائع » (314/1). ملاحظه فرماید.) (خواننده محترم! امام طحاوی، مؤلف کتاب عقیده طحاوی یکی از علمای بزرگوار اهل سنت و جماعت هستند، و ایشان بیشتر با کتاب ارزشمند و مشهور "عقیده طحاوی"

نماز ستون دین

شهرت دارند، که این کتاب یکی از بهترین کتابهای عقیدتی اهل سنت است که توسط علمای زیادی از قدیم و جدید شرح داده شده است و بهترین شرح آنهم مربوط است به شرح ابی العز حنفی رحمه الله.

امام طحاوی بنا به روایت شاگردش، ابن یونس در سال 239 هجری قمری (تقریباً پانصد سال قبل از ابن تیمیه) متولد شد. اکثر کسانی که شرح حالش را نوشته‌اند، چنین آورده‌اند، که درست همین است. همه آنان جز ابن ندیم اتفاق نظر دارند که وفاتش در سال 321 هجری قمری بوده، اما به نظر ابن ندیم، تاریخ وفاتش، سال 322 هجری قمری می‌باشد.)

شیخ ابن باز : در مجموع فتاوی خویش مینویسد: در خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه ممانعتی وجود ندارد، هکذا امام میتواند در نماز جنازه دعا افتتاح را بخواند در هر دو صورت اختیار خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه با امام است، ولی خواندنش افضل و بهتر است، با استناد به فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «أسرعوا بالجنازة» (میت را هر چه زودتر کفن و دفن نمایند) بخاری و مسلم. « تفصیل موضوع را میتوان در مجموع فتاوی ابن باز » (141/13). مطالعه فرماید .

خلاصه بحث دعای استفتاح در نماز :

طوریکه در فوق متذکر شدیم که : دعای الاستفتاح عبارت از دعای است که به آن نماز آغاز میگردد .

بطور کلی خواندن دعای استفتاح در تمامی نمازهای فرض پنجگانه و نمازهای سنت مانند رواتب و نماز تراویح و نماز شب و کسوف و استسقاء و نماز دو عید و بقیه نمازها صحیح و مستحب است، اما در مورد نماز جنازه خوانده نشود بهتر است، زیرا نماز جنازه بر تخفیف است و لذا جز سوره فاتحه سوره دیگری خوانده نمی شود و هکذا دارایی رکوع و سجده نمی باشد .

همچنان مطابق حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم که در مورد نماز جنازه فرموده اند: «أسرعوا بالجنازة» (میت را هر چه زودتر کفن و دفن نمایند) (بخاری و مسلم) باید در خواندن نماز جنازه باید سرعت بخرچ داد .

تعود در نماز :

« استعاده » استعاده مصدر باب استفعال از « ع - و - ذ » « عوذ » است. « عوذ » در معنای اسمی به معنای ملجأ و پناهگاه و در معنای مصدری به معنای پناه بردن و ملتجی شدن و دست به دامن گشتن است. (مجمع البحرین، جلد 3، صفحه 83) استعاده یعنی طلب پناه و ملجأ نمودن است.

انسان موجودی ضعیف است که از هر طرف توسط خطرها، مهلکه احاطه شده است و هر لحظه خطر تهدیدیش میکند، و خودش قدرت و توان دفع این خطرها را ندارد و نمی تواند با تکیه بر توان و قدرت خود به آرامش و اطمینان و خیال راحت رسید . استعاده یعنی طلب پناه کردن از خداوند شنوا، بینا، قادر، دفاع کننده از مؤمنان و مهربان به آنان.

نماز ستون دین

استعاذه یعنی خود را در پناه و حمایت پروردگار با عظمت و قرآن عظیم الشان قرار دادن است .

قرآن، دشمن انسان را به روشنی به وی معرفی کرده، ضمن تبیین خطرات پنهان و آشکار وی برای انسان به او می‌آموزد که جهت مصون ماندن از این خطرات، باید به خداوند پناه برد. البته اصل پناه بردن به قدرتی برتر هنگام مواجهه با خطر، امری فطری و غریزی بوده و در سرشت انسانها ریشه دارد.

از دیدگاه قرآن، تنها خداوند است که باید به او پناه برد: « وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا » (سوره کهف- 18،27) « ..لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ». (کهف/58،18) در برخی از آیاتی که درباره پناه بردن به خداست اسم جامع «الله» مطرح شده « مَعَاذَ اللَّهِ » (یوسف/79،12) « فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ » (نحل/98،16) « أَعُوذُ بِاللَّهِ » «بقره/67،2) در برخی دیگر صفت رحمانیت خدا ذکر شده است « إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ » (سوره مریم/18،19) و در برخی صفت « ملك النَّاسِ » (سوره ناس/2،114) و در جایی صفت الوهیت « إِلَهِ النَّاسِ » (ناس/3،114) و گاه صفت « رَبِّ النَّاسِ » (ناس/1،114) آمده است .

استعاذه دارایی 4 رکن میباشد :

- 1- کسی که پناه می‌برد (مستعید، پناهنده).
 - 2- کسی یا چیزی که به آن پناه برده می‌شود (مستعاذ به، پناهگاه).
 - 3- چیزی که از آن پناه برده می‌شود (مستعاذ منه).
 - 4- هدف و مقصدی که برای به دست آوردن آن پناه برده می‌شود (مستعاذله).
- استعاذه در اصطلاح قاریان به زبان آوردن عبارتهایی مانند « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » است. در آیه‌ای، به استعاذه هنگام تلاوت قرآن امر شده است « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ » (سوره نحل/98،16) درباره وجوب یا استحباب استعاذه و وقت آن که پیش از تلاوت است یا بعد از تلاوت است بین مفسرین اختلاف میباشد .

استعاذه (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) گفتن:

مستحب است که نمازگزار بعد از استفتاح و پیش از قرائت فاتحه، استعاذه را بگوید، زیرا خداوند فرموده: « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » (سوره نحل/98). (هرگاه خواستی قرآن بخوانی از شر شیطان رانده شده از درگاه خداوند، به خدا پناه ببر).

و در حدیث نافع بن جبیر که گذشت، آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌گفت: « اللهم إني أعوذ بك من الشيطان الرجيم » ... تا آخر حدیث. ابن المنذر گفته است که: از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده که قبل از قرائت (فاتحه) می‌فرمود: « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ »

آهسته گفتن استعاذه:

سنت است که استعاذه را آهسته و سری باید گفت. در معنی آمده است که استعاذه بصورت سری گفته می‌شود نه بصورت آشکار، و در آن، هیچ اختلافی در بین مفسرین

نماز ستون دین

وجود ندارد. امام شافعی در نمازهای جهری، آهسته و آشکارا خواندن آن را یکسان می‌داند. و بروایت ضعیفی از ابوهریره آمده است که می‌توان « استعاذه » را به آشکارا هم گفت.

خواندن استعاذه صرف در رکعت اول سنت است :

خدمت خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که خواندن استعاذه صرف در رکعت اول نماز، عملی است شرعی، نه در سایر رکعت‌ها، زیرا در حدیثی از حضرت ابوهریره (رض) روایت است که می‌فرماید: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه برای رکعت دوم برمی‌خاست قرائت را به « الحمد لله رب العالمین » افتتاح می‌کرد و توقف نمی‌کرد. » (راوی حدیث مسلم)

ابن قیم الجوزی واستعاذه :

عالم شهیر جهان اسلام ابن قیم الجوزی (691 – 751 هجری) (1292/ 1349) میلادی می‌فرماید: فقهاء اختلاف دارند در اینکه در رکعت دوم گفتن استعاذه سنت است یا خیر و حال آنکه در دعای افتتاح اتفاق دارند که تنها در رکعت اول سنت است.

امام احمد واستعاذه :

امام احمد در مورد استعاذه در نماز دارایی دو روایت می‌باشد: برخی از یاران او گفته‌اند: تمام نماز رویهم یک قرائت محسوب است، پس یک استعاذه کافی است. ولی دیگری از علماء، قرائت هر رکعت را یک قرائت مستقل به حساب آورده‌اند. بنابر این برای قرائت فاتحه در هر رکعت یک استعاذه سنت است. ولی در اینکه دعای افتتاح برای مجموع نماز یکبار است اختلاف ندارند. از مفهوم حدیث صحیح چنان پیداست که یک بار استعاذه در نماز کافی باشد. و بعد از ذکر حدیث ابوهریره گفته است: چون بین قرائت‌ها فاصله‌ای واقع نشده است یک بار دعای افتتاح کافی است و تحمید و تسبیح و تهلیل و درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و امثال آن اذکاری هستند که در حکم قرائت می‌باشند و حکم آن را دارند. (پس یکبار استعاذه نیز کافی است).

امام شوکانی واستعاذه :

امام شوکانی در مورد استعاذه می‌فرماید: « احتیاط آنست که تنها بدانچه در سنت آمده است بسنده نمود، و آن فقط یکبار استعاذه گفتن در نماز است.

تعود در نماز نزد شیخ البانی:

در « صفة الصلاة » کتاب شیخ البانی آمده است: بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم (از خواندن یکی از این دعاها) به خداوند پناه می‌برد، می‌گفت: « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ ». « از شر و وسوسه، تکبر و شعر (نکو هیده‌ی) شیطان رجیم به خدا پناه می‌برم. »
و گاهی این را اضافه می‌کرد و می‌فرمود: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ...
أ - أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (للأية في النحل).
ب- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ نَفْخِهِ وَنَفْثِهِ وَهَمْزِهِ (صححه الألبانی، إرواء العلیل).

نماز ستون دین

ج - أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه (عند أحمد وأبو داود والترمذی وحسنه والألبانی).

خواندن بسم الله الرحمن الرحيم:

نماز گزار بعد از اینکه « اعوذ با الله » را خواند « بسم الله الرحمن الرحيم » را میخواند. با ختم بسم الله الرحمن الرحيم ، نماز گزار بلا فاصله به خواندن سوره فاتحه آغاز میکند .

طوریکه در حدیث که روای آن حضرت انس رضی الله آمده است : « صلیت خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم وأبو بکر وعمر و عثمان فلم یجهروا ببسم الله الرحمن الرحيم ». (مسلم ، وهمچنان به همین الفاظ در نسائی وابن خزیمه وأحمد و حدیث شیخ الألبانی حدیث صحیح معرفی داشته است).

یادداشت فقهی:

نباید فراموش کرد که : تسمیه در نماز (خواه نماز جهری باشد و یا نماز سری) با صدای آهسته خوانده میشود .

سوره فاتحه:

نماز گزار بعد از خواندن تسمیه سوره فاتحه را میخواند : فراموش نباید کرد که : خواندن سوره فاتحه در نماز رکن از ارکان نماز است وبدون خوندن آن سوره فاتحه اصلاً نماز صحیح نمی شود .

سوره فاتحه:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۳) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۴) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۵) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۶))

(همه ثنا و صفت به الله تعالی است که رب العالمین است، که بخشاینده و رحیم(مهربان است در دنیا بالای مسلمانان و کفار و رحیم است در آخرت به مسلمانان نه به کفار) ، مالک روز جزا(قیامت) است، خاص عبادتت را میکنیم و خاص از خودت کومک می خواهیم ، نشان بده برای ما راه راست(روشن) راه انتهائیکه خودت نشان(بخشش) نموده اید نه راه کسانیکه غضبت برایش شده و نه راه گمراهان. (آمین) الهی قبول نما.) .

آمین گفتن (بعد از خواندن فاتحه):

برای هر نمازگزاری امام یا ماموم یا منفرد باشد، سنت است که بعد از قرائت فاتحه، آمین بگوید. در نمازهای جهری (آشکارا) آن را با صدای بلند و در نمازهای سری آن را با صدای آهسته باید گفت.

از نعیم مجمر روایت شده است که گفته است: پشت سر ابوهریره نماز گزاردم، که گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» سپس سوره فاتحه را تا « و لا الضالین » خواند. سپس گفت: آمین، و مردم نیز گفتند آمین، سپس ابوهریره بعد از سلام دادن نماز گفت: سوگند بدان کسی که جانم در دست اوست نمازم از نماز همه به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم شبیهتر است. بخاری آن را بدون سند ذکر کرده، و نسائی و ابن خزیمه و ابن حبان و ابن

نماز ستون دین

السراج آن را روایت کرده‌اند.

در بخاری شریف آمده که ابن شهاب گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌گفت: « آمین عطاء گفته است: آمین دعا است. ابن الزبیر و کسانی که در پشت سر وی نماز می‌گزارند، آمین گفتند تا اینکه طنین آن در مسجد بلند شد. و نافع گفته است: « ابن عمر آن را ترك نمی‌کرد، و مردم را به گفتن آن تشویق می‌نمود و از وی در این باره روایتی شنیده‌ام».

و از ابوهریره نقل است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه که « غیر المغضوب علیهم ولا الضالین » می‌خواند، می‌گفت: « آمین » و آنرا بگونه‌ای می‌گفت که صف اول از پشت سر او آن را می‌شنیدند».

ابوداود و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند، و ابن ماجه گفته است: حتی صف اول آن را می‌شنید و صدای آمین گفتن پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد می‌پیچید. حاکم نیز آن را با شروط شیخین روایت کرده گفته: صحیح است. و دارقطنی آن را با اسناد حسن روایت کرده است. گفته است حسن و صحیح است. و از وائل بن حجر روایت شده که گفته است:

از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که چون « غیر المغضوب علیهم ولا الضالین » را خواند، آمین را با صدای بلند گفت. احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را حسن دانسته و گفته است: بیش از یک نفر از دانشمندان اصحاب و تابعین و افراد بعدی بدان رای داده‌اند که آمین را آنحضرت با صدای بلند و آشکارا می‌گفت. حافظ گفته است: سند این حدیث صحیح است. و عطاء گفته است: دوصد نفر از اصحاب را در این مسجد دریافته‌ام، که هرگاه امام می‌گفت: « و لا الضالین » طنین بلند « آمین » گفتن ایشان را می‌شنیدم.

از حضرت عایشه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

« ما حسدتکم الیهود علی شیء، ما حسدتکم علی السلام والتأمین خلف الامام » (امروز یهودیان در هیچ چیزی باندازه گفتن سلام و آمین بعد از امام، به شما حسد نمی‌ورزند). احمد و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند.

آمین گفتن یکجاء با امام:

مستحب است که ماموم در آمین گفتن با امام هماهنگ باشد، از او جلو و عقب نیفتد. از ابوهریره روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: زمانیکه امام گفت: « غیر المغضوب علیهم ولا الضالین » پس شما بگوئید: آمین، چه بی‌گمان هر کس آمین گفتنش با فرشتگان هماهنگ باشد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود». بخاری آن را روایت کرده است.

باز هم از او روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هر وقت امام گفت: « غیر المغضوب علیهم ولا الضالین » بگوئید: « آمین »، زیرا فرشتگان و امام می‌گویند: آمین، پس کسی که آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق و هماهنگ باشد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود». (بخاری آن را روایت کرده است.) و از او روایت شده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « إذا أمن الامام فأمنوا

نماز ستون دین

فإن من وافق تأمینه تأمین الملائكة غفر له ما تقدم من ذنبه « (هرگاه امام آمین گفت، شما نیز همراه با وی آمین بگوئید، چه هر کس آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق و هماهنگ باشد، گناهان پیشین وی آمرزیده می‌شود) (گروه محدثین آن را روایت کرده اند.)

یادداشت:

قابل توجه است که : «آمین» با الف کوتاه یا کشیده و میم مخفف جزء فاتحه نیست، بلکه دعائی است بمعنی « خدایا از ما بپذیر» .

قرائت بعد از فاتحه:

سنت است برای نمازگزار که بعد از قرائت فاتحه در دو رکعت صبح و جمعه و دو رکعت اول ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در همه نمازهای سنت، يك سوره از قرآن را یا تعدادی از آیات قرآن را بخواند.

از ابو قتاده روایت شده است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در دو رکعت اول نماز ظهر سوره فاتحه و دو سوره دیگر از قرآن را می‌خواند، و در دو رکعت بعدی فقط سوره فاتحه می‌خواند و گاهی آیه را چنان می‌خواند که ما می‌شنیدیم، و در رکعت اول بیشتر از رکعت دوم طول می‌داد و همچنین در نماز عصر و نماز صبح». (بخاری و مسلم و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.)

و ابوداود افزوده که: «گفت: ما گمان کردیم مقصود پیامبر صلی الله علیه و سلم از خواندن سوره بعد از فاتحه آنست که مردم به رکعت اول جماعت برسند» .

جابر ابن سمره گفته است که: اهل کوفه از دست سعد به عمر بن خطاب شکایت کردند (که خوب نماز نمی‌خواند)، که او را معزول داشت. و عمار را بر آنان گماشت. باز هم از وی شکایت کردند و گفتند: نمی‌داند بخوبی نماز بخواند، عمر پیش وی فرستاد و گفت: ای ابواسحاق اینها گمان می‌کنند که تو نماز را خوب و زیبا نمی‌خوانی، ابواسحاق (عمار) گفت: به الله سوگند همانطوریکه که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌خواند، من بر ایشان نماز می‌گزارم و چیزی از آن نمی‌گم:

در نماز عشاء در دو رکعت اولی (بعد از فاتحه) قرائت سوره قرآن را طولانی می‌کنم و دو رکعت بعدی را سبک و سریع می‌خوانم، گفت: ای ابواسحاق از شما همین را انتظار داشتم و گمانم نیز چنین بود. مردی یا مردانی را همراه وی به کوفه فرستاد، که درباره وی از مردم کوفه و همه مسجدهای آنجا سوال کنند و همه درباره او خوب گفتند و او را ستودند، تا اینکه در مسجد قوم بنی‌عبس مردی بنام اسامه بن قتاده که عدوت به ابوسعده بود، گفت: حالا که ما را بخدا سوگند می‌دهی باید گفت: سعد، سریه گسیل نمی‌داشت و تقسیم بالسویه نمی‌نمود، و در داوری عدالت را مراعات نمی‌کرد. سعد گفت: اما من به خدای سوگند به سه چیز بر تو دعا خواهم کرد: (سریه: دسته‌ای از سپاهیان بین پنج نفر تا سیصد نفر.)

خداوندا اگر این بنده تو دروغ می‌گوید و از روی ریائی و شهرت طلبی برخاسته است عمرش را طولانی گردان، و فقر و بینوائیش را نیز طولانی گردان، و او را در معرض

نماز ستون دین

فتنه‌ها و آشوبها قرار ده. بعدها این مرد می‌گفت: من پیرمرد فتنه زده هستم و دعای سعد دربارہ من قبول شده است.

عبدالملك گفته است: من بعداً او را دیدم که از بس پیر شده بود ابروانش بر چشمانش فرو افتاده بود و او در راه به کنیزکان برمی‌خورد و بدانان چشمک می‌زد (بخاری آن را روایت کرده است).

و ابوهریره در هر نمازی که می‌خواند، می‌گفت: آنچه که پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما می‌شنواید، ما نیز به شما بشنوایم، و آنچه از ما پوشیده است، ما هم از شما پوشیده می‌داریم، اگر در نمازت اضافه بر فاتحه (ام الكتاب - ام القرآن) چیزی از آیات قرآن نخواندی نمازت درست و کافی است و اگر اضافه بر آن سوره یا آیاتی نیز خواندی کار نیکو انجام دادی. بخاری آن را روایت کرده است.

رهنمود پیامبر اسلام در مورد قرائت بعد از فاتحه:

رهنمود پیامبر صلی الله علیه و سلم دربارہ قرائت در نماز بعد از فاتحه همین است: قرائت (سوره یا آیاتی از قرآن) بعد از فاتحه به هر گونه خوانده شود جایز است.

حسین گفته است: «همراه با سیصد نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم در خراسان می‌جنگیدیم، یکی از آنها در نماز برایمان امام می‌شد و (بعد از فاتحه) آیاتی از يك سوره قرآن می‌خواند و آنگاه به رکوع می‌رفت.»

از ابن عباس روایت شده است که: «او در هر رکعت فاتحه و آیه‌ای از بقره می‌خواند.» دارقطنی آن را با اسناد قوی روایت کرده است.

بخاری در کتاب خود، فصلی را تحت این عنوان آورده است: «موضوع جمع بین دو سوره قرآن در يك رکعت و خواندن خواتیم سوره‌ها و سوره‌ای قبل از سوره دیگر.» و او از عبدالله بن السائب نقل می‌کند که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز صبح سوره مومنون را خواند تا اینکه به داستان موسی و هارون رسید یا به داستان عیسی رسید که سرفه‌ای برایش عارض شد و به رکوع رفت.»

وحضرت عمر در رکعت اول یکصد و بیست آیه از سوره بقره و در رکعت دوم سوره‌ای از «مثنی» خواند.

و احنف در رکعت اول سوره کهف و در رکعت دوم یونس یا یوسف را خواند. و گفته است که با عمر در نماز صبح هر دو را خوانده است. و ابن مسعود در اولی چهل آیه از سوره انفال و در دومی يك سوره مفضل را خوانده است. و قتاده گفته است: اگر کسی سوره‌ای را در دو رکعت بخواند یا يك سوره را در هر دو رکعت تکرار کند، همه‌اش کتاب خداست (اشکال ندارد).

عبدالله بن ثابت از انس روایت کرده است که: «مردی از انصار در مسجد قباء برای مردم امامت می‌کرد، هرگاه سوره‌ای را آغاز می‌کرد آن را می‌خواند و آنوقت سوره «قل هو الله أحد»، را تا آخر می‌خواند، سپس همراه آن، سوره دیگری نیز می‌خواند. در همه رکعات چنین می‌کرد. یارانش با وی سخن گفتند: شما بدین سوره افتتاح می‌کنی، سپس می‌پنداری که این کافی نیست، و سوره دیگری نیز می‌خوانی، پس یا آن را بخوان، یا آن را ترک کن، و سوره دیگر بخوان. گفت: چنین نخواهم کرد و آن سوره (قل هو الله

نماز ستون دین

اخذ) را ترك نمی‌کنم، اگر دوست دارید که من امامت شما را داشته باشم چه بهتر، و اگر دوست ندارید، من امامت شما را ترك می‌کنم. چون او را از همه فاضلتر می‌دانستند، دوست نداشتند که دیگری امام جماعتشان باشد.

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم بدانجا رفت، به وی خبر دادند، فرمود: ای فلانی چه چیز ترا وا داشته که خواهش یارانیت را نپذیری؟ و چه چیز ترا بر آن داشته که در هر رکعت این سوره را بخوانی؟ گفت: من آن سوره را دوست دارم. فرمود: « حَبْكُ إِيَّاهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ » (مهر تو نسبت بدان، ترا به بهشت خواهد برد).

از یکی از مردان قبیله جهینه روایت شده است که او: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که در نماز صبح « إِذَا زَلَّزِلَتِ الْأَرْضُ » را در هر دو رکعت می‌خواند. و گفته نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و سلم فراموش کرده بود یا اینکه بعد در هر دو رکعت آن را خواند؟. ابوداود آن را روایت کرده و در اسناد این حدیث هیچگونه عیبی دیده نمیشود.

حکم قرائت بعد از فاتحه در سنت های فعلی و قولی پیامبر اسلام

در سنت فعلی و قولی پیامبر صلی علیه و سلم آمده است که نماز گزار بعد از سوره فاتحه و تلاوت از آیات قرآنی را تا هر حد ممکن که میتواند قرات قرآن را بعمل آرد، پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از سوره فاتحه در نماز های پنج گانه قرائت تلاوت قرآن مطابق استناد احادیث بشکل ذیل بعمل آورده است، ما آنچه که ابن القیم درباره قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از فاتحه، خلاصه کرده است ذکر می‌کنیم. او گفته است: «هرگاه از قرائت فاتحه فارغ می‌شد، قرائت سوره دیگری را شروع می‌کرد، گاهی آن را طولانی می‌کرد و گاهی بعلت پیش آمد سفر یا غیر آن، آن را کوتاه می‌کرد، و غالباً حد متوسط را مراعات می‌فرمود.»

قرائت در نماز صبح:

در نماز صبح در حدود شصت الی یکصد آیه می‌خواند. در نماز صبح سوره « ق » خوانده و سوره « روم » خوانده و « إِذَا الشَّمْسُ كَوَّرَتْ » خوانده و « إِذَا زَلَّزِلَتِ الْأَرْضُ » را در هر دو رکعت خوانده، و در سفر «معوذتین» خوانده سوره «مومنون» را تا داستان موسی و هارون خواند که بعداً سرفه‌اش گرفت و به رکوع رفت.

و در روز جمعه « الْم تَنْزِيلُ = السَّجْدَةُ » و سوره « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ » هر دو را کامل می‌خوانده است.

چیزی را که امروز مردم انجام می‌دهند که: « پاره‌ای از یک سوره و پاره‌ای از یک سوره دیگر را می‌خوانند »، هرگز او انجام نمی‌داد.

اما آنچه که گروه کثیری از نادانان می‌پندارند که: نماز صبح روز جمعه فضلش در آنست که سوره « سجده » در آن خوانده شود.

این پندار جهلی است بزرگ، لذا بعضی از پیشوایان دوست ندارند که در نماز صبح سوره « سجده » را بخوانند. و پیامبر صلی الله علیه و سلم بدینجهت این دو سوره را

نماز ستون دین

می‌خواند که در آنها از مبدا و معاد و آفرینش آدم و جنت و دوزخ و غیر آن که در روز جمعه روی داده و یا روی خواهد داد، سخن رفته است.

او در نماز صبح آن روز از این جهت این دو سوره را می‌خواند که حوادث گذشته و آینده واقع در روز جمعه را بیاد امت بیندازند. بهمانگونه که در مجالس بزرگ و مراسم و محافل مانند عیدها و نماز جمعه سوره « ق » و « اقتربت » و « سبح اسم ربك الاعلی » و « الغاشیه » را می‌خواند.

قرائت در نماز ظهر:

در مورد قرائت پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز ظهر، محدثین مینویسند که: گاهی آنحضرت صلی الله علیه وسلم قرائت را طولانی می‌کرد، تا جائیکه ابوسعید گفته است: «نماز ظهر برپا می‌گردید، شخص می‌توانست به بقیع برود و قضای حاجت را بجای آورد سپس به خانه‌اش برگردد و وضوء بگیرد و رکعت اول نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم را دریابد، زیرا قرائت را بسیار طولانی می‌کرد». این حدیث را مسلم آن را روایت کرده است. در روایات اسلامی آمده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز ظهر گاهی باندازه: «الم تنزیل»، و گاهی «سبح اسم ربك الاعلی» و «واللیل إذا یغشی» و گاهی «والسماء ذات البروج» و «والسماء والطارق» را می‌خواند.

قرائت در نماز عصر:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز عصر باندازه نصف نماز ظهر قرائت را طول می‌داد، و اگر در نماز ظهر قرائت را کوتاه می‌کرد، در نماز عصر نیز باندازه آن آیات قرآن می‌خواند.

قرائت در نماز مغرب:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز مغرب برخلاف عمل روز رفتار می‌نمود، احیاناً «الاعراف» را در دو رکعت اول می‌خواند، و گاهی «الطور» و گاهی «المرسلات» را می‌خواند.

ابو عمر و بن عبدالبر از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز مغرب «المص» - (الاعراف) را خوانده و «صافات» را خوانده و «حم» (الدخان) را خوانده و «سبح اسم ربك الاعلی» را خوانده و «التین» و «الزیتون» را خوانده و «المعودتین» را خوانده و «المرسلات» را خوانده و سوره‌های کوتاه نسبتاً مفصل می‌خواند. و گفته است اینها همه آثار صحیحی و مشهوری می‌باشند» پایان سخن ابن عبدالبر.

اما مداومت بر قرائت سوره‌های کوتاه نسبتاً مفصل بطور همیشه عمل مروان بن الحکم است. و زید بن ثابت این عمل وی را انکار کرد و به وی گفت: تو چرا در نماز مغرب چنین می‌کنی؟ در حالیکه من پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده ام که بلندترین دو سوره بلند را می‌خواند.

مروان گفت: آن کدام است؟ گفت: «اعراف» این حدیث «صحیح» است. اهل سنن آن را روایت کرده‌اند. نسائی از عایشه روایت کرده که گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم

نماز ستون دین

و سلم در نماز مغرب سوره اعراف را در هر دو رکعت اول می‌خواند. پیوسته در آن، آیه و سوره‌های کوتاه مفصل خواندن خلاف سنت است و این عمل مروان بن الحکم می‌باشد.

قرائت در نماز عشاء:

اما در نماز عشاء پیامبر صلی الله علیه و سلم « و التین والزیتون » خوانده است. و به معاذ فرمود که در آن: « و الشمس و ضحاها » ، و « سبح اسم ربك الاعلی » ، « و اللیل اذا یغشی » و امثال آن را بخواند.

شبی معاذ همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عشاء را خواند، سپس به میان بنی عمرو بن عوف رفت و نماز عشاء را بعد از اینکه مدتی از شب گذشته بود برایشان اعاده کرد و در آن سوره بقره را خواند، پیامبر صلی الله علیه و سلم این عمل وی را نپسندید و به او گفت: « سبح اسم ربك الاعلی » (مگر تو آشوبگری که مردم را مبتلا می‌کنی؟) « ناقدان بدون توجه بما قبل و بعد این کلمه، بدان در آویخته‌اند و توجه نکرده‌اند که در چه موقعی گفته شده است.

قرائت در نماز جمعه:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز جمعه سوره « جمعه » و « منافقین » یا « الغاشیه » را بصورت کامل و سوره « سبح » و « الغاشیه » را می‌خواند. و اما اقتصار بر قرائت او آخر این دو سوره از « یا ایها الذین آمنوا » تا آخر آنها هرگز پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را انجام نداده و مخالف رهنمود اوست که پیوسته انجام می‌داد.

قرائت در نماز عیدین عید فطر، عید قربان:

پیامبر صلی الله علیه و سلم اکثراً در نماز های عید سوره « ق » و « اقتربت » هر دو را بصورت کامل و گاهی سوره « سبح » و « الغاشیه » را می‌خواند. و این سنت و رهنمود همیشگی پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز عیدین بود تا اینکه به لقاء الله پیوست، و چیزی آن را نسخ نکرده است. لذا خلفای راشدین از او پیروی کرده‌اند.

ابوبکر رضی الله عنه در نماز صبح سوره بقره را می‌خواند و تا نزدیک طلوع آفتاب طول می‌کشید گفتند: ای خلیفه رسول الله، نزدیک است که آفتاب طلوع کند، او گفت: اگر طلوع کند ما را غافل نمی‌نماید.

و عمر بن خطاب رضی الله عنه در نماز صبح سوره « یوسف » و « نحل » و « هود » و « بنی اسرائیل » و امثال آنها را می‌خواند.

اگر خواندن سوره‌های بلند در نماز نسخ شده بود بر خلفای راشدین او پنهان نمی‌ماند و ناقدان بر آن مطلع می‌گشتند.

و اما حدیثی که مسلم در کتاب صحیح خود آن را از جابر بن سمره روایت کرده که گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز صبح « ق و القرآن المجید » را می‌تلاوت می‌کرد و بعد از نماز صبح نمازهای دیگر را کوتاه و سبک می‌خواند (یعنی در نماز صبح قرائتش بلندتر بود و در دیگر نمازها قرائتش کوتاه‌تر بود) .»

نماز ستون دین

سخن ام الفضل نیز بر این مطلب دلالت دارد که او از ابن عباس شنیده که: «و المرسلات عرفا» را می‌خواند، گفت: «ای فرزندم با خواندن این سوره بیادم آوردی که این سوره را آخرین بار از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که آن را در نماز مغرب می‌خواند، تا اینکه در پایان کار گفت: و اما قول پیامبر صلی الله علیه و سلم که گفت: «(أیکم أم بالناس فلیخفف) (هر کس از شما به امامت مردم ایستاد، آن را بر مردم سبک گیرد)». و قول انس: «پیامبر صلی الله علیه و سلم در عین اینکه نماز را کامل می‌خواند از همه مردم آن را سبکتر می‌گرفت»، تخفیف نماز و بر مردم سبک گرفتن آن، یک امر نسبی است و به رفتار همیشگی پیامبر صلی الله علیه و سلم بستگی داشت نه به آرزوی مامومین، زیرا او هرگز مردم را به چیزی دستور نمی‌داد که خود خلاف آن رفتار نماید، او به تحقیق می‌دانست که در پشت سر او مردمان پیر و سست و نیازمند و مریض نماز می‌خوانند.

پس آنچه که انجام داده است و بی‌گمان امکان دارد که نمازش چند برابر طولانی بوده باشد و به نسبت نمازهای بلندتر و طولانی‌تر خفیف و کوتاه بوده باشد. و آنچه که پیوسته انجام داده است، آن حاکم است و آن مورد نزاع ما است، و دلیل این مطلب آنست که نسائی و دیگران از ابن عمر روایت کرده‌اند که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما دستور می‌داد که نماز را کوتاه بخوانیم و برای ما امامت می‌کرد و «الصفات» می‌خواند، پس خواندن «صفات» از جمله تخفیفی بوده که بدان دستور می‌داد.

خواندن سوره مشخص و معینی:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز یک سوره معین را تعیین نمی‌کرد که همواره آن را بخواند مگر در نماز جمعه و عیدین. ابوداود در حدیثی عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ذکر کرده که: او گفته است: «هیچ سوره نسبتاً مفصل و بلندی نبوده است مگر اینکه در نماز جماعت نمازهای فرض آنها را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که آنها را خوانده است. رهنمود او چنان بود که سوره را بطور کامل می‌خواند و چه بسا آن را در دو رکعت می‌خواند و چه بسا اول سوره را می‌خواند.

و اما قرائت اواخر و اواسط سوره‌ها از او نقل نشده است. اما قرائت دو سوره در یک رکعت را در نمازهای سنت انجام می‌داده است ولی در نماز فرض از او نقل نشده که چنین کرده باشد.

و اما حدیث ابن مسعود: «من سوره‌های هم‌نظیر را که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را با هم در یک رکعت می‌خواند می‌شناسم: «الرحمن» و «النجم» در یک رکعت، و «اقتربت» و «الحاقه» در یک رکعت و «الطور» و «الذاریات» در یک رکعت، و «اذا وقعت» و «نون» در یک رکعت... تا آخر حدیث.». این حدیث وی حکایت از یک عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم دارد که محل آن را تعیین نکرده است، که آیا در نماز فرض یا در نماز سنت بوده است؟ و احتمال هر دو را دارد. و اما قرائت یک سوره در دو رکعت کمتر از او روایت شده است. و ابوداود گفته است که: مردی از جهینه گفت که: «از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده

نماز ستون دین

است که در نماز صبح در هر دو رکعت « اذا زلزلت » می‌خواند، و گفته است: نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و سلم فراموش کرده بود یا بعد چنین کرد؟

طولانی کردن رکعت اول در نماز صبح:

رسول الله صلی الله علیه و سلم عادت داشت که رکعت اول نماز صبح و هر نماز دیگری را بیش از رکعت دوم طولانی می‌کرد. گاهی آنقدر آن را طول می‌داد تا اینکه صدای پای کسی شنیده نمی‌شد (یعنی رکعت اول را آنقدر طولانی می‌کرد تا اینکه همه به نماز می‌رسیدند و کسی از نماز باز نماند)

و نماز صبح را بیش از دیگر نمازها طول می‌داد. چه در قرآن آمده است که در نماز صبح خدا و فرشتگان و یا فرشتگان مامور در شب و فرشتگان مامور در روز حاضر می‌شوند و این دو قول مبنی بر این هستند که آیا نزول رحمت الهی تا پایان نماز صبح ادامه دارد یا تا طلوع فجر؟ که هر دو قول مستمسکی دارند.

بعلاوه چون تعداد رکعات آن کمتر است طول دادن آن این کاهش رکعات را جبران می‌کند و همچنین نمازگزاران چون تازه از خواب برخاسته‌اند، سر حال هستند و هنوز بدنبال وسایل زندگی و امور دنیوی نرفته‌اند و گوش و زبان و قلبشان با هم هماهنگ است و به چیزی مشغول نشده‌اند و نمازگزار از هر وقت دیگر بهتر قرآن را می‌فهمد و درک می‌کند و صفای حاصل از آن نماز، اساس و اول‌کار روزانه است، پس بدان اهتمام بیشتری می‌داد و آن را طولانی برگزار کرده است. اینها اسراری است، کسانی آنها را در می‌یابند که به اسرار شریعت و مقاصد و فلسفه آن توجه دارند.

رعایت تجوید در تلات قرآن در نماز:

در دین مقدس اسلام مسلمان مکلف است تا در حین تلاوت سوره های قرآن بخصوص در نماز تجوید را مراعات نماید، مسلمان سعی نماید تا آیات قرآن عظیم الشان را به ترتیل و آواز خوش، خواه در نماز باشد و یا خارج از نماز تلاوت نماید. بر مسلمان است، تا قرآن را با تجوید بیاموزد، و سهل انگاری در این مسئله جایز نمی‌باشد. و حداقل تجوید آنست که فرد قرآن عظیم الشان را طوری بخواند که معانی آیات آن تغییر نکنند، و لازمه ی آن اینست که حروف از مخرج صحیح خود ادا شوند. بنابراین حداقل تجوید آنست که هر کس در یاد گرفتن مخارج حروف عربی تلاش کند. بعد از آن سایر قواعد تجویدی را بیاموزد.

و با توجه به اینکه قرائت فاتحه در نماز واجب است، لذا کسی که نماز می‌خواند باید فاتحه را به نحوی بخواند که معنای آن تغییر نکند و مخارج آنرا درست ادا نماید و بین حروفی که مخارج نزدیکی دارند تفاوت بگذارد، مثلاً: «ت» با «ط» یا «ز» با «ظ» و «ض» و «ذ» تفاوت دارد و ..

کسی که بجای « المستقیم » بگوید: « المستقین »، نماز این شخص باطل است، زیرا معنای فاتحه تغییر می‌یابد.

یا اگر بجای « انعمت علیهم » بگوید: « انعمت علیهم » (یعنی حرف تاء در انعمت را بجای مفتوح، مضموم بخواند) باز معنای فاتحه تغییر می‌کند و لذا نمازش باطل است.

نماز ستون دین

مثلا ترجمه دو آیه ی زیر چنین می شود: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (فاتحه 6-7) (تاء مفتوح است) ترجمه: (خداوندا) ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی داشته.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (فاتحه 6-7) (تاء مضموم است) ترجمه: (خداوندا) ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی داشته‌ام.

و این دو معنای مختلف هستند که اولی صحیح و دومی اشتباه است و کسی که قرائت دومی را در نماز خود بخواند، چون معنای آیه بکلی تغییر میکند ، لذا نمازش باطل است. و چنین کسی باید تلاش کند تا نحوه ی صحیح خواندن را بیاموزد ، علماء میگویند ، اگر شرایط تعلیم برای یک مسلمان در تعلیم تجوید قرآن ، مهیا باشد ولی او در این مورد ، کوتاهی می نماید ، پس این شخص گناهکار خواهد بود. اما اگر هیچکس نباشد تا به او تعلیم دهد، در اینصورت در حد توان خود باید قرائت نماید و ان شاءالله نمازش مقبول است.

البته هر نوع اشتباه خواندن در قرائت فاتحه موجب تغییر معنای آن نمی شود، و لذا نماز هم باطل نمی شود.

ترتیب قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم:

درمورد ترتیب وچگونگی قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم محدثین مینویسند که قرائت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بصورت کشیده بود، بر هر آیه‌ای توقف می‌کرد و صدایش را می‌کشید.

مزین کردن قرائت در نماز مستحب است:

اگر قرآن عظیم الشان که آیاتش سراسر زیباست با آواز خوش و زیبایی تلاوت کننده ، همراه گردد زیبایی آن دو چندان می‌شود و بر دل‌ها می‌نشیند و تاثیر معجزه اسا خویش را بجا می‌گذارد.

نیکو خواندن قرآن به اندازه‌ای ارزشمند است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم ، آن را زینت قرآن نامید، برای هر چیز زیوری است و زیور قرآن صوت زیبا و صدای خوش است.

همه علماء بدین امر متفق القول اند که : زیبایی و آراستگی صدا، در قرائت بصورت عموم سنت و بخصوص در نماز است: وحکم پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همین است طوری که میفرماید : « زینوا أصواتکم بالقرآن » (صدای خودتان را با ترنم قرآن مزین کنید).

و فرموده است: « لیس منا من لم يتغن بالقرآن » (کسی که قرآن را به آواز بلند نخواند بر شیوه ما نیست). و فرموده است: « إن أحسن الناس صوتا بالقرآن الذی إذا سمعتموه وحسبتموه یخشی الله » (خوش آوازترین شخص در خواندن قرآن کسی است که هرگاه آواز قرآن خواندن او را شنیدید، احساس کنید که او از خداوند می‌ترسد) (نشانه‌های خشوع در صدای وی محسوس باشد) .

نماز ستون دین

و فرموده است: « وما أذن الله شئ ما أذن لنبی حسن الصوت يتغنى بالقرآن » (خداوند به آواز خواندن قرآن را از پیامبری که خوش آواز باشد بیش از هر چیزی می‌شنود و بدان گوش می‌دهد و آن را بیش از هر چیز دیگری اجازه داده است).

شیخ امام نووی می‌فرماید: برای کسی که در نماز یا غیر نماز قرآن می‌خواند سنت است که چون به آیه رحمت رسد طلب فضل و بخشش خداوند کند، و چون به آیه عذاب رسید، از عذاب دوزخ به خداوند پناه ببرد یا از عذاب یا از شر یا از چیزهای ناخوشایند استعاذه کند یا بگوید: « اللهم انی أسألك العافیة » (خداوند عافیت را از تو می‌خواهم) و امثال آن. و چون به آیه تنزیه رسید، بگوید: « سبحانه وتعالی » یا « تبارک الله رب العالمین » یا « جلت عظمة ربنا » و امثال آن. (یعنی، پاک و منزّه و برتر است خداوند... مبارک است الله پروردگار جهانیان... باشکوه و عظیم است پروردگار ما...).

و ما از حذیفه بن الیمان روایت کرده‌ایم که گفته است: « شبی با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌گزاردیم، سوره بقره را آغاز کرد با خود گفتم از آیه صدم به رکوع می‌رود، سپس از آیه صد گذشت و گمان کردم که تمام آن را در يك رکعت می‌خواند، سپس آن را تمام کرد و گمان کردم که به رکوع می‌رود، سپس سوره آل عمران را آغاز کرد و آن را تمام کرد و سوره نساء را آغاز کرد و آن را خواند، با تانی و ملایمت می‌خواند، هرگاه به آیه تسبیح می‌رسید، تسبیح می‌گفت، و هرگاه به آیه طلب می‌رسید، طلب می‌کرد و هرگاه به آیه عذاب و و عید می‌رسید، استعاذه می‌کرد. » مسلم آن را روایت کرده است. یاران ما گفته‌اند: تسبیح و طلب و استعاذه برای کسیکه قرآن می‌خواند سنت است، خواه در نماز یا غیر آن باشد. امام یا ماموم یا منفرد باشد. چه اینکار دعاست و همچون آمین همه در گفتن آن مساوی هستند. مستحب است که هر کس « ألیس الله بأحکم الحاکمین » را خواند، بگوید: « بلی وأنا علی ذلك من الشاهدین » ، و هر کس « ألیس ذلك بقادر علی أن یحیی الموتی » را خواند بگوید: « بلی أشهد » ، و هر کس « فبأی حدیث بعده یؤمنون » را خواند، بگوید: « آمنت بالله » و چون گفت: « سبح اسم ربك الاعلی » بگوید: « سبحان ربی الاعلی » این جواب‌ها را می‌توان در نماز و غیر آن گفت.

بحث قرائت جهری و خفی در نماز:

در مورد اینکه قرائت در نماز به اواز جهری باشد یا خفیه می‌خواهم توجه خوانندگان را به یک نقطه وقاعده ای جلب نمایم که تفاوت نیت در نماز و قرائت در نماز همین است که : محل نیت در قلب است ، و محل قرائت در زبان .

پس کسی که نیت نماز خواندن را داشته باشد و یا نیت روزه گرفتن را داشته باشد ، کافیهست که نیت آنرا در قلب خود مرور کند که فلان نماز را می‌خواند، و یا می‌خواهد روزه بگیرد ، دیگر نیازی جاری ساختن نیت بر زبان دیده نمیشود گویا : قصد خواندن فلان نماز را دارد، و الله تعالی از درون قلب وی باخبر است و می‌داند به چه نیتی وضوء گرفته و به چه نیت به مسجد رفته است، لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز هیچگاه با زبان نیت نیاورده اند.

اما در مورد قرائت حکم اسلامی همین است که : قرائت حتماً باید با زبان تلفظ شود، زیرا اولاً: تلفظ قرآن ثواب زیادی دارد، چه در نماز باشد یا در خارج از نماز، چنانکه

نماز ستون دین

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول ألم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، ومیم حرف» ترمذی (175/5). یعنی: هر کس یک حرف از کتاب الله بخواند به او یک نیکی می رسد و نیکی به ده برابر افزایش می یابد نمی گویم «ألم» یک حرف است، (بلکه) الف حرفی، لام حرفی و میم حرفی است.

دوما:

خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم، بر خلاف نیت، به قرائت قرآن در نماز امر فرموده اند، چنانکه خداوند متعال در مورد نماز شب پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (سوره مزمل 20). یعنی: «اینک هر چه میسر می شود از قرآن بخوانید» یا آنچه را که بر شما از قرآن آسان و مقدور باشد، در نماز شب و در غیر آن بخوانید. همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خود همیشه فاتحه را قرائت می کردند و می فرمودند: «لا صلاة لمن لم يقرأ بما القرآن». منفق علیه یعنی: «نماز کسی که سوره فاتحه را نخواند صحیح نیست».

و از انس رضی الله عنه روایت است که: «أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» متفق علیه یعنی: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر و عمر نماز را با خواندن سوره ی فاتحه شروع می کردند. و این حدیث صحیح بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه فاتحه و سوره بعد آنرا قرائت می کردند و کاملاً بدیهی است که قرائت و شنیدن آن بدون تلفظ زبانی ممکن نیست.

بنابر این بر ما واجب است که فاتحه و سوره بعد آنرا با زبان تلفظ کنیم، چرا که روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز آنگونه بوده و خود ایشان فرموده اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَسْلَى». رواه البخاری. یعنی: «نماز بخوانید، همانگونه که می بینید من نماز می خوانم».

از اینرو آنچه از نماز گزاران که سوره فاتحه یا سوره بعد آنرا در دل مرور می کند و با زبان تلفظ نمی کند، نمازش باطل است و باید از نو آنرا بخواند. خواننده محترم!

مستحب آنست که نماز گزار در دو رکعت نماز صبح و نماز جمعه و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء و نماز عیدین و کسوف و استسقاء قرائتش (خواه فاتحه یا غیر آن) بصورت جهری (آشکارا و با صدای بلند بخواند) و در تمام رکعات نماز ظهر و عصر و رکعت سوم مغرب و سوم و چهارم عشاء آن را آهسته و سری بخواند و در نمازهای سنت اگر سنتهای روز باشند قرائت در همه آنها سری و آهسته است و آنها که در شب خوانده می شوند آشکارا خواندن و سری خواندن در آنها مساوی است و نماز گزار مخیر است. ولی افضل آنست متوسط بین جهری و سری باشد.

شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار حضرت ابوبکر صدیق گذشت که با صدای آهسته نماز می خواند، و از کنار حضرت عمر گذشت که با صدای بلند نماز می خواند،

نماز ستون دین

وقتی که هر دو در حضور پیامبر صلی الله علیه و سلم جمع شدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای ابوبکر از کنار شما گذشتم که با صدای آهسته نماز می خواندی؟ او گفت: ای رسول الله بی گمان کسی که با وی مناجات می کردم صدایم را می شنید، به عمر نیز فرمود: از کنار تو گذشتم که با صدای بلند نماز می خواندی، او گفت: ای رسول الله، خوابیدگان را بیدار می کردم و شیطان را می راندم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « یا أبا بکر ارفع من صوتك شيئاً » (ای ابوبکر تو کمی صدایت را بلند کن) ، و به عمر فرمود: « اخفض من صوتك شيئاً » (کمی صدایت را پایین بیاور). (احمد و ابوداود آنرا روایت کرده اند.)

یادداشت ضروری :

اگر نمازگزار فراموش کرد، در جایی که باید سری بخواند با صدای آشکارا خواند و در جایی که باید جهری بخواند با صدای سری خواند، هیچ اشکالی ندارد، چنانچه در اثنای قرائت بیادش آمد، بنا را بر آن می گذارد.

تکبیرات انتقال:

سنت است که نمازگزار در هر بلند شدن و فرود آمدن و قیام و قعود در نماز تکبیر بگوید مگر در موقع برخاستن از رکوع که می گوید: « سمع الله لمن حمده ». ابن مسعود گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام که در هر فرود آمدن و بلند شدن و قیام و قعودی تکبیر می گفت. احمد و نسائی و ترمذی آن را روایت کرده اند و ترمذی آن را « صحیح » دانسته است. سپس گفته است: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم از جمله ابوبکر و عمر و عثمان و علی و دیگران و تابعین چنین می کردند. و عمل فقهاء نیز چنین است. پایان سخن ترمذی. از ابوبکر بن عبدالرحمن بن الحارث روایت شده است که او از ابوهریره شنیده است که می گفت: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هر وقت به نماز می ایستاد تکبیر می گفت (تکبیره الاحرام)، سپس که به رکوع می رفت تکبیر می گفت، سپس وقتی که پشتش را راست می کرد و از رکوع بلند می شد می گفت: « سمع الله لمن حمده » ، چون راست می ایستاد قبل از اینکه به سجده برود می گفت: « ربنا لك الحمد. سپس چون برای سجده فرود می آمد نیز تکبیر می گفت، سپس چون سر از سجده برمی داشت تکبیر می گفت (برای رفتن به سجده دوم نیز تکبیر می گفت) سپس چون پس از دو سجده برمی خاست نیز تکبیر می گفت. بعد در هر رکعتی چنین می کرد تا نماز به پایان می رسید. و این بود کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم تا اینکه از دنیا رحلت کرد. » (احمد و بخاری و مسلم و ابوداود آن را روایت کرده اند.)

عکرمه (رض) گفته است:

به ابن عباس گفتم: «در بطحاء نماز ظهر را پشت سر پیرمرد احمقی بجای آوردم، او بیست و دو بار تکبیر می گفت، هر وقت سجده می رفت تکبیر می گفت و چون سرش را برمی داشت تکبیر می گفت، ابن عباس گفت: این کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد. » (احمد و بخاری آن را روایت کرده اند.) و مستحب است که ابتدای تکبیر بوقت آغاز انتقال از حالتی به حالت دیگر باشد.

نماز ستون دین

یادداشت فقهی:

بعد از تلاوت سوره فاتحه ، نماز گزار باید کم از کم سه آیات، از قرآن کریم ویا (یک آیه که طول ان مطابق سه آیه باشد) بعد از تلاوت سوره فاتحه خوانده شود . البته همین آیه ها باید مسلسل باشد نه اینکه یک آیه از یک قسمت و آیه دیگر از دیگر قسمت یک سوره خوانده شود اگر آیه های دیگر را کسی را از بر نداشت ، میتواند «سوره الاخلاص » را در هر رکعات بخواند. یعنی خواندن سوره لازمی میباشد .

یادداشت حکمی:

اگر نماز گزار بعد از سوره فاتحه ، قرائت سوره را از وسط تلاوت مینمود در این حالات ، خواندن « بسم الله الرحمن الرحيم» دوباره ضرور نیست ، ولی اگر نماز گزار میخواهد ، بعد از فاتحه یک سوره کامل را بخواند ، در این خواندن « بسم الله الرحمن الرحيم » حتمی است .

سوره (سوره) اخلاص:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.» بگو خودت(ای محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم) برای همین مردم که الله تعالی در ذات و صفات خود یکی است، او بی نیاز است و محتاج کسی نیست و همه عالم احتیاج اوست. نه از کسی تولد شده و نه از او کسی تولد شده(پدر و اولاد ندارد) و کسی برابر او شده نمی تواند(مثل و مانند ندارد).

یادداشت ضروری:

شیخ البانی در کتاب معروف خویش در مورد صفات نماز رسول الله در مورد خواندن سوره (فاتحه) برای مقتدی مینویسد: در نماز جماعت بر مقتدی واجب است که در نماز های سری پشت سر امام سوره فاتحه را مطابق فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بخواند، و همچنین در نماز های جهری در صورتی که قرائت امام مختل نشود ، سوره فاتحه را مقتدی باید قرات نماید . مقتدی ها در نماز جهری پشت سر امام میتواند در فاصله که امام چند لحظه سکوت میکند ، سوره فاتحه را بخواند، اگر چه این سکوت در سنت به نظر ما ثابت نیست.

یادداشت:

سنت است که بعد از خواندن سوره فاتحه در دو رکعت اولی یک سوره، یا چند آیه بخواند، همچنین در نماز جنازه . پیامبر صلی الله علیه وسلم عادت داشت که گاهی بعد از سوره فاتحه قرائت چند آیه را طولانی میکرد، و گاهی هم بخاطر مشکلاتی چون سفر، مریضی و خستگی یا گریه کودک قرائت را کوتاه مینمود.

قرائت قرآن در نماز چند صورت دارد:

طوری که قبلاً یاد آور شدیم که: قرائت در نماز صبح طولانی تر از بقیه نماز های پنجگانه است، و به ترتیب بعد از آن نماز ظهر، نماز عصر، عشاء، و در پایان نماز مغرب در غالب اوقات.

نماز ستون دین

قرائت در نماز شب از قرائت همه نمازها طولانی‌تر است. در سنت معلوم است که قرائت رکعت اول طولانی‌تر از قرائت رکعت دوم نماید. و قرائت در دو رکعت آخر به اندازه نصف قرائت در دو رکعت اول کوتاه‌تر نماید.

رکوع و دعاء در آن :

تسبیح رکوع:

تسبیح رکوع که در احادیث صحیحه روایت شده است « سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ » (پاک و برتر است پروردگار با عظمتم) میباشد.

این تسبیح حد اقل سه بار خوانده میشود، و نمازگذار میتواند از سه بار هم اضافتر، پنج بار، هفت بار، نه بار و زیاده از آن نیز آنرا بخواند، ولی در همه حالات اگر عدد این تسبیحات طاق باشد بهتر است: (دلیل آن حدیث است که میفرماید: الله طاق است و عدد طاق را دوست دارد.)

و طوریکه گفتیم « سبحان ربی العظیم »، منزه است پروردگار بزرگوارم مستحب است. از عقبه بن عامر روایت شده که چون آیه: « (فسبح باسم ربك العظيم) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما گفت: « اجعلوها فی رکوعکم » (آن را در رکوعتان بگوئید). (احمد و ابوداود و دیگران با اسناد جید آن را روایت کرده‌اند.) همچنان در حدیثی از حذیفه نقل است که میفرماید: با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌گزاردم که در رکوع می‌گفت: « سبحان ربی العظیم » (مسلم و اصحاب سنن آن را روایت کرده‌اند).

و اما لفظ « سبحان ربی العظیم و بحمده » از چند طریق روایت شده که همه «ضعیف» هستند.

امام شوکانی میفرماید: ولی این روایتها همدیگر را نیرو می‌بخشند. نمازگزار می‌تواند تنها به تسبیح اکتفا کند یا اذکار زیر را بدان بیفزاید:

1- از علی بن ابی‌طالب نقل است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع می‌گفت: «
اللهم لك ركعت، وبك آمنت، ولك أسلمت، وأنت ربی خضع سمعی وبصری ومخى وعظمى
وعصبى وما استقلت به قدمى لله رب العالمين»

(خداوندا برای تو به رکوع رفتم، به تو ایمان آوردم، و خود را به تو تسلیم کردم، تو پروردگار منی، گوش و دیده و مغز و استخوان و پی و آنچه بر قدمهایم بار است، همه و همه تسلیم الله پروردگار جهانیان است) (احمد و مسلم و ابوداود و دیگران آن را روایت کرده‌اند.)

2- از حضرت عایشه (رض) نقل است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود می‌گفت: «سبوح قدوس رب الملائكة والروح» (خداوندا تو از هر چیزی که شایسته جلال تو نباشد پاک و منزه هستی تو پروردگار فرشتگان و جبریل هستی).

3- از عوف بن مالک اشجعی نقل است:

شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز شب برخاستم و او سوره بقره را خواند و در رکوع می‌گفت: « سبحان ذی الجبروت والملکوت والكبرياء والعظمة » (منزه است

نماز ستون دین

خدائی که دارای توانائی و قدرت و سلطان و عظمت و شکوه است) (ابوداود و ترمذی و نسائی آن را روایت کرده‌اند.)

4- از عایشه (رض) نقل است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود فراوان می‌گفت: « سبحانك اللهم ربنا وبحمدك، اللهم اغفر لي » (پروردگارا ترا تنزیه و ستایش می‌کنم، خداوندا مرا ببامرز)، به قرآن عمل می‌کرد و از آن پیروی می‌نمود (که فرموده: « فسبح بحمد ربك واستغفره » (احمد و بخاری و مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند.)

حکمت اذکار رکوع و سجده :

طوری‌که گفتیم مطابق هدایت و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزار در رکوع « سبحان ربی العظیم » و در سجده « سبحان ربی الله » را میخوانند راز حکمت و فلسفه آن در قدم اول اینست که حکم و هدایت پروردگار با عظمت و هدایت و سنت عملی رسول الله صلی الله علیه و سلم میباشد ، انطوری‌که هدایت فرموده باید نماز همانطور بجاء آورده شود .

از جانب دیگر رکوع در نماز تعظیمی در برابر پروردگار با عظمت است که نماز گزار میخوهد با رفتن با رکوع در نماز این تعظیم را بجاء آرد .

تعظیم در مقابل شیئی به این معنا است که ما معتقد به عظمت آن شیء هستیم و در مقابل این عظمت سر تعظیم در مقابل او خم می‌کنیم و ما در مقابل خداوند تعظیم کرده و با گفتن صفت عظیم برای خداوند به عظمت او اذعان می‌کنیم و در نماز نیز باید به معنای این الفاظ دقت داشته باشیم.

مقام سجده در مقابل الله در نماز نیز به این معنا است که در مقابل او به خاک می‌افتیم و کوچکی خود را در مقابل خداوند با عظمت اقرار می‌کنیم. حال اگر در این حالت خاضعانه و خاشعانه با ذکر صفت اعلی برای خداوند به بلند مرتبه بودن خداوند اذعان کنیم و وقتی به خاک افتاده ایم اقرار به این کنیم که خداوند تو از همه کس بالاتر هستی، حالت بندگی بسیار بالایی به وجود می‌آید و واقعاً می‌توان این حالت را بهترین حالت انسان برای بندگی خداوند دانست.

همچنان حکمت دیگر این اذکار اینست که نماز گزار در حال رکوع با تمام اخلاص میگوید : «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم» و زمانی‌که نماز گزار سر به سجده میگذارد با تمام تواضع و فروتنی میفرماید : «پروردگار من از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم».

اما در مورد اینکه چرا در رکوع از صفت « عظیم » و در سجده از لغت « اعلی » استفاده می‌کنیم؟ جواب واضح است که رکوع : در نماز تعظیمی بر خداوند است و ما با هر رکوع تعظیمی را در مقابل خداوند انجام می‌دهیم. تعظیم در مقابل چیزی به این معنا است که ما معتقد به عظمت آن هستیم و در مقابل این عظمت سر تعظیم در مقابل او خم می‌کنیم. حال در رکوع، ما در حال تعظیم بر خداوند بوده و اذعان به عظمت خداوند می‌کنیم و این اذعان توسط بیان صفت عظیم برای خداوند شکل می‌گیرد و این تناسب بین

نماز ستون دین

ذکر رکوع و اصل رکوع را نشان می دهد.

سجده نیز به عنوان عالی ترین و بهترین حالت یک شخص در عبادت خداوند، از فلسفه و حکمت بسیاری برخوردار است. ما در سجده هفت عضو حساس جسم خویش را بر روی زمین می گذاریم و در مقابل خداوند به خاک می افتیم و کوچکی خود را در برابر او اعلام می کنیم. حال اگر در این حالت خاضعانه و خاشعانه با ذکر صفت اعلی برای خداوند، به بلند مرتبه بودن او اذعان کنیم و اقرار نماییم که پروردگارا تو از همه کس بالاتری، حالت بندگی بسیار بالایی به وجود می آید، و این حالت بهترین حالت انسان برای بندگی خداوند است.

اذکار موقع برخاستن از رکوع:

برای نمازگزار خواه امام باشد، یا ماموم یا هم منفرد، مستحب است در وقت برخاستن از رکوع و در حینکه در حال اعتدال قرار میگیرید بگوئید: «سمع الله لمن حمده»، چون راست ایستاد (در اعتدال) بگوئید: «ربنا ولك الحمد» یا «اللهم ربنا ولك الحمد». در حدیثی که از ابوهریره (رض) روایت است میفرماید: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از رکوع برمیخاست، می گفت: «سمع الله لمن حمده»، سپس چون بحال اعتدال می ایستاد می گفت: «ربنا ولك الحمد». احمد و شیخان آن را روایت کرده اند. در بخاری از حدیث انس آمده است: چون (امام) گفت: «سمع الله لمن حمده»، پس شما (مامومین) بگوئید: «اللهم ربنا ولك الحمد».

رای بعضی از علماء بر آنست که ماموم: «سمع الله لمن حمده»، را نمی گوید بلکه چون آن را از امام شنید می گوید: «اللهم ربنا ولك الحمد»، توجه آنان بدین حدیث و حدیث ابوهریره است که احمد و غیر او ذکر کرده اند:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: «إذا قال الامام سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا ولك الحمد، فإن من وافق قوله قول الملائكة غفر له ما تقدم من ذنبه» (چون امام گفت: سمع ۰۰۰ شما بگوئید: اللهم... چه اگر سخن کسی با سخن فرشتگان هماهنگ شود) یعنی فرشتگان بدنبال قول امام: سمع... می گویند: اللهم... گناهان گذشته او آمرزیده می شود.

لیکن مقتضای حدیث: «صلوا كما رأيتموني أصلي»، آنست که هر نمازگزاری تسبیح و تحمید هر دو را بگوید: اگر چه ماموم نیز باشد، در جواب کسانی که گفته اند: «ماموم نباید هر دو را جمع کند»، بلکه فقط تحمید را بگوید، آنان سخن نووی را پاسخ گفته اند که گوید: یاران ما گفته اند: معنی: قولو: «ربنا لك الحمد»، آنست: شما که «سمع الله لمن حمده»، را می دانید، آن را نیز بگوئید.

علت اختصاص آن به ذکر بدان جهت است که آنان: «سمع الله لمن حمده»، را آشکارا از پیامبر صلی الله علیه و سلم می شنیدند، چه سنت آشکارا گفتن آنست، ولی «ربنا لك الحمد»، را از او نمی شنیدند، چه آن را سری و نهانی می گفت. و سخن او صلی الله علیه و سلم: «صلوا كما رأيتموني أصلي»، می دانستند و از قاعده تاسی مطلق به وی نیز پیروی می کردند بنابر این در گفتن «سمع الله لمن حمده» با ایشان موافقت می کردند و نیازی به امر به گفتن آن نبود ولی «ربنا لك الحمد» را نمی دانستند، پس

نماز ستون دین

بدان امر فرمود. و این تحمید، کمترین ذکر است که در اعتدال گفته می‌شود و مستحب است که آنچه در احادیث زیر می‌آید بدان افزوده می‌شود:

1- رفاعه بن رافع گفته است: در یکی از روزها پشت سر پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز میخواندم، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم از رکوع سر برداشت و «سمع الله لمن حمده» را گفت، مردی پشت سر او گفت: «ربنا لك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه»، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم سلام داد، فرمود: چه کسی بود که چنین گفت؟ آن مرد گفت: من بودم ای رسول الله، فرمود: «رأيت بضعة وثلاثين ملكا يبتدرونها، أيهم يكتبها أولا» (سی و اند فرشته را دیدم که برای نوشتن آن از هم پیشی می‌گرفتند) (احمد و بخاری و مالک و ابوداود آن را روایت کرده‌اند).

2- از علی بن ابی‌طالب (رض) روایت است که: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم از رکوع برمی‌خواست می‌گفت: «سمع الله لمن حمده وربنا ولك الحمد ملء السموات والارض وما بينهما، وملء ما شئت من شئ بعد» (خداوند حمد و ستایش کسی را که او را ستود بگوش قبول شنود، پروردگارا ستایش تراست، ستایشی که اگر مجسم گردد باندازه گنجایش آسمانها و زمین و هر چه که تو خواهی باشد) (احمد و مسلم و ابوداود و ترمذی) آن را روایت کرده‌اند.

3- از عبدالله بن ابی اوفی، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم چون سر از رکوع برمی‌داشت چنین می‌گفت: «اللهم لك الحمد ملء السماء وملء الارض وملء ما شئت من شئ بعد: اللهم طهرني بالثلج والبرد والماء البارد، اللهم طهرني من الذنوب ونقتي منها كما ينقى الثوب الابيض من الوسخ» (خداوند ستایش تراست... خداوند مرا پاکیزه گردان با برف و تگرگ و آب خنک، خداوند مرا پاکیزه گردان از گناهان بهمانگونه که جامه سفید از چرک و کثافت پاکیزه گردانده می‌شود) (احمد و مسلم و ابوداود و ابن ماجه) آن را روایت کرده‌اند. معنی این دعا: طلب طهارت کامل و پاکیزگی کامل است.

4- ابوسعید خدری گفته است: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌گفت: «سمع الله لمن حمده» بعد می‌گفت: «اللهم ربنا لك الحمد ملء السموات وملء الارض وملء ما شئت من شئ بعد أهل الثناء والمجد أحق ما قال العبد، وكلنا لك عبد: لا مانع لما أعطيت ولا معطى لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد» (خداوند، پروردگارا... پروردگارا، تو شایسته ستایش و تمحید هستی، ستایش تو شایسته‌ترین چیزی است که بنده‌ات می‌گوید، همه ما بنده توایم، چیزی را که تو عطا کنی کسی نمی‌تواند مانع آن شود، و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند، در برابر باز خواست تو، بخت و ثروت و عظمت، بنده را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح سودمند است، خداوند همه چیز از تو است) (بروایت مسلم و احمد و ابوداود).

5- باز هم حدیث صحیحی است از او (ابوسعید خدری) که: او بعد «سمع الله لمن حمده»، می‌گفت: «لربى الحمد، لربى الحمد» تا اینکه اعتدالش باندازه رکوعش طول می‌کشید. دعاء‌های بنابر روایت احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم در روکوع خوانده میشود عبارت است از:

نماز ستون دین

- در حدیثی که در صحیح مسلم از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت گردیده آمده است که: که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواند، آنحضرت در رکوع « سبحان ربی العظیم » را خواند این حدیث در روایت دیگری از ابن ماجه هم روایت گردیده است، و شیخ البانی آنرا حدیث صحیح خوانده است.

سجده و مقام آن در نماز:

چگونگی ادای سجده و بر خاستن از آن :

در مورد اینکه تر تیب سجده باید چگونه انجام یابد، جمهور فقهاء در این بابت میفرمایند: مستحب است که در وقت سجده زانوها را قبل از دستها بر زمین نهاد. ابن المنذر آن را از عمر نخعی و مسلم بن یسار و سفیان ثوری و احمد و اسحاق و اصحاب رای حکایت کرده و گفته است من نیز بدان رای می‌دهم. و ابوالطیب هم آن را از عموم فقهاء حکایت کرده است.

ابن القیم گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم اول زانوان و بعد دستها و بعد از آنها پیشانی و بینی را بر محل سجده می‌نهاد. اینست حدیث صحیحی که شریک از عاصم بن کلیب و او از پدرش روایت کرده است.

از وائل بن حجر روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده‌ام که هر وقت به سجده می‌رفت پیش از دستانش، زانوانش را (بر زمین) می‌نهاد و چون برمی‌خاست دستانش را پیش از زانوانش (از زمین) بلند می‌کرد و در افعال او خلاف آن را روایت نکرده‌اند.

ولی مالک و اوزاعی و ابن حزم نهادن دستها را پیش از زانوان مستحب می‌دانند. و این روایتی است از احمد.

اوزاعی، ابو عمرو عبدالرحمان بن عمرو (۲ صفر ۸۸ - ۱۵۷ ق/ ۲۲ دسامبر ۷۰۷ - ۷۷۳ م) فقیه و محدث شهیر دیار شام سوریه امروزی می‌فرماید: مردم را دیدم که دستها را قبل از زانوان می‌نهادند. ابوداود گفته است: قول اصحاب حدیث چنین است. و اما کیفیت برخاستن از سجده برای قیام رکعت دوم، در آن نیز خلاف است: به رای جمهور علما مستحب آنست که دستها را پیش از زانوان بلند کند و به رای غیر جمهور فقهاء عکس آنست.

هیات سجود :

مستحب است که سجده کننده امور زیر را مراعات کند:

1- بینی و پیشانی و دستها را بر زمین بخوبی جای دهد و دستها را به پهلوها نچسباند. در حدیثی که از وائل بن حجر روایت گردیده آمده است که « لما سجد وضع جبهته بین کفیه وجافی عن ابطیه ». (پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانیکه به سجده می‌رفت، پیشانیش را بین هر دو کف می‌نهاد. و ابطین (زیر بغلها) را باز می‌گذاشت ». (بروایت ابوداود.)

در حدیثی دیگری از ابوحمید روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم: « کان إذا سجد أمکن أنفه وجبهته من الأرض، ونحی یدیه عن جنبیه، و وضع کفیه حذو منکبیه ». (

نماز ستون دین

چون به سجده می‌رفت، بخوبی بینی و پیشانی خود را بر زمین جای می‌داد و دستها را از پهلوها، دور می‌نمود و کف دستان را در مقابل شانه‌ها می‌نهاد. (به روایت ابن خزیمه و ترمذی، و او گفته که: (حسن و صحیح) است.

۲- کف دستان در برابر گوشها یا شانه‌ها نهاده شوند. هر دو در اخبار آمده است. بعضی هر دو روایت را بدینگونه جمع کرده‌اند:

سر انگشتان شست در مقابل گوشها و کف دستان در مقابل شانه‌ها باشد.

۳- انگشتان دست کشیده و بهم پیوسته باشد.

در مورد اینکه انگشتان دست کشیده و بهم پیوسته باشد در حدیثی که از : ابن حبان و حاکم روایت شده است آمده : پیامبر صلی الله علیه و سلم « کان إذا رکع فرج بین أصابعه وإذا سجد ضم أصابعه » (در رکوع انگشتان را باز و در سجده بهم پیوسته می‌داشت) .

۴- مستحب است که انگشتان پاها رو به قبله باشند.

در حدیثی که بروایت بخاری از حدیث ابوحمید آمده است: « أن النبی صلی الله علیه وسلم کان إذا سجد وضع یدیه غیر مفترشهما ولا قابضهما، واستقبل بأطراف أصابع رجليه القبلة » (پیامبر صلی الله علیه و سلم چون به سجده می‌رفت دستها را بگونه‌ای می‌نهاد که نه گسترده بودند و نه بسته (نیم گسترده و نیم بسته) و کناره‌های انگشتان پاهایش رو به قبله بود).

مدت زمان سجود و اذکار آن:

در مورد اینکه چه زمانی را در سجود باید درنگ کرد، شرع اسلامی مدتی را که زمان سجده تعیین نموده است میفرماید : مستحب است که سجده کننده در سجده بگوید: « سبحان ربی الاعلی » .

در حدیثی که از عقبه بن عامر روایت است که : زمانیکه « سبح اسم ربك الاعلی » نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « اجعلوها فی سجودکم » (آنرا در سجود قرار دهید) یعنی اینکه (آنرا در سجده بگوئید) (بروایت احمد و ابوداود و ابن ماجه و حاکم و سند آن «جید» است.)

و در حدیثی که از حذیفه نقل شده آمده است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در

سجده‌اش می‌گفت: « سبحان ربی الاعلی »، بروایت احمد و مسلم و اصحاب سنن، و ترمذی گفته است این حدیث : حسن و صحیح است.

ولی نقطه قابل دقت همین است که : شایسته است که تسبیحات در سجود از سه بار کمتر نباشد. امام ترمذی گفته: عمل اهل علم بر این بوده و مستحب می‌دانند که در رکوع و سجود از سه بار تسبیح کمتر نباشد.

ولی جمهور بر این عقیده اند که کمترین قدری که کفایت کند، اندازه يك بار تسبیح گفتن است.

و طوریگه قبلا خدمت خوانندگان محترم بعرض رسانیدیم در سجده طمانینه فرض است و مدت آن باندازه يك بار تسبیح گفتن است.

و اما حد کمال تسبیحات، بعضی آن را ده بار گفته‌اند، چه سعید بن جبیر از انس روایت

نماز ستون دین

کرده که گفته است: « کسی را ندیده‌ام که باندازه این جوان = عمر بن عبدالعزیز نمازش به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم شبیه باشد و تسبیحات او را در نماز به ده بار تخمین زدیم و در سجده نیز بهمین طور ». بروایت احمد و ابوداود و نسائی با اسناد (جید). امام شوکانی میفرماید: کسانی که کمال تسبیحات را ده بار می‌دانند این روایت را برای خود حجت می‌دانند. و صحیحتر آنست که مفرد و کسی که تنها نماز می‌خواند هر اندازه دلش بخواهد می‌تواند تسبیحات خود را افزایش دهد و هر چه بیشتر بهتر. و احادیث صحیح ناطق به طولانی کردن تسبیحات بدینمطلب مربوط می‌گردند. و همچنین امام نیز اگر مامومان او از تطویل نرنجند می‌تواند آنرا افزایش دهد. و ابن عبدالبر گفته است:

شایسته است که هر امامی در نمازش تخفیف بجای آورد، اگرچه بداند که مامومان توانا هستند و تحمل دارند. چه پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان امر فرموده است. زیرا امام آنچه که برای مامومان پیش می‌آید مانند پیش آمدها و عوارض و نیازها و نیاز به قضای حاجت و امثال آن، خبر ندارند (پس خوب است که نماز را طولانی نکند). ابن المبارک گفته است: مستحب است که امام پنج بار تسبیح بگوید، تا مامومین بتوانند سه بار بگویند. و مستحب است که نماز گزار به تسبیح اکتفاء نکند بلکه هر دعائی که بخواهد بدان بیفزاید.

و در حدیث صحیح آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « أقرب ما یکون أحدکم من ربه وهو ساجد، فأكثروا فيه من الدعاء، وقال: (ألا إني نهيت أن أقرأ راکعا أو ساجدا فأما الركوع فعظموا فيه الرب، وأما السجود فاجتهدوا في الدعاء فقمن أن يستجاب لكم)

(شما در سجده بیش از همه احوال به پروردگارتان نزدیکید پس در آن بسیار دعا کنید) و فرمود: (هان من منع شده‌ام که در رکوع و سجود قرائت کنم، پس در رکوع خداوند را تعظیم کنید و در سجود بسیار دعا کنید که شایسته است دعایتان پذیرفته شود). (بروایت احمد و مسلم. احادیث فراوانی در این باره آمده است که در ذیل می‌آید:

۱- از علی بن ابی‌طالب روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانیکه به سجده میرفت می‌گفت: « اللهم لك سجدت، وبك آمنت، ولك أسلمت، سجد وجهي للذي خلقه فصوره فأحسن صورته، فشق سمعه وبصره: فتبارك الله أحسن الخالقين ».

(خداوند تنها برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و خود را به تو تسلیم نمودم، چهره و صورت من برای کسی سجده می‌کند که آن را آفرید و بسیار زیبا تصویر آن را کشید و در آن گوش و چشمش را باز کرده است. پس، مبارک است الله که بهترین و شایسته‌ترین آفریننده است) (بروایت احمد و مسلم).

۲- از ابن عباس روایت شده است که در وصف نماز تهجد (شب) پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است: « سپس برای نماز بیرون رفت، نماز گزارد و در نماز یا سجودش می‌گفت: « اللهم اجعل في قلبي نورا، وفي سمعي نورا، وفي بصري نورا، وعن يميني نورا، وعن يساري نورا، وأمالي نورا، وخلفي نورا، وفوقي نورا، وتحتي نورا، واجعلني نورا ».

نماز ستون دین

(خداوندا قلب و گوش و چشم و طرف راست و پائین مرا سرشار از نور کن و مرا نور گردان یا براریم نور قرار ده) (بروایت مسلم و احمد و دیگران).
امام نووی گفته است: علماء گفته‌اند: مراد از خواستن نور در همه اندامها و جهات، بیان حق و هدایت به سوی آنست. او تقاضای نورکرد در همه اندامها و جسمش، و تصرفاتش و اوضاع دگرگونش و حالاتش و همه چیزش و جهات ششگانه‌اش تا اینکه هیچکدام منحرف نشوند.

۳- در حدیثی از عایشه نقل شده است که: او شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم را در رختخوابش نیافت، با دستش او را جستجو می‌کرد که او را در سجده می‌یافت که می‌گفت: « رب أعط نفسي تقواها، وزكها، أنت خير من زكها، أنت وليها ومولاها » (پروردگارا به روح تقوا و پرهیزکاری عطا کن و آن را تزکیه نما که تو بهترین تزکیه کننده آن هستی، تو سرپرست و مولای آن می‌باشی). (بروایت احمد).

۴- از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در سجده‌اش می‌فرمود: « اللهم اغفر لي ذنبي كله، دقه وجله وأوله وآخره، وعلانيته وسره » (خداوندا همه گناهان کوچک و بزرگم را اولش و آخرش و آشکار و نهانش را بیامرز).

۵- از حضرت عایشه روایت است که گفت: شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم را (در رختخواب) نیافتم با دست او را در سجده‌گاه می‌جستم، او را در سجده یافتم که قدمهایش بحالت عمودی بود و می‌گفت: « اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وأعوذ بمعافاتك من عقوبتك، وأعوذ بك منك لا أحصى ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك » (خداوندا از خشم تو به رضای تو پناه می‌برم، از عقوبت تو به عفو تو پناه می‌برم، از تو به تو پناه می‌برم، آنگونه که تو شایسته ثنا و ستایش هستی و خود را ثنا گفته‌ای، از عهده من بیرون است و من نمی‌توانم آن را به پایان برم).

۶- باز هم از ایشان روایت شده که گفته است: شب پیامبر صلی الله علیه و سلم را در رختخواب نیافت و گمان برد که به پیش یکی از زنانش رفته است، به جستجوی او پرداخت، ناگاه او را در رکوع یا سجده یافت که گفت: « سبحانك اللهم وبحمدك، لا إله إلا أنت » ، « فقالت: بأبي أنت وأمي، إني لفي شأن وإنك لفي شأن آخر » (خداوندا تو منزله و پاک هستی و ترا می‌ستایم، هیچ الهی نیست جز تو . عایشه گفت: پدر و مادرم بقدایت، من در فکری و تو در فکری دیگر هستی...) (بروایت احمد و مسلم و نسائی).

۷- و در حدیث از پیامبر صلی الله علیه و سلم در حال سجده می‌گفت: « اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي، وإسرافي في أمري، وما أنت أعلم به مني اللهم اغفر لي جدي وهزلي، وخطئي، وعمدي، وكل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت أنت إلهي لا إله إلا أنت » (خداوندا گناهم و نادانیم و اسرافم و آنچه را که تو داناتر بدان هستی از من، همه را بیامرز. خداوندا جدی و شوخی و اشتباه و عمدم که همه را دارم از من صرف نظر کن. خداوندا آنچه را که قبلا انجام داده‌ام و آنچه را که بعدا انجام می‌دهم و آنچه را که نهانی و آشکارا کرده‌ام همه را ببخش فقط تو خدای من هستی بجز تو خدائی نیست).

نماز ستون دین

طریقه نشستن بین دو سجده (سجدتین):

برای نمازگزار سنت آنست که در بین دو سجده بصورت « مفترش » بنشیند یعنی، پای چپ را گسترانید و روی آن نشست و پای راست را طوری نصب کرد که سر انگشتان آن رو به قبله باشد.

از حضرت عایشه روایت است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم پای چپ را می‌گسترانید (فرش می‌کرد) و پای راست را نصب می‌نمود ». بروایت بخاری و مسلم. در حدیثی از ابن عمر نقل است: « از جمله سنن نماز نصب کردن و قرار دادن پای راست بگونه‌ای است که انگشتان آن رو به قبله باشد و نشستن بر پای چپ ». (بروایت نسائی.)

نافع گفته است: «ابن عمر در نماز همه چیز را رو به قبله می‌نهاد حتی کفشهایش را » ، بروایت اثرم.

و در حدیث ابوحمید در بیان کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است که: « سپس پای چپ را تا کرد و بر آن نشست، سپس به حال اعتدال ماند تا هر استخوانی بجای خود برگشت (طمانینه را در جلوس مراعات کرد)، سپس خم شد و به سجده رفت ». بروایت احمد و ابو داود و ترمذی او آن را صحیح دانست.

و در جلوس بین سجدتین مستحب بودن « اقعاء » نیز روایت شده است بدینگونه که هر دو پا را بگستراند و روی پاشنه‌های آن بنشیند.

ابوعبیده آن را سخن اهل حدیث دانسته است. از ابوالزبیر نقل شده که از طاووس شنیده که می‌گفت: ما به ابن عباس گفتیم: چه می‌گوئی در باره « اقعاء » نشستن بر قدمهای پا؟ گفت: آن سنت است. گفتیم: ما آن را ستمی بر پاها می‌دانیم. گفت: « آن سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌باشد ». بروایت مسلم.

و از ابن عمر نقل شده است که: او چون از سجده اول سر برمی‌داشت، بر سر انگشتان پا می‌نشست، و می‌گفت: « سنت است ».

از طاووس نقل شده است که: من « عبادله - عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن الزبیر - را دیده‌ام که بصورت « اقعاء » می‌نشستند. هر دو حدیث بروایت بیهقی است. و حافظ اسناد آن را صحیح دانسته است.

اما « اقعاء » بدینگونه که سرین را بر زمین نهاد و رانها را بالا نگه داشت باتفاق علماء مکروه است.

از ابوهریره نقل شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا از سه چیز نهی کرد: از نوك زدن چون خوراس (سر به زمین نهادن و فوراً برداشتن در سجده) و از سرین را بر زمین نهاد و رانها را بالا نگه داشتن مانند نشستن مانند سگ (در نشستن بین سجدتین) و اینطرف و آن طرف نگریستن چون روباه. نهی نموده است (بروایت احمد و بیهقی و طبرانی و ابویعلی. و سند آن حسن است.

و مستحب است که در جلوس بین سجدتین دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ نهاد. بگونه‌ای که انگشتان دست‌ها تا سر زانو کشیده و رو به قبله و اندکی از هم باز باشند.

نماز ستون دین

دعای مسنونه در بین سجدتین:

یکی از این دو دعا که در زیر می‌آید، مستحب است در بین سجدتین خوانده شود و می‌توان هر دو را تکرار کرد. بروایت: نسائی و ابن ماجه.
از حذیفه آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در بین سجدتین می‌گفت: « رب اغفر لی ، رب اغفر لی » و بروایت ابوداود از ابن عباس: پیامبر صلی الله علیه و سلم در بین سجدتین می‌فرمود: « اللهم اغفر لی وارحمنی وعافنی واهدنی وارزقنی » (خداوندا مرا بیامرز و به من رحم کن و به من سلامتی ده، و مرا هدایت کن، و مرا روزی ده).
در روایت ترمذی بجای « و عافنی » ، « واجبرنی » آمده است.

جلسه استراحت:

جلسه استراحت، نشستی است اندک که نمازگزار آن را بعد از اتمام سجده دوم رکعت اول و پیش از برخاستن به رکعت دوم و بعد از اتمام سجده دوم رکعت سوم و پیش از برخاستن به رکعت چهارم، انجام می‌دهد.
علماء در حکم آن اختلاف دارند، چون در احادیث مربوط بدان اختلاف است. و ما آنچه را که ابن القیم خلاصه کرده است، ذکر می‌کنیم که گفته است:
فقهاء اختلاف دارند در اینکه « جلسه استراحت » جزو سنن نماز است تا برای هر کس آن مستحب باشد یا جزو سنن نیست، بلکه تنها کسانی آن را انجام می‌دهند که بدان نیاز دارند؟ هر دو قول از احمد روایت شده است: خلال گفته است: احمد درباره جلسه استراحت به حدیث « مالک بن حویرث » برگشته، و گفته که: یوسف بن موسی به من خبر داده که: از ابو امامه درباره برخاستن (از سجده به قیام) سوال شد، گفت: بنا به حدیث رفاعه باید روی جلو قدمهای پا برخاست. و در حدیث ابن عجلان هم چیزی هست که بموجب آن، او روی جلو پاهایش برمی‌خاست، گروه فراوانی از اصحاب و دیگران که چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را بیان کرده‌اند، از جلسه استراحت سخن نگفته‌اند، بلکه در حدیث ابوحمید و مالک بن الحویرث از آن سخن رفته است. چنانچه رهنمود پیامبر صلی الله علیه و سلم انجام همیشگی آن می‌بود، تمام کسانی که کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را وصف نموده‌اند، آن را نیز ذکر می‌کردند. و مجرد اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را انجام داده باشد، دلیل بر سنت بودن آن در نماز نیست، مگر معلوم گردد که آن را بعنوان سنتی انجام داده باشد تا از او پیروی شود. اما اگر چنان تخمین زده شود که بنا به نیازی آن را انجام داده باشد، دلیل نمی‌شود که یکی از سنن نماز بشمار آید.

چگونگی نشستن در تشهد:

نمازگزار در نشستن برای خواندن تشهد بهتر است سنتهای زیر مراعات شود:
الف- دستها را بگونه‌ای بگذارد که در احادیث زیر بیان می‌شود:
۱- از ابن عمر روایت شده است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هر وقت برای تشهد می‌نشست: دست چپ را بر زانوی چپ و دست راست را بر زانوی راست می‌نهاد و با انگشتان دست راست صورتی شبیه به ۵۳ (انگشتان را جمع کرده و می‌بست و انگشت

نماز ستون دین

شصت را بر مفصل وسطی انگشت سبابه می‌نهاد) را می‌ساخت و انگشت سبابه را بحال اشاره نگه می‌داشت» .

و در روایت دیگر «همه انگشتان را جمع می‌کرد و انگشت پهلوی شصت را بحال اشاره نگه می‌داشت (مآلاً یکی است) بروایت مسلم .

۲- وائل بن حجر گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم کف دست چپ را بر ران و زانوی چپ خود و آرنج راست را بر ران راست می‌نهاد، سپس انگشتان (راست) را جمع می‌کرد و حلقه‌ای می‌ساخت». و بروایت دیگر: « با انگشت میانه و شصت حلقه‌ای می‌ساخت و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد. سپس انگشتش را بلند نموده دعا می‌کرد». بروایت احمد.

بیهقی گفته است: مراد اشاره کردن با آن است نه پیوسته تکان دادن آن، تا با روایت ابن الزبیر موافق باشد: « پیامبر صلی الله علیه و سلم چون دعا می‌کرد با انگشتش اشاره می‌کرد و آن را تکان نمی‌داد». بروایت ابوداود با اسناد صحیح و نووی هم آن را ذکر کرده است.

۳- از زبیر روایت شده که گفته است: « چون پیامبر صلی الله علیه و سلم در تشهد می‌نشست دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ خود می‌نهاد و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد و پیوسته بدان انگشت در حال اشاره خیره می‌شد ». بروایت احمد و مسلم و نسائی.

در این حدیث تنها به نهادن دست راست بر ران و اشاره کردن با انگشت سبابه آن اکتفا شده و از بستن انگشتان ذکر نشده است. و در آن آمده است که نمازگزار نگاه خود را به انگشت سبابه (مسیحه) قطع نکند. این سه کیفیت صحیح است و بهر کدام می‌توان عمل نمود.

ب - سنت است که سبابه راست را با انحنای کمی و بحالت اشاره نگه دارد، تا اینکه سلام می‌دهد:

از نمیر خزاعی روایت است که: « من پیامبر صلی الله علیه و سلم را در نماز دیدم که نشسته بود و بازوی راست را بر ران راست نهاده و انگشت سبابه را با انحنای اندکی بلند کرده و دعا می‌کرد». بروایت احمد و ابوداود و نسائی و ابن ماجه و ابن خزیمه با اسناد «جید» .

انس بن مالک گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار سعد گذشت که با بلند کردن دو انگشت دعا می‌کرد، فرمود: « احد یا سعد (با يك انگشت ای سعد) (بروایت احمد و ابوداود و نسائی و حاکم).

از ابن عباس پرسیدند درباره کسی که دعا می‌کند و انگشت خود را بلند می‌کند؟ گفت: (نشانه) اخلاص است.

انس بن مالک گفت: (نشانه) تضرع و زاری است. مجاهد گفته است: آن مرگ شیطان (و خنثی ساختن وسوسه شیطان) است.

رای امام شافعی بر آنست که یکبار بوقت گفتن: « الا الله » در تشهد آن انگشت را بحال اشاره بلند کند.

نماز ستون دین

اما در مذهب امام ابو حنیفه آمده است که در وقت گفتن « لا » انگشت را بلند کرده و بوقت گفتن: « الا الله » آن را پایین آورد. امام در مذهب امام مالک انگشت را به راست و به چپ حرکت می‌دهند تا اینکه نماز تمام می‌شود.

و در مذهب امام حنبل انگشت را بوقت ذکر « الله » بعنوان اشاره به توحید بلند می‌کنند و آن را حرکت نمی‌دهند.

ج - در تشهد اول « افتراش » - (پای چپ را گستراندن و روی آن نشستن و پای راست را نصب کردن بگونه‌ای که انگشت‌های آن رو به قبله باشد) و در تشهد دوم « تورك » (= نصب کردن پای راست بحالت اول و دراز کشیدن پای چپ زیر پای راست و نهادن نشیمنگاه بر زمین) سنت است.

در حدیث ابوحمید درباره چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است که: « چون برای تشهد اول می‌نشست بر پای چپ می‌نشست و پای راست را نصب می‌نمود، و چون برای تشهد دوم می‌نشست، پای چپ را پیش می‌نهاد و پای راست را نصب می‌کرد و بر نشیمنگاه می‌نشست ». بروایت بخاری.

تشهد اول:

رای جمهور علماء بر آنست که تشهد اول سنت است، چون عبدالله بن بحینه گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز ظهر بجای اینکه برای تشهد اول بنشیند، برخاست، چون نمازش را تمام کرد قبل از سلام دادن دو سجده برد، و در هر سجده الله اکبر گفت، و مردم نیز با وی سجده کردند، و این سجده برای جبران تشهد اول بود که فراموش کرده بود » (بروایت گروه محدثین).

در کتاب « سبل الاسلام » آمده است که این حدیث دلیل بر آنست که سجده سهو تشهد اول را اگر فراموش شود، جبران می‌کند. و فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: « صلوا کما رأیتمونی اصلی »، بر وجوب تشهد اول دلالت دارد.

و همچنین می‌رساند که اگر آن را سهوا ترک نمود با سجده سهو جبران می‌گردد، و اینها دلیل بر آنست که اگر چه واجب است ولی با سجده سهو جبران می‌شود، و نمی‌توان آن را دلیل عدم وجوب آن گرفت مگر اینکه دلیلی اقامه شود که بموجب آن هر واجبی اگر سهو ا ترک شد، با سجده سهو جبران نمی‌شود و سجده سهو جای آن را نمی‌گیرد.

حافظ ابن حجر در « الفتح » بنقل از ابن بطال می‌گوید:

دلیل اینکه سجده سهو بجای واجب نمی‌نشیند آنست که اگر تکبیره الاحرام فراموش شود با سجده سهو جبران نمی‌شود. بنابر این اگر تشهد اول نیز واجب بود، جبران نمی‌شد. و علاوه بر آن تشهد اول ذکر است که هیچوقت بصورت جهری خوانده نمی‌شود، پس واجب نیست، مانند دعای استفتاح که چون هرگز جهری نیست سنت است و دیگران بر عدم وجوب آن استدلال کرده‌اند که: پیامبر صلی الله علیه و سلم اگر چه می‌دانست که یاران بعد و برای پیروی از او تشهد را ترک کرده‌اند، و بعدا با او سجده سهو نموده‌اند، با این حال با این پیروی آنان مخالفت نکرد. این مساله شایان تحقیق و نظر بیشتری است. از جمله کسانی که آن را واجب می‌دانند: « لیث ابن سعد و اسحاق و احمد بنا بر قول

نماز ستون دین

مشهور او که قول شافعی است. و در روایتی بنزد امام ابو حنیفه نیز چنین است. طبری در استدلال بر وجوب آن گفته است: ابتداء که نماز واجب شد، دو رکعتی بود و تشهد در آن واجب بود، بعداً نماز به بیش از دو رکعت افزایش یافت وجوب آن از بین نرفت و بحال خود باقی ماند. مستحب است که تشهد اول را کوتاه خواند (تخفیف در آن سنت است) ابن مسعود گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم چون بعد از دو رکعت برای تشهد اول می‌نشست (آنقدر آن را کوتاه می‌کرد) گوئی بر سنگهای داغ نشسته است. » بروایت احمد و اصحاب سنن.

ترمذی گفته است: این حدیث « حسن » است جز اینکه عبیده (بن عبدالله بن مسعود که آن را از پدرش روایت کرده است) چیزی را از پدرش نشنیده است (تا از او روایت کند شاید مقصودش این باشد که در زمان پدرش به سن بلوغ نرسیده بود). ترمذی گفته است: بنزد اهل علم چنین عمل می‌شود که عدم اطاله نشستن در تشهد را بر می‌گزینند و چیزی بر تشهد نمی‌افزایند.

ابن القیم می‌گوید: « نقل نشده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در تشهد اول بر خود و بر آل خود درود فرستاده باشد: (اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد) و در آن از عذاب قبر و عذاب دوزخ و فتنه زندگی و مرگ و فتنه « مسیح دجال » استعاده نرفته است (بهمانگونه که در تشهد دوم می‌آید) و کسی که آن را مستحب می‌داند آن را از کلمات عام و مطلق و احادیثی فهمیده است که ارتباط آنها به تشهد دوم به صحت و ثبوت نرسیده است. »

گفتن درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم: مستحب است که نمازگزار درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم را در تشهد بگوید، صورت درود به یکی از صیغه‌های زیر می‌باشد:

1- ابومسعود بدری گفته است: بشیر بن سعد گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و سلم خداوند به ما امر فرموده که بر تو درود بفرستیم، چگونه بگوئیم؟ سکوت کرد، سپس فرمود: بگوئید: « اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم. وبارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم فی العالمین إنک حمید مجید » (خداوندا درود بفرست بر محمد و آل او بهمانگونه که درود بر آل ابراهیم فرستادی، و مبارک گردان محمد و آل او را بهمانگونه که آل ابراهیم را مبارک گرداندی در جهان، بی‌گمان تو سزاوار ستایش هستی و جلال و شکوه تو در کمال مطلق است و سلام را هم که می‌دانید) (بروایت مسلم و احمد.)

2 - کعب بن عجره گفته است: گفتیم ای رسول خدا: چگونه سلام دادن بر تو را یاد گرفته‌ایم، چگونه بر تو صلاه بفرستیم؟ فرمود: « فقولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم إنک حمید مجید: اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم إنک حمید مجید »، بروایت جماعت محدثین. بی‌گمان صلاه بر پیامبر صلی الله علیه و سلم مستحب است و واجب نیست. چه ترمذی بروایت صحیح و احمد و ابوداود از فضاله بن عبید روایت کرده‌اند که گفته است: پیامبر

نماز ستون دین

صلی الله علیه و سلم از مردی شنید که در نماز دعا می‌کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و سلم درود نفرستاد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « وعجل هذا » (این مرد شتاب نمود). سپس او را خواند یا به دیگری فرمود: « إذا صلی أحدکم فلیبدأ بتحمید الله والثناء علیه ثم لیصل علی النبی صلی الله علیه و سلم، ثم لیدع بما شاء الله » (چون کسی خواست دعا کند نخست حمد و ستایش خدا را بگوید، سپس درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم بفرستد و بعد از آن هر دعائی که می‌خواهد بکند).

صاحب المنتقی گفته است: این حدیث دلیل است برای کسانی که « درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم » را واجب و فرض نمی‌دانند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان مرد امر نکرد که نمازش را اعاده کند، و در حدیث ابن مسعود که آمده بود: « ثم یتخیر من المسألة ما شاء » (بعد از تشهد هر دعائی که خواست انتخاب می‌کند). نیز این قول را تایید می‌کند. شوکانی گفته است: دلایل کسانی که آن را واجب می‌دانند بنزد من به ثبوت نرسیده است.

دعای بعد از تشهد دوم و قبل از سلام دادن:

بر نمازگزار مستحب است که در تشهد دوم و قبل از سلام ، هر دعائی را که دلش می‌خواهد درباره خیر و سعادت دنیا و آخرت بخواند .

طوریکه در حدیثی عبدالله بن مسعود فرموده است : « پیامبر صلی الله علیه و سلم تشهد را به ما یاد داد و در آخر آن فرمود: « ثم لتختار من المسألة ما تشاء » (سپس هر دعائی را که بخواهیم انتخاب کنیم) (بروایت مسلم).
 فرق نمیکند که دعا ها ماثور (منقول از پیامبر صلی الله علیه و سلم)، و یا هم دعا های غیر ماثور ، خواندان ان در در تشهد اخیر ، مستحب است. ولیکن علماء بدن نظر اند که خواندان دعای ماثور بهتر است.

برخی از دعاهای وارده در احادیث نبوی:

1- از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: چون کسی از شما تشهد آخر را بپایان رسانید ، از چهار چیز استعاذه کند (به الله پناه ببرید) ، بگوید: «اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، و من عذاب القبر، و من فتنة المحيا والممات، و من شر فتنة المسيح الدجال » (خداوندا من از عذاب دوزخ، و از عذاب گور، و از فتنه و بلای زندگی و مرگ و از شر و بلای آشوبگر گمراه ساز، به تو پناه می‌برم). (بروایت مسلم).

2- از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز چنین دعا می‌کرد: «اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، وأعوذ بك من فتنة الدجال، وأعوذ بك من فتنة المحيا والممات: اللهم إني أعوذ بك من المأثم والمغرم » (خداوندا من از ... و از گناه و بدکاری به تو پناه می‌برم) (این حدیث متفق علیه است).

3- از علی بن ابی‌طالب روایت است که: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز می‌ایستاد، آخرین چیزی که پس از تشهد و پیش از سلام، می‌فرمود، این بود: « اللهم اغفر لی ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت، وما أسرفت وما أنت أعلم به منی، أنت المقدم وأنت المؤخر: لا إله إلا أنت » (خداوندا آنچه را که قبلا کرده و آنچه

نماز ستون دین

را که به تاخیر انداخته‌ام، و آنچه را که در نهان و آشکار کرده‌ام و آنچه را که در آن اسراف کرده و آنچه را که تو بدان آگاهتر از من هستی، (همه را) از من پیامرز و مرا ببخشای، تنها تو می‌توانی چیزی را جلو بیاندازی یا چیزی را بتاخیر بیاندازی، و بجز تو خدائی نیست). بروایت مسلم.

4- از عبدالله بن عمرو روایت است که: ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: دعائی را به من بیاموز تا در نمازم آن را بخوانم، حضرت فرمود: بگو: «اللهم إني ظلمت نفسي ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب إلا أنت فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمني إنك أنت الغفور الرحيم» (خداوندا من به خود فراوان ستم کرده‌ام، و بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید، پس مرا به بخشندگی خودت ببخش و به من رحم کن بی‌گمان تو بخشایشگر و بسیار مهربان هستی). (این حدیث متفق علیه است).

5- از حنظله بن علی روایت است که: محجن بن ادرع، برایش گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مسجد در آمد و مردی را دید که نمازش در شرف اتمام شدن و مشغول خواندن تشهد بود و می‌گفت: «اللهم إني أسألك يا الله الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد، أن تغفر لي ذنوبي إنك أنت الغفور الرحيم» (خداوندا من از تو که یگانه و تنها و بی‌نیاز هستی و کسی از تو نزاده و تو از کسی نزاده‌ای و کسی برای تو همسر و برابر نیست، مسئلت دارم که گناهانم را بیامرزی بی‌گمان تو بخشایشگر و بسیار مهربان هستی).

پیامبر صلی الله علیه و سلم سه بار فرمود: «قد غفر (بتحقیق آمرزیده شد). (بروایت احمد و ابوداود).

6- از شداد بن اوس روایت است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نمازش می‌گفت: «اللهم إني أسألك الثبات في الأمر، والعزيمة على الرشد، وأسألك شكر نعمتك، وحسن عبادتك، وأسألك قلبا سليما. ولسانا صادقا، وأسألك من خير ما تعلم، وأعوذ بك من شر ما تعلم، وأستغفرك لما تعلم» (خداوندا از تو ثبات در کار و آهنگ و اراده آگاهانه و خردمندانه را مسئلت دارم، و از تو سپاسگزاری نعمت و حسن عبادتت و قلب سالم از اندیشه‌های بد و زبان راستگو و بهترین چیزی که می‌دانی مسئلت دارم، و از شر آنچه که می‌دانی به تو پناه می‌برم و از آنچه که (من در آن کوتاهی کرده‌ام) از تو استغفار می‌طلبم) (بروایت نسائی).

7- از ابومجلز روایت است که: عمار یاسر بر ایمان نماز گزارد در آن ایجاز کرد، آن را بر وی انکار کردند، گفت: مگر رکوع و سجود را کامل انجام نداده‌ام؟ گفتند: آری انجام دادی، گفت: اما من دعائی را خواندم که پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را می‌خواند: «اللهم بعلمك الغيب وقدرتك على الخلق أحيني ما علمت الحياة خيرا لي، وتوفني إذا كانت الوفاة خيرا لي، أسألك خشيتك في الغيب والشهادة وكلمة الحق في الغضب والرضا، والقصد في الفقر والغنى، ولذة النظر إلى وجهك، والشوق إلى لقائك، وأعوذ بك من ضراء مضرة، ومن فتنة مضلة، اللهم زينا بزينة الايمان، واجعلنا هداة مهدين» (خداوندا ترا بدانش غیبت و قدرتت بر آفرینش، سوگند می‌دهم: تا آنوقت که زندگیم بسود من است، مرا زنده نگه دار، و آنوقت که مرگم بسود من است، مرا بمیران. خداوندا آشکارا و نهان

نماز ستون دین

دلم را، از خوف خودت لبریز گردان، و در خشم و رضا سخن حق بزیانم جاری گردان، و در فقر و غنی به من میانه روی، ارزانی دار. و از لذت نگاه کردن به رویت و شوق به دیدارت، بهره‌مندم گردان و از ضررهای زیان‌آور و آشوبهای گمراه‌کننده، به تو پناه می‌برم، خداوندا ما را به پیرایه ایمان بیارای و ما را راهنمایان راه یافته بگردان).

(بروایت احمد و نسائی با اسناد «جید».)

8- ابوصالح از مردی از اصحاب نقل کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مردی گفت: «کیف تقول فی الصلاة؟» (در نماز چه می‌گوئی؟) گفت: تشهد می‌خوانم، سپس می‌گویم: «اللهم انی أسألك الجنة وأعوذ بك من النار، أما انی لا أحسن دندنتک ولا دندنة معاذ فقال النبی صلی الله علیه وسلم: (حولها ندندن) (خداوندا، بهشت را از تو مسئلت دارم، و از آتش دوزخ به تو پناه می‌برم، «ولی من بخوبی آنچه را که تو و معاذ زمزمه می‌کنید، نمی‌دانم، پیامبر فرمود: ما نیز درباره آن دو (جنت و دوزخ) زمزمه می‌کنیم). بروایت احمد و ابوداود.

9- از ابن مسعود روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی یاد داد که این دعا را بخواند: «اللهم ألف بین قلوبنا، وأصلح ذات بیننا، واهدنا سبیل السلام ونجنا من الظلمات إلى النور، وجنبنا الفواحش ما ظهر منها وما بطن، وبارک لنا فی أسماعنا وأبصارنا وقلوبنا وأزواجنا وذریاتنا وتب علینا إنک أنت التواب الرحیم، واجعلنا شاکرین لنعمتک، مثنین بها وقابلینها وأتمها علینا» (خداوندا بین دلهای ما الفت ایجاد کن، و بین ما صلح برقرار کن، و ما را به راههای ایمن راهنمایی کن، و ما را از تاریکیها نجات ده و به نور و روشنائی برسان، و ما را از زشتیهای نهان و آشکار دور ساز، و نیروی گوشها و چشمان و دلهایمان و زنان و فرزندانمان را افزایش ده و مبارک گردان، و توبه ما را بپذیر، بی‌گمان تو توبه پذیر بسیار مهربان هستی، به ما نیرو ده تا نعمت ترا سپاس گوئیم و بدان ترا ثنا گوئیم و پذیرای آن باشیم و آن را بر ما تمام گردان) (بروایت احمد و ابوداود).

اذکار و دعاها بعد از سلام

برنماز گزار مستحب است تا آن‌عهده، اذکار و دعا های که از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت گردیده است، بعد از سلام دادن بخواند، و ما ذیلاً برخی از این اذکار و دعاها را خدمت شما تقدیم می‌داریم:

اول:

در حدیثی از ثوبان رضی الله عنه آمده است: «کان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَعْفَرَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قِيلَ لِلْأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ: كَيْفَ الْإِسْتِعْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ، اسْتَغْفِرُ اللَّهَ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ. «زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم نمازش را پایان می‌رسانید: «سه بار استغفار می‌کرد و می‌گفت: «اللهم أنت السلام ومنك السلام تبارکت يا ذا الجلال والاکرام» (خداوندا تو سلام هستی و سلامتی از تو است، خیر و برکت تو فراوان است ای شکوهمند و بخشایشگر). بروایت گروه محدثین بجز بخاری مسلم بر آن افزوده است که: ولید گفت: از اوزاعی پرسیدم: استغفار را

نماز ستون دین

چگونه می فرمود؟ گفت: « أستغفر الله، أستغفر الله، أستغفر الله » (از الله طلب آمرزش گناهان دارم).

دوم :

در حدیثی از معاذ بن جبل روایت است که: روزی پیامبر صلی الله علیه و سلم دست او را گرفت، و گفت: « یا معاذ إني لأحبك (ای معاذ بی گمان ترا دوست دارم) ». معاذ گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و سلم پدرم و مادرم بفدایت، و من نیز تو را دوست دارم ». فرمود: « أوصيك يا معاذ، لا تدعن في دبر كل صلاة أن تقول: اللهم أعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك (به تو وصیت می کنم که این دعا را بعد از نماز گزاردن، ترك نکنی: خداوندا به من کمک کن به یاد تو باشم و ترا سپاس گویم و به بهترین وجه ترا عبادت کنم). (بروایت احمد و ابوداود و نسائی و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم حاکم برابر شرایط شیخین آن را « صحیح » دانسته است.) از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « أتحبون أن تجتهدوا في الدعاء؟ قولوا: اللهم أعنا على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك. بروایت احمد با سند (جید).

سوم :

در حدیثی از عبدالله بن زبیر روایت است که: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را تمام می کرد، می گفت: « لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، لا حول ولا قوة إلا بالله، ولا نعبد إلا إياه، أهل النعمة والفضل والثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون » (بجز الله هیچ الهی نیست، او یگانه و بی انباز است، پادشاهی و ستایش، خاص او است، و او بر هر چیزی توانا است، همه تلاشها و نیروها بدست "الله" است، و تنها او را می پرستیم، اوست صاحب نعمت و بخشش و ستایش و نیكوئی، بجز الله هیچ الهی نیست، خالصانه و مخلصانه خود را بدو می سپاریم، اگر چه کافران از آن ناخشنود باشند) . (بروایت احمد و مسلم و ابوداود و نسائی.)

چهارم :

در حدیثی از مغیره بن شعبه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از هر نماز فرضی می فرمود: « لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير: اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطى لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد ». (بروایت احمد و بخاری و مسلم.)

پنجم :

در حدیثی از عقبه بن عامر روایت است که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من امر کرد که بعد از هر نمازی « معوذتین » را بخوانم. بروایت احمد و ابوداود و بخاری و مسلم.

ششم :

در حدیثی از ابوامامه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من قرأ آية الكرسي دبر كل صلاة لم يمنعه من دخول الجنة إلا أن يموت » (کسی که بعد از هر

نماز ستون دین

نمازی «آیه الکرسی» بخواند، همینکه مرد، داخل بهشت می‌شود). بروایت نسائی و طبرانی.

از علی بن ابی‌طالب روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من قرأ آیه الکرسی فی دبر الصلاة المكتوبة کان فی ذمة الله إلى الصلاة الاخری» (هرکس بعد از نماز فرض «آیه الکرسی» بخواند، تا نماز بعدی در حفظ و پناه خداوند است). (بروایت طبرانی با اسنادی «حسن»

هفتم:

در حدیثی از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده «من سبح الله دبر کل صلاة ثلاثا وثلاثین، وحمد الله ثلاثا وثلاثین وکبر الله ثلاثا وثلاثین تلك تسع وتسعون ثم قال تمام المائة لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو على کل شیء قدير، غفرت له خطایاه وإن کانت مثل زید البحر» (هر کس بعد از هر نمازی 33 بار «سبحان الله» و 33 بار «الحمد لله» 33 بار «الله اکبر» بگوید که می‌شود 99، و باگفتن: «لا إله إلا الله...» عدد یکصد را تمام کند، گناهان (کوچک = صغیره) او آمرزیده می‌شود، حتی اگر باندازه کف دریا باشد). بروایت احمد و بخاری و مسلم و ابوداود.

هشتم:

در حدیثی از کعب بن عجره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «معقبات لا یخیب قائلهن أو فاعلهن دبر کل صلاة مكتوبة ثلاثا وثلاثین تسبیحة، وثلاثا وثلاثین تحمید وأربعاً وثلاثین تکبیرة» (گوینده 33 بار تسبیح و 33 بار تحمید و 34 بار تکبیر بعد از هر نماز فرض از رحمت خدا محروم نخواهد شد). بروایت مسلم.

نهم:

در حدیثی بروایت سمی از ابوصالح، از ابوهریره آمده است که: فقیران مهاجرین پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتند و گفتند: ثروتمندان همه درجات عالی و نعمتهای پایا را نصیب خود کردند، او فرمود: چگونه؟ گفتند: ایشان مثل ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و آنان صدقه می‌بخشند و بردگان را آزاد می‌سازند در حالیکه ما را توانائی آن نیست. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أفلا أعلمکم شیئاً تدرکون به من سبقکم، وتسبقون من بعدکم، ولا یكون أحد أفضل منکم، إلا من صنع مثل ما صنعتم؟». (آیا می‌خواهید، چیزی را به شما بیاموزم، که بوسیله آن شما نیز به ثواب و پاداش گذشتگان برسید و از آیندگان پیشی گیرید و کسی از شما برتر نباشد مگر اینکه او نیز همین عمل شما را انجام دهد؟).

گفتند: آری، آن را به ما بیاموز فرمود: «تسبحون الله وتکبرون وتحمدون دبر کل صلاة ثلاثا وثلاثین مرة (33 بار تسبیح و تکبیر و تحمید الله را بعد از هر نماز بگوئید). سپس مستمندان مهاجر پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم برگشتند و گفتند: برادران ثروتمند ما نیز این عمل را بگونه ما انجام می‌دهند.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «ذلك فضل الله يؤتیة من یشاء» (این فضل و بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد آن را ارزانی می‌دارد (بدست من نیست)).

نماز ستون دین

سمی گوید: این حدیث را برای یکی از خویشاوندانم باز گفتم. او گفت: اشتباه کرده‌ای، بی‌گمان به تو گفته است: 33 بار تسبیح، 33 بار تحمید، و 34 بار تکبیر بگو. لذا پیش ابوصالح برگشتم و آن را برایش گفتم. او دست مرا گرفت و گفت: الله اکبر، وسبحان الله، والحمد لله، والله اکبر، (وسبحان الله، والحمد لله، تا اینکه هر یک از آنها را 33 بار می‌گوئی: این حدیث متفق علیه است.

دهم :

در حدیثی از عبدالله بن عمرو روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « خصلتان من حافظ علیهما أدخلتاه الجنة وهما یسیر ومن یعمل بهما قلیل، قالوا: وما هما یا رسول الله؟ قال: (أن تحمد الله، وتکبره وتسبحه فی دبر کل صلاة مكتوبة عشرة عشرة وإذا أتیت إلى مضجعک، تسبح الله وتکبره وتحمده مائة فتلك خمسون ومائتان باللسان، وألفان وخمسائة فی المیزان فأیکم یعمل فی الیوم واللیلة ألفین وخمسائة سیئة قالوا: کیف من یعمل بها قلیل؟ قال: یجئ أحدکم الشیطان فی صلاته فیذکره حاجة کذا وكذا فلا یقولها، ویأتیه عندمنامه فینومه فلا یقولها » (دو خصلت هست هر کس آنها را پیوسته انجام دهد او را به بهشت می‌برند، آنها آسان هستند ولی کمتر کس بدانها عمل می‌کند گفتند: آنها چیستند ای رسول خدا؟ فرمود: آنست که بعد از هر نماز فرض هر یک از تحمید و تکبیر و تسبیح را ده بار بگوئی، و چون به رختخواب رفتی یکصد بار تسبیح و تکبیر و تحمید بگوئی که جمعاً (در فرایض پنجگانه و بوقت خواب) 250 بار می‌شود، ولی از نظر پاداش دو هزار و پانصد بار به حساب می‌آید (چه هر عمل نیک یک به ده است) کدامیک از شما در شبانه روز دو هزار و پانصد عمل ناشایست انجام می‌دهد؟ گفتند " چگونه عاملان بدان اندک هستند؟ فرمود: شیطان بهنگام نماز انسان را وسوسه می‌کند و نیازها را به یاد او می‌آورد، در نتیجه آن اذکار را نمی‌گویند، و بهنگام خواب نیز او را وسوسه می‌کند و خواب او را فرا می‌گیرد در نتیجه آن را نمی‌گویند.

عبدالله گوید: من پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که آن اذکار را با (انگشتان) دست خود می‌شمرد بروایت ابوداود و ترمذی. ترمذی آن را « حسن صحیح » دانسته است).

یازدهم :

در حدیثی از علی بن ابی‌طالب روایت است که او و فاطمه بدنبال خادمی می‌گشتند که بعضی از کارها را برایشان انجام دهد. پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را از آن کار منع فرمود و بدیشان گفت: « ألا أخبرکما بخیر مما سألتمانی؟ » (مگر نمی‌خواهید چیزی بهتر از آنچه که از من می‌خواهید به شما بگویم؟).

عرض کردند: آری دلمان می‌خواهد که آن را به ما بگویند. او فرمود: « کلمات علمنیهن جبریل علیه السلام: تسبحان فی دبر کل صلاة عشرة، وتحمدان عشرة، وتکبران عشرة، وإذا أویتما إلى فراشکما، فسبحا ثلاثین وثلاثین » (کلماتی است که جبریل آنها را به من یاد داده است: بعد از هر نمازی ده بار تسبیح و ده بار تحمید و ده بار تکبیر بگویم: و چون به رختخواب رفتم 33 بار تسبیح و 33 بار تحمید و 34 بار تکبیر بگویم). حضرت علی گوید: بخدای سوگند از آنوقت که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را به من یاد داد آنها را ترک نکرده ام.

نماز ستون دین

دوازدهم :

در حدیثی از عبدالرحمن بن غنم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من قال قبل أن ینصرف ویثنی رجله من صلاة المغرب والصبح: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد بیده الخیر یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر عشر مرات کتب له بكل واحدة عشر حسنات ومحیت عنه عشر سیئات، ورفع له عشر درجات، وکانت حرزا من کل مکروه، وحرزا من الشیطان الرجیم، ولم یحل لذنب یدرکه إلا الشریک فکان من أفضل الناس عملا إلا رجلا یفعله یقول أفضل مما قال » (کسی که بعد از سلام نماز مغرب و نماز صبح و پیش از آنکه محل نماز را ترک کند ده بار بگوید: لا اله الا الله ... ده نیکی به حساب او نوشته و ده بدی از حساب او پاک کرده می‌شود، و ده درجه بر قدر و ارزش او افزوده می‌گردد، و او را از هر بدی و ناخوش آیندی و از وسوسه شیطان رانده شده، مصون می‌دارد، و هیچ گناهی، مگر شریک، نمی‌تواند او را هلاک و تباہ سازد، و کردار او از کردار همه مردم برتر است، مگر کسانی که پیش از آن ذکر را بگویند، یا ذکر بهتر از آن بر زبان آورند). (بروایت احمد. ترمذی نیز چیزی شبیه بدان را روایت کرده، ولی « بیده الخیر » را ندارد.

سیزدهم :

در حدیثی مسلم بن حارث از پدرش روایت کرده که او گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من فرمود: « إذا صلیت الصبح فقل قبل أن تکلم أحدا من الناس: اللهم أجرنی من النار، سبع مرات، فإنک إن مت من یومک کتب الله عزوجل لک جورا من النار، وإذا صلیت المغرب فقل قبل أن تکلم أحدا من الناس: اللهم انی أسألك الجنة: اللهم أجرنی من النار، سبع مرات، فإنک إن مت من لیلتک کتب الله عزوجل لک جوارا من النار (چون نماز . صبح را گزاردی، پیش از آنکه با کسی سخن بگویی، هفت بار بگو خداوندا مرا از آتش دوزخ برهان، بی‌گمان اگر همان روز بمیری خداوند بزرگ رهائی شما را از آتش دوزخ نوشته است. و چون نماز مغرب را گزاردی، پیش از آنکه با کسی سخن بگویی، بگو: خداوندا بهشت را از تو می‌خواهم، خداوندا، مرا از آتش دوزخ برهان. بی‌گمان اگر همان شب بمیری، خداوند بزرگ رهائی شما را از آتش دوزخ نوشته است). بروایت احمد و ابوداود.

چهاردهم :

در حدیثی از ابوحاتم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم چون نمازش را پایان می‌برد، می‌فرمود: « اللهم أصلح لی دینی الذی هو عصمة أمری، وأصلح دنیای التی جعلت فیها معاشی: اللهم انی أعوذ برضاک من سخطک، وأعوذ بعفوک من نقمتک وأعوذ بک منک، لا مانع لما أعطیت، ولا معطى لما منعت، ولا ینفع ذا الجد، منک الجد » (خداوندا دینم را اصلاح کن که پاکی و پاکدامنی من در آن است. و دنیایم را اصلاح کن که زندگی در آن است. خداوندا از خشم تو به خرسندی و رضای تو پناه می‌برم، و از غضب تو به عفو و گذشت تو پناه می‌برم، و از تو به تو پناه می‌برم. چیزی را که تو عطا کنی، کسی نمی‌تواند مانع آن باشد و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. هیچ

نماز ستون دین

بخت و عظمت و ثروتی در پیشگاه تو بندگان را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح و کردار شایسته برایشان سودمند واقع می‌شود).

پانزدهم :

در حدیثی از ابوحاتم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم چون نمازش را پایان می‌برد، می‌فرمود: « اللهم أصلح لی دینی الذی هو عصمة أمری، وأصلح دنیای الی جعلت فیها معاشی: اللهم إنی أعوذ برضاک من سخطک، وأعوذ بعفوک من نعمتک وأعوذ بک منک، لا مانع لما أعطیت، ولا معطى لما منعت، ولا ینفع ذا الجد، منک الجد » (خداوندا دینم را اصلاح کن که پاکی و پاکدامنی من در آن است. و دنیایم را اصلاح کن که زندگیم در آن است. خداوندا از خشم تو به خرسندی و رضای تو پناه می‌برم، و از غضب تو به عفو و گذشت تو پناه می‌برم، و از تو به تو پناه می‌برم. چیزی را که تو عطا کنی، کسی نمی‌تواند مانع آن باشد و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. هیچ بخت و عظمت و ثروتی در پیشگاه تو بندگان را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح و کردار شایسته برایشان سودمند واقع می‌شود).

شانزدهم :

در حدیثی از بخاری و ترمذی روایت کرده‌اند که: سعد بن ابی وقاص، همانگونه که معلم هنر نگارش را به نو آموزان می‌آموزد، کلمات و دعاهاى زیر را به فرزندانش یاد می‌داد و می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از نماز، بدان استعاذه می‌فرمود: « اللهم إنی أعوذ بک من البخل وأعوذ بک من الجبن، وأعوذ بک أن أُرذِلَ العَمر، وأعوذ بک من فتنَةِ الدنیا، وأعوذ بک من عذاب القبر ». (خداوندا از بخل و ترسوئی و بدترین روزهای زندگی (دوران پیری و از کار افتادگی) و فتنه و آشوب دنیائی و عذاب قبر به تو پناه می‌آورم).

هفدهم :

در حدیثی از ابوداود و حاکم روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از هر نمازی می‌گفت: « اللهم عافنی فی بدنی، اللهم عافنی فی سمعی، اللهم عافنی فی بصری اللهم إنی أعوذ بک من الکفر والفقر، اللهم إنی أعوذ بک من عذاب القبر، لا إله إلا أنت » (خداوندا به تنم و گوشم و چشمم، عافیت بخش، خداوندا از کفر و فقر و عذاب قبر، به تو پناه می‌برم چه بجز تو الهی و خدائی نیست).

هژدهم :

در حدیثی امام احمد و ابوداود و نسائی از زید بن ارقم روایت کرده‌اند و در سند آن طفایى هست که سست است. بموجب این روایت، پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از هر نمازش می‌فرمود: « اللهم ربنا ورب كل شئ أنا شهيد أنك الرب وحدك لا شريك لك، اللهم ربنا ورب كل شئ، أنا شهيد أن محمدا عبدك رسولك: اللهم ربنا ورب كل شئ، أنا شهيد أن العباد كلهم إخوة: اللهم ربنا ورب كل شئ، اجعلنى مخلصا لك وأهلى فى كل ساعة من الدنيا والاخرة، يا ذا الجلال والاکرام، اسمع واستجب، الله الاكبر الاكبر، نور السموات والارض، الله الاكبر الاكبر، حسبى الله ونعم الوكيل الله الاكبر الاكبر » (خداوندا، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز، من گواهی می‌دهم، که تنها تو

نماز ستون دین

پروردگار هستی و یگانه و بی‌انبار می‌باشی، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده تو است، و گواهی می‌دهم که همه بندگان تو با هم برادر هستند، خداوند من و خانواده‌ام را در هر وقت و ساعتی از دنیا و آخرت در پیشگاه خود خالص و مخلص گردان. ای خدای شکوهمند و ارجمند از من بشنو و بپذیر، خداوند بزرگترین بزرگترها، منبع و سرچشمه نور و روشنی آسمانها و زمین است، خداوند برابیم بس است و او بهترین تکیه‌گاه است). احادیث وارده در مورد اذکار بعد از نماز:

1- در روایت از ابن زبیر روایت است بعد از هر نمازی که سلام می‌داد می‌گفت: « لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر لاجل و لا قوة إلا بالله لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه له النعمة وله الفضل و له الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون).

«هیچ معبود بر حق غیر از خدا نیست، یکتای بدون شریک است، ملک و ستایش برای اوست و او بر هر چیزی توانا است. هیچ حرکت و قوتی نیست مگر به مشیت الله، هیچ معبود بر حق غیر از الله نیست، تنها او را عبادت می‌کنیم، نعمت و فضل و ستایش نیکو برای اوست، هیچ معبود بر حق غیر از الله نیست، عبادت‌مان خالصانه برای اوست گرچه کافران دوست نداشته باشند» و (ابن زبیر) گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم ادعیه را بعد از هر نمازی می‌خواند.

2- از وراد مولای مغیره بن شعبه روایت است: مغیره بن شعبه به معاویه نوشت که: هرگاه نماز پیامبر صلی الله تمام می‌شد و سلام می‌داد و می‌فرمود: (لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر اللهم لا مانع لما أعطیت و لا معطى لما منعت و لا ینفع ذالجد منک الجد) هر چیزی توانا است خداوند آنچه تو عطا می‌کنی هیچ مانعی برای آن نیست و آنچه را تو منع می‌کنی هیچ عطاکننده‌ای برای آن نیست و مال و دارایی نفعی نمی‌رساند آنکه نفع می‌رساند تویی».

3- از کعب بن عجره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (معقبات لایخیب قائلهن - أو فاعلهن - : ثلاث و ثلاثون تسبیحة، و ثلاث و ثلاثون تحمیدة، و أربع و ثلاثون تکبیرة، فی دبر کل صلاة) «پس از هر نمازی اندکاری وجود دارند که گوینده یا انجام دهنده آنها هیچ وقت ناکام نمی‌ماند، سی و سه بار سبحان الله گفتن، سی و سه بار الحمد لله گفتن و سی و چهار بار الله اکبر گفتن».

از ابوهریره روایت است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (من سبح الله فی دبر کل صلاة ثلاثا و ثلاثین و حمد الله ثلاثا و ثلاثین، و کبر الله ثلاثاً و ثلاثین، فتلك تسعة و تسعون، و قال تمام المئة : لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدیر غفرت خطایاه و إن کانت مثل زبد البحر) «کسی که بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر بگوید - این نود و نه - و صدا را با لا إله إلا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر کامل کند گناهانش بخشوده می‌شود اگرچه مانند کف دریا (زیاد) باشد».

4- از معاذ بن جبل روایت است:

روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم دستم را گرفت و به من فرمود: (یا معاذ والله إني

نماز ستون دین

لأحبك، فقلت : بأبي أنت و أمي، والله إني لأحبك. قال : يا معاذ إني أوصيك لاتدعن أن تقول دبر كل صلاة : اللهم أعني على ذكرك وشكرک و حسن عبادتک) (ای معاذ به خدا قسم من ترا دوست دارم؛ گفتم : پدرم و مادرم فدایت به خدا قسم من هم تو را دوست دارم، فرمود : ای معاذ! به تو وصیت می‌کنم که بعد از هر نمازی این دعا را ترک نکن : اللهم أعني على ذكرک و شکرک و حسن عبادتک، خداوندا! مرا بر ذکر و شکر نعمتها و خوب انجام دادن عبادتت یاری فرما».

5- از ابو امامه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « من قرأ آية الكرسي دبر كل صلاة مكتوبة لم يمنعه من دخول الجنة إلا أن يموت » « هرکس بعد از هر نماز فرضی آیه الكرسي را بخواند تنها زنده بودنش مانع رفتن او به بهشت می‌شود (پس از مرگ به بهشت می‌رود) ». و محمد بن ابراهیم در روایتش (قل هو الله أحد) را هم اضافه کرده است.

6- از عقبه بن عامر روایت است : « أمرني رسول الله ص أن أقرأ بالمعوذات دبر كل صلاة » « پیامبر صلی الله علیه وسلم به من امر کرد که بعد از هر نمازی « معوذتین » (سوره ناس و فلق) را بخوانم ».

7- از ام سلمه روایت است : پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از سلام دادن نماز صبح می‌فرمود : « اللهم إني أسألك علماء نافعاً و رزقاً طيباً و عملاً متقبلاً » « خدایا از تو علمی نافع و رزقی پاک و عملی قبول شده را طلب می‌کنم »

سایر دعا های قرآنی:

- « ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم » (البقرة الآية: 127).
- « ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار » (البقرة الآية: 201).
- « سمعنا وأطعنا غفرانك ربنا وإليك المصير » (البقرة الآية: 285).
- « ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربنا ولا تحمل علينا إصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين » (البقرة الآية: 286).
- « ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب » (آل عمران الآية: 8).

خواننده محترم !

هكذا در این قسمت نمازگزاران میتوانند در ختم نماز دعا های ذیل را که را از سنت نبوی به اثبات رسیده نیز بخوانند .

- اللهم صل على محمد ، وعلى آل محمد وبارك على محمد وعلى آل محمد ، كما صليت ، وباركت على إبراهيم وآل إبراهيم إنك حميد مجيد .
- لا إله إلا الله العلي العظيم، لا إله إلا الله الحكيم الكريم ، لا إله إلا الله ، سبحان الله رب السموات السبع ، ورب العرش العظيم ، الحمد لله رب العالمين .

چرا در نماز قرائت به زبان عربی است؟

خواندن نماز به زبان عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم

نماز ستون دین

و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلایل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توفیقی بودن خواندن نماز به زبان عربی، این بدین معنی است که : شریعت مقدس اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبیعا انسانی که می خواهد عبادت الله را بعمل آرد آن چیزی را انجام می دهد که پروردگارش از او خواسته است و بر طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی و سیره پیامبر صلی الله علیه و سلم این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی که میخواهد با الله خویش راز و نیاز کند .

دوم : فلسفه و حکمت دیگری که در خواندن قرائت با زبان عربی وجود دارد ، اینست ، تا وحدتی زبانی در وقت نماز در میان مسلمانان ایجاد گردد ، جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام ، در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است . طوریکه برای همه هواید است که هدف اساسی دین تقرب در بین انسانها و متحد ساختن ، جامعه های بشری و برقراری تفاهم بین افراد و رفع اختلاف های ناشی از زبان و نژاد و دیگر اختلاف ها آمده است ، و اگر ادای نماز و بخصوص قرائت در نماز ، به زبان های مختلف صورت میگرفت ، به یقین کامل ، موجب جدائی مسلمانان و سبب اختلاف و پراکندگی ، تفرقه و در نهایت عامل اساسی بعضی تعصبات در بین مسلمانان و جامعه امت اسلامی میگردد.

سوم: فرضیت خواندن سوره فاتحه در هر رکعت از نماز اینست ، تا مسلمانان حکمت مناجات با الله خویش را به اموزند ، و سوره حمد طرز دقیق مناجات و سخن گفتن نماز گزار را با الله می اموزاند.

و اگر هر کس به زبان خود ترجمه سوره حمد را بخواند این غرض عالی حاصل نمی شود یعنی آن گونه که بنده باید معبودش را ستایش کند نمی تواند ستایش کند و این تعلیم الهی به فراموشی سپرده می شود.

چهارم: قرائت و اذکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود . چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.

بطور مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد ، از جمله ترجمه نام (الله) بزبان دری به کلمه خدا ، و یا پروردگار و یا خبثتن تعالی در زبان پشتو معادل الله نمی باشد .

علماء میگویند : اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با الله سخن بگوید.

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با الله خویش سخن گفته و با

نماز ستون دین

او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد. حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است انسان می تواند به زبان پشتو و یا دری یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. (غرض توضیح بیشتر در این مورد میتوان به « کتاب قرآن شناسی » (محمد تقی مصباح یزدی ، و تفسیر نمونه مرجعه فرماید)

قرائت مقتدی پشت سر امام:

موضوع قرائت مقتدی پشت سر امام طوریکه قبلاً از آن یاد آور شدیم ، یکی از موضوعات قابل بحث بین علمای اسلام است، ولی من سعی خواهم کرد ، تا این موضوع را در روشنی احادیث نبوی بیان بدارم .

همه علماء بر این امر معتقد اند که قرائت در نماز های سری به اساس فرموده و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم ، ثابت شده است. یعنی ایشان متوجه شده بودند که اصحاب، پشت سر ایشان قرائت میخوانند، ولی آنها را از این کار، باز نداشت .

در حدیث جابر رضی الله عنه روایت است که میگوید: ما (صحابه) پشت سر امام در دو رکعت اول نماز های ظهر و عصر، فاتحه را با سوره های دیگر میخواندیم و در دو رکعت آخر آنها تنها سوره فاتحه را تلاوت میکردیم (روایت ابن ماجه).

اما بلند خواندن قرائت را در این نمازها نیز به گونهای که برای امام، ایجاد مزاحمت و مشکل ، نماید نمی پسندید.

محدثین مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم ، در یکی از روز ها ، پس از ادای نماز ظهر به همراه اصحاب، خطاب به آنان پرسید: «ایکم قرأ (سبح اسم ربک الاعلی)»؟ (چه کسی از شما سوره اعلی را تلاوت میکرد؟)

یکی در پاسخ گفت: من آن را خواندم ولی سوء نیتی نداشتیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قد عرفت أن رجلاً خالجنیها» (روایت مسلم) (من متوجه شدم که کسی با من در خواندن قرائت، کشمکش دارد).

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «کانوا یقرؤون خلف النبی (فیجهرن به) فقال : خلطتم علی القرآن» (روایت بخاری و احمد) (اصحاب، پشت سر رسول الله صلی الله علیه و سلم با صدای بلند قرائت میخواندند، رسول الله صلی الله علیه و سلم خطاب به آنها فرمود: شما قرائت را بر من، در هم و بر هم نمودید).

و در جایی دیگری می فرماید: «إن المصلی یناجی ربّه، فلینظر بما یناجیه به و لایجهر بعضکم علی بعض بالقرآن» (روایت مالک و بخاری) (نمازگزار با خدای خویش پنهانی سخن میگوید، پس باید بداند که چگونه با الله مناجات کند و نباید بعضی از شما با تلاوت قرآن، با صدای بلند، برای برخی دیگر ایجاد مزاحمت کند).

همچنین فرمودند: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة و الحسنة بعشر أمثالها، لا أقول «الم» حرف؛ (الف) حرف و (لام) حرف و (میم) حرف» (روایت ترمذی و حاکم). (هر کس که یک حرف از کتاب خدا بخواند به وی در ازای آن، ده نیکی داده میشود (سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:) من نمیگویم «الم» یک حرف است بلکه هر یک از «الف»، «لام» و «میم» حرف جداگانه ای محسوب میشود.

نماز ستون دین

یادداشت قاعدوی:

قاعده کلی همین است که: در نمازهای خفیه (ظهر و عصر) هم امام و هم مامومین هر دو بصورت خفی (آهسته) فاتحه و سوره بعد از آنرا می خوانند. اما در نمازهای جهریه (صبح و مغرب و عشاء) فقط در رکعت اول و دوم، ابتدا امام فاتحه را با صدای بلند می خواند و مامومین باید گوش دهند و ساکت شوند، بعد همه همراه امام آمین گویند و آنگاه، وقتی که امام سوره می خواند، مامومین میتوانند هم بصورت خفی فاتحه خود را بخوانند و بعد که تمام کردند باز ساکت شوند و نباید سوره را بخوانند، نه در رکعت اول و نه در رکعت دوم و نه سوم یا چهارم، یعنی در نماز جماعت فقط خواندن فاتحه بر مامومین واجب است، ولی امام در رکعت اول و دوم، علاوه بر فاتحه، سوره هم می خواند و در دو رکعت آخر او نیز فقط فاتحه را می خواند و خواندن سوره بعد از فاتحه در رکعت سوم و چهارم سنت نیست، ولی خواندن آن ایرادی ندارد اما بهتر است خوانده نشود تا بر سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم عمل شده باشد.

توجه باید کرد: در خواندن سوره فاتحه طوری صورت گیرد که به قرائت امام مزاحمت خلق نکند.

آیا اشتباه در قرائت سوره در نماز

موجب سجده سهو میگردد؟

قانون کلی در نماز همین است، اگر نماز گزار در نماز خویش یکی از سنن قولی یا فعلی پیامبر صلی الله علیه و سلم را، عمدا یا سهوا فراموش نماید، در اینصورت مطابق رای اکثریت علماء، بر نماز گزار است تا سجده ی سهو را بدلیل ترک عمل سنت انجام دهد.

بنابراین اگر سجده ی سهو نیز بخواند هیچ خللی به نماز وارد نمی شود؛ مانند ترک بالای بردن دستها هنگام گفتن تکبیرة الاحرام در اول نماز، یا ترک قرائت سوره ی بعد از فاتحه؛ اما اگر نماز گزار در قرائت آن دچار اشتباهی شد و سپس متوجه شد و یا توسط مقتدی به اشتباه قرائت متوجه شد و اشتباهش را اصلاح کرد، ضرورتی به سجده سهو هم دیده نمیشود.

یادداشت قاعدوی:

طوری که در فوق بدان اشاره نمودیم: در اشتباه قرائت در نماز ضرورتی به سجده سهو دیده نمیشود. هر لحظه که متوجه اشتباه اش در قرائت گردد، باید آنرا اصلاح نماید. ولی این مساله در قرائت سوره فاتحه فرق میکند: اگر در قرائت سوره فاتحه: اشتباه رخ دهد، باید آنرا در همان لحظه تصحیح نماید، زیرا قرائت سوره فاتحه از جمله ارکان نماز بشمار میرود. در صورت تصحیح نیازی به سجده سهو دیده نمیشود.

حکم تسلسل در خواندن سوره ها در نماز

خواننده محترم!

آنچه که بر یک نماز گزار واجب است، عبارت از این است که باید در هر رکعت سوره

نماز ستون دین

فاتحه را را بخواند ، در ضمن مستحب است که : که در دو رکعت اول تمامی نمازها، بعد از فاتحه سوره ای دیگر و یا آیاتی را خواند.

در این مورد غرض روشن شدن بهتر موضوع توجه شما را به حدیثی که از ابوقتاده روایت گردیده است جلب مینمایم : «کان النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الركعتین الأولین من صلاة الظهر بفاتحة الکتاب و سورتین، یطول فی الأولى و یقصر فی الثانية، و یسمع الآية أحياناً، و کان یقرأ فی العصر بفاتحة الکتاب و سورتین، و کان یطول فی الركعة الأولى من صلاة الصبح و یقصر فی الثانية» (مسلم)

(پیامبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر فاتحه و دو سوره میخواند که رکعت اول را طولانی و دومی را کوتاهتر می‌کرد، و گاهی آیه را طوری میخواند که ما آن را می‌شنیدیم. و در نماز عصر فاتحه و دو سوره را قرائت می‌کرد، و رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه تر می‌خواند).

همچنان در حدیثی دیگر ی حضرت ابوقتاده میفرماید : «کان النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الركعتین الأولین من الظهر و العصر بفاتحة الکتاب و سورة، و یسمعنا الآية أحياناً، و یقرأ فی الركعتین الأخربین بفاتحة الکتاب» (مسلم) «پیامبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر فاتحه و سوره‌ای را می‌خواند و گاهی آیه را طوری تلاوت می‌کرد که آن را می‌شنیدیم، و در دو رکعت آخر (فقط) فاتحه را می‌خواند». قابل تذکر است که بر نماز گزار لازم نیست که : حتماً سوره ها را بصورت سلسله وار و پشت سر هم در نماز قرائت نماید. از جمله میتواند در در رکعت اول بعد از سوره فاتحه آیاتی از سوره آل عمران را قرائت نماید و بعد در رکعت دوم آیاتی از سوره بقره یا یک سوره کامل را بخواند.

حکم خواندن قرائت به آواز بلند در نماز انفرادی

اگر شخص به تنهایی و یا انفرادی نماز میخواند آیا بر او واجب است که در نماز های جهری از جمله در نماز های (فجر ، مغرب و یا عشاء) سوره فاتحه و سوره های دیگری را به آواز بلند بخواند؟

در جواب باید گفت که در شرع نیازی و ضرورتی دیده نمیشود ، که منفرد قرائت را با آواز بلند بخواند، زیرا مقصد این است که شخص قرائت خود را بشنود و با این کار مقصود حاصل می‌شود، فرق نمی کند که در روز نماز بخواند یا در شب. جهر خواندن برای امام از آن جهت مشروع شده است که مقتدیان قرائت آنرا بشنوند و از آیات قرآن استفاده ببرند، چه بسا در میان آنان افرادی بیسواد وجود دارند که با تکرار و جهر خواندن امام مفهوم کلام الهی را می‌فهمند و اگر برای شان مقدر باشد آن را حفظ می‌کنند .

شب از آن جهت برای جهر و بلند خواندن خاص شده است که وقت فراغت و بی کاری و آرامش و توجه دل است.

ولی موضوع آذان بالجهر و اقامه در نماز گزار منفرد ، برای اینست که : آذان و اقامه طوری صورت گیرد که : شخص صرف صدای خودش را خودش بشنود ، زیر آذان صرف برای مساجد عمومی که امام و مؤذن معین دارند مشروع نگردیده است . بلکه

نماز ستون دین

آذان برای نماز گزار که در حال مسافر باشد، یا مقیم و یا هم چوپان که در قعله های کوه گوسفند میجراند، نیز مشروع است.

ولی افراد معذور که در داخل شهر بعلت معذوریت، یا از دست دادن جماعت در خانه نماز می خوانند نیازی نیست که بصورت حتمی برای اقامه نماز آذان بدهند، چون انگیزه های برای آن دیده نمیشود، و از جانب دیگر احتمال دارد از دادن آذان توسط افراد متعدد در جامعه فتنه ای بروز کند، که جلوگیری از این فتنه کاری دشوار خواهد بود. اما در مورد اقامه باید گفت که حکم اسلام همین است که اقامه در همه نمازها فرق نمیکند، نماز با جماعت باشد و یا هم بصورت انفرادی به اواز بلند، اجر میگردد.

در نماز میتوان از روی مصحف قرائت کرد :

در مورد خواندن سوره های قرآن در نماز از روی مصحف و بخصوص در نماز های فرض علماء و شارعین اسلام در این مسئله با هم اختلاف نظر دارند:

برخی از علماء آن را مکروه دانسته اند، ولی جمهور علماء آن را جایز دانسته و استدلال خویش را به این حدیث مستند مینمایند: **ام المؤمنین عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا** به برده ای آزاد شده اش (ذکوان) دستور داد تا او را در قیام رمضان امامت دهد و ذکوان در نماز از روی مصحف قرآن می خواند. (بخاری. کتاب الجماعة و الإمامة، باب امامة العبد و المولى.)

بنابراین برطبق رای جمهور علماء، قرائت قرآن از روی مصحف در نماز سنت یا نوافل، نماز شب و تراویح مشکلی ندارد و حکم به جواز آن داده اند. اما خواندن سوره از روی مصحف در نماز فرض را مکروه میدانند، زیرا نیازی به آن وجود ندارد، ولی اگر دیده شود همچو نیازی هم در نماز های فرضی دیده شود، این علماء بر جایز بودن آن حکم صادر نموده، و فرموده اند که در نماز فرض هم از روی مصحف قرائت نموده میتوانند.

از جمله این قدامه رحمه الله در روایتی میفرماید: «امام احمد گفته است: ایرادی وجود ندارد که امام برای مردم نماز بخواند در حالیکه از روی مصحف قرائت می کند.

به وی گفته شد: در نماز فرض چطور؟ گفت: خیر، چیزی در این مورد نشنیدم. «
و قاضی عیاض در بابت قرائت از روی مصحف در نماز میفرماید:

قرائت از روی مصحف در نماز فرض مکروه است ولی در نماز سنت به شرطیکه نماز گزار حافظ نباشد ایرادی بر وی نیست، ولی اگر نماز گزار حافظ قرآن باشد پس تلاوت از روی مصحف در نماز سنت نیز مکروه است.

محدثین می افزایند که: از امام احمد در مورد قرائت از روی مصحف در (تراویح) رمضان پرسیده شد؟ فرمود: اگر ضروری باشد جایز است.

و از ابن حامد حکایت شده است که قرائت از روی مصحف در نماز فرض و سنت جایز است و تفاوتی ندارند... (المغنی (335/1)).

ابن وهب و تلاوت از روی مصحف در نماز :

محدثین مینویسد: از امام مالك (رحمه الله) سؤال شد، که اگر در بین مردمان یک قریه

نماز ستون دین

حافظ قرآن موجود نباشد ، آیا نماز گزاران اجازه دارند که امامشان از روی مصحف تلاوت کند؟ گفتند: اشکالی ندارد.

شیخ ابن باز و تلاوت از روی مصحف در نماز:

شیخ ابن باز طی فتوای میفرماید: « در قیام رمضان خواندن قرآن از روی مصحف بدون اشکال است چون از این طریق مقتدیان تمام قرآن را می‌شنوند و دلایل شرعی کتاب الله و سنت رسول الله از مشروعیت قرائت قرآن در نماز حکایت دارند و این دلایل عام است و قرائت قرآن را در نماز چه از حفظ و چه از روی مصحف شامل می‌شود. (تفصیل موضوع را میتوان در: (کتاب فتاوا، یادآوری‌ها و نصائح. صفحه (309) مطالعه فرماید .)

همچنین از ایشان می‌پرسند: آیا برای امام جایز است که در نمازهای پنجگانه (فرض) از روی مصحف قرائت کند، للخصوص نماز صبح، زیرا طولانی کردن قرائت در آن مطلب است؟

جواب فرمودند: « اگر نیازی باشد، جایز است. همانطور که قرائت از روی مصحف برای نماز تراویح برای کسی که قرآن را حفظ ندارد جایز است.» (مجموع فتاوی ابن باز) (117/11).

خلاصه بحث و نتیجه گیری نهایی:

بطور خلاصه باید گفت اگر نیازی برای این عمل باشد، مثلا امام یا نمازگزار حافظ قرآن یا قسمتی از آن نباشد، میتواند تلاوت قرآن را در نماز از روی مصحف بجا آورد، فرق نمیکند نماز تراویح باشد، یا نماز های نفل و سایر نماز های سنت باشد. همچنین اگر نیاز ضروری حکم نماید، برای نماز فرض نیز جایز است. و فرق ندارد که نمازگزار امام باشد یا به تنهایی نماز می‌خواند. اما برای مامومین جایز نیست، زیرا آنها باید شنونده ی قرائت امام باشند و نیازی به قرائت ندارند بجز سوره ی فاتحه.

همچنین اگر امام در قرائت خود فراموش کرد که قسمتی را بخواند، مامومین می‌توانند با قرائت آن قسمت فراموش شده آنرا برای امام اصلاح کنند تا امام متوجه شود. ولی اگر اشتباه تجویدی مرتکب شد، بهتر است مامومین چیزی نگویند و ساکت بمانند، زیرا اشتباه تجویدی در سوره ی بعد از فاتحه ضروری به اصل نماز نمی‌رساند ولی تذکر مامومین به اشتباه تجویدی امام در این مواقع منجر به تشویش امام و بقیه خواهد شد.

تلاوت قرآن کریم با سرعت در نماز:

در مورد اینکه در نماز سوره های قرآنی با سرعت و یا آهسته خوانده شود ، علماء سه قولی را در این باب نگاشته اند که مختصر آن عبارت است از :

1- مرتبه « تحقیق » :

کلمه « تحقیق » یعنی « تأکد کردن » ، و بطور خلاصه معنی « تحقیق » اینست : قرائتی که در نماز تلاوت می‌گردد ، باید آهسته خوانده شود با مراعات احکام تجوید بدون هیچگونه زیاده روی.

نماز ستون دین

2- مرتبه « حَذْر » :

کلمه « حَذْر » یعنی « سرعت » ، و بطور خلاصه « حذر » به قرائتی گفته میشود که سریع خوانده میشود ولی احکام تجوید کاملاً در آن مراعات میشود بدون هیچ کمبود .

3- مرتبه « تدویر » :

کلمه « تدویر » یعنی « حلقه و یا دایره قرار دادن » ، و بطور خلاصه به قرائتی گفته میشود که ما بین قراءت « تحقیق » و قراءت « حَذْر » باشد، یعنی ما بین قراءت سریع و قراءت بطیء (کند) باشد. یعنی نه چندان سریع و نه چندان بطی و آهسته .

حکم خواندن سوره های قرآن با ترتیل در نماز:

اما در مورد اینکه چه قرائتی بهتر است یعنی قراءت ترتیل آهسته و یا قراءت ترتیل حَذْر و سریعتر، علماء اختلاف نظر دارند، بعضی از آنها نظرشان بر اینست که خواندن قرآن بیشتر با قراءت سریعتر بهتر میباشد، از آنجاییکه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: الْم حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا م حَرْفٌ، وَمِمْ حَرْفٌ » (روایت ترمذی)، یعنی: (کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف) .

بنابراین هر چه سریعتر بخواند قراءت بیشتری را میکند و نتیجتاً ثواب بیشتری را کمایی میکنند.

ولی اکثریت از علماء قداماء (پیشین) و معاصر اینست که قراءت که با ترتیل آهسته و با تدبیر خوانده شود ، بهتر میباشد، حتی اگر کمتر هم بخواند .

این علماء به این آیه قرآنی استدلال مینمایند : « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا » (سورة محمد : آیه 24) (مگر قرآن را تدبر نمیکند یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟)

شیخ ابن قیم جوزیه در کتابش (زاد المعاد) مینویسد: « قول احسن و درست در این مسئله اینست که پاداش قرائت ترتیل با تدبر بزرگتر و بالاتر و با ارزشمندتر است در حالیکه پاداش قرائت سریعتر بیشتر است، ولی قرائت اولی (ترتیل آهسته با تدبر) مانند کسی است که يك عدد گوهر گرانبها را صدقه داده باشد، و یا يك برده ارزشمند را آزاد کرده باشد، و قرائت دومی (سریعتر و بیشتر) مانند کسی است که مقدار زیادی پول را صدقه داده باشد و یا برده های ارزان قیمت زیادی را آزاد کرده باشد.»

در نهایت باید گفت که : پاداش ترتیل با تدبر بیشتر است از قرائت سریعتر و بیشتر ولی بدون تدبر.

در روایتی از شعبه چنین روایت شده است که ابو جمره به ابن عباس گفت : من کسی هستم که قرآن را سریع قرائت میکنم و گاهگاهی قرآن را در يك شب يك و یا دوبار ختم میکنم ! ابن عباس به او گفت: اگر يك سوره را بخوانم برای من پسندیده تر است تا اینکه مثل تو انجام دهم، ولی اگر ناچاراً خواستی سریعتر بخوانی پس با قرائتی بخوان که گوشه‌ای آنرا بشنود و قلبت آنرا درك کند.

لذا بعضی از علماء سلف حتی يك آیه در نماز شب تا صبح تکرار میکردند، مثلاً عمر

نماز ستون دین

بن عبدالعزیز در نماز شب گاهگاهی فقط يك آیه را میخواند و تکرار میکرد و آن عبارت بود از « و قفوهم انهم مسئولون » ، یعنی: (و آنها را بازدارید تا پیرسان شوند) ، زیرا او خلیفه بود و از حال و احوال روز قیامت که از رعیتش از او سؤال کرده میشود میتزسید، لذا فقط این آیه را تلاوت میکرد و از شب تا صبح میگریست.

خلاصه بحث:

بطور خلاصه باید به عرض برسانم که: قرائت با ترتیل هر يك از مراتب سه گانه که در فوق تذکر یافت یعنی (تحقیق، حدّر، تدویر) در نماز جائز است ولی ثواب آنها مختلف هست، ولی قرائتی که بصورت زمزمه و بسرعت خوانده شوند بصورتیکه معلوم نشود که آن قارئ چه میخواند، این نوع قرائت جائز بصورت مطلق جایز نمی باشد، زیرا هدف قرائت قرآن تدبیر و فهم معانی آن میباشد نه اینکه يك مسئولیتی را از گردن خود بیاندازد و آنرا رها سازد. مثلیکه در کشور ما در برخی از مساجد، در ماه مبارک رمضان در نماز تروایح، ختم های قرآن عظیم الشان، صورت میگرد که نه قاری و نه مقتدیان به مفهوم آن پی میبرند و نه از فیض قرآن عظیم الشان مستفید میشوند.

خواندن نماز پشت امامی که قرائتش خوب نیست؟

در این مورد حکم شرع همین است که مسلمان کوشش کند که پشت امامی نماز بخواند که قرائت آن کامل و صحیح باشد، ولی اگر نماز گزار معلوماتی داشته باشد که قرائت فلان ملا امام خوب نیست، پس بهتر است، پشت آن امام نماز نخواند، و حکم شرعی نیز همین است که خواندن نماز پشت آن درست نیست.

بطور مثال اگر نماز گزار تثبیت نمود که در قرائت سوره ی فاتحه اشتباهاتی از امام رخ میدهد که بجای (انعمت) (انعمت) میخواند و به این قرائت معنی بصورت مطلق عوض میشود، در این صورت، اساساً خواندن نماز پشت همچو امام جایز نیست. در قدم اول سعی و کوشش بعمل آید تا اشتباه امام اصلاح گردد، در صورتیکه امام به اشتباه قرائت خویش قناعت نمود و قرائت خویش را اصلاح کرد پس چه بهتر و اگر نه، در صورت امکان کوشش بعمل آید تا امام بهتری در قرائت جاگزین این امام گردد. (غرض تفصیل موضوع مراجعه شود به: فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتاء)

حکم رفتن به مساجد که امام اش خوش آواز است

در بسیاری از اوقات دیده شده که در برخی از مناطق مسلمانان و نماز گزاران میگویند با طی کردن فاصله های زیاد خود را به مساجدی برسانند که امام آن مسجد دارایی قرائت خوش آوازی باشد، و میخواهند به رسم ثواب خود را در وقت نماز به این مساجد برسانند.

همه علماء در این مورد هم نظر اند که این سعی نماز گزاران قابل قدر بوده و در شرع اسلام کدام ممانعتی در آن دیده نمیشود، ولی علماء بدین عقیده اند، که بهتر است، مسلمانان در مسجدهای قریه خودش نماز بخواند، زیرا فلسفه نماز جماعت این است که مردم در کنار خود و مسجد خودشان جمع شوند، تا مساجد از مردم خالی نشوند و از طرف دیگر مسجدی که امام آن خوش آواز است زیاد مورد بیز و بار قرار نگیرد،

نماز ستون دین

زیرا از دحام در يك مسجد ممکن است ایجاد پرابلم های متعددی گردد . بنابراین از نظر علماء اسلام همین بهتر و ثوابتر است ، که هر کس در مسجد محله‌ی خودش باقی بماند، و بدین صورت از مسجد خویش حمایت نموده و جماعت را در آنجا اقامه کند و وحدت مسلمان را در محله خویش تقویه بدارد . (تفصیل موضوع : کتاب الدعوة (2/200) شیخ ابن عثیمین) .

دلایل خفیه خواندن نماز ظهر و عصر

برای یک فرد مسلمان در بجاء آوردن نماز قاعده کلی حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که میفرماید : « صلوا کما رأیتمونی اصلی » (نماز بخوانید همانگونه که می بینید من نماز می خوانم.)

بنأ طبق سنت نبوی نمازهای قرائتدر نماز های (ظهر و عصر) بطوری سری یعنی خفیه بجاء میگردد و در نمازهای (صبح و مغرب و عشاء) قرائت بصورت جهریه بعمل میاید . این بدین معنا است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء قرائت قران را با صدای بلند میخواند . و در نمازهای ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء قرائت را آهسته میخواند .

صحابه و نماز گزاران که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز بجاء می آوردند ، قرائت پیامبر اسلام را در نمازهای سری (آهسته) با حرکت فک مبارک ایشان و گاهی با شنیدن آیه‌ای، درک می‌کردند . (بخاری و مسلم) .

و این امر جزو مستحبات است و ما باید در خفیه یا جهریه خواندن نمازها تابع روش نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم باشیم .

شیخ البانی در ارواء الغلیل می فرماید : (این مورد از جمله مواردی است که همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند (الارواء، 345) .

همچنین در نمازهای جمعه و عیدین (عید رمضان و قربان) و نماز طلب باران (بخاری و ابوداود) و آفتاب گرفتگی (بخاری و مسلم) ، پیامبر صلی الله علیه وسلم قرائت را با صدای بلند ، میخواند . (بخاری و مسلم) .

اما قرائت بلند و آهسته خواندن در نماز شب :

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازهای شب را گاهی با صدای بلند و زمانی آهسته میخواند . و هنگامی که در خانه نماز میخواند، اهل خانه، صدایش را می‌شنیدند . (ابوداود و ترمذی (در الشمائل) با سند حسن) .

و گاهی اتفاق می‌افتاد که صدای مبارکش هنگام قرائت، بیرون از خانه نیز شنیده می‌شد . پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوبکر و عمرت نیز توصیه نمود که چنین کنند، و این زمانی بود که در یکی از شبها گذرش به ابوبکر افتاد، دید که نماز را با صدای آهسته میخواند و عمر را دید که با صدای بلند نماز میخواند، روز بعد که آنها به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم شرفیاب شدند، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابوبکر! تو را در حالی دیدم که نماز را با صدای آهسته می‌خواندی؟ ابوبکر گفت: چون

نماز ستون دین

می‌خواستیم صدایم را فقط خدا بشنود.
به عمر نیز فرمود: تو را در حالی دیم که صدایت را بلند بود؟ گفت: ای رسول خدا!
می‌خواستیم افراد خوابیده را بیدار کنم و شیطان را طرد نمایم.
رسول‌الله صلی الله علیه وسلم به آنها فرمود: ای ابوبکر! تو کمی صدایت را بلند کن و
ای عمر! تو اندکی صدایت را پایین بیاور (ابوداود با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی). و
می‌فرمود: کسی که قرآن را با صدای بلند تلاوت کند، مانند کسی است که آشکارا صدقه
دهد و کسی که آن را با صدای آهسته بخواند، مانند کسی است که پنهانی صدقه دهد.
و جهر خواندن نمازهای مذکور در نماز جماعت است ولی جزو رکن نیست بلکه باید به
تبعیت از پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت جهر خوانده شوند و لذا سنت هستند.
زیرا همیشه ایشان در جماعت نمازهای مذکور را بصورت جهر خوانده اند و پیامبر
صلی الله علیه وسلم برای اصحاب خویش می‌فرمود: «همان‌گونه که من نماز خواندم، نماز
بخوانید».

لذا ما نیز باید جهری بخوانیم تا نمازی کامل داشته و ثواب آن بیشتر گردد. «و اگر کسی
آنرا ترک کند و نمازهای جهری را بصورت سری بخواند ترک سنت نموده ولی نمازش
باطل نمی‌شود. (در این مورد غرض معلومات مزید مراجعه فرماید به «فتاوی اللجنة
الدائمة والبحوث 392/6»).

رعایت و ترتیب قرائت سوره ها در نماز

رعایت ترتیب سوره ها در نماز طوری که در فوق یاد آور شدیم ، یک امری
(اجتهادی) است نه (توفیقی) ؛ علمای که به رعایت ترتیب ها سوره در نماز حکم
مینمایند ، بدین علت است که در زمان صحابه مصاحفی که در دست صحاب کرام قرار
داشت ، ترتیب سوره‌ها در آنها متفاوت بوده و در حدیث صحیح نیز آمده است که :
پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز تهجد سوره‌ی بقره، سپس سوره‌ی نساء و سپس
سوره‌ی آل عمران را می‌خواند» (مسلم 772).
بنا بر این قول نمی‌توان بر کسی که سوره‌ای را بر سوره‌ای مقدم می‌خواند ایراد گرفت،
این تقدیم و تأخیر چه در یک رکعت انجام بگیرد و چه در دو رکعت. با این وجود
مسلمانان بعد از دوران صحابه بر همگام شدن با ترتیب موجود در قرآن و ناپسند بودن
عدم رعایت آن اجماع کرده‌اند.

ولی هستند علمای اسلام که استدلال می‌آورند که اگر کسی در نماز ترتیب سوره در
قرائت خویش مراعات نکند این گناهکار میشود. چرا که این شخص با ترتیب مصاحف
مسلمین و قاریان و تمام نمازگزاران ممالک اسلامی مخالفت کرده است.
ولی با آنها اگر نمازگزار این عمل را به ندرت، یا به نیت بیان جواز، یا از روی
فراموشی و یا ندانستن انجام دهد و یا سوره‌ای که در رکعت اول می‌خواند از سوره‌ی بعد
طولانی‌تر است (مانند خواندن سوره‌ی قدر بعد از سوره‌ی بینه) در این صورت شخص
با این اجتهاد معذور به شمار می‌رود. (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به فتاوی
با امضای شیخ ابن جبرین).

نماز ستون دین

فتوای امام ابوحنیفه (رح) در مورد خواندن سوره فاتحه در نماز

قبل از همه باید گفت که امامان ثلاثه هر یک (امام مالک ، امام شافعی ، و امام احمد) در این مورد متفق القول اند که : قرائت فاتحه در تمامی رکعت های نماز، فرض و رکن می باشد ، و اگر نمازگزار عمدا در یکی از رکعتهای نماز خود قرائت فاتحه را ترک کند نمازش باطل می شود.

اما اگر سهوا خواندن فاتحه را در یکی از رکعت ها فراموش کرد، او بایستی رکعت دیگری را بجای آن رکعت ناقص بخواند و در انتها بعد از سلام دو سجده ی سهو بجای بعمل آرد و باز سلام دهد. و در این حکم هیچ تفاوتی بین نمازهای فرض و نوافل (سنت) وجود ندارد. و دلیل آنها بر این حکم، این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب». «کسی که سوره فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست». متفق علیه

و این حکم (حدیث) عام می باشد، یعنی شامل هر نماز فرض یا سنت و شامل تمامی رکعت های نماز می گردد، یعنی قرائت فاتحه در تمامی رکعت های نماز فرض و سنت، واجب (رکن) می باشد.

اما امام ابوحنیفه در این مورد میفرماید: قرائت سوره فاتحه در نماز، فرض و رکن نیست، بلکه واجب است. طوری که اگر نماز گزار قرائت سوره فاتحه را در نماز عمدا یا سهوا در یکی از رکعت های نمازش ترک کند، نماز وی باطل نمیگردد.

یادداشت:

(فرض و واجب در نزد احناف دو حکم متفاوت میباشد که در اخیر این بحث توضیح گردیده است :)

اگر بخواهیم کمی بیشتر نظر امام ابوحنیفه را در این خصوص بیان کنیم، باید گفت که: امام صاحب ابوحنیفه در استدلال خویش می افزاید : قرائت سوره فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض، واجب است ولی در دو رکعت آخر نمازهای فرض، قرائت فاتحه مستحب است نه واجب، ولی در تمامی رکعت های نماز سنت (یا نوافل) قرائت سوره فاتحه واجب میباشد ، حتی اگر نماز سنت چهار رکعتی باشد.

و منظور امام ابوحنیفه از واجب بودن قرائت فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض، این نیست که اگر کسی در این دو رکعت فاتحه نخواند نمازش باطل می شود بلکه در نظر وی اگر کسی در این دو رکعت فاتحه نخواند گناهکار خواهد بود با این وجود نمازش صحیح است.

ولی در نظر ائمه ی سه گانه، قرائت فاتحه رکن است، یعنی اگر کسی عمداً فاتحه را نخواند نمازش باطل است.

در نظر امام ابو حنیفه، مطلق قرائت قرآن (هر سوره یا آیه ای که باشد) رکن است، نه اینکه حتما سوره ی فاتحه قرائت شود، زیرا خداوند متعال در مورد نماز شب می فرماید:

نماز ستون دین

«فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» (سوره مزمل 20). یعنی: پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید.

آنچه که در اینجا واجب شده است قرائت قرآن در نماز است و این چیزی است که نمازگزار به آن مکلف شده است، همانطور که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ» یعنی: هر گاه خواستی نماز بخوانی به نحوه احسن وضوء بگیر، سپس رو به قبله تکبیر بگو و سپس هر چه از قرآنی برایت مقدور است بخوان. (روایت بخاری). پس قرائت قرآن در نماز فرض است ولی قرائت فاتحه مفروض نشده است. اما با این وجود خواندن فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض واجب است ولی فرض نیست، و در مابقی رکعات دیگر مستحب است.

یعنی اگر کسی در دو رکعت اول نماز فرض بجای فاتحه سوره ی دیگری را بخواند نمازش صحیح است، ولی چون واجبی را (خواندن فاتحه) ترک کرده است چنانچه عمدی باشد بر او لازمست تا نمازش را تکرار کند هر چند که اگر چنین نکند (یعنی نمازش را تکرار نکند) باز نمازش صحیح است ولی گناهکار خواهد شد. و چنانچه سهوا خواندن فاتحه را در آن دو رکعت اول فراموش کند بر او واجب است تا در انتهای نمازش سجده ی سهو بجای آورد و اگر چنین نکند (یعنی سجده ی سهو نبرد) بر او واجب است تا نمازش را تکرار کند، و اگر نمازش را تکرار نکند باز نماز وی صحیح است.

و این حکم برای نمازهای فرض بود، اما امام ابوحنفیه در مورد حکم خواندن فاتحه در نمازهای سنت (نوافل) می گویند که: خواندن فاتحه در تمامی رکعت های نمازهای سنت (نوافل)، واجب است، حتی اگر کسی نماز سنت را چهار رکعت بخواند، مثلا چهار رکعت نماز سنت قبل از نماز ظهر را با یک سلام بخواند، در این حالت بر او واجب است تا در هر چهار رکعت فاتحه را بخواند، زیرا هر دو رکعت از نماز سنت، خود نماز مستقلی است و اگر کسی دو نماز سنت را به هم وصل نماید و بصورت چهار رکعتی با یک سلام بخواند، در اینحالت هر دو رکعت از این نماز، خود نماز مستقلی محسوب می شود، و از آنجایی که خواندن فاتحه در دو رکعت اول هر نمازی واجب است پس او بایستی در هر چهار رکعت این نماز سنت، فاتحه را بخواند چون دو رکعت آخر آن نیز خود نماز مستقلی است که بایستی در آن نیز فاتحه خواند به مانند دو رکعت اول. همچنین نماز وتر نیز این حکم را دارد و قرائت فاتحه در تمامی رکعات آن واجب است، زیرا نماز وتر نیز جزوی از نوافل می باشد پس حکم آن نیز به مانند حکم دیگر نوافل خواهد بود.

و این نظر امام ابوحنفیه و دلیل آنها برای این حکم بود. اما حقیقت آنست که رأی جمهور علماء (امام مالک و شافعی و احمد) راجح و صحیح می باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» «کسی که سوره فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست».

و می فرمایند: «من صلی صلاة لم یقرأ فیها بفاتحة الكتاب فهی خداج، هی خداج، هی

نماز ستون دین

خداج غیر تمام» یعنی: کسی که نماز بخواند و در آن سوره فاتحه را نخواند، نماز او ناقص و فاسد و باطل است. احمد و شیخین (مسلم و بخاری) آنرا روایت کرده‌اند. و نماز ناقص بعنوان نماز حقیقی شمرده نمی شود.

و در روایت رفاعه بن رافع در حدیث مشهور «مسئء صلاة» آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی که نمازش را بد خوانده بود دستور داد که سوره فاتحه را بخواند و فرمود: «ثم افعل ذلك في صلاتك كلها» «و این عمل (خواندن فاتحه) را در تمام رکعات نمازت انجام بده» متفق علیه

همچنین از ابو قتاده ی انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أحياناً، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخْرَتَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ» (بخاری 776). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره ی فاتحه و دو سوره دیگر می خواند، به گونه ای که در رکعت اول، نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می خواند، و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می خواند تا بشنویم، و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سوره فاتحه می خواند، همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند.

از طرفی پیامبر صلی الله علیه وسلم خود همواره در نماز فاتحه را خوانده و می فرماید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» با توجه به این احادیث در می یابیم که قرائت فاتحه در تمامی رکعات نماز رکنی از ارکان آن می باشد و این احادیث، از جمله حدیث «مسئء صلاة» آیات مورد استناد حنفیه را مقید می کنند، و از طرفی حفظ و خواندن فاتحه برای مسلمین میسر و ممکن می باشد.

و بعضی گفته اند که آیه ی «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» در مکه نازل شده و در مورد نماز شب بوده، ولی بعداً حکم آن نسخ شده و قرائت فاتحه فرض شده است.

قرائت سوره فاتحه برای امام و مأموم در نماز:

البته در پایان متذکر می شویم که این مباحث مربوط به مطلق قرائت فاتحه یا عدم آن در نماز بود، اما علماء در مورد حکم قرائت نظریات کلی علماء در مورد خواندن سوره فاتحه برای مأموم در نماز های جهریه و سریه متفاوت بوده و بصورت ذیل جمع بندی و خلاصه گردیده است .

- 1- امام شافعی میفرماید: قرائت سوره فاتحه برای مأموم در هر چهار رکعت واجب است.
- 2- امام احمد میفرماید: قرائت سوره فاتحه برای مأموم در دو رکعت نماز جهری خوانده نشود.
- 3- امام ابو حنیفه میفرماید: قرائت سوره فاتحه برای مأموم در هر چهار رکعت واجب نیست و حتی گفته اند که مکروه نیز میباشد .

نماز ستون دین

با در نظر داشت نظریات علماء که فوق بدان اشاره شد ، مطابق احادیث وارده در این مورد نظر امام صاحب شافعی صحیح بنظر میرسد .

یادداشت فقهی:

تقسیمبندی احکام نزد امام ابوحنیفه قرار ذیل میباشد :
قبل از همه باید گفت که در شرع احکام تکلیفی بدون نوع تقسیمبندی گردیده است که تفاوت چندان با هم ندارد .

- تقسیمبندی حنفی .

- تقسیمبندی جمهور علماء .

احکام تکلیفی نزد علمای حنفی بصورت ذیل است:

1- فرض،

2- واجب،

3- مندوب (یا همان مستحب و یا سنت)،

4- حرام،

5- کراهت تحریمی ،

6- کراهت تنزیهی،

7- مباح یا حلال،

اما احکام تکلیفی نزد جمهور فقهای اسلام بصورت ذیل است:

1- واجب،

2- مندوب (یا همان مستحب و یا سنت)،

3- حرام،

4- کراهت،

5- مباح یا حلال،

اما سبب اختلاف این تقسیم بندی در نحوه نگرش دو طرف به ادله احکام است:
از نظر امام ابوحنیفه (رح) هر امری که از قرآن اثبات شود آنرا فرض می نامند و هر امری که از احادیث نبوی اثبات شود آنرا واجب مسمی مینمایند .

ولی جمهور علماء هر امری را چه از قرآن و چه از احادیث ثابت شوند بدان واجب گویند و لذا فرض و واجب نزد جمهور علماء به یک معنی است و هیچ تفاوتی برای آن قائل نیستند .

همچنین در مورد حرام و کراهت؛ حنفی ها هر گونه نهی را که از قرآن اثبات شود آنرا حرام گویند ولی اگر نهی از احادیث ثابت شوند آنرا کراهت تحریمی می نامند که البته هر دو نوع یعنی هم حرام و هم کراهت تحریمی نزد حنفیه مشمول عقاب و عذاب هستند .
ولی جمهور علماء مجددا در این حکم نیز تفاوتی بین قرآن و احادیث در اثبات امر یا نهی قرار نداده اند و هر گونه نهی را چه از قرآن و چه از احادیث حرام می دانند .

کراهت تنزیهی نزد امام ابوحنیفه به اموراتی گویند که شارع از مخاطب خود می خواهد که از آن عمل مکروه دست بردارد ولی با انجام آن عمل توسط فرد عقابی مشمول وی نمی شود هر چند لومه خواهد شد و بنابراین کراهت تنزیهی نزد امام ابوحنیفه همان

نماز ستون دین

کراهت نزد جمهور علماء ست و کراهت تحریمی نزد حنفی همان حرام نزد جمهور است.

حال با توجه به مطالب فوق:

اگر در محدوده « امر شارع به مخاطب » بحث نماییم، می توان امورات مطلوب را بصورت زیر درجه بندی کرد:

1- واجب یا فرض، که مکلفین موظف به انجام واجبات هستند و اگر انجام دهند پاداش می گیرند و اگر ترک نمایند خود را مشمول عذاب می کنند، مانند روزه ماه رمضان) البته روزه ماه رمضان نزد امام ابو حنفیه فرض است زیرا روزه رمضان امری است که در قرآن است)

2- مستحب، که شارع از مکلفین می خواهد آنرا انجام دهند چنانکه با انجام آن امر مستحب خود را مشمول پاداش نموده ولی با ترک آن عذاب داده نمی شوند. مانند روزه سنت ماه شوال، البته مستحب خود به چندین درجه تقسیم می شود:

- سنت مؤکده:

آن سنتهایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها تداوم داشته اند مانند نماز سنت قبل از نماز صبح.

- سنت غیر مؤکده:

آن سنتهایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه بر آنها دوام نداشته اند مانند چهار رکعت نماز سنت قبل یا بعد از نماز ظهر (البته دو رکعت بعد یا قبل جزو سنت مؤکده هستند)

- فضیلت یا سنن زایده ، مانند پیروی کردن از روش خوردن و نوشیدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و بطور کلی برخی از آداب مانند آداب غذا خوردن و آشامیدن و پوشیدن و غیره

موارد فوق از جمله امورات مطلوب شارع از مکلف است و بعد از آنها موارد زیر مطرح هستند:

3- حرام، که شارع از مکلف می خواهد از انجام امورات حرام دوری نماید و چنانکه آن اعمال حرام را انجام دهد خود را مشمول عقاب و عذاب قرار داده است و اگر از آن کناره گرفت ماجور خواهد بود. مانند نهی شارع از خوردن ربا.

4- مکروه، که عبارتست از اموراتی که شارع از مکلف می خواهد آنرا انجام ندهد ولی الزامی نیست و با انجام آن اعمال مکروه عذاب نمی بیند هر چند مورد سرزنش شارع است مانند خوردن و نوشیدن با دست چپ.

5- مباح یا حلال، اموراتی که شارع مکلف را بر انجام یا ترک آنها مخیر گردانیده است مانند خوردن میوه جات.

البته واجب نیز به اقسام مختلفی تقسیم می شود که از تفصیل موضوع در اینجا گذشته و بر همین مختصر اکتفا مینمایم ، غرض توضیح بیشتر خوانندگان محترم میتواند به کتابهای اصول فقه مراجعه نمایید.

نماز ستون دین

قرائت در نماز بزبان مادری:

قبل از همه باید گفت که: عدم بجاء آوردن نماز بزبان مادری غیر عربی بر این مفهوم است که هدف نماز وادای آن بزبان غیر عربی فاقد اهمیت شرعی است. لفظ و محتوی قرآن کریم مقدس است و مسلمان باید نماز را به زبان عربی و یا هم نماز خویش را به همان الفاظ و کلماتی بجاء آورد آنطوریکه پیامبر اسلام بجاء آورده است. برخی از علل و دلایلی که چرا ما نمیتوانیم نماز خویش را بزبان غیر آنچه به آن قرآن کریم نازل شده، بجاء آوریم ذیلاً تذکر خواهیم داد:

اول: تعبدی و توقیفی بودن عبادت نماز:

تعبدی و توقیفی بودن عبادت نماز به زبان بدین معنا است که: شریعت اسلام هدایت اکید فرموده است که نماز را باید به بزبان عربی بجاء آوریم. از جانب دیگر باید گفت که حکمت، فلسفه و روح عبادت بر تسلیم و تعبد استوار است. انسانیکه می خواهد عبادت پروردگار را بجاء آورد باید آنرا بترتیب انجام دهد، آنطوریکه پروردگار با عظمت ما از ما توقع دارد. اولتر همه و محتوی کلام درین بحث بسیار کهنه و تاریخی در اسلام است که آیا متن و یا هم معنای قرآن کریم مقدس است؟

آیا کسیکه قرآن کریم یا حتی بدون فهم معنای آن میخواند ثواب دارد یا معنای آنرا؟ جواب کاملاً واضح است که متن و معنای قرآن کریم هر دو مقدس است. تلاوت نصوص شرعی به شکل که نازل شده مقدس، خوندان و قرائت آن ثواب دارد.

و اما مسأله قرائت در نماز:

در مورد مسأله قرائت در نماز اصل کلی و قاعده ای اساسی حکم پروردگار با عظمت و پیامبر صلی الله علیه وسلم است، که میفرماید: «صلوا کما رایتونی اصلی» (همانگونه که می بینید من نماز می خوانم، نماز خوانید.)

بنابراین مطابق حکم شرعی نماز باید همان طوری خوانده شود، طوری که آنرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بجاء می آورده و یا هم به ترتیبی خوانده شود، که از طرف شارع بالای ما واجب گردیده است. ولی در این هیچگونه شکی نیست که: یک نفر مسلمان میتواند در خارج از وقت نماز، با هر شکل و به هر زبانی که دلش میخواهد عبادت کند و با پروردگار خویش مصروف راز و نیاز گردد. طبیعی است که عدم توجه به خواست الهی و عمل کردن هر شخص بنا بر خواست خود، با روح تعبد و تسلیم سازگار نیست.

دوم: نماز رمز ایجاد وحدت بین مسلمانان است:

خواندن نماز بزبان عربی و یا دقیق تر بگویم به همان طریق که فرض گردیده، طریقه، راه و رسم پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم زمینه را برای، وحدت جهانی بین مسلمانان ایجاد مینماید. بجاء آوردن نماز بزبان و رسم که فرض شده یعنی به زبان عربی بمثابة ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در نهایت امر وحدت و پیوند جهانی دینی

نماز ستون دین

بین مسلمین به شمار میرود. تلاش برای از بین بردن چنین وحدت همان چیزی است که دشمنان اسلام آنرا میخواهند و به آن دامن میزنند.

از جانب دیگر، زبان عربی زبان يك قوم نیست، بلکه زبان عربی به مثابه زبان وحی بر تمام مسلمانان دارای مقام و اهمیت خاصی میباشد.

اشنای و تکلم و قرائت بزبان عربی، و بجاء آوردن نماز بزبان قرآن عظیم الشان و طریقه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بزبان عربی برای مسلمان امکان آنرا میدهد که با کلام الله (قرآن) هدایات پیامبر صلی الله علیه وسلم (سنت) رابطه مستقیم، بهتر و دایمی داشته باشد.

تکلم، سخن زدن و بجاء آوردن نماز بزبان عربی سبب آن میشود که مسلمان نه تنها با کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم آشنایی مستقیم پیدا کند، بلکه به فهم زبان عربی میتواند با معارف دینی هر چه بیشتر دسترسی پیدا کند.

- زبان شناسان بدین معترف اند که: زبان عربی زبانی جامع، بلیغ و غنی و در نهایت امر در برگیرنده لطایف و ظرایف بیانی می باشد که کمتر زبانی مروج انسانی از این گستردگی و جامعیت برخوردار است.

یکی از لوازم زندگی مسلمانان و پیروان هر دینی گسترش زبان آن دین می باشد تا راحت تر با متون مورد علاقه خود آشنا شوند.

همچنان باید گفت که: زبان عربی را از لحاظ غنای معنوی و اصطلاحات آن، و از لحاظ مفاهیم و ساختار معنایی، بخصوص در عرصه معارف دینی، نمیتوان با دیگر زبانهای مروج دنیا در مقایسه قرار داد.

از طرف دیگر بخش مهمی از نماز به قرائت سوره هایی از قرآن اختصاص دارد. در این سوره ها اعجاز وجود دارد که بشر توانمندی آنرا ندارد که با دقت و صحت کافی کلام الهی و حیانی را به زبان دیگر ترجمه و آن کلمات را جایگزین متن اصلی و عربی نماید.

به همین علت هم است که ترجمه قرآن کریم عملاً به نحوی تفسیر صورت گرفته میتواند و اطلاق کلمه ترجمه به کتب مندرج معانی قرآن کریم و نصوص شریف افاده دقیق و درست نیست.

بهتر و بجاء است تا عوض جمله و کلمه و (ترجمه قرآن کریم و حدیث و علم تفسیر) کلیمه و جمله و (تفسیر قرآن کریم و حدیث و علم تفسیر) بکار برده شود.

قابل به تذکر جدی میبینم که درک این مسأله اهمیت بسزای دارد که دانست، در آنچه یکبار که شرع صراحت دارد جستجوی دلایل عقلانی اضافی و ضیایی وقت خواهد بود.

با تمام صراحت باید گفت: لطایف قرآنی و خاصیت های اعجازی قرآن نظیر جنبه های نحوی و بلاغی و لطایف کلام عرب هم در ترجمه پشتو و دری قرآن گنجانده نمی شود.

بطور مثال پروردگار ما در در سوره قصص آیه 79 می فرماید «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لُدُو حَظِّ عَظِيمٍ» پس قارون با کوبه خود بر قومش نمایان شد، کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند، ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما هم داده می شد، واقعا او بهره بزرگی از ثروت

نماز ستون دین

دارد»، معمولا «خرج» را با «من» یا «عن» می‌آورند به معنای «از»، منتهی در این آیه با «فی» آمده است و با تبدیل «عن» و «من» به «فی» در این سوره می‌خواهد بگوید قارون در هاله‌ای از زیور فرو رفته بود زمانی که ما بخواهیم ترجمه کنیم، نمی‌توانیم به زیبایی زبان قرآن تضمین را در این آیه به کار ببریم .

- قرآن کتابی است بی همتا که زیبایی ظاهری و عظمت معنوی آن برابر است. استحکام الفاظ و انسجام کلمات و تازگی افکار در سبک نوظهور آن چنان متجلی است که پیش از آن که عقول تسخیر معانی آن گردند، دلها تسلیم آن می‌شوند. در میان پیامبران هیچ کس مانند پیامبر اسلام نتوانسته است این همه نفوذ کلام داشته باشد.

- قرآن با سبک خاص خود، هم سرود مذهبی است و هم نیایش الهی و هم شریعت و قوانین سیاسی و حقوقی و هم نوید بخش و هشدار دهنده و هم پندآموز و هم راهنما و هدایت کننده به راه راست و هم بیان کننده قصه و داستان و حکم و امثال.

- قرآن زیباترین اثر به زبان عربی است که در میان کتابهای مذاهب جهان نظیر ندارد. مسیحیان عرب زبان معترفند که این کتاب شریف چه تأثیر شگرفی در دل و جان شنوندگان دارد.

مارگریت مارکوس (مریم جمیله) دختر جوان یهودی الاصل امریکایی در مورد زندگی خویش و این که چگونه به دین اسلام مشرف شد مینویسد :

وی با شنیدن آیاتی از قرآن مجید چنان شیفته و دلباخته شد که این مسأله او را به انس دائمی با قرآن و مطالعه و بررسی پیرامون اسلام فراخواند و در نهایت هدایت او به این دین مبین و نگارش ده ها کتاب و مقاله در دفاع از اسلام را سبب شد.

بنابراین قرائت آیات الهی در نماز ، بخصوص اگر همراه با نغمه دل انگیز قرآن، و توجه و تدبر در معانی آیات آن باشد، چنان تأثیری دارد که ترجمه را بدان راه نیست.

- قرآن عظیم الشان کلام الهی است، زبان قرآن زبان عربی است و این زبان از تنوع لغات و اصطلاحات و رسایی آن بی نهایت زبان غنی است.

خواننده محترم!

اگر توجه فرموده باشید که اگر انسان بخواهد به ترجمه هر زبان اقدام کند ولو دقیق و با دقت هم باشد ، مقداری از زیبایی‌ها و ظرافت‌های متن اصلی آن به هدر می‌رود و این تنها مختص به ترجمه قرآن نه بلکه يك ترجمه صددرصد وفادار به متن از هیچ يك از شاهکارهای ادبی ممکن نیست، پس به این معنا هم قرآن ترجمه‌ناپذیر است . و با تمام مسولیت باید گفت که هیچ وخت بشریت توانمندی ترجمه کما حقہ قرآن را بدست نخواهد آورد .

اعتراف باید کرد که با موجودیت ظرفیت‌های بسیاری عالی در زبان عربی و بخصوص در زبان وحی، مفسرین و مترجمان ما با مشکل معادلیابی زبان مواجه می‌گردند. و زیاتر از اوقات ملاحظه شده است که برای توضیح یک اصطلاح چندین چندین سطر توضیحات ارائه میدارند.

اگر تفاسیر بسیاری از دانشمندان و مفسرین را مطالعه نمایم در خواهیم که این مفسرین و مترجمین در بسیاری از موارد بحث ترجمه خارج شده اند و وارد تفسیر میشوند ،

نماز ستون دین

بنابر همین استدلال و منطق است که برخی از دانشمندان دلیل میاورند که : قرآن ترجمه پذیر نمی باشد .

زبان ترجمه برای بیان معارف و حقایق قرآنی قاصر است، چون نوعی دوگانگی در دو عرصه ظرف و مظروف وجود دارد؛ یعنی يك حقیقت برتر در عالم الهی و يك ظرف محدود به نام لفظ و معنا در عالم انسانی، که نمی‌تواند حقیقت الهی قرآن را بازتاب کند . باید که الفاظ در قرآن بر اساس حکمت خداوند انتخاب شده‌اند و این الفاظ قدر معلوم حقیقت الهی است و در ترجمه با برگردان کردن این الفاظ به حقیقتی که الله در نظر دارد نمی‌رسیم .

دور نه می‌رویم : صرف یک سوره از قرآن عظیم ، آنهم سوره حمد را مثال می‌آوریم ، تا هنوز در جهان علم ، مترجم ، لغت شناس ، مفسری را سراغ نداریم که : ترجمه ای دقیق ، جامع و معتبری را از سوره حمد که همه روزه مسلمانان آنرا در نمازها پنچگانه خویش تکرار می نمایند آورده باشد .

ترجمه: «بسم الله الرحمن الرحيم» و ترجمه آن بزبان دری :

«شروع میکنم به نام خداوند بخشنده و مهربان»

مفسرین مینویسند اگر ترجمه « بسم » « بنام » شود در این مورد مشکلی نیست. اما « الله » قابل ترجمه نیست زیرا « الله » اسم علم (= خاص) است برای خدا و اسم علم را نمیتوان ترجمه کرد.

بطور مثال اگر نام کسی « شمس الدین » حق ندارید او را (آفتاب الدین) صدا کنید. با آنهم اگر دین را هم ترجمه کنید که فارسی/دری شود. مشکل ازین هم پیچیده خواهد شد. کلمه الله اسم خاص است که مسلمانان بر ذات الله متعال اطلاق می‌کنند، همان‌گونه که یهود خدای متعال را «یهوه» و زردشتیان «اهورا مزدا» می‌گویند. بنابر این نمی‌توان «الله» را ترجمه کرد، بلکه باید همان لفظ جلاله را به کار برد.

بنابا بهتر و دقیق تر خواهد بود که منحیث یک مسلمان و عاشق قرآن در مکالمات روزه مره خویش از تراجم نام الله تعالی زبان های مختلف خود داری کرد، و عوض آن تا حد توان نام اصلی (الله تعالی) را بکار برد.

ترجمه کلمه «الرحمن» در بسم الله الرحمن الرحيم:

ترجمه دری این کلمه چنین است: (بخشاینده) باصراحت و حکم قطعی باید گفت که این ترجمه صد در صد مفهوم (الرحمن) را نمی‌رساند، زیرا « رحمن » یکی از صفات الله است که شمول رحمت و بخشندگی او را می‌رساند و این شمول در کلمه بخشنده نیست، یعنی در حقیقت « رحمن » یعنی الله که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می‌کند و همه را در مورد لطف و بخشندگی خود قرار می‌دهد از جمله آن که نعمت رزق و سلامت جسم و امثال آن عطا می‌فرماید.

ترجمه (الرحيم) در بسم الله الرحمن الرحيم بزبان دری:

(الرحيم) ترجمه دری آن میشود: (مهربان) (رحيم) کلمه ای از قرآنی و نام پروردگار است نباید آن را غلط معنی کنیم. اگر (رحيم) «بخشاینده» ترجمه شود معنی تقریباً خوبی خواهد بود، زیرا « رحيم » یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان

نماز ستون دین

مؤمنان را عفو می‌کند و صفت «بخشاینده» تا حدودی این معنی را می‌رساند. بنابراین آنچه گفته شد معلوم شد که آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده‌اید بد نیست ولی کامل نیست و از جهتی نیز در آن عدم دقت‌ها و به توجیه بالا اشتباهاتی هست.

قرآن يك حقیقت آسمانی و يك جریان الهی است و چون این جریان در قالب بیان نازل شده طبیعی است که ظرف نزول آن الفاظ و مفاهیم است و الفاظ و معانی توان صید حقایق الهی را ندارد. لفظ و معنا در حد ظرفیت خود، حیثیت انعکاسی و بازتابی يك حقیقت را دارند.

از سوی دیگر چون قرآن به عنوان «حبل‌متین» و «عروة‌الوثقی» معرفی شده و در روایات اسلامی آمده است که سمت از این ریسمان بدست و طرف انسان‌ها و طرفی از آن به دست خداوند است اقتضای این را دارد که کسانی را که از الفاظ، عبارات، معانی و مفاهیم عبور کرده‌اند، به حقیقت و فهم درست‌تری از قرآن را برساند، به عبارت دیگر لفظ و عبارات در مرحله اول قاصر است، از این‌که حقیقت الهی را برساند، اما وقتی انسان با این حقیقت انس بگیرد از لفظ به معنا و حقایق عبور می‌کند، ولی اگر کسی بخواهد در حد لفظ و معنا بماند طبیعی است که نمی‌تواند قدرت بازتابی قرآن را درک کند و از لفظ و معنا انتظار حقیقت را داشته باشد.

- کلمات مترادف به مفهوم اصطلاحی در آن وجود ندارد و در نتیجه الفظی که در قرآن مترادف به نظر می‌رسند هر يك حامل خصوصياتی متمایز از یکدیگرند که ترداف را از آن‌ها سلب می‌کند.

انتخاب کلمات عربی در قرآن کریم با خصیصه اعجاز توأم است، به عبارت دیگر به جای لغتی که در قرآن کریم، مترادف با لغت دیگر به نظر می‌رسد، محال است لغت دیگری را به کار برد.

بطور مثال کلمه «خالق»، «بارئ»، «فاطر» در سوره‌های مختلفی از قرآن کریم بکار رفته است، نمی‌توان خصوصیات آن‌ها را با تعبیر «آفریدگار» القاء کرد. از آن‌جا که خداوند متعال بر همه لغات از نظر آگاهی احاطه کامل دارد بهترین آن‌ها را در جای مناسب آورده است که این کار از عهده و توانایی بشر بیرون است.

به همین علت هم عده از مفسرین چنانچه در بالا هم آوردیم، حین ترجمه قرآن کریم کلیمه تفسیر را استفاده را اضافه می‌نمایند. بخاطر اینکه آنچه تحت نام تراجم قرآن کریم تا حال پیشکش شده در واقعیت تفاسیر قرآن کریم اند نه صرف ترجمه.

برخی از عالمان علم بلاغت اعتقاد دارند که راز اعجاز قرآن در بلاغت و فصاحت آن است، این نظم بدیع و بلاغت بی‌پایان باعث شده است که کسی نتواند برای قرآن مثل و مانندی بیاورد، نظم و اسلوب خاص تألیف قرآن، دلیلی دیگر بر اعجاز آن است، دسته‌ای از اندیشمندان اعتقاد دارند که سر معجزه بودن قرآن در این است که این کتاب آسمانی دارای معارف عالی است که عرضه این معارف عالی، در توان هیچ بشری نیست، بنابراین ترجمه قرآن نیز که به نوعی رسانیدن پیام قرآن به همه ملت‌ها و فرهنگ‌هاست نمی‌تواند همه معانی و مفاهیم قرآن را آن‌طور که حق مطلب است ادا کند.

با توجه به آنچه گذشت گفته می‌توانیم که تصادفی نیست که عده از محققین به این باورند

نماز ستون دین

که عوض ترجمه قرآن کریم باید بخاطر دقت و احتیاط تفسیر قرآن کریم بکار برده شود. بعلمت اینکه اگر مادر دادن مطالب و مفاهیم دقیق و کامل قرآنی صرف با ترجمه نزدیک لغات عربی بپردازیم به اشکالات و عدم دقت های مواجه شده و یگانه راه همان تشریح تفسیری لغات بیشتر ما را در دقت مساعدت خواهد کرد.

همچنان مسلم این است که یک از معجزه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خود قرآن و اعجاز آن است که کلمات برمعانی هماهنگی و صدای هماهنگ و ترنم بخش موافق به معنا خویش را دارد که در زبان عربی به صورت احسن اجراء شده و در زبانهای دیگر به ندرت ممکن خواهد بود و دیده نه شده است. این لذت و حالت را با دخل شدن درین معانی و مفاهیم قرآنی و تفاسیر آن به صورت بهتر و خوبتر هر مسلمان دانا بر علوم قرآنی و حتی با شنیدن آیات قرآنی به صورت طبعی لمس و حس کرده میتواند.

یکی از حکمت های مهم به زبان عربی و به زبان قرآن بودن نماز این است: که با بجا آوردن نماز بزبان عربی فرهنگ قرآنی بزبان عربی و وحیانی در طول قرون و در میان نسل های پی در پی به خوبی انجام پذیرد و انتقال یابد.

مسلمانان باید در هر زمان و در هر مکان از طریق نمازهای پنجگانه ارتباط دائمی خود را با زبان دین حفظ نموده و به وسیله این اصل عناصر فرهنگ دینی را در میان خود حفظ نموده. آنرا به نسلهای بعدی منتقل سازند.

از طرف دیگر بوجود آمدن فرهنگ مشترک دینی و زبان مشترک دینی، دائمی در بین مسلمانان زمینه را برای این امر مهم و سترگ مساعد می سازد تا مسلمانان وجوامع اسلامی در حد اعلای امادگی در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانه قرار داشته باشند. بدین اساس و نصوص ارایه شده گفته میتوانیم که بجا آوردن نماز بزبان عربی در فرهنگ پذیری و انتقال فرهنگی مسلمانان نقش به سزایی دارد و هم در پایایی و پایداری فرهنگ و هویت دینی آنان کمک و مساعدت مینماید.

باید تذکر دهم که پروردگار ما همینطور اراده فرموده است که: دین مقدس اسلام و نام پیامبر صلی الله علیه وسلم تا که بشریت زنده است، زنده بماند، این هدف عظیم و سترگ صرف و صرف از طریق نماز که بزبان عربی به صورت احسن، افضل و مطابق سنت پیامبر اسلام بجا آورده شود، امکان پذیر است و بس. علاوه بر آن که نماز به همین شکل، عبادت پروردگار است، موجب طراوت مکتب و احیای دین نیز میباشد.

شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب، حفظ نماز بعد از قرن ها است، در حالیکه در ادیان دیگر، ارتباط دائمی و همیشگی که مسلمانان با خدای خویش دارند، وجود ندارد و این مسئله در افزایش ایمان بسیار موثر است.

اگر چه با توجه به دلایل که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود، اما این بدان معنی نیست که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند متعال عبادت، راز و نیاز نماید.

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر نماز با پروردگار خویش مصروف مناجات، راز و نیاز و عبادت شود و دردها و نیازهای خود را با او در میان گذارد.

- چنانچه گفته آمدیم تأکید میدارم که ترجمه ها معمولاً بیانگر تمام مقاصد و معانی الفاظ

نماز ستون دین

ترجمه شده و متونی که ترجمه شده نیستند. و معمولاً تطبیق تمام عبار بین دو زبان و بودن اصطلاحات کاملاً معادل مشکل است و اختلاف در ترجمه ها خصوصاً در متون دینی بسیار شایع و متناسب با اختلاف برداشتها از یک متن دینی است. از سوی دیگر ترجمه حد دقیق و محدودی ندارد و همه لهجه ها و زبانها را در بر می گیرد.

هر لغت از خود تاریخ و تذکره دارد و بسیار مشکل است ابعاد معانی تمام لغات و اصطلاحات در همه زبانها عین پروسه را پیموده باشد. مثلاً در حال حاضر حتی در بین خود یک زبان هم چنین مشکل وجود دارد. مثلاً زبان انگلیسی انگلستان، زبان انگلیسی افریقای جنوبی، زبان انگلیسی امریکا شمالی و ... در موارد در املا و انشاء و مفاهیم لغات و اصطلاحات از هم فرق دارد. چه رسد به ترجمه یک زبان به زبان دیگر و آن هم بدون تفسیر بعضی مفاهیم و معانی بعضی لغات و اصطلاحات. تصور کنید خواندن نماز به زبان غیر از زبان اصلی که قرآن به آن نازل شده و مراعات باریکی ها، ملحقات و تفاسیر که ضرورت باشد، به کجا خواهد انجامید؟

-عبادات الهی برای انجام و بجا آوردن آن برای خود احکامی و هدایاتی دارند که نه میشود آنرا به اساس مصالح بشری و مصالح زبانی مطابق به عقل بشری خویش تعدیل و تغیر دهیم و عقل خویش را بر وحی آسمانی و راه و روش پیغمبر صلی الله علیه و سلم ملاک قرار دهیم .

در قرآن عظیم الشان و عبادت اسلامی معجزه های وجود دارند که عقل قاصر بشری تا هنوز توانمندی درک کلی آنرا نیافته است. در هر چیز و به خصوص به فرایض عبادتی الهی به عقل مراجعه کردن انسان را نه تنها به هدف نمیرساند ، بلکه موجب فساد هم میگردد.

در خاتمه بحث با صراحت تام باید گفت: اولاً ما علت اصلی احکام را نمی دانیم و ثانیاً آنکه اگر ترجمه نماز بزبان مادری و از جمله بزبان (پشتو و دری) معمول گردد به یقین کامل پراکندگی و چند دستگی نه تنها در بین مسلمانان افغانستان بلکه در مسلمانان جهان ایجاد خواهد نمود. امر محمدی صلی الله علیه و سلم که فرموده: « صلوا کما رآیتونی اصلی » عملی نه خواهد شد و بجا آوردن نماز بزبان های مادری موجب آن خواهد شد. که نوع از سر درگمی، آشفتگی و در نهایت امر را به حدی خواهد رسانید که معانی اصیل و دقیق قرآنی در خطر تحریف و گم شدن قرار خواهند گرفت. همچنان وحدت رویه و عامل وحدت در جامعه مسلمین به معرض خطر مواجه خواهد شد.

به فهم و درک من عده ای بادرک این تأثیر منفی و غیر مطلوب به صورت آگاهانه و عده ای هم نا آگاهانه مرتکب و مدافع امر نادرست و غیر شرعی میگردند. در ضمن تجربه زندگی نشان داده آنجا که دستها و سلیقه های انسانی در کارهای مختلف دخالت کرده است، آن را به صورت های مختلف در آورده و اصل خویش انحراف نموده است.

این تجربه را میتوان در مورد احکام و تکالیف دینی آدیان دیگر بخوبی مشاهده نمود .

نماز ستون دین

که همین انسان بنام نو آوری در دین چه بلای را در شرایع آسمانی بمیان آورد ، جوهر و حقیقت آنرا مسخ نموده و بحیث یک دین بی مفهوم برای جامعه بشری پیشکش نموده است . بطور مثال میتوان از نماز روز یکشنبه مروج در بعضی از فرقه های دین مسیحی در کلیسا نام برد .

- رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من صَلَّى صلاة لم يقرأ فيها بأم القرآن فهي خداج، ثلاثاً، غير تام». (مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱).

هرکس نماز بخواند و در آن سوره فاتحه را نخواند (این را بداند) که آن نماز ناقص و ناتمام می باشد، و این مطلب را سه بار تکرار فرمودند.

- در حدیثی قدسی ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل بیان می دارد: «قسمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین، فإذا قال: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (قال الله: حمدنی عبدی، وإذا قال: (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)، قال الله: أثنى على عبدی، فإذا قال: (مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ)، قال الله: مجدنی عبدی، وقال مرة: فوض إلى عبدی، فإذا قال: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، قال: هذا بینی و بین عبدی، ولعبدی ما سألت، فإذا قال: (أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ)، قال الله: هذا لعبدی، ولعبدی ما سألت». (مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱).

« نماز را بین خود و بنده ام به دو بخش تقسیم کرده ام، پس هرگاه او بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا حمد و ستایش کرده است، و اگر بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا ثنا کرده و بزرگ داشته است، و يك بار فرمود: بنده ام امورش را به من واگذار کرده است، و آنگاه که بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند می فرماید: این (رمز و پیمانی است) بین من و بنده ام، و هر آنچه که بنده ام بخواهد برایش مهیا شده و فراهم می باشد، و آنگاه که بگوید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، خداوند می فرماید: این از آن بنده ام است، و هر آنچه را که بنده ام بخواهد فراهم می گردد.

بر اساس آنچه گفته شد در صحیح ترین نظریات و گفته های دانشمندان و فقها آمده است که: خواندن سوره فاتحه در نماز واجب است، حال تفاوتی ندارد که در نمازهای جهریه باشد یا سریه. البته مذهب امام شافعی - رحمه الله- و سایرین نیز بر همین حکم می باشد. مستحب است برای کسیکه سوره فاتحه را می خواند در پایان آن (آمین) بگوید، که معنای آن چنین است: خداوندا! این دعا و درخواستی را که در سوره فاتحه خواندم بپذیر و اجابت کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره می فرماید: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا فَإِنَّهُ مِنْ وَاوَقِ تَأْمِينَهُ تَأْمِينُ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». (متفق علیه، البخاری ۷۸۰، ۲۶۲/۲ فتح الباری، و مسلم ۴۱۰، ۳۰۷/۱).

«آنگاه که امام بگوید: آمین، شما نیز آمین بگوئید، زیرا چنانچه کسی آمین گفتنش با آمین فرشتگان هماهنگ و همراه گردد، هر چه گناه در گذشته انجام داده است بخشیده خواهد شد.

نماز ستون دین

همه دین در نماز خلاصه شده است و در حقیقت نماز تجلی واقعی دین است و به همین جهت گفته شد که هر کس اهل نماز نباشد اهل دینداری نیست و دیندار کسی است که قائم به نماز باشد.

خواندن فاتحه و درک معانی آن و تفکر در مضمون آن از مهمترین مقاصد نماز است و بهتر است آخر هر آیه وقف کردن امام مسلم از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت میکند که شنیدم از پیغمبر صلی علی و علیه وسلم که خدای عزوجل فرمود: قرایت فاتحه در نماز بین خودم و بنده ام را به دو قسمت تقسیم کردم و برای بنده امانچه بخواد پس هر گاه بنده گفت **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** خداوند می فرماید: بنده من شکر و سپاس من به جا آورد و هر گاه گفت **الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ** خداوند می فرماید: بنده ام ثنای من گفت و مرا ستود و هر گاه گفت **يَوْمَ الدِّينِ** خداوند می فرماید بنده ام مرا بزرگ دانست و خود را به من سپرد و هر گاه گفت **إِيَّاكَ نَعْبُدُ** و **إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** خداوند می فرماید اینست بین من و بنده ام و برای اوست هر چه بخواد و هر گاه گفت: **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** . **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ** . خدا می فرماید این برای اوست آنچه می خواهد.

بنأ هدف که در بجاء آوردن عبادت نماز وجود دارد بجز بزبان عربی و بجز بطریقه پیامبر بزرگوار اسلام به هیچ زبان دیگری تحقق نمی یابد . در صدر اسلام صحابه کرام که اکثراً از کشور های مختلف بسوی اسلام رو آوردند بجزء بزبان عربی به هیچ زبان دیگری بجاء نه آورده اند. یعنی آن حالت و مطلب که در عصر محمد صلی الله علیه وسلم موجود بود و در آن عصر با وجود عین حالت روش دیگر استفاده نه شده پس دلیل دینی و منطقی ندارد که آنرا به زعم و استدلال اینکه گویا آنچه را که میخوانیم باید بدانیم- تغییر داد.

بلی تعلم و فهم آیات قرآنی و نصوص شرعی و فهم مفاهیم آن هدایات دینی بوده بر ماست تا از دین خویش معرفت داشته باشیم و تعالیم دینی داشته باشیم. بلی بهتر و درست است تا آنچه را در نماز میخوانیم به مفاهیم آن خود را آشاء ساخته و بدانیم که چه میخوانیم و عملاً با درک مفاهیم آن از ادای نماز لذت ببریم. این امر و ضرورت و حکم دین دلیل برای تغییر و نوآوری غیر شرعی در اسلام شده نمیتواند و نیست.

نخواندن سوره فاتحه در نماز:

قبل از همه باید گفت اگر شخصی بر نوشتن زبان عربی و خواندن زبان عربی بلدیت نداشته باشد، بر وی واجب است آنچه در نماز گفته می شود و انجام داده می شود، یعنی اقوال و افعال نماز و خلاصه کیفیت خواندن نماز را بصورت حتمی باید یادگیرد، و عدم توانایی بر خواندن و نوشتن مانع آموختن کیفیت نماز نمیگردد . زیرا الحمد لله یادگیری نماز آسان است، بیشتر صحابه رضی الله عنهم سواد نوشتن و خواندن نداشتند، با این وجود بنحو احسن هم نماز می خواندند و هم قرآن را حفظ می کردند.

اما اگر کسی بگوید: ممکن است انسانی بتازگی اسلام آورده باشد، او اگر بخواد نماز

نماز ستون دین

پیاموزد مانند حفظ کردن سوره فاتحه و تشهد و بقیه اذکار مانند اذکار رکوع و برخواستن از آن و اذکار سجده و غیره، نیازمند وقت است، در آنصورت در این مدت نماز خویش را چگونه بجا آورد؟

در جواب باید گفت: این شخص نماز را بخواند، هرگاه موقع خواندن فاتحه و یا سوره رسید، بجای آن تسبیح، تحمید، تکبیر و تهلیل گوید، یعنی بگوید: (سبحان الله، والحمد لله، والله أكبر ولا إله إلا الله).

دلیل آن حدیث صحیحی که از رفاعه بن رافع روایت گردیده است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا قَالَ رِفَاعَةُ وَنَحْنُ مَعَهُ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ كَالْبَدَوِيِّ فَصَلَّى فَأَخَفَتْ صَلَاتُهُ ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعْ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَعَمَلٌ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلُّ ذَلِكَ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَسَلُّمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَخَافَ النَّاسُ وَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونُ مَنْ أَخَفَتْ صَلَاتَهُ لَمْ يُصَلِّ فَقَالَ الرَّجُلُ فِي آخِرِ ذَلِكَ فَأَرِنِي وَعَلَّفَنِي فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَصِيبُ وَأُخْطِئُ فَقَالَ أَجَلٌ إِذَا فُئِمَتْ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَوَضَّأَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ ثُمَّ تَنَهَّدَ وَأَقَمَ فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَأَقْرَأْ وَإِلَّا فَاحْمَدُ اللَّهُ وَكَبِّرْهُ وَهَلِّلْهُ ثُمَّ ارْكَعْ فَاطْمَئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ اعْتَدِلْ فَإِنَّمَا تَمَّ اسْجُدَ فَاعْتَدِلْ سَاجِدًا ثُمَّ اجْلِسْ فَاطْمَئِنَّ جَالِسًا ثُمَّ فُمْ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ وَإِنْ انْتَقَصَتْ مِنْهُ شَيْئًا انْتَقَصَتْ مِنْ صَلَاتِكَ» یعنی: «روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم

(در مسجد) نزد ما نشسته بود، مردی بدوی (صحرايي) مانند به مسجد آمد و نماز گزارد، نمازش را کوتاه و تمام کرد، و سپس به حضور پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم، سلام وی را جواب داد و فرمود: «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای». آن مرد برگشت و نمازش را دوباره خواند، و نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز جواب او را داد و دوباره فرمود: «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای». دو یا سه بار چنین کرد و هر بار نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد و سلام می داد و ایشان هم به وی می فرمود: «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای». این امر بر مردم گران آمد مبادا کسی که نمازش کوتاه است نماز نخوانده باشد (یعنی نماز چنین کسی درست نباشد)؟! آنوقت آن مرد گفت: من بشر هستم و خطا و صواب می کنم، می خواهم که به من یاد دهید. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: بسیار خوب؛ «هرگاه خواستی به نماز بایستی، ابتدا وضوء بگیر و در آخر شهادتین بگو (یا بعد از وضوء آذان بگو)، به نماز بایست (یا بعد از آذان اقامه بگو)، اگر از قرآن چیزی حفظ داری بخوان و گرنه الحمد لله، الله اکبر و لا اله الا الله بگو، سپس به رکوع برو تا اینکه در حال رکوع آرامش می یابی، سپس از رکوع برخیز تا اینکه بحالت اعتدال می ایستی، سپس به سجده برو و بعد از آن برخیز و بنشین و دوباره به سجده برو تا اینکه در سجده آرامش می یابی، سپس برخیز، اگر چنین کردی نمازت درست است، و اگر از آن کم کردی نمازت ناقص شده است»، رفاعه گفت: این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم بر

نماز ستون دین

صحابه سهل تر آمد مبنی بر اینکه هرکس چیزی از نماز کم کند نمازش ناقص شده ولی کل آن از دست نرفته است (مطمئن شدند که کوتاه خواندن نماز دلیل بر نادرستی آن نیست)». ترمذی (۳۰۲).

همچنین ابوداود روایت فرموده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخْذُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا فَعَلَّمَنِي مَا يُجْزئُنِي مِنْهُ قَالَ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (صحيح أبي داود) (۷۸۵). «مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: من (فعلاً) نمی توانم چیزی از قرآن حفظ کنم؛ به من یاد دهید که بجای آن چه بخوانم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود (بجای آن) بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

خلاصه اینکه: چنین شخصی می بایست کیفیت نماز از جمله قرائت فاتحه و تشهد و اذکار نماز را بیاموزد، و تا آنزمان می تواند بجای خواندن فاتحه (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) بگوید. (نگاه کنید به: سبیل السلام ۱/۲۵۵-۲۵۶). الهی ما را به راه راست هدایت فرما و توان آموزش و حفظ قرآن کریم را نصیب ما نما. آمین یارب العالمین

قرائت جهری در نماز های سنت و نوافل

قبل از همه باید گفت که در احکام عبادی و اجرای احکام الهی برخی از اوقات هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند متعال و اطاعت محض از پروردگار با عظمت است و متکی به نقل و نصوص شرعی و سنت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میباشد. برای رسیدن به این هدف در برخی از اوقات تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن جمله جهر و اخفات در نماز مطالب اعمال عبادتی اند که مطابق شرع باید عمل صورت گیرد. قرائت به جهر در نماز از احادیث و روایات اسلامی بطور واضح معلوم گردیده است. در ضمن باید گفت: که احکام الهی بر اساس یک حکمت خاصی وضع گردیده است، که در برخی از اوقات به جوهر این حکمت پی می بریم و زیادتیر از اوقات فهم و درک حکمت آن از فهم قاصر حواس پنج گانه ما انسانهای به صورت صریح غیر ممکن میباشد.

گاهی ما این مصالح را می دانیم و گاهی نمی دانیم و نمی توانیم بدانیم. اینکه چرا نماز صبح، دو رکعت و ظهر، چهار رکعت است؟ این و دهها چراها را میتوان مطرح کرد که قاعده و اساس همان هدایت نصوص شرعی و سنت رسول الله تشریح کننده و تفصیل دهنده عملی این عبادات و امور دینی است. عقل ما نمی تواند ملاکات و حیاتی را به دست آورد؛ البته این ملاکات، ضد عقل نیستند؛ بلکه فوق عقل هستند. در نتیجه، چرا نماز را عربی می خوانیم و یا نماز ظهر و عصر را چرا آهسته و نماز های مغرب، عشاء و صبح رابه جهر می خوانیم، را ما نمی توانیم، بفهمیم؛ اما مطمئن هستیم که این سرّ و رازی دارد که فعلاً از ما پوشیده است و به گزاف و بیهوده این حکم صادر نشده است.

نماز ستون دین

شیوه قرائت آیات قرآنی در نماز:

در مورد شیوه تلاوت آیات قرآنی، هدایت قرآنی داریم که این رهنمود قرآنی، در سوره (اسراء) با زیبایی خاصی چنین بیان گردیده است: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء آیه 110). یعنی: «ونماز را نه با صدای بلند بخوان و نه با صدای آهسته و میان این و آن راهی بجوی».

امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت مینماید: «نَزَلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُخْتَفٍ بِمَكَّةَ، كَانَ إِذَا صَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ، فَإِذَا سَمِعَهُ الْمُشْرِكُونَ سَبُّوا الْقُرْآنَ، وَمَنْ أَنْزَلَهُ، وَمَنْ جَاءَ بِهِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ» أَيْ: بِقِرَاءَتِكَ فَيَسْمَعُ الْمُشْرِكُونَ فَيَسُبُّوا الْقُرْآنَ «وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» عَنْ أَصْحَابِكَ فَلَا تُسْمِعُهُمْ «وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا». (بخاری: 4722) یعنی: آیه: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» یعنی نماز را نه با صدای بلند و نه با صدای آهسته، بخوان، زمانی نازل شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه پنهان بود و هنگامی که با یارانش، نماز می خواند، قرآن را با صدای بلند، تلاوت می کرد و مشرکین با شنیدن صدایش، قرآن، نازل کننده و آورنده اش را بد و وتمسخر می کردند. پس پروردگار با عظمت ما به رسولش فرمود: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» یعنی با صدای بلند، تلاوت مکن. زیرا مشرکین آنرا می شنوند و به قرآن بد و و آنرا مورد تمسخر قرار میدهند. همچنین آنقدر آهسته نخوان که به گوش یاران نرسد. بلکه راه میانه را در این میان انتخاب کن.

و در حدیثی بخاری از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت کرده: «أُنزِلَ ذَلِكَ فِي الدُّعَاءِ» یعنی: «این آیه در باره دعا نازل شده است». صحیح است، بخاری (4723)، مسلم (146).

ابن جریر طبری با سند ضعیف از ابن عباس مانند این روایت کرده، و روایت اول را که سند آن صحیحتر است ترجیح داده است. امام نووی و غیره نیز روایت اولی را ترجیح داده اند.

اما حافظ ابن حجر گفته است: «احتمال دارد هر دو روایت درست باشد به این شکل که آیه در باره دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام نماز نازل شده باشد». باز ابن جریر طبری و حاکم در حدیثی از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: «نزلت هذه الآية في التشهد (وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا)». یعنی: این آیه در مورد تشهد در نماز نازل گردیده است. طبری (22839) از عایشه به سند صحیح روایت کرده است.

امام سیوطی در «اسباب النزول» گفته: «این روایت منظور ام المؤمنین را در روایت قبلی بیان می کند». چرا که تشهد محل دعای داخل نماز است.

و ابن مردویه از حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «رسول الله هر وقت در کنار کعبه نماز می خواند با صدای بلند دعا می کرد، آنگاه این آیه نازل گردید». «اسباب النزول سیوطی».

و ابن منیع در «مسند» خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «مسلمانان

نماز ستون دین

همواره به صدای بلند دعا می‌کردند: خدایا! رحمت بفرما و ما را ببخش. آنگاه این آیه نازل و به مسلمانان دستور داده شد که صدای خود را نه بسیار آهسته نمایند و نه بسیار بلند. حافظ ابن حجر در «مطالب العالیه» (3671) به احمد بن منیع نسبت داده است، بوصیری 173 / 2 می‌گوید: اسنادش حسن است.

اما از آنجائیکه کلمه عربی «صلاة» از لحاظ لغوی به معنای دعا می‌باشد، پس معنی «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ» یعنی: «دعایت را با صدای بلند مخوان»، لذا می‌توان گفت که رأی حافظ ابن حجر رحمه الله صحیح باشد که با جمع بین روایات فرمودند: «آیه در باره دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام نماز نازل شده باشد».

و ابن جریر طبری در مورد شانزول این آیه میفرماید: حکم این آیه شامل قرائت در نماز و دعا هر دو می‌شود، از آنجائیکه در ابتدای آیه آمده: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اسراء 110). یعنی: بگو: الله را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست. **امام طبری می‌افزاید:** نزدیکترین قول آنست که معنای آیه اینست: «ای محمد قرائتت را در نماز و نیز دعای داخل نماز و مسئلتت را با صدای بلند مخوان که بخاطر آن مشرکان مکه تو را اذیت کنند، و آنقدر هم صدایت را پایین نیاور که یارانت صدایت را نشنوند، پس راه میانه را انتخاب کن، که هم یارانت قرائت و دعای تو را بشنوند و هم مشرکان قصد آزار تو را نکنند». «تفسیر طبری بخش سوره اسراء».

خلاصه بحث:

در خلاصه بحث باید گفت که فرق نمیکند که رأی حافظ ابن حجر را بپسندیم یا هم رأی ابن جریر طبری را، در هر دو حالت این آیه مخالفتی با روایات وارده ندارد که بیان می‌کنند پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت نخست نمازهای صبح و مغرب و عشاء را در جماعت طوری قرائت می‌کردند که اصحابش قرائت ایشان را می‌شنیدند و گوش می‌دادند، و قطعاً رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر از امتش به قرآن و مراد آن آگاه است، زیرا با وحی در ارتباط است و نحوه نماز خواندن در قرآن نیامده، تنها امر به نماز شده، و این جبرئیل علیه السلام بود که ترتیب نماز را به پیامبر صلی الله علیه وسلم آموخت، و حتی چند بار برای ایشان امامت کرد تا بیاموزد، پس اگر در دو رکعت نخست نماز صبح و مغرب و عشاء باید قرائت امام بلند باشد، بخاطر آموزش جبرئیل علیه السلام است و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا به امتش بیان نمود، پس عملکرد ایشان هم ناشی از وحی الهی است، و در این بابت حکم قرآن عظیم الشان اینست که می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (سوره حشر آیه: 7). یعنی: و آنچه را که رسول الله برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

خواهران و برادران متدین!

طوری‌که فوقاً بدان اشاره بعمل آمد: نمازهای جهری، عبارت از نمازهایی هستند که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را بصورت جهر (بلند کردن صدا در قرائت) خوانده اند، و نمازهای سری عبارت از نمازهای هستند که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را

نماز ستون دین

بصورت سیر (آهسته خواندن قرائت) خوانده اند.

بنابراین مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازهای ظهر و عصر بطور خفیه و سریه خوانده میشود، و نمازهای صبح و مغرب و عشاء بطور جهر بجا آورده میشود.

یعنی در سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که: قرائت دو رکعت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و دو رکعت نماز عشاء با صدای بلند و جهر می‌خواند. و قرائت در نمازهای ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و در دو رکعت آخر نماز عشاء، آهسته و خفیه می‌خواند. و نمازگزاران، قرائت ایشان را در نمازهای سری (آهسته) با حرکت فک مبارک ایشان و گاهی با شنیدن آیه‌ای، درک می‌کردند. (بخاری و مسلم) ناگفته نباید گذاشت که این طریقه جزو مستحبات است و ما باید در خفیه یا جهریه خواندن نمازها تابع پیامبر صلی الله علیه وسلم باشیم.

چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صلوا کما رأیتمونی اصلی» یعنی: نماز بخوانید همانگونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم.

شیخ البانی در ارواء الغلیل می‌فرماید: (این مورد از جمله مواردی است که همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند (الارواء، 345).

همچنین در نمازهای جمعه و عیدین (عید فطر و قربان) و نماز باران و؟ آفتاب گرفتگی، با صدای بلند، قرائت می‌خواند. (بخاری و مسلم و ابوداود)

همچنین سنت است که نماز تراویح (که جزوی از نماز شب است) را به همراه وتر بعد آن بصورت جهری خواند.

بغیر از این موارد؛ بقیه نمازها بصورت سری و آهسته خوانده می‌شوند؛ بجز نماز شب (تهجد) که پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی آنرا بصورت آهسته و گاهی بصورت بلند می‌خواندند. (امام بخاری در «افعال العباد» و مسلم).

شیخ ناصرالدین البانی در کتاب خود «صفة الصلاة» مینویسد: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه نماز می‌خواند، اهل خانه، صدایش را میشنیدند. و گاهی اتفاق می‌افتاد که صدای مبارکش هنگام قرائت، بیرون از خانه نیز شنیده میشود. به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز توصیه نمود که چنین کنند، و این زمانی بود که در یکی از شبها گذرش به ابوبکر افتاد، دید که نماز را با صدای آهسته می‌خواند و عمر را دید که با صدای بلند نماز می‌خواند، روز بعد که آنها به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم شرفیاب شدند، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابوبکر! تو را در حالی دیدم که نماز را با صدای آهسته می‌خواندی؟ ابوبکر گفت: چون میخواستم صدایم را فقط خدا بشنود. به عمر نیز فرمود: تو را در حالی دیدم که صدایت را بلند بود؟ گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! میخواستم افراد خوابیده را بیدار کنم و شیطان را طرد نمایم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنها فرمود: ای ابوبکر! تو کمی صدایت را بلند کن و ای عمر! تو اندکی صدایت را پایین بیاور.

و میفرمود: کسی که قرآن را با صدای بلند تلاوت کند، مانند کسی است که آشکارا صدقه دهد و کسی که آن را با صدای آهسته بخواند، مانند کسی است که پنهانی صدقه دهد.»

نماز ستون دین

جهری و سری خواندن نمازها، از جمله ی سنتهای نماز هستند و واجب نیستند، ولی افضل آنست که فرد نمازگزار از هدایت و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم پیروی کند و بمانند او نمازهای جهری خود را جهری، و سری را سری بخواند.

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله می گوید: «جهر در قرائت در نماز جهری بر سبیل وجوب نیست، بلکه بر سبیل افضلیت می باشد، پس اگر کسی نماز جهری را سری بخواند، نمازش باطل نخواهد شد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «لا صلاة لمن لم یقرأ بأَمِّ القرآن»؛ کسی که ام القرآن (فاتحه) را نخواند، نمازش صحیح نیست. (متفق علیه) و در این فرموده ی خویش جهری یا سری خواندن این قرائت را مقید نکرده است.. اما افضل جهری خواندن نمازهایی است که جهر در آنها سنت است همانند نماز صبح و جمعه.

اگر امام عمدا نماز جهری خویش را بصورت جهر نخواند، باز نمازش صحیح است ولی با این حال نماز او ناقص است.

اما فرد منفرد هرگاه نماز جهری خواند، او بین جهر یا سری خواندن نمازش مخیر است، و ببیند که با کدام حالت نشاط بیشتری می یابد و به خشوع نزدیکتر است، همان حالت را انتخاب نماید. (مجموع فتاوی ابن عثیمین) (73/13).

اما شاید در اینجا سوالی مطرح شود که؛ حکمت از جهری خواندن برخی نمازها و سری خواندن بعضی دیگر چیست؟

البته شایسته ی یک مسلمان اینست که قبل از هر چیز التزام کامل به شرع الله تعالی داشته باشد، حال چه حکمت آنها را بداند یا خیر، زیرا برای یک مسلمان، بزرگترین دلیل برای انجام هر عبادتی، اولاً؛ دستور و امر پروردگارش و پیامبر صلی الله علیه وسلم است، لذا بدون چون و چرا مادامیکه امر الله و رسولش را دید و شنید، آنرا اطاعت و انجام می دهد؛ چنانکه قرآن می فرماید: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره نور آیه: 51) یعنی: سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که میگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی هستند.

شیخ عبدالرحمن سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: «هنگامی که (مؤمنان) به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان قضاوت کنند، خواه قضاوت شان با خواسته هایشان موافق باشد یا مخالف، سخنشان تنها این است، أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا که میگویند: شنیدیم و فرمان بردیم».

یعنی حکم الله و پیامبرش را شنیدیم و ندای کسی که ما را به سوی آن فرا خواند اجابت نمودیم، و به طور کامل اطاعت میکنیم، و هیچ مشکل و ناراحتی نداریم. «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و تنها ایشان رستگارانند.

فلاح و رستگاری را در این گروه منحصر نمود، چون رستگاری یعنی دست یافتن به آنچه که مطلوب است، و نجات یافتن از آنچه که ناخوشایند است و جز کسی که الله و پیامبرش را داور قرار دهد و از خدا و پیامبرش اطاعت نماید هیچ کسی رستگار نخواهد شد.

نماز ستون دین

ثانیاً؛ به خاطر اینکه الله تعالی به وی نعمت حیات داده است، لذا عبادت خداوند را بعنوان سپاسگذاری و شکرگزاری او بابت این نعمت می نگرد و لذا از انجام عبادات کوتاهی نمی کند و بلکه آنرا وظیفه دانسته و بابت نعمت حیات و زندگی بدینوسیله از الله تعالی تشکر و قدردانی می کند.

بنابر این چه بسا بسیاری از احکام شریعت را که شارع وضع نموده تا مکلفین آنها را به نحو شایسته ای انجام دهند، علت و حکمت آن احکام بر بندگان نامعلوم و پنهان باشد و شاید هرگز مجالی برای یافتن آن حکمتها فراهم نیاید، ولی آنچه که مهم است؛ انجام اوامر الله و رسول صلی الله علیه وسلم برطبق فرمایش آنها و بدون چون و چرا است، و مومنان و مسلمانان واقعی کسانی هستند که در برابر اوامر الله و فرستاده اش بگویند: « سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا » یعنی: شنیدیم و اطاعت کردیم.

عبارتی، پس از آنکه دستور خدا و پیامبرش را شنیدند، بلافاصله و بدون کنجکاوای یا اعتراض یا هر مسئله ی دیگر، آن دستور را اطاعت می کنند حال چه حکمت آنرا بدانند و چه ندانند، زیرا ایمان جازم و قطعی دارند که هیچکدام از اعمال و دستورات خداوند بدون حکمت و از روی عبث نبوده است و همین ایمان راسخ آنهاست که باعث می شود همینکه دستور را شنیدند، بلافاصله اجرا کنند و از حکمت و علت و چون و چرا نمی گردند.

چرا که اگر خصوصیات و ویژگیهای مسلمان اینگونه نباشد که در برابر اوامر خدا گردن کجی و انقیاد نداشته باشد، در آنصورت یا ایمان در قلبش رسوخ نکرده و یا نشانه ای از ضعف ایمان است که باید اصلاح و تقویت گردد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (نساء 65) یعنی: به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به قضاوت طلبند؛ و سپس از قضاوت تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر این آیه می نویسد: « خداوند به ذات بزرگوارش قسم یاد نمود که آنها مومن به حساب نمی آیند تا پیامبر خدا را در همه اختلافات خود قاضی و حاکم قرار ندهند. اما فقط داوروقاضی قرار دادن کافی نیست تا وقتی که ملالت و دل تنگی از قضاوت پیامبر از دلهایشان دور نشود. و نباید فقط به ظاهر و از روی چشم پوشی به قضاوت و فیصله پیامبر راضی باشند، بلکه باید قلباً از آن راضی باشند، و با اطمینان خاطر و در ظاهر و باطن تسلیم فیصله پیامبر گردند. پس داور قرار دادن در مقام اسلام، و منتفی بودن رنج و کدورت قلبی در مقام ایمان، و تسلیم شدن در مقام احسان قرار دارد. پس هرکس این مراحل را تکمیل نماید همه مراحل دین را تکمیل کرده است، و هرکس پیامبر را به حیث قاضی خویش قرار ندهد و به حکم وی پایبند نباشد کافر است. و هرکس پیامبر را داور قرار ندهد اما به دآوری او پایبند و معتقد باشد، حکم او چون دیگر گناهکاران است.»

نماز ستون دین

اما اگر بخواهیم در مورد علت جهری خواندن بعضی از نمازها و سری خواندن بعضی دیگر گفته باشیم؛ باید گفت که بعضی از علماء که رحمت خدا بر آنها باد، حکمت از جهر به قرائت در نمازهای شبانه (مغرب و عشاء و فجر) و اسرار در نمازهای روزانه (ظهر و عصر) را جویا شده اند و حاصل این تلاش چنین بوده؛ برخلاف روز، شب وقت خلوت و آرامش بیشتر قلب و آسایش بدن است، پس جهر به قرائت در نمازهای شبانه تشریح شده تا عبد لذت مناجات خویش برای پروردگارش را ظاهر گرداند، و همچنین قرائت زبان با قلب و آذان هماهنگ و موافق شوند.

چنانکه در آیه ی مبارکه زیر می فرماید: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً ، إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» (سوره مزمل 6-7) (یعنی: مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامتتر است! و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت!) (عبارتی بیدار شدن از خواب در شب برای خواندن نماز و به منظور به دست آوردن مقصود قرآن راهی نزدیک تر است: زبان و قلب هماهنگ می گردند و کارها در شب کم می شوند و هرچه که خواننده بگوید می فهمد و کارش درست انجام می گیرد. به خلاف روز که این مقاصد در آن به دست نمی آیند.

بنابراین فرمود: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» در روز به دنبال نیازها و زندگی خود هستی که این باعث می شود تا دل به این چیزها مشغول گردد.

پس خواندن قرآن در شب استوارتر و تلفظ آن درستتر است از آن جهت که حضور قلب در آن فراهم، سروصداها در آن خاموش و دنیا در آن آرام و ساکت میباشد. امام قرطبی رحمه الله در تفسیر خود می نویسد: «معنی آیه اینست که، موافقت بین قلب و دیده و گوش و زبان (در شب) شدیدتر و بیشتر (از روز) است؛ زیرا در شب صداها و حرکات تمام می شوند. « (تفسیر قرطبی (40/19).

مؤلف کتاب « تحفة المحتاج » می گوید: « روز محل کسب و اشتغال و اختلاط مردم با همدیگر است، بنابراین (این وضعیت، مطالبه ی) سری (خواندن نمازها) را در این اوقات می کند، زیرا صلاحیت لازم را برای فراغت جهت مناجات (با الله تعالی) ندارد، و نماز صبح (نیز بمانند عشاء و مغرب) به نمازهای شبانه ملحق می گردد، زیرا وقت آن محل کسب و اشتغال نیست، همانند روز جمعه (که تعطیل بوده و وقت اشتغال و کسب نیست). (نماز جمعه هم بصورت جهری خوانده می شود)

امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «تفاوت نماز شب با نماز روز در جهر یا سری خواندن آنها، در نهایت حکمت و مناسبت قرار دارد؛ چرا که شب وقت فروکش کردن اصوات و سکون حرکات و فراغ قلب هاست، ولی روز محل اشتغال زیاد با قلب و بدن است، شب محل هماهنگی و موافقت کردن قلب با زبان، و نیز هماهنگی زبان با آذان است، و بر همین اساس طولانی کردن قرائت نماز صبح نسبت به دیگر نمازها سنت است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز صبح شصت تا یکصد آیه قرائت می کرد، و ابوبکر صدیق در آن بقره می خواند، و عمر سوره ی نحل و هود و بنی اسرائیل و یونس و همانند آن از سوره های (طویل) را قرائت می نمود؛ زیرا قلب از مشغله فارغ می شد.. اما در روز، با توجه به اینکه ضد این امر (که در شب موجود است) صورت می گیرد،

نماز ستون دین

پس نماز آن نیز سری است مگر آنکه عارضه ای روی دهد که در آن راجحی نهفته باشد، مانند خواندن نمازها در مساجد جامع (مصلی) در نماز دو عید (فطر و قربان) و جمعه و استسقاء (طلب باران) و کسوف (و خسوف)؛ (تنها) در این حالت است که جهر (خواندن قرائت در نماز روز) احسن و بهتر و نزدیکتر به بدست آوردن مقصود است، و برای جمع نافع تر است، و در آن نمازها، کلام الله برای نمازگزاران قرائت می شود (و آنها قرائت را شنیده و نفع می برند) و تبلیغ و رساندن کلام الله در مساجد جامع و مصلی ها از بزرگترین مقاصد رسالت (اسلام) است. «إعلام الموقعین» (91/2).

این گوشه ای از گفتار علماء پیرامون حکمت جهری و سری خواندن نمازها بود؛ اما حکمت آن هرچه باشد (که خدا بدان آگاهتر است)؛ نمازهای جهری را بصورت جهر (و یا سری) می خوانیم، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین نماز خوانده اند، و ایشان می فرمایند: «صلوا کما رأیتونی أصلی»؛ همانگونه نماز بخوانید که می بینید من نماز می خوانم. (بخاری) پس ما نیز به تبعیت از این فرموده و سنت ایشان، نمازهای جهری و سری خود را می خوانیم اصل بر آنست که نمازهای سنت شب بصورت جهری، و نمازهای سنت روز بصورت سری خوانده شوند، مگر در حالتی که از این اصل مستثناء هستند که ذکر خواهند شد.

امام نووی می گوید: «نماز عید و استسقاء (باران) و تراویح و خسوف ماه، سنت است که بصورت جهریه باشند، و خلافتی در آن نیست.

و اما نوافل روز، سنت است بصورت سریه باشند، و خلافتی در این هم نیست.

و اما نوافل شب بجز تراویح صاحب «التتمة» در مورد آن گفته: بصورت جهریه هستند، و قاضی حسین و صاحب «التهدیب» گفتند: وسط بین جهر و سر هستند.

قابل تذکر که در مذهب امام شافعی نمازهای سنت راتبه؛ بصورت سریه خوانده می شوند، و قاضی عیاض در «شرح مسلم» از بعضی از سلف، جهری خواندن سنت صبح و از جمهور سریه خواندن را نقل کرده است. «المجموع» (357/3).

و در «کشاف القناع» از کتب حنابله آمده:

«قرائت جهری در نمازهای سنت روز بجز کسوف و استسقاء مکروه است، و اما قرائت نماز سنت شب بستگی به مصلحت دارد؛ اگر در اطراف یا نزدیکی او کسانی باشند که جهری خواندنش موجب اذیت آنها شود، بصورت سریه بخواند، و اگر هم از جهری خواندن او منتفع شوند، جهری بخواند.

و محب الکتانی میفرماید: ظاهرتر آنست که منظور از روز در اینجا از طلوع آفتاب است نه طلوع فجر، و شب از غروب آفتاب تا طلوع آن است. «کشاف القناع» (441/1) با اختصار.

و در کتاب «دائرة المعارف فقهی» آمده: «هیچ خلافتی مابین فقهاء در استحباب سری خواندن نوافل مطلق روز نیست». «الموسوعة الفقهية» (189/16).

و اگر نمازگزار نماز سنت روز را برای کسب خشوع بیشتر بصورت جهری بخواند، ایرادی ندارد، ولی افضل آنست سری بخواند، چون مطابق سنت است.

نماز ستون دین

از شیخ عبد العزیز ابن باز سوال شد: آیا جایز است در قرائت نماز اندکی صدا را بالا برد طوری که فقط خودم آنرا بشنوم؛ زیرا اینکار باعث خشوع بیشتری نزد من می شود؟ جواب فرمودند: «اگر کسی نماز سنت شب را می خواند برای وی مشروع است که هرگونه برای قلبش بهتر است بصورت جهری یا سریه بخواند، البته مادام که جهری خواندنش کسی را اذیت نکند، اگر در اطراف او کسانی باشند مانند کسی که در خواب است و یا دیگر نمازگزاران یا تلاوت کنندگان قرآن، و جهری خواندن او آنها را اذیت کند، صدایش را پایین آورد.

و اما در نماز روز مانند نماز ضحی و رواتب و نماز فرض ظهر و عصر، سنت آنست بصورت سری خوانده شوند، و برای امام مشروع است که بعضی اوقات بعضی آیات را با صدای بلند بخواند، به دلیل روایت ابوقتاده رضی الله عنه که گفت: «کان النبی صلی الله علیه وسلم یسمعنا الایة أحياناً» متفق علیه، یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی برخی آیات را به گونه ای می خواند که ما می شنیدیم، یعنی در نماز ظهر و عصر، والله ولی التوفیق». (مجموع فتاوی الشیخ ابن باز (126/11)).

خواندان دعاء و اذکار بزبان غیر عربی در نماز:

در مورد دعاء و اذکار نماز، نظر جمهور علماء بر اینست که اگر یک شخص توان صحبت کردن را به زبان را داشته باشد، بر وی جائز نیست که بغیر زبان عربی اوراد و اذکار نماز را بخواند، زیرا اساساً اذکار در نماز بزبان عربی است و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این است که، پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه این دعاء ها و اذکار را بزبان عربی میخواندند، ولی اگر کسی زبان عربی را یاد نداشته باشد، و نتواند به زبان عربی صحبت کند، در اینصورت میتواند اذکار نماز را به زبان خودش در نماز بیان کند، هر زبانی که باشد، زیرا ذکر خداوند به هر زبانی میتواند انجام بگیرد، و کسی که زبان عربی را نمیتواند نطق کند زبان خودش بدیل آن خواهد بود، لذا باید اذکار نماز را به زبان خودش یاد بگیرد، و این مسئله منطبق میشود بر تمام اذکار نماز بجز قرائت قرآن که بغیر زبان عربی جائز نیست، زیرا خداوند در قرآن میفرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» «ما آن را» (یعنی قرآن را) «قرآنی عربی» (یعنی به زبان عربی) «نازل کردیم»، و خدمت خواننده محترم باید بعرض برسانم که قرآن عظیم الشان هم لفظش و هم معنایش معجزه هست، و اگر این الفاظ قرآنی به زبان دیگر تغییر داده شود از نظمش خارج میشود و دیگر نمیتوان به آن قرآن خطاب کرد، بلکه به باید تفسیر گفت، و اگر نتواند قرآن را به عربی بخواند بر او واجب هست که یاد بگیرد تا در نماز قرآن را به عربی بخواند، و اگر انسان استطاعت و قدرت آنرا داشته باشد که زبان عربی را یاد بگیرد ولی با آنها اقدام به آموزش آن نمیکند، در اینصورت نمازش صحیح نیست، و اگر چیزی از قرآن بلد نباشد و ترس از خروج وقت نماز داشته باشد، باید هر آیه ای که بلد باشد در نماز بخواند حتی اگر یک آیه باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم به کسی که چیزی از قرآن بلد نبود فرمودند: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَاقْرَأْ بِهِ، وَإِلَّا فَاحْمَدُ اللَّهِ، وَهَلَلُهُ، وَكَبَّرَهُ» (روایت ابوداود)، یعنی: (اگر خواستی نماز بخوانی، چنانچه چیزی از قرآن را یادداشته باشی آنرا بخوان، و گرنه تحمید و

نماز ستون دین

تهلیل و تکبیر بگو (یعنی : الحمدلله، لا اله الا الله، الله اكبر...) و آن آیه را بجای سوره فاتحه هفت بار تکرار میکند، ولی اگر هیچ آیه ای بلد نباشد و یا پاره ای از آیه باشد مانند « الحمدلله » ، دیگر نیازی به تکرار آن نیست بلکه بجای قرائت قرآن (که بلد نیست) باید تکبیر و تحمید و تهلیل بگوید، زیرا در روایت آمده است که: « جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخَذُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ، فَعَلَّمَنِي مَا يُجْزئُنِي مِنْهُ . فَقَالَ : قُلْ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ...) (روایت ابو داود)، یعنی: (مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: من نمیتوانم چیزی از قرآن را یاد بگیرم، پس چیز دیگری را بجای آن به من بیاموز، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .. »).

پس بطور خلاصه، اگر نمازگذار دعاهای عربی را خوب تلفظ کند و بفهمد برای او جائز نیست به زبان دیگری در نماز نطق کند، چه در نماز فرض و چه سنت، ولی اگر جدیداً بدین اسلام مشرف شده باشد و یا برای او نطق زبان عربی مشکلاتی داشته باشد و یا بلد نباشد، مشکلی نیست ، که به زبان خودش در نماز دعاء کند ولی باید در عین حال سعی کند اوراد نماز را به زبان عربی هر چه زودتر یاد بگیرد تا بتواند نمازش را صحیح ادا کند، و اگر قرآن اصلاً بلد نباشد، بجای قرائت سوره فاتحه باید تحمید و تهلیل و تسبیح و تکبیر بگوید و نباید بجای قرائت قرآن به زبان دیگری آنرا بخواند و دلایل آن در فوق تذکر رفت .

عدم فهم معانی آیات قرآنی موجب بطلان نماز نمیگردد؟

خواننده محترم! نباید فراموش کرد که : نماز فقط ذکر زبانی نیست، بلکه حقیقت آن است که نماز موثرترین ذکر است که انسان را از خواب غفلت بیدار می سازد ، و در وجود او احساس محبت و شکر را تحریک می نماید، و او را آماده اطاعت از پروردگار میسازد.

نماز گزار باید فهم نماز را در حرکات ظاهری نماز نه ببیند، و چنین فکر نکند که اول نماز تکبیر است و آخرش تسلیم و به اصطلاح دارای افعال و اقوال و اذکار و قیام و قعود است . بلکه مفهوم واقعی نماز برای توحید و اخلاص در عبودیت است، نماز توحید عملی و توحید اعتقادی به انقطاع از ماسوی الله و وابستگی به الله تعالی است . نماز گزار در نماز ، منتهای عبودیت را طی میکند ، به منتهای تکامل دست می یابد . نماز وسیله ای است برای عروج بشر، نماز وسیله ای است برای تکامل بشر، که به تأسف ما انسانها از این وسیله مفید و با عظمت استفاده لازم و مؤثری نمی بریم . همانطوریکه گفتیم ، نماز توحید، عبودیت الله تعالی و انقطاع از ماسوی الله است . اگر انسان توانمندی رسیدن به این مرحله را بدست آورد به مرحله انتهای تکامل دست یافته است . دست یافتن به رمز عالی نماز فهم معانی قرآت آیات قرآنی است که در نماز ، نماز گزار آنرا قرائت مینماید .

فهمیدن معنی آیات و اذکار داخل نماز باعث افزایش خشوع و خضوع در نماز میگردد ، و مسلماً اگر عبادت نماز به خشوع و خضوع کامل ادا گردد، چنین نمازی دارای ثواب

نماز ستون دین

بیشتری خواهد بود. و به هر اندازه‌یکه این امر در نماز تقلیل یابد، ثواب نماز نیز کمتر میشود. ولی با آنهم اگر نمازگزار مادامیکه ارکان نماز را درست و کامل ادا نماید، کم فهمیدن آیات قرآنی و یا نه فهمیدن آیات که در نماز تلاوت میکند، نماز نماگزار باطل نمی شود.

در حدیث مبارکی از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت است که می گوید: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: « همانا فردی که نماز می خواند در حالی که نمازش برای وی چیزی، مگر به اندازه ای یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم، و یا نصف آن نوشته نمی شود » این حدیث را ابو داود (127/1) و بیهقی (281/2) و احمد (319،321/4) از دو روایت که یکی از آنها را عراقی صحیح دانسته است. و ابن حبان در کتاب صحیح خودش چنانکه در الترغیب (184/1) روایت کرده است.

نماز ستون دین

باب هژدهم تکبیرات انتقال از رکن به رکن دیگر

قبل از همه باید گفت که :

رکن در نماز چیزی است که : بوسیله آن، شی که در آن است کامل می‌شود، و عدم وجودش باعث بطلان «و عدم» چیزی می‌شود که جزء رکن آن است، مانند رکوع در نماز که رکن نماز است، و عدم رکن در نماز باعث باطل شدن نماز است.

در حدیث از ابوهریره روایت است:

« ان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام إلى الصلاة يكبر حين يقوم، ثم يكبر حين يركع، ثم يقول: سمع الله لمن حمده، حين يرفع صلبه من الركعة، ثم يقولو هوقائم : ربنا لك الحمد، ثم يكبر حين يهوى، ثم يكبر حين يرفع رأسه، ثم يكبر حين يسجد، ثم يكبر حين يرفع رأسه، ثم يفعل ذلك في الصلاة كلها حتى يقضيها، و يكبر حين يقوم من الثنتين بعد الجلوس ». (متفق عليه : صحيح امام بخاری (فتح الباری) (2/272/289)، صحيح امام مسلم (1/293-28-392)، سنن نسایی (2/233).

«پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانیکه میخواست نماز بخواند، هنگامی که می‌ایستاد می‌فرمود: الله اکبر، سپس وقتی به رکوع می‌رفت، «الله اکبر» می‌گفت و هنگام بلند شدن از رکوع می‌فرمود : «سمع الله لمن حمده» و وقتی راست می‌ایستاد می‌فرمود :

« ربنا لك الحمد ». سپس وقتی برای سجده فرود می‌آمد می‌فرمود «الله اکبر» ، و وقتی سرش را از سجده بلند می‌کرد و می‌فرمود «الله اکبر» و وقتی به سجده می‌رفت می‌فرمود : «الله اکبر» و وقتی سرش را بلند می‌کرد و می‌فرمود «الله اکبر» سپس این کار را تا پایان نمازش انجام می‌داد و پس از تشهد اول، هنگام بلند شدن به رکعت سوم «الله اکبر» می‌گفت.

هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم بطور متداوم برای اصحاب اش همین بود که «نماز بخوانید همانطور که مرا دیدید نماز می‌خوانم» «صلوا كما رأيتموني أصلي» صحیح : (إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 262) ، (صحيح امام بخاری (فتح الباری). (2/111/631).) .
و به کسی که نمازش را بد خوانده بود دستور داد که در بین ارکان نماز الله اکبر بگوید و فرمود : (انه لاتتم صلاة لأحد من الناس حتى يتوضأ فيضع الوضوء ، یعنی مواضعه ، ثم يكبر و يحمده الله عزوجل ويثنى عليه، و يقرأ بما شاء من القرآن ثم يقول : الله اكبر، ثم يسجد حتى تطمئن مفاصله، ثم يقول : الله أكبر، و يرفع رأسه حتى يستوي قاعدا، ثم يقول : الله أكبر، ثم يسجد حتى تطمئن مفاصله .. ثم يرفع رأسه فيكبر، فإذا فعل ذلك فقد تمت صلاته).

(صحیح سنن ابو داود 763) ، (سنن ابوداود) (عون المعبود) (99/842 و 3/100) .
« نماز هیچ یک از مردم کامل نمی‌شود مگر اینکه به خوبی وضوء بگیرد (یعنی به خوبی اعضای وضوءیش را بشوید) سپس الله اکبر بگوید و حمد و ثنای خدا را به جای آورد و هر اندازه که خواست قرآن بخواند، سپس الله اکبر گفته، به رکوع رود بطوریکه مفاصلش آرام گیرند، سپس سمع الله لمن حمده بگوید بطوریکه راست بایستد، سپس الله اکبر گفته و به سجده برود بطوریکه مفاصلش آرام گیرند، سپس الله اکبر بگوید و سرش را (از سجده) بلند کند بطوریکه راست بنشیند سپس الله اکبر بگوید و (دوباره) سجده کند بطوریکه مفاصلش آرام گیرند سپس سرش را بلند کند و الله اکبر بگوید و وقتی که این کارها را انجام داد نمازش کامل شده است.»

از ابن مسعود (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « إذا قعدتم في كل ركعتين فقولوا : «التحيات لله، و الصلوات و الطيبات، السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته، السلام علينا و على عباده الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، ثم

نماز ستون دین

لِتَخِيرِ أَحَدِكُمْ مِنَ الدَّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ، فَلْيَدْعُ بِهِ رَبَّهُ عَزْوَاجًا (صحیح : (الإرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل 336))، (سنن نسایی 2/238).

«در هر دو رکعت که نشستید بگویید : سلام، دعا و هر کلام پاکی به خداوند متعال اختصاص دارد، سلام خدا بر شما باد ای پیامبر خدا، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. سپس هر دعایی را که دوست دارد انتخاب کند و با آن پروردگارش را بخواند».

و پیامبر صلی الله علیه وسلم به کسی که نمازش را به صورت ناصحیح خوانده بود دستور داد که تشهد اول را بخواند و فرمود : « فإذا جلست فی وسط الصلاة فاطمنن و افترش فخذک الیسری ثم تشهد » (صحیح : (صحیح سنن ابوداود 766))، سنن ابوداود (عون المعبود) (3/102/845). «وقتی که در وسط نماز نشستی آرام بگیر و پای چپت را پهن کن (و روی آن بنشین) سپس تشهد بخوان».

یادداشت:

توضیح مختصر در مورد کلمه « الله اکبر » باید متذکر شد که « الله اکبر » مرکب از دو کلمه است؛ یکی لفظ جلاله « الله » و دیگری « اکبر » است.

الله؛ اسم علمی است بر ذات باری تعالی، و کلمه ی اکبر؛ بر صیغه ی « أفعل » است و معنای تفضیل را می‌رساند، بنابراین روی هم رفته معنای « الله اکبر » چنین است: یعنی خداوند سبحان بزرگتر از هر چیزی است در این وجود، و بالاتر و عزیزتر از هر آنچه است که ما انسانها در خیال خود آنرا تصور میکنیم .

یا به معنای الله سبحان بزرگتر از هر چیزی (در پادشاهی، و در خالقیتش، و استحقاقش بر عبادت، و توصیف وی به صفات کمال، در اطاعت کردن اوامرش، در زنده گرداندن و میراندنش، رزق دادن) است . و خلاصه آنکه الله تعالی بزرگتر از هر چیزی در (ربوبیت و الوهیت و صفات کمال) است.

امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت در تفسیر این کلمه می گوید:

« معنی الله اکبر » آن است که گویی که الله بزرگتر است. و حقیقت این آن باشد که الله بزرگتر از آن است که خلق وی را به قیاس خویش بتوانند شناخت، نه معنی آن است که وی از آن بزرگتر باشد. الله اکبر یعنی که خداوند بزرگتر از آن است که به قیاس عقل، انسان وی را بتواند شناخت . به فهم ما زمانیکه میگویم: بزرگ ، بزرگتر ، بزرگترین سه حالت را افاده میکنیم. مثلاً کلان کلانتر و کلانترین. در حق الله تعالی بزرگترین و کلانترین مناسب است.

دو چیز که مقایسه شود یکی از دیگر بزرگتر و یا کلانتر باشد این کلمه می آید اما ذات باری تعالی الله موجود غیر قابل مقایسه با چیزی و شی است. پس مناسب است برای ذات الله تعالی همان بزرگترین بکار برده شود.

نماز ستون دین

باب نزدهم رفع الیدین در نماز

در دین مقدس اسلام برای قبول گردیدن اعمال در پیشگاه الله متعال دو شرط وجود دارد.
اول : اخلاص: یعنی اینکه آن عمل فقط برای الله انجام بگیرد و در آن عمل کسی شریک باری تعالی قرار داده نشود .

دوم: اتباع رسول الله صلی الله علیه وسلم : یعنی اینکه آن عمل مطابق روش عمل رسول الله انجام بگیرد ، و اگر چنانچه عملی این دو خصوصیات را نداشته باشد مورد قبول الله متعال قرار نمی گیرد و نماز به عنوان یکی از عبادات بی نهایت مهم باید این دو شرط را بصورت حتمی داشته باشد و در غیر اینصورت نماز صحیح نیست.

رفع الیدین یعنی بلند کردن دودست به نحوی که برابر دوشانه یا برابر دو گوش قرار بگیرند و کف دو دست رو به قبله و انگشتان راست و طبق عادت گشاده باشند . این عمل در آغاز نماز و هنگام رفتن به رکوع و بلند شدن از آن و هنگام بلند شدن از تشهد برای رکعت سوم انجام می گیرد.
رفع الیدین در نماز از سنت های ثابت شده رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد و عمل به آن موجب اجر و ثواب الهی می شود تا جائیکه برخی از علماء حتی قائل به وجوب رفع الیدین میباشند .
رفع الیدین، در نماز یکی از موضعاتی است که در بین مجتهدین فقهی اسلامی قابل بحث قرار گرفته، ما بمنظور روشن شدن بهتر و بیشتر این موضوع اراء جوانب مختلف را غرض معلومات مزید خوانندگان تقدیم میدارم.

حکم رفع الیدین:

مطابق احادیث نبوی رفع یدین در نماز یا همان بالا بردن دستها در چهار مکان در داخل نماز به ثبوت رسیده و عمل مستحب است و جزو سنت نبوی صلی الله علیه وسلم بشمار میرود ، اگرچه تعداد از علماء بر وجوب بودن آن حکم میفرمایند :

موضع رفع الیدین:

همانطوریکه یاد اور شدیم رفع الیدین در نماز در چهارموقع مستحب میباشد :

اول: رفع الیدین هنگام تکبیرة الاحرام:

همزمان با تکبیر تحریمه یعنی همزمان به اولین تکبیر نماز، یا قبل از آن، و یا بعد از آن، نماز گزار دستهایش را بلند نماید، همه این حالات در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده است.
در حدیثی که از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده آمده است که : « کان رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا قام للصلاة رفع یدیه حتی تکوناً حدو منکیبه ثم کبر، فإذا أراد أن یرکع فعل مثل ذلک، وإذا رفع من الرکوع فعل مثل ذلک، ولا یفعله حین یرفع رأسه من السجود. » (روایت مسلم).
یعنی: (هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای نماز بر میخواست دو دستانش را تا نزدیکی دو کتفش بالا میبرد سپس تکبیر میگفت، و هنگام رکوع نیز همین کار را میکرد، و هنگام بلند شدن از رکوع نیز همینطور، و هنگامی که سرش را از سجود بلند میکرد این کار را نمیکرد).
ابن المنذر گفته است:

اهل علم اختلاف ندارند در اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بوقت افتتاح نماز دستهای خود را بلند می کرد.

حافظ ابن حجر (أحمد بن حجر بن أحمد العسقلانی الکنانی) گفته است: پنجاه نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از جمله « عشره مبشره » بلند کردن دستهای پیامبر صلی الله علیه وسلم در اول نماز را روایت کرده اند.
و بیهقی از حاکم روایت کرده که گفته است: « هیچ سنتی از سنتهای پیامبر صلی الله علیه و

نماز ستون دین

سلم راسراغ نداریم، که خلفای چهارگانه و « عشره مبشره » و دیگر اصحاب در شهرهای مختلف و دور دست، در روایت آن اتفاق داشته باشند، غیر از این سنت (بلند کردن دستها بوقت تکبیره الاحرام). بیهقی گفته است: استاد ما ابو عبدالله نیز چنین گفته است.

دوم: رفع الیدین هنگام رکوع رفتن:

هنگامی که نماز گزار از قرائت فارغ شود، به اندازه‌ای که به نفسش بر گردد، سکوت نماید. همچنانکه در تکبیره الاحرام ذکر شد دستهایش را بلند کند و به رکوع برود. در حدیثی که آنرا بیست و دو نفر از اصحاب روایت نموده اند آمده است که « پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین می‌کرد. از ابن عمر نقل شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه به نماز می‌ایستاد، دستها را تا محاذی شانه‌هایش بلند می‌کرد، سپس تکبیر می‌گفت، هر وقت می‌خواست به رکوع برود نیز چنین می‌کرد و هرگاه سرش را از رکوع برمی‌داشت نیز چنان می‌کرد و می‌گفت: «سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد.» بخاری و مسلم و بیهقی آن را روایت کرده‌اند. و بخاری افزوده است که: وقتی که به سجده می‌رفت و از آن برمی‌خواست چنین نمی‌کرد.» و مسلم نیز افزوده است: «این عمل را انجام نمی‌داد وقتی که از سجده برمی‌خواست و همچنین در بین سجدتین.»

سوم: رفع الیدین هنگام برگشتن از رکوع:

در اثنای اعتدال (راست شدن) «سمع الله لمن حمده.» بگوید و به کیفیت هایی که فوق بدان اشاره شد، دستهایش را در اعتدال بلند نماید.

چهارم:

رفع الیدین هنگام برخاستن از تشهد البته در نماز های چهار رکعتی:

در حدیثی از نافع و او از ابن عمر روایت کرده است که: او هر وقت برای رکعت سوم برمی‌خواست دستهای خود را بلند می‌کرد، و این عمل را به پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت می‌داد. بخاری و ابوداود و نسائی آن را روایت کرده‌اند. و از علی بن ابی طالب در بیان چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده است که: «او هر وقت از سجدتین برمی‌خواست دستهای خود را تا محاذی شانه‌ها، بالا می‌برد و تکبیر می‌گفت.» (این حدیث را ابوداود و احمد و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را «صحیح» دانسته است.

هدف از برخاستن از سجدتین، برخاستن از دو رکعت اول است.

در این سنتهای بلند کردن دستها مرد، زن مساوی هستند. شوکانی گفته است:

« بدان‌که این سنت بین زنان و مردان مشترک است، و چیزیکه بین آنها تفاوت قایل

باشد، در اخبار نیامده است. و همچنین درباره اندازه بلند کردن دست برای مرد و زن نیز هیچ فرقی نیست.»

امام بخاری در حدیث شماره (739) خویش موضوع رفع الیدین بعد از تشهد اول را بشرح ذیل عنوان بندی نموده است: «باب رفع الیدین إذا قام من الرکعتین: باب رفع یدین هرگاه از تشهد اول برخیزد.»

و از ابی حمید رضی الله عنه روایت شده که او درباره چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین توضیح می‌داد: «... ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، كَمَا كَبَّرَ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ» (ابو داود (730) و ترمذی (304) و البانی در «صحیح ابی داود».

یعنی: «..سپس که از خواندن دو رکعت اول برمی‌خواست، تکبیر (الله اکبر) می‌گفت و دستش را تا برابر شانه‌هایش بلند می‌کرد، همانگونه که در هنگام شروع نماز تکبیر می‌گفت (و دستش را بلند می‌نمود).»

نماز ستون دین

از ظاهر این احادیث چنین برمی آید که رفع یدین می بایست پس از برخاستن از تشهد اول باشد، یعنی بعد از قیام برای رکعت سوم، چنانکه در متن احادیث آمده: « إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ » یعنی: «هرگاه از خواندن دو رکعت اول برمی خواست، (یعنی قیام می کرد)».

شیخ ابن عثیمین رحمه الله نیز همین را ترجیح داده، چنانکه می گوید: «و بر این مبنی؛ مواضع رفع یدین چنین است: در وقت تکبیرة الاحرام آغازین نماز، و در وقت رفتن به رکوع، و در وقت برخاستن از رکوع، و هرگاه از تشهد اول برخواست، و رفع یدین باید زمانی باشد که بصورت قائم ایستاده باشد؛ زیرا لفظ حدیث ابن عمر چنین است: « وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ »، و این جز درحالتی که بصورت قائم نایستند صدق نمی کند، و بر این اساس: نباید درحالتی که نشسته و می خواهد برمی خیزد رفع یدین کند، چنانکه بعضی چنین باوری دارند، و معلوم است که کلمه (وَإِذَا قَامَ) به معنی وقت برخاستن نیست؛ و بین این دو فرق است». (الشرح الممتع) (214/3).

این چهار مورد رفع الیدین از پیامبر صلی الله علیه و سلم در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است و سنت است.

قابل تذکر است که در این چهار موضع رفع یدین در نماز مستحب هست ولی واجب نمی باشد، اگرچه برخی علماء بر واجب بودن آن تاکید مینمایند، حکم شرعی در مورد رفع الیدین همین است که، با ترک رفع یدین نماز باطل نمیشود، ولی کسی که آنرا ترک کند سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم را ترک کرده هست.

چگونگی بلند کردن دستها:

در موردشکل بلند کردن دستها در رفع الیدین در احادیث روایت متعدد و مختلف نقل شده. آنچه که جمهور فقهاء برگزیده اند آنست که: نمازگزار دستهای خود را تا موازات شانهایش، بلند کند، بگونه ای که سر انگشتانش موازی با بالای گوشها و شستهایش در مقابل نرمه گوشها و کف دستانش در مقابل شانها قرار گیرد. و مستحب است که انگشتان دست بوقت بلند کردن کشیده باشند.

در حدیثی از حضرت ابوهریره (رض) روایت شده است که: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز برمیخواست، دستهای خود را، بحالت کشیده بلند می کرد. (بجز از ابن ماجه، پنج نفر از محدثین بزرگ آن را روایت کرده اند).

یادداشت ضروری:

در رفع یدین نماز گزار در حالیکه انگشتان کشیده شده، دستهایش را بلند کند و دو کف دستش را برابر شانهایش قرار دهد، وگاهی هم نماز گزار میتواند در بلند نمودن دستهای خویش کمی مبالغه نماید، یعنی میتواند دستهای خویش را نزدیک گوشهای خویش نیز برساند، اما با انگشتان ابهام نرمه گوش را دست زدن و گرفتن و قرار دادن وصل شده انگشت ابهام به نرمی و یا هم عقب گوش در سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم هیچ اصلیه ندارد.

چه وقت باید دستها را بالا برد؟

طوریکه قبلاً یاد آور شدیم که: بالا بردن دستها باید مقارن با تکبیره الاحرام یا پیش از آن و یا بعد از آن، باشد، در این مورد در حدیثی از نافع نقل شده است که ابن عمر هر وقت به نماز می ایستاد تکبیر می گفت و دستها را بالا می برد و آن را به پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت می داد. (امام بخاری و نسائی و ابوداود آن را روایت نموده اند).

همچنان در حدیثی دیگری از نافع روایت شده است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم بوقت تکبیر دستهای خود را تا محاذی شانها یا نزدیک بدانها بلند می کرد». (احمد و دیگران این حدیث را روایت کرده اند).

نماز ستون دین

احادیثی وارده در مسأله رفع الیدین:

- 1- عن عبدالله بن عمر رضي الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وسلم « كان يرفع يديه حذو منكبيه اذا افتتح الصلوة واذا كبر للركوع واذا رفع رأسه من الركوع رفعهما كذلك » (از عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام آغاز نماز دستهایش را برابر شانه هایش بلند می کرد و همچنین هنگامی که برای رکوع تکبیر می گفت و هنگامی که سر را از رکوع بلند می کرد دستها را برابر شانه ها بلند می کرد)
 امام علي بن مدینی استاد امام بخاری می گوید : « هذا الحديث عندي حجة علي الخلق كل من سمعه فعليه ان يعمل به لانه ليس في اسناده شي » (تزدمن این حدیث بر همه مخلوقات حجت است پس هر مسلمانی که این (حدیث) را بشنود بر او لازم است که رفع الیدین بکند ، زیرا سند این حدیث کاملاً صحیح می باشد).
- 2- عن ابي بكر الصديق قال: « صليت خلف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فكان يرفع يديه إذا افتتح الصلاة و إذا ركع و إذا رفع رأسه من الركوع » (رواه البيهقي في سنن الكبرى 73/2 رواه ثقات).
 از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که گفت من پشت سر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم نماز خواندم، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقتی که نماز را شروع کرد رفع الیدین کرد و همچنین وقتی که رکوع کرد و از رکوع سر خود را بلند کرد رفع الیدین کرد.
- 3- « عن علي رضي الله عنه قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم « إذا قام إلى الصلاة المكتوبة كبرو رفع يديه حذو منكبيه و يصنع مثل ذلك إذا قضى قراءته و إذا اراد أن يركع، و يصنعه إذا رفع من الركوع و لا يرفع يديه في شيء من صلاته و هو جالس فإذا قام من السجدين رفع يديه كذلك و كبر » (رواه الدار قطنی 107).
- (از علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم وقتی که برای نماز فرض بلند می شد، الله اکبر می گفت، و دستها را تا برابر شانه ها بلند می کرد و وقتی که قرائت را تمام می کرد و می خواست رکوع کند رفع الیدین می کرد، و وقتی که سر از رکوع بلند می کرد هم رفع الیدین می کرد، و در هیچ جای دیگر نماز که نشسته بود رفع الیدین نمی کرد، و وقتی که بعد از اتمام دو رکعت برای رکعت سوم بلند می شد، رفع الیدین می کرد و الله اکبر می گفت).
- 4- عن أبي قلابة أنه « رأي مالك بن الحويرث رضي الله عنه إذا صلى كبر ورفع يديه وإذا أراد أن يركع رفع يديه وإذا رفع رأسه من الركوع رفع يديه وحدث ان رسول الله صنع هكذا »
 از ابو قلابه روایت است که مالک بن حویرث رضی الله عنه را دید هنگامی که نماز را شروع می کرد تکبیر گفته و دستهایش را بلند می کرد و همچنین هنگام رفتن به رکوع و بلند کردن سر از رکوع دستها را بلند می کرد و می فرمود رسول الله صلى الله عليه وسلم چنین نماز می خواند.
- 5- عن وائل بن حجر رضي الله عنه انه رأي النبي صلى الله عليه وسلم رفع يديه حين دخل في الصلاة كبر ثم التحف بثوبه ثم رفعهما وكبر فرقع فلما قال سمع الله لمن حمده رفع يديه فلما سجد سجد بين كفيه. وائل بن حجر رضي الله عنه مي گوید : « او رسول الله صلى الله عليه وسلم را دیدند که هنگام آغاز نماز دو دستش را بلند کرد و الله اکبر گفت و دستهایش را در چادرش کرد و سپس دستهایش را بلند برد و تکبیر گفت و به رکوع رفت و سپس در هنگام بلند کردن سر از رکوع سمع الله لمن حمده گفته و دستها را بلند کرد و میان دو کف دستانش سجده نمود.»
- 6- عن أبي حميد الساعدي رضي الله عنه قال: « سمعته وهو في عشرة من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أحدهم ابو قتاده بن ربعي يقول انا اعلمكم بصلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم قالوا ماكنت اقدمنا صحبة ولا اكثرنا اتيانا قال بلي قالوا فاعرض فقال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قام الي الصلوة اعتدل قائماً ورفع يديه حتى يحاذي بهما منكبيه ثم فاذا اراد ان يركع رفع يديه حتي يحاذي بهما منكبيه ثم قال الله اكبر وركع ثم اعتدل فلم يصوب ولم يقتنع ووضع يديه علي ركبتيه ثم قال سمع الله لمن حمده ورفع يديه واعتدل صدقت هكذا كان يصلي » (از ابو حميد ساعدي رضي الله

نماز ستون دین

عنه روایت است که در میان ده تن از صحابه نشسته بود که یکی از آنها ابو قتاده بود ابو حمید گفت من از همه شما روش نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را بهتر می دانم آنها گفتند رفت و آمد وهم صحبتی تو با رسول الله بیشتر از ما نبوده است وی در جواب آنها گفت آری پس آنها گفتند بیان کن ایشان فرمودند رسول الله هنگامی که برای نماز بلند می شد، راست می ایستاد و دو دستش را تا برابر شانه ها بلند می کرد و هنگامی که به رکوع می رفت دستها را تا برابر دوشانه اش بلند می کرد و الله اکبر می گفت و به رکوع می رفت و هنگام رکوع کمرش را راست می کرد طوریکه سرش نه پایین و نه بالا می شد سپس سمع الله لمن حمده گفته و دستها را تا برابر شانه ها بلند می کرد و راست می ایستاد... الخ بعد از اینکه ده صحابی این را شنیدند گفتند راست گفتی رسول الله این چنین نماز می خواندند).

اثبات رفع الیدین از عمل اصحاب رسول الله

حضرت ابوبکر صدیق:

عبدالله بن زبیر می فرماید: « صلیت خلف ابی بکر فکان یرفع یدیه اذا افتتح الصلاة واذارکع اذا رفع راسه من الركوع وقال صلیت خلف رسول الله فذكر مثله » قال البيهقي « رواته ثقات » (من پشت سر ابوبکر نماز خواندم ایشان هنگام شروع نماز و هنگام به رکوع رفتن و هنگام بلند شدن از آن رفع الیدین می کردند و فرمودند من پشت سر رسول الله اینچنین نماز خواندم (وبیهقی فرمودند: « راویان این روایت ثقه اند ».

- در روایت دیگری محدثین مینویسند که: حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه در وقت نماز «أنه کان یرفع یدیه اذا افتتح الصلاة و إذا رکع و إذا رفع رأسه من الركوع و قال صلیت خلف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فکان یرفع یدیه اذا افتتح الصلاة و إذا رکع و إذا رفع رأسه من الركوع » (سنن بیهقی 73/2 و التلخیص الحبیر 82).

(وقتی که از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماز را شروع می کرد رفع الیدین می کرد، و همچنین وقتی که رکوع می کرد، و وقتی که سر از رکوع بلند می کرد. و گفت من پشت سر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز خواندم، رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که نماز را شروع می کردند، رفع الیدین می کردند و همچنین وقتی که رکوع می کردند و از رکوع سر را بلند می کردند رفع الیدین میکردند.)

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه:

عن ابن عمر ان عمر کان یرفع یدیه فی الركوع وعند الرفع منه « عبدالله بن عمر می گوید « عمر هنگام رفتن به رکوع و بلند شدن از آن رفع الیدین می کرد » همچنان در حدیثی که: عبدالله بن القاسم روایت نموده است آمده است « بینما الناس یصلون فی مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم إذ خرج علیهم عمر بن الخطاب فقال اقبلوا علی بوجوهکم اصلی بکم صلاة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم التي یصلی و یأمر بها فقام مستقبل القبلة و رفع یدیه حتی حاذی بهما منکبیه ثم کبر ثم رفع و رکع و كذلك حین رفع، فقال للقوم هكذا کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یصلی بنا ».

(رواه البيهقی فی الخلافيات 1/2. وقال الامام تقی الدین فی کتابه الامام: رجال اسناد هذا الحديث معروفون نصب الراية 1/416 و درایة 86).

(از عبدالله بن قاسم روایت است که يك مرتبه مردم در مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز می خواندند (یا آماده نماز خواندن بودند) که ناگهان عمر از در رسید و فرمود، به طرف من متوجه شوید که با شما نماز رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را بخوانم، آن نمازی که خود می خواند و به آن امر می فرمود، پس رو به قبله ایستاد و دستها را تا برابری شانه ها بلند کرد و الله اکبرگفت، و دوباره رفع الیدین کرد و رکوع کرد، و همچنین وقتی که از رکوع بلند شد رفع الیدین

نماز ستون دین

کرد، (و در آخر) گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم همین طور با ما نماز می خواند که من برای شما خواندم)

از این حدیث معلوم شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای رفع الیدین کردن دستور هم می دادند، چنانکه لفظ « و یأمر بها » بر این دلالت می کند.

همین طور بصورت کل از هر چهار خلیفه راشد روایت سنت بودن رفع الیدین و ثبوت آن را امام بیهقی و قاضی القضاة شیخ تقی الدین سبکی (متوفی 756 هـ) و حافظ زیلعی حنفی و محدث امام حاکم نقل کرده اند. (مراجعه شود به: سنن بیهقی 81/2 و نصب الرایة 416/1 و جزء رفع الیدین للسبکی 9 و تعلیق المجد شرح موطا امام محمد 93/1 و تعلیق المغنی علی الدار قطنی 111 و جزء رفع الیدین گرجاکی).

و امام بخاری در حدیث متبرکه میفرماید: « و لم یثبت عن أحد من اصحاب النبی صلی الله علیه وآله وسلم أنه لا یرفع یدیه » (جزء رفع الیدین امام بخاری 12 ط دهلی). (از هیچ يك از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت نیست که رفع الیدین نکرده باشد). (هدف امام بخاری از این قول این است که روایاتی که درباره عدم رفع الیدین آمده اند صحت ندارند).

عبدالله بن عباس :

عبدالله بن عباس که ملقب به ابوالعباس، میباید و در بین امت اسلامی بنام (حبر الامة) (دانشمند امت) یا بحر (اشاره به علم زیادش از حدیث) شهرت دارد. وی یکی از بزرگترین محققان نسل اول امت اسلامی است.

عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم از جمله صحابی جلیل القدری در تاریخ اسلام است که بحیث پدر علم تفسیر قرآنی و یکی از مهمترین و متخصص ترین کاتبان قرآن عظیم الشان شهرت جهانی دارد.

در حدیثی که از: ابو حمزة روایت گردیده است میگوید: « رایت بن عباس یرفع یدیه حیث کبر و اذا رکع و اذا رفع راسه من الركوع » ابو حمزه می گوید: « عبدالله بن عباس را دیدم که هنگام تکبیر تحریمه و رفتن به رکوع و بلند شدن از آن رفع الیدین می کردند »

هكذا در روایت دیگری: ابن عباس، ابن زبیر، ابو سعید و جابر رضی الله عنهم، « عن عطاء قال رایت ابن عباس و ابن الزبیر و ابوسعید و جابر رضی الله عنهم یرفعون ایدیهما اذا افتتحوا و اذا رکعوا » (عطاء می گوید: « ابن عباس، ابن زبیر، ابو سعید و جابر را دیدم که هنگام آغاز نماز و هنگام به رکوع رفتن رفع الیدین می کردند »

مؤرخین مینویسند: عبدالله بن عمر هرکس را که می دید که در نماز رفع الیدین نمی کرد او را با سنگریزه می زدند.

امام بخاری در کتاب خویش در بخش رفع الیدین از شانزده صحابی که رفع الیدین می کردند نام می برد و می گوید:

(1- عمر فاروق 2- علی 3- ابوقتاده 4- ابو اسید 5- محمد بن مسلمه 6- سهل بن سعد 7- عبدالله بن عمر 8- عبدالله بن عباس 9- انس بن مالک 10- ابو هریره 11- عبدالله بن عمرو 12- عبدالله بن زبیر 13- وائل بن حجر 14- مالک بن حویرث 15- ابو موسی اشعری 16- ابو حمید ساعدی 7- ام درداء انهم كانوا یرفعون ایدیهما عندالركوع وعندالرفع منه » همه اینها (اصحابی که نامشان در بالا ذکر شد) هنگام به رکوع رفتن و بلند شدن از آن رفع الیدین می کردند.

تابعینی که رفع الیدین می کردند:

همچنان امام بخاری در کتاب خویش در بخش رفع الیدین می نویسد:

(از تابعین مکه، مدینه، طائف، عراق، شام، یمن، بصره، خراسان و شهرهای دیگر اسلامی رفع الیدین ثابت است که از جمله آنها افرادی هستند که در زیر نام برده می شوند. (1- سعید بن جبیر

نماز ستون دین

2- عطاء بن ابی رباح 3- مجاهد 4- قاسم بن محمد 5- سالم بن عبدالله 6- عمر بن عبدالعزیز
7- نعمان بن ابی عباس 8- حسن بصری 9- محمد بن سیرین 10- طاوس 11- مکحول 12- عبدالله
بن دینار 13- نافع مولی عبدالله 14- حسن بن مسلم 15- قیس بن سعد
رفع الیدین زینت نماز است :

محدثین میفرمایند : از سعید بن جبیر رضی الله عنه در مورد رفع الیدین در نماز سوال بعمل آمد
در جواب فرمودند: « فقال هو شیء یزین به الرجل صلاته، کان اصحاب رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم یرفعون ایدیهم فی الافتتاح و عند الركوع و إذا رفعوا رؤسهم » (سنن بیهقی 75/2).
(گفت: « رفع الیدین چیزی است که مرد به وسیله آن نماز خود را مزین می کند، و اصحاب رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم هم در شروع نماز و وقت رکوع کردن و بلند شدن از رکوع رفع الیدین
می کردند. ».

از این روایات و آثار صحابه جلیل القدری که برخی آن در فوق تذکر رفت ، ثابت گردیده است که نه
تنها خلفای راشدین بلکه تمام صحابه رفع الیدین می کردند.

ولی برخی از روایات را که علمای احناف در تألیفات خویش مورد ترک رفع الیدین توسط صحابه
ذکر کرده اند باید گفت که : اولاً سنداً اکثر این روایات صحیح نیست، ثانیاً اکثر این استدلال در
مقابل احادیث صحیح و مرفوع قابل حجت نیستند، چنانکه حافظ ابن حجر شارح بخاری در فتح
الباری نوشته اند: « و أن الصحابی إذا عمل بخلاف مارواه لا یكون كافياً فی الحكم بنسخ مرویه،
إن الحكم إذا ثبت لا یزیده إلا بشیء مقطوع به وأن الأصل اتباع النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی
افعاله » (فتح الباری 142/1).

مخالف بودن عمل صحابی با روایتش در منسوخ کردن روایتش کافی نیست، چون روایت مرفوع و
حکمی که با دلیل قطعی ثابت است، او را هیچ چیزی از اعتبار ساقط نمی کند مگر دلیل قطعی دیگر،
و اصل اتباع کردن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است، در افعالش (نه افعال صحابی).
قویترین ، بزرگترین و مشهورترین روایت را که علمای حنفی در باره ترک رفع الیدین بدان استدلال
مینمایند ، روایت عبدالله بن مسعود است :

که جواب آنرا علامه زیلعی حنفی از امام ابوبکر أحمد بن اسحق متوفی 342 هـ محدث و فقیه چنین
مینویسد : « إن رفع الیدین قد صح عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم ثم عن الخلفاء الراشدين، ثم
عن الصحابة و التابعین، و لیس فی نسیان ابن مسعود « رفع الیدین ما یوجب أن هولاء الصحابة
رضی الله عنهم لم یروا النبی صلی الله علیه وآله وسلم رفع یدیه » (سنن کبری للبیهقی 81/2)
ما یستغرب قد نسی ابن مسعود من القرآن ما لم یختلف المسلمون فیہ بعد و هی المعوذتان، و نسی
ما اتفق العلماء علی نسخه کالتطبیق و نسی کیف قیام الإثنین خلف الإمام و نسی ما لم یختلف
العلماء فیہ أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم صلی الصبح یوم النحر فی وقتها و نسی کیفیة جمع
النبی صلی الله علیه وآله وسلم بعرفة و نسی ما لم یختلف العلماء فیہ من وضع المرفق و الساعد
علی الأرض فی السجود و نسی کیف کان یقرأ النبی صلی الله علیه وآله وسلم « و ما خلق الذکرو
الأنثی » و إذا جاز علی ابن مسعود أن ینسی مثل هذا فی الصلاة کیف لا یجوز مثله فی رفع الیدین
« (نصب الرایة 209/1 للزیلعی الحنفی).

(رفع الیدین از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای راشدین و صحابه و تابعین ثابت است و
فراموشی ابن مسعود جای تعجب نیست چون ابن مسعود از قرآن معوذتین را فراموش کرده بود که
هیچ يك از مسلمین در آنها اختلاف ندارند، و فراموش کردن آنچه که علماء بر منسوخیت اش اتفاق
دارند مانند تطبیق (قرار دادن دو کف دست میان زانوها در رکوع)، و فراموش کرده بود که دو
مقتدی پشت سر امام چطور اقتدا کنند (ویایستند)، و فراموش کرده بود آنچه علماء در آن اختلاف
ندارند، و آن اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نماز صبح را یوم النحر در وقتش ادا کرد و
فراموش کرده بود کیفیت جمع بین الصلاتین رسول الله صلی الله علیه وسلم را در عرفه، و فراموش

نماز ستون دین

کرده بود آنچه علماء در آن متفق اند از گذاشتن آرنج و ساق دست بر زمین در حال سجده و فراموش کرده بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم چطور آیه (وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى) را قرائت می کرد، و وقتی که امکان دارد که ابن مسعود این همه مسائل را فراموش کند چطور امکان ندارد که امثال رفع الیدین را نیز فراموش کرده باشد.

ائمہ و مجتهدین و مسأله رفع الیدین:

1- مکحول استاد امام ابوحنیفه عکرمه بن عمار می فرماید: « رایت القاسم ، مکحول و عبدالله بن دینار و سالم یرفعون ایدیهم اذا استقبل احدهم الصلاة وعند الركوع والسجود » قاسم ، مکحول (استاد امام ابوحنیفه) . عبدالله بن دینار و سالم را دیدم که هنگام شروع نماز و رفتن به رکوع و سجده رفع الیدین می کردند .

2- امام شافعی می گوید: « فهذا نقول فنامر كل مصل اماماً وماموماً او منفرداً ، رجلاً او امرأة ان یرفع یدیه اذا افتتح الصلاة واذا کبر للركوع واذا رفع رأسه من الركوع » (مذهب ما این است ، ما به هر نماز گذار ، امام باشد یا مقتدی، تنها باشد (یا با جماعت) مرد باشد یا زن، در هنگام شروع نماز و هنگام رفتن به رکوع و بلند شدن از آن، او را به انجام دادن رفع الیدین امر می کنیم.

3- امام احمد رحمة الله علیه ، مذهب ایشان مثل روز روشن و واضح است که اهل حرمین رفع الیدین می کردند.

4- امام مالک ، امام مالك هم هنگام شروع نماز و هنگام رفتن و بلند شدن از رکوع رفع الیدین می کردند.

5- امام زهري و حسن بصري رحمهما الله می فرمایند: « اذا کبر احدکم للصلاة فیرفع یدیه حين یکبر للركوع وحين یرفع رأسه من الركوع ولا یفعل ذلك في السجود » (هنگامی که یکی از شما برای خواندن نماز بلند شد باید دستهایش را هنگام رفتن و بلند شدن از آن بلند کند ولی هنگام سجده این کار را نکند)

6- از علماء ي تارك رفع الیدین در نماز، زنهاي بعضي از صحابه دانانترند زیرا آنها در نماز رفع الیدین می کردند .

7- شیخ عبدالقادر گیلانی می فرماید: « رفع الیدین عند الافتتاح والركوع والرفع منه » (دستها هنگام شروع نماز و به رکوع رفتن و بلند شدن از آن بلند کرده شوند).

8- مجدد الف ثانی ، شیخ احمد بن عبدالله ایشان هم در هنگام نماز رفع الیدین می کردند.

علمای احناف و مسأله رفع الیدین:

عبد الحی لکهنوی می فرماید: و الحق أنه لاشك في ثبوت رفع الیدین عند الركوع والرفع منه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم وكثير من أصحابه بالطرق القوية و الأخبار الصحيحة و ثبوت تركه ايضاً منهم فالأمر سهل (السعایة فی كشف ما فی شرح الوقایة 213/2) حقیقت این است که در ثبوت رفع الیدین وقت رکوع و بلند شدن از رکوع از رسول الله صلی الله علیه وسلم و بسیاری از صحابه به طریق قوی و احادیث صحیح هیچ شکی نیست، و ترک هم از بعضی صحابه ثابت است، پس مسأله آسان است.

علامه ابوالحسن محمد بن عبدالهادی سندهی محدث حنفی در شرح ابن ماجه می فرماید: و اما قول من قال إن ذلك الحديث (أى أنه كان یرفع في أول الصلاة ثم لا یعود) ناسخ رفع غیر تکبیرة الافتتاح فهو قول بلا دلیل بل لو فرض فی الباب نسخ فیکون الأمر بعکس ما قالوا اولی مما قالوا، فان مالك بن الحويرث و وائل بن حجر من رواة الرفع ممن صلی مع النبی صلی الله علیه وآله وسلم آخر عمره

نماز ستون دین

فروایتهما الرفع عند الركوع و الرفع منه دليل على تأخر الرفع و بطلان دعوى نسخه فإن كان هناك نسخ فينبغي أن يكون المنسوخ ترك الرفع، كيف وقد روى مالك هكذا جلسة الإستراحة فحملوها على أنها كانت في آخر عمره في السنن الكبرى فهي ليس مما فعلها النبي صلى الله عليه وآله وسلم قصدا فلا تكون سنة و هذا يقتضى أن لا يكون الرفع الذى رواه ثانيا منسوخا لكونه آخر عمره عندهم فالقول بأنه منسوخ قريب من التناقض، وقد قال صلى الله عليه وآله وسلم لمالك و اصحابه صلوا كما رأيتموني اصلى و بالجمله فالأقرب القول باستئان الأمرين و الرفع أقوى و اكثر (حاشيه ابن ماجه للسندی 282/1 شرح حديث رقم 859)

کسانی که می گویند حدیث (رفع الیدین فقط در تکبیر تحریمه) ناسخ رفع الیدین غیر از تکبیر تحریمه است، این قول بدون دلیل است، بلکه بالفرض اگر در مسأله رفع الیدین نسخی در کار باشد، آن وقت معامله برعکس آنچه احناف می گویند می شود، چون مالک بن الحویرث و وائل بن حجر از روایاتی هستند که در آخر عمر رسول الله صلى الله عليه وسلم به همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز خواندند، (چون در اواخر عمر رسول الله صلى الله عليه وسلم ایمان آورده بودند) پس روایت اینها در رفع الیدین قبل از رکوع و بعد از رکوع دلیلی است بر آخر بودن رفع الیدین و بطلان ادعای منسوخ بودنش، پس اگر در این مسأله نسخی است مناسب است که ترک رفع الیدین منسوخ باشد، چون حدیث مالک بن الحویرث که در باره جلسه استراحت است، در جوابش (علمای احناف) می گویند که رسول الله صلى الله عليه وسلم در آخر عمر بخاطر پیروی خود چنین می کرد و این عمل قصدی نبود و سنت نیست.

پس این تقاضا می کند که حدیث دوم که این راوی درباره رفع الیدین روایت می کند منسوخ نباشد، چون بقول و اعتراف خودشان در آخر عمرش بود، پس قول منسوخ بودنش با تناقض نزدیک تر است. و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم به مالک و یارانش گفت نماز بخوانید همانطور که مرا دیدید نماز می خواندم، و بالجمله اقرب ترین قول این است که هر دو امر مسنون هستند ولی رفع الیدین قوی تر و بیشتر، پس در آخر علامه سندهی رفع الیدین را ترجیح دادند. و عبدالحی لکهنوی در رد قائلین به منسوخیت رفع الیدین می گویند: « و اما دعوى نسخه كما صدر عن الطحاوى مغترًا بحسن الظن بالصحابه التاركين، و ابن الهمام، و العيني، و غيرهم من اصحابنا فليست بمُبَرَّهن عليها بما يشفى العليل ويروى الغليل» (التعليق الممجد شرح موطأ امام محمد 89/1) یعنی اما ادعای منسوخ بودن (رفع الیدین) همان طور که از طحاوی بخاطر حسن ظن به اصحابی که تارکین رفع هستند و از ابن همام و عینی و علمای دیگر احناف صادر شده است، دلیل و برهانی ندارد که سائل را قانع کند.

و استاذ الهند علامه شاه ولی الله محدث دهلوی حنفی می فرمایند: « و الذى يرفع أحب إلى ممن لا يرفع فإن أحاديث الرفع أكثر و أثبت» (حجة الله البالغة 10/2).

یعنی کسی که رفع الیدین می کند نزد من پسندیده تر است از کسی که رفع الیدین نمی کند زیرا احادیث رفع بیشتر و ثابت تر هستند.

علامه عبدالحق دهلوی بزبان فارسی می فرمایند: شیخ کمال الدین ابن همام گفته اند: و قدر محقق بعد از ثبوت همه آن ثبوت هر یکی از این دو امر است از وی صلى الله عليه وآله وسلم رفع و عدم رفع. (شرح سفر السعادة 16).

رشید احمد گنگوهی در جواب سوالی که درباره آمین بالجهر و رفع الیدین کرده شده می گوید: سؤال: آیا اگر در نماز کنار ما غیر مقلدی بایستد که آمین و رفع الیدین کند در نماز ما خلل و خرابی می آید یا نه؟

جواب: هیچ خلل و خرابی نمی آید، و چنین تعصب داشتن درست نیست آنها (در این مسأله) عامل بحدیث هستند، و اگر بخواهش نفس هم بکنند، چون این عمل در حد ذات خود درست است (فتاوی رشیدیة 6/1).

نماز ستون دین

باید دانست که گفتن ایشان « اگر به خواهش نفس هم بکنند » خالی از مصلحت نیست، چون بعضی از متعصبین کسانی را که بر احادیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم عمل می کنند، به الفاظی یاد می کنند. و می گویند که اینها به خواهش نفس و هوای خود این عمل را انجام می دهند، به همین خاطر ایشان در جواب بصراحت گفت که این عمل سنت نبوی است، و اگر کسی به خواهش نفس خود انجام دهد باز هم هیچ کسی حق ندارد که او را منع کند (و یا با حقارت نگاه کند) علامه محدث محمد فیض الدین سندی شاگرد شاه ولی الله دهلوی رحمهم الله می فرماید: « فی الرفع المذكور أربع منة خبر بین مرفوع و اثر علی ما قاله مجدالدین الفيروزآبادی فی السفر (یعنی سفر السعادة) فالحدیث متواتر معناً رواه خمسون من الصحابة فیهم العشرة المبشرة علی ما قاله العراقي فی شرح التقرب و عده السيوطی من جملة الأحادیث المتواترة فی كتابه المسمى بالأزهار المتناثرة فی الأخبار المتواترة و نسبه الی رواية ثلاثة و عشرين من الصحابة » (دراسات اللیبب 169 ط لاهور).

در اثبات رفع الیدین چهارصد حدیث (که بعضشان مرفوع و بعضشان اثر باشد) هست، چنانکه مجدالدین فیروزآبادی در کتاب سفر السعادة گفته، پس حدیث از روی معنی متواتر است، و از پنجاه صحابی مروی است که در بین آنها عشره مبشره هم موجودند، چنانکه علامه عراقی در شرح التقرب ذکر کرده اند و سیوطی در کتاب الازهار المتناثرة فی الأخبار المتواترة رفع الیدین را در زمره احادیث متواتر ذکر کرده و به بیست و سه صحابی نسبت داده.

محمد اسماعیل شهید دهلوی می فرماید:

« اعلم أنه لما ثبت رفع الیدین فی المواضع الأربعة المذكورة بروایات صحیحه ثابتة و آثار مرضیة راجحة و مذاهب حقة صادقة عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم و عن کبراء الصحابة و عظام العلماء و المجتهدین بحيث لا یشوبها نسخ و لا تعارض حتی ادعی بعضهم التواتر و لا أقل من أن یشهور مشهورة (إلی أن قال) فوضح بما ذکرنا أن ما قالوا لیس بصواب و لا ینبغی لأحد أن یصغی الیه و لا یصلح لإمرئ من المؤمنین أن یعملوا و یعولوا علیه » (تنویر العینین 39 تا 41).

بدان وقتی که رفع الیدین در چهار جای مذکور (تکبیر تحریمه، رفتن به رکوع، برخاستن از رکوع، بلند شدن برای رکعت سوم) بروایات صحیح و آثار رضایت بخش و مذاهب صادق و حق از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و کبار صحابه و علمای بزرگ و فقهای مجتهدین ثابت است، طوری که هیچ نسخی و تعارضی هم وجود ندارد، حتی که بعضی (از محدثین) ادعای تواتر کرده اند و علی الأقل از مشهور کمتر نیست (تا اینکه گفت) پس واضح شد که قول آنها (که می گویند منسوخ است) درست نیست و برای هیچ کس مناسب نیست که به این قول متوجه شود، و برای هیچ یک از مؤمنین لائق نیست که بر این قول عمل و اعتماد کند.

انور شاه کشمیری معروف به ابوحنیفه دوم می فرماید: « و قد ثبت الرفع و الترتک تواتراً لا یمکن لأحد انکار احدهما لکن تواتر العمل لا تواتر الإسناد » (العرف الشذی حاشیة ترمذی 124).

رفع الیدین کردن و نه کردن هر دو بتواتر ثابت اند که امکان ندارد کسی این دو را انکار کند، البته تواتر، تواتر عمل است، نه تواتر اسنادی.

مؤلف می گوید، این ادعای تواتر در ترک رفع الیدین جذبه مذهبی ایشان است، و گرنه از صحابه و تابعین ترک رفع الیدین بسند صحیح ثابت نیست، بله! نزد احناف عملاً متواتر است، باز هم همین قدر غنیمت است که صدر مدرسین مدرسه دارالعلوم دیوبند تواتر عملی رفع الیدین را اعتراف می کند، و فتوی بر منسوخ بودنش نمی دهد، و با لفظ « لا یمکن لأحد انکار احدهما » احناف را (آنانی را که قائل بمنسوخیت رفع الیدین هستند) ملامت می کند تا جائیکه می گوید: « ترک السنة بقدر زائد علی ما ترکة النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا یخلوا عن اثم » (العرف الشذی 12).

یعنی ترک سنت زیاده تر از آن قدر که رسول الله صلی الله علیه وسلم ترک کرده خالی از گناه نیست.

نماز ستون دین

پس کجا هستند آنچه از احناف که رفع الیدین را اعتراف می کنند و در تمام عمر حتی یک بار هم رفع الیدین نمی کنند) آیا اینها بقول شیخ الحدیث از گناه بری می شوند، فالی الله المشتکی. قاضی ثناء الله پانی پتی حنفی می گویند: وقت رفتن برکوع و سر برداشتن از آن رفع الیدین نزد ابی حنیفه سنت نیست لیکن اکثر فقها و محدثین آن را اثبات می کنند (مالا بد منه فارسی 28). در پایان این بحث فتوای یک بزرگوار که مورد احترام تمام مسلمانان است را به طور سند پایانی نقل می کنم:

شیخ سید عبدالقادر گیلانی بغدادی می فرمایند: «اما الهیة فخمس و عشرون هیئة، رفع الیدین عند الإفتتاح و الركوع و الرفع منه و هو أن یکون كفاه مع منكبیه و إبهامه عند شحمتی أذنیه و أطراف أصابعه مع فروع أذنیه» (غنیة الطالبین 10/1).

هیئت (وسنهای نماز) بیست و پنج هستند، ابتدای نماز رفع الیدین کردن و وقتی که رکوع می کند و وقتی که از رکوع بلند می شود، و آن به این طریق که دو کف دستش تا شانه هایش باشند و انگشتهای ابهامش نزد نرمة گوشها باشد.

و ایشان در نماز رفع الیدین می کردند، چون حنبلی المذهب بودند، اگر رفع الیدین منسوخ و ممنوع می بود نه خود به این عمل می کرد نه به دیگران فتوای می داد.

پس امید است که آن دوستانی که با شیخ گیلانی محبت و عقیدت دارند، بر این فتوی شیخ عمل کنند. و الله الموفق و الهادی. (منبع: کتاب خاتمه اختلاف نوشته عبدالجبار کاندیلوی مترجم: ابراهیم حسین).

مخالفین رفع الیدین

نظر مذهب امام ابوحنیفه (رح) در مورد رفع الیدین:

در افغانستان به حدیث که ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد رفع الیدین روایت فرموده است عمل نمیکنند و استدلال میاورند که ابن عمر بعد از قول خود منصرف شده.

آنمه مذهب حنفی میگویند این عمل جایز نمیباشد به احادیث ذیل استناد میکنند:

1- روی الطحاوی عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلی الله علیه و سلم انه كان يرفع يديه في اول تكبيره ثم لايعود و اخرج ابوداود و الترمذی عن وكيع بسنده الى عبد الله بن مسعود قال: الا اصلی بكم صلاة رسول الله صلی الله علیه و سلم؟ فصلی، و لم يرفع يده الا اول مره. و ما رواه عن البراء بن عازب قال: كان النبي صلی الله علیه و سلم اذا كبر لافتتاح الصلاة رفع يديه حتى يكون ابهاماه قريبا من شحمتی اذنیه، ثم لايعود. و ما رواه الطحاوی ثم البيهقی من حدیث الحسن بن عیاش بسنده الى الاسود قال: رايت عمر بن الخطاب يرفع يديه في اول تكبيره ثم لايعود و قال و رايت ابراهیم و الشعبي يفعلان ذلك. و ما رواه ایضا عن ابی بكر النهشلی: حدثنا عاصم بن كليب عن ابیه: ان علیا رضی الله عنه كان يرفع يده في اول تكبيره ثم لايرفع بعده، و هو اثر صحیح. فتركه الرفع فیما روی هؤلاء يدل علی انتساخه. و ما رواه عن مجاهد: قال: صلیت خلف ابن عمر رضی الله عنهما فلم یکن یرفع يديه الا فی تكبيره الاولى من الصلاة فترکه بعد روايه: ان النبي صلی الله علیه و سلم یفعله، لا یكون الا بعد ما ثبت عنده انتساخ ما رأى ان النبي صلی الله علیه و سلم یفعله.

با احادیثی که از اصحاب شافعی و حنفی روایت شده ثابت میشود که هر دو امر از پیامبر صلی الله علیه و سلم صادر شده لیکن پس از آن اصحاب کرام در بقا و عدم بقا اختلاف یافتند. فآثرنا قول ابن مسعود رضی الله عنه و من وافقه لما قد علم انه كان فی الصلاة اقوال مباحه و افعال جایزه من جنس هذا الرفع، و قد علم نسخها. فلا بد ان یكون هو مشمولاً به، كما روی ما يدل علیه. کیف لا و قد ثبت ما يعارضه ثبوتاً لا مرد له بخلاف عدمه، فانه لا یطرق الیه احتمال عدم الشرعیه، لانه لیس من جنس ما عهد فیہ ذلك، بل من جنس السکوت الذی هو طریق ما اجمع علی طلبه فی الصلاة اعنی الخشوع.

نماز ستون دین

امام طبرانی نیز حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده و میفرماید: قال: لا ترفع الایدی الا فی سبع مواطن: حين یفتتح الصلاة، و حين یدخل المسجد الحرام فینظر الی البیت، و حين یقوم الی الصفا، و حين یقوم علی المروه، و حين یقوم مع الناس عشیة عرفه، و بجمع و المقامین و حين یرمی الجمرة. و نیز میتوان بر صحه اختیار اتمه حنفی به این حدیث جابر بن سمره استدلال کرد، او میفرماید: خرج علينا رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال: ما لی اراکم رافعی ایدیکم کانهما اذنا ب خیل شمس؟ اسکنوا فی الصلاة. رواه مسلم و یفید النسخ. جهت کسب اطلاعات بیشتر میتوانید به کتاب فتح باب العنایه جلد 1 صفحه 251، 248 مراجعه نمایید.

اما خود ابن عمر روایت را از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل می کند، بنابراین رفع یدین سنت نبوی است نه فعل ابن عمر رضی الله عنه! و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم دیگر هیچ یک از احکام نماز و دین نسخ نخواهند شد که ادعا کنیم ابن عمر از انجام آن سنت منصرف شده باشد! زیرا با وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم وحی نیز قطع می شود.

از طرفی مهم نیست که کسانی که ادعا دارند نباید رفع یدین کرد چه مدرکی یا درجه ای دارند، بلکه مهم آنست برای ادعای خود دلیل بیاورند با مدرک و سند معتبر نه با حرف و ادعا! و ما تابع اشخاص نیستیم بلکه تابع کتاب و سنت به فهم سلف صالح هستیم و بر این اساس هرکس ادعایی کرد باید دلیل محکم و صحیح با سن ارائه نماید.

و جالب اینست که بسیاری از فقها و مجتهدان عصر همچون شیخ محمد ناصرالدین البانی محدث مشهور قرن معاصر و شیخ عبدالعزیز ابن باز و شیخ ابن عثیمین از مجتهدان قرن حاضر هیچکدام نفرموده اند که نباید رفع یدین شود در حالیکه آنها استاد و متخصص هستند و ما در دنیای معاصر کسانی را بالاتر از آنها در درجه ی علمی سراغ نداریم.

حتی امام المحدثین امام بخاری رحمة الله علیه کتاب منفردی را درباره ی این مسئله با عنوان «جزء فی رفع الیدین» تصنیف نموده اند، و در آن کسانی را که مخالف رفع یدین هستند را به شدت انکار فرموده اند. و در آن از امام حسن بصری رحمه الله از تابعین بزرگوار روایت کرده است که گفت:

« کان أصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم یرفعون ایدیهم فی الصلاة إذا رکعوا وإذا رفعوا »

یعنی: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم در نماز هرگاه به رکوع می رفتند و هرگاه از آن برمی خواستند دستهایشان را بالا می بردند. سپس امام بخاری می فرماید: حسن بصری هیچیک از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را مستثنی نکرد که در نمازشان رفع یدین نکرده باشد. (نگاه کنید به: المجموع امام نووی (399/3-406)).

اما معلوم نیست که آیا احادیث رفع یدین به امام ابوحنیفه رحمه الله رسیده اند یا خیر؟ اما آنچه که واضح است اینست که این احادیث به اتباع و علمای تابع ایشان رسیده اند ولی بدان عمل نمی کنند، زیرا آنها به احادیث دیگری استناد می کنند که با حدیث ابن عمر رضی الله عنه در تعارض است ولی این احادیث مورد استناد حنفیه که در تعارض با حدیث ابن عمر هستند همگی ضعیف بوده و لذا غیر قابل استدلال هستند و حجت نیستند: از جمله حدیثی است که ابوداود از براء بن عازب روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه شروع به نماز می کرد دستهایش را تا نزدیک گوشهایش بالا می برد و سپس (تا انتهای نماز) چنین نمی کردند. أبو داود (749).

و همچنین به حدیث ابن مسعود رضی الله عنه استناد کرده اند که گفت: « أَلَا أُصَلِّي بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَصَلَّى فَلَمْ يَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَّا مَرَّةً » نصب الراية للزيلعي (1/393-407). و رواه أبو داود (748) یعنی: ابن مسعود رضی الله عنه گفت: آیا من نمازی را بمانند نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم برایتان بخوانم؟ سپس نماز را خواند و تنها یکبار دستها را بلند کرد. اما این احادیث همگی ضعیف هستند، چنانکه حدیث براء بن عازب را افراد زیر ضعیف دانسته اند: سفیان بن عیینة و شافعی و حمیدی استاد امام بخاری و أحمد بن حنبل و یحیی بن معین و دارمی و خود امام بخاری امام محدثین.

نماز ستون دین

وحدیث ابن مسعود را افراد زیر ضعیف دانسته اند:

عبد الله بن مبارك و أحمد بن حنبل و امام بخاری و بیهقی و دارقطنی و غیر آنها نیز حدیث را تضعیف کرده اند. و همچنین تمامی آثار وارده از صحابه که دلالت بر ترک رفع یدین در نماز دارند هنگی ضعیف هستند.

بنابراین چون این احادیث که دلالت بر عدم رفع یدین می کنند، همگی ضعیف هستند، پس احادیث صحیح در این زمینه خودنمایی می کنند. بنابراین نمازگزار نباید در نماز خویش ترک رفع یدین نماید بلکه باید تلاش کند بمانند رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز بخواند چنانکه می فرمایند: (صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُوْنِيْ اَصَلِّي) رواه البخاری (631) یعنی نماز بخوانید همانگونه که دیدید من نماز می خوانم. و اهل سنت پیرو دلیل صحیح است نه احادیث ضعیف یا آرای علمای متعصب مذهبی که حاضر نیستند از رای خود بازگردند و بدون شک تعصب در مسائل فقهی جانی ندارد و علماء آنرا مورد نکوهش قرار داده اند. و هرگز امام ابوحنیفه رحمه الله نفرموده اند که اگر حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم در دست بود باز رای مرا یا اتباع مرا بر آن حدیث ترجیح دهید؟! آیا تقلید از علمای متعصب درست است یا از شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم؟ آیا دلیلی بر جواز تقلید از علماء و فقها وجود دارد؟ بدون شک جواب منفی است.

خلاصه اینکه:

برای مسلمانان جایز نیست تا پس از اینکه این امر یعنی رفع یدین در نماز از طریق سنت نبوی اثبات شد، رای دیگری را انتخاب کند و از علماء بی تقلید کند که مذهبشان در این مورد اشتباه است.

امام شافعی رحمه الله می فرماید: «علماء اجماع دارند بر اینکه هرکس سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر وی روشن شد، برای او جایز و حلال نیست که به خاطر قول دیگری آن سنت را رها کند.» مدارج السالکین (335/2).

با احادیثی که از اصحاب شافعی و حنفی روایت شده ثابت میشود که هر دو امر از پیامبر صلی الله علیه وسلم صادر شده لیکن پس از آن اصحاب کرام در بقا و عدم بقا اختلاف یافتند. فآثرنا قول ابن مسعود رضی الله عنه و من وافقه لما قد علم انه كان في الصلاة اقوال مباحه و افعال جایزه من جنس هذا الرفع، و قد علم نسخها. فلاید ان يكون هو مشمولاً به، كما روی ما يدل عليه. كيف لا و قد ثبت ما يعارضه ثبوتاً لا مرد له بخلاف عدمه، فانه لا يتطرق اليه احتمال عدم الشرعيه، لانه ليس من جنس ما عهد فيه ذلك، بل من جنس السكوت الذي هو طريق ما اجمع على طلبه في الصلاة اعنى الخشوع. امام طبرانی نیز حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده و میفرماید: قال: لا ترفع الايدي الا في سبع مواطن: حين يفتح الصلاة، و حين يدخل المسجد الحرام فينظر الى البيت، و حين يقوم الى الصفا، و حين يقوم على المروه، و حين يقوم مع الناس عشيهِ عرفه، و بجمع و المقامين و حين يرمى الجمره. و نیز میتوان بر صحت اختیار انمه حنفی به این حدیث جابر بن سمره استدلال کرد، او میفرماید: خرج علينا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال: ما لي اراكم رافعي ايديكم كانها اذئاب خيل شمس؟ اسكنوا في الصلاة. رواه مسلم و يفيد النسخ. جهت كسب اطلاعات بیشتر میتوانید به كتاب فتح باب العناية جلد 1 صفحه 251، 248 مراجعه نمایید.

یادداشت:

جواب به نظریات علمای که آیه «مومنین قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» در نفی رفع الیدین منحیث سنت مورد استناد قرار میدهند .
آنچه از علمای که این آیه در نفی رفع الیدین مورد استناد قرار میدهند باید گفت که :
عبادات در دین مقدس اسلام توقیفی هستند، یعنی ما در عبادات و نحوه ی انجام عبادات می بایست تابع سنت نبوی باشیم حال آن عبادت موافق رای ما باشد یا خیر!؟

نماز ستون دین

در مساله رفع یدین در نماز نیز بمانند دیگر ارکان و مستحبات نماز لازمست که به روش پیامبر صلی الله علیه وسلم بنگریم و از ایشان تقلید نماییم.

اگر در مورد رفع یدین و درستی و نادرستی این امر به سنت نبوی بنگریم، متوجه خواهیم شد که سنت است نمازگزار در چهار حالت دستهای خود را در نماز بلند کند.

اما آیه که جهت منع رفع یدین در نماز بدان استدلال می شود، لازمست که دلیلی وجود داشته باشد که پیامبر صلی الله علیه وسلم با استدلال به این آیه مسلمانان را از رفع یدین نهی کرده باشد، ولی متوجه شدیم که نه تنها ایشان این امر را نهی نکردند بلکه رفع یدین در نماز جزو روش نماز خواندشان بود.

اما حقیقت آنست که رفع یدین در نماز مانع خشوع نیست زیرا رفع یدین جزو واجبات یا مستحبات نماز است و اگر قرار باشد رفع یدین باعث کم شدن خشوع گردد با این حساب می بایست خود رکوع و سجود نیز از خشوع نماز کم می کرد!! چون هر دوی آنها دارای حرکاتی هستند، لذا هر حرکتی مانع خشوع در نماز نیست بلکه حرکتهای زائد و اضافی که نمازگزار هنگام اقامه انجام می دهد باعث کم شدن خشوع می گردد نه حرکاتی که جزوی از نماز هستند مانند همین رفع یدین که نه تنها حرکت زائد نیست بلکه با انجام آن ثواب نماز بیشتر خواهد شد زیرا تبعیت از سنت نبوی موجب ثواب بیشتر است.

یادداشت: مخالفین رفع الیدین استدلال مینمایند که: (1500) از صحابه در کوفه رفع

یدین نکرده اند عدم رفع الیدین یک هزار و پنجاه صحابه بدین عنوان است که ترک آنان بمعنی ترک سنت نیست و همچنان ترک رفع الیدین کدام مشکلی در نماز ایجاد نمی کند .

در جواب باید گفت آنچه از علمای که میگویند 1500 تن از صحابه رفع الیدین در کوفه رفع الیدین نه نموده ، ضرورت است که در مورد این همین قول خویش سند دقیقی ارائه نمایند . ثانیاً

بفرض که این ادعا صحیح و درست هم باشد، حتی اگر 1500 صحابی هم رفع یدین نکنند

مادامیکه شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم رفع الیدین کرده باشد ، ضرورت نیست که اعمال دیگر صحابه را بعنوان حجت پیش کش نمایم ، در نزد ما حجت فقط عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم است که این امر یعنی رفع یدین از ایشان ثابت شده است.

امام سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت: « إذا رأيت الرجل يعمل العمل الذي اختلف فيه، وأنت ترى

غيره، فلا تنهه » (روایت ابو نعیم در الحلیة 368/6). یعنی: (اگر کسی را دیدی که به چیزی عمل میکند که در آن اختلاف باشد، و نظر تو چیز دیگری هست او را نهی نکن).

و احمد بن حنبل رحمة الله علیه گفت: « لا ينبغي للفقهاء أن يحمل الناس على مذهب ولا يثدوا عليهم » (ابن مفلح در کتاب الآداب الشرعية 186/1). یعنی: « برای يك فقيه شایسته نیست که مردم را بر

يك مذهب وادارد و بر آنها سختگیری کند.»

و امام نووی رحمة الله علیه گفت: « ثم إن العلماء إنما ينكرون ما أجمع على إنكاره،

أما المختلف فيه فلا إنكار فيه، لأن كل مجتهد مصيب، أو المصيب واحد ولا نعلمه، ولم يزل الخلاف بين الصحابة والتابعين في الفروع ولا ينكر أحد على غيره، وإنما ينكرون ما خالف نصاً أو إجماعاً أو قياساً جلياً » (الروضة (تنبيه الغافلين، النحاس، صفحہ 101).

یعنی: (همچنین علماء بر مسائلی انکار میکردند که بر آن متفق بودند، ولی مسائل خلافی را انکار نمیکردند، زیرا هر مجتهدی ماجور هست، یا يك مجتهد بر حق باشد ولی آنرا ندانیم، و خلاف بین صحابه و تابعین در فروع تا بحال وجود داشته ولی هیچکس بر دیگری انکار نمیکرد، بلکه انکار آنها در مسائلی بود که مخالف متن صریح و یا اجماع و یا قیاس واضح باشد).

و از شیخ السلام ابن تیمیة در مورد کسی که در مسائل اجتهادی به یکی از علماء تقلید میکند سؤال شد که: « فهل ينكر عليه أم يهجر؟ وكذلك من يعمل بأحد القولين؟ » یعنی: « آیا بر او انکار میشود و از او دوری شود؟ و همچنین کسی که به یکی از دو قول عمل میکند؟ »

نماز ستون دین

در جواب گفت: « الحمد لله، مسائل الاجتهاد من عمل فيها بقول بعض العلماء لم ينكر عليه ولم يهجر، ومن عمل بأحد القولين لم ينكر عليه، وإذا كان في المسألة قولان: فإن كان الإنسان يظهر له رجحان أحد القولين عمل به وإلا فلد بعض العلماء الذين يعتمد عليهم في بيان أرجح القولين» (مجموع الفتاوى 207/20). (در مسائل اجتهادی اگر کسی به قول یکی از علماء عمل کند بر او انکار نمیشود و (بعلت آن) از او هجر (دوری) نمیشود، و هر کسی که به یکی از دو قول عمل کند انکار نمیشود، و اگر در يك مسئله دو قول باشد، چنانچه بر شخصی یکی از دو قول راجحتر و پسندیده تر ثابت شود به آن عمل میکند، و گرنه به برخی از علماء معتبر تقلید میکند در اینکه کدام قول راجحتر هست.

یادداشت فقهی:

بنابر بر دلایل فوق بوضاحت تام معلوم گردید که در چهار موضع و مکان رفع یدین در نماز وجود دارد که مستحب است ما آنرا مراعات نمایم:

بر مسلمان است که سعی کند تمامی سنتها را رعایت کند و در انجام آن سنت ها از لومه و سرزنش کسی بیم نداشته باشد، و اگر انجام این اعمال مستحب برای کسی غریب بود با شد، بهتر است دلیل استحباب و سنت بودن آنرا برایش توضیح داد، و نباید به بهانه ی اختلاف، از انجام این امور صرفنظر نمود چرا که براسستی پرهیز از این امورات سنت به دلیل آنکه بقیه آنها را سنت نمی دانند یا مخالف مذهبشان است، نوعی جفا در حق خویش است. از طرفی دیگر وظیفه ما است تا در نشر و بخش سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در جامعه نقش اسلامی خویش را بجاء آوریم.

اگر حیانا افرادی متعصب با آن مخالفت کردند، نباید به گفته ی آنها توجه و اهمیت داد و انجام سنت و خشنودی الله و رسول بالاتر از ناخشنودی اهل بدعت و جهال بداند. الله تعالی می فرماید: « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ » (آل عمران 31) یعنی: بگو (ای محمد): «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ پس یک مسلمان متقی انجام امورات واجب و مستحب خود را بدون توجه به نظر مخالفین و سرزنش کنندگان انجام داده و از فضل آنها بهره مند می شود.

پس شایسته است شما نیز کسب این فضیلت را به دلیل مخالفت برخی از افراد یا ناخشنودی آنها ترک نکنید و در عوض مسئله را با حکمت و درایت و با بیان دلایل از کتاب و سنت برای آنها شرح دهید چه بسا مسئله را پذیرفتند و آنها نیز این سنت ها را انجام دادند و اگر نپذیرفتند یا شما را سرزنش کردند، شما همچنان بر انجام سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم استقامت داشته باشید و نیازی نیست تا در این خصوص با کسی اختلاف کنید، چرا که حتی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم و ائمه اربعه که استاد و شاگرد هم بودند در مسائل فقهی اختلاف داشتند ولی هرگز آرای مختلف آنها باعث بروز اختلاف و کشمکش بین آنها نگردید بلکه به آرای صحیح هم احترام می گذاشتند.

امام سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت: « إذا رأيت الرجل يعمل العمل الذي اختلف فيه، وأنت ترى غيره، فلا تنهه » (روایت ابو نعیم در الحلیة 368/6). یعنی: « اگر کسی را دیدی که به چیزی عمل میکند که در آن اختلاف باشد، و نظر تو چیز دیگری هست او را نهی نکن.»

و احمد بن حنبل رحمة الله علیه گفت: « لا ينبغي للفقهاء أن يحمل الناس على مذهب ولا يشدد عليهم » (ابن مفلح در کتاب الآداب الشرعية 186/1) یعنی: (برای یک فقیه شایسته نیست که مردم را بر یک مذهب وادارد و بر آنها سختگیری کند).

وامام نووی رحمة الله علیه گفت: « ثم إن العلماء إنما ينكرون ما أجمع على إنكاره،

نماز ستون دین

أما المختلف فيه فلا إنكار فيه، لأن كل مجتهد مصيب، أو المصيب واحد ولا نعلمه، ولم يزل الخلاف بين الصحابة والتابعين في الفروع ولا ينكر أحد على غيره، وإنما ينكرون ما خالف نصاً أو إجماعاً أو قياساً جلياً» (الروضة (تنبيه الغافلين، النحاس، صفحہ 101) یعنی: (همچنین علماء بر مسائلی انکار می‌کردند که بر آن متفق بودند، ولی مسائل خلافی را انکار نمی‌کردند، زیرا هر مجتهدی ماجور هست، یا یک مجتهد بر حق باشد ولی آنرا ندانیم، و خلاف بین صحابه و تابعین در فروع تا بحال وجود داشته ولی هیچکس بر دیگری انکار نمی‌کرد، بلکه انکار آنها در مسائلی بود که مخالف متن صریح و یا اجماع و یا قیاس واضح باشد). و از شیخ السلام ابن تیمیة رحمة الله علیه در مورد کسی که در مسائل اجتهادی به یکی از علماء تقلید میکند سؤال شد که: «فهل ينكر عليه أم يهجر؟ وكذلك من يعمل بأحد القولين؟» یعنی: (آیا بر او انکار میشود و از او دوری شود؟ و همچنین کسی که به یکی از دو قول عمل میکند؟) در جواب گفت: «الحمد لله، مسائل الاجتهاد من عمل فيها بقول بعض العلماء لم ينكر عليه ولم يهجر، ومن عمل بأحد القولين لم ينكر عليه، وإذا كان في المسألة قولان: فإن كان الإنسان يظهر له رجحان أحد القولين عمل به وإلا قلد بعض العلماء الذين يعتمد عليهم في بيان أرجح القولين، والله أعلم» (مجموع الفتاوى 207/20). یعنی: «الحمد لله، در مسائل اجتهادی اگر کسی به قول یکی از علماء عمل کند بر او انکار نمیشود و (بعلت آن) از او هجر (دوری) نمیشود، و هر کسی که به یکی از دو قول عمل کند انکار نمیشود، و اگر در یک مسئله دو قول باشد، چنانچه بر شخصی یکی از دو قول راجحتر و پسندیده تر ثابت شود به آن عمل میکند، و گرنه به برخی از علماء معتبر تقلید میکند در اینکه کدام قول راجحتر هست.

اجر و ثواب رفع الیدین:

قابل تذکر است که در ترک رفع الیدین نماز درست بوده، ولی از اجر و ثواب عمل به این سنت زیبا که برخی علماء آن را زینت نماز محسوب نمودند محروم گشته است. در مورد اجر و ثواب رفع الیدین حدیثی داریم که از: عقبه بن عامر روایات گردیده است: «يكتب في كل إشارة يشير الرجل (بيده) في صلاته عشر حسنات؛ كل إصبع حسنة» (عقبه بن عامر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: برای هر رفع الیدینی که فرد در نمازش انجام می دهد ده نیکی نوشته می شود یعنی برای هر انگشت یک نیکی نوشته می شود). این حدیث از جمله احادیث صحیحه بوده و شیخ البانی رحمه الله آنرا در سلسله احادیث صحیحه شماره (3286) تحقیق و بررسی نموده و سپس فرموده که سند این حدیث صحیح است. شیخ البانی رحمه الله در تفسیر این حدیث نگاشته است:

«بعضی از بزرگواران در فهم این حدیث دچار اشتباه شده اند و فکر نمودند که مراد از اشاره در این حدیث اشاره و حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد نماز است و برای هر حرکتش ده نیکی نوشته می شود، این یک وهم محض است زیرا در این حدیث آمده (بیده) یعنی بادیست و نیامده (بإصبعه) یعنی با انگشت، بهمین خاطر است که امام بیهقی این حدیث را در باب رفع الیدین فی الصلاة این روایت را آورده است.

همچنان نکته دیگری که دلالت بر این دارد که مراد از این حدیث (رفع الیدین) در نماز است و نه اشاره با سبابه در تشهد این است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آخر حدیث فرمودند برای هر انگشت یک نیکی، اگر مراد اشاره در تشهد می بود باید می گفتند برای هر بار اشاره یک نیکی نوشته می شود. ناگفته نماند حدیث رفع الیدین در نماز متواتر است و از خلفاء راشدین و عشره مبشره و سایر صحابه بثبوت رسیده است.

وسایر احادیث در تایید رفع الیدین:

باب رَفَعِ الْيَدَيْنِ إِذَا رَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكُوعِ

نماز ستون دین

رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ . وَرَفَعَ إِبْرَاهِيمُ بُنْ طَهْمَانَ يَدَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ . (حدیث شماره 917).

آیا احادیثی رفع الیدین منسوخ شده اند؟

خواننده محترم !

طوریکه ملاحظه فرمودید احادیث متعددی در مورد رفع الیدین در فوق بیان گردید ، وقابل تذکر است که این تعداد از احادیث منسوخ نگردیده اند ، از جمله حدیثی از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما است که میفرماید : « کان یرفع یدیه حدو منکبیه اذا افتتح الصلوة واذا کبر للركوع واذا رفع رأسه من الركوع رفعهما كذلك » (از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام آغاز نماز دستهایش را برابر شانها هایش بلند می کرد و همچنین هنگامی که برای رکوع تکبیر می گفت و هنگامی که سر را از رکوع بلند می کرد دستها را برابر شانها ها بلند می کرد)

طوریکه ملاحظه میفرماید در حدیث که جمله معتبر ترین حدیثی در باره رفع الیدین است با لفظ « کان یرفع یدیه » شروع می شد و از این حدیث معلوم میشود که : رسول الله صلی الله علیه وسلم تا آخر عمر در همه نمازها رفع الیدین می کردند زیرا : « کان یرفع » ماضی استمراری است و از لحاظ صرفی هرگاه کان بر سر فعل مضارع بیاید آنرا به ماضی استمراری تبدیل می کند و ماضی استمراری بر انجام دادن کاری برای همیشه در زمان گذشته دلالت دارد و آنچه قابل توجه است این موضوع می باشد که عبدالله بن عمر این روایت را بعد از وفات رسول الله روایت نمود ه است ، پس ثابت می شود که رسول الله همه عمرشان رفع الیدین می کردند .
بیهقی حدیث رفع الیدین بن عمر را روایت نمودند و در آخر روایت این الفاظ وجود دارد (فما زالت تلك صلاته حتى لقي الله تعالى) یعنی رسول الله همیشه در نمازهایش رفع الیدین می کردند تا اینکه دنیا را وداع گفتند .

امام بخاری روایت عبدالله بن عمر را مرفوعاً روایت کردند « و اذا قام من الركعتين رفع يديه ورافع ذلك بن عمر الي النبي » (عبدالله بن عمر هنگامی که دو رکعت نماز می خواند و برای رکعت سوم بلند می شد رفع الیدین می کرد و این عمل را به رسول الله نسبت می دادند)
یکی دیگری از احادیثی که در مورد رفع الیدین بیان شدند روایتی از مالک بن حویرث بیان شد در این روایت مواردی وجود دارد که نیازمند تأمل و تفکر می باشند .
عن أبي قلابة أنه « رای مالک بن الحویرث رضی الله عنه إذا صلی کبر و رفع یدیه وإذا أراد أن یرکع رفع یدیه وإذا رفع رأسه من الركوع رفع یدیه وحدث ان رسول الله صنع هكذا »
از ابو قلابه روایت است که مالک بن حویرث رضی الله عنه را دید هنگامی که نماز را شروع می کرد تکبیر گفته و دستهایش را بلند می کرد و همچنین هنگام رفتن به رکوع و بلند کردن سر از رکوع دستها را بلند می کرد و می فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین نماز می خواند .
موضوعی قابل دقت که توجه خوانندگان را به آن جلب مینمایم تاریخ اسلام آوردن صحابی جلیل القدر « مالک بن الحویرث » است :

علامه سندی در زیر نویس نسائی و ابن ماجه می نویسد ، زمانی که رسول الله برای غزوه تبوک آماده می شدند یعنی در سال نهم هجری قمری مالک بن حویرث و همراهانش در مدینه منوره به دین اسلام مشرف شدند و در هنگام وداع با ایشان تاکید نمودند همانطوری که مرا دیدی که نماز خواندم نماز بخوان .

مالک بن حویرث می گوید: « من نبی اکرم را دیدم که در سال نهم هجری رفع الیدین می کرد »
« قال علامه سندی فی حاشیة النسائی « مالک بن الحویرث ووائل بن حجر ممن صلی مع النبی فی آخر عمره فروایتها رفع عند الركوع والرفع منه دلیل علی بقاءه وبطلان دعوی نسخه »
(علامه سندی در حاشیه نسائی می گوید : « مالک بن حویرث ووائل بن حجر در آخر عمر رسول

نماز ستون دین

الله با وي نماز خواندند و هر دو قائل به رفع الیدین هستند و انجام رفع الیدین در هنگام به رکوع رفتن و بلند شدن از آن توسط آنها دلیل روشن و واضحی بر بطلان ادعای منسوخ شدن رفع الیدین میباشد (

وائل بن حجر می گوید : « خواستم رسول الله را ببینم که چگونه نماز می خوانند ، ایشان روی به قبله می ایستادند تکبیر گفته و دستها را برابر گوشها بلند می کردند و سپس دستهایش را بستند و هنگامیکه خواست به رکوع برود دستها را بلند کرد و بر زانوهای گذاشت و همچنین هنگام بلند کردن سر از رکوع دستها را بلند می کردند »

علامه عینی در شرح بخاری می گوید : « وائل بن حجر در سال نهم هجری مسلمان شد و وی از رسول الله حدیث رفع الیدین را روایت می کند و در روایت نسائی آمده « ثم اتیت النبی من قابل فرایتهم یرفعون ایدیهم فی برانس » (وائل بن حجر می گوید من سال بعدی (یعنی یک سال بعد) یعنی سال دهم هجری قبل از وفات رسول الله به مدینه آمدم دیدم که رسول الله و یاران ایشان در حالیکه کت پوشیدند رفع الیدین می کردند . امام طحاوی می گوید : « اینکه وائل بن حجر دوباره به مدینه آمدند و کلمه «من قابل» را به عام قابل یعنی سال آینده ترجمه کردند و می گوید شاید آمدن ایشان به مدینه برای دفعه دوم در ماه شوال سال دهم هجری باشد زیرا در آن وقت هوا خیلی سرد بود که وائل بن حجر اصحاب رسول الله را دیدند که کت پوشیدند و از زیر آنها رفع الیدین می کردند و این در ماههای آخر سال دهم هجری بوده ، پس این بیاتگر این موضوع می باشد که رفع الیدین تا این زمان منسوخ نشده بود ، که صحابه نومسلمان به نام وائل بن حجر رسول الله را دیدند که رفع الیدین کردند و سال بعدی یعنی سال یازدهم هجری رسول الله وفات مینمایند و اگر رفع الیدین منسوخ شده بود لازم بود که هنگامیکه وائل بن حجر برای دفعه دوم که به مدینه آمدند انجام می گرفت . بنا بر احادیثی که در مورد رفع الیدین آمدند ، آن را ثابت می کنند و منسوخ شدن رفع الیدین را برخی از علماء بدان استدلال مینمایند رد می کنند و ادعای نسخ آن یک ادعای واهی و بی اساس می باشد .

خلاصه کلام : رفع الیدین منسوخ نیست زیرا :

- 1- چون احادیث رفع الیدین توسط عشره مبشره صحابه روایت گردیدند.
- 2- پنج روایت از روایات رفع الیدین در صحیح ترین کتاب بعد از قرآن نزد اهل سنت (صحیح امام بخاری) آمدند
- 3- اصحابی که احادیث رفع الیدین را از رسول الله روایت نمودند از هیچکدام از آنها روایتی مبنی بر اینکه رسول الله بعداً رفع الیدین را ترک نمودند روایت نشده است
- 4- صحیح ترین روایت در مورد رفع الیدین توسط عبدالله بن عمر روایت گردیده که ایشان بعد از وفات رسول الله رفع الیدین می کردند .
- 5- عبدالله بن عمر کسانی را که رفع الیدین نمی کردند با سنگ ریزه می زدند .
- 6- ابو حمید ساعدی در پیشروی ده تن از صحابه کرام روش نماز رسول الله را به ایشان نشان داد و در آن رفع الیدین نمود و آن ده تن از صحابه وی را تصدیق نمودند و این واقعه بعد از وفات رسول الله اتفاق افتاد .
- 7- عبد الله بن زبیر روایت می کند که پشت سر ابوبکر صدیق نماز خواندند و می گوید : که ابوبکر هنگام به رکوع رفتن و هنگام بلند شدن از آن رفع الیدین نمودند و فرمودند رسول الله اینچنین نماز می خواندند .
- 8- وائل بن حجر در سال نهم هجری به مدینه منوره آمدند و دیدند که رسول الله رفع الیدین می کردند .
- 9- امام حسن بصری ، امام حمید بن هلال می گویند : « کان اصحاب النبی یرفعون » (صحابه رفع الیدین می کردند)

نماز ستون دین

10- سعید بن جبیر رحمه الله علیه از بزرگان تابعی هستند که رفع الیدین می کردند .
استنتاج نهی در مورد رفع الیدین :

با این همه دلایل روشن و واضح معلوم می شود که رفع الیدین منسوخ نیست و بنا بر همین دلایل است که انور شاه کشمیری می گوید : « لم ینسخ حرف منه » (منسوخ شدن رفع الیدین به جایی خود بلکه حرفی از آنها منسوخ نشده است) احادیث رفع الیدین خیلی زیادند و از نظر سند صحیح ترند و احادیث عدم رفع الیدین از لحاظ معنی و سند ثابت نیستند .

امام بخاری می گوید : « نزد اهل علم از هیچ يك از صحابه ثابت نیست که رفع الیدین نکرده باشد » پس رفع الیدین سنت مستقل رسول الله صلی الله علیه وسلم است و منسوخ نیست و کسانیکه رفع الیدین نمی کنند و مدعی منسوخ شدن رفع الیدین هستند، نمی توانند يك حدیث صحیح، صریح و مرفوع که مجروح و ضعیف نباشد برای ثبوت مدعی خویش پیشکش نمایند .

خواهران و برادران !

بباید به سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم چنگ بزنیم و با اخلاص و محبت در روشنی احادیث نبوی نماز خویش را مثل نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم بجاء آریم . و این فرموده و هدایت پیامبر اسلام در نماز خویش تطبیق نمایم : « صلوا کما رایتمونی اصلي » نماز بخوانید همانگونه که دیدید من نماز خواندم «

نماز ستون دین

باب بیستم مقام و منزلت رکوع در نماز

فلسفه رکوع در نماز:

اولین و زیباترین نشانه تواضع و فروتنی یک انسان مسلمان در برابر پروردگارش، خم شدن در برابر او (رکوع) و تعظیم کردن به او است.

علماء در تعریف، رکوع میفرمایند که: رکوع در نماز عبارت از آن است که نمازگزار پس از سوره فاتحه و قرائت یک سوره بعد از آن، به نیت تعظیم و فروتنی در برابر فرمان الهی و عظمت پروردگار با عظمت، تا حدی خم شود که دست‌ها به زانو‌ها برسد، کمر صاف باشد، گردن کشیده باشد.

خم می‌شود، یعنی کبریایی تو ما را به تعظیم و می‌دارد و در برابر بزرگی و بی‌همتایی تو، سرو قامتان می‌شکند.

همان طوری که گفته آمدیم: رکوع نشانه خضوع و خشوع است و از صفات مؤمنان شمرده شده است، چنان که قرآن کریم در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (سوره

حج: ۷۷). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجود بجا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.)

نمازگزار وقت به رکوع خم می‌گردد در حقیقت با عمل خود به ذلت و خواریش و با ذکر رکوع به عظمت و کبریائی خداوند بزرگ اش اعتراف و اقرار می‌کند. طوریکه گفتیم، این بهترین نوع تواضع بنده در مقابل مقام با عظمت پروردگارش است. به همین خاطر که او الله را به عظمت و بزرگی یاد کرد پروردگار با عظمت نیز او را در نزد بندگان عزت و بزرگی می‌بخشد.

علماء می‌گویند که: هر چند که قرب کامل در سجده حاصل می‌شود ولی تا موقعی که ادب خضوع در رکوع کامل نگردد، قرب مطلق بدست نمی‌آید چون نقص در هر جزئی به کل سرایت می‌کند. چنانچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده که: «هرکس که وضوء و رکوع و خشوعش در نماز کامل نباشد نمازش ناقص است».

رکوع مرحله اول است و سجود مرحله دوم، هرکس که معنی و حقیقت اولی را به جای آورد شایستگی دومی را یافته. پس باید که رکوع با خضوع و خشوع کامل باشد تا سجده به تبع آن کامل گردد.

هیئت و شکل رکوع:

در مورد هیئت و شکل رکوع به حدیثی که از ابو داوود روایت گردیده است مراجعه مینمایم: رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از اتمام قرائت، اندکی سکوت مینمود، آنگاه دستهایش را به همان ترتیب که در تکبیر اولی بالا می‌گردد، بالا می‌برد سپس تکبیر میگفت و به رکوع میرفت.

و به آن شخصی (مسیء الصلاة) یعنی شخصیکه نماز را درست نمیخواند برایش گفت: نماز هیچ یک از شما درست نخواهد بود، مگر آن طوریکه خداوند فرموده، وضوءی کامل بگیرد، سپس تکبیر بگوید و خدا را سپاس و ستایش کند و آن قدر از قرآن که برایش میسر باشد تلاوت نماید، سپس تکبیر بگوید و به رکوع برود و دستهایش را بر روی زانوهایش بگذارد طوری که هر یک از مفاصل بدنش آرام گیرد (روایت ابوداود و نسائی).

کیفیت رکوع کردن:

محدثین در مورد کیفیت رکوع پیامبر صلی الله علیه وسلم مینویسند که: رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگام رکوع، دو کف دست خود را بر روی زانوهایش قرار میداد (روایت بخاری).

نماز ستون دین

و به اصحاب کرام خویش نیز دستور میداد که چنین کنند (متفق علیه) همانطور که شرح آن در حدیث «مسیء الصلاة» به تفصیل بیان گردیده است . پیامبر صلی الله علیه وسلم ، دستهایش را محکم بر روی زانوها قرار میداد، طوری که آنها را در پنجه گرفته بود (روایت بخاری).

و در عین حال، انگشتانش را باز می گذاشت (روایت ابوداود). «إذا ركعت فضع راحتيك على ركبتيك، ثم فرج بين أصابعك، ثم امكث حتى يأخذ كل عضو مأخذه» (روایت ابن خزیمه و ابن حبان) (هر گاه رکوع نمودی، دو کف دستهایش را بر روی زانوهایت قرار بده، و انگشتانت را باز بگذار و به مقداری که اعضاء و مفاصل بدنت از حرکت باز ایستد، در رکوع بمان). پیامبر اسلام هنگام رکوع، آرنج دستهایش را از پهلوهایش دور نگاه میداشت و حتی الوسع کوشش میگرد که آرنج هایش به پهلویش نجسبند « ثم ركع فوضع يديه على ركبتيه كانه قابض عليهما ووتر يديه فنحاهما عن جنبه » (آنحضرت رکوع کرد پس نهاد دستهای خود را بر زانو ها گویا زانو ها را قبض کرده بود و هردو دست را از هردو پهلو خود دور گذاشت) (ترمذی جلد اول صفحه ۳۵ ، ابو داود جلد اول صفحه ۱۱۴ ، باب افتتاح الصلوة ، مشکوه صفحه ۷۶).

حالت کمر در رکوع:

محدثین مینویسند که : رسول الله صلی الله علیه و سلم به هنگام رکوع، کمرش را پهن و هموار میساخت . « قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لاتجزى صلاة الرجل حتى يقیم ظهره فی الركوع » (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : کافی نمی شود نماز شخص تا آنکه برابر نکند پشت و سر خود را در رکوع) (ابوداود جلد اول صفحه ۱۳۱ ، ترمذی جلد ۲ صفحه ۳۶ ، نسائی ، ابن ماجه ، مشکوه صفحه ۸۲) .

محدثین می افزایند : اندازه و برابری کمر رسول الله در رکوع به حدی بود ، حتی اگر در همان حال، مقداری آب، بر روی کمرش ریخته می شد، همانجا میماند و به زمین نمی ریخت (روایت طبرانی).

طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم به شخصی (مسیء الصلاة) (شخصی که نماز را درست نمیخواند) گفته است : «... و امدد ظهرک و مکن لركوعک» (روایت احمد و ابوداود) (کمرت را هموار کن و رکوعت را محکم و استوار به جای آر).

وضعیت سر در وقت رکوع:

محدثین در مورد وضعیت و حالت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع مینگارند : « پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع سر خویش را نه پایین میکرد و نه بالا میگرفت » (روایت ابوداود و بخاری) بلکه بین این دو حالت قرار میداد (روایت مسلم).

حفظ آرامش در رکوع:

در مورد شیوه حفظ آرامش در رکوع که زیبای خاصی برای مقام رکوع می بخشد ، حکم شرع مطابق به رهنمود های پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است که آرامش خاصی باید در رکوع آورده شود.

طوری که شخص رسول الله صلی الله علیه و سلم در رکوع آرامش خاصی را بخود میگرفت . و در حدیث (مسیء الصلاة) پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن شخصیکه در رکوع آرامش را حفظ نمی کرد هدایت فرمود: « أتمو الرکوع و السجود، فو الذی نفسی بیده، إني لأراکم من بعد ظهري إذا ما ركعتم و إذا ما سجدتم» (متفق علیه) (رکوع و سجده خود را به صورت کامل ادا کنید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، من از پشت سر، میبینم که شما چگونه رکوع و سجده میکنید). همچنان در حدیثی دیگری آمده است:

نماز ستون دین

که در یکی از روزها رسول الله صلی الله علیه و سلم متوجه نماز مردی شد که رکوع و سجده را به طور کامل ادا نمیکرد، فرمود: اگر این شخص با این حال بمیرد، بر دین محمد نمرده است، زیرا در نماز، بسان نوک زدن زاغ در خون، نوک میزند (و افزود) کسی که رکوع نمازش را کامل نسازد و در سجده، نوک بزند، به شخص گرسنه‌ای میماند که با خوردن یک یا دو عدد خرما میخواید سیر شود که یقیناً سیر نمیشود (روایت حدیثی از بیهقی و طبرانی).

تکمیل نکردن رکوع بدترین دزدی است:

محدثین مینویسند که: ابوهریره میگوید مرا خلیم (پیامبر صلی الله علیه و سلم) از سه عمل در نماز، نهی فرمود:

1- از نوک زدن مانند خوراس

2- از نگریستن به این طرف و آن طرف مانند روباه اباورزید.

3- و از نشستن مانند شادی (میمون) جلوگیری نماید. (راوی حدیث احمد).

همچنین فرمودند: «أسوء الناس سرقة الذی یسرق من صلاته» (بدترین دزد آنست که از نمازش بدزدد)، صحابه عرض کردند: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! چگونه از نماز دزدی میشود؟ فرمود: «لا یتِمُّ رکوعها و سجودها» (روای حدیث طبرانی) (رکوع و سجده آن را کامل نه کند). محدثین مینویسند: روزی پیامبر صلی الله علیه و سلم در حال نماز، چشمش به مردی افتاد که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمیکرد، پس از سلام، فرمود: «یا معشر المسلمین لاصلاة لمن لا یقیم صلیه فی الرکوع و السجود» (روایت ابن ماجه و احمد) (ای مسلمانان! بدانید کسی که کمرش را در رکوع و سجده، هموار نمیکند، نمازش درست نیست و در حدیثی دیگر فرمود: «لا تجزیء صلاة الرجل حتی یقیم ظهره فی الرکوع و السجود» (روایت ابوداود) (نمازش کامل نیست).

اذکار رکوع:

رسول الله صلی الله علیه و سلم اکثراً در رکوع خویش اذکار و دعاهای زیر را، انتخاب میکرد و آنرا در رکوع میخواند:

1- «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» (پروردگار بزرگم پاک و منزّه است)، (سه بار). صحیح الترمذی 83/1.

2- «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» (پروردگارا! تو پاک و منزّه‌ای، خدایا تو را ستایش می‌نمایم، الهی، مرا ببخشای). (البخاری 99/1، و مسلم 350/1)

3- «سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (بسیار پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل). (مسلم 353/1، و ابو داود 230/1)

4- «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ خَشَعْتُ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمَخَى، وَعَظْمِي، وَعَصَبِي، وَمَا اسْتَقَلَّ بِهِ قَدَمِي» (پروردگارا! برای تو رکوع کردم، به تو ایمان آوردم، و به تو تسلیم شدم. گوش، چشم، مخ، استخوان، پی و رگم و تمام اعضای بدنم برای تو خشوع و فروتنی نمودند). مسلم 534/1، و أهل سنن أربعة بجز این ماجه روایت کرده اند.

5- «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ، وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكِبْرِيَاءِ، وَالْعَظَمَةِ» (پاک است پروردگاری که مالک قدرت، فرمانروایی، بزرگی و عظمت است). ابو داود 230/1، والنسائی و أحمد، و سند آن حسن است.

دعای هنگام بر خاستن از رکوع:

1- «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» (الله شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او را ستایش نمود). (البخاری مع الفتح 282/2).

2- «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ» (پروردگارا! حمد و ستایش های زیاد، خوب و

نماز ستون دین

مبارک از آن تو است) . (البخاری مع الفتح 284/2) .
 3- « مِلءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلءَ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدًا اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ »

(الهی! حمدی که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هر چه تو بخواهی را پر کند، از آن تو است. الهی! تو اهل ستایش و عظمت هستی. الهی تو شایسته ی ستایش بندگان هستی. همگی ما بندگان هستیم، آن چه تو بفرمائی هیچ کس جلوی آن را نمی‌گیرد، و آنچه جلوی آن را بگیری کسی قدرت ندارد آن را عطا نماید. الهی! صاحب ثروت، او را ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد و «تمامی شکوه» و ثروت از آن تو است) . (مسلم 346/1)

طولانی کردن رکوع:

محدثین در مورد مقدار و طول زمانی رکوع پیامبر صلی الله علیه وسلم مینویسند که : رکوع و قومه (ایستادن بعد از رکوع)، سجده و جلسه (نشستن میان دو سجده) رسول الله صلی الله علیه و سلم ، تقریباً یکسان بود (متفق علیه).

فراموشی اذکار در رکوع:

اگر احیاناً برای نمازگزار حالتی پیش آید ، که اذکار نماز از جمله «سبحان ربی العظیم» و یا سایر اذکار را در رکوع فراموش نماید ، و نماز گزار از رکوع به حالت قیام برگشته باشد ، ولی کاملاً تا هنوز راست ایستاده نشده باشد، بر او لازمست تا دوباره بر رکوع بازگردد (و ذکر رکوع را بخواند)، ولی اگر (بطور کامل ایستاده شده باشد و کمرش) هم راست شده باشد ؛ در آن صورت بازگشت برای رکوع برایش جواز ندارد ، پس راساً به سجده باید رفته ، در اخیر سجده سهوه را قبل از سلام بعمل آورد، زیرا رکن را در نماز ترک کرده، و به دلیل نقص در (نماز) باید قبل از سلام سجده سهوه صورت گیرد.

تسمیع و تحمید گفتن بعد از رکوع:

زمانیکه نمازگزار رکوع خویش کامل ساخت ، سر خویش را از رکوع بلند مینماید و « سمع الله لمن حمده » را به زبان می‌آورد مستقیماً با سکون و آرامش ایستاده می شود در این حالت دستها را رها گذاشته و میگوید : « رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ » (ای پروردگارم همه وصفها و تعریفها زیبنده شان توست) این در حالتی است که شما بحیث امام باشید .

ولی اگر شما بحیث مقتدی باشید ، زمانیکه امام « سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ » گفت شما صرف بگویند « رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ » . و اگر تنها بودید، هر دوی آن را (تسمیع و تحمید) « سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ » و « رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ » هر دوی آنرا رابخواند.

در حدیثی حضرت ابو هریره (رض) فرموده است: «آن رسول الله (ص) قال اذا قال الامام سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لك الحمد» (مسلم جلد 1 صفحه 176) (هما نا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون امام « سمع الله لمن حمده » گوید شما « اللهم ربنا لك الحمد » گویند . همچنان در حدیث دیگری آمده است : « واذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا ولك الحمد » (بخاری جلد اول صفحه 111 ، مسلم جلد اول صفحه 176) (چون امام « سمع الله لمن حمده » شما گوید « ربنا ولك الحمد » گویند .

یادداشت توضیحی :

درفقه حنفی گفته شده که نماز گزار بعد از خواندن سوره فاتحه و پس از خواندن یک سوره، با گفتن الله اکبر، به رکوع رود و نیم‌تنه بالا را خم کند، طوری که سر و گردن با سرین برابر گردد. البته برای خانم‌ها این چنین رکوع کردن لازم نبوده و کافی است که اندکی خم شوند. در همان حال، سه بار آرام و شمرده بگویند : «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ».

نماز ستون دین

یادداشت در مورد طول قیام بعد از رکوع :

طول قیام بعد از رکوع یکی از نقاط مهمی است که به تاسف ، زیاتر از نمازگزاران توجه و اهتمام لازم به آن نمی ورزند. زیاتر وقت دیده شده که نمازگزار بعد از اینکه رکوع خویش را به اتمام میرساند ، بدون قیام یکسره به سجده میروند .

پیامبر صلی الله علیه وسلم به شخصیکه نماز را درست نمیخواند (مسیء الصلاة) هدایت فرمود که آرامش خود را در رکوع حفظ نماید. به ایشان فرمود: «ثم ارفع رأسك حتى تعتدل قائماً؛ (فياخذ كل عظم مأخذاً) و فی روایة : «و اذا رفعت فأقم صلبك و ارفع رأسك حتى ترجع العظام إلى مفاصلها» (متفق علیه) (سپس سر از رکوع بردار و کمرت راست کن و با اعتدال ایستاده شوی تا هر یک از استخوانها سر جای خود برگردد) و نیز فرمود: کسی که چنین نکند، نمازش تمام و کامل نخواهد بود. همچنین میفرمود: «لا ينظر الله إلى صلاة عبدٍ لا يقيم صلبه بين ركوعها و سجودها» (روایت احمد و طبرانی) (خداوند، به نماز بندهای که بین رکوع و سجده، کمرش را راست نمیکند، توجه نمی فرماید).

بناً نماز گزار باید بعد از رکوع قبل از فتن به سجده باید کاملاً ایستاده شود.

موضوع دوم که نماز گزار باید به آن توجه نماید حالت ایستادن بعد از رکوع است : این بدین معنی است زمانیکه نماز گزار بعد از اینکه سرخویش را از رکوع بر میدارد ، برایش جایز نمی باشد ، در این هنگام به سوی آسمان نگاه کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از این عمل نماز گزاران را نهی فرموده است . « لينتهين أقوام عن رفعهم أبصارهم عند الدعاء في الصلاة إلى السماء أو لتخطفن أبصارهم » (روایت مسلم : 1/321/429) «آنانی که در هنگام دعا در نماز چشمانشان را به آسمان بلند می کنند، باید از این عملشان دست بکشند، وگرنه به شدت بینایی شان گرفته می شود».

قومه:

نماز گزار در حالت قومه هردو دست خویش را بحالت آزاد ، باز و پائین می گزارد ، و بر نماز گزار سنت است که : هنگام قیام در نماز به محل سجود گاه خویش نگاه کند، و هنگام رکوع بین دو پایش، و در هنگام تشهد به انگشت راستش که حرکت میدهد نگاه کند.

یادداشت قاعدوی:

اگر نماز گزار به علل مرضی نتواند در حالت رکوع آرام گیرد ، نمازش صحیح است ، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی « سبحان ربی العظیم » و عین قاعده در حال سجده میباشد که : یا سه مرتبه « سبحان الله » را بگوید.

هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کندو اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن باسراشاره نماید.

کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند، و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند. و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دومرتبه به قصد رکوع به اندازه

نماز ستون دین

رکوع خم شود نمازش باطل است ، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شدو بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند. و طوری که در فوق بدان اشاره نمودیم: نمازگزار بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست و مستقیم ایستاده شود و بعد از آنکه بدن اش آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است. اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده ، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد، و نماز را تمام کند و دوباره بخواند. مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویدو در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم رانگاه کند. و بعد از آنکه اذکار رکوع را خواند ، راست ایستاد شود ، و وقتیکه دوباره در جال قیام آرام گرفت بگوید: «سمع الله لمن حمده».

تعداد تسبیحات در رکوع:

علماء مینویسند که : حد اقل تسبیح در رکوع سه است و زیاد از سه بار، پنج بار، هفت بار، نه بار و زیاده از آن نیز خوانده میشود، بشرطیکه شمار تسبیح طاق باشد. (دلیل آن حدیث است که الله طاق است و عدد طاق را خوش دارد .)

نقطه قابل دقت و اهتمام اینست که : سه بار گفتن اذکار در رکوع مستحب بوده ، و دیگر اینکه این اذکار و ادعیه ها باید حتماً باید بزبان عربی باشد ، زیرا نماز عبادت توقیفی است ، باید اذکار و ادعیه آن را مطابق روش پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دهیم . در مورد اینکه : گفتن ذکر رکوع و سجده به تعداد یکبار صحیح می باشد یا حتماً باید سه بار تکرار شود ؟ باید گفت که از فحوای احادیث معلوم میشود که : مستحب آنست که اذکار و ادعیه رکوع و سجده سه بار باشند زیرا این حکم در حدیثی از عتبه بن عامر بوضحات معلوم میشود: «کان رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا رکع قال : سبحان ربی العظیم و بحمده، ثلاثاً، و إذا سجد قال : سبحان ربی الأعلی و بحمده ثلاثاً» «پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی به رکوع می رفت سه بار می فرمود : سبحان ربی العظیم و بحمده و وقتی که به سجده می رفت سه بار می فرمود : سبحان ربی الأعلی و بحمده» . (حدیث ترمذی)

قابل تذکر است که برخی از علماء فرموده اند که اگر نماز گزار در رکوع یکبار اذکار را بزبان آورد نماز او نیز صحیح است ولی افضل آنست که در این بابت از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم متابعت شود و سه بار خوانده شود .

یادداشت :

زمانیکه شخص مسؤلیت عظیمی امامت را داشته باشد نباید در خواندن دعا طولات بعمل آرد ، بلکه حال مصلین (حال مریضان ، زنان ، مردان و مردان پیر و کهنسال و اطفال) ، را در نظر داشته باشد . (موضوع در باب امامت و وظایف امام به تفصیل بیان می یابد)

حکم بستن دوباره دست ها در قعده

تعداد از نمازگزاران بعد از بلند شدن از رکوع یکبار دیگر دستهای خویش را دوباره بسته مینمایند،

این عمل در سنت نبوی اساسی نداشته، و این عمل ناشی از اجتهاد نادرست است و عملی صحیح در نماز نمی باشد . کسانی که چنین عملی را سنت می دانند ، وبه فهم خویش این عده به عمومیت

نماز ستون دین

حدیث که در ذیل بدان اشاره خواهیم کرد عمل مینماید.

در حدیث از سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت گردیده آمده است: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ». (بخاری: 740) (سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: «مردم دستور داده می‌شدند که در نماز، دست راست خود را روی ساعد چپشان بگذارند».

باید در جواب این عده از افراد گفت که در این حدیث اصلاً اشاره بعمل نیامده که، هنگام برخاستن از رکوع باید بصورت حتمی دست‌های خویش را بمانند حالت قیام برای فاتحه ببندد. ولی شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله در مقابل این علماء می‌گوید: «رای صواب آنست که بعد از برخاستن از رکوع، قرار دادن دست راست بر دست چپ سنت است، و دلیل آن هم حدیثی است که از بخاری از سهل بن سعد رضی الله عنه ثابت شده که گفت: «مردم دستور داده می‌شدند که در نماز، دست راست خود را روی ساعد چپشان بگذارند». و وجه دلالت از این حدیث؛ استقراء و تتبع است؛ زیرا ما می‌گوییم: در حالت سجده دستها کجا قرار می‌گیرند؟ جواب آنست که باید بر زمین قرار گیرند.

حال می‌پرسیم در حالت رکوع دستها کجا قرار می‌گیرند؟ جواب آنست که باید بر روی زانوها باشند. باز می‌پرسیم در حالت نشستن برای تشهد دستها یا استراحت بین دو سجده دستها کجا قرار می‌گیرند: جواب ایسنت که روی رانها قرار می‌گیرند.

بنابراین تنها در حالت قیام قبل و بعد از رکوع می‌ماند که دستها کجا قرار گیرند و آنهم داخل در معنای حدیث «مردم دستور داده می‌شدند که در نماز، دست راست خود را روی ساعد چپشان بگذارند» است، یعنی این حدیث دلالت دارد بر اینکه دست راست بر روی دست چپ در حالت قیام چه قبل از رکوع و چه بعد از رکوع قرار می‌گیرند، و این حق است که سنت پیامبر اسلام بر آن دلالت دارد. (مجموع فتاوی العثیمین المجلد الثالث عشر - صفة الركوع). اما شیخ البانی رحمه الله این عمل را در حاشیه ای که بر کتاب «صفة الصلاة» نگاشته بدعت می‌داند. (صفحه 138) شیخ البانی در کتاب «صفة الصلاة» خود در مورد برخاستن از رکوع به حدیث مسیء الصلاة استدلال کرده و می‌گوید: (پیامبر صلی الله علیه وسلم) به کسی که نماز را درست نمی‌خواند (مسیء الصلاة) نیز چنین دستور داد که آرامش خود را در رکوع حفظ نماید، چنانکه به ایشان فرمود: «ثم ارفع رأسك حتى تعتدل قائماً؛ (فياخذ كل عظم مأخذ) و فی روایة: «و اذا رفعت فأقم صلبك و ارفع رأسك حتى ترجع العظام إلى مفاصلها» (سپس سر از رکوع بردار و کمرت راست کن و با اعتدال بایست تا هر یک از استخوان‌ها سر جای خود برگردد - بخاری و مسلم).

و نیز فرمود: کسی که چنین نکند، نمازش تمام و کامل نخواهد بود. سپس در پاورقی می‌نویسد: یادداشت: به وضوح معلوم است که این حدیث، به حفظ آرامش پس از رکوع، تأکید دارد، بنابراین استدلال بعضی از دوستان حجازی ما از این حدیث بر مشروعیت بستن دستها بعد از رکوع، استدلالی است بی‌مورد. زیرا در مجموع روایات «مسیء الصلاة» چنین مطلبی نیامده است. و اصلاً چنین برداشتی باطل است به خاطر اینکه در این حدیث از بستن دستها در قیام اصلی (قبل از رکوع) بحثی نشده تا چه رسد به قیام بعد از رکوع. و اینکه فرموده است هر یک از استخوان‌ها سر جای خویش برگردد؛ هدف، استخوان‌های کمر است چنانکه قبلاً گذشت.

من در اینکه بستن دستها پس از رکوع، بدعت تردیدی ندارم زیرا چنین مطلبی در هیچ یک از روایات نماز نیامده.

و اگر چنین چیزی وجود می‌داشت، لابد کسی آن را نقل می‌نمود یا یکی از انمه و سلف به آن عمل می‌کرد. و اما آنچه شیخ تویجری در صفحه 18-19 رساله‌اش به نقل از امام احمد آورده که ایشان فرموده‌اند: «هر کس خواست بعد از رکوع دست‌هایش را باز بگذارد یا ببندد اشکالی ندارد» حدیث مرفوعی نیست، به فرض صحت نسبت آن به امام احمد، اجتهاد ایشان محسوب می‌شود، که اجتهاد

نماز ستون دین

امامی نمی‌تواند بدعت بودن امر ثابتی را از بین ببرد. و برداشت من از این سخن امام احمد این است که ایشان بستن دست‌ها را بعد از رکوع سنت، نمی‌داند، بنابراین آن را به اختیار نمازگزار گذاشته است، و اگر نه آیا به نظر شیخ تویجری، امام احمد می‌توانست در بستن دست‌ها در قیام قبل از رکوع به نمازگزار اختیار بدهند؟!

بنابراین بنظر می‌رسد بستن دست‌ها بعد از برخاستن از رکوع جزو سنت نباشد و کسانی که چنین رای داده اند بنا به حدیث « سهل » چنین برداشتی داشته اند ولی اگر چنین امری سنت می‌بود حتماً از طرق دیگری یا از عمل صحابه برای ما مشخص می‌شد.

راز و حکمت مشترک رکوع و سجود:

راز مشترک رکوع و سجود تسلیم و فروتنی در برابر پروردگار با عظمت است، تفاوت رکوع و سجود در این است که سجود، چون فروتراز رکوع است، سجود نماینگر وضع است که این حالت به الله سبحان نزدیک تر است، چون بنده هر اندازه به تواضع نزدیک تر شود، احتمال رسیدنش به پروردگار بیشتر می‌شود، بنابر اهمیت مقام سجده است که از آن در تعداد زیادی نصوص اسلامی تذکر یافته است. « اقرب ما یكون العبد من الله عز وجل و هو ساجد ». علماء در مورد حکمت رکوع می‌فرمایند که بجاء آوردن رکوع: از جمله زیباترین خضوع و فروتنی بشمار میرود؛ رکوع و خم شدن در برابر آفریدگار هستی، با شکوه ترین و زیباترین حالت تواضع و خضوع انسان است.

رکوع، سراسر تواضع، تذلل، فروتنی، خاکساری، سرسپاری، فرمانبرداری، شکستگی، دوری از تکبر، منیت و خود خواهی است. وجه تمایز مسلمانان از سایر ملت‌ها؛ در همین ادای رکوع و خم شدن در عبادت نماز نهفته است. **فواید رکوع:**

علماء می‌فرمایند که نماز خواندن تنها غذای روح انسان نیست، بلکه جسم انسانها را نیز تقویت می‌کند و انسان را در مبارزه با مشکلات روزمره یاری میرساند. وقتی چشمها در حالت نماز در سجده گاه ثابت می‌ماند جریان فکر نمازگزار هم خود به خود آرام شده و در نتیجه تمرکز فکری در انسان افزایش می‌یابد.

ثابت ماندن چشم باعث بهبود ضعف و نواقصی مانند نزدیک بینی می‌شود و به لحاظ روانی این حالت باعث افزایش مقاومت عصبی نمازگزار شده و حتی بیخوابی و افکار ناآرام را از انسان، تقلیل و دور می‌کند.

فعالیت و تحرک بدنی نماز گزار در رکوع و خم شدن آن در نماز، باعث تحرک و عدم سکون در می‌گردد و نمازگزار را از خمودگی و سستی نجات میدهد.

ایستادن و قیام در حالت نماز باعث تقویت حالت تعادلی جسم شده و قسمت مرکزی مخچه که محل کنترل اعمال و حرکات ارادی است را تقویت می‌کند و این عمل باعث می‌شود که انسان با صرف کمترین نیرو و انرژی به انجام صحیح حرکات بعدی بپردازد.

نماز قسمت فوقانی بدن را پرورش داده و مهره های ستون فقرات را تقویت کرده و آن را در حالت مستقیم نگاه می‌دارد.

تقویت احشاء و ماهیچه های شکم، حفظ سلامت دستگاه هاضمه و رفع سوءهاضمه و بی‌اشتهایی از دیگر خواص رکوع در نماز است.

اطباء می‌گویند در حالت رکوع ماهیچه های اطراف ستون مهره ها منبسط می‌شود که در متعادل و آرام کردن سمپاتیک موثر است.

مدت زمان خواندن ذکر رکوع نیز باعث تقویت عضلات صورت و گردن ساق پا و رانها می‌شود و به این ترتیب به جریان خون در قسمتهای مختلف بدن سرعت می‌بخشد.

نماز ستون دین

تنظیم متابولیسم یعنی تجزیه غذایی که می خورید و تبدیل آن به انرژی مورد نیاز بدن، فراهم نمودن زمینه از بین رفتن اکثر از امراض جسم، کمک به افزایش حالت استواری و استحکام مغز و بهبود ناراحتی های تناسلی و نارسایی های تخمدان از دیگر خواص رکوع بشمار میرود.

آیامدرک رکوع مدرک رکعت است؟

بلی مدرک رکوع مدرک رکعت است، اگر احياناً حالت پیش آید که: مقتدی امام را در حال رکوع در می یابد باید تکبیر تحریمه «الله اکبر» گفته و بلافاصله به رکوع برود و در چنین حالتی تکبیر رکوع برایش سنت می شود نه واجب، لیکن افضل این است که برای رکوع نیز تکبیر بگوید و در صورت ترك آنها هم کدام مشکلی در نمازش پیدا نمی شود. این شخص در چنین حالتی دارای یکی از حالات ذیل می شود:

حالت اول:

یقین داشته باشد که قبل از برخاستن امام از رکوع به رکوع رسیده است، در چنین صورتی به آن رکعت رسیده و خواندن سوره فاتحه از او ساقط می گردد.

حالت دوم:

یقین داشته باشد که قبل از آن که او به رکوع برسد امام از رکوع برخاسته است. در چنین صورتی رکوع از او فوت شده و قضای (اتمام) آن بر او لازم می شود.

حالت سوم:

دچار تردید و شك باشد که آیا امام را در حال رکوع یافته است یا اینکه قبل از رفتن به رکوع امام سرش را از رکوع برداشته است؟

در چنین حالتی غالب گمانش را معیار قرار دهد، چنانچه غالب گمانش این باشد که امام را در حال رکوع درک نموده، پس رکعت مذکور برایش محسوب می شود، ولی اگر بیشترین گمانش این باشد که به رکوع نرسیده است، پس این رکعت از او فوت شده و قضای آن بر او لازم است. در این حالت اگر چیزی از نماز فوت شده است سجده سهو بعد از سلام لازم است و اگر چیزی از نماز فوت نشده سجده سهو لازم نیست، به این صورت که رکعت مشکوک رکعت اول باشد و به ظن غالب، او به رکوع رسیده است، در این حالت سجده سهو از او ساقط می گردد: چون نمازش با نماز امام مرتبط است و زمانی که چیزی از نماز مقتدی فوت نشود امام ضامن سجده سهو او می شود.

در اینجا نیز حالت دیگری نیز وجود دارد و آن حالت مساوی بود گمان بین رسیدن و نرسیدن (حالت پنجاه پنجاه) است؛ در این حالت بر جانب یقین یعنی نرسیدن بنا کند؛ زیرا اصل نرسیدن است و این رکعت از او فوت شده محسوب می شود و قبل از سلام سجده سهو کند.

در اینجا مسئله ای دیگری وجود دارد که دوست دارم در این مناسبت به آن بپردازم، و آن این که بسیاری از مردم هنگامی که به مسجد داخل می شوند و امام را در حال رکوع می بینند شروع به سرفه کردن می کنند و یا جملاتی مانند «ان الله مع الصابرين» زبان می آورند و پاهای شانرا به زمین می کوبند تا از این طریق امام را متوجه ساخته و امام را در حال رکوع نگه دارند، همه ای این کارها خلاف سنت است و ایجاد تشویش بر امام و مقتدی ها است..

هکذا در بسیاری از اوقات دیده شده که: عده ای از مسلمانان مقتدی که امام را در حال رکوع می بینند شتابان خود را به رکوع می رسانند، حال آن که پیامبر اسلام از این عمل نهی کرده و فرموده است: «اذا سمعتم الإقامة فامشوا إلى الصلاة وعلیکم السکينة والوقار، ولا تسرعوا، فما أدركتم فصلوا، وما فاتکم فاتموا» «هرگاه اقامه ای نماز را شنیدید با آرامش و متانت به سوی نماز حرکت کنید و با حالت شتاب به سوی آن نروید، هر مقدار که با امام رسیدید، آن مقدار را با امام بخوانید و بعد از سلام امام، باقی مانده ای نماز را تکمیل کنید.» (بخاری (۶۳۶، ۹۰۸)، مسلم (۶۰۲)).

نماز ستون دین

خواننده محترم !

در بین بسیاری از اقشار جامعه چنین رایج است که وقتی چیزی را در زندگی خویش گم می‌کنند به نماز می‌ایستند تا آن را دوباره بدست آرند ، در واقع نماز بهترین فرصت است که انسان میتواند به تمرکز حواس بخصوص از طریق ایستادن به سوی قبله ، رکوع و سجود اخلاصمندان با خشوع و خضوع ، بسوی خالق ، بدان دست یابد .

یکی از روانشناسان میگوید : محبت یا عشق پنج نوع است و یکی از انواع این محبت و عشق به پروردگار با عظمت میباشد .

روانشناسان در تحقیقات خویش می افزایند که : این عشق برای زندگی انسان بی نهایت ضروری است ، زیرا انسان باید همیشه در فکر کمال خویش بوده ، و آرزوی وصول به آن را باید همیشه درسرخویش پیروراند تا به پیشرفت و حل مشکلات در زندگی نایل آید .

یگانه راه وصول به این هدف نماز واداء حرکات آن از جمله قیام رکوع و سجود آن مطابق به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد .

اگر بخواهیم برای نماز روح و جسم قایل شویم و حرکات فیزیکی (قیام ، رکوع و سجده) را جسم نماز و حالات روحانی آن را روح نماز نام گذاریم به فواید و آثار نماز بیشتر پی خواهیم می‌برد . از پروردگار با عظمت استدعا دارم که نماز اخلاصمندان ما را به در بار خویش قبول فرماید .

نماز ستون دین

باب بیست و یکم مقام و منزلت سجده در نماز

مقدمه:

پروردگار با عظمت در قرآن عظیم الشان میفرماید: «و اسجد و اقترب» (سجده کُن و تَقَرَّب به سوی الله حاصل نما).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد مقام و منزلت سجده در نماز میفرماید: «اَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا» (نزدیکترین حالت بنده به خداوند زمانی است که در سجده باشد.) قرآن عظیم الشان میفرماید: مؤمنین افرادی هستند که انفاق در راه خدا می‌کنند و آن را مایه تقرب خود نزد پروردگار می‌دانند و جالب این است که این طرز تفکر مؤمنین را تصدیق می‌کند و می‌فرماید: آری این انفاق مایه تقرب به خداوند است.

مقام و حقیقت سجده:

سجده در معنای لغوی به حالتی از حالت‌های انسانی اطلاق می‌شود که در جوارح و بدن ظاهر می‌گردد.

در کتاب لغت سجده را به معنای خم شدن و کُرنش در برابر دیگری با مالیدن پیشانی به خاک تعبیر و تفسیر نموده اند.

اما در حقیقت این حالت کُرنش ظاهری و پیشانی بر خاک گذاشتن در برابر کسی و یا چیزی، ظاهر معنا و نمادی از حقیقت دیگری است که در باطن سجده کننده وجود دارد.

حقیقت معنای سجده را باید در فروتنی، تواضع، تذلل و خواری نسبت به مسجود له دانست. از این رو سجده را به معنای تذلل و عبودیت و پذیرش بندگی دانسته اند.

در فهم قرآن عظیم الشان، از آنجائیکه تنها ذات پروردگار قابل پرستش و معبود واقعی و حقیقی، است و تنها اوست که سزاوار اطاعت بی چون و چرا می‌باشد، سجده معنای خاصی می‌یابد.

بنابراین سجده در فرهنگ قرآنی و تعریف قرآنی، عبارت از تذلل و عبادت برای الله است. (مفردات الفاظ قرآن کریم؛ راغب اصفهانی، صفحه ۳۹۶ زیر عنوان اصطلاح سجده)

فلسفه سجده:

همانطوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم، سجده عبارت از، نشان تذلل و خاکساری در برابر پروردگار است، و عالی‌ترین درجه عبودیت و بهترین حالتی است. سجده حالتی است که: انسان به خدا نزدیک می‌شود.

انسان مؤمن با سجده، خود را همرنگ با هستی میکند «و لله یسجد ما فی السموات و الارض»، (سوره نحل، آیه ۴۹).

فضیلت سجده در حدیث نبوی:

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مورد فضیلت سجده میفرماید: من در روز قیامت، تک تک افراد امت خود را میشناسم، گفتند: یا رسول الله! در میان آن همه مخلوق، چگونه آنها را میشناسی؟! فرمود اگر شما وارد طولی‌های شوید که پر از اسبان سیاه و خاکستری باشد و فقط یک اسب در میان آنها وجود داشته باشد که دست و پایش سفید باشد، آیا شما آن را تشخیص خواهید داد؟ گفتند: بلی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در آن روز، چهره‌های امت من در اثر سجده میدرخشد و دست و پایشان به برکت وضوء، سفید و درخشان خواهد بود (روایت احمد).

همچنان در حدیث دیگری آمده است: زمانی که خداوند می‌خواهد شفقتی در حق بعضی از گناهکاران مسلمان که در دوزخ به سر می‌برند، بنماید، به فرشتگانش دستور میدهد، که آنها را از دوزخ بیرون

نماز ستون دین

بیاورید، فرشتگان از آثار سجده ، آنها را تشخیص میدهند، زیرا آتش دوزخ همه جسم انسان را نابود میکند جز آثار سجده را که سالم میماند (متفق علیه).

طریقه رفتن به سجده:

در مورد اینکه نمازگزار چگونه بطرف سجده رود، دوقول مشهوری بین علماء وجود دارد که عمل کردن به هر دو قول درست است : که ما مختصراً به توضیح هر دو قول می پردازیم :

نظریه اول:

نهادن زانو ها قبل از دست ها:

تعداد از علماء بدین عقیده اند، که نماز گزار در سجده بعد از «قومه» تکبیر (اللَّهِ اَكْبَرُ) گفته به سجده میرود ، مطابق سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، سجده را طوری ادا مینماید که : اولاً دو زانو های خویش را بر زمین می نهد، بعد دو کف دست خود را بر زمین می گزارد ، بعد بینی و سپس پیشانی خو را بر زمین می نهد، طوری که روی میان دو کف دست قرار گیرد، و انگشت بزرگ مقابل گوش بزرگ مقابل گوش واقع شود و رُخ همه انگشتان بطرف قبله بوده ساعد و آرنج از زمین بالا می باشد، ساعد و آرنج از پهلوها و شکم دور گرفته شوند و نیز رانها از شکم جدا (دور) بوده و آنقدر میان شکم و زمین فاصله موجود باشد که چوچه بزغاله از میان آن گذشته بتواند.

انگشتان هر دو پای بر زمین چسبیده و رُخ آنها بطرف قبله می باشد. در سجده کم از کم باید سه بار با تأمل، سکون ، با تفکر و تعمق کامل « سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى » (پاک و برتر است پروردگار بلند مرتبت) گفته شود.

این گروه از علماء به حدیث صحیحی از وائل بن حجر که از پدرش خویش روایت نموده مینمایند . استدلال مینمایند: « رأيت رسول الله إذا سجد وضع ركبتيه قبل يديه، وإذا نهض رفع يديه قبل ركبتيه »

« در این حدیث متبرکه آمده است که : هر وقت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سجده میکردند، زانوی گرامی خویش را قبل از دو کف بر زمین مینهادند. وزمانیکه بر میخواست دست های خویش را قبل از زانو های خویش بر میداشت .

وهمچنان به حدیث مرفوع که از حضرت انس (رض) در دار قطنی ، بیهقی ، ومستدرک وحاکم 336 و حدیث موقوف صحیح از حضرت عمر (رض) در مسند عبد الرزاق ، ابن المنذر ، طحاوی نیز روایت گردیده است (مراجعه شود : معارف السنن شرح ترمذی، ج ۳ صفحه ۳۳).

امام ابوحنیفه ، امام نخعی ، مسلم بن یسار ، سفیان الثوری ، امام شافعی ، احمد و اسحاق و اهل کوفه، همگی قائل به این روش و آنرا عمل مینمایند ، یعنی زمانیکه به سجده میروند ، اول زانو های خویش را به زمین می نهند وبعد دست های خویش را. و وقتیکه از سجده بر میخیزند اول دستها خویش را قبل از زانو ها بر میدارند .

نظریه دوم:

رفتن به سجده با دستها:

در حدیث متبرکه آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم به هنگام سجده ، دستها را قبل از زانو ها به زمین گذاشت (روایت ابن خزیمه) و به آن، امر میکرد و میفرمود: «إذا سجد أحدكم؛ فلا يبرك كما يبرك البعير، و ليضع يديه قبل ركبتيه» (روایت ابوداود) (هر گاه یکی از شما به سجده رفت، مانند شتر، زانو نزنند بلکه دستها را قبل از زانوهایش بر زمین بگذارد). (مخالفت با شتر زمانی تحقق می یابد که دست ها را قبل از زانو به زمین بگذاریم ، زیر شتر زانو ها نخست به زمین میگذارد و زانو های شتر در دستانتش قرار دارد ، چنان که در «لسان العرب » و دیگر کتب لغت آمده است .)

نماز ستون دین

و میفرمود: دستهایتان مانند چهره‌هایتان، سجده میکنند، پس همراه چهره، دستهایتان را نیز بر زمین بگذارید و هنگام برداشتن چهره، دستهایتان را نیز بردارید (روایت ابن خزیمه).

ترتیب سجده پیامبر اسلام:

محدثین مینویسند که: پیامبر صلی الله علیه وسلم با گفتن «الله اکبر» به سجده میرفت (متفق علیه) و به کسی که نماز را درست نمیخواند (مسیء الصلاة) نیز فرمود: «لا تَتَمَّ صَلَاةَ لِأَحَدٍ ... حَتَّى ... يَقُولَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا ثُمَّ يَقُولُ : اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ يَسْجُدُ حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلُهُ» (روایت ابوداود). (... سپس الله اکبر بگوید و به سجده برود و آنقدر در سجده بماند که مفاصل بدنش از حرکت باز ایستد).

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حال سجده، بر کف دستهای خود قرار میگرفت، بازوهایش را باز نگه میداشت (بروایت ابوداود) و انگشتانش را به هم میچسبانید (بروایت ابن خزیمه) و سر انگشتانش را به سوی قبله مینمود (بروایت بیهقی).

کف دستهایش را در سجده، برابر با شانه‌ها (بروایت ابوداود و ترمذی) و احياناً برابر گوشه‌هایش قرار میداد (بروایت ابوداود و نسائی) بینی و پیشانی‌اش را، محکم و استوار بر زمین مینهاد (بروایت ابوداود و ترمذی).

و طوری که در فوق یاد آور شدیم، به کسی که نماز را درست نمیخواند (مسیء الصلاة) فرمود: «إِذَا سَجَدْتَ؛ فَمَكِّنْ لِسُجُودِكَ» (بروایت ابوداود و احمد) (وقتی سجده کردی، سجده ات را محکم و استوار ادا کن).

و در روایتی فرمود: در سجده، دستها و چهره ات را محکم و استوار بر زمین بگذار تا استخوانهای بدنت سر جایشان آرام بگیرند (بروایت ابن خزیمه)

و در روایتی فرموده است: «لِاصْلَاةٍ لِمَنْ لَا يَصِيبُ أَنْفَهُ مِنَ الْأَرْضِ مَا يَصِيبُ الْجَبِينِ» (بروایت دارقطنی) (تا زمانی که بینی شخص، همان طور که پیشانی‌اش بر زمین نهاده میشود، بر زمین گذاشته نشود، نمازش درست نخواهد بود).

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سجده، زانوها و نوک پاهایش را محکم و استوار بر زمین قرار میداد (روایت بیهقی)

و سر انگشتان پاهایش را به سوی قبله مینمود (روایت بخاری) و پای خویش را به یکدیگر میچسباند (روایت ابن خزیمه) و پاها را نصب میکرد (روایت بیهقی).

و بدان امر مینمود (روایت ترمذی) و انگشتان پا را دولا میکرد (روایت ابوداود و ترمذی) بدین صورت، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر هفت عضو، سجده میکرد که عبارتند از: دو کف دست، دو زانو، قدمها، پیشانی و بینی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم پیشانی و بینی را در سجده، یک عضو به حساب میآورد، چنانکه فرموده است: به من دستور داده شده که بر هفت عضو و استخوان، سجده کنم: بر پیشانی (و در اینجا رسول الله صلی الله علیه وسلم به بینی خود اشاره نمود)، دستها، زانوها و نوک پاها، و نیز به من دستور داده شده است که (به هنگام رکوع و سجده) لباسها و موهایمان را جمع نکنیم (متفق علیه)

و میفرمود: «إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ؛ سَجَدَ مَعَهُ سَبْعَةُ أَرْبَابٍ : وَجْهَهُ، وَ كَفَّاهُ رَكْبَتَاهُ وَ قَدَمَاهُ» (روایت مسلم) (به هنگام سجده، هفت عضو بدن به سجده میافتند: چهره، دو کف دست، زانوها و قدمها).

و در مورد مردی که موهایش را پشت سرش بسته بود و نماز میخواند، فرمود مثال این مرد مانند کسی است که نماز دستهایش به پشت بسته شده باشد (روایت مسلم).

همچنین در این مورد فرموده است: این (بستن موها به پشت) نشستگاه شیطان است (روایت ابوداود و ترمذی) یعنی کرسی و چوکی شیطان.

نماز ستون دین

رسول الله صلی الله علیه و سلم در سجده ، آرنج دستها را بر زمین نمی نهاد (روایت بخاری) بلکه آنها را بلند و دور از پهلوها نگه میداشت. طوری که سفیدش زیر بغل هایش از پشت به چشم میخورد (متفق علیه) و ممکن بود که چوچه گوسفندی یابزغاله بتواند از زیر بغل ایشان، عبور کند (روایت مسلم) و در آن (دور داشتن دستها) طوری مبالغه مینمود که بعضی از اصحاب، میگفتند: از بس که در سجده ، بازوهایش را از پهلوهایش دور نگه میداشت دلمان به حالش میسوخت (روایت ابوداود).

و دیگران را نیز به رعایت آن، دستور میداد. چنانکه فرموده است: «إذا سجدت؛ فضع کفیک و ارفع مرفقیک» (روایت مسلم). (هنگام سجده ، کف دستهایت را بر زمین بگذار و آرنجها را بلند نگهدار).

همچنین فرموده است: در سجده ، اعتدال و آرامش خود را حفظ کنید و دستها را بسان سگ، پهن نکنید (متفق علیه). «اعتدلوا فی السجود ولا یبسط احدکم ذراعیه انبساط الکب» (بخاری جلد اول ، صفحه ۱۱۳ ، مسلم جلد اول صفحه ۱۹۳) (در سجده خود را راست کنید و هیچ یکی از شما دویازوی خود را مانند سگ گسترده ننماید) و نیز فرموده است: دستها را بسان حیوانات درنده پهن نکنید، اگر چنین کردی، در واقع همه اعضای جسمت با تو سجده کرده اند (روایت ابن خزیمه).

وجوب آرامش، در سجده:

محدثین مینویسند که: رسول الله صلی الله علیه و سلم همواره به کامل کردن رکوع و سجده ، تأکید داشت و کسانی را که در این امر سهلانگاری میورزند، به گرسنگانی تشبیه میکرد که میخوانند با خوردن یک یا دو عدد خرما، سیر شوند که نمیشوند، و اینگونه افراد را، بدترین دزد لقب داد.

و حتی نماز کسی را که در رکوع و سجده ، کمرش را راست نمیکرد، باطل میدانست. **وضعیت پاها در سجده:**

علماء و فقها در مورد وضعیت پاها در سجده ، میگویند که فاصله بین دو پاها در حین سجده باید اندازه ی چهار انگشت در حالت قیام، که همان حفظ تعادل به هنگام ایستادن است. لذا در حال سجده ، باز بودن بین دو پا و یا چسبیده بودن آنها، هیچگونه مشکلی ایجاد نمیکند. ولی نقطه اساسی درحالت سجده همین است که: باید انگشتان هر دو پا به هنگام سجده ، به زمین متصل باشند.

حکمت و اسرار سجده بر هفت عضو بدن:

علماء در مورد حکمت و اسرار سجده بر هفت عضو بدن نظریاتی متعدد و مختلفی را ارائه داشته اند ، تعدادی از علماء میفرمایند که سجده کردن به هفت عضو عمده بدن ، بمعنی عبودیت و بندگی کامل انسان را در پیش خالق نشان میدهد .

ولی تعدادی دیگر از علماء بدین عقیده اند که : سجده کردن به هفت عضو بدن بهترین حالت خضوع و خشوع و بهترین حالت ، تواضع و فروتنی و تسلیم و انقیاد جسم در برابر خالق است . قرار گرفتن جسم در حال سجده بمعنی نمایانگر کاملترین کرنش جسمانی انسان در برابر خداوند سبحان است و با این حالت قرار گرفتن بدن زمینه حضور قلب را در نماز بهتر فراهم می سازد . علماء می افزایند : که قرار گرفتن هفت عضو بدن در سجده کاملترین شکل تواضع انسان را در برابر قدرت مطلقه خالق و معبود را نشان می دهد و حضور قلب که روح نماز است با تواضع کامل بدن، بهتر فراهم می گردد. لذا برای تأمین کامل حضور قلب و خشوع جسم که روح عبادت را تشکیل میدهد باید سجده بر هفت عضو بدن صورت گیرد .

خواننده محترم !

نماز ستون دین

طوری‌که قبلاً یاد آور شدیم بر نمازگزار واجب است که سجده خویش را بر هفت عضو بدن بعمل آورد و به اصطلاح هر هفت عضو بدن نماز گزار باید بر زمین تماس و چسبیده باشد .

امام نووی در « شرح صحیح مسلم » میفرماید: در مورد چسپاندن هفت عضو بدن بر زمین در وقت سجده میفرماید: «اگر یکی از این اعضاء را بر زمین نصب نکند، نمازش صحیح نیست». شیخ ابن عثیمین میفرماید:

«برای سجده گذار جایز نیست یکی از اعضاء هفتگانه را بالا ببرد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أَمَرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: عَلَى الْجَبْهَةِ وَأَشَارَ بِبِدِّهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ». بخاری (۸۱۲) و مسلم (۴۹۰). یعنی: «به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده نمایم: پیشانی - و با دستش به بینی خود اشاره کرد (یعنی پیشانی و بینی با هم) - دو (کف) دست، دو زانو و سر انگشتان پا».

اگر پاهایش یا یکی از آنها را بالا ببرد، و یا (کف) دستش و یا یکی از آنها را بالا ببرد، و یا پیشانی یا بینی یا هر دو را بالا ببرد (به محل سجده برخورد نکنند)، در آنصورت سجده اش باطل می شود و بحیث سجده محسوب نخواهد شد، و اگر سجده اش باطل شود، نمازش باطل خواهد شد». (لقاءات الباب المفتوح للشيخ ابن عثيمين (۹۹/۲) .

احادیثی وارده در مورد سجده به اعضاء هفتگانه:

از سنت عملی پیامبر صلی الله علیه بصورت واضح و آشکار معلوم میگردد که پیامبر اسلام بر تکیه بر هفت عضو بدن سجده نماز را انجام میدادند.

حدیث اول:

- ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «أمرت أن أسجد على سبعة أعظم: على الجبهة و أشار بيده على أنفه، و اليدين، و الركبتين و أطراف القدمين» (بخاری (۸۱۲)، مسلم (۴۹۰). یعنی: «به من امر شده است تا بر هفت عضو سجده برم، بر پیشانی و با دستش به بینی اش اشاره کرد، دو دست، دو زانو و سرپنجه‌های پاها».

حدیث دوم:

- باز هم از حضرت ابن عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «لاصلاة لمن لا يصيب أنفه من الأرض ما يصيب جبينه» این حدیث را شیخ البانی در «صفة الصلاة صفحہ (123) خویش متذکر گردیده است: یعنی: «کسی که بینی اش همراه با پیشانیش بر زمین قرار ندهد نمازش صحیح نیست».

یادداشت ضروری:

علماء میفرمایند که: چسپانیدن پیشانی بر سجده گاه شرط نیست، این بدن معنی است که اگر احياناً پیشانی نماز گزار توسط (کلاه، دستمال، چادر، و یا غیره ...) پوشیده باشد، و پیشانی و بینی اش به سجده گاه وصل و تماس گیرد، سجده نماز گزار صحیح و درست میباشد . ولی در آن سجده که بینی و پیشانی نماز گزار در محل سجده نه چسپد حکم علماء همین است که سجده نماز گزار درست نمی باشد .

دلیل شرعی در این مورد همان حدیث حضرت ابن عباس (رض) میباشد: «لاصلاة لمن لا يصيب أنفه من الأرض ما يصيب جبينه» «کسی که بینی اش همراه با پیشانیش بر زمین قرار ندهد نمازش صحیح نیست». (شیخ البانی حدیث متذکره در کتاب خویش بنام «صفة الصلاة» در صفحہ (۱۲۳) آورده است.

حالت بازوها دست در سجده:

در مورد وضع و حالت بازوها نماز گزار در حال سجده به حدیثی مراجعه میکنیم که:

نماز ستون دین

از عبدالله بن مالک بن بُحَیْنَه (رضی الله عنه) روایت گردیده و در آن حالت بازو ها پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز دقیق ترسیم و توضیح گردیده است: عبدالله بن مالک بن بُحَیْنَه میفرماید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقت نماز، خواندن آن چنان دستهای شان را از یکدیگر دور نگه میداشتند، که سفیدی زیر بغل شان معلوم میشد.» (رواء البخاری ۳۹۰)

جلسه سکون در سجده:

در جلسه سکون با گفتن تکبیر «الله اکبر» سر خویش را از سجده بالا مینمایم، توجه باید کرد که: اول پیشانی خویش را از زمین بلند نمایم، بعد دو دست خود را و با اطمینان می نشینیم. طریقه نشستن در جلسه طوریت که پای راست خود را همانطور ایستاده نگهداشته که رُخ انگشتان پایش به طرف قبله باشد و پای چپ خود را بر زمین خوابانیده بر آن بنشیند و دو دست خود را طوری بر زانو هایش بنهد که انگشتان دست ها بر زانو ها قرار گیرند.

حفظ آرامش در میان دو سجده:

نمازگزار باید حفظ آرامش در میان دو سجده را نباید فراموش کرد، طوری که در فوق یاد آور شدیم، رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان دو سجده، طوری آرام مینشست که اعضاء بدنش از حرکت باز میایستاد و هر یک از استخوانها سر جایشان برمیگشتند (روایت ابوداود و بیهقی).

و به کسیکه نماز خویش را با آرامش نمی خواند «مسیء الصلاة» نیز فرمود است: «لاتتمّ صلاة أحدکم حتی یفعل ذلک» (روایت ابوداود) (نماز هیچ یک از شما تا چنین نکنید، کامل نخواهد بود). روایان میگویند: حفظ آرامش در سجده را، تقریباً به مقدار و اندازه سجده، طولانی میکرد (متفق علیه). و گاهی به قدری مکث مینمود که ببیند فکر میکرد: فراموش کرده است (که به سجده برود) (متفق علیه).

طریقه سر بلند کردن پیامبر (ص) از سجده:

طوری که قبلاً هم یاد آور شدیم: رسول الله صلی الله علیه و سلم با گفتن «الله اکبر»، سر خویش را از سجده بر میداشت (متفق علیه) و فرموده است: «لاتتمّ صلاة لأحد من الناس حتی ... ثم یقول «الله اکبر» و یرفع رأسه حتی یستوی قاعداً» (روایت ابوداود) (نماز هیچ کس درست نخواهد بود مگر اینکه ... به سجده رود و در آن، آرام گیرد سپس (الله اکبر) بگوید و سر از سجده بردارد و راست بنشیند).

محدثین مینویسند که در برخی از اوقات زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم سر خویش را از سجده بالا مینمود، دستهای خویش را بلند مینمود؛ یعنی رفع یدین هم: میکرد (روایت احمد و ابوداود).

آنگاه پای چپ خویش را پهن میکرد و راحت، روی آن مینشست (روایت مسلم). و به کسی که نماز را درست نمیخواند (مسیء الصلاة) امر کرد و فرمود: «... فإذا رفعت فاقعد علی فخذک الیسری» (روایت احمد ز ابوداود) (وقتی سر از سجده برداشتی، بر روی نشیمنگاه چپ بنشین) همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پای راست خود را نصب میکرد (روایت بخاری) و انگشتانش را به سوی قبله مینمود (روایت نسائی) گاهی نیز روی انگشتان و نوک پا قرار میگرفت و بر پاشنها مینشست (روایت مسلم). امام ابن قیم در اینجا دچار اشتباه گردیده، چنانکه بعد از ذکر صورت نخست، گفته است: «در این مقام از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستن به صورت دیگری ثابت نشده است!» در صورتی که نصب پاها و نشستن بر روی پاشنها از حدیث ابن عباس در مسلم، ابوداود، ترمذی و غیره (الصحیحة) و از حدیث ابن عمر با سند حسن در بیهقی، ثابت است. همچنین طاووس با سند صحیح آورده است که: ابن عمر و ابن عباس نیز در میان سجده به همین صورت مینشستند.

نماز ستون دین

امام مالک که میفرمود: «سخن هر کس از ما، قابل پذیرفتن و رد کردن است مگر سخنان صاحب این قبر (یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم) از این رو ثابت شد که این نوع نشستن، سنت میباشد و گروهی از صحابه، تابعین و دیگران بر آن عمل نموده اند. ناگفته نماند که این غیر از «اقعاء» نهی شده در باب تشهد میباشد.

اندازه توقف پیامبر (ص) در سجده :

سیرت نویسان در مورد اندازه توقف پیامبر صلی الله علیه وسلم در سجده مینویسند که رسول الله صلی الله علیه و سلم سجده خویش را تقریباً به اندازه رکوع، طولانی میکرد، و گاهی هم حالاتی پیش میآمد که پیامبر صلی الله علیه وسلم در طولانی نمودن سجده مبالغه مینمود؛ بنابراین از روایتی که توسط صحابه منقول است میگویند:

یک مرتبه رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که یکی از نواسه های شان، حسن بود یا، حسین را پرشانه خویش حمل میکرد برای نماز ظهر یا عصر تشریف میآورد، رسول الله صلی الله علیه و سلم در جایگاه قرار گرفت، کودک را سمت راست خود بر زمین گذاشت و به نماز ایستاد در میان سجده های نماز، یکی را خیلی بیشتر از دیگر سجده ها، طولانی کرد (راوی میگوید) سر برآوردم، دیدم که کودک، سوار بر پشت رسول الله صلی الله علیه و سلم و آله و سلم میباشد. من به سجده برگشتم بعد از اینکه نماز به پایان رسید، مردم عرض کردند: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم! شما یکی از سجده ها را بیش از حد معمول، طولانی نمودید، گمان کردیم اتفاقی برای شما پیش آمده باشد، و یا اینکه دستور جدیدی از جانب پروردگار رسیده است؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: هیچ یک از اینها نبود، بلکه فرزندم بر پشتم سوار شده بود، دلم نمی خواست که او را پایین بیاورم (روایت نسائی).

همچنین در روایتی آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم در حال خواندن نماز بود، هنگامی که به سجده رفت حسن و حسین بر پشت ایشان پریدند، کسی خواست مانع شود، رسول الله صلی الله علیه و سلم اشاره نمود که با آنها کار نداشته باش، پس از اتمام نماز، آنها را در بغل گرفت و فرمود: هر کس مرا دوست دارد اینها را نیز دوست داشته باشد (روایت ابن خزیمه).

اذکار و اوراد در بین دو سجده :

سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است که نماز گذار در بین سجدتین دو بار «رب اغفر لی» را با استناد حدیث نسائی و ابن ماجه بگوید: «رب اغفر لی، رب اغفر لی» (روایت نسائی و ابن ماجه) و یا بگوید «اللهم اغفر لی، وارحمنی، واهدنی، وعافنی، وارزقنی» با استناد حدیث متبرکه (ابو داود و ابن ماجه).

علماء میفرمایند که این از سنت های پیامبر صلی الله علیه وسلم است که نماز گذار یکی از اذکار متذکره را در بین سجدتین بخواند.

علماء در مورد گفتن «رب اغفر لی» میفرمایند که واجب است که حد اقل یکبار خوانده شود، با آنها هم میگویند: بهتر است بیشتر تکرار کند.

علماء در مورد ذکر «رب اغفر لی رب اغفر لی» در سجدتین برای منفرد مستحب میدانند ولی تاکید میدارند که: اگر نماز گزار در جمع و در متابعت از امام باشد گفتن رب اغفر لی رب اغفر لی گفتن واجب میباشد علت آن متابعت از امام است. محدثین مینویسند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در بین دو سجده این اذکار و اوراد و دعا ها را میخواند :

1- «اللهم» (و طبق روایتی «رب اغفر لی، وارحمنی (واجبرنی)، (و ارفعی) و اهدنی) و عافنی) و ارفعی» (راوی حدیث: ابوداود و ترمذی).

نماز ستون دین

(بار الها! مرا ببخش و بر من رحم کن، تقصیراتم را جبران بفرما، و درجاتم را بالا ببر، هدایتم کن و عافیت و روزی، نصیبم گردان).

2- «رب! اغفر لی، اغفر لی» (بروایت ابن ماجه) معمولاً این را در نماز شب، میخواند.

بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از این دو دعا را میخواند:

«الله اکبر» میگفت و به سجده دوم می پرداخت. (روایت حدیث متفق علیه) است. و به کسی که نماز را درست نمیخواند «مسئیء الصلاة» در این مورد فرمود:

«ثُمَّ تَقُولُ: «الله اکبر» ثُمَّ تَسْجُدُ حَتَّى تَطْمَئِنَّ مَفَاصِلَكَ (ثُمَّ أَفْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا)» (روایت ابوداود) (سپس «الله اکبر» بگو و (برای بار دوم) سجده کن طوری که مفاصل بدنت هنگام سجده، از حرکت باز ایستند، و این عمل را تا آخر نماز انجام بده).

احیاناً با این تکبیر نیز دستها را بالا میبرد (روایت ابوداود) و سجده دوم را با همان کیفیت سجده اول ادا مینمود، سپس با گفتن «الله اکبر» سر از سجده برمیداشت (متفق علیه) و به کسی که نماز را درست نمیخواند (مسئیء الصلاة) در این مورد فرمود، سر از سجده بردار و «الله اکبر» بگو (روایت ابوداود).

و نیز فرمود: «ثُمَّ أَفْعَلْ ذَلِكَ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ وَ سَجْدَةٍ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ؛ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ وَ إِنْ أَنْقَصْتَ مِنْهُ شَيْئاً؛ أَنْقَصْتَ مِنْ صَلَاتِكَ» (روایت احمد و ترمذی).

(همین روش را در هر رکعت و سجده، انجام بده، هر گاه چنین کردی نمازت کامل میگردد). و با این تکبیر نیز گاهی، رفع یدین مینمود (روایت ابوداود).
یادداشت توضیحی:

قبل از همه باید گفت که تلفیق یعنی خواندن همه دروهای وارده، و همچنین تمامی صیغه های تشهد در یک نشست، ناجایز و بدعت است و روش مسنون اینست که هر بار یکی از آنها خوانده شود: (تفصیل مفید در این بابت را میتوان «مجموع الفتاوی»، (1/253/69) شیخ الاسلام ابن تیمیه در مبحث «تکبیر عیدین» و همچنین رساله شهیر «صفت نماز پیامبر» از شیخ البانی رحمه الله در یافت نماید).

دعا در بین دو سجده در نزد احناف:

در مذهب امام ابوحنیفه، در جلسه (نشست) که بین دو سجده واقع میشود خواندن هیچگونه ذکر و دعای جائز نمیشود اما در مورد آرامش و نشستن با طمانینه در بین دو سجده، تاکید مزیدی بعمل آمده است، حتی اگر کسی سرش را از سجده اول بلند کرده اما کاملاً بلند نشده و از وسط راه برگردد و اقدام به سجده دوم نماید، سجده دوم وی تحقق نمییابد زیرا مادامی که به سجده نزدیک باشد و کاملاً بلند نشود، ساجد محسوب میشود. جهت کسب اطلاعات بیشتر میتوانید به کتاب «الهدایة فی شرح البدایة جلد ۱ صفحه ۱۱۰» مراجعه فرمائید.

دعای سجده:

دعای سجده به اتفاق همه علماء و فقها عبارت است از:

۱- سه مرتبه خواندن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» (منزه است پروردگار بزرگ و برتر من) (صحیح الترمذی ۸۳/۱).

۲- «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» (بار الها! تو پاک و منزه ی و تو را ستایش منمابم. الهی! از تو طلب مغفرت می کنم). (البخاری و مسلم و تخریج سندش با شماره ی (۳۴) ارائه شد).

۳- «سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (پاک و منزه است پروردگار فرشتگان و جبرائیل). (مسلم ۵۳۳/۱) و تخریج آن در شماره ی (۳۵) ارائه شد.

۴- «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ»

نماز ستون دین

وَبَصَرُهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ « (الهی! برای تو سجده کردم، و به تو ایمان آوردم، و در مقابل فرمان تو تسلیم شدم، چهره ام برای پروردگاری که آن را خلق نمود، و صورت بخشید، و آن را زیبا آفرید، و عضو شنوایی و بینایی در آن قرار داد، سجده کرد. با برکت است پروردگاری که بهترین سازندگان است. (مسلم ۱/ ۵۳۴ و غیره.)

۵- « سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ، وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكَبرِيَاءِ، وَالْعَظَمَةِ » (پاك است پروردگاری که مالك قدرت، فرمانروایی، بزرگی و عظمت است. (ابوداود ۱/ ۲۳۰ و أحمد والنسائی وألبانی در صحیح ابی داود ۱/ ۱۶۶ آنرا صحیح دانسته است.

۶- « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، دِقَّةَ وَجْهِي، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ » (بار الها! همه‌ی گناهان مرا، اعم از كوچك و بزرگ، اول و آخر، آشكار و نهان، ببخشای.)

۷- « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ » (بار الها! من از خشمت به خشنودی تو پناه میبرم. الهی! از عذابت به عفو تو پناه میبرم. الهی! از «عذاب خشم» تو، به تو پناه میبرم. پروردگارا! آنچنان که حق ستایش تو است، نمیتوانم آنرا بجای آورم، بدون تردید تو آنچنانی که خود فرموده ای. (مسلم ۱)

جلسه (نشست):

با گفتن تکبیر (الله اکبر) از سجده برخاسته، قسمیکه اول پیشانی خود را از زمین بلند کند. بعد دو دست خود را و با اطمینان بنشیند، طریقه نشستن در جلسه طوریکه قبلاً یاد آور شدیم اینست که: پای راست خود را همانطور ایستاده نگهداشته که رُخ انگشتان پایش به طرف قبله باشد و پای چپ خود را بر زمین خوابانیده بر آن بنشیند و دو دست خود را طوری بر زانو هایش بنهد که انگشتان دست ها بر زانوها قرار گیرند.

بعد از سکون در جلسه تکبیر گفته مانند سجده اول سجده دوم را ادا نماید. بعد از ادای سجده دوم تکبیر گفته برای ادای رکعت دوم ایستاده شود، آنگاه سوره فاتحه را بخواند، بعد قسمتی از قرآن را قرائت کند و با گفتن تکبیر و رکوع برود، بعد آ ادای قومه نموده (ایستاده میشود) ، سپس با گفتن تکبیر به سجده برود بعد از ادای سجده اول، جلسه و سجده دوم در قعه اول بنشیند.

قعه:

در قعه، نماز گزار مانند جلسه پای راست را در حالیکه انگشتانش بطرف قبله باشد، ایستاده نگهداشته بر پشت پای چپ را بر زمین نهاده بالای آن بنشیند و دست های خود را بر زانو طوری بنهد که انگشتانش روی زانو قرار گیرد، و چشمهایش زانو هایش را نگاه کند.

در حالت قعه با اطمینان و سکون تشهد را بخواند.
 الْحَيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَسْلَامًا عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

«همه ستایش ها، همه عبادات و همه سخنان پاکیزه و نیکو فقط برای الله (جل جلاله) است. سلامتی باد بر تو بر تو ای نبی (ص) و رحمت خدا باد بر تو(ص) و برکت خدا باد بر تو (ص) و سلامتی باد بر تو و بر همه بنده های نیکو کار خداوند. من گواهی (شهادت) میدهم که نیست معبودی جز الله و گواهی میدهم که محمد (ص) بنده و فرستاده خداوند (جل جلاله) است»

در نماز چهار رکعتی با گفتن (الله اکبر) از قعه اولی برخاسته ایستاده شود سوره فاتحه را بخواند.

در رکعت های سوم و چهارم نماز های فرض بعد از خواندن سوره فاتحه قرائت نکند، بلکه بعد از خواندن سوره فاتحه تکبیر گفته به رکوع برود.

به همین ترتیب بعد از تکمیل رکعت چهارم و ادای سجده دومی آن تکبیر گفته بخاطر ادای قعه

نماز ستون دین

آخری مانند قعدہ اولی بنشینند، نخست التّحیات را و بعد از آن درود شریف را بخواند.

درود شریف:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.
اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.
«الهی! سلام و رحمت بفرست بر محمد (ص) و بر آل محمد صلی الله علیه وسم همانطوریکه رحمت نازل فرمودی بر ابراهیم و آل ابراهیم بدون شک ذات ستوده شده و با عظمتی هستی»
«الهی! برکت نازل فرما بر محمد و آل محمد، همانطوریکه برکت نازل فرمودی بر ابراهیم و آل ابراهیم بدون شک ذات ستوده شده و با عظمتی هستی».

دعای بعد از درود:

اللَّهُمَّ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ «الهی، ای پروردگار ما! برای ما در دینا خیر و سعادت عطا فرما و در آخرت نیز، و از عذاب دوزخ مارا نگهدار»

جلسه نشستن پیامبر اسلام بین دو سجده:

محدثین در مورد کیفیت جلسه استراحت ویا (نشستن بین دو سجده) پیامبر صلی الله علیه وسلم مینویسند: که محمد صلی الله علیه وسلم بعد از جلسه استراحت (یعنی بعد از سجده رکعت اول و یا سوم)، برپای چپ راحت مینشست تا اعضای بدنش از حرکت باز ایستد و هر یک از استخوانها سرجایش برگردد (روایت بخاری).

ترتیب پر خاستن پیامبر اسلام برای رکعت بعدی:

سیرت نویسان در روایات اسلامی مینویسند: نمازگزار زمانیکه میخواهد بعد از تکمیل سجده به رکعت دوم بر خیزد، مطابق سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم باید به کمک دست ها، بر خیزد. ودر احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بو ضاحت تام آمده است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم برای رکعت دوم، با تکیه بر دستها برمیخاست (روایت بخاری).

«وكان يعجن في الصلاة: يعتمد على يديه إذا قام» (روایت ابو اسحاق حربی) (دستهایش را گره میکرد و بر زمین میگذاشت و به کمک آنها بلند میشد).

و در رکعت دوم بدون اینکه ساکت بماند قرانت را با «الحمد لله...» آغاز مینمود (روایت مسلم). در این رکعت نیز همان روش رکعت اول را در پیش میگرفت، با این تفاوت که آن را اندکی از رکعت اول کوتاه تر میگرفت.

سجده کردن به زمین بدون جانماز:

اکثریت سیرت نویسان مینویسند که: رسول الله صلی الله علیه و سلم، بیشتر بر روی خاک، سجده میکرد و یارانش نیز در گرمای شدید با ایشان بر روی زمین خالی نماز میخواندند و اگر کسی نمیتوانست پیشانیاش را بر زمین، استوار نگه دارد، لباسش را پهن مینمود و بر آن، سجده میکرد (روایت مسلم).

رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرمود: تمام زمین، برای من و امتم، جای سجده و طهارت است، پس هر جا که وقت نماز فرارسد، مسلمان، مسجد و طهارت را دم دست خویش خواهد یافت، حال آنکه قبل از من، مردم در این مورد دچار مشکل بودند، آنها فقط در کنیسه و عبادتگاههای خویش نماز میگزاردند (روایت احمد).

همچنان در سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه و سلم حتی در میان آب و گل هم سجده کرده است، چنانکه در صبح بیست و یکم رمضان چنین اتفاقی افتاد، باران باریدن گرفت و از سقف مسجد پیامبر صلی الله علیه و سلم که از شاخه های خرما تنیده شده بود، آب به داخل مسجد سرازیر شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان آب و گل، سجده کرد.

نماز ستون دین

طوری که ابوسعید میگوید: من با چشمان خود اثر آب و گل را بر پیشانی رسول الله صلی الله علیه و سلم مشاهده کردم (متفق علیه)

و در روایت اسلامی هم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم احياناً گاهی روی قطعه بافتنی (متفق علیه) (به اندازه سجده) و گاهی هم بر بوریه، سجده مینمود (متفق علیه). چنانکه یک مرتبه، بوریه اش به خاطر اینکه خیلی از آن استفاده کرده بود، سیاه شده بود (مسلم).

شیخ البانی و مبحث سجده :

شیخ البان در کتاب صفات نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم نگاشته است: سجده کردن بر زمین است سپس «الله اکبر» بگوید و این واجب است، و احياناً در سجده رفع الیدین باید کرد. شیخ البانی می افزاید: بعد از اینکه نماز گزار الله اکبر گفت به سجده پایان میرود نماز گزار برای سجده بر دستهایش به زمین رود، و دست ها را قبل از زانوهایش بر زمین بگذارد، چون رسول الله ص چنین امر نموده، و همچنین از عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت می باشد، و ایشان نماز گزاران را از زانو زدن مانند شتر نهی کرده است، و شتر بر دو زانویی که در دستهایش است، زانو می زند.

شیخ البانی می افزاید، سجده رکن از ارکان نماز میباشد، نماز گزار، بر دو کف دستش تکیه نماید و آنها را باز کند. در این حالت، انگشتانش را به هم بچسباند، و آنها را به سوی قبله بگذارد. و دو کفهایش را برابر شانهایش قرار دهد. و گاهی برابر گوشهایش بگذارد. واجب است که ساعدش را از زمین بلند کند، و آنطور که سگ دستهایش بر زمین می گذارد بر زمین بگذارد.

بینی و پیشانی را محکم روی زمین بگذارد، و این هم از ارکان نماز است. و همچنین زانوهایش را محکم روی زمین بگذارد. و همچنین سر انگشتان پاهایش را محکم بر زمین بگذارد. و پاهایش را راست و ایستاده بگیرد، همه اینها واجب است. و سر انگشتان پاهایش را به سمت قبله قرار دهد. و عقب (پاشنه) پاهایش را به هم نزدیک کند و بچسباند.

اعتدال (آرام گرفتن) در سجده:

بر نماز گزار واجب است که در سجده اش اعتدال داشته باشد، به بدین معنا است که بر تمام اعضای سجده اش بطور مساوی و یکسان تکیه کند. و اعضای سجده عبارتند از: «پیشانی و بینی، و دو کف دست، و دو زانو، و سر انگشتان دو پا.» و اگر کسی به این کیفیت در سجده اش اعتدال را رعایت نمود، همانا بطور یقین اطمینان و آرام گرفته است، و همچنین اطمینان و آرام گرفتن در سجده نیز از ارکان نماز است. و در سجده اش سه بار یا بیشتر: «سبحان ربی الأعلی» بگوید. و مستحب است که در سجده بسیار دعا کند، زیرا که امید اجابت آن بیشتر است. و اندازه سجده نماز گزار، باندازه رکوعش طولانی نماید. سجده بر زمین، و همچنین بر چیزهایی مانند: لباس، فرش، حصیر، و مانند اینها، که بین زمین و پیشانی، مانع باشند جایز است. در سجده خواندن قرآن جایز نیست.

افتراش و نشستن میان دو سجده :

سپس با گفتن «الله اکبر» سرش را بلند کند، و این واجب است. در بعضی اوقات دستهایش را هم بلند نماید. آنگاه مطمئن و آرام بنشیند تا اینکه هر استخوانی در جای خودش قرار گیرد، و این از ارکان نماز است. و پای چپش را بگستراند (پهن کند) سپس بر آن بنشیند، و این واجب است.

نماز ستون دین

و پای راستش را ایستاده نگه دارد. و انگشتانش را بسوی قبله نگه دارد. و گاهی نشستن به صورت اقعاء جایز است، و اقعاء بمعنای این است که بر پاشنه و سینه قدمهایش بنشیند.

اقعاء:

این است که دو پای خویش را بر زمین نهاده بطوری که بدن او روی کف پاهای او قرار گیرد. و در این جلسه: «اللهم اغفر لی، وارحمنی، واجبرنی، وارفعنی، وعافنی، وارزقنی». بگوید. و اگر خواست: «رب اغفر لی، رب اغفر لی» بگوید. و این جلسه را تقریباً به اندازه سجده اش طولانی نماید.

سجده دوم:

سپس «الله أكبر» بگوید، و این واجب است. و بعضی اوقات با این تکبیر دستهایش را بلند نماید. و سجده دوم را انجام دهد، و این سجده نیز از ارکان نماز است. و کارهایی را که در سجده اول انجام داد، در این سجده نیز انجام دهد.

جلسه استراحت:

سپس وقتی که سرش را از سجده دوم بلند نمود، و خواست برای رکعت دوم بلند شود، تکبیر بگوید، و این تکبیر واجب است. و گاهی دستهایش را بلند کند. و چند لحظه معتدل و آرام بر پای چپش بنشیند، تا اینکه هر استخوانی به جای خودش برگردد. (ماخذ از کتاب صفات نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم نوشته شیخ البانی)

تورک در سجده :

تورک چیست:

تورک در نماز عبارت است از اینست که نمازگزار: یعنی پای راست خود را تا کرده، و کف انگشتان پای راست را بر زمین می گذارد، و قدم چپش را از زیر ساق پای راست گذرانیده، و نشیمنگاه خود را بر زمین می گذارد، و همانند تشهد اول دستهای خود را بر رانهایش می گذارد. و در این حالت نشستن تشهد را به صورت کامل قرائت میکند. آنگاه بطرف راستش سلام می فرستد و می گوید: (السلام علیکم ورحمة الله)، و سپس به همین صورت به طرف چپ خود سلام می فرستد.

حالت تورک:

قابل تذکر است که اساساً تورک در بین نماز های سه رکعتی و چهار رکعتی میباشد، و در نماز دو رکعتی اصلاً تورک وجود ندارد. تورک بعد از اینکه نماز گزار از سجده اخیر البتة در نماز (سه رکعتی و چهار رکعتی) خلاص شد، بحالت (تورک) می نشیند.

تورک:

برای مردان عمل مستحب است که در بین دو سجده تورک کند. به این صورت، روی ران چپ خود بنشیند در حالی که هر دو پا را از زیر خود بیرون آورد و پای چپ خود را روی زمین گذاشته و روی پای راست خود را بر کف پای چپ خود بگذارد و نشیمنگاه خود را بر زمین بنهد. شیخ البانی در کتاب صفت نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد تورک مینویسد: نشستن به حالت تَوْرُک:

(متورک) به این معنی است که نمازگزار: طوری به دو زانو بنشیند که پشت پای چپ، روی کف پای راست قرار بگیرد.)

نماز ستون دین

شیخ البانی می افزاید: هر دو تشهد واجب است، نماز گزار اعمالی را که در در تشهد اول انجام داد در این تشهد نیز باید انجام دهد. بجز اینکه در این تشهد بحالت تورک بنشیند، به این کیفیت که سرین چپش را بر زمین گذاشته، و هر دو قدمش را از یک سمت بیرون بیاورد، و پای چپ را زیر ساق پای راستش قرار دهد. و قدم راستش را نصب کند. و گاهی پهن کردن آن نیز جایز است. و با کف دست چپش زانویش را بگیرد و بر آن تکیه زند.

جلسه ای استراحت در مقام سجده:

نشستن بعد از برخاستن از سجده ی دوم رکعت اول و رکعت سوم و قبل از برخاستن برای رکعت دوم و چهارم از واجبات نماز و سنت‌های مؤکده نیست.

علماء در این مورد اختلاف دارند که آیا جلسه استراحت در نماز سنت می‌باشد یا خیر؟ و یا این که این عمل را تنها کسانی انجام دهند که به علت پیری، و یا هم امراض کمر و پا و یا هم چاغی مبتلا باشند به این استراحت نیازمند باشند؟

- امام شافعی رحمه الله و جمعی از علمای اهل حدیث استراحت را در مقام سجده، سنت

دانسته‌اند و یکی از فتواهای امام احمد نیز همین است، به دلیل حدیثی که بخاری و اصحاب سنن از مالک بن حویرث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند: «إِنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ فَإِذَا كَانَ فِي وَتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ، لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا» (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دیدم که در رکعت‌های فرد بلند نمی‌شد تا این که کاملاً می‌نشست) بخاری (۸۲۳)

- اما امام ابو حنیفه رحمه الله، امام مالک رحمه الله و تعداد کثیر از علماء جلسه استراحت را سنت نمی‌دانند. و میفرمایند که نماز گزار بعد از فارغ شدن از سجده دوم بدون توقف و نشستن، فوراً به رکعت دوم بلند شود، همچنان بعد از رکعت سوم هم، فوراً به رکعت چهارم بلند شده و توقف ننماید، همچنان در فتاوی امام رحمه الله هم با تاکید گفته شده که جلسه استراحت سنت نمی‌باشد.

این تعداد از علماء میفرمایند که: در حدیث مرفوع حضرت ابو حمیده آمده است:

«فَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَقَامَ وَلَمْ يَتَوَرَّكَ» (۳۵۱) ابو داود جلد اول صفحه ۱۱۴) (آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سجده کرد، پس تکبیر گفت و ایستاد و تورک نکرد، یعنی بعد از سجده دوم نه نشست).

- « حدیث فسجد ثم کبر فل نهض قائم » (مسند امام احمد جلد 5 صفحه ۳۴۳ و اسناد حسن) (پس سجده کرد و تکبیر گفت و راستاً ایستاد شد).

همچنان احادیثی دیگری هم در این بابت وجود دارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلسه استراحت بعمل نیاورده است.

همچنان این تعداد علماء استدلال می‌آورند که آن‌عه از احادیثی که درباره‌ی نماز رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بیان گردیده است، در آنها ذکری از جلسه استراحت و نشستن بعد از سجده ی دوم به میان نیامده است.

این تعداد علماء حدیث مالک بن حویرث رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را چنین تاویل می‌کنند که احتمال دارد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این عمل را در آخر حیات و زمانی که مسن گردیده بود، انجام داده است.

توافق بین هر دو نظریه:

- گروه سوم از علماء و فقها بادر نظر داشت: نظریه گروه اول که بر سنت بودن جلسه استراحت در نماز و نظریه گروه دوم که بر عدم سنت بودن جلسه استراحت حکم مینمایند برای توافق هر دو نظریه در مورد جلسه استراحت میفرمایند: « عمل مذکور بهنگام ضرورت مشروع و در غیر آن مشروع نیست. »

نماز ستون دین

ولی آنچه که از ظاهر احادیث برمی آید این است که این عمل مستحب است و ذکر نشدن آن در احادیث دلالت بر عدم استجاب آن نمی‌کند بلکه بر عدم وجوب آن دلالت دارد. دو چیز بر مستحب بودن عمل مذکور دلالت میکند:

- ۱- اصل در فعل پیامبر اینست که ایشان فعلی را انجام می‌دهند تا برای امتش مشروع بشود.
- ۲- ثبوت این جلسه در حدیث ابوحمید ساعدی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بشرح ذیل آمده است: «أَنَّهُ وَصَفَ صَلَاةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي عَشْرَةِ مِنَ الصَّحَابَةِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ (فَصَدَّقُوهُ فِي ذَلِكَ) (ابوحمید ساعدی) صفت نماز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در میان ده صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ بیان کرد که همه‌ی آنها تصدیقش نمودند. مسند احمد (۲۲۴/۵) و ابوداود (۹۶۳، ۷۳۰)، ترمذی (۳۰۴، ۳۰۵). (ابن ماجه (۱۰۶۱)، ابن حبان (۱۸۶۵-۱۸۶۷-۱۸۷۴) آلبانی آن را در صحیح ابوداود صحیح دانسته است.

دعاهای بعد از صلوات در تشهد:

« سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ رَجُلًا يَصَلِّيَ فَمَجَّدَ اللَّهَ وَحَمَدَهُ، وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَدْعُ تُجَبُّ وَ سَلِّ تَعْطَى. » (نسائی 1281/صحیح) رسول الله شخصی را دید که در حال نماز خواندن بود و (در تشهد) خدا را مورد ثنا و تعریف و شکر و سپاس قرار داده و بر رسول الله درود می‌فرستاد سپس فرمودند: دعا کن که اجابت و قبول شده و بخواه، به تو داده می‌شود.

۱- اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ يَا دَاجِلَالَ وَالْاِكْرَامِ يَا حَىٰ يَا قَیُّوْمُ. (ابوداود/صحیح/۱۴۹۵) خداوندا (خواسته‌هایم را) از تو می‌خواهم چرا که همانا سپاس برای تو است، معبودی به حق جز تو نیست، منت گزارنده بوجود آورنده آسمانها و زمین ای صاحب شکوه و ارجمندی ای زنده و برپا دارنده (روز قیامت).

۲- اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَالِ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ فِتْنَةِ الْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِّ وَالْمَغْرَمِ. (بخاری ۷۹۸) خداوندا از عذاب قبر و فتنه دجال مسیح و فتنه زندگانی و فتنه وفات و آنچه باعث گناه و قرض و دین شود به تو پناه می‌برم.

۳- اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ ظُلْمًا كَثِيْرًا وَ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاعْفِرْ لِیْ مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَ اِرْحَمْنِیْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ. (مسلم/۲۷۰۷) خداوندا من ظلم زیادی به خویش نموده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد پس با بخششی از نزد خودت مرا ببخشای و بر من رحم بکن همانا تو بسیار بخشنده و مهربان هستی.

۴- اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ يَا اللهُ الْاِحْدَ الصَّمْدُ الَّذِیْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُوْلَدْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهٗ، کُفُوًا اَحَدًا اَنْ تَغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ. (ابوداود/صحیح/۹۸۵) خداوندا ای خدای یکتای بی نیازی که نه می‌زاید و نه زاده شده و هیچ شریکی برای او نیست از تو می‌خواهم گناهان مرا ببامرزی همانا تو بسیار بخشنده و مهربان هستی.

۵- اَللّٰهُمَّ حَاسِبِیْ حِسَابًا یَسِيْرًا. (حاکم/صحیح/۱۹۰) خداوندا محاسبه مرا محاسبه ای آسان بگردان.

۶- اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ. (ابوداود/صحیح/۷۹۲) خداوندا همانا از تو بهشت را خواسته و به تو از آتش پناه می‌برم.

۷- اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیْ مَا قَدَّمْتُ وَ مَا اَخَّرْتُ وَ مَا اَعْلَنْتُ وَ مَا اَسْرَفْتُ وَ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنْیْ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ اَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ. آخرین دعایی که رسول الله بین تشهد و سلام دادن می‌خواندند این دعا بود. (مسلم/۷۷۱) خداوندا گناهان گذشته و آینده و آشکارم و اصرافم و آنچه تو به آن از من آگاهتری را ببخشای تو جلو برنده و عقب اندازنده ای معبودی جز تو وجود ندارد.

فوائد صحیحی سجده :

مشهورترین متخصصان و اطباء جهان بر این باورند که حرکات های متوازن نماز و بخصوص

نماز ستون دین

حرکت نماز خم و راست شدن ملایم و با اصول که در حالت سجده و رکوع وجود دارد، میتواند یکی از راه های مهم تداوی و معالجه مریضی دیسکوپاتی یا مریضی دیسک ناحیه کمر باشد. رکوع و قیام در نماز در تقویت عضلات پشت و معده اثر بسزایی داشته و آنچه از مواد چربی و پیه که در جدار معده باقی مانده بطور کلی بر طرف می سازد... و مهمترین فایده سجود نیز این است که هم عضلات ران و ساق پا را تقویت می نماید و هم در وصول خون به اعضاء و نواحی بدن کمک کرده و نیروی جدار معده را نیز افزایش می دهد و فعالیت و حرکات امعاء نیز تقویت می گردد. علماء در مورد فواید سجود می افزایند که: اگر سجده در نماز بطور صحیح صورت گیرد این حرکت از بزرگ شدن شکم و ورم معده که بر اثر فشرده شدن عضلات آن بوده و یک از مریضی مهم بشمار میرود، جلوگیری خواهد کرد.

دکتر مصطفی حفار متخصص امراض دستگاه هضم و عضو تحقیقات علمی مجلس شورای ملی لبنان و استاد وپوهنخی طب فرانسه، راجع به فواید ضمنی رکوع و سجود در نماز مینویسد: رکوع در تقویت عضلات دیوار شکم بسیار مفید است و به جمع شدن معده کمک می کند و آن را در کار هضم یاری می رساند. همچنین روده ها پرایشان دفع فضولات هضمی به صورت طبیعی آسان می شود.

اما سجود باعث تخلیه هوا از میان معده به دهان می شود و دشواری های هضم و انعکاسات قلبی را برطرف می سازد.

اطباء، نشستن به صورت سجده در نماز را برای درمان جمع شدن خون در پایین شکم خانم های که ناشی از پشت درد در رحم است، توصیه می کنند.

دکتر فارس عازوری متخصص امراض اعصاب و مفصل از پوهنتون های آمریکا مینویسد: نماز مسلمانان و رکوع و سجودش عضلات پشت را تقویت و حرکات ستون فقرات پشت را نرم می سازد و امراض عصبی و عضلانی را آرامش می بخشد. بخصوص اگر نماز را از سن نوجوانی بپا دارند، نیرو و استحکامی در برابر مریضی های می یابند که در نتیجه ضعف عضلات مجاور ستون فقرات عارض می شود، آنچه باعث این ضعف می شود، انواع مریض های عصبی است که موجب دردهای شدید و تشنج عضلانی است.

اخیراً برخی از دانشمندان برای تقویت عضلات حرکت ها و تمرین هایی معین سپورتی را برای مریضی های خویش پیشنهاد نموده اند، که تعداد کثیر این تمرینات شبیه به حرکات نماز است. رکوع و قیام در نماز در تقویت عضلات پشت و معده اثر بسزایی داشته و آنچه از مواد چربی و پیه که در جدار معده باقی مانده بطور کلی بر طرف می سازد.

دکتر دیاب و دکتر قرقوز درباره فواید طبی سجود چنین می گویند: پایین آمدن سر به هنگام سجود منجر به احتقان خون در رگهای خونی مغز می شود و هنگامی که سر به صورت ناگهانی به طرف بالا می رود، فشار داخل رگها کاهش می یابد و این حرکت در هر رکعت نماز شش بار در خلال رکوع و سجود تکرار می شود، یعنی ۱۰۲ بار در شبانه روز و این در حالی است که انسان فقط نمازهای واجب را به جا آورد.

ولی اگر علاوه بر نمازهای واجب، نمازهای مستحب نوافل را نیز به جا آورد، این رقم به ۲۱۶ بار در شبانه روز و ۶۴۸۰ بار در ماه بالغ می شود که در هر حرکتی رگهای خونی منقبض و منبسط شده و بر نرمی و قدرت جداره و عضلات آن افزوده می شود.

البته نباید آرامش روحی و صفای ذهنی حاصل از نماز را نادیده گرفت. تکرار این حالات چند بار در روز موجب می شود مغز به شکل مطلوبتر و بهتری به فعالیت خود ادامه داده و به تفکر به نحو احسن صورت پذیرد.

دو کتوران نامبرده می افزایند: درحقیقت نماز هم عبادت است و هم ورزش بدنی و روحی ... و می توان ادعا کرد که قرآن در تطبیق ورزش های سبک که امروزه به ورزش های سوندی مشهور

نماز ستون دین

اند، پیشتر از بوده است آنچه ورزش نماز را از سایر ورزش ها ممتاز می نماید، توزیع مناسب آن در طول بیست و چهار ساعت در روز است. « ان الصلوة کانت علی المومنین کتابا موقوتا ». دانشمندان نیز ثابت کرده اند که بهترین نوع ورزش، ورزشی است که تکرار شود و در طول روز در اوقات مختلف توزیع گردد و خسته کننده نباشد و انجام آن برای هر کس امکان پذیر باشد، که تمام این خصوصیات در حرکات نماز فراهم است...

فواید ورزشی حاصله از نماز را می توان به شرح زیر خلاصه نمود: در هر رکعت با علم به اینکه نمازهای فرضی یومی 17 رکعت بوده و نوافل نیز به آن اضافه می گردد. نشاط بخشیدن به کار قلب و دستگاههای گردش خون. بهبود فعالیت های مغزی به دلیل کمک به تغذیه بهتر آن. تقویت جداره شریان های مغزی و حفظ حالت ارتجاعی آنها که در نتیجه آن، در مقابل پاره شدن و خونریزی مقاوم خواهند شد.

آماده کردن بدن برای مقابله با پیشامد حالت های ناگهانی که ممکن است بسیاری از مردم دچار آن شوند؛ مثل سرگیجه و سیاهی رفتن چشم و بیهوشی های زود گذر. آرامش روحی و اعتماد به نفس.

سجده در فهم اطباء:

پروفسور محمد ضیاءالدین حامد از استادان علوم بیولوژیک و از مسوولان مرکز تکنولوژی قاهره با اعلام این خبر اظهار داشت: در قرن حاضر که انسان از هر جهت در معرض الکترومغناطیس ها قرار دارد و همچنین نیاز انسان به تخلیه اشعه های زائد وجود دارد، دریافتیم که تخلیه این اشعه ها از طریق سجده کردن صورت می گیرد.

وی می افزاید: بر اساس تحقیقات اطباء، هر اندازه که محور طولی انسان کاهش یابد، میزان در معرض اشعه های الکترومغناطیسی قرار گرفتن او نیز کم می شود.

در زمان سجده کردن هم محور طولی انسان و هم به دنبال آن میزان تاثیرگذاری الکتریسیته ها کم می شود و سپس عمل تخلیه از طریق تماس پیشانی با زمین صورت می گیرد، البته در زمان سجده به دلیل آنکه دیگر نقاط بدن هم با زمین ارتباط می یابند، عمل تخلیه آسان تر انجام می شود و انسان از امراض روحی، جسمی و حتی سرطان در امان می ماند.

وی افزود: شیوه درست تخلیه الکتریسیته ی بدن به همان شیوه ای است که انسان در زمان نماز گزاردن دارد و به سوی مکه نماز می خواند، چرا که این حالت بهترین حالت است و شخص احساس آرامش و راحتی بیشتری خواهد داشت.

و در اخیر باید گفت: بر اساس تازه ترین تحقیقات علمی، که صورت گرفته است، سجده کردن انسان را از امراض روحی، جسمی و هم چنین سرطان حفظ میکند.

متن کامل حدیث مسی الصلاة:

باب أمر النبی صلی الله علیه وسلم الذی لا یتیم رکوعه بالإعادة حدثنا مسدد قال أخبرنی یحیی بن سعید عن عبید الله قال حدثنا سعید المقبری عن أبیه عن أبی هریرة، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: « أَنْ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، وَرَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) جَالِسٌ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): « وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ، فَصَلِّ ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: « وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ فَصَلِّ، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ، فَقَالَ: « وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تَصَلِّ، فَقَالَ فِي الثَّانِيَةِ، أَوْ فِي الثَّلَاثِيَةِ: عَلِمْنِي يَا رَسُولَ اللهِ. فَقَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، فَكَبِّرْ، ثُمَّ أَقْرَأْ مَا تيسرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكعْ حَتَّى تَطْمِئِنَ رَأْسًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَسْتَوِيَ قَائِمًا؛ ثُمَّ اسجد حَتَّى تَطْمِئِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَ جَالِسًا ثُمَّ اسجد حَتَّى تَطْمِئِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمِئِنَ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا » أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ فِي كِتَابِ الْأَذَانِ، بَابِ: وَجُوبِ الْقِرَاءَةِ لِلْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ فِي الصَّلَاةِ (٧٥٧)، وَمُسْلِمٌ فِي كِتَابِ الصَّلَاةِ،

نماز ستون دین

باب: وجوب قرائة الفاتحة فی كل رکعة (۳۹۷).

عن أبی قتادة، رضي الله عنه قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) : أسوأ الناس سرقة الذي يسرق من صلاته، قالوا: يا رسول الله، كيف يسرق من صلاته؟ قال: لا يتم ركوعها ولا سجودها. أو قال: لا يقيم صلبه في الركوع والسجود (رواه أحمد).

وحدیثی : که از رفاعه بن رافع روایت شده که گفت : «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا قَالَ رِفَاعَةُ وَنَحْنُ مَعَهُ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ كَالْبِدَوِيِّ فَصَلَّى فَأَخَفَّ صَلَاتَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَاتِّبَعَكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعْتُ فَصَلَّى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَاتِّبَعَكَ لَمْ تُصَلِّ فَعَمِلَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَسَلِّمُ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَاتِّبَعَكَ لَمْ تُصَلِّ فَخَافَ النَّاسُ وَكَبُرَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مَنْ أَخَفَّ صَلَاتَهُ لَمْ يُصَلِّ فَقَالَ الرَّجُلُ فِي آخِرِ ذَلِكَ فَأَرِنِي وَعَلِمَنِي فَأَتَمَّا أَنَا بَشِّرُ أُصِيبُ وَأُخْطِئُ فَقَالَ أَجَلٌ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَوَضَّأَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ ثُمَّ تَشَهَّدَ وَأَقَمَ فَإِنْ كَانَ مَعَكَ فُرْآنٌ فَاقْرَأْ وَإِلَّا فَاحْمَدُ اللَّهُ وَكَبِّرْهُ وَهَلِّلْهُ ثُمَّ ارْكَعْ فَاطْمِنَنَّ رَاكِعًا ثُمَّ اعْتَدِلْ فَإِنَّمَا تَنْسُجُدُ فَاعْتَدِلْ سَاجِدًا ثُمَّ اجْلِسْ فَاطْمِنَنَّ جَالِسًا ثُمَّ قُمْ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ وَإِنْ انْتَقَصَتْ مِنْهُ شَيْئًا انْتَقَصَتْ مِنْ صَلَاتِكَ»

(روزی رسول الله صلى الله عليه وسلم (در مسجد) نزد ما نشست به بود، مردی بدوی مانند به مسجد آمد و نماز گزارد، نمازش را کوتاه و تمام کرد، و سپس به حضور پیامبر صلى الله عليه و سلم آمد و سلام کرد، پیامبر صلى الله عليه وسلم ، سلام وی را جواب داد و فرمود: «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای». آن مرد برگشت و نمازش را دوباره خواند، و نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و سلام کرد، پیامبر صلى الله عليه وسلم نیز جواب او را داد و دوباره فرمود : «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای».

دو یا سه بار چنین کرد و هر بار نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم می آمد و سلام می داد و ایشان هم به وی می فرمود : «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای».

این امر بر مردم گران آمد مبادا کسی که نمازش کوتاه است نماز نخوانده باشد (یعنی نماز چنین کسی درست نباشد)؟! آنوقت آن مرد گفت: من بشر هستم و خطا و صواب می کنم، می خواهم که به من یاد دهید. پیامبر صلى الله عليه و سلم فرمود: بسیار خوب؛ «هرگاه خواستی به نماز بایستی، ابتدا وضوء بگیر و در آخر شهادتین بگو (یا بعد از وضوء آذان بگو)، به نماز بایست (یا بعد از آذان اقامه بگو)، اگر از قرآن چیزی حفظ داری بخوان و گرنه الحمد لله، الله اكبر و لا اله الا الله بگو، سپس به رکوع برو تا اینکه در حال رکوع آرامش می‌یابی، سپس از رکوع برخیز تا اینکه بحالت اعتدال می‌ایستی، سپس به سجده برو و بعد از آن برخیز و بنشین و دوباره به سجده برو تا اینکه در سجده آرامش می‌یابی، سپس برخیز، اگر چنین کردی نمازت درست است، و اگر از آن کم کردی نمازت ناقص شده است»، رفاعه گفت : این فرموده پیامبر صلى الله عليه وسلم بر صحابه سهل تر آمد مبنی بر اینکه هرکس چیزی از نماز کم کند نمازش ناقص شده ولی کل آن از دست نرفته است (مطمئن شدند که کوتاه خواندن نماز دلیل بر نادرستی آن نیست). ترمذی (۳۰۲).

خواننده محترم !

سجده در نماز بخصوص که با خشوع و خضوع کامل بجاء گردد ، کمال بندگی انسان را در برابر خالق اش نشان میدهد ، نمازگزار در سجده خود را نمی بیند ولی تمام عظمت و بزرگی را از ان الله می داند، لذا سجده یکی از بهترین لحظات برای نمازگزار میباشد ، مخصوصاً که سجده اش در وقت نماز توأم با ذکر و شکرگزاری لفظی و قلبی انجام یابد . الهی مارا از بهترین ساجدین دربار خویش بگردانی . امین یا رب العالمین .

نماز ستون دین

باب بیست و دوم حکم حرکت دادن انگشت سیبیه (انگشت شهادت) در تشهد

تَشَهُدُ به معنی گواهی و شهادت دادن بر یکتا بودن الله تعالی و رسالت پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم است.

این کار در رکعت‌های زوج و در رکعت پایانی، بعد از دو سجده انجام می‌شود. البته اشتباه نشود که تشهد در رکعت دوم تمام نمازها و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید نماز گزار بعد از سجده دوم بنشیند و در حال که اعضای بدن اش آرام مییابد تشهد را میخواند.

تشهد در نماز:

درود بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از تشهد

1- « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ » (البخاری مع الفتح 408/6)

(بار إلهها! بر محمد ص و آل محمد درود بفرست همچنان که بر ابراهیم ؛ و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی. بار إلهها! بر محمد و آل محمد برکت نازل فرما همچنان که بر ابراهیم ؛ و آل ابراهیم برکت نازل کردی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی).

2- « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ » (البخاری مع الفتح 407/6 و مسلم 306/1 و لفظ حدیث از مسلمات.)

(بار إلهها! بر محمد صلی الله علیه وسلم و همسران و فرزندان درود فرست همچنان که بر ابراهیم ؛ درود فرستادی، و بر محمد و همسران و فرزندان برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم ؛ برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده و باعظمت هستی).

حکم حرکت انگشت سیبیه (انگشت شهادت) در تشهد:

مسئله اشاره با انگشت سیبیه در تشهد، یکی از مسایل است که در بین فقها مورد بحث قرار گرفته است، اشاره به انگشت سیبیه در تشهد در منابع فقهی بحیث، نفی و اثبات عملی اعضاء و جوارح بیان گردیده است. یعنی همچنانکه در قلوب همه مؤمنین همیشه و در همه حال نفی شریک برای پروردگار بوده و اثبات وحدانیت ذات اقدس الهی وجود دارد، و همچنانکه این اعتقاد قلبی در قرائت تشهد به صورت قولی بیان میشود، با اعضاء و جوارح نیز به منصفه ظهور میرسد.

حکمت اشار بأصبعه السبابة (حکمت اشاره با انگشت سیبیه):

مفسرین میفرمایند که از حضرت ابن عباس (رض) در مورد حکمت و فلسفه بالا کردن و اشاره با انگشت سیبیه در تشهد، سوالی بعمل آمد که: حکمت بلند نمودن انگشت سیبیه در « تشهد » چیست؟

حضرت ابن عباس در جواب فرمودند:

وقت شهادت به توحید خداوند متعال، اقرار سه چیز الزامی است:

- با زبان گفتن،

نماز ستون دین

- ملاً و نگاه انداختن به انگشت که همان اقرار توحید است در وقت « تشهد » بلند کردن انگشت،
- اقرار عملی به توحید او تعالی است.

خواننده محترم!

قبل از همه باید گفت تقلید در شرع اسلام یا در مسایل عقیدتی است یا هم در مسائل فقهی؟
باید گفت تقلید در مسائل عقیده مطلقاً بصورت مطلق ممنوع بوده، و کسی نمی تواند از احدی در
مسائل اصلی دین مانند ایمان و ارکان آن از کسی دیگری تقلید نماید.
بخش دوم تقلید در مسائل فقهی میباشد.

کسانیکه در مسایل فقهی تقلید میکنند، میتوان این عده افراد را به سه دسته تقسیم نمود.
اول: یا مجتهد هستند.

دوم: یا در حد طلبه علوم شرعی هستند یا اینکه به درجه ای اجتهاد و فتوا نرسیده اند.
سوم: یا اینکه شخصی عامی است که در مسائل دینی خود معلومات اندک و ناچیز دارند.
در فهم اسلامی تقلید کردن برای دسته ی اول و دوم جایز نمی باشد، بلکه دسته اول باید با تلاش
و درایت خویش راه صواب را بیابند و به اصطلاح اجتهاد کنند و دسته ی دوم نیز باید با کوشش در
آرای علماء و سبک و سنگین کردن آنها با توجه به علمی که نزد خود دارند، آن رای فقهی که
دلیل بهتری دارد را انتخاب نمایند ولی نباید عجله کنند و خود اقدام به اجتهاد نمایند و سعی کنند اگر
توانایی ندارند از اهل علم سوال بپرسند، و دسته سوم نیز که عوام هستند لازم نیست که فقط از یک
نفر تقلید نمایند بلکه وظیفه ی گروه سوم آنست که از اهل علم سوال کند و مجبور نیستند که فقط از
یک نفر سوال کنند و تمامی احکام فقهی خود را از آن شخص اخذ و یا تقلید کنند و خود را مقلد آن
عالم دینی نمایند، بلکه او می تواند در مسائل فقهی هر عالم با تقوایی که سراغ داشت سوال بپرسد و
لازم نیست خود را مقلد یک نفر بداند، چنانکه روافض خود را مقلد مرجع تقلیدشان می دانند!

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله تعالی در این خصوص میفرماید:
« مردم در این مورد به سه گروه تقسیم می شوند:

- 1- عالمی که خداوند علم و فهم را به او ارزانی داشته است.
- 2- محصل که علم و فهم دارد ولی به آن درجه از علم که قادر به اجتهاد باشد نرسیده است.
- 3- عامی، کسی که چیزی نمی داند.

در مورد اولی باید گفت: او حق دارد اجتهاد نماید و بر او واجب است آنچه را مقتضی دلیل شرعی
است اگر چه مخالف نظر دیگران باشد، اظهار نماید و به انجام این کار مکلف است: «لَعَلَّمَهُ الذِّیْنِ
یَسْتَنْبِطُوْنَهُ مِنْهُمْ» (سوره نساء: 83) «هر آینه کسانی که قادر به استنباط و درک آن مسئله بودند آن
را می فهمند.» اینها اهل استنباط هستند. کسانی که به آنچه کلام خدا و رسولش بر آن دلالت می کند
آگاهی دارند.

اما دسته دوم: کسانی هستند که خداوند به آنها علمی ارزانی داشته ولی به درجه گروه اول نرسیده
اند آنان مکلف نیستند که به عموماًت و مطلقات و به هر آنچه به او رسیده و ابلاغ شده عمل نماید
و آن دلایل را به دست گیرد ولی بر او واجب است احتیاط نماید و در مورد سؤال کردن از افراد
عالمتر از خود کوتاهی نکند چون چه بسا مرتکب خطا شود و علمش به آن درجه نرسیده باشد و
عامی را تخصیص و یا مطلقاً را مقید گرداند و یا چیزی را که محکم است نسخ کند در حالیکه
نسبت به آن بی اطلاع است.

در مورد دسته ی سوم باید گفت: او اهل علم نیست و فاقد آن می باشد بنابراین بر او واجب است که
از اهل آن سؤال کند. «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره انبیاء: 7) «اگر نمی دانید از اهل
علم بپرسید.» و در آیه دیگری می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ» (سوره نحل: 43-
44) «اگر عالم به بینات و زبور نیستید.» پس وظیفه آن اینست که سؤال کند ولی از چه کسی؟ در

نماز ستون دین

منطقه علماء بسیارند و همه ادعای اهل علم بودن را دارند و یا حداقل مردم همه آنها را عالم می دانند. پس از چه کسی باید سؤال کرد؟

به او می گوئیم: یا واجب است در مورد کسی که به صواب و درستی نزدیکتر است تحقیق کند سپس گفته اش را به دست گیرد یا می گوئیم هرکس را عالم می داند از او سؤال کند. چه بسا مفضول در علم یک مسئله معین به نسبت کسی که فاضل تر و عالمتر است موفق تر باشد. در مورد این مسئله بعضی معتقدند بر کسی که عالم نیست واجب است از کسی در منطقه خویش سؤال کند که در آنجا معروف به اهل علم و مورد اعتماد علماء است همانگونه که انسان وقتی دچار یک نوع مرضی می شود برای مداوای خویش در بین متخصصین در طب به کسی مراجعه می کند که از همه قوی تر در آن رشته علمی باشد چون علم دواى قلوب است بنابراین در این مورد نیز باید قوی ترین فرد در علم دین را جهت سؤال کردن انتخاب نمود. ولی بعضی معتقدند اینکار واجب نیست چون کسی که در بین علماء به عنوان فرد دانا و عالم شهرت یافته اینگونه نیست که در تمام مسائل به صورت معین و جزئی از همه عالم تر باشد چنانکه در دوران صحابه علی رغم وجود فضلا و دانشمندان از افرادی که به کرات دارای درجه علمی کمتر بوده سؤال شده است. نظر من در این مسئله این است که کسی که در علم و دینش به نسبت دیگران افضل است باید در مسائل دین مورد سؤال قرار گیرد اما آن را واجب نمی دانم چون کسی که افضل و عالمتر است گاه در یک مسئله معین دچار اشتباه می شود و کسی که به مراتب دارای علم کمتری است در آن مسئله رأی او درست بوده است. پس سؤال کردن از فرد عالمتر را در اولویت قرار دهیم و آنچه که راجح می باشد همین است که از کسی سؤال شود که در علم، تقوا و دینداری از دیگران برتر است.

و در پایان خود و برادران مسلمانم مخصوصاً طالبان علم را نصیحت می کنم هنگامی که یک مسئله علمی بر او عرضه شد از عجله بپرهیزد و تا زمانی که مسئله برایش ثابت و محقق نگردد چیزی را نگوید تا بدون علم چیزی را به خداوند متعال نسبت ندهد. (منبع: الخلاف بین العلماء، اسبابه و موقفنا منه- تالیف: علامه ابن عثیمین رحمه الله تعالی)

یادداشت:

خواننده محترم! در توضیحات که در فوق ارایه گردید طوری نتیجه میگیریم که: در حقیقت امر، باید همه مسلمانان پیرو قرآن عظیم الشان و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم باشند، زیرا حتی خود ائمه اربعه تابع قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند، حتی آنها مردم را از تقلید به مذهبشان بر حذر میداشتند و میگفتند که هر کجا حق روشن شود باید انرا بگیرند و دست از تقلید بکشند.

ولی بطور خلاصه خدمت خوانندگان عزیز بعرض میرسانم که: برای عموم مردم بهتر است تابع یکی از مذاهب شوند، تا در مسائل فقهی سرگردان نشوند، ولی برای آنهایی که اهل علم و اجتهاد هستند طوری که در فوق یاد آور شدیم، میتوانند مستقیماً از قرآن و سنت نبوی احکام فقهی خویش را استنباط کنند، ولی برای عوام الناس از آنجاییکه چنین چیزی امکان پذیر نیست، بهتر است تابع یکی از مذاهب بشوند، ولی در ضمن میخوامم تذکر دهم که شرع اتباع از هیچ مذهبی واجب نمی باشد.

حرکت دادن انگشت، و نگاه بسوی آن:

گاهی همه انگشتان دست راستش را مشت کند، و انگشت ابهام را بر انگشت وسطی بگذارد.

و گاهی انگشت ابهام را با وسطی حلقه نماید.

و با انگشت سبابه (شهاده) بسوی قبله اشاره کند.

و به انگشتش نگاه کند.

و از اول تشهد تا آخرش آنرا حرکت دهید و با آن دعا نماید.

نماز ستون دین

و با انگشت دست چپش اشاره نکند.

حکم تکان دادن انگشت سبابه در تشهد نزد امامان مذاهب:

در مورد اینکه حکم شرعی و سنت فعلی و عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد تکان دادن انگشت سبابه در تشهد بطور دقیق توضیح گردد، در ابتدا بحث اراء علمای مذاهب چهارگانه را بیان میدارم و بعد از آن قول راجح در مورد خدمت خوانندگان پیشکش خواهیم کرد.

رای علمای مذهب حنفی:

علمای مذهب حنفی در تکان دادن انگشت سبابه در تشهد، بدین نظر اند که اشاره بالسبابه سنت است و احادیث زیادی هم این باره وجود دارد. علمای فقه حنفی می افزایند: که در هنگام تشهد ابتدا باید دست خود را بدون اینکه انگشت سبابه به حالت اشاره در بیاید بر روی ران خود گذاشت سپس موقعی در آخر تشهد، که به لفظ (لا اله) رسید باید انگشت سبابه را به حالت اشاره درآورد و بعد دوباره به همان حالت قبلی - و بدون اشاره دادن انگشت سبابه- دست را بر روی ران گذاشت.

علمای حنفی در مورد حکمت آن میفرمایند که: نمازگزار به وسیله زبان، با گفتن «لا اله» نفی الوهیت از غیر خدا میکند و با اشاره به وسیله انگشت نیز نفی الوهیت از غیر خدا میکند و با گفتن «لا اله» اثبات الوهیت برای خدا میکند. (بالا بردن، اشاره به نفی است و پایین آوردن اشاره به اثبات. هماهنگ کردن قول و فعل و اعتقاد). (صلاة المؤمن القحطانی، صفحه 224). امام محمد رحمه الله تعالی شاگرد امام صاحب ابوحنیفه رحمه الله تعالی و مدون مذهب حنفی در کتاب خود با نام «الموطأ» پس از ذکر حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد اشاره، اینچنین میفرماید: «استادم امام اعظم ابوحنیفه نیز این کار را انجام میدادند لذا برای ما گفتار پیامبر اکرم صلی الله و عمل امام اعظم رحمه الله تعالی کفایت میکند و گفتار کسانی که قائل به کراهت اشاره در تشهد هستند برای ما هیچگونه ارزشی ندارد». این مهمترین سند و دلیل شرعی احناف در مورد جواز اشاره با سبابه در تشهد است. و طبق قاعده «هرگاه دلیل و مدرک شرعی که دال بر جواز یک عمل از طبقه اول یافت شود، نظر و فتاوی علمای طبقات پایین بی اعتبار است».

امام محمد رحمه الله تعالی نیز از طبقه اول مجتهدین بوده و کسانی که قائل به کراهت و یا بعضاً حرمت اشاره هستند همگی از طبقات پایین تر از امام محمد رحمه الله قرار دارند. لذا نظرات و آراء آنان در مقابل رای و نظر رئیس مذهب و مجتهد مطلق امام اعظم ابوحنیفه و سپس شاگرد ایشان امام محمد رحمه الله، بی ارزش و بی اعتبار میباشد.

علامه عبدالحی لکهنوی میفرماید:

قول صحیح اینست که رفع سبابه در نماز سنت است و حکم آن از احادیث صحیح ثابت شده است.

امام محمد رحمه الله در مؤطا میفرماید که این قول من و امام ابوحنیفه رحمه الله است. سپس می نویسد: ملا علی قاری رحمه الله میفرماید: «لم يعلم من الصحابة و لا من علماء السلف خلاف فی هذه المسئلة و لا فی جواز هذه الاشارة بل قال به امامنا الاعظم و صاحباه و کذا الامام مالک رحمه الله و الشافعی رحمه الله و احمد رحمه الله و سائر علماء الامصار و الاعصار أجمعین علی ما ورد به صحاح الاخبار و الآثار و قد نص علیه مشایخنا المتقدمون و المتأخرون فلا اعتداد لما علیه المخالفون و لا عبرة لما ترک هذه السنة الأكثرون من مکان ماوراء النهر و اهل خراسان و العراق و الروم و بلاد الهند. انتهى».

نماز ستون دین

كما قال محمد فالقول بعدمها مخالف للرواية و الدراية و رواها في صحيح مسلم من فعله صلى الله عليه و سلم و في المجتبی اذا اتفقت و علم من اصحابنا جميعاً كونها سنة و كذا عن الكوفيين و المدينيين و كثرت الاخبار و الآثار كان العمل بها اولی». (مجموعه الفتاوى: ۱/۱۹۳)

در کتاب اشعة اللمعات می فرماید: «پس آنحضرت صلى الله عليه و سلم اشارت می کرد باین انگشت به وحدانیت حق تعالی». (اشعة اللمعات، باب التشهد: ۱/۴۲۸)

علامه محمد تقی عثمانی حفظه الله در درس ترمذی در ذیل این حدیث: «و رفع اصبعه الی تى الایهام يدعو بها». می فرماید:

بنابر حدیث حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه، جمهور سلف و خلف اتفاق نموده اند که اشاره بالسبایه مسنون است و بر سنت بودن آن روایات متعددی وجود دارد، البته چون در ظاهر الروایة و متون معتبره حنفیه ذکر اشاره نه نفیاً آمده و نه اثباتاً، بنابر این بعضی از متأخرین اشاره بالسبایه را غیر مسنون قرار داده، بلکه در «خلاصه کیدانی» آن را بدعت قرار داده است و بعضی دیگر از انتهای تشدد و غلو کار گرفته و در این مسئله بحث نموده اند تا این حد که گفته اند: «ما را قول ابوحنیفه باید، و قول رسول الله کافی نیست». العیاذ بالله

در حالیکه در حقیقت در مسنون بودن اشاره بالسبایه کوچکترین شکی وجود ندارد، زیرا روایات در این مورد به حد شهرت رسیده اند.

بخاطر ثابت نبودن اشاره بالسبایه در کتب ظاهر الروایة حنفیه به هیچ وجه نمی توانیم عمل بر احادیث صحیحه را ترک کنیم زیرا فووقش می توان گفت که عدم ذکر اشاره بالسبایه است و عدم ذکر مستلزم عدم ثبوت نیست. نیز امام محمد رحمه الله حدیث اشاره بالسبایه را ذکر نموده و فرموده است: «قال محمد: و بصنیع رسول الله رضی الله عنه نأخذ و هو قول ابی حنیفه رحمه الله».

بعد از این تصریح هیچگونه شبهه ای باقی نمی ماند.

کتاب خلاصه کیدانی از کتابهای معتبر فقهی نیست نیز مصنفش غیر معروف است، علامه شامی رحمه الله در شرح عقود رسم المفتی می نویسد: تنها مطالعه کردن این چنین کتابی که مولفش مشخص نباشد، درست نیست و فتوی دادن از آن جایز نیست.

در حقیقت تقویت زیادی به منکرین اشاره از فتوای حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله حاصل شده است. ایشان در مکتوبات خویش اشاره بالسبایة را انکار نموده و بر این مفصلاً بحث کرده اند که خلاصه اش اینست که: احادیث اشاره بالسبایه مضطرب المتن هستند زیرا در بیان روشهای اشاره اختلاف شدیدی بچشم می خورد؛ و اگر بنابر اضطراب، حنفیه حدیث قلنتین را می توانند رد کنند پس احادیث اشاره بالسبایه را نیز می توانیم رد کنیم.

لیکن حرف انصاف اینست که با وجود جلالت و علو شان حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله در این مسئله موضع او تایید نمی شود. لان الحق، أن الحق لیس معه فی هذه المسئلة. چنانکه حضرت علامه کشمیری رحمه الله، در جواب استدلال حضرت مجدد الف ثانی رحمه الله چنین می فرمایند:

اختلاف روایاتی که در مورد چگونگی اشاره در تشهد است آنرا اضطراب نمی توان گفت، زیرا که اضطراب وقتی گفته می شود که حدیث یکی باشد و در میان الفاظ آن، چنان اختلاف باشد که امکان تطبیق را ندارد و در این جا چنین نیست زیرا که این اختلاف در الفاظ یک حدیث نیست بلکه اختلاف روایاتی است که از صحابه متعدد مرویست و با وجود اختلاف در این مطلب تمام روایات مشترک اند که اشاره فی التشهد مسنون است

نماز ستون دین

و بر ثبوت آن مشهور بودن آن نیز دلالت می‌کند. علاوه از این بر سنت بودن اشاره فی التشهد اجماع است.

روشهای گوناگونی که در روایات آمده باعتبار حالات و زمانهای مختلف است که گاهی آنحضرت صلی الله علیه و سلم به یک روشی اشاره می‌فرمودند و گاهی بشکل دیگری. و این اختلاف را در اصطلاح محدثین اضطراب نمی‌نامند و عمل بر تمام روشهایی که در احادیث آمده جایز است، اما راجح نزد ما این است که انگشت ابهام و وسطی را بصورت حلقه در آورده و با سبابه اشاره نماید.

«فیرفعه عند النفی «أی لا اله» و یضعه عند الإثبات «أی الا الله». (درس ترمذی ۶۴/۲) در فتاوی دارالعلوم دیوبند در صفحات ذیل در این مورد بحث شده است:

جلد ۲/ صفحه ۱۷۱/۱۷۲/۱۷۳/۱۸۰/۱۸۸/۱۸۹/۱۸۹/۱۹۲/۱۹۲/۲۰۱/۲۰۲/۲۰۴/۲۰۴/۲۰۶

روش اشاره :

قال فی الدر : «الصحیح انه یشیر بمسبحة وحدها یرفعها عند النفی و یضعها عند الإثبات». (الدر المختار، باب صفة الصلوة)

و فی الرد: «(قوله: بمسبحة وحدها) فیکره ان یشیر بمسبحتین كما فی الفتح و غیره». (رد المحتار، باب صفة الصلوة)

و فی الرد: «قال فی المنیة المصلی فان أشار یعقد الخضر و البنصر و یحلق الوسطی بالابهام الخ...» (رد المحتار، باب صفة الصلوة) وقت اشاره.

علامه عبدالحی لکهنوی رحمه الله در مجموعه الفتاوی می‌فرماید، ملا علی قاری رحمه الله فرموده است: «قالوا یرفع المسبحة عند قوله لا اله و یضعه عند قوله الا الله لمناسبة الرفع للنفی و ملایمة الوضع للإثبات حتی یطابق القول الفعل فی التوحید و التفرد». (مجموعه الفتاوی: ۱۹۴/۱)

حرکت دادن و حرکت ندادن انگشت سبابه در ابوداود از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه مروی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سبابه را حرکت نمی‌داد و روایتی که در آن حرکت دادن سبابه وارد شده است مراد از آن بلند نمودن انگشت از جایش می‌باشد. (مجموعه الفتاوی: ۱۹۴/۱)

نمازگذار هنگام اشاره کجا نگاه کند؟

در ابوداود از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه مروی است که: «کان النبی صلی الله علیه و سلم یشیر باصبعه اذا دعا ولا یحرکها ولا یجاوز بصره اشارته». (مجموعه الفتاوی. ۱۹۴/۱) قابل یادآوری است که علامه مفتی محمود رحمه الله از شیخ الحدیث مولانا عبدالخالق که اشاره بالسبابه نمی‌کرد پرسید. چرا اشاره نمی‌کنی؟ وی در جواب فرمود مجدد الف ثانی رحمه الله اشاره نکرده، حضرت مفتی صاحب رحمه الله فرمودند: آیا در احادیث ثابت نیست؟ وی گفت: بله!! باز حضرت مفتی صاحب رحمه الله فرمودند: در مقابل حدیث قول حضرت مجدد اعتباری دارد؟ مولانا عبدالخالق سکوت کرد. والله اعلم بالصواب (دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۲۰ هـ.ق)

عبارات فقهاء :

صاحب الدر المختار بعد از ذکر اقوال مخالفین می‌فرماید: «لکن الْمُعْتَمَدَ مَا صَحَّحَهُ الشُّرَّاحُ وَلَا سِوَمَا الْمُتَأَخَّرُونَ كَالْکَمَالِ وَالْحَلَبِيِّ وَالْبَهْنَسِيِّ وَالْبَاقَانِيِّ وَشَيْخِ الْإِسْلَامِ الْجَدِّ وَغَيْرِهِمْ أَنَّهُ يُشِيرُ لِفِعْلِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ، وَنَسَبُوهُ لِمُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ». (الدر المختار مع الرد: ۳۷۵/۱)

علامه شامی رحمه الله در رد المحتار چنین می‌فرماید:

نماز ستون دین

« وَفِي الْمَحِيطِ أَنَّهَا سُنَّةٌ ، يَرْفَعُهَا عِنْدَ النَّفْيِ ، وَيَضَعُهَا عِنْدَ الْإِتْبَاتِ ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ ، وَكَثُرَتْ بِهِ الْأَثَارُ وَالْأَخْبَارُ فَالْعَمَلُ بِهِ أَوْلَى . ا هـ . فَهُوَ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْمَفْتِيَّ بِهِ هُوَ الْإِشَارَةُ بِالْمُسَبِّحَةِ الْخ... » . و بعد از چند سطر می فرماید: وَقَالَ فِي الشَّرْحِ الْكَبِيرِ : قَبْضُ الْأَصَابِعِ عِنْدَ الْإِشَارَةِ هُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ فِي كَيْفِيَّةِ الْإِشَارَةِ وَكَذَا عَنْ أَبِي يُوسُفَ فِي الْأَمَالِيِّ وَهَذَا فَرْعٌ تَصْحِيحُ الْإِشَارَةِ . وَعَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْمَشَائِخِ لَا يُشِيرُ أَصْلًا ، وَهُوَ خِلَافُ الدِّرَايَةِ وَالرَّوَايَةِ ، الْخ... وَفِي الْعَيْنِي عَنِ التَّحْفَةِ الْأَصْحَحِ أَنَّهَا مُسْتَحَبَّةٌ وَفِي الْمَحِيطِ أَنَّهَا سُنَّةٌ .» .

و فی آخر المبحث قال: « وَهَذَا مَا اعْتَمَدَهُ الْمُتَأَخَّرُونَ لِثُبُوتِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ وَلِصِحَّةِ نَقْلِهِ عَنْ أَيْمَنَاتِنَا الثَّلَاثَةِ .» (رد المحتار: ۱/۳۷۶)

رای علمای مذهب شافعی:

علمای شافعی بدین نظر اند که در موقع تشهد باید انگشت سبابه (اشاره) را به حالت اشاره در آورد و آنرا به حالت سکون نگه داشت تا زمانی که به لفظ (الا الله) رسید ، در این زمان است که باید انگشت سبابه را باید یکبار تکان داد ، و به سمت بالا و به حالت خود برگردد و تا آخر تشهد باید انگشت سبابه بی حرکت باقی بماند. (الفقه على المذاهب الاربعه، جلد 1، «الاشارة بالإصبع السبابية في التشهد» صفحه 265 .).

رای علمای مذهب مالکی:

علمای مذهب مالکی بدین نظر اند که هنگام تشهد انگشت سبابه باید به حالت اشاره باشد و مداوم تا آخر تشهد انگشت سبابه به طرف راست و چپ (نه بالا و پایین) حرکت کند.

رای علمای مذهب حنابلہ:

علمای حنبلی بدین نظر اند که انگشت سبابه به حالت اشاره باشد تا اینکه هر موقع در تشهد به لفظ (الله يا اللهم) رسید، باید انگشت سبابه حرکت کند- به سمت بالا و پایین حرکت کند ، در غیر الفاظ الله باید به حالت سکون در بیاید.

خواننده محترم !

در فوق نظریات و آراء علمای مذهب ائمه اربعه رحمهم الله تعالی بیان گردید ، میخوامم برای توضیح بیشتر و فهم بیشتر ، این سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم آراء و نظریات اهل حدیث و به اصطلاح علمای که تابع هیچکدام از مذاهب نیستند، را نیز بیان بدارم و در نهایت مبحث بحیث نتیجه گیری نهایی نظر شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله را نیز خدمت شما تقدیم نمایم .

رای تابعان اهل حدیث :

علماء بی اهل حدیث در کیفیت ونحوه گذاشتن دستها و وضعیت انگشت سبابه در تشهد به استناد احادیث ، علمای اهل حدیث چهار نظریه را در مورد ارائه داشته اند :

نظریه اول:

گروه اول عبارت از علماء بی اند که نظریات خویش را به حدیث روایت شده از امام مسلم استناد مینماید . متن حدیث عبارت است از :

« عن ابن عمر رضي الله عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا قعد للتشهد وضع يده اليسرى على ركبته اليسرى ، واليمنى على اليمنى وعقد ثلاثا وخمسين وأشار بأصبعه السبابية . وفي رواية : وقبض أصابعه كلها . وأشار بالتي تلى الإبهام . رواه مسلم . » .

ابن عمر می فرماید پیامبر صلی اله علیه وسلم موقعی که برای تشهد می نشست دست چپش را بر زانوی چپش و دست راست خود را بر زانوی راستش می گذاشت و انگشتان دست راستش را به حالت 53 (انگشت سبابه به حالت اشاره و سه انگشت آخر به حالتی نا کامل خمیده می کرد و

نماز ستون دین

انگشت شست را بر روی استخوان وسطی انگشت وسطی قرار می داد (و انگشت سبابه اش را به حالت اشاره در می آوردند.

نظریه دوم :

نظریه دوم مربوط به علمای میشود که به حدیث روایت شده وائل بن حجر رضی الله عنه استناد مینمایند :

متن حدیث عبارت است از : « وعن وائل بن حجر أن النبي صلى الله عليه وسلم وضع كفه اليسى على فخذة ، وربته اليسرى ، وجعل حد مرفقه الايمن على فخذة الايمن ، ثم قبض بين أصابعه فحلق حلقة . وفي رواية : حلق بالوسطى والابهام وأشار بالسبابة ، ثم رفع أصبعه فرأيته يحركها يدعو بها ، رواه أحمد »

وائل بن حجر می فرماید پیامبر صلی الله علیه وسلم کف دست چپش را بر ران و زانوی چپش قرار می داد و آرنج دست راستش را بر ران راستش می گذاشت و سپس انگشتان دست راستش را جمع می کرد و با آن حلقه ای می ساخت (و در روایتی دیگر به وسیله انگشت ابهام و وسطی حلقه ای می ساخت) و انگشت سبابه را به حالت اشاره در می آورد و سپس انگشتش را بلند می کرد من او را دیدم که انگشت سبابه اش را (مداوم) تکان می داد و همراه با آن دعا (الفاظی که در تشهد دعا محسوب می شوند مانند اللهم صل علی محمد ...) می کرد .

این حدیث صحیح است و علماء یی همچون شیخ البانی که به حرکت دادن انگشت سبابه موقع دعا تشهد رای داده اند به آن استناد می کنند ولی علماء یی که بعداً ذکر خواهیم کرد آنرا تاویل نموده و با حدیثی دیگر جمع داده اند و رای به بی حرکتی انگشت سبابه داده اند.

نظریه سوم:

نظریه سوم مربوط به علمای میشود که به حدیث روایت شده از حضرت زبیراستناد میفرمایند . متن حدیث عبارت است :

« وعن الزبير رضي الله عنه قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا جلس في التشهد ، وضع يده اليمنى على فخذة اليمنى ، ويده اليسرى على فخذة اليسرى ، وأشار بالسبابة ، ولم يجاوز بصره إشارته . رواه أحمد ومسلم والنسائي . »

زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای تشهد می نشستند دست راستش را بر ران راست و دست چپش را بر ران چپ می گذاشتند و انگشت سبابه به حالت اشاره در می آوردند و هرگز چشمانشان را از انگشت سبابه بر نمی داشتند. که این روایت را مسلم و نسائی و احمد نقل کرده اند .

نظریه چهارم:

نظریه چهارم مربوط به علمای میشود که به حدیث روایت شده از نمیر خزاعی رضی الله استناد کرده اند که می فرماید :متن حدیث:

« عن نمير الخزاعي قال رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو قاعد في الصلاة قد وضع ذراعه اليمنى على فخذة اليمنى ، رافعا إصبعه السبابة ، وقد حناها شينا وهو يدعو . رواه أحمد وأبو داود والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة بإسناد جيد » پیامبر را دیدم که نشسته بود و دست راست تا آرنجش را بر ران راستش گذاشته بود و انگشت سبابه را بلند کرده بود به حالتی کمی خمیده به آن انحناء داده بود و دعا می کردند.

جمع بندی ارای علماء در این بابت :

خواننده محترم !

در اینجا غرض توضیح و نتیجه گیری نهایی به جمع بندی اراء و نظریات علماء در مورد احادیث چهارگانه فوق و رای شیخ البانی می پردازیم :

نماز ستون دین

تعدادی از علماء از جمله امام بیهقی و امام نووی حدیث وائل بن حجر (حدیث شماره دوم) که می فرماید پیامبر را دیدم انگشت سبابه را بلند کرده بود و آنرا (مداوم) تکان می داد و دعا می خواند، را تاویل نموده اند و گفته اند احتمال دارد منظور از تکان دادن در این حدیث، همان اشاره کردن و بدون حرکت باشد و علت این رای را بخاطر جمع حدیث وائل با حدیثی دیگر که معروف است به حدیث ابن زبیر (نه حدیث زبیر که در حدیث سوم ذکر کردیم) که در سنن ابوداود است و چنین می باشد: « عن ابن الزبیر أن النبی صلی الله علیه وسلم کان یشیر بإصبعه إذا دعا لا یحرکها » ابن زبیر می فرماید که پیامبر را دیدم انگشت سبابه (انگشت شهاده) را به حالت اشاره در آورده بودند و دعا می خواندند در حالیکه انگشتش را تکان نمی دادند که امام نووی آنرا صحیح دانسته اند.

شیخ البانی در توضیح می آورد؛ من می گویم این روایت صحیح نیست بلکه ضعیف است و غیر قابل استناد و لذا تاویل بیهقی و نووی و جمع حدیث وائل با این روایت ضعیف، درست نیست و این رای غیر قابل قبول است و قول ارجح تکان دادن انگشت سبابه در تشهد و آنهم موقع خواندن دعا های داخل تشهد است که از السلام علینا شروع می شود تا انتهای تشهد. و هیچکدام از سه روایت (اول و سوم و چهارم) فوق با تکان دادن انگشت در حدیث وائل بن حجر تضاد ندارد چون حدیث وائل جامعتر از سه روایت دیگر آمده است و قاعده چنین است که به هنگام جمع بین احادیث، به آن حدیثی عمل می شود که جامعتر از بقیه باشد که حدیث وائل از همه جامعتر است و تکان دادن انگشت سبابه موقع خواندن دعا ی تشهد، اشاره را هم می رساند.

شیخ البانی و تکان دادن انگشت سبابه:

شیخ البانی رحمه الله در کتاب خود « صفت نماز پیامبر» در مورد تکان دادن انگشت سبابه هنگام دعا مینویسد: امام طحاوی می گوید: «یدعو بها» بیانگر این مطلب است که این کار (حرکت دادن انگشت سبابه) در آخر نماز صورت گرفته است. بنده (آلبانی) می گویم: این خود دلیل این امر است که روش مسنون اشاره، استمرار آن تا وقت سلام است، زیرا محل دعا قبل از سلام می باشد و این مذهب مالک و دیگران است. «

شیخ البانی در مورد حرکت و بلند کردن انگشت سبابه که باید از چه وخت و از کدام محل و موقع باشد می فرماید: « ابتدای آن از (السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) سپس هنگامی که برسد به «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ... تا پایان صلوات» سپس دعاهای آخر تشهد به هر میزان که نمازگزار خواند باید انگشت سبابه را به آرامی حرکت دهد. (مانند دعای «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» یا باقی دعاهای دیگر...) منظور اینست که حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد دقیقاً هنگام خواندن دعا در تشهد است و فرد باید تشخیص دهد که آنچه می خواند دعاست یا غیر آن؟! «

رای شیخ ابن عثیمین رحمه الله نیز بر همین است (مراجعه شود به الشرح الممتع 202/3)؛ اما شیخ البانی رحمه الله می فرماید که لفظ حدیث وائل برای دوام و استمرار است و تکان دادن باید بصورتی آرام از « اللهم صل علی محمد ... » آغاز و تا آخر تشهد ادامه یابد. شیخ البانی رحمه الله در کتاب خود بنام « صفت نماز پیامبر» این موضوع را به تفصیل نگاشته و جمع بندی آنرا چنین بیان داشته است: « امام طحاوی می گوید: «یدعو بها» بیانگر این مطلب است که این کار (حرکت دادن انگشت سبابه) در آخر نماز صورت گرفته است. بنده (آلبانی) می گویم: این خود دلیل این امر است که روش مسنون اشاره، استمرار آن تا وقت سلام است زیرا محل دعا قبل از سلام می باشد و این مذهب مالک و دیگران است. «

(و منظور شیخ البانی از اینکه در تشهد باشد، این بوده که حرکت دادن در تشهد است زیرا در اینکه کجای نماز باید انگشت سبابه را حرکت داد نیز بین علماء اختلاف است و برخی گفته اند که حین برخاستن از سجده اول است یعنی بین دو سجده! و برخی گفته اند که مکان معلوم نیست و

نماز ستون دین

مکان مطلق است و این رای ابن قدامه است! ولی بنا به رای صحیح مکان حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد است و اما دقیقاً کجای تشهد را در همان کتاب می توانید از کلام ایشان بیابید (برای تفصیل این موضوع به کتاب « تمام المنة فی التعلیق علی فقه السنة » نوشته ی شیخ البانی مراجعه کنید.)

شیخ ابن عثمین و تکان دادن انگشت سبابه :

مواضع حرکت دادن انگشت سبابه یا همان اشاره در تشهد را بصورت زیر مشخص کرده است:

- السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته.
 - السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
 - اللهم صل على محمد وعلى آل محمد
 - اللهم بارک على محمد وعلى آل محمد
 - أعود بالله من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحيا والممات، ومن فتنة المسيح الدجال.
- (مجموع فتاوی و رسائل الشیخ محمد صالح العثیمین المجلد الثالث عشر - صفة الجلوس لل تشهد).

شیخ ابن بازو تکان دادن انگشت سبابه:

شیخ ابن باز رحمه الله در مجموع الفتاوی خویش چنین می گوید: « سنت آنست که هنگامی که شخص برای تشهد اول یا دوم می نشیند انگشت اشاره خود را با مقدار کمی انحنای بالابرد به نشانه اشاره توحید، و یا به هنگام دعا آنرا حرکت دهد و هم این سنت است و هم مورد قبلی و هم در تشهد اول و هم در تشهد دوم سنت است، پس می توان انگشت سبابه را به نشانه (کلمه) توحید بالابرد و هنگام دعا آنرا حرکت داد»

ایشان در جای دیگری می فرمایند که بایستی هنگام دعا کردن در تشهد انگشت سبابه را حرکت داد. (برای مزید معلومات مراجعه شود به مجموع فتاوی و مقالات متنوعه المجلد التاسع والعشرون) در فوق نظریات و آراء علمای مذهب ائمه اربعه رحمهم الله تعالی و تعدادی از علمای شهیر جهان اسلام، بخصوص علمای اهل حدیث و به صلاح علمای که تابع هیچکدام از مذاهب بیان گردید.

یادداشت توضیحی:

طوریکه ملاحظه فرمودید نظریه و اجتهاد امام ابو حنیفه (رح) در تکان دادن انگشت سبابه در تشهد به استناد حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در قعه و به هنگام قرائت تشهد، سنت میباشد. کیفیت اشاره و تکان دادن آن را بدینگونه بیان داشته است که: هنگامیکه نمازگزار «الصالحین» را در تشهد قرائت کرد، باید انگشت ابهام و وسطی را حلقه کرده و باقی انگشتان خود را ببندد، سپس به هنگام قرائت «أشهد أن لا إلهَ» انگشت سبابه ی خود را بالا برده و به هنگام قرائت «لا اله الا الله» آنرا پایین آورد. این، سنتی است که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم برای این امت به یادگار مانده است.

یادداشت و نتیجه گیری کلی :

طوریکه در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم و نظریات و اجتهاد علمای کرام ملاحظه فرمودید سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد چنین است که: در هر جای تشهد که ذکر الله شود باید توسط انگشت سبابه به آن اشاره صورت گیرد. و همچنان از احادیث و رای علمای شهیر اسلام چنین معلوم میشود که: سنت رسول الله صلی علیه وسلم است، که از اول تشهد انگشت شهادت به حالت دایره کوچک گردانیده می شود و وقتی به ذکر الله میرسد به حالت مستقیم نگه داشته میشود. «شهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله» بادر نظر داشت اینکه ائمه مذاهب در این قضیه اختلاف نظر دارند، ولی درست ترین نظریه این است که از ابتدای تشهد تا آخر انگشت را بالا نگه داشته بدون آنکه آن را تکان بدهد. (همچنان تعدادی علماء بدین نظر اند که اگر بعضی اوقات انگشت سبابه در حالیکه بالا باشد

نماز ستون دین

حرکت داده شود ، عمل به همه احادیث بعمل خواهد آمد (ولی باید فرموش نگردد که حرکت دادن انگشت سبابه در تشهد ، سنت میباشد و به ترک آن نماز هم باطل نمیگردد .

مصادر و منابع استفاده شده در این مبحث :

- 1- صحیح مسلم: کتاب المساجد، صفحه 266، باب صفة الجلوس فی الصلاة و کیفیتة وضع الیدین علی الفخذین، حدیثی شماره 579 و 580 .)
- 2- تمام المنة فی تخريج احادیث الفقه السنة شیخ البانی،
- 3- الفقه السنة سید سابق.
- 4- السبیل السلام شیخ الصنعانی.
- 5- سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت.

نماز ستون دین

باب بیست و سوم سلام گردانیدن و خاتمه نماز

نماز گزار بعد از تشهّد و دعا، نماز خویش را با ادای سلام اختتام می بخشد. همانطوریکه در تعریف نماز آمده است:

نماز عبارت از اقوال و افعال مخصوصه است که با تکبیر آغاز می یابد و با تسلیم (سلام دادن) خاتمه می یابد (اقوال و افعال مخصوصه مفتوحة بالتکبیر و مختتمه بالتسلیم). مطابق به احادیث نبوی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در ختم نماز، با گفتن: «السلام علیکم و رحمة الله»، به سمت راست چهره مبارکش را برمیگرداند (طوری که سفیدی گونه راستش دیده میشود) سپس با تکرار «السلام علیکم و رحمة الله» چهره مبارک اش را به سمت چپ بر میگرداند (طوریگه سفیدی گونه چپ ایشان دیده میشود) (روایت ابوداود و نسائی).

همچنان در حدیث متبرکه آمده است: «عن عامر بن سعد عن ابيه قال كنت اري رسول الله (ص) يسلم عن يمينه وعن يساره حتى اري بياض خده» (مسلم جلد اول صفحه 216) (عامر بن سعد رضی الله عنهما از پدرش حضرت سعد (رض) روایت میکند که فرمود من دیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم را که بطرف راست و چپش سلام می داد، حتی بر اثر گردانیدن چهره سفیدی رخسارش را می دیدم) گاهی در آخر سلام اول، کلمه «برکاته» را میافزود (روایت ابوداود و ابن خزیمه). گاهی نیز بعد از اینکه در سلام اول «السلام علیکم و رحمة الله» میگفت، در سلام دوم، به گفتن «السلام علیکم» اکتفا مینمودند (روایت نسائی و احمد). همچنان برخی از اوقات طوری هم اتفاق میافتاد که فقط یک بار میگفت «السلام علیکم» و اندکی به طرف راست مایل میشد (روایت ابن خزیمه و بیهقی). محدثین می افزایند که در بدو اسلام اصحاب به هنگام سلام، با دستها اشاره میکردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به آنها فرمود: «ما شأنکم تشیرون بأیدیکم کأنها أذناب خیل شمس...» (شما را چه شده است که دستهایتان را بسان دم اسب وحشی، حرکت میدهید؟) و در روایتی آمده است که فرمود: کافی خواهد بود که به هنگام سلام، دستهایتان همچنان بر روی ران، نهاده باشد و به برادران در سمت راست و چپ خود، سلام کنید (روایت مسلم).

انواع سلام دادن از نماز:

در احادیث نبوی طریقه های ذیل غرض سلام دادن از نماز بیان گردیده است:

اول: سلام گفتن بطرف راست «السلام علیکم و رحمة الله» نماز گزار آنقدر صورتش را بچرخاند تا اینکه سفیدی رخسارش دیده شود.

دوم: گفتن سلام بطرف چپ «السلام علیکم و رحمة الله» تا اینکه سفیدی رخسار چپش دیده شود. کما جاء فی صحیح مسلم من حدیث عامر بن سعد عن ابيه قال: «كنت أرى رسول الله صلی الله علیه وسلم يسلم عن يمينه وعن يساره حتى أرى بياض خده»

نماز ستون دین

یادداشت:

نقطه قابل توجه اینست که امام برای سلام دادن باید صدای خودش را بلند کند .
برخی از علماء و فقها شکل سلام دادن در نماز را بشرح ذیل معرفی داشته اند :

شکل اول:

سلام بطرف راست و گفتن : «السلام علیکم ورحمة الله» .
وبازگفتن سلام بطرف چپ و گفتن : «السلام علیکم رحمة الله»، بگوید .
طوریکه در حدیث صحیح مسلم در حدیث جابر بن سمره رضی الله عنه آمده است :
« کنا إذا صلینا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم قلنا : السلام علیکم ورحمة الله ، السلام علیکم ورحمة الله ، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم : « علام تؤمون بأیدیکم كأنها أذنان خیل شمس ، إنما یکفی أحدکم أن یضع یده علی فخذہ ثم یسلم علی أخیه ، من علی یمینہ وشمالہ »

شکل دوم: سلام بطرف راست و گفتن : «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» .
وبازگفتن سلام بطرف چپ و گفتن : «السلام علیکم رحمة الله»، بگوید طوریکه در ابی داود به سند صحیح کما قال الحافظ ابن حجر فی بلوغ المرام من حدیث وائل بن حجر قال صلیت مع النبی صلی الله علیه وسلم فکان یسلم عن یمینہ « السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته » و عن شمالہ « السلام علیکم ورحمة الله »
شکل سوم: بطرف راستش: «السلام علیکم ورحمة الله»، و بطرف چپ: «السلام علیکم» بگوید .

کما جاء عند النسائی وأحمد بسند صحیح قال عنه الألبانی رحمه الله مرفوعاً « أنه کان یسلم عن یمینہ السلام علیکم ورحمة الله وعن یساره یقتصر علی السلام علیکم » .
شکل چهارم: روبروی خود یک سلام می‌دهد، و در وقت سلام کمی به طرف راستش مایل می‌شود .

برادران و خواهران محترم!

سلام ، خواستاری سلامتی ، امنیت ، خیر و برکت و سعادت است . نمازگزار با سلام دادن ، نشان می‌دهد که دوستدار و خیرخواه همه خوبان و نیکوکاران است و همواره آرزوی سلامتی آنان را دارد . این مسأله باعث نزدیکی قلب‌ها به هم و مستحکم‌تر شدن دوستی‌ها و برادری‌ها است .
سلام کلمه‌ایست زیبا که هم بر کام شیرین می‌آید و هم با معنای خوشش، رابطه‌ی میان گویند و شنونده‌اش را گرم می‌کند .

ترجمه سلام:

سلام در اصل کلمه عربی است برگرفته از زبان (نیاسامی) است و دارای معانی مختلفی است که از جمله مهمترین آنها میتوان به این معانی اشاره کرد : درود ، سلامتی ، واز جمله یکی از اسماء پروردگار و به معنی صلح .
گفتیم یکی از معانی سلام بمعنی تحیت است طوریکه در آیه (20 سوره ط) آمده است : « والسلام علی من اتبع الهدی » وگفتیم یکی دیگر از معانی سلام اسماء الله سلام است زیرا سالم از هرگونه نقص و عیب و فناست (المنجد لويس معلوف) و هكذا

نماز ستون دین

سلام به معنای درود گفتن و هنیت به زبان آوردن هم می‌باشد (فرهنگ معین) قابل تذکر است که تحیت و درود از اموری نیستند که بعد از ظهور اسلام در بین مردم رواج یافته باشد ، بلکه مصادیق مختلف آن در میان اقوام و ملل پیش از اسلام نیز رواج داشت .

در آیات مختلف از قرآن عظیم الشان تعبیراتی وجود دارد که نشانگر وجود این سنت در ملل گذشته دارد، از جمله آنها: (ولقد جائت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاما) و (السلام علیّ یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعثت حیا « سوره مریم آیه 19). این دو آیه نشانگر این امر است که در زمان حضرت ابراهیم و حضرت عیسی(ع) تحیت و سلام وجود داشته است. در زمان عرب جاهلی نیز نوعی از تحیت رواج داشته است که حکایت ذیل بیانگر آن است : میگویند : روزی یکی از اعراب جاهلی جهت شنیدن آیات قرآن کریم به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تشریف آورد و در ابتدای حضور در مجلس برای تحیت چنین گفت: « انعم صباحا » با شنیدن این سلام پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: خدای من تحیت بهتر از این فرستاده و آن این است که بگوییم سلام علیکم (فرازهایی از تاریخ اسلام / جعفر سبحانی).

حکمت و فلسفه « سلام » در نماز:

در مورد حکمت و فلسفه «سلام» در نماز علماء میفرمایند که با گفتن « تکبیرة الاحرام تحریمه » اجازه دخول و ورود به نماز است ، سلام و درود فرستادن به پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بندگان صالح و همه نماز گزاران است. نماز خویش را به پایان میرسانیم . بناً بصورت کل گفته میتوانیم که : « تکبیرة الاحرام » اجازه ورود به نماز و «سلام» اجازه خروج از نماز است.

برخی از علماء در مورد ادای صوت «سلام» میفرمایند که : سلام اول یعنی سلام بطرف راست باید با صدای نسبتاً بلندی صورت گیرد ، و سلام دوم بطرف دست چپ نسبتاً به صدای آرامتری صورت پذیرد ، میخواهم با استفاده برخی از نظریات و اقوال فقهی علماء را در این مورد بیان بدارم .
تعدادی از علماء بدین باور اند که :

سلام بطرف دست راست جزو ارکان نماز است ولی سلام دوم بطرف دست چپ مستحب است ، با آنهم هر دو سلام باید با صدای بلند خوانده شوند چون هیچ دلیلی بر این نیست که سلام اول سری گفته شود .

و استدلال می آورند که : پیامبر صلی الله علیه وسلم در ختم نماز به هر دو طرف سلام می‌داد : طوریکه در حدیثی از ابن مسعود آمده است : « أن النبی صلی الله علیه وسلم کان یسلم عن یمینه و عن یساره السلام علیکم و رحمة الله، و السلام علیکم و رحمة الله، حتی یری بیاض خده » (صحیح - نسایی) . یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم به طرف راست و چپش سلام می‌داد و می‌فرمود : السلام علیکم و رحمة الله، السلام علیکم و رحمة الله بطوریکه سفیدی چهره مبارکش نمایان می‌شد» .
همچنان روایات هم وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم در برخی از اوقات به یک سلام نیز اکتفا می‌کرد.

نماز ستون دین

در حدیثی که از حضرت بی بی عایشه روایت گردیده آمده است: « أن النبی صلی الله علیه وسلم کان یسلم فی الصلاة تسلیمة واحدة تلقاء وجهه، یمیل إلى الشق الأيمن شیئاً » (صحیح - ترمذی) «پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز یک سلام رو بر ویش می داد و رویش را کمی به طرف راستش مایل می کرد».

سلام دادن اول (از طرف راست) واجب، و سلام دادن دوم (از طرف چپ) سنت است: رای جمهور علماء بر آنست که سلام اول فرض است، و سلام دوم مستحب است.

ابن المنذر گفته است: باجماع علماء، نماز کسی که به سلام دادن اولی بسنده کند، جایز است. و ابن قدامه در «المغنی» گفته است: «نص سخن امام احمد صریح نیست در اینکه هر دو سلام واجب باشند»، بلکه گفته است: هر دو سلام بطور صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است و می توان گفت مراد مشروعیت هر دو سلام است نه وجوب هر دوی آنها، همچنانکه دیگران نیز چنین گفته اند. بدلیل اینکه در روایت دیگری فرموده است: «من دو بار سلام دادن را بیشتر دوست دارم».

و بدلیل اینکه حضرت عایشه و سلمه ابن الاکوع و سهل بن سعد روایت کرده اند که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم یکبار سلام می داد و مهاجرین هم یکبار سلام می دادند».

در آنچه که ما ذکر کردیم، اخبار و اقوال اصحاب مورد توجه قرار گرفته و بموجب آنها مشروع و سنت دو بار سلام دادن است و یکبار سلام دادن واجب است. و اجماعی را که ابن المنذر ذکر کرده است بر صحت آن دلالت دارد، و نمی توان از آن عدول کرد.

مسبوق و سلام دادن آن:

مسبوق عبارت از شخصی است که تا هنوز چند رکعت از نمازش باقی مانده، ایا بلافاصله با سلام امام بلند شود یا پس از سلام دوم امام؟ جمهور علمای مذاهب از جمله امام شافعی، امام مالک بدین رای اند که: سلام اول:

در نماز سلام اول رکن از ارکان نماز است، و سلام دوم مستحب است. گفته اند: سلام اول بعنوان رکن نماز است و سلام دوم مستحب است، بر این مبنا افضل برای مسبوق آنست که پس از اتمام سلام دوم بلند شود، ولی اگر سلام اول را تمام کرد باز جایز است که فرد مسبوق بلند شده و نمازش را کامل کنید. (برای مزید معلومات به: «المجموع» (462/3). مراجعه شود.

اما بر طبق مذهب حنابله، و روایتی از امام احمد، هر دو سلام در نماز واجب و رکن است، و این رای امام ابن حزم و بعضی از علماء مالیکه نیز می باشد، بر مبنای این رای شخص مسبوق باید پس از سلام دوم امام، برای تکمیل کردن نمازش بلند شود، یعنی هرگاه امام برای بار دوم لفظ «السلام علیکم ورحمة الله» را بطور کامل خواند، بلند شود، اما اگر مسبوق قبل از سلام دوم امام بلند شود بایستی زود برگشته و بنشیند و پس

نماز ستون دین

از پایان سلام دوم امام بلند شود، اگر بازنگردد نماز او صحیح نیست و آن نماز بعنوان نماز نافله برایش محسوب خواهد شد! (توضیح بیشتر در «منار السبیل» (119/1)).
و بر طبق مذهب امام ابوحنیفه (رح):
در مذهب امام ابوحنیفه (رحمه الله) هیچ یک از دو سلام نماز فرض یا واجب نیستند بلکه اختیاری می باشند، و هرگاه امام برای تشهد آخر نشست و آنرا تمام کرد، نمازش پ پایان رسیده است. بر این مبنا هرگاه مسبوق سلام امام را شنید همان لحظه برای او جایز است بلند شود.

شیخ ابن باز رحمه الله رأی راجح نزد خود را چنین بیان می دارد: «جمهور اهل علم چنین نظر دارند که یک بار سلام کافی است، زیرا در بعضی از احادیث که در این باره وارد شده چنین برداشت می شود، و بعضی از اهل علم گفته اند که هر دو سلام لازم است، بخاطر احادیثی که در این مورد از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، و چون فرمودند: «صلوا كما رأيتموني أصلي» یعنی: «همانگونه نماز بخوانی که من نماز می خوانم». بخاری. و این قول صواب است.

اما قول (جمهور) که یک بار سلام را کافی می داند ضعیف است، زیرا احادیث وارده در این باره ضعف دارند، و نیز آن احادیث بصراحت این مطلب را بیان نکرده اند (که یک سلام کافی باشد)، و اگر (احادیث) صحیح هم باشند باز شاذ هستند زیرا با احادیث صحیح تر از خود مخالفت می کنند، اما هرکس چنین کند یعنی تنها یک سلام دهد حال از روی جهل باشد و یا آن رای را بخاطر صحت احادیث مربوطه صحیح تر بداند، نمازش صحیح است. (کتاب تحفة الإخوان (صفحه : 112).)

استنتاج نهایی:

بهرتر آنست که جهت خروج از اختلاف علماء ؛ فرد مسبوق پس از پایان سلام دوم امام بلند شود، اما اگر پس از پایان سلام اول بلند شود، انشاءالله نمازش صحیح است.
اما قول امام صاحب امام ابوحنیفه در این باره صحیح نیست، زیرا احادیث وارده بصراحت سلام دادن را جزوی از نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم برشمرده اند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مفتاح الصلاة الطهور و تحريمها التكبير و تحليلها التسليم». ابن ماجه (275). یعنی: «کلید نماز، وضوء، تحريم آن تکبير و پایان آن سلام دادن است».

استغفرالله بعد از سلام:

در حدیث صحیح که از ثوبان رضی الله عنه روایت شده آمده است : «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلْأَوْزَاعِيِّ: كَيْفَ الْأَسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. مسلم (591). (پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی سلام نماز را می داد سه بار استغفار می کرد و می فرمود : (اللهم أنت السلام و منك السلام تبارکت یا ذا الجلال و الإكرام) «خداوند! تو سلام هستی و سلامتی از طرف توست. خیرهایت

نماز ستون دین

فراوانند ای صاحب شکوه و بزرگواری». ولید (راوی حدیث) گفت: به اوزاعی گفتم استغفار چگونه است؟ گفت: می‌گویی: اَسْتَغْفِرُ اللهَ، اَسْتَغْفِرُ اللهَ. بر طبق این حدیث مستحب است که نمازگزار بعد از سلام دادن از نمازش، سه بار (اَسْتَغْفِرُ اللهَ) بگوید و بعد مابقی اذکار را ادامه دهد..

اما در حدیث صحیح دیگری از ابن عباس رضی الله عنه آمده که گفت: «كُنْتُ أَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالتَّكْبِيرِ». بخاری (842) و مسلم (583). یعنی: «تمام شدن نماز پیغمبر صلی الله علیه وسلم را با تکبیر گفتنش (در آخر نماز) تشخیص می‌دادم».

از ظاهر حدیث ابن عباس رضی الله عنه چنین برداشت می‌شود که بعد از سلام دادن، گفتن تکبیر (الله اکبر) توسط نمازگزار (چه امام یا ماموم) باشد، سنت است، و لذا بعضی از علماء به ظاهر حدیث اعتماد کرده و می‌گویند: بعد از سلام دادن از نماز مستحب است گفته شود: (الله اکبر).

در مقابل بعضی دیگر (و بلکه اکثر) علماء فرمودند: مراد از گفتن تکبیر بعد از انتهای نماز در روایت ابن عباس؛ گفتن (الله اکبر) نیست، بلکه منظور همان اذکار بعد نماز است، یعنی راوی خواسته بگوید که پیامبر صلی الله علیه وسلم اذکار بعد نماز را با صدای بلند (جهری) می‌گفتند. مراجعه کنید به: «عمدة القاری» (6/126).

آنها برای گفته خود به لفظ دیگری از حدیث ابن عباس استناد کرده اند که در آن بجای کلمه «تکبیر»، «ذکر» آمده است، چنانکه ابن عباس رضی الله عنه گفته: «أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالدُّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَأَنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». یعنی: «بالا بردن صدا هنگام خواندن اذکار وقتی که مردم نماز فرض را به پایان می‌رسانند چیزی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم وجود داشت».

بخاری و مسلم

سوالی از هیئت دائمی افتاء پرسیده شد: آیا برای نمازگزار مشروع است که بعد از سلام دادن بگوید: (الله اکبر)، یعنی قبل از سه بار استغفار الله گفتن با استناد به حدیث ابن عباس ابتدا تکبیر گوید؟ اگر تکبیر گفتن بعد از سلام دادن جایز نیست پس مراد از آن در حدیث مذکور چیست؟

جواب دادند: «پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از سلام دادن از نماز ابتدا سه بار استغفار الله می‌گفتند، سپس می‌گفت: (اللهم أنت السلام ومنك السلام تبارکت يا ذا الجلال والإكرام) و بعد از آن بقیه اذکار وارده را می‌خواندند، اما منظور از تکبیر مذکور در حدیث یعنی گفتن سی و سه بار سبحان الله، و الحمد لله، و الله اکبر است، و این (برداشت بخاطر) جمع بین احادیث وارده در این باره هست». اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء؛ الفتوى رقم (18147).

عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بكر أبو زيد، صالح الفوزان، عبد الله بن غديان، بنظر می‌رسد امر در باره واسع باشد و کسانی که بعد از سلام تکبیر نمی‌گویند و یا کسانی که بعد از سلام الله اکبر گویند را نباید انکار نمود، چرا که به ظاهر حدیث استناد کردند، اما آیا این تکبیر و یا اذکار نماز بصورت جهری باشد یا خفیه، بر سر این مسئله مابین علماء

نماز ستون دین

اختلاف رای .

خواندن اذکار بعد از سلام:

در مورد اینکه اذکار متصل بعد از سلام به جهر خوانده شود و یا خفی : فقها در مورد این مساله اختلاف دارند. برخی از فقها گفته اند که : جهری خواندن اذکار بعد از نماز جزو سنت نبوی صلی الله علیه وسلم است و بعضی دیگر آنرا مکروه می دانند و گفته اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن (جهر به ذکر) مداومت نداشته است و بلکه آن مدت هم به جهت تعلیم صوت خود را بالا برده اند تا دیگران یاد بگیرند که بعد از نماز چه ذکرهایی باید بخوانند و بعد از یادگیری دیگر نیازی به بالا بردن صوت وجود نداشت. اما علت اختلاف این دو گروه از فقها، روایتی است که امام بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که : (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يُتَصَرَّفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا أَنْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ) . وَفِي لَفْظٍ : (مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا بِالتَّكْبِيرِ) . بخاری (806) و مسلم (583) .

مفهوم حدیث : عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید : بالا بردن صدا هنگام خواندن اذکار وقتی که مردم نماز فرض را به پایان می رسانند چیزی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم وجود داشت. ابن عباس رضی الله عنه می فرماید : من با شنیدن خواندن اذکار با صدای بلند می دانستم که نماز به پایان رسیده است. و در روایت دیگری می فرماید : فقط با شنیدن صدای تکبیر متوجه به پایان رسیدن نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم می شدیم.

نظریات فقها در مورد اذکار بعد ختم نماز :

- 1- آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر عمل خویش (یعنی جهری خواندن اذکار نماز) مداومت داشته اند یا خیر؟
 - 2- آیا این عمل (یعنی مداومت بر جهری خواندن اذکار) در تعارض با این فرموده ی الله تعالی نیست که می فرماید: « أَذْكَرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ » (سوره الأعراف/205) پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس ، بی آنکه صدای خود بلند کنی، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.) .
- امام ابن جریر طبری و ابن حزم و شیخ الاسلام ابن تیمیه و چندین تن دیگری از علمای شهیر فرموده اند که جهری خواندن اذکار بعد از نمازهای فرض جایز و سنت است.
- امام شافعی و جمهور علماء میفرمایند : که این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم به جهت تعلیم اصحاب بوده است (و بر آن تداوم نداشته بنابراین جهری خواندن اذکار بعد از نماز مکروه است).

نماز ستون دین

امام شافعی رحمه الله می فرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم مدت کوتاهی برای اینکه به اصحابش چگونگی اوراد را بیاموزد با صدای بلند ذکر می کرده اند، و منظور این نیست که ایشان و اصحابش همیشه با صدای بلند ذکر می کرده اند، و پسندیده ی امام و ماموم است که با صدای پایین اوراد بخوانند، مگر امامی که بخواهد به مامومین خود چگونگی خواندن اذکار را بیاموزد. (عمدة الأحكام من کلام خیر الأنام، باب الذکر عَقِبَ الصَّلَاةِ). و امام بهوتی از شیخ الاسلام ابن تیمیه نقل کرده: «شیخ (یعنی ابن تیمیه) گفته: جهری خواندن تسبیح و تحمید و تکبیر بعد از نماز مستحب است.» . «کشاف القناع» (366/1).

- نظر شیخ ابن عثیمین رحمه الله اینست که « جهر به ذکر بعد از نمازهای فرض جزو سنت است، و روایت بخاری از حدیث عبدالله ابن عباس رضی الله عنه بر آن دلالت دارد چنانکه آمده: بالا بردن صدا هنگام خواندن اذکار وقتی که مردم نماز فرض را به پایان می رسانند چیزی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم وجود داشت، و گفت: من با شنیدن خواندن اذکار با صدای بلند می دانستم که نماز به پایان رسیده است. همچنین در صحیحین از حدیث مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده که گفت: سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول إذا قُضِيَ الصَّلَاةُ: (لا إله إلا الله وحده لا شریک له ..) الحدیث. یعنی: هرگاه نماز تمام می شد از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: (لا إله إلا الله وحده لا شریک له ...)، در حالیکه (می دانیم) شنیدن جز با بالا بردن و جهر گوینده حاصل نمی شود.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله و جماعتی از علمای سلف و خلف این قول را برگزیده اند به دلیل دو حدیث ابن عباس و مغیره رضی الله عنهما. و جهری خواندن اذکار مشروع بعد از نماز به دلیل عمومیت حدیث ابن عباس عام است و شامل تهلیل (لا اله الا الله) و تسبیح یا تکبیر یا تحمید می شود.. و بدینگونه قول کسی که می گوید جهر به تکبیر و تهلیل و تسبیح وجود ندارد رد می شود.

اما آنکسی که می گوید: (جهر بدین صورت بدعت است)، او مرتکب خطا شده است! چطور ممکن است چیزی در دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم معهود باشد ولی بدعت قلمداد شود؟..

و اما احتجاج منکرین به آیه ی (واذکر ربک فی نفسک تضرعا وخیفة ودون الجهر من القول بالغدو والأصا) به او می گوئیم: آنکسی که امر نموده تا پروردگارش را در نفس خود بصورت تضرع و پنهانی بخواند، همانکسی است که خود بعد از نماز اذکار را (همواره) جهری می خواند، آیا آنکسی که به این آیه (در انکار جهر به ذکر) احتجاج می کند از رسولش به مراد الله تعالی آگاهتر است؟ یا معتقد است که رسول صلی الله علیه وسلم مراد پروردگارش (از این آیه) را می دانست ولی با آن مخالفت می کرد؟! از طرفی این آیه درباره ی ذکر اول و آخر روز است نه در مورد ذکر مشروع بعد از نمازها، ...

اما کسی که می گوید: جهری خواندن اذکار بعد از نماز موجب تشویش بقیه می شود.

نماز ستون دین

به او می‌گوییم: اگر منظورت اینست که موجب تشویش کسانی می‌شود که به جهر خواندن اذکار عادت ندارند، در اینصورت هرگاه مشخص شود که این امر (جهر به ذکر) جزو سنت است پس تشویش هم باقی نمی‌ماند، و اگر منظورت اینست که موجب تشویش نمازگزاران می‌شود، پس (بدان) اگر کسی از نمازگزاران مسبوق نبود تا پس از سلام امام برخیزد و ادامه ی نمازش را بخواند در اینصورت موجب تشویش کسی نخواهد شد زیرا همگی در آن (خواندن اذکار بصورت جهر) مشترک هستند، و اگر احیانا افرادی مسبوق بودند، پس اگر نمازگزار نزدیک (شخص ذکر خوان) بود بگونه ای که جهری خواندن اذکار موجب تشویش او می‌شد در اینصورت جهر خود را جهر نکند (یعنی صوت خود را کمی پایینتر آورد) تا موجب تشویش نماز مسبوق نشود، و اگر نمازگزار (از شخص ذکر خوان) دور بود، پس در اینصورت تشویش با جهر حاصل نمی‌شود. و بدین ترتیب مشخص شد که بالابردن صوت در هنگام خواندن اذکار بعد از نمازهای فرض جزو سنت است و این امر با نص صحیح و نظر و استدلال صحیح تعارضی ندارد. «مجموع فتاوی‌ الشیخ ابن عثیمین» (247/13، 261).

خلاصه اینکه این مسئله از دیرباز مورد اختلاف بین فقها بوده و هست، و باید گفت که امر در این مورد واسع است و بهتر است کسی دیگری را مورد طعن و سرزنش قرار ندهد و کسی که صدای خود را بلند می‌کند بدون آزار و مزاحمت دیگران باشد. اما ذکر جمعی بعد از نماز با جهری خواندن اذکار متفاوت است، خواندن اذکار بصورت جمعی و گروهی هیچ اصلی در شرع ندارد و بلکه جزو بدعت است، بر خلاف جهری خواندن اذکار که دارای اصلی در سنت نبوی می‌باشد.

شیخ ابن باز در جواب سوالی: حکم ذکر جمعی بعد از نماز چیست؟ و آیا جهر به ذکر سنت است یا سری خواندن آن؟ جواب فرموده است: «سنت اینست که اذکار بعد نمازهای پنجگانه و نماز جمعه بعد از سلام بصورت جهر خوانده شوند، چنانکه در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنه ثابت است که «بالا بردن صدا هنگام خواندن اذکار وقتی که مردم نماز فرض را به پایان می‌رساندند چیزی بود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم وجود داشت»، ابن عباس گفت: «من با شنیدن خواندن اذکار با صدای بلند می‌دانستم که نماز به پایان رسیده است».

اما جمعی خواندن اذکار بگونه ای که هرکدام با دیگری از اول تا آخر اذکار را (جمعی) بخوانند، این امر اصلی ندارد و بلکه آن بدعت است، آنچه که مشروع است اینست که همگی ذکر خداوند کنند بدون آنکه صوت آنها از ابتدا و انتها تلاقی داشته باشند. «فتاوی‌ الشیخ ابن باز» (191/11).

همچنین علامه ابن باز رحمه الله در این باره می‌گوید: «این امر (جمعی خواندن اذکار بعد از نماز) بدعت است، و از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد نشده است، و آنچه که وارد شده اینست که هر انسانی استغفار کند و در نفس خود ذکر نماید، اما سنت است تا این ذکر را بصورت جهری بعد از نماز بخواند.» «مجموع فتاوی‌ ابن عثیمین» (262-261/13).

نماز ستون دین

بنابراین سنت اینست که هرکس بعد از انتهای نماز خود اذکار مشروع و ماثور را خود بتهایی و بدون هماهنگی با دیگران بخواند، حال یا بصورت خفی و سری بخواند و یا آنکه بصورت جهری بخواند بدون آنکه دیگران را با صوت خود آزار دهد و باعث تشویش مسبوقین شود.

نماز ستون دین

باب بیست و چهارم اذکار بعد از نماز

ذکر:

قرآن عظیم الشان در (سوره احزاب، آیه 42) میفرماید: «یا ایها الذین آمنوا ذکرُوا الله ذکراً کثیراً»

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، الله را بسیار یاد کنید.)

همچنان قرآن عظیم الشان در (سوره نساء، آیه 103) میفرماید: «فاذا اقصیت الصلاة فذکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم» (و چون نماز را به جای آورید، الله را (در همه حال) چه ایستاده باشید و یا نشسته و یا بر پهلو آرمیده، یاد کنید.)

ذکر، یگانه عبادتی است که قیده‌ای، زمانی، مکانی، حالت، کمیت (مقدار)، کیفیت و... در آن وجود ندارد.

بطور مثال بجا نمودن فریضه حج هم مکان و هم زمان مشخص دارد. عبادت نماز هم وقت مشخصی دارد و هم مقدار آن مشخص، کیفیت (جهر و اخفاء) در سایر عبادات از جمله درزکات معلوم است.

اما عبادت ذکر از تمام این قیود تعیین شده خارج است که به این ترتیب میتوان عبادت ذکر را به هر مقدار که مسلمان خواسته باشد، به صورت آشکارا و یا پنهانی انجام دهد.

ذکر در لغت:

در کتاب العین، که یکی از جمله کهنترین فرهنگنامه ادب زبان عرب میباشد در مورد ذکر مینویسد: «الذکر: الحفظ للشیء وتذکره وهو منی علی ذکر» (ذکرنگاه داشتن چیزی و از آن یاد کردن است، چنانچه گفته می شود من به یاد او هستم.

والذکر: جری الشیء علی لسانک تقول جری منه ذکر، ذکر عبارتست از جاری شدن چیزی بر زبان انسان چنانچه گفته می شود یادی از او به میان آمد.

لسان العرب در مورد ذکر مینویسد: «منظور از ذکر حمد خدا و پاک دانستن او و منزه کردن او از هر عیبی و یگانه دانستن او و سپاس بر او با تمام حمدهایش می باشد.»

همچنین ذکر به معنای؛ به خاطر سپردن، به خاطر آوردن و بیاد آوردن نیز می آید.

کلمه ذکر و مشتقات آن در قرآن عظیم الشان به معانی متفاوتی بکار گرفته شده است، از جمله: به یاد آوردن، یاد کردن، حفظ کردن، پند گرفتن، قرآن، نماز و...

اما ذکر در اصطلاح:

معنای جامع ذکر همان یادآوری به قلب و زبان است که گاهی در برابر غفلت و گاهی در برابر نسیان به کار می رود.

انواع ذکر:

گاهی اوقات ذکر فقط بر زبان جاری می گردد که به آن «ذکر زبانی» میگویند، این ذکر اماکان دارد آهسته یعنی خفی و اماکان دارد بلند یعنی جهری صورت گیرد. در بعضی مواقع نیز ذکر علاوه بر زبان با اخلاص در نیت همراه است که به آن «ذکر قلبی» گویند، سومین مرحله از ذکر موقعی است که ذکر در رفتار و گفتار و کردار فرد تأثیر گذار باشد و او را از گناه بازدارد که این والاترین عمل از جهت ارزش و تأثیرگذاری است و بالاترین سعادت و کلید تمام امور است.

نماز ستون دین

آیا نیازی برای ذکر وجود دارد!

ذکر و یاد الله پاسخگوی ندای فطرت است، چرا که فطرت انسان با عشق به خداوند سرشته شده است. انسان به دنبال علم قدرت، حیات و کمال مطلق است، اما در مصداق گاهی دچار اشتباه می شود و دیگری را موقتاً محبوب خویش قرار می دهد، لیکن همه این تلاش ها برای یافتن حقیقت وجود خویش و شناخت منبع هستی است تا هم شکر او را بجای آورده باشد و منعم واقعی را بشناسد و هم با ذکر و یاد او خود را در جریان فیض او قرار دهد و خویشتن را از نقایص پرهاند. انسان می داند که بدون ذکر و یاد خداوند حیات معنوی ندارد، همچنانکه ماهی بدون آب و انسان بدون اکسیژن حیات جسمانی ندارد. انسان بدون حیات معنوی و ذکر، همچون مرده متحرک است، لذا حیات خویش را در ارتباط با خداوند جستجو می کند.

خواننده محترم!

سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است که: بعد از نماز سه بار «استغفر الله» بگوید:
 اسْتَغْفِرُ اللهَ اسْتَغْفِرُ اللهَ اسْتَغْفِرُ اللهَ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.
 «من از خداوند (جل جلاله) آمرزش می طلبم، من از خداوند (جل جلاله) آمرزش می طلبم، من از خداوند (جل جلاله) آمرزش می طلبم.»
 الهی! سراسر سلامتی و نیکویی هستی، و همه نیکویی ها و سلامتی ها از جانب تو میباشد، بسیار بابرکت هستی، ای بلند مرتبت احسان کننده و نوازش دهنده»
 و علاوه بر آن می گوید: «اللهم أنت السلام ومنك السلام تباركت يا ذا الجلال والإكرام، لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير، اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد» .
 بعد از آن نماز گزار (33) سبحان الله و (33) بار الحمد لله و (33) بار الله أكبر می گوید که مجموعاً (99) بار می شود، و برای تکمیل عدد (100) می گوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير» .
 سپس آیه الكرسي: (الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم...). (البقرة 185). و (قل هو الله أحد). (اخلاص). و (قل أعوذ برب الفلق). (الفلق). و (قل أعوذ برب الناس). (الناس) را می خواند. و مستحب است که سه سوره گذشته را بعد از نمازهای صبح و مغرب سه بار تکرار کند.
 و همچنین: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير» (10) مرتبه بگوید.
یادداشت:

البته تمام این اذکار و اوراد سنت بوده و واجب نیست.

احادیث وارده در مورد اذکار بعد از نماز:

1- در روایت از ابن زبیر روایت است بعد از هر نمازی که سلام می داد می گفت:
 «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير لا حول ولا قوة إلا بالله لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون» «هیچ معبود بر حق غیر از خدا نیست، یکتای بدون شریک است، ملک و ستایش برای اوست و او بر هر چیزی توانا است. هیچ حرکت و قوتی نیست مگر به مشیت الله، هیچ معبود بر حق غیر از الله نیست، تنها او را عبادت می کنیم، نعمت و فضل و ستایش نیکو برای اوست، هیچ معبود بر حق غیر از الله نیست، عبادتیمان خالصانه برای اوست گرچه کافران دوست نداشته باشند» و (ابن زبیر) گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم این ادعیه را بعد از هر نمازی

نماز ستون دین

می‌خواند.

2- از وراد مولای مغیره بن شعبه روایت است : مغیره بن شعبه به معاویه نوشت که: هرگاه نماز پیامبر صلی الله تمام می‌شد و سلام می‌داد و می‌فرمود : (لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير اللهم لامانع لما أعطیت و لامعطى لما منعت و لا ینفع ذالجد منك الجد) هر چیزی توانا است خداوندا آنچه تو عطا می‌کنی هیچ مانعی برای آن نیست و آنچه را تو منع می‌کنی هیچ عطاکننده‌ای برای آن نیست و مال و دارایی نفعی نمی‌رساند آنکه نفع می‌رساند تویی». .

3- از کعب بن عجره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «معقبات لا یخیب قائلهن، أو فاعلهن : ثلاث و ثلاثون تسبیحة، و ثلاث و ثلاثون تحمیدة، و أربع و ثلاثون تکبیرة، فی دبر کل صلاة» «پس از هر نمازی اذکاری وجود دارند که گوینده یا انجام دهنده آنها هیچ وقت ناکام نمی‌ماند، سی و سه بار سبحان الله گفتن، سی و سه بار الحمد لله گفتن و سی و چهار بار الله اکبر گفتن».

از ابوهریره روایت است : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : (من سبح الله فی دبر کل صلاة ثلاثا و ثلاثین و حمد الله ثلاثا و ثلاثین، و کبر الله ثلاثا و ثلاثین، فتلك تسعة و تسعون، و قال تمام المنة : لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير غفرت خطایاه و إن کانت مثل زبد البحر) «کسی که بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر بگوید - این نود و نه - و صدا را با لا إله إلا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير کامل کند گناهانش بخشوده می‌شود اگرچه مانند کف دریا (زیاد) باشد».

4- از معاذ بن جبل روایت است : روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم دستم را گرفت و به من فرمود : «یا معاذ والله انی لأحبک، فقلت : بأبی أنت و أمی، والله انی لأحبک. قال : یا معاذ انی أوصیک لاتدعن أن تقول دبر کل صلاة : اللهم أعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک»

5- (ای معاذ به خدا قسم من ترا دوست دارم؛ گفتیم : پدرم و مادرم فدایت به خدا قسم من هم تو را دوست دارم، فرمود : ای معاذ! به تو وصیت می‌کنم که بعد از هر نمازی این دعا را ترک نکن : اللهم أعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک، خداوندا! مرا بر ذکر و شکر نعمتها و خوب انجام دادن عبادتت یاری فرما».

6- از ابو امامه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «من قرأ آية الكرسي دبر كل صلاة مكتوبة لم يمنعه من دخول الجنة إلا أن يموت» «هر کس بعد از هر نماز فرضی آیه الكرسي را بخواند تنها زنده بودنش مانع رفتن او به بهشت می‌شود (پس از مرگ به بهشت می‌رود)». و محمد بن ابراهیم در روایتش (قل هو الله أحد) را هم اضافه کرده است.

7- از عقبه بن عامر روایت است : «أمرنی رسول الله ص أن أقرأ بالمعوذات دبر كل صلاة» «پیامبر صلی الله علیه وسلم به من امر کرد که بعد از هر نمازی «معوذتین» (سوره ناس و فلق) را بخوانم».

8- از ام سلمه روایت است : پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از سلام دادن نماز صبح می‌فرمود : (اللهم انی أسألك علماء نافعاً و رزقا طیباً و عملاً متقبلاً) «خدایا از تو علمی نافع و رزقی پاک و عملی قبول شده را طلب می‌کنم»

شیوه شماریدن تسبیحات پیامبر صلی الله علیه وسلم:

پیامبر صلی الله علیه وسلم عادت داشت که تسبیحات را به بند های انگشتان راست خویش می‌شمارید، طوری که تفصیل آن در حدیثی عبدالله بن عمرو ذکر گردیده است : « رأیت النبی ص یعقد التَّسْبِیحَ بَیْمِینِهِ ». (أبوداود با لفظ همین لفظ 81/2، و الترمذی 521/5، صحیح الجامع 271/4 شماره 4865.) (پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که تسبیحات خود را با دست راستش می‌شمارد).

نماز ستون دین

باب بیست و پنجم سلام دادن بر نماز گزاران

دین مقدس اسلام دینی است که جهت حاکم ساختن صلح و آرامش در جامعه انسانی و نفی دشمنی ها ، کدورت ها و کینه توزی ها و سالم سازی محیط زندگی انسان ها شعاری را برای پیروان خویش پیش کشیده ، که با عام ساختن این شعار می خواهد روحیه قوی اخوت و برادری و در مجموع روابط دوگانه و چندگانه را بین انسانها تامین نمایند .
از جمله این شعار ، یکی هم « سلام » است .

مفهوم عام و کلی که در کلمه « سلام » وجود دارد اینست که با ذکر این کلمه می خواهد پیام رابری جامعه بشری تقدیم که فهم آن اینست که : شما از دست من در امان هستید .
این پیام عالی در اندیشه دینی مقدس سلام به مفهوم ارسال پیام صلح و آرامش است که افراد را به هم مطمئن می سازد تا به یکدیگر ضرر و زیانی از بعد جانی ، مالی و زیبایی و غیره نرسانند .
پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک طرح علمی و انسانی به تعریف فرد مسلمان پرداخته و فرموده است که « المسلم من سلم الناس من یده و لسانه » (مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند) .

سلام پیش از اسلام:

در مورد « سلام » و مفاهیم سلام باید بعرض برسایم که : قبل از اسلام اصطلاح پر مفهوم مانند « سلام » وجود نداشت . عربها قبل از اسلام برای احوالپرسی از : اصطلاح « تحیت » استفاده میبردند ، طوریکه در قرآن عظیم الشان نیز به عنوان مفهوم ارتباط جمعی به آن این اصطلاح اشاره بعمل آمده است . ناگفته نباید گذاشت که جنب این اصطلاح تعدادی دیگری از اصطلاحات هم در بین مردم مروج بود که از جمله از عبارتی مانند : « حیاک » « اهلا و سهلا » « صباح الخیر » « مساء الخیر » « نعیمه » برای برقراری روابط روزمره در بین عرب ها مورد استفاده قرار می گرفت .

ولی طوریکه که گفته شد : « سلام » اصلاً کلمه ای عربی است که ریشه آن سلم است . این کلمه زمانی مورد استفاده قرار میگرد که انسانها به یک دیگر با هم میرسند و بخاطر احترام و آشنایی با یک دیگر به هم سلام می کنند .

گفته میتوانیم که سلام اصلاً کلمه دعایی است ، وقتی کسی به دیگری سلام می کند در واقع برای او سلامتی آرزو می کند .

در دین مقدس اسلام آمده است که مستحب است کسیکه به سلام آغاز می کند باید بگوید : « السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ » یعنی سلام کننده باید ضمیر جمع را استعمال نماید ، بادر نظر است اینکه بالای کسیکه بر وی سلام داده می شود ، یکنفر باشد . در جواب سلام باید گفته شود : « وَعَلَیْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ ، پس او عطف را بیاورد در گفته اش : و علیکم .

در حدیث متبرکه آمده است : هر گاه یکی از شما داخل مسجد گردید و دیدید که مردم مصروف نماز جماعت هستند ، فقط ذکر و دعا را بخوانید و ضرورت به سلام دادن برای مصلین که مصروف نماز جماعت اند نیست ، زیرا ممکن است گفتن سلام شما که به آواز نسبتاً بلندی صورت میگیرد ، باعث تشویش نماز گزاران شود . ولی با آنهم که اگر سلام داد ممانعتی در آن دیده نمیشود .

ولی هدف مان از بحث در این بابست : کسانی که مصروف نماز خواندن هستند چگونه به جواب سلام بپردازند .

از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم طوری معلوم میشود که مکلفیت مصلین که در حال نماز

نماز ستون دین

هستند جواب سلام را شفاهی نه بلکه : نمازگزاران می توانند کف دست راست خود را کمی از پشت دست چپ جدا نمایند.

در حدیثی از عبدالله بن عمر ، رضی الله عنهما، روایت است : «خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى قباء يصلي فيه فجاءته الأتصار فسلموا عليه و هو يصلي، قال : فقلت لبلال : كيف رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يرد عليهم حين كانوا يسلمون عليه و هو يصلي؟ قال : يقول هكذا، وبسط كفه وبسط جعفر بن عون كفه، وجعل بطنه أسفل، و جعل ظهره إلى فوق» (رواه ابوداود) « پیامبر صلی الله علیه وسلم به قبا رفت تا در آنجا نماز بخواند، انصار نزد او آمدند و در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز بود بر او سلام کردند (ابن عمر) گوید : به بلال گفتم پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که در نماز بود و آنان (انصار) بر او سلام کردند چگونه جواب سلام آن را داد؟

گفت به این صورت : کف دستش را باز کرد، جعفر بن عون ، راوی هم کف دستش را باز کرد و کف دستش رو به پایین و پشت دستش را رو به بالا کرد».

جمهور علماء میگویند : سلام دادن بر نمازگزاران که در حال نماز اند ، جایز است، بشرط آنکه موجب تشویش و اخلاقی برای نمازگزاران نشود، و یا باعث عارضه ای در نماز شخص نا آگاه نشود که منجر به باطل شدن نماز شود، زیرا ممکن است کسی معتقد باشد که جواب سلام واجب است و بخواهد در نمازش جواب سلام را بدهد و این موجب باطل شدن نمازش گردد. امام ابو حنیفه گفتند : سلام دادن بر نمازگزار مکروه است. مولف کتاب « تبیین الحقائق » از کتب مذهب حنفی بوضاحت تام تذکر داده است که : «سلام دادن بر نمازگزار و قاری و کسی که در مجلس قضاء یا درس فقه است یا در قضای حاجت است، مکروه می باشد، و جواب سلام وی واجب نیست، زیرا در غیر محل (مطلوب) سلام داده است».

همچنان در کتاب « شرح الخرشی علی مختصر خلیل » (325/1) مذهب مالکی آمده است : «سلام دادن بر نمازگزار چه در فرض یا نافله مکروه نیست».

ولی امام نووی عالم دانشمند و شهیر جهان اسلام (متولد سال ۵۶۳۱ هـ . در قریه « نوى » بلندی های جولان کشور امروزی سوریه) در کتاب «المجموع » (105/4) مینویسد : « سلام دادن بر نمازگزار مکروه نیست، و این چیزی است که احادیث صحیحه بر آن دلالت دارند».

شیخ ابن عثیمین می گوید: «سلام دادن بر نمازگزار جایز است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کسانی را که بر ایشان سلام می کردند انکار نکردند، مگر آنکه بترسد که موجب تشویش نمازگزار شود که در چنین حالتی بر او سلام ندهد، و یا بترسد که نمازگزار جواب سلامش را بدهد، یعنی اکثر عوام نمی دانند و ممکن است اگر شما بر آنها سلام دهید، (آنها نیز در وقت نمازشان) بگویند : وعلیک السلام ! و با این کار نمازش باطل شود.

به همه حال سلام دادن بر نماز گزار منکر نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن اقرار کرده اند، مگر آنکه موجب تشویش یا باطل شدن نماز سلام شونده شود که در آنصورت بر وی سلام نمی شود.

ولی نقطه قابل توجه و دقت برای یک نماز گزار ، کیفیت جواب دادن سلام در داخل نماز است ، که نباید جواب سلام بوسیله کلام صورت گیرد ، یعنی نگوید : « علیک السلام » ، بلکه نماز گزار جواب سلام را با اشاره دست انجام دهد ، یعنی دستش را (اندکی) بالا ببرد تا بداند که جواب وی را داده، سپس اگر شخص متذکره تا هنوز در مسجد است، میتواند بعد از ختم نماز به آن شخص جواب سلام آنرا ادا نماید و به اصطلاح با کلام جوابش را بدهد، ولی اگر شخص متذکره تا آخر نماز باقی نه مانده بود حکم همین است که : بر نمازگزار بیشتر از اشاره دست که در فوق متذکر شدیم ، چیزی بیشتر واجب نمی باشد.

و از ظاهر نصوص اینگونه برمی آید که : جواب سلام واجب است، اما بوسیله کلام معذور است،

نماز ستون دین

چرا که کلام باطل کننده نماز است». (تفصیل موضوع را میتوان در « لقاء الباب المفتوح »
(31/24). مطالعه فرماید.

نتیجه و حکم کلی:

سلام دادن در شرع اسلامی بر نمازگزار ممانعتی نداشته ، بشرط آنکه موجب تشویش واخلال در
خشوع و خضوع نمازگزار(نماز گزاران) نشود، مثلا امام در حال قرائت باشد و کسی داخل مسجد
شود و سلام دهد، این موجب تشویش است و در چنین مواقعی نباید سلام داده شود.

نماز ستون دین

باب بیست و ششم حکم مصافحه بعد از نماز

یکی از آداب معاشرت در زندگی ، سلام ، مصافحه ، احوالپرسی میباشد ، تعلیمات دین مقدس اسلام مصافحه و سلام دادن را یکی از نشانه دوستی و صمیمیت می‌شمارد .

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم میفرماید : « ما من مسلمین يلتقیان فیتصافحان إلا غفر لهما قبل أن یفترقا » (ابوداود) یعنی: « دو مسلمان با هم روبرو نمی شوند که مصافحه نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه شان آمرزیده میشود .

قابل تذکر است که رسول الله صلی الله علیه و سلم زمانیکه اصحابش را می‌دید با آنها مصافحه می‌کرد و صحابه رضی الله عنهم نیز هنگامی که با هم ملاقات می‌کردند مصافحه می‌نمودند. در حدیثی که از حضرت انس و امام شعبی روایت گردیده آمده است : « کان أصحابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا تَلَقُّوا تَصَافَحُوا، وَ إِذَا قَدِمُوا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَفُوا » (اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی که همدیگر را ملاقات می‌کردند مصافحه می‌نمودند و هرگاه از سفر برمی‌گشتند یکدیگر را به آغوش می‌گشیدند).

طلحة بن عبیدالله رضی الله عنه که یکی از ده یار بهشتی است؛ در مسجد پیامبر صلی الله علیه و سلم از میان مجلس پیامبر صلی الله علیه و سلم بلند شد و به سوی کعب بن مالک رضی الله عنه توبه‌اش را پذیرفته بود شتاب و با او مصافحه کرد و قبولی توبه‌اش را به او تبریک گفت. این عمل در میان مسلمانان از زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و بعد از ایشان امری مشهور است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیثی فرموده « ما من مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا ذَبُونُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ وَرَفُّهَا » (هر گاه دو مسلمان که یکدیگر را می‌بینند و با هم مصافحه می‌کنند، گناهانشان می‌ریزد همان گونه که برگ درختان می‌ریزد).

مصافحه به هنگام ملاقات در مسجد یا در صف نیز مستحب است. اگر دو نفر قبل از نماز با هم مصافحه نکرده باشند، بعد از آن با هم مصافحه بکنند، تا این که این سنت بزرگ محقق شده، دوستی‌ها تثبیت شود و دشمنی‌ها زوده شود.

خواننده محترم!

در تعدادی از کشور های اسلامی بخصوص در برخی از مناطق افغانستان طوری معمول است که نمازگزاران محترم بعد از ختم نماز با همجوار کسیکه در صف با او نماز جماعت را بجا آورده ، مصافحه نموده و به اصطلاح این مصافحه را از امور اسلامی قرار مید هد . همانطوریکه قبلاً متذکر شدم که :

اگر کسی با نمازگزار دیگر قبل از ادای جماعت مصافحه نکرده باشد در این شکی نیست که میتواند بعد از دعا و اذکار مشروع و به اصطلاح ختم نماز ، با وی مصافحه تکراری نیست . طوریکه در مجلس دو بار مصافحه هیچ ثبوتی در شرع ندارد .

طوریکه مصافحه نمودن بعد از ادای نمازها در شرع هیچ اصل و اساسی ندارد. در تبیین المحارم از ملتقط نقل شده است که مصافحه نمودن بعد از ادای نمازها را به دو علت مکروه دانسته است.

1- چون صحابه بعد از ادای نمازها مصافحه نکرده‌اند،

2- از ابن حجر شافعی رحمه الله نقل شده است که مصافحه بعد از نمازها بدعت و مکروه است و در شرع اسلامی اصل و اساسی ندارد.

و ابن الحاج مالکی رحمه الله نیز می فرماید: مصافحه نمودن بعد از نمازها بدعت است و موضع مصافحه در شرع هنگام ملاقات برادر مسلمان است نه بعد از ادای نمازها.

نماز ستون دین

عن أيوب بن بشير عن رجل من عنزة أنه قال : قلت لأبي ذر : « هل كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصافحكم إذا لقيتموه ؟ قال : ما لقيتته قط إلا صافحني وبعث إلي ذات يوم ولم أكن في أهلي فلما جئت أخبرت فأثبته وهو على سرير فالتزمني فكانت تلك أجود وأجود . رواه أبو داود » (مشكاة المصابيح: ٣/ ١٣ ، رقم الحديث: ٤٦٨٣).

همچنان در حدیثی دیگر حضرت انس (رض) روایت است :
 « قال رجل : يا رسول الله الرجل منا يلقي أخاه أو صديقه أينحنى له ؟ قال : « لا » . قال : أفيلتزمه ويقبله ؟ قال : « لا » . قال : أفياخذ بيده ويصافحه ؟ قال : « نعم » . رواه الترمذی (مشكاة المصابيح : ٣/ ١٣ ، رقم الحديث: ٤٦٨٠).

وفی ردالمحتار: (قوله كما أفاده النووي في أذكاره) حيث قال اعلم أن المصافحة مستحبة عند كل لقاء ، وأما ما اعتاده الناس من المصافحة بعد صلاة الصبح والعصر ، فلا أصل له في الشرع على هذا الوجه ولكن لا بأس به فإن أصل المصافحة سنة ... ونقل في تبیین المحارم عن الملتقط أنه تكره المصافحة بعد أداء الصلاة بكل حال ، لأن الصحابة رضی الله تعالی عنهم ما صافحوا بعد أداء الصلاة ، ولأنها من سنن الروافض اهد ثم نقل عن ابن حجر عن الشافعية أنها بدعة مكروهة لا أصل لها في الشرع ، وأنه ينبه فاعلها أولاً ويعزر ثانياً ثم قال : وقال ابن الحاج من المالكية في المدخل إنها من البدع ، وموضع المصافحة في الشرع ، إنما هو عند لقاء المسلم لأخيه لا في أديار الصلوات فحيث وضعها الشرع يضعها فينهي عن ذلك ويزجر فاعله لما أتى به من خلاف السنة » (ردالمحتار على الدر المختار: ٩/ ٦٢٨- ٦٢٩ ، كتاب الحظرو الإباحه، باب الاستبراء).

وفی ردالمحتار: قد صرح بعض علمائنا وغيرهم بكراهة المصافحة المعتادة عقب الصلوات مع أن المصافحة سنة ، وما ذاك إلا لكونها لم تؤثر في خصوص هذا الموضع ، فالمواظبة عليها فيه توهم العوام بأنها سنة فيه. (رد المحتار : ٣ /).

و في اعلاء السنن: وهذه الآثار تدل على مشروعية المصافحة عند اللقاء وبه قال ابوحنيفة و الجمهور. (اعلاء السنن: ١٦/ ٨٢١٢ ، باب المصافحه).

وفی مرقاة المفاتیح: فإن محل المصافحة المشروعة أول الملاقاة. (مرقاة المفاتیح: ٨/ ٤٩٤ ، باب المصافحه والمعانقه). وفي عمدة القاری: قال النووي : المصافحة سنة مجمع عليها عند التلاقي. (عمدة القاری: ٢٢/ ٣٩٢ ، باب المصافحه).

خواننده محترم !

طوریکه متذکر شدید این نوع از مصافحه واحولپرسی در دین مقدس اسلام دارایی هیچگونه اصل و اساس نبوده ، بلکه ظاهراً این عمل مکروه است . چون دلیلی برگردن آن در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم دیده نشده است . وبالعکس برای نمازگزار مستحب است ، زمانیکه نمازش به اتمام رسد ، با ارمش وبا تفکر وتعمق ، به خواندن اذکار شرعی مباردت ورزد ، بخصوص انعه از اذکاری که در سنت پیغمبر صلی علیه وسلم در احایث تذکر یافته وبخصوص اذاکار که رسول الله صلی الله علیه وسلم انرا بعد از نماز فریضه می خواند.

تفصیل معلومات در : (فتاوی شیخ ابن باز در بخش نماز : (13/348) . - الطبرانی فی الأوسط (97) قال فی «مجمع» (36/8) : «رجالہ رجال الصحیح» . - الطحاوی فی «شرح معانی الآثار» (281/4) . - بخاری (4418) و مسلم (2769) . - احمد (289/4 ، 303) ، ابوداود (5212 ، 5211) ، ترمذی (2727) ترمذی گفته «حسن غریب» ابن ماجه (3703) از حدیث براء بن عازب : « ما من مسلمین یلتقیان فی تصافحان إلا غفر لهما قبل ان یتفرقا » .

یادداشت :

امام بخاری در الادب و ابن منبه در جامع خویش از حضرت انس مرفوعاً نقل کرده اند که اهل یمن از جمله اولین کسانی بودند که مصافحه را اظهار نمودند (همان 9/74)

نماز ستون دین

باب بیست و هفتم خشوع روح نماز است!

« قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون » (سوره المؤمنون: آیه 1) (بتحقیق نجات یافتند مؤمنان ، آنانی که در نماز هایشان فروتنی کنند و به اصطلاح خاشع باشند) از فحوای این آیت کریمه به وضاحت تام برای ما مسلمانان این مفهوم را میرساند که : آن مؤمنان نماز خوان کامیاب و پیروز میگردند و از شر تمام مصائب نجات می یابند که نماز های خود را با هوش یعنی با فروتنی و گریه و زاری خاص از برای الله تعالی می خوانند.

علماء میگویند که قلب مؤمن به دلیل صفا و جلایی که دارد، با خواندن نماز با حضور قلبی و رعایت خشوع در نماز، مانند یک آئینه صاف و شفاف می تواند انوار و تجلیات پروردگار را به سوی خود جذب کند .

علماء اسلام بدین امر معتقد اند که استعداد پذیرش انوار الهی در قلب، به حدی است که نماز گزار واقعی می تواند در اثر تابش انوار الهی به منزله و مقام دست یابد ، که در نتیجه آن به بسیاری از اسرار زندگی برایش مکشوف گردد .

« قد افلح المؤمنون » (افلاح) از ماده (فلاح و فلاح) در اصل به معنی شکافتن و بریدن است سپس بر هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوشبختی اطلاق شده است.

مفسرین مینویسند :

فلاح و رستگاری معنی وسیعی دارد که هم پیروزی های مادی را دربر میگیرد و هم دست آورد های معنوی را، و در آیه متذکره هر دو بعد پیروزی ها برای مومنان مسلمان در نظر گرفته شده است .

پیروزی و رستگاری یک مسلمان مومن در دنیا اینست که : انسان آزاد و سر بلند، عزیز و بی نیاز زندگی کند و این امور جز در سایه ایمان امکان پذیر نیست و رستگاری آخرت برای یک مومن مسلمان ، در این است که در سایه رحمت پروردگار در میان نعمت های جاویدان با کمال عزت و سربلندی به زندگی ابدی خویش ادامه دهد.

راغب در (مفردات) خویش مینویسد :

فلاح دنیوی در سه چیز خلاصه می شود: (بقاء و غنا و عزت) و فلاح اخروی در چهار چیز: خلاصه میشود : بقاء بلا فنا، و غنا بلا فقر، و عز بلاذل و علم بلا جهل : (بقای بدون فنا، بی نیازی بدون فقر، عزت بدون ذلت، و علم خالی از جهل) .

- کلمه خشوع به معنای تأثر خاصی است . خشوع حالت خاص و فوق العاده اطاعت میباشد ،

طوری که برخی از افراد در برابر پادشاه تحت یک حالت خاصی از اطاعت قرار میگیرند . اگر ملا حظه فرموده باشید حتی چشمش رپ هم نمی زند و روابط ذهنی و جسمی خویش، از هر جای دیگر قطع نموده و با تمام حواس منتظر اوامر و هدایات پادشاه میگردد.

خشوع هم در نماز در برابر پروردگار به حالتی می ماند که جسم ، روح و روان یک شخص مومن مسلمان در برابر خالق خویش در حالت نماز با تمام قوت در حال تسلیمی کامل قرار داشته باشد.

معنی خشوع:

علماء معنی متعددی را در مورد مفهوم « خشوع » بعمل آورده اند که برخی از معنی آن را میتوان بشرح ذیل چنین فورمول بندی و خلاصه نمود :

- خشوع به معنای ترس و بی حرکت شدن اعضاء از ترس است .

- و یا گفته اند: افتادن پلک ها و خفض جناح و تواضع است .

- و یا گفته اند: سر به زیر انداختن است .

نماز ستون دین

- و یا گفته‌اند: خشوع آن است که به این سو و آن سو ننگری .
- و یا گفته‌اند: خشوع آنست که مقام و منزلت طرف مقابل را بزرگ بشماری و همه اهتمام خود را در بزرگداشت او جمع و جور کنی .
- و یا گفته‌اند: خشوع عبارت از تذلل است.
- همچنان خشوع عبارت است از آرامش، طمأنینه و وقار و تواضع، و ترس از الله و توجه به وی (تفسیر ابن کثیر ط. دارالشعب (414/6)
- خشوع، یعنی در کمال ذلت و با فروتنی تمام در مقابل خداوند ایستادن (المدارج (502/1).
- و از مجاهد روایت شده است که گفت: « وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَائِتِينَ »: قنوت عبارت است از ایستادن، فروتنی، چشم پوشی و تواضع از ترس خداوند» (تعظیم قدر الصلاة (188/1).

محل خشوع :

محل خشوع ، به اتفاق همه مفسرین و همه علمای و دانشمندان اسلام قلب معرفی شده است ، و ثمرات خشوع در اعضای بدن ظاهر میگردد، و اعضای بدن تابع قلب هستند، وقتی که فروتنی قلب ، به سبب غفلت و وسوسه ، از بین رفت، فروتنی دیگر اعضای بدن هم از بین می‌رود، زیرا قلب مانند قومندان اعلی ، و اعضای بدن مانند سر بازان اوست و از وی پیروی و اطاعت می‌کنند. وقتی که فرمانده عزل یا نابود شود سربازانش هم از بین می‌روند، پس خشوع اعضای بدن متعلق به خشوع قلب است. اما تظاهر به فروتنی و خشوع مذموم است زیرا از نشانیهای اخلاص پنهان کردن خشوع و فروتنی است.

فضیل بن عیاض مشهور به الخراسانی (101 یا 105 – 187) یکی از علمای شهیر جهان اسلام و از عارفان نامدار قرن دوم هجری در مورد خشوع و حکمت خشوع مینویسند :
مکروه است که اعضای بدن بیش از قلب خاشع باشند. یعنی لازم است (این دو) مساوی و برابر باشند.

میگویند روزی امیر المومنین حضرت عمر یکی از مسلمانان را دید که درحین نماز ، گردن خویش را پیش از حد پایان انداخته است. به او گفت: خشوع و فروتنی اینجاست ، به سینه‌اش خویش اشاره کرد ، نه در خود خم کردن (المدارج (521/1).

ابن قیم الجوزی در یک مبحث دینی در مورد فرق میان خشوع ایمانی و تظاهر به خشوع استدلال زیبا نموده مینویسد :

«خشوع الإیمان هو خشوع القلب لله بالتعظیم والإجلال والوقار والمهابة والحياء، فينكسر القلب لله كسرة ملتئمة من الوجل والخجل والحب والحياء وشهود نعم الله وجنایاته هو، فيخضع القلب لا محالة فيتبعه خشوع الجوارح» .

خشوع ایمان همان خشوع و تواضع قلب همراه با تعظیم و اجلال و وقار و مهابت و حياء، پس قلبها فروتن میشوند همراه با ترس و حب و حياء و حضور ذهن نعمتهای بی منتهای خداوندی بر او و کوتاهی او در برآورده کردن شکر این نعمتها، پس در این هنگام است که قلب بدون اختیار خاشع و فروتن می‌شود.

اما تظاهر به خشوع عبارت است از این که انسان جوارح خود را به حالت تصنعی و ظاهری فروتن کند اما قلبش غافل باشد، و بعضی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌گفتند: «أعوذ بالله من خشوع النفاق» گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ گفتند: آن است که جسم فروتن و دل غافل باشد.

بنده فروتن خدا کسی است که آتش شهوات خود را خاموش کرده و دود آن شهوات از دلش خارج شده است، پس دلش می‌تابد و صاف می‌شود و نور عظمت و بزرگی خداوند در آن می‌درخشد و به سبب ترس از خدا و خشوع در مقابل وی شهوات می‌میرند، اعضای بدن احساس آرامش می‌کنند، دل مملو از آرامش و طمأنینه می‌شود و فرمانبردار و مطیع خواهد شد و همانند زمینی که آب در آن نفوذ

نماز ستون دین

کند کاملاً تسلیم می‌شود. و نشانه آرامش این است که به خاطر عظمت خدا، در کمال ذلت و خواری چنان سجده‌ای می‌کند که سرش را بلند نمی‌کند، تا به ملاقات خداوند نرود سر را بلند نمی‌کند. این است معنای خشوع و فروتنی.

اما تظاهر به خشوع و خود را به چشم مردم زدن حالتی است که شخص، اندام بدن خود را به ظاهر فروتن نشان می‌دهد و ریاکاری پیشه می‌کند. این‌گونه افراد ظاهری زیبا و آراسته و فروتن، اما باطن آنها ویران و زنده به شهوات است. چنین انسانی به ظاهر فروتن است اما در درون وی عقربها و مارهای سمی زندگی می‌کنند و در پی فرصت مناسب هستند (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به کتاب الروح صفحه 314).

فروتنی در نماز وقتی حاصل می‌شود که انسان دل خود را بدان مشغول کند و آن را بر چیزهای دیگر ترجیح دهد، در چنین حالتی است که احساس راحتی و آرامش می‌کند و چشمانش روشن می‌شوند. همانطور که پیامبر بزرگوار ما محمد صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وجلعت قرّة عینی فی الصلاة» (تفسیر ابن کثیر (456/6) والحديث فی مسند احمد (128/3)). «نور چشمان من در نماز است». خداوند در قرآن کریم مردان و زنان فروتن و خاشع را ستوده و فروتنی را از صفات نیکوکاران شمرده و برای آنها آمرزش و اجر بس بزرگی را مهیا دیده است (سوره احزاب آیه 35) الهی تو ما بندگان خویش را از خشوع حقیقی بر خورد دار نمایی.

راه های وصول به خشوع:

علماء اسباب خشوع و فروتنی در نماز را بر دو قسم تقسیم نموده اند:

اول: آن چه که خشوع را ایجاد و تقویت می‌کند.

دوم: از بین بردن آن چه که مانع خشوع می‌شود و آن را تضعیف می‌کند.

شیخ الاسلام، ابن تیمیه رحمه الله آن را بر آن چه که سبب تقویت خشوع می‌شود تعبیر می‌کند و می‌فرماید: آن چه انسان را بر انجام خشوع یاری می‌رساند دو چیز است:

1- قدرت متقاضی.

2- از بین بردن مشغولیت‌ها.

اما اولی یعنی تقویت نیروی متقاضی، این است که بنده‌ای کوشش کند هر آن چه را که می‌گوید و انجام می‌دهد بفهمد و در قرائت و ذکر و دعا تدبیر نماید و با تمام وجود - آن گونه که گویی او را می‌بیند - با خدایش مناجات کند، زیرا نمازگزار با خداوند مناجات می‌کند. و احسان هم این است که رسول‌گرامی فرمودند: «أن تعبدالله كأنک تراه، فإن لم تکن تراه فإنه یراک» «آن چنان خداوند را پرستش کن گویا او را می‌بینی و اگر تو وی را نمی‌بینی خداوند تو را می‌بیند».

هر اندازه که بنده‌ای حلاوت و شیرینی نماز را بچشد بیشتر به سوی آن کشیده می‌شود و این امر متناسب با قوت ایمان اوست.

اسباب تقویت ایمان بسیار زیادند و به همین خاطر است که رسول‌گرامی ما محمد صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سه چیز نزد من محبوب است؛ زن، عطر، و نور چشم من در نماز است». و در حدیث دیگر فرمودند: «أرحنا بالصلاة» «بلال ما را به نماز خوشحال کن». یعنی آذان بگو تا نماز بخوانیم و از شر دنیا راحت شویم.

اما دومی:

از بین بردن مشغولیت‌ها، بدین صورت است که انسان کوشش کند خود را از مشغولیت‌های قلبی که افکار و خیالات پوچ و بیهوده است رها سازد و از هر آن چه که سبب دور شدن از هدف اصلی نماز است بپندیشد و آنها را از خود براند برای تحصیل خشوع و حضور قلب در نماز و سایر عبادات، موارد ذیل مورد توصیه قرار گرفته است:

نماز ستون دین

- 1- بدست آوردن آنچه‌ان معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و الله را در نظر انسان بزرگ کند، تا هیچ کار دنیوی نتواند به هنگام راز و نیاز با معبود نظر او را به خود جلب و از الله تعالی منصرف سازد.
- 2- توجه به کارهای پراکنده و مختلف، معمولاً مانع تمرکز حواس است و هر قدر انسان، توفیق پیدا کند که مشغله‌های مشوش و پراکنده را کم کند به حضور قلب در عبادات خود کمک کرده است.
- 3- انتخاب محل و مکان نماز و سایر عبادات نیز در این امر، اثر دارد، به همین دلیل، نماز خواندن در برابر اشیاء و چیزهایی که ذهن انسان را به خود مشغول می‌دارد مکروه است، و همچنین در برابر درهای باز و محل عبور و مرور مردم، در مقابل آئینه و عکس و مانند اینها، به همین دلیل معابد مسلمین هر قدر ساده‌تر و خالی از زرق و برق و تشریفات باشد بهتر است چرا که به حضور قلب کمک می‌کند.
- 4- پرهیز از گناه نیز عامل مؤثری است، زیرا گناه قلب را از خدا دور می‌سازد، و از حضور قلب می‌کاهد.
- 5- آشنائی به معنی نماز و فلسفه افعال و اذکار آن، عامل مؤثر دیگری است.
- 6- انجام مستحبات نماز و آداب مخصوص آن چه در مقدمات و چه در اصل نماز نیز کمک مؤثری به این امر می‌کند.
- 7- از همه این‌ها گذشته این کار، مانند هر کار دیگر نیاز به مراقبت و تمرین و استمرار و پیگیری دارد، بسیار می‌شود که در آغاز انسان در تمام نماز یک لحظه کوتاه قدرت تمرکز فکر پیدا می‌کند، اما با ادامه این کار و پیگیری و تداوم آنچه‌ان قدرت نفس پیدا می‌کند که می‌تواند به هنگام نماز دریچه‌های فکر خود را بر غیر معبود مطلقاً ببندد!

حضور قلبی در نماز:

- از آیات قرآنی و احادیث نبوی چنان استفاده می‌شود که نماز کامل و حقیقی نمازی است که با حضور قلب و خلوص نیت و همراه با یقین باشد ادا گردد.
- نماز کامل باید با طهارت کامل، وضوعی کامل، و از همه مهمتر با حضور قلب و خلوص یقین و خالی بودن فکر و ذهن و قلب از توجه و مصروفیت‌های دنیوی بر پا گردد.
- همانطوریکه خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم است: « فَإِذَا فرغت فانصب وإلی ربك فرغب» (هنگامی که فارغ شدی، به نماز بایست و به سوی پروردگارت بشتاب).
- اما این بدان معنا نیست که اگر احیاناً نماز با این خصوصیت نبود آن نماز باطل است، بلکه می‌توان مراتب متعددی برای نماز و نمازگزار تصور کرد. مسلماً هر چه درجه و مرتبه کمال معنوی بالاتر باشد، نماز بهتر و از درجه‌ای بالا برخوردار خواهد بود.
- قرآن عظیم‌الشان از برخی انسان‌ها چنین یاد می‌کند « رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله؛ (سوره نور آیه 37) .
- (اشخاصیکه تجارت و خرید و فروش آنان را از ذکر الله باز نمی‌دارد) . اینان در عین حالیکه در بین مردم هستند و به کار و تلاش زندگی روزمره مشغولند، ولی همه‌ای این مصروفیت‌ها آنان را از نماز و یاد پروردگار باز نمی‌دارد.
- برای تحصیل حضور قلب در نماز، مراعات کردن نکات ذیل مفید و موثر است :
- 1- نماز گزار باید بداند که در نماز با پروردگار خویش ملاقی است و با الله خود سخن می‌گوید و حمد و ثنای او را بجاء می‌آورد، اگرچه به معنای الفاظ توجه هم نمی‌کند.
 - 2- نمازگزار بر علاوه حضور قلب، باید، به معنای کلمات و اذکار که به زبان می‌آورد، باید توجه جدی داشته باشد و بداند که چه می‌گوید.

نماز ستون دین

3- بر نماز گزار است تا ، اسرار عبادت و حقیقت انکار و تسبیح و تحمید موجود در نماز را بفهمد .
و این اسرار و حقایق باید به باطن نماز گزار نفوذ کند.

آمادگی قلبی برای نماز:

کسی که می خواهد در نماز حضور قلب قوی و بهتری داشته باشد، لازم است به مقدمات نماز توجه داشته باشد طوریکه قبلاً یاد آور شدیم وضوء را باید به صورت کامل و بهتر مطابق سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، انجام دهد و حتی علماء میگویند که نماز گزار قبل از ادا نماز لحظاتی را در خلوت با پروردگار خویش سپری نماید.

رعایت واجبات ، و مستحبات نماز:

یکی دیگر از اسباب حضور قلب در نماز رعایت ، فرایض ، واجبات و مستحبات نماز و در مجموع آداب و احکام نماز است، مانند نگاه کردن به محل سجده در حال قیام، نگاه کردن بین دو پا در حال رکوع، نگاه کردن به انگشت سبابه در تشهد و غیره و غیره ... و در نهایت امر ادا کردن نماز به طریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم .

نماز گزار از هنگام وضوء و تا ختم نماز باید در راز و نیاز حقیقی با پروردگار خویش باشد نماز گزار با گفتن الله اکبر باید قلب و روح خویش را باید خط نوری ملکوتی اتصال دهد و از کعبه تا عرش و از آن جا تا حقیقت اسما و صفات و از آن فراتر تا ذات پروردگار امتداد اتصال دهد و باید با خود بگوید : « ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین » (سوره انعام : آیه 79)
(بگو: « نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای پروردگار جهانیان است.)

خواندان نماز با خشوع :

علماء میگویند نماز حقیقی دارای دو بُعد است: بُعد ظاهری که به منزله جسم نماز بشمار میرود، و بُعد باطنی نماز که بمثابة روح و حقیقت واقعی نماز بشمار میرود.
هریک از این دو بُعد احکام و آداب بخصوصی خود را دارند ، که با رعایت آن نماز ، نماز گزار به کمال و هدف که به منظور آن نماز گزار ، نماز بر پا داشته است ، دست می یابد.
در مورد نماز باید گفت که نماز بدون رعایت احکام و شرایط ظاهری، باطل است. و نماز بدون مراعات نکردن آداب باطنی و قلبی نیز نزد الله مقبول نبوده ، و هدف واقعی نماز که اتصال انسان به پروردگار رب العزت است ، حاصل نمی گردد .
بدون شک از مهم ترین آداب باطنی نماز، و بلکه تنها راه رسیدن به اسرار و آثار و نتایج آن، همانا حضور قلب در نماز میباشد.

با تمام قوت گفته میتوانم که بهره هر کس از نماز، به اندازه حضور قلبی اش در اجرای دقیق نماز مطابق نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد.

در دین مقدس اسلام ، حضور قلب در همه ای عبادت و بخصوص در نماز که ستون دین در شرعیت اسلامی معرفی گردیده است ، بی نهایت عمده و اساسی میباشد .

بهترین راه ایجاد حضور قلب و دفع وسوس شیطان . ایجاد خشوع و خضوع ، همانا مبارزه جدی با هجوم افکار پراکنده که فکر انسان در امور دنیوی مصروف ساخته ، میباشد .
برای دفع وسوس شیطان و مبارزه به این افکار و اوهام، راهی جزء دفع انگیزه های آنها نیست، زیرا افکار پراکنده به انسان فشار می آورد و مانع توجه قلب می شود، لذا باید علل و اسباب آن را یافت و از بین برد.

علماء سبب همه این تشنت افکار و تهاجم اوهام را فقط در یک نقطه خلاصه و جمع بندی مینمایند که همان «حُب دنیا» است.

در روایات اسلامی «حُب الدنیا رأس کل خطیئه» بلی محبت دنیا محبت با مال دنیا ، محبت به مقام و منصب دنیا ، سر سلسله همه خطاء ها و گناهان محسوب میگردد .

نماز ستون دین

همچنان علماء بدین باور اند که اساس عدم خشوع در نماز علاقه، مزید دل بستن نمازگزار به دنیا و اموری دنیای است، و طوریکه که گفته شد تا زمانی که ریشه محبت به دنیا (مال و مقام دنیا) از دل کنده نشود، امکان بر پاء داشت نماز کاری دشواری خواهد بود.

نمازگزار نباید فراموش کند که :

شیطان دشمن قسم خورده مؤمن مسلمان است و هر لحاظه در کمین انسان نشسته است، او قسم یاد نموده است که به هر وسیله که باشد انسان را گمراه بسازد، بخصوص شخص مؤمن و مسلمان که مصروف نماز خواندن باشد. شیطان هم سعی و تلاش خویش را براه می اندازد، که در روح و روان نمازگزار به هر وسیله ممکن نفوذ پیدا کند و قلب نمازگزار را از اتصال به الله به امور دنیوی منحرف نماید، و بدین صورت از اجر و پاداشش که اجرای نماز با خشوع بدست آرد، محروم میسازد.

در نمازی که خشوع و حضور قلب در آن وجود نداشته باشد، شرع اسلامی آنرا عبادت ناقص الاجر میداند، و اجر و پاداش نماز بر اساس مقدار خشوع نمازگذار است، و کسانی که بدون هیچ خشوع و حضور قلبی نماز را اداء کنند شاید کارشان بجایی برسد که فقط فرضیت آن نماز نزد خداوند از گردنش بیافتد ولی هیچ پاداشی دیگری نگیرد.

در حدیثی از عمار بن یاسر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « إن الرجل لینصرف وما كتب له إلا عشر صلواته ، تسعها ، ثمنها ، سبعها ، سدسها ، خمسها ، ربعها ، ثبیرها ، نصفها » (صحیح - روایت ابو داود و نسائی).

(یک شخص از نمازش منصرف میشود در حالیکه برایش فقط یک دهم، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم، و یا نصف (اجر و پاداش) برایش نوشته میشود).
یعنی هر چه خشوع و حضور قلب در نماز بیشتر باشد اجر و پاداش بیشتر و کاملتر بدست خواهد آورد.

و یکی از راه حل های مبارزه با وسواس شیطان خناس و یکی از راه های حل، این مشکل روشی است که در روایت عثمان بن ابی العاص وارد شده است که گفت: « یا رسول الله، إن الشیطان قد حال ببی و بین صلاتی یلبسها علی ، فقال رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم : « ذاک شیطان یقال له خنزب ، فإذا أحسسته فتعوذ بالله منه ، وانتقل عن یسارك ثلاثا ، ففعلت ذلك ، فأذهب الله تعالی عنی » (روایت مسلم). ای رسول الله، شیطان بین من و نمازم فاصله انداخته و هواسم را پرت و پریشان میکند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: این شیطانی است که به او خنزب میگویند، پس اگر آنرا احساس کردی به الله بناه ببر (بگو: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) و به طرف چپ خود (در حال قیام و در نماز) سه بار تف بیانداز (البته بدون آب دهان)، « (عثمان با ابی العاص) گفت: آنرا انجام دادم و این مشکل رفع شد.

پس شما نیز میتوانید برای دفع وسواس شیطان اعوذ بالله بگویند و سه بار از طرف چپ تف (بدون آب دهان) بیاندازی تا این وسواس رفع و دفع شود.

و سبب دیگر برای ایجاد خشوع، از بین بردن موانع و مشغولیت های دنیای است که باعث از بین رفتن خشوع یا کمتر شدن آن می شود.

خواهر و برادر مسلمان!

طوریکه گفته آمدیم نمازگزار باید در حین نماز مانده یک بنده و «برده» فرمانبردار بوده، « وقوموا لله قانتین » باشد و در حضور پروردگار باید با آداب و فروتنی ایستاده شود. نماز گزار باید در حین ادای نماز چنان با عجز و فروتنی در پیشگاه پروردگار خویش ایستاده شود که از یاد عظمت و جلالی ذات باری تعالی، قلبش بلرزد، و این حالت نه تنها بر قلبش بلکه بر سایر اعضای بدنش مستولی گردد.

نماز ستون دین

یکی از صفات برجسته مومنان که در سوره مومنون « قد أفلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون » به آن اشاره شده خشیت در نماز است.

« خاشعون » از ماده خشوع به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی آمده است. خاشعون حالتی که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می شود و آثارش در بدن ظاهر می گردد.

در اینجا قرآن عظیم الشان صرف بجاء آوردن نماز را، نشانه مومنان نمی داند، بلکه خشوع در نماز را از ویژگی آنان می شمرد.

اشاره به اینکه نماز آنها الفاظ و حرکاتی بی روح و فاقد معنی نیست بلکه در حال نماز آن چنان حالت توجه به پروردگار در آنها پیدا می شود که از غیر او جدا می گردد و به او می پیوندند، چنان غرق حالت تفکر و حضور و راز نیاز با پروردگار خویش می شوند که این حالت بر تمام ذات وجودشان اثر می گذارد. خود را ذره ای می بینند در برابر وجودی بی پایان و قطره ای در برابر اقیانوسی بیکران. لحظات این نماز هر کدام برای او درسی است از خودسازی و تربیت انسان و وسیله ای برای تهذیب روح و جان.

قرآن عظیم الشان خشوع در نماز را یکی از نشانه های مومنان میدانند و می فرماید « الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ » آنان، که در نمازشان خشوع می ورزند.

اگر به فهم آیه متبرکه دقت نمایم بوضاحت تام در خواهیم که: قرآن عظیم الشان « اقامه صلوة » (خواندن نماز) را نشانه مؤمنان نمی شمارد بلکه خشوع در نماز را از ویژگی های آنان می شمرد. زمینه سازی برای روحیه خشوع:

قبل از اینکه در مورد ایجاد زمینه سازی برای روحیه خشوع در نماز بحث بعمل نمایم، علماء نماز را ترکیبی از جسم و روح میدانند و به اصطلاح نماز را به مانند جسم انسان تشبیه نموده و میفرمایند که اگر جسم انسان ضعیف باشد، روح انسان از قوت و صلابت لازمی برخوردار نمیشود.

جسم نماز به فهم علمای دین، خواندن و بجا آوردن نماز مطابق دستورپیامبر صلی الله علیه است که میفرماید: «صلوا كما رايتموني اصرى» (نماز بخوانید مثل مرا که دیدی نماز میخوانم). ما پیامبر صلی الله علیه را نه دیدیم، ولی ما باید نماز خویش را طوری انجام دهیم طوری که احکام آن در احادیث نبوی در دسترس ما قرار گرفته است.

خشوع روح نماز است:

گفتیم خشوع، روح نماز است اگر رکوع و سجود و قرائت و تسبیح را جسم نماز بدانیم، حضور قلب و توجه درونی به حقیقت نماز و کسی که با کسی که راز و نیاز می کنیم روح نماز است. خشوع در واقع چیزی جز حضور قلب توأم با تواضع و ادب و احترام چیزی دیگری نیست و به این ترتیب روشن می شود که مؤمنان تنها به نماز به عنوان یک کالبد بی روح نمی نگرند بلکه تمامی توجه آنها به باطن و حقیقت نماز است.

بسیاری از نمازگزان هستند که: اشتیاق فراوان به حضور قلب و خشوع و خضوع در نمازها دارند اما هر چه می کوشند توفیق آن را نمی یابند.

توفیق رسیدن به خشوع:

علماء و مفسران و فقها برخی از پیشنهادات را در مورد رسیدن به خشوع حقیقی در نماز و ایجاد فضای خشوع در نماز بعد از تحقیق، در روشنی هدایت اسلامی و احادیث نبوی بعمل آورده اند که برخی از این راه ها عبارتند از:

معرفت و آماده گی برای نماز:

مفسرین میگویند خشوع و خضوع در برابر خداوند، مخصوصاً در حالت نماز، ریشه قوی در

نماز ستون دین

معرفت انسان از فهم واقعی نماز است. مؤمن مسلمان در جنب اینکه معرفتی نسبت بخود داشته باشد، حد اعظمی کوشش بعمل آرد تا شناخت کاملی از خالق خویش را نیز حاصل نماید. و تحصیل معرفت خالق نه تنها در خواندن نماز به خشوع حاصل میگردد. بلکه مومن مسلمان این معرفت را قبل از نماز نیز حاصل نموده بوده باشد.

آمادگی برای نماز یکی از عوامل عمده در ایجاد روحیه خشوع در نماز میباشد. بنا یکی از عوامل اساسی که از لحاظ روانی بر حضور قلب، و ایجاد خشوع در نماز، ذی تاثیر میباشد، نوع بینش و نگرش نمازگزار نسبت به نماز است.

هر فرد از نمازگزار تعریفی خاصی از فهم نماز در فکر خویش بعمل میآورد، و هر شخص با دید بخصوص خویش به فهم عبادت می نگرد. این نوع دیدگاهها در حضور قلب تاثیر زیادی دارد. موضوع آمادگی برای نماز طوریکه قبلاً یاد آور شدیم: بمعنی خوب و کامل وضوء گرفتن و خواندن اذکار قبل و بعد از وضوء، اهمیت به نظافت واز جمله به استعمال مسواک، پوشیدن لباس مطهر و پاک و زیبا، زود و آرام و با تمکین رفتن غرض اشتراک در نماز جماعت بسوی مسجد و منتظر اقامه نماز شدن، وسعی و تلاش لازم خرج دادن در منظم و راست بودن صف نماز همه اینها مقدمه ای برای نماز باخشوع می باشد.

و این امر با تکرار آذان همراه مؤذن و خواندن دعای ثابت شده بعد از آذان و دعا در بین آذان و اقامه، ادامه می یابد.

- طوریکه گفتیم نماز به وجود انسان می ماند که مرکب از جسم و روح است. هر یک از اعضای جسم انسان که برخی در ظاهر و برخی در درون هستند نقش خاصی و حیاتی در زندگی انسان دارد. برخی از اعضای جسم انسان مانند قلب نقش کلیدی در حیات انسان داشته و با نبود آن نقصان جدی در تمامیت وجود انسان ایجاد می شود و برخی دیگر مانند چشم، بینی، گوش، مو و... به کالبد انسان جلوه می دهند. اگر قرار باشد، به نماز از همین دید بنگریم، حضور قلب را روح نماز خواهیم دید و ارکان نماز را اعضای حیاتی نماز، دیگر واجبات مثل قرانت و تشهد و سلام را به منزله دست و پا و مستحباتی همچون قنوت را زینت و جلوه نماز خواهیم دید.

شناختن به سوی نماز در اولین اوقات آن:

این امر با این وسیله تحقق می یابد که قلب انسان آمادگی و قوف (ایستادگی) در مقابل خداوند را پیدا کرده باشد. بر مسلمان لازم است که در اول وقت به نماز روی آورد و با خشوع و تدبیر هر آنچه را که خداوند برایش میسر کند از قرآن بخواند زیرا این امر بر خشوع نمازگزار می افزاید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی که بخاری و مسلم آنرا از ابو هریره (رح) روایت کرده اند می فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَأَسْتَبِقُوا إِلَيْهِ».

اگر مردم می دانستند که در آذان گفتن و در صف اول جماعت حضور پیدا کردن چه اجر و ثوابی نهفته است سپس برای رسیدن به آن جز قرعه کشی راه دیگری نمی یافتند، بر آن قرعه می گرفتند، و اگر می دانستند در تهجیر چه خیری هست برای رسیدن به آن با هم مسابقه می کردند.

فرق است میان کسی که از مجلسی به نماز می آید که سراسر آن لغو و بیهوده گویی و سخن از دنیا است، و کسی که درحالی برای نماز برخاسته که قبلاً آمادگی کامل برای آن پیدا کرده است و دلش مالمال از شوق و شور و قوف در برابر پروردگار و راز و نیاز با او است.

چرا که این فرد قبل از ورود به نماز از طریق قرانت قرآن برای آن زمینه سازی کافی نموده است و حال فرد دومی با خدایش به مراتب بهتر از حال فرد اول است.

دادن وقت کافی برای نماز:

یکی دیگر از عوامل حضور قلب در نماز و بخصوص عامل که برای ایجاد خشوع و خضوع کمک

نماز ستون دین

و مساعدت بسزای میکند دادن وقت و فرصت کافی برای نماز است .
بر مسلمان است تا برای اجرای و انجام عبادت خویش زمانی و وقت را اختصاص دهد تا نماز خویش را بدون عجله و شتاب و اضطراب انجام دهد .
البته همان گونه که در تعلیمات شرعی آمده است ، نماز را باید در وقت فضیلت ، یعنی همان اول وقت برپا نماید .

این که برخی از اشخاص برای نماز وقت معینی ندارند و فرصت نماز را تلف میکند ، دلیل آشکاری بر بی توجهی آنها نسبت به نماز است ، گویا نماز عاملی است که خارج از پروگرام زندگی او قرار دارد و چون از کارهای دیگر فارغ می شوند ، ابتدا با کراهت به سوی آن می روند و سپس شتاب زده آن را ادا می کنند .

روشن است که چنین نمازی با افکار پریشان ، خاطری آشفته و بدون حضور قلب تنها در خم و راست شدن خلاصه می شود . این تجربه ها به خوبی نشان می دهد که چرا وقت نماز در تعلیمات اسلامی بسیار مهم معرفی گردیده است .

فراغت قلب برای ادای نماز:

همانطوریکه ما برای نماز وقت کافی را در نظر میگیریم ، در جنب آن باید جای و مقام مهمی را برای نماز در قلب خویش ایجاد نمایم چون که محل خشوع در قلب بوده و خشوع حقیقی در قلب حاصل میشود .

عزم و اراده و مجاهدت برای نماز:

تا اراده و عزم بر فعل و ترک عملی تعلق نگیرد حرکتی انجام نمی شود . برای حضور قلب در نماز لازم است عزم و تصمیم جدی اتخاذ شود ، سپس باید بر این خواستن ، مداومت و مراقبت اصرار ورزید .

احساس نیاز برای نماز:

قبل از همه باید گفت که : نماز ، یک نیاز انسانی است :

هر وقت که انسان احساس احتیاج و نیاز به عبادت پیدا کند با کمال اشتیاق به طرف آن می رود . خداوند متعال انسان را آفرید و نیروها و تواناییهایی به او بخشید و به حکم مخلوق بودنش در کنار این نیروها ، نیازهایی برای او قرار داد تا به وسیله آن نیروها بتواند نیازهایش را برطرف کرده ، خود را پیدا کند و مسیر رشد و تعالی خویش را ببیند . نیازها و تواناییهای انسان به دو بخش جسمی و روحی تقسیم می شوند ، که به کارگرفتن صحیح نیروها و تأمین نیازها به شیوه درست و سالم ، وی را به مسیر رشد و رسیدن به درک حقیقت خویش و احساس آرامش می رساند . یکی از نیروها و تواناییهایی که در درون انسان قرار دارد ، « خداگرایی » و علاقه ای او برای ارتباط با اصل و مبدأ و آفریدگار خویش است . بنابراین یکی از نیازهای اصلی و اساسی انسان در بخش روحی و درونی ، ارتباط داشتن با خالق یکتا است ، طوریکه در این ارتباط ، او را تسبیح و تقدیس و تمجید گوید . یکی از راهکارها و روشهایی که شریعت الهی بر آن تأکید کرده و اصلی مهم در تعالی درونی انسانها و برقراری ارتباط با آفریدگار و پروردگار جهانیان می باشد ، نماز است . نماز راه ارتباطی است که زمین و آسمانها را درنور دیده و بنده را به خالق آسمانها و زمین وصل می کند . « انسان به مقتضای آن که بر فطرت الهی آفریده شده و سرشت او با سرشت خدایی عجین شده است ، دارای فطرتی کمال جو و خداخواه است و همواره به دنبال یافتن کمال مطلوبی برای کرنش و نیایش و ابراز نیازهای خود می باشد .
نماز متعالی ترین شکل نیایش و کامل ترین شیوه بیان نیاز به درگاه ایزد بی نیاز است . در حقیقت نماز راهی است که انسان به وسیله آن با خالق اش ارتباط برقرار نموده و نیازش به خداگرایی و ارتباط با خالق را به این شیوه پاسخ دهد .

نماز ستون دین

نماز نمی‌گذرد که حقیقت وجود نمازگزار به افسردگی گراید و رکود و سکون و سکوت بپذیرد. نماز نمی‌گذارد آن «فطرت خدایی» انسان، زیر روزگار زندگی دفن و خفه شود. نماز فطرت را بیدار می‌کند.

بنابراین کسی که از نماز دوری می‌کند در حقیقت نسبت به روح و روان خویش بی‌توجه بوده و از تأمین نیاز ارتباط با آفریدگار، ناتوان است و در این صورت است که استرس و اضطراب و نگرانی در زندگی او ریشه می‌دواند و آرامش واقعی را احساس نمی‌کند. نماز روح انسان‌ها را به مبدأ هستی‌بخش مرتبط و متصل می‌کند و با این ارتباط، روح و جان انسان را زنده، پانشاط و آرام می‌سازد و او را برای انجام سایر تکالیف و وظایف فردی و اجتماعی آماده می‌کند.

تلقین مهم شمردن نماز در قلب :

اگر بخواهیم در نماز حضور قلب کامل پیدا کنیم باید اهمیت عبادت را به قلب تفهیم و تلقین کنیم. فهم نماز به هر اندازه که در نظر نمازگزار مهم جلوه کند به همان تناسب توجه و حضور قلب در نماز بیشتر به وجود می‌آید، و این یکی از امور فطری است. قابل تذکر است که برخی علماء فراغت قلب را مهمتر از فراغت وقت در آوردن خشوع بشمار می‌آورند. فراغت قلب برای ادای نماز بدین معنی است که : نماز گزار درحین عبادت ، ذهن و قلب خود را از همه مشاغلها و هم و غم های دنیایی فارغ کند و توجه کامل قلب را از امور پراکنده و پریشانی خاطر منصرف نماید و تمامیت دل را معطوف به عبادت حق تعالی و مناجات با او منعطف کند.

آرام خواندن نماز :

در احادیثی متعددی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که پیامبر اسلام در نماز از حرکتی به حرکت دیگری منتقل نمی‌شدند مگر اینکه تمام استخوانهایش به جای خودش بر می‌گشت. وزماتیکه نماز با این شیوه خوانده شود ، تاثیر بسزای در ایجاد خشوع و خضوع بعمل می‌آورد .

رعایت آداب نماز:

غفلت نسبت به نماز به معنی سبک‌شمردن و بها ندادن و درنگ‌کردن اذکار و معانی نماز است. برای رسیدن به قرب الهی و حضور قلب در نماز طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم ، در درجه اول باید نماز بزرگداشته و تعظیم شود. تعظیم نماز دارای سه مرحله است، مرحله اول آداب نماز، مرحله دوم اسرار نماز و مرحله سوم آثار نماز است. تا انسان نسبت به آداب نماز شناخت کامل پیدا نکند قادر به فهم اسرار و آثار نماز نیست. بناً برای رسیدن به معنای حقیقی نماز و خشوع کامل رعایت آداب نماز لازم است . آداب نماز برخی ظاهری و برخی باطنی است . آداب ظاهری که شکل اعمال نماز را مشخص می‌کند و موجب زینت نماز می‌شود عبارتند از : «طمائینه ، صوت و لحن ، مسواک زدن ، استعمال عطر ، پوشیدن مطهر و پاکیزه و ... »

آداب باطنی ، مربوط به معانی و مفاهیم و اسرار نماز است . نمازگزار باید علاوه بر رعایت آداب ظاهری به آداب باطنی نماز نیز توجه کند که حضور قلب واقعی در اثر توجه به این آداب است . رعایت آداب ظاهری نیز مقدمه ای برای رسیدن به این مرحله است . آداب باطنی نماز عبارتند از : نشاط ، اخلاص ، گریه از خوف خدا و خشوع.

یاد مرگ در نماز:

یاد مرگ به این معنا نیست که انسان در زندگی صرفاً مرده زیاد ببیند بلکه یاد مرگ شیوه خاص خود را دارد .

راه درست یاد مرگ در این است که انسان در روز چند دقیقه مرگ خود را برابر چشمان خویش

نماز ستون دین

مجسم کند.

نباید فراموش کرد که برای صیقل دادن قلب مرگ را یادآوری کنیم اگر بتوانیم دقایقی با خود خلوت کرده و حالات بی‌کسی و تنهایی خود بعد از مرگ را تصور کنیم قلبمان نورانی می‌شود. بیاد آوردن مرگ در نماز از جمله عامل است که به حضور بیشتر قلب در نماز تاثیر بسزایی دارد. در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است: «در نماز مرگ را بیاد آورید سزاوارتر است که نمازش بهتر باشد و انسان طوری نماز بخواند که بعد از این نمی‌تواند نماز دیگری را بخواند» باور کند که هر لحظه امکان وقوع مرگ ممکن و میسر و غیر ممکن نیست و شاید هم «این نماز» نماز آخر و نماز وداع شما باشد.

تدبیر و تفکر در اوراد و اذکار نماز:

تدبیر و تفکر ورزیدن در اذکار و اوراد نماز و فهم درست آنها یکی دیگر از اسباب ایجاد خشوع و حضور قلب در نماز است.

پروردگار با عظمت ما در جمله سایر عبادت، نماز را از بهترین، مقبولترین عبادت معرفی داشته است، و باز در نماز بهترین حالت بنده خویش زمانی معرفی داشته است که بنده در حال سجده به در بار الهی قرار گیرد.

سجده با تمکین عامل بی‌نهایت عمده در خشوع نماز بشمار میرود.

ام المومنین حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانی که نماز می‌خواندند سرشان بطور خاشعانه پایین می‌آوردند و به زمین نگاه می‌نمودند و زمانی که برای تشهد می‌نشستند به انگشتشان که در حال حرکت دادن بود نگاه می‌کردند چنانچه که این مسئله از پیامبر صلی الله علیه و سلم به احادیثی متواتری به اثبات رسیده است.

امام ابن القیم در کتاب الفوائد خویش مینویسد:

«بنده را دو بار ایستادن در برابر خدا هست، یکی هنگام نماز و دیگری ایستادن در برابر او در روز قیامت برای محاسبه و بازخواست کسی که در ایستگاه اول به خوبی ظاهر شود و موجبات رضای الله را فراهم سازد بصورت قطع در ایستگاه دوم نیز سربلند خواهد ایستاد و حساب پر وی آسان خواهد گشت.

اما آن‌عه اشخاصیکه در ایستگاه اول سستی ورزد و حق آنرا به خوبی ادا ننماید بی شک در ایستگاه دوم بروی سخت گرفته خواهد شد.»

خداوند متعال می‌فرماید: «ومن الليل فاسجد له وسبحه ليلاً طويلاً» (سوره المزل آیات 26 و 27) (در شب هنگام برای او سجده بپر و در شب طولانی او را تسبیح و ثنا گو).

بنا بر این بر نماز گزار لازم است حق این موقف به خوبی ادا شود و خضوع و فروتنی لازم از باب اجلال و تعظیم خداوند (عز وجل) از خود نشان داده شود و در هر نمازی که بنده‌ی خدا اقامه می‌کند چنین احساس کند که این آخرین نمازش خواهد بود، که برای خدا بجا می‌آورد هرگاه چنین شعور و احساسی در دل مسلمان قرار گرفت قطعاً نمازی پر از خشوع و تواضع برای خدا اقامه خواهد کرد.

امام احمد از ابو ایوب انصاری روایت می‌کند که:

مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و عرض کرد، ای رسول خدا مرا موعظه‌ی کوتاه و مفید بده.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود: «اذا قمت في صلاتك فصل صلاة مودع ولا تكلم بكلام تعذر منه غدا واجمع اليأس مما في ايدي الناس» (هرگاه به اقامه‌ی نمازت برخاستی آنرا چنین اقامه کن گویی آخرین نماز است و داری برای همیشه با آن وداع می‌گویی و هرگز سخنی بر زبان نیاور که بعداً از آن معذرت‌خواهی کنی و از هر آنچه که در اختیار دیگران است ناامید و مأیوس باش.) و این تفکر

نماز ستون دین

بوجود نمی آید مگر با پی بردن به معانی قرآن و احیاناً باعث جاری شدن اشک می شود. در آیه 73 سوره فرقان آمده « وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا » (و کسانی که هنگامی که بوسیله قرآن پند داده شدند همانند کران و نابینایان بدان نمی پردازند و گوش نمی دهند)

هنگام قرائت آیات رحمت از الله طلب رحمت کنیم و هنگام آیات عذاب به الله پناه ببریم که این خود موجب تقویت خشوع در نماز می شود.

همچنان علماء آمین گفتن در ختم سوره فاتحه که در آن اجر بزرگی وجود دارد عامل خشوع و حضور قلب در نماز معرفی داشته اند ، طوریکه رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند : (هنگامیکه امام آمین گفت شما هم آمین بگوئید ، هرکس آمین او با آمین ملائکه همراه شود گناهان قبل که داشته آمرزیده می شود) بروایت امام بخاری . و همچنین بعد از سمع الله لمن حمده ، در جواب امام بگوئیم : « ربنا و لك الحمد » اجر زیادی دارد . عوامل در ایجاد خشوع و حضور قلب در نماز بحساب آورده اند .

قرائت در نماز:

قرائت در نماز بخصوص قرائت سوره فاتحه باید به ترتیل و شمرده شمرده قرائت گردد: پروردگار با عظمت ما در (آیه 4 سوره مزمل) می فرمایند « و رتل القرآن ترتیلاً » و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند : (قرآن را با صدای خود زینت دهید همانا صدای زیبا به زیبایی قرآن می افزاید).

خواندن سوره ها و بخصوص خواندن سوره فاتحه ، باعث می شود تا معنی آیات را بهتر بفهمیم و در معنی آن تدبیر و تفکر نمایم ، این امر ما را در ایجاد خشوع در نماز کمک میکند و این روش ، روش نماز پیامبر اسلام نیز میباشد . (بروایت حاکم)

بدانیم که الله تعالی در نماز به ما جواب می دهد : همانطور که الله در حدیث قدسی می فرمایند (نماز را بین خود و بنده ام تقسیم نموده ام و برای بنده ام است آنچه که بخواهد هرگاه گفت : « الحمد لله رب العالمین » ، الله می فرماید : بنده ام مرا ستایش نمود . هرگاه گفت : « الرحمن الرحیم » ، الله می فرماید : بنده ام ثنای مرا گفت . و هرگاه گفت : « مالک يوم الدين » ، الله می فرماید : بنده ام مرا تمجید نمود .

و هرگاه گفت : « ایاک نعبد و ایاک نستعین » ، الله می فرماید : این بین من و بنده ام است و برای بنده ام است هر چه بخواهد . و هرگاه گفت : « اهدنا الصراط المستقیم ، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و الضالین » ، الله می فرماید : این برای بنده ام است هر چه طلب نموده .

دعا و توسل:

یکی از راههای ایجاد حضور قلب، و خشوع در نماز دعا و درخواست حضور قلب از حق تعالی است نمازگزار پیش از نماز می بایست از پروردگار بخواهد که به او توفیق حضور قلب در عبادت را اعطا فرماید . این دعا علاوه بر آماده کردن روح نمازگزار برای حضور قلب سبب جبران کاستی هایی می شود که در طول شبانه روز از او سرزده است.

گذشتن ستره در نماز:

گذشتن ستره و بخصوص ، نزدیک خواندن نماز به ستره از جمله عاملی مفید برای ایجاد خشوع در نماز بشمار میرود .

علماء میگویند که فواید نزدیک بودن به ستره : حواس انسان به چیزهای پشت ستره جلب نمی شود سد و مانعی برای عبور شیطان از جلوی نماز است و راه برای عبور مردم آزاد می شود و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرمایند : (هرگاه یکی از شما در برابر ستره نماز می خواند به ستره اش نزدیک شود تا شیطان نماز او را قطع نکند) (بروایت ابو داود)

نماز ستون دین

اشاره به انگشت سیبیه در تشهد:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد حکمت اشاره به انگشت سیبیه در تشهد فرموده اند: « این برای شیطان سنگین تر از آهن است » و به انگشت سیبیه خود اشاره نمودند .
اشاره با انگشت سیبیه انسان را به وحدانیت الله یادآور می شود و این بزرگترین چیزی است که شیطان از آن بدش می آید . از شر شیطان به الله پناه می بریم.

تنوع قرائت آیات و اذکار در نماز :

نمازگزار با استفاده از این روش در جنب اینکه از عادت و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز متابعت بعمل میاورد ، از جانب دیگر تنوع قرائت در حرکت و اذکار عامل خوبی برای خشوع و حضور قلب در نماز بحساب می آید .

پروردگار با عظمت ما (در آیه 55 سوره اعراف) می فرمایند: « ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً .. » (پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخوانید) و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند : (نزدیکترین مکان بنده با پروردگارش سجده است پس در آنجا زیاد دعا کنید) (رواه مسلم).

پایبند بودن به اذکار صحیح وارد شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از نماز :

این اذکار باعث تثبیت اثر خشوع در قلب و بقای برکت نماز می شود و تمام موانع که باعث از بین رفتن خشوع یا کمرنگ شدن آن میگردد ، از بین میبرد.

نخواندن نماز در لباس که تصویر دارد:

مسلمان باید حد اعظمی کوشش بعمل آرد تا در لباسی که در آن رسامی و تصویر وجود داشته باشد نباید نماز خواند . در حدیثی از بی بی عائشه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در لباسی که دارای طرح و نوشته هایی بود نماز خواندند ، نوشته ها و طرح لباس ایشان را مشغول کرد و بعد از نماز گفتند این لباسها را به نزد ابی جهم بن حذیفه ببرید و در عوض آن لباس ساده و بدون نقش بیاورید چون این لباس مرا در نماز مشغول ساخت) . (بروایت امام مسلم).

همچنان زمانیکه غذا آماده است و یا اشتها خوردن غذا داشته باشیم نماز را بعد از غذا در صورتیکه وقت نماز سپری نگردد به تعویق اندازیم . در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند : « با حاضر شدن غذا نمازی وجود ندارد » (بروایت امام مسلم رحمه الله) .
همچنان دستور دین مقدس اسلام همین است اگر انسان در حالی باشد که : ادرار یا مدفوع داشته باشد نباید نماز بخواند زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرمایند : « هرگاه غذا آماده باشد و یا دو چیز نجس فشار آورده باشد ، نمازی وجود ندارد . » (بروایت امام مسلم رحمه الله) .
خواننده محترم!

در همه ای از حالات که در فوق تذکر رفت از جمله حالتی میباشد که خشوع نماز را از بین می برد و یا خشوع را کمرنگ می سازد .

ذکر دائم الله:

یکی از راههای حضور قلب و ایجاد فضای خشوع ، ذکر همیشگی الله است ، یعنی نمازگزار در طول روز در خارج از نماز نیز به یاد خدا باشد و این ممکن نخواهد بود مگر آنکه نمازگزار با یاد خدا ، اعمال صالح را فراروی خود قرار دهد . چطور ممکن است قلبی که در طول شبانه روز از یاد خدا غافل بوده به یکباره در هنگام نماز تغییر جهت داده و از گرایش های دنیوی خارج شود . چنین قلبی هرگز به مرحله حضور کامل نخواهد رسید و مصداق نمازگزاری می شود که با غفلت از روح نماز ، « صلوه ساهون » را بجا می آورد و از ستم ابایی نخواهد داشت .
ولی قلبی که همواره به یاد خداست ، با تمام وجود در هنگام نماز محضر خداوند را درک می کند .

نماز ستون دین

- جایگاه خشوع، قلب است و نباید انتظار داشت که خشوع در مدت یک شبانه روز در قلب به وجود آید، بلکه پیدایش آن نیاز به تمرین و ممارست پیوسته دارد.

- در طول روز و در هر ساعت گر چه در یک دقیقه باشد، خدای عز و جل را ذکر کنیم، چون کسی که قلبش در طول روز از ذکر خدا غافل بوده، مشکل است که به یک بار در نماز به خشوع بگراید. بنابراین این، ذکر خدا در طول روز، از مقدمات پیدایش خشوع در قلب می‌باشد.

- برای گزاردن هر نماز وضوعی مجدد بگیریم و از خدا بخواهیم که قلبمان را پاک و پیراسته سازد، همان طور که بدنمان را پاک ساخت و از او درخواست کنیم تا قلبی خاشع به ما عنایت فرماید.

سجده کردن در سجده تلاوت:

الله تعالی در (آیه ۱۰۹ - سورة اسراء) می‌فرماید « و یخرون للاذقان یبکون و یزیدهم خشوعا » (و برچهره ها سجده می‌کنند و می‌گیرند و بر تواضع آنان می‌افزاید) و همچنین در آیه 58 مریم می‌فرماید « ... اذا تتلى عليهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا) (هر زمان که آیات الله مهربان بر آنان تلاوت می‌شد سجده کنان و گریان به خاک می‌افتادند .)

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید : (زمانیکه ابن آدم آیه سجده بخواند و سجده نماید شیطان خود را دور می‌گیرد و گریه میکند و می‌گوید وای بر من ، فرزند آدم به سجده امر شد و سجده نمود و بهشت برای اوست ، من به سجده امر شدم و خودداری کردم و آتش برای من است) (بروایت امام مسلم رحمه الله) بنا رعایت سجده تلاوت در داخل نماز عامل قوی در ایجاد خشوع بشمار می‌آید

اعوذ بالله گفتن در نماز:

اعوذ بالله گفتن و از شر شیطان به الله پناه بردن عامل بهتر و موثرتری در ایجاد روحیه خشوع در نماز است .

شیطان دشمن ماست ، شیطانی قسم نموده است که از دشمنی خود با ما دست بر ندارد ، دشمنی شیطان زمانی به اوج خود میرسد زمانیکه انسان می‌خواهد که به نماز ایستاده شود . با آغاز بنده به نماز فعالیت های شیطان تشدید می‌یابد ، و همه تلاش وسیعی خود را بخرچ میدهد که روحیه ، خشوع و خضوع در نماز را از ما بگیرد ، شیطان به منزله راهزنی است که می‌خواهد مانع و قطع کننده این مسیر شود اما بنده عبادتکار با استفاده از صبر و اذکار وارد شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم از کید و مکر شیطان در امان می‌ماند.

دفع وسواس شیطان:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم که شیطان دشمن قسم خورده انسان است ، و همیشه میکوشد تا انسان را در تشویش ، اضطراب و وسواس نگاه دارد . فعالیت جد و جهد شیطان همیشه در فریب انسان بوده ، ولی زمانی این کوشش ها به اوج خود میرسد که مومن مسلمان به دربار پروردگار به نماز ایستاده میشود .

پس بر نمازگزار واجب است بنابر قوت که الله نصیب اش گردانیده ، توجه اساسی خویش را به نماز و مقام با عظمتش گردنیده و تشویش و اضطراب را از خود دور نگاه داشته و با اطمینان و آرامش و بصیرت کامل نماز خویش را به خشوع کامل و حضور قلب بجا آورد .

در حدیثی آمده است زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شخصی را دید که نمازش را نادرست و بدون طمأنینه می‌خواند دستور داد تا نمازش را تکرار نماید و به او گفت:

« إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا » . « هر گاه به نماز بلند شدی وضوعی کامل بگیر ، سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو ، سپس آنچه از قرآن که برایت ممکن باشد بخوان ، آن گاه به رکوع برو تا این که

نماز ستون دین

در حالت رکوع بدنت بی‌حرکت و آرام گردد، سپس از رکوع بلند شو تا این‌که در حالت ایستادن راست و بی‌حرکت شوی، آن‌گاه سجده را به جا آور تا این‌که در حالت سجده آرام و بی‌حرکت شوی، سپس سرت را از سجده بردار تا این‌که به حالت نشسته آرام بگیری، سپس این عمل را در تمام رکعت‌های نمازت انجام بده».

اگر نماز گزار در نماز احساس کند که در برابر الله تعالی ایستاده و با او مشغول مناجات هست، این احساس او را به خشوع و خضوع در نماز وا می‌دارد و باعث می‌شود که شیطان از او فاصله گرفته و از وسوسه های او در امان بماند.

هرگاه وسوسه های شیطانی در نماز بر نماز گزار غالب گردد، بر نماز گزار بطرف دست چپ خویش بدون لعب دهن تف کند. و سه بار از شیطان ملعون به الله پناه ببرد « سه بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگو» رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به برخی صحابه که زمانی که به چنین مشکل و وسواس مواجه می‌شوند برایشان همین راهنمایی مینمودند.

ناگفته نباید گذاشت دین اسلام دین اسانی است و در همه امور بخصوص در عبادات راه میانه و اعتدال را در پیش گرفته، برای پیروان خویش امر فرموده اند، که اگر باز هم نماز دچار وسواس گردد، و در نماز شک واقع شود نباید به اعاده نماز مبادرت کند بلکه اگر موجبات سجده‌ی سهو پیش بیاید لازم است که آنرا به انجام برساند.

صاف کردن سجده‌گاه از سنگ ریزه ها :

در حدیثی از امام بخاری رحمه الله از معیقب رضی الله عنه روایت نموده، آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی که موقع سجده نمودن خاک را صاف می نمود گفتند: « اگر اینکار می کنی یکبار کافیسست» علت نهی در اینجا بخاطر محافظت بر خشوع نماز است چون زیادی حرکات موجب کم شدن خشوع می گردد. و بهتر است، اگر محل سجده نیاز به صاف و درست شدن دارد قبل از نماز آنرا صاف و پاک و هموار نماید.

عدم قرائت تلاوت به آواز بلند:

قرآنت تلاوت قرآن عظیم الشان به آواز بلند در نماز موجب ایجاد مزاحمت و تشویش برای دیگران میشود طوری‌که در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان را از این عمل در حذر داشته است میفرماید: «همانا هر کدام از شما با پروردگارش در مناجات است، مزاحم همدیگر نشوید و در قرائت صدای خود را بر همدیگر بالا نبرید یا گفتند در نماز.» (بروایت ابوداود رحمه الله)

عدم چرخ دادن روی به اینطرف و آنطرف:

در حدیثی که ابودر رضی الله عنه روایت گردیده است آمده است: (در نماز به استمرار الله مقابل بنده است تا زمانی که بنده روی خود را چرخ ندهد پس زمانی که روی خود را چرخ داد الله از او روی می گرداند) از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد گرداندن صورت در نماز سنوال شد فرمودند: (اختلاسی است که شیطان از نماز بنده اختلاس می کند.) بروایت امام بخاری رحمه الله.

نگاه کردن به آسمان در وقت نماز:

نماز گزار در نماز حداظمی کوشش بعمل آورد تا در نماز آرامش لازمی را داشته باشد و از حرکت های که از جنس نماز نیست جداً خود داری نماید. و از گردانیدن روی خویش در وقت نماز این طرف و آنطرف پر هیز نماید.

همچنان نماز گزار در وقت نماز و بخصوص بعد از بالاشدن از رکوع به طرف آسمان نگاه ننماید. پیامبر صلی الله علیه وسلم از این عمل شدیداً نهی فرموده، طوری‌که میفرماید: « زمانی که در نماز هستید روی خود را به آسمان نکنید» (بروایت امام احمد رحمه الله)

تا جایی که به شدت نهی می کنند و می گویند: (از این کار دست برمی دارید یا اینکه بینایتان را از دست بدهید.) (بروایت امام بخاری رحمه الله.)

نماز ستون دین

انداختن لعب دهن:

انداختن لعب دهن در وقت نماز درپیش روی با روحیه و آداب خشوع سخت در تناقض بوده و این عمل در برابر الله از ادب بدور می باشد . پیامبر می فرماید : « هر گاه شما نماز می خواندید در پیش روی خود لعب دهن خود نیاندازید چون در حال نماز الله در برابر شما است » (بروایت امام بخاری رحمه الله .) همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان را در وقت نماز از کشیدن فآژه منع نموده طوریکه میفرماید : « هرگاه یکی از در صورت که ممکن باشد از کشیدن فآژه جلو گیری کنید چون شیطان داخل دهن تان می شود) (بروایت امام مسلم رحمه الله .) پیامبر اسلام نمازگزاران را از خواندن نماز به دهان پوشانده منع فرموده است : (ابو داود) . همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازگزاران را از تشبیه نمودن به حیوانات بخصوص از سه چیز منع فرموده است : « از نوک زدن مانند زاغ (سریع نماز خواندن)، شکل خوابیدن حیوان درنده ، (در سجده دو ساعد بر روی زمین پهن کردن) ، و عادت کردن به یک جای خاص در مسجد که فضیلتی در آن نباشد مثل شتر که برای خوابیدن ، همیشه به یک جای خاص عادت می کند و جای خود را تغییر نمی دهد .

درک و فهم فواید خشوع در نماز:

یکی از عوامل که ایجاد خشوع بی نهایت مفید و موثر درک و فهم مفهوم « خشوع » میباشد . از جمله راه درست درک کردن فواید خشوع در نماز میتوان به این حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم اشاره نمود : « شخص مسلمانی که هنگام نمازهای واجب خوب وضوء بگیرد و در نماز خشوع و رکوع خوبی داشته باشد موجب بخشیده شدن گناهایش بجز گناهان کبیره او می گردد و در تمام عصور چنین است » (بروایت امام مسلم) .

نماز در فضای بندگی:

بندگی رکن اصلی و گوهر تمامی عبادت است و هدف از خلقت انسان چنین تعیین می شود . بندگی رنگ دیگری به عبادت می بخشد و بینش انسان را نسبت به عبادت تغییر می دهد . بندگی یعنی احساس و اظهار بندگی ، خدا را مالک همه چیز دانستن ، راضی به رضای خدا بودن ، خدا محوری ، خود فراموشی و پسندیدن آنچه خدا می پسندد . قرار گرفتن در فضای بندگی موجب می شود عبادت انسان در سمت واقعی اش صورت گیرد .

تأمل و تفکر در روش گذشتگان در نماز:

تأمل و تفکر در زندگی گذشتگان نیک احوال یاران گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم و سلف صالح در نماز ما که در برابر نماز چه حالتی داشته اند به ما کمک میکند تا ما با استفاده از روش آنان در نماز خویش حالت خشوع و خضوع را ایجاد نمایم . در روایت آمده است:

زمانیکه حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه وقت نماز فرا میرسید ، می لرزیدند و رنگ رخسارشان تغییر می کرد ، به ایشان گفته شد شما را چه شده است ؟ گفتند : به الله قسم وقت نماز رسیده و وقت ادای امانتی است که الله تعالی به کوهها عرضه نمود اما آنها نتوانستند آن را حمل کنند ابن تیمیه (رح) در این زمینه گوید:

«مسلم بن یسار در مسجد نماز می خواند، در همان حال گوشه ای از مسجد فرو ریخت مردم از جای خود برخاستند و فرار کردند او که در نماز بود اصلاً متوجه قضیه نشد!؟
عبد الله بن زبیر (رض) در سجده بود که منجنیقی گوشه ای از پیراهن وی را سوزاند ولی او از جای خود تکان نخورد و سر بلند نکرد .

نماز ستون دین

خطاب به عامر بن قیس گفتند: آیا به هنگام نماز چیزی با نفس خود زمزمه می‌کنی؟ گفت آیا چیزی محبوبتر از نماز در نزد من وجود دارد تا نفس خود را بدان مشغول گردانم و آنرا با نفس خود زمزمه کنم؟ گفتند نه، لیکن بعضی اوقات تفکر در باره‌ی خانواده و اولاد ما را به خود مشغول می‌کند.

گفت: اگر سر نیزه‌ها را در بدنم فرو ببرند نزد من محبوبتر است از اینکه دل خود را در هنگام نماز به همچون چیزهای مشغول بدارم.

سعد بن معاذ گفت: سه خصلت دارم، اما کاش همیشه داشتم:

در نماز به چیزی نمی‌اندیشم: اگر حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم بشنوم، در درستی آن شک و شبهه‌ای به خود راه نمی‌دهم.

وقتی همراه جنازه‌ای هستم چیزی به جز آنچه که خود می‌خوانم و دعاهایی که دیگران به زبان می‌آورند، به ذهنم خطور نمی‌کند؛ یعنی کاملاً حضور قلب داشتند الفتاوی لابن تیمیه (605/22) و حاتم رحمه الله گفت: در اوقات نماز برمی‌خیزم و با خشیت به سوی نماز می‌شتابم و با نیتی پاک نماز می‌خوانم و «الله اکبر» را در کمال عظمت و بزرگی می‌گویم و با ترتیل تأمل و تفکر قرآن می‌خوانم و در کمال فروتنی به رکوع می‌روم و تشهد را با خضوع به اتمام می‌رسانم و با نیت خارج شدن از نماز سلام می‌دهم و با کمال اخلاص آن را تمام می‌کنم، و باز به خود برمی‌گردم و می‌ترسم که از من پذیرفته نشود و مقبول خداوند نباشد و تا زنده‌ام بر نماز محافظت می‌کنم و آن را پاس می‌دارم (کتاب خشوع فی صلاة 27-28).

ابوبکر الصبغی رحمه الله گفت: دو امام، یعنی ابوحاتم رازی و محمد بن نصر المروزی را دیدم و از شنیدن صدای آنها لذت بردم و هیچ‌کسی را همانند آنها ندیدم و صدایی مثل صدای آنها را نشنیده‌ام. هیچ‌کسی را ندیدم که زیباتر از محمد بن نصر نماز بخواند؛ زنبور بر پیشانی وی می‌نشست و پیشانی او را زخمی می‌کرد اما کوچکترین حرکتی نمی‌کرد. محمد بن یعقوب اخرم گفت: هیچ نمازی از نماز محمد بن نصر زیباتر نبود، پشه‌ها بر گوش وی جمع می‌شدند ولی آنها را از خود دور نمی‌کرد و زیبایی نماز، خشوع و فروتنی او شگفت‌آور بود؛ چانه‌اش را بر سینه می‌نهاد و همانند چوبی خشک می‌ایستاد (کتاب تعظیم قدر الصلاة)

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - وقتی به نماز می‌ایستاد بدنش چنان می‌لرزید که گاه به راست یا چپ متمایل می‌شد.

حکم خشوع در نماز:

در مورد اینکه خشوع در نماز (واجب است، یا سنت است یا مستحب) نظریات مختلفی در نزد علمای اسلام وجود دارد، تعدادی از علمای بزرگوار اسلام از جمله امام نووی و حافظ ابن حجر بدین باور اند که خشوع در نماز از جمله ی مستحبات و سنت است، ولی تعداد از علماء از جمله امام غزالی در «احیاء» و ابن حامد از اصحاب امام احمد و امام ابن تیمیه گفته اند که خشوع در نماز واجب است.

دلایل علماء که قایل بروجوب خشوع در نماز اند:

علمای که قایل بروجوب خشوع در نماز اند به (آیه: 82 سوره نساء) استدلال مینمایند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند؟) و می‌گویند که اندیشیدن و تدبر در قرآن بدون تمرکز بر معنای آن متصور نخواهد بود.

و می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (سوره طه 14). «نماز را برای یاد و ذکر من بپادار». و غفلت و عدم خشوع با ذکر و یاد خدا در تضاد است، و لذا می‌فرماید: «وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ» (سوره اعراف آیه 205). و از جمله ی غافلان مباش. یعنی: از غافلان ذکر و یاد خدای عزوجل و از غافلان قرانت در نماز نباش.

نماز ستون دین

از طرفی مقصود اصلی نماز تلفظ آیات و اذکار و ادعیه ی داخل آن نیست، بلکه مقصود حقیقی معانی آنها هستند، و اگر نمازگزار معانی الفاظی را که بر زبان می آورد، درک نکند و در آنها فرو نرود، مقصود اصلی نماز را ترک گفته است.

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که ایشان فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيُصَلِّيَ الصَّلَاةَ لَا يَكْتَبُ لَهُ سِدْسُهَا وَلَا عَشْرُهَا، وَإِنَّمَا يَكْتَبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ مِنْهَا».

یعنی: هرگاه بنده نماز می خواند برای او نه یک ششم آن و نه یک دهم آن نوشته نمی شود، و بلکه برای بنده آن مقدار از نمازش نوشته می شود که به آن توجه کرده است. روایت ابوداود و نسائی و ابن حبان از حدیث عمار بن یاسر.

و نیز از معاذ ابن جبل رضی الله عنه روایت است که گفت: «مَنْ عَرَفَ مِنْ عَلِيٍّ يَمِينَهُ وَشِمَالَهُ مُتَعَمِّدًا وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ» هر کس در نماز از روی عمد بفهمد چه کسی در طرف راست و چپش قرار گرفته نماز او نماز نیست. إحياء علوم الدين؛ کتاب أسرار الصلاة ومهماتھا.

و حسن بصری رحمه الله می فرماید: «كُلُّ صَلَاةٍ لَا يَحْضُرُ فِيهَا الْقَلْبَ فَهِيَ إِلَى الْعَقُوبَةِ أَسْرَعُ». هر نمازی که در آن حضور قلب وجود نداشته باشد، پس بزودی عقوبت خواهد دید. مرجع سابق، و در «بداية الهداية».

و عبد الواحد بن زید می گوید: «علماء اجماع کرده اند بر اینکه چیزی نصیب بنده ی نمازگزار نخواهد شد بجز آن مقدار که در آن توجه داشته است». إحياء علوم الدين (161/1).

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در «مجموع فتاوی» چنین می گوید: «خداوند در قرآن می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (سوره بقره آیه 45. «و از صبر و از نماز یاری جوئید و پراستی که نماز جز برای خاشعان، گران و دشوار است»، و این فرمودی الله تعالی مقتضای سرزنش غیرخشوع کنندگان است، از سویی سرزنش جز به سبب ترک واجب یا انجام عمل حرامی نخواهد بود، پس از آنجاییکه غیر خاشعین مورد سرزنش واقع شده اند نتیجتاً این امر دلالت بر وجوب خشوع در عبادت است، و همچنین این فرموده ی الله تعالی دلیل بر وجوب خشوع است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ - تا جاییکه می فرماید: - أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» مؤمنون: 10-11. «پراستی که مؤمنان رستگار شدند کسانی که در نمازشان خاشعند.. آنان وارثان هستند، همان کسانی که جنت را به ارث می برند و جاودانه در آن ماندگارند». خداوند متعال خبر داده که آنها (خاشعان) جنت را به ارث می برند و این مقتضای این حقیقت است که غیر آنها فردوس را به ارث نخواهند برد، و این دلالت بر وجوب این خصلت دارد، و اگر مستحب می بود می بایست فردوس بدون آن به ارث می رسید، زیرا جنت بوسیله ی انجام عمل واجبات بدست می آید نه مستحبات، و به همین خاطر چیزی در مورد این خصلت ذکر نمی شود مگر آنکه واجب باشد..

بنابراین خشوع در نماز واجب است و این متضمن سکون، آرامش و تواضع است، و کسی که در سجده بمانند زاغ منقار می زند (یعنی کسی که به سجده می رود و بدون سکون از آن بر می گردد و باز با سرعت به سجده ی دوم می رود، بدون آنکه آرامش و سکونی در سجده و جلوس بین آنها داشته باشد) و نیز کسی که هنوز از رکوع بلند نشده به سجود می رود خاشع نیست، و در نمازش آرامش و سکون نگرفته، زیرا سکون یعنی طمأنینه و کسی که طمأنینه نداشته باشد سکون و آرامش ندارد و کسی که سکون نداشته باشد در رکوع و سجودش خشوع نخواهد داشت و کسی که خاشع نباشد گناهکار و عاصی است.. و دلیل (دیگر) بر واجب بودن خشوع در نماز اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را که در نماز به آسمان می کرد و از خود حرکات اضافی انجام می دهد هشدار و سرزنش کرده است، زیرا این اعمال با خشوع در نماز منافات دارند». مجموع الفتاوی (558-553/22).

نماز ستون دین

دلایل علماء که قایل بر سنت بودن خشوع در نماز اند:

هر چند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «إن العبد لينصرف من الصلاة ولم يكتب له إلا نصفها، ثبیرها، ربعها، حتی بلغ عشرها» «همانا بنده از نماز فارغ می شود در حالیکه پرايش جز نصف، یا یک سوم، یا یک چهارم و یا تا آنکه به یک دهم برسد، نوشته نمی شود»، ولی با این وجود ایشان به کسی که در نمازش دچار سهوی می شود امر نموده تا سجده ی سهو ببرد ولی وی را به تکرار نماز امر نکرده است.

و نیز از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که ایشان فرمودند: «إذا أذن المؤذن بالصلاة أدبر الشيطان وله ضراط، حتی لا یسمع التأذین، فإذا قضی التأذین أقبل، فإذا ثوب بالصلاة أدبر، فإذا قضی التثویب أقبل، حتی یخطر بین المرء ونفسه، یقول: أذکر کذا .. أذکر کذا، ما لم یکن یذکر، حتی یظل لا یدری کم صلی، فإذا وجد أحدکم ذلک فلیسجد سجدة ین وهو جالس». بخاری (573) و مسلم (582).

یعنی: «هرگاه برای نماز، آذان داده می شود، شیطان فرار می کند و از عقب خود، هوا خارج می کند تا صدای آذان را نشنود. و هرگاه آذان تمام شد، پرمی گردد، و اگر اقامه گفته شد باز فرار می کند، دوباره پس از اتمام آن، بر می گردد تا نمازگزاران را دچار وسوسه کند و می گوید: فلان مسئله و فلان مسئله و... را به خاطر بیاور، و همه ی آنچه را که فراموش کرده است به یادش می آورد و او را چنان سرگرم می کند که نداند چند رکعت خوانده است، پس هرگاه یکی از شما دچار چنین حالتی شد در آخر دو سجده ی سهو ببرد».

می بینیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در چنین نمازی که شیطان نمازگزار را در آن به غفلت می اندازد تا جاییکه نمی داند چند رکعت خوانده است، امر می کند تا دو سجده ی سهو بجای آورد ولی وی را به تکرار نماز امر نمی کند، و اگر واقعا، چنانکه شما می گوید، نماز به سبب غفلت و عدم خشوع باطل شود، پس می بایست پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازگزار را به تکرار نمازش امر می کردند. (نگاه کنید به: مدارج السالکین 1/ 112 و 528-530).

همچنین فقها اجماع کرده اند که خشوع جزو شروط صحت نماز نیست. و امام نووی رحمه الله نیز اجماع علماء را مبنی بر اینکه خشوع واجب نیست نقل کرده است. (فتح الباری جلد: 2 صفحه: 226). و لذا نتیجه می گیریم که خشوع واجب نیست، بلکه سنت و فضیلت است، چنانکه امام نووی در «المجموع» آورده است: «خشوع و خضوع در نماز و تدبیر و توجه در قرائت و اذکار آن و آنچه که متعلق به نماز است و نیز دوری از افکاری که متعلق به آن نیست، (همگی) مستحب هستند، و اگر در چیزی غیر از نماز به تفکر بپردازد و این افکار زیاد شوند، نمازش باطل نمی شود اما مکروه است، و تفاوتی ندارد که در امورات مباح فکر کند یا حرام مانند نوشیدن شراب و .. (و قولی که می گوید: هرگاه تفکر کردن در سخن نفس زیاد شود، نماز باطل خواهد شد، قول مردود و شاذی است، چرا که اجماع نقل شده است که این امر نماز را باطل نمی کند، اما پرايهت آن اتفاق نظر وجود دارد». (المجموع جلد: 4 صفحه: 114).

خواننده محترم!

نماز، محکمترین رشته الفت بین بندگان و پروردگار با عظمت است و وای بر آنده اسنانهای که از پیوند با صفای الهی جدا باشد و حیات و زندگی از نور این عبادت، بی بهره بماند. نماز، واقعیتی است که الله مهربان عشق و محبت از انسان خواسته و نورانیترین عمل در شبستان حیات بشر است.

نماز، ریسمان اتصالی است که همه هستی و موجودیت انسان را، به ملکوت پیوند داده و مانند این منبع فیض، برنامه ای بهتر برای ایجاد ارتباط بین بشر و حق مطلق نمی توان یافت.

نماز ستون دین

نماز ، برتر از همه عبادات ، منعکس کننده تمام واقعیت‌ها ، منبع برکات و کلید گشاینده مشکلات و شستشو دهنده خطرات از قلب و نور و روح عارفان و خالصان است .
نماز ، مایه قرب الهی است که بدون آن ، جلب فیض خاص از پیشگاه با عزت ربوبی برای هیچ‌کس امکان ندارد .

نماز ، حقیقتی است که کیمیای حیات بدون آن بی‌سود است ، بی‌خبران از نماز بی‌خردانند و محرومان از این مقام اسیر دست شیطانند ، ثروتمندان بی‌نماز ، تهیدستند و فقیران با نماز ، ثروتمندان بزم وجودند .

نماز ، راهبر است که انجام آن وسیله قرب به داور و نسبت به عبادات دیگر همچون جوهر و در دنیا و آخرت ناصر و یاور و بر تمام خوبی‌ها مصدر و واجب بر جمله افراد بشر است .
ای خواهر و برادر !

بباید نماز خویش را با تمام خشوع و خضوع بجا آریم و از خداوند بزرگ تمنا ء نمایم که : الهی بما توفیق خواندن نماز با خشوع ، و خضوع و حضور قلب نصیب فرما . آمین یارب العالمین

نماز ستون دین

باب بیست و هشتم آیا تارک نماز واقعاً کافر است؟

خواننده محترم !

قبل از همه مبحث خویش را به طرح این سوال که آیا کسیکه بطور عمدی و دانسته نماز را ترک میکند حکم اش در دین مقدس اسلام چیست ؟ آغاز میدارم .

آیا واقعاً انسانیکه دارایی چنین عقیده و فعلی باشد از دایره اسلام خارج میگردد و در جمله کفار محسوب میشود ؟ در این صورت آیا با او ارتباط و صلّه رحمی اخوت اسلامی جواز دارد و یا خیر؟ پروردگار با عظمت ما در سوره (الماعون) می فرماید: « فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون » یعنی : (وای بر حال آن نماز گزارانی، که در گذاریدن نماز هایشان سستی می نمایند.) در این آیت کریمه پروردگار با عظمت ما حتی به آنده اشخاصیکه، که به نماز خواندن پابند نیستند و آن را به طور درست نمی خوانند، آنان را تهدید به عذاب دوزخ نموده اند.

همچنان در سوره المدثر از احوال دوزخیان چنین خبر می دهد : «مأسلكم فی سقرقالوا لم نكن من المصلین» یعنی : از دوزخیان می پرسند: چه چیز شمارا به دوزخ درآورد ؟ آنان در جواب می گویند : ما از جمله نماز گزاران نبودیم.

در حدیثی رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: « رأس الأمر الإسلام، و عموده الصلاة، و ذروره سنامة الجهاد » (رأس دین، اسلام است و ستون آن نماز و قله ی رفیعش جهاد است).

و در حدیثی دیگری پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید : « إن بین الرجل و بین الشریک و الکفر ترک الصلاة » (حد فاصل بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است).

و در حدیثی دیگری آمده است: « ألعهد الذی بیننا و بینهم الصلاة؛ فمن ترکها فقد کفر » (مشخصه ی ما و آنها) کفار و مشرکین) نماز است . هر کس آن را ترک کند کافر می شود).

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: « بین العبد و بین الکفر ترک الصلاة » (رواه مسلم) (یعنی : در بین بنده و بین کفر امر فرق گذارنده ترک نماز است) از این حدیث دانسته می شود : که رفتار بی نماز به رفتار کافر مانند می باشد: این نماز است که در ظاهر مسلمان را از کافر فرق

و متمایز می سازد .

این معنا و مفهوم عالی را رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در حدیث دیگری چنین بیان کرده است: «من استقبل قبلتنا و صلی صلاتنا و اکل ذبیحتنا فهو المسلم» (رواه شیخان و غیرهما.) یعنی : هر که هنگام نماز رو به قبله ما بگرداند و مثل ما بخواند و از گوشت (ذبیحه) ما بخورد پس وی

مسلمان می باشد.

هکذا در حدیثی دیگری رسول الله صلی الله علیه و سلم یکی از علامت های شناختن مسلمان مثل ما را نماز معرفی داشته است.

خواهر و برادر مسلمان !

در آیات متبرکه و احادیث نبوی که در فوق ذکر از آن بعمل آمد میتوان دونتیجه ذیل را بدست آریم:
اول:

اینکه یک شخص مسلمانان با نماز خواندن شناخته می شود ، کارت شناسی و تذکره شناخت و یا به اصطلاح تذکره هویت یک شخص مسلمان در جامعه همین نماز است.

دوم:

اینکه جزای بی نماز دوزخی است. این مفهوم عالی پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم در حدیثی چنین بیان کرده است:

نماز ستون دین

« من حافظ علیها كانت له نوراً و برهاناً و نجاته يوم القيامة و من لم يحفظ علیها لم تكن له نوراً ولا برهاناً و لانجاة و كان يوم القيامة مع قارون و هامان و ابي بن خلف » (رواه أحمد و الدارمی و البيهقی و الطبرانی و ابن حبان و قال المنذرى إسناد أحمد جيد كما فى المرقاة).
یعنی هر که به این پنج وقت نماز پابندی نماید برایش فردای قیامت نور و برهان و نجات خواهد بود. و شخصیکه به نماز پابند نباشد برایش نه نور است و نه برهان و نه نجات. او همراه قارون، فرعون، هامان و ابي پسر خلف در دوزخ خواهد بود.
از حکم این حدیث با صراحت و وضاحت بطور واضح معلوم میگردد، که بی نماز همراه این بد بخت ترین کافران در سوخت و گداز بی نمازی خواهد بود.
پس کسیکه ایمان به الله تعالی و به روز قیامت داشته باشد، باید هرگز نماز خویش را ترك نکند. از همین جهت امام ترمذی از عبد الله ابن شکیک روایت می کند که گفت: « کان أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كفر غير الصلاة » (رواه الترمذی). (اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم ترك هیچ عملی را جز ترك نماز كفر نمی دانستند).
حکم تارک نماز در اسلام:

قرآن عظیم الشان در (آیه 42 و 43 سوره مدثر) میفرماید: « ما سلککم فی سقر؟ قالو لم نک من المصلین » (وقتی که مومنان از گناهکاران می پرسند چه چیزی باعث شد که به دوزخ داخل شوید؟ می گویند از نمازگزاران نبودیم و) یعنی تارک الصلاة بودنمان ما را به این روز سیاه کشانده) و دچار آتش دوزخ کرد) بلی واقعاً چنین است. عقیده نداشتن به نماز و ترک آن به کلی آنان را مستحق عذاب دوزخ ساخت.

اما آنان که به فرض بودن نماز معتقد باشند و در عمل نماز نخوانند خداوند متعال در قرآن کریم آنان را به عذاب « غی » تهدید می کند و غی بیابانی در دوزخ می باشد.
آنجا که خداوند می فرماید: « فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا » (بعد از آن مردمی که هرگاه آیات رحمن بر آنان خوانده می شد به سجود می افتادند و بر خود می گریستند بعد از آن مردم دیندار مردمی ناخلف روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند و آنرا ترک نمودند و به دنبال شهوات و معاصی راه افتادند آنان به قعر غی انداخته خواهند شد) (مریم آیه ۵۹).

ولی آنان که به فرض بودن نماز عقیده دارند و نماز می خوانند اما در انجام آن سهل انگاری می کنند و از اینکه نمازشان به تاخیر افتد یا وقت آن بگذرد پروایی ندارند قرآن در مورد این افراد می فرماید: « فویل للمصاین الذین هم عن صلاتهم ساهون » (ویل و عذاب خدا بر نمازگزارانی که در انجام نماز خود غفلت می کنند و از تاخیر آن پروایی ندارند و نماز خود را به دست فراموشی می سپارند) (سوره ماعون آیه ۴ و ۵).

در روایتی از سعدبن ابی وقاص آمده است که: در خصوص این آیه از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدم ایشان فرمودند: « هم الذین یوخرن الصلاة عن وقتها » (آنان مردمی هستند که نماز را به تاخیر می اندازند تا از وقت آن می گذرد).

همچنان طوریکه در فوق گفتیم در حدیث صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « بین الکفر و الایمان ترک الصلاة » (حد فاصل ایمان با کفر ترك نماز است) یعنی اگر کسی نماز فرض نخواند از دایره ایمان خارج است و به کفر رسیده است.

در حدیث مسند آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: « من حافظ علی الصلوات كانت له نورا و برهاناً و نجاته يوم القيامة و من لم يحافظ علیها لم يكن له نوراً يوم القيامة مع القارون و فرعون و هامان و ابي بن خلف » (کسی که بر انجام نماز فرض مواظبت نماید و ارکان و شروط آن را درست بجا آوردن و با جماعت بخواند در روز قیامت نماز نور و روشنایی او خواهد

نماز ستون دین

بود و دلیل و برهان ایمان داری و وسیله نجات و رهایی او از عذاب الهی خواهد بود . و کسی که بر انجام نمازهای فرض مواظبت ننماید و نماز نخوانده باشد او هیچ نوری ندارد و بی نصیب از هر نور و وسیله نجاتی از همراهان قارون فرعون هامن و ابی بن خلف خواهد بود .

ابونعیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند:

« من ترک الصلاة متعمدا کتب الله اسمه علی باب النار ممن یدخلها و من ترک صلاة متعمدا احبط الله عمله و برئت منه ذمه الله تعالی حتی یرجع لله توبه » (کسی که نماز فرض را بعمد ترک نماید خدای متعال نام او را بر در دوزخ می نویسد و از جمله داخل شوندگان به دوزخ است و کسی که یک نماز فرض را بعمد ترک کرد خدای متعال اعمال او را ناپود می کند و از ذمه خدا یعنی در سایه حفظ و مراقبت خدا قرار ندارد مگر توبه کند و به سوی خدا باز گردد و بر انجام نمازهای فرض مواظبت و مداومت داشته باشد).

در حدیث اسرا و معراج آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردمی گذشت که سرشان را می کوفتند و باز به حال اول بر می گشتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از جبرئیل پرسید : اینان چه کسانی هستند ؟ جبرئیل گفت : اینان مردمی هستند که از خواندن نماز فرض سرشان سنگین می شد و نماز را به وقت نمی خواندند .

بنآ حکم اسلامی و اجماع علماء بر این است : شخصیکه واجب بودن نمازهای پنجگانه را انکار نماید کافر و مرتد است و حتی علماء حکم میکنند که قتل شخصی متذکره واجب میباشد .

حکم تارک نماز نزد امامان اهل سنت و جماعت

علماء بر این عقیده اند که اولین وظیفه یک فرد مسلمان و در نهایت امر از هر انسان است که در زندگی خویش پابند عبادت و پرستش پروردگار با عظمت باشد ، و ترک عبادت به عنوان کوتاهی در عمل ذاتی و اساسی فرد مسلمان به شمار می آید.

نماز یکی از عبادت در دین مقدس اسلام است، و طوریکه در فوق یاد اور شدیم ، ترک عمدی آن موجب کفر میگردد ، و استدلال بر کافر بودن تارک نماز (بطور عمد) حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که میفرماید:

« بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ » (مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده اند.) (تفاوت میان مرد با کفر، ترک نماز است) .

و همچنان حدیثی : « الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ » (احمد و صاحبان سنن این حدیث را روایت کرده اند.) . «عهد و پیمانی که ما را از کافران جدا می سازد نماز است، هر کس نماز را ترک کند، کافر شده است.»

ولی در مورد مفهوم و تعریف و تفصیل این موضوع که ترک نماز بصورت قصدی صورت گیرد و یا غیر قصدی ، آیا اینکه در جنب اینکه شخص تارک نماز از فرضیت آن هم منکر است موضوع است که در بین علماء دارایی اختلاف است .

عده ای از علماء میگویند تا زمانی که شخص وجوب نماز را انکار نکند کافر نمی شود و احادیث « بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ » را به کفر اصغر تأویل و تعبیر میکنند .

ولی طبق صحیح ترین فتوا، که توسط برخی دیگری علماء صادر گردیده است ، میگویند ، ترک عمدی نماز موجب کفر (اکبر) می شود هر چند که وجوب آن را هم انکار نکند.

ولی هستند علماء اسلام که در اصدار حکم تارکین نماز از احتیاط استفاده نموده و تارکین نماز را بدو دسته تقسیم نموده اند.

دسته اول:

دسته اول شامل حال آنده از : بی نمازان و فاسقانی میشود که از جهت تنبلی و سستی نماز را

نماز ستون دین

ترك میکنند.

پیروان امام صاحب ابو حنیفه (رح) میفرمایند: اگر شخص تا زمانی که فرضیت نماز را انکار نکند یا آنرا ناچیز نداند حکم به کفر کرده نمی شود و بقتل هم نمی رسد.

حکم امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز:

امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز میفرمایند: شخص متذکره فاسق و مرتد است و کافر نمی باشد، تا سه روز برایش مهلت داده می شود. اگر در این مدت توبه کند و نماز بخواند رها گردد، و اگر توبه نکند به عنوان حدّ شرعی کشته شود.

شیخ عثیمین طی فتوای خویش در مجموع فتوای و رسائل (11/54) میفرماید:

« آنچه که برای من ثابت شده است این است که شخص بی نماز زمانی کافر می شود که بطور مطلق تارک نماز باشد، به این معنی که اصلاً نماز نخواند و بعنوان شخص نمازگزار شناخته نشود. ولی اگر گاهی اوقات نماز بخواند و گاهی اوقات نخواند، از نظر من نمی توان فتوای کفرش را صادر کنیم، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرَكَ الصَّلَاةَ ». (فاصله بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است) پس شخصی که گاهی اوقات، نماز می خواند نمی توان گفت که وی بطور کلی تارک نماز است. »

حکم شیخ عثیمین در مورد تارک نماز:

شیخ عثیمین استدلال حکم فتوای خویش را به این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین مستند می سازد: «العهد الذی بیننا و بینهم الصلّاة فمن ترکها فقد کفر». (وجه تمایز ما و آنان) کفار و مشرکین (نماز است، پس هر کسی که آن را ترک کند کافر می گردد).
شیخ عثیمین میفرماید: اگر در الفاظ حدیث دقت بعمل آید، ملاحظه میشود که پیامبر صلی الله علیه و سلم نه گفته است که: هر کسی یک نماز را ترک دهد کافر می شود، و نگفت: حد فاصل بین انسان و شرک و کفر یک نماز است؛ بلکه فرمود: « تَرَكَ الصَّلَاةَ » یعنی ترک دادن نماز به طور مطلق. »

از ظاهر این احادیث چنین بر می آید که شخص با ترک یکی دو نماز کافر نمی شود مگر آن که به کلی تارک آن بشود. لیکن طوریکه قبلاً یاد آور شدیم: کسیکه در بعضی اوقات نماز می خواند و گاهی اوقات آن را ترک می دهد فاسق می شود و مرتکب جرم بزرگی شده است و در واقع بر وجود خود جنایت نموده. این شخص مادامی که وجوب نماز را انکار نکند کافر نمی شود. ولی به علت ترک بعضی از نمازها عاصی و نافرمان محسوب می شود.

ولی کسی که به طور کلی تارک نماز باشد کافر و از دین اسلام خارج است ولو این که آن را از روی تنبلی و سهل انگاری ترک کند، کما این که نصوص قرآن، سنت و اقوال صحابه همین مطلب را تأیید می کنند، تا جایی که عبدالله بن شقیق رضی الله عنه اجماع صحابه را در مورد کافر بودن تارک الصلّاة نقل کرده و اسحاق بن راهویه اجماع امت را در این مورد حکایت کرده است. (مجموع فتوای و رسائل شیخ عثیمین) (11/54)

دسته دوم:

دسته دوم شامل حال آنعده از افرادی بی نماز است که نه تنها نماز نمی خوانند بلکه بر فرضیت نماز نیز اعتراف ندارند و نخواندان نماز را ضرور نمی دانند. حتی بر واجب بودن نماز در بین مردم استهزا و تمسخر اشکار میکنند.

احکام صادره در مورد طایفه دوم:

علماء میگویند: در مورد منکرین نماز یعنی کسانی که از فرضیت نماز نه تنها انکار میکنند، بلکه بر مقام و منزلت نماز ضرر می رسانند و آنرا بباد تمسخر قرار میدهند، این عده افراد به

نماز ستون دین

دین ضرر میرسانند بناً حکم امامان چهارگانه در مورد منکرین و جوب نماز و یا کسانی که آنرا را خوار و سبک بشمارد، و بدین وسیله امر پروردگار را و پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکذیب نمایند، و در قلب او حتی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان وجود نداشته باشد، پس او مانند کافرانی است که خداوند متعال آنان را اینگونه توصیف می‌نماید:

« وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَوَعْبًا ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ » (سوره مانده/58) (آنان هنگامی که (آذان می‌گویید و مردمان را) به نماز می‌خوانید، نماز را به باد استهزاء می‌گیرند و بازیچه‌اش قرار می‌دهند (و بدان می‌خندند و تمسخرش می‌کنند) .

این کارشان بدان خاطر است که ایشان کسانِ نفهم و بی‌شعوری هستند (و ضلالت را از هدایت باز نمی‌شناسند و هدف و حکمت نماز را درک نمی‌کنند).

بدین ترتیب، از منزلت و جایگاه کسانی آگاه می‌شویم که نماز و عبادت را از مظاهر عقب‌ماندگی و ارتجاع می‌دانند، و برپادارندگان نماز را مسخره می‌کنند.

حکم امام ابوحنیفه در مورد تارک نماز:

پیروان امام صاحب ابوحنیفه در مورد اشخاص تارک نماز می‌فرمایند: اگر شخص از جهت تنبلی و سستی نماز را ترک می‌کند فاسق بوده چنین کسی، با ترک نماز فاسق می‌شود، و واجب است که او را تأدیب و تعزیر کرد و باید او را به حدی زد، تا خون از اندام او جاری گردد و تا هنگامی که به ادای نماز نپردازد در زندان باقی بماند، و حکم تارک روزه نیز به همین منوال است.

پیروان امام ابوحنیفه (رح) می‌افزیند:

ولی اگر شخص تا زمانی که فرضیت نماز را انکار نکند یا آنرا ناچیز نداند حکم به کفر کرده نمی‌شود و بقتل هم نمی‌رسد.

حکم امام احمد در مورد تارک نماز:

امام احمد (رح)، در مشهورترین روایات خود، می‌گوید: شخص نماز نخوان کافر است، و خارج از دین و «مارق» تلقی می‌گردد، و مجازاتی جز قتل ندارد. و واجب است که از او بخواهند که توبه نماید، و با ادای نماز وی را به اسلام برگردانند، اگر پذیرفت، او را رها کنند و اگر نپذیرفت گردن او را بزنند.

حکم امام شعرانی در مورد تارک نماز:

امام شعرانی از جمله اساتید جید جهان اسلام در کتاب خود العهود الموثیق المحمدیه مینویسد که: رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه ما مسلمانان تعهد عام گرفته اند که هرکسی که تارک الصلاة است از هر طبقه باشد عالم عامی و یا مقلد باشد باید برای او بیان نماییم که فضیلت نمازهای فرض چه می‌باشد و این مطلب را با تاکید کامل به او یاد آوری کنیم و به همه نزدیکان و آشنایان خود بگوییم که گناه تارک الصلاة تا چه اندازه مذموم است و مرتکب چه گناهی می‌شود و با اینکار دین خود را به باد می‌دهد.

حکم شیخ حبیب ابن عبد الله در مورد تارک نماز:

شیخ حبیب ابن عبدالله بن علوی الحداد در نصایح خود آورده است: همانگونه که محافظت و مداومت نماز بر خودت واجب است و ضائع ساختن آن بر خودت حرام است همانگونه بر تو واجب است که بر اهل و اولادت در خصوص بجا آوردن نماز سختگیری نمایی و همانطور هر کس که زیر دست توست باید او را به اقامه نماز واداری و هیچ عذری در نماز نکردن از او نپذیری و هرکدام از آنان که سختت را نشنیدند بر تو واجب است که بر آنان خشم بگیری و آنان را تهدید نمایی و عقوبت دهی. اگر اینکار را نکردی خودت هم از جمله کسانی خواهی بود که به نماز و حقوق خداوندی و دین خدا بی‌اعتنایی می‌کند. اگر آنان را عقوبت دادی و تهدید نمودی و بر آنان خشم گرفتی سودی نداد واجب است که آنان را از خود برانی زیرا شیطانی بی‌خیر و برکت هستند که نه دوستی با آنان

نماز ستون دین

رواست و نه زندگی با آنان جایز است دشمنی با آنان بریدن از آنان و دوری گرفتن از آنان واجب است برای اینکه آنان دشمنان خدا و رسول هستند و چنانچه خدای متعال فرموده: « لا تجد قوما بالله و الیوم الآخر و یوآدون من حاد الله و رسوله و کانوا ءایانهم او ابناء هم او اخوانهم او عشیرتهم اولنک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه » (مردماتی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که به خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند هرچند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مومنان را خدا بر دلهایشان رقم ایمان زده است و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است. (سوره مجادله آیه 22).

خوانندگان محترم!

واقعیت امر اینست که: قرآن عظیم الشان، نماز نخواندن را از خصوصیات کفار دانسته آنجا که می‌فرماید: « وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اذْكُرُوا لَآ یَرْكَعُونَ » (سوره مرسلات/48). «(چنان از بادیه غرور سرمست هستند که) وقتی بدانان گفته می‌شود: (در برابر اوامر و نواهی الهی) خضوع کنید و کرنش ببرید خضوع نمی‌کنند و کرنش نمی‌برند! ».

و در روز قیامت آنان را اینگونه توصیف می‌کند: « یَوْمَ یَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَیَدْعُونَ اِلَى السُّجُودِ فَلَا یَسْتَطِیْعُونَ، خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرَهُهُمْ ذُلَّةً وَقَدْ كَانُوا یَدْعُونَ اِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ». (روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند. این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فرا گرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدان گاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن و کرنش کردن خوانده می‌شدند (و ایشان با وجود توانایی، سجده و کرنش نمی‌کردند). ».

از نظر قرآن زمانی انسان از مصونیت جان خویش برخوردار خواهد بود، و تحت لوای اخوت اسلامی درخواهد آمد، که از شرک توبه کند و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد. خداوند درباره‌ی مشرکان و کافران حربی می‌فرماید: « فَاِنْ تَابُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلَوْا سَبِیْلَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَّحِیْمٌ ».

«اگر توبه کردند و (از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شماینند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان (برای توبه‌کنندگان از گناهان)، و رحمت گسترده (برای همه بندگان) است. ».

و بعد از آن می‌فرماید: « فَاِنْ تَابُوا وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتَوْا الزَّكَاةَ فَاحْوَٰنُكُمْ فِی الدِّیْنِ وَنُفَصِّلُ الْاٰیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُوْنَ » (اگر آنان (از کفر) توبه کردند و (احکام اسلام را مراعات داشتند، و از جمله) نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بردارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند (و سزاوار همان چیزهایی بوده که شما سزاوارید، و همان چیزهایی که بر شما واجب است، بر آنان هم واجب است). ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم). قرآن تصویری از سیمای آخرت را برای ما ترسیم می‌کند که کافران و ستمگران در دوزخ‌اند، و مومنان اصحاب‌الیمین از آنان می‌پرسند:

« مَا سَلَکْکُمْ فِی سَفَرٍ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِیْنَ، وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْکِیْنَ، وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَآبِیْنَ، وَكُنَّا نَكْذِبُ بِیَوْمِ الدِّیْنِ » (چه چیزی شما را در آتش دوزخ درآورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم و بینوایان را غذا نمی‌دادیم، با هرزه‌درایان هرزه‌درایی می‌کردیم و روز جزا را دروغ می‌شمردیم).

نخستین نمود جرم و کفر آنان این بود که از نمازگزاران نبودند. هرگاه به سنت نبوی مراجعه نماییم،

نماز ستون دین

احادیث صحیح نبوی را می‌یابیم که کافر شدن نماز نخوان را تأیید می‌کند. در حدیثی از معاذ بن جبل روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به وی فرمود: « لا تترك الصلاة فإن من ترك الصلاة مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ » (نماز را عمداً ترک مکن که هرکس به طور عمد نماز را ترک کند، خداوند متعال تعهدی در قبال او نخواهد داشت). طبرانی به سند خود در معجم اوسط این حدیث را روایت کرده و منذری در متابعات گفته است: قابل قبول است. از عبدالله بن عمر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی درباره‌ی نماز فرمود: «هرکس بر نماز محافظت کند نماز برای او نور و برهان و نجات در روز قیامت خواهد شد، و هر کس بر آن محافظت ننماید هیچ نور و برهان و نجاتی برای او نیست و در روز قیامت همراه فرعون و هامان ابی‌بن‌خلف خواهد بود.» احمد بن حنبل این حدیث را روایت کرده و هیثمی گفته است: رجال آن موثق می‌باشند.

حکم ابن قیم (رح) در مورد تارک نماز:

شیخ ابن قیم دمشقی از موالید (691) هجری در دمشق در مورد تارک نماز میفرماید: «هرکس به سبب سرگرمی به سیاست و امارت نماز را ترک کند، با فرعون محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به مال و دارایی نماز را ترک کند، با قارون محشور خواهد شد، و هرکس که پست و مقام او را از نماز باز دارد، با هامان محشور خواهد شد، و هرکس به سبب سرگرمی به تجارت نماز را ترک کند با ابی‌بن‌خلف محشور خواهد شد.»

وقتی کسانی که بر نماز محافظت می‌نمایند، با این کافران ستمگر محشور شوند، در حالی که عذاب آنان در دوزخ بسیار شدید است، پاداش کسانی که به‌طور کامل نماز را ترک کنند، و یک عمر رکوع یا سجودی به درگاه خداوند نبرده باشند، چگونه است؟

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ» (احمد و بخاری و نسایی از بریده روایت کرده‌اند. «هرکس نماز عصر را ترک کند باعث از میان رفتن و حبط اعمال او می‌گردد.»

وقتی که ترک یک نماز باعث از میان رفتن و حبط اعمال می‌گردد، کسی که همه‌ی نمازها را ترک کند مجازات او چگونه است؟

قرآن منافقان را برای ما چنین معرفی می‌کند که وقتی آنان برای نماز می‌ایستند با تنبلی و کسالت می‌ایستند. حال کسان که نه با نشاط و نه با تنبلی به نماز می‌ایستند، چگونه خواهد بود؟ همچنان هیچ یک از صحابه راجع به تکفیر کسی که نماز را عمداً ترک کند و یا خارج از دین قلمداد کردن چنین کسی مخالفت ننموده است.

ترمذی از عبدالله بن شقیق (رض) به سند صحیح روایت می‌نماید که او گفته است: یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم ترک هیچ عملی را به جز نماز کفر نمی‌دانستند. عبارت راوی بیاتگر این است که صحابه (رض) همگی در این مسئله اتفاق نظر داشتند، به همین خاطر این نقطه نظر را به یکی از اصحاب به‌طور مشخص و معین نسبت نداده است. همچنین، علمای دین و اصحاب حدیث نظر اصحاب کرام، تابعین و فقها را بشرح بیان داشته است: حضرت علی (رض) فرموده است:

هر کس نماز نخواند کافر است.

ابن عباس روایت فرموده اند که:

هرکس نماز را ترک کند کافر است.

همچنان از ابن مسعود روایت شده است که هرکس نماز را ترک کند بی‌دین است.

حکم جابر بن عبد الله (رض) در مورد تارک نماز:

جابر بن عبد الله (رض) باتمام صراحت حکم نموده است که هر کس نماز نخواند کافر است. ابودرداء میفرماید:

نماز ستون دین

کسیکه نماز نخواند ایمان ندارد، و نیز نماز را ادا نکرده است کسی که وضوء ندارد. از ایوب سختیانی روایت شده است که می‌گوید: در اینکه تارک نماز کافر است اختلافی نیست. حافظ منذری پس از ایراد و بیان این روایات و شیوه‌های پیشینیان می‌گوید: جماعتی از اصحاب از جمله عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، معاذ بن جبل، جابر بن عبدالله و ابودرداء- رضی الله عنهم- و از غیر اصحاب، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، عبدالله بن مبارک، نخعی، حکم بن عتیبه، ایوب سختیانی، ابوداود طیالسی، ابوبکر بن ابی شیبه، زهیر بن حرب و دیگران- رحمهم الله تعالی- گفته‌اند: هر کس عمداً نماز را ترک کند تا وقت آن سپری گردد، کافر است. (- الترغیب والترهیب، جلد 1، کتاب الصلاة، فصل الترهب، (من ترک الصلاة تعمداً).

حکم امام ابن تیمیه در مورد تارک نماز :

شیخ ابن تیمیه (رح) می‌فرماید: نباید بر تارک نماز سلام کرد و نباید مهمانی او را قبول کرد... همچنین، جایز نیست که پدر، دختر خود را به همسری شخص بی‌نماز درآورد؛ زیرا شخص بی‌نماز در حقیقت مسلمان نیست و شایستگی ازدواج با دختر مسلمان را ندارد و نمی‌تواند نگهداری و سرپرستی او و فرزندان او امین باشد. و نیز جایز نیست که صاحبان مؤسسه‌ها و کارخانه‌ها، اشخاص بی‌نماز را بحیث کارمندی مقرر نمایند، زیرا چنین عملی به عنوان اعانه به معصیت تلقی می‌گردد، و کسی که حقوق پروردگاری را که خالق و رازق اوست تباه گرداند، حقوق بندگان را به مراتب بیشتر اهمال و تزییع خواهد کرد. با این ترتیب، مسؤولیت جامعه در مقابل این فریضه‌ی الهی که به عنوان ستون و پایه‌ی دین به‌شمار می‌آید، واضح و روشن خواهد شد، نماز فریضه‌ای است که ترک آن برای هیچ کس جایز نیست مگر آنکه به چنان مریضی سختی مبتلا شود که فاقد هوش و اختیار گردد، و درک فرمان الهی برای او دشوار گردد؛ در غیر این صورت امراض دیگر حتی اگر منجر به قطع اندامهای شخص گردند یا او را زمین‌گیر یا فلج گردانند، نماز از او ساقط نخواهد شد. شریعت خطاب به مریض می‌گوید:

به هر طوریکه می‌توانی تطهیر کن و وضوء بگیر، آن اندازه که در توان داری نماز بگزار و نماز را هیچگاه ترک نکن، با آب وضوء بگیر، اگر آب نیافتی با خاک پاک تیمم کن. ایستاده نماز را ادا کن و اگر نتوانستی به‌صورت نشسته، و اگر باز نتوانستی به پهلو یا به پشت خوابیده، با اشاره‌ی سر یا ابرو، نماز را بخوان.

همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (سوره تغابن/16) (تا آنجا که می‌توانید از خدا پروا بدارید).

جامعه در برابر انجام این فریضه، مسؤولیت دارد، بخصوص حاکم مسؤولی نسبت به رعیت و زیردستان همچون پدر نسبت به فرزندان کوچک یا شوهر نسبت به همسر، مسؤولیت دارد. پروردگار با عظمت ما در این باره می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (سوره طه/132). (و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکبیا باش، ما از تو جوئی روزی نیستیم ما به تو روزی می‌دهیم و فرجام نیک برای پرهیزگاری است).

همچنان خداوند متعال می‌فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فُؤَادُوا نَفْسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (سوره - تحریم/6). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و اهل تانرا از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید.) وقتی که شوهر اهتمام و توجه خاصی به همسر خود دارد و دوستدار اوست، همچنین پدر که نسبت به فرزندان خود عشق می‌ورزد و برای آنان دلسوزی می‌کند، باید همواره بکوشد تا آنان را از آتش

نماز ستون دین

دوزخ مصون نگاه دارد، و آنان را نسبت به اطاعت و عبادت پروردگار که مهمترین زمینه‌ی آن اقامه‌ی نماز است، دستور دهد.

حکم شیخ ابن باز رحمه الله در مورد تارک نماز:

شیخ ابن باز طی فتاوی: تارک نماز را کافر می‌داند و حتی ایشان کسی را که عمدا یکی از نمازهایش را به تاخیر بیندازد را نیز کافر می‌داند. (برای معلومات مزید مراجعه شود: به «فتاوی اللجنة» (40،50/6).

چنانکه برخی دیگر از اهل علم بر این رای هستند که چنانکه کسی مدا و بدون وجود عذر شرعی نمازی را فوت نماید بگونه‌ای که وقت آن نماز گذشته و به نماز بعدی برسد، پس او کافر شده است. و گذشت وقت نماز یعنی اینکه نماز ظهر را تا وقت غروب، و نماز مغرب را تا بیندازد. (و این حکم به دلیل وجود احتمال جهت جمع کردن نماز است) و از جمله علمای سلف که بر این رای هستند: محمد بن نصر المروزی و عبدالله ابن مبارک رحمهما الله هستند. لذا بر اساس این قول کسی که مثلا فقط نماز جمعه می‌خواند یا فقط ماه رمضان نماز می‌خواند یا اینکه روزی نماز می‌خواند و روزی دیگر نماز نمی‌خواند (حتی اگر منکر وجوب نماز نیز نباشد) کافر است.

حکم شیخ محمد بن صالح العثیمین در مورد تارک نماز:

شیخ عثیمین با تائید فتاوی حکمی که در فوق از آن یادآوری نمودیم در جای دیگری: تارک نماز دائمی را کافر می‌داند، بدین معنی که اگر کسی همیشه و دائم تارک نماز باشد کافر است و این بر خلاف رای فوق است، بر اساس این رای کسی کافر است که بطور مطلق تارک نماز باشد. و این رای شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نیز است و ایشان گفته‌اند که اگر کسی نمازی را می‌خواند و نمازی را ترک می‌کند، چنانکه در قلب خود چنین نیت داشته باشد که بطور کلی نماز را ترک خواهد کرد، او باطنا کافر شده است یعنی کفری که الله تعالی بدان خبر دارد و بین او بین الله تعالی است. (مجموع الفتاوی (49/22)، (615/7)، و «شرح العمدة» (94/2)).

و شیخ ابن عثیمین نیز بر همین رای هستند چنانکه می‌گویند: «آنچه که از ادله این امر ظاهر می‌شود اینست که: تارک نماز کافر نیست مگر اینکه او نماز را دائمی ترک کند، بدین معنی که او نفس خود را بر ترک نماز قرار دهد، و او نماز ظهر نمی‌خواند و نیز نماز عصر و مغرب و عشا و صبح نمی‌خواند، در این وضعیت شخص کافر است. ولی اگر او در شبانه روز یکی یا دو فرض نماز را بخواند کافر نمی‌شود، زیرا نسبت به او گمان نمی‌رود که قصد ترک نماز را داشته باشد در حالیکه پیامبر صلی اله علیه وسلم می‌فرمایند: «بین الرجل وبين الشرك والكفر ترك الصلاة» مابین شخص مسلمان و شرک و کفر، ترک نماز است. و ایشان نفرمودند (ترك صلاة) یعنی نفرمودند ترک هر نمازی باعث کفر است. («صلاة» نکره است). (انتهی من «الشرح الممتع» (26/2)).

البته بطور شفاهی از جناب شیخ ابن عثیمین در مورد حکم کسی که در هفته فقط نماز جمعه می‌خواند می‌پرسند و ایشان جواب می‌دهند که؛ ظاهر این اشخاص کافر می‌شود زیرا او از سی و پنج نماز که در هفته بعنوان واجب وجود دارد، فقط یک نماز خوانده و این در برابر نمازهای یک هفته قلیل و اندک است، و به کسی که فقط یک نماز در طول هفته می‌خواند نماز خوان گفته نمی‌شود بلکه او تارک نماز است.

حکم شیخ ناصرالدین البانی در مورد تارک نماز:

شیخ ناصرالدین البانی با تایید نظریات سایر علماء تارک نماز را در صورتیکه منکر وجوب نماز باشد کافر می‌داند و ایشان بر این رای هستند که در تمامی عبادات واجب مادامیکه شخصی منکر وجوب آنها باشد کافر می‌شود و فرقی نمی‌کند که آن عبادت واجب نماز باشد یا روزه یا زکات و یا عبادت واجب دیگری، و ایشان کسی که از روی سستی تارک نماز است ولی به گناه خود اقرار دارد را تکفیر نمی‌کنند. و ایشان می‌گویند به کسی که تارک نماز است می‌گوییم: آیا از نظر تو نماز

نماز ستون دین

واجب است یا خیر؟ اگر گفت آری واجب است پس او را نمی توانیم تکفیر نماییم زیرا او به نماز اعتقاد و ایمان دارد هرچند تارک نماز است و به سبب آن خود را مشمول عذاب سختی کرده است ولی او کسی است که شهادتین را بر زبان جاری ساخته و به شرائع اسلام ایمان دارد. ولی اگر گفت که نماز را واجب نمی دانم قطعاً او کلمه کفری گفته و او کافر است. (حکم تارک الصلاة للشیخ الالبانی رحمه الله).

نتیجه کلی در مورد تارک نماز:

برخی از علماء حتی ترک یک نماز را از روی عمد باعث کفر تارک می دانند. و برخی دیگر از علماء کسی را که مطلقاً نماز نمی خواند و تارک نماز دائمی است را کافر می دانند ولی برخی دیگر از علماء کسی را که منکر وجوب نماز باشد را کافر دانسته ولو اینکه تارک نماز باشد. و البته بنظر می رسد رای دوم (ابن عثیمین) به ثواب نزدیکتر باشد.

اما از شخصیکه منکر وجوب نماز نباشد یا نماز را خوار و سبک نداند، در این صورت با ترک نماز یا کافر مرتد است همانگونه که ظاهر احادیث و ظاهر فتوای اصحاب و دیگران بیانگر آن است، یا فاسق و دور از خدا محسوب می گردد.

بالاترین حد تخفیف درباره‌ی شخص بی نماز فاسق به حساب آوردن اوست به گونه‌ای که هر لحظه بیم کفر از او می رود و شکی نیست در اینکه بعضی از گناهان منجر به بعضی از گناهان دیگر می شوند، همچنانکه گناهان صغیره منجر به گناهان کبیره، و کبائر منجر به کفر می گردند. بنابراین بر انسان مسلمان واجب است که به درون خود مراجعه نماید و در پیشگاه پروردگار توبه کند و به تصحیح دین خود پردازد و بر اقامه‌ی نماز تصمیم بگیرد. همانطور که بر دینداران واجب است که با اشخاص بی نماز مصرّ بر ترک نماز، پس از نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، قطع رابطه و ترک معاشرت متداول نمایند.

یادداشت ضروری:

به هر حال بر مسئولین امر واجب است که شخص بی نماز را وادار به توبه نمایند، و با حکمت حکم پرودگار و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و فتاوی نماز را برایش توضیح و تشریح نماید، اگر شخص متذکره توبه کرد کاری به او نداشته باشند. ولی اگر با آنها لجاجت و بر انکار نماز تاکید بدارد مطابق حکم اسلامی توسط محکمه اسلامی آنها بقتل برسانند.

در مورد اینکه با شخصیکه تارک نماز هستند، روابط صلحه رحمی قایم گردد و یا آن هم قطع گردد، علماء میفرمایند که با ایشان نباید روابط صلحه رحمی قطع گردد، باید با روابط با ایشان ادامه داد و با استفاده از موعظه حسنه، ایشان را به ادای نماز دعوت نمود.

حکم شرعی است که باید به همچو اشخاص دعوت و نصیحت صورت گیرد و ایشان از عقوبتهای اخروی ترسانیده شوند، شاید که توبه کنند و دوباره به راه مستقیم هدیت گردند.

آیا بر تارک نماز خواندن نماز جنازه جایز است؟

قبل از همه باید گفت، شخصیکه تارک نماز و تارک روزه باشد، و در همین حالت از این دنیا رحلت نماید، بحکم شرع در جمله مسلمان به حساب نمی آید، زیرا کسی که به طور عمد نماز را ترک کند کافر می شود، زیرا حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم در این مورد صراحت دارد: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». (حد فاصل بین انسان و بین شرک و کفر ترک نماز است).

پس شخصی که بر چنین حالتی که بدون عذر تارک نماز باشد و بدون عذر روزه نگیرد و بدون توبه بمیرد، استغفار و دعا برای او جایز نیست و نباید نماز جنازه، بر جنازه اش ادا گردد. چرا که او هیچ سودی از این نماز نمی برد.

نماز ستون دین

از شیخ ابن عثیمین در مورد خواندن نماز جنازه بالای میتی که گمان اغلب بر این است که گویا او تارک نماز است فرمودند :

« این امر موجب امتناع از خواندن نماز بر او نخواهد شد، هر چند گمان غالب داشته باشد که او نماز نمی خوانده، مادام که یقین ندارد او نماز خوان نبوده (می تواند بر او نماز بخواند)، اما اگر گمان غالب او به دلیل وجود قرائن قوی شکل گرفته باشد، در آن صورت هرگاه برای وی دعا کرد، آنرا مقید کند، مثلاً بگوید : « اللهم إن كان مؤمناً اللهم فاغفر له وارحمه .. تا آخر دعاء » .
 دعای شرطی در کتاب و سنت آمده است، الله متعال در آیه لعان در باره شهادت مرد بر زنش که وی را متهم به زنا می کند، فرمود : « فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ هَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ » (سوره نور 6-9). یعنی : « هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار الله را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از دروغگویان است. و بار پنجم بگوید که غضب الله بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد ». این دعا با شرط است...»

ولی اگر یقینی مطلق حاصل شود که او از جمله نماز خوانان نیست ، در آن صورت برای شما حلال نیست بر او نماز بخوانید، نه شما و نه دیگران؛ به دلیل فرموده الله تبارک و تعالی : « وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ » (سوره توبه: آیه : 84). « هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش) نیست ». الله متعال نهی کردند که بر منافقینی که اظهار اسلام می کنند و کفر خود را پنهان می دارند، نماز خوانده شود. (فتاوی نور علی الدرب).

برخورد شوهر با زن بی نمازش:

بر شوهر واجب است تا به موعظه حسنه از زن دعوت بعمل آرد ، تا ادای نماز پابندی نماید ، در صورتیکه زنش از خواندن نماز سر باز میزند ، شوهر حق دارد از او جدا شود، بدلیل این که ترک نماز موجب کفر و خروج از دین اسلام است، پس همسر این شخص بعلت ترک نماز کافر است و زن کافر برای مرد مؤمن حلال نمی باشد . زیرا حکم پرودگار با عظمت ما در مورد با صراحت خاصی بیان یافته است . « فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » (سوره ممتحنه: آیه 10) (هرگاه آن (زنان) را مؤمن یافتید آنها را به سوی کفار باز مگردانید. این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند).
 ولی هستند زنان که صرف روزه میگیرند و نماز نمی خوانند و به اصطلاح (تارک نماز) برای آنان میگویم : روزهات قابل قبول نیست و حاصلی جز رنج و خستگی ندارد، برای این که هیچ عمل صالحی از کفار پذیرفته نمی شود.

خداوند متعال میفرماید : « وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا » (فرقان آیه 23) (و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند (و به ظاهر نیک بوده اند) می رویم و همه را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده می سازیم) و باز در (آیه 88سوره انعام) میفرماید : « وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ أَنْعَامُ » (اگر این شایستگان ، پیامبران چه رسد به دیگران) شرك می ورزیدند، هر آنچه می کردند هدر می رفت) « وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا مِنْهُمْ نَفَقَاتِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ » (توبه آیه 54) (چه چیزی مانع قبول شدن نفقات و صدقات آنان می شود جز این که اینها به الله و پیامبرش کفر ورزیده اند).

نماز ستون دین

پس وقتی که نفقات کفار که نفع آنها به دیگران می‌رسد قابل قبول نیست پس عبادت که نفع آنها منحصر به خود شخص است چگونه پذیرفته می‌شود؟

خلاصه اینکه زن نماز نخواند، نکاح اش فسخ و باطل است؛ ولی اگر زن متوجه به اشتباه اش گردد و به سوی الله توبه کند و به دین اسلام باز گردد و اقدام به نماز خواندن کند، میتواند در عقد ازدوج باقی بماند، در غیر آن نکاح اش باطل است. (مزید معلومات در مجموع فتاوا و رسایل (90/12) شیخ ابن عثیمین).

مسئولیت زن در مقابل شوهر بی نمازش:

علماء می‌فرمایند: اگر یکی از زوجین تارک نماز باشند، طوری که در فوق متذکر شدیم بر جانب مقابل واجب است که او رادر قدم نخست به موعظه حسنه و حکمت منطقی و مستدل به خواندن نماز دعوت کند و لی اگر با آنها از خواندن نماز با و رزد، باید بستر خود را از او جدا سازد تا زمانیکه از این عمل خویش توبه کند و به نماز خواندن روی آورد.

اما اگر بادر نظر داشت همه سعی و کوشش، همچنان به نماز نخواندن ادامه داد، می تواند یکطرفه نکاح خود را فسخ کند و با دیگری ازدواج کند.

اکثریت مطلق علماء در فتاوی دینی خویش حکم فرموده اند که: هرگاه زنی در نکاح مردی در آورده شود که نه با جماعت و نه در خانه هیچ وقت نماز نمی‌خواند نکاحشان صحیح نیست، زیرا تارک نماز همان‌گونه که از قرآن، سنت و اقوال صحابه ثابت است کافر و مرتد است.

عبدالله بن شقیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: «كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَرُونَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكَهُ كُفْرًا غَيْرَ الصَّلَاةِ» «اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچ گناهی جز ترک نماز را کفر نمی‌دانستند».

بنابراین حلال نیست که زن مسلمان به عقد کافر در آورده شود؛ چون الله تعالی فرموده است:

« فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » (سوره ممتحنه: 10)

«هر گاه (آن زنان) را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

اگر کسی بعد از عقد نکاح، بی‌نمازی را اختیار کند، نکاحش خود به خود فسخ می‌شود؛ مگر آن که بلافاصله توبه کرده و به اسلام برگردد.

برخی علماء گفته‌اند تا انقضای عدت به شوهر مهلت داده می‌شود، اگر پس از انقضای آن مسلمان شد (نماز را اختیار نمود) این زن برایش حلال نمی‌شود؛ مگر با عقد جدید، بر زن لازم است که از شوهر بی‌نماز جدا شده و به او تمکین ندهد، گرچه از آن شوهر فرزندان نیز داشته باشد، چون پدر در این حالت حق حضانت فرزندان را ندارد.

بنابراین نصیحت و پیشنهاد برادرانه من به شما برادران مسلمان، اینست که فرزندان خویش را اعم از دختران خود و یا دخترانی که تحت سرپرستی شما قرار داشته باشد، نباید به اشخاصیکه بی نماز در عقد نکاح در آورید، چون این مسئله بی‌نهایت خطرناک است. پدران و اولیاء در امر تزویج دخترانشان با بی‌نمازان نباید جنبه‌ی خویشاوندی و دوستی را در نظر بگیرند (بلکه جنبه‌ی دین را باید جدآ مراعات کنند). از پروردگار با عظمت برای همه‌ی مسلمانان هدایت را طلب می‌کنم. (تفصیل موضع در این بابت را میتوان در مجموع فتاوا و رسایل (56/11) شیخ ابن عثیمین ملاحظه فرماید).

برخورد با خانواده بی نماز خویش!

اگر اعضای یک فامیل هیچ وقت نماز نمی‌خوانند حکم اسلام همین است که اعضای این خانواده کافر و مرتد هستند، بناً برای این شخص جایز نیست که در برار آنان سکوت اختیار نماید،

نماز ستون دین

بالعکس همه سعی و تلاش خویش را بخرج دهد تا آنان را برای خواندن نماز دعوت نماید. شاید پروردگار با عظمت هدایتشان کند.

بر اساس حکم کتاب الله، و احادیث نبوی (سنت)، و اقوال صحابه و رأی صحیح، آنان کافر است.

دلیل از اول کتاب الله:

قرآن عظیم الشان در مورد مشرکین میفرماید: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَتُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» «اگر آنان (از کفر) توبه کردند (و احکام اسلام را مراعات کردند) و نماز را خواندند و زکات دادند (کاری با آنان نداشته باشید چون) در این صورت برادران دینی شما هستند. ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت بیان می کنیم». (سوره توبه: آیه 11) مفهوم آیه متبرکه اینست که: اگر آنان نماز نخواندند و زکات ندادند، پس برادران دینی شما نیستند و مسلم است که اخوت دینی با معاصی و گناه منتفی نمی شود؛ بلکه این امر تنها با خروج از دین اسلام منتفی می گردد.

دلیل دوم از سنت رسول الله:

در حدیث متبرکه «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَ الْكُفْرِ تَرَكَ الصَّلَاةَ». «بی گمان فرق بین انسان و بین شرک و کفر ترک نماز است».

همچنین حدیثی به روایت بریده رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در سنن چنین آمده است: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ». (وجه تمایز ما و آنان در نماز است، پس هر کس که نماز را ترک کند کافر می گردد).

همچنان در حدیث دیگری آمده است هر شخصیکه بطور قصدی نماز را ترک کند از حفظ و مراقبت الهی محروم خواهد شد؟ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مورد فرموده است: «به الله شرک مورز حتی اگر شکنجه شوی و سوزانده شوی، از پدر و مادرت اطاعت کن حتی اگر تو را از اموال و از هر آنچه از آن توست محروم سازند، و نماز را عمدا ترک مکن که هرکس نماز را عمدا ترک گوید از حفظ و مراقبت الله محروم خواهد شد» (طبرانی این حدیث را روایت فرموده و شیخ آلبنی آن را حسن لغیره دانسته است)

دلیل سوم از اقوال صحابه:

امیر المؤمنین حضرت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: «لَا حَظَّ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ». «موطأ مالک» 39/1 (82) «تارک نماز در اسلام هیچ بهره و نصیبی ندارد».

کلمه (حظ) به معنی نصیب است که در این جا به صورت نکره در سیاق نفی آمده و در حکم عام می باشد: یعنی هیچ بهره ای در اسلام ندارد، نه کم و نه زیاد.

عبدالله بن شقیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است: «كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَرُونَ شَيْئاً مِنَ الْأَعْمَالِ تَرَكَهُ كُفْراً غَيْرَ الصَّلَاةِ». (ترمذی (2757).

(اصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچ گناهی جز ترک نماز را کفر نمی دانستند) اما از جهت رأی و نظر صحیح: گفته می شود: آیا عاقلانه است مردی که در قلبش ذره ای ایمان وجود داشته باشد و عظمت نماز را شناخته و از یادآوری ها و توجه بخصوص الله تعالی نسبت به آنان آگاه باشد باز هم به ترک آن اصرار می ورزد؟ هرگز نه!

شیخ عثیمین مینویسد: دلایل آنعه از علمای را که به تکفیر تارک نماز قایل نیستند بررسی کردم، دلایل آنها از پنج حالت خالی نیست:

1- دلایلی که نمی توان از آن برای عدم تکفیر تارک الصلاة استدلال نمود.

نماز ستون دین

- 2- دلایلی که مقید به حالت و وضعیتی هستند که ترک نماز در آن حالت و وضعیت ممتنع است.
- 3- یا مقید به حالتی هستند که تارک نماز در آن معذور قرار می‌گیرد.
- 4- یا این که آن دلایل عام هستند و به وسیله ی احادیث کفر تارک الصلاة خاص شده‌اند.
- 5- یا به علت ضعف نمی توان از آنها استدلال نمود.
- پس از آن که ثابت شد که تارک نماز کافر است، باید بدانیم که بر او احکام مرتدین مترتب می‌شود. در هیچ نصی از نصوص به اثبات نرسیده است که تارک نماز مؤمن است، یا به جنت می رود و یا از آتش جهنم رهایی می یابد و... از این رهگذر است که ضرورنمی بینیم که کفر تارک نماز را به کفر نعمت یا به کفر اصغر تأویل کنیم.
- به دلایل دیگری از این قبیل اشاره می کنیم:
- 1- جایز نیست که مسلمانی دختر نمازخوان را در نکاح شخص بی‌نماز در آورد و اگر برایش عقد نکاح بسته شود، این نکاح باطل و زن برای این مرد حلال نمی‌شود، چون الله تعالی در مورد زنان مهاجرگفته است:
- « فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » (سوره ممتحنه: 10). «و اگر این زنان (مهاجر) را مؤمن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».
- 2- شخصی که بعد از عقد نکاح به کلی تارک نماز می‌شود، نکاحش فسخ شده است و بدلیل آیه‌ای که سابقاً ذکر کردیم، این زن برایش حلال نمی‌شود، برحسب تفصیلاتی که اهل علم در این مورد بیان نموده اند؛ که قبل از دخول و آمیزش تارک نماز باشد یا بعد از آن.
- 3- ذبیحه‌ی شخص بی‌نماز غیرقابل خوردن است. چرا؟ چون‌که ذبیحه‌اش حرام است، و حال آن که ذبیحه‌ی یهودی و نصرانی برای ما حلال است، پس ذبیحه‌ی شخص بی‌نماز پلیدتر از ذبیحه‌ی یهودی و نصرانی است.
- 4- بی‌نماز اجازه ندارد به مکه و حدود حرم داخل شود، چون‌که الله تعالی فرموده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ». «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌گمان مشرکان (بسبب عقیده و کفرشان) پلیدند، لذا، نباید پس از امسال (نهم هجری) به مسجدالحرام وارد شوند. اگر (بعلت قطع روابط تجاری آنان با شما) از فقر می‌ترسید، (نترسید) الله تعالی شما را به فضل و رحمت خود بی‌نیاز می‌گرداند، زیرا الله آگاه و دارای حکمت است». (سوره توبه: آیه : 28).
- 5- در صورت فوت یکی از اقارب (خویشاوندان)، بی‌نماز از او ارث نمی‌برد؛ بدین ترتیب اگر فرد مسلمان و اهل نماز فوت کند و پسری بی‌نماز و پسر کاکایش (عصبه) اهل نماز پرچای بگذارد چه کسی از او ارث می‌برد؟ پسر بی‌نماز یا پسر کاکای نمازگزار؟ جواب همه این پرسش ها همین است که : پسر بی‌نماز از او ارث نمی‌برد؛ بلکه ارث به پسر کاکایش می‌رسد.
- أسامه بن زید رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است: « لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ » بخاری (6764) و مسلم (1614). «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد».
- همچنین می‌فرماید: «الْحَقُّوْا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ» بخاری (6732) و مسلم (1615). «سهمیه‌های معین شده‌ی ارث را به صاحبان آنها بدهید و باقیمانده آن را به نزدیکترین خویشاوند مرد میت بدهید».
- 6- بی‌نماز وقتی که بمیرد نباید غسل و تکفین شود و نباید بر او نماز جنازه خواند و همچنین مسلمانان اجازه ندارند او را در گورستان مسلمانان دفن کنند؛ پس چه کارش کنیم؟ جسدش را به بیابان برده و در آنجا گودالی حفر نموده و با همان لباس در آنجا دفنش می‌کنیم، زیرا او در اسلام از هیچ حرمت و کرامتی برخوردار نیست.

نماز ستون دین

بنابراین برای هیچ کسی جایز نیست که فردی بی‌نماز نزدش، بمیرد و او را به مسلمانان عرضه کند تا بر او نماز جنازه بخوانند.

7- بی‌نماز در روز رستاخیز با فرعون، هامان، قارون، ابی ابن خلف و سایر پیشوایان کفر محشور می‌شود و به بهشت نمی‌رود و برای هیچ یکی از اعضای خانواده‌اش جایز نیست که برایش دعای رحمت و مغفرت بخوانند، زیرا او کافر است و مستحق دعا و استغفار نمی‌باشد- پناه بر خدا-
 الله تعالی می‌فرماید: « مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ » (سوره توبه آیه 133).

«برای پیامبر و مؤمنان مناسب نیست که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند که خویشاوند باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که (با کفر و شرک از دنیا رفته‌اند و) مشرکان اهل دوزخ‌اند». (تفصیل موضوع: را میتوان در رساله صفة- صلاة النبی صفحه (29-30) و مجموعه فتاوا و رسایل (12-50) شیخ ابن عثیم مطالعه فرماید).

سهل انگاری در امر نماز:

موضوع سهل انگاری در امر نماز و بخصوص در نماز جماعت در دین مقدس اسلام از منکرات بزرگ و از صفات منافقین است؛ الله تعالی فرموده است: « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا » (سوره نساء آیه 142) (بی گمان منافقان (به خیال خام خود) الله را گول می‌زنند! در حالی که الله آنها را گول می‌زند. منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی حال به نماز می‌ایستند و با مردم ریا می‌کنند (نمازشان به خاطر مردم است) و الله را کم یاد می‌کنند).

همچنان پروردگار با عظمت ما در مورد صفت منافقان می‌فرماید: « وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ » (سوره توبه آیه 54) (و هیچ چیز مانع قبول شدن نفقات و صدقات آنها نشده است جز این که آنان به الله و پیامبرش ایمان ندارند و جز با ناراحتی و بی حالی به نماز نمی‌ایستند و جز از روی ناچاری بخشش نمی‌کنند).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد منافقان گفته است: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا». (هیچ نمازی بر انسان های منافق سخت تر و سنگین تر از نمازهای صبح و عشا نیست. ولی اگر می دانستند که فضیلت و ثواب این نماز چقدر است با سینه خیز هم که می بود خود را (به مسجد) می رساندند).

پس بر هر مسلمانی واجب است که بر نمازهای پنج گانه در اوقات معین، مواظبت نموده و با طمأنینه و آرامش با خشوع و حضور قلب نمازها را ادا کند؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) » (مؤمنون: 1-2) (به راستی مؤمنان رستگار شوند (1) همان کسانی که در نمازشان فروتنند (2) و به این دلیل که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را که نماز خواندن بلد نبود و اعتدال و اطمینان را رعایت نمی‌کرد؛ امر نمود تا نمازش را دوباره بخواند.

مردان موظفند نمازهایشان را همراه با مسلمانان با جماعت و در مساجد ادا نمایند، چون رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ» (هر کس آذان را بشنود و برای نماز (به مسجد) نرود، نماز او قبول نیست؛ مگر آن که عذری داشته باشد).
 از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا سؤال شد: عذری که جماعت را ساقط می‌کند، چیست؟ حضرت ابن عباس در جواب فرمود: ترس یا مریضی.

در صحیح مسلم از ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت شده است که مردی نابینا نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای پیامبر! نابینا هستم و راهنمایی ندارم، آیا اجازه دارم در خانه نماز بخوانم، پیامبر صلی الله علیه و سلم در اول به او اجازه داد و سپس صدایش کرد و فرمود: « هَلْ

نماز ستون دین

تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَجِبْ « (آیا آذان نماز را می‌شنوی) گفت: بلی! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «پس به نماز بیا» .

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که ایشان از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَنُقَامَ، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ بِرَجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأُحْرَقَ عَلَيْهِمْ بَيوتُهُمْ بِالنَّارِ» . (خواستم دستور دهم برای نماز اقامه گفته شود، آنگاه دستور دهم کسی به جای من امامت نماز را برای مردم به عهده بگیرد و خودم با مردانی که بسته‌های هیزم همراهشان است به سوی کسانی بروم که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آنها را با خانه‌هایشان به آتش بکشم).

همه این احادیث بیانگر یک امر که : نماز جماعت برای مردان از مهمترین واجبات است و کسانی که از آن باز می‌مانند مستحق شدیدترین عقوبت‌ها می‌باشند.

از الله تعالی مسئلت داریم که احوال و اوضاع تمام مسلمین را اصلاح کرده و آنها را به کارهایی توفیق دهد که رضا و خشنودی او در آنهاست.

طبق صحیح ترین قول از اقوال علماء، که تفصیل آن در فوق گذشت همین است که : ترک عمدی نماز کفر اکبر است: گر چه شخص تنها در پاره‌ای اوقات آن را ترک دهد و یا منکر وجوب آن هم نشود (باز هم کفر اکبر است)، ترک کننده چه مرد باشد و چه زن، به دلیل سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم : « إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ » . (حد فاصل بین انسان و شرک و کفر ترک نماز است) « .العهد الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» . (وجه تمایز ما و آنها (کفر و مشرکین) نماز است، پس هر کس که آن را ترک کند کافر می‌شود).

خواننده محترم!

آنچه که بر همه مسلمانان واجب است این است که همدیگر را نصیحت نموده و به حق سفارش نموده و به کارهای نیک و تقوا یاری کنند. از جمله این امور نصیحت کردن به افرادی است که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و یا احیاناً نماز را به کلی ترک می‌دهند. اینها را باید از خشم و گرفت الهی ترسانید. بر پدران و مادران این افراد واجب است که اینها را به طور مداوم نصیحت کنند، باشد که الله تعالی آنها را به صراط مستقیم هدایت کند.

همچنین زنانی را که تارک نماز هستند یا در آن سهل انگاری می‌کنند باید نصیحت کرد و از خشم و غضب الله تعالی ترسانید و با روشی مناسب تأدیب نمود، زیرا الله تعالی فرموده است : « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (سوره توبه آیه 71) مردان و زنان مؤمن برخی دوستان برخی دیگرند. همدیگر را به کارهای نیک دعوت داده و از کارهای بد باز می‌دارند و نماز را برپا داشته و زکات را می‌پردازند و از الله و رسولش فرمان می‌برند. الله تعالی به زودی اینها را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد. بی گمان که الله توانا و حکیم است).

به دلیل این که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته است: «مَرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ، وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» . (در سن هفت سالگی فرزندان را به نماز خواندن دستور دهید و به سن ده سالگی که رسیدند (و نماز نخواندند) آنها را بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید).

وقتی قضیه، چنین است که پسران و دختران در سن هفت سالگی به نماز مأمور می‌شوند و در سن ده سالگی به خاطر ترک آن تنبیه بدنی می‌شوند و البته نباید از نصیحت مداوم و تمسک به حق و صبر بر آن گذشت.

پروردگار با عظمت ما میفرماید: « وَالْعَصْرُ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ » (۳) (سوره العصر آیات 1-3) .

نماز ستون دین

(سوگند به زمان. انسانها همه در زیان اند. مگر کسانی که ایمان می آورند و همدیگر را به تمسک به حق سفارش می کنند و یکدیگر را به شکیبایی توصیه می نمایند.)
هر کسی که بعد از بلوغ، نماز را ترک کند و نصیحت کردن کارساز نشود، باید این موضوع را به محاکم شرعی ارجاع داد تا وی را به توبه وادار کنند و اگر توبه نکرد باید کشته شود. از الله تعالی می خواهیم که احوال مسلمین را اصلاح نموده و به آنان فقه و علم دین نصیب بفرماید و به همیاری بر نیکی و تقوا و امر به معروف و نهی از منکر توفیقشان دهد، بی گمان که او بخشنده و کریم است.

(غرض معلومات مزید مراجعه شود: فتاوی مهمه تتعلق بالصلاة (21-27) شیخ ابن باز).
حکم دوستی با تارک نماز در اسلام:

خواننده محترم!

دهخدا به نقل از محققان مختلف می نویسد: دوست، یعنی محب، یک دل، یک رنگ، خیرخواه، یار، رفیق، مانوس، هم دل، مقابل دشمن، آن که نیک اندیشد و نیک خواهد، مقابل دشمن که بداندیشد و بد خواهد.

دوستی، یعنی یاری، رفاقت، محبت و عشق، نزدیکی، هم دلی و هم دمی بین دو نفر بدون وجود رابطه خویشاوندی سببی یا نسبی.

دوستی (حالت و صفت، و عمل دوست، محبت، یگانگی، صداقت و مودت و خیرخواهی، رفاقت و یاری و مهر، خلاف خصومت و مقابل دشمنی و عداوت و بغض است.)

دوستی، رابطه ای است کامل تر و برتر از معاشرت ساده و هم زیستی معمولی. یک شخص ممکن است در محیط زندگی، محل کار، یادر مکتب ویا پوهنتون با افراد مختلف سروکار داشته باشد، بدون اینکه که بین او و آنان صمیمیت و هم دلی و همراهی وجود داشته باشد؛ چنین رابطه ای را دوستانه نخوانند. دوستی گوهری است گران سنگ و ودیعه ای است الهی، رابطه ای است از عمق دل و جان و وحدت آفرین، که انسان ها را به هم پیوند داده، دل سوز یک دیگر و هم دم و همراه می سازد و در غم و شادی ها شریک و دم ساز می کند.

یکی از نعمت های الهی که در سرشت انسان به ودیعه نهاده شده است، احساس نیاز به دیگر افراد جامعه و برقراری ارتباط دوستانه با برخی از آنها است. چنانچه انسان بتواند دوستان نیکویی برای خود برگزیند و از این موهبت الهی به صورت صحیح و منطقی استفاده کند زندگی فردی و اجتماعی سالمتری خواهد داشت.

از منظر اسلام، «دوست» ارزش والایی دارد به گونه ای که حتی در سرنوشت انسان تاثیر گذار است. از این رو پیامبر صلی الله علیه وسلم دساتیر و رهنمود های مشخصی را در «انتخاب دوست» بیان فرموده اند.

بدین اساس در انتخاب دوست باید دقت و تعمق زیاد صورت گیرد، نباید صرفاً «به سبب محبتی که در قلب خود از کسی می یابیم با او دوستی کنیم؛ بلکه قبل از همه باید منشأ محبت را جستجو کرد و صلاحیت فرد را مورد بررسی قرار داد.

نباید فراموش کرد که: تاثیر کردار و رفتار و گفتار هیچ کسی مؤثر تر بر یک شخص از دوست نمیباشد، لذا بسیار مهم است که یک شخص چه کسی را بحیث دوست خویش انتخاب نماید، زیرا بیشتر اوقات مسیر زندگیش دنیوی و اخروی او بر آن اساس بنا میشود.

نماز ستون دین

حکم اسلامی همین است که دوستی باید بر اصولی استوار باشد که : دوست بتواند انسان را در امور آخرت کمک کند و از اهل فسق و فجور و بدعت نباشد، زیرا پروردگار با عظمت ما در قرآن عظیم الشان و سنت نبوی از اختیار کردن دوست بد ما را بر حذر داشته است .

پروردگار با عظمت ما در قرآن کریم میفرماید: « وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (27) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (28) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا » (الفرقان : 27-29).

یعنی: (و روزی که ظالم دستهای خود را می‌گزد می‌گوید: ای کاش من هم همراه رسول خدا راهی در پیش می‌گرفتم، وای بر من! ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم که مرا در دنیا به گمراهی کشاند، ای خاک هلاک بر سرم باد، به راستی او مرا از ذکر پس از آن‌که به‌سوی من آمد به گمراهی کشاند و شیطان همواره خوارسازنده انسان است).

الله تعالی می‌فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » (سوره توبه 119)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) الله بپرهیزید، و با صادقان باشید.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « مثل الجلیس الصالح والجلیس السوء كحامل المسک ونافخ الکیر کبیر فحامل المسک إما أن یحذیک، وإما أن یتباع منه وإما أن تجد منه ریحاً طیباً ونافخ الکیر إما أن یحرق ثیابک وإما أن تجد منه ریحاً خبیثاً » (متفق علیه)

یعنی: (مثل همنشین نیکوکار و همنشین بد، همانند حامل عطر مسک و دمنده در کوره آهنگری

میماند، پس حامل عطر مسک یا به تو میدهد و یا از او میخوری و یا از آن بویی خوش میبایی، اما دمنده در کوره، یا لباست را می‌سوزاند، یا این‌که بوی پلید آن مشامت را آزار می‌دهد).

پس فرد مسلمان و مقید به احکام دینی باید سعی و تلاش نماید تا با افراد موحد و صاق رفاقت و دوستی نماید و مطمئناً از این رفاقت هر دو بهره خواهند برد، ولی دوستی با افراد بی بند و بار و یا فاسق مضر است و ممکن است باعث سرایت به شخص شود، البته لازمست که گاهی جهت دعوت و امر به معروف با آنها همنشین بود و با اخلاق نیکو با آنها رفتار کرد و حتی این امر واجب است. ولی نبایستی همیشه و همه جا با او همنشین و همصحبت بود و بعبارتی بایستی گاهی با همنشین شد و او را به سوی خدا دعوت نمود.

اما اگر شخص که منکر و اجبیت حکم نماز باشد، بدون شک و به اجماع همه ای علماء کافر است و بعد از دعوت وی به سوی دین و رفع شبهاتش، چنانکه بر راه خود اصرار ورزید نباید با وی رفاقت و دوستی نمود و برای یک مؤمن مسلمان جایز نیست که با مرتدین ارتباط دوستانه و رفاقت دائمی برقرار نماید .

عار شیطان از دوستی با تارک نماز :

میگویند شیطان باشخصی همسفر شد ، در وقت نماز صبح این شخص نماز نخواند، در وقت پیشین و عصر هم نماز نخواند زمانیکه وقت نماز شام و خفتن رسید ، با زهم این شخص نماز نخواند ، خلاصه اینکه در بیست و چهار ساعت پنج وخت نماز راقصداً ترک کرد ، وقتی شب شد ، و میخواستن به بستر خواب روند ، شیطان روی به این شخص کرده وگفت من باتو زیر یک چت خواب نمی کنم ، چون پنج وقت موقع نماز شد و تو یک نماز را نخواندی و قصداً همه نماز های امروز را ترک کردی ،

نماز ستون دین

این شخص گفت چرا ؟

شیطان گفت : میترسم غضبی از آسمان بر سقف این خانه نازل شود که من هم باتو شامل این غضب شوم ، شخصی بی نماز گفت : توشیطان استی ومن بندهء خدا ، چطور غضب خداوند بر من نازل میشود ؟

شیطان در جواب گفت : من فقط یکبار نافرمانی الله را کردم و سجدهء شکر که برای حضرت آدم علیه والسلام بود نکردم از بهشت رانده شدم وتاروز قیامت مورد لعنت پروردگار با عظمت قرار گرفتم ، در حالیکه تو از صبح تا حالا بایدچند سجده به خداوند میکردی ولی نکردی ، وای به حال تو ، که از من بمراتب بد بدتر میباشی.

نماز ستون دین

باب بیست و نهم آذان و اقامه برای نماز

علماء در تعریف آذان یگویند: آذان از نظر غوی به معنی «آگاهی دادن»، «آگاهانیدن» و «خبر به گوش رساندن» است. آذان در اصطلاح شرع اسلامی عبارت است از اعلان کردن رسیدن وقت نماز با الفاظ مخصوص تعریف و تفسیر گردیده است.

آذان دعوت کردن مسلمانان است به حضور در نماز، نمازی که سبب نجات و رستگاری انسان در دنیا و آخرت میشود. آذان را وذن در جایی بلند مانند ناره سجد می خوانند. در شروع اسلام برای هر نماز، ابتدا آذان و سپس اقامه خوانده شود.

ورخین بنویسند که در صدر اسلام، مسلمانان از آذان غرض دعوت مسلمانان به یک رهم نیز استفاده بعمل آورده اند، بطور مثال مسلمانان در دعوت به جنگ خیبر از آذان استفاده نمودند. در حدیث شریف آمده است: «لایسمع نداء مؤذن جن ولا إنس ولا شیء إلا شهد به یوم القیامه» (هرجن ویا هر انسانی یا هر چیز دیگری که صدای وذن را می شنود، در روز قیامت برای او شهادت میدهد).

همچنین خداوند پاک (در سوره فصلت: آیه ۳۳) میفرماید: «وإن احسن قولاً من دعا إلى الله وعمل صالحاً» (قول چه کسی زیباتر و بهتر از قول کسی است که ردم را به سوی پروردگار بسوی الله دعوت می کند و عمل نیک انجام میدهد).

علماء و فسران در تفسیر این آیه میفرماید که: این آیه در باره وذن نازل شده است چون وذن مسلمانان را برای ادای نماز و ذکر پروردگار دعوت می کند و هم نماز میخواند.

« آذان » شعار توحیدی مسلمانان است.

« آذان » شهادت بریگانگی خداوند و رسالت پیغمبر صلی الله علیه وسلم است.

« آذان » صدا و آواز بیدار باش برای عبادت پروردگار عالمیان است.

« آذان » اعلام رسیدن وقت نماز است.

آذان عبادتی است قبل از نماز و یکی از بزرگترین شعایر اسلام و شهرتترین نشانه های برجسته آن. اگر تاریخ ادیان را رور نمایم، بوضاحت تام در خواهیم یافت که همه ادیان ابراهیمی، برای دعوت پیروان خویش به عبادت از وسایل تعددی استفاده بعمل آورده اند که از جمله پیروان دین مسیحیت بانواختن (ناقوس) و (جرس) از پیروان خویش غرض اجرای عبادت به کلیسا دعوت میکنند.

وی ناگفته نماند عظمت که در « آذان » دین مقدس اسلام نهفته است در هیچ یکی از ادیان آسمانی دیده نمیشود. عظمت مفهوم و دعوت آذان اسلامی از چنان قوتی برخوردار است که حتی غیر مسلمین را هم زیر تاثیر خویش قرار میدهد.

در آذان مسلمانان، وذن داعی ردم بسوی پروردگار است، آذان دعوت به کسانی است که از روی نسیان پروردگار خویش را فراموش کرده باشند، با صدای آذان نسیان انسان از بین رفته و روح به سوی حقایق خود می کنند.

آذان دعوت زنده است. زبانی که انسان صدای بارک و با عظمت آذان را می شنود در همان لحظه در فکر نماز می افتد. صدای آذان زمین و آسمان را با هم پیوند میدهد و تواضع خلوق را با عظمت پروردگار در هم می آمیزد.

در آذان تبلیغ است، در آذان تکبیر است، در آذان توحید است، در آذان شهادت و یگانگی است، در آذان عظمت پروردگار است و شهادت بر رسالت محمد صلی الله علیه وسلم است. در آذان توصیه به نماز است. آذان دعوت مسلمانان به رستگاری، صداقت و پاک دینی است.

نماز ستون دین

در حدیثی آمده است: «ان شیطان اذ سمع ان یرب» هر زانیکه شیطان صدای آذان را می شنود فرار میکند. در وقت آذان بر شیطان خو و هیبت طاری گردیده با حواس پریشان فرار می نماید، و تا جائیکه صدای آذان شنیده شود هرگز نمی ایستد. (روای حدیث بخاری و سلم است). در آذان وذن با صدای با عظمت «الله اکبر» خویش به همه وجودات و خلوقات عام با تمام صراحت اعلام یدارد که: همه شما حکوم به فنا و زوال هستید مگر الله.

تاریخچه آذان:

در تاریخ اسلام آمده است که شروعیت آذان در سال اول هجرت آغاز شد، زانیکه مسلمانان وارد مدینه نوره شدند و از کار بنا و اعمار اوین سجد (سجد نبوی) خلاص شدند، پیش از شرعیت آذان، چون وقت نماز داخل می شد، شخصی به راه ها می گشت و ردم از داخل وقت نماز خبر کرده می گفت: «صلوة» «صلوة».

وی همه روزه بحث به نظور طلع گردانیدن مسلمانان و اینکه سلمان چطور اطلاع بیابند تا غرض ادای نماز به جماعت بیابند جریان داشت.

در این میان برخی از صحابه عرض داشتند که از کلمه «صلوة جله» استفاده بعمل می اوریم، و برخی پیشنهادت دیگری ارائه نمودند، بلاخره در یکی از روزها حضرت حمد صلی الله علیه وسلم با یاران خویش نشست و سیاه آذان را ورد بحث قرار داد، که چگونه میتوانیم وقت نماز را به مسلمانان ابلاغ بداریم. بعضی از صحابه کرام گفتند: «انند نصارا وقت نماز را باید بوسیله ناقوس اعلام بداریم، بعضی گفتند: «انند یهود بوق را استعمال کنیم، و دیگران گفتند: «انند جوسیان آتش می افروزیم، تا ردم بدانند که وقت نماز فرا رسیده است و به سجد بیابند.

هیچ کدام از این پیشنهادات طرح شده ورد قبول پیدا بر اسلام حضرت حمد صلی الله علیه وسلم قرار نگرفت.

بنابر روایت (ابن اسحاق عبد الله بن زید بن شعلبه) در شب همان روز خواب دیده و جریان خواب خویش را حضور حمد صلی الله علیه وسلم عرض کرد و چنین فرود: «ن شب خواب بودم که شخص سبز پوش نزد آمد و ناقوس بدست داشت. ازوی پرسیدم: ناقوست رانمی فروشی؟ گفت: بدان چه یکنی؟ گفتم: بوسیله آن ردم را برای نماز دعوت میکنیم. گفت: بهتر از این را برایت نشان بدهم گفتم: آن چیست؟ گفت با این ندا ردم را دعوت کنید: و کلمات آذان را برایش بیان داشت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را از خواب با خبر ساخت آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرود:

«انشالله این خواب حق است بر خیز و بلال را با خود ببر و این کلمات را برایش یاد بده که با این کلمات آذان بگوید زیرا آواز او رساتر از آواز توست.»

هنگامیکه بلال آذان داد. حضرت عمر فاروق آنرا شنید و از خانه بر آمد و نزد پیل بر اسلام آمد و گفت: «قسم بذاتیتست که ترا بحق فرستاده، ن هم انند او این کلمات را بخواب دیده ام» حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گفت: «این جای شکر است» و بدین ترتیب آذان بین مسلمانان ترویج یافت.

امام عینی رحمه الله می گوید که در مسند حارث بن آبی آسامه آمده است که: اولین کسی که آذان داد، جبرئیل علیه السلام بود که در آسمان دنیا آذان داد، و آذانش را بلال و عمر رضی الله عنهما شنیدند، بلال شنابان نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و آنچه را که شنیده بود قصه کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفتند که: عمر از تو سبقت جست.

بعد از شروعیت آذان رسول الله صلی الله علیه وسلم شب و روز، در سفر و حضر بر آن داو ت نمودند که ترك آن از آنحضرت صلی الله علیه وسلم یا اجازه ترکش تا رحلت سرور کاینات

نماز ستون دین

شنیده نشده است. پس از آن یاران برگزیده پیاپی بر اسلام آنرا دادند، زیرا بخاطر رسول الله صلی الله علیه وسلم در چند حدیث آذان واجب گردیده بود.

صفت آذان:

آذان طوریکه در احادیث صحیحه وارد شده است، با نام الله «الله اکبر» و با وحدانیت الله و رسالت پیغمبر صلی الله علیه وسلم، و دعوت به رستگاری به اوج خود میرسد.

فاظ آذان:

- الله اکبر، الله اکبر.
- الله اکبر، الله اکبر.
- أشهد أن لا إله الا الله ، أشهد أن لا إله الا الله.
- أشهد أن حمدا رسول الله ، أشهد أن حمدا رسول الله.
- حی علی صلاة ، حی علی صلاة .
- حی علی فلاح ، حی علی فلاح.
- الله اکبر ، الله اکبر.
- لا إله الا الله.

وی در نماز صبح وذن بعد از گفتن «حی علی فلاح» و قبل از «الله اکبر» اخیر دو بار میگوید: «صلاة خیر» نوم، «صلاة خیر» نوم «سپس میگوید: الله اکبر، الله اکبر، لا إله الا الله».

ترجمه آذان:

- عباد به حق بزرگترین است، عباد به بزرگترین است.
- عباد به حق بزرگترین است، عباد به بزرگترین است.
- گواهی می دهم که بجز الله دیگر عباد به حقی نیست ،
- شهادت می دهم که بجز الله دیگر عباد به حقی نیست.
- شهادت می دهم که حمد فرستاده الله است، گواهی می دهم که حمد فرستاده الله است.
- بشتابید به سوی نماز، بشتابید به سوی نماز.
- بشتابید به سوی کلا یابی، بشتابید به سوی کلا یابی.
- عباد به حق بزرگترین است، عباد به بزرگترین است.
- بجز الله دیگر عباد به حقی نیست.

خواننده محترم!

طوریکه گفتیم: آذان صدای قدس است که برای سلام خویش ندای آزادی و نسیم حیات بخش استقلال و عظمت را می آوزاند. زانیکه شنیدن ندای آسمانی در فضا می پیچد، با قلب خود بزرگی این نداء و عظمت آن ذات جلیل را که این ندا بخاطر اوست احساس کن و آنچه را که خیر و رستگاری تر بدان فراموشی خواند، به یاد بیاور و بدن هر بزرگی جز خدا حقیر است و هر گاه تصور نمودی در جهان چیزی بزرگ است، پس بدان که خدا بزرگتر است، خدا بزرگتر است. همان طوریکه که گفتیم، آذان به معنی خبر کردن، اطلاع دادن و اعلان نمودن است، پس هر زانیکه انسان این ندای با عظمت لکوتی را میشنود باید به آن گوش فرا دهد و آنچه را که وذن می گوید از طی و ژرفای قلب وذن را همراهی کند.

زانیکه وذن: «حی علی صلاة» و «حی علی فلاح» میگوید بر سلام است تا: «لا حول ولا قوة الا بالله، لا حول ولا قوة الا بالله» بگوید.

در حدیث صحیح از امام بخاری روایت است که پیاپی بر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

نماز ستون دین

« وقتیکه وُذُن می گوید ، الله اکبر ، الله اکبر ، پس یکی از شما هم گوید ، الله اکبر ، الله اکبر ، زانیکه وُذُن میگوید : « أشهد أن لا اله الا الله » و کسی که میشنود گوید : « أشهد أن لا اله الا الله » چون وُذُن گوید : « أشهد أن حمد أ رسول الله » سَلِّع هم گوید : « أشهد أن حمد أ رسول الله » سپس وُذُن گوید : « حی علی الصلاة ، سَلِّع هم گوید : « لاحول ولا قوة الا بالله » زانیکه وُذُن میگوید « حی علی الفلاح » سَلِّع گوید « لاحول ولا قوة الا بالله » بگوید. زانیکه وُذُن گوید : « الله اکبر ، الله اکبر ، سَلِّع گوید : « الله اکبر ، الله اکبر » زانیکه وُذُن گوید : « لا اله الا الله » شخص سَلِّع گوید « لا اله الا الله » که به ادای این کلمات در قلب خود داخل شود در جنت. شنونده بعد از اینکه اجابت وُذُن را پایان داد بر پیلای بر صلی الله درود بفرسته و از خداوند عفو گناهان گذشته و آینده طلب دعا نماید.

فضیلت آذان:

در ورد فضیلت آذان در حدیثی که از حضرت از معاویه (رض) روایت گردیده آمده است : « إن مؤذنین أطول ناس أعناقاً يوم القيامة » (صحیح جامع الصغیر (6645)، صحیح امام سلم (1/290/387)). «همانا گردن وُذُن در روز قیامت از همه ی ردم بلندتر است». عبد الرحمن بن عبدالله بن عبد الرحمن بن ابی صعصعه انصاری ازنی از پدرش نقل کرده که ابوسعید خدری به او گفت: «انی أراک تحب غنمو بادیه، فإذا كنت فی غنمک أو بادیتک فأذنت بالصلاة فأرفع صوتک باناء، فإنه لا یسمع دی صوت مؤذن جن و لانس ولا شی إلا شهد به یوم یقاله قال ابوسعید: سمعته ن رسول الله» (ی بینم که گوسفند و صحرا را دوست داری پس هر وقت با گوسفندان یا در صحرا بودی و برای نماز آذان گفتی، صدایت را بلند کن، زیرا که جن، انسان و هر چیز دیگری که صدای وُذُن را می شنود، در روز قیامت برای او گواهی می دهند، ابوسعید گفت این سخن را از پیلای بر صلی الله علیه وسلم شنیدم). (صحیح : صحیح سنن نسائی (625)، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (2/87/609)، سنن نسائی (2/12)).

حکم آذان:

آذان اعلام فرا رسیدن وقت نماز با فاضلی خصوص است فقه سنه (1/94). و حکم آن واجب است. در حدیثی از ابی بکر بن حویرث روایت است: پیلای بر صلی الله علیه وسلم فرمود: « إذا حضرت الصلاة فلیؤذنکم أحدکم و یؤکم اکبرکم » (هنگامی که وقت نماز فرا رسید یکی از شما آذان بگوید و بزرگترین شما است کند». پیلای بر صلی الله علیه وسلم به گفتن آذان دستور داده است و هر همچنانکه علوم است برای وجوب است). (تفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (2/11/631)، صحیح امام مسلم (1/465/674)).

هكذا در حدیثی دیگری از انس (رض) روایت است: « أن نبی کان إذا غزا بنا قوا لم یکن یغزو بنا حتی یصبح و یظشر، فإن سمع آذانا کف عنهم، و إن لم یسمع آذانا أغار علیهم » (تفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (2/89/610)، این فظ بخاری است، صحیح امام سلم (1/288/382) سلم «هرگاه پیلای بر صلی الله علیه وسلم با ما به جنگ قوی می رفت تا فرا رسیدن صبح نمی جنگید و نگاه می کرد اگر آذانی می شنید دست نگه می داشت و اگر آذانی نمی شنید بر آنها شبیخون می زد».

حکم آذان قبل از نماز چیست؟

بانگ و آذان طوریکه قبلاً یاد آور شدیم، عبارت است از اعلام و فرارسیدن وقت نماز وسیله فاض و کلمات خصوص آذان هم دعوت ردم برای ادای نماز جماعت و هم یک از شعائر اسلامی است. آذان برای ساکنان یک شهر ، روستا و یک قریه فرض کفایی است، یعنی لازم است که حداقل یک نفر یا یک مسجد آذان دهد. البته برخی از علماء آنرا واجب نمی دانند و بر این اساس خواندن آذان قبل از نماز لازم نیست.

نماز ستون دین

از بابک بن حویرث روایت است: پیای بر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا حَضَرْتَ صَلَاةَ فُلْيُؤُنَ كَمْ أَحَدِكُمْ وَيَوْمَ كَمْ أَكْبَرِكُمْ» (هنگامی که وقت نماز فرا رسید یکی از شما آذان بگوید و بزرگترین شما [تکبیرات کند]). (تفق علیه). پیای بر صلی الله علیه وسلم به گفتن آذان دستور داده است و به آن ر فرموده است، و تابعیت از این ر واجب میباشد. اما اگر در نطقه ای کسی آذان گفت دیگران لازم نیست که آذان گویند.

دعای بعد از آذان :

هم برای وزن و هم برای ساعین آذان جایز است که پس از اتمام آذان، بر پیای بر صلی الله علیه وسلم درود فرستاده و دعای «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّائِبَةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ حَمْدًا وَسَيِّئَةً وَأَفْضِيلَةً، وَأَبْعَثْ قَلْبًا حَمُودًا ذِي وَعْدَتِهِ» را بخوانند. معنی این دعا این است که: ای الهی! تو پروردگار این دعای کمال، و پروردگار نمازی که بر پا گردیده است ای باشی، از تو سئلت ای نمایم تا برای حمد نرات عی و فضیلت بر همگان، و قلم حمودی را که برایش وعده داده ای عنایت فرمائی.

در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است: «إِذَا سَمِعْتُمْ مُؤَذِّنًا فَقُولُوا تَلَّ أَمْ يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَأَلُوا اللَّهَ فِي وَسِيلَةٍ فَإِنَّهَا نَزِيَّةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا عَبْدًا لَاحِدًا وَالرَّجْوَانُ أَكُونُ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ فِي وَسِيلَةٍ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَةٌ». (رواه مسلم). (وقتی که آذان را از وزن شنیدید، پس بگویند مثل آنچه که یگوید، سپس بر آن درود بفرستید، زیرا کسیکه بر آن یکبار درودی فرستد خداوند بوسیله آن ده بار بر او رحمت می کند، سپس برای آن از خداوند (وسیله) را بخواهید وسیله عیابترین قلمی است در جنت که تنها بنده ای از بندگان خدا شایسته آن قلم است، و آن آرزو ندیم که آن بنده بر باشم و کسیکه برای آن «وسیله» را بخواهد از شفاعت آن بهره خواهد برد.

همچنین حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که فرموده است: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ نِدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّائِبَةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ حَمْدًا وَسَيِّئَةً وَأَفْضِيلَةً، وَأَبْعَثْ قَلْبًا حَمُودًا ذِي وَعْدَتِهِ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». هر کس پس از شنیدن آذان بگوید: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّائِبَةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ حَمْدًا وَسَيِّئَةً وَأَفْضِيلَةً، وَأَبْعَثْ قَلْبًا حَمُودًا ذِي وَعْدَتِهِ»

یعنی ای پروردگار این دعوت کمال و نماز برپا شده، به حمد و سیلت و فضیلت را عطا بفرما و در روز قیامت او را به قلم حمود و ستوده ای که به او وعده داده ای ببعوث کن، شفاعت آن در روز قیامت شال حال او می گردد.

امام بیهقی با اسناد صحیح جمله «أَنْتَ لَا تَخْلِفُ مِيعَادَ» را در آخر دعا ذکر کرده است. وزن و کسانی که آذان را می شنوند این دعا را به آواز آهسته بخوانند و نباید صدای خود را بلند بکنند چون بلی برای بلند خواندن آن به اثبات نرسیده است.

برخی از احکام آذان:

- 1 - آذان برای اهل هر شهر و قریه و روستا فرض کفایه است.
- 2 - آذان برای افرادی که به تنهایی در بیا بانها و برون شهرها و قریجات نمازی خوانند سنت است.
- 3 - آذان برای نماز است نه برای جماعت تنها؛ لذا آذان برای تنها گذار نیز سنت است.
- 4 - صبح دو آذان دارد اولی قبل از وقت برای تهجد و دومی بعد از دخول وقت صبح برای نماز صبح می باشد.

نماز ستون دین

- 5 - در آذان اول صبح که برای تهجد است بعد از «حی علی فلاح» دوبار «صلاة خیرین نؤم» یعنی: نماز از خواب بهتر است، گفته شود.
- 6 - گفتن «صلاة خیرین نؤم» در آذان دوم صبح که برای نماز صبح است بدعت است.
- 7 - ترجیح در آذان سنت است.
- ترجیح یعنی اینکه وذن بعد از چهار بار الله اکبر گفتن بار اول «أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن لا اله الا الله. أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن لا اله الا الله» را بطور آهسته گفته و سپس دوباره با صدای بلند بگوید: «أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن لا اله الا الله. أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن لا اله الا الله». و بعدا کلمات باقی مانده آذان را بگوید.
- 8 - برای نمازهای قضائی آذان داده شود.
- 9 - بجز نمازهای پنجگانه و نماز جمعه برای دیگر نمازها آذان داده نشود.
- 10 - «ان شنیدن «أشهد أن حمدا رسول الله» در آذان؛ انگشتان سبابه (اشاره) را بوسیدن و بر چشمان پدیدن بدعت است.
- 11 - برای شنودگان آذان؛ سنت است که همانند وذن کلمات آذان را تکرار کنند بجز «حی علی صلاة و علی علی فلاح» که شنودگان به جای آنها «لا حول ولا قوة الا بالله» بگویند.
- 12 - سنت است که بعد از آذان بر رسول الله صلی الله علیه وسلم همان دروهای که در نماز خوانده می شود، فرستاده شود.
- 13 - سنت است که بعد از آذان دعای «اللهم رب هذه دعوة تتأمة صلاة قائمة، أت حمدا وسیلة و فضیلة و ابعثه قلا حمودا لذی وعدته» خوانده شود. معنی این دعا چنین است: بار الهی پروردگاری این درخواست کمال و این نماز برپا به حمد وسیله (مکان خصوصی است در جنت) و فضیلت عنایت فرما و او را به جایگاه ستوده ای که به او وعده دادی بر انگیز.
- 14 - اضافه نمودن بردعای بالا با کلماتی از قبیل «انک لا تخلف میعاد و...» ثابت نیست.
- 15 - بهتر است که سلمان بعد از این دعا، هر نیازی که داشته باشد از الله پهربان بخواهد زیرا یکی از جاهای که دعا قبول می شود در میان آذان واقع است.

خصوصیات وذن:

ستحب است وذن خصوصیات ذیل را رعایت کند:

- 1- آذان را تنها بمنظور کسب رضای الله بگوید و در قبال آن اجرت نگیرد، در خدیثی از عثمان بن ابی عاص روایت است: گفتم: ای رسول الله! را امام (جماعت) قوام قرار بده. پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أنت لهم، و اقتد بأضعفهم، و اتخذ وذننا لایأخذ علی آذانه اجرا» صحیح: (صحیح سنن ابوداود 497)، سنن ابوداود (عون معبود) (2/234/527)، سنن نسایی (2/23)، سنن ابن ماجه (236/714)، جمله آخر را ابن ماجه روایت کرده است. «تو امام آنان هستی و در حالت ضعف را رعایت کن (نمازت را بر حسب توانایی ضعفا بخوان) و وذنی انتخاب کن که در قابل آذانش اجرت دریافت نکند».
- 2- از حدت اصغر و اکبر (بی وضوئی و جنابت) پاک باشد.
- 3- به حیات ایستاده و رو به قبله آذان گوید. ابن نذر می گوید: اجماع بر این است که به حیات ایستاده آذان گفتن سنت است؛ چون برای شنیدن بهتر و رساتر است. همچنین سنت است که وذن رو به قبله بایستد، چرا که وذنان رسول الله صلی الله علیه وسلم همواره رو به قبله آذان می گفتند.
- 4- هنگام گفتن «حی علی صلاة» سر و گردنش را به طرف راست و هنگام گفتن «حی علی فلاح» به طرف چپ بچرخاند.

نماز ستون دین

در حدیثی از ابوجحیفه روایت است: « أنه رأى بلالا يؤذن، قال: فجعلت أتتبع فاه ههنا و ههنا بالأذان » «بلال را دیدم که آذان می‌گفت، (ابوجحیفه) گوید: من دهان بلال که به سمت راست و چپ می‌چرخاند نگاه می‌کردم». (تفق علیه) صحیح امام بخاری (فتح باری) (2/114/634)، صحیح امام مسلم (1/36/503)، سنن ابوداود (عون معبود) (2/219/516)، سنن ترمذی (126/197)، سنن نسایی (2/12).

یادداشت ضروری :

قابل تذکر است که : چرخاندن سینه هیچ اصلی در سنت ندارد و در احادیث وارد شده درباره چرخاندن گردن هیچ اشاره‌ای به آن نشده است از تمام منة (150).

5- دو انگشتش را در گوشه‌هایش قرار دهد: به نیل گفته ابوجحیفه: (رأیت بلالا يؤذن و یدور، و یتبع فاه هاهنا و هاهنا، و أصبعاه فی أذنیه) صحیح : (صحیح سنن ترمذی 164)، سنن ترمذی (1/126/197)، ترمذی گفته است؛ این حدیث حسن و صحیح است، اهل علم به آن عمل می‌کنند و مستحب می‌دانند که وذن هنگام آذان دو انگشتن را در دو گوشش قرار دهد.

« بلال را دیدم که آذان می‌گفت می‌چرخید و دهانش را « به حی علی الصلاة و حی علی الفلاح » به اینجا و آنجا (راست و چپ) می‌چرخاند و دو انگشتش را در گوشه‌هایش قرار می‌داد».

6- هنگام آذان صدایش را بلند کند، به نیل فرموده پیل بر صلی الله علیه وسلم : « فانه لا یسمع دی صوت مؤذن جن و لا انس و لا شیء إلا شهد به یوم قیامة » صحیح : (صحیح سنن نسائی 625)، صحیح امام بخاری (فتح باری) (2/87/609)، سنن نسایی (2/12). «هر جن و انسان و چیز دیگری که صدای وذن را می‌شنوند، در روز قیامت برای او شهادت می‌دهند».

اقا ۴ (تکبیر)

قبل از شروع نماز فرض ، گفتن اقا ۴ سنت است و به دو روش از احادیث صحیح ثابت است که در ذیل بیان خواهد شد:

کیفیت اقا ۴:

کلمات اقا ۴ به دو طریقه روایت شده است و هر دو طریقه آن صحیح است.

روش اول اقا ۴:

1- الله اکبر، الله اکبر.

2 - الله اکبر، الله اکبر.

3 - أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله.

4 - أشهد أن حمدا رسول الله، أشهد أن حمدا رسول الله.

5 - حی علی الصلاة ، حی علی الصلاة.

6 - حی علی فلاح ، حی علی فلاح.

7 - قد قامت الصلاة ، قد قامت الصلاة.

8 - الله اکبر، الله اکبر.

9 - لا إله إلا الله.

ترجمه اقا ۴:

1 - عباد به حق بزرگترین است، عباد به بزرگترین است.

2 - عباد به حق بزرگترین است، عباد به بزرگترین است.

3 - گواهی می‌دهم که بجز الله دیگر عباد به حقی نیست ، گواهی می‌دهم که بجز الله دیگر عباد به حقی نیست.

4 - گواهی می‌دهم که حمد فرستاده الله است، گواهی می‌دهم که حمد فرستاده الله است.

نماز ستون دین

- 5 - بشتابید به سوی نماز، بشتابید به سوی نماز.
- 6 - بشتابید به سوی کلا یابی، بشتابید به سوی کلا یابی.
- 7 - قطعاً نماز برپا شد، قطعاً نماز برپا شد.
- 8 - عبادت به حق بزرگترین است، عبادت به بزرگترین است.
- 9 - بجز الله دیگر عبادت به حق نیست.

روش دوم اقامه:

- 1 - الله اکبر، الله اکبر.
- 2 - أشهد أن لا إله إلا الله .
- 3 - أشهد أن حمداً رسول الله.
- 4 - حيّ علیّ صلاة.
- 5 - حيّ علیّ فلاح.
- 6 - قد قامت الصلاة ، قد قامت الصلاة .
- 7 - الله اکبر ، الله اکبر.
- 8 - لا إله إلا الله.

ترجمه اقامه:

- 1 - عبادت به حق بزرگترین است، عبادت به بزرگترین است.
- 2 - گواهی می‌دهم که بجز الله دیگر عبادت به حق نیست.
- 3 - گواهی می‌دهم که حمد فرستاده الله است.
- 4 - بشتابید به سوی نماز.
- 5 - بشتابید به سوی کلا یابی.
- 6 - قطعاً نماز برپا شد، قطعاً نماز برپا شد.
- 7 - عبادت به حق بزرگترین است، عبادت به بزرگترین است.
- 8 - بجز الله دیگر عبادت به حق نیست.

چند نکته در باره اقامه:

- 1 - اقامه گفتن برای نمازهای فرض ؛ خواه با جماعت خوانده شوند ویا انفرادی وخواه ادائی باشند ویا قضائی سنت است.
- 2 - زنان نیز همانند مردان اقامه بگویند.
- 3 - ضروری نیست که وذن اقامه بگوید کسی دیگر نیز می‌تواند این کار را هم انجام دهد.
- 4 - زمان « قد قامت الصلاة » در اقامه « اقامه‌ها الله وادله‌ها » گفتن درست نیست.
- 5 - اقامه سریع و بدون مکث گفته شود بهتر است.
- 6 - به روش دوم اقامه گفتن بهتر است گرچه به روش اول اقامه گفتن نیز ثابت است.

نقاط قابل توجه و ضروری در ورد آذان:

- ترسیل در الفاظ آذان یعنی تمهل وجدائی آوردن میان هر دو کلمه وچابکی در الفاظ اقامت سنت است وپایست در خلال آن حرف نزنند.
- در وقت آذان گفتن باید وذن روبه قبله ایستاده شود وصدایش را بلند کند ، اگر چه هم در صحرا و تنها باشد.
- اگر بخاطر خواب یا فراموشی نمازت فوت شد ، وقتیکه آنرا تنها ادا می‌کردی ، باید آذان بگویی و اگر چند نماز از تو فوت شده بود ، مستحب همین است که به نماز اول آذان واقفیت بگویی

نماز ستون دین

«بلال به هنگام زوال آفتاب به طور کامل آذان می‌گفت: سپس اقامه را زبانی می‌گفت که پیاپی برصلی الله علیه وسلم را می‌دید برای نماز خارج شده است».

از ابن عمر (رض) روایت است که پیاپی برصلی الله علیه وسلم فرمود: (إن بلالاً يؤذن بليل، فكلوا و اشربوا حتى يؤذن ابن أم مكتوم) تفق علیه: صحیح امام بخاری (فتح باری) (2/104/622)، صحیح امام مسلم (1092 - 38 - 2/768).

«همانا بلال در شب، آذان (صبح) می‌گوید، بخورید و بیاشاید تا وقتی که ابن ام‌مکتوم آذان گوید».

پیاپی برصلی الله علیه وسلم حکمت تقدیم آذان را دخول فجر بیان کرده و فرموده است: «لا یمنعن أحدکم آذان بلال من سحوره، فإنه يؤذن، أو قال ینادی بلیل یرجع قائمکم و ینبه نامکم» تفق علیه: صحیح امام بخاری (فتح باری) (1/103/621)، صحیح امام مسلم (2/768/1093)، سنن ابوداود (عون معبود) (6/472/2330).

«آذان بلال هیچ یک از شما را از خوردن سحری باز ندارد؛ چون او آذان می‌گوید یا گفت در شب ندا سر می‌دهد تا کسی مشغول تهجد بوده دیگر نماز نخواند و کسی که خواب است بیدار شود».

آنچه هنگام شنیدن آذان و اقامه گفته می‌شود:

ستحب است کسی که آذان و اقامه را می‌شنود آنچه را که وُذِنَ می‌گوید تکرار کند، از ابوسعید روایت است که پیاپی برصلی فرمود: «إِذَا سَمِعْتُمْ نِدَاءَ فَقُولُوا ثَلَاثًا يَقُولُ مُؤَذِّنٌ» تفق علیه: صحیح امام بخاری (فتح باری) (2/90/611)، صحیح امام مسلم (1/288/383)، سنن ابوداود (عون معبود) (2/224/518)، سنن ترمذی (1/134/208)، سنن ابن ماجه (1/720/238)، سنن نسایی (2/23). «هرگاه آذان را شنیدید ثل آنچه که وُذِنَ می‌گوید، بگویید».

از عمر بن خطاب (رض) روایت است که پیاپی برصلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما با الله اکبر الله اکبر وُذِنَ بگوید الله اکبر الله اکبر و با أشهد أن لا إله إلا الله وُذِنَ بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله، و با أشهد أن حمداً رسول الله وُذِنَ بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله، و با أشهد أن حمداً رسول الله وُذِنَ بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله، و با أشهد أن لا قوة إلا بالله، و با حی علی صلاة وُذِنَ بگوید: لا حول و لا قوة إلا بالله، و با حی علی فلاح وُذِنَ بگوید: لا حول و لا قوة إلا بالله، و با الله اکبر وُذِنَ بگوید الله اکبر، و با لا إله إلا الله او از ته قلب بگوید: لا إله إلا الله وارد بهشت می‌شود». تخریج در صفحه (88).

پس کسی که آنچه را وُذِنَ می‌گوید تکرار کند یا هنگام گفتن حی علی صلاة و حی علی فلاح بگوید: لا حول و لا قوة إلا بالله، یا حی علی صلاة و حی علی فلاح و لا حول و لا قوة إلا بالله را با هم بگوید طبق سنت عمل کرده است.

هرگاه وُذِنَ از گفتن آذان یا اقامه فارغ شد (ستحب است که) شنونده بعد از تکرار گفته‌های او، آنچه که در دو حدیث زیر می‌آید بگوید:

از عبدالله بن عمر روایت است: از پیاپی برصلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «إِذَا سَمِعْتُمْ مُؤَذِّنٌ فَقُولُوا ثَلَاثًا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ فِي وَسِيلَةٍ، فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْجَنَّةِ لَاتَّبِعِي إِلَّا عَبْدًا عِبَادَ اللَّهِ، وَ أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ فِي وَسِيلَةٍ حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَةٌ» صحیح: (مختصر صحیح امام مسلم 198)، صحیح امام مسلم (1/288/384)، سنن ابوداود (عون معبود) (2/225/519)، سنن ترمذی (5/247/369)، سنن نسائی (2/25). «هرگاه (ندای) وُذِنَ را شنیدید، آنچه را می‌گوید تکرار کنید سپس بر آن صلوات بفرستید چون هر کس بر آن یک صلوات بفرستد، خداوند در برابر آن ده صلوات بر او می‌فرستد سپس از خدا برایم طلب وسیله کنید که وسیله قلمی است در جنت که تنها به یکی از بندگان خدا داده می‌شود و بدوام که آن بنده باشم، پس کسی که از خداوند برای آن طلب وسیله کند، شفاعت شال حاش می‌گردد».

از جابر روایت است که پیاپی برصلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ نِدَاءً: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ دَعْوَةٌ تَاتِيكَ وَ صَلَاةٌ قَائِمَةٌ أَتِيَّ حَمْدًا وَ وَسِيلَةً وَ ابْعَثْ قَائِمًا حَمُودًا ذِي وَعْدَةٍ حَلَّتْ لَهُ»

نماز ستون دین

شفاعتی یوم قیامة صحیح : (الإرواء 243)، صحیح امام بخاری (فتح باری) (2/94/614)، سنن ابوداود (عون معبود) (2/231/525)، سنن ترمذی (1/136/211)، سنن نسایی (2/27)، سنن ابن ماجه (1/722239).

«هر کس پس از شنیدن آذان بگوید: «اللهم رب هذه دعوة تامة و صلاة قائمة، أت حمداً و وسيلة و فضيلة و ابعة قلأ حموداً ذی وعدته» یعنی: خداوندا! ای پروردگار این دعوت کمال و نماز برپا شده، وسیله و فضیلت را به حمد عطا فرما و در روز قیامت او را به قام حمود و ستوده‌ای که به او وعده داده‌ای ببعوث فرما، شفاعت آن در روز قیامت شال حال او می‌گردد».

یادداشت:

برادران و خوهران محترم نباید فراموش کرد که: ستحب است بین آذان و اقامه بسیار دعا بعمل آرید، زیرا در این هنگام دعا اجابت می‌شود:

طوریکه در حدیثی از انس (رض) روایت است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «دعاء لا یرد بین الأذان و الإقامة» صحیح: (صحیح سنن ابوداود 489)، سنن ترمذی (1/137/212)، سنن ابوداود (عون معبود) (2/224/517). «دعا در بین آذان و اقامه رد نمی‌شود».

یادداشت ضروری:

در وقت آذان اگر وضعیت طوری پیش آید که ضرورت رفتن انسان غرض قضای حاجت باشد این در شرع اسلامی کدام مانعی ندارد، چراکه در شرع اسلامی، هیچ منع شرعی برای رفتن به قضای حاجت در وقت آذان وارد نشده، بنابراین می‌توان در وقت آذان به دستشویی رفت، و یک نقطه را نباید فراموش کرده: جایز نیست که در آن مکان کلمات وذن را تکرار نمود و یا دعای آخر آذان را خواند.

فاصله بین آذان و اقامه:

لازم است بین آذان و اقامه به اندازه‌ای که شخص بتواند خود را برای نماز و حضور در آن آماده کند فاصله باید ایجاد شود، چراکه در غیر اینصورت هدف و قصد از گفتن آذان که همان آماده شدن برای نماز است از بین می‌رود.

شیخ ابن بطال می‌فرماید: «هیچ حد و اندازه‌ای عینی برای این فاصله تعیین نشده، لذا فاصله بین آذان و اقامه به اندازه‌ای باشد که نمازگزاران بتوانند به جماعت برسند.» (این روایت را حافظ ابن حجر در «فتح باری» (2/106) ذکر نموده است.)

نهی بیرون رفتن از سجده بعد از آذان:

از ابوشعشاء روایت است: «کنا قعوداً فی مسجد مع ابي هريرة، فأذن مؤذن، فقام رجل من المسجد یمشی فأتبعه أبوهريرة بصره حتی خرج من المسجد فقال أبوهريرة، ما هذا فقد عصی أبا قاسم» صحیح: (مختصر م 249)، صحیح امام مسلم (1/453/655)، سنن نسایی (2/29)، سنن ابوداود (عون معبود) (2/240/532)، سنن ترمذی (1/131/204) و در روایت ابوداود و ترمذی آمده که آن وقت، وقت نماز عصر بود.

«با ابوهریره در سجده نشسته بودیم که وذن آذان گفت، ردی برخاست و از سجده بیرون رفت. ابوهریره که نگاهش تا بیرون شدن او از سجده سوی او بود گفت: این شخص با سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نافرمانی کرد».

آذان و اقامه برای نماز قضایی:

اگر کسی به علت خواب یا هم فراموشی، نمازش را (در وقت خود) نخواند، شرعاً می‌تواند هنگام قضای آن آذان و اقامه بگوید؛ بی‌یل آنچه که ابوداود در اجرای به خواب آمدن پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش در سفر و خواندن نماز صبح (در وقت) روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم

نماز ستون دین

به بلال دستور داد تا برای (قضای) آن آذان و اقامه بگوید (صحیح سنن ابوداود 420)، (سنن ابوداود) (عون) (معبود) (2/106/432).

وای اگر کسی چند نماز را از دست داده بود کافی است که یک آذان بگوید وای برای هر نماز اقامه کند، به ییل حدیث ابن سعود که گفت: «إن مشرکین شغلوا رسول الله عن أربع صلوات يوم الخندق، حتى ذهب ن لیل ما شاء الله، فأمر بلالا فأذن، ثم أقام فصلى الظهر، ثم أقام فصلى العصر، ثم أقام فصلى المغرب ثم أقام فصلى العشاء» صحیح : (صحیح سنن نسائی 638)، سنن ترمذی (1/115/179)، سنن نسائی (1/279).

«روز جنگ خندق، مشرکین، پیلا برصلی الله علیه وسلم را از چهار نماز شغول داشتند تا آنچه خداخواست از شب سپری شد. آنگاه پیلا برصلی الله علیه وسلم به بلال دستور داد که آذان بگوید، بلال آذان گفت و سپس اقامه کرد، پیلا برصلی الله علیه وسلم نماز ظهر را خواند، سپس بلال برای خواندن نمازهای عصر، مغرب و عشاء هم اقامه را تکرار کرد.»

حکم جماعت بدون آذان:

طابق صحیحترین روایت، آذان در یک قریه و یا در یک شهر و نطقه ای که مسلمانان در آنجا ساکن هستند، فرض کفایی است. یعنی کفایت تا برای هر نماز حداقل یک آذان گفته شود تا ردم از رسیدن وقت نماز قطع شوند، وای اگر هیچیک از مسلمانان آن قریه یا شهر آذان ندهند، همه آنها گناهکارند. اگر بدون آذان نماز خوانند، به شرطیکه وقت نماز فرا رسیده باشد، نمازشان باطل نخواهد شد.

همچنین اگر چند سجد در یک نطقه هستند، آذان یکی از آنها کفایت می کند وای بهتر است هر سجد آذان خود را بگوید تا ردم تابعه سجد جهت اقامه جماعت به سجد حاضر شوند.

آیا اقامه برای شروع نماز واجب است؟

اگر کسی بدون اقامه نماز بخواند آیا نمازش باطل است؟

فقهاء در رد حکم آذان اختلاف نظر دارند، ذهب امام حنبل و ابن تیمیة و از علماء معاصرانند شیخ بن عثیمین رحمة الله علیهم اینست که آذان فرض کفایی است، و بعضی دیگر نظرشان بر اینست که آذان سنت وکده میباشد.

وای قول صحیحتر اینست که آذان فرض کفایی است و اگر بعضیها آنرا بر پا کنند حکمش از دیگران ساقط میشود ییل روایت «أبک بن خویرث» که گفت: ما همراه تعدادی از جوانان هم سن و سال نزد پیلا برصلی الله علیه وسلم دیدیم و نزدیک به 20 روز اقامت کردیم و پیلا برصلی الله علیه وسلم همراه ما بسیار هربان و خوشرفتار بود، سپس پیلا برصلی الله علیه وسلم گمان کرد که دل ما برای خانواده ان تنگ شده، پس ما را از خانواده ان سراغ یگرفت و به او احوال آنها را بازگو یکردیم سپس گفت: «به خانواده تان برگردید و آنجا سکنت گزینید و آنها را تعلیم دهید و چنانچه وقت نماز آید یکی از شما آذان را سر دهد و سماندترین شما اقامت نماز را به عهده بگیرد» (روایت بخاری (602) و سلم (674)). و این حدیث ییل بر اینست که بر پا کردن آذان فرض کفایت میباشد زیرا پیلا برصلی الله علیه وسلم فرمود که از آن گروه فقط یکی آذان را بر پا کند و نه همه آنها. فتوای علماء انجمن دائم سعودی بر اینست که: «آذان فرض و اقامت فرض کفایت میباشد و اگر کسی نماز را بدون آذان و اقامه شروع کند، چه از روی فراموشی و یا جهل و یا اسباب دیگر، نمازش صحیح میباشد» (فتاوی لجنة دائمة 54/6).

در نتیجه اگر در یک نطقه آذان و اقامه گفته شده باشد و اهل آن نطقه صدای آنرا بشنوند، در اینصورت برای بقیه نمازگزاران گفتن آذان و اقامه واجب نیست، هر چند برای نماز فرد اگر آذان و اقامه بگوید بهتر میباشد، وای واجب نیست.

نماز ستون دین

فاصله بین اقامت و تکبیر تحریمه :

در ورد اینکه فاصله بین اقامت و تکبیر تحریمه به چه قدری باشد ، بهتر خواهد بود در این ورد به حدیثی که توسط ابو قتاده رضی الله عنه روایت گردیده راجعه نمایم :

پیاب بر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « اذا اقيمت الصلاة فلا تقوا وا حتى تروني » (وقتی که اقامت گفته شود ، تا را نمی ببینید بر نخزید) (بخاری حدیثی شماره : 637)

در فیض باری در تفسیر این حدیث می نویسد :

چون پیاب بر صلی الله علیه وسلم در برخی از اوقات به سبب انجام دادن کار ضروری بعد از اقامت گفتن در آن جهت اقامت تا خیر می کردند ، و برای آنکه قیام ردم طولانی نشود ، فرمودند تا وقتی که را نبینید از جای خود بر نخیزید .

وی اگر ام در هنگام اقامت گفتن در سجد تشریف داشته باشد ، صلین چه وقت برای نماز خواندن بر خیزد ؟

جمهور علماء می گویند : وقت بر خاستن برای نماز هنگام به نهایت رسیدن اقامت است .

امام مالک میگوید : وقت بر خواستن در اول اقامت گفتن است .

علمای احناف میگویند : هنگامی که « حی علی الصلاة » گفته شد ، باید صلین در صف نماز قرار داشته باشند ، و وقتی که « قد قات الصلاة » گفته شد ، ام باید تکبیر گفته و نماز را شروع نماید ، و متصل به آن قتدیان به وی اقتداء نمایند ، تا به احتوای فایز اقامت به طور حقیقی عمل شده باشد .

همچنان علمای احناف و تعدادی از دیگری از علماء بدین عقیده اند که : فاصله بین اقامت و تکبیر تحریمه روی ضرورت جواز دارد ، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از روزها با یکی روسای قبائل صحبت داشت و وی را به دین اسلام دعوت میگرد ، بخاطر چسپی رئیس قبیله رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت خویش را با وی طولانی ساخت در حایکه اقامت برای نماز گفته شده بود .

در حدیثی از حضرت انس رضی الله عنه آمده است : (در یکی از نمازها برای نماز ، اقامت گفته شد و در این وقت پیاب بر صلی الله علیه وسلم با شخصی در گوشه از سجد ، شغول صحبت بودند ، و وقتی برای نماز خواندن آمدند که ردم را خواب برده بودند .) (بخاری حدیث شماره 642) بناً این تاخیر به اساس ضرورت همه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش آمد . وی اگر ضرورتی نباشد ، تاخیر تکبیر تحریمه بعد از اقامت گروه است ، حتی بعضی از علمای احناف بدین عقیده اند : وقتی که « قد قات الصلاة » گفته شد ، واجب است که ام تکبیر تحریمه بگوید . وی طوریکه در فوق یاد اور شدیم اگر ضرورتی در میان نباشد ، سخن زدن و یا هم تاخیر بعد از اقامت گفتن عمل ناسب در دین نیست .

آذان برای نماز در سافرت :

گفتیم نماز بدون آذان جایز نیست؛ زیرا آذان در هر شهری بر مسلمانان فرض کفایه است. همچنین بر مسافران هم لازم است که برای نمازهای که بجا یاورند آذان بدهند، چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفرهایش چنین می کرد. از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است که ایشان به آذان بن حویرث رضی الله عنه که میخواست به همراه دوستانش به شهر خود برگردند گفت: «إذا حضرت صلاة فليؤذنكم وأحدكم ويؤنكم أكبركم» بخاری (628) و سلم (674). «هرگاه، وقت نماز فرا رسید، یکی از شما آذان بگوید و کسی که از حافظ سنی از دیگران، بزرگتر است اقامت کند». بنابراین اگر ساکنان شهری آذان را ترک دهند گناهکار می شوند. رسول الله صلی الله علیه وسلم هر وقت میخواست بر قوی حمله کند تا صبح منتظر می ماند، اگر صدای آذان را در حل می شنید از جنگ خودداری می کرد و اگر نه بر آنان حمله می کرد.

نماز ستون دین

یادداشت: قابل تذکر است که آذان شرط صحت نماز نیست و چنانچه جماعتی بدون آذان نماز بخوانند، نمازشان صحیح است (وای گناهکارند).

آذان و اقامه برای زنان

آذان و اقامه برای زنان یکی از وضعات قابل اختلاف بین علماء و فقهای اسلام بشمار میرود، در این مورد فقهای اسلام نظریات متعددی ارائه داشتند، که برخی از نظریات عبارتند از: اول: نزد بیشتر علمای سلف و خلف از جمله ائمه اربعه (امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد) و ظاهریه، آذان و اقامه بر زنان واجب نیست، که البته بیهقی حدیثی از اسماء بصورت رفوع روایت کرده که: «یس نساء اذن و لا اقامة ولا جمعة..» بیهقی (408/1). یعنی: «آذان و اقامه و نماز جمعه برای زنان لازم نیست..».

وای حدیث ذکور ضعیف است، با این وجود هیچ نصی که دلالت بر وجوب و لزوم آذان و اقامه برای زنان داشته باشد وارد نشده است.

دوم: برخلاف امام ابوحنیفه، نزد جمهور علماء (امام مالک، امام شافعی، امام حنبل) آذان و اقامه زنان در جمع ردان جایز نیست و اگر آذان یا اقامه بگویند جایگزین آذان و اقامه اصلی نمی شود، زیرا آذان به معنای اعلام وقت نماز است حال آنکه برای زنان شروعیت ندارد که صدای خود را بالا ببرند، و هیچگاه در زمان پیما بر صلی الله علیه وسلم و حتی بعد از وی در عهد صحابه و تابعین صدای آذان که بیانگر فرا رسیدن نماز باشد، از زنان شنیده نشده است.

حتی پیما بر صلی الله علیه وسلم به زنان فرمود که در نماز صدای خود را بلند نکنند و با بهم زدن کف دستهایشان اطلاع بدهند، از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَسْبِيحٌ لِرَجَالٍ وَ تَصْفِيحٌ لِنِسَاءٍ». «تَفَقَّ عَلَيْهِ زَادٌ سَلَّمَ:» «فِي صَلَاةٍ».

یعنی: سبحان الله گفتن (برای این که امام توجه سهو خود شود) خصوص ردان است، کف زدن برای زنان است. تفق علیه، و سلم افزوده: «در نماز».

و فرمود: «نُ رَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ، فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ تَفَتَّ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا تَصْفِيحٌ لِنِسَاءٍ».

(بخاری: 684). یعنی: هرگاه در اثناء نماز، شکلی پیش آید، «سبحان الله» بگویند. آنگاه، امام توجه می شود. کف زدن، خصوص زنان است.

امام ابوحنفیه گفتند: ذکوریت شرط وذن و صحت آذان نیست بلکه شرط کمال است، از این رو آذان زن صحیح است، حتی آذان کافر و جنون و انسان است را هم صحیح، وای گروه می دانند. حال آنکه نزد جمهور علماء، ذکوریت و اسلام شرط وذن و شرط صحت آذان است. فقط امام ابوحنیفه گفتند: زانی که آذان زن واجب برانگیخته شدن شهوت (قلوب ریض) گردد، وی را از آذان گفتن منع کنند.

و باز امام ابوحنفیه گفتند: اقامه زن با حضور نمازگزاران رد صحیح است. گروه است.

سوم: آذان و اقامه زنان در بین خودشان، یعنی هنگامی که ردان حضور نداشته باشند؛ بعضی گفتند: گروه است، و بعضی دیگر گفتند: جایز و باح است، و بعضی گفتند: ستحب است، و بعضی گفتند: فقط گفتن اقامه توسط یکی از آن زنان ستحب است اما گفتن آذان توسط آنان ستحب نیست.

پیروان فقه امام شافعی بگویند: آذان برای برپایی نماز جماعت زنان اگر توسط وذن رد گفته شود، کراهیتی ندارد، اما اگر زنی در بین خودشان آذان دهد، باطل است، و چنانچه قصد زن از آذان گفتنش تشبیه به ردان باشد عمل وی حرام و گناه است، وای اگر چنین قصدی نداشته باشد در آنصورت (آذان وی) در حکم ذکر و یاد خداست و بشرطیکه صدایش را بالا نبرد کراهیتی ندارد.

وای سه امام (ابوحنیفه و امام مالک و امام احمد) گفتند: آذان زن در بین خودشان گروه است.

بنظر می رسد که رای صحیح تر آن باشد: هرگاه زنان تنها باشند و ردی حضور نداشته باشد، در اینحالت آذان و اقامه توسط خود آنها ری نیکو باشد، زیرا آذان و اقامه جزو ذکر و یاد الله تعالی

نماز ستون دین

بشماری آید و دایلی بر آن آذان و اقامه (زنان در بین خودشان) وارد نشده، و «ذا هنگلی» که از ابن عمر رضی الله عنه سوال شد: آیا آذان بر زنان جایز است؟ عصبانی شد و گفت: «آیا آنها را از ذکر خدا نهی می کنید؟». ابن ابی شیبہ (223/1).

و این رأی امام شافعی و روایتی از احمد بود، و ابن حزم نیز همین رأی را دارد، شافعی رحمه الله گفته: «زن نباید صدایش را زیاد بلند کند، بلکه در حدی آذان دهد که دوستانش بشنوند، و همینطور اقامه را...». «بنقل از: صحیح فقه ۱۱۱ سنة».

یادداشت :

در ذهاب امام شافعی و امام مالک : ذکوریت شرط صحت اقامه نیست بشرطیکه فقط زنان حضور داشته باشند، بنابراین اقامه زنان (در بین خودشان) صحیح است، اما در حضور نمازگزاران مرد صحیح نیست. اما در ذهاب حنابله ذکوریت شرط صحت اقامه است حتی در بین زنان..

چهارم:

نزد بیشتر علمای سلف و خلف؛ اوقات زنان برای ردان جایز و صحیح نیست، به دلیل عموم فرموده پیاپی بر صلی الله علیه وسلم که فرمود: «نَ يُفْلِحُ قَوْمٌ وَأَوَّاهُ رَهُمْ رَأَةٌ». (بخاری: 4425). یعنی: «قومی که زمام و ورش را به دست زنی بسپارد، هرگز رستگار نخواهد شد». علاوه بر آن ثابت نشده که در زمان نبوی و صحابه و تابعین در نماز ردان به زنی سپرده شده باشد یا چنین چیزی روی داده باشد، حتی پیاپی بر صلی الله علیه وسلم صف نماز زنان را در پشت صفوف ردان قرار می داد و می فرمود: «خَيْرُ صُفُوفٍ نِسَاءٌ أَخْرَجْنَ أَزْوَاجَهُنَّ وَأَوَّاهُنَّ». رواه مسلم. یعنی: «بهترین صفهای زنان صف آخر و بدترین صف هایشان صف اول است». اما برخلاف ذهاب مالکی در نزد ذهاب سه گانه هریک : (ذهب ابوحنیفه، و ذهاب شافعی، و ذهاب حنبلی) اوقات زن برای دیگر زنان جایز و صحیح است، به دلیل آنکه اوقات بعضی از زنان صحابی (مانند ام سلمه و عایشه) برای دیگر زنان ثابت شده، چنانکه از ریطة حنفیه روایت است: «أن عایشة أتتهن و قاتت بینهن فی صلاة مكتوبة». «عایشه برای زنان در نماز فرض اوقات و اقامه کرد». عبد الرزاق (141/3) و بیهقی (131/3) و با وجود شواهدی که دارد در کل صحیح است. اما کی ها بدین عقیده اند که: اوقات زنان بطور مطلق جایز نیست، چه برای ردان یا زنان، زیرا ذکوریت را شرط صحت اوقات دانسته اند.

عبارت «صلاة خیرین نوم» در آذان :

قبل از همه باید گفت که اوقات آذان اساساً در قرآن عظیم شان ذکر نیافته است، بلکه اوقات و کلمات آذان و از جمله «صلاة خیرین نوم» در احادیث صحیح به تفصیل بیان گردیده است. اگر کتب حدیث را در آذان رور نمایم بوضاحت تام در خواهیم یافت که: گفتن اوقات «صلاة خیرین نوم» در آذان صبح در زمان پیاپی بر صلی الله علیه وسلم وجود داشته است، زیرا از ابو حذوره رضی الله عنه روایت است که پیاپی بر صلی الله علیه وسلم آذان رابه او و ورش داد و در آن آده: «..حی علی فلاح، حی علی فلاح، صلاة خیرین نوم، صلاة خیرین نوم، (این جمله) در آذان اول صبح (گفته شود)، الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله». (صحیح نسائی: 628). و در روایت دیگری آده: ابو حذوره رضی الله عنه گفت: ای رسول الله، سنت آذان را به من بیاب و ز، پیاپی بر صلی الله علیه وسلم فرمود: «فان کان صلاة صبح قلت: صلاة خیرین نوم، صلاة خیرین نوم، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله» احمد و ابوداود آن را روایت کرده اند. گفتن آن تنها در آذان صبح، سنت است. بنابراین توجه می شویم که گفتن عبارت «صلاة خیرین نوم» که به آن «تثویب» می گویند در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود داشته است. از اینکه برخی از مردم بر بدعت بودن عبارت «صلاة خیرین نوم» در آذان حکم میکنند با تمام

نماز ستون دین

صراحت باید گفت که این استدلال شان باطل و غیر□ نصفانه□ میباشد، زیرا پیلا□ بر صلی الله علیه وسلم گفتن آنرا در حدیث صحیحی به یکی از اصحابش رضی الله عنه □ وزش داده است که هرگاه اذان صبح داد آنرا بخواند، پس گفتن آن فقط در اذان صبح سنت است.

وی گفتن این عبارت در اذان ظهر و□ غروب و عشاء بدعت است، زیرا پیلا□ بر صلی الله علیه وسلم به اصحابش فر□ ود که فقط در اذان صبح آنرا بخواند نه در همه ی اذانها، بنابراین بر طبق دستور پیلا□ بر□ ان صلی الله علیه وسلم□ ما نیز فقط در اذان صبح آنرا□ ی خوانیم..

در ضمن سنت اینست که برای نماز صبح دو بار اذان گفت، اذان اول برای بیدار شدن□ ردم تا اینکه آنها خود را □ آاده نماز نمایند، و اذان دوم نیز برای اعلام فرا رسیدن وقت نماز صبح است. حال گفتن عبارت «□ صلاة خیر□ ن□ نوم» فقط در نماز اول صبح سنت است نه در اذان دوم که برای اعلام وقت نماز صبح خوانده□ ی شود.

□ ام صنعانی در «سبل□ سلام» (1/120) از ابن رسلان نقل کرده است □ شروعیست تثویب فقط در اذان اول صبح است چون برای بیدار کردن کسانی است که خوابیده اند □ ما اذان برای اعلام دخول وقت و فراخواندن□ ردم به نماز است. و□ ستحب است که اذان در اول وقت گفته شود و قبل از وقت اذان گفتن□ خصوص نماز صبح است.

وی با تمام صراحت باید گفت که: گفتن عبارت «شهد ان علیا□ وی الله» و یا «حی علی خیر□ عمل» بدعت□ میباشد.

زیرا این دو عبارت در هیچ یک از احادیث صحیح (و حتی ضعیف) نبوی صلی الله علیه وسلم ذکر نیافته است، در هیچ جایی نمی بینیم که پیلا□ بر صلی الله علیه وسلم خود یا به یکی از اصحابش فر□ وده باشد که آن دو عبارت را در اذان بخوانند.

همچنان گفتن این دو عبارت در □ ان خلفای راشدین نیز وجود نداشته است، نه در □ ان ابوبکر و نه در □ ان عمر و نه در □ ان عثمان و نه در □ ان علی ابن ابیطاب رضی الله عنهم اجمعین گفتن این عبارات در اذان وجود نداشته است.

گفتن این دو عبارت در داخل اذان□ خاف با شریعت است و یک□ ر بدعت در دین□ میباشد.

قابل تذکر است که: این دو عبارت در اذان بعد از قرن‌ها از صدر اسلام، فرقه های□ نحرفی ظهور□ ی کنند که در حق علی رضی الله عنه غلو و زیادروی کردند و تا جایی رفتند که به او صفات خدایی دادند و حتی وی را از انبیای□ هی بالاتر□ ی دانند! همانها در □ ان حکوت□ صفوی رافضی گفتن این دو عبارت را در اذان□ رسوم کردند و بدین ترتیب خود را در□ قام شارع قرار داده و اقدام به تشریح نمودند. بر هر□ سلمان□ وحد و تابع سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم واجب است از این بدعت و هر بدعت دیگری پرهیز کند زیرا هر بدعتی گمراهی در پی دارد.

حکم شرعی در مورد اذان رادیو، تلویزون و کمپیوتر

دار الافتاء علماء اسلامی در کشور عربستان سعودی در□ ورد اذان از طریق رادیو، تلویزون، کمپیوتر و کست طی فتوای شرعی□ ینویسند: «اذان فرض کفایه است،□ ضافاً بر اینکه وسیله ای برای اعلام فرا رسیدن وقت نماز و دعوت برای آنست، و پخش اذان از طریق (دستگاه پخش صوت) که از قبل ضبط شده برای اعلان وقت نماز کافی نیست، و بلکه بر□ سلمانان لازم□ ست که در وقت دخول نماز کسی را از بین خود که□ ی تواند اذان را به نیکویی اداء کند انتخاب کرده تا اذان دهد».

دار الافتاء□ ی افزود: □ وکه این اذان از جمله اذان های ح□ ین شریفین باشد، طوریکه در برخی از کشورها در وقت نماز از طریق□ ودسپیکر از نوار ثبت شده بنشر□ یرسد. اذان های ثبت شده به هیچ صورت جانشین اذان□ وذن□ سجد در وقت نماز شده نمیتواند. بلکه واجب است□ وذن شخصاً برای نماز اذان دهد، به □ یل آنکه ثابت شده که پیلا□ بر اسلام برای اذان □ ر فر□ وند، و اصل در □ ر بر وجوب است».

(برای □ علومات□ زید□ راجعه شود به «فتاوی □ لجنة□ دائمة» (6 / 66، 67). همچنین «رابطه □ قام الإسلامی» □ که بتاريخ 1406 هـ فتوای ذیل را صادر نموده اند: «اكتفاء

نماز ستون دین

کردن به آذان رادیو در ساجد در وقت فرارسیدن نماز و پخش آن از طریق دستگاه و شباه آن؛ صحیح نیست، و استفاده از آن برای ادای این عبادت (آذان) جایز نیست، و آذان شروع با آن حاصل نمی یابد، و بر مسلمانان واجب است در هریک از اوقات نمازهای فرض استقیماً آذان دهند، در هر سجده که باشد، آنگونه که مسلمانان از زمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم تابحال بر آن بودند».

جواب دادن و تکرار عبارت و وزن کلمه پیوتری

آذانی که ضبط، ثبت شده باشد و از طریق ویدیوسپیگر از طریق کلمه پیوتر یا وبایل یا رادیو پخش شود، بعنوان آذان حقیقی محسوب نمی شود، زیرا وزن آنرا در وقت نماز سر نمی دهد، و لذا جواب دادن به آن و تکرار عبارات و وزن شروع نیست.

از شیخ ابن عثیمین رحمه الله سوال شد: آیا آذانی که از طریق رادیو و تلویزیون پخش می شود باید اجابت شود؟

جواب فرمودند: «آذان از دو حالت خارج نیست:

حالت اول: آذان بر روی هوا باشد، یعنی وزن آذان را در وقت نماز سر می دهد، در اینحالت اجابت می شود به دلیل عمومیت بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ نِدَاءَ فَتْوَى وَاقْتُلُوا مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ» «هرگاه آذان را شنیدید مثل آنچه که وزن می گوید، بگویید» (تفق علیه). فقط علماء، که رحمت خدا بر آنها باد فرموده اند: اگر نمازی که برای آن آذان داده می شود اداء شده باشد (آذان) پاسخ داده نشود.

حالت دوم: هرگاه آذان ضبط شده باشد، و آن آذان در وقت نماز نباشد، در اینحالت اجابت نمی شود، زیرا این آذان حقیقی نیست، یعنی کسی که آنرا می شنود با شنیدن آن برای ادای نماز بر نمی خیزد، بلکه آن آذان تنها صدای ضبط شده ای از آذان سابق است (که وقتش گذشته). «جموع فتاوی شیخ ابن عثیمین» (12/196).

همچنین شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه الله در جواب به سوالی شباه می فرماید: «اگر آن آذان (که از رادیو پخش می شود) در وقت نماز سر داده می شود در اینحالت اجابت آن شروع است، بعد از آن احادیث مربوط به اجابت و وزن و دعای قلمحمد را ذکر می کنند». «جموع فتاوی ابن باز» (363/10).

خلص حکم :

اجابت آذانی که از کلمه پیوتر یا وبایل یا تلویزیون و رادیو پخش می شوند، چنانکه در وقت نماز سر داده شوند، و شخص با شنیدن آن برای ادای نماز بر می خیزد، در آنصورت اجابت کلمات آذان شروع است، مگر آنکه نمازی که آذان برای آن داده می شود قبلاً اداء شده باشد. اگر آذان پخش شده در وقت نماز نباشد، اجابت آن شروع نیست.

یادداشت:

آذان از آنجائی که اعلانی برای شعائر اسلام می است و در آن اباحت عقیدتی و عملی (از قبیل توحید، رسالت و نماز) نهفته است اسلام بدان اهمیت داده و وزن را از اجر و ثواب خاصی بهره نداشت است.

چرخاندن روی و وزن در وقت آذان

در ورد اینکه آیا چرخاندن روی و وزن در وقت گفتن «حی علی صلاه و حی علی فلاح» سنت است یا خیر باید گفت؟

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم: در حدیثی که در بخاری و سلم از ابو جحیفه روایت گردیده آمده: «.. وَأَذَّنَ بِلَالٍ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَتَّبِعُ فَأَهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا: حَيَّ عَلَى صَلَاةٍ؛ حَيَّ عَلَى فَلَاحٍ..» (تفق علیه) (زناتیکه .. بلال آذان گفت، و دیدم که او سر خود را به این سمت و

نماز ستون دین

آن سمت حرکت می‌دهد تا اینکه صدای آذان به همه طرف برسد، و در سمت راست و چپ خود می‌گفت: «حَى عَلَى صَلَاةٍ ؛ حَى عَلَى فَلَاحٍ ..».

جمهور علماء می‌گویند :

سنت است که شخصی وذن به هنگام گفتن «حَى عَلَى صَلَاةٍ» رویش را به طرف راست و به هنگام گفتن «حَى عَلَى فَلَاحٍ» رویش را به طرف چپ برگرداند.

وی نام یک این سنت را انکار کرده است، و امام احمد و اسحاق بن راهویه گفتند: این برای وذن است که بر بالای ناره آذان می‌دهد و قصد دارد با این چرخش صدایش را به ردم برساند (نه کسی که در داخل سجد با میکروفون آذان می‌دهد).

اما شیخ بانی در این بابت می‌فرماید: «چرخاندن سینه برای وذن هیچ اصلی در سنت ندارد و در احادیث وارد شده درباره چرخاندن گردن هج اشاره‌ای به آن نشده است» (تمام منة (150)).

سمت روی وذن در وقت آذان:

سنت اینست زانیکه وذن در اجرای آذان باشد، روی خویش را باید به سوی قبله بگرداند و آذان بگوید، ناگفته نماند که علمای تمام ذاهب بر این مسئله اجماع دارند، روی وذن باید در وقت آذان باید بسوی قبله باشد.

استاد سید سابق رحمه الله در کتاب «فقه سنة» می‌نویسد: «ابن منذر گفته است: اجماع بر آنست که ایستادن رو به قبله برای گفتن آذان سنت است. زیرا در آن حالت صدای وذن رساتر است. و وذن پیاپی بر صلی الله علیه و سلم رو به قبله آذان می‌گفتند. اگر وذن رو به قبله آذان نگوید، مکروه است، یکن آذان درست است».

آذان و وضوء:

در کشور عزیز ما افغانستان عادت ردم طوری است که گفتن آذن بدون وضوء را جواز نمی‌دانند بلکه وضوء را برای وذن واجب می‌شمارند، در حالی که گفتن آذان بدون وضوء جایز است، و وضوء گرفتن برای آذان مستحب بوده نه واجب، چرا که ایلی برای وجوب وضوء گرفتن برای آذان در شرع وارد نشده است.

اگر چه برخی از علماء حدیثی را در ورود وجوب وضوء گرفتن برای آذان روایت نموده اند، وی سند این حدیث صحیح نیست: «لا یؤذن إلا توضیء» یعنی: کسی نباید آذان بگوید مگر وضوء گرفته باشد.

اما دلیل استحباب وضوء برای آذان حدیث هاجر بن قنفذ است که گفته: «أنه سلم علی نبی صلی الله علیه وسلم و هو یتوضأ فلم یرد علیه حتی توضأ، فرد علیه و قال: إنه لم یمنعنی أن أرد علیک إلا أنى کرهت أن إذكر الله إلا علی طهارة» (گوید: در حالی که پیاپی بر صلی الله علیه وسلم وضوء می‌گرفت بر او سلام کردم، پیاپی بر صلی الله علیه وسلم جواب نداد تا اینکه وضوء عیش تمام شد، سپس جواب سلام را داد و فرمود: به این دلیل جواب سلامت را ندادم که دوست نداشتم بدون وضوء ذکر خدا را بر زبان آورم). (احمد و ابوداود (17) و نسائی و ابن ماجه (350)، آن را روایت کرده‌اند، ابن خزیمه روایت این حدیث را، «صحیح» دانسته است. و آذان هم نوعی از ذکر باری تعالی است، لذا شایسته است که برای آن بدن طاهر باشد.

یادداشت:

امام شافعی گفتن آذان را بدون طهارت مکروه می‌دانند، وی امام احمد و امام صاحب ابو حنیفه و سایر علماء آنرا مکروه نمی‌دانند.

کسی که بی وضوء باشد (حدث اصغر) بر طبق رأی تمامی فقها آذان گفتن او درست است، اما کسی که جنب باشد (حدث اکبر) بعضی از فقها آنند امام احمد و اسحاق آذان گفتن وی را منع کرده اند، اما به دلیل نداشتن دلیل بر منع آن صحیح آنست که آذان گفتن شخص جنب هم صحیح باشد.

نماز ستون دین

و در وقت اذان هم باید گفت که حکم آن هم شبیه اذان است، اما باید در نظر داشت که معمولاً بعد از اذان بلافاصله نماز خوانده می‌شود، و لازماً این آنست که شخصی که اذان می‌گوید حتماً باید وضوء داشته باشد تا به نماز برسد!

بلال و اذان رسول الله:

بلال بن رباح، یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم و از سابقین در پذیرفتن اسلام است. اصل او حبشی (اتیوپی) است. (در بین سال‌های 578 تا 582 میلادی در مکه متولد شد. او برده یه پسر خلف بود) و بعد از این که اسلام آورد یه او را وارد آزار، اذیت و شکنجه قرار داد؛ تا سرانجام، حضرت ابوبکر رضی الله عنه او را خرید و آزاد کرد. او و اذان پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر بود. در بیشترین جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم شرکت ورزیده است. و در جنگ بدر، هنگامی که چشم بلال به «یه بن خلف» همان کافری که به دست او بارها در مکه شکنجه شده بود افتاد، با فریاد، توجه مسلمانان را به او جلب نمود و او را به قتل رساندند.

بلال بعد از رحلت پیامبر حاضر نشد دیگر اذان بگوید، و میگفت به هر جایی که ینگرم پیامبر صلی الله علیه و سلم را بیاد می‌آورم که برایش بسیار سخت می‌گذشت، ذابعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم، رخت سفر بست، شهر دینه که شهر پر خاطره برای حضرت بلال بود رها و به سرزمین شام (شوق پایتخت روزی کشور سوریه) مهاجر شد و در سن شصت و سه سیاهیگی در اثر ریاضی و یا، در سال بیستم هجری در گذشت. (تهذیب الکمال، جلد 4، صفحه 290).
دفن او، در قبرستان «باب صغیر» در شهر شوق کشور سوریه واقعیت دارد.
ورخین می‌نویسند زانی که حضرات رگ حضرت بلال حبشی فرار رسید، زنش فریاد زد در حالی که اشک از چشمش ریخت به فریاد صدای داد و می‌گفت: وای بر من وای بر من، این چی بلا شد که بر سر من آمد.

در همین حظه حضرت بلال گفت:

اوه چه خوشحالی و چه روز خوشی است، خوشحال در این هستم که: فردا صبح به دیدار عزیزانم: حمد و سایر یارانم وصلت می‌کنم.

ورخین می‌نویسند:

حضرت بلال فقط دو بار پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم اذان گفته است، آنهم پس از اینکه از سفرش به دینه بازگشت و اذان گفت، و آذانش سبب شد ردم دوران پیامبر صلی الله علیه و سلم را بیاد بیاورند و گریان کنان به خارج از خانه شان و کوچه‌ها سرازیر شدند!

حضرت بلال ردهشتی است:

از جمله اشخاصیکه در دنیا زده جنت را دریافت کردند یکی هم حضرت بلال بن ابی رباح می‌باشد. طبرانی و ابن عدی با سند صحیح از ابی بلال روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دخلت الجنة فسمعت خشفة بين يدي، قلت: ما هذه خشفة؟ فقيل: هذا بلال يمشی لك».

(وارد بهشت شدم، پیشاپیش صدای راه رفتن پاهای کسی را شنیدم. گفتم: این صدا چیست؟ به من گفته شد: این بلال است که در پیشروی شما راه می‌رود). (صحیح جامع صغیر: (3364).

از ابن عباس روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «دخلت الجنة ليلة اسرى بي فسمعت من جانبها وجساً. فقلت: يا جبريل ما هذا؟ قال: بلال مؤذن» (شبی که به بیت مقدس برده شدم وارد بهشت شدم، از طرف بیت مقدس آوازی شنیدم. گفتم: ای جبرئیل! این چیست؟ گفت: او بلال و اذان است).

یادداشت: ورخین می‌نویسند: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم سه و اذان بود، یکی حضرت بلال، دیگری ابو حنوره و سوئی عمرو ابن ام مکتوم رضی الله عنهم جميعاً.

نماز ستون دین

عبدالله بن قیس العامری معروف به ابن ام مکتوم، «عبدالله بن قیس قرشی علی‌ری» نام دارد. همچنین نام عمرو نیز برای وی گفته شده است. وی از جمله اوین کسانی بود که به دین اسلام شرف شد، و بعد از صعب بن عمیر (رضی الله عنه) و پیش از رسول الله صلی الله علیه وسلم به دینه هجرت کرد. وی در دینه به تعلیم قرآن عظیم شان به ردم شغول شد.

ابن ام مکتوم شخصی نابینا بود و به همراه بلال و سعد و قرظ و ابوحذوره (که وزن که بود) به دستور رسول الله صلی الله علیه وسلم - آذان می‌گفت.

ورخین بنویسند: زاتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم، به غزوات می‌رفت و یا در حاکم تیکه شخصاً از شهر دینه بیرون می‌رفت، وی را به جانشینی خود انتخاب می‌کرد تا برای ردی که در دینه بودند تات کند. گفته شده است پیا بر صلی الله علیه وسلم وی را سیزده بار به جای خود می‌راند دینه قرار داده است.

عروة می‌گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم با تعدادی از رندان قریش نشسته بود که در پانسان عتبه بن ربیعہ نیز وجود داشت پس ابن ام مکتوم آد در جای که سوای داشت. در همین اثنا رسول الله صلی الله علیه وسلم - (به میل شغول بودن به سران قریش) توجه اش به آن نشد، در همین این آیه نازل گردید: «عس وتوی. أن جاءه الأعمی». (چهره درهم کشید و روی گرداند آنگاه نابینا به نزد وی آمد)

از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی آیهی (و نمان خانه نشین با جاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند) نازل گردید، رسول الله صلی الله علیه وسلم - زید را صدا زد و او را دستور داد که آن را بنویسد. زید استخوان کتف شتری را آورد و آن را نوشت. پس در این هنگام ابن ام مکتوم آد و از نابیایی خود شکایت برد پس این بخش از آیه نازل شد: «غیر اوی ضرر» (آنانی که زیان دیده نیستند).

از ابویلی روایت است که ابن ام مکتوم گفت: ای پروردگار! عذر من را نازل کن. پس این آیه نازل شد که: «غیر اوی ضرر» اوی بعدها نیز به جهاد می‌رفت و می‌گفت: بیرق را بدست من بدهید که من کورم و نمی‌توانم فرار کنم! و مرا یان دو صف قرار دهید.

وی در زمان خلافت حضرت عمر بن خطاب به همراه سعد بن ابی وقاص در جنگ قادسیه شرکت داشت و گفته شده است در همان جنگ به شهادت رسیده است و برخی ورخین گفته اند که: پس از بازگشت از جنگ قادسیه در دینه وفات یافته است.

صدای آذان از روی کره زمین قطع نمیشود:

صدای آذان در کره زمین در طول 24 ساعت هیچ وخت ختم و قطع نمیشود، هر زمانیکه صدای آذان در یک منطقه جهان به پایان برسد بلافاصله در جای دیگری آغاز میشود.

اگر توجه فرموده باشید، بصورت عموم گفتن آذان مجموعاً 4 دقیقه را در بر میگیرد، و زمین دارای 360 خط فرضی از قطب شمال به قطب جنوب است که معادل 360 درجه میباشد؛ هنگامی که برای مثال ظهر شرعی در خط 1 شروع میشود، 4 دقیقه طول میکشد تا ظهر شرعی در خط 2 شروع شود، و این مدت معادل زمانیست که در خط یک آذان گفته میشود.

به این ترتیب 360 ضرب در 4 میشود 1440 دقیقه که معادل 24 ساعت است.....

الله اکبر والله الحمد... اینجاست که خدای متعال خطاب به پیامبرش صلی الله علیه وسلم میفرماید: «و رفعا لک ذکرک» یعنی ذکر و یاد تو را بلند کردیم... یعنی حداقل در هر آذان که یادی از پیامبر میشود و اسم مبارکش ذکر میگردد. پس هیچ دقیقه ای روی کره زمین نیست مگر آنکه اسم رسول خدا آورده شود. تعجب اور نیست که ویلیام اوارت گلدستون «William Ewart Gladstone» صدراعظم انگلستان در بیانیه خویش در برابر پارلمان انگلستان گفت: «تا هنگامی که نام محمد در مأذنه ها بلند است و کعبه پا برجاست و قرآن راهنما و پیشوای مسلمان است، امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمین های اسلامی استوار و برقرار گردد»

نماز ستون دین

باب سی وم امام و نقش آن در جامعه

تعریف امام :

امام کلمه عربی و به معنای پیشوا و رهبر آمده است . پیشوا به معنای پیشرو میباشد . امام میتواند شخصی عادل باشد و هكذا میتواند شخصی غیر عادل و گمره باشد . طوریکه قرآن عظیم الشان هر دو مفهوم را در آیات متبرکه بیان نموده است:

قرآن عظیم الشان میفرماید : « و جعلنا هم ائمة یهدون بامرنا » (سوره : انبیاء آیه : 73) (ما آنها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم)

همچنان در جای دیگر میفرماید : « ائمة یدعون الی النار » (سوره قصص آیه 41) (پیشوایانی که مردم را به سوی آتش می خوانند)

سعدالدین تفتازانی و میر سید شریف جرجانی و سیف الدین آمدی گفته اند : « الامامة رئاسة عامة لشخص من الاشخاص - امامت ریاست عمومی است برای شخصی از اشخاص » (شرح المقاصد ، جلد 5 ، صفحه 234 - شرح مواقف ، جلد 8 ، صفحه 345 - ابکار الافکار ، جلد 3 ، صفحه 416).

قاضی عضدالدین ایجی گفته است:

«الامامة خلافة الرسول فی اقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الامة» (امامت خلافت (جانشینی) رسول است در اقامه ی دین ، به گونه ای که واجب است تبعیت از او برای همه ی امت » (شرح مواقف ، جلد 8 ، صفحه 345)

سیف الدین آمدی در تعریف دیگری گفته است:

«انّ الامامة عبارة عن خلافة شخص من الاشخاص للرسول فی اقامة الشرع و حفظ حوزة الملة علی وجه يجب اتباعه علی كافة الامة - همانا امامت عبارت است از خلافت شخصی از اشخاص برای رسول در اقامه شرع و حفظ حوزة ملة (دین) به نحوی که تبعیت از او واجب می شود بر همه ی امت.» (ابکار الافکار ، جلد 3 ، صفحه 416)

ابن خلدون در تعریف امام میفرماید:

«الامامة خلافة عن صاحب الشرع فی حراسة الدين و سياسة الدنيا.» امامت خلافت (جانشینی) صاحب شریعت است در حراست از دین و سیاست و مدیریت دنیا.» (مقدمه ابن خلدون)

در بدو اسلام بعد از اینکه اساس حکومت اسلامی بنیاد یافت کسیکه بحیث امام مسلمین تعیین میگردد همین شخص هم بحیث امیر محسوب میشود و هم بحیث امام نماز (ملا امام و خطیب مسجد) و هم مسؤل امور قضایی و به اصطلاح قاضی که امور قضایی را در زیارتی از موارد پیش می برد. اما به مرور زمان و تدریج با وسعت گرفتن امور اسلامی و جامعه اسلامی این وظایف ، از هم جدا میشود و برای هریک ازین بخش ها شخص مستقل تعیین و تو وظیف میگردد .

اصطلاح امام اکبر برکسی اطلاق میشود که همان مفهوم اولی مسأله را دربر میگیرد. درین میان بحث قاضی نیز مطرح است.

در قرآن عظیم الشان سه نفر با عنوان امام یاد شده است که آن سه نفر عبارتند از (حضرت ابراهیم ، حضرت اسحاق و حضرت یعقوب) (وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (سوره بقره- آیه ۱۲۴)

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (سوره انبیاء- آیه ۷۳)

ولی بصورت کل کلمه «امام» دوازده بار در قرآن عظیم الشان مورد استفاده قرار گرفته است که

نماز ستون دین

مفسرین مینویسند که هفت بار آن به صورت مفرد آمده و پنج بار به شکل جمع آمده است که از جمله بشرح ذیل است :

- « وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ » (و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمردیم.) (سوره یس: 12)

- « وَ إِنَّهُمَا لِيَمَامٍ مُّبِينٍ » (و آن دو (شهر، اکنون) بر سر راهی آشکار است.) (سوره حجر 79)

- « وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً » (پیش از وی (نیز) کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است.) (سوره احقاف: 12) و (سوره هود 17)

- « قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا » (فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم.) (سوره بقره 124)

- « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا » (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.) (سوره انبیاء: 73 ، سوره فرقان: 74 ، سوره قصص: 50 و سوره سجده 24) .

- « فَقاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ » (پس با پیشوایان کفر بجنگید.) (سوره توبه 12 و سوره قصص: 41) .

- « يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ » (یاد کن روزی را که هر گروهی را با پیشوایان فرا میخوانیم) (سوره اسراء: 71)

خواننده محترم !

بحث ما درین تحقیق و تتبع مسایل مربوط به امامت نماز است که کوشش خواهیم کرد که بحث اساسی خویش را به این مفاهیم متمرکز سازیم .

انتخاب امام:

امامت بصورت عموم وبخصوص انتخاب امام امامت در نماز در دین مقدس اسلام ومجتمع اسلامی یکی از مقام پس بزرگی وپر مسؤولیت وسترگی بشمار میرود ، وبه اصطلاح امام جانشین وقایمقام پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد .

امامت مسجد وامامت نماز به شخصی باید تفویض گردد که از هر نگاه نسبت به همهء نماز گزاران شخص برتر ، بهتر ، عالم ، باتقوا ، ایثارگر ، فداکار ومحبوتر بوده بینش ، حکمت وبصیرت اش در مسایل دینی وشرعی نسبت به سایر نماز گزارانی که در آن مسجد نماز میخوانند بیشتر باشد.

اگر چند نفر با هم بودند و مسجد از آنها دور بود، باید با هم نماز خود را بصورت جماعت بخوانند، از ابوالدرداء روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: « ما من ثلاثة فی قرية ولا بدو لا تقام فیهم الصلاة إلا قد استحوذ علیهم الشیطان فلعیکم بالجماعة فانما یأکل الذنب من الغنم القاصیة » (هرگاه دریک قریه ویا هم دسفر ، صحرا و بیابان، گروهی (مذکر) به سه نفر رسیدند و نماز جماعت را، برقرار نکردند بی‌گمان شیطان بر آنها، چیره می‌شود. پس نماز جماعت را بی‌پای دارید و بر ادای آن مواظبت کنید و به جماعت بپیوندید و تک روی نکنید، چه بی‌گمان گرگ آن گوسفندی را می‌خورد که از گله جدا و دور مانده باشد) . (ابوداود با اسناد «حسن» آن را روایت کرده است.

بنابراین بر طبق امر وهدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم اگر حداقل سه نفر باهم یکجا جمع بودند، لازمست نماز خود را بصورت جماعت اداء نمایند نه آنکه هرکس خود به تنهایی نمازش را بخواند و برود ، تا شیطان بر آنها چیره نشود و مشمول این حدیث نگردد.

اوصاف لازمه امام :

در مورد اینکه امام داری چه اوصافی باشد ،بهتر حدیثی که از ابومسعود انصاری روایت گردیده است استناد نمایم : « یوم القوم أقرؤهم لکتاب الله ، فإن کانوا فی القراءة سواء فأعلمهم بالسنة ، فإن کانوا فی السنة سواء فأقدمهم هجرة ، فإن کانوا فی الهجرة سواء فأقدمهم سلما و لایؤمن الرجل الرجل فی سلطانه ، و لایقعد فی بینه علی تکرمته إلا یأذنه »

نماز ستون دین

(مردم را قاری‌ترینشان به کتاب الله امامت کند، اگر در قرانت مساوی بودند آگاهترین آنها به سنت، اگر در سنت مساوی بودند کسی که در هجرت مقدم است، اگر در هجرت مساوی بودند کسی که زودتر اسلام آورده است، و هیچ کس به جای صاحب خانه (یا امام مسجد) امامت نکند و در جای مخصوص او ننشیند مگر به اجازه‌ی او). (مسلم 673)

در روایت دیگری آمده: «اگر در هجرت با هم مساوی بودند مسن‌ترین آنها امامت کند». و این روایت مسلم است.

از فحوای این حدیث بوضاحت تام معلوم میگردد که: صاحب خانه و امام دائم و مانند اینها از دیگران به امامت شایسته تراند، مگر اینکه خودشان (صاحب خانه و امام دائم) اجازه دهند به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: (ولایؤمن الرجل الرجل فی سلطانه...).

بنابراین یک نفر امام دارایی اوصاف و فضیلت های ذیل باشد:

1- هرکس که قرانتش از بقیه بهتر بود و بخصوص توانایی بهتری در قرانت فاتحه داشت، او امامت کند.

2- اگر دو یا چند نفر بودند که قرانتشان خوب بود، پس در بین آنها کسی امامت کند که علم شرعی بیشتری داشته باشد.

3- اگر دو یا چند نفر وجود داشتند که هم قرانتشان و هم آگاهی و فهم دینیشان مساوی بود، کسی برای امامت پیش کشیده شود که اهل تقوا بیشتر است، و لازمست بقیه به او پیشنهاد امامت دهند زیرا کسی که اهل تقوا باشد، ادعای تقوا نمی کند.

4- اگر همه افراد این خصوصیات فوق الذکر را داشتند، کسی که از همه مسن تر است امامت نماید. و اگر افرادی در منزل کسی مهمان بودند، طوریکه فوقاً در حدیث بیان گردید، اولویت در امامت به صاحب خانه یا میزبان داده شود، مگر آنکه او به بقیه اجازه‌ی امامت دهد.

اگر هیچکدام از افراد قرانت خوبی نداشتند، پس به ترتیب بقیه موارد دیگر اولویت را تعیین می کند، مثلاً کسی که آگاهی شرعی بیشتری دارد او امام شود.

اگر هیچکس از بین آنها نه قرانت خوب و نه علم شرعی داشت، پس آنکسی که اهل تقواست امامت نماید.

اگر هیچکدام نه قرانت خوب و نه علم شرعی و نه تقوای زیادی نداشتند، پس مسن ترین آنها امامت نماید.

مهم اینست که نماز جماعت نباید به هیچ عنوان وبه هیچ بهانه ای ترک گردد، ونباید در اقامه نماز جماعت استدلال اضافی را بوجود آورد.

خواننده محترم!

طوریکه می فهمید: برای امامت کدام تدبیر و اجراءات فوق العاده و اضافی بکار نیست، و ترتیب نماز جماعت، بمانند بجا آوردن نماز عادی است، منتها شخصیکه مسؤلیت امامت را بدوش میگیرد در قلب نیت امامت را بعمل می آورد و تکبیرات انتقال را با صدای بلند می خواند و اگر نماز جهری بود، فاتحه و سوره ی بعد آنرا در دو رکعت اول با صدای بلند و جهر می خواند تا بقیه بشنوند و هنگامی که از رکوع برخوردار است «سمع الله لمن حمده» را با صدای بلند می خواند، و مقتدیان (ربناک الحمد، را خفیه میگویند) و برای امامت همین قدر کافیهست تا امامت او مفید واقع شود.

شرایط امامت:

فقهاء در مورد شرایط امامت جماعت مینویسند:

امام باید مسلمان باشد این بدین معنی است اگر امام جماعت مسلمان نباشد، نمازش باطل بوده و بالای مقتدی است تا نماز اش را اعاده کند.

نماز ستون دین

امام باید عاقل و بالغ باشد:

امام باید عاقل باشد این بدین معنی است امامت دیوانه درست نیست. مرد (برای اقامت مرد ها) و هکذا امام از هرگونه عذر شرعی سالم و مبرا باشد. همچنین بدن وی از نجاسات پاک بوده و زبان وی نیز از هرگونه عیوبی سالم باشد. همچنان امام از اعدا مثل سلسل البول، خون بینی، اسهال دائمی و امثال آن سالم باشد.

تبصره حکمی:

طوریکه که قبلاً تذکر دادیم که امامت در شرع اسلامی، مقامی بس سترگ و عظیمی است، بنا در احادیث متعددی و وظایف امام توضیح و تشریح گردیده است که از جمله میتوان به حدیثی ذیل اشاره نمود.

« شخصی میتواند وظایف امام را عهده دار گردد که: نسبت به سایرین به کتاب الله قاری تر باشد، اگر در قرانت مساوی بودند آگاهترین و عالم ترین آنها در احکام شرعی و به سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم باشد، اگر در سنت مساوی بودند کسی که در هجرت مقدم است، اگر در هجرت مساوی بودند کسی که زودتر اسلام آورده است، و هیچ کس به جای صاحب خانه (امام مسجد) امامت نکند و در جای مخصوص او ننشیند مگر به اجازه ی او. از فحوای این حدیث معلوم میشود که صاحب خانه در امامت شایسته تر است، مگر اینکه خود صاحب خانه و یا امام دائم برای کسی دیگری. به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم « ولا يؤمن الرجل الرجل فی سلطانه ... » اجازه دهند. (مختصر صحیح مسلم ۳۱۶)، (صحیح مسلم ۶۷۳/ ۴۶۵ / ۱)، (سنن ابو داود) عون المعبود (۵۷۸ / ۲۸۹ / ۲)، (سنن نسائی ۲۳۵ / ۱۴۰ / ۱)

امامت کودک:

در مورد اینکه امامت شخصی کودک برای مأموم و مقتدی های بالغ درست و صحیح است و یاخیر موضوع است که قابل اختلاف در بین علماء بوده که نظریات آن مختصراً قرار ذیل تذکر می یابد. امام صاحب شافعی میفرماید:

امامت کودک را که حتی در سنین شش و هفت هم قرار داشته باشد، و توانمندی و شرایط و فهم و وظایف امامت را داشته باشد، میتواند مسؤلیت امامت نماز مسلمین را بدوش گیرد، و استدلال خویش را به حدیثی روایت شده از عمرو بن سلمه بشرح ذیل مورد استناد قرار داده است:

عمرو بن سلمه می افزاید: « وقتی که واقعه فتح مکه روی داد هر قومی در مسلمان شدن عجله می کردند، پدرم قبل از قومش اسلام آورد، و وقتی بر گشت گفت: به خدا قسم از نزد کسی آمده ام که حقیقتاً پیامبر است و گفته است: فلان نماز را در فلان وقت و فلان نماز را در فلان وقت بخوانید و هر گاه وقت نماز فرا رسید یکی از شما آذان بگوید و کسی که بیشتر قرآن را می داند برای شما امامت کند، نگاه کردن کسی غیر از من نیافتند که بیشتر قرآن بداند، چون قرآن را از کاروانیان یاد گرفته بودم، پس مرا امام خود شان قرار دادند در حالیکه در آن هنگام سن من شش ساله یا هفت ساله بود. » (صحیح سنن نسائی ۷۶۱)، (فتح الباری ۴۳۰۲ / ۲۲ / ۸)، (سنن ابو داود ۵۸۱ / ۲۹۳)

«عَنْ عَمْرِو بْنِ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا بِمَاءِ مَمَرِ النَّاسِ، وَكَانَ يَمُرُّ بِنَا الرُّكْبَانُ فَنَسَأَلُهُمْ: مَا لِلنَّاسِ مَا لِلنَّاسِ؟ مَا هَذَا الرَّجُلُ؟ فَيَقُولُونَ... وَبَدَرَ أَبِي قَوْمِي بِإِسْلَامِهِمْ، فَلَمَّا قَدِمَ، قَالَ: جِئْتُكُمْ وَاللَّهِ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقًّا، فَقَالَ: صَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، وَصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّئِ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْثَرَكُمْ قُرْآنًا، فَنظَرُوا فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَكْثَرَ قُرْآنًا مِنِّي، لِمَا كُنْتُ أَتَلَّقِي مِنَ الرُّكْبَانِ، فَقَدَّمُونِي بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَأَنَا ابْنُ سِتِّ أَوْ سَبْعِ سِنِينَ، ... الخ.» (بخاری: 4302)

ولی امام صاحب ابو حنیفه، امام صاحب مالک و امام صاحب حنبل امامت کودک نابالغ را برای

نماز ستون دین

ماموم های بالغ صحیح نمیدانند و استدلال میاورند که نماز برای کودک اصلاً واجب نبوده و نماز (فرض) برایش حکم نماز نافله (سنتها) دارد درحالیکه بر ماموم فرض است و استدلال خویش را به حدیثی زیر مستند نموده و میفرمایند :

«رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتى یبلغ...» الحدیث.. یعنی: (بر سه دسته تکلیف نیست: بر کودکی تا بالغ می شود و... تا انتهای حدیث).

امامت کودک در نماز های نفلی :

همچنان علماء در مورد اینکه کودک میتواند در نماز های نفلی ، امامت ماموم بالغ را بدوش بگیرد نیز با هم اختلاف دارند :

امام احمد و امام شافعی و امام مالک امامت کودک را در نماز های نفلی صحیح می دانند .

ولی امام صاحب ابو حنیفه به نظریه قبلی خویش ایستاد شده و امامت کودک را حتی در نماز های نفلی نیز برای ماموم های بالغ جایز نمی دانند.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله : شیخ ابن عثیمین رحمه الله در مجموع الفتاوی خود (سوال 1008 کتاب الصلاة) با استناد به حدیث عمرو بن سلمة امامت کودک را در فرائض و نوافل صحیح می دانند و گفته که این عمل عمرو در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وسلم به وقوع پیوسته و ممکن نیست که در زمان وحی امری مقرر شود که آن جایز نباشد.

امامت زن :

امام صاحب ابو حنیفه (رحمة) میفرماید: امامت زن که نماز میدهد و نماز زنان مقتدی صحیح میشود اما اینکار مکروه تحریمی میباشد.

امام مالک رحمه: زن در نماز ها چه فرضی باشد و یا هم نفلی نمیتواند برای مردن یا زنان امامت کند.

از اختلاف نظر علماء واضح میشود که امامت زن برای زنان جایز بوده اما امامت زن برای مردان جایز نمی باشد.

تبصره:

آیا امامت مرد تنها برای زنان بدون از موجودت مرد دیگر جواز دارد یا خیر؟ در جواب باید گفت : بشرط آنکه امن از فتنه در میان نباشد جایز بوده ، ولی طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم بهتر است که امام از محارم زنان باشد، مثلاً اگر مردی زنان خانواده و اهل خانواده خود را نماز دهد جایز بوده و در آن هیچگونه ممانعت شرعی دیده نمیشود.

در حدیثی آمده است که : روزی اُبی بن کعب (رض) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد گفت : « عملت الیله عملاً ، قال : ما هو ؟ قال : نسوة معی فی الدار فلن إنك تقرأ ولا نقرأ فصل بنا فصلیت ثمانیاً والوتر ، فسکت النبی (علیه السلام) فرأینا سکوته رضا .»

یا رسول الله من امشب عملی را انجام داده ام ، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: چیست ؟ گفتم امشب زنان در خانه بمن گفتند که من برایشان قرأنت و نماز جماعت را بجا آورم ، پس من برایشان نماز جماعت هشت رکعتی و وتر را انجام دادم . بعد از شنیدن این داستان پیامبر اسلام سکوت کرد ، و این سکوت را طواری وانمود ساخت که از کار من راضی بود (ابو یعلی و طبرانی در وسط به سند حسن) .

جماعت مستقل زنانه:

طوریکه قبلاً به تفصیل بیان داشتیم که : در شرع اسلامی بر پای جماعت مستقل زنان ، که امام

نماز ستون دین

و مقتدی ها همه زن باشند ، ممانعت نداشته آنرا جایز دانسه و مکروه نمی باشد) (علم الفقه جلد دوم صفحه ۹۲).

در روایتی از حضرت ام ورقه بن نوفل آمده است: روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر عیادت « ام ورقه » به منزل وی تشریف آورده بود ، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش مؤذنی را مقرر فرمود تا در اوقات نماز برایش آذان بگوید . و ام ورقه برای اعضای خانواده خود امامت می نمود.

امامت مرد برای نماز جماعت زنان جایز است ، مشروط بر اینکه در جماعت يك مرد دیگر نیز حضور داشته باشد ، و یا هم در میان زنانی که نماز میخوانند ، یکتا آنها محرمش باشد ، مثلاً مادرش ، خواهرش ، یا خاتمش در میان آنها موجود باشد.

امادر صورتیکه مرد دیگری و یا یکی از محرماتش موجود نباشد ، در آنصورت برای مرد ، امامت برای جماعت زنان مکروه تحریمی است.

اگر مقتدی یکنفر زن باشد ، خواه بالغ باشد یا نابالغ ، باید در عقب امام بایستد در کنار راست امام مانند مرد ایستاده نشود.

در مورد امامت زن در اسلام ، همه مفسرین ، فقها و شارعین شرع دین مقدس اسلام بدین باور و عقیده اند که امامت زن برای مردان بصورت مطلق جایز نمی باشد.

ولی امامت زن برای زنان درست بوده و در آن هیچگون ممانعت نمی بینند . طوریکه بی بی عائشه (رض) و بی بی ام سلمه (رض) برای زنان امامت میکردند و همراه ایشان در صف می ایستادند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ام ورقه مؤذنی تعیین نموده و امر کرده بود که برای اهل خانه خود در نماز های فرض مشروط بر اینکه زنی که امامت می کند از آنها جلو نه ایستاد بلکه در صف با ایشان بایستد ، امامت کند.

وظایف امام:

امام جماعت از آن رو که در برپایی نماز جماعت و ایجاد روحیه وحدت، در بین مصلین نقش اساسی را ایفا می کند، به یقین از ثواب بهره می برد، و چه بسا بیشتر از مأمومین دارای پاداش و ثواب باشد .

یکی از وظایف و مکلفیت که امام قبل از ادای نماز جماعت انجام دهد ، اینست که از منظم و راست بودن صفوف مصلین اطمینان حاصل و غرض منظم بودن صفوف نمازگزار ها را دعوت فرمایند . سنت است که امام بعد از اینکه اقامه نماز توسط یکی از نماز گزاران به پایان رسید به طرف راست و چپ صفوف نماز گزاران نگاه کند و صف مأمومین را ترتیب و به برابری صفوف مصلین مطابق به حدیث که نعمان بن بشیر روایت نموده است ، اقدام نمایند:

« کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یسوی صفوفنا إذا قمنا إلى الصلاة، فإذا استوینا کبر » (روایت ابو داود) (پیامبر صلی الله علیه و سلم صفهای ما را هنگام برخاستن برای ادای نماز (جماعت) آراسته میکرد، و هنگامی که آراسته میشدیم تکبیرة الاحرام میگفت).

و همچنین در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از اقامه نماز میفرمود: «سوا صفوفکم، فإن تسویة الصف من تمام الصلاة » (روایت بخاری و مسلم و غیره) (صفهایتان را آراسته کنید، زیرا آراسته و برابر کردن صفها از کامل کردن نماز است)

منظم نمودن و برابر کردن صفوف نماز گزاران سنت است؛ حتی برخی از علماء آن را واجب دانسته اند؛ زیرا در حدیث آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هنگام برپایی نماز، شخصی را دید که سینه اش از صف بیرون آمده بود، فرمود:

« لَتَسُوْنَ صُفُوفَکُمْ أَوْ لِيَخَالَفَنَّ اللهُ بَيْنَ وُجُوْهِکُمْ » (بخاری 717 مسلم 436) (صفهای نمازتان را

نماز ستون دین

راست و برابر کنید و اگر نه، ممکن است الله چهره‌هایتان را دگرگون سازد) در این حدیث و عید سختی برای کسانی که صف‌های نماز را برابر نمی‌کنند آمده است حال آن که وعید از طرف شرع جز بر کار حرام و ترک واجب نمی‌آید. قول و فتوای برابر کردن صف‌ها، قولی قوی می‌باشد امام بخاری رحمة الله علیه در صحیح بخاری در این موضوع بابی تحت عنوان (باب اثم من لم يتم الصفوف) آورده است. بخاری (در آذان باب 75، قبل از شماره 724).

طریقه سنت در راست کردن صفوف:

چسپاندن بجلک پاها و راست کردن صفوف:

علماء کرام در این مورد متفق القول اند که مصلین باید در صف نماز جوخت، جوخت ایستاده شوند و شانه‌های شان یکجا با بجلک پاها شان یک با دیگر چسپیده باشد. در سنت نبوی بر این امر تاکید بعمل آمده است که: نمازگزاران باید طوری در صف کنار هم قرارگیرند که شانه‌هایشان با هم و بجلک پاهایشان به هم بچسبند و نباید فاصله‌ای بین پاهای دو نفر بغل هم باشد. و البته هر شخص باید سعی کند پاهای خود را به اندازه عرض شانه‌هایش باز کند.

در حدیثی از «عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَلَا تَصِفُونَ كَمَا تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يَتَمَوَّنُ الصُّفُوفَ الْأُولَى، وَيَتَرَاوُونَ فِي الصَّفِّ» (رواه مسلم.) (از جابر رضی الله عنه روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد و فرمود: چرا مثلیکه فرشتگان در برابر الله شان صف می‌بندند، صف نمی‌بندید؟

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرشتگان در برابر پروردگار شان چگونه صف می‌بندند؟ فرمود: صف‌های اول را کامل نموده و با نظم در صف ایستاده می‌شوند. (یعنی جای خالی در میان شان باقی نمی‌ماند).

همچنان در حدیثی از «وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسُحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ، لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُوا الْأَحْلَامِ وَالنَّهْيِ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ» (رواه مسلم.) (از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم شانه‌های ما را در نماز دست کشیده و می‌فرمود: برابر ایستاده شده و اختلاف نکنید (که شانه‌های بعضی جلوتر از شانه‌های گروه دیگر باشد) تا دل‌های شما با هم اختلاف نکند و باید کسانی که عاقل و بالغ اند، نزدیک ایستاده شوند و باز کسانی که به آنها نزدیک اند «مانند اطفال» و باز کسانی که به آنها نزدیک اند. (مثل مخنث‌ها یا زنان). «فتختلف قلوبكم» یعنی آرزوها و اراده‌های آن مختلف شود، در اینجاست که فتنه‌ها برانگیخته شده وحدت کلمه بهم خورده شوکت اسلام و مسلمین ضربه دیده دشمن چیره شده و عبادت کم و کارهای زشت و فساد ترویج می‌یابد.

خوانندگان محترم!

در باره تسویه و برابر ساختن صفوف صفوف باید گفت: با توجه به اخطارها و انظارهای شدیدی که درین مورد آمده لازم است، ائمه‌های مساجد در عملی ساختن آن قبل از شروع در نماز اهتمام ورزند تا رحمت حق شامل حال همه شده و نماز شان کامل شود.

در حدیثی از: از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: «وَعَنْهُ قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وَتَرَاوُوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي» رواه البخاری بلفظه، ومسلم بمعناه. وفي رواية للبخاری: وكان أحدنا يلزق منكبه بمنكب صاحبه وقدمه بقدمه.»

نماز ستون دین

نماز اقامه شد (پس از اقامت نماز) و رسول الله صلی الله علیه وسلم بطرف ما روی آورده و فرمود: صفهای خود را برابر نموده و بهم پیوسته بایستید، زیرا من شما را از پشت سرم می بینم. و در روایتی از بخاری آمده که: و یکی از ما شانهء خد را به شانهء رفیقش و پایش را به پای رفیقش می چسباند.

در حدیثی از النعمان بن بشیر، رضی الله عنهما، روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ » متفقٌ علیه. و فی روایة لمسلم: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْوَى صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يَسْوَى بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ. ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يَكْبُرُ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرَهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: « عِبَادَ اللَّهِ، لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ » .

از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آئینه یا شما صفهای خود را برابر خواهید کرد، یا اینکه خداوند در میان شما حتماً اختلاف خواهد انداخت. و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم صفهای ما را برابر می نمود، حتی که گویی بوسیلهء آن قداح (چوبهای تیر) را برابر می کند، تا اینکه دید که مقصودش را فهمیده ایم. سپس روزی بر آمد و استاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر گوید و مردی را دید که سینه اش از صف آشکار بود. پس فرمود: ای بنده ای خدا! یا حتماً صفهای خود را برابر خواهید کرد و یا اینکه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت.

وعن البراء بن عازب، رضی الله عنهما، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَخَلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَى نَاحِيَةٍ، يَمَسُّحُ صُدُورَنَا، وَمَنَاكِبَنَا، وَيَقُولُ: لَا تَخْتَلَفُوا فَتَخْتَلَفَ قُلُوبُكُمْ « وَكَانَ يَقُولُ: إِنْ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يَصَلُّونَ عَلَى الصُّفُوفِ الْأُولِ » رواه أبو داود بإسناد حسن.

از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به صف از یک گوشه تا گوشهء دیگر داخل شده سینه ها و شانه های مان را دست کشیده و می فرمود: اختلاف نکنید (در صف) تا دلهای شما با هم اختلاف نکند و می فرمود که: همانا خداوند جل جلاله و فرشتگانش بر صفهای اول درود می فرستد. وعن ابن عمر رضي الله عنهما، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَادُوا بَيْنَ الْمَنَاكِبِ، وَسُدُّوا الْخَلَلَ، وَلِيَبُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُمْ، وَلَا تَدْرُوا فَرْجَاتِ لِلشَّيْطَانِ، وَمَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللَّهُ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفها را درست نموده و شانه ها را بهم برابر کرده و خالیگاه ها را ببندید و برادرهای خود را با دست خود راست کنید و گشادگی هایی برای شیطان مگذارید و کسیکه صفی را پیوسته و وصل نماید خداوند او را پیوسته می دارد (یعنی رحمتش را بر او نازل می کند) و کسیکه صفی را قطع کند، خداوند او را قطع می کند (یعنی از رحمتش او را دور می کند).

وعن أنس رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَادُوا بِالْأَعْنَاقِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ مِنْ خَلْلِ الصَّفِّ، كَأَنَّهَا الْحَدْفُ » حديث صحيح رواه أبو داود بإسناد على شرط مسلم.

از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفهای خود را محکم کنید و آنها را بهم نزدیک بگیرید (بین هر دو صف 3 گز باشد) و گردنهای خود را بهم برابر نمائید، زیرا سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که هر آئینه من شیطان را می بینم که از خالیگاههای صفها مانند حدف (گوسفند سیاه کوچکی که در یمن است) داخل می گردد.

وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « أَمُّوا الصَّفَّ الْمَقْدَمَ، ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَقْصٍ فَلْيُكُنْ فِي الصَّفِّ الْمُؤَخَّرِ » رواه أبو داود بإسناد حسن.

نماز ستون دین

از انس رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تمام کنید صف پیش را، بعد صفی را که نزدیک آن است و آنچه نقص است، باید در صف آخر باشد.
وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَسَبِّطُوا الْإِمَامَ، وَسَدُّوا الْخَلَلَ» رواه أبو داود. (از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امام را در وسط قرار داده و فاصله ها را بند کنید. یادداشت فقهی :

در مورد اینکه تنظیم و راست کردن صف های نماز جماعت واجب است یا سنت علماء در مورد مختلف الری اند . تعدادی از علماء میفرماید که تنظیم و راست نمودن صف در نماز جماعت سنت است . ولی تعدادی از علماء حتی برواجب بودن راست کردن و تنظیم صفوف نماز جماعت حکم صادر نموده اند ، و من فکر میکنم که واجب در تنظیم و راست بودن صفوف مصلین ، حکم دقیق ، درست و نزدیک به ثواب میباشد .

تفصیل موضوع را میتوان در المحلی (1-379) ، مصنف عبد الرزاق (2-57) ، عون المعبود (1-250) ، سلسله الاحادیث الصحیحه (1-38 رقم 32) ، فتح الباری (2-167) ، التحقیقات فی رد الهفوات صفحه (294) فتاوی الدین الخالص (5-249) المجموع شرح المذهب (4-226، 225) ، الدر المختار (1-382) مطالعه فرماید .

علم شهیر جهان اسلام علامه ابن حجر مکی در کتاب خویش الزواجر (1-146) نگاشته است :
عدم برابری صفوف و عدم راست کردن صفوف از جمله گناهان کبیره میباشد . زیر وعید های متعددی در شرع اسلامی در این مورد بیان گردیده است . بنا بر تمام مسلمانان است که در تنظیم و راست کردن صفوف در جماعت سعی ، و کوشش و از حوصلیه و بردباری خاصی کار گیرد .
فضیلت صفوف اول و صفوف سمت راست:

قبل از همه باید بعرض برسائیم که: اگر نماز جماعت دونفری باشد ، مقتدی ، باید در سمت راست امام و شانه به شانه امام ایستاده شود .

در حدیث که از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده ، آمده است : « بت فی بیت خالتی میمونه فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم العشاء، ثم جاء فصلی أربع ركعات، ثم نام، ثم قام فجنت فقامت عن يساره فعلنى عن يمينه» (شبی در خانه خاله ام میمونه ماندم، پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از خواندن نماز عشاء (به خانه) آمد و چهار رکعت نماز خواند؛ و خوابید سپس نیمه شب بلند شد و به نماز ایستاد، من آمدم و سمت چپش ایستادم، پیامبر مرا در سمت راست خود قرار داد) (بخاری 697).

اما در مورد سمت راست صفوف نص مرفوعی از پیامبر صلی الله علیه وسلم به اثبات نرسیده است از براء بن عازب روایت است : وقتی که پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می خواندیم، دوست داشتیم در سمت راست او بایستیم؛ چون بعد از سلام رو به ما می کرد، (براء) گوید : از او شنیدم که می فرمود : « رب قتی عذابک یوم تبعث عبادک» (پروردگارا، روزی که بندگانت را زنده می کنی مرا از عذابت محفوظ بفرما) (مسلم 709)

و فقها گفته اند که سمت راست امام افضلتر از سمت چپ اوست. البته اگر سمت راست دورتر از امام باشد در آنصورت سمت چپ اگر به امام نزدیکتر باشد افضلتر است.
به عباره دیگر نزدیک ایستاده شدن به امام در نماز جماعت افضل است چه در قرار گرفتن در صفوف اول باشد و چه در سمت راست یا چپ.

شیخ ابن عثیمین می گوید: « اگر مامومین بیشتر از یک نفر بودند، در آنصورت سمت راست صف از سمت چپ افضلتر است و این زمانیست که (سمت راست و چپ) متقارن باشند در غیر

نماز ستون دین

اینصورت اگر سمت راست دور تر از امام نسبت به ماموم شود پس سمت چپ که به امام نزدیکتر است افضلتر خواهد بود...

خلاصه سمت راست افضل است به شرطیکه آندو متساوی یا متقارن باشند وگرنه اگر سمت راست دور باشد پس افضل چپ خواهد بود، زیرا در اینحالت سمت چپ به امام نزدیکتر است. (تفصیل مجموع فتاوی الشیخ ابن عثیمین (184/12)).

همچنان در احادیث آمده است که صف اول در نماز جماعت نسبت به صف آخر افضلتر است، زیرا در حدیثی از براء بن عازب روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « إن الله و ملائکته یصلون علی الصفوف الأول » «خدا و ملائکه‌ی او بر صفهای او نماز، صلوات می‌فرستند». (ابوداود (650)).

هدف اساسی در همه احادیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است که، نمازگزار در صورتیکه ممکن باشد کوشش کند که به امام نزدیک باشد و کسی که هم در صف اول و هم در سمت راستی که نزدیک امام است، فضل بیشتری کسب می‌کند.

یادداشت:

فقها و علماء مشرعین در مورد اشتراک زنان در نماز جماعت میگویند که: برای زنان عکس مردان است؛ یعنی صفوف آخر در نماز جماعت بهتر و افضلتر است نسبت به صفوف اول. در حدیثی که از ابوهریره روایت شده است، آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « خیر صفوف الرجال أولها، و شرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرها أولها » (بهترین (با فضیلتترین) صفوف مردان صف اول و بدترین (کم فضیلتترین) صفوف آنها صف آخر است، و بهترین صفوف زنان صف آخر و بدترین صفوف آنها صف اول است). (مسلم (440)).

پشت سر امام باید چه کس ایستاد شود:

قبل از همه باید گفت، که صف اول مصلین در نماز جماعت باید از پشت سر امام آغاز و تشکیل گردید و صفوف باید به طرف راست و چپ امتداد یابد.

در مورد اینکه چه کسی پشت سر امام باید ایستاد، رهنمود آن در حدیثی از ابو مسعود انصاری بشرح ذیل با حکمت و زیبای خاص آن بیان گردیده است:

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: « کسانی از شما پشت سر من بایستند، که دارای عقل و علم بیشتری هستند » (صحیح امام مسلم 432- 323- 1) (عون المعبود 660- 371- 2) (سنن ابن ماجه 976 - 312 - 1)

امام نباید، امامت جماعتی کسانی را بدوش گیرد که او را دوست ندارند. اگر در بین جماعت، اختلاف وجود داشته باشد (بدین معنی که عده ای او را دوست داشته باشند و عده ای دیگر از او ناراضی باشند) ملاک، نظر اکثریت است. هر گاه شخصی میان انجام امامت نماز و گفتن آذان مخیر گردید بهتر است امامت را انتخاب کند.

بر امام لازم است که اوقات نماز را رعایت کند، نمازها را در اول وقت آنها برگزار نماید، وحق ندارد به بهانه جمع شدن افراد بیشتر نماز جماعت را به تأخیر بیاندازد.

امام باید محض بخاطر رضای خداوند عزوجل، امامت را انجام دهد و امامت خداوند متعال را در طهارت و تمام شروط به جای آورد.

امام نباید قبل از تنظیم وراست نمودن صفوف جماعت، تکبیر احرام بگوید. امام وظیفه دارد و بر وی لازم است که به طرف راست و چپ صفوف نگاه کند، و صفوف مصلین را منظم کند. حکم این در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فورمولبندی گردیده است: « سووا صفوفکم فان تسویه الصف من تمام الصلاة » (صف هایتان را راست کنید؛ چون راست کردن صفوف از کمال نماز است) (صحیح امام مسلم 433 / 324 / 1) صحیح امام بخاری 723 / 209 / 2 .

نماز ستون دین

از ابو مسعود روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از نماز به شانه نمازگزاران دست می کشید و می فرمود: « استووا ولا تختلفوا فتختلف قلوبکم ... » (صف های یتان را راست کنید و اختلاف نکنید که) با اختلاف (قلب های یتان از هم دور می شود).

(صحیح مسلم ۴۳۶ - ۱۲۸ / ۳۲۴ / ۱) ، (سنن ابو داود ۶۴۹ / ۳۶۳ / ۲) .

از نعمان بن بشیر روایت است: که پیامبر صلی الله علیه وسلم چنان صف های ما را راست می کرد که گویا (تیر قدح) را راست می کند.

امام بعد از اینکه شانه نمازگزاران در برابر هم قرار گرفت و پا های آنان به هم متصل شد و مؤذن از گفتن اقامه فارغ شود ، تکبیر احرام را بجا آورد.

همچنان مؤذن یا مصلی دیگر اقامه را به فاصله ای که مردم خود را برای نماز آماده می کنند به تأخیر می اندازد.

امام باید تکبیر احرام و سایر تکبیر های دیگر را با صدای بلند بگوید . امام به تخفیف نماز

امر شده است از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « إذا صلی

أحدکم للناس فلیخفف فإن فیهم الضعیف والسقیم والکبیر فإذا صلی لنفسه فلیطول ما شاء » (

هر گاه یکی از شما برای مردم امامت کرد نمازش را سبک بخواند چون در میان آنها ضعیف ،

مریض و مسن وجود دارد و اگر خودش به تنهایی نماز خواند هر اندازه که دل اش خواست نماز خویش را طولانی سازد).

(صحیح امام بخاری ، فتح الباری ۷۰۳ / ۱۹۹ / ۲) ، (صحیح امام مسلم ۴۶۷ / ۳۴۱ / ۱) ،

(سنن الترمذی ۱ / ۱۵۰ / ۲۳۶) ، (سنن نسائی ۲ / ۹۴) .

صفوف مردان و زنان در نماز جماعت:

اسلام جای زن را در مسجد هنگام ادای نماز جماعت به اساس هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم

معین و مشخص نموده است ، و برای زن هدایت فرموده است که: نباید از مردان در نماز مقدمتر

و جلوتر ایستاده شود و یا هم در نزدیکی ایشان نماز بخواند.

سخن ما متوجه آنده از مساجد است که محل مستقلی و جداگانی برای زنان نداشته باشد .

فلسفه و حکمت اینکه چرا جای و محل زنان در نماز جماعت در عقب مردان است باید گفت که: وضع

احکام شرعی در دین مقدس اسلام بر اساس مصالح و مفاسد است؛ و هر حکمی دارای فلسفه ،

حکمت و علتی است؛ ولی بیان و کشف علت تمام جزئیات احکام، کار بسیار مشکلی برای عقل

قاصر ما انسانها است .

ولی با این اختصار اکتفا نموده و میگوییم که: روح و کمال تمام عبادات در دین مقدس اسلام به

حضور قلب و توجه آن، به درگاه ذات حق تعالی می باشد، طوریکه هیچ عبادتی، بدون توجه قلبی،

نه تنها مورد قبول و رحمت ذات حق تعالی واقع نمی شود بلکه از اعتبار هم ساقط است.

بر همین اساس، دستور و هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم غرض محافظت توجه قلبی و ایجاد واقعی

خضوع و خشوع در نماز ، محل و جای زنان در نماز جماعت در عقب مرد ها تعیین گردیده است .

از جانب دیگر نزدیک بودن زن و مرد در یک مکان، در حال نماز، با توجه به جذابیت زن برای

مرد (حداقل بعض موارد)، محل و مضر به توجه قلبی در نماز می باشد.

در مورد صفوف مردان و زنان در نماز جماعت در حدیثی از ابو هریره (رض) روایت است که

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « خیر صفوف الرجال اولها ، وشرها آخرها وخیر

صفوف النساء آخرها وشرها اولها » (بهترین با فضیلت ترین (صفوف مردان صف

اول و بدترین) کم فضیلت ترین (صفوف صف آخر است ، و بهترین صفوف زنان صف

آخر و بدترین صفوف آنها صف اول است » .

نماز ستون دین

(صحیح امام مسلم ۶۶۰ - ۲۶۹ - ۱ / ۴۵۸) ، (سنن ابو داود ۵۹۵ / ۳۱۸ / ۲) ، (سنن ابن ماجه ۹۷۵ / ۳۱۲ / ۱)

این هدایت و فرموده پیامبر اسلام : که بهترین صفوف مردان صف اول آنست « تصریح به افضل بودن صف اول برای مردان میباشد . »

بدترین صف های مردان آخر آنهاست « زیرا در آن ترك فضیلتی میباشد که صف اول دارد » آخرین صفوف زنان بهترین آنهاست « زیرا از خلط شدن با مردان دور است بر خلاف صف اول زنان که گمان خلط شدن با مردان بوده و همچنان قلب به سبب دیدن و شنیدن سخنان آنها به ایشان تعلق پیدا می کند لذا صف اول زنان بدترین صفوف آنها میباشد .

از این حدیث مبارک طوری معلوم میشود که نماز زنان بصورت صف جایز است خواه در نماز جماعت با مردان بوده یا تنها جماعت زنان باشد .

اگر مقتدی يك نفر باشد باید بطرف راست امام و شانه به شانه او ایستاده شود: اگر تعداد مقتدی ها بیشتر بودند به صف اول مردان ، سپس بچه ها در اخیر زن ها ایستاده شوند .

ولی اگر مقتدی يك زن باشد ، باید در پشت سر امام ایستاده شود .

در این مورد هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در حدیثی که : از انس بن مالك روایت شده بشکل ذیل میخوانیم : « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم به وبأمه أوخالته، قال : فاقامني عن يمينه ، وأقام المرأة خلفنا » (پیامبر صلی الله علیه وسلم برای او و مادر یا خاله اش امامت کرد ، او را در سمت راست خود وزن را پشت سر ما قرار داد) . (صحیح امام بخاری ۷۰۰ / ۱۹۲ / ۲) ، (صحیح امام مسلم ۴۶۵ / ۳۳۹ / ۱) ، (سنن ابو داود ۷۷۶ / ۴ / ۳) .

وظایف امام مربوط قرائت:

خواندن قرائت قرآن عظیم الشان ، بخش مهمی در وظایف امامت است : امام باید دعای افتتاح و تعویذ (اعوذ بالله ...) را مانند نماز انفرادی به حالت آهسته (خفیه) بخواند ولی قرائت سوره فاتحه و سوره بعد از آنرا را دو رکعت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و دو رکعت اول نماز عشاء با صدای بلند قرائت کند .

امام در حالیکه برای ادای نماز به پا ایستاده باید در سه مورد سکوت را رعایت کند .

الف : بعد از آنکه تکبیر تحریمه را اعلام کرد ، طوری که قبلا یاد آور شدیم ، باید دعای افتتاح را به آهستگی بخواند و سپس به اندازه قرائت فاتحه سکوت کند . تا مقتدیان فرصت به گوش دادن قرائت امام را از دست ندهد . امام زمانیکه از قرائت فاتحه به صورت جهری فارغ می شود لحظه مختصری مختصری سکوت کند .

همچنان امام بعد از قرائت سوره قبل از رفتن به رکوع سکوت کوتاه و بی نهایت مختصری بعمل آرد .

امام کوشش کند نظمی را در ادای نماز جماعت رعایت و ایجاد کند که نماز پنجگانه را بوقت معینه اش ادا نماید . بخصوص وجیبه امام است تا نماز صبح را در اول وقت که هوا هنوز تاریک است بجای آورد و قرائت را آن کمی طویل انجام دهند .

مکث در قیام نماز:

از پیامبر صلی الله علیه و سلم دو بار مکث در قیام نماز وارد شده است ، یکی مستقیماً بعد از تکبیر الاحرام ، و دیگری درست قبل از رکوع .

سکوت بعد از تکبیر الاحرام بخاطر قرائت دعاء افتتاح میباشد که البته سنت است .

ولی سکوت قبل از رکوع و بعد از قرائت قرآن ، طوری که گفتیم ، سکوتش کوتاهتر است و چیزی خوانده نمیشود ، و شاید علت مکث قبل از رکوع آنست که پایان قرائت قرآن به الله اکبر رکوع وصل

نماز ستون دین

نشود، لذا سنت است که پس از پایان قرانت کمی مکث کرد، و سپس الله اکبر رکوع گفت و به رکوع رفت .

دعا های وارد شده درمقام استفتاح:

- 1- « الحمد لله حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه » (روایت مسلم)
- 2- « الله أكبر كبيراً، والحمد لله كثيراً، وسُبْحانَ الله بكرةً وأصيلاً » (روایت مسلم)
- 3- « اللهم باعد بيني وبين خطاياي كما باعدت بين المشرق والمغرب، اللهم نقني من خطاياي كما يُنقى الثوب الأبيض من الدنس، اللهم اغسلني بالثلج والماء والبرد » (روایت بخاری و مسلم)
- 4- « وجهت وجهي للذي فطر السموات والأرض حنيفاً وما أنا من المشركين، إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين » (روایت مسلم)
- 5- « اللهم رب جبرائيل وميكائيل وإسرافيل، فاطر السموات والأرض، عالم الغيب والشهادة، أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون. اهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم » (روایت مسلم) - این دعاء را پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز قیام اللیل میخواندند .

یادداشت:

و اگر کسی پشت سر امام نماز بخواند، چنانچه امام مکث کند و دعاء استفتاح بخواند، ماموم نیز میتواند دعاء استفتاح را بخواند، و اگر بلد نباشد باید سکوت کند تا امام قرانت را شروع کند.

وظایف امام بعد ختم نماز:

امام باید بعد از سلام موقعیت نشستن خود را تغییر دهد، چراکه پیامبر صلی الله علیه و سلم ، حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر (رضی اله عنهما) این کار را انجام می دادند.

باید نماز سنت را در صورت امکان با تغییر محل در غیر جای فرض بخواند.

امام وقتیکه از قبله بر می گردد باید روی خویش را به سوی مقتدیان بعمل آورد. بر مقتدیان مکروه است قبل از اینکه امام به سوی آنان روی آورد از جای خود بر خیزند.

امام در هر حالتی که بود باید مقتدی به او اقتدا کند: در حدیث متبرکه که از امیر المومنین حضرت علی بن ابی طالب و معاذ بن جبل روایت است که گفتند: « هرگاه یکی از شما برای نماز به مسجد آمدید ، امام را در هر حالتی دیدید ، به او اقتدا کنید » « الصلاة والامام علی حال فلیصنع كما يصنع إلا امام ». (صحیح سنن الترمذی ۱۸۴) ، (صحیح سنن ابن ماجه ۲۶۱) ، (سنن الترمذی ۵۸۸ / ۵۱ / ۲) .

یادداشت:

امام حد اعظمی کوشش کند که امامت کسانی را بدوش گیرد ، که مردم اورادوست داشته باشند ، ولی اگر در بین جماعت ، اختلاف وجود داشته باشد (عده ای اورا دوست داشته باشند و عده ای دیگر از او ناراضی باشند) ملاک ، نظر اکثریت است.

هرگاه شخصی میان انجام امامت نماز و گفتن آذان مخیر گردید بهتر است امامت را انتخاب کند.

بر امام لازم است که اوقات نماز را رعایت کند ، نماز ها را در اول وقت آنها برگزار نماید ، وحق ندارد به خاطر جمع شدن افراد بیشتر نماز را به تأخیر بیندازد.

امام باید محض بخاطر رضای خداوند عزوجل ، امامت را انجام دهد و امانت خداوند متعال را در طهارت و تمام شروط به جای آورد.

و طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم ، امام نباید قبل از تنظیم و راست نمودن صفوف جماعت ،

نماز ستون دین

تکبیر احرام بگوید.

در حدیثی که از ابو مسعود روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از نماز به شانه نمازگزاران دست می کشید و می فرمود: « استووا ولا تختلفوا فتختلف قلوبکم ... » (صف ها یتان را راست کنید و اختلاف نکنید که (با اختلاف) قلب هایتان از هم دور می شود « (صحیح مسلم ۴۳۶ - ۱۲۸ / ۳۲۴ / ۱) ، (سنن ابو داود ۶۴۹ / ۳۶۳ / ۲).

از نعمان بن بشیر روایت است: که پیامبر صلی الله علیه وسلم چنان صف های ما را راست می کرد که گویا تیر (قدح) را راست می کند.

امام بعد از اینکه شانه نمازگزاران در برابر هم قرار گرفت و پا های آنان به هم متصل شد و مؤذن از گفتن اقامه فارغ شود ، تکبیر احرام را بجا آورد.

همچنان مؤذن (یا مصلی دیگر) اقامه را به فاصله ای که مردم خود را برای نماز آماده می کنند به تأخیر می اندازد.

امام باید تکبیر احرام و سایر تکبیر های دیگر را با صدای بلند بگوید . امام به تخفیف نماز امر شده است از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

« إذا صلی أحدکم للناس فلیخفف فإن فیهم الضعیف والسقیم والکبیر فإذا صلی لنفسه فلیطول ما شاء » (هر گاه یکی از شما برای مردم امامت کرد نمازش را سبک بخواند چون در میان آنها ضعیف ، مریض و مسن وجود دارد و اگر خودش به تنهایی نماز خواند هر اندازه که می خواند نمازش را طولانی کند). (صحیح امام بخاری ، فتح الباری ۷۰۳ / ۱۹۹ / ۲) ، (صحیح امام مسلم ۴۶۷ / ۳۴۱ / ۱) ، (سنن الترمذی ۱ / ۱۵۰ / ۲۳۶) ، (سنن نسائی ۲ / ۹۴).

حکم قرائت در عقب امام:

برای مقتدی ای که در عقب امام برای ادای نماز ایستاده است ، قرائت صحیح نبوده و برخی از علماء ، قرائت به آواز بلند در عقب امام را مکروه تحریمی دانسته اند ، زیرا اگر مقتدیان به آواز بلند قرائت کنند ، در قرائت امام خلل وارد میشود ، و حضرت پیامبر اکرم صلی اله علیه وسلم از قرائت در عقب امام منع فرموده است.

محدثین در روایت اسلامی خویش مینویسند : روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه از نماز صبح فارغ شد و نماز را به اتمام رسانید ، روی بطرف صحابه کرام نموده پرسید : « آیا کسی از شما در عقب من قرائت می نمود ؟ » صحابی بی جواب داد : « بلی ! من قرائت می نمودم . » پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « من میپرسم : آیا شما در خواندن قرآن با من مناقشه می نمایند ؟ »

حکم سبقت گرفتن از امام در نماز جماعت؟

علماء و فقها بدین نظر اند که در نماز جماعت مقتدی : بعد از امام تکبیر بگوید ، و بعد از امام به رکوع و سجده برود ، و بعد از امام سر از رکوع و سجده بردارد .

بناً مأمومین نباید از امام خود سبقت گیرند و حتی نباید هماهنگ و همزمان با او انتقال یابند ، در این مورد حدیثی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه بهترین رهنمود ما میباشد :

« أما یخشی أحدکم إذا رفع رأسه قبل الإمام أن يجعل الله رأسه رأس حمار ، أو يجعل الله صورته صورة حمار » « آیا وقتی یکی از شما سرش را قبل از امام بلند می کند (از او پیشی می گیرد)

نمی ترسد از اینکه خداوند سرش را مانند سر خر یا صورتش را مانند صورت خر بگرداند ». (متفق علیه و این لفظ بخاری است .)

خواننده محترم !

متابعیت و پیروی از امام واجب است و پیشی گرفتن از وی در نماز جماعت حرام میباشد ،

نماز ستون دین

در این مورد حضرت ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی فرموده است: «إنما جعل الامام لیؤتم به، فلا تختلفوا علیه، فإذا كبر فکبروا، وإذا ركع فاركعوا، وإذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا: اللهم ربنا لك الحمد، وإذا سجد فاسجدوا، وإذا صلى قاعدا فصلوا قعوداً أجمعون».

یعنی: امام را بدین علت امام قرار داده‌اند، تا از وی پیروی شود و به وی اقتدا گردد، پس از وی تخلف نکنید، هر وقت تکبیر گفت، تکبیر گوئید، هر وقت به رکوع رفت، به رکوع بروید، و چون گفت: سمع الله شما بگوئید: اللهم.. و هر وقت به سجده رفت شما نیز به سجده بروید و چون نشسته نماز خواند، شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید.. به روایت شیخین. و در روایت احمد و ابوداود متن حدیث چنین است: «إنما الامام لیؤتم به فإذا كبر فکبروا، ولا تکبروا حتی یکبر، وإذا ركع فاركعوا، ولا ترکعوا حتی یرکع، وإذا سجد فاسجدوا، ولا تسجدوا حتی یسجد».

و در حدیثی از حضرت انس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أیها الناس، إنی امامکم فلا تسبقونی بالركوع ولا بالسجود ولا بالقیام ولا بالعود ولا بالانصراف».

یعنی: ای مردم پی‌گمان من امام جماعت و پیشوای شما هستم، بنابراین در رکوع و سجود و ایستادن و برخاستن و نشستن و سلام دادن از من پیشی مگیرید. به روایت احمد و مسلم.

از براء بن عازب روایت است که: ما با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌خواندیم، چون می‌گفت: «سمع الله لمن حمده» هیچ کس از ما خم نمی‌شد (که به سجده برود) تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم پیشانی‌اش را بر زمین می‌نهاد (آنوقت ما به سجده می‌رفتیم). به روایت جماعت محدثین.

همه ای علماء در این مورد متفق القول اند که اگر: ماموم در تکبیره الاحرام و سلام دادن، از امام پیشی گیرد نمازش باطل است. و در غیر آنها اختلاف است امام احمد گفته است: کسی که از امام پیشی گیرد، نمازش باطل است. مساوات و همزمان بودن با امام نیز مکروه است.

حکم نماز پشت امامی که قرائتش خوب نیست:

قبل از همه باید گفت که نمازگزار سعی و تلاش خویش را بخرچ دهد تا پشت امامی نماز بخواند که قرائت آن کامل و صحیح باشد، ولی اگر انسان معلوماتی داشته باشد که قرائت فلان ملا امام خوب نیست، پس بهتر است، پشت ان امام اصلاً نماز نخواند، و حکم شرعی نیز همین اینست که خواندن نماز پشت آن درست نمیباشد.

بطوری مثال در قرائت سوره‌ی فاتحه چنان اشتباهاتی از آن رخ میدهد که بجای (انعمت) (انعمت) میخواند که معنی بصورت مطلق تغییر می یابد، طوریکه که گفته شد، اساساً خواندن نماز پشت سر او جایز نیست. در صورت ملاحظه همچو وضع، در ابتدا کوشش بعمل آید که با حکمت وبدون اینکه که به شخصیت امامتی اش صدمه برسد، او را به اشتباهش آگاه ساخت، اگر قناعت کرد، و قرائتش را اصلاح کرد پس چه بهتر و اگر نه، پس لازم است برای امامی بهتر اقتدانمای، تا جایگزین این امام شود.

دیدگاه شیخ ابن عثیمین در این بابت:

شیخ ابن عثیمین در مجموع فتاوی و رسایل (15/159) طی فتاوی میفرماید: «اگر اشتباه خواندن امام موجب تغییر معنی نشود، نماز خواندن پشت سر او جایز است، ولی باید روش صحیح خواندن را به او آموزش داد. چنانچه اشتباهش باعث ایجاد تغییر در معنی می‌شود نماز خواندن پشت سر او جایز نیست و نباید به عنوان امام مسجد مقرر شود.»

نماز ستون دین

دیدگاه شیخ ابن جبرین در این باب :

شیخ ابن جبرین در این مورد طی فتوای شرعی میفرماید : نصیحت من برای نمازگزاران اینست : کسانی که پشت سر امام قرار دارند باید آرامش، وقار و حضور قلب خویش را در نماز حفظ کنند و بر امام در این گونه موارد سخت گیری نکنند؛ مثلاً در جایی کلمه‌ای از زبان امام ساقط می‌شود یا چیزی را اشتباه می‌خواند که در معنی اخلال به وجود نمی‌آید. در صورتی که کار را عمداً انجام نمی‌دهد، نباید بر او سخت گیری کنند، چون در این صورت تمرکز امام از بین می‌رود و چه بسا سرگردان می‌شود و از ادامه‌ی قرائت باز می‌ماند و بر مقتدی‌هاست که سکوت و گوش دادن را بر خود لازم بگیرند و از قرائت امام استفاده نمایند و در اشتباهات ناچیز، امام را معذور بدانند، زیرا چنین اشتباهاتی طبیعی است و امام نیز تا می‌تواند در جهت تقویت قرائت و تصحیح حروف قرآن تلاش و کوشش کند). (از گفتار و املا‌ی شیخ ابن جبرین)

خواندن نماز پشت امامیکه معنی آیات را تغییر دهد :

اگر امام مسجد طوری قرائت مینماید که معنی آیات را تغییر دهد (مثلاً بجای تلفظ آنرا شبیه ت بخواند) یا اینکه گاهی اوقات فتحه را با کسره اشتباهی بخواند، در اینصورت نماز خواندن پشت سر چنین امامی جایز نیست. همچنین اگر کسی به شرک قبور و استغاثه از اموات اعتقاد داشته باشد نیز صحیح نیست که پشت سر وی نماز خوانده شود.

حالا بنا بر این شرایط چنانکه امام مسجدی دارای چنین وضعیتی بود باید در مسجد دیگری نماز بخوانید یا اینکه اگر این امکان وجود دارد امام مسجد را تغییر دهید و فرد دیگری را که تابع کتاب و سنت است و مرتکب شرک نمی‌شود را بعنوان امام تعیین نمایید، در غیر اینصورت بهتر است به مسجد دیگری رجوع فرمایید، ولی طوریکه در فوق یاد آور شدیم : اگر مسجد دیگر از محل سکونت و شهر شما بسیار دور است که رفتن بدانجا برای تمامی نمازها خیلی سخت باشد می‌توانید در خانه با اعضای خانواده خود بصورت جماعت نماز بخوانید.

مراعت کردن حال مقتدیان در نماز جماعت :

مراعت کردن حال مقتدیان در نماز جماعت از موضوعاتی است که امام جماعت باید جداً به آن توجه و اهتمام فرماید .

امام باید بادر نظر داشت وضع مقتدیان خویش (پیران ، مریضان ، اطفال و زنان) کوشش کند که عجله بخرچ ندهد و با طمأنینه و آرامش خاص نماز را انجام دهد ، که رکوع و سجود را طولانی نسازد، امام اندکی درنگ نکند تا مقتدیان به رکوع یا سجود و یا تشهد برسند. حضرت از انس (رض) در حدیثی میفرماید : « هیچ نمازی را مانند نماز رسول صلی الله علیه وسلم کوتاه و در عین حال کامل ندیده‌ام.»

ولی به همه حال بر امام و همچنین بر تمام کسانی که بر امانت بزرگ امامت گمارده می‌شوند واجب است که جنبه‌ی سنت را در آن مراعات کنند و پیرامون آن تسلیم کسی نشوند. البته هرگاه ضرورت و نیاز ایجاد کند اشکالی ندارد که امام نمازش را مختصر کند، آن گونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم هم این کار را می‌کرد ولی در احوال عمومی التزام به سنت مقتضی امامت است.

بنابراین بر انجام سنت متعهد باش و به مردم بگو، اگر بر این عمل صبر کنند ثواب صابران را احراز خواهند نمود . ولی چنانچه امام تخفیف و تطویل را به سلاقی افراد واگذار کند قطعاً امت اسلامی به فرقه‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود و نباید نادیده گرفت که حتی حدود وسط نیز نزد بعضی‌ها تطویل محسوب می‌شود . پس روش سنت را بر خود لازم بگیر و آن روش معروف و شناخته شده است.

نماز ستون دین

شیخ ابن عثیمین مینویسد که: بنابراین به تمام کسانی که امامت مسلمین را در مساجد به عهد دارند نصیحت می‌کنم که به خواندن آنچه که علماء در مورد روش نماز پیامبر اسلام نوشته‌اند حریص باشند؛ از جمله کتاب (الصلاة) و کتاب (زاد المعاد فی هدی خیر العباد) از ابن قیم، که از کتابی مشهوری اند مطالعه فرمایند . (شیخ ابن عثیمین - کتاب الدعوة 2/90) (5)، (91) .

متابعت از امام:

طوری‌که قبلاً یاد آور شدیم بر مقتدیان است که : نباید قبل از امام سر خویش را از سجده بالا نماید طوری‌که در حدیثی از حضرت ابی هریره - رضی الله عنه خواندیم : « إنما جعل الإمام ليؤتم به . فلا تختلفوا عليه . فإذا كبر فكبروا ، وإذا ركع فاركعوا . وإذا قال : سمع الله لمن حمده ، فقولوا : ربنا ولك الحمد . وإذا سجد فاسجدوا . وإذا صلى جالسا فصلوا جلوسا أجمعون »

هكذا حضرت بی بی عائشة رضی الله عنها در حدیثی فرمود : « صلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم في بيته وهو شاك ، صلى جالسا ، وصلى وراءه قوم قياما ، فأشار إليهم : أن اجلسوا لما انصرف قال إنما جعل الإمام ليؤتم به ، فإذا ركع فاركعوا ، وإذا رفع فارفعوا ، وإذا قال : سمع الله لمن حمده فقولوا : ربنا لك الحمد ، وإذا صلى جالسا فصلوا جلوسا أجمعون » .

همچنان در حدیثی از عبد الله بن یزید الخطمی الأنصاری رضی الله عنه روایت شده که فرمود : « قال : حدثني البراء ، وهو غير كذوب - قال: كان رسول الله - صلى الله عليه وسلم - إذا قال : سمع الله لمن حمده : لم يحن أحد منا ظهره حتى يقع رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ساجدا ، ثم نقع سجودا بعده » .

عن أبي هريرة ، رضي الله عنه ، أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال : « إذا أمن الإمام فأمنوا ، فإنه من وافق تأمينه تأمين الملائكة : غفر له ما تقدم من ذنبه » .

عن أبي هريرة رضي الله عنه : أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال : « إذا صلى أحدكم للناس فليخفف فإن فيهم الضعيف والسقيم وذا الحاجة ، وإذا صلى أحدكم لنفسه فليطول ما شاء » .

اشکال متابعت از امام در نماز :

متابعت از امام در نماز اساساً بر دو شکل باید صورت پذیرد.

1- متابعت در افعال

2- متابعت در گفتار

در شرع اسلامی تاکید بعمل آمده که مقتدی نباید در افعال نماز از امام پیشی گیرد. طوری‌که موضوع در روشنی احادیث بتفصیل بیان گردید ، مقتدی نباید قبل از امام به رکوع رود ، نباید قبل از امام به سجده رود و یا قبل از امام سلام بگردان بهتر و احسن آنست که این اعمال بعد از امام صورت گیرد . ولی مقتدی در شرع اسلامی مکلف نیست که در امور و یا بخش گفتار از امام متابعت کند بطور مثال در خواندن سوره فاتحه ، تزیید در اذکار رکوع و تزیید در اذکار سجده و دعای های تشهد .

اقتدا به امام نشسته:

اگر امام (به دلیل ناتوانی یا مریضی) در حال نشسته نماز خواند بر مقتدی ها است که : باید پشت آن اقتدا کند و با او بنشیند و نماز را نشسته بچاء ارد .

در حدیثی از حضرت انس (رض) آمده است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم از اسب افتاد و طرف راست بدنش زخمی شده ، برای عیادت او به خانه اش رفتیم که وقت نماز فرا رسید . پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال نشسته برای ما امامت کرد ، ما هم نشسته پشت سر او نماز خواندیم ، وقتی نماز تمام شد فرمود : « إنما جعل الإمام ليؤتم به ، فإذا كبر ، فكبروا ، وإذا سجد فاسجدوا ، وإذا رفع ، فارفعوا وإذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا ربنا ولك الحمد وإذا صلى قاعدا فصلوا قعودا أجمعون » (امام برای این است که به او اقتداء شود ، پس هر

نماز ستون دین

وقت الله اكبر گفت ، الله اكبر بگوئید ، و هروقت به سجده رفت سجده کنید ، واگر بلند شد ، بلند شوید ، و وقتی گفت سمع الله لمن حمده ، بگوئید ربنا ولك الحمد واگر نشسته نماز خواند ، شما همگی نشسته نماز بخوانید (صحیح امام مسلم ، ۴۱۱ / ۳۰۸ / ۱) ، (صحیح امام بخاری فتح الباری ۶۸۹ / ۱۷۳ / ۲) ، (سنن ابو داود ۵۸۷ / ۳۱۰ / ۲) .

یادداشت قاعدوی :

قاعده ای کلی در امر نماز جماعت همین است که اگر :
- مقتدی يك نفر باشد باید بطرف راست امام و شانه به شانه او ایستاده شود .
- اگر تعدادی مقتدی ها بیشتر بودند در صف اول مردان ، سپس بچه ها در اخیر زن ها ایستاده شوند .

- ولی اگر مقتدی يك زن باشد ، پشت سر امام ایستاده شود .
در حدیثی از حضرت انس بن مالك آمده است : « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم به وبأمه أوخالته ، قال : فإقمني عن يمينه ، وأقام المرأة خلفنا » (پیامبر صلی الله علیه وسلم برای او و مادر یاخاله اش امامت کرد ، اورادر سمت راست خود وزن را پشت سرما قرار داد) (صحیح امام بخاری ۷۰۰ / ۱۹۲ / ۲) ، (صحیح امام مسلم ۴۶۵ / ۳۳۹ / ۱) ، (سنن ابو داود ۷۷۶ / ۳ / ۴) .

اقتدی مقیم به مسافر و برعکس :

امام مسافر در نماز های چهار رکعتی دو رکعت نماز تقصیر خویش را خوانده و سلام دهد و بگوید که من مسافر هستم ، سایرین نماز خویش را به تنهای ادامه و تکمیل نمایند .
در حدیثی از ابن عمر (رض) روایت است که : « صلی عمر بأهل مكة الظهر فسلم فی رکعتین ثم قال : أتموا صلاتکم یا أهل مكة فإنا قوم سفر » (عمر برای اهل مکه نماز ظهر را امامت کرد بعد از دو رکعت سلام داد و گفت : ای اهل مکه نمازتان را تمام کنید ، ما مسافریم) (صحیح ، الارناؤط فی تحقیق جامع الاصول ۵ / ۷۰۸ ، مصنف عبد الرزاق ۴۳۶۹)

اقتدای مسافر به مقیم :

هر گاه مسافر به مقیم اقتدا کند ، نمازش را باید کامل بخواند : در حدیث شریف از ابو مجلز روایت است که گفت : به ابن عمر گفتیم : « المسافر یدرک رکعتین من صلاة القوم یعنی المقیمین أتجزیه الركعتان أو یصلی بصلاتهم ؟ فضحك وقال : یصلی بصلاتهم » . (مسافر به دو رکعت نماز مقیم می رسد آیا این دو رکعت برایش کافی است ، یا همانند آنان کامل بخواند ؟) ابن عمر (خندید و گفت : همانند آنان کامل بخواند » . (الإرواء ۲۲۶ ، بیهقی ۱۵۷ / ۳) .

رهنمود برای قرائت امام در نماز :

قرائت توسط امام در نماز جماعت یکی از موضعات اساسی است که باید توسط امام مراعات گردد :
رهنمود شرعی برای قرائت امام در نماز جماعت قرار ذیل میباشد :

1- قرائت قرآن مجید در نماز به شکل صحیح واجب میباشد ، وهدف از قرائت صحیح اینست که میان همزه وعین ، ح و ه ، ذ و ض ، ظ و غیره فرق موجود باشد ولی ناگفته نباید گذاشت اگر انسان در ادای آن حرف ها مشکل داشته باشد سعی و تلاش نمائید تا خود را به دقت بودن واداء دقیق آن خود را وارد سازد .

2- در دو رکعت اول نماز های فرض ، بعد از خواندن سوره فاتحه ، خواندن يك سوره ، سه آیه کوتاه یا يك آیه دراز واجب میباشد . اما در نماز های وتر ، سنت و نوافل خواندن يك سوره ، سه آیه کوتاه یا يك آیه دراز بعد از فاتحه در همه رکعت ها واجب است . اما در نماز های فرض در دو رکعت اخیر یا رکعت سوم باید تنها سوره فاتحه یا رکعت سوم باید تنها سوره

نماز ستون دین

- فاتحه خوانده شود و پس . و بعد از ختم سوره فاتحه متصلاً رکوع ادا شود.
- 3- خواندن سوره فاتحه بر علاوه رکعت های سوم و چهارم نماز های فرض، در تمام رکعت های همه نماز ها واجب میباشد، خواه نماز فرض باشد یا واجب، نماز سنت باشد یا نفل .
- 4- در نماز اولاً خواندن سوره فاتحه و بعداً خواندن يك سوره سه آیه کوتاه یا يك آیه دراز واجب است . اگر شخصی اولاً سوره یی را بخواند و بعداً سوره فاتحه را، واجب اداء نمیگردد.
- 5- چون نماز های فجر، شام، خفتن جمعه و عیدین نماز های جهری می باشند، یعنی در نماز های شام و خفتن در دو رکعت اولی آن و در بقیه نماز های متذکره در هر رکعت آن به آواز بلند قرائت کردن واجب است، و در ماه رمضان در نماز های تراویح و وتر نیز قرائت به آواز بلند واجب میباشد، اگر گاهی درین نمازها سهواً قرائت به آواز بلند را امام فراموش کرد لازم است در اخیر نماز سجده سهو را بجا آورد ولی اگر در نماز های یادشده قصداً به آواز بلند قرائت نکرد، باید نمازش را اعاده نماید.
- 6- چون نماز های ظهر و عصر نماز های سری میباشد، ازینرو بر تنها گزار و امام واجب است که آهسته و خفیه قرائت نمایند، در نماز های وتر نیز بر تنها گزار واجب است که سری و خفیه قرائت نمایند.
- 7- اگر شخصی نماز قضائی (صبح، شام و خفتن) را بجا می آورد، بهتر است تا به آواز بلند قرائت کند.
- 8- سوره یی را که در رکعت اول بعد از سوره فاتحه میخوانیم، در رکعت دوم خواندن آن جایز بوده اما بهتر نمیباشد.
- 9- در نماز های سری (خفیه) نیز به صدای آهسته (خفیه) (به زبان) قرائت را خواندن ضروری و لازمی میباشد. (قابل تذکر است که بصرفاً خواندن قرائت در دل و یا هم حافظه کافی نبوده، و به آن نماز ادا نمیگردد.)
- 10- قبل از اتمام قرائت، به رکوع رفتن و در رکوع قرائت را تکمیل کردن، مکروه تحریمی میباشد.
- 11- در نماز های فرض، حین قرائت بعد از فاتحه، قصداً قرآن را بی ترتیب خواندن مکروه تحریمی است. مثلاً در یکی از نماز ها در رکعت اول خواندن سوره «الکافرون» و در رکعت دوم خواندن سوره «الفیل» مکروه تحریمی میباشد.
- اما اگر سهواً چنین شد، مکروه تحریمی نیست ولی در نوافل اگر قصداً نیز غیر مرتب قرائت گردد، مکروه تحریمی نمیباشد.
- 12- اگر در رکعت اول قسمتی از سوره یی خوانده شود، آنگاه کمتر از دو آیه آنرا بجا گذاشته آیه بعدی آنرا در رکعت دوم خواندن مکروه می باشد.
- همچنان خواندن يك سوره در رکعت اول و بعداً سوره کوتاهی را که به اندازه سه آیه می باشد گذاشته، در رکعت دوم سوره مابعدش را خواندن نیز مکروه است. مثلاً در رکعت اول خواندن سوره «لهب» و در رکعت دوم سوره «اخلاص» را در جایش گذاشته و خواندن «سوره الفلق» مکروه میباشد. باید دانست که مراعات ترتیب در قرائت صرفاً مربوط نماز های فرض میباشد، در نماز های نفل کراهیتی در عدم ترتیب در قرائت نیست.
- 13- خواندن دو سوره در يك رکعت به ترتیبی که اولاً يك سوره را خوانده بعد به اندازه يك سوره یا بیشتر از آنرا در میان گذاشته و سوره دیگری را بخواند، نیز در نماز های فرض

نماز ستون دین

مکروه میباشد، نه در نوافل .

14- اگر شخصی به اندازه يك آیه قرآن کریم را نیز یاد نداشته باشد، مثلاً تازه به دین اسلام مشرف گردیده باشد یا جدیداً نماز را می آموزد، اولاً باید سعی نماید تا قرآن را بیاموزد، و در این میان تا زمان یاد گرفتن سوره یی، لازم است در هنگام نماز بعوض قرانت « الحمد لله » و « سبحان الله » و امثالهم را تکرار نماید.

امام دائیم و امام صاحب خانه در امامت نماز پیشقدم آند:

اگر احیاناً حالتی پیش که در یک محل تعدادی از علماء و دانشمندان کثیری حضور داشته باشد، حق امامت را باید امام دائیم و یا صاحب خانه بدوش گیرد. امام مسلم در حدیثی صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مینویسد، که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « لا یؤمن الرَّجُلُ الرَّجُلَ فی سُلْطَانِهِ... إِلَّا بِأَذْنِهِ » (هیچ کس حق ندارد در جای مخصوص دیگری جز با اجازه ی او امامت کند). (مسلم (673)

و در حدیث دیگری ابوداود نیز فرموده است: « مَنْ زَارَ قَوْمًا فَلَا یُؤْمَهُمْ وَلیُؤْمَهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ » (هر کس به زیارت و ملاقات قومی می رود نباید در نماز، آنها را امامت بدهد، بلکه فردی از خود آنها مسولیت امامت را بدوش گیرد). (مسند احمد (436/3)، (53/5)، ابوداود (596)، ترمذی (356)، ترمذی گفته است: «این حدیث حسن صحیح است».

سوال در این جا است که آیا حکم این مسئله به طور مطلق است؟ و یا اینکه در صورت موجود بودن شخصی که قرانتش از قرانت صاحب خانه خوبتر است و یا نسبت به صاحب خانه عالمتر است، آیا باز هم صاحب خانه مسولیت امامت را بدوش گیرد؟ یا این که بر او لازم است که امامت را به فرد قاری تر و عالمتر بسپارد؟

در جواب باید گفت که منظور از (سلطان) جای مخصوص فرد است؛ مانند امام دائیم و صاحب خانه. پس اینها حق دارتر هستند که در مسجد و خانه ی خود امامت کنند؛ لیکن اگر خودشان به مهمان اجازه ی امامت دهند جایز است و اگر نه؛ نباید کسی دیگر در جای او امامت بدهد، ولی اگر شخصی که قرانتش از قرانت او بهتر است موجود باشد بهتر است که او را امام کند، به دلیل عام بودن حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که می فرماید: « یَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ » (برای مردم کسی امامت کند که قرانت قرآن وی از همه بهتر است). (مسلم (673)).

خواندن نماز عقب امام تلویزیون و رادیو

قبل از همه باید متذکر شد که تعداد کثیری از علماء اسلامی اقامه ی نماز فرض را در مسجد بصورت جماعت فرض عین می دانند، بنا آدای نماز باید در مسجد و آنهم باید بصورت جماعت برگزار گردد.

در حدیثی از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «والذی نفسی بیده لقد هممت أن أمر بحطب یحطب ثم أمر بالصلاة فیؤذن لها ثم أمر رجلاً فیوم الناس ثم أخالف إلى رجال فأحرق علیهم بیوتهم» متفق علیه .
بخدائیکه جان من در دست اوست تصمیم گرفتم هیزم جمع کرده، سپس دستور دهم تا اینکه آذان بگویند، سپس مردی را به امامت واگذارم و بطرف مردانی روم که به جماعت حاضر نشده اند، و خانه هایشان را بر آنان آتش زنم .

همچنان در حدیثی از ابی هریره (رضی الله عنه) روایت است: «أتی النبی صلی الله علیه و سلم رجل أعمی فقال: یا رسول الله لیس لی قائد یقودنی إلى المسجد، فسأل رسول الله صلی الله علیه و سلم أن یرخص له فی بیته، فرخص له، فلما ولی دعاه فقال له: هل تسمع النداء؟ قال: نعم، قال: فأجب» متفق علیه .

نماز ستون دین

میگویند روزی مرد نابینائی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: کسی ندارم که مرا به مسجد برساند و از آنحضرت اجازه خواست تا در خانه اش نماز بخواند، آنحضرت به او اجازه داد و وقتی آن مرد از آنجا دور شد و رفت او را صدا کرد و فرمود: آیا آذان را می شنوی؟ جواب داد بلی، فرمود: پس جواب آذان را بده، یعنی نماز را با جماعت ادا کن .

از ابن عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « من سمع النداء فلم یأته، فلاصلاة له، إلا من عذر » «کسی که آذان را بشنود و به سوی آن (یعنی به مسجد) نرود، نمازش صحیح نیست مگر اینکه عذری داشته باشد» (حکم)

بنابراین ملاحظه مینمایم که رسول الله صلی الله علیه وسلم چقدر به حضور مسلمانان در ادای نماز با جماعت تاکید و اهتمام ورزیده است .

امام شافعی رحمة الله علیه میفرماید: « فلا أرخص لمن قدر علی صلاة الجماعة فی ترک إتیانها إلا من عذر ». (کتاب الأم للشافعی 1/154) (کسیکه می تواند به نماز جماعت حاضر شود اجازه تخلف از نماز جماعت به او نمی دهم، مگر اینکه عذر داشته باشد.)

امام خطابی رحمة الله میفرماید: «حضور نماز جماعت در مساجد واجب است، زیرا اگر سنت بود عبدالله بن ام مکتوم که نابینا بود اولی تر بود که از آن تخلف کند، و همچنین برای کسانیکه ضعیف و نابینا هستند مانند او واجب است» .

پس بر اساس این رای بر تمامی مسلمانان بالغ مذکر واجب است که نماز های خویش را در مسجد و بصورت جماعت بخوانند مگر اینکه عذری موجه داشته باشند .

حال چگونه وبا کدام حکم و منطق رای داد شود، که یک فرد مسلمان بالغ بدون عذر شرعی در خانه خویش بنشیند و از طریق کانال های تلویزیون و رادیو نماز جماعت را در خانه خویش بر پا دارد ، اصدار جواز فتوای در این مساله بجز فتنه و جهل چیزی دیگری شده نمیتواند .

از جانب دیگر یکی از فضایل رفتن به مسجد و نماز خواندن در آنجا اینست که شخص اگر وضوء داشته باشد با هر قدمی که به سوی مسجد بر میدارد ، گناهان صغیره ی او پاک می گردد، در حالیکه در منزل این فضیلت وجود ندارد و در حقیقت ماندن در منزل جز جفا در حق خود چیز دیگری شده نمیتواند . طوریکه در حدیثی از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « صلاة الرجل فی الجماعة تضعف علی صلاته فی بینه و فی سوقه خمساً و عشرين ضعفاً، و ذلك أنه إذا توضأ فأحسن الوضوء، ثم خرج إلى المسجد لا يخرج إلا الصلاة، لم يخط خطوة إلا رفعت له بها درجة، وحط عنه بها خطيئة، فإذا صلى لم تزل الملائكة تصلي عليه مادام في مصلاه، اللهم صل عليه، اللهم ارحمه، و لا يزال أحدكم في صلاة ما انتظر الصلاة » (متفق علیه.)

«نماز جماعت بیست و پنج برابر نمازی که در خانه و بازار خوانده می شود، ثواب دارد، بدان جهت که وقتی شخص به خوبی وضوء می گیرد و تنها برای خواندن نماز به مسجد رود، با هر قدمی که برمی دارد، درجه ای بالا می برود و گناهی از او بخشوده می شود، پس هنگامی که نماز خواند تا زمانی که در محل نمازش است، ملائکه بر او درود می فرستند (و می گویند) خداوندا! بر او صلوات بفرست، خداوندا! به او رحم کن، و تا زمانی که هر کدام از شما در انتظار نماز باشد گویا در نماز است» .

در حدیثی دیگری که حضرت ابوهریره (رض) روایت شده آمده است: «من غدا إلى المسجد وراح أعد الله له نزله من الجنة كلما غدا أو راح» (هر کس به مسجد رفت و آمد کند، در هر رفت و آمدی، الله (وسایل) پذیرایی ای برایش در بهشت آماده می کند). (متفق علیه)

همچنان مسلم از ابوموسی روایت نموده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود است: «إن أعظم الناس في الصلاة أجرا أبعدهم إليها مشى». (هر اندازه برای نماز خواندن دورتر بر وی پاداش و ثواب آن بیشتر است) .

نماز ستون دین

محدثین در حدیثی از امام مسلم که از جابر روایت گردیده میگویند: فضای پیرامون مسجد (النبی) خالی شده بود، بنو سلمه خواستند منازل خود را به نزدیک مسجد انتقال دهند، پیامبر صلی الله علیه و سلم از این موضوع مطلع شد و فرمود: «إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنْكُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قَرَبَ الْمَسْجِدِ» (به من اطلاع رسیده که می خواهید منازلتان را به نزدیک مسجد انتقال دهید؟). گفتند: بلی یا رسول الله، می خواهیم چنان کنیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: «یا بنی سلمة دیارکم تکتب آثارکم» (ای بنی سلمه در سرزمین خود بمانید، پاداش راهی که می پیمایید برایتان نوشته می شود).

از جانب دیگر یکی از حکمت های را که دین مقدس اسلام، به حضور مسلمانان در نماز های پنجگانه در مسجد بدان تاکید میورزد اینست که: روحیه تضامن، و پیوستگی، و تآلف، و محبت، و ترابط، و اخوت و برادری، در بین مسلمانان تقویه گردد.

بنابر همین است که پروردگار با عظمت ما، برای زنده کردن چنین روحیه عبادت نماز را در یک شبانه روز پنج بار بالای مسلمانان فرض گردانید، و مطابق شرع اسلامی خواستار اقامه آن با جماعت در مساجد میباشد.

مسلمانان در نماز جماعت در برابر الله با خشوع و خضوع کامل ایستاده و با او مناجات می کنند، و در حکمت نماز جماعت دیده میشود که: هیچ فرقی بین فقیر و ثروتمند، امیر و مأمور، سیاه و سفید، دیده نمیشود و همگی در یک صف ایستاده میشوند.

اشتراک در نماز جماعت در مسجد، طوریکه یاد اور شدیم، باعث آن میشود که برادران مسلمان با هم آلفت و مودت بگیرند و از حال مادی و معنوی همدیگر با خبر شوند، و باعث رفع بسیاری از مشکلات میگردد، و این اجتماع است که باعث سربلندی و عزت اسلام در جامعه بشری خواهد بود. همچنین اجتماع مسلمانان در مسجد برای نماز جماعت باعث می شود خداوند برکات و رحمت خود را بر آنان نازل فرماید. و بدون شک نمازی که در منزل اقامه شود ولو اینکه بصورت جماعت باشد این ثمرات را در پی نخواهد داشت.

ما عدا از حکمت های نماز جماعت در مساجد که مختصراً در فوق بدان اشاره شد، باید گفت که یکی از شرایط درستی جماعت اینست که ماموم خارج از صف نمازگزاران قرار نداشته نباشد یعنی با صف نمازگزاران «اتصال» داشته باشد (مجموع الفتاوی 407/23)، در غیر اینصورت اقتدای او به نمازگزاران بیهوده است و نماز او باطل خواهد بود و لذا اگر در مسجد نماز جماعت برگزار شود و شخص در منزل خویش بدانها اقتدا نماید، بدلیل گسستگی که بین او و جماعت نمازگزاران وجود دارد نمازش بعنوان جماعت و حتی نماز فرادی هم حساب نمی گردد و نمازش باطل است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مجموع الفتاوی خویش مینویسد: «نماز مامومی که خارج از مسجد به امام اقتدا کرده یا اینکه در مسجد است ولی بین او و امام حائلی وجود دارد بشرطی درست است که با صفوف نمازگزاران اتصال داشته باشد و این امر به اتفاق ائمه ی اربعه جایز است ولی اگر بین صفی با صف دیگر دریا، یا جاده ای وجود داشت در اینصورت (چون بین صفوف فاصله ای اندک افتاده) علماء در این مورد اختلاف دارند:

- امام صاحب ابو حنیفه و در یک روایتی از امام احمد آنرا جایز و صحیح نمی داند.

- امام شافعی و امام مالک آنرا صحیح می دانند.

و لذا کسی که در منزل خویش به جماعت نمازگزاران از طریق تلویزیون اقتدا می کند (!!)) بدلیل نبود اتصال با صفوف نمازگزاران، جماعت و نمازش باطل است و اصلاً عملی عبث و بیهوده انجام داده است!

پس برخی از علماء در مورد جدا شدن صفوف نمازگزاران به سبب وجود مانعی از جمله دریا و یا هم سرک و یا هم محل عبور و مرور، حکم نموده اند که: نماز کسانی که در آنطرف دریا و یا جاده بجاء آورده اند از اینکه (امام و مامومین با هم دورند) صحیح نمی باشد، و این فتوا و حکم امام

نماز ستون دین

صاحب ابوحنیفه و یکی از روایتهای نقل شده از امام احمد رحمهما میباشند، ولی فتوا و حکم امام شافعی و امام مالک بر این است که نماز شان درست است. (مجموع الفتاوی 407/23 و المغنی ابن قدامه رحمه الله)

هكذا امام حسن بصری رحمه الله نیز طی فتوای گفته است که اگر بین صفی با صف دیگر نهی جاری بود ایرادی بر نمازگزاران نیست. (ابن ابی شیبه 149/2)

و البته علماء فرموده اند که این احکام (یعنی جواز گسستگی صفوف بدلیل وجود دریا و جاده و سرک) برای حالتی است که ممکن است باعث مشقت شود وگرنه اصل آنست که تمامی صفوف به هم نزدیک باشند و مابین آنها مانعی مانند نهر یا رهگذر عبور و مرور مردم نباشد. (صحیح الفقه السنّة ابو مالک بن السید سالم)

خواننده محترم !

حال این حکم علماء در مورد وجود مانعی همانند دریا یا جاده ای که موجب گسستگی صفوف می شود، بود و لذا چون اقتدای به نماز جماعت از طریق تلویزیون قطع اتصال با صفوف نمازگزاران را در پی خواهد داشت، پس این نماز باطل است.

بنابراین اقتدا به جماعت در منزل به صفوف نمازگزارانی که از طریق تلویزیون یا رادیو صورت می گیرد صحیح نیست هرچند که صدای امام را هم بشنود یا اینکه او و نمازگزاران را ببیند زیرا شرط اتصال به صفوف را رعایت نکرده است و این باعث باطل شدن نماز او می گردد.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله میفرماید: برای مصلین که در خارج از مسجد به جماعت اقتدا می کند، باید با صفوف نمازگزاران اتصال داشته باشد، و اگر این اتصال وجود نداشته باشد در اینصورت نماز صحیح نیست...

و ی در ادامه می افزاید : نماز در این حالت صحیح نیست زیرا اتصال وجود ندارد و این همان قول صحیح است، و لذا فتوای بعضی از معاصرین که اقتدا به جماعت را از طریق « رادیو » جایز دانسته اند (و رسالاتی برای اثبات ادعای خود نوشته اند) رد می شود، زیرا لازمه ی این فتوا آنست که ما در مساجد خویش نماز و جمعه نخوانیم! بلکه در منزل یا هر جای دیگری از طریق « رادیو » به امام مسجدالحرام اقتدا نماییم، زیرا جماعت مسجدالحرام افضلتر از هر مسجد دیگری است، با وجود اینکه در نماز پشت رادیو نه امام دیده می شود و نه مامومین، حال (اگر این فتوا را برای تلویزیون ها (صادر می کردند که) وارد زندگی مردم شده اند و نماز جماعت مساجد را مستقیما پخش می کنند دلیل بهتری بود! اما این ادعا (نیز) باطل است و باعث باطل شدن نماز جماعت و یا جمعه می شود، چرا که در آن اتصال صفوف وجود ندارد و این امر مخالف هدف شارع برای انجام نماز جمعه و جماعت است. (یعنی دیدار نمازگزاران و ایجاد تعاون و الفت بین همدیگر) و در ضمن کسی که از طریق رادیو (یا تلویزیون) به امام و جماعت اقتدا می کند، در حقیقت بین او و جماعت فاصله ی بسیار زیادی وجود دارد، و اصلا این امر باعث باز شدن درهای شر خواهد شد، زیرا با این حساب کسانی که برای نماز جماعت تنبلی می کنند ادعا می کنند: « مادامیکه نماز از طریق رادیو یا تلویزیون صحیح است پس من نماز خود را در خانه ی خود با فرزندان و یا خواهران برادران خود می خوانم یا از این نوع بهانه ها»

بنابراین راجح آنست که اقتدای به امام و جماعت در خارج از مسجد صحیح نیست مگر اینکه دو شرط زیر را داشته باشد:

- نماز گزار باید صدای تکبیر امام را بشنود.

- صفهای جماعت باید با هم اتصال داشته باشند.

اما در مورد شرط دیدن امام یا مامومین:

این شرط محل نظر است؛ اگر نمازگزار صدای تکبیر را بشنود و صفوف به هم متصل باشند، در

نماز ستون دین

اینصورت اگر دیدن امام یا مامومین (داخل مسجد) برایش میسر نبود نمازش صحیح است. بطور مثال اگر تعداد مصلین نسبت به گنجایش مسجد زیاد گردد و جای برای ادای نماز برای همه مصلین در داخل مسجد باقی نماند، مصلین میتوانند در این صورت در خارج از مسجد در کوچه و خیابان متصل به امام اقتدا کنند، البته باید صفوف اتصال یابد و صدای تکبیر باید شنیده شود که در این صورت هیچگونه ایرادی برای نماز مصلین که خارج از مسجد نماز میخوانند، نمی باشد. (الشرح الممتع) (4 / 297 - 300) .

ولی حکم علماء در مورد خواندن نماز عقب امام تلویزیون و رادیوهمین است که خواندن نماز پشت امام رادیو و تلویزیون نادرست و باطل میباشد. (صحیح الفقه السنة ابو مالک بن السید سالم - جلد اول - صفحه 533)

علاوه بر اینکه این امر از نظر فقهی و شرعی صحیح نیست، باید توجه داشت که مسلمانان نباید نسبت به انجام نماز جماعت در مساجد از خود تنبلی نشان دهد، و اگر عملاً دست به همچو عادت بزند مطمئناً در حق خود جفای بزرگی را مرتکب شده است. از جانب دیگر اگر قرار باشد، این امر جایز گردد، بدون شک فتنه ای بزرگی در جامعه اسلامی بوقوع می پیوندد و آن اینکه به مرور زمان مساجد مقام و منزلت خویش را اهلسته اهلسته از دست خواهد داد و مانند کلیسا های مسیحیان خالی از عبادتگرا خواهد شد. از جانب دیگر اگر قرار باشد که خواندن نماز عقب امام رادیو و تلویزیون جایز گردد، افراد تنبل و سست بهانه خوبی را برای خود بدست خواهد آورده و از رفتن به مسجد و ادای نماز در نهایت سر باز خواهد زد، و شر بزرگی در جامعه بر پا خواهد شد. بناً حکم کلی علماء همین است که خواندن نماز عقب امام رادیو و تلویزیون شرعاً جواز نداشته، و این عمل مخالف عقل سلیم و شرعیت غرای محمدی میباشد.

حکم امامت ماشینی :

امامت ماشینی طوری است که صدای امام را در آله بی مانند، تیلیفون موبایل، ضبط صوت و یا هم تیپ ریکارتر و گرامافون و امثالهم ضبط و ثبت مینمایند و بعداً بدنبال همان صدا بخاطر ادای نماز جماعت اقتداء صورت میگیرد، این امامت را فقها بنام امامت ماشینی مسمی نموده و خواندن نماز را بر پشت آن جواز نمیدانند.

علماء میفرمایند: با شنیدن آواز امامی از طریق امواج رادیو، تلویزیون، تیلیفون و امثال آن از فاصله دور و درازی و بدنبال آن اقتداء بخاطری ادای نماز جماعت جایز نیست.

حکم متابعت از امام در ساختمانی منفصل

اگر مسجد ظرفیت مصلین را در نماز جماعت نداشته باشد، مصلین میتوانند در بیرون مسجد و بطرف راست و چپ مسجد در اطاق های مجاور پشت سر امام نماز بخوانند، بشرطیکه مصلین در سمت جلوی امام قرار نگیرند بلکه در جانب راست یا چپ یا پشت سر او بایستند، اگر چه قادر به دیدن امام نباشند؛ بنابراین عدم مشاهده ای امام به علت وجود موانعی چون دیوار مسجد، و یا هم پرده، و یا هم تقسیم مسجد در چند طبقه و یا هم وسایر موانع که در ساختمان مسجد وجود داشته باشد، می تواند مانع صحت نماز آنها بشود به شرط آن که صدایش را (اگر چه با بلندگو) بشنود.

حکم مخالفت با امام در رفع اشتباه :

موضوع رفع اشتباه امام در حین نماز یکی از موضوعات است که باید در آن دقت و توجه خاصی بعمل آید، اگر امام احیاناً مرتکب اشتباهی در نماز شود در آنصورت مامومین و مصلین باید با گفتن «سبحان الله» بگونه ای که امام آنرا بشنود وی را متوجه سازند. و زنان باید دست بزنند. اگر باز احیاناً امام متوجه اشتباه خود نشد، در آنصورت اگر مثلاً در رکعت سوم بود و برای رکعت چهارم برخواست، شما بعد از اینکه وی را متوجه می کنید منتظر خواهید بود تا شاید امام پس از

نماز ستون دین

تشهد برای رکعت چهارم برخیزد اگر او برخواست و سلام داد ، در این صورت باید مقتدی ها سلام ندهند و بلکه از امام جدا شوند و خود برای رکعت چهارم برخیزند و نماز خود را کامل نمایند ، و همینطور اگر امام در رکعت چهارم بود ولی برای رکعت اضافی برخواست مقتدی ها بعد از اینکه وی را با گفتن سبحان الله متوجه می کند چنانکه برنگشت و برای رکعت پنجم برخواست مقتدی نباید با وی برخیزد بلکه از امام جدا می شود و خود تشهد می خواند و سلام می دهید.

زنان و اشتراک آنان در نماز جماعت:

افضل و سنت برای زنان آنست که نمازهای پنجگانه خویش را در منزل شان بتهایی بخوانند، یعنی فضیلت نماز آنها در منزل از نماز خواندنشان در مسجد بیشتر و بهتر است .

ازام حمید ساعديه روايت است که او نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت : ای رسول الله من نماز پشت سر تو را دوست دارم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «قد علمت أنك تحبين الصلاة معی و صلاتک فی بیتک خیر لک من صلاتک فی حجرتك، و صلاتک فی مسجد قومک، و صلاتک فی مسجد قومک خیر لک من صلاتک فی مسجدی». ابن خزيمه (1689).

یعنی: «می دانستم که تو دوست داری با من نماز بخوانی، اما نماز در اتاقت بهتر از نماز در حجرهات است و نماز در حجرهات بهتر از نماز در خانهات است و نماز در خانهات بهتر از نماز در مسجد قومت است و نماز در مسجد قومت بهتر از نماز در مسجد من است». ولی با آنها برای زنان جایز است که به مساجد بروند و در نماز جماعت اشتراک ورزند به شرطی که از چیزهایی که شهوت برانگیز است و موجب فتنه می شود از جمله آرایش و بوی خوش ، بپرهیزند . (فقه السنه ۱۹۳ / ۱) .

از این عمر روايت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا تمنعوا نساءکم المسجد و بیوتهن خیر لهن » (زنان را از رفتن به مساجد منع نکنید ولی خانه هایشان برای آنان بهتر است) (صحیح سنن ابو داود ۵۳۰) ، (سنن ابو داود) عون المعبود ۵۶۳ / ۲۷۴ / ۲) ، (احمد فتح الربانی ۱۳۳۳ / ۱۹۵ / ۵) .

همچنان در حدیثی از ابو هریره روايت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ، لکن ولیخرجن وهن تفلات » (زنان را از رفتن به مساجد منع نکنید لیکن آنان ، بدون استعمال خوش بوی میتوانند بیرون شوند) . (صحیح سنن ابو داود ۵۲۹) ، (عون المعون ۵۶۱۱ / ۲۷۳ / ۲) ، (احمد فتح الربانی ۴۱۳۲۸ / ۱۹۳ / ۵) ولی خانه هایشان برای آنان بهتر است .

جماعت مستقل زنان

جماعت مستقل زنان ، که امام و مقتدی ها همه زن باشند ، جایز بوده مکروه نمی باشد (علم الفقه جلد دوم صفحه ۹۲) حضرت ام ورقه بن نوفل بیان میدارد ، که پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر عیادت « ام ورقه » به منزل وی تشریف آورده بود ، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش مؤذنی را مقرر فرمود تا در اوقات نماز برایش آذان بگوید .

وام ورقه برای اعضای خانواده خود امامت می نمود. امامت مرد برای نماز جماعت زنان جایز است ، مشروط بدانکه در جماعت يك مرد دیگر نیز موجود باشد ، و یا هم در میان زنانی که نماز میخوانند ، یکتن آنها محرمش باشد ، مثلاً مادرش ، خواهرش ، یا خانش در میان آنها موجود باشد .

امادر صورتیکه مرد دیگری و یا یکی از محرماتش موجود نباشد ، در آنصورت برای مرد ، امامت برای جماعت زنان مکروه تحریمی است . اگر مقتدی یکنفر زن باشد ، خواه بالغ باشد یا

نماز ستون دین

نابالغ ، باید در عقب امام بایستند در کنار راست امام مانند مرد ایستاده نشود. جای زنان در نماز جماعت حکمت در چه است که مرد ها نسبت به زنان در نماز جماعت در صف اول قرار می گیرند ؟ به استناد به روایات اسلامی و آداب نماز ، دو نقطه در نماز بی نهایت عمده توجه انسان را بخود جلب میکند.

1- اجتناب از هر نوع اعمالیکه توجه انسان را به غیر الله جلب نماید.
2- رعایت حیا و وقار خاص در نماز.

زن جنس لطیفی است اگر بخواهیم و یا نه خواهیم ، لطافت زن چشم انسان را بخود جلب میکند ، بدین اساس شارعین دین برخی از سنت ها و مستحبات را در نماز وضع نموده اند ، از جمله قرار دادن پاها هنگام قیام و رفتن به سجده ، ابتدا گذاشتن زانو بر زمین ، گذاشتن آرنج ها و شکم بر زمین ، چسباندن اعضای بدن به یگدیگر در هنگام سجده و... همه این دساتیر مانع از در معرض دید قرار گرفتن بر جستگی های بدن زن ، به خصوص در نماز است که با نشستن ، برخاستن ، قیام و قعود ، رکوع و سجده همراه است و تصور این امر ، بخصوص در زنانی که به طور کامل پوشیده نیستند به اسانی قابل احساس است.

همچنان این ادب ، از نوع حرکت و برخورد حضرت موسی علیه السلام و دختر حضرت شعیب علیه السلام به خوبی واضح میگردد.

میگویند: زمانیکه دختر حضرت شعیب علیه السلام به خواهش پدرش از حضرت موسی علیه السلام اورا به خانه خویش دعوت کرد ، بر اساس برخی از روایات دختر برای رهنمایی ، در پیشاپیش موسی علیه السلام در حرکت بود.

زمانیکه باد بر لباس دختر می وزید ، حضرت موسی علیه السلام به دختر گفت : من پیش رو میروم و شما در عقب من در حرکت باشید ، صرف در سر دوراهی ها مرا رهنمایی کنید.

از جانب دیگر نقطه ذوقیتم و پر مفهوم که در نماز باید بدان اهتمام صورت گیرد ، آن توجه انسان در نماز به ذات پروردگار است ، و هر حرکت که موجب جلب حواس انسان در نماز بغیر الله گردد ، مفهومی واقعی نماز را متزلزل می سازد .

بدین اساس پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد اهمیت صفوف در نماز جماعت فرموده اند : « خیر صفوف الرجال اولها ، وشرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها وشرها اولها « بهترین) با فضیلت ترین (صفوف مردان صف اول و بدترین) کم فضیلت ترین (صفوف صف آخر است ، و بهترین صفوف زنان صف آخر و بدترین صفوف آنها صف اول است » . صحیح امام مسلم ۶۶۰ - ۲۶۹ - ۱ / ۴۵۸) ، (سنن ابو داود ۵۹۵ / ۳۱۸ / ۲) ، (سنن ابن ماجه ۹۷۵ / ۳۱۲ / ۱) .

صفوف زنان در نماز جماعت:

قبل از همه باید گفت : اگر زنان به مساوات و هم ردیف با مردها نماز بخوانند ، و ما بین آنها حائلی همانند دیوار یا شکافی وجود داشته باشد ، در اینحالت همه ی مذاهب - از جمله در مذهب امام ابوحنفیه- اتفاق نظر دارند که نماز آنها صحیح است.

اما آنچه که مابین مذاهب مورد اختلاف واقع شده است ، اینست که زنان بدون وجود حائل در کنار و پهلو ی مردان نماز بخوانند:

امام ابو حنیفه میگوید : در حالت بنا به شروطی - نماز سه مرد باطل می شود:

اولی: مردی که در طرف راست زن قرار گرفته باشد.

دوم : مردی که در طرف چپ زن قرار گرفته باشد.

سوم : مردی که در پشت سر زن قرار گرفته باشد.

نماز ستون دین

بجز از این سه نفر، نماز بقیه مردها باطل نمی شود، زیرا این سه نفر در حکم حائلی برای بقیه مردها هستند.

در فقه حنفی شروط ابطال نماز این سه نفر عبارت است از :

- 1- زن بالغ باشد، یعنی به سن بلوغ رسیده و سن بلوغ نیز هفت سالگی است و یا آنکه توانایی ازدواج کردن را داشته باشد. (در مورد سن بلوغ بین علماء خلاف هست، ولی به هر حال مهم آنست که زن بالغ شده باشد).
 - 2- نماز باید دارای رکوع و سجود باشد. (یعنی نماز جنازه نباشد).
 - 3- نماز جماعت آنها مشترک باشد. (یعنی هر دو مرد و زن در نمازی واحد داخل شده باشند، مثلاً هر دو در نماز ظهر و با امامت یک امام واحد داخل شده باشند).
- بر این اساس اگر زن و مرد بدون حائلی در کنار هم باشند، ولی جماعت آنها مشترک نباشد - یعنی هرکدام در نماز جماعت جدایی باشند- نماز هیچیک از زن و مرد باطل نمی شود.
- 4- امام نیت امامت زنان را بصورت عام کرده باشد. (این شرط هم به شرط سوم مربوط می شود، زیرا اگر امام نیت امامت زنان را کرده باشد، چنانکه مردی به نماز آنها ملحق شود نمازش باطل است، زیرا او در اینحالت با جماعت آنها مشارکت جسته است). برای تفصیلات بیشتر به کتابهای «المبسوط» (183/1)، «بدائع الصنائع» (239/1)، «تبیین الحقائق» (136/1-139) مراجعه کنید.

امام شافعی امام مالک و جمهور علماء گفته اند که: اگر مردی نماز بخواند و در کنارش زنی بایستد، نماز هیچکدام از زن و مرد باطل نمی شود. المجموع (331/3).

امام نووی رحمه الله خلاصه ی اختلاف مذاهب را در این خصوص چنین ذکر کرده است: «اگر مردی نماز بخواند و در کنارش زنی نماز بخواند، نماز مرد و زن باطل نمی شود، حال تفاوتی ندارد آن مرد خود امام باشد یا مأموم، و این مذهب شافعی است و امام مالک و بیشتر علماء بر این رای هستند. و امام ابوحنیفه می گوید: اگر زن در نماز نباشد، و یا اگر در نمازی باشد که در آن با مرد مشارکت نداشته باشد، در این (دو) حالت نماز مرد و زن صحیح است. اما اگر زن در نمازی باشد که مرد با وی در آن نماز مشارکت داشته باشد - مشارکت در نزد ابوحنیفه زمانی بوجود می آید که امام نیت امامت زنان را کرده باشد - چنانچه زن در کنار مرد (بدون حائل) بایستد، در اینحالت نماز مردی که در دو طرف زن قرار گرفته اند باطل است ولی نماز زن و نماز مردی که بعد از آن مرد (یعنی مردی که نزد زن است) قرار گرفته باطل نمی شود، زیرا بین این مرد و بین زن حائلی وجود دارد (یعنی مرد پهلوی زن، حائلی بین زن و مرد پهلوی خود خواهد بود). و اگر زن در صفی باشد که جلوی مرد قرار بگیرد، در اینحالت نماز مردی که همردیف با زن ولی پشت سر وی قرار گرفته باطل است، ولی نماز مردی که پشت سر آن مرد قرار گرفته باطل نمی شود، زیرا بین این مرد و زن حائلی وجود دارد (و حائل در اینجا همان مردی است که همردیف با زن و پشت سرش قرار گرفته)، پس اگر صف زنان پشت امام باشد و پشت صف زنان نیز صف مردها تشکیل شده باشد، در اینحالت نماز تمامی مردهایی که (در آن صف) پشت سر صف زنان قرار گرفته اند باطل است، و با قیاس (بر حالت سابق) نماز مردهایی که پشت سر صف اول مردها قرار گرفته اند باطل نمی شود، زیرا صف اول بمانند حائلی بین آنها با صف زنان عمل می کند. ولی من (نووی) می گویم: از باب استحسان می بایست نماز تمامی (صفوف) مردهایی که پشت سر صف زنان تشکیل شده اند باطل شود، حتی اگر صف هم باشند، و اگر زن در پهلوی امام بایستد، نماز امام باطل خواهد شد، زیرا زن (بدون حائل) در کنار امام قرار گرفته و بر اساس مذهب ابوحنیفه اگر نماز امام باطل شود، نماز تمامی مأمومین نیز باطل خواهد شد، و با این حساب نماز خود زنان هم باطل می شود، زیرا زنان هم جزوی از مأمومین هستند.

ولی حجت این مذهب ضعیف است، و اصل بر اینست که نماز صحیح است مگر آنکه دلیل شرعی بر

نماز ستون دین

بطلان آن وارد شود، و آنها (احناف) چنین دلیلی ندارند و اصحاب ما (شافعیه) این مسئله (یعنی ایستادن مرد پهلوی زن) را به نماز جنازه قیاس کرده اند که در آن نماز هیچیک از زن و مرد باطل نمی شود، و خداوند متعال به صواب آگاهتر است وله الحمد والنعمة والمنة، وبه التوفیق والهدایة والعصمة» انتهى من المجموع (331/3) باختصار یسیر.

خلاصه اینکه در مذهب حنفیه: اگر مرد و زن بالغ در نمازی اشتراک داشته باشند؛ یعنی آن نماز در یک وقت واحد و یک امام واحد داشته باشد و امام نیت امامت زن را کرده باشد، در اینحالت اگر زن بدون وجود حائل یا شکافی همردیف با مرد یا جلوتر از وی باشد، نماز مرد فاسد (باطل) است. (المبسوط لمحمد بن الحسن الشیبانی (جلد 1 صفحه 452)). در ضمن در تمامی منابعی که ما بررسی کردیم، همگی به این مسئله اشاره کرده بودند که نماز مرد باطل می شود نه نماز زن.

ولی رای راجح، همان رای جمهور علماء ست که بر طبق نظر آنها نماز مرد و زنی که در پهلوی هم و یا زن مقدم بر مرد باشد باطل نمی شود، ولی اگر مرد عمدا در پشت زن یا پهلوی وی بایستد عمل او مکروه، تنزیهی- خواهد بود، و احناف برای گفته ی خود هیچ دلیل شرعی از کتاب و سنت ندارند، و تا زمانی که دلیل شرعی موجود نباشد نمی توان حکم بر باطل شدن نماز کسی داد. جدای از این قضیه، آنچه که مسلم است اینست که افضل و بهتر آنست که صفوف زنان در پشت صف مردها تشکیل شود، چنانکه در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز چنین بوده است. امام بخاری و مسلم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده اند که «أَنَّ جَدَّتَهُ مَلِيكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلطَّعَامِ صَنَعَتْ لَهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: «قُومُوا فَلأَصَلِّي لَكُمْ» قَالَ أَنَسٌ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرِ لَنَا، قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَفَّتْ وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفَ». (380) و مسلم (658).

انس بن مالک رضی الله عنه میگوید: مادر بزرگم؛ ملیکه؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم را به صرف غذایی که برای ایشان صلی الله علیه وسلم تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از صرف غذا، فرمود: «بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم». انس رضی الله عنه میگوید: بلند شدم و بسوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر ایشان صف بستیم. و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.

حافظ ابن حجر رحمه الله در مورد این حدیث می گوید: « این حدیث نکات زیادی دارد... و تشکیل صف زنان پشت صف مردها، و نیز ایستادن زن به تنهایی (پشت سر مردها) اگر زن دیگری همراه وی نباشد».

واز ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « خیر صفوف الرجال أولها، و شرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرها أولها » «بهترین (با فضیلتترین) صفوف مردان صف اول و بدترین (کم فضیلتترین) صفوف آنها صف آخر است، و بهترین صفوف زنان صف آخر و بدترین صفوف آنها صف اول است». (مسلم)

خواندن نماز زن به مطابعت از صدای امام:

زنی که خانه اش نزدیک مسجد است و توسط لودسپیگر صدای امام مسجد را در وقت نماز میشنود میتواند در پشت امام اقتدا نماید یا خیر؟

در شرع اسلامی آمده است که: اگر زن تنها صدای امام را در خانه خویش از طریق لودسپیگر میشنود، خواندن نماز برایش صحیح نیست، زیرا صدای لودسپیگرتا مسافت های دور می پیچد و چه بسا خانه اگر از مسجد دور باشد، و در بین خانه و مسجد کوچه ها و سرگ ها حایل باشد، در چنین حالتی برای زن جایز نیست که به امام مسجد اقتدا کند بلکه خودش به صورت انفرادی نماز

نماز ستون دین

بخواند ، و این برایش بهتر است .
 ناگفته نباید گذاشت که اگر خانه نزدیک و متصل مسجد باشد و صدای امام را بشنود ، میتواند و جایز است که زن در داخل خانه به امام مسجد اقتدا کند؟
 ولی اگر خانه بیرون از مسجد است و زن، امام و مقتدی‌ها را نبیند نمی‌تواند ببیند ، نمیتواند به پشت امام اقتدا کند.
 نماز خواندن پشت امام در بیرون از مسجد تنها در وقت ضرورت جایز است؛ مانند تنگ بودن مسجد و عدم گنجایش آن در روز جمعه که در این صورت اگر مردم صدای امام را بشنوند می‌توانند در پارک و یا سرک به او اقتدا کنند. (مراجعه شود به: (مجموع فتاوا 1/346) ، (347).
ایستاد شدن مأموم قبل از امام:

«صحیح آنست که تقدم (جلوتر بودن) امام (در نماز جماعت) واجب است، و برای مأموم جایز نیست جلوتر از امامش بایستد، زیرا معنی کلمه « امام » یعنی جلو باشد، و مکان او باید جلوتر از مأمومین و پیشگام آنها باشد، پس جایز نیست که مأموم جلوتر از امامش نماز بخواند، و پیامبر صلی الله علیه و سلم در جلوتر از صحابه رضی الله عنه نماز می خواند، و بر این مبنا آنکسانی که جلوتر از امام (در صف می ایستند) و نماز می گزارند، نمازشان صحیح نیست، و باید آنرا تکرار کنند، ولی برخی از اهل علم فرموده اند ، چنانچه ضرورتی پیش آید - استثناء قائل شدند، مثلا مسجد تنگ باشد و مردم مجبور شوند از راست و چپ و جلو و عقب نماز بخوانند». (مجموع فتاوی ابن عثیمین (44/13) .

اما شیخ الاسلام ابن تیمیه در « الفتاوی الکبری » خود در مورد حکم نماز مأمومی که جلوتر امام قرار گرفته، سه قول از علماء نقل قول نموده است:
 اول: مطلقا صحیح است، هر چند گفته شده مکروه است، و این رأی مشهور در مذهب امام مالک، و قول قدیم شافعی است.

دوم: مطلقا صحیح نیست، که مذهب امام ابوحنیفه و امام شافعی و مشهور در مذهب احمد است.
 سوم: اگر عذری در کار باشد صحیح است وگرنه صحیح نیست، مثلا کثرت مصلین باشد و امکان نماز جمعه یا جنازه نباشد جز اینکه (مأموم) جلوتر از امام قرارگیرد، نماز او در اینحالت بهتر از است از اینکه نمازش را ترک کند.

و (این قول سوم) رای گروهی از علماء و در مذهب احمد و غیره است، و متعادلترین اقوال و راجح بین آنهاست، زیرا جلو قرار نگرفتن از امام نهایتا واجبی از واجبات نماز جماعت است، و همه واجبات با وجود عذر ساقط می شوند هر چند واجبی در اصل نماز باشد، پس واجب جماعت (با وجود عذر) اولتر است به ساقط شدن، و برای همین اگر نمازگزار از قیام و قرائت و پوشش و طهارت و غیره عاجز بماند، و جواب آن از دوش وی ساقط می شود.
 و همچنین در نماز خوف که استقبال قبله واجب نیست.

منظور اینست که: جماعت بر حسب امکان انجام می شود، اگر برای مأموم ممکن نباشد جز اینکه جلوتر از امام قرار گیرد، نهایت آن اینست که به دلیل جماعت ناچار شده موقوف (صحیح خود نسبت به امام) را ترک کند، و این بهتر از ترک (جماعت) است، و شبیه این حالت، در مورد نهی از تنها قرار گرفتن در پشت صف (یا امام) است، که در آنصورت اگر کسی نباشد که با او صف تشکیل دهد یا کسی را به سمت خود جذب نکند که با او تشکیل صف دهد، خودش تنهایی پشت صف بایستد و نماز بخواند و جماعت را ترک نکند، همانطور اگر زن، زن دیگری را نیابد که با او صف تشکیل دهد، خودش تنهایی پشت صف بایستد، و این به اتفاق ائمه جایز است، و او تنها به این امر شده که در صورت امکان در صف بایستد نه در وقت عجز و ناتوانی از قرار گرفتن در صف» (الفتاوی الکبری) (2 / 331 - 333) .

نماز ستون دین

محل ایستاده شدن اطفال در نماز جماعت :

عالم شهیر جهان اسلام شیخ عبد العزیز ابن باز در مورد اشتراک اطفال در نماز جماعت و ایستاده شدن آنها در صفوف جماعت میفرماید: «لازمست اطفال را بر ادای نماز تشویق کرد نه اینکه وی را از نماز متنفر ساخت، پس هرگاه در صف اول یا دوم جا گرفتند، شایسته نیست (بیرونشان کرد) و یا هم در مکان واحدی جمعشان نمود، زیرا اولاً این کار موجب تنفر آنها از آمدن به نماز می شود، و ثانیاً موجب بازی کردن و مشغول کردن سایر نمازگزاران به خودشان می شود، لذا برای اهل مسجد شایسته نیست چنین کاری کنند؛ بلکه شایسته است آنها را در صفهای جداگانه قرار دهند تا از یکدیگر دور باشند تا مبدا بازی کنند و نمازگزاران را اذیت کنند، و اگر یکی از آنها (زودتر از بقیه) وارد صف اول شد نباید وی را بیرون کرد، زیرا او از دیگران سبقت جسته و لذا به آن شایسته تر است، والله المستعان». (تفصیل موضوع را میتوان در: فتاوی نور علی الدرب» (921/2). مطالعه فرماید).

نماز جماعت واجب است یا سنت :

در مورد اینکه نماز جماعت واجب است یا سنت بین علمای اسلام در این مورد اختلاف نظر دارند:

- 1- بعضی از علماء گفته اند که نماز جماعت بر مردها فرض عین است و هرکس صدای آذان را بشنود، بشرطیکه فاصله مسجد خیلی دور نباشد، بر او فرض و واجب است حتماً به جماعت برود وگرنه بشدت گناهکار خواهد شد. و این رأی ابن مسعود و ابوموسی اشعری رضی الله عنهما و نیز نظر عطاء و اوزاعی و ابو ثور و احمد و ابن حزم و شیخ الاسلام رحمهم الله نیز است.
- 2- اما بعضی دیگر علماء گفته اند که نماز جماعت فرض کفایی است، یعنی اگر گروهی از مسلمانان جماعت برگزار نمایند، فرضیت جماعت از دوش دیگر مسلمانان ساقط می شود، و این رأی امام صاحب شافعی رحمه الله است.
- 3- و بعضی دیگر از علماء از جمله (امام صاحب ابوحنیفه و امام مالک) نیز فرموده اند که نماز جماعت سنت مؤکده است، یعنی از سنتهایی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم تأکید زیادی بر انجام آن داشتند و هرگز آنرا ترک نکردند، تاجانیکه می فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمَرَ بِحَطْبِ فَيْحَتْطَبِ، ثُمَّ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمِّمُ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بِيوتهم» (متفق علیه) یعنی: سوگند به ذاتی که جاتم در دست اوست، قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم که برای آن آذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که به مردم امامت دهد و سپس از آنها تخلف ورزم و به خانه کسانی روم که به نماز بیرون نشده اند و خانه های شان را بر سرشان بسوزانم.

اما چه نماز جماعت فرض عین باشد یا فرض کفایی یا سنت مؤکده، یک مرد مسلمان باید برای انجام جماعت ترغیب باشد، به چند دلیل:

اول اینکه:

اجر زیاد و بزرگی دارد، و کسی که این اجر را از دست بدهد او در خسران و زیان است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صلاة الرجل في الجماعة تضعف على صلته في بيته و في سوقه خمسا و عشرين ضعفا، و ذلك أنه إذا توضأ فأحسن الوضوء، ثم خرج إلى المسجد لا يخرج إلا الصلاة، لم يخط خطوة إلا رفعت له بها درجة، و حط عنه بها خطيئة، فإذا صلى لم تنزل الملائكة تصلي عليه مادام في مصلاه، اللهم صل عليه، اللهم ارحمه، و لا يزال أحدكم في صلاة ما انتظر الصلاة».

متفق علیه

یعنی: «نماز جماعت بیست و پنج برابر نمازی که در خانه و بازار خوانده می شود، ثواب دارد؛ بدان جهت که وقتی شخص به خوبی وضوء می گیرد و تنها برای خواندن نماز به مسجد رود، با هر قدمی که برمی دارد، درجه ای بالا می برود و گناهی از او بخشوده می شود، پس هنگامی که نماز خواند تا

نماز ستون دین

زمانی که در محل نمازش است، ملائکه بر او درود می‌فرستند (و می‌گویند) خداوندا! بر او صلوات بفرست، خداوندا! به او رحم کن، و تا زمانی که هر کدام از شما در انتظار نماز باشد گویا در نماز است.»

دوم اینکه:

سنت پیامبرمان صلی الله علیه وسلم این بوده که همیشه نماز جماعت خوانده، پس کسی که بر سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم حریص باشد، خدای متعال وی را دوست داشته و نور ایمان و هدایت در قلبش می‌اندازد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.. وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعْلُقٌ بِالْمَسَاجِدِ..» متفقٌ علیه.

یعنی: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی خود پناه می‌دهد. که یکی از آن هفت مورد - مردی است که دلش به مسجد وابسته است.»
و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَّمَنَا سُنْنَ الْهُدَى؛ وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدُّنُ فِيهِ» مسلم.
یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم راه‌های هدایت را به ما تعلیم فرمود و از جمله راه‌های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن آذان گفته شود.

سوم اینکه:

یکی از اهداف برگزاری جماعت این است تا مسلمانان با همدیگر جمع شده و روحیه برادری و اتحاد در بین آنها تقویت شود، تا همیاری و نوع دوستی در بینشان رشد کند و مشکلات جامعه کم و کمتر شود، پس اگر قرار باشد هرکس در منزل بتنهایی نماز بخواند، یکی از شعائر دین اسلام تعطیل خواهد شد.

از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ ثَلَاثَةٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تَقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ. فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْعَنَمِ الْقَاصِيَةَ» رواه أبو داود بإسناد حسن.

یعنی: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمودند: «هر سه نفری که در روستا یا بیابانی (بادیه) باشند و در میان آنان نماز جماعت اقامه نشود، حتماً شیطان بر آنها غلبه و قدرت پیدا خواهد کرد، پس بر شماست که جماعت را رعایت کنید! زیرا گرگ، تنها گوسفند دور از گله را می‌خورد.»

یادداشت:

افضل و سنت برای زنان آنست که نمازهای فرض را در منزل بتنهایی بخوانند، یعنی فضیلت نماز آنها در منزل از نماز خواندنشان در مسجد بیشتر است.

ازام حمید ساعدیه روایت است که او نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا من نماز پشت سر تو را دوست دارم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «قد علمت أنك تحببني الصلاة معي و صلاتك في بيتك خير لك من صلاتك في حجرتك، و صلاتك في حجرتك خير لك من صلاتك في دارك. و صلاتك في دارك خير لك من صلاتك في مسجد قومك، و صلاتك في مسجد قومك خير لك من صلاتك في مسجدی.» ابن خزيمة (1689).

یعنی: «می‌دانستم که تو دوست داری با من نماز بخوانی، اما نماز در اتاقت بهتر از نماز در حجرهات است و نماز در حجرهات بهتر از نماز در خانهات است و نماز در خانهات بهتر از نماز در مسجد قومت است و نماز در مسجد قومت بهتر از نماز در مسجد من است.»
نکته: نماز جمعه بر تک تک مردهای بالغ فرض عین است، و اختلافی ما بین علمای مذاهب در فرض بودن آن بر مردها وجود ندارد، پس هرکس تخلف ورزد به اجماع امت او گناهکار است.

نماز ستون دین

فواید و مصالح نماز جماعت

- آشنایی اهل مسجد و مسلمانان با همدیگر.
- تعاون و همیاری با یکدیگر.
- سفارش نمودن همدیگر به حق و صبر نمودن بر آن.
- تشویق افراد متخلف از جماعت به شرکت در نماز.
- آموزش کسانی که نماز خواندن بلد نیستند.
- خشمگین ساختن منافقان (تا نفاق خود را بروز دهند) و مسلمانان از مسیر آنان دوری جویند.
- اظهار شعایر دین الله در میان بندگان.
- دعوت به سوی دین الله با گفتار و عمل و...

فضیلت نماز جماعت در خانه یا مسجد؟

در اینکه آیا جماعت کردن در خانه مانند جماعت کردن در مسجد است، بین علماء اختلاف است، و قول صحیحتر آن است که گرچه جماعت در خانه مانند جماعت در مسجد، جماعت گفته می شود، ولی اشتراک نمودن به جماعت مسجد فضائل بیشتری دارد. چون به طور عموم جماعت در مسجد بزرگتر است، لذا ثوابش نیز از جماعتی که در غیر مسجد خوانده می شود بیشتر است. شرکت و خواندن نماز در جماعت با سایر مسلمانان با دلایل متعددی افضلتر و بهتر است، زیرا: اولاً: بسیاری از علماء گفته اند که بر مرد مسلمان واجب است که در مسجد همراه با امام نماز بخواند، ترک این واجب حرام است و او مرتکب گناه می شود. دوماً: نماز جماعت برای زنان واجب و حتی مستحب هم نیست. سوماً: امامت کردن برای زنان یا حتی مردان فضیلت خاصی ندارد. چهارم: قدم برداشتن به سوی مسجد به قصد ادای نماز جماعت، موجب کفاره گناهان صغیره است، چنانکه در حدیثی از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «.. إذا توضأ فأحسن الوضوء، ثم خرج إلى المسجد لا يخرج إلا الصلاة، لم يخط خطوة إلا رفعت له بها درجة، وحط عنه بها خطيئة، فإذا صلى لم تنزل الملائكة تصلي عليه مادام في مصلاه، اللهم صل عليه، اللهم ارحمه، و لا يزال أحدكم في صلاة ما انتظر الصلاة» یعنی: «.. وقتی شخص به خوبی وضوء می گیرد و تنها برای خواندن نماز به مسجد رود، با هر قدمی که برمی دارد، درجه ای بالا می برود و گناهی از او بخشوده می شود، پس هنگامی که نماز خواند تا زمانی که در محل نمازش است، ملائکه بر او درود می فرستند (و می گویند) خداوندا! بر او صلوات بفرست، خداوندا! به او رحم کن، و تا زمانی که هر کدام از شما در انتظار نماز باشد گویا در نماز است».

واضح و معلومدار است بادر نظر داشت شرایط موجود و مساعد در اقامه نماز جماعت در مسجد باز هم می خواهد نماز جماعت را در خانه بر پا نماید بطور یقین از این فضیلت ها محروم می گردد. بنابراین بهتر است که هرگاه مومن صدای آذان را بشنود و شرایط برایش مساعد باشد، و عذر در میان نباشد، باید خود را به مسجد برساند، و همراه ای سایر مامومین نماز جماعت را اداء نماید ولی زنان میتوانند نماز خویش را در منزل بجاء آرند.

حکم اقامه در نماز جماعت:

خواننده محترم!

مستحب است بعد از اینکه آذان به اتمام رسید، و قبل از وارد شدن به نمازهای فرض، اقامه خوانده شود و اقامه بصورت زیر است: «الله أكبر الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حي على الصلاة حي على الفلاح، قد قامت الصلاة قد قامت الصلاة، الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله» و مستحب است کسی که اقامه را می شنود آنچه را که مؤذن می گوید تکرار کند. البته در

نماز ستون دین

هنگام شنیدن « حی علی الصلاة » و « حی علی الفلاح » باید گفت: « لا حول ولا قوة إلا بالله » و باتفاق علماء (فقهاء) اقامه را میتواند در قدم نخست مؤذن و یا شخصی دیگری بخواند ولی بهتر نزد اکثر اهل علم همین است که: مؤذن، خود اقامه را بگوید. ولی حکم همین است که اقامه همانند آذان، برای ادای نماز جماعت فرض کفایه است، یعنی از میان جماعت نمازگزار باید یک نفر قبل از شروع نماز اقامه بخواند، اما برای نماز تنهایی، خواندن اقامه واجب نیست بلکه مستحب است که اقامه شود پس اگر احياناً انجام نشد، ایرادی بر نماز فرد وجود نخواهد داشت. علماء میفرمایند: « آذان و اقامه در یک منطقه فرض کفایه است، اما اگر کسی از روی فراموشی یا جهل (نسبت به حکم آنها) یا هر دلیل دیگری داخل نماز شد، نمازش صحیح است. » فتاوی الجنة الدائمة (54/6) .

شیخ ابن عثیمین می گوید: « دلیل بر فرض بودن آنها (آذان و اقامه): امر پیامبر صلی الله علیه وسلم به آذان و اقامه در چندین حدیث است، و ایشان در حضر و سفر آنرا ترک نکردند، و از طرفی علم به وقت نماز غالباً جز از طریق آنها حاصل نخواهد شد، و آنها جزئی از شعائر ظاهری اسلام هستند. (الشرح الممتع (38 / 2) .

بنابراین هرچند که اقامه برای نماز جماعت در منطقه ای فرض کفایه باشد، اگر به هر دلیلی ترک شود، خود نماز صحیح است زیرا اقامه برای صحت نماز شرط نیست، ولی چون ترک فرض شده است همگی گناهکار خواهند شد. اما در نماز تنهایی اگر عمداً هم ترک شود، مانعی ندارد زیرا اقامه و آذان برای کسی که تنها نماز می خواند سنت است نه واجب. **یادداشت :**

اگر کسی به علت خواب یا فراموشی، نمازش را (در وقت خود) نخواند، شرعاً می تواند هنگام قضای آن آذان و اقامه بگوید؛ بدلیل آنچه که ابوداود در ماجرای به خواب ماندن پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش در سفر و نخواندن نماز صبح (در وقت) روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم به بلال دستور داد تا برای (قضای) آن آذان و اقامه بگوید. ابوداود (2/106/432). و اگر چند نماز را از دست داده بود کافی است که یک آذان بگوید ولی برای هر نماز اقامه کند؛ به دلیل حدیث ابن مسعود که گفت: «إن المشركين شغلوا رسول الله صلى الله عليه وسلم عن أربع صلوات يوم الخندق، حتى ذهب من الليل ما شاء الله، فأمر بلالا فأذن، ثم أقام فصلى الظهر، ثم أقام فصلى العصر، ثم أقام فصلى المغرب ثم أقام فصلى العشاء» «روز جنگ خندق، مشرکین، پیامبر صلی الله علیه وسلم را از چهار نماز مشغول داشتند تا آنچه خداخواست از شب سپری شد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم به بلال دستور داد که آذان بگوید، بلال آذان گفت و سپس اقامه کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را خواند، سپس بلال برای خواندن نمازهای عصر، مغرب و عشاء هم اقامه را تکرار کرد». ترمذی (1/115/179)

دیر رسیدن به نماز جماعت:

هرگاه شخصی دیر به نماز جماعت برسد، حکم شرع همین است که: باید در هر حالتی که نمازگزاران قرار داشتند، او نیز قرار بگیرد. مثلاً اگر در سجده بودند او نیز پس از اینکه نیت نماز جماعت مینماید بدون تاخیر به سجده برود یا اگر نمازگزاران در رکوع یا تشهد بودند او نیز به رکوع یا تشهد رفته و خود را به نماز جماعت شریک سازد. زیرا دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم همین میباشد.

در حدیثی از حضرت علی بن ابی طالب و معاذ بن جبل روایت است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا أتى أحدكم الصلاة والإمام على حال فليصنع كما يصنع الإمام» (ترمذی) «هرگاه یکی از شما برای نماز (به مسجد) آمد، امام را در هر حالتی دید، به او اقتدا کند». بعد به هر تعداد رکعت که باقی مانده بود، با جماعت نماز خوانده و آن مقدار رکعت نیز برای وی

نماز ستون دین

محسوب می شود و پس از آنکه امام سلام داد و نماز را تمام کرد، او نباید سلام دهد بلکه بایستی بلند شود و تعداد رکعات باقی مانده را خود به تنهایی ادامه و ادا کند. اگر هنگامیکه به جماعت رسید و دید که بقیه در رکوع هستند، و او نیز موفق شد که در رکوع با جماعت همگام شود (یعنی رکوع را نیز با جماعت ادا کند) در اینصورت آن رکعت برای وی محسوب شده هر چند که فاتحه را خوانده است.

ولی اگر در سجده به نمازگزاران برسد (یا در حالت قیام بعد از رکوع) رکعتی برایش محسوب نمی شود و باید پس از سلام دادن امام آن رکعت را نیز بخواند. زید در حدیثی حضرت ابوهریره آمده است: « إذا جنتم إلى الصلاة ونحن سجدوا فاسجدوا ولا تعدوها شينا ومن أدرك الركعة فقد أدرك الصلاة » (هرگاه به نماز آمدید و ما را در سجده یافتید، سجده کنید و آن را یک رکعت بحساب نیاورید و کسی که امام را در رکوع دریابد و به رکوع برود، برایش یک رکعت بحساب می آید).

مثلا فرض نمایید شخصی زمانی وارد مسجد می شود که نمازگزاران یک رکعت نماز (ظهر) را خوانده اند و حال در رکعت دوم به حالت رکوع می روند، اگر آن شخص موفق شود پس از نیت قلبی در رکوع (رکعت دوم) به نمازگزاران بپیوندد و رکوع با آنها باشد، در اینصورت آن رکعت (یعنی رکعت دوم نمازگزاران) برای وی بعنوان رکعت اول است. بعد امام به سجده رفته و تشهد اول نماز را می خواند، شخص نیز باید تشهد را بخواند (هر چند او در رکعت اول است) بعد امام بلند شده و رکعت سوم و چهارم را خوانده و سلام می دهد، او نباید سلام دهد و باید برخیزد و رکعتی دیگر بخواند زیرا تا الان او فقط سه رکعت نماز خوانده و لازمست رکعت چهارم را خود به تنهایی ادا نماید، بعد که برای رکعت چهارم خود بلند شد و به سجده رفت، تشهد می خواند و او نیز سلام داده تا نمازش تمام می شود.

ولی اگر او زمانی به نمازگزاران می رسد که موفق نمی شد به فاتحه (مثلا رکعت دوم) یا رکوع نمی رسید بلکه هنگام سجده بدانها ملحق شده، در اینصورت او می بایست پس از سلام امام در پایان نماز جماعت، برخیزد و دو رکعت نماز بخواند.

یادداشت حکمی :

اگر نمازگزاری در نماز چهار رکعتی در رکعت دوم به جماعت ملحق میشود و اشتباها با امام سلام میدهد، آیا شخص باید نمازش را بطور کامل از نو بخواند یا اینکه بلند شود و باقیمانده نمازش را تکمیل کند؟

اگر شخصی به رکعت اول و یا دوم و یا سوم نماز جماعت نرسد و اشتباها با امام سلام دهد، اگر چه حتی صحبت نیز کرده باشد، باید بلند شود و بقیه نمازها را بخواند، و سپس بعد از اینکه نمازش را تمام کرد و سلام داد باید دو سجده سهو را ادا کند، بدلیل روایت ابوهریره رضی الله عنه که گفت: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم انصرف من اثنتين، فقال له ذواليدین: أقصرت الصلاة أم نسيت يا رسول الله؟ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أصدق ذواليدین؟ فقال الناس: نعم فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلی اثنتين أخريين ثم سلم، ثم كبر فسجد مثل سجوده أو أطول، ثم رفع» (متفق علیه)، «پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از خواندن دو رکعت سلام داد. ذوالیدین به او گفت: ای رسول الله آیا نماز را کوتاه کردی یا فراموش کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا ذوالیدین راست می گوید؟ مردم گفتند: بله، پیامبر صلی الله علیه و سلم بلند شد و دو رکعت دیگر نماز خواند و سلام داد، سپس الله اکبر گفت و مانند سجده های دیگرش یا طولانی تر از آنها سجده برد سپس سرش را بلند کرد».

ترتیب جماعت دونفری :

در این شک نیست که حد اقل جماعت دونفر است، که یکی امام و دیگری مقتدی باشد، که در این

نماز ستون دین

صورت گفته می‌توانیم که آنها نماز خود را به جماعت خوانده اند، گرچه کلمه جمع به کمتر از (سه) (سه) اطلاق نمی‌شود.

طوری‌که که گفتیم اگر دو نفر مرد بودند باید یکی از آنها امام شود و دیگری بعنوان ماموم در سمت راست وی و برابر وی بایستد و اگر زن ماموم بود پشت سر مرد بایستد و اگر یک نفر دیگر به آنها اضافه شد باید آن دو نفر به عقب بروند ولی اگر یک نفر زن به دونفر مرد اضافه شدند، مرد در سمت راست امام و زن در پشت سر آنها باید قرار گیرد.

در فقه السنه سید سابق آمده است: «اگر یکنفر همراه امام باشد جماعت تشکیل می‌شود، اگر چه آن یکنفر طفل جوان یا زن باشد.

در حدیثی از ابن عباس روایت است که: «شبی در منزل خاله‌ام «میمونه» ماندم، شب پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست که نماز شب را بخواند، من نیز برخاستم که با وی نماز بخوانم و در طرف چپ ایشان ایستادم، که سر مرا گرفت و مرا در طرف راست خود قرار داد» (به روایت جماعت محدثین).

همچنان در حدیثی ابوسعید و ابوهریره گفته‌اند که، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من استیقظ من اللیل فأیظ أهله فصلیا رکعتین جمیعا کتبا من الذاکرین الله کثیرا والذاکرات» (هر کس در شب بیدار شد و زنش را نیز بیدار کرد و به جماعت دو رکعت نماز خواندند، از جمله مردان و زنانی که بیاد خدا هستند و در آن آیه از آنها سخن رفته است، به حساب می‌آیند) (به روایت ابوداود).

از ابوسعید روایت است که: «مردی به مسجد آمد، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم با یاران خود نماز خوانده بود، فرمود: «من یتصدق علی ذا فیصلی معه؟» (کیست که بر این مرد صدقه کند و با وی نماز جماعت بخواند؟)، یکی برخاست و با وی نماز خواند». به روایت احمد و ابوداود و ترمذی که آن را «حسن» دانسته است. و ابن ابی شیبیه گفته است که: ابوبکر صدیق بود که با وی نماز خواند. ترمذی بدین حدیث استدلال کرده بر اینکه اگر در مسجدی، قبلا نماز جماعت خوانده شده بود، گروهی دیگری نیز جماعت اول را نرسیده‌اند، می‌توانند در آن مسجد نماز جماعت برپا دارند. او گفته است که رای احمد و اسحاق نیز چنین است. و گروهی دیگر از اهل علم از جمله سفیان و مالک و ابن المبارک و شافعی می‌گویند: بعد از اقامه نماز جماعت در مسجدی، گروهی دیگر نمی‌توانند نماز جماعت را پیای دارند، بلکه بطور انفرادی نماز خود را بخوانند. - (اما تعدد جماعت، در زمان واحد و مکان واحد بدون اختلاف حرام است و با فلسفه نماز جماعت منافات دارد) «

و نیز آورده است: «مستحب است که ماموم اگر یکنفر باشد در طرف راست امام و اگر دو نفر یا بیشتر باشند پشت سر او بایستند. چون از جابر روایت است که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست که نماز بخواند و من در طرف چپ ایشان ایستادم و او دست مرا گرفت و مرا چرخاند تا اینکه در طرف راست خود قرار داد، سپس جابر بن صخر آمد و او در طرف چپ ایشان ایستاد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم دست هر دوی ما را گرفت و ما را به عقب کشاند تا اینکه پشت سر خود جای داد». به روایت مسلم و ابوداود.

اگر زنی به نماز جماعت آمد، باید او تنها پشت سر مردان بایستد و در صف مردان قرار نگیرد، اگر آن زن آمد در صف مردان جای گرفت به رای جمهور علماء نمازش صحیح است.

در حدیثی دیگر از انس ابن مالک روایت شده است که مادر بزرگش «ملیکه» پیامبر صلی الله علیه و سلم را به خوراکی که آماده کرده بود دعوت کرد و از آن خورد و سپس گفت: بلند شوید تا

نماز ستون دین

نماز را بر پا داریم. انس گفت: من حصیر خود را که بعلت کهنگی سیاه شده بود آب بر آن پاشیدم و سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم روی آن (برای نماز) ایستاد و من و یتیم (ضمیر بن سعد الحمیری) پشت سر پیامبر صلی الله علیه و سلم ایستادیم و پیرزن (مادر سلیم) پشت سر ما ایستاد، و سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت نماز خواند و رفت.

یادداشت :

در روایات اسلامی آمده است: عروس و داماد هنگام شب عروسی خویش میتوانند دو رکعت نماز با جماعت را بر پادارند، ولی عروس باید پشت سر داماد ایستاده شود نه همدیف با او.

تفاوت زنان و مردان در نماز جماعت چیست؟

امام نووی رحمه الله در کتاب (المجموع 455/3) گفته است: تفاوت زنان و مردان در نماز جماعت در موارد زیر است:

اول: آن گونه که نماز جماعت برای مردان تأکید شده است برای زنان تأکید نشده است.

دوم: امام جماعت زنان برای زنان در وسط صف می ایستد. در حدیثی آمده است: «عَنْ رَيْطَةَ الْحَنْفِيَّةِ قَالَتْ أَمَّنَّا عَائِشَةَ فَقَامَتْ بَيْنَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ» (سنن الدارقطنی، باب صَلَاةِ النِّسَاءِ جَمَاعَةً وَمَوْقِفِ إِمَامِهِنَّ). از ریطة حنفیة روایت است که عائشة رضی الله عنها ما را در نماز فرض امامت کرد و در میان زنان ایستاد. (امام نووی در الخلاصة فرموده: اسناد این حدیث صحیح است، إعلاء السنن، جلد ۴، ۲۴۴) و حدیث قبلی که آنحضرت فرمود: «ولا تقدمهن امرأة ولكن تقوم في وسطهن» و هنگام نماز جماعت هیچ زنی جلوی زنان دیگر نه ایستد بلکه وسط آنها در میان صف بایستد.

سوم: هرگاه يك زن خواست پشت سر مردان نماز جماعت بخواند، پشت سر مردان می ایستد، به خلاف مرد که باید در کنار مردان بایستد.

چهارم: هرگاه در نماز جماعت با مردان شرکت کردند، بهترین صف های آنان، صف های آخر است. دلایل که در فوق بدان اشاره شده از آن بوضاحت تام حرام بودن اختلاط مردان و زنان کاملاً دانسته می شود.

خواندن نماز وتر با جماعت :

در ماه مبارک رمضان خواندن نماز شب با جماعت سنت است، چه نماز تراویح باشد که مستقیماً بعد از نماز عشاء خوانده میشود و چه نمازی که در آخر شب در ده شب اخیر رمضان خوانده میشود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگامی که نماز شب را در مسجد میخواند، بصورت فردای بود، ولی کم کم اصحاب به او اقتدا کردند تا اینکه جماعت بزرگی تشکیل شد، ولی سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم از ترس اینکه نماز قیام اللیل بر امتش فرض شود آنرا بصورت جماعت ترک کرد و دوباره خودش آن نماز را بتنهایی میخواند، بنابراین عمر رضی الله عنه این اصل را هنگام خلافتش برگرداند و احیاء کرد، و مردم را که میدید متفرقه و یا گروه گروه نمازهای شبشان را بر پا میدارند به تشکیل یک جماعت فراخواند، و تشکیل این نماز جماعت در قیام اللیل در شب رمضان بود، که همان نماز تراویح باشد، بنابراین خواندن نماز تراویح در شبهای رمضان با جماعت سنت است و پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز شب جماعتی در رمضان تشویق کرده است بصورتیکه میفرماید: «من قام مع امامه حتى ينصرف كتب له قیام لیلته» (روایت انمة ستة)، یعنی: کسی که همراه امامش نماز (جماعت قیام اللیل) را بر پا کند تا اینکه امام از نماز فارغ شود، پاداش خواندن نماز تمامی شب را خواهد داشت.

ولی در غیر رمضان خواندن نماز شب بصورت جماعت سنت نیست، ولی اگر گاهگاهی بصورت جماعت بخواند ممانعتی ندارد، مثلاً کسی در خانه مهمانی داشته باشد و با او نماز شب را بصورت جماعت بخواند، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد نشده است که بصورت مستمر نماز شب

نماز ستون دین

را با جماعت بخواند، لذا برخی از علماء از قبیل ابن تیمیة رحمة الله علیه نماز شب را با جماعت بصورت مستمر بدعت میدانند و میگویند: « نماز سنت بصورت جماعت دو نوع هستند: یکی از آنها که نماز جماعتش سنت است از قبیل نماز کسوف و استسقاء (طلب باران) و قیام اللیل رمضان، و این نمازها بهتر است بصورت جماعت خوانده شوند، همانطور که در سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است، و دوم، نمازهایی هستند که بصورت جماعت خواندن سنت نیست مانند نماز شب و سنتهای رواتب و نماز ضحی و تحیة مسجد و مانند اینها، و این نمازها را اگر بعضی اوقات با جماعت بخواند جائز است، ولی اگر بصورت مستمر با جماعت خوانده شوند مشروع نیست و بدعت ناپسندی است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه و تابعین برای نمازهای رواتب با یکدیگر بصورت جماعت نمیخوانده اند، و پیامبر صلی الله علیه و سلم در برخی اوقات این نمازهای سنت را با گروه اندکی از صحابه بصورت جماعت میخواند و نماز شب را به تنهایی میخواند، ولی هنگامی که ابن عباس شب هنگام نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بود با ایشان نماز شب را با جماعت خواند، و یک شب با حدیفة نماز جماعت خواند، و شب دیگری با ابن مسعود نماز جماعت خواند، و همچنین شبی با عتبان بن مالک انصاری نماز را بصورت جماعت خواند و همچنین با انس و مادرش و یک یتیم نماز جماعت خواندند، و عموم نمازهای سنتش بصورت فرادی میخواند (الفتاوی الکبری)

بنابراین اگر گاهی نماز شب را در غیر رمضان با دوستان و یا اشخاص دیگر مانند همسرش و یا دیگران بصورت جماعت بخواند اشکالی ندارد، ولی بصورت مستمر چنین کاری را انجام ندهد زیرا استمرار در خواندن نماز سنت بصورت جماعت از سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم نیست و صحابه و تابعین نیز چنین کاری را انجام نمیدادند.

فضیلت تکبیر الاحرام امام :

یکی از موضوعاتی مهمی که در اخیر این باب میخوام خدمت خوانندگان محترم تقدیم بدارم ، فضیلت تکبیر الاحرام امام میباشد .

از جمله امور مستحب و سنت، همین است که شخص مسلمان برای ادای نماز جماعت بایدخود را به هنگام تکبیر الاحرام امام برساند . طوریکه در شرع اسلامی در فضیلت این موضوع روایت متعددی از علماء اسلامی وارد گردیده است که از جمله امام ترمذی از انس بن مالک رضی الله عنه در این مورد چنین روایت فرموده است :

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى ، كَتَبَتْ لَهُ بِرَاءَتَانِ : بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ» ترمذی (241) یعنی: «هر شخصی که چهار روز نمازش را در جماعت با تکبیره الاحرام بخواند، برایش دو برانت نوشته می شود: نجات از آتش جهنم و برانت از نفاق». این حدیث بصورت موقوف از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده و برخی از علماء این حدیث را مرفوع دانسته اند ، ولی امام ترمذی و دارقطنی گفته اند که موقوف بودن حدیث راجح است، و شیخ البانی حدیث را حسن و مرفوع دانسته است.

خواننده محترم !

برخی از فضایل که از طرف سلف صالح در مورد تکبیره الاحرام امام در نماز جماعت روایت گردیده است بشرح ذیل میباشد.

1- مجاهد گفته است : شنیدم مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم ، و او کسی بود که در غزوه ی بدر اشتراک داشت، به پسرش می گفت: آیا به نماز جماعت ما رسیدی؟
فرزندش گفت: بلی.

مرد گفت: به تکبیره الاحرام آغازین هم رسیدی؟
پسر گفت: خیر.

نماز ستون دین

- پدرش گفت: اگر آنرا از دست نمی دادی، برآستی که از صد شتر سیاه چشم برایت بهتر بود. (مصنف عبد الرزاق (2021)).
- 2- سعید بن مسیب رحمه الله که از کبار تابعین بشمار می‌رود می‌فرماید: به مدت پنجاه سال تکبیرة الاحرام آغازین جماعت را از دست ندادم. (حلیة الأولیاء (2/163)).
- 3- وکیع استاد امام شافعی می‌فرماید: کاکاش نزدیک به هفتاد سال تکبیرة الاحرام اول (نماز جماعت) را از دست نداد، و من نزدیک به دوسال کمتر از او بودم و ندیدم که او رکعتی را از دست داده باشد. (مسند ابن الجعد (755)).
- 4- و از ابراهیم نخعی روایت است که گفت: هرگاه کسی را دیدی که نسبت به دریافتن تکبیرة الاحرام آغاز جماعت سستی می‌کند، دستت را از او بشور (یعنی خیری در او نیست). (حلیة الأولیاء (4/215)).
- 5- یحیی بن معین گفت: شنیدم که وکیع می‌گفت: کسی که تکبیرة الاحرام اول را در نیابد پس انتظار خیر آنرا نداشته باشد (شعب الإیمان للبیهقی (2652)).
- ابن حجر رحمه الله گوید:
- « آثار منقول زیادی از سلف در مورد فضیلت دریافتن تکبیرة الاحرام وارد است. » (التلخیص الحبیر (2/131)). بنابراین باید نسبت به رسیدن تکبیرة الاحرام آغازین امام در نماز جماعت حریص بود.
- طریقه در یافت فضیلت تکبیر الاحرام امام :**
- در مورد اینکه ماموم چگونه میتواند فضیلت تکبیرة الاحرام را بدست آرد علماء در مورد می‌فرمایند :
- اول: ماموم با حضورش در وقت گفتن تکبیرة الاحرام امام، فضیلت آنرا دریافته است و باید تکبیر ماموم بدون تاخیر بعد از تکبیر امام باشد.
- دوم: ماموم فضیلت آنرا تا زمانی که هنوز امام شروع به فاتحه نکرده دریافته است.
- سوم: هرگاه ماموم قبل از اینکه امام قرائت فاتحه را پایان برساند به وی برسد، او فضیلت تکبیرة الاحرام را دریافته است. و این قول وکیع است چنانکه هنگامی که از او در مورد حدود تکبیرة الاولی می‌پرسند او جواب می‌دهد: «تا زمانی که هنوز امام قرائت فاتحه را تمام نکرده است». «طبقات المحدثین» (للأصبهانی (3/219)).
- چهارم: هرگاه ماموم در هنگام قیام رکعت اول به امام برسد، او فضیلت تکبیرة الاحرام را دریافته است زیرا محل و وقت تکبیرة الاحرام، قیام رکعت اول است.
- پنجم: امام صاحب ابو حنیفه (رح) می‌فرماید که: ماموم فضیلت تکبیرة الاحرام را تا زمانی که امام به رکوع رکعت اول میرسد، بدست آورده میتواند. (رد المختار (4/131)، الفتاوی الهندیة (3/111)، المجموع (4/206)).
- از مجموع نظریات پنچگانه فوق، بنظر می‌رسد که قول صحیح در این مورد قول اول است، که: (ماموم با حضورش در وقت گفتن تکبیرة الاحرام امام، فضیلت آنرا دریافته است و باید تکبیر ماموم بدون تاخیر بعد از تکبیر امام باشد.) و این قول جمهور علما از جمله امام صاحب شافعی، امام صاحب حنبل نیز می‌باشد.
- امام نووی می‌فرماید :**
- «مستحب آنست که ماموم بر رسیدن به تکبیرة الاحرام آغازین امام محافظت و تداوم داشته باشد، و چندین قول در مورد وقت دریافتن آن وارد شد است که صحیح ترین آنها آنست که ماموم شاهد و شنونده ی تکبیرة الاحرام امام در آغاز نماز باشد و او نیز بعد از وی تکبیر بگوید، چنانکه بعد از آنزمان برسد دیگر فضیلت آنرا از دست داده است...» . (روضة الطالبین وعمدة المفتین (1/446)).

نماز ستون دین

و امام ابن رجب گوید:

«ابراهیم بن حارث از امام احمد ذکر کرده؛ کسیکه در لحظه ی تکبیرة الاحرام امام همراه او نباشد پس او فضیلت آنرا دریافته است.»

ومی افزاید: « وکیع گفته است: کسی که با امام خود آمین (بعد از فاتحه) را دریابد، پس او فضیلت تکبیرة الاحرام با امام را دریافته است. ولی امام احمد این گفته را رد کرده و می گوید: فضیلت تکبیرة الاحرام جز با رسیدن به تکبیرة الاحرام امام حاصل نمی شود.

و ابن مفلح رحمه الله می گوید:

«جماعتی گفته اند: فضیلت تکبیرة الاحرام اول جز با حضور در لحظه گفتن تکبیر امام حاصل نمی شود.» (الفروع لابن مفلح (521/1).

و حجاوی گفته: « رسیدن به تکبیرة الاحرام امام فضیلت است، و این امر با حضور ماموم در هنگام تکبیر امام و گفتن تکبیر توسط او بعد از تکبیر امام حاصل می شود. »

شیخ صالح فوزان می گوید:

«فضیلت تکبیرة الاحرام جز با حضور ماموم در هنگام تکبیر امام حاصل نمی شود.» (الملخص

الفقهی (140/1)

و شیخ ابن عثیمین میفرماید:

«سنت آنست که هرگاه امام تکبیر گفت تو نیز بعد از وی تکبیر بگویی تا فضیلت تکبیرة الاحرام را بدست آوری، چنانکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده که فرمود: «إذا کبر فکبروا» یعنی:

هرگاه امام تکبیر گفت پس شما نیز تکبیر بگویید، حرف (فاء) در «فکبروا» بر ترتیب و تعقیب

دلالت دارد، یعنی از لحظه ای که امام تکبیر می گوید و صوت او با (راء) در (الله اکبر) قطع می

شود، تو نیز تکبیر بگو و نباید در آن لحظه به چیز دیگری مشغول باشی، نه دعا و نه سخن گفتن

با پهلوی خود، زیرا اشتغال به این موارد در آن لحظه باعث خواهد شد تا فضیلت تکبیرة الاحرام را از دست بدهی.» (لقاء الباب المفتوح (192/2).

نماز ستون دین

باب سی و یکم حرکت های زائده در نماز

حرکات اضافی یا زاید در نماز عبارت از حرکاتی اند که از جمله اعمال نماز و یا به اصطلاح از جنس نماز نباشند، در این مورد علمای تمام مذاهب متفق القول اند که: هر حرکت و عملی که از جنس نماز نباشد، چنانکه زیاد و پی در پی صورت گیرد، موجب باطل شدن نماز خواهد شد، زیرا عمل کثیر و زیاد، نظم و جوهر واقعی نماز را بهم می زند. همچنان عمل اندک اگر غرض مصلحت باشد، سبب فساد و یا کراهت نماز نمی گردد، از این جهت علماء گفته اند که: اگر کسی به مسجد آمد و در صف جایی برایش پیدا نشد، صف دیگری را تشکیل داده و یکی از مصلین را که در پیش رویش در صف جلوتر قرار دارند، به عقب کشیده و در پهلوئی خود ایستاده کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم از تنها ایستادن در صف منع کرده اند.

خواننده محترم!

ابن قیم رحمه الله در شرح وصیت حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام توضیحاتی می فرماید که پس از ذکر وصیت، مینویسد:

«و آمرکم بالصلاة، فإذا صلیتم فلا تلتفتوا فإن الله ينصب وجهه لوجه عبده فی صلاته ما لم يلتفت» (رواه البخاری) (و شما را به نماز امر می کنم پس هر گاه که به نماز ایستادید به این سو و آن سو توجه نکنید، چرا که خدای متعال در نماز رو به سوی بنده اش می کند مادامیکه توجهش از خدا برنگردد.

توجه نهی شده در نماز دو گونه است:

1- توجه قلب نمازگزار از خدا به غیر خدا؛

2- نظر انداختن به این سو و آن سو.

از هر دوی این توجهات نهی شده است و همانطور که حضرت یحیی فرموده خداوند در نماز همواره به بنده اش توجه می کند مادامیکه وی قلب یا نگاهش را از او برنگرداند. از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد اینگونه توجه قلب یا نگاه سؤال شد. ایشان در پاسخ فرمود: «اختلاس یختلسه الشیطان من صلاة العبد» (رواه البخاری)؛ (این توجه) سرقتی است که شیطان از نماز بنده می کند. در آثار گذشتگان از قول خداوند (به هنگام توجه بنده به غیر او در نماز) چنین آمده است: «إلی خیر منی؟ إلی خیر منی؟»؛ یعنی آیا به سوی بهتر از من رو می کنی؟! این جملات باید برای بنده مؤمن بسیار سنگین و گران باشد زیرا خالق آسمانها و زمین به او این طور خطاب کرده است.

بنابراین نماز گزار لازم که در حین بر پا داشتن نماز در پهلوئی اینکه حضور ذهنی و فکری کاملی در نماز داشته باشد، در جنب آن برای اقامه نماز هم باید محل و مکان نماز گزار آرام باشد (وضعیت اضطراری را باید در این مورد مستثنی ساخت)، و هم خود نماز گزار باید بدنش، آرام و ساکن باشد، برخی از حرکتهای جزئی سر و دست که عرفاً این آرامش را بر هم نمی زند، ممانعتی ندارد. البته باید توجه داشت که اگر حرکت عمدی یا سهوی سر، موجب روی برگرداندن (چرخش به سمت راست و یا هم بطرف چپ) از سمت قبله شود نماز را باطل می کند.

از جانب دیگر باید گفت که: اساساً نماز از دو بخش اساسی ترکیب یافته است، بخش جسم و بخش روح، که با فقدان یکی از آنها موجب می گردد که نماز مفهوم کلی خود را از دست دهد، و نماز، نماز گزار به کمال واقعی نرسد.

سنت است که مؤمن در نماز توجه کامل خویش را به نماز مشغول کند و غرض بدست آوردن هدف و به ثمر رساندن نماز باید، در آن خشوع قلبی و بدنی کامل بوجود آید. درین تمزک، خضوع و

نماز ستون دین

خشوع قلبی و بدنی فرقی نمی‌کند که نماز فرضی باشد و یا نماز نفلی، چون حکم پروردگار با عظمت است که راستگاری مؤمن مسلمان مدیون خاشع بودن متناسب و داخل شرع در نمازش می‌باشد.

« قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ » (سوره مؤمنون آیات: 1-2) (بی‌گمان راستگاران مؤمنان، آنان که در نمازشان خاشع هستند)

همچنین بر نمازگزار لازم است که با طمأنینه و آرامش کامل نمازش را ادا کند و این از مهمترین ارکان نماز است؛ پیامبر اسلام به مسی الصلاة به شخصیکه نمازش را نادرست و بدون آرامش خواند گفت: « إِرْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ ». (برگرد نمازت را بخوان چون تو نماز نخواندی).

محدثین مینویسند: این شخص بعد از اینکه حتی تا سه بار نماز خویش را تکرار کرد و پس از آن گفت: (ای پیامبر صلی الله علیه و سلم! قسم به کسی که شما را به حق فرستاده است بهتر از این یاد ندارم (نمی‌فهمم)، نماز را به من بیاموز!).

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ، ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا ». (هرگاه برای نماز بلند شدی به طور کامل وضوء بگیر، سپس رو به قبله کن و تکبیر بگو، سپس حصه‌ای از قرآن که برایت ممکن است بخوان، آنگاه رکوع را بجای آور تا این‌که در هنگام رکوع بدنت بی‌حرکت و آرام گردد، سپس از رکوع بلند شو تا این‌که در حالت ایستایی راست و بی‌حرکت شوی، آنگاه به سجده برو تا این‌که در حالت سجده آرام و بی‌حرکت شوی، سپس سرت را از سجده بردار تا این‌که به حالت نشسته آرام بگیری، سپس این اعمال را در تمام رکعت‌های نمازت انجام بده).

در روایت ابوداود آمده است: « ثُمَّ اقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ وَ بِمَا شَاءَ اللَّهُ » (سپس سوره‌ی فاتحه و آنچه از قرآن که الله بخواهد و توفیق دهد بخوان).

خواننده محترم!

حکم حدیث صحیح فوق برای ما بوضاحت می‌آموزاند که: طمأنینه و آرامش در نماز رکن و فرض است، طوریکه نماز بدون آن صحیح نمی‌شود. پس کسی که در نمازش مانند پرنده فقط نوک بزند نمازش صحیح نیست.

گفتیم خشوع اصل نماز و روح آن است، بنابراین مؤمن باید به آن اهتمام بورزد و بر رعایت آن حریص باشد.

مؤمن مسلمان وظیفه دارد تا به حکم پیامبر صلی الله علیه و سلم تمام موانعی را که خشوع و خضوع نمازگزار را مختل می‌سازد آنرا از بین ببرد، از جمله اگر شخصی با عبور و مرور نمازش مزاحمت خلق میکند باید مانع آن گردد. و یا در صورت موجودیت مار و سایر حشرات مضره که حریم نمازگزار را مختل سازد، حتی به گشتن آن اقدام نماید از جمله پیامبر صلی الله علیه و سلم به نمازگزار امر نموده تا مواجه شدن به خطر به کشتن مار و کژدم نیز در نماز اقدام نماید.

طوریکه پیامبر صلی الله علیه و سلم با دست مبارک شان در نماز، عبدالله بن عباس را از طرف چپ به طرف راست منتقل کرد و او را چرخانید، و در سجده نماز پای بی بی عایشه رضی الله عنها را از محل سجده دور کرد و تکان داد، و به جابر رضی الله عنه نیز در نماز اشاره کرد، و همه این افعال در احادیث صحیح به تفصیل بیان گردیده است.

ولی شرط اساسی این حرکت‌ها که موجب عدم بطلان نماز نمی‌گردد اینست که این حرکت باید زیاد نباشد، و اگر فراوان باشد مانند یک جهش بزرگ و بلند، نماز را باطل می‌کند چون با نظم نماز منافات دارد.

باید دانست که حرکات اندک و خفیف مانند حرکت دادن انگشتان برای خاراندن محلی اگرچه زیاد و متوالی هم باشد برای نماز زیانی ندارد، چون اخلاص به هیأت و شکل و بزرگداشت نماز نمی‌رساند و مانع خشوع و حضور قلب نیست، اما اگر سه بار کف دست خود را بر بدن بمالد و آن را خارش دهد

نماز ستون دین

نمازش باطل می شود، مگر اینکه مریضی مخصوص وامثال آن داشته باشد که نتواند از آن خودداری کند که در آن صورت معذور است.»

ولی نباید فراموش کرد که در برخی از کتب فقهی تعداد از فقها با استدلال فقهی خویش مینویسند، و تعداد حرکت ها را به عدد سه منحصر می سازند، و میگویند که اگر نماز گزار در نماز سه حرکت پی در پی بعمل آرد، این عملش منافی با خشوع و آرامش در نماز بحساب می آید، ولی میخواهم خدمت تمام خوانندگان بعرض برسانم که حرکت های اضافی را در نماز منحصر کردن به عدد سه با حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت نشده؛ بلکه نظریات برخی از فقها است و اجتهاد این تعداد از علماء بشمار رفته که هر کدام قابل قدر است ولی از دید شرعی، قابل اعتماد نمی باشد.

لیکن حرکت های بیهوده در نماز مانند بازی کردن بی ضرورت با بینی، ریش، گوش، موی و روی، لباس و غیره... مکروه است؛ و باید دقت بعمل آورد که اگر احیاناً این حرکات زیاد و متوالی باشد نماز باطل می گردد.

اگر مطابق عرف اندک باشد و یا زیاد باشد؛ ولی به صورت پی در پی نباشد موجب بطلان نماز نمی شود، لیکن با همه اینها مؤمن باید در نماز خشوع و خضوع را رعایت کند و کارهای بیهوده چه کم باشد و چه زیاد آنرا ترک نماید و نمازش را با تمام و کمال ادا کند، و مجال ندهد تا رابطه روحانی اش با پروردگار با عظمتش مختل گردد.

ولی بصورت کل باید گفت که برخی از حرکت های خورد و یا هم حرکت های زیاد و غیر متولی که موجب فساد نماز نبوده و در این مورد میتوان مفاد حکم حدیث ذیل را مورد استناد قرار داد.

محدثین مینویسند که: «در یکی از روزهای که پیامبر اسلام مصروف نماز خواندن بود، و دروازه ای را به روی بی بی عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا باز کرد.»

همچنین از حدیث ابوقتیاده ثابت شده است: «أَنَّ صَلَّى ذَاتَ يَوْمٍ بِالنَّاسِ وَ هُوَ حَامِلٌ أَمَامَةَ بِنْتِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا فَكَانَ إِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا». (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزی نماز را برای مردم امامت کرد، در حالی که امامه فرزند دخترش (زینب) را حمل می کرد، و هرگاه به سجده می رفت او را به زمین می گذاشت و هرگاه برمی خاست او را بر می داشت) (تفصیل این موضوع را میتوان در کتاب الدعوة جلد اول صفحه (86-87) شیخ ابن باز) مطالعه فرمود.

خواننده محترم!

در این بخش غرض توضیح بیشتر موضوع در مورد اینکه عمل اندک و عمل فراوان در نماز چیست نظریات علماء نه استاد بزرگوار شیخ سید سابق رحمه الله را که در کتاب خویش «فقه السنة» بیان داشته اند خدمت شما تقدیم بدارم:

شیخ سابق رحمه الله میفرماید: «علماء در بیان ضابطه قلت و کثرت و اینکه چه عملی اندک و چه عملی فراوان محسوب می گردد، اختلاف کرده اند. بعضی گفته اند: عمل کثیر آنست که اگر کسی او را از دور در حال انجام آن عمل دید، یقین حاصل کند که او در نماز نیست، و غیر از آن عمل اندک محسوب می شود. و برخی گفته اند: عمل کثیر آنست که بیننده، گمان کند انجام دهنده آن در نماز نیست.»

امام نووی در این مورد میفرماید:

کاری که از جنس اعمال نماز نیست اگر فراوان باشد بدون خلاف موجب بطلان نماز است و اگر اندک باشد بدون خلاف نماز را باطل نمی کند و اینست ضابطه.

سپس در بیان ضابطه قلیل و کثیر اختلاف کرده اند و چهار نظر اظهار شده که او نظر گروه چهارم را انتخاب کرده و گفته است: صحیح مشهور آنست و مصنف و جمهور فقهاء نیز آن را قبول کرده اند که ضابطه عرف و عادت مردم است.

بنابراین اعمال اندک مانند جواب دادن سلام با اشاره، برداشتن عمامه و نهادن آن و پوشیدن لباس سبک و در آوردن آن و برداشتن اطفال کوچک و نهادن آن، و از خود راندن کسی که از جلو تو

نماز ستون دین

عبور می‌کند و پاک کردن آب دهن و بینی با جامه و امثال آن، ممانعتی ندارد. و اما آنچه که مردم آن را کثیر و فراوان بحساب می‌آورند، مانند گامهای پشت سر هم و کارهای پی در پی، نماز را باطل می‌کند.

سپس امام نووی ادامه داده و گفته است: اصحاب اتفاق نظر دارند، بر اینکه اعمال کثیر هم وقتی موجب ابطال نماز است که متوالی و پشت سر هم باشند. ولی اگر متوالی نباشد بدون خلاف برای نماز زیانی ندارند.

مانند کسی که ابتدا یک گام برمی‌دارد، سپس مدتی سکوت می‌کند، سپس گام دیگر برمی‌دارد، یا اول دو گام برمی‌دارد، سپس مدتی توقف می‌کند آنگاه دو گام دیگر برمی‌دارد، چون گفتیم که دو گام زیان ندارد، اگر این عمل چند بار پیش آید، زیان ندارد، حتی اگر به یکصد بار یا بیشتر هم برسد، بدون خلاف زیان ندارد و گفته است: حرکات خفیف مانند حرکت انگشتان در تسبیح یا خاراندن اندام یا بستن گرهی، یا باز کردن آن، بنا بقول صحیح مشهور موجب بطلان نماز نمی‌گردند، حتی اگر هم متوالی باشند، ولی این عمل مکروه است.

امام شافعی فرموده است «اگر نمازگزار آیات را با بند انگشتانش بشمارد نمازش باطل نمی‌شود ولی ترک آن بهتر است.» همانگونه که در این متن به نقل از امام نووی رحمه الله ذکر شد، نمی‌توان عدد مشخصی را برای حرکات زیاد مشخص نمود، زیرا در این باره چیزی در سنت نبوی وارد نشده است، بلکه می‌توان چنین گفت: ضابطه عرف و عادت مردم است؛ یعنی اگر مثلاً کسی نمازگزاری را در حال نماز ببیند که از نظروی که گویا در نماز نیست، آنگاه می‌توان گفت که حرکات وی موجب باطل شدن نمازش شده است شیخ ابن عثیمین رحمه الله مطلب مفیدی درباره انواع حرکات در نماز نگاهشته است: که بطور اختصار و بعنوان رای راجح، خدمت خوانندگان محترم بشرح ذیل بیان میدارم:

ایشان می‌گویند: «اصل آنست که هر نوع حرکتی (اضافه بر اعمال نماز) مکروه است مگر آنکه نیازی و ضرورتی برای آن باشد، با این وجود حرکت در نماز به پنج قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول: حرکتی که واجب است.

قسم دوم: حرکتی که حرام است.

قسم سوم: حرکتی که مکروه است.

قسم چهارم: حرکتی که مستحب است.

قسم پنجم: حرکتی که مباح و جایز است (یعنی حرمت و کراهت ندارد).

و اما حرکت واجب عبارتست از:

حرکاتی که صحت نماز به انجام آن موقوف است، مثل کسی که در اثنای نمازش نجاستی بر عمامه اش می‌بیند و سپس آنرا می‌زداید، که بر وی واجب است حرکت کند تا آن نجاست را بزداید و عمامه اش را از سر بیرون آورد. زیرا در حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم با مردم نماز می‌خواند که جبرئیل علیه السلام به او خبر می‌دهد نجاستی زیر کفشش است و ایشان کفش خود را در هنگام نماز درآوردند و نمازشان را ادامه دادند. (ابو داود 650).

و یا مثلاً (در مکانی غریب نماز بخواند) و شخصی در اثنای نمازش به او خبر دهد که برخلاف سمت قبله ایستاده، در اینحالت بر او واجب است به سمت قبله تغییر جهت دهد.

و اما حرکت حرام عبارتست از:

حرکت زیاد پی در پی و متوالی بدون آنکه ضرورتی باشد، زیرا این نوع حرکات نماز را باطل می‌کند، و هرآنچه موجب باطل شدن نماز باشد انجامش حرام است.

نماز ستون دین

و اما حرکت مستحب عبارتست از:

حرکت برای انجام فعلی مستحب در نماز، مثلاً اگر (در حین نماز) حرکت کنی تا صف نماز راست شود، و یا به صف جلویی قدم بگذاری تا فاصله ای که در صف هست، آنرا پر کنی.. و یا مشابه این حرکات که توسط آن فعل مستحبی در نماز حاصل می شود، زیرا این کار باعث اکمال نماز است، برای همین هنگامی که ابن عباس رضی الله عنهما همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می خواند که او در سمت چپ ایشان ایستاده بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم با دست اش را گرفت و وی را به سمت راست خود هدایت نمود. (متفق علیه).

و اما حرکت مباح و جایز عبارتست از:

حرکت اندکی بخاطر نیاز، و یا حرکت زیاد بخاطر ضرورتی که هست. حرکت اندک بخاطر نیاز، مثلاً زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز بود و امامه دختر زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را با خود حمل کرده بود که هرگاه بلند می شد وی را بر دوش می گرفت و هنگامیکه به سجده میرفت، او را بر زمین گذاشت. (حدیث شماره: 516 بخاری)

و حرکت زیاد به دلیل ضرورت:

در این مورد نماز در هنگام جنگ، را میتوان بطور مثال ذکر کرد: پروردگار با عظمت ما میفرماید: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ * فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَاتًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (سوره بقره 238-239). یعنی: در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی (نماز عصر) کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید! و اگر (به خاطر جنگ، یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید! اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، الله را یاد کنید! (نماز را به صورت معمولی بخوانید!) همانگونه که خداوند، چیزهایی را که نمی دانستید، به شما تعلیم داد. پس کسی که در حال پیاده رفتن نماز بخواند قطعاً حرکاتش زیاد است، اما چون بخاطر ضرورت است آن حرکات برایش مباح است و نماز باطل نمی شود.

و حرکت مکروه عبارتست از:

هرآنچه که غیر از این حرکات باشد که مکروه است و این اصل در حرکت در نماز است، و بر این اساس به کسی که در نماز حرکت می کند می گوئیم: عمل شما مکروه است، و اجر نمازتان را می کاهد، و این مسئله مشمول تمامی اشخاصی میگردد که با ساعت خود نگاه میکند، و یا به بینش و یا ریشش و یا هم بالباس خویش بازی می کند، و تمام این موارد جزو حرکات مکروه بحساب می آیند مگر آنکه زیاد و متوالی گردند که در آنصورت حرام و باطل کننده نماز خواهند بود.

ابن عثیمین در توضیح این مساله می افزایند: حرکتی که موجب باطل شدن نماز می شود عدد معینی ندارد، بلکه حرکتی است که با نماز منافات داشته باشد، بگونه ای که اگر شخص نمازگزار دیده شود که (بخاطر حرکات زیادش) گویا در نماز نایستاده، اینجاست که نمازش باطل است، و لذا علماء تعداد آنرا با عرف (منطقه) مشخص کرده اند، و گفته اند: «هرگاه حرکات زیاد و متوالی باشند، نماز باطل است» بدون آنکه عدد مشخصی را ذکر کرده باشند، بادر نظر داشت اینکه برخی از علماء آنرا با سه حرکت بیان کرده اند، ولی (سخن آنها) نیاز به دلیل دارد (که ندارند)، زیرا هرکس چیزی را با عدد یا کیفیت مشخصی معین کند بر او دلیل لازم است، وگرنه بعنوان شریعت گذار در شریعت الهی تبدیل می شود». (برکسب معلومات بیشتر مراجعه شود: به مجموع فتاوی الشیخ 309/13-311).

همچنین شیخ ابن باز رحمه الله می گویند: «خشوع اصل نماز و روح آن است، بنابراین مؤمن باید به آن اهتمام بورزد و بر رعایت آن حریص باشد. اما محدود کردن حرکات منافی با خشوع و آرامش

نماز ستون دین

به عدد سه با حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت نشده، بلکه از استدلال برخی از علماء این عدد بدست آمده که به هیچ دلیل قابل اعتمادی نمی باشد. (مراجعه شود کتاب الدعوة جلد اول صفحه 86-87) شیخ ابن باز.

موضوع باز کردن دروازه در وقت نماز:

طوریکه در فوق تذکر یافت: آنعه از علمای که بر عدم بطلان نماز در اثر حرکات کم و حرکات زیاد و غیر متوالی استدلال مینمایند، حدیثی است که: در یکی از روز های که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصروف نماز خواندن بود، و دروازه ای را برای حضرت بی بی عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا باز کرد. در این مورد علماء میگویند که: اگر نماز گزار در نماز باشد و دروازه خانه زنگ زده شود و در خانه کسی نباشد، در صورتیکه اگر نماز گزار در ادای، نماز نفل باشد، گنجایش آن وجود دارد، که در خانه را باز کند و نماز نفل خویش را قطع نماید. ولی اگر نماز گزار در حالی ادای نماز فرض باشد، نباید عجله کند، بهتر است نماز خویش را تمام نموده و بعد از آن به باز کردن دروازه اقدام نماید.

ولی اگر باز هم احساس کند که حادثه ای مهمی به وقوع پیوسته نماز گزار (مرد) میتواند شخص متذکره را با گفتن «سبحان الله» و یا (زن) «یا کف زدن» شخص را متوجه و یا با خبر سازد که مصروف نماز خواندن است، و نمیتواند به باز کردن دروازه اقدام کند.

طوریکه: «رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَمَّا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ؛ مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَقُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ» (دست زدن) در نماز (مخصوص زنان است؛ و اگر کسی از مردان در نماز چیزی برایش پیش بیاید، باید «سبحان الله» بگوید. (بخاری (1218) و مسلم (421)) ولی با آنها اگر مساله با تسبیح یا دست زدن بغلت دوری و عدم شنیدن کارساز گار و موثر واقع نگردد، و ضرورت به جواب دادن و یا عمل باشد، شرع در این مورد طوریکه قبلاً به عمل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره نمودیم کدام ممانعت نمی بیند. نماز گزار میتواند نماز خویش را قطع بخصوص اگر نماز گزار در حال نماز نفلی باشد، و اگر در حال خواندن نماز فرضی است و ملاحظه فرمود که به سبحان الله و دست زدن فایده ای بدست نیاید، نماز فرض را خویش هم میتواند قطع نماید. و باز نماز فرض خویش را از سر بخواند. (کتاب فتاوی شیخ ابن باز، فتاوی المرأة - صفحه 59-60)

حکم عبور کردن از جلو نماز گزار:

در بسیاری از اوقات دیده شده است که شخصی مصروف نماز است، و اشخاص دیگری از بیشروی آن بدون اینکه رعایت احترام نماز گزار را بنماید، از بیشروی نماز گزار میگذرد، قبل از همه باید گفت که برای یک مسلمان جایز نیست که از جلوی او (تا نزدیکتر از سه ذراع) عبور کند و البته اگر شخص نماز گزار برای خود ستره ای قرار داده بود در اینصورت عبور از جلوی ستره او جایز است اما اگر شخص نماز گزار جلوی خود ستره ای نگذاشته بود در اینصورت تا سه ذراع جلوی نماز گزار جایز نیست که عبور و مرور کرد ولی بعد از آن جایز است.

به تاسف باید گفت که زیاتر وقت دیدیده شده است که برخی از نماز گزاران بعد از سلام گشتاندن از جلو نماز گزاران دیگر عبور میکنند و حتی با شانه های نماز گزاران پاهایشان تماس میکند. طوریکه گفته شد این عمل در شرع اسلام جایز نمی باشد.

همچنان در روز های جمعه بخصوص هنگام خطبه جمعه زیاتر اوقات نماز گزاران از میان صفوف عبور میکنند طوریکه از سر شانه های مصلین عبور میکنند، که این عمل شان جایز نمی باشد.

امام ترمذی از اهل علم حکایت کرده است که شکافتن صفوف و گردن مردم را پس زدن، در روز جمعه مکروه است. و در این باره بسیار سخت گرفته اند. از عبدالله بن بسر

نماز ستون دین

روایت است که: یک بار در هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم مشغول ایراد خطبه نماز جمعه بود؛ مردی آمد و صفوف را بهم می‌زد و با دست گردن مردم را کنار می‌زد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اجلس فقد أدیت و آتیت» (بنشین بی‌گمان مردم را آزردی و تاخیر نمودی و سستی کردی). (ابوداود و نسائی).

برای امام و کسی که جای خالی سراغ دارد و بدون پس زدن گردن مردم، بدانجا نمی‌رسد، یا برای کسی که می‌خواهد بجای خود برگردد و بدون این عمل برایش مقدور نیست، پس زدن گردن مردم و شکافتن صفوف آنان مکروه نیست، مشروط بر آنکه از مزاحمت مردم پرهیز کند.

از عقبه ابن حارث روایت است که: من پشت سر رسول الله صلی الله علیه و سلم در مدینه نماز عصر می‌خواندم، سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم بسرعت از جایش برخاست و گردنهای مردم را پس زد و از میان صفوف گذشت و به حجره یکی از زنانش رفت. مردم از سرعت رفتن او احساس نگرانی کردند، پیامبر صلی الله علیه و سلم که متوجه تعجب مردم شد، فرمود: «ذکرت شینا من تبر کان عندنا فکرهت أن یحبسنى فأمرت بقسمته» (بیادم آمد که مقدار طلای شمش پیش من می‌باشد، دوست نداشتم که مرا بخود مشغول دارد لذا دستور دادم آن را تقسیم کنند) (بخاری و نسائی آن را روایت کرده‌اند.)

مسئولیت نماز گزار در برابر اطفال:

قبل از همه باید گفت که واجب شرعی است که نمازگزار در وقت ادای نماز در پیشروی سجدگاه خویش ستره را قرار دهد، تا مانع عبور و مرور دیگران در پیشروی نماز گزار گردد. با آنهم اگر احیاناً برای نماز گزار حالتی پیش آید که طفلی از پیشروی نماز گزار بگذارد، باید از آن ممانعت و جلوگیری کند.

در حدیثی از سهل بن ابی حنمه روایت گردیده است: «إذا صلی أحدکم فلیصل إلی ستره، ولیدن منها، لایقطع الشیطان علیه صلاته» (هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، رو به ستره نماز بخواند و به آن نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند).

بنابا موجودیت ستره برای مسلمانان جایز نیست، که در فاصله ای که در مابین پاه و ستره نمازگزار وجود دارد، رفت و آمد می‌گردند. ولو که اولاد کوچک هم باشند.

در شرع اسلامی برای نماز گزار اجازه است، با دست خویش مانع رفت و آمد افراد ی گردد که در مابین فاصله پای ها نمازگزار و ستره، در حال رفت و آمد باشند.

پیامبر اسلام به هیچ وجه اجازه نمیداد (کسی یا) چیزی از میان او و ستره‌اش عبور کند.

محدثین مینویسند: در یکی از روزها، که پیامبر صلی الله علیه و سلم مصروف خواندن نماز بود، گوسفندی خواست از مقابل ایشان عبور کند، رسول الله صلی الله علیه و سلم (در حال نماز) خودش را آنقدر به دیوار نزدیک کرد که شکم مبارکش به دیوار چسبید و گوسفند از پشت سر ایشان عبور کرد (روایت ابن خزیمه و ظبرانی و حاکم).

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مورد فرموده است: هر گاه یکی از شما برای ادای نماز، ستره‌ای بگذارد تا مردم نتوانند از مقابل او عبور کنند، با وجود این اگر کسی خواست از میان او و ستره‌اش عبور کند، با زدن دست بر سینه‌اش، او را باز دارد. (و در روایتی چنین آمده است:

که تا دو بار او را از این کار منع کند) اگر باز نایستاد، این بار به شدت او را از مقابل خود دور کند زیرا او شیطانی بیش نیست. (بخاری و مسلم) اما اگر نمازگزار برای خود ستره قرار نداده بود،

در آنصورت تا فاصله سه ذراع بین پاهای او و محل سجده رفت و آمد از جلوی او جایز نیست و نمازگزار میتواند مانع رفت و آمد افراد از جلوی خویش شود، ولی بیشتر از سه ذراع (یک و نیم

متر) اگر کسی از جلوی نمازگزار رد شد مانعی ندارد.

نماز ستون دین

شیخ ابن باز رحمه الله در (مجموع فتاوی 327/29) می فرماید که جلوگیری از رد شدن افراد جلوی نماز گزار واجب است. و نصوص وارده در ممناعت از عبور افراد از جلوی نماز گزار عام بوده و مخصوص بزرگسالان نیست بلکه کودکان را نیز شامل می شود. اما اگر شخص نماز گزار ماموم بود، یعنی در نماز جماعت پشت سر امام نماز می خواند، در آنصورت عبور از جلوی نماز گزاران (مامومین) جایز است، زیرا ستره ی امام حکم ستره ی ماموم را نیز دارد.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که : « أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارِ أَتَانٍ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الإِخْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصِلُنِي بِمِنَى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ، وَأَرْسَلْتُ الأَتَانَ تَرْتَعُ، فَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يَنْكُرْ ذَلِكَ عَلَيَّ. » (بخاری 76). (روزی، در دوران نوجوانی، سوار بر ماده الاغی بودم و بسوی سرزمین «منا» می رفتم. رسول الله صلی الله علیه وسلم در «منا» بدون اینکه ستره‌ای گذاشته باشد، مشغول نماز بود. الاغم را برای چارها کرده، از جلوی بعضی از نماز گزاران عبور کردم و خود را به صف نماز رساندم. کسی مرا بر این کار، سرزنش نکرد.

نماز ستون دین

باب سی و دوم سجده سهو و حکم آن

مقدمه :

سجده سهو یکی از موضوعات عمده، مهم و اساسی در بخش نماز بحساب می آید که به تأسف باید گفت که تعداد زیادی از مسلمانان و مصلیان در مورد وقت بجاء آوردن سجده سهو، دچار اشتباه میشوند، اول اینکه سجده سهو در کدام حالت صورت گیرد، سجده سهو قبل از سلام در کدام وقت بعمل می و سجده سهو بعد از سلام در کدام وقت باید صورت گیرد. سجده سهو باعث خواری و خشم شیطان و نوعی از مخالفت و دشمنی با شیطان است. طوریکه سجده در نماز از جمله نزدیک ترین و بهترین حالت تواضع بنده به ذات پروردگار بوده، و زمانیکه بنده بسوی خالق خویش به سجده میرود این حالت را شیطان تحمل کرده نمیتواند، و حالت بی نهایت سخت و دشوار برای شیطان تمام میشود، و شیطان خوش ندارد که انسان را در حال سجده برای پروردگار خویش در یابد.

تعریف سجدهی سهو :

سجده ای سهو عبارتست از دو سجده است که نماز گزار جهت جبران خللی که در نمازش وارد شده و بدلیل سهو رخ داده شده در نماز، آنرا بجای می آورد.

اسباب سجده سهو :

علماء کرام اسباب سجده ای سهو را در سه مورد خلاصه نموده اند (زیادت، نقصان، و شک).

پیامبر اسلام و سجده سهو:

قبل از همه باید گفت که مطابق روایت محدثین برای پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم نیز در نماز سهو و اشتباه رخ داده، طوریکه شخص پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد میفرماید: «إنما أنا بشر أنسی کما تنسون، فإذا نسیت فذکرونی» (پیگمان منم چون شما بشر هستم، همانگونه که شما چیزی را فراموش میکنید، من نیز فراموش می کنم، پس هرگاه چیزی را فراموش کردم، بیادم بیاورید). بدینوسیله پیامبر صلی الله علیه و سلم احکام سجده سهو را برای امتش بیان فرموده است که در این نوشته کوشش بعمل آمده تا در مورد سجده معلوماتی لازم و ضروری خدمت خوانندگان محترم تقدیم گردد.

کیفیت و چگونگی سجده سهو :

طوریکه یادآور شدیم، سجده سهو دو تا است که نمازگزار، پیش از سلام دادن، یا بعد از سلام، آنها را انجام میدهد. هر دو صورت سجده سهو از طریق روایات صحیح از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت گردیده است.

در حدیث صحیح از ابوسعید خدری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « إذا شك أحدكم فی صلاته فلم یدرکم صلی، ثلاثا أم أربعاً، فلیطرح الشك ولیین علی ما استیقن ثم یسجد سجدتین قبل أن یسلم » (هرگاه یکی از شما در نمازش به شك افتاد و ندانست چند رکعت خوانده است، آیا سه رکعت یا چهار رکعت خوانده است؟ او باید مورد شك را دور اندازد و بنای کار را بر یقین بگذارد (در رکعت سوم یقین دارد و در رکعت چهارم مورد شك است بنابر این فرض می کند که سه رکعت خوانده است) سپس پیش از اینکه سلام بدهد، به نیت سجده سهو دو سجده را

نماز ستون دین

ادا مینماید). در صحیحین آنجا که از داستان « نوالیدین » سخن می‌گوید، آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از سلام سجده سهو را انجام داده است.

حکم سجده سهو :

در مورد حکم سجده سهو در نماز دو نظریه بین علماء وجود دارد، یک تعداد از علماء بر واجب بودن سجده سهو حکم میکنند و برخی دیگری از علماء بر سنت بودن سجده سهو حکم نموده اند که در ذیل غرض روشن شدن موضوع دلایل هر دو دسته از علماء را بیان خواهیم داشت :

اول: سجده ی سهو واجب است:

امام صاحب ابو حنیفه (رح) بر واجب بودن سجده سهو حکم مینمایند ، و در این حکم تعدادی از علماء مالکیه و حنابله و ظاهریه نیز مؤید حکم امام صاحب ابو حنیفه میباشند . این تعداد علماء حکم خویش را با دلایل ذیل مستند می سازند .

1- از احادیثی متعددی معلوم میشود که :پیامبر صلی الله علیه و سلم به ادای سجده سهو حکم نموده است .

2- مداومت پیامبر صلی الله علیه و سلم بر سجده ی سهو و عدم ترک.

دوم: سجده ی سهو مستحب است:

علمای که به مستحب بودن سجده ی سهو حکم میکنند ، علمای مذهب مالیکه ، علمای شافعی و روایتی از علمای حنابله میباشند .

این تعداد علماء حکم خویش را با دلایل ذیل مستند می سازند از جمله :

حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه که از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت فرموده : «اذا شک احدکم فی صلاته فلیلق الشک و لیبن علی الیقین، فاذا استیقن التمام سجد سجدتین، فان کانت صلاته تامة کانت الركعة نافلة والسجدتان، و ان کانت ناقصة کانت الركعة تماما لصلاته، و کانت السجدتان مرغمتی الشیطان» (ابوداود (1024)) هرگاه یکی از شما در نمازش دچار شک شد، شک را از خود دور کند و بر یقین بنا کند، و از آنجا بقیه نمازش را بخواند سپس دو سجده ببرد، اگر نمازش را کامل خوانده باشد آن رکعت و دو سجده برایش نافله خواهد بود، و اگر نمازش ناقص بوده آن رکعت نمازش را کامل می کند و آن دو سجده باعث خواری شیطان می شود. (ناگفته نباید گذاشت که : این تعداد از علماء بر سنت بودن سجده سهو حکم نمودند نه بر واجب بودن آن .

استنباط و نظریه استدلال شیخ الاسلام از حدیث:

« (اولاً) لفظ (کانت الركعة والسجدتان نافلة) در حدیث مذکور در صحیح وارد نشده است بلکه لفظ صحیح اینگونه است: «فلیطرح الشک و لیبن علی ما استیقن ثم یسجد سجدتین قبل أن یسلم. فان کان صلی خمساً شفعن له صلاته، و إن کان صلی إتماماً لأربع کانتا ترغیماً للشیطان». (مسلم (571) یعنی: (هرگاه یکی از شما در نمازش دچار شک شد و ندانست چند رکعت - سه یا چهار رکعت خوانده است) باید شک را از خود دور کند و بر یقین بنا کند، و از آنجا بقیه نمازش را بخواند سپس قبل از آنکه سلام بدهد دو سجده ببرد، پس اگر پنج رکعت خوانده باشد با انجام این دو سجده نمازش زوج می‌شود و اگر نمازش را چهار رکعت تمام خوانده باشد این دو سجده سبب خواری و زبونی شیطان است.

و در ادامه می افزاید : به فرض محال که پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین فرموده باشد، معنی آن این است که نمازگزار در هنگام شک مأمور به انجام سجده ی سهو است، و اگر فرض کنیم نمازش کامل بوده باشد چیزی را از دست نداده و اگر زیادتی انجام داده باشد آن عمل اضافی مانند نماز نافله برای او اجر و صواب دارد.» (صحیح فقه السنة ابو مالک انس بن السید سالم) بر این اساس می توان گفت که سجده ی سهو واجب است.

نماز ستون دین

اما اگر سهوه رخ داده شده در نماز مربوط به یکی از اقوال یا افعال مستحب و سنت باشد، در آن صورت سجده ی سهو نیز مستحب خواهد بود.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید: «اگر نمازگزار در رکعت اول فاتحه را قرائت نمود ولی فراموش کرد که بعد از فاتحه سوره ای دیگر بخواند و به رکوع رفت، لازم نیست بازگردد و سوره را بخواند و سجده ی سهوه نیز بر او واجب نیست، ولی در این حالت سجده ی سهوه بر او مستحب خواهد بود، زیرا سجده ی سهو برای واجبات نماز واجب است و برای سنت های آن مستحب است. (هم در نماز فرض هم در نماز سنت)». «فقه السنة للنساء : صفحه 201».

کیفیت و چگونگی سجده سهو :

در مورد کیفیت و چگونگی سجده سهوه علماء اسلام نظریات مختلفی را ارایه داشته اند ، ولی در میان این نظریات فتوای دانشمند شهیر جهان اسلام شیخ عثمان را در مورد سجده سهوه نسبتاً مشرحتر و مفصلتر یافتیم که در ذیل مطالعه آنرا با شما شریک می سازم .
شیخ عثیمین در بدو در تعریف سجده سهوه مینویسد : « سجده سهوه عبارتست از دو سجده که نماز گزار جهت جبران خللی که در نمازش وارد شده و بدلیل سهو رخ داده شده در نماز، آنرا بجای می آورد. و اسباب آن سه مورد هستند:»

- زیادت
- نقصان
- وشک.

اول : زیادت:

زیادت (زیاده) بدین معنی است که : هرگاه نمازگزار در نماز خویش رکعت یا رکوع یا سجده ای را عمداً اضافه کند، نمازش باطل است.

اما اگر این زیادت از روی عمدی و قصدی نباشد ، بلکه از روی فراموشی بود و تا پس از فارغ شدن از آن به انجام عمل اضافی آگاه نشد، در آنصورت کافیسست تا دو سجده ی سهو بجای آورده و نمازش صحیح خواهد بود، اما اگر در اثناء انجام عمل متوجه شد که آنرا اضافی انجام می دهد ، بر وی لازم است تا از انجام آن عمل منصرف و بدان ادامه ندهد و در پایان نماز (بعد از سلام) دو سجده ی سهو بعمل آرد و نمازش صحیح است.

مثلاً شخصی را در نظر بگیرید که نماز ظهر را پنج رکعت میخواند و او به این رکعت اضافی آگاه نیست تا اینکه در تشهد میرسد و میفهمد که یک رکعت را اضافه خوانده است ، در اینصورت نمازگزار باید تشهد خود را بطورکامل بخواند و بعد از کامل خواندن تشهد سلام دهد و سپس دو سجده ی سهو بجای آورد و باز سلام دهد، اما اگر تا بعد از سلام دادن و خارج شدن از نماز متوجه رکعت اضافی نشد، باز هم کافیسست تا دو سجده سهو برده و بعد سلام دهد.
ولی چنانچه در حین انجام رکعت پنجم متوجه این رکعت اضافی شد، باید همان لحظه که بیادش آمد بنشیند و تشهد خویش تکمیل نموده و سلام دهد و سپس به دلیل این سهوی که انجام داده دو سجده انجام داده و باز سلام دهد.

دلیل آن حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه است که: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمساً، فقيل له: أزيد في الصلاة؟ فقال: وما ذاك؟ قال: صليت خمساً، فسجد سجدتين بعد ما سلم». پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را پنج رکعت خواند سپس به ایشان گفتند: آیا به نماز اضافه شده؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مگر چه اتفاقی روی داد؟ گفتند: شما پنج رکعت نماز خواندید، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز (هنگامی متوجه سهو در نماز خود گشت با وجود اینکه قبلاً سلام داده بودند) دو سجده بجای آوردند و باز سلام دادند.
و در روایتی دیگر آمده که ایشان رو به قبله کردند بعد دو سجده بردند بعد سلام دادند. (جماعت

نماز ستون دین

محدثین حدیث را روایت کرده اند (متفق علیه : بخاری (1226)، مسلم (572)، ابوداود (1006)، ترمذی (390)، ابن ماجه (1205)، نسائی (1/31)).

سلام دادن قبل از اتمام نماز:

سلام دادن قبل از پایان نماز جزو زیاده در نماز می باشد، هرگاه نمازگزار قبل از اینکه نمازش بپایان برسد عمدا سلام داد نماز او باطل می شود. و اگر از روی فراموشی بود؛ چنانچه تا بعد از مدت طولانی بدان آگاه نگشت، باید از نو نمازش را تکرار کند، اما اگر بعد از مدت زمان کمی متوجه اشتباه خویش شد مثلا دو یا سه دقیقه بعد، باید بازگردد و نمازش را کامل نماید (بقیه نماز خود را بخواند) و سلام دهد بعد دو سجده ی سهو ببرد و سلام دهد.

دلیل آن حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: «أن النبی صلی الله علیه وسلم صلی بهم الظهر أو العصر فسلم من رکعتین فخرج السرعان من أبواب المسجد یقولون: قصرت الصلاة، وقام النبی صلی الله علیه وسلم إلى خشبة المسجد فاتکأ علیها کأته غضبان، فقام رجل فقال: یا رسول الله! أنسیت أم قصرت الصلاة؟ فقال النبی صلی الله علیه وسلم: «لم أنس ولم تقصر»، فقال رجل: بلی، قد نسیت. فقال النبی صلی الله علیه وسلم للصحابة: «أحق ما یقول؟» قالوا: نعم، فتقدم النبی صلی الله علیه وسلم فصلی ما بقی من صلاته ثم سلم ثم سجد سجدة ین ثم سلم». متفق علیه.

محدثین مینویسند در یکی از روزها : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر یا عصر را با ما خواند سپس بعد از دو رکعت سلام دادند، بعد با سرعت از در مسجد خارج شد، صحابه رضی الله عنهم گفتند: نماز کوتاه شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم (بیرون از مسجد) به کنده ی مسجد تکیه زد گویی که خشمگین است، مردی برخاست و گفت ای رسول الله! آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده، آن مرد گفت: بلی پس فراموش کرده ای، پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحابش فرمود: آیا آنچه که می گوید درست است؟ جواب دادند: بلی یا رسول الله ، پس مامومین که دیر به جماعت رسیده بودند و جهت ادامه نماز خود بلند شده بودند، مختار هستند یا تنهایی نماز باقی مانده ی خود را ادامه دهند که البته بایستی بعد از سلام سجده ی سهو ببرند، یا آنکه دوباره به امام اقتدا کنند و با او بقیه نماز خود را ادامه دهند و هرگاه امام سلام داد بلند شوند و مابقی نماز خود را بخوانند و بعد از سلام دادن دو سجده ببرند و سلام دهند که این حالت برای آنها بهتر است.

دوم: نقصان:

خواننده محترم در حدیثی که از ابوهریره رضی الله عنه روایت گردیده در یافتیم که : پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگشتند و مابقی نمازش را خواند بعد سلام داد سپس دو سجده بردند و بعد سلام دادند . «أن النبی صلی الله علیه وسلم صلی بهم الظهر أو العصر فسلم من رکعتین فخرج السرعان من أبواب المسجد یقولون: قصرت الصلاة، وقام النبی صلی الله علیه وسلم إلى خشبة المسجد فاتکأ علیها کأته غضبان، فقام رجل فقال: یا رسول الله! أنسیت أم قصرت الصلاة؟ فقال النبی صلی الله علیه وسلم: «لم أنس ولم تقصر»، فقال رجل: بلی، قد نسیت. فقال النبی صلی الله علیه وسلم للصحابة: «أحق ما یقول؟» قالوا: نعم، فتقدم النبی صلی الله علیه وسلم فصلی ما بقی من صلاته ثم سلم ثم سجد سجدة ین ثم سلم». متفق علیه.

در فقه السنة سید سابق در باره حکم این حدیث مینویسد که : از این حدیث معلوم میشود که باید بقیه نماز را از همانجا که ترک شده است از سر گرفت، خواه از دو رکعت سلام داده باشد یا از بیشتر یا کمتر. (فقه السنة سید سابق).

ولی هرگاه امام قبل از پایان نمازش سلام داد، و در همان حال برخی از مامومین که دیر به جماعت رسیده بودند و قسمتی از نمازشان باقی مانده، (با سلام امام) بلند می شوند تا بقیه نماز خود را بخوانند، بعد امام متوجه می شود که مرتکب سهوی در نمازش شده لذا بلند می شود تا نماز خود را

نماز ستون دین

کامل کند . (البته دیگر مامومین نیز که در ابتدای نماز با امام بودند نیز باید با امام برخیزند و نماز خود را کامل نمایند.) .

نقص در ارکان نماز:

هرگاه نمازگزار رکنی از نمازش را ترک کرد، اگر آن رکن ترک شده تکبیره الاحرام (نگفتن الله اکبر آغازین نماز.) باشد، طوریکه در فوق متذکر شدیم ، نمازش باطل است حال چه از روی عمد باشد یا سهوا روی داده باشد، زیرا نماز وی با ترک تکبیره الاحرام منعقد نمی شود. اما اگر رکن ترک شده غیر از تکبیره الاحرام بود؛ حال چنانکه ترک آن عمدی بوده باشد نمازش باطل است.

اما اگر ترک آن سهوی باشد در اینصورت؛ اگر این نقص را بیاد نیاورد تا به مکان همان رکن ترک شده در رکعت بعدی رسید، باید آن رکعتی را که رکن در آن ترک شده بود حساب نکند بلکه رکعت اخیر را بعنوان جایگزین رکعت ناقص محسوب نماید.

ولی اگر هنوز به مکان رکن ترک شده در رکعت بعدی نرسیده بود و بیاد آورد که رکنی را ترک کرده، در اینصورت بر او واجب است که (بلافاصله) به مکان رکن ترک شده بازگردد و آن رکن را بجای آورد و بعد (از همتاجا) به نماز خود ادامه دهد. و در هر دو حالت فوق باید (واجب است) به سبب سهوی که در نمازش مرتکب شده بعد از سلام سجدهی سهو ببرد.

مثلا فرض کنید شخصی در رکعت اول است و سجدهی دوم را فراموش می کند بعد در رکعت دوم هنگامی که بین دو سجده نشسته بیاد می آورد که در رکعت اول یک سجده برده است ، حال او باید رکعت اول خود را حساب نکند بلکه رکعت دوم را بجای آن محسوب نماید، بعبارتی رکعت دوم را بعنوان رکعت اول نمازش حساب کند (زیرا رکعت اول به سبب ترک سجدهی دوم باطل است) بعد به نماز خود ادامه می دهد و سپس سلام داده بعد دو سجده می برد و باز سلام می دهد.

مثالی دیگر:

فرض کنید شخصی در رکعت اول، جلوس بین دو سجده و نیز سجدهی دوم را فراموش می کند، بعد در رکعت دوم در هنگام رکوع آنرا بیاد می آورد، در این حالت بایستی به مکان رکن ترک شده بازگردد یعنی بنشیند و سجده ای ببرد بعد از همتاجا به نماز خود ادامه دهد تا اینکه به انتها رسیده و سلام می دهد بعد به سبب سهوی که مرتکب شده دو سجده می برد و باز سلام می دهد. (برای این باید بنشیند چون در رکعت قبلی جلوس بین دو سجده را ترک گفته بود، و یک سجده هم برای ترک سجدهی دوم رکعت اول است، در ضمن آن مقدار اضافی که در رکعت دوم انجام)

نقص در واجبات نماز:

هرگاه نمازگزار یکی از واجبات نماز را عمدا انجام نداد نمازش باطل می شود. اما اگر عمدی نبوده بلکه از روی فراموشی بود، و قبل از اینکه محل آن واجب را در نمازش ترک کند بیاد آورد، باید بلافاصله آن عمل واجب را انجام دهد و در این حالت دیگر چیزی بر وی نیست و نیازی به سجدهی سهو در پایان نمازش ندارد، ولی چنانچه بعد از ترک محل واجب و قبل از رسیدن به رکن ما بعد آن بیادش آمد، بایستی بازگردد و واجب را انجام دهد ولی بعد از اینکه نمازش را کامل کرد و سلام داد باید دو سجده بابت این سهو انجام داده و سلام دهد.

و اگر پس از رسیدن به رکن بعد از آن بیادش آمد، لازم نیست که به محل عمل واجبی که ترک کرده بازگردد بلکه نمازش را ادامه دهد و در عوض قبل از آنکه سلام دهد دو سجدهی دیگر بعنوان سجدهی سهو ببرد و بعد سلام دهد (بعبارت دیگر در صورت ترک واجبات در نماز اگر سهوا روی دهد، با سجدهی سهو که قبل از سلام نماز صورت می گیرد جبران می شود.)

مثلا شخصی را در نظر بگیرید که در رکعت دوم است و از سجدهی دوم بر می خیزد ولی فراموش می کند که تشهد بخواند و به رکعت سوم می رود، حال در هنگامی که قصد برخاستن داشت (و

نماز ستون دین

هنوز بلند نشده) بیدار می آورد، در اینصورت او باید زود حالت نشسته به خود بگیرد و تشهد خود را بخواند و بعد به نمازش ادامه دهد اما او لازم نیست که در پایان نمازش سجدهی سهو ببرد. اما چنانچه بعد از اینکه برخواست ولی هنوز تماما کمر خود را راست نکرده بود و به اصطلاح حالت ایستاده کامل به خود نگرفته بود، باید بازگردد و بنشیند و تشهد خود را بخواند و سپس نمازش را ادامه دهد و بعد از آنکه سلام داد دو سجده دیگر بابت سهوی که مرتکب شد انجام دهد و بعد سلام دهد.

ولی در صورتیکه نماز گزار برخواست و به حالت ایستاده درآمد، بیدارش آمد دیگر لازم نیست بنشیند و تشهد بخواند بلکه تشهد از او ساقط می شود در عوض قبل از سلام دادن باید دو سجدهی سهو برده بعد سلام دهد.

دلیل آن روایتی است که امام بخاری و غیر او نیز از عبد الله بن بحینه رضی الله عنه آورده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را با آنها خواند و در دو رکعت اول برخواست بدون اینکه تشهد بخواند، صحابه نیز با وی برخواستند تا اینکه به آخر نماز رسیدند و آنها منتظر شدند تا پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام دهد، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم الله اکبر گفت و قبل از اینکه سلام دهند دو سجده بردند و بعد سلام دادند. (بخاری (1224)، مسلم (570) نسایی (3/19) ابو داود (1021) ترمذی (389) ابن ماجه (1206)).

نقص در سنتهای نماز:

اگر نماز گزار یکی از سنن قولی یا فعلی نماز را که معمولا در نماز خویش انجام می داد، عمدا یا سهوا فراموش کرد، در اینصورت علماء فرموده اند که انجام سجدهی سهو بدلیل ترک عمل سنت مستحب است ولی واجب نیست. بنابراین اگر سجدهی سهو نیز برده نشود هیچ خللی به نماز وارد نمی شود. (مانند ترک بالا بردن دستها هنگام گفتن تکبیرة الاحرام آغازین نماز، یا ترک قرانت سورهی بعد از فاتحه).

سوم: شک:

شک به معنای تردید بین دو امر است که کدامیک روی داده است. در عبادات در سه حالت توجه و اعتنائی به شک نمی شود:

اول:

چنانچه شک فقط در حد وهم باشد و حقیقت نداشته باشد مانند وسواس.

دوم:

هرگاه بیشتر اوقات شخص در شک بسر می برد بگونه ای که هیچ عبادتی را انجام نمی دهد مگر اینکه در آن شک می کند.

سوم:

هرگاه شک بعد از فارغ شدن از عبادات حاصل شود که در اینصورت به آن اعتنائی نمی شود البته به شرطیکه بر آن شک یقین وجود نداشت، که در آنصورت به مقتضای یقین عمل می شود. مثلا شخصی نماز ظهر می خواند و بعد از اینکه از آن فارغ گشت در شک می افتند که آیا سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، در این حالت اعتنائی به این شک داده نمی شود مگر اینکه مطمئن باشد که سه رکعت نماز خوانده در اینصورت چنانچه زمان زیادی از پایان نماز نگذشته بود باید بازگردد و نمازش را کامل گرداند (یک رکعت باقی مانده را بخواند) بعد سلام دهد و سپس به سبب این سهو دو سجده ببرد و بعد سلام دهد، اما چنانچه تا بعد از مدت زمان طولانی بیدارش نیامد در این حالت بایستی نمازش را از نو تکرار کند. اما شک در غیر سه حالت فوق الذکر معتبر است.

نماز ستون دین

شک در نماز خارج از دو حالت نیست:

حالت اول :

شخص نمازگزار بین دو امری که در آن دچار تردید شده است یکی را ترجیح می‌دهد، در اینصورت به مقتضای امری که ترجیح داده عمل می‌کند و نمازش را بر اساس آن کامل نموده و سلام می‌دهد، بعد (به سبب این شک) دو سجده می‌برد و سلام می‌دهد.

مثلاً شخصی نماز ظهر می‌خواند و بعد در شک می‌افتد که آیا در رکعت دوم است یا سوم، اما راجح نزد وی اینست که در رکعت سوم قرار دارد بنابراین او آن رکعت را بعنوان رکعت سوم خود در نظر می‌گیرد و بعد از آن رکعت دیگری خوانده و سلام می‌دهد بعد به سبب شکمی که بر او وارد شده دو سجده می‌برد و باز سلام می‌دهد.

دلیل آن حدیثی است که در صحیحین و غیر آن دو از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيَتِمَّ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَسَلِّمْ ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ» لفظ متعلق به بخاری است. یعنی: هرگاه یکی از شما در نماز خویش در شک افتاد (و ندانست چند رکعت خوانده است)، سعی کند که صحیح‌ترین آن را بیابد آورد و نمازش را بر اساس آن کامل کرده، بعد سلام گوید سپس دو سجده‌ی سهو، بجای آورد (بخاری 401).

حالت دوم :

اینکه نمازگزار نمی‌تواند یکی از دو امر مورد تردید را ترجیح دهد و لذا به یقین عمل می‌کند و یقین در اینجا در نظر گرفتن کمترین است و بر اساس آن نماز خویش را به اتمام می‌رساند و قبل از آنکه سلام دهد دو سجده‌ی سهو بجای آورده و بعد سلام می‌دهد.

مثلاً شخصی نماز عصر می‌خواند و بعد در رکعتی به شک می‌افتد که آیا رکعت دوم است یا سوم، و نمی‌تواند یکی را ترجیح دهد در این حالت او به یقین عمل کرده یعنی آن رکعت را بعنوان رکعت دوم خود محسوب می‌نماید و لذا تشهد اول را در آن رکعت می‌خواند و بعد از آن دو رکعت دیگر خوانده و قبل از آنکه سلام دهد به سجده‌ی سهو رفته بعد سلام می‌دهد.

دلیل آن حدیثی است که مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا؟ فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَيَّ مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَسَلَّمَ فَإِنَّ كَانُ صَلَّى خَمْسًا شَفَعَنَ لَهُ صَلَاتُهُ وَإِنْ كَانُ صَلَّى إِتْمَامًا لِأَرْبَعٍ كَانَتْ تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ». (مسلم 571)، ابوداود (1011). یعنی: هرگاه یکی از شما در

نمازش دچار شک شد و ندانست چند رکعت خوانده آیا سه رکعت یا چهار رکعت خوانده است؟ باید شک را از خود دور کند و بنای کار را بر یقین بگذارد، و از آنجا بقیه نمازش را بخواند سپس قبل از آنکه سلام بدهد دو سجده ببرد، حال اگر پنج رکعت خوانده باشد با انجام این دو سجده نمازش زوج می‌شود و اگر نمازش را چهار رکعت تمام خوانده باشد این دو سجده باعث خواری شیطان است.

(در رکعت سوم یقین دارد اما رکعت چهارم مورد شک است بنابراین بنا را بر یقین می‌گذارد و فرض می‌کند که سه رکعت خوانده است بدین ترتیب شک را از خود دور می‌کند.)

فورمل شک در نماز :

اگر کسی که در اثناء نماز خویش از جمله در تعداد رکعت‌های آن شک کند، و این شک برای بار اول برایش پیش آمده باشد، پس نمازش باطل شده است، او باید نماز خویش را دوباره اعاده نماید.

کسی که در تعداد رکعت‌های نماز بعد از سلام دادن شک کرد، نماز وی باطل نمی‌شود. کسی که بعد از سلام دادن یقین حاصل کرد که بعضی از رکعت‌های نماز را ترک کرده است، پس اگر عملی منافی با نماز را انجام نداده بود، آنچه را که ترک کرده است بخواند و اگر عملی را انجام که منافی با نماز بود، مانند اینکه سخن گفت، مثلاً پس نمازش را اعاده نماید.

نماز ستون دین

اما کسیکه بروی در غالب اوقات شک پیش می آید، و شک؛ عادتی برای وی گردیده است، پس به آن چیزی عمل نماید که برگمانش غالب است؛ و اگر چیزی بر گمان وی غالب نگرددید جانب اقل را بگیرد، و بعد از هر رکعتی که آن را آخر نماز خویش گمان می کند بنشیند و برای سهو سجده کند.

محل انجام سجده سهو :

علماء در مورد اینکه محل سجده ی سهوه قبل از سلام در نماز باشد و یا بعد از سلام باشد با هم اختلاف نظر دارند، و اختلاف آنها ناشی از احادیث مختلفی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد محل سجده وارد گردیده است .

- 1- بعضی از علماء گفته اند که محل آن همیشه قبل از سلام است.
- 2- بعضی دیگر از علماء گفته اند که محل آن همیشه بعد از سلام است.
- 3- و بعضی دیگری از علماء محل سجده ی سهو را در سه مکان می دانند:
الف : اگر بدلیل زیادتی در نماز بود، محل سجده ی سهو بعد از سلام است.
ب: اگر بدلیل نقصی در نماز بود، محل آن قبل از سلام است.
طوریکه تفصیل آن در حدیثی فوق گذشت که : که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که تشهد اول را فراموش کرد در پایان نماز و قبل از سلام دو سجده ی سهو بعمل آوردند . که لفظ حدیث در فوق گذشت .

ج: اگر بدلیل ایجاد شک در نماز بود؛ دو حالت دارد:

- 1- اگر نمازگزار یکی از دو امر مورد شک را ترجیح داد، محل سجده ی سهو بعد از سلام است.
 - 2- اگر نمازگزار نتوانست یکی را ترجیح دهد و مبنا را بر یقین (یعنی کمترین حالت) قرار داد، محل سجده قبل از سلام است. طوریکه در حدیثی آمده است که : پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که تشهد اول را فراموش کرد در پایان نماز و قبل از سلام دو سجده ی سهو بردند. که در سابق لفظ حدیث ذکر شد.
- و در میان اقوال سه گانه ی فوق، قول اخیر ترجیح داده می شود.
- ولی واضحترین اقوال بیانگر این است که محل سجده ی سهو بر حسب اینکه علت آن اضافه کردن چیزی در نماز یا وجود نقصی در آن، و یا شک و تلاش برای حصول اطمینان یا شک و مبنا قرار دادن یقین باشد، فرق می کند:

- اگر نقصی در نماز روی دهد مانند ترک تشهد اول، نقص آن باید جبران شود، و آن بوسیله ی دو سجده سهو قبل از سلام جبران می شود، چون سلام، پایان نماز است، و اگر چیزی به نماز مانند یک رکعت اضافه شد، سجده سهو باید بعد از سلام ادا شود؛ چراکه در یک نماز دو افزوده (رکعت اضافی و سجده سهو) با هم جمع نمی شوند، و چون سجده سهو برای خوار کردن شیطان است، و بمنزله نمازی مستقل است که نقض نماز را جبران می کند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم دو سجده سهو را بمنزله یک رکعت به حساب آورده است.

- همچنین اگر در نماز شک کرد و برای رسیدن به صواب تلاش کرد، در اینصورت نمازش را کامل کرده است و دو سجده برای خوار کردن شیطان است، لذا باید بعد از سلام باشد و اگر سلام داد در حالی که قسمتی از نمازش را نخوانده بود سپس آنرا کامل کرد نمازش کامل و سلام اول اضافی به حساب می آید و در این حالت سجده سهو باید بعد از سلام باشد؛ چراکه سجده در این صورت تنها برای خوار کردن شیطان است.

- اما هرگاه شک کرد ولی نتوانست صواب را تشخیص دهد، دو حالت پیش می آید، یا چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، اگر پنج رکعت خوانده باشد دو سجده نمازش را زوج می کند تا مانند حالتی باشد که شش رکعت خوانده نه پنج رکعت و در این حالت سجده سهو قبل از سلام است.

ولی باید توجه کرد که سجده جزو ارکان نماز است و نماز بدون دو سجده در هر رکعت باطل است لذا اگر کسی شک کرد که آیا دو سجده برده یا یک سجده، بهتر است برای زدودن شک سجده

نماز ستون دین

دیگری نیز ببرد، و در آخر نماز و بعد از سلام دادن سجده سهو نماید.
یادداشت:

مطابق تحقیق که علماء در انجام سجده سهو بعمل آورده اند به این نتیجه رسیده اند که بهتر آنست که در مورد محل سجده با احادیث وارده مراجعه کرد. بنابر این آنجا که از سجده سهو پیش از سلام دادن، ذکر بعمل آمده باشد سجده سهو باید پیش از سلام ادا گردد و در آنجا که از سجده سهو بعد از سلام دادن سخن بعمل آمده است، باید سجده سهو بعد از سلام صورت گیرد، و در غیر آن نمازگزار خود مخیر است.

امام شوکانی (رح) میفرماید: نیکوترین سخن در این باره، آنست که باید به مقتضای اقوال و افعال پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره سجده پیش از یا بعد از سلام، عمل نمود.

آنجا که سبب سجده مقید به پیش از سلام دادن است باید پیش از سلام برای آن سجده برد و آنجا که سبب مقید به بعد از سلام دادن است، باید بعد از سلام سجده برد.

و آنجا که سبب مقید به هیچکدام نیست نمازگزار خود مخیر است به اینکه پیش از سلام یا بعد از سلام سجده کند. بدون اینکه فرقی باشد بین اینکه چیزی را اضافه کرده یا چیزی را کاهش داده باشد. زیرا مسلم در صحیح خود از ابن مسعود تخرج نموده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « إذا زاد الرجل أو نقص فليسجد سجدتين » (هرگاه کسی در نماز چیزی را بر آن افزود و یا از آن کاست، برای جبران آن دو سجده ببرد).

سجده ی سهو بعد از سلام:

قابل تذکر است که سجده ی سهو بعد از سلام در دو حالت لازم می شود:

اول: اگر زیادتی در نماز صورت گیرد:

این بدین معنی است که: اگر احياناً زیادتی در نماز صورت گیرد، باید بعد از سلام دو سجده بعمل آرد به دلیل حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که در آن پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز ظهر را پنج رکعت خواند و بعد از آنکه بیداش آوردند ایشان بعد از سلام دو سجده ی سهو بردند و بعد سلام دادند و (چون) بیان نکرده که سجده ی سهو ایشان بعد از سلام بدلیل آن بود که تا بعد از پایان نماز به آن زیاده در نماز خود مطلع نشد، بنابراین حدیث بر عموم حکم دلالت می کند؛ یعنی (بر اساس این حدیث) هرگاه زیادتی در نماز صورت گرفت سجده ی سهو باید بعد از سلام باشد، حال چه بعد از پایان نماز بیداش آمد و چه در اثناء نماز و قبل از سلام، و همچنین کسی که از روی فراموشی قبل از پایان نماز سلام داد بعد بیداش آمد و ادامه ی نمازش را خواند، چون او سلامی را در اثناء نمازش اضافه کرده پس بعد از سلام دو سجده ی سهو می برد؛ بدلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه که در آن پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکعت دوم نماز ظهر یا عصر سلام دادند بعد بیداش آوردند و ایشان نمازش را ادامه داده و تمام نمودند و بعد از سلام دو سجده ی سهو بردند و سلام داد چنانکه سابقاً در لفظ حدیث ذکر شد.

دوم: هرگاه نماز گزار بین دو امر در شک افتاد ولی یکی را ترجیح داد، بدلیل حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و سلم در شک افتاد بعد امر صواب را تشخیص داد و نماز خود را بر اساس آن تمام نمود بعد سلام می دهد و دو سجده ی سهو می برند که سابقاً با لفظ حدیث ذکر شد.

و هرگاه نمازگزار در نماز خویش دو بار دچار سهو شد و لازم شود تا برای یکی قبل از سلام و برای دیگری بعد از سلام سجده ی سهو برد، در این حالت علماء فرموده اند که قبل از سلام بر بعد از سلام غلبه می کند و لذا بایستی فقط سجده ی سهو قبل از سلام را بجای آورد.

مثلاً شخصی نماز ظهر می خواند و در رکعت دوم فراموش می کند که تشهد بخواند و برای رکعت سوم بلند می شود و بعد در رکعت سوم به گمان اینکه در رکعت دوم است نشسته و تشهد می

نماز ستون دین

خواند، بعد بیاد می آورد که او در رکعت سوم است نه دوم، لذا بلند شده و یک رکعت دیگر خوانده و قبل از سلام دو سجده ی سهو می برد و سپس سلام می دهد.

این شخص تشهد اول را ترک کرد لذا سجده ی سهو آن قبل از سلام است و همچنین نشستی اضافی در رکعت سوم داشته که سجده ی سهو آن بعد از سلام است اما قبل از سلام غالب شد.

اذکار سجده ی سهو و جلوس بین آنها چیست؟

در مورد شکل جلوس سجده ی سهو باید گفت که سجده سهو مانده سجده ی نماز صورت می گیرد و هیچ فرقی با آن ندارند و لذا بایستی بر هفت عضو بدن تکیه داده شود.

دلیل آن حدیث ابن عباس رضی الله عنهما است که گفت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أمرت أن أسجد على سبعة أعظم: على الجبهة و أشار بيده على أنفه، و اليدين، و الركبتين و أطراف

القدمين» بخاری (812)، مسلم (490) یعنی: «به من امر شده است تا بر هفت عضو سجده برم، بر پیشانی و با دستش به بینی اش اشاره کرد، دو دست، دو زانو و سرپنجه های پاها».

و نیز از ابن عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا صلاة لمن لا يصبب أنفه من الأرض ما يصبب جبينه» البانی در «صفة الصلاة ص (123) آورده است یعنی: «کسی که

بینی اش همراه با پیشانی اش بر زمین قرار ندهد نمازش صحیح نیست».

و اذکار سجده نیز بمانند ذکر سجده در نماز است، یعنی ذکر (سبحان ربی الأعلی) و در بین دو سجده (رب اغفر لی رب اغفر لی)، بنابراین همانطور که اهل علم گفته اند ذکر خاصی برای سجده ی سهو در سنت نبوی وارد نشده است.

امام نووی رحمه الله می گوید: «سجده ی سهو دو بار است که بین آنها نشستی وجود دارد، و

اذکار و اعضای سجده در آن بمانند سجده ی نماز است.» (المجموع (72/4)

البته برخی از علما گفته اند که مستحب است در سجده ی سهو گفته شود: «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنَامُ وَلَا يَسْهُو». اما هیچ دلیلی برای اثبات این ذکر وجود ندارد چنانکه حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید:

« اصلی برای آن نیافتم». (التلخیص (12/2)

امام نووی و مبحث سجده سهو :

«سجده ی سهو دو بار است که بین آنها نشستی وجود دارد، و اذکار و اعضای سجده در آن بمانند

سجده ی نماز است.» (المجموع (72/4)

البته برخی از علماء گفته اند که مستحب است در سجده ی سهو گفته شود: «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنَامُ وَلَا يَسْهُو». اما هیچ دلیلی برای اثبات این ذکر وجود ندارد چنانکه حافظ ابن حجر رحمه الله می

گوید: « اصلی برای آن نیافتم». (التلخیص (12/2)

جمع بندی کلی نظریات شیخ عثیمین در مبحث سجده سهو :

و در اخیر این بحث غرض روشن شدن بهتر موضوع سجده سهو در نماز موجز نظر شیخ محمد بن صالح العثیمین که در «رسالة فوائد عن سجود السهو»؛ مجموع فتاوی و رسائل علامه محمد بن

صالح العثیمین، جلد چهاردهم، باب سجود السهو. ذکر گردیده است خدمت خوانندگان تقدیم میدارم :

1- هرگاه نمازگزار قبل از اتمام نماز سلام داد، چنانکه تا مدت زمان طولانی به یاد نیاورد (که نمازش را کامل نخوانده) باید از نو نماز بخواند، ولی چنانچه بعد از زمان کوتاهی مثلا پنج دقیقه به یاد آورد؛ بازگردد و نمازش را (از جایی که مانده ادامه داده) و کامل کند و سلام دهد، و بعد از سلام به دلیل سهو دو سجده ببرد (و دوباره) سلام می دهد.

2- هرگاه نمازگزار در نماز خود قیام، یا نشستن، یا رکوع، یا سجده ای (را سهوا) اضافه کرد، چنانچه بعد از فارغ شدن (از آن عمل اضافه) به یاد آورد؛ لازم به چیزی جز دو سجده سهو (بعد از سلام) نیست، اما اگر در اثنای انجام آن عمل اضافی، به یاد آورد (که عملی اضافه انجام می دهد) بر او واجب است تا از انجام آن عمل بازگردد، و بعد از سلام (پایانی نماز) دو سجده سهو برده و

نماز ستون دین

- دوباره سلام می دهد.
- 3- اگر رکنی از ارکان نماز، به جز تکبیرة الاحرام، را به دلیل فراموشی انجام نداد و آن را ترک کرد؛ چنانچه به مکان آن رکن در رکعت بعدی رسید، پس رکعت قبل را (که در آن رکن را ترک نموده بود) حساب نکند و رکعت بعد از آن را جایگزین آن نماید، اما اگر هنوز به مکان آن عمل (ترک شده) در رکعت بعدی نرسیده بود، بر او واجب است تا به محل رکن ترک شده بازگردد و آن را به نحو صحیح انجام دهد و نمازش را از آنجا ادامه دهد، و در هر دو حالت بر او واجب است تا بعد از سلام سجده سهو ببرد. (اگر تکبیرة الاحرام را فراموش کرد، در هر حالتی لازمست تا نمازش را قطع کند و از نو بخواند).
- 4- هرگاه در تعداد رکعتهای (انجام داده خود) شک کرد که مثلاً آیا دو رکعت نماز خوانده یا سه رکعت؟ خارج از دو حالت زیر نیست:
- حالت اول: او یکی از دو امر (دو یا سه رکعت) را ترجیح می دهد و سپس بر اساس آن نمازش را تمام کرده و سلام می دهد.
- حالت دوم: نمی تواند یکی از دو امر را ترجیح دهد، در این حالت بنا را بر یقین می گذارد که (یقین در اینجا یعنی در نظر گرفتن) کمترین (رکعت)، سپس نمازش را بر اساس آن تمام می کند.
- در حالت اول بعد از سلام سجده سهو می برد (و باز سلام می دهد).
- در حالت دوم قبل از سلام سجده سهو می برد.
- 5- هرگاه از روی فراموشی تشهد اول را ترک نمود - حکم مابقی واجبات نماز به مانند حکم تشهد اول است :
- 1- اگر تا بعد از بلند شدن کامل (قائم ایستادن) به یاد نیورد، در این حالت نمازش را ادامه می دهد و لازم به بازگشتن برای خواندن تشهد نیست، ولی بعد از اتمام نمازش و قبل از سلام دو سجده سهو می برد.
- 2- اگر بعد از برخاستن و قبل از آنکه به طور کامل راست بایستد، (یعنی هنوز کمر وی راست نشده و در حالت خمیده است.) به یاد آورد، در این حالت بایستی بازگردد و تشهد خود را بخواند و سپس نمازش را ادامه داده و کامل می کند و سلام می دهد سپس سجده سهو می برد و باز سلام می دهد.
- 3- اگر قبل از آنکه برخیزد و رانش از ساق پایش جدا شود، (بلافاصله) به یاد آورد، در این حالت باید (زود) بنشیند سپس نمازش را ادامه و کامل کند ولی نیازی به سجده سهو نیست، زیرا او مرتکب اضافه یا نقصی در نمازش نشده است.
- (همانطور که شیخ عثیمین اشاره کردند؛ حکم بقیه واجبات در نماز نیز بدین گونه است؛ یعنی هرگاه یکی از واجبات نماز را فراموش کرد؛ اگر قبل از آنکه وارد رکن بعد از عمل واجب شود، بیاد آورد، بایستی بازگردد و آن عمل واجب را انجام داده و در آخر سر هم بعد از سلام دو سجده سهو می برد، زیرا او در این حالت عملی اضافه در نمازش انجام داده است، ولی اگر وارد رکن بعد از آن عمل واجب شد و بعد به یاد آورد، در این حالت نیازی به بازگشت به محل عمل واجب نیست، ولی در عوض در انتهای نمازش و قبل از آنکه سلام دهد ابتدا دو سجده سهو می برد بعد سلام پایانی نمازش را می دهد، زیرا در این حالت نقصی در نمازش رخ داده است و اگر بلافاصله بیاد آورد پس در این حالت آن عمل را در جای خود انجام داده و نیازی هم به سجده سهو نیست، زیرا مرتکب اضافه یا نقصی در نمازش نشده است.)
- 6- اگر نمازگزار قبل از آنکه نمازش را تمام کند، عمداً سلام داد، پس نمازش باطل است.
- 7- هرگاه نمازگزار در نماز خود قیام یا نشستن یا رکوع یا سجده ای را عمداً اضافه انجام داد، نمازش باطل است.
- 8- هرگاه رکنی از ارکان نماز را ترک کرد: اگر (آن رکن ترک شده) تکبیرة الاحرام بود؛ پس نمازی

نماز ستون دین

برای او محسوب نمی شود، حال چه عمدی بوده باشد و چه سهواً فراموش کرده باشد، زیرا نمازش (با ترک تکبیرة الحرام) منعقد نمی شود، و اگر رکن ترک شده غیر از تکبیرة الحرام باشد؛ اگر از روی عمد بوده باشد نمازش باطل است

9- هرگاه یکی از واجبات نماز (مانند تشهد اول) را عمداً ترک نمود، نمازش باطل است.

10- اگر سجده سهو بعد از سلام پایانی نماز بود، لازمست تا بعد از انجام دو سجده سهو دوباره سلام دهد. (بعد از انجام دو سجده سهو نیازی به خواندن تشهد نیست، بلکه بلافاصله سلام دهد، و اذکار سجده سهو بماتند اذکار سجده معمولی داخل نماز است).

احکام سجده سهو از دید امام ابوحنیفه :

اگر کسی همه واجبات نماز یا یکی را سهواً ترک نمود سجده سهو بر او واجب می‌گردد و بوسیله این سجده نماز کامل می‌شود و اگر سجده سهو بجا نیاید باید نماز را مجدداً بخواند .
اگر به فراموشی فرضی از فرائض نماز ترک شد نماز جائز نیست و باید دوباره نماز خویش را تجدید نماید .

طریقه سجده سهو از دید امام ابوحنیفه:

طریقه سجده سهو به ایت ترتیب است : زمانیکه برای آخرین رکعت نشستی ، تشهد (التحیات) را تا (عبود ورسوله) بخواند و به طرف راست سلام دهد ، بعد سلام دادن بطرف راست متصلأ دو سجده بعمل آورده ، باز التحیات ، درود شریف وسایر دعا ها را خوانده بعد از آن به دو طرف سلام گردانیده و نماز خویش را ختم نماید .

- همچنان در مذهب امام صاحب ابوحنیفه آمده است که : اگر نماز گزار خواندن الحمد را در نماز فراموش کرد یا سوره را پیش از حمد خواند سجده سهو واجب می‌شود .

- اگر الحمد را خوانده فکر کرد که کدام سوره را بخواندو فکر آن اینقدر طولانی شد که از آن مدت گنجایش سه مرتبه سبحان الله گفتن را داشت سجده سهو واجب می‌شود .

- اگر در رکعت آخر بعد از التحیات مشتبّه شد که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت و در همین فکر به اندازه سه مرتبه سبحان الله گفتن فراموش نشد بعد یادش اومد که چهار رکعت خوانده در این صورت نیز سجده سهو لازم است .

- در نمازهای سه رکعتی یا چهار رکعتی اگر در قعدۀ اول دو مرتبه التحیات یا درود شریف را بعد از التحیات تا علی محمد به فراموشی خواند آن وقت یادش آمد که باید برخیزد و برخاست باید در آخر سجده سهو بجا آورد .

- در نمازهای نفل یا سنت اگر در قعدۀ اول با التحیات درودها را خواند سجده سهو واجب نمیشود البته تکرار التحیات موجب سجده سهو است .

- اگر بجای التحیات به فراموشی در قعدۀ دعای دیگر یا حمد خواند سجده سهو لازم می‌شود .

- اگر بجای سبحانک اللهم دعای قنوت را خواند یا در دو رکعت اخر بجای الحمد دعای قنوت را خواند سجده سهو واجب نمیشود .

- اگر در نماز چهار رکعتی در قعدۀ اول نشست و بسوی قیام حرکت کرد بعد یادش آمد اگر به نشستن نزدیکتر است بنشیند و سجده سهو هم لازم نمیشود و اگر بطرف قیام نزدیکتر بود ننشیند بلکه ادامه دهد و بعد سجده بجا آورد .

- شخص نماز خواننده قعدۀ اخیر یا آخری را فراموش کرد و بسوی قیام حرکت کرد تا موقعی که برای

برای رکعت پنجم سجده نکرده هرگاه یادش آمد، برگشته بشیند و سجده سهو بجا آورد، اگر برای

رکعت پنجم سجده کرد یادش آمد یک رکعت دیگر بخواند و سجده سهو بجا آورد، هر شش رکعت نفل

حساب میشود فرض را دوباره بخواند، و اگر در قعدۀ آخر نشسته به خیال اینکه قعدۀ اول است بلند

شود تا مادامی که برای رکعت پنجم سجده نکرده هر گاه یادش آمد، بشیند و سجده سهو بجا آورد. و اگر

نماز ستون دین

برای رکعت پنجم سجده کرد و یادش آمد، یک رکعت دیگر بخواند و در آخر سجده سهو بجا آورد چهار رکعت فرض و دو رکعت نفل محسوب میشود .

در نماز نفل اگر قعدۀ اول را فراموش کرد تا مادامی که برای رکعت سوم سجده نکرده برگردد «نماز نفل دو رکعتی است» و اگر سجده کرد برای رکعت سوم چهارم را بخواند و در هر دو صورت سجده سهو واجب است .

اگر در نماز چند سهو کرد که هر یک از آنها موجب سهو بود یک سجده برای همه کافی است . اگر بعد از سجده سهو عملی کرد که بواسطه آن سجده سهو لازم میشد همان سجده اولی کافی است .

اگر سجده سهو را فراموش کرد و به هر دو طرف سلام داد لکن هنوز همانجا نشسته است و سینه اش را از طرف قبله نگردانیده و با کسی هم صحبت ننموده حالیه سجده سهو را بجا آورد اگر چه ذکر یا درود را خوانده است .

اگر کسی در نماز سه یا چهار رکعتی به فراموشی در قعدۀ اولی به یک طرف سلام داد بعد معلوم کرد که قعدۀ اولی است برخیزد نماز را تمام کند و سجده سهو بجا آورد .

اگر کسی در رکعت اول یا دوم نماز وتر واجب دعای قنوت را خواند این خواندن معتبر نیست و در رکعت سوم دعای قنوت را بخواند و سجده سهو در آخر بجا آورد .

اگر «در نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی فرض» در بعد از دودکعت اول فرض بعد از حمد سوره خواند سجده سهو واجب است .

اگر در دو رکعت آخر فرض سوره حمد را نخواند ولی به اندازه آن بایستد سجده سهو واجب نمیشود .

هر چیزی که به فراموشی کردنش سجده سهو واجب میشود اگر قصدا ترک شود سجده سهو واجب نمیشود بلکه نماز را ناقص میکند و دو مرتبه خواندنش لازم است .

مبحث سجده سهو در نماز های سنت و نوافل:

در مورد اینکه سجده سهو تنها در نماز فرض لازم است و یا اینکه اگر برای نمازگزار در نماز های سنت و نوافل اشتباه و خطا واقع گردد هم سجده سهو ضروری میباشد و یاخیر علماء در این بابت بین خود اختلاف نظر دارند :

جمهور علمای قدیم و جدید بر آن هستند، که در صورت اشتباه باید در نماز سنت و نوافل نیز باید سجده سهو بعمل آید و دلیل شان عمومیت فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمود: «إذا نسی أحدكم فليسجد سجدتين» هرگاه یکی از شما فراموش کرد پس دو سجده ی سهو ببرد .

مسلم (402)

و همچنین برای آنکه نماز جبران شود و شیطان خوار گردد بدان نیاز است همانطور که در نماز فرض به آن نیاز است .

اما جماعتی از علماء از جمله ابن سیرین و قتاده و عطاء و برخی از علمای شافعی بر آن هستند که در صورتیکه در نماز های سنت و نوافل اشتباه واقع گردد، ضرورت به سجده سهو دیده نمیشود . اما قول راجح، رای جمهور علماء است .

چنانکه امام بخاری رحمه الله در صحیح خود بآبی را با عنوان «سهو در نماز فرض و سنت» آورده است . و ابن عباس رضی الله عنهما بعد از نماز وتر خود دو سجده ی سهو بردند .

حافظ ابن حجر رحمه الله در فتح الباری در مورد این اثر ابن عباس می گوید: این ابی شبیه آنرا با اسناد صحیح روایت کرده است .

و می دانیم که نماز وتر واجب نبوده و اینکه ابن عباس در وتر خود سجده ی سهو برده دلیلی است بر اینکه سجده ی سهو هم در فرائض است و هم در نوافل .

نماز ستون دین

و شیخ ابن عثیمین می گوید: « سجده ی سهو دو سجده است که هم در نماز فرض و هم در سنت مادامیکه سهوی صورت گیرد مشروع است.» (مجموع فتاوی ابن عثیمین (68/14) البته سجده ی سهو در نمازی مشروع است که دارای رکوع و سجود باشد، بر این اساس نماز جنازه سجده ی سهو ندارد زیرا نمازی است که ذاتاً دارای رکوع و سجده نیست. (شرح الممتع (338/3) تفصیل موضوع را میتواند در کتاب: « سجود السهو فی ضوء الكتاب والسنة المطهرة » تألیف: شیخ عبد الله الطیار، مطالعه فرماید.)

خواننده محترم!

در اخیر این بحث لازم میدانم تا ارکان، واجبات و سنتهای نماز را به صورت مشخص بیان بدارم تا با شناخت دقیق آن به این نتیجه برسیم که درچه وقت سجده سهو لازم و مطرح میگردد.

ارکان نماز:

ارکان نماز عبارتند از؛ اقوال و افعالی که حقیقت و ماهیت نماز بر آنها استوار است، و چنانچه از یکی از ارکان تخلف شود نماز محقق نخواهد شد و شرعاً نماز محسوب نمی شود و فرد بریء الذمه نخواهد شد و نماز اش با سجده ی سهو نیز جبران نمی شود.

هر کس رکنی از نماز خود را ترک کند، خالی از دو حالت زیر نیست:

الف: یا رکن را عمداً ترک کرده که به اتفاق همه علماء نماز اش باطل است.

ب: یا رکن را سهواً و یا از روی جهل ترک گفته؛ که در اینصورت اگر ممکن بود که رکن ترک شده

را جبران نماید پس به اتفاق سجده سهو بر وی واجب می شود، و اگر جبران آن ممکن نبود در

آنصورت بر اساس مذهب امام ابو حنفیه نمازش فاسد می شود، ولی بر طبق رای جمهور که راجح

نیز است فقط رکعتی که در آن رکن ترک شده ملغی می شود، مگر اینکه آن رکن ترک شده گفتن

تکبیرة الاحرام آغازین نماز باشد زیرا ترک آن چه سهواً و چه عمداً باعث ابطال نماز است و باید از نو نمازش را بخواند.

واجبات نماز:

واجبات نماز عبارتند از؛ آنچه که انجام یا گفتن آن در نماز واجب باشد. و اگر سهواً ترک شود با

سجده ی سهو جبران می شود اما اگر عمدی ترک شود، نماز باطل می گردد. و این تعریف نزد

حنفیه و حنابله است بجز اینکه حنفیه معتقد نیستند که ترک عمدی واجبات باعث باطل شدن نماز

باشد بلکه ترک عمدی آنها موجب عقاب و فسق نمازگزار می شود. اما نزد مالکیه و شافعیه چیزی

بنام واجبات نماز تعریف نشده است بلکه آنها معتقد به وجود ارکان و سنن نماز هستند.

اما فرق بین رکن و واجب:

همانطور که در فوق متذکر شدیم؛ رکن نباید عمداً و نه هم سهواً ترک شود در غیر اینصورت نماز

باطل است و با سجده ی سهو هم جبران نمی شوند؛ اما ترک واجبات از روی فراموشی باعث ابطال

نماز نیست و با سجده ی سهو جبران می شود.

سنت های نماز:

سنتهای نماز عبارتند از؛ اقوال و افعالی که بجا آوردن آنها در نماز مستحب است و انجام دهنده ی

آنها پاداش می گیرد و با ترک آنها نماز باطل نمی شوند چه عمدی باشد و چه سهواً ترک شوند. و

برخی گفته اند که مراد از سنتهای نماز عبارتند از هر آنچه که جزو ارکان یا واجبات نماز نباشند.

سنتهای نماز بسیارند؛ برخی از آنها قولی و برخی دیگر فعلی هستند، برخی از فقها سنتهای قولی

را نزدیک به هفده سنت و سنتهای فعلی را تا پنجاه و پنج سنت شمرده اند. و اگر کسی یکی از این

سنتها را ترک کند نمازش باطل نخواهد شد هرچند که عمدی باشد بر خلاف ارکان و واجبات نماز که

اگر عمداً ترک شوند نماز باطل می شود.

نماز ستون دین

در اینجا به معرفی ارکان و واجبات و برخی از سنتهای نماز می پردازیم:

اول: ارکان نماز که چهارده رکن هستند:

- 1- قیام برای نمازهای فرض برای کسی که بر انجام آن توانا باشد.
- 2- تکبیرة الإحرام، یعنی: گفتن الله أكبر در آغاز نماز.
- 3- قرآنت فاتحه.
- 4- رکوع، که حداقل آن انحای پشت به اندازه ای است که شخص بتواند با کف دستهایش زانوی خود را بگیرد، و اكمال آن حالتیست که کمر تماما کشیده شده و سرش را در راستای پشتش قرار دهد.
- 5- برخاستن از رکوع.
- 6- ایستاده درآمدن بعد از رکوع.
- 7- سجده، که کاملترین حالت آن قرار دادن کامل اعضای وضوء یعنی؛ پیشانی، بینی، دو کف دست، زانوهایش، و انگشتان پا در محل سجده است، و حداقل آن قرار گرفتن جزئی اعضای وضوء بر محل سجده است.
- 8- برخاستن از سجده .
- 9- نشستن بین دو سجده، و سنت آنست که به حالت افتراش در بین دو سجده بنشیند.
- 10- آرامش و سکون در تمامی ارکان فعلی نماز.
- 11- تشهد آخر .
- 12- نشستن برای تشهد و سلام دادن.
- 13- دو بار سلام دادن و گفتن: « السلام علیکم ورحمة الله » که در نماز سنت و جنازه گفتن یکبار آن کافیتست.
- 14- ترتیب ارکان به صورت فوق، یعنی اگر کسی عمدا قبل از رکوع سجده ببرد نمازش باطل است و اگر سهوا باشد باید به محل رکوع بازگردد و رکوع نماید و از آنجا نمازش را ادامه دهد.

دوم: واجبات نماز که هشت مورد هستند:

- 1- تمامی تکبیر گفتن ها در منتقل شدن بین ارکان.
- 2- گفتن : « سمع الله لمن حمده » برای امام و منفرد.
- 3- گفتن : ربنا ولك الحمد .
- 4- گفتن : « سبحان ربی العظیم » حداقل یکبار در رکوع .
- 5- گفتن : « سبحان ربی الاعلی » حداقل یکبار در سجده.
- 6- گفتن دعای : « رب اغفر لی » بین دو سجده .
- 7- تشهد اول .
- 8- نشستن برای خواندن تشهد اول.

سوم: سنتهای قولی نماز که یازده مورد هستند:

- 1- دعای افتتاح.
- 2- استعاذه، یعنی: « أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم » قبل قرآنت فاتحه و سوره در تمامی رکعتها.
- 3- بسمله.

نماز ستون دین

- 4- گفتن آمین بعد از انتهای قرانت فاتحه.
- 5- خواندن سوره ی بعد از فاتحه در رکعت اول و دوم .
- 6- جهری خواندن قرانت فاتحه و سوره در دو رکعت اول نماز های صبح و مغرب و عشاء توسط امام.
- 7- گفتن «ملء السماوات، وملء الأرض، وملء ما شئت من شیء بعد» بعد از (ربنا و لک الحمد).
- 8- سه بار خواندن تسبیح در رکوع.
- 9- سه بار خواندن تسبیح در سجده.
- 10- اضافه خواندن بر «رب اغفر لی» در جلوس بین دو سجده.
- 11- صلوات در تشهد آخر بر آل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعای بعد از آن.

چهارم: سنتهای فعلی یا هیئات نماز:

- 1- بالا بردن دستها در هنگام تکبیرة الاحرام آغازین نماز.
 - 2- بالا بردن دستها در هنگام رفتن به رکوع .
 - 3- بالا بردن دستها در هنگام برخاستن از رکوع.
 - 4- قرار دادن دست راست بر روی دست چپ.
 - 5- نگاه کردن به محل سجده.
 - 6- فاصله انداختن بین دو پا هنگام قیام.
 - 7- گرفتن زانوها با کف دستها هنگام رکوع.
 - 8- تمکین اعضای سجود بر زمین.
 - 9- فاصله انداختن بازوها از پهلو، و شکم از رانها، و رانها از ساق پا، و نوک انگشتان دست و پا رو به قبله، و چسپاندن پاشنه پاها به هم و بلند کردن آرنجها از زمین، و قرار دادن سر بین دو کف دست.
 - 10- افتراش در جلوس بین دو سجده ، و در تشهد اول ، وتورک در تشهد دوم.
 - 11- گذاشتن دستها بر روی رانها در جلوس بین دو سجده، و در تشهد علاوه بر آن باید تمام انگشتان دست راست را ببندد فقط انگشت اشاره را باز می کند.
 - 12- رو کردن به طرف راست و چپ هنگام سلام دادن.
- البته در برخی از موارد ذکر شده ی فوق مابین علماء اختلاف وجود دارد، چنانکه فعلی نزد برخی واجب ولی نزد دیگری سنت است و بلعکس، که این فرق ها در کتابهای فقهی بطور مفصلی بیان گردیده که ما در اینجا از ذکر آن غرض طولیات کلام خوداری میکنم .

ضمیمه توضیحی درباره سجده سهو:

قاعده کلی برای سجده سهو:

- سجده سهو عبارت از دو سجده بوده ، ودر مورد محل سجده قاعده اساسی همین است :که محل سجده سهو هم قبل از سلام وهم بعد از سلام بجاء می آید .
- این بدین معنی است که :اگر در یک نماز واجبی ترک شده باشد سجده سهو را باید قبل از سلام انجام داد، و در صورتیکه در نماز از روی اشتباه چیزی به آن اضافه شده باشد، باید سجده سهو را بعد از سلام نماز انجام داد .
- موارد که ضرورت به انجام سجده سهو میگردد :
- زیادت در رکعت ها :
- قبل از همه باید گفت که اگر نمازگزار در نماز خود قیام یا نشستن یا رکوع یا سجده ای را عمداً اضافه انجام داد، نمازش باطل است.

نماز ستون دین

- اگر پنج رکعت بخواند، بدلیل روایت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه که گفت: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمسا، فقيل له: أزيد في الصلاة؟ فقال: و ما ذاك؟ قال: صليت خمسا، فسجد سجدتين بعد ما سلم» (متفق عليه)، یعنی: «پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز ظهر را پنج رکعت خواند، به او گفته شد آیا به نماز اضافه شده است؟ فرمود: چی شده؟ گفتند پنج رکعت خواندی؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از آنکه سلام داده بود دو سجده برد».

نقص در رکعت ها :

- هرگاه تعداد رکعات نمازی را کمتر خواند و سلام داد، بدلیل روایت ابوهریره رضی الله عنه که گفت: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمسا، فقيل له: أزيد في الصلاة؟ فقال له: أقصرت الصلاة أم نسيت يا رسول الله؟ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أصدق ذواليدین؟ فقال الناس: نعم فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلی اثنتين أخريين ثم سلم، ثم كبر فسجد مثل سجوده أو أطول، ثم رفع» (متفق عليه)، یعنی: «پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از خواندن دو رکعت سلام داد. ذوالیدین به او گفت: ای رسول خدا آیا نماز را کوتاه کردی یا فراموش کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا ذوالیدین راست می‌گوید؟ مردم گفتند: بله، پیامبر صلی الله علیه و سلم بلند شد و دو رکعت دیگر نماز خواند و سلام داد، سپس الله اکبر گفت و مانند سجده‌های دیگرش یا طولانی‌تر از آنها سجده برد سپس سرش را بلند کرد».

شک در تعداد رکعت ها :

هرگاه نماز گزار نداند که چند رکعت نماز خوانده است، کم خوانده و یا هم زیاد، حکم این مساله را میتوان در حدیثی روایت شده ای از ابراهیم از علقمه از عبدالله در یافت نمود :

« پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز خواند. (ابراهیم گوید : اضافه یا کم خواند) وقتی سلام داد به او گفتند ای رسول خدا آیا در نماز چیزی تازه اضافه شده است؟ فرمود : چه شده؟ گفتند : نماز را چنین و چنان خواندی، (عبدالله) گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم دو زانو و رو به قبله نشست و دو سجده برد، سپس سلام داد، و رو به ما کرد و فرمود : « إنه لوحدث في الصلاة شيبي أنباتكم به ولكن إنما أنا بشر أنسى كما تنسون، فإذا نسيت فذكروني و إذا شك أحدكم في صلاته فليتحرك الصواب، فليتم على ثم ليسجد سجدتين » (متفق عليه)، یعنی: «اگر در نماز امری پیش می‌آمد، به شما خبر می‌دادم. ولی من هم بشرم، و مانند شما فراموش می‌کنم پس اگر چیزی را فراموش کردم، به یادم بیاورید. و اگر کسی از شما در نمازش شک کرد برای از بین بردن شک تلاش کند، سپس نمازش را براساس آن تمام کند؛ بعد از آن دو سجده ببرد».

شیوه تلاش برای اطمینان :

شیوه تلاش برای اطمینان به ترتیب ذیل است : فکر کند که در نماز چه سوره‌هایی را خوانده است؛ اگر به یادش آمد که دوسوره خوانده است می‌داند که دو رکعت خوانده نه یک رکعت، و گاهی به یاد می‌آورد که تشهد اول را خوانده پس می‌داند که دو رکعت خوانده نه یک رکعت و سه رکعت خوانده نه دو رکعت، گاهی هم به یاد می‌آورد که تنها فاتحه را در یک رکعت و بعد در یک رکعت دیگر خوانده بنابراین می‌داند که چهار رکعت خوانده نه سه رکعت و در موارد دیگر نیز به همین گونه است، پس وقتی که برای رسیدن به آنچه نزدیکتر به صواب است، تلاش کرد شک برطرف می‌شود و در این مورد هیچ فرقی بین امام و منفرد نیست» (مجموعه فتاوی احمد عبدالحلیم الحرانی

(23/13)

خواننده محترم ! اگر شخص سعی و تلاش خویش را بخرچ داد ولی نتوانست به یقین برسد ، یکی از طرف ها (زیادت ، یا نقصان) را ترجیح دهد در این صورت برر نماز گزار است که : همانا حداقل نمازرا معیار قرار خویش قرار دهد :

در این مورد به فحوای حکم حدیثی روایت شده ای از ابوسعید خدری عمل نمایم : پیامبر صلی الله

نماز ستون دین

علیه و سلم می فرماید: «اذا شك أحدكم في صلاته فلم يدر كم صلى؟ ثلاثا أم أربعاً؟ فليطرح الشك و ليبن على ما استيقن ثم يجسد سجدة قبل أن يسلم. فإن كان صلى خمسا شفعن له صلاته، و إن كان صلى إتماماً لأربع كانتا ترغيماً للشيطان» (مسلم: 1/400/571)، یعنی: «هرگاه یکی از شما در نمازش دچار شک شد و ندانست چند رکعت: سه یا چهار رکعت - خوانده است باید شک را از خود دور کند و بر یقین بنا کند، و از آنجا بقیه نمازش را بخواند سپس قبل از آنکه سلام بدهد دو سجده ببرد، پس اگر پنج رکعت خوانده باشد با انجام این دو سجده نمازش زوج می‌شود و اگر نمازش را چهار رکعت تمام خوانده باشد این دو سجده سب خواری و زبونی شیطان است».

یادداشت توضیحی:

اگر احياناً در نماز اشتباه رخ دهد، باید دیده شود که این اشتباه اگر در ارکان نماز باشد (مانند ترک کردن رکوع و یا فراموش کردن سوره فاتحه)، حکم شرعی همین است که این رکعت بحساب نیم اید بناً نماز گزار رکعت دیگری را بجای رکعتی که در رکنش خلل ایجاد شده انجام داد و سپس قبل از سلام و یا پس از آن دو بار سجده سهو خواند، ولی اگر خلل در سنت نماز (مانند دست بالا بردن پس از رکعت دوم) باشد اشکالی ندارد و نماز صحیح میباشد و نیازی به سجده سهو هم دیده نمیشود.

عدم قرائت فاتحه در نماز سری توسط امام

خواننده محترم!

طوریکه میدانید که فاتحه رکن از نماز بوده و شخصیکه در نماز سوره فاتحه را در تمام رکعات های نخواند، به حکم شرع نماز آن درست نیست، بطور مثال اگر امام (مثلاً در نماز سریه) در رکعت اول خواندن فاتحه را فراموش نماید، و تا آغاز رکعت دوم متوجه این سهو خود نشود، در این صورت رکعت دوم بعنوان رکعت اول او محسوب می شود، و بر این مبنا لازمست تا (در آخر نماز)، رکعت دیگری را نیز بجای رکعت ناقص که در آن فاتحه را ترک کرده بود بخواند. و مأموم در این حالت نباید (در رکعتی که امام در انتهای نماز بعنوان جایگزین رکعت ناقص می خواند) از او پیروی کند (و با او برخیزد) بلکه در همان حالت تشهد بنشیند و انتظار امام را بکشد، و در اخیر یکجا با امام سلام دهد.

عدم قرائت فاتحه توسط مقتدی:

اگر مأموم (مقتدی) خواندن فاتحه را در رکعتی ترک کرد، چنانکه معتقد است که قرائت فاتحه بر مأموم واجب نیست، پس امر واضح است و چیزی بر او نیست. اما اگر معتقد باشد که قرائت فاتحه رکنی در حق اوست، پس او بمانند امام هرگاه خواندن فاتحه را ترک کرد بعد از سلام امامش بلند شود و رکعتی بخواند، مگر آنکه او زمانی به جماعت ملحق شود که امام در حالت رکوع باشد و یا آنکه امام (هنوز به رکوع نرفته) و در قیام است ولی قبل از آنکه (مأموم) فاتحه را تمام کند امام به رکوع برود، در این حالت (خواندن فاتحه یا ادامه ی فاتحه) در رکعت اول از او ساقط می شود.

اشتباه در قرائت قرآن بعد از سوره فاتحه:

قبل از همه باید گفت که: خطا و اشتباه در قرائت نماز موجب باطل شدن نماز نمیشود، مگر آنکه این اشتباه در قرائت سوره فاتحه رخ دهد، و این اشتباه هم طوری باشد که معنای آنرا تغییر دهد؛ زیرا قرائت سوره (بعد از فاتحه) یا قرائت اضافی بر فاتحه (در نماز) سنت است (نه واجب)، حتی اگر کسی اضافه بر فاتحه سوره ی دیگری را نخواند باز نمازش صحیح است، پس خطاء (در قرائت) سوره ی بعد از فاتحه تاثیری (بر صحت نماز) ندارد، اما بدون تردید خطاء در قرائت اگر سهوی باشد ضرری ندارد، و امید است که ثواب قرائت وی کاهش نیابد، و اگر (این اشتباه) بخاطر

نماز ستون دین

کوتاهی (از سوی نمازگزار باشد) در اینحالت قسمتی از اجر قرائت را از دست می دهد، لذا بر مسلمان لازمست که در حفظ قرآن تلاش کند خصوصا حفظ سوره هایی که در قرائتش در نماز به آن نیازمند است، از جمله سوره های مفصل و کوتاه مفصل، چرا که (خواندن آن در نماز) موجب کمال آن خواهد شد، والله اعلم». (فتوای علامه عبدالرحمن بن ناصر البراک؛ شماره فتوی از سایت ایشان 10835).

یادداشت: باید توجه داشت که هر اشتباه و خطایی موجب تغییر معنای سوره فاتحه نخواهد شد، یعنی بعضی از خطاها تنها موجب کاهش اجر و ثواب قرائت فاتحه هستند، چون هرچه قرائت صحیح تر و زیباتر باشد، اجر آن بیشتر است. و بعضی از خطاهای قرآنی موجب تغییر معنای سوره خواهند شد، مانند کسی که ضمائر را تغییر دهد، مثلا بجای «أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ» بگوید: «أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ» که در اینجا فاعل عوض شده.. و یا بجای خواندن «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بگوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». اما اگر اشتباه وی موجب تغییر معنا نشود، نمازش باطل نمی شود. مثلا «ض» یا «ط» را درست تلفظ نکند.

اضافه کردن در نماز :

- هرگاه نمازگزار در نماز خود قیام، یا نشستن، یا رکوع، یا سجده ای (را سهوا) اضافه کرد، چنانچه که بعد از فارغ شدن از (آن عمل) اضافه آگاه شد، لازم به چیزی جز دو سجده ی سهو (بعد از سلام) نیست، اما اگر در اثنای انجام آن عمل اضافی پی بر د (که عملی اضافه انجام می دهد) بر او واجب است تا از انجام آن عمل خود داری نماید، و بعد از سلام (پایانی نماز) دو سجده ی سهو برده و دوباره سلام می دهد.

تتقیض در نماز :

- اگر نمازگزار، رکنی از ارکان نماز بجز تکبیرة الاحرام را بدلیل فراموشی انجام نداد و آنرا ترک کرد؛ چنانچه به مکان آن رکن در رکعت بعدی رسید، پس رکعت قبل را که در آن رکن را ترک نموده بود حساب نکند و بلکه رکعت بعد از آنرا جایگزین آن نماید، اما اگر هنوز به مکان آن عمل (ترک شده) در رکعت بعدی نرسیده بود، بر او واجب است تا به محل رکن ترک شده بازگردد و آنرا بنحو صحیح انجام دهد و نمازش را از آنجا ادامه دهد، و در هر دو حالت بر او واجب است تا بعد از سلام سجده ی سهو ببرد. (اگر تکبیرة الاحرام را فراموش کرد، در هر حالتی لازمست تا نمازش را قطع کند و از نو بخواند.)

فراموشی خواندن تشهد :

- هرگاه نماز گزار در نماز هائیکه دارایی دو تشهد اند، تشهد اول را فراموش نماید و به اصطلاح در تشهد (التحیات) نه نشیند، در این صورت به فحوای احادیثی ذیل عمل نماید :

- در حدیثی که از : عبدالله بن بحینه رضی الله عنه روایت است آمده است : « صلی لنا رسول الله صلی الله علیه و سلم رکعتین من بعض الصلوات، ثم قام فلم یجلس، فقام الناس معه. فلما قضی صلاته و نظرنا تسلیمه کبر قبل التسلیم فسجد سجدةً و هو جالس، ثم سلم» (متفق علیه)، پیامبر صلی الله علیه و سلم در یکی از نمازها (نماز ظهر) دو رکعت نماز خواند و برای تشهد اول ننشست و بلند شد، مردم هم با او بلند شدند، وقتی که نمازش را تمام کرد و منتظر سلامش بودیم، قبل از آنکه سلام دهد، الله اکبر گفت و نشسته دو سجده برد، سپس سلام داد.

- همچنان در حدیثی دیگر که از : مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است آمده که : پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « إذا قام أحدکم من الرکعتین فلم یستقم قائما فلیجلس، فإذا استتم قائما فلیجلس و یسجد سجدةً السهو» (ابو داود 3/350/1023)، یعنی: (هرگاه یکی از شما تشهد اول را ترک کرد و بلند شد، اگر به طور کامل بلند نشده بود، باید بنشیند و اگر کاملا بلند شده بود، ننشیند و دو سجده سهو را بجای بیاورد).

نماز ستون دین

- همچنان علماء میفرمایند که اگر نماز گزار از روی فراموشی تشهد اول را ترک نمود : باید حالات ذیل را در نظر گرفت :

1- اگر تا بعد از بلند شدن کامل (قائم ایستادن) بیاد نیآورد، در این حالت نمازش را ادامه می دهد و لازم به بازگشتن برای خواندن تشهد نیست، ولی بعد از اتمام نمازش و قبل از سلام دو سجده ی سهو می برد.

2- اگر بعد از برخاستن و قبل از آنکه بطور کامل راست بایستد، (یعنی هنوز کمر وی راست نشده و در حالت خمیده است. بیاد آورد، در این حالت بایستی بازگردد و تشهد خود را بخواند و سپس نمازش را ادامه داده و کامل می کند و سلام می دهد سپس سجده ی سهو می برد و باز سلام می دهد.

3- اگر قبل از آنکه برخیزد و رانش از ساق پایش جدا شود، (بلافاصله) بیاد آورد، در این حالت باید (زود) بنشیند سپس نمازش را ادامه و کامل کند ولی نیازی به سجده ی سهو نیست، زیرا او مرتکب اضافه یا نقصی در نمازش نشده است.

(همانطور که مؤلف گرامی اشاره کردند؛ حکم بقیه ی واجبات در نماز نیز بدینگونه است؛ یعنی هرگاه یکی از واجبات نماز را فراموش کرد؛ اگر قبل از آنکه وارد رکن بعد از عمل واجب شود، بیاد آورد، بایستی بازگردد و آن عمل واجب را انجام داده و در آخر سر هم بعد از سلام دو سجده ی سهو می برد، زیرا او در این حالت عملی اضافه در نمازش انجام داده است، ولی اگر وارد رکن بعد از آن عمل واجب شد و بعد بیاد آورد، در اینحالت نیازی به بازگشت به محل عمل واجب نیست، ولی در عوض در انتهای نمازش و قبل از آنکه سلام دهد ابتدا دو سجده ی سهو می برد بعد سلام پایانی نمازش را می دهد، زیرا در اینحالت نقصی در نمازش رخ داده است. و اگر بلافاصله بیاد آورد پس در اینحالت آن عمل را در جای خود انجام داده و نیازی هم به سجده ی سهو نیست، زیرا مرتکب اضافه یا نقصی در نمازش نشده است.)

سجده سهو قبل از سلام است و یا بعد از سلام :

در مورد اینکه سجده ی سهو قبل از سلام است و یا هم بعد از سلام بستگی دارد، به نوع سهو نمازگزار این بدین معنی است که مواردی سهوی است که سجده سهو باید قبل از سلام صورت گیرد ، هکذا است موارد سهوی ، که سجده سهو باید بعد از سلام صورت بپذیرد .

سجده ی سهو قبل از سلام در دو حالت ذیل میباشد :

اول: اگر در نماز نقصی صورت گیرد، یعنی زمانی که کمبودی و نقصی در نماز بمیان آید ، سجده سهو باید قبل از سلام صورت گیرد :

بدلیل حدیث عبدالله بن بحینه رضی الله عنه که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که تشهد اول را فراموش کرد در پایان نماز و قبل از سلام دو سجده ی سهو بعمل آوردند. که متن و حکم حدیث در فوق تذکر یافته است .

دوم: هرگاه نمازگزار در بین دو امر دچار شک و تردید قرار گیرد ، و نتواند هیچکدام آنرا ترجیح دهد، بدلیل حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه در مورد کسی که در نمازش دچار شک شد و ندانست چند رکعت ، سه یا چهار رکعت ، خوانده است، که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش امر نمود تا قبل از آنکه سلام دهد دو سجده بجای آورد که لفظ این حدیث هم در فوق تذکر یافته است .

سجده ی سهو بعد از سلام در دو حالت لازم می شود:

همچنان سجده سهو بعد از سلام هم دارای دو حالت میباشد .

اول: اگر زیادتى در نماز صورت گیرد

دوم: هرگاه نماز گزار بین دو امر در شک افتاد ولی یکی را ترجیح داد (دلایل و تفصیل آن در فوق گذشت)

نماز ستون دین

نیت کردن جدید برای تکمیل رکعت فراموش شده :

بطور مثال شخصی قصد خواندن نماز چهار رکعتی را داشت ، ولی بعد از رکعت سوم از روی سهو سلام داده است بعد از خارج شدن از نماز متوجه شده است که سه رکعت خوانده است زمانی که دوباره برمیگردد تا این که نمازش را ادامه بدهد تا چهار رکعت را کامل کند باید از اول نیت بیاورد و یا اینکه فقط الله اکبر باید بگوید؟ و به نماز خویش ادامه دهد :

در جواب باید گفت : فقط الله اکبر بگوید و رکعت باقی مانده اش را کامل بخواند. و ضرورتی به نیت دوباره نیست، زیرا خداوند متعال از نیت او باخبر است که چرا بازگشته و چه قصدی دارد. ولی یک نقطه را میخوام خدمت دوستان تذکر دهم که : هرگاه نمازگزار قبل از آنکه نمازش پایان برسد عمداً سلام دهد نماز او باطل می شود. و اگر از روی فراموشی و سهو بود؛ در اینصورت:

- اگر تا بعد از مدت زمان طولانی بدان اشتباهش آگاه نگشت، باید بازگردد و از نو نمازش را تکرار کند.

- اما اگر بعد از مدت زمان کمی متوجه اشتباه خویش شد (مثلاً دو یا سه یا پنج دقیقه بعد) باید بازگردد و نمازش را از جایی که مانده کامل نماید (بقیه نماز خود را بخواند) و سلام دهد بعد دو سجده ی سهو ببرد و باز سلام دهد.

دلیل آن حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که گفت: «أن النبی صلی الله علیه وسلم صلی بهم الظهر أو العصر فسلم من رکعتین فخرج السرعان من أبواب المسجد یقولون: قصرت الصلاة، وقام النبی صلی الله علیه وسلم إلى خشبة المسجد فاتکأ علیها کأنه غضبان، فقام رجل فقال یا رسول الله: أنسیت أم قصرت الصلاة؟ فقال النبی صلی الله علیه وسلم: «لم أنس ولم تقصر»، فقال رجل: بلی قد نسیت، فقال النبی صلی الله علیه وسلم للصحابة: «أحق ما یقول؟» قالوا : نعم، فتقدم النبی صلی الله علیه وسلم فصلی ما بقی من صلاته ثم سلم ثم سجد سجدتین ثم سلم». متفق علیه.

یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر یا عصر را با ما خواند سپس بعد از دو رکعت سلام دادند، بعد با سرعت از در مسجد خارج شد، صحابه رضی الله عنهم گفتند: نماز کوتاه شده؟! پیامبر صلی الله علیه وسلم (بیرون از مسجد) به کُنده ی مسجد تکیه زد گویی که خشمگین است، مردی درخواست و گفت ای رسول خدا! آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده، آن مرد گفت: آری! پس فراموش کرده اید، پیامبر صلی الله علیه وسلم به اصحابش فرمود: آیا آنچه که می گوید درست است؟ جواب دادند: آری، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز بازگشتند و مابقی نمازش را خواند بعد سلام داد سپس دو سجده بردند و بعد سلام دادند».

از این حدیث برمی آید که باید بقیه نماز را از همانجا که ترک شده است از سر گرفت، خواه از دو رکعت سلام داده باشد یا از دو رکعت بیشتر و یا کمتر..

زیادت و نقصان در سجده :

اگر نماز گزار در یک رکعت به عوض دو سجده اشتباها یک سجده یا سه سجده بعمل ارد بالای شخص متذکره سجده سهو است واجب میگردد. رعایت نقاط ذیل مهم است :

- اگر نماز گزار تزید سجده سوم را عمداً انجام داده باشد ، حکم شرع همین است که : نمازش باطل است باید نماز خویش را از سر تکرار نماید ، در غیر آن بریء الذمه نخواهد شد.

- اگر نماز گزار اشتباها یک سجده بیشتر انجام دهد ، لازم به چیزی نیست فقط باید بعد از اتمام نماز و سلام دادن، دو سجده سهو برده و بعد دوباره سلام دهید، و نیازی به اعاده نماز نیست.

- اگر انجام یک سجده فراموش شود، باید حتماً هرگاه بیاد آوردید زود به محل سجده برگردید و بنشینید و سجده ی دوم را نیز بجا آورید و از همانجا نماز خویش را ادامه دهید و باید در انتهای نماز بعد از تشهد و قبل از سلام دادن ابتدا دو سجده سهو ببرید و بعد سلام دهید، و اعاده نماز بر او لازم نیست.

نماز ستون دین

- اگر شک نماز گزار در شک افتاد که آیا یک سجده انجام داده و یا دوسجده ، در این مورد باید گفت : اگر شک وکمان نماز گزار کم باشد ، نباید به آن اهمیت دهد و لازم به چیزی نیست، اما اگر شک وکمان نماز گزار زیاد باشد ، بهتر است مبنا را بر یقین (کمترین تعداد سجده) قرار دهید و یک سجده دیگر انجام دهید تا مطمئن شوید، و در انتهای نماز بعد از سلام دادن دو سجده سهو برده و باز سلام دهد و ضرورت به اعاده نماز نمی باشد .

- اگر نماز گزار از نماز فارغ شد و بعد از مدت زمانی (مثلاً 5 دقیقه و بیشتر) بیدار آوردید که یک سجده انجام نداده است ، باید از نو نماز را اعاده کند، اما اگر مدت زمان کوتاهی از سلام دادن گذشته بود ، میتواند از رکعتی که سجده ناقص انجام داده اید شروع کرده و یک سجده دیگر بجای آورده و از همانجا نماز را ادامه دهد تا نماز اش کامل شود و در انتها بعد از سلام دو سجده سهو ببرید.

متابعت از امام در رکعت اضافی :

مثلاً اگر امام در تشهد آخر باشد و سپس بعد از خواندن کامل تشهد بجای آنکه سلام دهد، اشتباهها بلند شد به گمان اینکه تشهد اول را خوانده، در اینحالت باید مامومین وی را با گفتن (سبحان الله) آگاه کنند و امام نیز پس از آنکه متوجه اشتباهش شد باید فوراً بنشیند و سلام دهد، ولی نیازی به خواندن دوباره تشهد نیست بلکه پس از نشستن بلافاصله سلام دهد، و چون مرتکب یک عمل اضافه در نمازش شده است باید بعد از سلام نماز دو سجده سهو ببرد و مامومین هم با او به سجده سهو بروند - مگر کسی که مسبوق باشد که باید با سلام امام بلند شود و نمازش را ادامه دهد - و بعد دوباره سلام دهد و مامومین نیز سلام دهند.

اما حال که این امام سجده ی سهو را انجام نداده نمازش باطل است یا خیر؟

جواب: نخست باید بدانیم که آیا انجام سجده سهو واجب است یا مستحب؟ اگر سجده سهو واجب باشد و نمازگزار عمداً سجده سهو را انجام ندهد نمازش باطل است، و اگر فراموش کند باید بازگردد و سجده سهو را بجای آورد مگر آنکه مدت زمان زیادی از پایان نمازش گذشته باشد که در اینحالت چیزی بر وی نیست و نماز صحیح است.

اما اگر سجده سهو مستحب باشد، در اینصورت ترک عمدی یا غیر عمدی آن نماز را باطل نمی کند. بر طبق قول راجح، و بنا به اینکه تشهد جزو اعمال واجب در نماز است (و حتی تشهد آخر رکن نماز است) لذا اگر کسی مرتکب سهوی در آن شد باید سجده سهو بجای آورد و اگر عمداً سجده سهو را ترک کند نمازش باطل خواهد شد، اما اگر به این حکم جهل داشته باشد ان شاءالله نمازش صحیح است.

ولی اگر امام نسبت به حکم سجده سهو مطلع نبوده و یا چنین پنداشته که سجده سهو مستحب است، در اینصورت نماز او باطل نیست.

و اگر امام سجده ی سهو خویش را فراموش کرد، در آنصورت مأموم نبایستی خود تنهایی به سجده ی سهو برود، بلکه با سلام امام او نیز سلام می دهد و سپس به امام تذکر می دهد و امام به سجده ی سهو رفته و او نیز همراه وی سجده می برد.

زیادت در رکعت های نماز :

اگر نماز گزار در نماز دورکعتی ، بعد از ختم رکعت دوم و بعد از تشهد اخیرش برای ادای رکعت سوم بلند شد ، بعد از بلند شدن به رکعت سوم متوجه شد که دارد رکعت اضافی میخواند ، حکم شرعی همین است ، همینکه متوجه اشتباه که دارد رکعت اضافی است باید فوراً و بلافاصله بنشیند و سلام دهد ولی اگر شخص نه نشیند و به رکعت اضافی ادامه دهد ، نماز اش باطل است زیرا عمداً و قصداً یک رکعت به نماز اضافه نموده است . ولی اگر نماز گزار متوجه نشود در این صورت دو حالت دارد :

نماز ستون دین

1- طوریکه در فوق متذکر شدیم که اگر نمازگزار بعد از برخاستن از رکعت دوم متوجه اشتباه خود نشود تا آنکه رکعت را کاملاً خواند و به تشهد رسید و در این حالت بباد آورد، بناً نماز اش باطل نمیگردد، و کفایت بعد از سلام دادن دو سجده سهو بجا آورده و باز سلام دهید.

2- ولی اگر بعد از برخاستن بلافاصله بباد آوردید و یا در قیام یا رکوع یا سجده اول و دوم رکعت اضافه بباد آوردید، لازمست بلافاصله نشسته و - اگر در رکعت دوم تشهد نخوانده بودید، تشهد بخوانید و سلام دهید و بعد از سلام با دو سجده سهو بجا آورده و باز سلام دهید.

بطور کلی کسی که عمداً رکعتی یا قیامی یا رکوعی یا سجده ای را به نمازش بیافزاید، نماز او باطل است و با سجده سهو هم جبران نمی شود و بایستی نمازش را از نو تکرار کند. همچنین کسی که در ابتدا بر اثر اشتباه چیزی را اضافه انجام دهد ولی بعد از متوجه شدن آنرا ترک و رها نکند، مانند آنست که عمداً چیزی را به نماز افزوده باشد و لذا نمازش باطل است و باید از نو نمازش را تکرار کند.

و اگر کسی سهواً قسمتی را به نمازش اضافه کند، و تا پایان نمازش متوجه آن اضافه نشد، نمازش باطل نیست و نیازی به تکرار ندارد، و همچنین هرگاه در اثنای نمازش بباد آورد که قسمتی اضافه می خواند ولی زود آنرا رها کرد در آنصورت چیزی بر وی نیست جز اینکه بعد از سلام دادن دو سجده سهو برده و باز سلام دهد.

شک در تعداد رکعت ها :

اگر نماز گزار در تعداد رکعت های انجام داده خود در شک افتاد مثلاً : آیا دو رکعت نماز خوانده یا سه رکعت؟ و یا هم در نماز (چهار رکعتی) که آیا سه رکعت نماز خوانده است و یا چهار رکعت؟ ولی نماز گزار در ذهن خویش ترجیح میدهد که (در نماز دو رکعتی، دورکعت را خوانده و یا هم در نماز چهار رکعتی، چهار رکعت را خوانده) حکم شرعی همین است، که نماز گزار به کمان غالب خویش فیصله نموده و به آن ترجیح دهد، ولی اگر کمان غالب نداشت به تکمیل رکعت با قیمانده خویش اقدام نماید. ولی بادر نظر داشت کمان غالب باز هم به رکعت اضافی ادامه دهید، نماز باطل است، زیرا او زیادتى را عمداً انجام می دهد. در هر دو حالت سجده سهو را بعمل آرد (در صورت کمبود و نقصان قبل از سلام و در صورت زیادت بعد از سلام) و دلیل آن حدیث ابن مسعود رضی الله عنه است که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم به کسیکه شک کرده بود که آیا سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؟ فرمود: «فلیتحر الصواب ثم لیتم علیه یبنی علی التحری ثم لیسلم، ثم لیسجد سجدتین بعد أن یسلم». یعنی: هرگاه یکی از شما در نماز خویش در شک افتاد (و ندانست چند رکعت خوانده است)، سعی کند که صحیح ترین آن را بباد آورد و نمازش را بر اساس آن کامل کرده، بعد سلام گوید سپس دو سجده ی سهو، بجای آورد. بخاری (401).

زیادت در رکعت های نماز توسط شخصی مسافر :

نماز گزار مسافری که مصروف خواندن قصر میباشد، اما بعد از اینکه دو رکعت را خواند فراموش می کند که مصروف خواندن نماز قصری است و برای رکعت سوم بلند می شود، بعد از بلند شدن به رکعت متوجه میشود که مسافر است.

شیخ ابن عثمان در فتاوی شرعی خویش مینویسد: «افضل آنست که بازگردد، زیرا او قصد دارد تا دو رکعت نماز بخواند، پس باید دو رکعت خوانده و بر آن نیفزاید، و پس از آنکه بازگشت و سلام داد دو سجده ی سهو ببرد، اما اگر احیاناً بازنگشت و خواست تا نماز خود را کامل (چهار رکعت) بخواند اشکالی ندارد.» (مجموع فتاوی الشیخ ابن عثیمین (32/14))

فراموشی اذکار در رکوع و سجود:

قبل از همه باید گفت که رأی صحیح اینست که خواندن حداقل یکبار اذکار در رکوع و سجود در نماز جزو واجبات نماز است، و ترک عمل واجب اگر بطور عمدی باشد نماز باطل خواهد شد و با سجده

نماز ستون دین

سهو هم جبران نمی شود.

ولی اگر بطور سهوی باشد با سجده سهو (قبل از سلام اصلی نماز) جبران می شود.

ولی در فقه امام شافعی ذکر رکوع « سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ » و همچنین ذکر سجده « سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ » جزو هیئات نماز است، یعنی جزو امورات مستحب است که اگر نمازگزار بطور عمدی یا سهواً آنرا ترک کند و نخواند نمازش باطل نخواهد شد و بلکه نماز او صحیح است و نیازی هم به سجده سهو نیست.

سجده سهو شخص مسبوق :

اگر شخصی زمانی به نماز جماعت ملحق شد که امام یک یا چند رکعت نماز را خوانده بود، و امام در نماز خویش مرتکب سهوی گشت که مجبور شود بخاطر آن در انتهای نماز دو سجده سهو بجای آورد، در اینحالت:

- اگر امام قبل از سلام نماز به سجده ی سهو پرود، در اینصورت همگی مأمومین (و حتی مسبوق) باید همراه امام به سجده ی سهو بروند، اما بعد از سجده ی سهو که امام سلام می دهد، فرد مسبوق (یعنی کسی که از رکعت دوم یا سوم یا آخر) به امام ملحق شده باید پس از سلام امام بلند شود و ادامه ی نمازش را بخواند. بعد از آنکه مسبوق نمازش را تکمیل کرد: چنانچه مسبوق در سهو امام همراه او بوده، او نیز باید (دوباره) قبل از سلام ابتدا سجده سهو ببرد بعد سلام دهد، در غیر اینصورت نیازی نیست.

- اگر امام بعد از سلام نماز به سجده ی سهو پرود، در اینحالت تمامی مأمومین ، بجز مسبوق، باید همراه امام سلام دهند و بعداً با او به سجده ی سهو بروند و باز سلام دهند، اما فرد مسبوق با سلام امام باید بلند شود و نمازش را ادامه دهد، و نباید همراه امام به سجده سهو پرود زیرا سجده ی سهو در اینحالت بعد از سلام نماز است و بعد از سلام نماز فرد مسبوق موظف است بلند شود و به نمازش ادامه دهد. ولی بعد از آنکه نمازش را تکمیل کرد: چنانچه مسبوق در سهو امام همراه او بوده، او نیز باید بعد از سلام نمازش ابتدا سجده سهو ببرد بعد دوباره سلام دهد، در غیر اینصورت نیازی نیست.

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید: « مسبوقین نباید در سجده ی سهو بعد از سلام (نماز) از امام پیروی کنند، چونکه پیروی کردن (در اینحالت) مقدور نیست، زیرا پیروی کردن از امام (در این حالت) بایستی با سلام باشد که همراه آن، سلام اول قبل از سجده ی سهو خواهد بود، و این به نسبت کسی که هنوز قسمتی از نمازش باقی مانده مقدور نیست (که با امام سلام دهد)، بر این اساس بایستی بلند شوند بدون آنکه از امام پیروی کنند، سپس که برخواستند و نمازشان را کامل کردند؛ چنانچه سهو امام در قسمتی از نماز باشد که مسبوقین در آن قسمت همراه وی بودند؛ بایستی بعد از سلام نماز خود سجده ی سهو ببرند، و اگر سهو امام در قسمتی از نماز بوده باشد که آنها در آن قسمت همراه امام نبودند؛ در این حالت بر آنها لازم نیست تا - در پایان نمازشان- سجده ی سهو بجای آورند، و این رأی، قول راجح نزد من است، زیرا پیروی کردن از امام و سجده ی سهو بعد از سلام در این حالت امری غیر مقدور (برای مسبوق) است». مجموع فتاوی ابن عثیمین؛ جلد چهاردهم، شماره سؤال: 741.

آیاء قرآن در رکوع ، سجده سهو دارد :

اولاً قرائت قرآن در سجده نامشروع است، و بلکه از آن نهی شده است، و همینطور در رکوع؛ به دلیل این فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم: «أَلَا وَإِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعاً أَوْ سَاجِداً، أَمَا الرُّكُوعَ فَعَظُمُوا فِيهِ الرَّبِّ، وَأَمَا السُّجُودَ فَأَكْثَرُوا فِيهِ مِنَ الدُّعَاءِ فَقَمِنَ أَنْ يَسْتَجَابَ لَكُمْ». یعنی: هان بدانید! که من از قرائت قرآن در حالت رکوع و سجود نهی شده ام، پس در رکوع عظمت خداوند را

نماز ستون دین

بگویند، و در سجود بسیار دعا کنید؛ چرا که امید است که برای شما اجابت شود. روایت مسلم 207 (479). و البته بر اساس قول راجح نماز او صحیح است.

دوما: اگر کسی (در نماز) سخن مشروعی را در غیر محل خود بگوید ولی همراه آن، ذکر مشروعی را که می‌بایست در آنجا خوانده شود، بخواند؛ مثلاً در محل سجده (قرآن) قرائت کند و علاوه بر آن، ذکر «سبحان ربی الأعلی» را نیز بخواند؛ در این حالت سجده ی سهو بر او واجب نیست ولی برایش جایز است، اما اگر سخن مشروعی را در غیر محل خود بگوید ولی ذکر مشروعی را که معمولاً در آن محل خوانده می‌شود، نخواند، مثلاً در محل سجده قرائت کند ولی ذکر «سبحان ربی الأعلی» را در آن نخواند، در این حالت سجده ی سهو بر او واجب می‌شود، زیرا ترک واجب (از واجبات نماز) کرده است و محل سجده ی سهو نیز قبل از سلام (پایانی) نماز است.

اشتباه مقتدی :

اگر مأمون (مقتدی) مصروف نماز با امام می‌باشد (از آغاز نماز تا انجام نماز) ، مقتدی در یکی از سجد ها ذکر «سبحان ربی الأعلی» را سهواً فراموش کند ، در این صورت سجده سهو بعمل ارد و یا خیر !

جواب شرع همین است که بر مقتدی در این حالت سجده سهو لازم نمی باشد ، زیرا در همچو موارد سجده سهو قبل از سلام بعمل آید ، و واضح است که اگر (مأموم) قبل از سلام سجده ی سهو ببرد با امام مخالفت کرده (و از متابعت امام خارج می شود) ، درحالیکه قاعده چنین است که عمل واجب با پیروی کردن مأموم از امام، از وی (مأموم) ساقط می شود، و سجده ی سهو (نیز در این حالت) واجب است، پس (این عمل واجب) به دلیل متابعت مأموم از امام ساقط می شود (نیازی به سجده ی سهو نیست).

تکرار چندین اشتباه در یک نماز :

اگر شخصی نماز گزار در داخل نماز مکرراً مرتکب سهو شود، مثلاً ذکر «سبحان ربی العظیم» را در رکوع ترک کند، و خواندن تشهد اول را ترک کند، و نیز ذکر «سبحان ربی الأعلی» را در سجده فراموش ، او باید چند بار سجده ی سهو انجام دهد؟

در جواب باید گفت : هرگاه شخصی چند بار سهوی مرتکب شد، به او می گوئیم که انجام دو سجده سهو برایش کافیهست، زیرا (اعمال) واجب از یک جنس هستند و بعضی در دیگری داخل می شوند، همانطور که کسی به دلیل ادرار یا قضای حاجت یا خارج شدن ریح و خوردن گوشت شتر بی وضو می شود و یک وضو برای او کافیهست، و بر او لازم نیست تا برای هر یک از (آن) اسباب وضویی جداگانه بگیرد.

شک در قرائت سوره فاتحه :

اگر نمازگزار درمورد خواندن سوره فاتحه به شک افتاد ، که آیا سوره فاتحه را قرائت کرده است و یا خیر ! و ترجیح هم داده نمیتواند که آیا سوره فاتحه را خوانده است و یا خیر ؟ در این مورد حکم شرعی همین است : تا زمانی که او شک دارد (و نتواند ترجیح دهد که سوره فاتحه را خوانده یا خیر) بر او واجب است تا سوره فاتحه را بخواند، اما به بشرطیکه : انسان شکاک (و وسواسی) نباشد، زیرا اگر زیاد شکاک بود و یا شک او فقط وهمی بیش نبود، در اینحالت به این شک توجهی نمی شود و اعتباری ندارد، زیرا بعضی از مردم هر وقت نماز می خوانند در زیادت یا نقصی و یا در نیت و یا در تکبیر و همانند آنها شک می کنند، پس چنانکه شخص چنین حالتی را در تمامی نماز هایش داشت او نباید به این شک توجهی کند، زیرا این شک از وسواس است، و چه بسا گاهی وسواس اگر مداوم همراه انسان باشد موجب فاسد شدن عبادتش می شود.

نماز ستون دین

اشتباه امام در ادای سجده سهو:

بطور مثال: اگر امام مصروف نماز مغرب باشد، و امام در تشهد اول دچار سهو گشت (فراموش کرد که تشهد را بخواند و بلند شد اما قبل از آنکه راست ایستاده شود، و وارد قیام شود بیاد آورد و زود نشست و تشهد را خواند) ولی امام در انتهای نماز فقط یک سجده ی سهو را انجام داد! حال چه چیزی بر مقتدی لازم میگردد؟ در جواب باید گفت: اولاً: بر امام واجب است تا دو سجده ی سهو بجای آورد نه یک سجده، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيَتَمَّ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَسَلِّمْ ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ». یعنی: هرگاه یکی از شما در نماز خویش در شک افتاد، سعی کند که صحیح ترین آن را بیاد آورد و نمازش را بر اساس آن کامل کرده، بعد سلام گوید سپس دو سجده ی سهو بجای آورد. (بخاری (401) و مسلم (572)).

بر طبق این فرموده درمی یابیم که سجده ی سهو دو سجده است نه یک سجده.

دوماً: اگر نمازگزار از روی جهل و نا آگاهی یک سجده ی سهو ببرد چیزی بر وی نیست، و نماز او و نماز کسانی که به وی اقتدا کرده اند صحیح است، و حکم او بمانند حکم آنکسی است که اصلاً انجام سجده ی سهو را فراموش می کند (که موجب باطل شدن نماز نیست). چنانکه علمای هیئت دانمی افتاء می گویند: «اگر ترک سجده ی سهو عمدی باشد نمازش باطل است و باید نمازش را تکرار کند، و اگر ترک آن به سبب فراموشی یا عدم آگاهی و جهل باشد، پس نمازش صحیح است و لازم نیست تا نمازش را تکرار کند». (اللجنة الدائمة للإفتاء (10/6). پس لازمست تا در این مواقع بعد از نماز، امام را متوجه خطایش کرد تا بار دیگر آن خطا را انجام ندهد.

سوماً: در این مواقع بر مأمومین لازم است تا سجده ی دوم (سهو) را خود انجام دهند، هر چند که امام آنها سجده ی دوم را انجام نداد؛ زیرا به دلیل سهو در تشهد اول نقصی بر نمازشان وارد شده است. امام نووی رحمه الله در «المجموع» می گوید: «و اگر امام جز یکبار سجده ی سهو انجام نداد، مأموم (خود) سجده ی دوم را انجام دهد و آن (یعنی ترک سجده ی دوم توسط امام) را حمل بر این بگذارد که وی آنرا فراموش کرده است، و اگر امام عمداً یا سهواً سجده ی سهو را ترک کرد و انجام نداد پس مأموم خود سجده ی سهو را انجام دهد و این همان قول صحیح منصوص است، زیرا هنگامی که امام سهوی مرتکب شود بر نماز مأموم نیز بدلیل آن سهو نقص وارد می شود، و اگر امام (سهو) نمازش را جبران نکرد مأموم (خود) نمازش را جبران نماید». «المجموع» (65/4) با اختصار و تصریف اندک. و باز می گوید: «اگر امام سهوی انجام داد ولی سجده ی سهو نبرد، پس همانطور که ذکر کردیم رأی صحیح در مذهب ما اینست که مأموم خود سجده می کند، و این رأی امام مالک و اوزاعی و لیث و ابو ثور، و روایتی از امام احمد نیز است و ابن منذر نیز آنرا از ابن سیرین نقل کرده، و عطاء و حسن (بصری) و نخعی و قاسم و حماد بن ابی سلیمان و ثوری و ابوحنیفه و مزنی و روایت دیگری از امام احمد گفته اند که: سجده نبرد». «المجموع» (66/4).

البته باید توجه کرد که این امر (سجده بردن توسط مأموم) برای زمانی است که امام مرتکب سهوی شود و او یعنی امام سجده ی سهو را بجای نیاورد و یا بصورت ناقص انجام دهد، اما اگر امام سهوی انجام نداد و بلکه خود مأموم دچار سهو شد، نیازی نیست تا در انتها سجده ی سهو بجای آورد، زیرا امام سهو وی را متحمل شده و برایش جبران می کند. مگر آنکه سهوی که مأموم انجام داده؛ ترک رکنی در نماز باشد که در اینحالت باید بعد از سلام امام بلند شده و آن رکن را جبران کند و بعد از سلام دو سجده ی سهو بجای آورد.

حکم خواندن دوباره تشهد بعد از انجام سجده سهو:

بعد از انجام سجده ی سهو دوباره تشهد خوانده نمی شود، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین نکرده اند چنانکه احادیث صحیح بر این امر دلالت می کنند، و اگر انجام می دادند، حتماً آنرا به اصحابش رضی الله عنه بیان می کردند، درحالیکه می فرمایند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». «همانگونه که می بینید من نماز می خوانم، شما نیز نماز بخوانید». بخاری و مسلم.

نماز ستون دین

باب سی و سوم سجده شکر و یا نماز شکرانه

در کشور عزیز ما افغانستان تعدادی از مسلمانان زمانیکه به یک خوشحالی و یا نعمتی الهی دست می یابند به فهم دینی خودشان غرض ادای شکر به اصطلاح میخوانند دو رکعت نماز نفلی را بنام نماز شکرانه بجا میآورند. قبل از همه باید گفت که در شرع اسلامی نماز بنام نماز شکرانه وجود ندارد.

و اساساً دین مقدس اسلام چنین نماز را وضع نه نموده است.

ولی آنچه در شرع اسلامی مشروع است سجده شکر میباشد، و سجده شکر را یک مسلمان زمانی انجام می دهد که از جانب الله تعالی برای شخصی نعمتی یا دفع ضرری وارد شود.

مستحب است که انسان هنگام برخورداری از نعمت یا دفع بلا و مصیبت و یا دریافت خبری مسرت بخش به تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به سجده افتد.

از ابوبکره روایت است: «أن النبی صلی الله علیه و سلم کان إذا أتاه أمر یسره أو یسر به خر ساجداً شکر الله تبارک و تعالی» (ابوداؤد(2774).

«هرگاه امری خوشایند برای پیامبر صلی الله علیه و سلم روی می داد به شکرگزاری خدای تبارک و تعالی سجده می برد.» (این سجده، حکمش همان حکم سجده تلاوت است.)

بیهقی با اسناد و بشرط بخاری روایت کرده است که:

علی بن ابی طالب از یمن خبر مسلمان شدن قبیله « همدان » را، برای پیامبر صلی الله علیه و سلم نوشت، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را شنید، فوراً به سجده افتاد، سپس سر از سجده برداشت و گفت: السلام علی همدان، السلام علی همدان.

از عبدالرحمن بن عوف روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بیرون رفت، من او را دنبال کردم تا اینکه داخل نخلستانی شد و به سجده افتاد و آنقدر سجده او طول کشید، که من نگران شدم، مبادا که وفات کرده باشد، لذا پیش رفتم و نگاه می کردم، که سر از سجده برداشت و فرمود: ما لك یا عبد الرحمن؟ (چیت شده ای عبدالرحمن؟)، من نگرانی خود را به وی عرض کردم، او فرمود: « إن جبریل علیه السلام قال لی: ألا أبشرك؟ إن الله عزوجل یقول لك: من صلی علیك صلیت علیه، و من سلم علیك سلمت علیه، فسجدت لله عزوجل شکرا (جبریل درود خدا بر وی باد به من گفت: به تو مرده ندهم؟ همانا خدای بزرگ به تو می گوید: هر کس بر تو درود و سلام بفرستد، من بروی درود و سلام می فرستم لذا برای خدای بزرگ سجده شکر گزاردم). به روایت احمد و حاکم که او آن را بشرط شیخین « صحیح » دانسته و گفته است درباره سجده شکر حدیثی صحیحتر از این حدیث را سراغ ندارم.

بخاری روایت کرده که کعب بن مالک چون خبر پذیرفتن توبه اش را از جانب خداوند، به وی دادند، سجده شکر برد.

و احمد گفته است که: علی بن ابی طالب چون جسد « ذوالثدیة » را در میان کشتگان خوارج یافت سجده شکر برد، و سعید بن منصور گفته است: چون ابوبکر خبر قتل مسیلمه کذاب را شنید سجده شکر برد.

سجده شکر مستلزم سجده نماز است یعنی در ضمن نماز قصد سجده شکر می شود و بعضی گفته اند نیازی به سجده نماز نیست چه سجده شکر نماز نیست، پس سجده نماز شرط آن نیست. در « فتح العلام » گفته است: این سخن قریب به ثواب است. شوکانی گفته است:

نماز ستون دین

از احادیث مربوط به سجده شکر، بر نمی‌آید که برای آن وضوء و پاکی جامه و پاکی محل سجده، شرط باشد. امام یحیی (بن زید) و ابوطالب نیز چنین رای دارند و همچنین در آن احادیث اشاره به تکبیر هم نشده است. و در «البحر» آمده است که تکبیر لازم است.

امام یحیی گفته است: باتفاق آراء در نماز سجده شکر صورت نمی‌گیرد، چه سجده شکر، از توابع نماز نیست یعنی سجده شکر بدون نماز گزارده می‌شود. (برای مزید معلومات مراجعه شود به: فقه السنه، تألیف سید سابق، مترجم محمود ابراهیمی، تهران، ناشر مردم‌سالاری، دوم 1387).

خواننده محترم!

برای انجام سجده شکر نیازی به طهارت و رو به قبله ایستاد شدن شرط نیست، زیرا، نماز نیست و حتی در اوقاتی که نماز خواندن در آن مکروه است نیز می‌توان سجده شکر را بجاء آورد. امام شوکانی میفرماید: از احادیث مربوط به سجده شکر، بر نمی‌آید که برای آن وضوء و پاکی جامه و پاکی محل سجده، شرط باشد. امام یحیی (بن زید) و ابوطالب نیز چنین رای دارند.

اما باید توجه داشت که جایز نیست که در داخل نماز سجده شکر بجاء آورده، زیرا محل سجده شکر در خارج از نماز است و هرگاه شخص خواست می‌تواند بلافاصله و بدون مقدمه بعد از خدمت نماز به سجده برود. و اگر کسی در نماز سجده شکر ببرد، نمازش باطل می‌شود مگر اینکه به حکم آن جاهل بوده باشد. (این حکم را شافعیه و حنابله آورده اند)

و در «البحر» آمده است که تکبیر لازم است. امام یحیی گفته است: باتفاق آراء در نماز سجده شکر صورت نمی‌گیرد، چه سجده شکر، از توابع نماز نیست یعنی سجده شکر بدون نماز گزارده می‌شود.

در حدیثی از سعد بن ابی وقاص (رض) روایت است: «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ نُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِنْ عَزْوَرَاءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَدَعَا اللَّهَ سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَثَ طَوِيلًا، ثُمَّ قَامَ فَرَفَعَ يَدَيْهِ، سَاعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا فَعَلَهُ ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي ثَلَاثَ أُمَّتِي، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي شُكْرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَسَأَلْتُ رَبِّي لَأُمَّتِي، فَأَعْطَانِي الثَّلَاثَ الْآخَرَ، فَخَرَرْتُ سَاجِدًا لِرَبِّي» رواه أبو داود.

(از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت: از مکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمدیم در حالیکه قصد مدینه را داشتیم و چون به عزوراء رسیدیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرود آمده دستهایش را بلند کرده و ساعتی دعا نموده و بعد به سجده افتاد و مدتی دراز درنگ کرد و بعد برخاسته و دستهای خود را برای ساعتی بلند نموده و باز به سجده افتاد و سه بار این کار را نموده و فرمود: من از پروردگرم درخواست شفاعت امتم را کردم، او تعالی یک سوم امتم را به من داد و برای شکر پروردگرم به سجده افتادم، و باز سرم را برداشته از پروردگرم برای امتم درخواست عفو نمودم و به من یک سوم دیگر را داد و برای پروردگرم به سجده افتادم، و باز سرم را بلند نموده و از پروردگرم شفاعت امتم را طلب کردم که یک سوم دیگر را هم به من داد و من برای شکر پروردگرم به سجده افتادم)

یادداشت:

ناگفته نباید گذاشت که گرفتن وضوء در این سجود شرط نمی‌باشد.

تعریف شکر:

شکر عبارت است از «شناگویی و سپاسگزاری بر زبان آوردن الفاظ نیست که بر سبیل تکرار و به منظور ساقط شدن بار تکلیف ادا گردد.

نماز ستون دین

بلکه شکر گویی و شکر گزاری مرحله ای بالاتر و رتبه ای ژرف تر دارد. انسان شاکر در فیض هستی و سرچشمه رحمت و نعمت الهی تفکر می کند و از رهگذر این اندیشه به باوری می رسد که رشته هستی او را به طور عملی و عینی به بارگاه پروردگار ربط می دهد چنین تفکر و باوری موجب می شود که انسان حتی لحظه ای از عمر خود را تباه نسازد و اوقات گرانبهای خویش را به عبث نگزارد و از تلاش در جهت تزکیه و سبقت در تحصیل خیرات و کمالات دست بر ندارد و برای نیل به مکارم و فضایل اهتمام ورزد.

شکر به هنگام برخورداری از نعمت ها و یادآوری عظمت و ارزش آنها اعم از مادی و معنوی موجبات تقرب به درگاه الهی و قرار گرفتن در بستر پرستش حق است که نهایت هدف جهان خلقت می باشد.

شکر گزاری در قرآن کریم:

از مسایلی که فرهنگ اسلامی بر آن تأکید کرده و در قرآن و روایات اسلامی به عنوان خصلتی ارزنده و نیک برای انسانها بیان شده شکرگزاری و سپاس از بابت نعمتهای الهی است. اسلام می خواهد افراد به درجه ای از یقین برسند که در هر حالی اعم از آرامش و یا روی آوردن مصائب شکر خدا را بجای آورند.

بنظر می رسد که انسانها پس از دریافت نعمت، شکر بجای آورند اما عارفان و اهل معرفت معتقدند که حتی بلایی که انسان بدان گرفتار می شود جای سپاس دارد و شخصی که به ناراحتی مبتلا شده خداوند را حمد گوید که از میان پلاهای گوناگون به یکی از آنها گرفتار آمده است. علماء درجه شکر را از صبر برتر دانسته و گفته اند شکر از رضا برخیزد و ریشه صبر در ناپسندی نهفته است.

همانطوریکه در فوق اشاره نمودیم شکر عبارت از ثناگویی در برابر نعمت و بخشش را شکر گویند. چنانچه قرآن درباره حضرت ابراهیم می فرماید: «شاکراً لنعمة و هداه الی صراط مستقیم؛ چون حضرت ابراهیم نسبت به نعمت های الهی شکرگزار بود و در این راه ایستادگی کرد و از مشرکان اعراض نمود، خداوند وی را به عنوان رسول خویش برگزید و به راه راست هدایت کرد.»

هم چنین وقتی که حضرت ابراهیم هاجر و اسماعیل را در سرزمین بی آب و علف مکه قرار داد با خداوند راز و نیاز کرد که ای پروردگار ما:

برخی از فرزندانم را به وادی بی آب و علف نزدیک خانه گرامی تو جای دادم تا نماز بگذارند پس ای خداوند متعال دلهای مردمان را چنان کن که بسوی آنها میل کنند و از هر ثمره ای روزیشان ده باشند که سپاس گذارند. در این آیه که ترجمه آن در فوق گذشت حضرت ابراهیم در دعای خویش بر شکر و سپاسگزاری بر نعمتهای الهی تأکید می ورزد. همانگونه که یادآوری نعمت و اظهار آن را شکر گویند. فراموش نمودن نعمت و غفلت از آن و تفکر نکردن در خصوص منعم، خود کتمان حقیقتی است که معادل کفر محسوب می شود.

شکر مراتب و درجاتی دارد، تشکر به قلب و اعماق روح و روان و تذکر به آنچه اعطاء شده است، جاری ساختن بر زبان و ثناگویی منعم، بروز شکر بر جوارح و اعضاء به نحوی که انسان در حد توان بتواند از قوای خود در جهت مصالح و اموری که رضایت الهی در آن نهفته است اقدام نماید.

ثمرات شکرگزاری:

خداوند در قرآن عظیم الشان آورده است «لئن شکرتم لازیدنکم ولنن کفرتم انّ عذابی لشدید» از اثرات قابل توجه شکر فزونی نعمت است و از اثرات کفر نعمت، عذاب پروردگار می باشد.

با توجه با آیات که در فوق تذکر یافت بوضحات در یافتیم که پروردگار با عظمت ما در برابر نعمت هایش نیازی به شکر ما ندارد گرچه دستور به شکرگزاری داده و اینکار موجب نعمت دیگری بر ما می شود، مهم این است که ببینیم حقیقت شکر چیست و بخشنده نعمت کیست؟ که این توجه و آگاهی قدم اول شکر و ثنا با زبان مرحله بعدی و از هر دو بالاتر اقدام و شکر عملی است.

افزایش نعمتهای خداوند که به شکرگزاران وعده داده شده تنها و تنها به نعمتهای مادی منحصر نمی باشد. بلکه نفس شکرگزاری توأم با توجه خاص به خداوند و عشق به ساحت مقدس ربوبی است خود نعمتی بزرگ می باشد که موجب تربیت نفس و هدایت به مسیر حق می گردد. الهی ما را از شکر گزاران واقعی بگرداند.

نماز ستون دین

باب سی و چهارم تفاوت نماز زنان با مردان !

مقدمه:

اکثریت مطلق علماء ، فقهای ، ومفسران بدین عقیده اند که: اصل در این است که احکام نماز در شرع برای زن و مرد یکسان وضع گردیده است ، ودر اساس ومبداء هیچگونه تفاوت وفرقی بین نماز زن و مرد وجود ندارد مگر اینکه دلیلی بر تفاوت آن در شرع وجود داشته باشد.

بنابراین چون هیچ دلیلی در شرع دین مقدس اسلام ، دیده نمیشود که در بین نماز مرد و زن تفاوت گذاشته باشد. لذا تمامی احکام، ارکان، واجبات و سنن نماز بطور کل در شرع اسلامی برای زنان مسلمان و مردان مسلمان یکسان وضع گردیده است .

در سنت صحیح نبوی، هیچگونه استثنایی در این مورد برای زنان دیده نمیشود، بلکه این فرموده ودستور العمل پیامبر صلی الله علیه و سلم شامل زنان ومردان هر دو میباشد ،که میفرماید : «صلوا كما رأیتونی أصلی» (نماز بخوانید همانطور که دیدید من نماز خواندم) شامل حال زنان نیز میباشد.

ابراهیم بن مالک اشتر نخعی، ابوالنعمان (مق 72/ق/691م) استاذ استاذ امام ابوحنیفه میفرماید : «تفقد المرأة فی الصلاة كما یقع الرجل» (زن، همان عملی را در نماز انجام دهد که مرد انجام میدهد.) « ابن ابی شیبہ » ، (2/75/1).

حدیثی که در آن، به زن دستور داده شده که در سجده، خود را جمع کند و بچسباند و اینکه نماز زن با نماز مرد تفاوت دارد، مرسل و غیر قابل استدلال میباشد، چنانکه ابوداود در « المراسیل » ، (78/117) از یزید بن ابی حبیب آن را روایت نموده است.

همچنین روایتی که امام احمد در « مسائل ابنه ... » از ابن عمر رضی الله عنه نقل کرده که ایشان به زنان امر مینمود که در نماز، چهار زانو بنشینند، اسنادش صحیح نیست زیرا در آن راوی بنام «عبدالله بن العمری» وجود دارد که ضعیف میباشد.

بخاری در «التاریخ الکبیر» (95) با سند صحیح از «ام الدرداء» که یکی از زنان فقهی مشهور در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، نقل کرده که ایشان در نماز، مانند مردان مینشست.

« عن محمول قال : وكانت ام الدرداء تجلس فی صلاتها جلوس الرجل وكانت فقیهه »
- همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم امت خویش را (اعم از زن و مرد) از سه شکل تشبیه نمودن با حیوانات در وقت نماز خواندن نهی فرموده اند : وهدایت داده است که در نماز از تشبیه نمودن به حیوانات خوداری نماید :

از جمله از نوک زدن مانند زاغ « نقره الغراب » (این بدین معنی است که نماز گزار از سریع خواندن نماز منع وهدایت داده شده است که سجده در نماز باید با تمکین ووقاری خاصی بجاء آورده شود) .

بنآ برنماز گزار است زمانیکه به سجده میرود (دو بازوی دست های خویش را بر روی زمین پهن نه نماید) مانند که حیوانات درنده می خوابند از جمله : سگ وسایر حیوانات وحشی .

و عادت کردن به یک جای خاص در مسجد که فضیلتی در آن نباشد مثل شتر که برای خوابیدن ، همیشه به یک جای خاص عادت می کند و جای خود را تغییر نمی دهد.

در احادیثی نبوی دلایل متعددی در این مورد وجود دارد که در بین نماز زن با مرد در شرع اسلامی هیچگونه تفاوتی وجود ندارد.

قبل از آغاز بحث در مورد تفاوت نماز زنان با مردان بطور مقدمه باید بعرض برسانیم که فرق وتفاوت ها در بین نماز زن ونماز مرد بدونوع است:

نماز ستون دین

1- فرق های داخلی نماز .

2- فرق های بیرونی نماز.

در مورد فرق های بیرونی نماز همه علماء و فقها بین خود متفق القول اند که بلی تفاوت های معینی در بین نماز زن و مرد وجود دارد .
اما در مورد فرق های داخلی نماز زن و مرد علماء در بین خود بنابر فهم و استنباط که از احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم دارند با هم اختلاف اراء دارند .

فرق های بیرونی:

در مورد فرق های بیرونی نماز زن و مرد میتوان به نکات عمده ذیل اشاره نمود:

اول : آذان و اقامه :

در کتاب « فقه علی المذاهب الاربعة » در مورد شروط مؤذن آمده است : مؤذن باید مسلمان باشد، پس آذن غیر مسلمان صحیح نیست.

مؤذن باید عاقل باشد پس آذان دیوانه ، مست ، مدهوش و طفل غیر ممیز در ست نیست .

مؤذن باید مرد باشد پس آذان زن و مخنث صحیح نیست.

در ضمن باید به یک نقطه اشاره نمود که : آذان و اقامه با مسئله نماز متفاوت است زیرا آن دو خارج از خود نماز هستند.

مردان برای نماز جماعت آذان می دهند و اقامه نیز می کنند اما ، زنان نه آذان می دهند و نه اقامه می کنند، این بدین معنی است که : نماز زن آذان و اقامه ندارد زیر برای آذان باید صدا را بلند کرد در صورتی که برای زن جایز نیست صدایش را بلند کند.

توضیح و دستور این حکم در حدیثی بشکل ذیل فورمولبندی گردیده است : « عن أسماء قالت قال

رسول الله صلی الله علیه و سلم لیس علی النساء آذان ولا اقامة ولا جمعة ولا اغتسال جمعة ولا

تقدمهن امرأة ولكن تقوم فی وسطهن. » (السنن الکبری للبیهقی ، باب لیس علی النساء آذان ولا

اقامة) (از أسماء رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بر زنان

آذان ، اقامة ، جمعه و غسل برای روز جمعه لازم نیست و در وقت نماز جماعت هیچ زنی در

پیشروی زنان دیگر ایستاده نمیشود بلکه وسط آنها در میان صف باید ایستاد شود .)

بنابر حکم این حدیث ، آذان و اقامه برای زن مشروعیت ندارد. در جلد دو صفحه 68 کتاب

«المغنی» در این مورد گفته شده است که : در این مورد هیچ اختلافی بین علماء سراغ نداریم.

یادداشت:

(البته منظور آنست که اگر برای دسته ای از زنان، زنی امامت نمود، او باید در دو رکعت اول

نمازهای مذکور فاتحه را بصورت جهر بخواند و زنی از میان آنها می تواند اقامه کند)

ولی نباید فراموش کرد که مسئله جهر در رکعتهای اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء حکم

طوری است که زنانها میتواند بمانند مردها (فاتحه را) با جهر بخوانند. در این مورد تفاوت بین

زنان و مردان دیده نمیشود .

دوم : عورت:

همه اعضای بدن زن جز روی در نماز عورت است ولی در مورد دو کف دست و دو قدم پا علماء

با هم اختلاف است.

البته اینها هنگامی است که مرد نامحرمی وی را نبیند. اما اگر مرد نامحرمی او را نگاه کند بر

وی واجب است که کف دستها و پاهایش را هم بپوشاند، همانگونه که در خارج از نماز بر وی

واجب است در حضور مردان نامحرم خود را بپوشاند.

بدون شك زن باید در هنگام نماز سر، گردن و سایر اعضای بدن حتی پشت قدمهای پایش را کاملاً

بپوشاند.

نماز ستون دین

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « لا یقبل الله صلاة حائض - یعنی: من بلغت الحيض ، إلا بخمار. » خداوند نماز زنی را به سن حیض رسیده است قبول نمی‌کند جز با چادر». رواه الخمسه.

یادداشت:

خمار عبارت از پارچه تکه است که سر و گردن را می‌پوشاند. (در اصطلاح دری خمار همان مقنعه می‌باشد که خواهران محجبه دارند).

از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: آیا زن می‌تواند با پیراهن و مقنعه بدون چادر نماز بخواند؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: « إذا كان الدرع سابغاً يغطي ظهور قدميها ». (ابو داود) (اگر پیراهن به اندازه‌ای دراز باشد که پشت پاها را بپوشاند (مشکلی وجود ندارد).

از فحوی دو حدیث فوق بوضاحت تام معلوم گردید که زنان باید در وقت نماز سر و گردنش خویش را بپوشاند. طوری که فحوی حدیث حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها همین مطلب را می‌رساند. همچنین جمله «پوشاندن بقیه بدنش و پشت پاهایش» در حدیث ام سلمه همین موضوع را نشان می‌دهد. بنا به اجماع علماء لوچ کردن روی برای زن در جایی که نامحرم نیست، مباح بوده و اشکالی ندارد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (113/22، 114) میفرماید: هرگاه زن به تنهایی و در خلوت به نماز ایستاد میشود وظیفه دارد چادر بسر کند. در خارج از نماز برای وی جایز است در منزلش سرش باز باشد.

بنابراین آراستن ظاهری در سر نماز حق خداوند بر بنده‌اش است. همانگونه که جایز نیست طواف خانه خدا را لوچ و عریان انجام دهد، گرچه هم در شب باشد، و همچنین هیچ فردی حق ندارد لوچ و عریان نماز بگذراند ولو این که شخص تنها در یک اطاق باشد. شیخ الاسلام ابن تیمیه در ادامه مطلب می‌افزاید: مسئله ستر عورت در نماز ربطی به نگاه کردن و یا نگاه نکردن ندارد.

در کتاب (المغنی 328/2) آمده است: سایر اعضای بدن زن آزاده در نماز واجب است پوشیده باشد. اگر قسمتی از بدنش در سر نماز باز باشد، نمازش صحیح نیست، جز این که قسمت اندکی باشد، عین این سخن را امام مالك و امام اوزاعی و امام شافعی نیز طی فتوای جداگانی گفته‌اند.

سوم: رکوع وسجده:

در مورد چگونگی رکوع وسجده در (جلد دوم صفحه 258 کتاب المغنی) آمده است: زن در هنگام رکوع و سجود اعضای بدنش را به هم نزدیک می‌کند و خودش را جمع می‌کند (بر خلاف مرد که باید آرنج دست و شکمش از رانش دور باشد). چهار زانو می‌نشیند یا دو پایش را در سمت راست بدنش قرار می‌دهد، به جای این که همانند مردها به صورت تورك و یا افتراش (گذاشتن کف دو پا روی هم زیر باسن و یا نهادن پای راست همانند حالت سجده و گذاشتن پای چپ به صورت فرش کرده زیر باسن) بنشیند؛ زیرا این گونه نشستن برای پوشش وی بهتر است.

امام نووی در (در صفحه 455 جلد سوم کتاب المجموع) مینویسد که: امام شافعی در کتاب «المختصر» فرموده است: « چندان تفاوتی در کار نماز میان زنان و مردان وجود ندارد جز این که برای زن مستحب است بدنش را جمع کند و برای این کار باید حجاب و پوشش بهتری داشته باشد، شایسته است هنگام سجده کردن شکم خود را به رانهایش بچسباند. همچنین من دوست دارم که زن در تمام نماز و در رکوع شکمش را به رانهایش نزدیک کند. » (البته این مسئله بین علماء اختلاف است و برخی علماء گفته‌اند چون دلیلی بر آن نیست مگر حدیث ضعیفی، لذا سجده زنان با مردان

نماز ستون دین

هیچ تفاوتی ندارد (تفصیل معلومات را در این مورد میتوانید در فقه السنه سید السالم مورد مطالعه قرار دهید).

چهارم : امامت زنان :

- در مورد نماز زنان به صورت جماعت با امامت یکی از آنها، در میان علماء اختلاف است، تعدادی آن را منع کرده‌اند و تعدادی هم اجازه داده‌اند. ولی اکثراً بر این رای اند که نماز جماعت زنان با امامت زن کدام مانعی ندارد ، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم به ام ورقه دستور داد که در خانه‌اش برای اهل خانه امامت کند. (ابوداود و صححه ابن خزیمه).

بعضی هم این مستحب را نمی‌دانند، و بلکه تعدادی هم قائل به کراهت هستند. برخی از علماء امامت زن برای زنان را در نمازهای نافله و مستحبی جایز، و در نمازهای فرض روا نمی‌دارند. به احتمال زیاد قول راجح همان قول استحباب است.

جهت استفاده بیشتر در این مورد به کتاب (المغنی جلد دو صفحه 202) و کتاب (المجموع نووی جلد 4 صفحات 84 و 85) مراجعه شود.

پنجم : اشتراک در نماز جماعت در مساجد :

- در این هیچ جای شکی نیست که : بیرون رفتن از منزل برای زنان جهت شرکت در نماز جماعت مساجد به همراه مردان جایز است. ولی فهم شریعت همین است که نماز زنها در منزلهایشان بهتر است.

امام مسلم در صحیح خود از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که فرمودند:

« لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ». «کنیزهای خدا (زنان) را از رفتن به مساجد الهی باز ندارید».

و همچنین آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند:

« لا تمنعوا النساء أن یخرجن إلى المساجد و بیوتهن خیر لهن ». «زنان را از رفتن به مساجد باز

ندارید و حال آنکه نمازشان در منزل برایشان بهتر است». (تفصیل موضوع را میتوان

در کتاب تنبیهاات علی أحكام تختص بالمؤمنات، شیخ دکتر صالح بن فوزان مطالعه فرماید .) (احمد و ابو داود)

ششم : فتحه و یا رفع اشتباه امام :

زمانیکه در نماز جماعت امام بکدام اشتباه مواجه شود مردان با گفتن سبحان الله امام خود را متوجه اشتباهش می سازد اما ، زنان با زدن کف دست راست بر پشت دست چپ این عملیه را انجام میدهد ، علل آن عورت بودن صدای زن که نباید در میان مردان صدا بلند کند « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ »

(ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: سبحان الله گفتن برای مردان است و دست را بر دست دیگر زدن برای زنان است. (در ابتدای اسلام زنان برای نماز به مسجد می رفتند و پشت صفهای مردان می ایستادند ، چون نیاز به تعلیم بود ، اما بعدا حکم شدند که در خانه نماز بخوانند) . (صحیح البخاری، باب التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ - صحیح مسلم ، باب تَسْبِيحِ الرَّجُلِ وَتَصْفِيقِ الْمَرْأَةِ إِذَا نَابَهُمَا شَيْءٌ فِي الصَّلَاةِ) .

فرق های داخلی:

برخی از علماء وفقها در شش مورد ذیل در فرق های داخلی نماز قایل اند : این شش موارد عمده عبارت است از:

1- زن در همه فصل های سال (فرق نمیکند موسم گرمی باشد و یا سردی) دست هایی خویش را زیر چادر داشته باشد. و دست خویش را در تکبیر تحریمه فقط تا شانیه های خویش بلند کند.

2- بستن دستها :

زنان صرف دست راست شانرا بر پشت کف دست چپ شان روی سینه بگذارند . یعنی مانند

نماز ستون دین

مردان انگشت کوچک دست راست را با شصت حلقه نبندند. و نیز دستها را مانند مردان زیر سینه و روی ناف نگذارند.

3- رکوع:

در رکوع نیز برای زنان همینقدر کافی است که دستهای شان به زانو های شان برسد. اما مانند مردها با انگشتهای گشاده زانو ها را محکم نگیرند.

4- سجد ه:

مرد در « سجده » شکمش را از دو ران خود و دو بازویش را از دو پهلویش دور نگه می دارد. ولی وضعیت زن را برخی از علماء طوری دیگری تشریح میکنند ، این عده از علماء میفرمایند که زن باید در سجده :

۱- شکم شان با پاهایشان چسبیده باشد.

۲- بازو هایشان در دو بغل شان چسبیده باشد ،

۳- ساعد و آرنج شان روی زمین گذارده شود .

یعنی خود را جمع می کند و شکم را با رانها می چسباند و مانند مردان سجده نمی کند . « عن یزید بن ابی حبیب ان رسول الله صلی الله علیه وسلم مر علی امرأتین تصلیان فقال إذا سجدتما فضا بعض اللحم إلى الارض فان المرأه لیست فی ذلک کالرجل (السنن الکبری للبیهقی ، باب ما یستحب للمرأه من ترک التجافی فی الركوع والسجود) وأخرجه ایضاً : أبو داود فی المراسیل (۱/۱۱۷ ، رقم ۸۷) .

(جمع الجوامع أو الجامع الکبیر للسیوطی) . یزید بن ابی حبیب روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار دو زن که نماز می خواندند رد شد ، آنگاه فرمود: هرگاه سجده کردید بعضی از گوشت بدن خود را به زمین بچسبانید ، زیرا که زن در سجده کردن مانند مرد نیست .

نشستن در سجده :

نشستن مرد در سجده طوری است ، زمانیکه به سجده میرود و به اصطلاح مرد در سجده مرد می نشیند ، پای چپ خویش را پهن نموده و روی آن می نشیند و قدم پای راست را ، راست نگه می دارد اما ، زن یک پا را روی پای دیگر قرار داده و رانهایش را نزدیک هم قرار می دهد . یعنی - پاهای شان مانند مردها ایستاده نبوده باید هر دو پای شان خوابیده باشد . « عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا جلست المرأه فی الصلوه وضعت فخذها علی فخذها الاخری وإذا سجدت الصقت بطنها فی فخذیها کأستر ما یکون لها وان الله تعالی ینظر إليها ویقول یا ملائکتی اشهدکم انی قد غفرت لها » (السنن الکبری للبیهقی ، باب ما یستحب للمرأه من ترک التجافی فی الركوع والسجود) . (از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرگاه زن در نماز بنشیند پایش را روی پای دیگر قرار دهد . و هرگاه سجده کند شکمش را بر پاهایش بچسباند به حالتی که برایش به ستر و پوشش نزدیکتر باشد و یقیناً خداوند به سویش می نگرد و می فرماید: ای فرشتگان من ، شما را گواه می گیرم که من این زن را بخشیدم

5- جلسه و قعد ه:

در جلسه و قعد ه ، زنان باید هر دو پای شان را بطرف راست بخوابانند و در نشستن باید ران راست شان را بالای ران چپ و ساق راست خویش را بالای ساق چپ بگذارند یعنی تورک نمایند.

6- قرائت:

زنان باید در همه ء نماز ها (در نماز های جهری) آهسته (خفیه) قرائت کنند. زیرا در هیچ

نماز ستون دین

نماز برای زنان اجازه قرانت به آواز بلند یعنی جهر داده نشده است.

جواب علماء به فرق های داخلی در نماز:

تعداد کثیری از علماء بدین عقیده که در داخل نماز هیچگونه تفاوتی بین نماز زن و مرد وجود ندارد ، از جمله شیخ عبد العزیز ابن باز رحمه الله عالم شهیر جهان اسلام در این مورد میفرماید :

در بخش سجده:

اینکه برخی از علماء میفرمایند که : زنان در سجده بایستی خود را بیشتر از مردها جمع نمایند، صحیح نیست! زیرا دلیلی بر این ادعا در شرع وارد نشده است و حتی زنان نیز مانند مردها می توانند که در تشهد اول بصورت افتراش و در تشهد دوم بصورت تورک بنشینند و دلیلی وجود ندارد که در این موارد با مردها متفاوت باشند.

شیخ عبدالعزیز می افزاید : « فرقی بین نماز زنان و مردها وجود ندارد، و آنچه برخی از فقها گفته اند که بین نماز زن و مرد فرق وجود دارد، دلیلی بر آن ادعا موجود نیست، و حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرمایند: « صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي » یعنی: « نماز بخوانید چنانکه می بینید من نماز می خوانم» ، برای تمامی مکلفین از زن و مرد عام است، و همچنین مابقی تشریعات و احکام اسلامی نیز برای زنان و مردان عام است (و فرقی برای زن و مرد وجود ندارد) مگر اینکه بر فرق بین آندو دلیل صحیحی وجود داشته باشد که (آن حکم را) تخصیص کرده باشد؛ پس سنت است که زن همانند مرد در رکوع و سجود و قرانت و قرار دادن دستها بر روی سینه نماز بخواند، و همچنین هنگام رکوع دستهایش را بر روی زانوهایش بگذارد و در سجده نیز همانند مردها کف دو دست خود را روبری دو گوش یا شانه هایشان بر زمین می گذارند ، و همانند مردها از رکوع بلند شود و مانند آنها اذکار رکوع و سجود و نیز اذکار بعد از بلند شدن از رکوع و سجود را بگوید، و همه ی آنها همانند مردان است .

خلاصه بحث:

خواننده محترم !

دلایل که در فوق تذکر رفت همه آن مبین این واقعیت که در داخل نماز ، هیچگونه تفاوتی در بین نماز زن و مرد ، وجود ندارد . برای تانید این حکم توجه شما را به حدیثی که از مالک بن الحویرث روایت گردیده است ، جلب میدارم .

« عن مالك بن الحويرث (رضي الله تعالى عنه) أنه قال: « أتيت النبي صلى الله عليه وسلم، ونحن شببية متقاربون، فأقمنا عنده عشرين ليلة، وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم رحيمًا رفيقًا، فلما ظن أننا قد اشتهينا أهلنا، أو قد اشتقنا، سألنا عن تركنا بعدنا فأخبرنا، فقال ارجعوا إلى أهليكم فأقيموا فيهم وعلوهم ومروهم، وذكر أشياء أحفظها أو لا أحفظها، وصلوا كما رأيتموني أصلي، فإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم وليؤمكم أكبركم » (أخرجه البخاري .) از مالک بن حویرث روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : که ما نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدیم ، همه ما تقریباً جوانان هم سن و سالی بودیم ، تقریباً در حدود بیست روز نزد آنحضرت باقی ماندیم . رسول الله صلی الله علیه وسلم انسان مهربان و نرم دلی بود ، زمانی که آنحضرت احساس کرد که ما مشتاق فامیل های خویش میباشیم ، و میخواهیم به خانه های خویش برگردیم ، از نزد ما در مورد خلق های که از خود بجاء گذاشتیم سوال نمود ، (ما آنرا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم) بیان داشتیم .

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما فرمود : به فامیل های خویش برگردید و در میان اهل خود زندگی نماید و برای آنان به تعلیم و آموزش دین پردازید و آنان را به دین امر نماید .

راوی میگوید : رسول الله صلی الله علیه وسلم موضوعات متعددی برای ما بیان داشت که برخی از آن را به یاد دارم و برخی از آن از نزد فراموش شده است ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم

نماز ستون دین

برای ما گفت: « نماز بخوانید چنانکه می بینید من نماز می خوانم » ، بنا در می یابیم که مطابق به احادیث و سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، هیچگونه فرق و تفاوتی بین نماز مردها با زنان وجود ندارد و هر آن کسیکه چنین ادعایی داشته باشد که گویا در بین نماز زن و مرد فرقی وجود ، برآنان لازمست برای تثبیت ادعای خویش دلیل صحیح و قانع کننده از کتاب الله و سنت رسول الله پیش نماید ، در غیر آن هر چند شخصی متذکره که از بزرگترین مجتهدین اسلام باشد حکم و فیصله آن قابل پذیرش نیست زیرا ما مامور به تبعیت از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشیم ، و نه روایت فلان فلان فقهی و فلان عالم ! ولی هر آن فرق های خارجی که در بین نماز زنان و مردان وجود دارد ، این فرق ها از احادیثی صحیح به اثبات رسیده است و قابل عملی بودن میباشد . ولی در فرق های دخیلی هیچگونه سند صحیح وجود ندارد که بیان طریقه نماز زنانه با مردانه شده باشد . که زن دست های خود را در تکبیر تحریمه تا کجا بلند کند و مرد ها تا کجا عویا هم در آن حالت رکوع و نشستن در سجده مرد با زن چگونه افتراش کند ، توضیح و بیان گردیده باشد .

یادداشت تکمیلی:

برای تکمیل و رفع سوء تفاهم ذکر نقاط آتی را برای خوانندگان عزیز لازم و ضروری میدانم .
 - زنان در هنگام حیض و نفاس نماز نمی خوانند و نیازی هم به قضاء هم ندارند .
 - حدود پوشش عورت زنان با مردان در نماز تفاوت دارد این بدین معنی است که : زنان در نماز ، تمامی اعضای بدن خویش را به استثناء از صورت و دو کف دست ، را باید بپوشانند (البته برخی از علماء فرموده اند که زن هنگام نماز نزد نامحرم باید صورت و دو کف دست خود را نیز بپوشاند)

و در این مورد به حدیثی از ام سلمه روایت گردیده است استناد میفرمایند : از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیدم: « أتصلى المرأة فى درع و خمار بغير إزار؟ قال: (إذا كان الدرع سابغا يغطي ظهور قدميها» (رواه أبو داود و صحح الانمة وقفه) (آیا زن می تواند در پیراهن بلند و سرپوش بدون داشتن زیرپوش نماز بجای آورد؟ فرمود: اگر پیراهنش بلند باشد و پشت پاهایش را بپوشاند اشکال ندارد.) (روای حدیث : ابوداود) .

اما حد عورت مردها از ناف تا زانوهایش است همچنانکه در این باره حدیثی مرفوع از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش آمده که : « ما بين السرة والركبة عورة » « عورت (مرد) بین ناف و زانوهایش است » . (الإرواء 271) از جرهد أسلمی روایت است : پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار من عبور کرد در حالی که جامه ای بر تن داشتیم که رانم ظاهر شده بود . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : (غط فخذك فإن الفخذ عورة) « رانتم را بپوشان چون ران عورت است » . (الإرواء 269)

حضور زن در نماز جماعت

قبل از همه باید گفت که : برای زنان جایز است که به مساجد بروند و در نماز جماعت اشتراک ورزند در این مورد هیچگونه ممانعتی در شرع اسلامی وجود ندارد ، به شرطی آنکه زنان از چیز هایی که شهوت برانگیز است و موجب فتنه می شود از جمله آرایش و بوی خوش ، بپرهیزند . در حدیثی از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لا تمنعوا نساءكم المسجد و بیوتهن خیر لهن » (زنانتان را از رفتن به مساجد منع نکنید ولی خانه هایشان برای آنان بهتر است) . (صحیح سنن ابو داود ۵۳۰) ، (سنن ابو داود : عون المعبود ۵۶۳ / ۲۷۴ / ۲) ، (أحمد فتح الربانی ۱۳۳۳ / ۱۹۵ / ۵) .

همچنان در حدیثی دیگری از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ، لکن ولیخرجن و هن تفلات » (زنان را از رفتن به مساجد

نماز ستون دین

منع نکنید لیکن آنان ، بدون استعمال خوش بوی میتوانند بیرون شوند .(صحیح سنن ابو داود ۵۲۹) ، (عون المعون ۵۶۱۱ / ۲۷۳ / ۲) ، (أحمد فتح الربانی ۴۱۳۲۸ / ۱۹۳ / ۵) .
 (خانه هایشان برای آنان بهتر است: اگر چه به زن اجازه رفتن به مسجد داده شده است ولی اگر نمازش را در خانه بخواند بهتر است.

در حدیثی از ام حمیده ساعديه روایت است که او نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت :
 ای رسول خدا من نماز پشت سر تو را دوست دارم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
 « قد علمت أنك تحببین الصلاة معی و صلاتک فی بیتک خیر لك من صلاتک فی حجرتك ،
 و صلاتک فی حجرتك خیر لك من صلاتک فی دارک . و صلاتک فی دارک خیر لك من صلاتک فی
 مسجد قومک ، و صلاتک فی مسجد قومک خیر لك من صلاتک فی مسجدی . » (می دانستم که
 تو دوست داری با من نماز بخوانی ، اما نمازت در اتاقت بهتر از نمازت در حجره ات است
 و نمازت در حجره ات بهتر از نمازت در خانه ات است و نمازت در خانه ات بهتر از نمازت در
 مسجد قومت است و نمازت در مسجد قومت بهتر از نمازت در مسجد من است) .
 (صحیح ابن خزیمه ۱۶۸۹ / ۹۵ / ۳) ، (أحمد فتح الربانی ۱۳۳۷ / ۱۹۸ / ۵) .

بنأ برای مردها مستحب و بنا به رای برخی از علماء واجب است تا نمازهای فرض خود را در
 مسجد و جماعت برگزار نمایند ولی برای زنان افضل آنست که در منازل خویش نماز خود را بجا
 آرند .

نظریات فقهاء در نماز جماعت زنان در مسجد:

نظریات فقهاء در نماز جماعت زنان در مساجد در کتاب (الفقه علی مذاهب الاربعة) چنین
 فورمولبندی و بیان گردیده است :

امام ابو حنیفه (رحمة) میفرماید :

نماز جماعت برای زنان مشروع نیست و اگر زنی ایشان را نماز دهد مکروه تحریمی میباشد هر
 چند امامت او و نماز سائرین صحیح میشود.

اما اگر مردی در مسجد به ایشان نماز دهد کراهیت ندارد هر چند رفتن ایشان به مسجد از خوف
 فتنه مکروه میباشد. در خانه نماز زنان عقب مرد در صورتیکه مرد مذکور شوهر و محرم
 نبوده و غیر از او مرد دیگری در منزل نباشد مکروه است.

امام صاحب ابوحنفیه می افزاید : رفتن زن به مسجد در حالیکه نماز زن در خانه نسبت به نماز
 اش در مسجد افضل است ، ممانعت ندارد. و نباید مردان زنان خود را از رفتن به مساجد در
 صورتیکه خوف از فتنه نباشد ممانعت نمایند.

امام مالک (رحمة) میفرماید :

نماز زنان در خانه بهتر از نماز ایشان در مسجد بوده و جماعت برای آنها مستحب است
 مشروط بر اینکه امام ایشان مرد باشد.

امام حنبل (رحمة) میفرماید:

نماز جماعت برای زنان در صورت که از مردان دور باشد سنت است و تفاوت نمی کند که
 امام ایشان مرد باشد یا زن و برای زن زیبا که با مردان باشد نماز جماعت مکروه و برای
 زنی که زیبا نیست مباح میباشد.

امام شافعی (رحمة) میفرماید:

نماز جماعت برای زنان ، سنت مؤکد است اما جماعت زنان در خانه بهتر از جماعت در
 مسجد میباشد.

نماز ستون دین

یادداشت توضیحی در مورد مکروه و اقسام آن:

اصطلاح مکروه: از کراهیت گرفته شده است و به معنای امر ناپسند، و غیرمقبول میباشد که ترک آن بهتر است و انجام دادن آن مواخذه شرعی دارد و بر دو قسم است:

1- مکروه تحریمی،

2- مکروه تنزیهی،

مکروه تحریمی عبارت از مکروه است که از انجام امر ناپسندی که نزدیک به حرام میرسد، و امر ناپسندی که نزدیک به حلال و جایز است را مکروه تنزیهی می گویند.

صدای زن عورت نیست:

در این هیچ جای شک نیست که: صدای زن برای مردان جذابیت و زیبایی خاصی دارد؛ و می تواند همین صدا موجب بروز فتنه های متعددی گردد، بنابراین همین حکمت است که پروردگار با عظمت ما با زیبای خاصی میفرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (یعنی خضوع در قول نداشته باشید زیرا کسی که در قلبش مریضی است؛ بر شما طمع خواهد کرد.)

البته این آیه در قدم نخست زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم را مورد خطاب قرار می دهد؛ که پاکیزه ترین زنان امت اسلام بوده و اسوه طهارت و عفاف و کمال برای همه زنان جهان هستند؛ بنابراین در این آیه به زنان پیامبر دستور داده شده است که در هنگامی که با پرگزیدگان امت و صحابه پیامبر سخن می گویند؛ از نرمی در کلام بپرهیزند.

در معارف القرآن در ترجمه این قول پروردگار با عظمت آمده است که: «فلا تخضعن بالقول» هنگام گفت و گو با مرد نامحرم وقتی که به آن نیاز باشد نرمی اختیار نکنید. هدف اینست که قصداً و آگاهانه نرمی به خرج ندهید که خرابی آن بدیهی است.

ثانیاً در آیه متبرکه مخاطب، یعنی: ازواج مطهرات آن محتمل هم نیست، بلکه منظور این است که به میزان صحبت معمولی زنان که کلامشان متضمن نرمی و نزاکت طبیعی می باشد نیز نرمی به خرج ندهید که از آن در ذهن فاسد چنین شخصی که در قلبش خرابی و بدی است خیالی پدید می آید، بلکه در چنین مواردی با تکلف و اهتمام آن اندازه را تبدیل کرده سخن بگویید و طبق قانون عفت صحبت کنید، یعنی با چنین روشی که در آن تندی و خشونت باشد که حافظ عفت است، و فکر نکنید که در پیش گرفتن همچو روش بد اخلاقی و یا هم خلاف نزاکت باشد، خلاف نزاکت و بداخلاقی آنست که از آن ادبیتی برای انسان برسد و در جلوگیری از طمع فاسد آزار لازم نمی آید. (ترجمه معارف القرآن: ۱۱/۶۲). «فلا تخضعن بالقول» عند مخاطبة الناس ای فلا تجبن بقولكن خاضعاً لينا مثل قول المطعمات... فالمرأة مندوبة الى الغلظة في المقالة اذا خاطبت الاجانب لقطع الإطماع. (روح البیان: ۱۶۹، ۷)

در کتاب «فقه علی المذاهب الاربعه» در مورد صدای زن آمده است: «آواز زن عورت نیست، زیرا زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم با صحابه سخن گفته و صحابه احکام دین را از ایشان می شنیدند، ولی ناگفته نباید گذاشت، اگر خوف و فتنه ای در میان باشد آواز زن هم حرام است هر چند که تلاوت قرآن عظیم الشان هم باشد.

محدثین در روایت اسلامی مینویسند که: روزی امیر المؤمنین عمر بن الخطاب (رض) در جماعت مسلمین زمانیکه میخواست حد مهر را تعیین کند، زنی به جواب او پرداخت و این آیت قرآنی را تلاوت نمود: «وإن أردتم استبدال زوج مكان زوج وآتیتم احداهن قنطاراً فلا تاخذوا منه شیاً» (و اگر خواهید بدل کردن زن بجای زنی را و داده باشید یکی از ایشان را قنطار «مال فروان» (پس باز مگیرید از آن مال چیزی را) (سوره نساء آیت ۲۰) حضرت عمر (رض) فرمود: زن صحیح گفت و عمر خطا کرد، حالا اگر آواز زن عورت میبود حضرت عمر (رض) اعتراض میکرد.

نماز ستون دین

ولی حضرت عمر (رض) چنین اعتراضی را بعمل نیاورد و حتی حکم او را در مورد حکم خود نیز قبول داشت پس آواز زن عورت نیست مگر آنکه در نر می و ملائمت آن کوشیده و بخواهد مردم را مفتون سازد، خداوند متعال در (سوره ع احزاب آیت ۳۲) میفرماید: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» (پس ملائمت مکنید در سخن گفتن پس طمع کند کسی که در دل او مریضی است).

صفوف مردان و زنان در نماز جماعت:

اسلام جای زن را در مسجد هنگام ادای نماز جماعت به اساس هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم معین و مشخص نموده است، و برای زن هدایت فرموده است که: نباید از مردان در نماز مقدمتر و جلوتر ایستاده شود و یا هم در نزدیکی ایشان نماز بخواند. سخن ما متوجه آنعده از مساجد است که محل مستقلی و جداگانی برای زنان نداشته باشد. فلسفه و حکمت اینکه چرا جای و محل زنان در نماز جماعت در عقب مردان است باید گفت که: وضع احکام شرعی در دین مقدس اسلام بر اساس مصالح و مفاسد است؛ و هر حکمی دارای فلسفه، حکمت و علتی است؛ ولی بیان و کشف علت تمام جزئیات احکام، کار بسیار مشکلی برای عقل قاصر ما انسانها است.

ولی با این اختصار اکتفا نموده و میگوییم که: روح و کمال تمام عبادات در دین مقدس اسلام به حضور قلب و توجه آن، به درگاه ذات حق تعالی می باشد، طوری که هیچ عبادتی، بدون توجه قلبی، نه تنها مورد قبول و رحمت ذات حق تعالی واقع نمی شود بلکه از اعتبار هم ساقط است. بر همین اساس، دستور و هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم غرض محافظت توجه قلبی و ایجاد واقعی خضوع و خشوع در نماز، محل و جای زنان در نماز جماعت در عقب مردان تعیین گردیده است. از جانب دیگر نزدیک بودن زن و مرد در یک مکان، در حال نماز، با توجه به جذابیت زن برای مرد (حداقل بعض موارد)، مخل و مضر به توجه قلبی در نماز می باشد. در مورد صفوف مردان و زنان در نماز جماعت در حدیثی از ابو هریره (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «خیر صفوف الرجال او لها، و شرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرها او لها» (بهترین با فضیلت ترین (صفوف مردان صف اول و بدترین (کم فضیلت ترین (صفوف صف آخر است، و بهترین صفوف زنان صف آخر و بدترین صفوف آنها صف اول است). (صحیح امام مسلم ۶۶۰ - ۲۶۹ - ۱/۴۵۸)، (سنن ابو داود ۵۹۵ / ۳۱۸ / ۲)، (سنن ابن ماجه ۹۷۵ / ۳۱۲ / ۱). این هدایت و فرموده پیامبر اسلام: که بهترین صفوف مردان صف اول آنست «تصریح به افضل بودن صف اول برای مردان میباشد.»

بدترین صف های مردان آخر آنهاست «زیرا در آن ترك فضیلتی میباشد که صف اول دارد» آخرین صفوف زنان بهترین آنهاست «زیرا از خلط شدن با مردان دور است بر خلاف صف اول زنان که گمان خلط شدن با مردان بوده و همچنان قلب به سبب دیدن و شنیدن سخنان آنها به ایشان تعلق پیدا می کند لذا صف اول زنان بدترین صفوف آنها میباشد. از این حدیث مبارک طوری معلوم میشود که نماز زنان بصورت صف جایز است خواه در نماز جماعت با مردان بوده یا تنها جماعت زنان باشد.

اگر مقتدی يك نفر باشد باید بطرف راست امام و شاناه به شاناه او ایستاده شود: اگر تعداد مقتدی ها بیشتر بودند به صف اول مردان، سپس بچه ها در اخیر زن ها ایستاده شوند. ولی اگر مقتدی يك زن باشد، باید در پشت سر امام ایستاده شود.

در این مورد هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در حدیثی که: از انس بن مالک روایت بشکل ذیل میخوانیم: «أن رسول الله صلی الله علیه وسلم به و بامه أو خالته، قال: فاقامنی عن یمینه

نماز ستون دین

، وأقام المرأة خلفنا « (پیامبر صلی الله علیه وسلم برای او و مادر یا خاله اش امامت کرد ، او را در سمت راست خود وزن را پشت سر ما قرار داد). (صحیح امام بخاری ۷۰۰ / ۱۹۲ / ۲) ، (صحیح امام مسلم ۴۶۵ / ۳۳۹ / ۱) ، (سنن ابو داود ۷۷۶ / ۴ / ۳) .

جماعت مستقل زنانه:

طوریکه قبلاً به تفصیل بیان داشتیم که : در شرع اسلامی بر پای جماعت مستقل زنان ، که امام و مقتدی ها همه زن باشند ، ممانعت نداشته آنرا جایز دانسه و مکروه نمی باشد (علم الفقه جلد دوم صفحه ۹۲) .

در روایتی از حضرت ام ورقه بن نوفل آمده است: روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر عیادت « ام ورقه » به منزل وی تشریف آورده بود ، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش مؤذنی را مقرر فرمود تا در اوقات نماز برایش آذان بگوید . وام ورقه برای اعضای خانواده خود امامت می نمود.

امامت مرد برای نماز جماعت زنان جایز است ، مشروط بر اینکه در جماعت يك مرد دیگر نیز حضور داشته باشد ، و یا هم در میان زنانی که نماز میخوانند ، یکتن آنها محرمش باشد ، مثلاً مادرش ، خواهرش ، یا خانمش در میان آنها موجود باشد.

امادر صورتیکه مرد دیگری و یا یکی از محرماتش موجود نباشد ، در آنصورت برای مرد ، امامت برای جماعت زنان مکروه تحریمی است.

اگر مقتدی یکنفر زن باشد ، خواه بالغ باشد یا نابالغ ، باید در عقب امام بایستد در کنار راست امام مانند مرد ایستاده نشود.

درمورد امامت زن در اسلام ، همه مفسرین ، فقها و شارعین شرع دین مقدس اسلام بدین باور و عقیده اند که امامت زن برای مردان بصورت مطلق جایز نمی باشد.

ولی امامت زن برای زنان درست بوده و در آن هیچگون ممانعت نمی بینند . طوریکه بی بی عائشه (رض) و بی بی ام سلمه (رض) برای زنان امامت میکردند و همراه ایشان در صف می ایستادند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ام ورقه مؤذنی تعیین نموده و امر کرده بود که برای اهل خانه خود در نماز های فرض مشروط بر اینکه زنی که امامت می کند از آنها جلو نه ایستاد بلکه در صف با ایشان بایستد ، امامت کند.

آرای و نظریات فقها در مورد امامت زن:

امام ابو حنیفه (رحمة) میفرماید:

امامت زن که نماز میدهد و نماز زنان مقتدی صحیح میشود اما اینکار مکروه تحریمی میباشد.

امام مالک رحمة:

زن در نماز ها چه فرضی باشد و یا هم نفلی نمیتواند برای مردن یا زنان امامت کند .

از اختلاف نظر علماء واضح میشود که امامت زن برای زنان جایز بوده اما امامت زن برای مردان جایز نمی باشد.

تبصره:

آیا امامت مرد تنها برای زنان بدون از موجودت مرد دیگر جواز دارد یا خیر؟ در جواب باید گفت : بشرط آنکه امن از فتنه در میان نباشد جایز بوده ، ولی طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم بهتر است که امام از محارم زنان باشد ، مثلاً اگر مردی زنان خانواده و اهل خانواده خود را نماز دهد جایز بوده و در آن هیچگونه ممانعت شرعی دیده نمیشود.

نماز ستون دین

در حدیث مبارکه آمده است که: روزی ابی بن کعب (رض) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد گفت: «عملت الیله عملاً، قال: ما هو؟ قال: نسوة معی فی الدار فلن إنک تقرأ ولا نقرأ فصل بنا فصلیت ثمانیاً والوتر، فسکت النبی (علیه السلام) فرأینا سکوته رضا».

یا رسول الله من امشب عملی را انجام داده ام، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: چیست؟ گفتیم امشب زنان در خانه بمن گفتند که من برایشان قرأنت و نماز جماعت را بجا آورم، پس من برایشان نماز جماعت هشت رکعتی و وتر را انجام دادم. بعد از شنیدن این داستان پیامبر اسلام سکوت کرد، و این سکوت را طواری وانمود ساخت که از کار من راضی بود (ابو یعلی و طبرانی در وسط به سند حسن).

تفاوت زنان و مردان در نماز جماعت چیست؟

امام نووی رحمه الله در کتاب (المجموع 455/3) گفته است: تفاوت زنان و مردان در نماز جماعت در موارد زیر است:

اول: آن گونه که نماز جماعت برای مردان تأکید شده است برای زنان تأکید نشده است.

دوم: امام جماعت زنان برای زنان در وسط صف می ایستد. در حدیثی آمده است: «عَنْ رَيْطَةَ الْحَنْفِيَّةِ قَالَتْ أَمَّنَّا عَائِشَةَ فَقَامَتْ بَيْنَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ» (سنن الدارقطنی، باب صَلَاةِ النِّسَاءِ جَمَاعَةً وَمَوْقِفِ إِمَامِهِنَّ). از ریطة حنفیه روایت است که عائشة رضی الله عنها ما را در نماز فرض امامت کرد و در میان زنان ایستاد. (امام نووی در الخلاصة فرموده: اسناد این حدیث صحیح است، إعلاء السنن، جلد ۴، ۲۴۴) و حدیث قبلی که آنحضرت فرمود: «ولا تقدمهن امرأة ولكن تقوم في وسطهن» و هنگام نماز جماعت هیچ زنی جلوی زنان دیگر نه ایستد بلکه وسط آنها در میان صف بایستد.

سوم: هرگاه يك زن خواست پشت سر مردان نماز جماعت بخواند، پشت سر مردان می ایستد، به خلاف مرد که باید در کنار مردان بایستد.

چهارم: هرگاه در نماز جماعت با مردان شرکت کردند، بهترین صف های آنان، صف های آخر است. دلایل که در فوق بدان اشاره شده از آن بوضاحت تام حرام بودن اختلاط مردان و زنان کاملاً دانسته می شود.

اشتراک زنان در نماز جمعه:

نماز جمعه بر هر مسلمان با جماعت واجب است اما، بر برده مملوک، زن، کودک و مریض واجب نیست. «عن طارق بن شهاب، عن أبي موسى، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «الجمعة حق واجب على كل مسلم في جماعه إلا أربعه: عبد مملوك، أو امرأة، أو صبي، أو مريض» «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین فقد اتفقا جمیعا علی الاحتجاج بهریم بن سفیان ولم یخرجاه» ورواه ابن عیینة، عن إبراهيم بن محمد بن المنتشر «ولم يذكر أبا موسى في إسناده، وطارق بن شهاب ممن يعد في الصحابة» (المستدرک علی الصحیحین للحاکم، تعلیق الحافظ الذهبی فی التلخیص: صحیح) از طارق بن شهاب از ابی موسی از پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: جمعه بر هر مسلمان حق و واجب است که آنرا با جماعت ادا کند مگر بر چهار گروه:

1- برده مملوک

2- زن

3- کودک

4- مریض. (حافظ ذهبی این حدیث را صحیح قرار داده است).

خواننده محترم!

همانطوریکه در شرع اسلامی برای مردان حکم واجبی است که در نماز جماعت و نماز جمعه

نماز ستون دین

اشتراک نمایند ، هکذا برای زنان جایز است که به مساجد بروند و در نماز جماعت و جمعه شرکت کنند به شرطی که از چیزهایی که شهوت برانگیز است و موجب فتنه می‌شود از جمله آرایش و بوی خوش، بپرهیزند.

از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « لا تمنعوا نساءکم المسجد و بیوتهن خیر لهن » « زنانان را از رفتن به مساجد منع نکنید ولی خانه‌هایشان برای آنان بهتر است. » ابوداود

از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « ایما امرأة أصابت بخورا فلا تشهد معنا العشاء الآخرة » « هرزنی که خوشبویی استعمال کند، نباید با ما در نماز (جماعت) عشا حاضر شود. » مسلم

از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « لا تمنعوا إماء الله مساجد الله، لکن و لیخرجن و هن تفلات » « زنان را از رفتن به مساجد منع نکنید لیکن آنان، بدون استعمال بوی خوش بیرون شوند. » ابوداود

اما با این وجود خانه‌هایشان برای آنان بهتر است و این باعث فضیلت بیشتر است: اگرچه به زن اجازه رفتن به مسجد داده شده است ولی اگر نمازش را در خانه بخواند بهتر است، طوریکه فوقاً در حدیثی از ام حمید ساعدیه موضوع به تفصیل بیان شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: « میدانستم که تو دوست داری با من نماز بخوانی، اما نمازت در اتاقت بهتر از نمازت در حجرهات است و نمازت در حجرهات بهتر از نمازت در خانهات است و نمازت در خانهات بهتر از نمازت در مسجد قومت است و نمازت در مسجد قومت بهتر از نمازت در مسجد من است. » (ابن خزیمه).

یادداشت:

برخی علماء استدلال می‌آورند که زنان باید بخاطر خطبه و موعظه های علمی خطباء باید در نماز روز جمعه اشتراک نمایند .

در مورد باید گفت: اگر زنان در روز جمعه به قصد شنیدن موعظه به مسجد که جایگاه مخصوصی در آن برای زنان در نظر گرفته شود بطوری که راه رفتن و آمدن آنان کلا از راه مردان جداگانه باشد و زنان حجاب کامل را رعایت نمایند، در چنین صورتی با توجه به فوائد بی شمار تعلیمی و تربیتی رفتن زنان به مساجد در روز جمعه جایز بوده و در شرع اسلامی کدام ممانعتی در مورد نمی بیند. ولی بسیاری از علماء تاکید بر افضلیت نماز زنان در خانه دارند.

در تفسیر روح المعانی تحت آیه «وقرن فی بیوتکن» چنین می نویسد: « فَعَلَمَ ان المراد بالاستقرار الذی یحصل به وقارهن و امیتازهن علی سائر الانساء بان یلازم البیوت فی اغلب اوقاتهن و لا یکن خراجات و لاجات طوافات فی الطرق و الاسواق و بیوت الناس و هذا لا ینا فی خروجهن للحج او لما فیہ مصلحة دینیة مع التستر و عدم الابتدال » (تفسیر روح المعانی 11/9) علامه ابن کثیر در تفسیر معروفش می فرماید:

«الزمن بیوتکن فلا تخرجن لغير حاجة و من الحوائج الشرعية الصلوة فی المسجد بشرطه كما قال رسول الله (ص) لا تمنعوا اماء الله مساجد الله و لیخرجن و هن تفلات» (جلد سوم صفحه 464).

اشتراک زنان در نماز عید

در مورد اینکه زنان میتوانند در نماز عید اشتراک نمایند یا خیر؟ بهتر در این مورد به نظریه شیخ ابن تیمیه که در (مجموع الفتاوی 458/6 و 459) تذکر رفته است مراجعه نمایم:

شیخ ابن تیمیه میفرماید: این خیر به زنان مؤمن رسیده است که نمازشان در منازلشان بهتر است از شرکت کردن در نماز جمعه و جماعت جز نماز عید زیرا در مورد نماز عید به آنان دستور شرکت داده شده است. خداوند داناتر است شاید علت شرکت موارد زیر باشد:

اول:

نماز ستون دین

از آنجایی که عید در يك سال فقط دو تاست؛ برخلاف جمعه و جماعت که همیشه است، مورد قبول قرار گرفته است.

دوم:

برخلاف جمعه و جماعت، حضور در عید و نماز عید هیچ عوضی ندارد در صورتی که نماز زن در منزلش جایگزین نماز جمعه و جماعت است.

سوم:

مراسم عید در واقع رفتن به صحرا برای ذکر الله است. این مراسم تا حدی شبیه به مراسم حج است. به همین خاطر مراسم عید اکبر در موسم حج برابر با رفتن حجاج است. فقهای شافعیه بیرون رفتن زنان را برای شرکت در مراسم عید مقید به کسانی کرده‌اند که به زر و زیور و شکل و هیأت خاصی بیرون نیامده باشند مانند زنان امرا و تاجران. امام نووی در کتاب (المجموع 13/5) گفته است: امام شافعی و دیگر اصحاب وی رحمه الله گفته‌اند: حضور در نماز عید برای آن زنانی مستحب است که از زنان امراء و تاجران نیستند که دارای شکل و هیأت فریبنده باشند، شرکت برای چنین دختران و زنان کراحت دارد. در ادامه مطلب گفته است: هرگاه چنین زنان و دخترانی خواستند در مراسم شرکت نمایند، بهتر است با لباس‌های معمولی و بدون زر و زیور باشند و از پوشیدن لباسهای پر زرق و برق دوری کنند؛ همچنین مستحب است خودشان را با آب پاک نمایند، استعمال عطر برایشان کراحت دارد، این دستورات همه برای آن زنانی است که مسن بوده و کسی به سوی آنان توجه و طمع ندارد. ولی آن دختران جوانی که زیبا هستند و توجه دیگران بدان‌ها جلب می‌شود، چون خوف فتنه در شرکت آنها وجود دارد پس شرکت آنها در مراسم عید کراحت دارد. اگر گفته شد که این سخن مخالف با حدیث مذکور ام عطیه است. ما در جواب می‌گوییم: در صحیح بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را که زنان این دوره انجام می‌دهند، می‌دید به طور حتمی آنان را منع می‌نمود همانگونه که زنان بنی‌اسرائیل منع شدند». بدون شك در این عصر برخلاف عصر اول فتنه‌ها و اسباب شر بسیار یاد شده است. بنده می‌گویم: در عصر و زمانه ما از همه بیشتر شده است.

امام ابن الجوزی در کتاب (احکام النساء) صفحه 38 گفته است: ما گفتیم که بیرون رفتن زنان (برای شرکت در عید) جایز است ولی اگر ترس از فتنه و فساد باشد عدم خروج آنان از بیرون رفتنشان بهتر است. زیرا زنان عصر اول اسلامی خیلی خیلی بهتر از زنان این عصر و زمانه تربیت یافته بودند و همچنین مردان آن عصر از مردان این عصر به مراتب بهتر بودند. یعنی آنان با ورع و تقوا بودند.

از این مطالب مشخص شد، ای خواهر مسلمان بیرون رفتن شما برای حضور در مراسم عید به شرط ملتزم بودن و به قصد شرکت در جمع مسلمانان و به نیت تقرب به خدا و اجابت دعوت مسلمانان و اظهار شعار اسلام جایز است و هدف از شرکت در این مراسم خود نشان دادن و فتنه بازی و فساد انگیزی نیست، بنابراین به این امر واقف باش.

نماز تراویح و اشتراک زنان در آن؟

در این هیچ جای شک نیست که: در شرع اسلامی خواندن نماز تراویح در ماه مبارک رمضان برای زن و مرد، یکسان است بدین معنا هر دومی توانند نماز تراویح را، هم در منزل بخوانند و هم در مسجد با جماعت بجاء آرند.

در حدیث متبرکه آمده است: « مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَ إِحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » کسی که شبهای ماه رمضان را از روی ایمان و اخلاص به نماز بگذراند، گناهان گذشته اش همه آمرزیده می‌شود. (.)

نماز ستون دین

کسی که نماز تراویح را با خشوع و آرامش ، و از روی ایمان و اخلاص بخواند ، و نماز صبح را نیز در وقت خودش ادا نماید ، انگار شبهای ماه رمضان را به نماز و عبادت گذرانیده است ، و اجر و ثواب قائمین (شب زنده داران) را دارا می باشد.

این حکم شامل تمامی مردان و زنان می شود ؛ جز اینکه نماز خواندن زنان در منزل بهتر از نماز خواندن آنان در مسجد است.

مگر اینکه رفتن آنان به مسجد علاوه بر ادای نماز ، فواید دیگری از جمله شنیدن موعظه ، یا یادگیری علم و دانش و دین یا شنیدن قرآن از قاری خاشع و با اخلاص ، و ... داشته باشد ، که در این صورت ، رفتن آنان به مسجد بهتر و سزاوار تر است . بخصوص در این عصر حاضر که بیشتر مردان به زنان مسائل دینی را آموزش نمی دهند ، و اگر در بعضی موارد بخواهند آنان را آموزش دهند ، توانایی لازم را برای تفهیم مسائل دینی و موعظه آنان را در خود سراغ ندارند ، و چون برای وعظ نصایح دینی جز مسجد مکان دیگری باقی نمانده بنابراین این ، شایسته است ، اجازه داده شود که از این فرصت استفاده نمایند ، و میان آنان و خانه خدا حائل و مانعی ایجاد نشود ؛ بخصوص بسیاری از زنان مسلمان هر گاه در خانه هایشان بمانند ، شوق و رغبتی برای خواندن نماز تراویح ، بصورت تنهایی ، نشان نمی دهند برخلاف زمانی که حاضر به جماعت و در مسجد باشند .

البته ، خارج شدن زن از خانه ، حتی اگر به سوی مسجد هم باشد باید با اجازه شوهرش باشد ؛ زیرا که مرد سرپرست خانه و مسئول خانواده می باشد ، و تا زمانی که دستور به ترک واجبی یا ارتکاب معصیتی نداده باشد ، فرمان برداری از او واجب است ، در غیر این صورت دستورات او نه شنیدنی است و نه شایسته فرمان برداری .

زنی که به رفتن مسجد رغبت و تمایل داشته باشد ، شوهرش نمی تواند مانع او بشود مگر به خاطر یک مانع و عذر معتبر شرعی .

مسلم روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید : « لا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ » (زنان را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید .) مانع معتبر شرعی عبارت است از این که ، به عنوان مثال شوهر مریض باشد و نیاز به مراقبت و پرستاری داشته باشد یا اینکه زن دارای کودکانی خرد سال باشد که تنها گذاشتن آنان در خانه مشکلات و خطراتی برای آنان به وجود آورد ، و کسی نباشد که از آنان مراقبت نماید ، و مانند این از موانع و عذر های معقول و قابل قبول دیگری . از سوی دیگر ، اگر کودکان در مسجد داد و فریاد کنند ، و موجب اختلال و مزاحمت برای نماز گزاران می شوند در آن صورت باید زنان از آوردن کودکان به مسجد اجتناب ورزند زیرا ، اگر این کار در نمازهای واجب روزانه به خاطر کوتاهی مدت زمان آنها جایز و روا باشد ، در نماز تراویح به دلیل طولانی بودن زمان ادای آنها و بی صبری کودکان در طول نماز که گاه ساعتها طول می کشد از این کار ممانعت به عمل آمده است .

اما مسئله سخن گفتن زنان در مسجد همانند سخن گفتن مردان است . و جایز نیست در مسجد در مواقع غیر ضروری صدا خویش را بخصوص در باره امور دنیوی بلند گردد ؛ زیرا ، مساجد برای این کار بنا نشده اند ، بلکه برای عبادت یا تعلیم و تعلم بنا شده اند .

بنابراین این ، لازم است که زنان مسلمان و متدین در خانه خدا سکوت را رعایت کنند ، مبدا باعث مزاحمت برای نماز گزاران یا بهم خوردن نظم درس و بحث علمی گردد . و هر گاه زنی ناچار به سخن گفتن شد ، باید با صدای آهسته و آرام به اندازه ضرورت سخن بگوید ، در سخن گفتن و لباس پوشیدن و راه رفتن ، نباید هیچ گاه وقار و متانت خود را از دست بدهد .

زنان در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران شان با بسیار تمکین و آرامش به مساجد میرفتند.

یادداشت: طوریکه قبلاً یاد آور شدیم اگر در ماه مبارک رمضان، زنان بتوانند از دروس و

نماز ستون دین

موعظه‌های دینی و اخلاقی علماء در مساجد بهر مند کردند؛ بهتر است که به مسجد بروند؛ در غیر آن نظر تعداد کثیری از علماء است که، نماز خواندنشان در منزل بهتر است، ولی اگر زن مشتاق و علاقمند بود که در نماز جماعت در مسجد به همراه شوهر و یا محرم خویش اشتراک نماید، نباید شوهرش مانع او گردد.

البته رفتن زن به مساجد مشروط است به در لباس پوشیدن، راه رفتن و رعایت حجاب و آداب و احکام اسلامی را کاملاً مراعات نماید، و با آرایش جذاب و با ناز و کرشمه بیرون نرود، به طوری که انگار خود را به نمایش گذاشته است؛ بلکه باید رفت و آمد زن به مساجد، بی پیرایه و خالصانه و قربه‌الی الله باشد، و خود نمایی و تکبر و فخر فروشی در او مشاهده نگردد؛ و اینها مواردی است که شایسته است یک زن مسلمان نسبت به رعایت آنها اهتمام ورزد.

خواندن نماز زن در حضور نامحرم:

در قدم اول زن مسلمان باید تمام سعی و تلاش خویش را بخرچ دهد، تا نماز خویش را در محل که دور از چشم نامحرم باشد ادا نماید، ولی بادر نظر داشت همه این تلاش‌ها نتوانست چنین مکانی را برای اجرای نماز برایش میسر گردد، او می‌تواند برای آنکه نمازش فوت نشود، با رعایت کامل حجاب نمازش را بخواند. که در اینگونه مواقع علماء فرموده اند بر زن لازمست که دست و صورتش را نیز بپوشاند و گفته اند که در غیاب نامحرم تمام بدنش را بپوشاند بجز صورت و دستها؛ چون همه بدن زن عورت است. با رعایت این موارد نمازش ان شاء الله صحیح است.

بحث اختامیه در مورد حضور زنان در مسجد:

در این هیچ جای شک نیست که دین مقدس اسلام بر حضور زنان در مسجد و استفاده از مقام مسجد ممانعت نداشته، ولی با تمام توان کوشش میکند تا اختلاط زن و مرد و حفظ حجاب و عفت زنان مورد مخاطره قرار نگیرد.

نباید فراموش کرد که رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم برای همه بشریت شامل مرد و زن است؛ طوریکه میفرماید: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

حضور زنان در معابد در ادیان ابراهیمی ممنوع نبوده بلکه در ادیان قبل از اسلام حضور زنان در معابد امری مشروع و عادی بشمار میرفت. طوریکه داستان حضور همسر عمران در سوره (آل عمران، آیه: 37-41) بتفصیل بیان گردیده است.

«أَدَّ قَالَتْ امْرَأَتِ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (35) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِيسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (36) فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرُؤُا إِنِّي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنِّي صَبَّحْتُ بِرِزْقٍ مِنْ يَشَاءُ بَغَيْرِ حِسَابٍ (37) هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (38) فَنَادَتْهُ الْمَلَكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِبَيْحِي مُصَدِّقًا لِكَلِمَةٍ مِنْ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (39) قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (40) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ

أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَ ادُّكَّرَ رَبُّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْرَةِ (41)» (بیاد آر زمانی را که همسر عمران گفت پروردگارا من نذر کرده‌ام که آنچه در رحم دارم محرر یعنی خالص خدمتکار تو باشد از من قبول کن که تو، بلی تنها تویی که شنوای دانائی (35) همین که وضع حمل کرد گفت پروردگارا من او را دختر زاییدم (و خدا از خود او بهتر می‌دانست که چه زاییده) و معلوم است که برای خدمتگذاری معبد تو پسر چون دختر نیست و من او را مریم نام نهادم و من او و نسل او را از شیطان رجیم به تو پناه دادم (36).

پروردگارش دختر را قبول کرد آنهم به بهترین قبول و او را پرورش داد آنهم بهترین پرورش و

نماز ستون دین

زکریا را کفیل او کرد که هر وقت در محراب او بر او وارد می‌شد رزقی مخصوص نزد او می‌دید می‌پرسید: ای مریم این رزق کدائی از ناحیه چه کسی برایت آورده‌اند؟ می‌گفت این رزق از ناحیه خدا است آری خدا به هر کس که بخواهد بی‌حساب رزق می‌دهد (37).

اینجا بود که طمع زکریا وادارش کرد و دست به دعا برداشته پیروردگار خود گفت پروردگارا مرا از ناحیه خود فرزندی و نسلی پاک ببخش که تو شنوای دعائی (38).

ملائکه (که گویی از راهی دور سخن می‌گفتند) خطابش کردند و در حالی که او در محراب نماز می‌خواند گفتند خدای تعالی تو را به یحیی مژده می‌دهد فرزندی که تصدیق کننده کلمه‌ای از خدا است (یعنی عیسی) و سیدی است که زن نمی‌گیرد، و پیامبری است از صالحان (39).

زکریا گفت چگونه مرا فرزندی خواهد شد با اینکه عمرم به نهایت رسیده و همچنین عمر هم‌سرم علاوه بر اینکه او در جوانی هم نازا بود فرمود: این چنین خدا هر چه بخواهد می‌کند (40).

عرضه داشت پروردگارا برایم علامتی قرار ده فرمود علامت فرزندان شدنت این است که سه روز با مردم سخن نتوانی گفت مگر باشاره پروردگارت را بسیار یادآور و صبح و شام به تسبیح بپرداز (41). «رب انی نذرت لك ما فی بطنی محررا» (مادر حضرت مریم نذر کرده بود تا فرزند خود را خادم معبد کند).

او بعد از اینکه طفلش به دنیا آمد به پیشگاه الله عرض داشت «رب انی وضعتها انثی» خداوند به او فرمود: «ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمین»

در روایت آمده‌است محرابی اختصاصی برای حضرت مریم در معبد ساخته شد «بنی لها محرابا فی المسجد» خداوند به حضرت مریم دستور داد همراه مردان به عبادت پروردگار بپردازد: «یا مریم اقمتی لربك واسجدی وارکعی مع الراكعین» حضرت مریم در محراب به عبادت خداوند می‌پرداخت: «كلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا» حضرت مریم هنگام وضع حمل از معبد خارج شد: «فأجاءها المخاض الی جزع النخلة».

حضور زنان در معابد بعد از ظهور اسلام:

- پس از ظهور اسلام، زنان جایگاه ممتازی در جامعه پیدا کردند. اسلام بسیاری از آداب، رسوم و باورهای غلط دربارہی زنان را رد و ابطال نمود.
- پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در مسجد با زنان بیعت می‌گرفت. آن حضرت نماز صبح را زودتر می‌خواندند، تا زنان در تاریکی به خانه‌های خویش برگردند.
- نباید فراموش کرد که زنان هنگام تغییر قبله در مسجد ذوقبلتین حضور داشتند.
- در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم یکی از دروازه‌های مسجدالنبی مخصوص رفت و آمد زنان اختصاص یافت (باب النساء) این امر بیانگر آنست که تعداد کثیری از زنان رغبت داشتند تا با پیامبر صلی الله علیه وسلم مشترک در مسجد نبوی نماز بخوانند.
- مؤرخین مینویسند که زنان شب‌ها با آوردن سنگ، در اعمار اولین مسجد در شهر مدینه (مسجد النبوی) سهم گرفتند.
- آیه شریفه «و لا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد» (سوره بقره آیه 187) دلیل جواز اعتکاف زنان در مسجد است.
- پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم پس از اطلاع از به خاک سپرده شدن زن خادم مسجد نبوی، کنار قبر وی رفتند و در آنجا نماز خواندند.
- زنان برای حل مشکلات خود، در داخل مسجد بحضور پیامبر اسلام تشریف می‌بردند، و مشکلات خویش را با پیامبر خویش در میان می‌گذاشتند.
- رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از شنیدن صدای گریه اطفال، نماز جماعت را به سرعت پایان بخشید.
- در غزوات که در صدر اسلام بوقوع پیوست، مجروحان جنگی در مسجد توسط زنی بنام رفیده

نماز ستون دین

مداوا می‌شدند. (انه كانت توجد بالمسجد خيمه لامرئه يقال لها رفیده و كانت توادی الجرحی)
البدایه و النهایه، جلد 4، صفحه 121).
- هنگامی که زنان برای ملاقات با پیامبر صلی الله علیه وسلم وقت خصوصی خواستند ، آنحضرت
صلی الله علیه وسلم با درخواست آنان موافقت کرد. « لقد غلبنا عليك الرجال فاجعل لنا يوماً و قد فعل
رسول الله ذلك » (فتح الباری، جلد 1، صفحه 195).
این وده ها مثالی در این بابت وجود دارد که دین مقدس اسلام بحضور زنان در مساجد ممانعت
وضع نه نموده است ، بلکه هدف دین مقدس اسلام حفظ عفت و مصون بودن آنان میباشد.

نماز ستون دین

باب سی و پنجم مقام و منزلت نماز جمعه

جمعه:

جمعه (با ضم جیم و ضم میم یا با ضم جیم و سکون میم) نام روز هفتم از ایام هفته در جنتری مسلمانان بشمار میرود .

جمعه در لغت:

به هفته و جمع شدن راگویند.

و در اصطلاح شرعی : به اجتماع مردم در روز جمعه برای انجام نماز جمعه و خود نماز نیز جمعه گویند .

قبل از آمدن دین مقدس اسلام به روز جمعه روز عروبه یعنی روز رحمت می گفتند .
جمع جُمَعَات و جُمَعَات و جَمَع : أسبوع « قضینا جمعة كاملة فی القرية ، معنا سپری کردیم جمعه کامل را در قریه » .

الْجُمُعَةُ :

1- آخر أيام الأسبوع ، يأتي بعد الخميس ، ويليه السبت ، وهو يوم يجمع المسلمين في الجوامع « خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ » (حدیث) ، « إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ » .

الجمعه که درین جا با پیشوند الف ولا تعریفه (ال) که در انگلیسی مساوی به کلمه (The) است در واقعیت نام روز مشخص و معین است در هفته که بعد از روز پنج شنبه یعنی (خمیس) و به تعقیب آن روز شنبه یعنی (سبت) است .

و پروردگار با عظمت و توانا ما برای ما مسلمانان امری میکند که وقتی به نماز جمعه خوانده شدید به ذکر الله تعالی سعی کند و امور دنیوی ، خرید و فروش را کنار بگذارد .

نام های روز های هفته در نزد اعراب :

اعراب اصلی روز های هفته را به نام های ذیل یاد میگردند:

روز شنبه که سبت باشد ، (شبار) ، روز یکشنبه که (الاحد) باشد ، (اول) ، روز دو شنبه راکه « الاتینین » باشد ، (آهون) ، روز سه شنبه راکه (الثلاثاء) باشد (جبار) ، روز چهار شنبه را که (الأربعاء) باشد ، (دبار) ، روز پنج شنبه را که (الخميس) باشد ، (مونس) ، و روز جمعه که (الجمعة) باشد (عروبه)

(جُمُعَه) اگر به سکون میم باشد ، به معنی مفعول است ، و معنایش که : روز جمع شده در آن ، و اگر (جُمُعَه) به فتح میم باشد ، به معنی فاعل و معنایش : روز جمع کننده مردمان .

نماز (صلاة) الْجُمُعَةُ:

الصَّلَاةُ الَّتِي يُؤَدِّيهَا الْمُسْلِمُونَ بَدَلَ الظُّهْرِ جَمَاعَةً يَوْمَ الْجُمُعَةِ نَمَازٌ يَكُونُ مِثْلَ نَمَازِ الْيَوْمِ الْآخَرَ فِي بَدَلِ النَّوَازِلِ .

2- اسم سورة من سور القرآن الكريم ، وهي السُّورَةُ رَقْمَ 62 فِي تَرْتِيبِ الْمَصْحَفِ ، مَدْنِيَّةٌ ، عَدَدُ آيَاتِهَا إِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً . نام سوره شماره 62 از سور های قرآن کریم است که یازده آیه دارد . در روایتی تاریخی آمده است که این روز در نزد اعراب، اصلاً بنام (یوم العروبه) شهرت داشت و این روز در بین شان از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بود .

میگویند سران و رهبران اعراب در این روز در محلی بنام دارالندوة، گرد هم جمع میشدند. و در مورد مسایل مهم حیاتی قوم ، مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به بحث ، مناقشه و تبادل نظر می پرداختند.

نماز ستون دین

مؤرخین مینویسند که دارالندوه، محل مجلس شورای اهل مکه بود، این شورای اساساً توسط جد چهارم پیامبر صلی الله علیه وسلم، قصی بن کلاب بنا نهاده شده بود، میگویند وی در زمان مرگ خویش، هدایت داد تا اولاده عبدالدار امور رهبریت این شورا را بدوش گیرند. مؤرخین مینویسند که: در این مجلس تقریباً بتعداد چهل نفر از بزرگان قوم که اکثریت شان دارایی چهل سال عمر داشتند، عضو این شورای بودند.

جوانترین عضو این شورا تنها عتبه بن ربیع که کمتر از 40 سال عمر داشت. مشهورترین افراد این شورا عبارت بودند: (امیه بن خلف، ابوجهل بن هشام، نصر بن حارث، شیبه بن ربیع، عتبه بن ربیع و ابوسفیان حرب).

مؤرخ شهیر جهان اسلام بنام (جوهری) در توضیح کلمه «دارالندوه» مینویسد خانه که اجتماعات دارالندوه در آن تدویر می یافت بعد ها جزو تعمیر مسجد الحرام ساخته شد. مؤرخین می افزایند: بعد از اینکه تعداد نسبتاً قابل ملاحظه اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم رهسپار هجرت به یثرب (مدینه منوره) گردیدند، قریشیان احساس خطر کردند و برای جلوگیری از این عمل به هر طرف و هر وسیله دست می زدند. بناً غرض اتخاذ سیاست واحد و جلوگیری از این خطر در آخر ماه صفر سال چهاردهم بعثت در دارالندوه سران اقوام گرد هم آمدند و به مشورت پرداختند.

به گمان اغلب و قریب به اتفاق، تعیین روز جمعه، بحیث روز مهم و مقدس برای مسلمانان از همین فهم گرفته شده باشد.

مؤرخین مینویسند: بعد از اینکه مسلمانان به مدینه منوره آغاز به هجرت کردند و آهسته آهسته در شهر مدینه تقرر حاصل نمودند، در یکی از روزها در مدینه، دور هم جمع شدند، وطی اجتماع در این مورد به بحث و مشورت پرداختند که: پیروان هر دینی، روزی را به عنوان عبادت هفته و اجتماع انتخاب کرده اند. پس چون ما مسلمین هم یک امت هستیم و باید روز خاصی را در هفته برای اجتماع، عبادت، رسیدگی به حال یکدیگر و تبادل نظر تعیین کنیم.

از اینکه، یهود روز شنبه (سبت - یوم السبت) را بحیث روز عبادت و نیایش و مسیحیان روز یک شنبه (احد - یوم الاحد) را به بحیث روز میعاد با مسیح برگزیده بودند، مسلمانان مدینه که تعداد شان در آن زمان تقریباً بیش از چهل فامیل میرسید، روز عروبه را به عنوان روز جمعه، یعنی روز اجتماع، برگزیدند و در آن روز دور هم جمع می شدند و نماز ظهر را به جماعت برپا می داشتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزهای اول هجرت و با اقامه نماز جماعت، این اقدام ایشان را تثبیت کرد و یوم العروبه را به یوم الجمعه تغییر نام داد.

آداب روز جمعه:

روزه جمعه در تعلیمات اسلامی دارایی ادابی میباشد که ما در اینجا مختصراً ب برخی از این آداب اشاره مینومایم:

در حدیثی از سلمان فارسی روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا یغتسل رجل یوم الجمعة ویطهر ما استطاع من الطهر، و یدهن من دهنه، أو یمس من طیب بینه، ثم یرج فلیفرق بین اثین، ثم یصلی ما کتب له، ثم ینصت اذا تکلم الإمام، إلا غفرله ما بینه و بین الجمعة الأخری» (هر کس در روز جمعه غسل و در حد توان نظافت و از روغن و بوی خوش خانه اش استفاده کند؛ سپس به مسجد برود و بین هیچ دونفری فاصله نیاندازد و آنچه برای او مقدر شده نماز بخواند، سپس وقتی امام شروع به خطبه کرد ساکت شود، گناهان (صغیره) اواز این جمعه تا جمعه بعدی بخشیده میشود)

هكذا در حدیثی از ابوسعید روایت است: «من اغتسل یوم الجمعة، و لبس من أحسن ثیابه، و مس من طیب إن کان عنده ثم أتى الجمعة فلم یخط أعناق الناس، ثم صلی ما کتب الله له، ثم أنصت إذا

نماز ستون دین

خرج امامه حتی یفرغ من صلاته کانت کفارة لما بینها و بین الجمعة التي قبله» (هرکس در روز جمعه غسل کند و از بهترین لباسهایش بپوشد و اگر بوی خوش نزد او بود، استفاده کند، سپس به نماز جمعه برود و از روی گردن مردم قدم بردارد، سپس آنچه خداوند برای او مقدر کرده نماز بخواند؛ سپس از هنگامی که امام برای خطبه خارج می‌شود تا موقع تمام شدن نماز ساکت شود، (جمعه او) کفاره گناہانی می‌شود که بین این جمعه و جمعه قبل انجام داده است).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إذا كان يوم الجمعة كان على كل باب من أبواب المسجد ملائكة يكتبون الناس على قدر منازلهم الأول فالأول، فإذا جلس الإمام طووا الصحف و جاءوا يستمعون الذكر، و مثل المهجر كمثل الذي يهدى بدنة ثم كالذي يهدى بقرة، ثم كالذي يهدى الكبش، ثم كالذي يهدى الدجاجة ثم كالذي يهدى البيضة»

(وقتی که روز جمعه فرا می‌رسد؛ در کنار هر یک از درهای مسجد فرشته‌ای قرار می‌گیرد و درجات مردم را به ترتیب بر حسب وارد شدنشان، یکی پس از دیگری می‌نویسند، و وقتی که امام شروع به خواندن خطبه کند دفترهایشان را در هم می‌پیچند و به خطبه گوش می‌دهند. و ثواب کسی که زود به مسجد می‌آید، مانند کسی است شتری را قربانی کرده، و سپس مانند کسی که گاوی را قربانی کرده، و سپس مانند کسی که قوچی را قربانی کرده، سپس مانند کسی که مرغی را قربانی کرده، سپس مانند کسی که تخم مرغی را قربانی کرده است).

1- غسل برای همه‌ی کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند، واجب است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «غُسِّلُ الجمعة واجبٌ على كلِّ مُحْتَلِمٍ» (متفق علیه). (غسل روز جمعه بر هر مرد بالغ و عاقلی واجب است).

2- پوشیدن لباس پاک و استفاده از عطر و هر آنچه دارای بوی خوش می‌باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «على كل مسلم الغسل يوم الجمعة، ويلبس من صالح ثيابه، وإن كان له طيب مس منه». (رواه أحمد وأبو داود وأصله في الصحيحين). (بر هر مسلمانی واجب است که در روز جمعه غسل نماید و بهترین لباس‌هایش را بپوشد و اگر عطر داشته باشد باید خود را خوشبو کند).

3- قبل از این‌که وقت جمعه فرا رسد باید خود را به مصلی برساند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابة، ثم راح في الساعة الأولى، فكأنما قرب بدنة، ومن راح في الساعة الثانية، فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشاً أقرن، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر» (مالک و بخاری آن را روایت کرده‌اند)

(کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین‌که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند).

در مورد اینکه وقت غسل جمعه چه وقت است، نظریاتی مختلفی بین در بین علماء وجود دارد، برخی از علماء بدین نظر اند که وقت غسل روز جمعه در وقت طلوع فجر است.

امام شافعی رحمه الله می‌گوید که وقت غسل روز جمعه بعد از فجر است. و امام وردی رحمه الله وقت غسل را بعد از طلوع فجر می‌داند، وعده دیگری علماء وقت غسل را وقتی معرفی نموده است که مسلمانان آمادگی خویش را برای رفتن به نماز جمعه می‌گیرد، فکر می‌کنم همین قول راجح‌تر و نزدیک به ثواب باشد، طوریکه می‌توان این چیز را از فحوی لفظ حدیث نبوی شریف که

نماز ستون دین

گوید: کسی که روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید، وبعد از آن به طرف مسجد برود... نیز دانست زیرا غسل کردن و رفتن به طرف مسجد پی هم ذکر گردیده است. والله تعالی أعلم. شیخ شرفاوی رحمه الله در تفسیر این حدیثی می گوید:

این حدیثی نبوی شریف اشاره به جماع کردن در روز جمعه را دارد، که باید این روز از جنابت غسل نماید، تا این کار، سبب چشم پوشی اش از حرام، و آرامش نفسی برایش گردد. اگر در تفسیر شیخ شرفاوی که در مورد این تفسیر این حدیث بعمل آورده است دقت نمایم در می یابیم که: ثوابی که در این حدیث نبوی شریف بدان اشاره شده شامل حال آنعه از مسلماتانی می گردد که: همسران خویش شب جمعه و یا بعد از نماز فجر روز جمعه جماع کرده باشند، و از جنابت غسل و به طرف مسجد رفته باشند.

ولی فکر می کنیم هدف اساسی این حدیث اینطور نباشد، زیرا در این صورت ثوابی که در این حدیث نبوی شریف مدنظر گرفته شده است شامل بسیاری از اشخاص دیگری را که به نماز جمعه می روند نمی شود، مانند کسانی که همسر ندارند، و یا هم همسر دارند، و به سببی از اسباب با همسر خود جماع نکرده اند، و همچنین پیرمردان که از جماع کردن عاجز می باشند، و نیز کسانی که از خانه و همسران خود دور هستند و با لآخره اشخاص دیگری همانند اینها. والله تعالی أعلم.

4- بعد از این که وارد مسجد می شود، هر اندازه که در توان داشته باشد نماز سنت را می خواند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا یغتسل رجل یوم الجمعة، ویتطهر بما استطاع من طهر، ویدهن من دهنه أو یمس من طیب بینه، ثم یروح إلى المسجد لا یفرق بین اثین، ثم یصلی ما کتب له، ثم ینصت للإمام إذا تکلم إلا غفر له من الجمعة إلى الجمعة الأخری ما لم یغش الکبائر» (بخاری آنرا روایت کرده است.) (هر کس در روز جمعه غسل نماید و در حد توان نظافت را رعایت کند و موهایش را روغن زند و خود را معطر نماید، سپس به مسجد برود و در هر نقطه که خالی باشد نمازش را بخواند، سپس ساکت نشسته و به سخنان امام گوش فرا بدهد، حتما خداوند از تمامی گناهان او در طول این هفته تا هفته ی دیگر درمی گزرد، اما به شرط این که مرتکب گناه کبیره نشده باشد).

5- رعایت سکوت به هنگام آمدن امام و پرهیز از این که خود را به چیزی مشغول نماید، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا قلت لصاحبك یوم الجمعة والإمام یخطب: أنصت فقد لغوت» (وقتی که امام در روز جمعه خطبه ی نماز را می خواند شما اگر به رفیقت بگویند ساکت باش، شما هم کار عبث و لغوی انجام داده اید و از ثواب جمعه ات کم می شود). (مسلم آن را روایت کرده است.) و در روایت دیگری آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغَى، وَمَنْ لَغَى فَلَا جُمُعَةَ لَهُ». (هر کس خود را به چیزی مشگول نماید، پس کار عبث و لغوی را انجام داده است و هر کس کار لغوی را انجام دهد، از پاداش جمعه بی بهره می شود). ابو داود آنرا روایت کرده است. 6- اگر در هنگامی وارد مسجد شد که امام خطبه می خواند، دو رکعت نماز تحية المسجد را به طور خلاصه می خواند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا دخل أحدكم یوم الجمعة والإمام یخطب فلیرکع رکعتین ولیتجوز فیهما». (وقتی وارد مسجد شدید و امام خطبه را می خواند باید دو رکعت نماز را به طور خلاصه بخوانید). (مسلم آنرا روایت کرده است.)

7- گام برداشتن بر نماز گزاران و از هم جدا کردن آنان کراهت دارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی فردی را مشاهده نمود که بر نماز گزاران قدم برمی دارد، خطاب به وی فرمود: «اجلس فقد أذیت» (بنشین، برآستی که مایه ی اذیت و آزار دیگران شدید). (ابو داود آنرا روایت کرده است.) و در روایت دیگری آمده که فرمود: «و لا یفرق بین اثین». (انسان مؤمن هرگز میان دو شخص فاصله ایجاد نمی کند و آنان را از هم جدا نمی سازد).

8- خرید و فروش بعد از آذان دوم حرام و غیر مشروع می باشد، زیرا خداوند متعال می فرماید: «ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه آذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید

نماز ستون دین

و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید).

9- خواندن سوره کهف در شب و روز جمعه مستحب می‌باشد، با توجه به این‌که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة أضاء له من النور ما بين الجمعتين» (هر کس در روز آدینه سوره کهف را بخواند، خداوند به فاصله دو جمعه روشنائی را برای او مهیا می‌گرداند). و سلف صالح نیز در شبانه روز جمعه این سوره را می‌خواندند. (حاکم آنرا گزارش داده و بیان داشته که صحیح می‌باشد).

10- صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، زیرا می‌فرماید: «أكثرُوا على من الصلاة يوم الجمعة وليلة الجمعة، فمن فعل ذلك كُنْتُ له شهيداً وشفيعاً يوم القيامة» (در شب و روز جمعه صلوات زیادی را بر من بفرستید؛ هر کس این کار را انجام دهد، در روز قیامت مرا به عنوان شاهد و شفیع خود می‌یابد). (بیهقی آنرا با سندی حسن نقل کرده است).

11- دعای فراوان در روز جمعه؛ زیرا روز جمعه حاوی ساعت و زمانی است که خداوند متعال در آن ساعت دعاها را می‌پذیرد و خواسته‌ی بندگانش را استجابت می‌نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم در این خصوص می‌فرماید: «إن في الجمعة ساعة، لا يوافقها عبدٌ مسلمٌ، يسأل الله فيها خيراً، إلا أعطاه إياه» (یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد، هر بنده‌ی مسلمانی در آن ساعت هر چیز خیری را از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجابت می‌نماید).

راجع به آن ساعت و زمان گفته‌اند که فاصله‌ی آمدن امام به مسجد تا برگشتن ایشان است و برخی گفته‌اند بعد از نماز عصر است. (امام احمد آنرا روایت کرده و عراقی نیز آنرا به عنوان حدیث صحیح قلمداد نموده است).

برخی از فضائل روز جمعه در احادیث نبوی:

در حدیثی از اوس بن اوس ثقفی روایت میکند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم: «مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْتَسَلَ، ثُمَّ بَكَرَ وَابْتَكَرَ، وَ مَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ، وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ، فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا».

(کسی که روز جمعه سرش را شسته و غسل نماید سپس زود به مسجد خود را برساند و به اول خطبه حاضر گردد، و پیاده رفته و از وسایل نقلیه استفاده نکند و به امام نزدیک شده و به خطبه گوش داده و کارهای بیهوده انجام ندهد. برای هر قدمی که برمی‌دارد ثواب یک سال روزه و نماز به او داده می‌شود. (ابو داود فی السنن رقم ۳۴۵ قال النووی فی المجموع هذا الحدیث حسن و قال الهیثمی فی مجمع الزوائد رجاله رجال الصحیح، صحیح الترغیب و الترهیب رقم ۶۹۰)

در حدیثی از ابی مالک الأشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الجمعة كفارة لما بيننا وبين الجمعة التي تليها وزيادة ثلاثة أيام وذلك بأن الله عز وجل يقول مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا». (طبرانی فی الکبیر، صحیح الترغیب و الترهیب رقم ۶۸۵)

(روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جمعه، کفاره گناهان همان جمعه تا جمعه بعدی به همراه سه روز دیگر است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: کسی که یک نیکی انجام دهد ده برابر آن برای او به حساب می‌آورد. از ابو مالک اشعری رضی الله عنه).

روز اول هفته جمعه است نه شنبه:

عن ابو هريره ، عَنْ حَمْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : « نَحْنُ الْأَخْرُونَ سَابِقُونَ يَوْمَ قِيَامَةِ ، بَيْدَ أَنَّهُمْ أَوْلُوا كِتَابًا نَقَلْنَا فَأَخْتَلَفُوا فِيهِ ، وَأَوْتِينَاهُمْ نَبْعَهُمْ ، فَهَذَا يَوْمُهُمْ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَأَخْتَلَفُوا فِيهِ ، فَهَذَا اللَّهُ ، فَهُمْ نَا فِيهِ تَبِعَ فَأَيُّهُدُ غَدًا وَنَصَارَى بَعْدَ غَدِ » . (رواه بخاری 876).

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده است که می‌فرمودند: « ما (مسلمانان) در آخر آمده ایم، و در روز قیامت از همه بیشتر هستیم، با آنکه برای آنها (یعنی برای اهل کتاب) پیش از ما کتابی داده شده بود، و تعظیم این روز (یعنی روز

نماز ستون دین

جمعه) بر آنها فرض گردیده بود، ولی آنها در (تعظیم این روز اختلاف نمودند) و خداوند ما را در (اختیار و تعظیم) این روز موفق نمود، مردمان دیگر (در تعظیم) این روز تابع ما هستند، یهود، فردای روز جمعه (یعنی: روز شنبه) را، و نصاری پس فردا آن (یعنی: روز یکشنبه) را برای تعظیم و عبادت اختیار نمودند.

حدیث در تفسیر و توضیح این حدیثی فرماید: بعد از اینکه حضرت و سوس علیه السلام به پروردگارش قوم یهود را به تعظیم روز جمعه فرمود، آنها با و سوس علیه السلام به جابه و جر و بحث برخاسته و گفتند: روز شنبه به تعظیم ناسب تر است، زیرا این روز است که خداوند از افرینش عام فارغ شده است، و سوس علیه السلام هر چه گفت، قوش قبول نکرد، تا اینکه برایش وحی آمد که ناقشه با این قوم جوج ثواب و فایده ندارد، و همان بود که تعظیم رور شنبه برای آنها فرض گردید، و به این طریق از عبادت و ثواب روز جمعه حروم اندند.

یهودان به این عقیده اند که پروردگار در این روز از خلقت جهان فارغ گردیده است، پس بهتر است که ما نیز در این روز کار را کنار بگذاریم و به راحت و عبادت مشغول شویم.

انصار بدین سبب روز یکشنبه را عظیم و رزو عبادت خویش خویش اختیار نمودند که: پروردگار در این روز شروع به خلقت خلق نمود، پس این روز برای عبادت سزاوار تر است، زیرا خود خداوند تعالی به حکمت با غه خویش، این روز را برای تعظیم و عبادت تعیین نموده بود.

ناگفته نباید گذاشت این کمان زنی ها و رای آنها است که با عقل خود او را ترک کردند، و تابع هوی و هوس و عقل ناقص خود شدند.

عالم شهیر جهان اسلام ابن حجر عسقلانی رحمه الله در توضیح و تشریح، این حدیث برداشت و استنباط حکمی خویش را بشرح ذیل جمع بندی نموده است:

وی می فرماید: روز (جمعه) از نظر شرعی روز اول هفته است، در این باره به گفتار ابن حجر رحمه الله توجه فرماید که ایشان می فرمایند: «وَأَنَّ الْجُمُعَةَ أَوَّلَ الْأُسْبُوعِ شَرْعًا، وَيَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ تَسْمِيَةَ الْأُسْبُوعِ كُلِّهِ جُمُعَةً.» یعنی: و (مسأله دیگری که از این حدیث استنباط می شود این است) که روز جمعه از نظر شرعی روز اول هفته است، و دلیل دیگر این مطلب این است که (صحابه رضی الله عنهم) به کل هفته (نیز) جمعه می گفتند.

آغاز شب جمعه:

شب جمعه اصطلاحی است که در بین مسلمانان برای روز پیش از جمعه (پنجشنبه) اطلاق میشود. این اصطلاح بیشتر یک اصطلاح دینی میباشد چرا که روز جمعه از جمله یکی از روز های مقدس، مهم و با فضیلتی در بین مسلمانان بشمار میرود.

گفتیم روزه «جمعه» روز پایانی هفته، و مورد احترام مسلمانان و یکی از عید های مهم است. سوال در اینجا است که شب جمعه از کدم لحظه آغاز می یابد، و در چه زمانی به پایان خود میرسد؟ باید توجه داشت که ابتدا شب بر روز مقدم می شود، یعنی هر یک از ایام هفته ابتدا با شب شروع می شوند و سپس روز بر شب آن حاکم می شود، پس مثلا در جمعه ابتدا شب می آید سپس روز آن بدنبال شب فرا می رسد، و باز باید توجه نمود که شب از زمان غروب آفتاب است تا زمان طلوع فجر صادق که با آن صبح می رسد، با این حساب از زمان غروب آفتاب در روز پنجشنبه تا غروب آفتاب در روز جمعه، بعنوان روز جمعه تلقی می شود، و آنچه که معمولا بین مردم رایج است که می گویند (پنج شنبه شب که فردایش جمعه است) این اشتباه است! زیرا شب جمعه را شب پنج شنبه می خوانند، بلکه باید گفت که: (شب جمعه که فردایش صبح جمعه است.)

بعبارتی آغاز جمعه از غروب آفتاب در روز پنج شنبه شروع می شود، و با غروب آفتاب در روز جمعه پایان می یابد، و شب شنبه فرا می رسد.

خصوصیات روز جمعه:

روز جمعه مزایای زیادی دارد چنان که امام سیوطی (عبدالرحمن بن الکمال ابی بکر بن محمد

نماز ستون دین

سابق‌الدین الخضیری الأسیوطی (۸۴۹ در قاهره - ۹۱۱ ه.ق) مشهور به جلال‌الدین سیوطی از دانشمندان شهیر سرزمین مصر (در کتابی خویش به نام «خصوصیات یوم الجمعة» درباره روز جمعه صد مزیت را بیان داشته است: از آنجمله تجمع ارواح در روز جمعه، زیارت قبور در آن، امنیت مرده از عذاب قبر و کسی که در شب و روز جمعه بمیرد در آن شب و روز عذاب داده نخواهد شد و در روز جمعه اهل جنت به ملاقات پروردگار با عظمت می‌روند و غیره

فضیلت روز جمعه:

روز جمعه روزی بزرگ است و از بزرگترین روزهای دنیا و ارزشمندترین روزهای هفته محسوب می‌گردد، پس با توجه به این‌که خداوند آن را بزرگ شمرده، لازم است که به عنوان روزی بزرگ از آن استقبال بعمل آید، و کارهای نیک و صالح را در آن انجام داد و از تمامی گناهان پرهیز نمود و صلوات فراوانی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در این روز فرستاد.

در مقام و منزلت روز جمعه در حدیثی آمده است: «خیر یوم طلعت علیه الشمس، یوم الجمعة، فیه خلق آدم، و فیه أدخل الجنة، و فیه أخرج منها، ولا تقوم الساعة إلا فی یوم الجمعة» (مسلم، احمد و ترمذی آن را روایت کرده‌اند.) (بهترین روزی که آفتاب در آن طلوع کرده روز جمعه است، در روز جمعه آدم علیه السلام خلق شده، و در روز جمعه وارد جنت شد، و در روز جمعه بود از که از جنت بیرون شد، و در روز جمعه قیامت برپا می‌شود).

و ابولبابه بدری (رض) روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «سید الأيام یوم الجمعة، وأعظمها عند الله تعالی، من یوم الفطر، و یوم الأضحی...» (روز جمعه نزد خداوند از بزرگترین روزها محسوب می‌گردد و از روز عید فطر و قربان نیز بزرگتر است). احمد و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند، و عراقی در خصوص آن گفته که سندش حسن است.

و در حدیثی از ابوهریر (رض) روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«من اغتسل یوم الجمعة غُسل الجنابة، ثم راح فی الساعة الأولى، فکأنما قرب بدنة، ومن راح فی الساعة الثانية، فکأنما قرب بقرة، ومن راح فی الساعة الثالثة فکأنما قرب كبشاً أقرن، ومن راح فی الساعة الرابعة فکأنما قرب دجاجة، ومن راح فی الساعة الخامسة فکأنما قرب بیضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة یستمعون الذکر».

(کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین‌که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند). (مالک و بخاری آن را روایت کرده‌اند.)

کثرت صلوات در روز جمعه:

در حدیثی از ابی‌امامه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «أَكثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ صَلَاةَ أُمَّتِي تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ فَمَنْ كَانَ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً كَانَ أَقْرَبَهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً» (بیهقی باسناد حسن، صحیح الترغیب و الترہیب رقم ۱۶۷۳)

(از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: در روز جمعه صلوات بیشتری بر من بفرستید زیرا دروهای امت من، هر جمعه بر من عرضه می‌شود پس کسی که صلوات او بر من بیشتر باشد منزلت و جایگاه او به من در روز قیامت نزدیکتر خواهد بود.)

نماز ستون دین

حکمت و فلسفه فرض شدن نماز جمعه :

نمازهای پنجگانه ای که امروزه ما مسلمین هر روز باید آنرا سر وقت بخوانیم و هفده رکعت می باشند، در شب اسراء و معراج پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مؤمنین فرض شد که هنوز پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش در مکه زندگی میکردند .

زهری میگوید: «اسراء یک سال قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم در ماه ربیع الاول روی داد، اما روایت وارده در این باره که اسراء در شب بیست و هفتم رجب روی داده، سند صحیحی ندارد.» (انوارالقرآن).

در صحیح بخاری و مسلم از حدیث انس بن مالک آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أُمَّتِي خُمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ، حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: فَرَضَ خُمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ، فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، قُلْتُ: وَضَعَ شَطْرَهَا، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ فَرَاغَتُ فَوَضَعَ شَطْرَهَا فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُهُ، فَقَالَ: هِيَ خُمْسٌ، وَهِيَ خُمْسُونَ، لَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَقُلْتُ: اسْتَحْبَبْتُ مِنْ رَبِّي، ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى انْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَغَشِيَهَا أَلْوَانٌ لَا أَدْرِي مَا هِيَ، ثُمَّ ادْخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَأَذَا فِيهَا حَبَائِلُ اللَّوْلُؤِ، وَإِذَا ثَرَابُهَا الْمَسْكُ.» (بخاری: 349) یعنی: «خداوند در سفر معراج، روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتم تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دوباره نزد پروردگارت برو. زیرا امتت توانایی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتم. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آمدم، گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود. موسی علیه السلام گفت: باز هم بسوی خدا برگرد زیرا امتت توانایی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد. باز چون نزد موسی رفتم و گفتم که خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی کنم. من بسوی موسی بازگشتم. گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می کنم. آنگاه، جبرئیل مرا با خود برد تا اینکه به سدره المنتهی رسیدیم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبرو شدم.»

البته بعضی از اهل علم گفته اند که قبل از آنکه این پنج نماز روزانه فرض شود، مسلمانان هر روز صبح و شب دو رکعت نماز می خواندند.

قتاده رحمه الله می گوید: «کان بدء الصيام أمروا بثلاثة أيام من كل شهر، ورکعتین غدوة، ورکعتین عشية.» «تفسیر الطبری» (3 / 501). یعنی: در اوایل امر شده بود تا در هر ماه سه روز روزه گرفته شود، و نیز دو رکعت صبح و دو رکعت شب نماز خوانده شود.

و امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (سوره ق آیه : 39). (و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب، پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح گوی) می گوید: «و این امر قبل از فرض شدن نمازهای پنجگانه در شب اسراء بود، زیرا این آیه مکی است.» (تفسیر ابن کثیر (جلد 3 / 538)، و نگاه کنید به: (البحر الرائق)، ابن نجیم (1 / 257) .

نماز ستون دین

البته بعضی از علماء این اقوال فتاده و ابن کثیر را قبول ندارند. و گروهی از اهل علم گفته اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از فرض شدن نماز در شب اسراء نمازی بجز نماز شب نمی خواندند بدون آنکه وقت آن یا تعداد رکعاتش مشخص باشد. نگاه کنید به: (التمهید لاین عبد البر) (35/8). مطابق روایات تاریخی نماز جمعه در مکه مکرمه، و در شب معراج با بقیه نمازها فرض شده است. اگر چه روایتی هم هست که در مدینه منوره فرض شده است. اما صحیح ترین روایت این است که نماز جمعه، در مکه مکرمه فرض شده است.

پیامبر اسلام چرا در مکه نماز جمعه را اداء نکردند؟

دلیلش واضح و دقیقی که پیامبر صلی الله علیه وسلم چرا نماز جمعه را در مکه مکرمه بجاء نیاورد اینست که:

- چون اوایل دعوت به اسلام بود و در آن زمان تعداد مسلمانان در مکه مکرمه کم بود .
 - دومین دلیل عدم اقامه نماز در مکه مکرمه را میتوان در ترس مسلمانان خلاصه نمود ، طوریکه فوقاً بدان اشاره نمودیم ، تعداد مسلمانان بسیار کم بود و عملاً ترس از آزار و اذیت مشرکین وجود داشت و در بسیاری حالت مسلمانان بطور مخفیانه زندگی می کردند.
 عمدتاً این دو عامل باعث شده بود که پیامبر اسلام نماز جمعه را در مکه مکرمه اقامه نکردند.
 ولی ناگفته نباید گذاشت که : پیامبر صلی الله علیه وسلم ، برای تنظیم امور مسلمین در شهر مدینه ، صحابی جلیل القدر مصعب بن عمیر را به بحیث معلم به مدینه منوره فرستادند . مصعب بن عمیر حامل پیام پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که در آن خطاب به مسلمانان در ضمن سایر دستاویز هدایت گردیده بود که مسلمانان باید در شهر مدینه نماز جمعه را اقامه کنند.
 اسعد بن زراره (رض) بعد از وصول هیات ، مسلمانان را جمع کرد و مصعب بن عمیر فرستاده رسول الله صلی الله علیه وسلم را به عنوان اولین خطیب، نماز جمعه را در مدینه منوره اداء کرد.
 این اولین نماز جمعه بود که توسط مصعب بن عمیر و اسعد بن زراره در مدینه برگزار شد.
 پیامبر اسلام هم پس از ورودشان به مدینه منوره بعد از چهار روز اقامت در قبا هنگامی که عازم مدینه شدند، چون در آن زمان قبا از مدینه فاصله داشت در قبیله بنی سالم بن عوف وقتی که ظهر فرا رسید در آن جا توقف کردند و اعلام کردند. مردم جمع شدند و نماز جمعه را در آنجا اقامه کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هم بخاطر اهمیت نماز جمعه، در لحظات ورودشان نماز جمعه را در قبا اقامه کردند و اجماع امت هم همین طور است که نماز جمعه فرض عین است.

اولین بار نماز جمعه چه وقت فرض شد؟

در مورد اینکه اولین نماز جمعه چه وقت فرض شد طوریکه در فوق نیز اشاره کردیم مطابق روایات اسلامی: مسلمانان «مدینه»، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم هجرت کند، با یکدیگر به مباحثه پرداختند و گفتند که : قوم «یهود» در طول هفته روزی خاصی برای اجتماع دینی خویش دارند که مصادف میگردد به (روز شنبه) ، همچنان «نصاری» نیز روزی معینی برای برگزاری مراسم دینی دارند که مصادف میشود به روز (یکشنبه) ، بنابراین خواهد بود که مسلمانان هم روزی داشته باشند که با دور هم جمع شوند و در آن روز در جنبی اینکه به بحث مسایل دینی و اجتماعی می پردازند ، مصروف عبادت دستجمعی نیز خواهند شد ، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان « یوم العروبه» نامیده می شد، برای این هدف عالی خویش برگزیدند، بنا نزد «اسعد بن زراره» که یکی از بزرگان اهل مدینه بود ، رفتند ، و او نماز را به صورت جماعت با آنها به جا آورد و به آنها اندرز داد، و آن روز، «روز جمعه» نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود .

اسعد بن زراره به مردم دستور داد از اینکه مسلمانان به اتفاق نیکی دست یافتند ، گوسفندی را

نماز ستون دین

ذبح نمایند، مسلمانان گوسفند را حلال و همه مسلمانان در نان چاشت و شب از گوشت این گوسفند غذا خوردند. ناگفته نماند تعداد مسلمانان در آن زمان در شهر مدینه بسیار کم بود. و این نخستین نماز جمعه ای بود که در تاریخ امت اسلام تشکیل شد. اما، اولین نماز جمعه ای که رسول الله صلی علیه و سلم با اصحابش بجا آوردند، هنگامی بود که به «مدینه» هجرت کرد، مطابق روایت تاریخی آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر وارد «مدینه» شد، چهار روز در «قبا» ماندند و مسجد «قبا» را بنیان نهادند، سپس روز «جمعه» به سوی «مدینه» حرکت کرد، (فاصله میان «قبا» و «مدینه» بسیار کم است، و امروز «قبا» یکی از محله های داخل «مدینه» است)، به هنگام نماز جمعه، به محله «بنی سالم» رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت، و این اولین نماز جمعه ای بود که رسول الله صلی علیه و سلم در اسلام به جا آورد، خطبه ای هم در این نماز جمعه خواند که، اولین خطبه محمد صلی الله علیه و سلم در «مدینه» بود.

یکی از محدثان از «عبد الرحمن بن کعب» نقل کرده: پدرم هر وقت صدای آذان جمعه را می شنید، بر «اسعد بن زرارة» رحمت می فرستاد، هنگامی که دلیل این مطلب را جویا شدم، گفت: به خاطر آن است که او اولین کسی است که نماز جمعه را با ما به جا آورد. گفتیم: آن روز چند نفر بودید؟ گفت: فقط چهل نفر!

کمترین عدد برای اقامت نماز جمعه:

در مورد اینکه کمترین عدد مصلین برای اقامت نماز جمعه چند نفر باشند علماء در مورد با هم اختلاف نظر پرداختند:

مشهورترین اقوال در نزد علماء آنست که میگویند برای انعقاد نماز جمعه نیاز به 40 نفر مرد میباشد، و این نظر امام مالک، امام شافعی، امام احمد بن حنبل و تعدادی دیگری از علماء میباشد و دلیلشان بر اینست طوریکه در فوق بیان شد که اولین نماز جمعه ای که در مدینه منعقد شد 40 نفر بودند.

رای دیگری از علماء اینست که: کمترین عدد باید 12 نفر باشند و این نظر ربیع بن عبدالرحمن استاذ امام مالک میباشد.

تعدادی دیگری از علماء کمترین عدد را برای انعقاد نماز جمعه 4 نفر میدانند، و این نظر امام صاحب ابو حنیفه نیز میباشد.

همچنان تعدادی از علماء کمترین عدد را برای انعقاد نماز روزجمعه 3 نفر میدانند و این نظر امام اوزاعی و شیخ الاسلام ابن تیمیة میباشد.

ولی بهترین قول آنست که میگوید کمترین عدد برای انعقاد نماز جماعت در شهر و یا روستا 3 نفر میباشد زیرا کمترین عددی که به آن جماعت گفته میشود 3 نفر میباشد و برای اعداد بالاتر از آن دلیل واضحی نیست و اگر تعداد معینی برای انعقاد نماز جمعه شرط میبود، پیامبر صلی الله علیه و سلم حتماً آنرا برای امتش بیان میداشت.

حکمت و فلسفه نماز جمعه چیست؟

همان طور که در آیات قرآن و احادیث نبوی آمده است، تاکید فراوان شرع اسلام در وضع عبادات به اتحاد مسلمانان و انسجام اسلامی شده است.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم جامعه اسلامی را به یک جسم تشبیه کرده اند. که همه اعضای یک جسم به هم پیوسته هستند. لذا برای استحکام اتحاد و انسجام خداوند متعال هفته ای یک روز را قرار داده تا مسلمانان از جاهای دور و نزدیک در مصلا و در میعادگاه نماز جمعه حاضر شوند و در کنار یکدیگر وحدتشان را به نمایش بگذارند.

نماز ستون دین

دومین حکمت نماز جمعه:

ایجاد الفت و محبت بین مسلمانان است. وقتی مسلمانان در یک جا جمع می شوند و در کنار یکدیگر نماز جمعه را اقامت می کنند. خود به خود الفت و محبت در دل‌های آنها جا می گیرد و یکدیگر را بهتر می شناسند و در مواقع مشکلات و مصیبتی که برای فردی از افراد جامعه اتفاق می افتد می توانند به او کمک کنند.

همچنین فلسفه دیگر نماز جمعه تعلیم و تعلم است. بر هر مرد و زن مسلمان فرض است که دین و مسایل شرعی اش را یاد بگیرد.

لذا در روز جمعه که از سخنان از کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم بیان می شود.

مسلمانان در میعاد گاه جمعه حاضر می شوند و مسائل دین شان را یاد می گیرند.

در واقع نماز جمعه مدرسه هفتگی است برای آموختن دین و پند و اندرزهای اسلامی. و لازم است که هر فرد مسلمان در این مکتب اشتراک نمایند.

نماز جمعه در واقع یکی از بزرگترین شاعر اسلام است که عظمت دین اسلام را به نمایش می گذارد.

حکم نماز جمعه:

تعداد کثیری از علمای اسلام بر واجب بودن نماز جمعه حکم مینمایند و استدلال به فرموده پروردگار با عظمت مینمایند: « یا ایها الذین آمنوا إذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا إلی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون » (سوره جمعه : آیه 9)

(ای مؤمنان هنگامیکه روز جمعه برای نماز ندا داده شد به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و خرید و فروش را رها سازید این برای شما بهتر و سودمندتر است اگر بدانید).

از طارق بن شهاب روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (الجمعة حق واجب علی کل مسلم فی جماعة إلا أربعة، عبد مملوک أو امرأة أو صبی أو مریض) (صحیح ابو داوود 942)

«خواندن نماز جمعه همراه با جماعت بر هر فرد مسلمانی واجب است، مگر بر چهار گروه؛ برده‌ای که در مالکیت سیدش است، زن، کودک، و انسان مریض».

از ابن عمر و ابوهریره روایت است که آنان از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدند که روی منبرش می فرمود: « لینتهین أقوام عن ودعهم الجمعات أو لیختمن الله علی قلوبهم ثم لیكونن من الغافلین » (صحیح ابن ماجه : 5480) «افرادی که جمعه را ترک می کنند باید از این عملشان دست بکشند وگرنه خداوند بر قلبهای آنها مهر (غفلت) می زند، سپس در زمره غافلان قرار می گیرند».

از عبدالله روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به گروهی که نماز جمعه را ترک می کردند فرمود: « لقد هممت أن أمر رجلا یصلی بالناس، ثم أحرق علی رجال یتخلفون عن الجمعة بیوتهم » (صحیح ابن ماجه : 5142)، «تصمیم داشتم که شخصی را مأمور کنم تا برای مردم نماز بخواند سپس بروم و خانه‌های مردانی را که به نماز جمعه نمی آیند بر سرشان آتش بزنم».

از ابوجعد ضمری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (من ترک ثلاث جمع تهاونا بها طبع الله علی قلبه) (ابو داوود 3/377/1039) «کسی که سه جمعه را از روی بی توجهی، ترک کند خداوند بر قلبش مهر می زند».

از اسامه بن زید روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من ترک ثلاث جمعات من غیر عذر کتب من المنافقین» (صحیح ابن ماجه : 6144)، «کسی که سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین به حساب می آید».

پس طبق احادیث صحیح فوق الذکر، کسی که به فرضیت نماز جمعه اعتقاد داشته باشد ولی سستی کند و بدون عذر نماز جمعه را با جماعت نخواند و نماز جمعه عمدا ترک کند پس از ترک 3 نماز

نماز ستون دین

جمعه خداوند قلبش را مهر غفلت و گمراهی میزند و از جمله منافقین نوشته خواهد شد، پس چه برسد به کسی که نه تنها نماز جمعه را نمیخواند بلکه فرضیت نماز جمعه را هم انکار میکند؟ این اشخاص نزد خداوند چه وضعیتی خواهند داشت؟

1- حضرت ابوهریره (رض) روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خیر یوم طلعت فیه الشمس یوم الجمعة فیه خلق آدم و فیه دخل الجنة و فیه اخرج منها، و لا تقوم الساعة الا فی یوم الجمعة» (ترمذی: حسن صحیح) (بهترین روزی که آفتاب در آن طلوع می کند روز جمعه است زیرا در روز جمعه حضرت آدم علیه السلام خلق شدند از آن بیرون شدند و قیامت بر پا خواهد شد مگر در روز جمعه.)

2- در روایات بطور مرفوع آمده است که خداوند در هر روز جمعه ششصد هزار نفر را مورد عفو قرار می دهد و کسی که در روز جمعه بمیرد در آن روز از عذاب قبر محفوظ می ماند.

حکمت نماز جمعه و فضیلت رفتن به آن:

حکمت تشریح جمعه برای جای دادن به فکر جمعی و تجمع مسلمانان و شناخت پیدا کردن آنها با همدیگر و محبت و اُلفت پیدا کردن بین آنها و یادآوری نسبت به دستورات اسلام در رابطه با احکام و اخلاق و اداب و امر به معروف و نهی از منکر و مسائل عمومی اعم از خارجی و داخلی می باشد.

فضیلت رفتن به جمعه بدست آوردن ثواب، بطوری که در روایت آمده است هر قدمی که نماز گزار برای رفتن به ادای نماز جمعه، از آن ثواب کمایی میکند، و سبب عفو گناهی می شود و در حدیثی که ابوهریره (رض) نقل می کند آمده که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمودند:

« من اغتسل یوم الجمعة غسل الجنابه ثم راح فکانما قرب بدنه و من راح فی الساعة الثانية، فکانما قرب بقرة و من راح فی الساعة الثابیره فکانما قرب کبشاً و من راح فی الساعة الرابعة فکانما قرب دجاجة و من راح فی الساعة الخامسة فکانما قرب بیضه فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة یستمعون الذکر.» (متفق علیه) (کسی در روز جمعه غسل کند سپس بسوی محل جمعه حرکت کند ثوابش به اندازه قربانی کردن یک شتر می باشد و کسی که در ساعت دوم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک گاو و کسی که در ساعت سوم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک قوچ و کسی در ساعت چهارم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک مرغ و کسی که در ساعت پنجم حرکت کند به اندازه کردن یک تخم مرغ به ثواب می رسد و وقتی امام جمعه بسوی مسجد حرکت کردند ملائکه برای گوش دادن به میان جمعیت حاضر می شوند.

فضایل رفتن به مسجد:

در حدیثی از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: آیا می خواهید شما را به چیزی که خداوند با آن گناهان را محو می کند و درجات را نزد خود بالا می برد راهنمایی کنم؟ صحابه گفتند: بلی یا رسول الله آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وضوءی کامل و صحیح گرفتن با تحمل سختی و زحمت (در سرما و غیره)، زیاد گام برداشتن به سوی مساجد، و بعد از يك نماز به انتظار نماز دیگر نشستن، اینها رباط است. (به مداومت در راه خدا و پاسداری از حدود و مرزهای اسلامی رباط می گویند.)

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت فرمود: هرگاه دیدید مردی به (رفتن سوی) مساجد، انس و عادت دارد، به مؤمن بودن او گواهی دهید؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «إنما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر و أقام الصلوة و آتی الزکاة و لم یخش إلا الله» (سوره توبه: آیه 18) (فقط کسانی مساجد خدا را (از جهت معنوی و مادی) آباد می کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را برپا می دارند و زکات می پردازند و جز الله از کسی نمی ترسند. در حدیثی از اوس بن اوس ثقفی روایت میکند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم:

نماز ستون دین

«مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاعْتَسَلَ، ثُمَّ بَكَرَ وَابْتَكَّرَ، وَ مَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ، وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ، فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةٍ أَجْرُ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا». (کسی که روز جمعه سرش را شسته و غسل نماید سپس زود به مسجد خود را برساند و به اول خطبه حاضر گردد، و پیاده رفته و از وسایل نقلیه استفاده نکند و به امام نزدیک شده و به خطبه گوش داده و کارهای بیهوده انجام ندهد. برای هر قدمی که برمی‌دارد ثواب یک سال روزه و نماز به او داده می‌شود. (ابو داود فی السنن رقم ۳۴۵ قال النووی فی المجموع هذا الحدیث حسن و قال الهیثمی فی مجمع الزوائد رجاله رجال الصحیح، صحیح الترغیب و الترهیب رقم ۶۹۰).

زنان و نماز جمعه:

در شرع اسلامی رفتن زنان به مسجد برای نماز جمعه واجب نمیباشد، اما هنگامی که خوف فتنه وجود نداشته باشد، حاضر شدن زنان در نماز جمعه جایز است و به خاطر آن پاداش هم داده میشوند زیرا که واجب نبودن نماز جمعه برای زنان به جهت تخفیف بر آنان بوده است.

فضیلت دعا در نماز جمعه :

قبل از همه باید گفت که دعا کردن مغز عبادت است، و خود نماز. محتوی آیات قرآنی و نصوص متبرکه تلاوت شده عمدتاً در واقعیت دعاها آند و دعا کردن بعد از انتهای نماز مستحب است. از پیاپی مبر صلی الله علیه وسلم سوال کردند که کدام دعا مستجاب است؟ ایشان جواب دادند: «جوف الیل و دبر الصلوات المكتوبات» یعنی: دعا در دل شب و بعد از نمازهای فرض. (ترمذی 3499) و البانی آنرا صحیح دانسته است. وقابل ذکر است که دعا بعد از سلام دادن نماز از نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است از جمله: «اللهم أعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک» (نسایی) یعنی: خداوندا! مرا بر ذکر و شکر نعمتها و خوب انجام دادن عبادتت یاری فرما». «اللهم انی أسألك علماء نافعاً و رزقاً طیباً و عملاً مقبلاً» (ابن ماجه) یعنی: «خدایا از تو علمی نافع و رزقی پاک و عملی قبول شده را طلب می‌کنم».

«اللهم انی أعوذ بک من البخل و أعوذ بک من الجبن، و أعوذ بک ان أُرذل العمر، و أعوذ بک من فتنة الدنيا، و أعوذ بک من عذاب القبر» (بخاری) یعنی: (خداوندا از بخل و ترسوئی و بدترین روزهای زندگی (دوران پیری و از کار افتادگی) و فتنه و آشوب دنیائی و عذاب قبر به تو پناه می‌آورم).

«اللهم أصلح لی دینی الذی هو عصمة امری، و أصلح دنیای الی جعلت فیها معاشی: اللهم انی أعوذ برضاک من سخطک، و أعوذ بعفوک من نقمتک و أعوذ بک منک، لا مانع لما أعطیت، و لا معطى لما منعت، و لا ینفع ذا الجد، منک الجد» (خداوندا دینم را اصلاح کن که پاکی و پاکدامنی من در آن است. و دنیایم را اصلاح کن که زندگیم در آن است).

خداوندا از خشم تو به خرسندی و رضای تو پناه می‌برم، و از خداوند از خشم تو غضب تو به عفو و گذشت تو پناه می‌برم، و از توبه تو پناه می‌برم. چیزی را که تو عطا کنی، کسی نمی‌تواند مانع آن باشد و چیزی را کسی نمی‌تواند مانع آن باشد و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. هیچ بخت و عظمت و ثروتی در پیشگاه توبندگان را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح و کردار شایسته برایشان سودمند واقع می‌شود). و دعاهای دیگری که در کتب فقه وارد شده اند. و همانطور که گفته شد این دعاها مستحب هستند و ترک آنها موجب عقاب نیست هر چند شایسته است به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام شوند و اگر بکلی در زندگی ترک شوند جایز نیست و موجب لوم و عتاب تارک دعا کننده خواهد بود.

اما این فضیلت دعا مخصوص بعد از نماز جمعه نیز می‌باشد، ولی آنچه که دعا را در روز جمعه متمایز کرده است ساعت قبول دعا است: مطابق احادیثی نبوی در شب و روز جمعه ساعتی است که

نماز ستون دین

در آن ساعت دعا مستجاب می شود چنانکه ابوهریره (رض) در حدیثی میفرماید: «فیه ساعه لایوافقها عبد مسلم و هو قائم یصلی یسال الله شیئا الا اعطاه إياه» (متفق علیه) (در روز جمعه ساعتی وجود دارد که هرکس در حال انتظار نماز و ملازمت آن، در آن لحظه از خدا هر چیزی بخواهد خداوند آنرا به عطا می کند) و در مورد آن ساعت علماء اختلاف نظر دارند ولی از ابی برده در صحیح مسلم ثابت است که آن ساعت، ساعتی است که امام بر منبر قرار می گیرد تا وقتی که نماز را اداء می نماید.

همچنان در حدیثی از ابی بردة بن ابی موسی الأشعری رضی الله عنه، روایت است: «ابن عمر رضی الله عنهما: سمعت أباک یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی شأن ساعة الجمعة؟ قال: قلت: نعم، سمعته یقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: «هی ما بین أن یجلس الإمام إلی أن تُقضى الصلاة» (رواه مسلم). یعنی: از ابو برده بن ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی را صحبت کند؟ گفت: گفتم: آری، از وی شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود. لذا برخی از علماء گفته اند؛ این ساعت مابین دو خطبه نماز جمعه هنگام جلوس امام است.

جمعه کفاره گناهان:

در حدیثی از ابی مالک الأشعری رضی الله عنه آمده است: «الجمعة کفارة لما بینها و بین الجمعة التي تليها و زیادة ثلاثة أيام و ذلك بأن الله عز وجل یقول من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها». (طبرانی فی الکبیر، صحیح الترغیب و الترهیب رقم ۶۸۵) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: جمعه، کفاره گناهان همان جمعه تا جمعه بعدی به همراه سه روز دیگر است. زیرا خداوند متعال می فرماید: کسی که یک نیکی انجام دهد ده برابر آن برای او به حساب می آورد.

وقت نماز جمعه:

وقت نماز جمعه همان وقت نماز ظهر است و قبل از آن نیز جایز است: در این مورد مراجعه مینمایم به حدیثی از انس بن مالک رضی الله عنه که میفرماید: «أن النبی صلی الله علیه و سلم کان یصلی الجمعة حین تمیل الشمس» (پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز جمعه را هنگام زوال آفتاب می خواند).

از جابر بن عبدالله روایت است که: از او سؤال شد چه وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز جمعه را می خواند؟ گفت: «کان یصلی ثم نذهب إلی جماننا فنریحها حین تزول الشمس» (نماز جمعه را می خواند سپس نزد شترانمان می رفتیم و هنگام زوال آفتاب آنها را باز می گردانیدیم).

نماز جمعه بر کی فرض است؟

1- اسلام

2- بلوغ

3- عقل

4- آزادی

5- مرد بودن

6- سلامتی بدن

7- در محل برگزاری جمعه مقیم بودن

نماز جمعه بر غیر مسلمان و کودکان و دیوانه و کسی که اختیار خود را ندارد اعم از برده و اسیر و کسی که مسافر است واجب نیست. (به استثنای مسافری که روز جمعه بعد از آذان صبح به سفر رفته باشد).

نماز ستون دین

در حدیثی از طارق بن شهاب روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « الجمعة حق واجب علی کل مسلم فی جماعة إلا أربعة، عبد مملوک أو امرأة أو صبی أو مریض » « خواندن نماز جمعه همراه با جماعت بر هر فرد مسلمانی واجب است، مگر بر چهار گروه؛ برده‌ای که در مالکیت سیدش است، زن، کودک، و وشخص مریض ». از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « لیس علی المسافر جمعة » (جمعه بر مسافر واجب نیست).

تشویق بر خواندن نماز جمعه:

نماز جمعه که بحیث عید و مراسم اجتماعی هفتگی مسلمانان بشمار میرود از مقام ومنزلت خاصی در اسلام برخوردار میباشد، بخاطر اینکه «نماز جمعه» نه تنها یک عبادت، بلکه مظهر وحدت مسلمین و شکوه و عظمت اسلام است، و مسلمان به حضور در نماز جمعه تشویق گردیده است. در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من اغتسل ثم أتى الجمعة فصلى ما قدر له، ثم أنصت حتى يفرغ من خطبته، ثم يصلى معه غفرله ما بينه وبين الجمعة الأخرى و فضل ثلاثة أيام » (هرکس در روز جمعه غسل کند و به نماز جمعه برود و آنچه برای او مقدر شده نماز بخواند؛ سپس تا فراغت (امام) از خطبه سکوت کند، سپس با او نماز بخواند، گناهان (صغیره) بین این جمعه و جمعه دیگرش و سه روز اضافه بر آن بخشوده می‌شود).

همچنین در حدیثی دیگری حضرت ابوهریره روایت نموده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود است: « الصلوات الخمس، و الجمعة إلى الجمعة، و رمضان إلى رمضان مکفرات ما بینهن إذا اجتنبت الكبائر » «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان، گناهان بین خود را از بین می‌برند به شرطی که از گناهان کبیره دوری شود».

خواندن نماز جمعه در مسجد جامع:

در حدیثی از حضرت بی بی عایشه روایت است: « كان الناس ینتابون یوم الجمعة من منازلهم و العوالی و ... » «مردم گاه گاهی از منازلشان که در قریجات اطراف و حوالی (که در فاصله چهار مایلی و بیشتر از مدینه بودند) برای جمعه (به مدینه) می‌آمدند». از زهری روایت است که: (أن أهل ذی الحلیفة کاتوا یجتمعون مع النبی صلی الله علیه و سلم و ذلک علی مسیرة ستة أمیال من المدینة) «اهل ذوالحلیفه با پیامبر صلی الله علیه و سلم جمعه می‌کردند و ذوالحلیفه در فاصله شش مایلی مدینه قرار داشت». از عطاء بن ابی رباح روایت است: « كان أهل منی یحضرون الجمعة بمکة » «اهل منی برای نماز جمعه به مکه می‌آمدند».

حافظ ابن حجر در تلخیص (2/55) گوید: «نقل نشده که پیامبر صلی الله علیه و سلم به کسی اجازه داده باشد تا در یکی از مساجد مدینه یا روستایی از روستاهای نزدیک آن نماز جمعه برگزار کند».

دعا و انکار مستحب در روز جمعه:

آنچه که دعا را در روز جمعه متمایز کرده است حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و سلم است که: « أن رسول الله صلی الله علیه و سلم ذکر یوم الجمعة، فقال: « فیها ساعة لا یوافقها عبد مسلم، و هو قائم یصلی یسأل الله شیئا، إلا أعطاه إياه » وَأَشَارَ بیده یَقْلُلُهَا، » (متفق علیه). از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم روز جمعه را یاد کرده و فرمود: در آن ساعتی که هیچ بنده مسلمانی که ایستاده نماز می‌گزارد، با آن برابر نمی‌شود در حالیکه از خداوند چیزی را می‌طلبد، مگر اینکه آن را بوی می‌دهد و به دستش اشاره نمود که آن را کم می‌شمرد.

نماز ستون دین

همچنان در حدیثی از ابی بردة بن ابی موسی الأشعری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، روایت است :
 « أَسْمَعْتُ أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي شَأْنِ سَاعَةِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ » (رواه مسلم.) یعنی: از ابو بردة بن ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی را صحبت کند؟ گفت: گفتیم: آری، از وی شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود:
 آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود.

لذا برخی از علماء گفته اند؛ این ساعت مابین دو خطبه نماز جمعه هنگام جلوس امام است.

1- صلوات و سلام بسیار بر پیامبر صلی الله علیه و سلم فرستادن:

از اوس بن اوس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « إن من أفضل أيامكم يوم الجمعة، فيه خلق آدم، وفيه قبض، وفيه النفخة، وفيه الصعقة، فأكثروا على من الصلاة فيه فإن صلاتكم معروضة علي، قالوا : يا رسول الله، و كيف تعرض عليك صلاتنا و قد أرمت؟ فقال : إن الله عزوجل حرم على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء » «به راستی از بهترین روزهای شما روز جمعه است، که در آن آدم خلق شده، و در آن فوت کرده، و دو صور (که با یکی می‌میرند و دیگری زنده می‌شوند) در آن دمیده می‌شود؛ پس در روز جمعه بسیار صلوات بر من بفرستید که صلوات شما بر من عرضه می‌شود، گفتند : ای رسول خدا! چگونه صلوات ما بر تو عرضه می‌شود در حالی که جسد تو پوسیده است؟ فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده که اجساد پیامبران را بخورد (از بین ببرد)».

2- خواندن سوره كهف:

از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة أضاء له من النور ما بين الجمعتين » «کسی که در روز جمعه سوره كهف را بخواند در فاصله بین دو جمعه نوری برایش روشن می‌شود».

3- دعای زیاد به امید مصادف شدن با ساعت اجابت دعا:

در حدیثی از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
 « يوم الجمعة اثنتا عشرة ساعة، لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله عزوجل شيئا إلا آتاه، فالتمسوها آخر ساعة بعد صلاة العصر » (روز جمعه دوازده ساعت است (در این میان ساعتی هست که هر بنده مسلمانی در آن ساعت از خداوند چیزی بخواهد حتما به او می‌دهد، آن را در آخرین ساعت روز جمعه بعد از نماز عصر جستجو کنید)».

آذان درروزه جمعه:

در روز جمعه دو آذان گفته میشود. آذان اول آن اعلام وقت نماز جمعه و آذان دوم آن وقتی که امام جمعه بر روی منبر قرار میگیرد گفته میشود. به هنگام ایراد خطبه از سوی امام جمعه، خواندن هر نوع نماز و صحبت کردن حرام میباشد.

در حدیثی از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است : «كَانَ النَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمَنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا كَانَ عَثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ النَّدَاءُ الثَّلَاثَ عَلَى الزُّورَاءِ». (بخاری:912) (در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم ، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه آذان جمعه همان آذان اول بود که در پیشروی منبر گفته می شد آنهاهم وقتی که امام برای ایراد خطبه، بالای منبر می‌رفت. اما در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه وقتی جمعیت زیاد شد، آذان سوم بالای زوراء گفته شد و اضافه گردید.

نماز ستون دین

اصل در نماز جمعه و آذان آن، آذانی است که در مقابل امام گفته شده و باصطلاح، آذان دوم جمعه است. زیرا آذان دوم، تنها آذانی است که در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته شده و بیع و شراء را و سایر چیزهایی که مانع از سعی به نماز جمعه هستند، حرام میگرداند. همچنین در عهد خلافت حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز فقط یک آذان گفته شده و آن نیز آذانی است که در مقابل امام جمعه گفته میشود.

اما در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه به علت کثرت مسلمین و اجتماع عظیم آنان برای اداء نماز جمعه، آذان اول که در منذنه (مناره) گفته میشود، مشروع گردیده است. آذان اول برای فرا خوانی عمومی مردم برای شرکت در نماز جمعه گفته میشود.

این عمل حضرت عثمان رضی الله عنه اگرچه در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم و در زمان شیخین رضی الله عنهما موجود نبوده است، اما هیچ یک از احاد امت منکر آن نشده و آن عمل را رد ننموده اند. لذا به آن اجماع کرده و یکی از سنتهای ماندگار برای این امت به یادگار مانده است. و ما مسلمین تابع سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم و خلفای راشدین هستیم، چرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «... فعلیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسکوا بها وعضوا علیها بالنواجذ...» (ابو داوود - امام احمد - ترمذی - ابن ماجه - صحیح).

یعنی: ... پس بر شما باد به پیروی از سنت من، و سنت خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید.

سنت های روز جمعه:

سنت را که یک فرد مسلمان آنرا باید رعایت کند عبارت است از :

- 1- غسل کردن
- 2- عطر زدن
- 3- پوشیدن تازه ترین لباس و در صورت امکان لباس سفید
- 4- در صورت ممکن رفتن به مسجد غرض ادای نماز جمعه بصورت پیاده و آرام
- 5- جای گرفتن ، نزدیک امام
- 6- در طول راه به قرانت قرآن و ذکر مشغول بودن
- 7- نظافت کلی بدن
- 8- ناخن گرفتن
- 9- کوتاه کردن سبیل
- 10- خوانده سوره کهف
- 11- دعا کردن
- 12- صلوات فرستادن
- 13- هفت بار خواندن سوره اخلاص و معوذتین بعد از سلام دادن امام

مکروهات جمعه:

- 1- خواندن نماز ظهر به جماعت
- 2- شرکت در هر مجلسی در وقت جمعه
- 3- حرف زدن در وقت خطبه ها
- 4- بلندکردن کسی و نشستن در جای او
- 5- قدم برداشتن بر روی مردم برای رسیدن به صف های اولی نماز جمعه .

قضای نماز جمعه:

طبق رای و نظر همه علماء عبا رسیدن وقت نماز عصر فرصت ادای جمعه تمام شده و تنها فرضی

نماز ستون دین

است که قضا نمی شود و قابل جبران نمی باشد و در صورت برگزار نشدن نماز جمعه در وقت آن باید نیت نماز ظهر را آورده و چهار رکعت بخواند.

ادای نماز ظهر در روز جمعه:

کسانی که نماز جمعه بر آنها واجب است ولی شرکت نمی کنند طبق قول اصح تا بعد از ادای مراسم جمعه حق ادای نماز ظهر را ندارند و اگر کسی در وقت ادای جمعه نماز ظهر خواند بعداً باید آن را اعاده کند ولی کسانی که گفته شد جمعه بر آنها واجب نیست می توانند در وقت جمعه نماز ظهر را ادا نمایند ولی برای آنها نیز مستحب است تا بعد از ادای جمعه صبر کرده آنگاه نماز ظهر را ادا نمایند. (فقه اسلامی جلد 2 صفحه 1333).

بدعت های شب و روز جمعه:

- 1- گفتن الفاتحه بعد از آذان در طول شب و روز جمعه
- 2- خواندن حدیث عن ابی هریره (رض) قال: قال رسول الله (ص) الجمعة... قبل از آذان دوم
- 3- گفتن (صلوسنه الجمعة) توسط مؤذن بعد از آذان اول.

مقام و منزلت خطبه جمعه

خُطْبَه:

قبل از همه باید گفت که خطبه در روز جمعه واجب است؛ چون از یک طرف پیامبر صلی الله علیه و سلم در تمام جمعه ها آنرا می خواند و هیچوقت آنرا ترک نمی کرد .

مطابق روایت محدثین روش پیامبر صلی الله علیه و سلم در خطبه این بود که : « إن طول صلاة الرجل و قصر خطبته منة من فقهه فأطيلوا الصلاة و أقصروا الخطبة و إن من البيان لسحرا »

(طولانی بودن نماز خطیب و کوتاه بودن خطبه اش نشانه ای از فقیه بودن او است؛ پس نماز را طولانی و خطبه را کوتاه کنید و به راستی که برخی سخنان سحرآمیزند).

در حدیثی از جابر بن سمره روایت است : « كنت أصلي مع النبي صلي الله عليه و سلم الصلوات، فكانت صلواته قصداً، و خطبته قصداً » (نمازها را با پیامبر صلی الله علیه و سلم می خواندم، در نماز و خطبه اش حد وسط را رعایت می کرد).

همچنان در حدیثی از جابر بن عبدالله روایت است : « كان رسول الله صلي الله عليه و سلم إذا خطب أحرمت عيناه و علا صوته و اشتد غضبه كأنه منذر جيش يقول صباحكم و مساءكم » « پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی خطبه می خواند چشمانش سرخ و صدایش بلند می شد و عصبانیتش شدت پیدا می کرد انگار از آمدن لشکری هشدار می دهد و می گوید : دشمن صبح و شام به شما حمله می کند ».

خُطْبَه نماز جمعه:

علماء میگویند که در ایراد خطبه نماز جمعه ، لازم نیست که امام از جملات خاصی برای ایراد خطبه استفاده بعمل آرد ، بلکه کافیت خطبه ی خود را با

« خطبة الحاجه » شروع نماید که بصورت زیر است:

خطبه حاجت:

پیامبر صلی الله علیه و سلم خطبه ها و موعظه ها و درسهایش را با این خطبه که به خطبه حاجت معروف است شروع می کرد :

« إن الحمد لله، نحمده، و نستعينه، و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله ».

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (آل عمران : 102)

نماز ستون دین

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا » (سوره نساء : 1)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا » (سوره احزاب : 70 و 71)

أَمَّا بَعْدُ : « فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرُ الْهُدَى، هُدَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»

ترجمه: «سپاس و ستایش تنها لایق خداست، او را شکر می‌گوییم و از او یاری می‌جوییم و از او طلب آمرزش می‌کنیم، و پناه می‌بریم به خدا از شرارت نفس‌هایمان و از بدیهای اعمالمان، هر کسی که خدا و راه‌های او را هدایت کند گمراه کننده‌ای برای او نیست، و کسی را که گمراه کند، هدایت کننده‌ای برای او نیست.»

«و شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست، یکتا است، شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است.»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه‌ای که باید از الله بترسید و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.»

«ای مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید، پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و

(سپس) همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت، و از

(خشم) خدایی بپرهیزید که هم‌دیگر را بدو سوگند می‌دهید و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید، (وصله رحم را نادیده گیرید) زیرا بیگمان خداوند مراقب شما است.»

«ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید، در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را اصلاح می‌کند و گناهانتان را می‌بخشد هر کس که از الله و پیامبرش فرمانبرداری کند قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد.»

«اما بعد راستترین سخن، کتاب خدا است و بهترین روش و سنت، روش و سنت محمد صلی الله

علیه و سلم است و بدترین امور چیزهای ساختگی است و هر ساخته شده‌ای (در دین) بدعت و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.»

زبان خطبه :

پس از خواندن خطبه حاجت امام هر دو خطبه را با زبان محلی خود ادامه دهند بدون اینکه مقید به الفاظ و عبارات خاصی باشند .

اما برخی از علماء و اهل علم خطبه به زبان غیر عربی را منع کرده اند. به خاطر، میل و

رغبتشان به بقای زبان عربی و محافظت آن، و بدلیل حرکت بر مسیر رسول الله صلی الله علیه و سلم

و اصحابش که خطابه هایشان را در سرزمین های غیر عربی ، با زبان عربی ارائه می دادند و

همچنین ترغیب نمودن مردم برای یادگیری زبان عربی و اهمیت به آن.

ولی برخی از اهل علم ایراد خطبه جمعه به زبان غیر عربی را در بین کسانی که اکثراً زبان عربی

بلد نیستند، جایز شمرده اند. تا به مردم آنچه که خداوند از احکام برای آنها تشریح کرده و نیز گناه

و معصیت هایی که خداوند از ارتکاب آنها منعشان کرده تفهیم نمایند و آنها را به اخلاق و صفات

پسندیده راهنمایی کرده و از اخلاق و صفات خلاف آن باز دارند.

شکی نیست که مراعات معانی الفاظ و رسوم، مخصوصاً درجایی که مخاطبان یا اکثر آنها به زبان

عربی مسلط نیستند و خطبه عربی (به دلیل آنکه آن را نمی فهمند) در آنها هیچ اثری نمی کند، دارای

اولویت بوده و از تعلیم عربی و اشتیاق به کارگیری و محافظت بر آن مقدم و واجبتر است. چرا که

(اگر در آن شرایط خطبه به عربی خوانده شود) هدف، که آموزش مردم است ، محقق نشده. و

همچنین هدف از بقا بر زبان عربی نیز محقق نمی شود. و بنابراین بر کسی که تامل کند، معلوم می

شود که؛ رای مبنی بر جواز ترجمه و ارائه خطبه به زبان های غیر عربی که بین مخاطبین آن رایج

است و به وسیله آن تفکر کرده و مراد و مفهوم خداوند را می فهمند، مستحق تر به تبعیت است .

نماز ستون دین

خصوصاً هنگامی که عدم ترجمه موجب نزاع و خصومت شود. پس شکی نیست که در چنین حالتی برای دست یابی به مصلحت و از بین رفتن مفاسد؛ ترجمه لازم و اجباری می شود و اگر میان مخاطبان کسی باشد که زبان عربی را بداند برای خطیب مشروع است که با دوزبان خطبه بخواند یعنی با عربی خطبه بخواند و بعداً آن را به زبان دیگری که سایرین می فهمند نیز ایراد کند و بدین وسیله بین دو مصلحت جمع می شود و تمام مضرات از بین رفته و نزاع بین مخاطبین نیز پایان می یابد. ویر این دیدگاه ما، دلایل زیادی از شرع وجود دارند.

یادداشت:

کسی که در خطبه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب او دقت کند در می‌یابد که خطبه‌های آنها دربرگیرنده مطالبی است از قبیل بیان هدایت، توحید، ذکر صفات پروردگار، اصول کلی ایمان، دعوت به سوی خدا، ذکر نعمتهای الهی؛ نعمت‌هایی که باعث محبت الله تعالی در قلب بندگانش می‌شود، و روزهایی که آنها را از عذابش می‌ترساند.

همچنین در می‌یابد که پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب در خطبه‌های خود مردم را به ذکر و شکر امر کرده‌اند، ذکر و شکر که موجب پیدایش محبت خداوند در قلب آنها می‌شد، و طوری عظمت و اسماء و صفات خدا را ذکر می‌کردند و مردم را به طاعت و شکر و ذکر دعوت می‌نمودند که قلب آنها مملو از محبت به خدا می‌شد به طوری که شنوندگان جلسه را ترک می‌کردند در حالی که خدا را دوست داشتند و خدا هم آنها را دوست داشت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه‌هایش بسیار قرآن می‌خواند خصوصاً سوره «ق» را (زاد المعاد (1/116))، ام هشام بنت حرث بن نعمان گوید: « ما حفظت ق إلا من فی رسول الله صلی الله علیه وسلم مما یخطب بها علی المنبر » «سوره ق را حفظ نکردم مگر از زبان پیامبر صلی الله علیه وسلم که هنگام خطبه بسیار آنرا بر منبر تکرار می‌کرد». متفق علیه.

ایجاد فضای آرامش در حین خطبه:

جمهور علماء برای مامومین ساکت شدن بهنگام ایراد خطبه را واجب و سخن گفتن را در آن هنگام حتی حرام می‌دانند اگر چه سخن گفتن درباره امر به معروف و نهی از منکر باشد، خواه خطبه را بشنود یا نشنود. از این عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من تکلم یوم الجمعة والامام یخطب فهو کالحمار یحمل أسفارا، والذی یقول له أنصت لا جمعة له» (هرکس روز جمعه در حالی که امام مشغول ایراد خطبه است، سخن گوید، او همچون خری است که یکبار کتاب بر وی حمل کرده باشند، و آنکس که به وی می‌گوید، ساکت باش، نماز جمعه‌اش کامل نیست) (احمد و پسر ابوشیبه و بزاز و طبرانی آن را روایت کرده‌اند.) (حافظ در «بلوغ المرام» گفته است: در اسناد آن اشکالی نیست. از عبدالله پسر عمرو روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

« یحضر لجمعة ثلاثة نفر: فرجل حضرها یلغو فهو حظه منها، ورجل حضرها یدعو، فهو رجل الله دعا إن شاء أعطاه وإن شاء منعه، ورجل حضرها بانصات وسکوت ولم یخط رقبة مسلم ولم یؤذ أحدا فهي كفارة إلى الجمعة الت تلیها وزیادة ثلاثة أيام» و در آیه زیر می‌فرماید: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» احمد و ابوداود با اسناد جید آن را روایت کرده‌اند. یعنی، (کسانی که در نماز جمعه حاضر می‌شوند، سه دسته هستند: گروهی سخن می‌گویند و سهم‌شان از جمعه همان سخن گفتن پوچ است. گروهی حاضر به نماز جمعه می‌شوند و دعا می‌کنند و الله را می‌خوانند بستگی به مشیت خداوند دارد، که دعایشان را اجابت کند یا نکند، و گروهی به نماز جمعه می‌آیند، که ساکت و آرام می‌نشینند و گوش می‌دهند و صف مردم را، بهم نمی‌زنند و مزاحم مردم نمی‌شوند، نماز جمعه این‌گروه، کفاره و توان‌گناهان این هفته تا هفته بعدی بعلاوه سه روز دیگرشان می‌باشد). چه در قرآن آمده است: «هرکس یک عمل

نماز ستون دین

خوب انجام دهد پاداش آن ده برابر است.»
 ابوهریره می‌گوید، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «اذا قلت لصاحبك يوم الجمعة والامام يخطب أنصت فقد لغوت» (هرگاه روزجمعه بهنگام خطبه امام، به دوستت گفتی: گوش بده و ساکت باش، تو نیز سخن لغو و پوچ گفته‌ای). به روایت‌گروه محدثین جز ابن ماجه از ابوالدرداء روایت است که گفته: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر منبر نشست و در ضمن خطبه آیه‌ای را قرانت کرد، در کنار من ابی پسرکعب بود و به وی گفتم: ای ابی‌کی این آیه نازل شده است؟ او امتناع ورزید که با من سخن‌گوید، سپس دوباره از او سوال نمودم او به من جواب نداد، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از منبر پایین آمد، آنوقت ابی به من گفت: سهم تو از این جمعه، فقط همین حرف زدن شما بود. چون پیامبر صلی الله علیه و سلم برگشت، پیش او رفتم و این مسئله را با وی در میان گذاشتم، فرمود: «صدق ابی، اذا سمعت إمامك يتكلم فاتصت حتى يفرغ» (ابی راست گفته است، هرگاه شنیدی که امام سخن می‌گوید، به وی گوش فراده تا اینکه سخنش پایان می‌پذیرد). به روایت احمد و طبرانی.

دعاء در بین دو خطبه:

در شرع اسلام در بین دو خطبه نماز جمعه دعای خاصی وجود ندارد، ولی نظر برخی از علماء بر اینست که در این موقع دعاء مستجاب است، لذا میتواند هر دعایی که بخواهد بین این دو خطبه بخواند.

ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز جمعه دو خطبه می‌خواندند که مابین آن دو خطبه مدت زمان کمی بر روی منبر می‌نشستند.

از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ يَقَعُ بَيْنَهُمَا» رواه البخاری (928). یعنی: پیامبر صلی الله علیه و سلم دو خطبه می‌خواند که بین آن دو می‌نشستند.

اما باید متوجه بود که هیچ اثری از پیامبر صلی الله علیه و سلم و یا اصحاب کرام رضی الله عنهم وارد نشده است که بیانگر آن باشد که آنها در این فاصله ی کم، ذکر یا دعای خاصی کرده باشند. و این علماء رحمهم الله هستند که فرموده اند دعا خواندن در آن فاصله مستحب است. و دلیل آنها هم بر استحباب آن، ورود دعای خاصی از پیامبر صلی الله علیه و سلم یا توصیه ی رسول الله صلی الله علیه و سلم برای دعا کردن در آن وقت مشخص نبوده است، بلکه آنها با استناد به وجود (ساعت اجابت) در روز جمعه فرموده اند که دعا خواندن در آن وقت مستحب است چه بسا آن ساعتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده که دعا در آن مستجاب است، همان لحظه باشد.

در حدیثی از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم، فرمود: «يوم الجمعة اثنتا عشرة ساعة، لا يوجد فيها عبد مسلم يسأل الله عزوجل شيئا إلا آتاه، فالتمسوها آخر ساعة بعد صلاة العصر» ابوداود (1048) و نسائی (1389). «روز جمعه دوازده ساعت است (در این میان ساعتی هست که) هر بنده مسلمانی در آن ساعت از خداوند چیزی بخواهد حتما به او می‌دهد، آن را در آخرین ساعت روز جمعه بعد از نماز عصر جستجو کنید». ابوداود و نسائی و حاکم آن را روایت کرده‌اند و لفظ حدیث روایت نسائی است.

اما برخی از علماء با استناد به حدیثی دیگر، گفته اند که آن ساعت اجابت بعد از نماز عصر نیست، بلکه احتمالا در فاصله ی بین دو خطبه باشد و لذا حکم به استحباب دعا کردن در آن لحظه کرده اند. دلیل آنها حدیث زیر است:

ابوموسی اشعری رضی الله عنه گفت: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم يقول - یعنی فی ساعة الجمعة - : «هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ» (یعنی: از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که (دوباره ی ساعت اجابت روز جمعه) می‌فرمود: آن ساعت مابین لحظه ایست

نماز ستون دین

که امام می نشیند تا آنکه نماز پایان می رسد. (یعنی از لحظه ایکه امام بین دو خطبه می نشیند بعد خطبه ی دوم را شروع کرده و بعد نماز را اقامه می کنند.)
و کسانی که این رای اخیر را ترجیح داده اند می توان به: حافظ ابن حجر، بیهقی وابن العربی، و قرطبی و نووی اشاره نمود.

اما کسانی که گفته اند آن ساعت اجابت از بعد از نماز عصر است، می توان به: أبو هریره رضی الله عنه، و عبد الله بن سلام رضی الله عنهما، امام احمد، ابن عبدالبر، و اسحاق، و طرطوشی (از علمای مالکی) و ابن زملکاتی (از شافعی) و نصی از شافعی هم در این مورد وجود دارد.
و از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که: گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم فراهم آمده بودند و درباره آن لحظه مبارک روز جمعه سخن می گفتند و از هم پراکنده شدند در حالی که با هم اختلاف داشتند در اینکه آن لحظه در آخرین ساعت روز جمعه است.

سعید بن منصور آن را در سنن خود با سند صحیح روایت کرده است. پس قائلین این رای بیشتر هستند. (رجوع کنید به: « فتح الباری » (2 / 421) .

بعبارتی دیگر ما بین علماء در تعیین آن ساعت اجابت اختلاف نظر است و هرکدام دلایل خاص خود را دارند: برخی از علماء فرموده اند که آن ساعت در فاصله ی بین آذان جمعه تا پایان نماز است، و برخی دیگر فرموده اند که از وقت نماز عصر تا غروب آفتاب می باشد.
و حتی قول دیگری از علماء منقول است که آن لحظه ی اجابت، آخرین ساعت روز جمعه است. در آخرین ساعات روز جمعه در دعا کردن بسیار کوشش نمودن نیکو است.
از عبدالله بن سلام روایت است که: در مجلسی که پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود، من گفتم: در کتاب خداوند است که در روز جمعه ساعتی است، اگر بنده مومن در آن ساعت نماز بگذارد و در آن ساعت از خداوند چیزی را بخواهد، خداوند نیاز وی را برآورده می کند.

عبدالله گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من اشاره کرد و فرمود: ساعتی یا بعضی از ساعت. من گفتم: راست می فرمایی یا بعضی از ساعت گفتم: ای پیامبر صلی الله علیه و سلم کدام ساعت است؟ فرمود:

« آخر ساعة من ساعات النهار » آخرین ساعت از ساعات روز گفتم: در آنوقت نمی توان نماز خواند (نماز در آن ساعت مکروه است).

فرمود: « إن العبد المؤمن إذا صلى ثم جلس لا يجلسه إلا الصلاة فهو في صلاة » (پی گمان بنده مومن، هرگاه نماز گزارد و بعد از آن نماز نشست، و این نشستن او بانتظار نماز باشد، نماز بحساب می آید. چون او نشسته و دعا می کند). (به روایت ابن ماجه).
و امید که همه ی آن اوقات لحظه ی اجابت دعا باشد و لذا برخی از علماء چنین فتوا داده اند که شخص مسلمان باید در کل روز جمعه اللخصوص آن دو لحظه برای دعا کردن حریص باشد.
شیخ ابن باز بر این رای هستند و شیخ ابن عثیمین هم می گوید: « امیدوارم که ساعات اجابت در وقت نماز باشند. ». (فتاوی الشیخ ابن باز) (12 / 401 ، 402) و (دروس و فتاوی الحرم المدنی لشیخ عثیمین عام 1416 هـ)

اما جدا از تعیین زمان اجابت دعا در روز جمعه، گفتیم که برخی از علماء فرموده اند که دعا کردن در لحظه ی ما بین دو خطبه ی امام، یعنی آن زمانی که امام می نشیند، مستحب است. اما با این وجود هیچ حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد نشده که دعای ماثوری از ایشان را ثابت کند. بنابراین نباید آن لحظه را بعنوان سنتی مؤکده جهت خواندن دعا تعیین کرد. و چه بسا کسانی از نمازگزاران دعا نخوانند و عمل آنها جایز است و حتی سخن گفتن در این لحظه در صورت نیاز جایز است.

نماز ستون دین

شیخ عثیمین رحمہ اللہ در مورد اینکه در لحظه (بین دو خطبه) دعای معینی از سنت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وجود دارد؟ فرمودند: در آن لحظه ذکر یا دعای مخصوصی وجود ندارد، اما انسان می تواند هر آنچه که خواست دعا کند، و این به خاطر آنست که آن وقت (جزو و قتهای) اجابت است. و باز می گوید: « دعا در آن لحظه نیک و مستحب است، زیرا آن وقت، لحظه ای است که امید اجابت دعا می رود، زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خبر داده اند که در روز جمعه لحظه ای است که هر بنده مسلمانی، در آن لحظه چیز نیکویی از خداوند، طلب کند، خدا آن را به وی می دهد.»

نماز جمعه ونه فهمیدن خطبه امام :

یکی از حکمت های بی نهایت عالی که در نماز جمعه وجود ، تدریس درسی امام و ایراد خطبه نماز جمعه است .

خطبه نماز روز جمعه نزد اکثریت مطلق از علماء اسلام واجب میباشد . ولی ما افغانها ی که در کشور های غربی و اروپای مهاجرو زندگی مینمایم ، زیاتر ما در مناطق مسکن گزین شده ایم که از داشتن مسجد خاصی افغانی محروم میباشیم . بناً غرض ادای نماز جمعه اکثرآً به مساجد ترک ها، عرب ها ویا پاکستانی ها می رویم . در این مساجد خطبه روزه جمعه به زبان امام مسجد صورت میگیرد وما چیزی از ان نمی فهمیم . سوال در اینجا است که وظیفه ما مسلمانان طوریکه در فوق تذکر رفت ، صرف استماع خطبه است که بر ما واجب است که معنی خطبه را هم نمی فهمیم فقط مطابق حکم سنت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم باید به ان گوش دهیم ؟ ویا اینکه میشود در حین خطبه امام ما مصروف تلاوت قرآن ویا مصروف ذکر شویم ، بخاطر آنکه ما چیزی از خطبه چون لسان ما نیست ، نمی فهمیم ، وجیبه ما مسلمانان در مورد از لحاظ شرعی چیست واسلام برای ما چه حکم میکند ؟ در جواب علماء اسلام میفرمایند : اگر گوش فرا دهید حتی اگر چیزی هم نفهمی ان شاء الله بر خیر هست، البته بعضی از اهل علم برای کسی که زبان خطبه را نمی فهمد رخصت می دانند که به ذکر یا قرانت مشغول شود به این شرط که بر کسانی که به خطبه امام گوش می دهند تشویش و مزاحمتی ایجاد نکند، ولی احسن وافضل عمل برای یک مسلمان گوش فرا دادن به خطبه امام است ، تا اداب خطبه واهل مسجد رعایت گردد .

سنت قبلیه وبعديه در نماز جمعه

نماز جمعه، سنت قبلیه ندارد زیرا از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ثابت نشده است که ایشان قبل از نماز جمعه ، نماز سنت خوانده باشند. بلکه برای نماز گزار ، مستحب است که شخص هنگام ورود به مسجد جهت نماز جمعه قبل از نشستن دو رکعت نماز تحیت المسجد بجاء بیاورد و سپس بنشیند و به خطبه نماز جمعه گوش فرا دهد ، طوریکه در فوق یاد اور شدیم ، بدون آنکه تا پایان خطبه سخنی بر زبان بیاورد.

اما اگر احیاناً نماز گزار زود به مسجد آمد، مستحب است که تا جائیکه توانایی و طاقت دارد بصورت دو رکعت دورکعت نماز بخواند.

از حضرت ابوهریره روایت است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود : « من اغتسل يوم الجمعة ثم أتى المسجد فصلى ما قدر له، ثم أنصت حتى يفرغ من خطبته، ثم يصلى معه، غفرله ما بينه وبين الجمعة الأخرى و فضل ثلاثة أيام» «کسی که روز جمعه غسل کند سپس به نماز جمعه برود و آنچه برای او مقدر شده نماز بخواند سپس تا فارغ شدن (امام) از خطبه ساکت شود؛ سپس با او نماز بخواند، گناهان (صغیره) بین این جمعه و جمعه دیگرش و سه روز اضافه بخشوده می شود.» مسلم (857)

نماز ستون دین

پس هر کس قبل از نماز جمعه به مسجد بیاید، تا زمانی که امام به مسجد می‌آید، هر آنچه را که می‌خواند بدون محدودیت نماز بخواند. و نیت این نمازها نباید، بعنوان نماز راتبه باشد زیرا همانطور که گفته شد، قبل از نماز جمعه، نماز سنت رواتب وجود ندارد و آنچه امروزه به نام سنت قبل از جمعه معروف و مشهور است اصلی در سنت صحیح ندارد و معلوم است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از آنکه بلال آذان را می‌گفت شروع به خطبه می‌کرد و بطور قطع هیچ کسی بلند نمی‌شد تا دو رکعت نماز سنت بخواند و آذان جمعه بیش از یکی نبوده، پس چه وقتی آنها سنت جمعه را خواندند؟».

اما بعد از نماز جمعه تا چهار رکعت نماز سنت راتبه وجود دارد که بصورت دو رکعتی خوانده می‌شوند که دو رکعت آن سنت مؤکده است.

از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا» «هرگاه یکی از شما نماز جمعه را خواند، بعد از آن چهار رکعت بخواند». مسلم

(882)

از ابن عمر روایت است که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ» «پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه نماز نمی‌خواند تا بیرون می‌رفت سپس دو رکعت را در خانه می‌خواند». متفق علیه

خواننده محترم !

اما آنچه امروزه به نام سنت قبل از نماز جمعه مشهور است اصلی در سنت صحیح ندارد و طوریکه در فوق متذکر شدیم که: پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از آنکه حضرت بلال آذان را می‌گفت شروع به خطبه می‌کرد و بطور قطع هیچ کسی بلند نمی‌شد تا دو رکعت نماز سنت را بخواند. ولی بعد از نماز جمعه مسلمانان میتوانند چهار رکعت یا دو رکعت نماز سنت را مطابق حکم حدیثی ذیل بجا آورند.

در حدیثی از ابوهریره (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا» «هرگاه یکی از شما نماز جمعه را خواند، بعد از آن چهار رکعت بخواند».

همچنان در حدیثی از ابن عمر روایت است که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ» «پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه نماز نمی‌خواند تا بیرون می‌رفت سپس دو رکعت را در خانه می‌خواند».

چون نماز جمعه، نماز سنت قبله ندارد لذا کسی نباید هنگام ورود به مسجد نماز سنت قبله بخواند زیرا این نماز قبل از جمعه وجود ندارد، اما در عوض هنگام ورود می‌تواند دو رکعت نماز تحیه المسجد بخواند بعد بنشیند و به خطبه‌ی امام گوش فرا دهد.

از جابر روایت است که گفته است: روزی در حین اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم مشغول ایراد خطبه جمعه بود، مردی داخل مسجد شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: «صلیت؟ آیا نماز گزاردی؟» (گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «فصل رکعتین» (دو رکعت نماز بگزار). به روایت جماعت محدثین.

و در روایت دیگر آمده است: «إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا» (هرگاه یکی از شما در روز جمعه بهنگام ایراد خطبه امام به مسجد آمد دو رکعت کوتاه بخواند). به روایت مسلم و احمد و ابوداود.

و در روایت دیگری چنین آمده است:

«إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَقَدْ خَرَجَ الْإِمَامُ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ» (هرگاه یکی از شما برای نماز جمعه آمد و حال آنکه امام حاضر شده بود، دو رکعت نماز سنت بخواند). این حدیث متفق علیه می‌باشد.

نماز ستون دین

اما بعد از نماز جمعه می‌تواند چهار رکعت یا دو رکعت نماز سنت بخواند (به دلیل احادیث زیر) : از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : (إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا) «هرگاه یکی از شما نماز جمعه را خواند، بعد از آن چهار رکعت بخواند». (الإرواء 625) از ابن عمر روایت است که : «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ» (پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از جمعه نماز نمی‌خواند تا بیرون می‌رفت سپس دو رکعت را در خانه می‌خواند). متفق علیه.

تعداد رکعت های نماز جمعه:

در احادیث روایات متعددی در مورد تعداد رکعت های نماز سنت وارد شده است که برخی از این روایات ذیلاً بیان می‌یابد.

حدیث اول: دو رکعت:

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که : « أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ » بخاری (937)، ومسلم (882).
یعنی : رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نماز جمعه، نمازی نمی‌خواند مگر زمانی که به خانه اش برمی‌گشت، آنگاه، در منزل دو رکعت نماز می‌گزارد.

حدیث دوم: چهار رکعت:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : « إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا » مسلم (881). یعنی : «هرگاه یکی از شما نماز جمعه خواند، بعد از آن چهار رکعت (سنت) بخواند».

و به علت اختلاف در روایات، علماء نیز درباره تعداد رکعات نماز سنت بعد از نماز جمعه اقوال مختلفی را ارائه نموده اند.

قول اول:

سنت است که دو رکعت خوانده شود، و ابن عمر رضی الله عنه چنین کرده است.

قول دوم:

اکثر فقهاء گفتند : مستحب است چهار رکعت بعد از جمعه خوانده شود، که از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و شاگردانش این قول روایت شده است، چنانکه در « مصنف ابن ابي شيبة » (41-40/2) آمده، و رأی احناف نیز همین است چنانکه در « رد المحتار » (13-12/2) ذکر شده، امام شافعی نیز بر همین قول است و گفته : «ولی ما می‌کنیم : چهار رکعت خوانده شود» « الأم » (176/7).

قول سوم:

تخیر بین دو یا چهار رکعت. امام احمد گفته : « بعد از جمعه اگر خواست دو رکعت بخواند وگرنه چهار رکعت بخواند » « المغنی » (109/2).

قول چهارم:

هرکس سنت بعدیه جمعه را در مسجد خواند چهار رکعت بخواند، و اگر در منزل خواند دو رکعت بخواند.

امام ابن قیم می‌گوید : «استاد ما أبو العباس ابن تیمیة گفته : اگر در مسجد نماز خواند چهار بخواند و اگر در خانه اش خواند دو رکعت بخواند».

می‌گویم : احادیث هم بر همین قول دلالت دارند، و ابوداود از ابن عمر ذکر کرده که او هرگاه در مسجد نماز می‌خواند چهار رکعت می‌خواند و اگر در خانه اش می‌خواند دو رکعت می‌خواند » زاد المعاد « (417/1). علمای هیئت دائمی افتاء نیز همین قول را برگزیدند. « فتاوی اللجنة الدائمة » (131/6) .

نماز ستون دین

قول پنجم:

مستحب است شش رکعت خوانده شود، و این قول از علی بن ابی طالب رضی الله عنه و از جماعتی از سلف روایت شده است، نگاه کنید به: (مصنف ابن ابی شیبۀ) (40/2-41). و این قول برگزیده ابویوسف (شاگرد امام ابوحنیفه) و طحاوی از احناف نیز هست: "شرح معانی الآثار" (337/1)، و حافظ ابن رجب در «القواعد» (صفحه 15) این قول را غریب دانسته است.

از شیخ ابن عثیمین درباره چگونگی جمع بین احادیث وارده سوال شد، ایشان پاسخ دادند: «اهل علم به دلیل این اختلاف (روایت) آرای متفاوتی دارند: بعضی از آنها گفتند: شش رکعت خوانده می شود، دو رکعت بوسیله سنت فعلیه ثابت است و چهار رکعت هم با سنت قولیه، این یک قول،

قول دوم:

معتبر (سنت قولیه) است، یعنی چهار رکعت نماز خوانده شود، پس سنت جمعه تنها چهار رکعت است.

قول سوم:

تفصیل: اگر در مسجدی نماز خواند چهار رکعت بخواند، و اگر در خانه اش خواند دو رکعت بخواند. که این رأی برگزیده شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز هست.

و الحمد لله امر واسع است، یعنی: اگر به خانه رفت و چهار رکعت را با دو سلام خواند (دوتا دو رکعتی خواند) نیک است و ضرری ندارد ان شاء الله. «لقاءات الباب المفتوح» (لقاء رقم/214، سؤال رقم/8).

خلاصه اینکه:

خواننده محترم! طوریکه در فوق ذکر شد امر واسع است؛ نمازگزار بین دو رکعت و چهار رکعت یکی را انتخاب کند، و یاهم اگر خواست در خانه چهار بخواند و در مسجد دو رکعت.

نماز جمعه در مسافرت:

قبل از همه باید گفت که: یکی از شروط صحت نماز جمعه؛ استیطان است، یعنی باید اهل آن شهری باشد که در آنجا نماز جمعه برپا می شود و لذا بر شخص مسافر نماز جمعه واجب نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفرهای خود نماز جمعه اقامه نکردند، چنانکه در حجة الوداع در روز عرفه که مصادف بود با روز جمعه، پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جمعه نخواندند و بجای آن نماز ظهر را به جماعت اداء کردند.

اما برای آنکه حکم نماز جمعه را برای شخص مسافر روشن تر بیان کنیم، توجه شما را به مقدم ای ذیل جلب مینمایم:

یک انسان ممکن است یکی از سه احوال زیر را داشته باشد:

- 1- مستوطن باشد. (یعنی در شهر یا قریه وطن خود باشد و به جایی سفر نکرده باشد، و یا به شهری برود و در آنجا قصد اقامت دائم را داشته باشد).
 - 2- مسافر باشد. (یعنی وطن خود را به مقصد شهر یا روستایی ترک گفته باشد و سفرش را برای مدتی قطع نکند، که علماء در مورد آن مدت اختلاف نظر دارند، ولی بر طبق رأی جمهور فقهای مذاهب (امام مالک، امام شافعی و امام حنبل) حداکثر چهار روز است).
 - 3- مقیم باشد. (منظور از مقیم یعنی کسی که مسافر است ولی قصد اقامت موقت را در آن شهر دارد، مانند کسی که برای تحصیلات به شهری دیگر رفته و پس از مدتی به وطنش باز می گردد).
- در ضمن بر طبق رأی جمهور علماء از جمله مذهب مالکیه و شافعیه و حنابله، هرکس به مکانی مسافرت کند و تصمیم اقامت بیش از چهار روز را داشته باشد، او در حکم شخص مقیم است نه مسافر، و بر طبق مذهب امام صاحب ابوحنفیه، هر کس قصد اقامت بیشتر از 15 روز را داشته

نماز ستون دین

باشد، او بعنوان مقیم تلقی شده پس منظور از فرد مقیم در اینجا؛ یعنی مسافری که بیش از حد مجاز در مقصد بماند.

حال با توجه به این مقدمه:

الف: نماز جمعه بر مستوطن فرض عین است، یعنی بر ساکنان (مردهای بالغ) یک شهر و قریه که عذر شرعی نداشته باشد، واجب است که در نماز جمعه اشتراک نماید. البته برای زنان نماز جمعه واجب نیست ولی میتوانند به نماز جمعه بروند، و زنانی که به نماز جمعه نمی روند باید در منزل نماز ظهر بخوانند.

ب: نماز جمعه بر مسافر (که قصد اقامت موقت، بیش از چهار روز را ندارد) واجب نیست. عالم شهیر جهان اسلام الوزير ابن هیبيرة (متولدسال 499 هـ متوفی 560 هـ) مینویسد: «علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه نماز جمعه بر کودک و برده و مسافر و زن واجب نیست، بجز اینکه روایتی از امام احمد نقل شده که وی نماز جمعه را برای حالتی خاص برای برده واجب دانسته است». (اختلاف العلماء 152/1).

اما ابن المنذر نیشاپوری (حافظ أبو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر بن الجارود النیشاپوری 241-318) مینویسد: «از جمله دلایلی که بر واجب نبودن نماز جمعه بر مسافر به آن استناد می شود؛ اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم قطعا در سفرهای خود روز جمعه وجود داشته، اما به ما نرسیده که ایشان مسافر بوده باشند و نماز جمعه خوانده باشند، بلکه ثابت شده که ایشان در روز عرفه که مصادف بوده با جمعه نماز ظهر خواندند، و این فعل ایشان دلالت دارد بر اینکه نماز جمعه بر مسافر لازم نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم مبین و روشن کننده کتاب الله است، پس با استدلال به فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم نتیجه می گیریم نماز جمعه بر شخص مسافر ساقط می شود». (الأوسط 20/4).

خواننده محترم!

اگر چند نفر مسافر در روز جمعه تصمیم بر اقامه نماز جمعه بگیرند آیا خواندن نماز جمعه برایشان جواز دارد یا خیر؟

از فحوای نظریات اکثر علماء اسلامی طوری استنباط میشود که نماز جمعه آنها صحیح نیست، بالعکس آنها باید نماز ظهر را بجاء آرند، زیرا خواندن نماز جمعه توسط مسافر بدعت است و اگر مشروع می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفرهای خود نماز جمعه می خواندند، درحالیکه ایشان فقط نماز ظهر را خوانده اند.

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله میفرماید: «.. اگر جماعتی از مسلمانان به یک کشور کافر مسافرت کنند، و مثلاً یکصد نفر باشند که جهت تحصیل و برای مدت پنج یا شش یا ده سال در آنجا ماندگار باشند، در این حالت نماز جمعه بر آنها واجب نیست و حتی صحیح نیست که خودشان نماز جمعه برگزار کنند، زیرا برای نماز جمعه استیطان لازمست است اما آنها مستوطن (اهل آنجا) نیستند پس نماز جمعه در حق آنها صحیح نیست، و بر آنها واجب نمی باشد..». «الشرح الممتع علی زاد المستقنع - المجلد الخامس؛ باب صلاة الجمعة».

یادداشت:

این حکم برای مسافرینی بود که قصد اقامت، ولو کوتاه مدت، را در شهر مقصد نداشتند، و علاوه بر این در آن شهر نیز نماز جمعه برگزار نمی شد، اما اگر مسافر به شهری برسد و در آن شهر آذان جمعه را بشنود، آیا حضور در نماز جمعه برای وی لازم است یاخیر؟

در جواب باید گفت: بیشتر اهل علم از پیروان مذاهب اربعه بر این رأی هستند که نماز جمعه بر او واجب نیست هرچند که صدای آذان را بشنود و در آن شهر جمعه برگزار شود.

(مراجعه شود: (البحر الرائق 151/2، المجموع 485/4).

نماز ستون دین

اما بعضی از علماء گفته اند: اگر مسافری به شهری برسد و قصد استراحت داشته باشد و بخواهد بعداز ظهر آنجا را ترک کند یا کمتر از چهار روز دیگر برود، چنانکه در آن شهر نماز جمعه برگزار می شود او نیز باید در نماز جمعه شرکت کند. و علمای ظاهریه گفته اند: بر کسی که صدای آذان را می شنود واجب است در نماز جمعه حاضر شود هر چند که مسافر باشد، و این رأی از امام اوزاعی و زهری نیز نقل شده است. نگاه کنید به: (المحلی 252/3).

و شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله می گوید: «اما مسافر در شهری باشد که در آنجا نماز جمعه برگزار می شود، مثلا شخصی در طی سفرش از شهری عبور کند، و داخل آن شهر شود تا استراحت کند و بعد از ظهر سفرش را ادامه دهد، در اینحالت بر او نماز جمعه لازم است؛ به دلیل عمومیت فرموده الله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (سوره جمعه 9).

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه آذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید. و این آیه عام است..». (الشرح الممتع علی زاد المستقنع - المجلد الخامس؛ باب صلاة الجمعة). و گفته اند: این آیه عام است، یعنی همه را مورد خطاب قرار می دهد، پس کسی که مسافر باشد و وارد شهر یا قریه گردد که ساکنین آنجا نماز جمعه برپا می کنند، چنانکه مسافر بخواهد مدتی ولو کوتاه مدت در آنجا بماند، باید در نماز جمعه شرکت کند.

در مورد حکم نماز جمعه بر فرد مقیم؛ یعنی مسافری که قصد اقامت بیش از چهار روز (بر طبق مذهب جمهور) و بیش از 15 روز (بر طبق رای احناف) را داشته باشد همین است کسیکه وارد شهر یا قریه ای شده ولی قصد اقامت دائم را ندارد، بلکه قصد دارد پس از مدتی به وطن خود بازگردد، مانند کسی که جهت سیاحت به شهری رفته و مدتی را در آنجا ماندگار است و یا محصلی که به قصد تحصیل به شهر یا کشوری رفته اند و قصد دارند پس از اتمام کارشان بازگردند، این افراد نه مسافر هستند و نه مستوطن، بلکه مقیم نامیده می شوند.

اما آیا نماز جمعه بر اینگونه افراد واجب است یاخیر؟

جواب در این مورد: بستگی دارد:

- اگر در آن شهر نماز جمعه برگزار نمی گردد، در آنصورت خلافتی بین علماء نیست که نماز جمعه بر این افراد واجب نمی باشد.

- اگر خود ساکنین آن شهر یا قریه نماز جمعه برگزار می کنند، در این شرایط بعضی از اهل علم گفته اند: نماز جمعه بر مقیم واجب نیست ولی افضل آنست شرکت کند، اما رأی مورد اعتماد در بین مذاهب اربعه آنست که نماز جمعه بر فرد مقیم واجب است، چنانکه: پیروان مذهب امام ابوحنفیه گفته اند: بر وی (یعنی فرد مقیم) نماز جمعه واجب است، و خود فرد مقیم می تواند عدد لازم برای صحت تشکیل جمعه را کامل کند.

(برای تفصیل موضوع مراجعه شود به: (البحر الرائق 151/2-164، الدر المختار 162/2).

اما پیروان امام مالک، امام شافعی و پیروان مذهب حنبلی میگویند: نماز جمعه، بخاطر برپایی آن توسط مستوطنین بر وی نیز واجب است، پس اگر تعداد مسلمانان بالغ مذکر که برای برگزاری نماز جمعه در آن شهر یا قریه لازم است (که چهل نفر می باشد) وجود داشته باشد، در آنصورت نماز جمعه بر مقیم نیز واجب می گردد. اما اگر تعداد مستوطنین به حد نصاب نرسد ولی با وجود فرد مقیم به نصاب برسد، باز نماز جمعه بر مقیم واجب نیست، بلکه باید خود مستوطنین به نصاب لازم برسند آنگاه بر مقیم واجب می گردد که همراه آنها در نماز جمعه شرکت کند. (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به: (شرح الخرشی 81/2، المجموع 503/4، کشاف القناع 23/2). از جمله دلایل آنها برای واجب بودن نماز جمعه بر فرد مقیم، آیه 9 از سوره جمعه است که ذکر شد، و گفته اند:

نماز ستون دین

این آیه عام است و کل مؤمنان را خطاب قرار می دهد، پس بر تمام مؤمنان واجب است به این آیه عمل کنند مگر کسانی را که شارع مستثنی کرده باشد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها پنج نفر را از رفتن به نماز جمعه مستثنی کرده، این پنج شخص در حدیثی که از جابر رضی الله عنه روایت گردیده بشرح ذیل بیان یافته است: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَعَلِيهِ الْجُمُعَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مُسَافِرٌ أَوْ امْرَأَةٌ أَوْ صَبِيٌّ أَوْ مَمْلُوكٌ». (سنن دارقطنی (2 / 305) و بیهقی (3 / 261) و الارواء (57/30) و حدیث حسن است. یعنی: «کسی که به الله و روز آخرت ایمان دارد باید در روز جمعه به نماز جمعه برود، مگر کسی که مریض یا مسافر یا زن یا کودک یا برده باشد».

طوریکه ملاحظه میفرماید در این حدیث تنها پنج گروه را از رفتن به نماز جمعه مستثنی گردیده است ولی فرد مقیم در بین آن پنج نفر نیست، لذا امام ابن قدامه رحمه الله می گوید: «اگر شخص مسافر مقیم شود دیگر نمی تواند نمازش را قصر کند، و اگر قصد اقامت دائم را نداشته باشد؛ مانند طالب علم یا مجاهد یا تاجری که اقامت گزیده تا کالایش را بخرد، در (مورد حکم و وجوب نماز جمعه بر وی) دو قول وجود دارد:

اول: نماز جمعه بر وی لازم است؛ دلیل آن بخاطر عمومیت آیه (9 سوره جمعه) و نیز دلالت اخباری است که آنرا روایت کردیم؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جمعه را واجب کرده جز برای پنج نفر که آنها را مستثنی کرد، و فرد مقیم جزو آن پنج نفر نیست.

دوم: نماز جمعه بر وی واجب نیست، زیرا او مستوطن نمی باشد، درحالیکه استیطان شرط وجوب است، علاوه بر آن او نیت اقامت مداوم را در آن شهر ندارد، پس مشابه کوچی هستند که در تابستان در محلی ساکن هستند و زمستان کوچ می کنند..». (المغنی 2/252).

قول راجح در این مسئله همان رأی جمهور اهل علم از جمله بیشتر پیروان مذاهب اربعه است که می گویند: اگر در شهری که اقامت دارد نماز جمعه توسط مستوطنین آنجا اقامه می شود، پس نماز جمعه بر فرد مقیم نیز واجب است، و مقیم در مذهب (مالکیه و شافعیه و حنابله) یعنی کسی که قصد اقامت بیش از چهار روز را داشته باشد و در مذهب احناف کسی است که قصد اقامت بیش از پانزده روز را دارد.

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله می گوید: «..مردم سه دسته هستند:

1- مستوطن (جزو اهالی آن شهر یا روستا).

2- مسافر.

3- مقیمی که نه مسافر است و نه مستوطن.

بطور مثال: مردی به یک شهر می رسد و قصد دارد که بیشتر از چهار روز در آنجا بماند، او مستوطن نیست زیرا آن شهر وطن او نیست، همچنین مسافر هم نیست، زیرا وی قصد اقامت موقت را دارد و سفرش را قطع کرده و مقیم گشته، حال اگر در آن شهر مردمان آنجا نماز جمعه برگزار کنند، بر وی لازمست که در نماز جمعه شرکت کند، اما اگر نماز جمعه برگزار نمی شود، نماز جمعه بر وی نیز لازم نیست. بر این مبنا؛ اگر جماعتی از مسلمانان به یک کشور کافر مسافرت کنند، و مثلاً یکصد نفر باشند که جهت تحصیل و برای مدت پنج یا شش یا ده سال در آنجا ماندگار باشند، در این حالت نماز جمعه بر آنها واجب نیست و حتی صحیح نیست که خودشان نماز جمعه برگزار کنند، زیرا برای نماز جمعه استیطان لازمست است اما آنها مستوطن (اهل آنجا) نیستند پس نماز جمعه در حق آنها صحیح نیست، و بر آنها واجب نمی باشد، اما اگر در آن شهر چهل نفر ساکن مستوطن یافت شوند آنگاه نماز جمعه بر آن چهل نفر واجب است و بر آن مسافرین نیز لازم می شود..». « الشرح الممتع علی زاد المستقنع - المجلد الخامس؛ باب صلاة الجمعة».

با توجه به این توضیحات: کسی که برای تحصیلات به یک شهر دیگر می رود و در آنجا موقتا ماندگار می شود، او در حکم مقیم است (نه مسافر یا مستوطن) و همانطور که گفته شد: اگر در آن شهر توسط ساکنین آنجا نماز جمعه برگزار نمی شود، پس نماز جمعه بر وی نیز واجب نیست، و در

نماز ستون دین

این حکم اختلافی مابین علماء نیست، اما اگر در آن شهر آذان نماز جمعه شنیده می شود و نماز جمعه توسط ساکنین آن شهر برگزار می شود؛ در اینحالت بعضی از علماء فرموده اند: چون مستوطن نیست پس نماز جمعه بر او واجب نیست. اما بر طبق رأی راجح که رأی بیشتر اهل علم نیز می باشد؛ نماز جمعه بر وی لازم است، به دلیل عمومیت فرموده الله تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (سوره جمعه 9). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه آذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید.

در هر حال حتی برای خروج از اختلاف بین علماء نیز باشد، بهتر است کسانی که موقتاً مقیم شهر دیگری هستند، چنانکه در آنجا نماز جمعه اهل سنت برگزار می شود، به نماز جمعه رفته و در آن شرکت نمایند.

امامت مسافر در نماز جمعه:

در مورد اینکه مسافر می تواند امامت نماز جمعه مستوطنین شهری را بر عهده بگیرد یا خیر؟ پیروان امام ابو حنیفه و امام شافعی میگویند: امامت مسافر صحیح است. (رد المختار 155/2، المجموع 250/4).

اما پیروان مالکی و حنبله بدین باور اند که: امامت مسافر برای مستوطن صحیح نیست. (حاشیة الدسوقی 377/1، المغنی 253/2).

امامت مقیم برای مسافر در نماز جمعه:

در مورد اینکه اینک آیا مقیم می تواند امامت نماز جمعه مستوطنین شهری را بر عهده بگیرد؟ جمهور اهل علم بدین باور اند که بلی: مقیم می تواند امامت مستوطن شهری را بر عهده بگیرد. (رد المحتار 155/2، حاشیة الدسوقی 377/1، المجموع 250/4).

حنبله میگویند: چون مقیم جزو مستوطنین نیست، پس نمیتواند، امامت مستوطن را بر عهده بگیرد. (کشاف الفتاوح 23/2، المغنی 253/2).

جمع بندی نظریات فوق (بر طبق رأی ارجح):

1- بر همه ساکنان یک شهر واجب است که در نماز جمعه شرکت کنند مگر پنج گروه از مردم: (مریضان، زنان، کودکان، مسافران، برده گان).

2- نماز جمعه بر مسافر واجب نیست، (و مسافر کسی است که - بر طبق نظر جمهور علماء - قصد اقامت کمتر از چهار روز را دارد، یا بر طبق رأی احناف قصد اقامت کمتر از پانزده روز را دارد) برای چنین شخصی نماز جمعه واجب نیست حتی اگر صدای آذان را هم بشنود و در آنجا نماز جمعه توسط مستوطنین اقامه گردد، ولی افضل آنست که مسافر نیز در جمعه حاضر شود.

3- کسانی که در شهر غریبی مقیم هستند (یعنی کسانی که بر طبق رأی جمهور قصد اقامت بیش از چهار روز را در آن شهر دارند و یا بر طبق رأی احناف قصد اقامت بیش از پانزده روز را دارند) بر چنین کسانی واجب نیست که با هم جمع شوند و خودشان نماز جمعه برگزار کنند، اما اگر در آن شهر توسط اهالی آنجا نماز جمعه برگزار می گردد واجب است که آنها نیز در نماز جمعه همراه اهالی شهر شرکت کنند.

نماز جمعه در زندان:

زندان جای است که در این محل اشخاص از نظر فیزیکی، محدود و توقیف و معمولاً از آزادی‌های شخصی و در برخی از اوقات از عبادت دینی و مذهبی نیز محروم می‌شوند.

فرهنگ دهخدا در مورد زندان مینویسد: زندان جایی است که متهمان و محکومان را در آن نگاهدارند. کلمه زندان در فرهنگ افغانی بنام زندان، بندی خانه ویا هم محبس شهرت دارد، کسانی که در زندان هستند، بنام زندانی ویا بندی ویا محبوس یاد می‌گردد.

نماز ستون دین

در مورد اینکه مسولیت و وجوبه زندانیان در مورد نماز جمعه چیست؟ شیخ عبد العزیز ابن باز طی فتوای مینویسد: «اگر در داخل زندان مسجدی باشد، و امکان حضور برای زندانیان در آن میسر باشد، زندانیان میتوانند نماز جمعه را با جماعت همراهی سایر زندانیان ادا نمایند، در غیر آن نماز جمعه بالای زندانیان ساقط است ولی میتوانند نماز ظهر را بجا آورند.

و اگر امکان جمع شدن آنها در مسجد یا مکان واحدی نباشد، پس هر مجموعه خودشان نمازهای پنجگانه خویش را داخل سلولهای خود بصورت جماعت بخوانند». (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به فتاوی شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز جلد/12 صفحه/345)

خواندن نماز جمعه به صدای لودسپیگر در زندان:

اگر زندانیان اجازه اقامه نماز جماعت را در محل واحدی برای نماز جمعه نداشته باشند، طوری که در فوق یاد اور شدیم: حکم شرع همین است که نماز جمعه از نزد شان ساقط میگردد: «مجلس هیئت کبار علماء درباره اقتدای زندانیان بواسطه بلندگو به امام در نماز جمعه و جماعت در حالیکه داخل سلولهای خود هستند، رأی به عدم موافقت با آن داده است، زیرا در شرایطی که آنها قرار دارند نماز جمعه بر آنان واجب نیست، چرا که امکان رفتن به سوی جمعه را ندارند، و هکذا سایر دلایل در این زمینه».

حکم تصادف واقع شدن نماز جمعه و عید در یک روز:

اگر روز عید به روز جمعه در یک روز تصادف کند، خواندن نماز عید برایشان کفایت میکند و نمی خواهند غرض انجام نماز جمعه دوباره به عید گاه تشریف آورند، در صورت تصادف شدن نماز عید و جمعه، مردم تنها نماز عید را بجا آورند و مسلمانان تنها نماز پیشین را در خانه خویش بخوانند، و میتوانند برای نماز جمعه نیابند ولی از آنجائی که شاید برخی متمایل باشند که در این روز نماز جمعه هم بخوانند بر امام جمعه واجب است که نماز جمعه را برگزار کند تا علاقه مندان به نماز جمعه در این روز هم بتوانند نماز جمعه شان را برگزار و اداء نمایند در این باره به روایت زیر که صحیح است و در سنن ابی داود آمده است توجه فرمایید:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ قَدْ اجْتَمَعَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا عِيدَانِ فَمَنْ شَاءَ أَجْرَاهُ مِنَ الْجُمُعَةِ وَإِنَّا مُجْمِعُونَ.» از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا در این روزتان دو عید جمع شده است (یعنی عید و جمعه) هر کس می خواهد (حضور او در نماز عید) بجای جمعه اش کافی است (دیگر نماز جمعه امروز بر او واجب نیست) ولی ما نماز جمعه را برگزار می کنیم (لذا اگر کسی دلش خواست می تواند در آن شرکت کند).

ترتیب خواندن نماز جمعه نزد احناف:

1- خواندن دو رکعت نماز تحية المسجد. این نماز در اول زمانیکه نماز گزار به مسجد داخل میگردد

خوانده میشود، و هیچگونه تفاوتی با سایر نمازهای نافله ی دو رکعتی ندارد. این نماز را میتوان با نیت تحية المسجد شروع کرده و یا با نیت نماز نافله ی دو رکعتی اداء نمود. این نماز هیچگونه اختصاصی به نماز جمعه و روز جمعه نداشته بلکه برای هر دفعه ورود به مسجد، خواندن این نماز سنت میباشد.

2- چهار رکعت نماز همانند چهار رکعت سنت نماز ظهر بوده و هیچگونه تفاوتی با آن ندارد. فقط با نیت «چهار رکعت سنت قبلیه جمعه» خوانده میشود.

3- آذان و خطبه. بعد از اینکه آذان توسط مؤذن گفته شد، سپس امام، بر بالای منبر میرود و خطبه روز جمعه را ایراد میکند. هنگامی که امام بالای منبر میرود خواندن هیچ نمازی صحیح نبوده و سخن گفتن نیز جائز نمیشود و فقط لازم است به خطبه ی امام گوش فرا داده شود.

نماز ستون دین

4- بعد از خطبه دو رکعت نماز فرض روز جمعه خوانده میشود. امام پیش روی جماعت ایستاده و شروع به اداء نماز فرض جمعه میکند. در این هنگام لازم است نمازگزار وارد صف شده و به امام اقتداء نماید. خواندن قرائت بر عهده امام بوده و لازم است مقتدی با سکوت تمام به آن گوش فرا دهد.

5- چهار رکعت نماز سنت بعدیه جمعه بعد از ختم نماز جمعه. این نماز نیز همانند چهار رکعت سنت قبلیه بوده و هیچگونه تفاوتی با آن ندارد. فقط به هنگام نیت آن باید «چهار رکعت سنت بعدیه» گفته شود.

6- چهار رکعت نماز احتیاط الظهر. سپس چهار رکعت نماز احتیاط الظهر خوانده میشود. این نماز برای افراد مقیم چهار رکعت بوده و برای افراد مسافر دو رکعت میباشد. نیت این نماز اینچنین است: «نیت کردم خواندن چهار رکعت فرضی که وقت آنرا درک کرده و نخوانده ام خالصاً لله تعالی الله اکبر».

7- دو رکعت سنت هذا الوقت. این نماز نیز همانند دو رکعت سنت نماز ظهر بوده و هیچگونه تفاوتی با آن ندارد. فقط لازم است در آغاز آن با نیت «دو رکعت سنت هذا الوقت» آنرا شروع نمود. پس از اتمام این نمازها، امام به اتفاق جماعت، تسبیحات پس از نماز را گفته و سپس برای شادی ارواح گذشتگان، از کلام الله مجید، آیاتی چند قرائت میشود. بدین ترتیب خواندن نماز جمعه به پایان میرسد.

فقهاء احناف برای صحت اداء نماز جمعه هفت شرط را ذکر کرده اند که به شرح ذیل است :

- 1- مصریعی شهر بودن
- 2- حضور سلطان یا نائب سلطان و حاکم دست اول مسلمانان
- 3- وقت ظهر یعنی وقت نماز ظهر
- 4- خطبه
- 5- خطبه باید قبل از نماز جمعه گفته شود
- 6- جماعت
- 7- اذن عام.

خوانندگان نماز جمعه در مساجد غیر جامع :

علماء در خصوص نماز جمعه فرموده اند که نماز جمعه بر تمامی ساکنان یک شهر یا قریه منطقه مسکونی که حداقل سه نفر بالغ مذکر در آن وجود دارد واجب است حتی اگر شخصی صدای آذان را نیز نشنود بر او واجب است که به نماز جمعه برود.

در ابتدا مسلمانان می بایست در مصلاهی شهر یا قریه خود جمع شوند و در آنجا نماز جمعه برپا نمایند، اما اگر در شهر یا قریه خود بنا به علت‌هایی در چندین مسجد جمعه برگزار شد، در آنصورت چنانکه در مسجد جامع شهر یا قریه امکان شرکت در نماز سخت بود، شخص میتواند در سایر مساجد شهر که در آنها نماز جمعه برگزار می شود شرکت نماید.

اگر در شهر فقط در یک مکان جمعه برگزار می شد بنابراین تمامی مسلمانان بالغ مذکر موظفند به آن مسجد بروند ولو اینکه برای تمامی نمازگزاران جا و مکان نباشد، زیرا آنها می توانند در محوطه مسجد نماز بخوانند و نماز جمعه فرض عین است لذا کسی به بهانه نبود مکان یا غیره حق تخلف از نماز جمعه را ندارد مگر اینکه بخواهد در مسجد دیگری که در آنجا هم نماز جمعه برگزار می شود شرکت نماید.

طوریکه در فوق متذکر شدیم : شرط برگزاری نماز جمعه اینست که در منطقه ای حداقل سه نفر مذکر و بالغ موجود باشند، در اینصورت آنها می توانند نماز جمعه را خود برگزار کنند. (به شرطیکه در محل سکونت آنها مکانی برای برگزاری نماز جمعه نباشد و در صورت وجود خود نمی توانند نماز جمعه برگزار کنند).

نماز ستون دین

البته در این شرایط می‌توانند به مساجد قریجات نزدیک شهر یا قریه خود نیز بروند (البته در صورتی که امکان نماز خواندن در مسجد جامع محل خود برایشان سخت باشد). اگر کسی در جایی بسر می‌برد که نماز جمعه برگزار نمی‌شود، در اینصورت علماء برای شرکت وی در مساجد شهر یا قریجات نزدیک وی دارای چند قول هستند:

برخی از فقهای شافعیه و حنفیه گفته‌اند که در این شرایط اگر شخص صدای آذان را نشنود، او می‌تواند به جمعه نرود.

و برخی دیگر گفته‌اند که اگر فاصله محل سکونت او با نزدیکترین مسجدی که در آنجا جمعه برگزار می‌شود بیشتر از سه مایل بود، نماز جمعه بر او واجب نیست و این رای مالیکه و حنابله است.

و برخی دیگر از فقها می‌گویند: اگر او به جمعه رود بگونه‌ای که قبل از شب نزد خانواده خود بازگردد، در اینصورت نماز جمعه بر او واجب است. (منظور قبل از شب؛ قبل از آذان مغرب است) و این رای را ابن منذر از ابن عمر و انس و ابوهریره و معاویه و حسن بصری و نافع و عکرمه و عطا و اوزاعی و ابو ثور روایت کرده است.

البته برخی از احادیث مخالف برخی از آرای فوق هستند: از عایشه رضی الله عنها روایت است: «كان الناس يبتاعون يوم الجمعة من منازلهم و العوالی و ...» (مردم گاه گاهی از منازلشان که در قریجات اطراف و حوالی (که در فاصله چهار مایلی و بیشتر از مدینه بودند) برای جمعه (به مدینه) می‌آمدند. (متفق علیه).

در حدیثی از زهری روایت است که: «أن أهل ذی الحلیفة كانوا یجتمعون مع النبی صلی الله علیه وسلم و ذلك علی مسیرة سنة أمیال من المدینة» (اهل ذوالحلیفه با پیامبر صلی الله علیه وسلم جمعه می‌کردند و ذوالحلیفه در فاصله شش مایلی مدینه قرار داشت). (بیهقی)

از عطاء بن ابی رباح روایت است: «كان أهل منی یحضرون الجمعة بمكة» (اهل منی برای نماز جمعه به مکه می‌آمدند). (بیهقی)

شیخ ابن جبرین رحمه الله در جواب سوال کسی که در خارج از منزل و در مزرعه خود کار می‌کند، در خصوص نماز جمعه برای او چنین می‌گوید: «اگر از محل کار ایشان تا مکانی که نماز جمعه اقامه می‌شود با پای پیاده بیشتر از یک ساعت راه است، شرکت در نماز جمعه برایشان لازم نیست، مگر این که وسیله‌ای باشد که ایشان را برساند، در این صورت برایشان شرکت در نماز جمعه الزامی است، در غیر این صورت در محل کارشان نماز ظهر را بخوانند.» شیخ ابن جبرین الدر الثمین فی فتاوی الکفلاء و العاملین صفحه (32) و توجه داشته باشید این فتوا برای کسی است که تنها در مزرعه کار می‌کند و او در خارج از مناطق مسکونی است.

شرط مصر برای نماز جمعه:

در مورد تعریف مصر که بحیث شرط توسط علمای احناف برای اقامه نماز جمعه معرفی گردیده است، فقهاء احناف در بین خود اختلاف نظر پیدا کرده‌اند.

نظر حضرت امام اعظم ابوحنیفه اینچنین است: «كُلُّ مَوْضِعٍ لَهُ مُفْتٍ وَ أَمِيرٍ وَ قَاضٍ يُنْفِذُ الْأَحْكَامَ وَ يُقِيمُ الْحُدُودَ وَ بَلَغَتْ أْبْنِيَّتُهُ أْبْنِيَّةَ مَنْى» (حاشیه الطحطاوی جلد 2 صفحه 126. یعنی هر شهر یا قریه که در آن مفتی، امیر و قاضی بوده و احکام شرعی و حدود اسلامی در آن به اجرا در آمده و تعداد ساکنان آن به تعداد سکنه‌ی منی رسیده باشد. در اینگونه شرائط، این شهر یا قریه مصر محسوب شده و اقامه‌ی نماز جمعه در آن صحیح خواهد بود.

اما برخی دیگر از فقهاء احناف از جمله علامه ابن عابدین، مصر را اینگونه تعریف نموده‌اند: «مَا لَا يَسَعُ أَكْبَرَ مَسَاجِدِهِ أَهْلَهُ الْمُكَلَّفِينَ بِهَا» ردالمختار علی الدر المختار جلد 2 صفحه 137. یعنی هر شهر یا قریه که بزرگترین مسجد آنجا، تمامی مکلفین آن شهر یا روستا را جا ندهد. عبارتی دیگر همه‌ی مکلفین آن شهر یا قریه در بزرگترین مسجد آنجا جا نگیرد و مسجد گنجایش همه‌ی

نماز ستون دین

آنها را نداشته باشد. در چنین شرایطی، آن شهر یا قریه مصر محسوب شده و خواندن نماز جمعه در آن صحیح خواهد بود.

اگر چه تعریف اول از حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله علیه روایت شده و ظاهر مذهب میباشد، اما اکثر فقهاء و بسیاری از اصحاب متون و شرح از جمله ولوالجیه، وقایه، متن مختار و شرح آن، متن درر، تعریف دوم را اختیار کرده و آنرا ترجیح داده اند و علت آنرا «ظهور سستی و توانی در امور شرعی» ذکر کرده اند.

حالا با توجه به تعریف اول مصر، در تمامی قریجات و در اکثر شهرهای ما بعثت فقدان مصریّت، نمیتوان نماز جمعه را اداء کرد و همه ی نمازهایی که به عنوان نماز جمعه اداء شده است، همگی نافله محسوب خواهند شد.

اما با توجه به تعریف دوم مصر، نه تنها در همه ی شهرهای افغانستان، بلکه در اکثر قریجات افغانستان شرایط برگزاری نماز جمعه مهیا بوده و همه نمازهایی که بعنوان نماز جمعه اداء شده اند، همگی از نماز جمعه ی آنان محسوب خواهند شد.

از آنجا که حقیقت امر برای ما مشخص نبوده و صحیح بودن هر یک از این دو تعریف برای ما مجهول است، فقهاء احناف دستور داده اند در جاهایی که وجوب نماز جمعه در آن مورد تردید است، پس از اداء دو رکعت فرض جمعه و چهار رکعت سنت بعدیه، چهار رکعت نماز را بعنوان فرض نماز ظهر همان روز، اداء شود تا هرگاه نماز جمعه در آن محل واجب نشده و شرایط اداء نماز جمعه در آن مهیا نبوده باشد، فرض نماز ظهر همان روز را اداء کرده باشند. اما هرگاه نماز جمعه بر آن محل واجب شده و شرایط اداء نماز جمعه را داشته باشند، دو رکعت فرض جمعه به عنوان نماز جمعه محسوب شده و چهار رکعت فرض ظهر همان روز نیز، نافله محسوب شود.

این چهار رکعت نماز که اصطلاحاً «احتیاط ظهر» نام دارد فقط بخاطر وجود شک و تردید در وجوب نماز جمعه بر آن محل (که بنا به تعریف اولی واجب نبوده و بنا به تعریف دومی واجب است) خوانده میشود. همچنین در صورت تعدد نماز جمعه در یک شهر یا قریه نیز خواندن نماز احتیاط الظهر واجب میگردد. این نیز بخاطر خروج از اختلاف فقهاء است که هر نمازگزاری باید پس از اداء نماز جمعه، چهار رکعت احتیاط الظهر را بخواند. زیرا در روایتی از حضرت امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله علیه آمده است که ایشان تعدد نماز جمعه را در یک شهر یا قریه جائز نمیدانسته اند. امام طحاوی، ترمذی و صاحب مختار و عتایی این نظریه را اختیار کرده و حضرت امام شافعی و روایت مشهور از امام مالک و یکی از دو روایت از حضرت امام احمد بن حنبل نیز بر این نظریه صحه گذاشته اند.

اما اکثر فقهاء احناف نیز تعدد نماز جمعه را در یک شهر یا قریه جائز دانسته و بر صحت آن فتوا داده اند. حالا در چنین وضعیتی که حقیقت برای ما روشن نیست، فقهاء برای خروج از خلاف مجتهدین، دستور داده اند تا چهار رکعت احتیاط ظهر (فرض نماز ظهر همان روز) خوانده شود تا در صورت صحیح نبودن نماز جمعه آنان، نماز ظهر همان روز آن عده فوت نگردد و در صورتی هم که نماز جمعه ی آنان صحیح بوده باشد، چهار رکعت احتیاط الظهر آنان تبدیل به نافله میگردد.

خلاصه کلام اینکه، احتیاط الظهر در دو صورت خوانده شده و اداء آن نیز واجب میگردد که عبارتند از:

- 1- در صورت وجود شک و تردید در مصر بودن آن محل.
- 2- در صورت تعدد نماز جمعه و اداء آن در بیش از یک محل در یک شهر یا قریه این فتوایی است که فقهاء احناف صادر کرده و مشروعیت آنرا تبیین نموده اند و کسانی هم که اهل تحقیق و همچنین اهل بصیرت هستند قطعاً میدانند و مطالعه کرده اند که ابن عابدین رحمه الله علیه در کتاب خود میفرماید: «كُلُّ مَوْضِعٍ وَقَعَ الشَّكُّ فِي كَوْنِهِ مِصْرًا يَتَّبَعِي لَهُمْ أَنْ يُصَلُّوا بَعْدَ الْجُمُعَةِ أَرْبَعًا بِنِيَّةِ الظُّهْرِ إِحْتِيَاظًا حَتَّىٰ أَنْهَ لَوْ لَمْ تَقَعْ الْجُمُعَةُ مَوْقِعَهَا يَخْرُجُونَ عَنْ عَهْدَةِ فَرْضِ الْوَقْتِ بِإِدَاءِ الظُّهْرِ وَ فِي الْقُنْيَةِ

نماز ستون دین

لَمَّا أُبْتَلِيَ أَهْلُ مَرَوْ بِإِقَامَةِ الْجُمُعَتَيْنِ فِيهَا مَعَ إِخْتِلَافِ الْعُلَمَاءِ فِي جَوَازِهِمَا أَمَرَ أَمَّتُهُمْ بِالْأَرْبَعِ بَعْدَهَا حَتْمًا إِحْتِيَاطًا. (حاشیة ابن عابدین علی الدر المختار جلد 2 صفحه 146).

خواندن نماز جمعه در همه مساجد شهر:

نظر اکثر علماء بر این است اگر شهر کوچک بود و برگزاری جمعه برای مردم مشکلاتی از قبیل کمبود جا و دوری راه به همراه نداشت باید در یک محل مراسم جمعه برگزار شود و در صورتی که شهر بزرگ باشد و به علت ضیق مکانی و دوری راه تجمع مردم امکان پذیر نبود بر حسب نیاز فتوا به تعدد جمعه داده اند.

نه خواندن نماز جمعه به بهانه نبودن حکومت اسلامی:

تعداد از مسلمانان در کشور های که اقلیت مذهبی زندگی میکنند به بهانه اینکه در آن مناطق شروط کافی برای اقامه جمعه به دلیل نبود خلیفه فراهم نیست. از خواندن نماز جمعه امتناع میورزند! به این عده از مسلمانان باید گفت: «این افراد به دلیل ترک جمعه و خواندن نماز ظهر بجای آن، مرتکب کاری بد (و گناه) شده اند، زیرا در نزد اهل سنت و جماعت؛ وجود خلیفه یا اجازه وی، از شروط واجب شدن نماز جمعه یا شرط صحت آن نیست». (برای مزید معلومات مراجعه شود به فتاوی اللجنة الدائمة والإفتاء (187/8).

ترک و سهل انکاری در نماز جمعه:

بر اساس حکم قرآنی و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و اجماع بر تک تک مسلمانان بالغ و مذکر و توانا فرض عین است که نماز جماعت را بر پا دارند، مگر بر کسی که مریض یا در سفر باشد و یا برای زنان و کودکان که بالای آنان واجب نیست.

از ابن عمر و ابوهریره روایت است که آنان از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدند که روی منبرش می فرمود: « لئن تهین أقبام عن ودعهم الجمعة أو لیختمن الله علی قلوبهم ثم لیكونن من الغافلین » (افرادی که جمعه را ترک می کنند باید از این عملشان دست بکشند وگرنه خداوند بر قلبهای آنها مهر (غفلت) می زند، سپس در زمره غافلان قرار می گیرند).

از عبدالله روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به گروهی که نماز جمعه را ترک می کردند فرمود: « لقد هممت أن أمر رجلا یصلی بالناس، ثم أحرق علی رجال یتخلفون عن الجمعة بیوتهم » (تصمیم داشتم که شخصی را مأمور کنم تا برای مردم نماز بخواند سپس بروم و خانه های مردانی را که به نماز جمعه نمی آیند بر سرشان آتش بزنم).

از ابوجعد ضمری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من ترک ثلاث جمع تهاونا بها طبع الله علی قلبه » (کسی که سه جمعه را از روی بی توجهی، ترک کند خداوند بر قلبش مهر می زند).

از اسامه بن زید روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من ترک ثلاث جمعات من غیر عذر کتب من المنافقین » (کسی که سه جمعه را بدون عذر ترک کند، از منافقین به حساب می آید).

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمایند: « من ترک ثلاث جمع تهاونا بها، طبع علی قلبه » (ابوداود 1052) (یعنی: هرکس که از روی تنبلی سه جمعه را ترک کند بر قلب او مهر زده می شود.)

و همچنان می فرمایند: « الجمعة حق واجب علی کل محتلم الا الاربعة: عبد مملوک او امرأة او صبی او مریض » (ابوداود 1067). (نماز جمعه حقی واجب است که بر هر بالغی واجب است مگر بر چهار دسته: بر برده و یا زن و یا کودک و یا مریض.)

و در حدیثی دیگر می فرمایند: « من کان یومن بالله والیوم الآخر فعليه الجمعة یوم الجمعة، الا مریض او مسافر او امرأة او صبی او مملوک » دارقطنی 3/2. یعنی: هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان

نماز ستون دین

دارد پس نماز جمعه روز جمعه بر وی واجب است الا بر مریض یا مسافر یا زن یا کودک یا پرده. **سهل انگاری و تخلف از شرکت در نماز جمعه:**

در مورد سهل انگاری و تخلف از شرکت در نماز جمعه در حدیثی از عبدالله بن مسعود روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم، در باره گروهی که در اقامه نماز جمعه سهل انگاری میکنند فرموده است: «می خواهم مردی را برای نماز جلو کنم آنگاه خودم نزد کسانی بروم که از شرکت در نماز جمعه تخلف می ورزند و آنها را در خانه هایشان بسوزانم. (مسلم)» همچنین عبدالله بن عمرو و ابوهریره میگویند: رسول خدا از روی منبر فرمود: «باید دست بردارند کسانی که نماز جمعه را ترک می کنند از این کار وگرنه بیم آن می رود که خداوند بر قلبهایشان مهر بزند سپس جزو غافلان بشمار روند.» (مسلم) همچنین ابوجعد ضمری میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «هر کس سه جمعه را از روی سهل انگاری ترک نماید، خداوند مهری بر قلب او خواهد زد. (ابوداود و ترمذی) و در روایتی آمده است که بر قلب او مهر منافقت زده می شود.

بنآ آنچه بیان گردید بر مسلمانان بخصوص بر طبقه جوان است که با اهمیت و شوق و ذوق بیشتری برای شرکت در نماز جمعه؛ اشتراک نمایند.

نتیجه‌ی ترک نماز جمعه بدون عذر:

در حدیثی از محمد بن عبد الرحمن بن زرارة رضی الله عنه روایت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «من سمع النداء يوم الجمعة فلم یأتها ثم سمعه فلم یأتها ثم سمعه ولم یأتها طبع الله علی قلبه وجعل قلبه قلب منافق). «اخرجه البیهقی - صحیح الترغیب و الترہیب رقم ۷۳۵) (کسی که آذان روز جمعه را بشنود و به نماز نیاید و دوباره شنیده و نیاید و باز شنیده و نیاید خداوند بر قلب او مهر می زند و قلب او را به قلب منافق تبدیل می کند.) علماء میفرمایند بر کسیکه نماز جمعه بر او واجب باشد ولی عمداً، آنرا ترک کند مستحق عقاب می باشد زیرا در آیه 9 سوره جمعه پروردگار با عظمت امر فرموده است «اگر در روز جمعه به نماز نداء داده شد به سوی ذکر خدا بروید و معاملات را ترک کنید) پس کسیکه خلاف امر خداوند عمل کند مستحق عذاب خواهد بود و در حدیث این ماجه از جا برآمده که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید:

« من ترک ثلاث جمع تهاوناً، طبع الله علی قلبه » (1179 نیل الاوطار) (کسی که سه جمعه را عمداً پشت سرهم ترک کند خداوند بر قلبش مهر می نهد)

ابن مسعود روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم به کسانی که از نماز جمعه تخلف می کنند فرمود: «لقد هممت ان امر رجلاً یصلی بالناس ثم أحرق علی رجال یتخلفون عن الجمعة بیوتهم» (احمد و مسلم حدیث صحیح) (تصمیم گرفتم کسی را انتخاب کنم که برای مردم امامت نماز کند) منظور نماز جمعه است) سپس کسانی که از انجام جمعه تخلف کنند هایشان را بر آنها بسوزانم) پس نماز جمعه در شریعت اسلام جایگاه مهمی دارد و هرکس از مسلمانان از آن تخلف نماید مستحق عقاب خواهد شد.

حکم شرعی تبریک گفتن روز جمعه:

در این هیچ جای شکی نیست که روز جمعه برای مسلمانان یکی از روزی های بزرگ بوده وبمثنابه روز عید مسلمانان بشمار میرود، وبسیاری از مسلمانان عادت دارند که فرا رسیدن روز جمعه را به یک دیگر تبریک عرض میدارند. عید بودن این روز در حدیثی که از ابن عباس رضی الله عنه روایت گردیده است بوضاحت معلوم میگردد: «إِنَّ هَذَا يَوْمٌ عِيدٌ جَعَلَهُ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ، فَمَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيُغْتَسِلْ، وَإِنْ كَانَ طَيْبٌ فَلْيَمَسْ مِنْهُ، وَعَلَيْكُمْ بِالسِّوَاكِ» رواه ابن ماجه (1098) وحسنه الألبانی فی « صحیح ابن ماجه». (یعنی : همانا روز جمعه عیدی است که پروردگار با عظمت ما

نماز ستون دین

آنرا برای مسلمانان قرار داده، پس هرکس برای نماز جمعه آمد ابتدا غسل کند، و اگر عطری دارد خود را خوش بو کند، و مسواک زدن را فراوش نکنید). در این جای شکی نیست که دستور و هدایت شرع اسلامی همین میباشد تا مسلمانان به یک دیگر ایام عید از جمله (عید فطر و عید اضحی) را تبریک گویند . بادر نظر داشت اینکه روز جمعه از جمله اعیاد مسلمین میباشد ، ولی با آنهم تبریک گفتن آن از جمله بدعت در دین بشمار میرود ، زیرا صحابه رضی الله عنهم ، که نسبت به ما در تعظیم و بزرگداشت این روز حریص تر بودند هیچگونه روایت در تبریک گفتن این روز از جانب آنان وارد نشده که آنها آمدن روز جمعه را به هم دیگر تبریک گفته باشند ، و اگر این امر مشروع می بود، همانگونه که عید فطر و عید اضحی را به هم تبریک می گفتند روز جمعه را به هم تبریک می گفتند.

هکذا اگر تبریک گفتن روز جمعه به همدیگر در دین مشروع می بود، سلف صالح نیز به همه تبریک می گفتند، همانطور که عید فطر فطر و عید قربان را به هم تبریک می گفتند. پس ما نیز تابع سلف صالح امت باشیم، صرف اعیاد فطر و قربان را به هم تبریک گفته ولی از گفتن تبریک عرض کردن بمناسبت روز جمعه احتراز نمایم .

ازجناب شیخ صالح فوزان درباره ارسال پیام از طریق موبایل به دیگران و ذکر تبریک گفتن روز جمعه سوال بعمل آمد ، شیخ صالح در جواب فرمودند : « سلف صالح روز جمعه را به همدیگر تبریک نمی گفتند، پس ما هم چیزی که آنها نکردند انجام نمی دهیم » « مجلة الدعوة الإسلامية »

نماز ستون دین

باب سی و ششم مسافر واحکام نماز مسافر

احکام نماز مسافر:

دین مقدس اسلام در همه ای ساحات وحالات زندگی برای بشریت چنان شرایط عبادت و طاعت را وضع نموده که مطابق به امکانات طبیعی مسلمانان بوده و عمل و عبادت مسلمانان امکانات عملی و شرعی خویش را داشته و سبب صلاح و فلاح دارین گردد. شارع در دین مقدس اسلام تسهیلاتی لازمی را پیروان خویش فراهم نموده که حتی حین سفر بادر نظر داشت مشقت سفر، واجبات شرعی هم در نظر گرفته، و تسهیلات معین برای مسلمان داده شده که اینک به بحث روی آن می پردازیم.

سفر جمع سافر و مسافرون جمع مسافر است. سفر اسم فعل و مسافرون کسانی اند که سفر میکنند. سفر یعنی خارج شدن انسان از خانه، کاشانه خویش به قصد مکانی آنقدر دور که از لحاظ شرعی قصر کردن و یا هم جمع صلاتین و جمع بعضی نماز های در آنجا درست باشد. (معجم لغه الفقهاء، دکتر محمدرواس، صفحه 219).

دلایل از قرآن بر قصر خواندن نماز در سفر:

خداوند متعال در سوره (نساء: آیه 101) می فرماید: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید و نماز را کوتاه خواندید گناهی بر شما نیست اگر ترسیدید که کافران بلایی به شما برسانند و به فتنه ای گرفتارتان گردانند).

از (یعلی بن أمية بن أبي عبيدة) روایت است: که از عمر بن خطاب درباره آیه: «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» سؤال کردم او در جوابم گفت: با توجه به این آیه قصر نماز به وقتی اختصاص دارد که از کافران در امان نباشیم ولی الان مردم در امنیت هستند، عمر گفت: من هم مثل تو از این امر در تعجب بودم تا اینکه نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم رفتم و در این باره سؤال کردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (صدقة تصدق الله بها عليكم فاقبلوا صدقته) «صدقه ای است که خداوند به شما داده است، پس صدقه اش را قبول کنید». (صحیح جامع الصغیر 3762، صحیح امام مسلم (1/478/686)، سنن ابوداود (عون المعبود) (4/64/1187)، سنن نسائی (4/116)، سنن ابن ماجه (1/339/1065)، سنن الترمذی (4/309/5025)).

دلایل از سنت بر قصر خواندن نماز در سفر:

احادیث و روایات متعددی در تاریخ اسلام وجود دارند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفرهایش از جمله در سفر حج، عمره همچنان در جهاد و سایر سفرها، نمازش را قصر میکرده.

در حدیثی عبدالله بن عمر رضی الله عنه میفرماید: «در تمام مدتی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم، هیچگاه در سفر از دو رکعت نماز بیشتر نمی خواند، و ابوبکر و

نماز ستون دین

عمر و عثمان رضی الله عنهم نیز چنین بودند». (متفق علیه، بخاری (1102)، مسلم (689)).

همچنان در حدیثی از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: (خداوند ابتدا نمازهای واجب را چه در سفر و چه در غیر سفر به صورت دو رکعتی فرض نمود سپس تعداد رکعات نمازهای واجب در غیر سفر افزایش یافتند ولی در سفر به حالت دو رکعتی باقی ماندند).

و باز در روایتی که بخاری از ام المؤمنین عایشه روایت کرده است، آمده: (نماز در اول دو رکعت فرض شد، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه هجرت کرد، و نماز چهار رکعت فرض شد، و نماز مسافر به حالت اولیة اش باقی ماند). متفق علیه، بخاری (350-3935-1090)، مسلم (1570). امام احمد بر این روایت اضافه کرده که (به غیر از نماز مغرب، که آن نماز وتر روز است و به غیر از صبح، چون در آن قرائت به درازا می‌کشد). (مسند احمد جلد 6 صفحه 241).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که، می‌گوید: (خداوند نماز را بر زبان پیامبرتان صلی الله علیه وسلم در غیر سفر چهار رکعت و در سفر دو و در هنگام ترس یک رکعت فرض گرداند) (مسلم 687).

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که: (نماز چهار رکعتی را با پیامبر صلی الله علیه وسلم در منی دو رکعتی می‌خواندم، و با ابوبکر و عمر نیز، در زمان خلافتشان، در منی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواندم، چقدر دوست دارم به جای این چهار رکعت، دو رکعت قبول شده بخوانم).
و در لفظی دیگر این چنین آمده: (نماز چهار رکعتی را با پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعتی می‌خواندم و با ابوبکر و عمر نیز، در زمان خلافتشان، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواندم، سپس اختلاف در بین شما افتاد چقدر دوست دارم به جای این چهار رکعت، دو رکعت قبول شده بخوانم). متفق علیه، بخاری (1084)، (1656)، مسلم (695).

در حدیثی دیگری از ابن عباس روایت است: «فرض الله الصلاة على لسان نبيكم في الحضر أربعا وفي السفر ركعتين و في الخوف ركعة» «خداوند از زبان پیامبر صلی الله علیه وسلم، نماز را بر شما؛ در حضر چهار رکعت، در سفر دو رکعت و هنگام ترس، یک رکعت واجب کرده است». از عمر روایت است: (سنن ابن ماجه 876)، صحیح امام مسلم (1/479/687)، سنن ابوداود (عون المعبود) (4/124/1234)، سنن نسائی (3/118)، سنن ابن ماجه (1/339/1068) در روایت ابن ماجه جمله آخر وجود ندارد.

(صلاة السفر ركعتان، و صلاة الجمعة ركعتان و الفطر و الأضحى ركعتان تمام غير قصر، على لسان محمد صلى الله عليه وسلم)
«از زبان محمد صلی الله علیه وسلم، نماز سفر دو رکعت و نماز جمعه دو رکعت و نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، کامل‌اند، نه قصر». (موخذ: صحیح سنن ابن ماجه 871)، سنن نسائی (3/183)، سنن ابن ماجه (1/338/1063).

نماز ستون دین

در حدیثی از بی بی عایشه روایت است: «الصلاة أول ما فرضت ركعتين، فأقرت صلاة السفر، وأتمت صلاة الحضر» «ابتدا که نماز فرض شد، دو رکعت، دو رکعت بود، نماز سفر به حال خود (دو رکعتی) باقی ماند و نماز حضر کامل (چهار رکعتی) شد». (متفق علیه : صحیح امام بخاری (2/569/1090)، صحیح امام مسلم (1/478/685)، سنن ابو داود (عون المعبود) (4/63/1186)، سنن نسایی (1/225)).

همچنان از ابن عمر روایت است : با پیامبر صلی الله علیه وسلم ، ابوبکر، عمر و عثمان مسافرت کرده‌ام و ندیده‌ام که هیچکدام از آنها تا وقتی که فوت کردند از دو رکعت بیشتر بخوانند. و خداوند می‌فرماید « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ » (سوره احزاب : 21)

« به راستی رسول الله برای شما الگوی خوبی است ». (متفق علیه : صحیح مسلم (1/479/689)، سنن ابوداود (عون المعبود) (4/90/1211)، صحیح امام بخاری فتح الباری (2/577/1102)، سنن نسایی (3/123)).

اجماع علماء بر قصر خواندن نماز در سفر :

اجماع علماء بر این است هر آنکسی که نیت سفر از خانه خویش خارج شود و به سفری رود که در آن مثل سفر حج، عمره، جهاد می‌تواند نماز را قصر نماید، برای مسافر جایز است که نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند. (مسند احمد (2/108)، شیخ البانی در ارواء الغلیل (564) آن را صحیح دانسته است. و اجماعشان بر این است که نماز مغرب و صبح را نمی‌توان کوتاه کرد). الإجماع، ابن منذر، صفحه (46) و المغنی، ابن قدامه (3/105).

یادداشت فقهی:

تعداد کثیری از علماء بدین عقیده اند که : کوتاه کردن و تقصیر کردن در نماز در سفر از تمام خواندن آن بهتر است و حتی بعضی از علماء قصر کردن را واجب می‌دانند. بخاطر روایت عبدالله بن عمر رضی الله عنه که می‌گوید، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : « خداوند دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، همچنان که دوست ندارد به نافرمانیش عمل شود ».

و در روایتی دیگر آمده : « خداوند دوست دارد که به رخصت‌هایش عمل شود، همچنان که دوست دارد به سختی‌هایش نیز عمل شود ». (طبرانی در المعجم الکبیر (11880) و شیخ البانی در ارواء الغلیل (11/3) شماره (564)، آن را صحیح دانسته است).

شیخ الإسلام ابن تیمیه (رحمه الله) می‌فرماید : « علماء در مورد قصر کردن نماز در سفر، و آیا قصر کردن حرام یا مکروه است؟ یا ترکش بهتر است؟ یا مستحب است؟ یا هر دو یکسان است؟ دچار اختلاف شده‌اند، و بر 5 قول تقسیم شده‌اند :

1- قول کسانی که می‌گویند : تمام خواندن نمازها بهتر است، مثل یکی از اقوال امام شافعی.

2- قول کسانی که بین قصر یا تمام خواندن را یکسان دانسته‌اند، مثل : بعضی از

نماز ستون دین

- اصحاب امام مالک.
- 3- قول کسانی که می‌گویند: قصر خواندن نمازها بهتر است، مثل قول صحیح امام شافعی و یکی از روایاتی که از امام احمد شده است.
- 4- قول کسانی که می‌گویند: قصر خواندن نمازها واجب است، مثل قول امام ابوحنیفه، و امام مالک در یکی از روایاتی که از او شده است.
- 5- قول کسانی که می‌گویند: قصر خواندن نمازها، سنت است و تمام خواندن آنها مکروه است، که این قول، صحیح‌ترین اقوال می‌باشد، و به همین خاطر نیت آوردن برای نماز قصر نزد اکثر علماء مثل، امام ابوحنیفه، امام مالک، امام احمد در یکی از اقوالش، واجب نیست (مجموع الفتاوی (جلد 24/ صفحه 9، 10، 21-22)).
- اگر مسافر نماز چهار رکعتیش را به صورت تمام بخواند، نمازش درست است، ولی با عمل افضل‌تر دو رکعت خواندن نماز مخالفت کرده است، زیرا ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنه بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر نمازهایش را به صورت تمام می‌خواند و امام عثمان رضی الله عنه نیز در منی نمازهایش را به صورت تمام می‌خواند (مسلم (685)، بخاری (1084) ولی آن عملی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفرهایش بر آن مداومت داشته - یعنی کوتاه کردن نمازها - بدون شک عملی بهتر و برتر است.

سفر:

در فرهنگ معین در باره سفر مینویسد: سفر، در لغت به معنای بیرون آمدن از شهر خود و به محل دیگر رفتن است، هکذا سفر به معنای قطع مسافت و راهی که از مکانی به مکان دور طی می‌کند.

فرهنگ زبان عربی سفر را «کشف حجاب و کنار زدن پرده» معنا کرده‌اند، حجاب‌هایی که معمولاً از جنس اعیان و اشیای خارجی است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «سفر العمامة عن الرأس، و الخمار عن الوجه» یعنی عمامه را از سر، و نقاب را از صورت، کنار زد.

قرآن عظیم الشان با به کارگیری اصطلاح «سیر» در شکلها و هیئت‌های مختلف و گوناگون، به انسان دستور به گردشگری و سیاحت نموده می‌فرماید: «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض...» (پیش از شما سنت‌هایی بوده است، پس بر روی زمین بگردید و بنگرید....)

«فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار آنان که پیامبر را به دروغ نسبت می‌دادند، چگونه بوده است.)

«قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین» (بگو در زمین سیر کنید و بنگرید که پایان کار مجرمان چگونه بوده است.)

سفر یکی از ضروریات زندگی انسان است:

هدایت و سفارش قرآن عظیم الشان به سیر و سیاحت در زمین و سفر به نواحی مختلف آن حکمت‌های زیاد و متعددی مانند مطالعه زندگی گذشتگان و عبرت گرفتن از زندگی

نماز ستون دین

آنان، کسب تجارب درآمد، معرفت و شناخت مواهب طبیعی و نعمتها و ... را به همراه دارد.

در قرآن عظیم الشان تعدادی زیادی از آیاتی وجود دارد که به سیر و سیاحت اشارات را بعمل آورده است ولی بصورت کل در قرآن در بیش از ۶ آیه وجود دارد که انسان را مستقیماً به سیر، سفر و سیاحت و در نهایت عبرت گرفتن از زندگی و سرنوشت گذشتگان دعوت نموده اند.

از جمله پروردگار با عظمت ما در (آیه ۴۶ سوره حج) می فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» «آیا در زمین سفر نمی کنند تا صاحب دل هایی گردند که با آن بیندیشند و گوش هایی که با آن (حقیقت را) بشنوند». از آنچه در آیات قرآن و روایات اسلامی استنباط میگردد، میتوان دریافت که از دیدگاه اسلام سفر باید با جهت گیری و نگرش خاصی انجام شود که همان جهت گیری توحیدی و نگرش دینی است.

آیات مربوط به سفر در قرآن عظیم الشان به انسان تذکر میدهد که در صورت ممکن اقدام به سفر نمایند تا نشانه های گذشتگان را ببینید و از آن ها عبرت بگیرید و در نهایت امر حال حال و زندگی آن عده از مکذبین را که از خالق خویش انکار ورزیده اند، از نزدیک مشا هده نماید. طوریکه میفرماید: «قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (سوره انعام / ۱۱) «(ای پیامبر به مردم) بگو در زمین سیر کنید و بنگرید سرانجام کار تکذیب کنندگان (حق) چگونه بوده است» علاوه بر آن قرآن عظیم الشان تاکید می کند که در سفر انسان با راز آفرینش و خلقت و شگفتی های هستی آشنا می شود، «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق» (سوره عنکبوت آیه ۲۰). «(ای پیامبر به مردم) بگو در زمین سیر کنید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرده است».

- «یا عبادِی الذین آمنوا ان ارضی واسعۃ فایای فاعبدون» (ای بندگان من که ایمان آورده اید، زمین من وسیع است پس تنها مرا پرستید و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید.)

- «أَفَلَمْ یَسیرُوا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها...» (آیا در زمین گردش نکرده اند تا دل هایی داشته باشند که با آن بیندیشند...» (سوره الحج ۴۶)

- «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض (...أل عمران ۱۳۷).» (پیش از شما سنت هایی بوده است، پس بر روی زمین بگردید و بنگرید...»

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز می فرماید: «غافل ترین و جاهل ترین مردم کسی است که از گذشت روزگار و تاریخ عبرت نگیرد».

انواع سفر:

یکی از دساتیر شرع اسلامی برای شخص مسافر بر اساس حکم قرآن عظیم الشان، سنت و اجماع علماء مکلف ساختن مسافر به اداء نماز قصر است، طوریکه قرآن عظیم الشان میفرماید: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ»

نماز ستون دین

« (سوره نساء / 101) «اگر در زمین سفر کردید گناهی بر شما نیست اگر نمازهایتان را کوتاه کنید» .

خواننده محترم !

قبل از اینکه در باره انواع سفر ، مسافت تقصیر و نظر مذاهب اربعه را در مورد مقدار فاصله برای نماز تقصیر بیان گردد ، لازم میدانم در این بخش مختصراً به انواع سفر که از دید حکم فقهی بی نهایت مهم میباشد خدمت خوانندگان محترم معلوماتی مختصری ارائه بدارم :

اول : سفر حرام:

سفری حرام از جمله سفری است که شخص برای انجام کاری که خدا یا رسولش صلی الله علیه وسلم آن را حرام کرده‌اند، سفر می‌کند، مثل : کسی که برای تجارت مشروب، کارهای حرام دزدی و راهزنی سفر می‌کند، یا سفر کردن زن بدون محرم با او. (المغنی، ابن قدامه مقدسی (115/3) و الشرح الممتع، ابن عثیمین (رح) (492/4))

دوم : سفر واجب:

سفر واجب از جمله سفری است که برای انجام فریضة حج یا عمره واجب یا جهاد واجب، بعمل می‌آید.

سوم : سفر مستحب:

سفر مستحب از جمله سفری های است که برای اداء عمره غیر واجب یا حج سنت یا جهاد بعمل می‌آید

چهارم : سفر مباح:

سفر مباح عبارت از سفری است که سفر برای تجارت چیزهای مباح و کلیه کارهای مباح صورت می‌گیرد .

پنجم : سفر مکروه:

سفر مکروه عبارت از سفر است که مسافر بدون همراه داشتن رفیق اقدام به سفر نماید (البته حالت نا چاری از این حکم مستثنی میباشد : (المغنی، ابن قدامه مقدسی (114/3- 117) و الشرح الممتع، ابن عثیمین (رح) (491/4-492).) . چون پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده : «اگر مردم در مورد تنهایی، آنچه را من می‌دانم بدانند، هیچ سواری در شب تنها نخواهد رفت» . (صحیح بخاری (2998).

علماء می‌گویند که :بر مسلمان واجب است که نباید به سفر حرام اقدام نماید و شایسته است که از سفر مکروه نیز دست بکشند، و تمام سفرهایش را در سفر واجب، سفر مستحب و مباح خلاصه کند.

امام ابوحنیفه، شیخ الإسلام ابن تیمیه و تعداد کثیری از علماء گفته‌اند که قصر نمازها حتی در سفر حرام نیز درست است.

شیخ الإسلام ابن تیمیه می‌فرماید: (و دلایل در این باره قول کسی را تأیید می‌کنند که می‌گوید، قصر نمازها و شکستن روزه مربوط به مطلق سفر است و اختصاص به سفری

نماز ستون دین

خاصی ندارد، بلکه شامل تمام حالات سفر است، و این سخن صحیح و درستی است، چون در قرآن و سنت نیز مطلق سفر بیان شده است). (مجموع الفتاوی (109/24)). مستحب است مسافر با خانواده، نزدیکان، اهل علم، همسایه‌ها و یارانش خویش خداحافظی کند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (کسی که می‌خواهد به سفر رود به کسی که جانشین خودش می‌کند بگوید: «أستودعکم الله الذی لا تضیع و دأعہ» (شما را نزد الله به امانت می‌گذارم، خدایی که اماناتش را از بین نمی‌برد). (مسند احمد (403/2) قصر کردن یعنی کوتاه نمودن، و قصر نماز یعنی اینکه نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواند و قصر نمودن برای نماز صبح و مغرب جایز نیست.

مسافت قصر برای نماز:

فقها و دانشمندان اسلامی در تعیین مسافت قصر اختلاف رای دارند، شیخ الإسلام ابن تیمیه (رحمه الله) می‌گوید: (در مورد حد سفری که خداوند، شکستن روزه و قصر کردن نماز را به آن مرتبط کرده مردم دچار اختلاف شده‌اند، گفته شده: مدت زمان سه شبانه روز است، برخی دیگر علماء گفته مدت زمان دو شبانه روز است، و برخی دیگری علماء آنرا کمتر از دو روز معرفی نموده‌اند، حتی گفته شده: مدت زمان یک مایل است، و کسانی که حد سفر را با مسافت مشخص کرده‌اند، بعضی گفته‌اند: 48 مایل، بعضی گفته‌اند: 46 مایل، بعضی دیگر گفته‌اند: 45 مایل، گفته شده: 40 مایل، کسانی که می‌گویند حد سفر، مدت زمان سه روز است، به روایت مسح مسافر بر خفین به مدت سه روز و سفر نکردن زن مسافت سه روز را مگر همراه محرمی استفاده کرده‌اند.

و کسانی که گفته‌اند: حد سفر مدت زمان دو روز است، بر اقوال ابن عمر و ابن عباس اعتماد کرده‌اند). (مجموع الفتاوی (جلد 24/صفحه 38-40) و ابن تیمیه در ادامه می‌فرماید: (ابن حزم گفته: هیچ کسی را ندیدم که در کمتر از یک مایل، نمازش را قصر کند) (مجموع الفتاوی (جلد 41/24)).

جمهور اهل علم بر این مسئله اتفاق نظر دارند، مسافت سفری که در آن نماز قصر می‌شود، 4 برد است. و هر برد مسافت نصف روز و آن هم 4 فرسخ است و هر فرسخ 3 میل است، پس نزد جمهور علماء اگر طول سفر انسان 16 فرسخ یا 48 میل باشد می‌تواند نمازش را کوتاه (قصر) کند. و این برای انسان مسلمان بهتر است. تعداد از علماء می‌گویند هر بُرد عربی برابر است با (22.176) کیلومتر، در نتیجه استدلال مینمایند: مسافتی که احکام سفر به آن تعلق می‌گیرد برابر است با 4 برابر این مقدار یعنی (88.704) کیلومتر

نتیجه نهایی:

- مسافت سفر که قصر را واجب می‌گرداند نزد جمهور ائمه اربعه (۴۸) میل شرعی است. (کذا في امداد المفتين: صفحه 373. احسن الفتاوي: 96/4).
اما نزد جمهور غیر از حنفیه (۴۸) میل معادل (87/704) (هشتاد و هفت کیلومتر و

نماز ستون دین

هفتصد و چهارمتر) تقریباً ۸۸km می‌باشد. (الفقه الاسلامی: 75/1، 321/2. فتاوی دار العلوم دیوبند: 4/466]. و نزد حنفیه 77/248 می‌باشد. که تا حال قول معتمد نزد احناف همین است. (القول الاظهر ضمیمه أحسن الفتاوی: صفحه 15).

مفتی رشید احمد (که یکی از فقهای مشهور احناف بشمار میرود) در رساله‌ای بنام: «ضمیمه القول الاظهر فی تحقیق مسافة السفر» روی این مسئله تحقیق نموده، و در آن قول مفتی به در مسافت سفر را 77/248 (هفتاد و هفت کیلومتر و دویست و چهل و هشت متر) تحریر نموده‌اند، لذا (۴۸) میل معادل (77/248) می‌باشد. (ضمیمه القول الاظهر: صفحه 15). (با آنهم برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب «الفقه الإسلامی وأدلته» 75-1/74).

تقصیر نماز به حکم عرف :

تعدادی از علماء طی تحقیقات و فتاوی شرعی خویش گفته اند که : حداقل محدوده مسافت سفر با عرف مشخص می‌شود و با کیلومترهای تقریبی امروزه معین نمی‌شود، آنچه از لحاظ عرف به عنوان سفر محسوب شود به آن سفر گویند و اگر از لحاظ عرف به عنوان سفر محسوب نشود به آن سفر نمی‌گویند. که این رای ارجح است و تقریباً نزدیک به صواب هم است .

آغاز سفر در وقت نماز :

اگر نمازگزار بعد از داخل شدن وقت نماز اقدام به سفر نماید، برایش جایز است نمازش را قصر کند، چون او قبل از خارج شدن وقت نماز سفر کرده است. ابن المنذر می‌گوید : (کلیه کسانی که از اهل علم به یاد دارم، بر این مسئله - جمله قبلی - اتفاق نظر دارند، و این فرموده امام مالک، اوزاعی، شافعی، اهل رأی و یک از اقوال مذهب حنبلی می‌باشد،

این قول را ابن عثیمین نیز برگزیده و می‌گوید : (اگر وقت نماز داخل شد و او در شهرش بود، سپس سفر کرد، او می‌تواند نمازش را قصر کند، و اگر وقت نماز داخل شده و او در سفر بود، سپس وارد شهرش شد، نمازش را به صورت تمام می‌خواند بر مبنای وضع و حالتی که در آن نماز را انجام می‌دهد). (الشرح الممتع (523/4)).

حکم قصر برای محصلین مسافر :

اگر شخصی برای تحصیل و یا هم انجام مأموریت قصیر المدت در خارج از ماوای خویش برای مدتی طولانی موطن شود، مثلاً در لیلیه یا خانه کرایه، و یا هم هر محل دیگری، در این صورت قصر نمودن نماز برایش جایز نمی‌باشد، زیرا وی دیگر مقیم آنجا شده ولی اگر هر هفته رفت و آمد کند مثلاً هفته ای چند روز جهت تحصیل به شهر محل تحصیلی خویش برود، در این صورت می‌تواند نماز خویش را قصر کند.

البته علماء در این باره اختلاف کرده اند و نزدیک به 10 قول در این بابت فرموده اند، بعضی از فقها از جمله (مالکیه و شافعیه و حنابله) گفته اند تا بیشتر از 4 روز اقامت در جایی دیگر قصر جایز نیست. امام صاحب ابو حنیفه مدت مدت 15 روز را برای نماز تقصیر معین ساخته و (ابن حزم و امام شوکانی) مدت 20 روز را و شیخ ابن

نماز ستون دین

تیمیه (رح) حکم تقصیر را برای محصلین و مامورین، که برای ماموریت قصیر المدت میروند، به مدت طولانی حکم نموده است که باید نماز خویش را به تقصیر اداء نماید. ولی حقیقت آنست که چون در باره ی مدت آن از کتاب و سنت بصورت مشخص نصی وارد نیست، بنابراین رای ارجح آنست که اگر شخصی مسافرت نماید و سپس در آنجا اقامت کند در اینصورت خواندن نماز قصر برایش جایز نمی باشد.

خواننده محترم!

اکثریت علماء برای تأیید نظریات خویش بر روایات ذیل استناد نموده اند:

- 1- از پیامبر صلی الله علیه و سلم به سند ضعیف روایت شده است که گفت: «یا اهل مکه لا تقصروا فی أدنی من أربعة برد من مكة إلى عسفان» (روایت طبرانی در المعجم الکبیر (11162)، و دار قطنی (387/1)، و بیهقی (3/13)، یعنی: «ای اهل مکه، از مسافت کمتر از 4 بُرد ما بین مکه و عسفان (نمازها را) قصر نکنید».
- 2- از ابن عباس رضی الله عنه سؤال شد که آیا تا رفتن به عرفه نمازها را قصر کنیم؟ گفت: نه، ولی تا عسفان و جده و طائف (میشود نماز را قصر کرد) (التلخیص الحبیر (46/2).

- 3- ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما هنگام سفر در مسافت 4 بُرد به بالا (یعنی بیشتر از (88.704) کیلومتر) نمازها را دو رکعت میخواندند و روزه را نمیگرفتند. ابن عمر هنگام رفتن به «ذات النصب» نماز را قصر کرد، و بین این مکان تا مدینه 4 بُرد مسافت بود (فتح الباری 2/566).

در ضمن علماء طوریکه قبلاً یاد اور شدیم تأکید میدارند که سفر باید سفر مباح باشد تا احکام سفر بر او تعلق گیرد.

در نتیجه کسی که مسافت بیشتر از (88.704) کیلومتر را طی کند احکام سفر به او تعلق میگیرد و میتواند روزه را بشکند و نمازها را قصر و جمع کند، ولی همانطور که بیان شد باید سفرش مباح باشد، ولی اگر مسافت طی شده کمتر از (88.704) کیلومتر باشد، احکام سفر به او تعلق نمیگیرد، و نمیتواند که روزه را بشکند و یا نمازها را قصر و جمع کند.

و ناگفته نماند که مسئله فوق الذکر یکی از آراء علماء در مورد مسافت قصر و جمع میباشد، و نظریه های دیگری نیز در زمینه وجود که ببرخی آن در این مبحث اشاره بعمل آمد.

حکمت در تقصیر نماز در حال مسافرت:

حکمت کلی شرعیت اسلامی در تقصیر نماز در حال مسافرت، برای آسانی مومن وضع شده است و نه برای ی مشقت و سختی، طوریکه پروردگار با عظمت ما در مورد میرفرماید:

« یُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ » (پروردگار در حق شما آسانی می خواهد، و در حق شما دشواری نمی خواهد، و تا شمار (روزه) را کامل کنید، و خداوند را به پاس آنکه هدایتتان کرد، بزرگ بدارید. و باشد که سپاس بگزارید). سوره بقره آیه 185 (

نماز ستون دین

بلی حکمت دین مقدس اسلام وشرعیت غرای محمدی همین است که : هیچگاه کار دشواری بر عهده کسی نمی گذارد، مگر باندازه استطاعت و توانائی آن، و اوامری که بداند در خور استطاعت آنان نیست واجب نمی کند. از آنجائی که در سفر احتمال مشقت و سختی برای مسافر بوجود می آید پس خداوند متعال به دو چیز اجازه داده است اول قصر در نماز ، دوم جمع بین الصلاتین :

اول : قصر در نماز:

قصر در نماز همین است که : نماز چهار رکعتی به دو رکعت تخفیف می یابد، و این یک نوع اسانی برای بنده مسلمان است ، بناً اگر شخصی در مسافرت باشد ، باید نماز ظهر و عصر و عشاء را به جای چهار رکعت دو رکعت بخوانی، ولی نماز مغرب و صبح به حالت خود باقی می مانند و در آنان قصر و تخفیفی نیست.

خواننده محترم !

به مفهوم دیگر قصر در نماز اجازه و هدیه ای است از جانب پروردگار به بندگان متقی و پرهیزگارش، و خداوند دوست دارد که بنده همچنانکه فرائض او را انجام می دهد به موارد رخصت و تخفیف او نیز عمل نماید.

محل که از آنجا قصر آغاز می شود؟

جمهور علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه شرط قصر نماز، شروع سفر و خروج از آبادی است. و تا وقتی که مسافر به اول خانه های آبادی برنگردد مدت قصر نمازش تمام نمی شود.

ابن منذر گوید: از این که پیامبر در مسافرت هایش قبل از خروج از مدینه نمازش را قصر کند اطلاعی ندارم. و انس می گوید : (صلیة الظهر مع النبی صلی الله علیه وسلم- بالمدينة أربعاً، وبذی الحلیفة رکعتین.) « نماز ظهر را در مدینه با پیامبر چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحلیفة دو رکعت خواندم.»

(فقه السنه (240 و 1/241)، و قول أنس : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (2/569/1089)، صحیح امام مسلم (1/480/690)، سنن ابو داود (عون المعبود) (4/69/1190)، سنن الترمذی (2/29/544)، سنن نسایی (1/235)، منظور از «بذی الحلیفة رکعتین» نماز عصر است همانطور که در روایات غیر بخاری به آن تصریح شده است.)

اگر مسافر برای انجام کاری اقامت کرد و (از ابتدا) قصد اقامت نداشت تا وقتی که برمی گردد نمازش را قصر کند. از جابر روایت است: «أقام النبی صلی الله علیه وسلم بتبوك عشرین یوما یقصر الصلاة» «پیامبر صلی الله علیه وسلم بیست روز در تبوک اقامت کرد و نمازش را قصر می کرد.» (صحیح : (صحیح سنن ابو داود 1094) ، سنن ابو داود عون المعبود (4/102/1223).

ابن قیم گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای امت بیان فرموده است که اگر کسی بیشتر از این مدت اقامت کند، نمی تواند نمازش را قصر کند، اقامت پیامبر این مدت بطول انجامیده. (فقه السنه (1/241))

نماز ستون دین

پس اگر قصد اقامت بیش از نوزده روز را کرد باید نماز هایش را کامل بخواند. همچنانکه ابن عباس گوید: «أقام النبي صلى الله عليه وسلم تسعة عشر يقصر، فنحن إذا سافرنا تسعة عشر قصرنا و إن زدنا أتممنا» (پیامبر اسلام نوزده روز اقامت کرد و نمازش را قصر کرد و ما هم وقتی که نوزده روز مسافرت کنیم قصر می‌کنیم و اگر از نوزده روز بیشتر بمانیم نمازمان را کامل می‌خوانیم.)

صحیح: (الإرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار سبیل 575)، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (2/561/1080)، سنن الترمذی (2/31/547)، سنن ابن ماجه (1/341/1075)، سنن ابو داود

(عون المعبود) (4/97/1218)، أبوداود بجای عبارت «تسعة عشر» عبارت: «سبع عشرة» را ذکر کرده است.

یادداشت در مورد وسیله سفر:

یک تعداد از علماء وسایط نقلیه را در مساله سفر مورد بررسی قرار داده اند، و می‌گویند امکاناتی عصر امروز تغییر نموده و باید در حکم شرعی خویش این فهم را هم باید در نظر بگیریم، در جواب باید گفت که وسایط نقلیه عصری بر حکم سفر هیچگونه تاثیر نداشته و در تغییر حکم هیچ فرقی را بوجود نمی‌آورد، فرق نمیکند که سفر توسط کدام وسیله، به موتر باشد و یا به طیاره، و یا هم بوسیله کشتی و یا هم ریل باشد، و یا هم با اسب و شتر و قاطر و چهار پایان، و یا با پای پیاده صورت یابد، بر همه اینها اسم سفر اطلاق می‌شود و در هر صورت نماز قصر خوانده می‌شود.

دوم: جمع بین الصلاتین در سفر:

طوری‌که در فوق یاد آور شدیم برای مسافر جایز است (رخصت مییابد) که تا بین دو نماز در يك

وقت جمع کند، ولی سنت آنست که هر نماز را در وقتش بخواند. چراکه بصراحت تامی در حدیثی ابن مسعود آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «در تمام اعمال پروردگار با عظمت ما کدام اعمال را دوست دارد، فرمود ادای نماز در وقت آن».

بنا به قول اکثر اهل علم، فرق نمی‌کند که مسافر این جمع را در حال فرود آمدن بخواند یا در حال راه رفتن در هنگام سفر.

در حدیثی از انس روایت است: «كان رسول الله إذا ارتحل قبل أن تزيغ الشمس آخر الظهر إلى وقت العصر ثم نزل فجمع بينهما فإن زاغت الشمس قبل أن يرتحل صلى الظهر ثم ركب» «پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی که قبل از زوال آفتاب سفر می‌کرد، نماز ظهر را تا وقت عصر به تأخیر می‌انداخت؛ سپس توقف می‌کرد و آن دو (ظهر و عصر) را با هم می‌خواند؛ و اگر قبل از شروع سفر، آفتاب زوال می‌کرد، نماز ظهر را می‌خواند و بعد از آن حرکت می‌کرد». (حدیث متفق علیه: صحیح امام بخاری (2/583/1112)، صحیح امام مسلم (1/489/704)، سنن ابو داود (4/58/1206)، سنن نسایی (1/284)).

نماز ستون دین

همچنان در حدیثی از معاذ بن جبل روایت شده است که: « أن النبی کان فی غزوة تبوک إذا ارتحل قبل أن تزیغ الشمس، آخر الظهر حتی یجمعها إلى العصر، یصلیها جیمعا، و إذا ارتحل بعد زیغ الشمس، صلی الظهر و العصر جیمعا ثم سار، و کان إذا ارتحل قبل المغرب آخر المغرب حتی یصلیها مع العشاء و إذا ارتحل بعد المغرب عجل العشاء فصلاها مع المغرب». (پیامبر صلی الله علیه و سلم در جنگ تبوک هرگاه آفتاب قبل از کوچ کردن زوال می‌کرد، نماز ظهر و عصر را در وقت نماز ظهر می‌خواند (جمع تقدیم) و هرگاه پیش از زوال آفتاب کوچ می‌کرد، نماز ظهر را به تاخیر می‌انداخت و وقتی که برای نماز عصر فرود می‌آمد، هر دو را با هم می‌خواند (جمع تاخیر). و برای نماز مغرب نیز چنین می‌کرد که: هرگاه آفتاب پیش از کوچ کردن غروب می‌نمود، بین مغرب و عشا را جمع می‌کرد (جمع تقدیم) و اگر پیش از غروب آفتاب کوچ می‌نمود نماز مغرب را به تاخیر می‌انداخت تا زمانی که برای نماز عشاء فرود آمد و آنها را با هم می‌خواند (جمع تاخیر). به روایت ابوداود و ترمذی که گفته، حدیثی است « حسن » .

البته بهتر است جمع در سفر اگر شرایط مناسب بود صورت نگیرد بلکه بهتر است نمازها فقط قصر شوند نه جمع. (صحیح سنن او داود 1067]، احمد فتح الربانی (5/120/1236)، سنن ابوداود

(عون المعبود) (4/75/1196)، سنن الترمذی (2/33/551).

یادداشت:

البته باید بخاطر داشت که جمع بین نمازها صرفاً به نماز ظهر با عصر، و نماز مغرب با عشاء اختصاص دارد، بنابراین این جمع کردن بین نماز صبح و نماز ظهر، و یا بین نماز عصر و نماز مغرب جایز نیست.

احکام جمع صلاتین در حضر:

در شرع اسلامی نه تنها جمع کردن نمازها در سفر جواز دارد، بلکه در حال مقیم بودن و در حالت حضر هم، شخص میتواند در بین نمازهای خویش جمع نماید. اکثر این حالات عبارتند از: مریضی شدید، بارش و باران شدید، طوفان قوی و شدید، گرمی و سردی بی اندازه، و یا هم هنگام مصروفیت هابه موضعاتی حیاتی و ضروری، نام برد:

جمع بین صلاتین در هنگام ضرورت:

محدثین مطابق روایات مینویسند که در زمان حیاتی پیامبر صلی الله علیه و سلم حالاتی پیش آمده است که مسلمانان در حالیکه مقیم بودند، ولی در وقت ضرورت به جمع بین صلاتین پرداخته اند.

از جمله در حدیثی از ابن عباس روایت است که: « رسول الله صلی الله علیه و سلم الظهر و العصر جیمعا بالمدينة فی غیر خوف و لاسفر » « پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه در غیر زمان خوف و سفر نماز ظهر و عصر را با هم جمع کرد ». ابوزبیر گفت: از سعید پرسیدم که چرا پیامبر صلی الله علیه و سلم این کار را کرد؟ گفت

نماز ستون دین

: همانطور که تو از من سؤال کردی، من هم از ابن عباس سؤال کردم گفت: «أراد أن لا يخرج أحداً من أمته» «خواست کسی از امتش را به سختی نیاندازد». (صحیح :) صحیح جامع صغیر (1068) .

همچنین در حدیثی دیگری از (ابن عباس) روایت است که: «جمع رسول الله صلی الله علیه وسلم بین الظهر و العصر و المغرب و العشاء بالمدينة فی غیر خوف و لامطر قیل لابن عباس، ما أراد إلى ذلك؟ قال: أراد أن لا يخرج أمته» «پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه در غیر ترس و باران نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را باهم جمع کرد. به ابن عباس گفته شد: چرا این کار را کرد؟ گفت: خواست امتش را سختی نیافتد.» (صحیح :) صحیح جامع الصغیر (1070) ، صحیح امام مسلم (1/489/705)، سنن نسایی (1/290)، سنن ابو داود (عون المعبود (4/7/1198)، ابوداود در آخر این حدیث چیزی را اضافه روایت کرده است.)

امام نووی رحمه الله در شرح مسلم (5/219) میفرماید: «جماعتی از علماء بر این عقیده هستند که جمع در حضر هنگام ضرورت برای کسی که آنرا به عادت تبدیل نکند، جایز است. و این قول ابن سیرین و اشهب از اصحاب مالک است، همچنین این رأی را خطابی از قفال و شاشی کبیر از اصحاب شافعی از ابواسحاق مروزی از جماعتی از اصحاب حدیث نقل کرده‌اند و ابن منذر هم آنرا ترجیح داده است. ظاهر قول ابن عباس هم که گفته است: «أراد أن لا يخرج أمته» و جواز آنرا به مریض و غیره نسبت نداد، این نظریه را تأیید می‌کند.»

جمع بین صلاتین در هنگام مریضی :

اگر حالاتی در زندگی انسان پیش آید که خدا ناخواسته انسان به مریضی صعب العلاج مبتلا گردد، و برایش مشکل باشد که هر نماز را در وقتش اداء کند، و یا هم خدا ناخواسته در زندگی اش حالاتی پیش آید که در زیر عمل جراحی قرار داشته باشد، و یا هم شخص خودش طبیب باشد که بعلت حضور در عملیات جراحی نتواند مریض را ترک کند، و از این قبیل مشقتها، و عذر ها، شخص میتواند، به جمع بین صلاتین مطابق فورمل شرعی، اقدام نماید. یعنی نمازهای ظهر را با عصر، و مغرب را با عشاء جمع کند تا وقتی که خدا سر اش رحم کند و از مریضی شفاء و از مشقت نجات یابد.

جمع بین صلاتین در هنگام باران شدید:

باران شدید یکی از مواردی است که در آن میتوان جمع بین الصلاتین را بعمل آورد، حکم این اصل در حدیثی روایت شده از نافع بشرح ذیل بیان گردیده است: «أن عبدالله بن عمر كان إذا جمع الأمراء بين المغرب و العشاء في المطر جمع معهم» (زمانی که باران می‌بارید امرا در بین مغرب و عشاء جمع می‌کردند، عبدالله بن عمر هم همراه آنان (دو نماز را) جمع می‌کرد).

همچنان از هشام بن عروه روایت است که: « پدرم عروه و سعید بن مسیب و ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام بن مغیره مخزومی نماز مغرب و عشا را در شب بارانی هرگاه می‌خواستند جمع می‌کردند و کسی ایراد نمی‌گرفت.» (صحیح :) (الإرواء (3/40)، موطا امام مالک (102/328).

نماز ستون دین

در حدیثی از موسی بن عقبه روایت است که: عمر بن عبدالعزیز هنگام باران، نماز مغرب و عشاء را با هم جمع می‌کرد و سعید بن مسیب و عروه بن زبیر و ابوبکر بن عبدالرحمن و بزرگان آن زمان با آنان نماز می‌خواندند و ایرادی بر این کار نمی‌گرفتند». (صحیح: (الإرواء 3/40)، بیهقی (168 و 3/169)).

جمع بین صلاتین در هنگام داشتن مرضی مستحاضه:

برای آن‌ده از زنانیکه که به مرض «مستحاضه» (یعنی مرضی که عادت ماهانه اش هیچ قطع نمیشود و خون بطور مستمر خارج میشود) برای رفع مشقت میتواند نمازها را جمع کند، ولی شرط اش آن است که برای هر جمع نماز باید غسل کند، هکذا برای مردی که به مرض «سلس بول» (مرضی که بعلت از دست دادن کنترل ادرار، ادرار بند نمیشود) مبتلا شده باشد نیز بهمین منوال، و همچنین برای امراضی که از این قبیل باشد.

خواننده محترم!

برای جمع کردن نمازها در حال مقیم سبب‌های دیگری هم وجود دارد که بصورت کل: همان شدت مرضی، حائض بودن زن، سلسل بول در مردان، بارش باران شدید، وجود کل و لای زیاد، وزیدن باد شدید (طوفان) و سردی شدید و یا هم گرمی شدید و امثالها این گونه مشکلات، که نماز گزار میتواند در حال مقیم بودن هم به جمع بین صلاتین پردازد.

بنأ بصورت کل گفته میتوایم که در: حال مقیم بودن حالاتی وجود دارد که: قصر کردن نماز از تمام خواندن آن افضل‌تر است.

هکذا در سفر ترک کردن جمع بین نمازها افضل‌تر است مگر مواردی مثل نیاز شدید به جمع کردن یا شرکت در نماز جماعت، وجود داشته باشد. پس اگر مصلحتی در جمع کردن وجود داشت، جمع بین نمازها جایز است، و گرنه ترک آن بهتر است. در روایتی از حضرت معاذرضی الله عنه آمده است که: (آنها با پیامبرصلی الله علیه وسلم برای جنگ تبوک خارج شدند، و پیامبرصلی الله علیه وسلم نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء را باهم جمع کرد، و روزی نماز را به تأخیر انداخت، سپس از خیمه خارج شد و نماز ظهر و عصر را، به صورت جمع التأخیر، باهم خواند، سپس داخل خیمه اش شد، سپس از خیمه اش خارج شد و نماز مغرب و عشاء را باهم خواند). نسائی (587)، ابوداود (1206)، موطأ مالک (143/1-144) و شیخ البانی در صحیح سنن ابوداود (303/1) و صحیح سنن نسائی (196/1) آن را صحیح دانسته است.

شیخ الإسلام ابن تیمیه در باره حکم این حدیث میفرماید: (از ظاهر حدیثی روایت شده چنین معلوم میشود که: پیامبرصلی الله علیه وسلم در سفر، نماز ظهر را به تأخیر انداخته سپس خارج شده و نماز ظهر و عصر را باهم خوانده، سپس به داخل خیمه اش رفته، سپس خارج شده و نماز مغرب و عشاء را باهم خوانده. و این روایت اشاره به این دارد که پیامبرصلی الله علیه وسلم گاهی در سفر بین نمازها را جمع می‌کرد و گاهی جمع نمی‌کرده و این حالت، جمع نکردن - در اکثر سفرهایش نمایان بوده و مشخص

نماز ستون دین

می‌شود که جمع کردن بین نمازها در سفر، مثل قصر کردن نمازها، سنت نیست، بلکه در صورت نیاز چه در سفر یا غیر سفر بین آنها جمع می‌شود. و پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی در غیر سفر نیز برای اینکه امتش دچار سختی نشوند، بین نمازها را جمع می‌کرد پس شخص مسافر اگر نیاز به جمع کردن داشت، نمازهایش را جمع می‌کند، و فرقی نمی‌کند که در وقت دوم یا اول نماز در حال حرکت باشد یا توقف کردن برایش سخت باشد. یا با وجود توقفش نیازهای دیگر داشته باشد، مثل: احتیاج به خواب یا استراحت در وقت نماز ظهر یا وقت نماز عشاء، در وقت نماز ظهر در حالی که خسته، خواب آلود و گرسنه است و ضرورت به استراحت و غذا و خواب دارد، نماز ظهر را تا وقت نماز عصر به تأخیر می‌اندازد، یا چون می‌خواهد سر شب زود بخوابد تا نصفه‌های شب که هوا خنک است بیدار شود و به سفرش ادامه دهد، نماز عشاء را به جلو می‌اندازد و در وقت نماز مغرب می‌خواند. و با این اوضاع برای چنین شخصی جمع بین نمازها جایز است. (برای مزید معلومات مراجعه شود به مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (65-64/24).

حکم جمع التقدیم و جمع التأخیر:

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله در مورد حکم جمع التقدیم و جمع التأخیر می‌فرماید: (این مسئله اشاره به رعایت زمان رهسپاری: قبل از زوال آفتاب یا بعد از زوال آن، دارد و شیوه جمع بین نمازها بستگی به زمان آغاز سفر دارد. اگر آغاز سفر قبل از وقت زوال آفتاب آغاز یابد، شخص مسافر به صورت جمع التأخیر نمازهایش را می‌خواند و اگر آغاز سفر بعد از وقت زوال آفتاب آغاز یابد، شخص مسافر به صورت جمع التقدیم نمازهایش را می‌خواند. و جمع التقدیم بهتر و مناسبتر است. هر چند که هر دو نوع جمع جایزند، چون در این حالت وقت هر دو نمازی که با هم جمع می‌شوند به عنوان یک وقت واحد محسوب می‌شوند، پس چه در اول وقت و چه در آخر وقت نمازش را بخواند، ممانعتی ندارد، در حالت سفر یا مرضی، وقت نماز ظهر و عصر با هم به عنوان یک وقت واحد حساب می‌شوند. و وقت نماز مغرب و عشاء نیز به عنوان یک وقت واحد محسوب می‌شوند. ولی بهتر و مناسبتر آن است که نماز در اول وقتش خوانده شود (جمع التقدیم). (شرح بر بلوغ المرام، حدیث (462).

و دلیل بر درست بودن جمع التقدیم روایت معاذ رضی الله عنه است که (با رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای جنگ تبوک از مدینه خارج شدیم، و او نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را با هم خواند). (مسلم (106).

رعایت ترتیب در جمع بین صلاتین:

قبل از همه باید گفت که: ترتیب بین نمازها در هنگام جمع صلاتین شرط است. زیرا شرع اوقات نماز را به ترتیب ذکر نموده است، و واجب است که هر نمازی در محل و رتبه خود خوانده شود.

مثلاً اگر نماز ظهر را به نماز عصر ببریم و جمع التأخیر بخوانیم، اول باید نماز ظهر خوانده شود و بعد از آن نماز عصر را باید بخوانیم. چنانکه در احادیث متعددی این امر

نماز ستون دین

بیان گردیده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه این ترتیب را در نمازهای خویش رعایت میفرمودند: اسامه بن زید رضی الله عنه میگوید: (پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که به مزدلفه آمد، از شترش پایین آمد و وضوء کاملی گرفت، سپس نماز اقامه شد، و نماز مغرب را برای مردم خواند، سپس هر کس شترش را کنار محل اطرافش، خواباند، سپس نماز عشاء اقامه شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عشاء را برای مردم خواندن و بین این دو نماز، هیچ نماز سنتی نخواند). (متفق علیه، بخاری (1672)، مسلم (1280)).

در روایتی از معاذ رضی الله عنه آمده است که: (آنها با پیامبر صلی الله علیه وسلم برای جنگ تبوک خارج شدند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء را باهم جمع کرد، و روزی نماز را به تأخیر انداخت، سپس از خیمه اش خارج شد و نماز ظهر و عصر را - به صورت جمع التآخیر - باهم خواند، سپس داخل خیمه اش شد، سپس از خیمه اش خارج شد و نماز مغرب و عشاء را باهم خواند). نسائی (587)، ابوداود (1206)، موطأ مالک (143/1-144) و شیخ البانی در صحیح سنن ابوداود (303/1) و صحیح سنن نسائی (196/1) آن را صحیح دانسته است. حال اگر انسان این ترتیب را فراموش کند یا اینکه وقت نماز رسیده و گروهی نماز عشاء را به صورت جماعت خواندند و شخص مسافر قصد جمع تأخیر داشته باشد، آیا جایز است با آنها نماز عشاء بخواند یعنی نماز مغرب را بعد از عشاء بخواند؟ شیخ ابن عثیمین در شرح الممتع می گوید: فقهاء می گویند: خیر، برای او صحیح نیست که عشاء بخواند بلکه باید بعد از نماز مغرب، نماز عشاء را بخواند. (شرح الممتع جلد چهارم)

قصر و جمع نماز و نیت ان:

طوریکه قبلاً یاد آور شدیم، نماز ظهر و عصر، و نماز مغرب و عشاء در هنگام سفر به صورت قصر و جمع خوانده میشود.

مثلاً ابتدا دو رکعت ظهر میخوانید بعد سلام میدهید و بلافاصله دو رکعت دیگر به نیت نماز عصر میخوانید و سلام میدهید.

1- برای نیت نیازی نیست بر زبان بیاورید کافی است در دل نیت قصر و جمع نماز ظهر و عصر را داشته باشید.

2- رعایت ترتیب زمانی نمازها لازم است باید اول نماز ظهر سپس نماز عصر خواند.

3- وقتی میخواهید نماز ظهر و عصر را جمع بخوانید از بعد از آذان ظهر تا قبل از آذان مغرب وقت دارید که نمازهایتان را بخوانید

4- نماز شام و یا مغرب شکسته نمیشود و همان سه رکعت خوانده میشود اما نماز عشاء را دو رکعت میخوانیم.

قضاء آوردن نماز مسافرت:

قاعده کلی در اسلام است نمازی که عمداً ترک شود تا وقتش بگذرد، قضا ندارد، چه برای فرد مقیم و چه برای مسافر، و کسی که عمداً نماز خود را قضا می کند بدون آنکه عذری

نماز ستون دین

داشته باشد، برخی از علماء فتوای کفر و ارتداد وی را داده اند و لذا گفته اند که باید بلافاصله توبه کند و دیگر نمازش را قضا نکند و منظور از عذر هم فقط دو مورد است:

1- خواب ماندن،

2- فراموش کردن.

حکم هر دو موارد در حدیثی از حضرت انس رضی الله عنه بشرح ذیل بیان گردیده است :

« من نسی صلاة أو نام عنها فكفارتها أن يصلّيها إذا ذكرها » (هر کس نمازی را

فراموش کند یا به خواب برود و نمازش را نخواند، کفاره آن این است که هرگاه به یادش آمد آن را بخواند) . مسلم (684)

اما اینکه شارع برای مسافران این رخصت را قرار داده که نمازهایشان را قصر کنند، برای آن بوده که در مشقت نیافتند ولی هرگز به مسافر اجازه نداده که نمازهایش را فوت کند و بعداً قضا کند.

بنابراین به هیچ وجه نمی توان نماز ظهر و عصر را در وقت مغرب خواند، بلکه نهایتاً جایز است که نماز خود را در سفر جمع کنید، و جمع هم فقط دو حالت دارد:

1- ظهر با عصر (در وقت یکی از آنها)

2- مغرب با عشا (در وقت یکی از آنها)

ولی کسی نمی تواند ظهر و عصر را به وقت غیر آنها (مثلاً مغرب یا صبح) ببرد. و اگر چنین نماید در حقیقت نماز خود را نخوانده و دیگر با قضا قابل جبران نیست، زیرا نماز وقت مشخص دارد که اگر در آن وقت خوانده نشود، فرد بریء الذمه خواهد شد؛ «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا» (نساء 103) (یعنی: برآستی که نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.)

ابن حزم رحمه الله در «المحلی» (2/235) می گوید: همانا خداوند متعال برای هر نماز فرضی وقت معینی را قرار داده که آغاز و پایانش مشخص است، بطوریکه در زمان مشخصی وقت آن فرا می رسد، و نیز در وقت معینی وقت آن به پایان می رسد، بنابراین کسی که نمازش را بعد از خارج شدن وقتش می خواند، مثل کسی که نماز را قبل از دخول وقتش خوانده باشد، چون هر دوی آنها در غیر وقت خودشان نماز خوانده اند. همچنین حکم کردن به قضای نماز باید از جانب خدا بیان شده باشد، زیرا حکم کردن به چیزی یک نوع قانونگذاری به حساب می آید، و این کار مختص الله است که آن را توسط پیامبرش ابلاغ کرده است و اگر بر کسی که نماز را عمداً تا خروج وقت آن ترک کند قضایی واجب می بود، خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم از ذکر آن غفلت نمی کردند و آن را هم فراموش نکرده اند و با ترک بیان آن عمداً ما را در سختی قرار نمی دادند: « وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا » (سوره مریم : 64) « و پروردگار تو فراموشکار نبوده است. » و هر قانونگذاری و حکمی که منشأ آن قرآن و سنت نباشد، باطل است . پس مسافر می تواند در سفر نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند، و اگر شرایط ضروری و اضطراری بود، می تواند ظهر را با عصر، و مغرب را با عشاء جمع بخواند، ولی اگر شرایط اضطراری نبود، فقط قصر کند یعنی در وقت نماز ظهر، آنرا دو

نماز ستون دین

رکعت بخواند، و در وقت عصر، آنرا دو رکعت بخواند، در مغرب بصورت کامل بخواند، و نماز عشاء را در وقت خود دو رکعت بخواند. ولی اگر شخص به منزل رسید، دیگر حق ندارد نماز خود را قصر کند، ولی اگر مجبور بود می تواند نماز را در منزل جمع کند، مثلاً فرض کنید فردی در داخل سرویس است و وقت نماز ظهر فرا رسیده و تا بعد از آذان عصر به مقصد نمی رسد، او می تواند نماز ظهر را فعلاً تا رسیدن به منزل بخواند و بعداً در منزل با نماز عصر جمع کند ولی نباید هیچکدام را قصر کند، یعنی هم ظهر و هم عصر را چهار رکعتی بخواند. ولی اگر احتمال می دهد که تا مغرب به منزل نمی رسد، او می بایست در راه نماز خود بخواند، و در این حالت می تواند نماز عصر را با ظهر بصورت قصر و جمع بخواند.

یادداشت:

اگر شخص نمازی را در غیر سفر فراموش کرده باشد و بعداً در سفر یادش آید که آن را نخوانده است، بر اساس فتوای اجماع علماء واجب است که آن را به صورت تمام بدون قصر کردن بخواند. چون نماز چهار رکعتی در غیر سفر بر او فرض شده پس جایز نیست که در آن نقص ایجاد کند. و او در اصل قضای نماز فوت شده را می کند که آن نماز هم چهار رکعتی بود.

اما اگر شخص نمازی را در سفر فراموش کرده و بعداً در غیر سفر یادش آید که آن را نخوانده است، امام احمد در مورد آن می گوید: شرط احتیاط آن است که نمازش را به طور تمام بخواند و امامان اوزاعی، داود و شافعی در یکی از اقوالش چنین فتوا داده اند، و امامان مالک، امام ثوری و اهل رأی می گویند:

آن را به صورت نماز سفر بخواند، زیرا او قضای نماز فوت شده را می کند و فقط دو رکعت نماز هم از او فوت شده است المغنی، ابن قدامه (141/3-142).

شیخ محمدبن صالح العثیمین در مورد کسی که نمازی را در سفر یادش رفته و سپس در غیر سفر یادش می آید، قول راجح را این دانسته که آن نماز را بصورت قصر بخواند، چون آن نماز در سفر بر او واجب شده و نماز سفر دو رکعت است، پس لازم نیست تمام خوانده شود، بر این اساس این مسئله دارای 4 شکل می باشد:

1- نماز سفر را در سفر یادش می آید، پس آن را به صورت قصر می خواند.

2- نماز غیر سفر را در غیر سفر یادش می آید، پس آن را به صورت تمام می خواند.

3- نماز سفر را در غیر سفر یادش می آید، پس بنابر قول صحیح آن را بصورت قصر می خواند.

4- نماز غیر سفر را در سفر یادش می آید، پس آن را به صورت تمام می خواند. الشرح الممتع، ابن عثیمین (519-517/4)، (543-542/5).

و اگر شخص نمازی را در سفر فراموش کرد و در همان سفر یا سفر دیگری یادش آمد، آن را به صورت قصر قضا کند، چون آن نماز در سفر بر او واجب شده و در سفر نیز آن را ادا کرده است. (المغنی، ابن قدامه جلدی سوم 142).

اشتباه در نماز های قصری:

اگر شخصی مسافر که مصروف خواندن نماز مسافری (قصر) باشد، بعد از آنکه دو

نماز ستون دین

رکعت نماز خویش را خواند ، فراموش کرد که مسافر است ، یکسره برای اداء رکعت سوم بلند می شود، آیا بر او لازم است که بلافاصله بازگردد و سلام دهد یا اینکه نماز خود را کامل چهار رکعت بخواند؟

حکم شرعی در این مورد عبارت است از : « افضل آنست که بازگردد، زیرا او قصد دارد تا دو رکعت نماز بخواند، پس باید دو رکعت خوانده و بر آن نیفزاید، و پس از آنکه بازگشت و سلام داد دو سجده ی سهو ببرد، اما اگر احیانا بازنگشت و خواست تا نماز خود را کامل (چهار رکعت) بخواند اشکالی ندارد. (مجموع فتاوی الشیخ ابن عثیمین» (32/14) . الحافظ أبو بکر محمد بن إبراهیم بن المنذر بن الجارود النیشاپوری یکی از مفسران معروف و مشهور جهان اسلام است که در سده چهارم زندگی بسر برده است. **یادداشت توضیحی : در مورد نماز مسافر و تقصیر آن:**

اگر مسافر قبل از سفر در شهر و یا قریه خویش نماز را در یابد ، چنانچه در آنجا نماز بخواند، نباید آنرا قصر نماید، زیرا هنوز از شهر خویش خارج نشده است. ولی اگر شخص از شهر و دیار خویش خارج شود و در مسیر راه قصد نماز کند، در آنصورت نمازش را دو رکعت (بصورت قصر) بخواند هر چند هنگامی که او در شهر بوده آذان داده باشد، یعنی ملاک؛ انجام نماز است، همچنین اگر زمانی در سفر باشید وقت نماز فرا رسد ولی قبل از آنکه نماز بخوانید به شهر خود برسید، در اینحالت چهار رکعت بخوانید.

پس قاعده کلی عبارت است :

معیار در شرع ادای نماز است، حالا اگر در سفر نماز خواندید آنرا قصر کنید، و اگر در حضر (شهر و دیار خود) نماز خواندید آنرا بطور کامل بخوانید . (تفصیل موضوع را میتوان در لقاء الباب المفتوح شیخ عثیمین مطالعه فرماید)

حکم نوافل در مسافرت :

در بسیاری از اوقات سوالی در ذهن مسلمان خطور میکند که آیا در سفر بهتر است که نماز تهجد خوانده شود و یا بهتر است که مثل نمازهای سنت دیگر خوانده نشود؟ در اینمورد نظریات فقها اسلام متعدد و مختلف میباشد که غرض روشن شدن موضوع به برخی از این نظریات اشاره مینمایم :

- 1- بعضی از فقهاء گفتند: خواندن هر نماز نافله ای در سفر ممنوع است.
- 2- جمهور فقهاء گفتند: خواندن هر نماز نافله ای در مسافرت جایز است، چه رواتب یا غیر آن.
- 3- شیخ الاسلام و شاگردش ابن قیم گفتند: در سفر خواندن نماز سنت رواتب ، بجز دو رکعت راتبه صبح - جایز نیست، اما در عوض خواندن سایر نمازهای نافله جایزند.
- 4- بعضی دیگر از فقهاء گفتند: نمازهای سنت تنها در طول روز نباید خوانده شوند، اما نماز سنت شب (وتر و تهجد) جایز هستند.
- 5- امام بخاری معتقد است: بعد از خواندن نماز فریضه نباید هیچ نافله ای خوانده شود، اما قبل از نماز فریضه جایز است، عنوان را در کتاب خود تحت (ترک نماز سنت پس

نماز ستون دین

از نماز فرض، در سفر) آورده است، همچنین معتقد است که خواندن سنت مطلق در سفر جایز است. و حافظ ابن حجر این رای را تقویت کرده است.

و علت این اختلافات بخاطر وجود روایات مختلف در این باره است، که هر کدام کوشیده بین آنها جمع حاصل کند و رای درست تر را کشف نماید.

در صحیح بخاری (1102) از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: «صَحِبْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)». یعنی: «در تمام مدتی که با پیغمبر بودم هیچگاه ندیدم که نماز رواتب را در سفر بخواند و خداوند تبارک و تعالی هم می‌فرماید: (اخلاق و رفتار رسول خدا برای شما بهترین نمونه و سرمشق می‌باشد). و مسلم در صحیح خود به شماره (680) از حدیث ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر نماز راتبه صبح را خواندند.

و در قسمت « کتاب صلاة المسافرين وقصرها » نزد مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفته: «أن النبي صلى الله عليه وسلم لم يكن على شيء من النوافل أشد معاهدة منه على ركعتين قبل الصبح» مسلم (724).

یعنی: «همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر هیچیک از نمازهای نافله به اندازه دو رکعت سنت قبل از صبح مواظبت نکردند».

همچنین در صحیحین آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه هشت رکعت نماز ضحی خواندند. بخاری (357) و مسلم (336).

و در سنن ابوداود شماره (1269) از ابوهریره رضی الله عنه آمده که گفته: «أَوْصَانِي خَلِيلِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِثَلَاثٍ لَا أَدْعُهُنَّ فِي سَفَرٍ وَلَا حَضَرَ رَكْعَتِي الضُّحَى وَصَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الشَّهْرِ وَأَنْ لَا أَنَامَ إِلَّا عَلَى وَتْرٍ». یعنی: «رفیق و دوستم (یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم) مرا به سه چیز وصیت کردند که آنها را نه در سفر و نه در حضر ترک نکنم: دو رکعت نماز ضحی، و سه روز روزه (وسط) هر ماه (یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری) و اینکه تا نماز وتر نخوانم خوابم».

و باز در صحیح بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر نماز وتر را خوانده اند. بخاری (1000).

و باز بخاری در صحیح خود از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت کرده: «أَنَّ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَأْسِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ». (بخاری: 1104). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که شب هنگام در سفر در حالیکه سوار بر شتر بود و چهره اش به سمت مسیر شتر بود، نماز نفل می‌خواند.

اما با جمع بین احادیث وارده، رای راجح چنین است که: خواندن تمامی نمازهای نافله در سفر جایز و بلکه ترک نمازهای نافله کاری پسندیده نیست، یعنی خواندن آنها بهتر است، البته بجز نمازهای راتبه ظهر و مغرب و عشاء، چه راتبه قبلیه باشد یا بعدیه، که ترک آنها بهتر است، بنابراین خواندن نماز راتبه صبح یا مثلا نماز سنت وضوء یا سنت ضحی

نماز ستون دین

یا تحیة المسجد یا نماز وتر و تهجد و یا نماز سنت مطلق (یعنی بدون سبب) در مسافرت بهتر از ترک کردنشان است.

شیخ ابن عثیمین در این باره گفته: « من در سنت نبوی درباره نمازهای نافله (در سفر) تامل نموده و برایم روشن شده که راتبه ظهر و مغرب و عشاء خوانده نمی شوند، اما دیگر نمازهای نافله مانند راتبه فجر، یا سنت وتر، و نماز شب، و نماز ضحی، و تحیة المسجد و حتی نمازهای سنت مطلق خوانده می شوند». (مجموع فتاوی ابن عثیمین . 258/15).

احکام قصر و جمع نماز در سفر:

- 1- قبل از همه باید گفت که نماز صبح به هیچ صورت با نماز فرض قبل و یا بعد از آن جمع نمیشود.
 - 2- نماز پیشین (ظهر) و عصر با یکدیگر هنگام سفر جمع و قصر میگردند، چه جمع تقدیم و چه جمع تأخیر.
 - 3- نماز مغرب (شام) و عشاء (خفتن) با یکدیگر هنگام سفر جمع و قصر میگردند، چه جمع تقدیم و چه جمع تأخیر.
 - 4- نماز مغرب به هیچ وجه قصر نمیگردد، و فقط با نماز عشاء هنگام سفر جمع میگردد.
 - 5- در هنگام سفر، اگر مسافر از شهر اقامتش خارج شده باشد، نماز ظهر را با عصر، و نماز مغرب را با عشاء میتواند جمع و قصر کند، ولی اگر هنوز از شهرش خارج نشده باشد فقط میتواند نماز را جمع کند و قصر کردن قبل از سفر روا نیست.
 - 6- در سفری که نیت مسافر معصیت باشد قصر و جمع برای او جائز نیست، مثلاً اگر کسی به نیت دزدی به شهری دیگر سفر کند برای او احکام سفر مانند قصر و جمع، مسح روی جوراب، و باقی احکام سفر اجرا نمیشود.
 - 7- اگر کسی قصد سفر داشت و قصد جمع تأخیر نماز را داشت حتماً بایست نیت جمع تأخیر را داشته باشد، و این نیت از زمان وقت نماز اول (یعنی ظهر و یا مغرب) شروع میشود و تا اندازه کمی قبل از انتهای وقت آن نماز ادامه میابد، ولی اگر نیت نکرد آن نماز قضا میشود و تأخیر بحساب نمآید. مثلاً کسی که در وقت ظهر نیت سفر کند و بخواهد با نماز عصر جمع تأخیر بخواند حتماً باید هنگام وقت ظهر آن نیت را در قلبش داشته باشد، ولی اگر نیت نکرد و نماز ظهر را بجای نیآورد تا اینکه وقتش گذشت در اینصورت نماز ظهرش در واقع قضا شده است و گناهکار میشود.
- دلیل اینکه نمازها را میشود جمع تقدیم و یا تأخیر کرد اینست که، امام بخاری و مسلم از عبدالله ابن عمر روایت کرده اند که گفت: « رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که اگر در سفرش عجله داشت نماز مغرب را تأخیر میانداخت تا اینکه با نماز عشاء بصورت جمع بخواند».

نماز مسافر پشت سر امام مقیم:

در این مورد قول راجح علماء و فقها همین است، زمانیکه مسافر پشت مقیم نماز میخواند باید نماز خویش را کامل بخواند.

نماز ستون دین

شیخ ابن عثیمین د مجموع فتاوا ورسایل (15/ 268) درمورد نماز مسافر پشت امام مقیم مینویسد : «اگر مسافر به امامی اقتدا بکند که این امام نمازش را کامل می خواند پس باید(این مسافر) نمازش را کامل بخواند».

بنابراین اگر مسافری به امام مقیمی اقتدا نماید بر او اتمام نماز لازم است، خواه مسبوق باشد و یا غیر مسبوق. در این مسئله هیچ فرقی بین نماز ظهر، عصر و نماز عشا وجود ندارد. ما به دلیل عام بودن حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم همین فتوا را درست و حق می دانیم، در آنجا که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید : « فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَ مَا قَاتَكُم فَاتِمُّوا ». (مقداری را که با امام رسیدید بخوانید و آنچه را که نرسیدید) پس از سلام امام (کامل کنید»

دلیل دیگر این است که چون نماز مقتدی مرتبط با نماز امام است و مقتدی مامور به اقتدا به امامش می باشد. (برای معلومات مزید مراجعه شود : «المغنی» از ابن قدامه (63/2) و بخاری (908،636،635) مسلم (602)).

حکم شرعی در متابعت مسافر از امام مقیم :

طوری که در فوق یاد آور شدیم ، اگر برای مسافر حالتی پیش آید که پشت سر امام مقیم نماز می خواند ،مسافر باید از امام متابعت نموده ،باید نمازش را بطور کامل بخواند، چه کل (رکعات) نماز را (همراه امام) دریابد یا یک رکعتش را، و یا کمتر از آن.. و این از ابن عمر و ابن عباس و تعدادی از تابعین روایت شده، و (امام احمد) و امام ابوحنیفه و امام شافعی نیز بر همین رأی هستند.

احادیثی حکمی در این بابت:

1- پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ » بخاری (722) و مسلم (414). یعنی : « همانا امام برای این قرار داده شده، که به او اقتدا شود؛ پس از وی تخلف نکنید». و کسی که (در وسط نماز) از امام جدا شود، از وی تخلف ورزیده، و این منافی با حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

2- امام احمد از ابن عباس روایت کرده : « أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: مَا بَالُ الْمُسَافِرِ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فِي حَالِ الْإِنْفِرَادِ وَأَرْبَعًا إِذَا أَنْتَمَّ بِمَقِيمٍ؟ فَقَالَ: تِلْكَ السُّنَّةُ » « إرواء الغلیل» (571).

یعنی : «به ابن عباس گفته شد : حال مسافری که در حالت انفرادی دو رکعت نماز می خواند و هرگاه به مقیم اقتداء کرد چهار رکعت می خواند، چیست؟ گفت : این کار سنت است».

این جواب ابن عباس رضی الله عنه دلالت دارد که عمل چنین شخصی از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

3- ابن عمر رضی الله عنهما نیز چنین کرده است، چنانکه امام مسلم از نافع روایت کرده : « فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ صَلَّى أَرْبَعًا، وَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ » مسلم (694).

یعنی: «ابن عمر هرگاه همراه امام نماز می خواند چهار رکعت می خواند، و اگر بتنهايي نماز می خواند دو رکعت می خواند». مراجعه کنید : « المغنی» (143/3)

نماز ستون دین

همچنان شیخ ابن عثیمین می گوید: «اگر مسافر پشت سر مقیم نماز بخواند بر او واجب است نمازش را تمام و کمال بخواند، به دلیل عموم فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ». یعنی: «همانا امام برای این قرار داده شده، که به او اقتدا شود». (متفق علیه)

و برای اینکه صحابه رضی الله عنهم پشت سر امیر المومنین حضرت عثمان بن عفان در حج و در منی که چهار رکعت خواند، با او چهار رکعت خواندند.

و همینطور اگر امام در دو رکعت آخر باشد و مسافر در آن لحظه به وی اقتداء کند، باید مسافر بعد از سلام امام برخیزد و مابقی نمازش را ادامه دهد تا چهار رکعت وی تکمیل شود، به دلیل عموم فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا». یعنی: «هر چه از نماز را دریافتید؛ بخوانید و هر چه از شما فوت شد (پس از سلام امام) آن را تمام کنید». بخاری (635) و مسلم (603).

و چونکه در اینحالت نماز ماموم به امام مرتبط است، پس باید از او پیروی کند حتی در آن رکعتی که با او همراه نبوده است. «لقاء الباب المفتوح، صفحه 40-41»

اما م بیهقی به سند صحیح از ابو مجلز روایت میفرماید: «قلت لابن عمر: المسافر

یدرک رکعتین من صلاة القوم، یعنی المقیمین، اتجزیه الرکعتان اویصلی بصلاتهم؟ قال:

فضحك وقال: یصلی بصلاتهم» (رواه البیهقی: 3-157 كما فی الارواء: 3-22

وسنده صحیح) (ابومجلز میفرماید: من از ابن عمر پرسیدم: زمانیکه مسافر پشت سر

امام مقیم دو رکعت نماز بجاء آورد آیا برایش این دورکعت نماز کافی است؟ ویا اینکه

مسافر مانند مقیم نماز خویش را بطور مکمل بجاء آرد (یعنی چهار رکعت) بخواند؟

ابن عمر خندید و فرمود: مسافر پشت سر مقیم نماز کامل را بجاء میآورد. این حدیث

وسایر احادیثی که در فوق گذشت این حکم را به صراحت میرساند که: که مسافر در

پست امام مقیم نماز را بصورت کامل بجاء آرد. (این قول ابن عباس و تعدادی کثیری

از تابعین از جمله امام احمد، امام شافعی، امام ابوحنیفه، امام ثوری، امام اوزاعی

وسایر علماء میباشد.)

احکام جمع و تقصر در نزد امام ابوحنیفه (رح):

در بدو باید گفت که: تمامی مذاهب اربعه به قصر و جمع کردن نماز در مسافرت فتوا داده اند.

و حتی در مذهب امام صاحب ابوحنیفه قصر کردن نماز در سفر واجب است.

اما پیروان امام ابوحنیفه جمع کردن نماز در سفر را جایز نمی دانند بجز در روز عرفه و مزدلفه.

پیروان امام ابوحنیفه (رح) میفرمایند که:

خواندن دو نماز در یک وقت طوری که یک نماز را در وقت نماز دیگر بخواند جایز

نیست، بجز نماز ظهر و عصر در میدان عرفات و مغرب و عشاء در مزدلفه برای

حاجیان، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در اوقات دیگر دو نماز را با هم طوری که

آنها را در یک وقت بخواند جمع فرموده است.

آنچه در برخی روایات آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم دو نماز را جمع نموده

نماز ستون دین

است، توضیحش اینست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم گاهی که عذری پیش می آمد، مانند سفر نماز ظهر را در آخر وقت و نماز عصر را در اول وقت می خواند، نیز نماز مغرب را در آخر وقت و نماز عشاء را در اول وقت می خواند و به این صورت جمع می فرمود، و این همان جمع صوری است که امام ابوحنیفه رحمه الله به آن قائل است، نه جمع حقیقی. یعنی به ظاهر جمع است اما درحقیقت هر نمازی در وقت خودش خوانده می شود، و برای اثبات حکم خویش دلایل ذیل را استناد نموده است.

دلیل اول: خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (سوره النساء : 103)

(یعنی نماز بر مؤمنان فرضی است که دارای وقت می باشد.)
عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: «إِنَّ لِلصَّلَاةِ وَقْتًا كَوَقْتِ الْحَجِّ». (تفسیر ابن کثیر) همانا برای نماز وقتی است مانند وقت حج.

دلیل دوم: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (سوره البقرة : 238)

ابن جریر طبری رحمه الله می نویسد: «واظبوا على الصلوات المكتوبات في أوقاتها، وتعاهدوهن والزموهن، وعلى الصلاة الوسطى منهن». یعنی بر نمازهای فرض در اوقاتشان مواظبت نمائید، و بر آنها پایبندی کنید و آنها را لازم بگیرید، بخصوص از میان آنها بر نماز وسطی محافظت کنید. (تفسیر الطبری).

ابن کثیر رحمه الله می نویسد: «يأمر الله تعالى بالمحافظة على الصلوات في أوقاتها، وحفظ حدودها وأدائها في أوقاتها» خداوند به محافظت بر نمازها در اوقاتشان و حفظ حدود آنها و ادای نمودن آنها در اوقاتشان، دستور می دهد. (تفسیر ابن کثیر) آیا کسی می تواند قبل از رسیدن وقت حج، اعمال حج را ادا کند، مسلماً خیر، نماز نیز همینطور است. تازمانیکه وقت نماز داخل نشده، آن نماز فرض نیست و ادا قبل از فرض شدن صحیح نیست. مانند اینکه شخصی اول کفاره ادا کند بعد خود را حانت بگرداند، (یعنی قسمش را بشکند) در اینصورت آن کفاره قبلی معتبر نیست.

دلیل سوم: «عَنْ عَمْرِو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الشَّعْثَاءِ جَابِرًا قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَمَانِيًا جَمِيعًا وَسَبْعًا جَمِيعًا قُلْتُ يَا أَبَا الشَّعْثَاءِ أَظُنُّهُ أَحْرَ الظُّهْرِ وَعَجَلَ العَصْرِ وَعَجَلَ العِشَاءِ وَأَحْرَ المَغْرِبِ قَالَ وَأَنَا أَظُنُّهُ»

صحیح البخاری، باب مَنْ لَمْ يَنْطَوِّعْ بَعْدَ المَكْتُوبَةِ (عمر و می فرماید: از اباالشعثاء یعنی جابر شنیدم که فرمود: من از ابن عباس رضی الله عنهم شنیدم که فرمود: من با رسول الله صلی الله علیه و سلم هشت رکعت را به صورت جمع و هفت رکعت را به صورت جمع خواندم، من گفتم ای اباالشعثاء گمان می کنم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظهر را به تأخیر انداخت و عصر را زود خواند و عشاء را زود خواند و مغرب را به تأخیر انداخت، ابن عباس فرمود: نظریه من هم همین است.

توضیح: این حدیث به صراحت روش جمع نمودن را که از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است بیان نموده است که جمع حقیقی نبوده بلکه جمع صوری بوده است که احناف به آن قائل هستند.

دلیل چهارم: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ فَقَالَ أَيُّوبُ لَعَلَّهُ فِي لَيْلَةٍ مَطِيرَةٍ قَالَ عَسَى (صحیح

نماز ستون دین

البخاری ، بَاب تَأْخِيرِ الظُّهْرِ إِلَى الْعَصْرِ) . از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مدینه هفت رکعت و هشت رکعت؛ یعنی ظهر و عصر را و مغرب و عشاء را به صورت جمع خواند، ایوب به ابن عباس گفت: شاید آن در شب بارانی بوده است ابن عباس فرمود: شاید.

توضیح: امام بخاری رحمه الله از این حدیث بر تأخیر ظهر تا وقت عصر استدلال نموده است. علامه عینی رحمه الله می نویسد: از همه ی تأویلات بهترین تأویل که به قبول نمودن نیز نزدیک تر است، اینست که: نماز اول را تا آخر وقت تأخیر نموده و آخر وقت خوانده است، بعد از فارغ شدن وقت نماز دوم داخل شده و نماز دوم را خوانده است. (عمدة القاری - (13 / 78) المكتبة الشاملة. واین حدیث که در دلیل پنجم ذکر می کنیم این تأویل را تأیید می کند.

دلیل پنجم: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً بَعْدَ مِيقَاتِهَا إِلَّا صَلَاتَيْنِ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ وَصَلَّى الْفَجْرَ قَبْلَ مِيقَاتِهَا (صحيح البخاری، بَاب مَتَى يُصَلَّى الْفَجْرُ بِجَمْعٍ) عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: ندیدم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نمازی را در غیر وقتش بخواند مگر دو نماز را ، مغرب و عشاء را (در مزدلفه) جمع نمود و نماز صبح را قبل از وقت (همیشگی اش) خواند.

توضیح: علامه عینی رحمه الله می نویسد: این حدیث عمل نمودن بر هر حدیثی را که در آن جواز جمع بین ظهر و عصر، مغرب و عشاء آمده باطل می کند، چه در حضر باشد یا در سفر یا وقتی دیگر. وهذا الحدیث يبطل العمل بكل حدیث فيه جواز الجمع بين الظهر والعصر والمغرب والعشاء سواء كان في حضر أو سفر أو غيرهما (عمدة القاری - (13 / 78) المكتبة الشاملة.

دلیل ششم: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ صَلَاةَ الْمَغْرَبِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ قَالَ سَأَلْتُهُ وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ وَيُقِيمُ الْمَغْرَبَ فَيُصَلِّيُهَا ثَلَاثًا ثُمَّ يُسَلِّمُ ثُمَّ قَلَّمَا يَلْبَثُ حَتَّى يُقِيمَ الْعِشَاءَ فَيُصَلِّيُهَا رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يُسَلِّمُ وَلَا يُسَبِّحُ بَيْنَهُمَا بِرَكَعَةٍ وَلَا بَعْدَ الْعِشَاءِ بِسُجْدَةٍ حَتَّى يَفُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ (صحيح البخاری، بَاب هَلْ يُؤَدَّنُ أَوْ يُقِيمُ إِذَا جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ). از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم هرگاه رفتن او را در سفر، شتابزده می کرد نماز مغرب را به تأخیر می انداخت تا اینکه آنرا با نماز عشاء جمع می نمود، سالم می فرماید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نیز وقتی که رفتار او را عجله می کرد اینچنین می کرد، مغرب را اقامه می نمود و سه رکعت می خواند سپس سلام می داد، سپس خیلی کم درنگ می کرد تا اینکه عشاء را اقامه کند و آنرا دو رکعت می خواند، سپس سلام می داد و بین این دو نماز حتی يك رکعت هم نفل نمی خواند و بعد از عشاء يك سجده هم نمی کرد تا اینکه وسط شب بر می خواست.

توضیح: این حدیث نیز صریح است در اینکه جمع صوری بوده نه جمع حقیقی، که يك نماز در وقت نماز دیگر خوانده شود.

نماز ستون دین

دلیل هفتم:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ فَسَأَلْتُ سَعِيدًا لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَمَا سَأَلْتَنِي فَقَالَ أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرَجَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِهِ» (از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز ظهر و عصر را در مدینه با هم می خواند، بدون اینکه ترسی یا سفری باشد، ابو زبیر می گوید: از سعید پرسیدم چرا این کار را کرده است، گفت من از ابن عباس پرسیدم، چنانکه تو از من پرسیدی، فرمود: خواست که هیچ يك از امت خویش را در تنگی نیندازد.) (صحیح مسلم ، بَابُ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي الْحَضَرِ).

توضیح مختصر: علامه نیموی می فرماید: علماء تأویلاتی برای این حدیث بیان نموده اند، لیکن همه ی آنها ضعیف اند، مگر اینکه این حدیث بر جمع صوری حمل شود. (آثار السنن، صفحه 222)

یادداشت توضیحی: جمع بین الصلوتین (جمع کردن نماز) در یک وقت در نزد علماء احناف به سه صورت ذیل اداء میگردد.

اول : جمع تقدیم :

جمع تقدیم : اینکه ظهر و عصر در وقت ظهر یا مغرب و عشاء در وقت مغرب خواند شوند.

دوم : جمع تأخیر :

جمع تأخیر : جمع تاوقتی است که ظهر و عصر در وقت عصر و یا مغرب و عشاء در وقت عشاء خوانده شوند .

سوم : جمع صوری :

جمع صوری عبارت است که : هر یکی از ظهر و عصر ، مغرب و عشاء در وقت وقتش خوانده شود البته نماز اول به تا خیر انداخته و در آخر وقتش خوانده شود و نماز بعدی در اول وقتش خوانده شود ، با این حال بیننده تصور می نماید که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء با هم یکجا خوانده شدند ، صورتاً جمع است اما حقیقتاً جمع نیست . در میدان عرفات ، جمع تقدیم در ظهر و عصر و در مزدلفه جمع تأخیر در مغرب و عشاء بالاجماع واجب است (نسایی جلد اول صفحه 100) علاوه بر آن دو مقام در جا های دیگر جمع تقدیم و تا خیر جایز نیست ، البته جمع صوری در حالت فوق جایز است .

یادداشت فقهی:

ولی رای صحیح آنست که چنانچه شخص در مسافرت دچار مشقت شود علاوه بر قصر می تواند نماز خود را نیز جمع کند ولی نه همیشه و بلکه باید ضرورتی باشد هر چند برخی از علماء جمع نمازها در سفر را در هر حالی جایز دانسته اند که تفصیل آن در فوق بیان گردید .

نماز ستون دین

باب سی و هفتم نماز های نفلی

اعمالیکه فضیلت آن در نصوص بیان شده دو نوع هستند؛ نوعی واجب که برمسلمان واجب است که ادای این واجبات توجه کند و در مورد آن از الله ترس داشته و آنرا ترک نه کند و بر آن مواظبت نماید. چنانچه در دروس و مباحث قبلی نیز متذکر شده ایم اعمال که انسان مطابق به شریعت اسلام اجرا میکند از لحاظ شرعی به کتگوری های ذیل تقسیم شده اند:

فرائض: نمازهای پنجگانه، روزه، حج و پرداختن زکات و سایر فرائض .
اعمال مستحب:

مانند نماز تهجد و نماز چاشت و امثال آن، مسلمان باید برای ادای آن بکوشد، و اگر بعضی از وقتها موفق به ادای آن نشوند ضرری ندارد؛ چون نفل است، اما از صفات اهل علم و برگزیدگان و فرهیختگان این است که به این امر توجه همیشگی و محافظت داشته باشند .

نماز تهجد یا قیام اللیل

از فحوای آیات قرآنی، واحادیث نبوی به این حقیقت میرسیم که : بعد از فرائض، واجبات و سنن، مهمترین نمازی که مسلمانان به ادای آن در شریعت اسلامی مکلف گردیده اند، فضایل و فواید متعددی هم دربردارد، نماز تهجد، « قیام اللیل » است .
این نماز در راستای خودسازی و قرب الهی، و در جهت اصلاح و اعتلای روح و روان و تندرستی ظاهری و باطنی انسان سازندهترین و مؤثرترین نقشی را ایفا میدارد .

کلمه تهجد :

کلمه تهجد از ریشه (ه ج د) است (راغب اصفهانی) و طبریسی (اصل هُجود را به معنای «خوابیدن» دانسته‌اند، اما به گفته جوهری این کلمه از اضداد چون در لغت به دو معنای «در شب خفتن» و «در شب بیدار شدن» آمده است.

نام های تهجد :

علما نماز تهجد را با نام‌های متعددی یاد و مسمی نموده اند که از آن جمله میتوان : صلاة اللیل (نماز شب)، قیام اللیل (شب‌بیداری)، صلاة التطوع باللیل (نماز نفل شبانه)، صلاة السحر (نماز سحر)، نماز پاکان، نماز انبیا و غیره و غیره نام برد.
تهجد در لغت، مصدر و از باب «تفعل» است و از هجد یهجد هجوداً مأخوذ است. می‌گویند: هجد و أهجد، یعنی خوابید. و این کلمه در زبان عربی از اضداد است؛ یعنی دو معنای متضاد دارد، هم به معنی خوابیدن در شب است و هم به معنای از خواب بیدار شدن. (جوهری، الصحاح: ۵۵۵/۲)

تهجد در اصطلاح فقهی :

تهجد در اصطلاح فقهی همان شب زنده‌داری میباشد که غرض برپا کردن نماز شب، تلاوت قرآن عظیم الشان، ذکر خدواند و طلب مغفرت بعمل می‌آید، برخی از علماء در تعریف اصطلاحاً تهجد فرموده اند: « هو صلاة التطوع باللیل » نماز نفلی که در شب خوانده می‌شود.
هكذا تعدادی از علما میان نماز شب (قیام اللیل) و نماز تهجد فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند: خواندن نوافل از مغرب آغاز و تا طلوع صبح صادق، را قیام اللیل و یا هم نماز شب می‌نامند، ولی نماز نفلی که بعد از خواب شب ادا می‌شود، آنرا بنام نماز تهجد مسمی داشته اند .
ولی برخی از علما هر دو را به یک معنا گرفته‌اند. البته آموزش و روش پیامبر و عمل بیشتر علما بر همین بوده است که بعد از خوابیدن پاسی از شب بیدار می‌شدند و نماز تهجد می‌خوانند.

نماز ستون دین

صحابی جلیل القدر هریک علقمه بن قیس و اسودبن یزید رحمهما الله در مورد نماز تهجد می‌فرمایند: «إنما التهجد بعد نومة» نماز تهجد درحقیقت آن است که بعد از خواب ادا شود. (المروزی، قیام‌اللیل: ۱۹)

یادداشت ضروری :

حکم نماز تهجد در نزد بسیاری از علمای اسلامی ، براساس روایتی که از حضرت عائشه رضی‌الله‌عنها نقل می‌فرمایند همین است که : در ابتدا نماز تهجد بر تمام امت فرض بود و حدود یک سال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و اصحاب، آن را به‌طور فرض می‌خواندند و بر آن پایبند بودند، سپس نرمی و آسانی بعمل آمد و فرضیت آن نسخ و تبدیل به نفل شد. (ابن‌الجوزی، زادالمسیر: ۳۵۳/۴).

«متجهد» :

متجهد به شخصی گفته میشود که در طول شب از خواب بیدار میشود و شروع به خواندن نماز نافله میکند ، آن شخص را در اصطلاحی فقهی « متجهد » و نمازی که وی به جا می آورد نماز « تهجد » مینامند .

تعداد رکعات نماز تهجد :

مطابق احادیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم ، کمترین رکعات نماز تهجد دو رکعت بوده و حداکثری برای آن وجود ندارد. هر چقدر که بیشتر خوانده شود، نماز گزار ثواب و پاداش بیشتری کمایی مینماید .

ولی مطابق حدیثی که از حضرت بی بی عایشه روایت گردیده آمده است : « ما کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یزید فی رمضان و لا فی غیره علی إحدى عشرة رکعة » (متفق علیه) (پیامبر صلی الله علیه و سلم چه در رمضان و چه در غیر رمضان بیش از یازده رکعت نمی‌خواند).

ولی در روایتی دیگر وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « صلاة اللیل مثنی مثنی فاذا خفت الصبح فاوتر بواحدة » (روایت بخاری) (نماز شب دورکعت دورکعت میباشد و اگر بیم از طلوع صبح داشته باشی پس با یک رکعت نماز وتر آنرا خاتمه بده)

بنابراین بایدگفت که : نماز شب را بصورت نمازهای دورکعتی خواند، هر چند رکعات زیادی خوانده شوند، و سپس در آخر با یک رکعت نماز وتر آنرا خاتمه داد، ولی بر طبق روایتی که از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها ذکر شد، سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم اینست که یازده رکعت نماز شب خوانده شود، یعنی ابتدا چهار بار نماز دورکعتی میخواند که مجموعاً میشود 8 رکعت، و سپس دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر میخواند.

و طوریکه در فوق متذکر شدیم ، نماز شب از بعد از نماز عشاء (خفتن) شروع میشود و تا قبل از طلوع فجر صادق خاتمه میابد، ولی بهتر است بعد از نماز عشاء خوابیده شود و سپس در یک سوم آخر شب نماز شب خوانده شود زیرا وقت نزول الهی است و دعاء مستجاب است.

نیت نماز تهجد :

برای نیت نماز تهجد ، کافی است که درقلب نیت نماز تهجد بعمل آید ، قابل تذکر است که این نیت نباید در زبان تلفظ گردد، زیر ذکر آن به زبان بدعت بوده ، ذکر به زبان نه از پیامبر صلی الله علیه وسلم ونه از هیچ یکی از اصحابش روایت گردیده است .

بهترین وقت برای ادای نماز تهجد :

بهترین وقت برای ادای نماز تهجد مطابق احادیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بعد از نماز خفتن (عشاء) شروع شده، و تا طلوع فجر صادق ادامه دارد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد میفرماید : « إن الله زادکم صلاة ، وهی الوتر ، فصلوها

نماز ستون دین

بین صلاة العشاء إلى صلاة الفجر «(خداوند نمازی را بر شما افزوده، که نماز ووتر هست، پس آنرا بین نماز عشاء و نماز صبح بخوانید) و بهترین وقت شب ثلث اخیر (یک سوم پایان شب) میباشد که وقت نزول الهی است (نزولی که لایق به جلال و کمال خداوند هست و کیفیت آنرا نمیدانیم)، و دعاء در این وقت مستجاب هست. در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است: «إن الله تعالى ينزل كل ليلة إلى السماء الدنيا، حتى يبقى ثلث الليل الأخير، فيقول: هل من تائب فأتوب عليه؟ هل من مستغفر فأغفر له؟ هل من سائل فيعطى سؤاله؟ حتى يطلع الفجر»

(خداوند متعال، در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می‌آید تا آن‌که چون یک سوم اخیر شب باقی می‌ماند، می‌گوید: آیا توبه کاری هست تا بر وی توبه بپذیرم؟ آیا آمرزش‌خواهی هست تا بر وی بیامرزم؟ آیا درخواست‌کننده‌ای هست که خواسته وی داده شود؟ تا آن‌گاه که طلوع صبح می‌دمد. « ولی قابل تذکر است که اگر نماز گزار خوف آنرا داشته باشد که مباد در آخر شب نتواند برخیزد و نماز وتر و تهجدش را بجاء آرد، بهتر است قبل از خوابیدن نمازش را بخواند، طوریکه حکم پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد بوضاحت چنین بیانگر گردیده است: « من خاف أن لا يقوم من آخر الليل فليوتر أوله، ومن طمع أن يقوم آخره فليوتر آخر الليل، فإن صلاة آخر الليل مشهودة، وذلك أفضل » یعنی: (کسیکه از بیدار شدن در آخر شب بیدار بیم داشته باشد، پس در اول شب نماز وترش را بجاء آرد، و کسیکه بر خود اعتماد داشته باشد که میتواند در آخر شب بیدار شود پس آخر شب نمازش را بخواند، زیرا نماز آخر شب مشهود است (ملائکه آنرا مشاهده میکنند) و این بهتر است).

بهترین و افضلترین طریقه همین است که: در ابتدای شب بخوابد و سپس در ثلث اخیر شب برخیزد و نماز تهجد و یا قیام لیل خویش را بجاء آرد. طوریکه میدانید: شب از وقت اذان مغرب شروع میشود و تا اذان فجر ادامه دارد، لذا میتوان این ساعات را تقسیم بندی کند تا وقت یک سوم اخیر شب را برای نماز تهجد خویش معلوم کنید.

نماز تهجد بر پیامبر واجب است:

بلی نماز تهجد بر پیامبر صلی الله علیه و سلم واجب میباشد، زیرا پروردگار با عظمت در این مورد در (آیات 1-4 سوره مزمل) خطاب به آنحضرت فرموده است: «يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ * فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (ای جامه بر خود پیچیده، شب را زنده بدار، مگر اندکی را، نیمه ای از آن را یا اندکی از نیمه کم کن یا اندکی بر نیمه بیفزای و قرآن را شمرده و روشن بخوان).

شیخ عبدالرحمن سعدی رحمه الله در تفسیر این آیات می‌نویسد: « در این جا خداوند او را به عبادت‌هایی فرمان داد که مخصوص او هستند. سپس او را دستور داد تا در برابر اذیت و آزار قومش شکیبا باشد، و او را دستور داد تا فرمان الهی را آشکارا اعلام نماید و به صورت علنی آن‌ها را به سوی خداوند دعوت کند.

پس پیامبر را به بهترین عبادت‌ها که نماز است و در بهترین وقت‌ها که شب است فرمان داده است و از آن جا که خداوند نسبت به پیامبر لطف و مرحمت داشته است او را به زنده نگاه داشتن تمام شب فرمان نداده است: «فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا» شب را زنده بدار جز اندکی از آن را. سپس اندازه آن را بیان کرد و فرمود: «نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا» نیمی از شب را زنده بدار یا از نیمه ی آن اندکی بکاه. یعنی یک سوم آن را زنده بدار. «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ» یا بر نصف بیفزای. یعنی حدود دو سوم شب را زنده بدار. « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» و قرآن را چنان که باید شمرده و شیوا بخوان، چون اگر قرآن با ترتیل خوانده شود تدبیر و اندیشیدن در آن حاصل خواهد شد و دل‌ها را تکان خواهد داد و انسان را بر عبادت خدا با آیات او و آمادگی کامل برای عبادت تحریک خواهد کرد.»

نماز ستون دین

تعدیل حکم واجبیبت نماز تهجد به نفل :

تعدادی کثیری از علماء، حکم نماز تهجد را بنا بر روایتی که از حضرت عائشه رضی الله عنها نقل شده است، بر این نظرند که نماز تهجد در ابتدا بر تمام امت فرض بود و حدود یک سال پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب، آن را به طور فرض بجاء می آوردند و بر آن پایبند هم بودند، سپس نرمی و آسانی آمد و فرضیت آن نسخ و تبدیل به نفل شد. (ابن الجوزی، زاد المسیر: ۳۵۳/۴) اما در مورد این که آیا فرضیت نماز تهجد در حق رسول اکرم صلی الله علیه و سلم هم نسخ شد یا به قوت خود باقی ماند، علما اختلاف نظر دارند؛ امام نووی رحمه الله می فرماید: از فحوای ظاهر حدیث چنین برمی آید که فرضیت نماز تهجد بعد از آن در حق رسول اکرم نیز به نفل تبدیل شد. البته در حق امت نفل بودن آن یک مسئله اجماعی است. (نووی، شرح مسلم: ۲۶/۶-۲۷) بنا حکم شرعی همین است که :

نماز تهجد (قیام اللیل) در میان نمازهای نافله، یکی از بهترین و با فضیلت ترین نمازها محسوب می شود. محدثین مینویسند که : از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پرسیدند: بعد از نمازهای فرض کدام نماز افضل است؟ آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: نماز شب . « وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ » وخت اداء آن از نصف لیل آغاز و تا طلوع آفتاب ادامه می یابد.

نماز تهجد بر سایر مسلمانان سنت است :

از فحوای (آیه 79 سوره اسرا) به وضاحت تام معلوم میشود که رسول الله صلی الله علیه و سلم امر به تهجد شده است که هدف از آن بر پا کردن نماز شب است ، بناً مطابق حکم این آیه کریمه گفته میتوانیم که : نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و سلم واجب است و این حکم از اختصاصات پیامبر اسلام به شمار میرود . ولی بر سایر مسلمانان نماز تهجد سنت میباشد .
پروردگار با عظمت ما در این مورد میفرماید : «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عِيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ. كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ. وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (سوره ذاریات : 15-19).

یعنی: «پر هیزگاران (متقین) در میان باغهای بهشت و چشمه ساران خواهند بود، دریافت می دارند چیزهایی را که پروردگارشان به ایشان مرحمت فرموده باشد؛ چراکه آنان پیش از آن (در سرای جهان) از زمره نیکوکاران بوده اند. آنان اندکی از شب می خفتند و در سحرگاهان درخواست آمرزش می کردند و در اموال و دارایی هایشان حقی و سهمی برای گدایان و بینوایان تهی دست بود.»
همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم در این مورد میفرماید : «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يَرَى ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنَهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعْدَاهَا اللَّهُ تَعَالَى لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَ أَلَانَ الْكَلَامَ، وَ أَدَامَ الصِّيَامَ، وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامَ.» صحیح ابن ماجه (2123). یعنی: «در جنت اتاقهایی است که از درون، بیرون آنها و از بیرون درون آنها نمایان است، خداوند آنها را برای کسی آماده کرده است که (به فقرا) طعام می دهند، و به نرمی سخن می گویند، و شبانگهان در حالی که مردم در خوابند نماز می خوانند.»

فضیلت تهجد در قرآن :

در قرآن عظیم الشان بصورت کل 112 مرتبه در 45 سوره درباره مقام و منزلت نماز و امر به اداء آن آمده است و از آن جمله در 17 آیه آیتی درباره نماز شب (قیام اللیل) و دعوت بندگان برای برپا داشتن آن آمده است که این نشانه ای از اهمیت فوق العاده خلوت شبانه معبود با خالق خویش است .

ولی لفظ «تهجد» صرف یکبار در قرآن عظیم الشان و آنهم در (آیه ی 79 سوره ی اسراء) بکار گرفته شده است : « وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا » (یعنی ای پیامبر خدا! پاسی از شب را زنده بدار! باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و

نماز ستون دین

نیکو برساند.)

ولی قرآن عظیم الشان در مورد سایر نوافل که در قیام لیل و شب زنده داری بعمل می آید در آیات متعددی بدان اشاره نموده که از جمله: (اسرا 79، فرقان 64، سجده 16 و 17، طه 30، ص 37 و 38، زمر 9، ذاریات 17 و 18، طور 48، مزمل 2 و 3 و 4 و 6، دهر 25 و 26، فجر 3).

1- «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً»؛ به یقین شب زنده داری در سازگاری زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است. (سوره مزمل: ۶)

2- «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»؛ و کسانی که شب را برای پروردگارشان سجده کنان و قیام کنان می گذرانند. (سوره فرقان: آیه ۶۴)

3- «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا»؛ پهلوهایشان از بسترها جدا نمی شود. با بیم و امید پروردگارشان را می خوانند. (سوره سجده: ۱۶)

4- «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ»؛ آیا (کسی که شرحش را گفتیم، بهتر است) یا کسی که او در لحظه لحظه شب سجده کنان و ایستاده به عبادت می پردازد،

درحالی که از آخرت می ترسد و به بخشایش پروردگارش امید می دارد؟. (سوره زمر: ۹)

5- «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ»؛ (بی گمان پروردگارت می داند که تو نزدیک به دو سوم شب و یک دوم آن و یک سوم آن را (برای عبادت) بر

می خیزی و (نیز) جمعی از آنان که همراه تو هستند. (سوره مزمل: ۲۰)

6- «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (چنین بود) که اندکی از شب می خوابیدند و آنان به هنگام سحر آمرزش می خواستند. (سوره ذاریات: ۱۷-۱۸)

7- «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»؛ (همان شکیبایان و

راستگویان و فرمانبرداران و بخشنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان. (سوره آل عمران: ۱۷)

8- «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ»؛ (گفت: برای شما از پروردگارم آمرزش خواهم خواست.) (سوره

یوسف: ۹۸) وقتی فرزندان یعقوب گفتند: پدرجان برای گناهان ما آمرزش بخواه، ما خطاکاریم.

حضرت یعقوب به آنها وعده طلب آمرزش داد.

حضرت ابن مسعود و ابن عمر رضی الله عنهما در مورد موعد وعده طلب آمرزش مینویسند که: این وعده برای وقت سحر بود؛ زیرا مناسبترین وقت برای قبولیت دعاست. (ابن الجوزی، زادالمسیر

: ۴۷۲/۲)

فضیلت تهجد در احادیث نبوی :

فضیلت و فواید نماز تهجد در احادیث متعددی ذکر گردیده ، و پیامبر صلی الله علیه وسلم ، در ملاقات های متعددی خویش بر اهمیت نماز تهجد تاکید بعمل آورده است .

پیامبر صلی الله علیه وسلم صحابه کرام را به ادای نماز تهجد (قیام اللیل) توصیه فرموده ، و در مورد فواید دنیوی نماز تهجد (قیام اللیل) تاکیداتی بعمل آورده است که ذیلاً توجه شما را ببرخی از آن جلب مینمایم :

1- در حدیثی آمده است : «علیکم بقیام اللیل فإنه دأب الصالحین قبلکم»؛ نماز شب را بر خود لازم بگیرید، زیرا مواظبت بر آن، شیوه و روش نیکان قبل از شما بوده است. (ترمذی: ۳۵۴۹) .

خواننده محترم !

در این حدیث نه تنها بر خواندن نماز تهجد (قیام اللیل) تاکید بعمل آمده است ، بلکه نماز تهجد (قیام اللیل) را از روش نیکان امت های گذشته محسوب نموده و به این مطلب اشاره دارد که در ادیان گذشته پایبندی به نماز تهجد یکی از معیارهای تقوا و صلاح بوده است و این امت که خیرالامم و پیرو افضل الرسل است، اولی تر و حق دارتر به خواندن نماز تهجد است.

نماز ستون دین

کلمه «علیکم» که جمله‌های آغازین حدیث متبرکه است، معنی تأکید و الزام دارد، که در مورد دیگر نمازهای نفل خیلی کم آمده است.

2- طوریکه قبلاً تذکر دادیم، نماز تهجد از بهترین و با فضیلت‌ترین نفل بعد از نمازهای فرضی است «إِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْمَفْرُوضَةِ، الصَّلَاةُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ»؛ (بعد از نماز فرض با فضیلت‌ترین نماز آن است که در دل شب «جوف اللیل» خوانده شود). (المعجم‌الکبیر: ۱۶۷۴) هدف از نمازی که در دل شب بجاء آورده میشود، بصورت قطع همان نماز تهجد میباشد.

3- در روایتی آمده است که در یکی از روزها شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در مورد بهترین عمل پرسید، آن حضرت صلی الله علیه و سلم در جواب آن شخص فرمود: بهترین عمل قیام طولانی در حضور پروردگار در نماز است (یعنی تلاوت کردن طولانی در حال قیام) و همین‌طور بهترین نماز بعد از فرایض، نماز تهجد است. (مسلم: ۸۲۱/۲)

مسلمانیکه شب زنده‌داری خویش را با نماز تهجد، و با دعا و نیایش و تلاوت قرآن عظم الشان، سپری مینماید، به مهتابی می ماند در آن خلوت و تاریکی می درخشد و مورد الطاف و عنایات پروردگار قرار می‌گیرد.

4- در حدیثی شماره (۱۰۹۴ بخاری) آمده است: «يُنزِلُ رَبُّنَا كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ» (پروردگار ما هر شب به آسمان دنیا با عنایت و رحمت‌های خاص متوجه می‌شود، وقتی که ثلث آخر شب به پایان رسد، می‌فرماید: کیست که مرا بخواند و من اجابتش کنم، کیست که از من سؤال کند و به او عطا کنم، کیست که از من آمرزش بخواهد و من او را ببخشم؟) (بخاری: ۱۰۹۴)

و در روایات دیگری آمده است: «کیست که از من شفا بخواهد تا او را شفا بخشم، کیست که از من رزق بخواهد تا به او روزی بدهم؟»

خواندن نماز تهجد با جماعت :

خوانندگان محترم! در این هیچ جای شکی نیست که در شرعی اسلامی برای مسلمانان اجازه داده شده که نماز تهجد را بطور جماعت ادا نمایند، ولی سنت اینست که نمازهای نوافل (سنت) و از جمله نماز نافله تهجد را باید بصورت انفرادی اداء نمایند.

فضیلت نماز تهجد در این است که با اخلاص و آرامش تمام در تنهایی و در دل شب صورت می‌گیرد، ولی خواندان آن بطور جماعت بادر نظر داشت اینکه در شرع جواز دارد ولی پابندی دایمی در اداء نماز تهجد با جماعت، در این وقت شب ممکن نیست.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إِذَا أَيْقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلِّيا أَوْ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ جَمِيعًا كَتَبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ» یعنی: چون شب مردی همسرش را بیدار کرد و نماز خواندند یا با هم دو رکعت نماز گزارند، اسمشان در ردیف ذکر گویان خداوند نوشته می‌شود. (رواه أبو داود، وصححه الألبانی)

از فحوای این حدیث طوری فهمیده میشود که زن و شوهر میتوانند نماز شب (تهجد) را بصورت جماعت بر پا دارند.

و علما فرموده اند که جماعت خواندن نمازهای سنت مستحب نیست مگر نمازهایی که پیامبر صلی الله علیه و سلم بصورت جماعت خوانده اند مانند نماز کسوف و استسقاء و تراویح. هرچند خواندن آنها بصورت جماعت جایز است.

امام نووی رحمه الله می گوید: «جماعت خواندن نوافل تشریح نشده است بجز نماز عیدین و کسوف و خسوف و استسقاء و همین‌طور تراویح و وتر بعد از تراویح. اما جماعت در بقیه ی نوافل مانند نمازهای سنت رواتب و ضحی (چاشت) و نوافل مطلق تشریح نشده، یعنی مستحب نیست، اما اگر بصورت جماعت خوانده شود جایز است». (المجموع 548/3)

حتی برخی از علما فرموده اند که جایز است نماز تراویح را نیز تهجد نامید، (فتاوی الشیخ ابن باز)

نماز ستون دین

(11/ 317). در حالیکه نماز تراویح بصورت جماعت خوانده می شود.

و دلیل دیگری بر جایز بودن نماز سنت بصورت جماعت، حدیث عتبان بن مالک رضی الله عنه است که گفت: «فَعَدَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَذِنْتُ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟» قَالَ: فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَبَّرَ، فَفَمْنَا فَصَفَفْنَا، فَصَلَّى رَكَعَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ...». (بخاری: 425)

صبح روز بعد که آفتاب کمی بالا زده بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه ابوبکر صدیق رضی الله عنه به خانه ما آمد و اجازه ورود خواست. گفتم: بفرمایید. وقتی وارد خانه شد، قبل از نشستن، فرمود: «در کجای خانه ات دوست داری نماز بخوانم؟» عتبان رضی الله عنه می گوید: به گوشه ای از خانه، اشاره کردم. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنجا رفت و تکبیر گفت. ما نیز به ایشان اقتدا نموده، صف بستیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت نماز خواند و سلام گفت. و احادیث دیگری نیز وجود دارد که ثابت می کند پیامبر صلی الله علیه وسلم با چند تن از اصحابش نماز سنت را بصورت جماعت خوانده است:

از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت است: «بت فی بیت خالتي میمونه فصلی رسول الله صلی الله علیه وسلم العشاء، ثم جاء فصلی أربع رکعات، ثم نام، ثم قام فجئت ففقت عن يساره فعلني عن يمينه» «شبی در خانه خاله ام میمونه ماتدم، پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از خواندن نماز عشاء (به خانه) آمد و چهار رکعت نماز خواند؛ و خوابید سپس نیمه شب بلند شد و به نماز ایستاد، من آمدم و سمت چپش ایستادم، پیامبر مرا در سمت راست خود قرار داد». بخاری (697)

این حدیث بیانگر این مطلب است که پیامبر صلی الله علیه وسلم با ابن عباس رضی الله عنه نماز (تهجد) را جماعت خوانده اند.

در حدیثی دیگری از جابر رضی الله عنه روایت است: «قام رسول الله صلی الله علیه وسلم لیصلی فجئت، ففقت عن يساره فأخذ بیدی فأدرانی حتی أقامنی عن یمنه، ثم جاء جبار بن صخر فقام عن يسار رسول الله صلی الله علیه وسلم فأخذ بأیدینا جميعاً فدفعنا حتی أقامنا خلفه» «پیامبر صلی الله علیه وسلم بلند شد که نماز بخواند من هم بلند شدم و در سمت چپش ایستادم. پیامبر صلی الله علیه وسلم دستم را گرفت و مرا چرخانید تا اینکه در سمت راست خود قرار داد. سپس جبار بن صخر آمد و در سمت چپ پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد. پیامبر صلی الله علیه وسلم دست هر دوی ما را گرفت و عقب راند، تا اینکه ما را پشت سر خود قرار داد». مسلم (660 - 269 - 1/458)

این حدیث نیز بیانگر جواز جماعت خواندن نمازهای سنت است.

بطور خلاصه باید عرض داشت که تعداد کثیری از احادیث نبوی مبین این حکم است که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز لیل ویا تهجد را با جماعت یکجا به اصحاب کرام خویش بر پا داشته است ولی طوریکه در فوق متذکر شدیم نزد کثیری از علماء احسن، افضل وحتى مستحب آنست که نمازهای سنت (بجز نماز تراویح و استسقاء و کسوف و خسوف و عیدین) را بصورت فردی خواند. تعدادی از علماء میفرمایند که: جایز نیست که همیشه نماز سنت را بصورت جماعت خواند؛ و اگر کسانی بر خواندن همیشگی نماز لیل ویا تهجد تاکید می ورزند، گفته میتوانیم که این تعداد از افراد مرتکب بدعت شده اند، پس بهتر آنست که از مرتکب شدن بدعت پرهیزند، ولی در برخی از شب ها اتفاق طوری پیش آید که: چند نفر یکجا بودند و سپس خواستند که نماز تهجد را بصورت جماعت بخوانند از فهم شرعی مشکلی در میان نیست.

یادداشت:

تعدادی از علماء میفرمایند نماز تراویح که در ماه مبارک رمضان بعد از نماز خفتن (عشاء)

نماز ستون دین

خوانده میشود ، میتوان آنرا به قیام اللیل و یا هم نماز تهجد مسمی نمود .

تهجد از جمله صفات متقیان است :

در مورد اینکه نماز تهجد (قیام اللیل) از جمله صفات متقیان است قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی ، میفرماید : « إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ » (سوره الذاریات: 15-18) «متقیان در باغها و چشمه‌ساراند ، آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده است می‌گیرند» زیرا آنها پیش از این نیکوکار بودند ، به این وصف بودند که اندکی از شب را می‌خوابیدند ، و در سحرگاه استغفار می‌کردند»

در حدیثی روایت شده ابومالک اشعری که در مورد فضیلت نماز تهجد بیان گردیده آمده است : « إن في الجنة غرفا يرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها، أعداها الله تعالى لمن أطعم الطعام، و الآن الكلام، و أدام الصيام، و صلى بالليل و الناس نيام» (صحیح ابن ماجه 2123)، یعنی: «در جنت اتاقهایی است که از درون، بیرون آنها و از بیرون درون آنها نمایان است، خداوند آنها را برای اشخاصی تهیه دیده است که : (به فقرا) طعام می‌دهند، و به نرمی و ملایمت سخن می‌گویند، و شبانگهان در حالی که مردم در خوابند نماز می‌خوانند».

- نماز تهجد مایه نشاط و پاکیزگی میباشد :

در روایت مشهور از امام بخاری و امام مسلم آمده است که وقتی کسی از شما می‌خوابد، شیطان بر پشت سر او سه گره می‌زند و روی هر گرهی می‌نویسد: شبی طولانی در پیش داری، بخواب. حال اگر شخص بلند شود و خدا را با ذکر و دعا و غیره یاد کند، یک گره باز می‌شود، چون وضو بگیرد، گره دیگری باز می‌شود، و وقتی نماز بخواند، همه گره‌ها گشوده می‌شود.

سپس در ادامه فرمود:

«فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَالْإِصْبَاحَ حَبِيبَ النَّفْسِ كَسَلَانَ» آن شخص بعد از ادای نماز تهجد در حال نشاط و پاکیزگی نفس صبح می‌کند و گرنه با نفسی پلید و در حال کسالات صبح می‌کند. (بخاری: ۱۱۴۲) .

هر عبادت مایه نشاط روح و روان است، اما با توجه به این روایت، نماز تهجد در طراوت و شادابی روح و روان، و گره‌گشایی و تقویت انسان تأثیر به‌سزایی دارد، انسان تهجدگذار از توانمندی و برنامه‌ریزی خاصی برخوردار می‌گردد.

- تهجدگذار از جمله ذاکرین است:

در حدیثی که از حضرت ابوسعید خدری روایت گردیده آمده است : « اگر کسی در شب از خواب بیدار شود و خانم خود را نیز بیدار کند و سپس آنها دو رکعت نفل بخوانند، هر دو در لیست ذاکرین نوشته می‌شوند. » (ابوداود).

خواهر و برادر مسلمان !

نزد الله تعالی در لیست ذاکرین قرار گرفتن مقام و مرتبه بسیار بلند و مقام والایی است. ذاکرین روز قیامت شادمان و خندان به بهشت می‌روند. یکی از دروازه‌های بهشت مخصوص آنهاست.

- نماز تهجد وسیله قرب الهی، کفاره گناهان و بازدارنده از هر معصیت است :

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود است : «علیکم بقیام اللیل فإنه دأب الصالحین قبلکم و قریة الی ربکم و مکفرة اللسینات و مناهة عن الإثم» (نماز شب را لازم بگیرید که شیوة نیکان قبل از شما و وسیله قرب و نزدیکی به پروردگارا است و کفاره بدی‌ها و بازدارنده از گناه است). (ترمذی: ۳۵۴۹) . مؤمن واقعی همیشه از ارتکاب گناه می‌ترسد و در صدد رهایی از گناهان و در تلاش فراهم کردن محیط پاک است و اگر گناهی از او سر بزند، در فکر کفاره و توبه از آن است. بناً نباید فراموش کرد که نماز تهجد خاصیت کفاره و بازدارندگی از گناهان را دارد.

نماز ستون دین

- دعای رحمت پیامبر برای زن و شوهری که برای نماز تهجد امدگی میگیرند.

در حدیثی آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود است: «رحمت الله بر مردی باد که شب از خواب برمیخیزد و نماز تهجد میخواند و همسرش را نیز بیدار می‌کند تا او هم نماز بخواند و اگر سستی نشان دهد، بر چهره‌اش آب می‌پاشد که برای تهجد بیدار شود. رحمت خدا بر زنی باد که آخر شب برمیخیزد و نماز تهجد می‌گزارد و شوهرش را هم بیدار می‌کند تا نماز بخواند و اگر امتناع ورزد، بر چهره‌اش مقداری آب می‌پاشد تا برای نماز تهجد بیدار شود.» (ابوداود).

- جای خاصی در جنت برای تهجدگزاران:

محدثین مینویسند پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی در باره زیبایی قصر های جنت ذکری بعمل آورد در همین اثنا ابومالک اشعری از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: این قصر ها برای چه کسانی است؟ آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: «لمن أطاب الكلام وأطعم الطعام وبات قائماً والناس نيام»؛ برای کسی که زیبایی گفتار دارد و به نیازمندان طعام می‌دهد و شب را درحالی که دیگر انسان ها در خواب به سر می‌برند، با نماز سپری می‌کند. (مجمع الزوائد: ۳۵۳۲)

- آخر شب و بیشترین قرب با پروردگار:

در روایتی از عمرو بن عبسه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: تنها وقتی که پروردگار به بنده‌اش نزدیکتر از هر موقع دیگر است، آن پاس آخر شب است؛ اگر توانستی در آن ساعت از ذکر کنندگان باشی پس دریغ نکن، تا آن لحظه قرب از شما فوت نگردد.

و در روایات‌هایی از همین حدیث آمده است که حضرت عمرو بن عبسه از آن حضرت در مورد با فضیلت‌ترین اوقات یا نزدیک‌ترین اوقات به پروردگار سؤال کرد:

آن حضرت در جوابی فرمود: «جوف الليل الآخر»؛ آخر شب. (مسند احمد: ۱۷۰۵۹) این وقت همان وقت سحر و قبل از طلوع صبح صادق است که وقت دعا و نیایش، قبولیت دعا و نزول رحمت‌های الهی است.

- نماز تهجد مایه شرف برای مؤمن است :

نماز تهجد از جمله نوافلی است که در راستای خودسازی و قرب الهی، و در جهت اصلاح و اعتلای روح و روان و تندرستی ظاهری و باطنی انسان سازنده‌ترین و مؤثرترین عمل است. در روایت سهل بن سعد آمده است که جبرئیل علیه السلام از طرف الله نصیحت‌هایی به پیامبر رساند، از جمله این الفاظ بود: «وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ»؛ بدان که شرافت مؤمن در شب، بیداری او برای خداوند است. (ترغیب: ۴۵ / ۱)

ابن ابی‌الدنیا از وهب بن منبه نقل می‌کند که ایشان فرموده است که: انسان پست با عبادت شب، شرف می‌یابد و انسان ذلیل با آن عزت می‌یابد، قطعاً این شرف و عزت، در دنیا و آخرت است.

تأثیر نماز تهجد بر صحت :

خوانندگان محترم!

علمای از کشور آمریکای در تحقیقتی که در سالهای 1993 م بعمل آورده آند، بدین نتیجه رسیدند که: برخاستن از بستر خواب در شب و انجام حرکات ساده در منزل و برخی تمرینات سبک ورزشی و شستن دست ها و پاها و پرس دندان ها با آب و کشیدن تنفس عمیق برای صحت و سلامتی جسم انسان بی نهایت مفید و موثر میباشد.

اگر نتایج تحقیقات این تعداد از علماء را با دقت تام مورد مطالعه قرار دهیم با وضاحت تام در خواهیم یافت که: همه این حرکات در وضوء و نماز شب که نماز تهجد است، تجلی می یابد.

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم یکهزار و چهارصد سال قبل به معجزه علمی نماز شب و یا نماز تهجد اشاره نموده و پیروان خویش را از مفهوم عالی آن باخبر ساخته اند.

اطباء عصر حاضر بدین باور اند که نماز تهجد (قیام الیل) ترشح هورمون «کورتیزول» را (که

نماز ستون دین

کورتیزون طبیعی بدن است) تقیل می بخشد، بخصوص که قیام الیل (تهجد) چند ساعت قبل از بیدار شدن برای وقت سحر (یک سوم آخر شب) بر پا گردد.

این امر از افزایش ناگهانی قند خون که برای مریضان مبتلا به این عارضه خطرناک است و نیز از افزایش ناگهانی فشار خون جلوگیری می کند و مانع سکنه مغزی و مریضی های مزمن قلبی در مریضان می شود که به آن دچار هستند.

همچنان علماء و اطبا عیدین عقیده آند که:

نماز شب (تهجد) از خطر انجماد خون در رگ های شبکیه چشم که به سبب کندی جریان خون در خلال خواب صورت می گیرد و نیز افزایش فشار خون به سبب استفادہ کم از مایعات یا کمبود شدید آن در بدن جلوگیری می کند.

علاوه بر آن نماز شب از امراض مشابه ناشی از چاقی مفرط و تنگی نفس که مانع از بازگشت خون از سر از طریق سیاهرگ می شود، می کاهد.

نماز شب برای مریضان که: که به انواع التهاب مفاصل همچون روماتیسم و غیره دچار هستند به خاطر حرکات سبک و مالش با گرفتن وضو مفید است و مریضی آنان را بهبود می بخشد.

نماز شب مدوای خوبی برای مریضان است که از «عدم تحرک طولانی» رنج می برند. زیرا جسم انسان در حین اقامه نماز شب، به حرکت واداشته می شود و تحرک ساده و ملایم آن هم به صورت منظم از روش های اصلی معالجه این مریضی به شمار می آید.

اطباء می افزایند:

نماز شب بدن را از شر تجمع گلوسترول های سه گانه (موسوم به چربی های بد) می رهااند. این نوع گلوسترول پس از صرف غذای پر چرب در وعده غذایی شبانه، انباشته می شود که در نتیجه آن خطر ابتلا به مریضی های انسداد شریین قلب در این مریضان در مقایسه با دیگران 32 درصد بیشتر است.

نماز شب از مرگ های ناگهانی به دلایل مختلف بخصوص از سکنه قلبی و مغزی می کاهد.

نماز شب همچنین خطر مرگ ناگهانی به دلیل افزایش ضربان قلب را کاهش می دهد که تنفس هوای پاک خالی از آلودگی های روزمره بخصوص دود و سیایط نقلیه و عوامل حساسیت زا را هم به همراه دارد.

از آنجا که در نماز شب تلاوت قرآن عظیم الشان و تدبیر و تأمل در آن زیاد است این امر ذهن را فعال می سازد و بر توان آن در انجام فعالیت های مختلف می افزاید.

تکرار اوراد و اذکار بخصوص اذکاری که صبح و شب بر زبان جاری می شود، از ابتلا به مریضی و ضعیف شدن ذهن در دوران پیری و ناامیدی و دیگر مریضی ها جلوگیری می کند.

- نماز تهجد بصورت کل باعث سلامتی و تندرستی نمازگزار گردیده و به اصطلاح مطابق مفاهیم حدیث، نماز تهجد امراض را از جسم می زداید: «و مطردة للداء عن الجسد» (سنن کبری: ۴۲۴)

نماز حاجت در اسلام نیست:

در هنگام سحر و مخصوصا وقتی که یک سوم از شب باقیمانده باشد یعنی ثلث اخیر شب، در این هنگام نماز خواندن بسیار تاکید شده است که همان نماز تهجد است، و دعاء نیز مستجاب است، ولی در مورد نماز حاجت، همانطور که خود شما آگاه هستید چیزی بنام نماز حاجت وجود ندارد، و لازم به تذکر است که در اسلام نباید از روی احساسات و عقل مجرد خود چیزی را تشریح کرد مثلا با مقایسه به نماز استسقاء نماز حاجت را انجام داد، و در واقع مسائل بدعت نیز از اینرو در شریعت وارد میشوند.

صلوة الضحی:

نماز ضحی بصورت دو رکعت دو رکعت خوانده می شود، هر قدر که نمازگزار توانایی داشت می

نماز ستون دین

تواند از هنگام بالا آمدن و طلوع آفتاب به اندازه یک نیزه تا هنگام زوال آفتاب از وسط آسمان یعنی تا قبل از آذان ظهر بصورت دو رکعت دو رکعت نماز بخواند، و حداقل آن نیز دو رکعت است. پس می توان آنرا دو رکعت یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت و .. خواند، که مستحب است (اگر کسی خواست تا بیشتر از دو رکعت بخواند) بعد از هر دو رکعت سلام دهد و بعد دو رکعت دیگر را بخواند.

و صلاة الضحی عبادتی است مستحب، هرکس خواستار پاداش نیک آنست آن را بگزارد و الا در ترک آن هیچگونه گناهی متوجه نمازگزار نمی‌گردد.

از ابوذر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «یصبح علی کل سلامی من أحدکم صدقة، فکل تسبیحة صدقة، وکل تحميدة صدقة، وکل تهلیلة صدقة، وکل تکبیرة صدقة، و أمر بالمعروف صدقة، ونهی عن المنکر صدقة، و یجزی من ذلك رکعتان یرکعهما من الضحی» «در هر روز بخاطر هر بند و مفصلی بر شما صدقه لازم است، پس هر سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و هر الله اکبر صدقه است و همچنین امر به معروف و نهی از منکر صدقه به حساب می‌آید و خواندن دو رکعت نماز ضحی جای همه آنها را می‌گیرد». صحیح مسلم (720).

نماز اشراق:

شخصی که نماز فجر را خوانده و در جای خود بنشیند و تا طلوع آفتاب به ذکر و تلاوت قرآن مشغول گردد. سپس به خواندن دو رکعت نماز نافله اقدام نماید، آن نماز، نماز اشراق نام دارد. نماز اشراق دو رکعت بوده و موقع اداء آن پس از طلوع آفتاب می باشد. برای کسانی که نماز اشراق را اداء می کنند، چنانچه در احادیث آمده است، اجر و پاداش بسیاری وجود دارد.

نماز اشراق نیز همان نماز ضحی است و یا می توان گفت که نماز اشراق جزوی از نماز ضحی است، زیرا مستحب است که این نماز (اشراق) بعد از طلوع آفتاب خوانده شود. بعبارتی نماز اشراق (فقط) دو رکعت نماز است که بعد از طلوع آفتاب و ارتفاع آن خوانده می شود، برای کسی که نماز صبح را در مسجد بصورت جماعت خوانده و سپس در محل نمازش نشسته و مشغول ذکر خداوند بوده تا آنکه آفتاب طلوع کرده و دو رکعت نماز می خواند.

و در فضیلت آن حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده که ایشان فرمودند: (مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ ، وَعُمْرَةٍ ، تَامَّةٍ ، تَامَّةٍ ، تَامَّةٍ) روایت ترمذی (586) از حدیث آنس بن مالک رضی الله عنه .

یعنی: «هرکس نماز صبح را همراه جماعت بخواند، سپس سر جای خود بنشیند و ذکر الله تعالی نماید تا آنکه آفتاب طلوع می کند، سپس دو رکعت نماز بخواند، برای او اجری همانند اجر حج و عمره ای تمام و تمام و تمام نوشته می شود».

البته بعضی از محدثین این حدیث را ضعیف دانسته اند، ولی برخی دیگر همچون علامه البانی و ابن باز رحمهما الله حدیث را حسن می دانند و لذا آنرا قابل حجت دانسته اند. (صحیح سنن الترمذی و «فتاوی الشیخ ابن باز» (171/25) .

طوری که قبلاً یاد آور شدیم وقت نماز اشراق همان وقت نماز ضحی است، ولی بهتر است که در ابتدای وقت (هنگام طلوع و ارتفاع آفتاب قدر یک نیزه که تقریباً یک ربع ساعت بعد از طلوع طول می کشد) خوانده شود. و تعداد رکعات آن دو رکعت است و اگر کسی ادامه دهد نماز ضحی را ادامه داده است. بنابراین نماز اشراق عبارتست از: خواندن دو رکعت نماز در ابتدای محدوده ی وقت نماز ضحی.

یادداشت:

خواندن نماز اشراق یا ضحی بصورت جماعت، جایز است. بشرطیکه این عمل همیشگی و مستمر نباشد و بلکه گهگاهی صورت گیرد.

نماز ستون دین

نماز اوّابین:

نماز اوّابین، عبارت از نماز ضحی (یا چاشت) است، و این نماز جزو نمازهای سنت است که بعد از طلوع آفتاب تا قبل از زوال آفتاب از وسط آسمان فرصت دارد که می توان آنرا دو رکعت یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت و .. خواند، که مستحب است (اگر کسی خواست تا بیشتر از دو رکعت بخواند) بعد از هر دو رکعت سلام دهد و بعد دو رکعت دیگر را بخواند.

یادداشت ضروری:

پیروان مذهب امام ابوحنیفه در مورد نماز اوّابین میفرمایند: نماز اوّابین، نماز نافله ای است که پس از اداء نماز مغرب خوانده می شود. حداقل آن شش رکعت و حداکثر آن بیست رکعت می باشد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند: هر کسی پس از خواندن نماز مغرب، نماز نافله اوّابین را اداء کند، خداوند در جنت خانه ای برای آن شخص در نظر خواهد گرفت .
(حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح یک جلدی 390، توضیح المسائل گلشاهی ص 74، شرح شرعة الاسلام صفحه 131.)

یادداشت تفصیلی:

صلاة الضحی عبادتی است مستحب، هرکس خواستار پاداش نیک آنست آن را بگذارد و الا در ترک آن هیچگونه گناهی متوجه نمازگزار نمی گردد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: (أوصانی خلیلی صلی الله علیه وسلم بثلاث : بصیام ثلاثة أيام فی کل شهر، و رکعتی الضحی، و أن أوتر قبل أن أنام) «دوست و محبوبم پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به سه چیز سفارش کرد: به روزه گرفتن سه روز در هر ماه و دو رکعت نماز ضحی و خواندن نماز وتر قبل از آنکه بخوابم». (صحیح مسلم (721).

و از ابوذر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (بصبح علی کل سلامی من أحدکم صدقة، فکل تسبیحة صدقة، وکل تحميدة صدقة، و کل تهلیلة صدقة، وکل تکبیرة صدقة، و أمر بالمعروف صدقة، ونهی عن المنکر صدقة، و یجزی من ذلک رکعتان یرکعهما من الضحی) «در هر روز بخاطر هر بند و مفصلی بر شما صدقه لازم است، پس هر سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و هر الله اکبر صدقه است و همچنین امر به معروف و نهی از منکر صدقه به حساب می آید و خواندن دو رکعت نماز ضحی جای همه آنها را می گیرد». (صحیح مسلم (720).

تعداد رکعات نماز ضحی:

حداقل آن دو رکعت است، و هیچیک از علماء در این امر اختلافی ندارند. اما علماء در مورد حداکثر تعداد رکعتهای نماز ضحی یا اوّابین سه رای متفاوت دارند:

اول: حداکثر تعداد رکعات آن 8 رکعت است. و این مذهب مالکیه و شافعیه و حنابله است، زیرا از أم هانی روایت است که گفت: (أن النبی صلی الله علیه وسلم یوم فتح مکة اغتسل فی بیتها فصلی ثمان رکعات) «پیامبر صلی الله علیه وسلم روز فتح مکة در خانه ای من غسل کرد و هشت رکعت نماز خواند». متفق علیه: بخاری (1176)، مسلم (336).

دوم: حداکثر تعداد رکعات آن 12 رکعت است، و این مذهب امام ابوحنیفه است. و دلیل ایشان حدیث ضعیفی از انس رضی الله عنه است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من صلی الضحی ثنتی عشرة رکعة بنی الله له قصرأ فی الجنة» روایت ترمذی
یعنی: هرکس دوازده رکعت نماز ضحی بخواند، خداوند برای او قصری در بهشت بنا می کند. ولی این حدیث ضعیف است.

سوم: حداکثر تعداد رکعتهای نماز ضحی مشخص نیست، و انسان هر قدر توانایی داشت می تواند بصورت دو رکعت دو رکعت نماز بخواند و هر بار سلام دهد. و این رای ابن جریر طبری است که

نماز ستون دین

صحیح تر است، زیرا از معاذة روایت است که گفت: به عایشه گفتم که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ضحی می خواند؟ عایشه گفت: «نعم! أربع رکعات، و یزید ما شاء الله» یعنی: آری، چهار رکعت می خواند، سپس هر قدر که خداوند وی را یاری می داد ادامه می داد. صحیح مسلم (719).

بهترین اوقات ادای نماز ضحی:

وقت نماز چاشت یا ضحی یا اوایلین؛ از هنگام بلند شدن و بالا آمدن آفتاب باندازه یک نیزه تا هنگام زوال آفتاب از وسط آسمان است. لیکن مستحب است که آن را بهنگام ارتفاع آفتاب و در هنگام بسیار گرم شدن هوا خواند.

از زید بن ارقم روایت است: پیامبر اسلام بر اهل قبا وارد شد در حالی که (اهل قبا) نماز ضحی می خواندند، فرمود: (صلاة الأوابین إذا رمضت الفصال من الضحی) «نماز اوایلین هنگامی است که سم بچه شتر از شدت گرمای شن قبل از ظهر (ضحی) می سوزد». صحیح مسلم (748).
امام نووی می گوید: (رَمَضَ يَرْمَضُ) مانند (علیم یعلم) است، و (الرمضاء) بمعنی شنی است که بر اثر تابش آفتاب داغ شده است، یعنی نماز ضحی وقتی است که سم بچه شترها از شدت گرمای آن می سوزد. و (الفصال) جمع (فصیل) و بمعنی بچه شتر است. و (الأواب): بمعنی مطیع است، بعضیهم گفته اند بمعنی کسی است که به طاعت خدا برمی گردد. (صحیح مسلم با شرح نووی 6/30).
نکته: خواندن نماز اشراق یا ضحی بصورت جماعت، جایز است. بشرطیکه این عمل همیشگی و مستمر نباشد و بلکه گهگاهی صورت گیرد.

نکته: جایز است که نماز ضحی بصورت چهار رکعت با یک سلام نیز خوانده شود.

صلوة التسبیح:

در همه نماز های نفلی این نماز دارای ثواب درجه اول میباشد، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم این نماز را برای کاکای خود حضرت عباس رضی الله عنه به تحفه داد و پرايش گفت که از برکت این نماز همه گناهان صغیره و کبیره بخشش میگردد پس بالای هر مسلمان لازم است که در شبانه روز یکبار (بدون اوقات ممنوعه) یا در هفته یکبار یا در ماه یکبار یا در سال یکبار و یا در عمر یکبار ادا نماید.

نماز تسبیح چهار رکعات به یک نیت ادا میگردد، نمازگزار بعد از اینکه نیت نماز صلوة تسبیح را نمود بعد از گفتن: « سبحانک اللهم... » پانزده دفعه تسبیح « سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ » (پاکی است برای الله تعالی ثنا است برای الله تعالی نیست هیچ معبود بر حق بدون از الله تعالی و الله تعالی بزرگ است) گفته میشود باز بسم الله، اعوذو، الحمد لله و سورة گفته قبل از رکوع رفتن تسبیح ذکر شده را ده دفعه، در رکوع بعد از تسبیح رکوع ده دفعه، و بعد از ربنا و لک الحمد در حالت استاده ده دفعه، در سجده اول بعد از تسبیح سجده ده دفعه، بعد از الله اکبر گفتن در حالیکه نشسته باشد ده دفعه و در سجده دوم نیز بعد از گفتن تسبیح سجده ده دفعه گفته میشود و وقتیکه به رکعات دوم بلند شد از همه اولتر پانزده دفعه همین تسبیح را میخواند و رکعات دومی را نیز مثل اول تکمیل مینماید و بعد از تشهد دوباره بلند شده رکعات های سوم و چهارم را نیز تکمیل مینماید مقصد در هر رکعات هفتاد و پنج دفعه همین تسبیح خوانده میشود، در بعضی روایتها آمده است که همین تسبیح قبل از رکوع پانزده دفعه و وقتیکه از سجده دوم بلند شد مینشیند و ده دفعه میگوید و باز به رکعات دوم بلند میشود یعنی بعد از سبحانک اللهم پانزده دفعه نی بلکه قبل از رکوع میخواند.

یادداشت فقهی در مورد نماز تسبیح:

برخی از علماء عقیده براین است که: نماز تسبیح مشروع نیست زیرا دلایلی که برای انجام آن وارد شده اند، به اثبات نرسیده اند. چنانکه امام نووی نیز بر آن اقرار کرده (در مورد به اثبات نرسیدن دلایل) (المجموع نووی) و حتی امام احمد آنرا مردود می دانند. (المغنی ابن قدامه)

نماز ستون دین

سجده اول برخاستی، ده بار نیز « سبحان الله و.. » را می‌گویی و دوباره به سجده می‌روی و در سجده دوم نیز ده بار « سبحان الله و.. » را می‌گویی، سپس از سجده دوم که سرت را بلند کردی در جلسه استراحت پیش از برخاستن به رکعت بعدی نیز ده بار « سبحان الله و.. » را می‌گویی، که در هر رکعت جمعا هفتاد و پنج (75) بار « سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر » می‌شود و در هر چهار رکعت این عمل را تکرار می‌کنی. اگر توانستی هر روز یکبار والا هر جمعه یکبار والا هر سال یکبار، والا در تمام عمرت یکبار آن را بخوان). به روایت ابوداود و ابن خزیمه در صحیحش و ابن ماجه و طبرانی.

رای صحیح آنست که این حدیث ضعیف است. هر چند برخی از علماء آنرا حسن دانسته اند. این حدیث در: ابوداود (1297)، ابن ماجه (1387)، حاکم (318/1)، بیهقی (51/3) و طبرانی (161/11) و نیز ابونعیم در « الحیة » (25/1) و حتی غیر از اینها آمده است و همگی آنها ضعیف هستند. چنانکه حافظ ابن حجر رحمه الله در « التخلیص » (7/2) می‌گوید: « حق آنست که تمامی طرق این روایت ضعیف هستند، هر چند که حدیث ابن عباس نزدیک به درجه « حسن » است ولی این حدیث شاذ است بدلیل مخالفت روش این نماز با بقی نمازهای فرض و نافله (سنت) و نیز بدلیل عدم شاهی بر آن و شدت تفرد حدیث.

البته علاوه بر امام ابن حجر رحمه الله، جمعی دیگر از علمای دیگر آنرا ضعیف دانسته اند همچون: امام احمد و امام ترمذی و ابن عربی و حتی ابن جوزی در الموضوعات آنرا ذکر کرده است (الموضات کتاب مشهور امام ابن جوزی است که در آن احادیث موضوع و ضعیف را گردآوری کرده اند) و یخ الاسلام ابن تیمیه نیز آنرا ضعیف می‌داند و ابن خزیمه و امام ذهبی در مورد آن توقف کرده اند.

ولی در عوض برخی از علماء آنرا حسن می‌دانند و به همین علت در مشروعیت نماز تسبیح بین علماء اختلاف رای است.

نماز استخاره:

استخاره به معنی خواستار رهنمای شدن از پروردگار با عظمت است در رابطه به عمل کردن بر یکی از دو تصمیم شرعی و حلال .

طوریکه می‌گویند « ما خاب من استخار و ما ندم من استشار » ، یعنی: « کسی که استخاره میکند زیان نمی‌بیند و کسی که مشورت میکند پشیمان نمیشود ».

طوریکه که گفتیم نماز استخاره مربوط میشود به موضوعات مباح (مجاز) و مستحب (تشویق شده و یا پسندیده)، که انسان نمیداند که بر کدام یک از آنها خیر او بیشتر است.

بطور مثال در تصمیم به ازدواج یا ادامه تحصیل خریدن خانه ، معامله تجارتي وغيره ... ، نماز استخاره جایز است.

استخاره برای هر مسلمانی مقدور است. و می‌توان در همه امور كوچك و بزرگ استخاره نمود چه بسا مسئله‌ای از دید ما كوچك، ولی نتیجه آن بسیار مهم و بزرگ باشد.

امام نووی رحمه الله در کتاب اذکار می‌فرماید: بعد از هر سنت قبلیه و بعدیه یا تحیه المسجد یا هر سنت دیگری می‌توان استخاره کرد. چون هدف خواندن دو رکعت نماز می‌باشد.

استخاره در تمامی امور مباح صحیح است، اما در امور واجب و حرام و مستحبات و مکروهات استخاره وجود ندارد. لیکن جایز است که در واجب و مستحب مخیر و در آنچه وسعت زمانی دارد استخاره بجا بیاوریم. (فتح الباری 11/188).

بعد از استخاره هر عملی که احساس دلگرمی و آسودگی خاطر کند انجام دهد. و فرق نمی‌کند آرامش قلبی داشته باشد یا نه، زیرا در آن خیر است، و در حدیث شرط آرامش قلبی یا خواب دیدن وجود ندارد. (طبقات الشافعیه - تاج بن السبکی 357/9).

نماز ستون دین

ابن حجر می‌گوید: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که فرد حاجت خود را ذکر کند و احتمال دارد هنگام دعا نمودن قصد آن عمل در قلبش باشد.
طبق نظر اول: حاجت خویش را بعد از دعا بگوید.

طبق نظر دوم: جمله حالیه است (و در الی استخاره می‌کند که در قلبش قصد عملی را دارد.)
(فتح الباری 190/11)

در مورد نماز استخاره سوء تفاهم در اذهان بعضی مسلمانان موجود است و آن اینکه بعد از نماز استخاره و دعای آن توقع دارند که در رابطه به تصمیم که پیشرو دارند خواب ببینند.
این مفکوره از نگاه شرعی کدام ثباتی ندارد، بلکه در آن امکان زیان هم دیده میشود. زیرا شیطان میتواند انسان را به ذریعه خواب فریب بدهد و او را از تصمیمی که در آن خیر اوست دور کند.
نتیجه استخاره به چندین شکل ظاهر شده میتواند. بطور اساسی بعد از اجرای نماز استخاره پیگیر آن تصمیمی شوید که دل تان به آن زیادتر گرایش پیدا کرده باشد و در آن احساس گواهی خوش و سکون داشته باشید.

بعلاوه شاید دریابید که در اوضاع تغییراتی رخ داده باشد که از آنرو شاید منفعت و یا نقصان کار واضح گردد.

قابل ذکر است که بعد از نماز استخاره و خیر خواستن از الله از تصمیم گرفتن انصراف نورزید زیرا دلالت میکند به نپذیرفتن هدایت از جانب خداوند.

و دیگر اینکه قبل از نماز استخاره باید دل و حواس تان پاک باشد، یعنی پیش از استخاره تصمیم تانرا نگرفته باشید طوری که بعد از استخاره خواهی نخواهی ملتفت پیروی آن تصمیم باشید. و اگر بعد از استخاره باز هم دل تان به یکی از آن دو عمل گواهی نداد، استخاره تانرا تکرار کنید.
نماز استخاره دو رکعت بوده و سنت است. زمان و مکان آن قیود ندارد، در هنگام روز یا شب در مسجد یا منزل میتواند خوانده شود.

بعد از سوره فاتحه هر آیه‌ای که میخواهد از قرآن پاک بخواند و بعد از ختم دو رکعت نماز خداوند را ثناء و صفت زیاد بگوید و به پیامبر صلی الله علیه وسلم درود و صلوات بفرستد و سپس دعای ذیل را بخواند.

لازم است که متن عربی آنرا یاد داشته باشیم و معنی آنرا بدانیم اما کسانی که به عربی آنرا خوانده نمیتوانند. متن دری ویا پشتو آنرا بخوانند.

آیا هر انسانی می‌تواند استخاره کند؟

آیا هر انسانی می‌تواند استخاره کند؟ و یا استخاره خاصی وجود دارد که هر انسانی حداقل برای خودش استخاره کند؟

طوری که که گفتیم هدف از استخاره اینست که شخص در بین دو یا چند امری که پیش رویش است سردرگم است و نمی‌داند که کدام راه را انتخاب نماید تا به منفعت برسد (مثلا ازدواج با فردی، یا مسافرت کردن یا نکردن به فلان جا و...)، لذا در این اوقات می‌توان دعای استخاره کرد که این دعا بعد از دو رکعت نماز سنت است حال هر نماز سنتی که باشد، حتی فرد می‌تواند خود دو رکعت نماز سنت خوانده و بعد از آن دعای استخاره را بخواند:

هر کس قصد انجام کاری مهمی نمود، مستحب است در مورد آن از خداوند متعال طلب خیر (استخاره) کند همانطور: در حدیثی از جابر ابن عبد الله (رض) روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم استخاره در تمام کارها را مانند سوره‌ای از قرآن به ما یاد می‌داد و می‌فرمود هرگاه کسی از شما خواست کار مهمی را انجام دهد دو رکعت نماز غیر فرض بخواند؛

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا

نماز ستون دین

أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَأَقْضِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ أَرْضِنِي (َرْضِنِي بِهِ) « (بخاری رقم 1166) جابر (رضی الله عنه) می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) استخاره را به ما همانند سوره‌ای از قرآن یاد می‌دادند و می‌فرمودند: هر فردی که قصد کاری نماید دو رکعت نماز سنت اداء کند و بعد از آن این دعا را بخواند:

ترجمه دعا:

« بار خدایا به وسیله علمت از تو طلب خیر می‌کنم و بوسیله قدرتت از تو توانایی می‌خواهم و از تو فضل و بزرگی ات را مسئلت می‌نمایم. زیرا تو قادر و توانایی و من توانایی ندارم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو به امورات غیب و پنهانی آگاه هستی. خدایا! اگر می‌دانی این کار در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم چه در دنیا و چه در آخرت برایم نیکو است آن را برایم مقدر و آسان کرده و در آن برکت بیانداز و اگر می‌دانی این کار در دین و در امور زندگی و در سرانجام کارم چه در دنیا و چه در آخرت باعث شر و بدی است آن را از من دور فرما و مرا از آن دور نما و خیر و نیکی را هر کجا باشد برایم مقدر نموده و سپس مرا راضی و خشنود بگردان.

کسی که با پروردگار استخاره کند و با بندگان مؤمن مشورت کند بشرطی که بر کارش استوار و ثابت قدم باشد پشیمان نمی‌شود. چرا که خداوند می‌فرماید: « وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » (آل عمران/159)

و در کارها با آنها مشورت کن و هنگامی که (پس از مشورت و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن.

در مورد روش نماز استخاره بهتر است به حدیث شریف که به روایت جابر بن عبدالله رضی الله عنه آمده است: مراجعه نمایم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُنَا الْأَسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَمَا يَعْلَمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَأَقْضِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ.» «قَالَ: «وَيَسْمَى حَاجَتَهُ».

پیامبر صلی الله علیه وسلم در همه‌ی کارها، به ما استخاره می‌آموخت همانگونه که سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت، می‌فرمودند: «هر گاه یکی از شما بخواهد کاری را انجام دهد دو رکعت نماز بدون آن که آن را فرض بداند بخواند و سپس بگوید: الهی! به سبب علمت از تو درخواست خیر می‌کنم و به سبب قدرتت از تو طلب نیرو می‌کنم و از تو می‌خواهم که فضل عظیمت را شامل حال من کنی، چون تو، توانایی و من ناتوانم و تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو بسیار غیب می‌دانی. الهی! اگر می‌دانی که این کار برای دین، دنیا و عاقبت کارم -یا فرمود برای حال و آینده- خیر است آن را برای من مقدر کن و اگر می‌دانی که این کار برای دین، دنیا و انجام کارم -یا فرمود برای حال و آینده- بد است، آن را از من دور کن و مرا از آن منصرف ساز و خیر را هر جا که هست برایم مقدر فرما و مرا از آن خشنود نما «پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «سپس اسم

نماز ستون دین

حاجتش را بگوید .»

پس از خواندن سوره‌ی فاتحه، سوره‌ی کامل یا پاره‌ای از يك سوره را بخواند.

خواندن دعای استخاره بدون نماز:

آیا یک مسلمان بدون اینکه نماز استخاره را برپا کند میتواند دعای استخاره قبل از ادای نماز استخاره بخواند؟

طوریکه یاد اور شدیم ، استخاره در واقع دعایی است که مسلمان با آن از خدا طلب می کند تا در بین دو امری که در آن واقع شده یکی را که برایش بهتر و مفیدتر است برگزیند و از آنچه برایش شر است منصرفش شود، و مشروع است ابتدا دو رکعت نماز بخواند و بعد دعا کند، تا دعایش به اجابت نزدیکتر شود، و حضور قلبش بیشتر گردد.

در فتح الباری (جلد 11 صفحه 186) در روایتی بنقل از ابن ابی جمرة آمده که می گوید :
«حکمت از خواندن نماز قبل از دعای استخاره آنست چونکه مراد از استخاره رسیدن به دو خیر دنیا و آخرت است (یعنی چیزی که هم برای دنیا و هم برای آخرت خیر باشد)، پس نیاز به دق الباب ملک است، و برای اینکار چیزی جز نماز پرنفع تر و موفق تر نیست، زیرا نماز دربردارنده تعظیم و بزرگداشت و ستایش الله متعال و احساس نیاز به سوی اوست».

اما اگر امکان نماز خواندن قبل از دعا به هر دلیلی میسر و مقدور نباشد، ایرادی ندارد که بدون نماز هم دعای استخاره را بخواند.

امام نووی در کتاب «الأذکار» (صفحه 120) مینویسد: «علماء فرموده اند : طلب خیراندیشی در کار خود با دو رکعت نماز و دعایی که یاد شد مستحب است، و این دو رکعت نماز سنت است، و ظاهر این است که این دو رکعت با دو رکعت قبلیه و بعدیهی فرض و به تحیت مسجد و غیر از آنها از نمازهای سنت نوافل نیز حاصل می‌شود، و دو رکعت اولی سوره‌ی فاتحه و قل یا ایها الکافرون می‌خواند، و در رکعت دوم فاتحه و قل هو الله أحد می‌خواند، اگر نماز برایش میسر نبود به همین دعا استخاره نماید، و مستحب است آن دعا را با حمد و ستایش خدا و صلوات و سلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع کند. پس از آن باید دانست که استخاره در همه‌ی کارها مستحب است، چنانکه نص حدیث بر آن دلالت داد، و موقعی که استخاره نمود بعد از استخاره هرکاری که دلش با آن شاد و آرام شد انجام دهد. والله أعلم».

و این گفته امام نووی : «اگر نماز برایش میسر نبود به همین دعا استخاره نماید» گروهی از علمای مذاهب نیز گفته و به آن اقرار کرده اند. (برای مزید معلومات نگاه کنید به :
« حاشیة رد المحتار » (27/2)، « الفواکه الدوانی » (35/1)، « شرح مختصر خلیل للخرشی » (37/1) ، « أسنی المطالب » (205/1).

قبولی و یا عدم قبولی استخاره:

در مورد قبولی و عدم قبولی ونتیجه استخاره ، ممکن است چند حالت برای انسان رخ دهد:
1- اگر آن مسئله برایش خوب باشد، قلبش برای انجام آن منشرح میشود و میل پیدا میکند، پس آنرا انجام میدهد، و این نظر جمهور اهل علم میباشد.

2- اگر آن مسئله برایش بد باشد، قلبش برای انجام آن منقبض میشود و نفرت و یا کراهت پیدا میکند، پس آنرا ترک میکند، و این نظر جمهور اهل علم میباشد.

3- بعضی از علماء نظرشان بر اینست که پس از استخاره ضروری نیست که برای انجام آن مسئله قلبش منشرح و یا منقبض شود، و فقط کارش را ادامه میدهد اگر برایش خیر باشد ادامه پیدا میکند و اگر برایش شر باشد از آن منصرف کرده خواهد شد، ولی این قول چندان قوی نیست و نظر جمهور اهل علم در مورد نتیجه استخاره که ذکر شد قویتر و راجحتر میباشد.

4- از شروط قبولی استخاره این نیست که حتما باید خوابی در مورد انجام و یا ترک مسئله ای را

نماز ستون دین

ببیند، ولی احتمال دارد که کسی خوابی نیز پس از استخاره ببیند که تعبیرش بیانگر انجام و یا ترک آن مسئله باشد، ولی تعبیر آن خواب را باید از معبرین خواب پرسید تا مفهوم آنرا برایش بازگو کنند.

5- اگر حالت انقباض و یا انبساط قلب برایش رخ ندهد، استخاره را تکرار میکند، ولی حد اکثر سه بار استخاره را انجام دهد، زیرا بیشتر از آن حالت وسواس به او رخ میدهد، و این سه بار تکرار کردن در حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد نشده است ولی عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه آنرا انجام داده است، ولی بهر حال سعی کند استخاره را در اوقات استجاب دعا انجام دهد مثلاً سحرگاه، ما بین آذان و اقامه در مسجد و غیره، زیرا استخاره نوعی دعا میباشد و در این اوقات دعا بیشتر اجابت میشوند.

6- اگر باز هم برایش انجام و یا ترک آن مسئله اثری در قلبش ندید، پس آن کار را ترک میکند و یا انجام میدهد و اگر برایش خیر باشد کار برایش آسانتر میشود و ادامه پیدا میکند، و اگر خیر نباشد با موانعی روبرو میشود و از آن منصرف کرده میشود، ولی بهتر است که مسئله اش را با اهل علم و حکمت و دلسوز مشورت کند تا او را بهتر راهنمایی کنند، زیرا همانطور که میگویند: « ما خاب من استخار و ما ندم من استشار » ، یعنی: (کسی که استخاره میکند زیان نمیبیند و کسی که مشورت میکند پشیمان نمیشود).

نماز توبه:

اگر از کسی گناهی صورت بگیرد وضوء نماید و دو رکعت نماز توبه که مستحب است بعداً توبه کشیده و از در بار پروردگار متعال مغفرت بخواهد. (ترمذی جلد اول صفحه 54 ابن ماجه ، صفحه 110).

نماز سفر:

هنگام رفتن به مسافرت و بر گشتن از آن دو رکعت نماز خواندن مستحب است. (مسلم جلد اول صفحه 248 طبرانی).

نماز مسافر:

در وقت سفر رفتن و از سفر آمدن دو دو رکعت نماز مستحب است، شخصیکه به رفتار عادی در سه روزیک فاصله را طی نماید مسافر گفته میشود این فاصله به حساب کیلومتر نود و شش کیلومتر میشود اگر توسط موتر، طیاره و یا هر سواری که در ظرف چند دقیقه طی هم شود باید نماز را مسافران بخواند و اگر از همین فاصله کمتر بود مسافر گفته نمیشود، پس هر شخصیکه از جای پدری خود میبیراید و از پانزده روز کمتر در همانجا سفری مینماید برایش مسافر گفته میشود و بر همین شخص واجب است که نماز های چهار رکعتی فرض (پیشین، عصر و خفتن) را دو رکعتی بخواند و اگر چهار رکعتی خواند گناه گار میشود، اگر سهواً خواند باید سجده سهوه نماید و نمازش ادا میگردد، نماز های وتر و سنت را باید مکمل ادا نماید و اگر مسافر عجله داشت و بلاایش ناوقت میشد نماز سنت را نکند (بدون دورکعات سنت صبح) گناهگار نمیشود، مردم کوچی که در خیمه (غیژدی) زنده گی مینماید مسافر نیستند بلکه همان خیمه ها خانهایش میباشد، هرکسی که در طول راه در یک محل نیت اقامت نماید یعنی مدت زیادتر از پانزده روز در همان محل جاگزین شود آن شخص مقیم گفته میشود نه مسافر نماز های خود را مکمل ادا نماید، اگر کسی در سفر در یک محل برای مدت نامعلوم بماند و برایش معلوم نباشد که چه وقت حرکت مینماید گرچه از مدت پانزده روز اضافتر در همان محل باشد چنین شخص مسافر میباشد، زن، اولاد و نوکر اگر همراه کسی باشد همه آنها تابع رئیس (بزرگ) خود استند و پیرو نیت همان شخص میباشد، اگر شخصی در طیاره، کشتی، یا قطار باشد و نماز را استاده نمیتوانست باید بطور نشسته نماز را ادا نماید، اگر در سفر از کسی نماز قضا شد و همان شخص مقیم گر دید پس نماز قضا شده را به کسر یعنی دو

نماز ستون دین

رکعات ادا نماید، و اگر در سفر قضائی مقیمیت را بجا می آورد پس مکمل یعنی چهار رکعاتی ادا نماید، نماز جماعت مسافران نیز به کسر میشود و اگر امام مقیم باشد مسافر نیز نماز را مکمل بخواند و اگر امام مسافر باشد و مقتدی مقیم باشد پس وقتیکه امام سلام گردانید مقیم بدون سلام گشتاندن نماز متباقی خود را تکمیل نماید، مسافر وقتیکه به خانه یا قریه و یا شهر خود رسید از مسافری خلاص میشود و مقیم شد.

وطن اصلی مقیم همان محلی است که اولادهايش در همانجا باشندو اگر پدر، مادرش و دیگر اقاریش در محلی دیگری باشد همان محل محلی اقامتش نمیشد و اگر شخصی زندهای زیادی داشت و در جاهای مختلف زندگی میکرد پس هر کدامش محل مقیمیتش میباشد.

نماز خسوف و کسوف:

این نماز که دورکعات میباشد در وقت افتاب گرفتگی و یا مهتاب گرفتگی به حضور الله پاک میشود این نماز بصورت تنهائی در خانه و یا به جماعت در مسجد میشود خفیه خواندن قرانت توسط امام سنت است، وقتیکه نماز ختم میشود باید تا همان وقت دعانمود که افتاب یا مهتاب پس روشن شود ازساینس و تخنیک امروزی نیز به اثبات رسیده است که درهمین وقت فاصله بین افتاب، مهتاب و زمین کم میشود و کمبودی فاصله بالای قوه جاذبه زمین تاثیر مینماید و وقتیکه قوه جاذبه تغییر مینماید باعث لغزش زمین میگردد که سبب ان زلزله میباشد و زلزله نیز سبب عواقب ناگوار میگردد.

هنگام طوفان و پریشانی: رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام آمدن طوفان یا مصیبت و پریشانی مشغول نماز میشد. (ابو داود جلد اول صفحه 185)

نماز استسقاء:

این نماز به خاطر باران باریدن به در بار خداوند لایزال میشود وقتیکه خشک سالی باشد و باران نباشد مردم بسیار به عجز که سر و پا برهنه باشد و لباس کهنه به تن داشته باشد به همه گناهان خود توبه کشیده و همراه باخود اطفال را نیز به سهره میبرند و دو رکعات نماز را که سنت است ادا مینماید، درین نماز امام قرانت را به جهر میخواند، این عمل اگر باران هم ببارد برای سه روز تکرار میشود بعد از نماز امام دو خطبه میخواند در وقت خطبه امام چادری راکه پوشیده طرف بالا انرا به پائین و طرف پائین انرا به بالا مینماید و همچنین انرا سرچپه مینماید بعد از خطبه همه به اتفاق به در بار الله پاک گریان، عذر و دعا مینماید.

هرگاه باران نبارد و خشکسالی روی دهد، مستحب است مردم برای طلب باران به مصلی بروند و امام برای آنان دو رکعت نماز بخواند و به کثرت دعا و طلب مغفرت پردازد و طرف راست عبایش را به طرف چپش برگرداند، همچنین می توان قبل یا بعد از نماز خطبه ای خواند.

از عباد بن تمیم از کاکایش عبدالله بن زید روایت است: «خرج النبی صلی الله علیه وسلم إلى المصلی یتسقی، و استقبل القبلة فصلی رکعتین، و قلب رداءه، قال سفیان فأخبرنی المسعودی عن أبی بکر قال: جعل الیمین علی الشمال» «پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خواندن نماز باران به طرف مصلی خارج شد، رو به قبله کرد و دو رکعت نماز خواند؛ سپس عبایش را برگردانید. سفیان گوید: مسعودی به نقل از ابوبکر به من گفت: طرف راست (عبایش) را به طرف چپش برگرداند.» متفق علیه

باز از عباد بن تمیم روایت است: (رأیت النبی صلی الله علیه وسلم لما خرج یتسقی، قال: فحول إلى الناس ظهره، و استقبل القبلة یدعو، ثم حول رداءه ثم صلی لنا رکعتین، جهر فیهما بالقراءة) «پیامبر صلی الله علیه وسلم را هنگامیکه برای نماز باران بیرون رفت دیدم، پشت به مردم و رو به قبله ایستاد و دعا کرد؛ سپس عبایش را برگرداند و دورکعت نماز را با قرانت جهری برای ما خواند.» بخاری (1025).

نماز ستون دین

بنابراین اگر منطقه شما بارانی باشد و نیازی به باران نداشته باشید نیازی به این نماز استسقاء نیست، در عوض شما نباید برای این نهی از منکر منتظر فرصت باشید، بلکه باید سعی کنید با نشر کتب و منشورات و یا نوار و غیره مردم را از این بدعت آگاه سازید، ولی اگر در آینده نیاز به باران شد و نماز استسقاء را برپا کردید میتوانید این موضوع نیز به مردم تذکر دهید که آن بدعت را ترک کنند.

از سویی خود این نماز بر طبق رای جمهور علماء واجب نیست بلکه مستحب است، و لذا ضروری نیست تا حتما آن نماز خوانده شود، ولی توصیه ی ما اینست جهت زنده نگه داشتن این سنت و جایگزین کردن آن، چنانچه نیاز به باران باشد بجای آن بدعت، نماز را اقامه کنید. ضمنا جایز است که دعای طلب باران را بدون نماز خواند و این امر در سنت نبوی ثابت شده است که در هنگام خطبه ی نماز جمعه، و یکبار در مسجد و در غیر جمعه بدون آنکه نماز باران بخوانند، دست به دعا شدند و دعای طلب باران کردند. (ابوداود 1168).

نماز استسقاء در کشور های غیر اسلامی:

در مورد حکم خواندن نماز استسقاء برای اقلیت های مسلمان که در کشور های غیر اسلامی زندگی میکنند مطابق فتوای شیخ علامه عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین حفظه الله همین است که : مسلمانان میتوانند نماز استسقاء (طلب باران) توسط مسلمانان که در سرزمین کفار زندگی میکنند ، بجاء آرند و خواندن این نماز برایشان جایز است، هرچند که وجود باران منافی برای کفار داشته باشد.

نماز خوف در جبهه:

قبل از همه باید گفت که : نماز خوف در اصطلاح فقه ، به مانند نماز مسافر دوم رکعت است یعنی نمازهای چهار رکعتی مثل نماز ظهر و عصر، دو رکعت خوانده می شود حتی اگر انسان در وطن خود هم باشد، برای اینکه در حین جنگ و مقابل دشمن است و محال نیست ، اگر چه رزمندگان به نماز بایستند وضع دفاعی به هم می خورد، پس موظف هستند در حال نماز، نیمی از رکعت را که خوانده صبر می کند با آنها يك رکعت دیگر هودشان بخوانند، در حالی که امام جماعت همین طور منتظر نشسته یا ایستاده است ، رزمندگان دیگر می آیند و نماز خودشان را با رکعت دوم امام می خوانند.

در حدیثی آمده است که : شخصی به مدینه وارد شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که انمار و ثعلبه جمعیت های زیادی فراهم آورده اند که با مسلمین جنگ کنند این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید.

شب شنبه دهم محرم با چهار صد نفر و به قوی هفتصد نفر از مدینه بیرون شد و به محل ایشان در ذات الرقاع ، که نام کوهی است ، رسید، لیکن جز چند زن در آنجا کسی را ندید، زنان را که از آن جمله دوشیزه ای صاحب جمال بودند بگرفتند و اعراب به کوهها بگریختند و مسلمین بیم داشتند که مبادا اعراب برگردند و بی خبر برایشان بتازند، پس پیغمبر با یاران نماز خوف اقامه کردند، و این نخستین نماز خوف بوده است در اسلام .

1- نماز خوف:

در همین غزوه (ذات الرقاع) ، نماز خوف مشروع گردید و خداوند روش خواندن نماز در حال رویارویی با دشمن را این گونه شرح داد: « وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يَصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا » (سوره نساء، 102) «زمانی که تو در میانشان بودی و نماز(خوف)

نماز ستون دین

برای آنان اقامه می‌نمودی، دسته‌ای از آنها با تو به نماز بایستند و باید که اسلحه خود را با خود داشته باشند و وقتی که سجده کردند، پشت سر شما بروند و دسته دیگری که هنوز نماز نخوانده است، بیایند و با تو به نماز بایستند و احتیاط خود را کرده، سلاحهای خود را داشته باشند. کافران دوست دارند که کاش شما از سلاح و کالاهای خود غافل می‌شدید تا آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند. اگر از باران ناراحت یا بیمار بودید، گناهی بر شما نخواهد بود که سلاح خود را زمین بگذارید و احتیاط خود را بردارید. بی‌گمان، خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم ساخته است.»

نماز خوف را بدین صورت خواندند که گروهی پشت سر ایشان صف بستند و گروهی در مقابل دشمن قرار گرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد از خواندن يك رکعت بر جای خود ایستاد تا کسانی که پشت سر ایشان بودند، يك رکعت دیگر را تنها بخوانند و نماز خود را تمام کردند و در مقابل دشمن ایستادند و گروه دوم نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و پشت سر ایشان يك رکعت خوانده؛ سپس آن حضرت صلی الله علیه و سلم برای تشهد نشستند و آنها برای اتمام نماز خود برخاستند. در پایان، رسول خدا صلی الله علیه و سلم سلام دادند و نماز را به اتمام رساندند. (السیرة فی ضوء المصادر الاصلیه، ص 425).

و در روایتی آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم با گروه اول دو رکعت و با گروه دوم نیز دو رکعت خواندند و بدین صورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم چهار رکعت و اصحاب و یاران ایشان دو رکعت خواندند. (مسلم، جلد 2، صفحه 576، شماره 311).
دکتر بوطی با توجه به این روایتها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم چندین بار نماز خوف برگزار نموده است بنابراین، ممکن است گاهی به صورت نخست و گاهی به صورت دوم خوانده باشد و این نماز در منطقه نخله که با مدینه دو روز فاصله دارد، خوانده شد. (فقه السیرة النبویه، بوطی، ص 207).

برگزار نمودن نماز بدین صورت بیانگر اهمیت فوق العاده‌ای است که نماز از آن برخوردار می‌باشد؛ چراکه حتی در جهاد و معرکه و شدیدترین حالات نمی‌توان آن را ترک نمود و باید خوانده شود و بدین صورت نماز و جهاد و سایر عبادات براساس تربیت نبوی درهم آمیخته می‌شود تا امتی که براساس این تربیت رشد می‌نماید، به این موضوع پی ببرد که عبادت بخشی از جهاد و جهاد بخشی از عبادت است. (التربیة القيادية، جلد 3، صفحه 303-304).

2- نگرهبانی:

لشکر اسلام هنگام بازگشت از غزوه، زنی از زنان مشرک را به اسارت گرفت. شوهر این زن سوگند خورده بود که باید خون یکی از سپاهیان اسلام را بریزد؛ چنانکه شبی به محل اردوی لشکر اسلام آمد. عباد بن بشر را که رسول خدا صلی الله علیه و سلم او را با عمار بن یاسر جهت نگرهبانی لشکر گمارده بود، هدف تیر قرار داد.

عمار خوابیده و عباد در حال خواندن نماز بود. سه تیر یکی بعد از دیگری به عباد اصابت نمود، آنگاه او عمار را بیدار کرد.

عمار گفت: چرا قبل از این مرا بیدار نساختی؟ عباد گفت: من در حال خواندن سوره‌ای در نماز بودم و دوست داشتم آن را تا پایان بخوانم. و اگر رسول خدا صلی الله علیه و سلم حفاظت این سنگر را به من نمی‌گمارد، قبل از اینکه جانم را از دست بدهم، نمازم را قطع نمی‌کردم. سبحان الله (السیرة فی ضوء المصادر الاصلیه؛ صفحه 427).

از این داستان میتوان درس ذیل را موخت:

الف - توجه و عنایت رسول الله صلی الله علیه و سلم به امنیت سربازان اسلام؛ چنانکه برای این منظور دو نفر از آنها را برای نگرهبانی و محافظت آن تعیین نمود.

ب - انجام وظیفه بهره و نگرهبانی در دو نوبت؛ چنانکه نگهبانان، به نوبت نگرهبانی می‌دادند.

نماز ستون دین

- ج - میزان علاقه و محبت يك مسلمان به تلاوت قرآن. تا جایی که تلاوت قرآن مانع احساس درد می‌گردد که بر اثر اصابت تیرها به آن گرفتار شده بود.
- د - احساس مسئولیت؛ چنانکه عباد، نمازش را فقط به خاطر احساس وظیفه قطع نمود و این عمل بیانگر امری مهم در مفهوم عبادت و جهاد است.
- ه - انتخاب مکان مناسب از نظر استراتژی برای نگهداری؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم بالاترین قسمت دره را برای این منظور انتخاب نمود.
- و - مجاورت محل استراحت نگهدار با محل نگهداری؛ چراکه در غیر این صورت عباد نمی‌توانست به عمار دسترسی داشته باشد که در نتیجه، احتمال بروز پیامدهای خطرناکی برای لشکر اسلام می‌رفت.

نماز اشراق:

اگر کسی نماز صبح را بخواند و بعد از آن در جای خود بشیند و تلاوت قرآن کریم یا عبادتهای دیگری نماید و وقتی که افتاب برآید و زردی آن گم شود بعد از آن دو یا چهار رکعات نماز نفل خواندن اجر و ثواب زیادی دارد که همین نماز بنام نماز اشراق یاد میشود.

علماء میگویند: در حقیقت نماز اشراق همان نماز ضحی است و یا می‌توان گفت که نماز اشراق جزوی از نماز ضحی است، زیرا مستحب است که این نماز بعد از طلوع آفتاب خوانده شود.

بعبارتی نماز اشراق (فقط) دو رکعت نماز بعد از طلوع آفتاب و ارتفاع آن خوانده می‌شود، برای کسی که نماز صبح را در مسجد بصورت جماعت خوانده و سپس در محل نمازش نشسته و مشغول ذکر خداوند بوده تا آنکه آفتاب طلوع کرده و دو رکعت نماز می‌خواند.

و در فضیلت آن حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده که ایشان فرمودند: (مَنْ صَلَّى الْعِدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ ، وَعُمْرَةٍ ، تَامَّةٍ ، تَامَّةٍ ، تَامَّةٍ) روایت ترمذی (586) از حدیث أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ .

یعنی: «هرکس نماز صبح را همراه جماعت بخواند، سپس سر جای خود بنشیند و ذکر الله تعالی نماید تا آنکه آفتاب طلوع می‌کند، سپس دو رکعت نماز بخواند، برای او اجری همانند اجر حج و عمره ای تمام و تمام و تمام نوشته می‌شود».

البته بعضی از محدثین این حدیث را ضعیف دانسته‌اند، ولی برخی دیگر همچون علامه البانی و ابن باز رحمهما الله حدیث را حسن می‌دانند و لذا آنرا قابل حجت دانسته‌اند. (صحیح سنن الترمذی و «فتاوی الشیخ ابن باز» (171/25) .

وقت آن نیز همان وقت نماز ضحی است، ولی بهتر است که در ابتدای وقت (هنگام طلوع و ارتفاع آفتاب قدر یک نیزه که تقریباً یک ربع ساعت بعد از طلوع طول می‌کشد) خوانده شود. و تعداد رکعات آن دو رکعت است و اگر کسی ادامه دهد نماز ضحی را ادامه داده است. بنابراین نماز اشراق عبارتست از: خواندن دو رکعت نماز در ابتدای محدوده ی وقت نماز ضحی.

یادداشت: خواندن نماز اشراق یا ضحی بصورت جماعت، جایز است. بشرطیکه این عمل همیشگی و مستمر نباشد و بلکه گهگاهی صورت گیرد.

نکته: جایز است که نماز ضحی بصورت چهار رکعت با یک سلام نیز خوانده شود.

نماز توبه:

یاصلاة التوبه یا همان نماز توبه مستحب است خوانده شود. و شخصی بدان نماز متوسل شود و از الله تعالی بخواهد که گنااهش را بیامرزد و توبه اش را قبل نماید.

وزمان خواندن آن نیز به طور مشخص تعیین نشده است بلکه هرگاه شخص عزم نمود که از گناه خود توبه نماید می‌تواند همان لحظه وضوء بگیرد و دو رکعت نماز بخواند مانند سایر نمازهای سنت دیگر ولی بهتر است در اوقاتی که نماز خواندن در آنها مکروه است (یعنی : وقتی که تازه

نماز ستون دین

آفتاب طلوع می‌کند تا آن که بلند شود، و وقتی که آفتاب در وسط آسمان قرار می‌گیرد تا وقتی که مایل شود، و زمانی که آفتاب در آستانه غروب باشد تا وقتی که غروب کند (نماز نخواند. از ابوبکر روایت است که: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: « ما من رجل یذنب ذنباً ثم یقوم فیتطهر ثم یصلی ثم یتستغفر الله إلا غفر له. ثم قرأ هذه الآية: (والذین إذا فعلوا فاحشة أو ظلموا أنفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم، ومن یغفر الذنوب إلا الله؟... ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون أولئك جزاؤهم مغفرة من ربهم وجنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها « (آل عمران 135 و 136).

(هرگناهی را مرتکب شد، سپس پشیمان شد، وضوء بگیرد و دو رکعت نماز بخواند، سپس از خداوند طلب آمرزش کند، خداوند گناه او را بیامزد.

سپس این آیه را والذین... خواند: «و کسانی که هر وقت گناه بزرگ و کار زشت را مرتکب شدند یا به خود ستم کنند، فوراً به یاد خداوند می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ و آنان بر گناهی که کرده‌اند اصرار نمی‌ورزند در حالیکه از گناه خود آگاه باشند. پاداش این گونه کسان آمرزش پروردگارشان و بهشت‌هایی است که از زیر درختان آنها رودها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند).

به روایت ابوداود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی و ترمذی که آن را «حسن» دانسته است. طبرانی در کتاب الکبیر « خود با سندی «حسن» از ابوالدرداء روایت کرده است که:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « من توضعاً فأحسن الوضوء ثم قام فصلی رکعتین أو أربعاً مكتوبةً أو غیر مكتوبةً یحسن فیهن الركوع والسجود ثم استغفر الله غفر له «

(هر کس وضوءی نیکو گرفت، سپس برخاست و دو رکعت یا چهار رکعت نماز فرض یا غیر فرض را با رکوع و سجود نیکو بجای آورد، سپس از خداوند طلب آمرزش گناهان خود نمود، آمرزیده می‌شود).

بنابر این زمان مشخصی ندارد و بستگی به عزم توبه کننده دارد که در چه وقتی توبه می‌کند و شایسته است هر چه زودتر از گناهان خویش توبه نماید و روش خواندن آن هم همانند نمازهای دیگر است و دو رکعت است.

حکم ادای نوافل و سنت‌ها در حال سفر:

در شرع اسلام به مسافر اجازه داده شده است که در سفر، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند چون سفر عادتاً با مشقت و سختی همراه است و چه بسا انسان دهها ساعت در راه می‌باشد. بدین خاطر شریعت برای او در نمازهای چهار رکعتی تخفیف قائل شده است و همچنین به او اجازه داده که نماز ظهر و عصر و یا نماز مغرب و عشاء را در يك وقت جمع کند و نمازهایی از قبیل سنن رواتب و غیره را از او ساقط گردانیده است.

به همین خاطر عبدالله بن عمر رضی الله عنهُ در حین سفر هنگامی که بعضی از همسفرانش را در حال خواندن نفل و نماز ضحی دید، گفت: « لَوْ كُنْتُ مُسَیِّحاً لَأَتَمَمْتُ » « اگر در سفر نفل می‌خواندم نماز فرض را قصر نمی‌خواندم بلکه آن را کامل می‌خواندم » (مسلم).

پس علت قصر نماز در سفر مشقت است و همین امر علت ساقط شدن نوافل نیز می‌باشد. ولی اگر سفر، سفر سنگینی نباشد و یا اصلاً مشقتی در کار نباشد. پس نباید مسلمان خودش را از نوافلی مانند سنن قبل از فرض و بعد از آن و همچنین از نماز تحیة المسجد، قیام اللیل، نماز وتر و نماز ضحی محروم کند، چرا که نماز از بهترین اسباب تقرب به الله، بشمار میرود، پس نباید یک نفر مسلمان خود را از این عبادت محروم کند، هر چند نماز فرضش را کوتاه (قصر) می‌خواند.

نماز ستون دین

نظریات فقها در این باب:

- درباره خواندن نمازهای سنت و نوافل در مسافرت بین علماء اختلاف است :
- 1- بعضی از فقهاء گفتند: خواندن هر نماز نافله ای در سفر ممنوع است.
 - 2- جمهور فقهاء گفتند: خواندن هر نماز نافله ای در مسافرت جایز است، چه رواتب یا غیر آن.
 - 3- شیخ الاسلام و شاگردش ابن قیم گفتند: در سفر خواندن نماز سنت رواتب، بجز دو رکعت راتبه صبح - جایز نیست، اما در عوض خواندن سایر نمازهای نافله جایزند.
 - 4- بعضی دیگر از فقهاء گفتند: نمازهای سنت تنها در طول روز نباید خوانده شوند، اما نماز سنت شب (وتر و تهجد) جایز هستند.
 - 5- امام بخاری معتقد است: بعد از خواندن نماز فریضه نباید هیچ نافله ای خوانده شود، اما قبل از نماز فریضه جایز است، عنوان را در کتاب خود تحت (ترک نماز سنت پس از نماز فرض، در سفر) آورده است، همچنین معتقد است که خواندن سنت مطلق در سفر جایز است. و حافظ ابن حجر این رای را تقویت کرده است.

و علت این اختلافات بخاطر وجود روایات مختلف در این باره است، که هر کدام کوشیده بین آنها جمع حاصل کند و رای درست تر را کشف نماید.

در صحیح بخاری (1102) از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: «صَحَبْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةً)». یعنی: «در تمام مدتی که با پیغمبر بودم هیچگاه ندیدم که نماز رواتب را در سفر بخواند و خداوند تبارک و تعالی هم می فرماید: (اخلاق و رفتار رسول خدا برای شما بهترین نمونه و سرمشق می باشد).

و مسلم در صحیح خود به شماره (680) از حدیث ابوقتاده رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر نماز راتبه صبح را خواندند.

و در قسمت «کتاب صلاة المسافرين وقصرها» نزد مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفته: «أن النبي صلى الله عليه وسلم لم يكن على شيء من النوافل أشد معاهدة منه على ركعتين قبل الصبح» مسلم (724). یعنی: «همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر هیچیک از نمازهای نافله به اندازه دو رکعت سنت قبل از صبح مواظبت نکردند».

همچنین در صحیحین آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه هشت رکعت نماز ضحی خواندند. (بخاری (357) و مسلم (336)).

و در سنن ابوداود شماره (1269) از ابوهریره رضی الله عنه آمده که گفته: «أوصاني خليلي صلى الله عليه وسلم بثلاث لا أدعهن في سفر ولا حضر ركعتي الضحى وصوم ثلاثة أيام من الشهر وأن لا أنام إلا على وتر». یعنی: «رفیق و دوستم (یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم) مرا به سه چیز وصیت کردند که آنها را نه در سفر و نه در حضر ترک نکنم: دو رکعت نماز ضحی، و سه روز روزه (وسط) هر ماه (یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری) و اینکه تا نماز وتر نخوانم نخواهم». و باز در صحیح بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر نماز وتر را خوانده اند. بخاری (1000).

و باز بخاری در صحیح خود از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت کرده: «أَنَّه رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ». (بخاری: 1104). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم رادیدم که شب هنگام در سفر در حالیکه سوار بر شتر بود و چهره اش به سمت مسیر شتر بود، نماز نفل می خواند.

خواننده محترم!

باد نظر داشت احادیثی متذکره در مجموع گفته می توانیم: که خواندن تمامی نمازهای نافله در سفر جایز و بلکه ترک نمازهای نافله کاری پسندیده نیست، یعنی خواندن آنها بهتر است، البته بجز

نماز ستون دین

نمازهای راتبه ظهر و مغرب و عشاء، چه راتبه قبله باشد یا بعدیه، که ترک آنها بهتر است، بنابراین خواندن نماز راتبه صبح یا مثلاً نماز سنت وضوء یا سنت ضحی یا تحیة المسجد یا نماز وتر و تهجد و یا نماز سنت مطلق (یعنی بدون سبب) در مسافرت بهتر از ترک کردنشان است. علامه ابن عثیمین در این باره گفته:

« من در سنت نبوی درباره نمازهای نافله (در سفر) تامل نموده و برایم روشن شده که راتبه ظهر و مغرب و عشاء خوانده نمی شوند، اما دیگر نمازهای نافله مانند راتبه فجر، یا سنت وتر، و نماز شب، و نماز ضحی، و تحیة المسجد و حتی نمازهای سنت مطلق خوانده می شوند.» (مجموع فتاوی ابن عثیمین . (258/15). یادداشت:

برخی از فقها میفرمایند: اگر مشقتی هم باشد مستحب است که اینگونه نمازها را بر سواری بخواند، زیرا در حدیث آمده است: « كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ عَلَى راحلته أَيْنَمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ، وَ يَوْمِي بِالرَّكُوعِ وَ السَّجُودِ » (بخاری). (و مسلم (700-702) و يجعلُ السَّجُودَ أَحْفَظَ مِنَ الرُّكُوعِ » (پیامبر صلی الله علیه و سلم شب هنگام، در حالی که سوار بر شتر بود و چهره اش به سمت مسیر شتر بود، نماز نفل می خواند، و به جای رکوع و سجده اشاره میکرد و برای سجده بیشتر خم می شد).

پیامبر صلی الله علیه و سلم بخاطر محبت با نماز و آزمند بودن بر زیاد خواندن آن حتی سوار بر شتر نیز نفل می خواند. (شیخ ابن جبرین -از سخنان و املائی ایشان) مسند احمد (73/3)، مصنف عبدالرزاق (4520)، مصنف ابن ابی شیبیه (8505) و «الاوسط» طبرانی (8554،5600). حکم ترک سنت و مستحبات:

قابل تذکر است که: سنتها در مرتبه بعد از واجبات و فرائض قرار دارند و کسی که اعمال مستحب و سنت را انجام دهد در حق خود نیکی کرده است و بار حسنات خود را سنگین می نماید. اما ترک سنتها بطور کلی مذموم است و علماء کسی که ترک سنتها بطور کلی نماید فاسق می خوانند و لذا ترک سنت بطور کلی جایز نیست و فرد نباید در حق خود بخل ورزد. البته برخی از سنتها مؤکده هستند یعنی پیامبر بر انجام آنها مداومت داشته اند مانند نماز سنت قبل از نماز صبح و ترک این نوع سنتها فرد را مشمول سرزنش و لومه می سازد. اما برخی از سنتها مؤکده نیستند یعنی پیامبر صلی الله علیه و سلم همیشه بر آنها مداومت نداشته اند و لذا ترک آنها مورد سرزنش فرد نخواهد شد مانند سنت قبل از عصر.

اوقات ممنوعه برای خواندن نماز:

در دین مقدس اسلام اوقاتی وجود که در آن خواندن نماز نهی و ممنوع گردیده است، شرعیت اسلام مطابق حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم اوقات ذیل را در نهی و اوقات مکروه نماز معرفی داشته است:

- 1- بعد از نماز صبح تا اندکی بعد از طلوع آفتاب (حدود ربع ساعت بعد از طلوع آفتاب)،
- 2- هنگام استواء آفتاب که آفتاب در وسط آسمان واقع گردد.
- 3- بعد نماز عصر تا غروب آفتاب.
- 4- بعد از طلوع فجر و قبل از نماز صبح.
- 5- خواندن سنت هنگام اقامه نماز فرض.

در حدیثی که از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت گردیده است آمده است:

« ثلاث ساعات كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ينهاها أن نصلي فيها أو أن نقبر فيها موتانا: حين تطلع الشمس بازغة حتى ترتفع، و حين يقوم قائم الظهيرة حتى تميل الشمس، و حين تضيف الشمس للغروب حتى تغرب » (صحيح مسلم 1/568/831) «سه وقت است که پیامبر صلی الله

نماز ستون دین

علیه و سلم ما را در نماز خواندن یا دفن کردن مرده‌هایمان در آن اوقات نهی کرده است، وقتی که تازه آفتاب طلوع می‌کند تا آن که بلند شود، و وقتی که آفتاب در وسط آسمان قرار می‌گیرد تا وقتی که مایل شود، و زمانی که آفتاب در آستانه غروب باشد تا وقتی که غروب کند».

پیامبر صلی الله علیه و سلم علت نهی از نماز در این اوقات را در خطاب به عمرو بن عبسه رضی الله عنه بیان کرده و فرموده است: «صل صلاة الصبح، ثم أقصر عن الصلاة حتى تطلع الشمس حتى ترتفع، فإنها تطلع حين تطلع بين قرني شيطان، و حينئذ يسجد لها الكفار، ثم صل فإن الصلاة مشهودة محضورة، حتى يستقل الظل بالرمح، ثم أقصر عن الصلاة، فإنه حينئذ تسجر جهنم، فإذا أقبل الفی فصل فإن الصلاة مشهودة محضورة حتى تصلى العصر، ثم أقصر عن الصلاة حتى تغرب الشمس، فإنها تغرب بين قرني شيطان و حينئذ يسجد لها الكفار» (صحیح مسلم 1/570/832) «نماز صبح را بخوان سپس تا وقتی که آفتاب طلوع می‌کند و بالا می‌آید نماز نخوان، چون آفتاب بین دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و کفار برای آن سجده می‌برند؛ سپس نماز (ضحی) بخوان چون ملائکه شاهد و حاضر بر نماز هستند تا اینکه سایه نیزه به کمترین مقدار خود می‌رسد؛ آنوقت از خواندن نماز خودداری کن؛ چون در این وقت آتش جهنم شعله‌ور می‌شود. سپس وقتی که سایه مایل شد نماز بخوان چون ملائکه شاهد و حاضر بر نماز هستند. تا آنکه نماز عصر را می‌خوانی، و بعد از آن، از نماز خواندن خودداری کن تا وقتی که آفتاب غروب کند؛ چون آفتاب بین دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در این زمان کفار برای آن سجده می‌برند».

در ضمن، نهی از خواندن نماز در اوقات ذکر شده شامل زمان و مکان زیر نمی‌شود:

الف: در روز جمعه، زمان استواء (هنگامی که آفتاب در وسط آسمان قرار می‌گیرد):
بدلیل حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرمودند: «لا یغتسل رجل یوم الجمعة فیتطهر ما استطاع من طهر، و یدهن من دهن، أو یمس من طیب بینه، ثم یخر فلا یفرق بین اثین، ثم یصلی ما کتب له، ثم ینصت إذا تکلم الإمام، إلا غفرله، ما بینه و بین الجمعة الأخری» (صحیح بخاری 2/370/883)

«هر کسی که روز جمعه غسل کند و تا می‌تواند خودش را پاک کند و سرش را با روغن چرب نماید یا از بوی خوش خانه‌اش، خودش را خوشبو کند، سپس برای نماز جمعه خارج شود و بین دو نفر جدایی نیاندازد (در مسجد از روی شانه‌ها و سر آنها عبور نکند) و آنچه را که برایش مقدر شده نماز بخواند و وقتی که امام شروع به خواندن خطبه کرد، سکوت کند، تمام گناهان (صغیره) او از این جمعه تا جمعه دیگر بخشیده می‌شوند».

در اینجا پیامبر صلی الله علیه و سلم نمازگزار را به خواندن آنچه برایش مقدر شده تشویق نموده و تا وقت خروج امام او را از نماز خواندن منع کرده است، و به همین علت جماعتی از سلف از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه و امام احمد نیز به تبعیت از او گفته‌اند: خروج امام (برای خواندن خطبه) مانع نماز است، و خطبه امام مانع صحبت کردن است، پس، خروج امام را مانع خواندن نماز دانسته اند نه قرار گرفتن آفتاب در وسط آسمان را (استواء).

ب: در مسجد الحرام، که نماز خواندن در آن در هیچ یک از اوقات مذکور مکروه نیست، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

«یا بنی عبدمناف، لا تمنعوا أحدا طاف بهذا البيت و صلی أیة ساعة من لیل أو نهار» (صحیح ابن ماجه 1036) «ای بنی عبد مناف کسی را که در هیچ لحظه‌ای از شبانه روز از طواف این خانه و نماز در آن منع نکنید».

ت: نمازی که خواندن آن در این اوقات نهی شده است، نماز نفلی است که سببی نداشته باشد.

بنابراین در این اوقات قضای نمازهای فوت شده‌ی فرض و سنت جایز است؛ از آنجاییکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «من نسی صلاة فلیصل إذا ذکرها، لا کفارة لها إلا ذلک» (متفق علیه) «هر کس نمازی را فراموش کرد، همین که یادش آمد باید آنرا بخواند، و کفاره‌ای جز این

نماز ستون دین

ندارد».

ث: نماز بعد از وضوء نیز در هر وقتی که باشد جایز است؛ به دلیل حدیث ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام نماز صبح به بلال فرمود: «یا بلال آخرینی بأرجی عمل عملته فی الإسلام فإنی سمعت دف نعلیک فی الجنة، قال: ما عملت عملاً أرجی عندی، أنى لم أتطهر طهوراً فی ساعته من لیل أو نهار إلا صلیت بذلك الطهور ما کتب لی أن أصلى» (صحیح ابن ماجه 7894) «ای بلال به من بگو امیدوارکننده‌ترین عملی که در اسلام انجام داده‌ای کدام است، زیرا من صدای کفش هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم، بلال گفت: امیدوارکننده‌ترین کاری که من انجام داده‌ام این بوده است که وضوئی در هیچ لحظه‌ای از شبانه‌روز نگرفتم مگر اینکه بعد از آن هر آنچه برایم مقدر شده بود، نماز خواندم».

ج: در این اوقات دو رکعت تحیه المسجد هم جایز است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إذا دخل أحدکم المسجد فلا یجلس حتی یصلی رکعتین» (متفق علیه) «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخوانده ننشیند».

نهی از خواندن نفل بعد از طلوع فجر، قبل از نماز صبح:

یسار مولای ابن عمر رضی الله عنه گفت: «رأی ابن عمر و أنا أصلى بعد طلوع الفجر فقال یا یسار، إن رسول الله خرج علینا و نحن نصلی هذه الصلاة، فقال: لیبلغ شاهدکم غائبکم، لاتصلوا بعد الفجر الا سجدةین» (صحیح ابن ماجه 5353). «ابن عمر مرا دید که بعد از طلوع فجر نماز می‌خواندم، گفت: ای یسار، پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی بر ما وارد شد در حالی که در این وقت نماز نفل می‌خواندیم، فرمود: حاضرین در اینجا، به غایبین برسانند که بعد از طلوع فجر بجز دو رکعت، دیگر نمازی نیست (البته مراد نخواندن نفل است)».

نهی از خواندن سنت هنگام اقامه فرض:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة» (صحیح مسلم 1/493/710) «هرگاه نماز (فرض) اقامه شد خواندن هیچ نمازی جز همان فرض جایز نیست».

نماز ستون دین

باب سی و هشتم نماز های فوت شده و قضایی آن

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که نماز یکی از زیبا ترین ، مقبولترین عبادتی است که نباید از یک شخص مسلمان در هیچ وقت و در هیچ لحاظه فوت گردد ، و یا هم در فکر فوت شدن آن باشد، نماز از حقوق پروردگار بر انسان مسلمان میباشد که انجام درست و به موقع آن ، بر یک مومن مسلمان که به سن بلوغ و تکلیف رسیده باشد فرض است . نماز زمانی آسان و زیباتر میشود که با شرایط و باریکی های آن با خشوع و خضوع مانند جزء زندگی و سیستم روزمره انسان مسلمان مبدل گشته و ادا و گردد . ولی در حالت فراموشی ، مستی ، بی هوشی ، میتوان این نماز فوت شده ، بطوری قضای باید بجا و گردد ، بناً احکام نماز قضای همانند اصل نماز در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم تشریح شده است و یکی از دلایل وجوب آن، آیه « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي » ، است که بیشتر مفسران گفته اند: « این آیه دلالت دارد بر این که هر گاه به یادت آمد که نمازی بر عهده داری آنرا به جا بیاور چه در وقتش باشد و یا خارج از وقتش اگر در وقتش بود ادای آن را به جا بیاور ، و اگر در خارج از وقتش باشد قضایش را بجا بیاور .

بناً مسلمان در صورتیکه وقت نماز از نزدش فوت گردید ، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب هم نیست که به صورت فوری اقدام به اجرای آن نماید . نماز قضا را می توان بطور منفرد و یا هم بطور جماعت خواند . و لازم نیست نماز هر دو یکی باشد . مثلاً می توان قضای نماز صبح را ، در جماعت نماز مغرب و عشاء خواند ، یا برعکس .

نمازی که از انسان فوت شده ، از نظر تعداد رکعات ، به همان صورت باید قضای ادا گردد . مثلاً انسان می تواند در مسافرت ، قضای نماز چهار رکعتی را به صورت تمام بخواند . و اگر مثلاً در مسافرت ، نماز ظهر از انسان قضا شده ، در حالت مقیم به صورت دو رکعتی قضا کند .

نماز چه وقت قضاء میشود :

نماز وقتی قضاء میشود که یک شخص فراموش کند، و یا در خواب باشد، و یا معذور باشد، و سپس نماز از وقتش بگذرد، که در اینصورت بمحض اینکه این عذار (فراموشی و خواب و غیره) برطرف شد باید نماز خویش را بخواند، و دلیل این حکم در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم با دقت و وضاحت چنین فورمولبندی گردیده است : « من نسی صلاة فليصلها إذا نكرها لا كفارة لها إلا ذلك » (بخاری (572) و مسلم (684) ، یعنی: (اگر کسی نمازی را فراموش کرد پس هر وقتی که بیادش آمد باید آنرا ادا کند، هیچ کفاره ای بجز آن ندارد) و در صحیح مسلم آمده است: « أو نام عنها » یعنی: (یا اگر خوابش برد).

نماز ستون دین

ولی اگر کسی عمدآ و یا از روی کسالت نماز را نخواند تا از وقتش بیرون رود، در اینصورت دیگر آن نماز قضاء ندارد زیرا از وقتش گذشته است، یعنی همانطوریکه قبل از وقت نماز قابل قبول نیست، بعد از وقتش نیز اگر عمدآ ترک شود قابل قبول نمی باشد، مگر اینکه عذری درمیان باشد. همانطوریکه عذر غرض بجا آوردن نماز قضای در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم بوضاحت بیان شد .

اگر کسی چند نماز قضا داشته باشد مثلاً صبح و مغرب یا نمازی که دیروز قضا شده بانمازی که امروز قضا شده کدام را باید اول بخواند آیا میتواند اول نماز امروز را قضا کند بعد دیروز یا اول مغرب را و بعد صبح قضای نماز برای کسی که از او فوت شده باشد حالات مختلفی دارد:

1- در حالت که انسان در خواب باشد و یا فراموش کند که وقت نماز است تا اینکه وقت نمازش فوت شود، در اینصورت گناهی بر گردن او نیست ولی بمحض اینکه بیدار شود و یا بیدارش آید بایست قضاء نماز را بجای آورد چه بعد از نماز فرضیه بعدی باشد و یا چه قبل از آن، و چه اوقات نهی باشد (مانند قبل از طلوع و غروب افتاب) و یا نباشد. (هر کس نمازی را فراموش کند یا به خواب برود و نمازش را نخواند، کفاره آن این است که هرگاه به یادش آمد آن را بخواند). (صحیح مسلم : 684-1/477/315)

2- حالت دیگر اینست که نمازش را چه بصورت عمد و چه از روی کسالت ترک کند، تا اینکه وقتش بگذرد، این عمل خودش از گناهان کبیره بشمار میرود و حتی برخی علماء چنین شخصی را کافر میدانند و اظهار داشته اند که کسی حتی اگر یک نماز را عمدی یا از روی کسالت یا به هر دلیلی (به جز فراموشی یا خواب) ترک کند کافر گشته است.

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « إن بین الرجل و بین الشرك و الکفر ترک الصلاة » (روایت مسلم)، یعنی: (بدرستیکه بین یک شخص و شرک و کفر، ترک کردن نماز هست.

اما در مورد قضای نمازی که فوت شده است؛ چون نماز وقت مشخصی دارد بر خلاف سایر عبادات قضا ندارد و مادامیکه شخص (عمدا یا از روی کسالت یا بهانه ای دیگر بجز فراموشی یا خواب) نمازش را نخواند، لازم نیست نمازش را قضا کند زیرا هیچ سودی برایش ندارد.

نماز خواندن سر وقت فرض هست و نباید به هیچ وجه آنرا از سر وقتش گذرانند زیرا از گناهان کبیره هست، حتی اگر کسی مریض باشد و نتواند حرکت کند باید تا آنجاییکه میتواند حرکات نماز را انجام دهد حتی اگر با حرکات پلکان چشمش باشد، خداوند متعال میفرماید: « إِنَّ الصلَاةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ کِتَابًا مَوْقُوتًا » (النساء : 103)، یعنی: "همانا که نماز برای اهل ایمان حکمی واجب و لازم است".

البته برخی علماء می گویند بعد از توبه می تواند نمازهایش را قضا نماید. (و اگر کسی می خواهد جانب احتیاط را پیش گیرد ما به وی توصیه می کنیم نمازش را قضا کند مگر اینکه مدت زمان زیادی نماز نخوانده باشد و قضای آنها بسیار سخت و ناممکن باشد مانند قضای یک یا چند سال در عوض در این حالت باید نمازهای سنت زیادی بخواند)

نماز ستون دین

بنابراین شما باید توبه صادقانه کنید، و نمازها را سر وقت بخوانید، و سعی کنید نمازهای سنت را ترک نکنید و یا نمازهای سنت بیشتری بخوانید.

خواننده محترم!

ابن حزم رحمه الله مفکر و فقیه جلیل القدر جهان اسلام در «المحلی» (2/235) مینویسد: همانا خداوند متعال برای هر نماز فرضی وقت معینی را قرار داده که آغاز و پایانش مشخص است، بطوریکه در زمان مشخصی وقت آن فرا میرسد، و نیز در وقت معینی وقت آن به پایان می‌رسد، بنابراین کسی که نمازش را بعد از خارج شدن وقتش می‌خواند، مثل کسی که نماز را قبل از دخول وقتش خوانده باشد، چون هر دوی آنها در غیر وقت خودشان نماز خوانده‌اند. همچنین حکم کردن به قضای نماز باید از جانب خدا بیان شده باشد، زیرا حکم کردن به چیزی یک نوع قانونگذاری به حساب می‌آید، و این کار مختص الله تعالی است که آن را توسط پیامبرش ابلاغ کرده است و اگر بر کسی که نماز را عمداً تا خروج وقت آن ترک کند قضایی واجب می‌بود، خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم از ذکر آن غفلت نمی‌کردند و آن را هم فراموش نکرده‌اند و با ترک بیان آن عمداً ما را در سختی قرار نمی‌دادند: « وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا » (مریم: 64) «و پروردگار تو فراموش کار نبوده است».

و اما جمع نمودن بین دو نماز زمانی جایز است که مثلاً فرد را در وقت نماز ظهر به اتاق عملیات می‌برند و او احتمال می‌دهد که به وقت نماز عصر بیرون نیاید، در اینصورت می‌تواند نماز عصر خود را با ظهر جمع کند. یا آنکه فرد در مسافرت باشد و وقت نماز برایش تنگ شود، یا عذری داشته باشد و ناچار شود که بدلیل سفر نمازش را جمع کند.

واجب بودن نماز در وقتش:

طوریکه در فوق متذکر شدیم خواندن نماز مطابق حکم پروردگار بر هر مسلمانی در وقتش واجب است.

طوریکه میفرماید: « إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا » (نساء: 103) «بیگمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است».

علامه عبدالرحمن سعدی مفسر شهیر جهان اسلام در تفسیر این آیه می‌نویسد: « پس این مبین فرضیت نماز است و اینکه نماز دارای وقتی است که به جز در آن وقت صحیح نیست خوانده شود، و وقت نماز اوقاتی است که نزد مسلمین ثابت و مقرر است، و کوچک و بزرگ، و عالم و جاهل آن را می‌دانند، و آنها این اوقات را از پیامبرشان صلی الله علیه وسلم فرا گرفته‌اند که فرمود: « صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي » « همانگونه نماز بخوانید که مرا دیده‌اید نماز می‌خوانم.» و « عَلَى الْمُؤْمِنِينَ » بر این دلالت می‌نماید که نماز معیار و میزان ایمان است و برحسب ایمان بنده نماز وی کامل انجام می‌شود، و این دلالت می‌نماید که کافران گرچه به مانند اهل ذمه باید به احکام مسلمین ملتزم باشند، اما آنها به انجام فروع دین مانند نماز امر نمی‌شوند، و چنانچه آن را انجام دهند مادامی که کافر هستند نمازشان صحیح نیست. هرچند که در آخرت به خاطر برپا نداشتن نماز و سایر احکام مجازات شده و سزا می‌بینند.»

نماز ستون دین

و برخی از علماء با استناد به احادیث صحیح فرموده اند که هرکس حتی یک نماز خود را عمدا ترک کند یا در سر وقت خود نخواند و آنرا عمدا به تاخیر بیاورد، او کافر می شود و اگر توبه نکند و شروع به نماز خواندن ننماید، حاکم اسلامی او را خواهد کشت. در حدیثی از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ بَيْنَ الشَّرْكِ وَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» «حد فاصل میان انسان و شرک و کفر ترک نماز است». این لفظ مسلم است.

از بریده روایت است از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «العهد الذی بیننا و بینهم الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» «مشخصه‌ی بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هر کس آنرا ترک کند کافر می شود». نسایی (231)

برمسلمان است که این خطر را جدی بگیرید و با ایمان خود بازی نه نماید و اگر در این امر بی توجه و سستی نماید ایمان شان در خطر خواهد بود و اگر فرد ایمانش را از دست دهد، مابقی اعمال صالحش هیچ سودی بحالش نخواهد داشت، چنانکه الله تعالی می فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» یعنی: و هرکس به ایمان کفر ورزد، اعمال او تباه می گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.

و کسانی که در این دنیا نماز نمی خوانند، به نص صریح قرآن در قیامت جهنمی خواهند بود، چنانکه قرآن می فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ * فِي جَنّٰتٍ يَتَسَاءَلُوْنَ * عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ» (مدثر 38-43) یعنی: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» هرکس در گرو کارهای بدی است که کرده است. پس در مقابل آن گروگان گرفته می شود و آن کارها طوق گردنش خواهند بود و باعث گرفتار شدنش به عذاب می گردند. «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ» مگر کسانی که کارنامه اعمالشان به دست راست داده می شود و از سعادت‌مندان هستند. این ها گروگان گرفته نمی شوند بلکه آزاد و شاد خواهند بود.

«فِي جَنّٰتٍ يَتَسَاءَلُوْنَ؛ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ» در باغ‌هایی بهشتی خواهند بود که همه خواسته‌هایشان در آن فراهم است و در آسایش کامل هستند. آنان رو به همدیگر می نمایند و از یکدیگر درباره گناهکاران می پرسند که حالتشان چگونه شد؛ آیا آنچه را که خدا به آن‌ها وعده داده بود یافتند؟ و برخی به برخی دیگر می گویند: «آیا از آن‌ها خبر دارید؟». آن‌ها گاه آنان را در وسط دوزخ می بینند که عذاب داده می شوند. پس به آنان می گویند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» چه چیزی شما را وارد دوزخ گردانیده است؟ و به چه گناهی شما مستحق دوزخ شده اید؟ «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ» می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. بنابراین بر طبق این آیه، کسانی که در دنیا نماز خوان نبودند در قیامت در دوزخ خواهند بود.

پس باید به فکر چاره باشید و هرچه زودتر اقدام به ادای نمازهای خویش در سر وقت خود نمایید، سعی کنید از گناه دور شوید و اسباب گناه را از خود دور کنید و با افراد دیندار رفاقت نمایید و نمازهای خود را در مسجد ادا کنید، اگر شما نمازهایتان را در سر وقت خود نخوانید بلکه آنرا به وقت نماز دیگر منتقل کنید، علاوه بر اینکه مرتکب گناه

نماز ستون دین

بس بزرگی شده اید ، چون نماز قضا وجود ندارد- کار را بر خود دشوار کرده اید، زیرا اگر چند نماز روی هم بیافتند، خواندن آن نمازها بر دوش آدمی سنگینی می کند و لذا مدتی بعد از خواندن منصرف می شوید و لذا بدین طریق شیطان شما را به گروه تارک نمازها ملحق می کند! پس یکی از راههای سبک شدن عبادت نماز اینست که هرگاه وقت نماز شد، بدون تاخیر بلند شوید وضوء بگیرید و نمازتان را بخوانید، مطمئن باشید با این روش - هرچند در اوایل کمی برایتان دشوار باشد- اما به مرور آنقدر برای شما آسان خواهد بود که هرگز آنرا ترک نخواهید کرد.

و باز یادآوری می شود سعی کنید نمازهایتان را در مسجد بخوانید و با اهل مسجد رفاقت کنید. همه ی این راهها کار شما را آسان می کند و اگر بر طبق این روش عمل نکنید پس نمی توانیم بگوییم کار بر شما راحت می شود!

نماز قضایی و چگونگی قضاء آن:

الله متعال بنا به حکمت خویش برای عبادات وقت و زمانی را قرار داده که مختص به آن عبادت است، ممکن است تمام این حکمتها بر ما مشخص نباشد، اما در هر حال ما بعنوان مسلمان و تسلیم شدگان درگاه الهی مامور و موظف هستیم که مطابق تعریف و خواست شرع عمل کنیم، و عدول از آن محدوده جایز نیست مگر با وجود عذری که مقبول شرع باشد.

و اما کسی که نمازش را در محدوده مقرر خود - که شرع تعیین کرده - نمی خواند تا آنکه وقت آن به اتمام می رسد، خارج از دو حالت نیست :

اول : به دلیل وجود عذر شرعی ، خواب یا فراموشی ، نمازش را نخوانده باشد تا آنکه وقت آن به پایان می رسد، در چنین حالتی او گناهکار نیست (بشرطیکه عمدا در وقت نماز و یا برای ترک آن نخواست) و بایستی نمازش را قضاء کند، یعنی هرگاه از خواب بیدار شد و یا بیاد آورد - بدون تاخیر نمازش را قضاء کند.

دلیل آن روایت انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمود : « مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ ». بخاری (597). یعنی : « هر کس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آن را بخواند، هیچ کفاره ای جز این بر او نیست».

و در روایت مسلم از انس آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « إِذَا رَقَدَ أَحَدُكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ، أَوْ غَفَلَ عَنْهَا، فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي » مسلم (684). یعنی : « هرگاه یکی از شما در هنگام نماز در خواب مانده بود، و یا بیادش نبود، هرگاه بیاد آورد نمازش را بخواند، چرا که الله متعال می فرماید : « و نماز را برای یاد من برپا کن » (طه 14)».

دوم : بدون عذر شرعی اقدام به ترک و نخواندن نماز کند، حال چه از روی کسالت و تنبلی باشد یا غیره، چنین شخصی به اتفاق فقهای اسلام گناهکار است، و گناه وی جزو گناهان کبیره است، و سزای آن آتش جهنم است، چنانکه قرآن کریم دلیل رفتن به جهنم عده ای را اینگونه نقل می فرماید: « إِلَّا أَصْحَابَ الْأَيْمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ » (سوره مدثر 41-43).

نماز ستون دین

یعنی: «اصحاب یمین در باغهای بهشتند، و از مجرمان سؤال می‌کنند: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می‌گویند: ما از نماز گزاران نبودیم».

و حتی بعضی از اهل علم معتقد به کفر آن هستند، و به این حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم استناد کرده اند که فرمود: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ وَالْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» مسلم (82). یعنی: «حد فاصل میان انسان و شرک و کفر، ترک نماز است».

و گفتند: باید هرچه زودتر توبه کند و نمازهایش را در وقت شرعی آنها بخواند.

و اما جدا از این مسئله - یعنی حکم ترک نماز، چنانچه کسی توبه کند و بخواد

نمازهای گذشته را (که نخوانده) جبران کند، آیا قضاء کردن برای او مشروع است؟

پاسخ: علمای اسلام در این مورد اختلاف رأی دارند:

1- برخی از علماء از جمله: امام ابوحنیفه و امام مالک و امام شافعی - با قیاس بر انسان فراموشکار و در خواب مانده، گفته اند: اگر قضای نماز بر فراموشکار واجب باشد، به طریق اولی بر دیگرانی که عمداً آنرا ترک کرده اند، هم واجب است، لذا نمازهای گذشته را قضاء کند.

2- در مقابل عده ای دیگر از اهل علم می‌گویند: این قیاس مع الفارق است، زیرا کسی که عمداً (یعنی بدون عذر شرعی) نمازش را نمی‌خواند گناهکار است، ولی فراموشکار و خواب مانده گناهکار نیست، پس چگونه انسان عاصی را بر غیر عاصی قیاس کردن روا باشد؟! و

قضاء کردن برای چنین کسی مشروع نیست، بلکه باید توبه کند و مصمم باشد که دیگر نمازهای فرض را هرگز ترک نخواهد کرد، و در عوض برای جبران تا می‌تواند اعمال صالحه انجام دهد و نمازهای سنت را از دست ندهد، تا الله متعال نقص وارده در

نمازهای فرض وی را بوسیله نمازهای سنت جبران کند، چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ فَإِنْ أَتَمَّهَا وَإِلَّا قِيلَ أَنْظِرُوا هَلْ لَهُ مِنْ تَطَوُّعٍ فَإِنْ كَانَ لَهُ تَطَوُّعٌ أَكْمَلَتْ الْفَرِيضَةَ مِنْ تَطَوُّعِهِ»

صحيح أبي داود (810). یعنی: «اولین چیزی که بنده‌ی مسلمان در روز قیامت از آن محاسبه می‌شود، نماز فرض است؛ اگر آن را به طور کامل انجام داده که خوب، در غیر این صورت گفته می‌شود: نگاه کنید آیا نماز مستحبی دارد، اگر نماز مستحبی داشته باشد نماز فرضش از آن کامل می‌گردد».

امام ابن حزم می‌گوید: «هرکس عمداً نماز نخواند تا آنکه وقت نماز به پایان می‌رسد، دیگر ابداً قادر به قضاء (جبران) آن نخواهد شد، پس اعمال حسنه زیاد انجام دهد و نماز سنت زیاد بخواند، تا میزان او در قیامت سنگین شود، و باید توبه کند و از الله متعال طلب استغفار کند». (المحلی) (2 / 235).

و این رأی عمر بن خطاب، و پسرش عبدالله، و سعد بن ابی وقاص، و سلمان فارسی، و ابن مسعود، و قاسم بن محمد بن ابوبکر، و بدیل عقیلی، و محمد بن سیرین، و مطرف بن عبدالله، و عمر بن عبدالعزیز، و داود ظاهری، و ابن حزم نیز هست، همچنین رأی برگزیده شیخ الاسلام ابن تیمیه و امام شوکانی، و ترجیح علامه ابن باز و البانی و ابن عثیمین و دیگران می‌باشد.

نماز ستون دین

- و علاوه بر دلایل ذکر شده به موارد زیر هم استدلال کردند:
- 1- الله متعال می فرماید: « إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا » (نساء 103). یعنی: «نماز فریضه‌ای است که الله عزوجل آنرا بر بندگان خویش در اوقات معلوم و معینی فرض گردانیده است».
 - و گفتند: نماز زمان خاصی دارد و هر یک دارای وقت آغاز و پایانی است، و خروج از آن بدون دلیل شرعی جایز نیست، لذا برپاداشتن نمازها در غیر اوقات آنها مشروع نیست، مگر به خاطر وجود عذری شرعی، مانند در خواب ماندن، یا فراموش کردن..
 - 2- پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ » بخاری (597). یعنی: « هر کس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آنرا بخواند، هیچ کفاره ای جز این بر او نیست».
 - و این یعنی: اگر بعد از بیادآوردن، ادای آنرا به تاخیر انداخت، دیگر برای وی کفاره نخواهد شد، پس حال کسی که عمدا و بدون فراموشی یا خواب ماندن نمازش را نمی خواند چه خواهد بود؟! به طریق اولی (قضای آن) برایش کفاره نخواهد بود، و نفعی برایش نخواهد داشت.
 - 3- ابن حزم رحمه الله می گوید: «همانا خداوند متعال برای هر نماز فرضی وقت معینی را قرار داده که آغاز و پایانش مشخص است، بطوریکه در زمان مشخصی وقت آن فرا می رسد، و نیز در وقت معینی وقت آن به پایان می رسد، بنابراین کسی که نمازش را بعد از خارج شدن وقتش می خواند، مثل کسی که نماز را قبل از دخول وقتش خوانده باشد، چون هر دوی آنها در غیر وقت خودشان نماز خوانده اند». «المحلی» (2/235).
 - 4- و باز امام ابن حزم می گوید: « همچنین حکم کردن به قضاء باید از جانب شرع باشد، و شرع جز برای الله متعال که بر زبان پیامبرش ابلاغ می کند، جایز نیست. ما از کسی که معتقد است؛ قضای نماز بر کسی که عمدا آنرا ترک کرده واجب است، می پرسیم: درباره این نمازی که شما امر به خواندنش می کنید خبر دهید: آیا خدای متعال به آن امر کرده یا غیر آنست؟ اگر گفتند: فرقی ندارد (مثل هم هستند)، ما می گوئیم: پس با این حساب کسی که عمدا نمازش را ترک کند گناهکار نیست! زیرا او آنچه را خداوند به وی امر کرده (با قضایش) انجام داده، و هیچ سرزنشی هم متوجه کسی که نمازش را نمی خواند تا آنکه وقتش به پایان می رسد نخواهد بود! درحالیکه کسی چنین چیزی نمی گوید (یعنی کسی تابحال نگفته کسی که عمدا نمازش را ترک کند گناهکار نیست).
 - و اگر هم گفتند: این نماز (یعنی قضای نماز) را خداوند بدان امر نکرده، می گوئیم: راست گفتید، و همین کفایت می کند که آنها اقرار کنند چیزی را امر کرده اند که خدای متعال امر نکرده است». «المحلی» (2 / 236).
 - و باز می گوید: «حکم کردن به قضای نماز باید از جانب خدا بیان شده باشد، زیرا حکم کردن به چیزی یک نوع قانونگذاری به حساب می آید، و این کار مختص خدا است که آن را توسط پیامبرش ابلاغ کرده است و اگر بر کسی که نماز را عمداً تا خروج وقت آن ترک کند قضایی واجب می بود، خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه وسلم از ذکر آن

نماز ستون دین

غفلت نمی‌کردند و آن را هم فراموش نکرده‌اند و با ترک بیان آن عمداً ما را در سختی قرار نمی‌دادند: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم: 64). یعنی: «و پروردگار تو فراموشکار نبوده است». و هر قانونگذاری و حکمی که منشأ آن قرآن و سنت نباشد، باطل است» «المحلی» (2/235).

و امام شوکانی می‌گوید:

«ابن تیمیه گفته: قائلین به قضای نماز هیچگاه حجتی برای ارائه نداشتند، و اکثر آنها می‌گویند: قضاء واجب نیست مگر با امر جدید، حال آنکه امری درکار نیست، و تازه ما تنها بر سر قضای نماز با آنها نزاع نداریم، بلکه درباره قبول نماز قضاء و صحت نماز هم در غیر وقت خود با آنها نزاع می‌کنیم. و بحث در آن به درازا کشیده، و آنچه ذکر کردیم داود (ظاهری) و کسانی که با اویند نیز برگزیده‌اند، و صحیح هم همانست که ذکر شد، چرا من بعد از تحقیق زیاد در بین (کلام) قائلین به وجوب نماز قضاء بر کسی که عمداً ترک کند، دلیلی نیافتم که در میدان مناظره قابل پذیرش باشد..» (نیل الأوطار) (26 / 2).

بنابراین قول راجح، والله اعلم، آنست که: قضای نماز برای کسی که بدون داشتن عذر شرعی آنرا ترک گفته، مشروع نیست و فایده‌ای هم ندارد، بلکه بایستی توبه و استغفار کند و در عوض برای جبران اعمال صالحه و نمازهای سنت زیاد بخواند. اگر خواهان تفصیل بیشتر در این بابت هستید، می‌توانید به کتاب «الصلاة» ابن قیم مراجعه کنید.

یادداشت:

شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته: «کسانی از علماء که معتقد به قضاء هستند، نمی‌گویند که به مجرد قضاء گناه از دوش او ساقط می‌شود، بلکه می‌گویند قضاء کردن گناه وی را تخفیف می‌دهد، اما گناه ترک و تاخیر نماز از وقتش مانند دیگر گناهان یا نیاز به توبه دارد و یا به حسناتی که محو‌کننده گناهان است، و یا به سایر چیزهایی که موجب ساقط کردن عقاب اخروی اند». «منهاج السنة» (5 / 233).

نماز قضا و بهترین وقت ادای آن:

بهترین موقع ادای نماز، اول وقت آنست یعنی بعد از آذان و انجام نمازهای رواتب، باید نماز فرض را بخواند (البته بجز نماز عشاء برای کسی که موفق به ادای نماز جماعت عشاء نشود) چنانکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد کدام عمل نزد الله محبوبتر است ایشان فرمودند: «الصلاة علی وقتها» یعنی نماز در وقت خود. (بخاری و مسلم) و ابن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أفضل الأعمال الصلاة فی أول وقتها» یعنی: افضلترین اعمال (نزد خداوند) اقامه‌ی نماز در اول وقت آن است. حدیث را ترمذی و حاکم روایت کرده‌اند و صحیح است.

و در پایین احادیثی را خدمت خوانندگان محترم ذکر خواهند نمود که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازهای پنجگانه خود را در اول وقت می‌خواندند:

نماز ستون دین

- نماز صبح:

در مورد خواندن نماز صبح در حدیثی از بی بی عایشه (رضی الله عنها) روایت است :
« کن نساء المؤمنات یشهدن مع رسول الله صلی الله علیه وسلم صلاة الفجر متلفعات بمروطهن، ثم ینقلبن إلى بیوتهن حین یقضین الصلاة، لایعرفهن أحد من الغلس » « زنان مؤمن با پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز صبح حاضر می شدند در حالیکه خود را با لباسهایی (از خز یا پشم) می پوشیدند؛ و پس از آن که نمازشان را ادا می کردند به خانه هایشان باز می گشتند در حالیکه هیچ کس به خاطر تاریکی آنها را نمی شناخت. » متفق علیه

- نماز ظهر:

در مورد خواندن نماز ظهر در حدیثی از جابرن سمره روایت است : « کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی الظهر إذا دحضت الشمس » « پیامبر اسلام نماز ظهر را هنگامی که آفتاب در حال زوال بود می خواند. » (الإرواء 254).

- نماز عصر:

در مورد خواندن نماز عصر در حدیثی از انس رضی الله عنه روایت است : (أن رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یصلی العصر و الشمس مرتفعة حیه، فیذهب الذاهب إلى العوالی فیأتی العوالی و الشمس مرتفعة) « پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عصر را زمانی می خواند که آفتاب بلند و پرنور بود طوریکه اگر یکی از ما می خواست به منطقه عوالی (محلی در فاصله حدود چهار مایلی مدینه) برود، به آنجا می رسید در حالی که هنوز آفتاب بلند بود. » بخاری و مسلم
از ابن عمر (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « الذی تفوته صلاة العصر كأنما وتر بأهله وماله » « کسی که نماز عصر را از دست بدهد مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد. » متفق علیه
از بریده رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « من ترک صلاة العصر فقد حبط عمله » « کسی که نماز عصر را ترک کند عملش از بین رفته است. » نسایی

گناه کسی که نماز عصر را تا وقت زرد شدن آفتاب به تأخیر بیندازد:

از انس رضی الله عنه روایت است : از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود : « تلك صلاة المنافق، یجلس و یرقب الشمس حتی إذا کانت بین قرنی الشیطان قام فنقرها أربعا لایذکر الله إلا قلیلا » « این نماز منافق است که می نشیند و منتظر می ماند تا آفتاب بین دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می شود و چهار رکعت نماز را (مانند مرغی که به زمین نوک می زند) تندتند می خواند و در آن یادی از خدا نمی کند مگر اندک. » مسلم
گناه کسی که نماز عصر را تا وقت زرد شدن آفتاب به تأخیر بیندازد:

از انس رضی الله عنه روایت است : از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود : « تلك صلاة المنافق، یجلس و یرقب الشمس حتی إذا کانت بین قرنی الشیطان قام فنقرها أربعا لایذکر الله إلا قلیلا » « این نماز منافق است که می نشیند و منتظر می ماند تا آفتاب بین دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه بلند می شود و چهار رکعت نماز را (مانند مرغی

نماز ستون دین

که به زمین نوک می‌زند) تندتند می‌خواند و در آن یادی از خدا نمی‌کند مگر اندک» مسلم.

- نماز مغرب:

در مورد خواندن نماز مغرب در حدیثی از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لاتزال أمتی بخیر أو علی الفطرة ما لم یؤخروا المغرب حتی تشتبک النجوم» «امت من تا وقتیکه نماز مغرب را تا موقع ظاهر شدن ستارگان به تأخیر نیانداخته‌اند، همواره بر خیر و فطرت (دینی)، یا بر دین حنیف هستند» ابوداود.

از سلمه بن أکوع رضی الله عنه روایت است: «أن رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یصلی المغرب إذا غربت الشمس و توارت بالحجاب» «پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز مغرب را همینکه آفتاب غروب می‌کرد و پنهان می‌شد می‌خواند. متفق علیه

- نماز عشاء:

اگر قرار باشد که نماز عشاء بطور انفرادی اداء می‌گردد، بهتر آنست تا ادای آن به تأخیر انداخته شود (حتی تا نصف شب) ولی اگر قرار شد که نماز عشاء با جماعت برگزار گردد، بهتر است بعد از آذان عشاء، اقامه خوانده و ادای نماز عشاء با جماعت صورت گیرد.

در مورد اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عشاء را در چه وقت اداء فرموده اند حدیثی داریم از حضرت بی بی عایشه (رضی الله عنها) که فرموده اند: «أعتم النبی صلی الله علیه وسلم- ذات لیلۃ حتی ذهب عامة اللیل، و حتی نام أهل المسجد، ثم خرج فصلی، فقال: إنه لوقتها لولا أن أشق علی أمتی» (مسلم) «شبی پیامبر صلی الله علیه وسلم- نماز (عشاء) را به تأخیر انداخت تا اینکه قسمت اعظم شب گذشت و اهل مسجد خوابیدند، سپس خارج شد، نماز را خواند و فرمود: اگر اتمم به سختی نمی‌افتادند الا آن وقت آن (نماز عشاء) است.

خواننده محترم!

با توجه به نصوص حدیثی که در فوق بدان اشاره نمودیم با تمام وضاحت در یافتیم که ادای نماز در اول وقت از توصیه های شارع است و کسی حق ندارد نماز خود را حداکثر تا انتهای وقت نماز مربوطه به تأخیر بیاندازد، یعنی حق ندارد نماز خویش را قضا نماید مگر اینکه شخص در خواب بوده باشد یا اصلاً بیاد نداشت که وقت نماز رسیده تا اینکه مطلع می‌گردد وقت نماز گذشته که در این صورت هرگاه یادش آمد باید بلافاصله همان وقت نمازش را بخواند و این نماز قضا نیست: آیا کسی که عمداً نماز را تا خارج شدن وقت ترک کند، می‌تواند قضای آن را بجای آورد؟

ابن حزم رحمه الله در «المحلی» (2/235) می‌گوید: همانا خداوند متعال برای هر نماز فرضی وقت معینی را قرار داده که آغاز و پایانش مشخص است، بطوریکه در زمان مشخصی وقت آن فرا می‌رسد، و نیز در وقت معینی وقت آن به پایان می‌رسد، بنابراین کسی که نمازش را بعد از خارج شدن وقتش می‌خواند، مثل کسی که نماز را قبل از دخول وقتش خوانده باشد، چون هر دوی آنها در غیر وقت خودشان نماز خوانده‌اند.

نماز ستون دین

همچنین حکم کردن به قضای نماز باید از جانب خدا بیان شده باشد، زیرا حکم کردن به چیزی یک نوع قانونگذاری به حساب می‌آید، و این کار مختص الله است که آن را توسط پیامبرش ابلاغ کرده است و اگر بر کسی که نماز را عمداً تا خروج وقت آن ترک کند قضایی واجب می‌بود، خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و سلم از ذکر آن غفلت نمی‌کردند و آن را هم فراموش نکرده‌اند و با ترک بیان آن عمداً ما را در سختی قرار نمی‌دادند: « وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا » (مریم: 64) (و پروردگار تو فراموشکار نبوده است). و هر قانونگذاری و حکمی که منشأ آن قرآن و سنت نباشد، باطل است. پس قضای نماز فوت شده هیچ اصلی در دین ندارد مگر اینکه شخص در خواب مانده باشد یا اینکه فراموش کرده باشد.

قضای سنت نماز صبح:

قضای سنت نماز صبح یکی از موضوعات است که فقها در مورد آن به اختلاف رای پرداخته اند، که غرض روشن شدن بیشتر این موضوع برخی از آن اشاره مینمایم: مستحب است که قبل از نماز صبح دو رکعت نماز سنت نماز صبح را خواند و این دو رکعت دارای فضیلت زیادی در دین مقدس اسلام میباشد:

حضرت بی بی عایشه (رضی الله عنها) درباره اهمیت و منزلت دو رکعت سنت نماز قبل از نماز صبح در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت نموده میفرماید: «هما أحب إلي من الدنيا جميعاً» (من آن دو رکعت را از همه دنیا بیشتر دوست دارم). بروایت احمد و مسلم و ترمذی.

از جانب دیگر سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحابش طوری بود که: ابتدا در خانه های خویش نماز سنت فجر را بعمل می‌آوردند، و بعد از انجام آن برای ادای نماز جماعت صبح به سوی مسجد براه می افتادند و سپس، بدون خواندن تحية المسجد، شروع به اقامه و ادای نماز جماعت می کردند.

بناً ما هم باید سعی و کوشش کنیم که در خانه خویش نماز سنت را ادا نمایم، و بعد از خواندن نماز سنت غرض ادای نماز جماعت به سوی مسجد برویم.

و هرگاه به مسجد رسیدیم و دیدید که نماز جماعت برگزار شده، باید به نماز در همان زمان به نماز جماعت ملحق شویم و احیاناً اگر نماز سنت صبح را قبلاً در منزل نخوانده باشیم، باز نباید در مسجد و با شروع اقامه نماز سنت بخوانید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم به صراحت تام فرموده اند: «إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة» مسلم (710) یعنی: «هرگاه نماز (فرض) اقامه شد خواندن هیچ نمازی جز همان فرض جایز نیست».

در حدیثی از قیس بن عمر روایت است که او برای نماز صبح بیرون آمد و در مسجد دید که پیامبر صلی الله علیه و سلم مشغول خواندن نماز صبح است، لذا نتوانست سنت فجر را بخواند، فوراً با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز صبح را خواند. سپس چون نماز صبح تمام شد، برخاست و سنت فجر را بجای آورد. پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار او گذشت و فرمود: «ما هذه الصلاة؟» (این نماز چیست؟). او گفت: سنت فجر است، پیامبر صلی الله علیه و سلم حرفی نزد و

نماز ستون دین

سکوت فرمود. (به روایت احمد و ابن خزیمه و ابن حبان و اصحاب سنن، مگر نسائی. عراقی اسناد آن را حسن دانسته است.) سید سابق در فقه السنه می گوید: «از ظاهر احادیث چنان برمی آید که پیش از طلوع آفتاب و بعد از آن می توان سنت صبح را قضا کرد، خواه با عذر یا بدون عذر، همراه با نماز صبح، یا تنها فوت شده باشد.»

کسیکه نماز صبح را همیشه قضا میکند!

قبل از همه باید گفت که وقت نماز صبح از طلوع فجر صادق آغاز و تا طلوع آفتاب ادامه دارد. پس مادامیکه آفتاب طلوع نکرده باشد وقت نماز هنوز باقی است و می توان آنرا ادا نمود. ولی اگر کسی در خواب بماند و هنگام بیدار شدن متوجه شود که افتاب طلوع کرده است، او باید بلافاصله و بدون تاخیر همان لحظه وضوء بگیرد و نماز صبح خویش را بخواند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «من نسی صلاة أو نام عنها فكفارتها أن یصلیها إذا ذکرها» (صحیح مسلم : 684 - 1/477/315) (هر کس نمازی را فراموش کند یا به خواب برود و نمازش را نخواند، کفاره آن این است که هرگاه به یادش آمد آنرا بخواند).

اما اگر کسی عادت کند و هر روز یا بیشتر روزهای هفته را در خواب بماند و نماز صبحش را به وقت طلوع آفتاب برساند، او گناهکار است و گناه او بزرگ و مایه ی خشنودی شیطان است. العیاذ بالله پس کسی که در خواب می ماند نباید آنرا بصورت عادت دربیآورد و باید برای رفع این امر تلاش کند، مثلا ساعت آذان را تنظیم نماید یا از روش مناسبی استفاده کند تا موقع آذان از خواب برخیزد، تا بعد از مدتی سختی بیدار شدن از دوش وی برداشته می شود. همچنین اگر بیدار شد بسم الله بگوید، زیرا در صحیحین به روایت از ابوهریره آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «يَعْقُدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنِ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنِ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنِ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ حَبِيبَ النَّفْسِ كَسَلَانَ».

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «وقتی که یکی از شما به خواب رفت، شیطان پشت سر او سه گره می زند و در هر گره می گوید شب درازی در پیش داری به خواب، چنانچه بیدار شد و نام خدا را یاد کرد، گرهی گشوده می شود، و چنانچه بلند شد و وضوء گرفت گره دیگری گشوده می شود و چنانچه نماز خواند گره ها همه گشوده می شود و صبح که از بستر برمی خیزد خوش دل و بانشاط برمی خیزد، و چنانچه الله را یاد نکرد و وضوء نگرفت و نماز نخواند صبح که از بستر خواب بلند می شود بددل و گرفته دل و بی نشاط و سست برمی خیزد».

به هر حال بر هر فرد مسلمانی واجب است که سستی را در نمازش کنار بگذارد، خصوصا برای نماز صبح، و نباید خود را به غفلت بزند، چرا که خداوند متعال به قلبها

نماز ستون دین

آگاه است و کسی که تنبلی می کند و برای بیدار شدن تلاش نمی کند در حقیقت به خودش جفا کرده چرا که بار گناه زیادی را برای خویش گردآورده است! اگر به توصیه پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل شود بزودی این مشکل رفع خواهد گردید و دیگر سختی بیدار شدن برای ادای نماز از دوش برداشته خواهد شد.

خواب بردن و عدم خواندن نماز:

طوری که در فوق یادآور شدیم شخصیکه خوابش ببرد، یا وقت نماز را، فراموش کند، وقت نماز او هنگامی است که بیدار می گردد، یا بیدارش می آید. (پس همان وقت باید نمازش را بخواند). زیرا ابوقتاده گفته است: نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: خوابمان برده است به نماز نرسیده ایم، فرمود: « إنه ليس في النوم تفریط إنما التفریط في اليقظة، فإذا نسي أحدكم صلاة أو نام عنها فليصلها إذا ذكرها » (بیگمان در خواب سهل انگاری و کوتاهی نیست بلکه سهل انگاری و کوتاهی تنها در بیداری است، هرگاه یکی از شما نمازش را فراموش کرد یا اینکه خوابش برد و در وقت خود به نماز نرسید، وقتی نمازش را بخواند که بیدارش آمد، (یا از خواب بیدار شد) . (نسائی و ترمذی آن را روایت کرده و ترمذی آن را صحیح دانسته است.)

همچنان در حدیثی دیگری از : انس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « من نسي صلاة فليصلها إذا ذكرها لا كفارة لها إلا ذلك » (کسی که نمازش را فراموش می کند، هر وقت بیدارش آمد آن را بگزارد، جز آن کفاره و تاوانی ندارد) (بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند.)

در روایت اسلامی از عمران بن حصین روایت است که گفت: « شبی همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم راه می رفتیم، وقتی که آخر شب فرا رسید يك مجلس عروسی برگزار شد، فردایش بموقع از خواب بیدار نشدیم تا اینکه گرمای آفتاب بیدارمان کرد، هر يك از ما سراسیمه شده و با شتاب در صدد وضوء گرفتن برآمد، عمران گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد که مردم آرام شوند، سپس کوچ کردیم و رفتیم تا اینکه آفتاب بلند گشت. آنگاه وضوء گرفت و فرمان داد که بلال آذان دهد .

آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت نماز سنت قبل از نماز صبح را بگزارد، سپس بلال اقامه گفت، و نماز را خواندیم، گفتند ای پیامبر الله ، آیا فردا آن نماز را در وقت صبح اعاده نکنیم؟ فرمود: « اینهاکم ربکم تعالی عن الربا و یقبله منکم » (آیا پروردگارتان شما را از « ربا » منع می کند و خود « ربا » را از شما می پذیرد؟) (احمد و دیگران آن را روایت کرده اند.)

جماعت برای ادای نماز قضا:

برپا کردن جماعت برای قضای نماز در دین مقدس مشروع می باشد، و دلیل آن حدیثی است که صحابی جلیل القدر ابوقتاده رضی الله عنه که گفت : «سِرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: لَوْ عَرَسَتْ بِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَخَافُ أَنْ تَنَامُوا عَنِ الصَّلَاةِ». قَالَ بِلَالٌ: أَنَا أَوْقِظُكُمْ، فَأَضْطَجِعُوا وَأَسْنَدَ بِلَالٌ ظَهْرَهُ إِلَى رَاحِلَتِهِ، فَعَلَبَنَهُ عَيْنَاهُ فَنَامَ، فَاسْتَيْقِظَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَالَ: «يَا بِلَالُ، أَيَّنَ مَا

نماز ستون دین

قُلْتُ: «؟ قَالَ: مَا أُلْقِيَتْ عَلَيَّ نَوْمَةٌ مِثْلَهَا قَطُّ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَبِضَ أَرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ، يَا بِلَالُ، فَمُ فَاذِّنْ بِالنَّاسِ بِالصَّلَاةِ». فَنَوَّضًا، فَلَمَّا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ وَابْيَاضَتْ، قَامَ فَصَلَّى». (بخاری (595) و مسلم (681) و نسائی (846). و للنسائی: « قَامَ فَصَلَّى بِهِمْ». ابو قتاده میفرماید « شبی، ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم همسفر بودیم. گروهی گفتند: چه خوب بود اگر برای خواب، توقف می‌کردیم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «می‌ترسم برای نماز صبح بیدار نشویم». بلال گفت: من شما را بیدار می‌کنم. مردم دراز کشیدند و بخواب رفتند.

بلال هم نشست و به شترش تکیه زد. دیری نگذشت که خواب بر او نیز غلبه کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی از خواب بیدار شد که آفتاب طلوع کرده بود. آنگاه خطاب به بلال فرمود: «کجاست آنچه وعده نمودی؟! بلال گفت: ای رسول خدا! من هرگز چنین بخواب نرفته بودم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه، خداوند بخواهد، ارواح شما را قبض می‌کند و هرگاه بخواهد، بر می‌گرداند. ای بلال! اکنون، برخیز و آذان بگو». سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم وضوء گرفت و پس از بلند شدن آفتاب، نماز را اقامه نمود». و در روایت نسائی آمده است که: « پیامبر صلی الله علیه وسلم برخواست و با اصحابش نماز خواند».

شیخ ابو محمد عبدالله بن احمد بن قدامة بن مقدم بن نصر بن عبدالله مقدسی (م 620 ق) میفرماید: «قضای نمازهای از دست رفته بصورت جماعت مستحب است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز خندق چهار نماز را از دست دادند که آنها را با جماعت قضاء نمودند، و نیز در حدیث ابوقتاده و غیره، که پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش بعد از نماز صبح روز خندق بیدار شدند، که بصورت جماعت با آنها نماز خواند». (المغنی (356/1).

شیخ ابن عثیمین می گوید: «از حدیث ابوقتاده اینگونه برداشت می‌شود که جماعت برای نماز قضاء اگر گروهی باشند، مشروع است، زیرا قضاء، اداء را حکایت کند، پس همانگونه که اگر در وقت خود نماز می‌خواندند بصورت جماعت می‌خواندند، اگر هم نمازشان قضاء شد باز بصورت جماعت می‌خوانند، در حدیث ابوهریره هم در این باره آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم بلال را امر کرد آذان دهد، سپس دو رکعت سنت صبح خواندند سپس با آنها نماز صبح را با جماعت خواندند» «الشرح الممتع» (140/2).

دریافتن يك رکعت از نماز قبل از اینکه وقت بگذرد:

کسیکه بتواند قبل از گذشتن وقت نماز، يك رکعت آن نماز را، بگذارد، نماز را دریافته است (نمازش ادا محسوب می‌شود نه قضاء، بقیه را در خارج وقت ادامه می‌دهد). زیرا ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود: (من أدرك ركعة من الصلاة فقد أدرك الصلاة) (هرکس توانست يك رکعت را، در وقت مقرر بخواند، بیگمان به نمازش رسیده است). گروه محدثین آن را روایت کرده‌اند. معنی این حدیث همه نمازهای پنجگانه را شامل می‌گردد. بخاری حدیث مربوط به این مطلب را چنین روایت کرده است: هرگاه یکی توانست قبل از غروب آفتاب سجده رکعت اول نماز عصر را دریابد،

نماز ستون دین

نماز خود را تا بآخر بگزارد و آن را تکمیل کند ، و هر گاه قبل از طلوع آفتاب توانست سجده نماز صبح را دریابد نماز خود را باتمام برساند“. مراد از سجده، يك ركعت است. از ظاهر این احادیث برمی آید، که اگر کسی توانست در وقت غروب آفتاب و در وقت طلوع آفتاب يك ركعت از نماز عصر و نماز صبح را دریابد، حدیث کراهت نمازگزاردن در این دو وقت شامل حال او نمی شود، اگر چه نماز خواندن در آن اوقات کراهت دارد. و همچنین با دریافتن يك ركعت نماز کامل نماز او اداء است نه

قضا آوردن نماز ها بعد از نماز صبح و عصر:

جمهور علماء (فقهاء) بر این عقیده اند که : قضای نمازهای فوت شده، بعد از نماز صبح و نماز عصر جایز است.

بدر نظر داشت اینکه برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بجای آوردن نماز سنت، بعد از نماز صبح و عصر، را مکروه دانسته اند، از جمله حضرت علی و ابن مسعود و زید بن ثابت و ابوهریره و ابن عمر.

سیرت نویسان مینویسند : اگر کسی بعد از نماز عصر، دو ركعت نماز می گزارد، حضرت عمر بن خطاب در حضور اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم، او را بخاطر اینکارش می زد و کسی این عمل وی را انکار نمی کرد. سیرت نویسان می افزایند که حضرت خالد بن ولید نیز چنین رفتار حضرت عمر (رض) را عملی می ساخت .

حتی و تعداد از تابعین قضاء آوردن نماز ها بعد از نماز صبح و عصر را مکروه می دانستند از جمله :حسن (بصری)، سعید بن المسیب. و از پیشوایان مذاهب اربعه، امام ابوحنیفه و امام مالک :

پیروان مذهب امام ابو حنیفه :

پیروان مذهب امام صاحب ابوحنیفه بدین عقیده اند که بصورت مطلق خواندن نماز در این دو وقت (بعد از نماز صبح و عصر) اساساً درست نمی باشد ، فرق نمیکند که : نماز فرض باشد ، یا نماز واجب، یا سنت یا نماز « قضا » یا نماز « اداء » باشد، ولی نماز عصر و نماز میت را از این امر استثنا کرده اند (زیرا این دو نماز را در هر وقت که باشد می توان بجای آورد، بدون اینکه وقت کراهت داشته باشد).

پیروان مذهب امام صاحب ابو حنیفه بدین عقیده اند که اگر در این اوقات در حین قرائت به آیه سجده برخورد کردحتی خواندن « سجده تلاوت » نیز در این دو وقت مکروه میباشد .

امام ابو یوسف :

امام صاحب ابویوسف یکی از شاگردان امام صاحب ابو حنیفه است ، او نماز مستحب پیش از نماز جمعه را از این امر مستثنی نموده است . ولی در سایر موارد نظر استاد خویش امام ابو حنیفه را تایید نموده است .

پیروان مذهب امام شافعی :

پیروان مذهب امام شافعی میفرماید بجا آوردن نمازهای سنت اگر دارای سبب مشخص باشند، مانند نماز « تحية المسجد » و سنت وضوء گرفتن، دو ركعت طواف کعبه در این

نماز ستون دین

دو وقت (بعد از نماز صبح و عصر) جایز است، و استدلال می آورند که: پیامبر صلی الله علیه و سلم سنت نماز ظهر را بعد از نماز عصر، بجای آورده است. ولی بجای آوردن نمازهای سنتی که سبب ندارند، در این اوقات مکروه می دانند.

پیروان مذهب امام حنبل:

پیروان امام حنبل بدین عقیده اند که هرگونه نماز غیر فرضی، در این دو وقت حرام میباشد، مگر دو رکعت نماز سنت طواف، زیرا در حدیثی جبیر بن مطعم آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «یا بنی عبد مناف لا تمنعوا أحدا طاف بهذا البيت، و صلی آية ساعة شاء، من لیل، أو نهار» (ای فرزندان عبدمناف، کسی را که طواف این خانه را انجام می دهد و در هر ساعتی از روز یا شب بخواد نماز بجای آورد، او را منع نکنید) (صاحبان سنن آن را روایت کرده اند، و ابن خزیمه و ترمذی آن را «صحیح» دانسته اند).

همچنان پیروان فقه حنبلی خواندن دو رکعت «تحیه المسجد» را بدون کراهت در وقت استوا و در اثنای خطبه روز جمعه جایز دانسته اند.

پیروان امام حنبل خواندن نماز میت در این اوقات حرام میدانند، مگر اینکه نگرانی از تغییر بوی جنازه در میان باشد آنوقت بدون کراهت جایز است.

پیروان مذهب امام مالک:

پیروان امام مالک بجای آوردن هرگونه نماز سنتی را، در این اوقات حرام می دانند ولی نمازهای نذری و سجده تلاوت و نماز میت را، اگر نگرانی تغییر در آن نباشد (در آن صورت واجب است) جایز می دانند، و نمازهای فرض عینی را چه ادا و چه قضا را، در این دو وقت مباح می دانند، و نماز در حین استوا را، مطلقاً چه فرض و چه سنت را، نیز مباح می دانند.

باجی شارح موطای امام مالک می گوید:

در کتاب «المبسوط» از ابن وهب آمده است: از مالک درباره نماز بهنگام نیمه روز، بهنگام استوا سوال شد، او گفت: مردم را دیده ام که در روز جمعه در نیمه روز بهنگام استوا نماز می خواندند، و در بعضی از احادیث، از آن نهی شده است. ولی من مردم را از آن نهی نمی کنم. زیرا مردم را دیده ام که چنان می کنند. اگرچه خود آن را دوست ندارم امام مالک بر آنست که تنها برای کسی جایز است که، نماز سنت را در این وقت بجای آورد که بنا بعد از نتوانسته باشد نماز شب را بجای آورد، و او گفته که شنیده است: عبدالله بن عباس و قاسم بن محمد و عبدالله بن عامر بن ربیع بعد از سپیده دم سنت «وتر» بجای آورده اند، و عبدالله بن مسعود گفته است: برای من مهم نیست که بعد از نماز صبح سنت «وتر» بجای آورم.

از یحیی بن سعید روایت شده که گفته است: عباد بن صامت برای گروهی امامت می کرد، روزی برای نماز صبح حاضر شد، مؤذن برای نماز صبح «اقامه» گفت، عباد او را ساکت کرد تا اینکه سنت وتر را بجای آورد، سپس برایشان به امامت نماز صبح ایستاد.

نماز ستون دین

از سعید بن جبیر روایت شده است که: این عباس خوابیده بود، سپس بیدار شد و به خدمتگزار خود گفت: ببین مردم چه کار کرده‌اند؟ - عبدالله در آن روزها کور شده بود - خدمتگزار رفت و برگشت و گفت مردم نماز صبح را بجای آورده و برگشته‌اند. ابن عباس برخاست اول سنت « وتر » بجای آورد، سپس نماز صبح را گزارد.

قضای نمازهای سنت :

بر طبق رای صحیح حکم شرعی همین است که : نمازهای سنت را می توان قضا کرد. و این رای عبدالله ابن عمر رضی الله عنه و اوزاعی و شافعی و احمد و اسحاق و مزنی و غیر آنها نیز است.

دلیل این رای هم حدیث صحیح ذیل میباشد .

«ام سلمه رضی الله عنها میفرماید: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيهِمَا وَكَانَ عِنْدِي مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ، فَقُلْتُ: قَوْمِي بِجَنَبِهِ فَقَوْلِي لَهُ: تَقُولُ لَكَ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ هَاتَيْنِ وَأَرَاكَ تُصَلِّيهِمَا، فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخِرِي عَنْهُ، فَفَعَلْتَ الْجَارِيَةُ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ، فَاسْتَأْخَرْتُ عَنْهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ، فَشَغَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهَمَا هَاتَانِ». (بخاری: 1233)

از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدم که از خواندن دو رکعت، بعد از نماز عصر، منع می کرد. اما من دیدم که در خانه من، دو رکعت، بعد از نماز عصر خواند. آن روز، چند زن انصاری، نزد من نشسته بودند. به دختری (که تا هنوز به سن بلوغ نرسیده بود) گفتم: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برو و از قول من، بگو: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! شما از خواندن این دو رکعت، ممانعت می کردی. ولی اکنون می بینم که آنها را می خوانی. و افزود که اگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم با دست، اشاره فرمود، تو عقب برو. آن دختر، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و چنان کرد. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با دست، اشاره فرمود. دختر نیز خود را عقب کشید (و منتظر ماند). پس از اتمام نماز، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای دختر ابوامیه! تو درباره ی دو رکعت بعد از عصر، پرسیدی. باید بگویم: عده ای از افراد قبیله عبد قیس نزد من آمده بودند و بخاطر سرگرم شدن با آنان، دو رکعت (سنت) بعد از ظهر من، فوت شد. اینها، همان دو رکعت بود که خواندم».

پس کسی که مثلاً نماز سنت صبح یا نماز سنت قبل از ظهر را نخوانده، می تواند بعداً آنرا قضا کند.

از قیس بن عمر روایت است که او برای نماز صبح بیرون آمد و در مسجد دید که پیامبر صلی الله علیه وسلم مشغول خواندن نماز صبح است، لذا نتوانست سنت فجر را بخواند، فوراً با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز صبح را خواند. سپس چون نماز صبح تمام شد، برخاست و سنت فجر را بجای آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار او گذشت و فرمود: ما هذه الصلاة؟ (این نماز چیست؟). او گفت: سنت فجر است، پیامبر صلی الله علیه وسلم حرفی نزد و سکوت فرمود. به روایت احمد و ابن خزیمه و ابن حبان و اصحاب سنن، مگر

نماز ستون دین

نسائی. حافظ عراقی اسناد آن را حسن دانسته است. و صحیح ابن ماجه (948). سید سابق در فقه السنه می گوید: «از ظاهر احادیث چنان برمی آید که پیش از طلوع آفتاب و بعد از آن می توان سنت صبح را قضا کرد، خواه با عذر یا بدون عذر، همراه با نماز صبح، یا تنها فوت شده باشد.» و شیخ ابن عثیمین می گوید: «قضای سنت راتبه اگر فوت شود، سنت است. و دلیل بر این هم اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که از نماز صبح خواب می ماند و تا بعد از طلوع آفتاب بیدار نمی شدند، ابتدا نماز سنت فجر را می خواند و بعد خود نماز صبح را می خواندند.» (لقاءات الباب المفتوح) (لقاء رقم/74، سؤال رقم/18).

بهترین وقت ادای نماز های فوت شده:

نماز های قضا شده را میتوان در هر وقت روز بجا آورد. در شرع اسلامی وقت بخصوصی برای ادای نماز قضایی تعیین نگردیده است، ولی تاکید شرعی بر این است که: در سه وقت یعنی طلوع آفتاب، استوای آفتاب و غروب آفتاب خواندن نماز قضایی جایز نیست و اگر این فرد صاحب ترتیب است نماز های قضا شده را قبل از نماز وقتی به جا بیاورد و اگر صاحب ترتیب نیست تقدیم نماز قضایی بر نماز وقتی لازم و ضروری نیست.

یادداشت:

صاحب ترتیب به کسی می گویند که نماز های قضا شده اش به شش نماز نرسیده باشد. اگر شخص صاحب ترتیب باشد، یعنی تا کنون شش نماز از وی فوت نشده باشد، چنین فردی وقتی نمازی را قضا کرد قبل از آنکه نماز بعدی را بخواند، واجب است نماز قضا شده را بجا آورد، ولی چنانچه صاحب ترتیب نیست می تواند در فرصت هایی که به دست می آورد علاوه از اوقات سه گانه مکروه (طلوع، استوا و غروب آفتاب) نماز فرض و وتر را بجا آورد. البته مذاهب دیگر نماز وتر را سنت می دانند و قضای آن را واجب نمی دانند.

ولی طبق مذهب امام ابو حنیفه نماز وتر واجب و در صورت قضا شدن، قضای آن نیز واجب است.

شخص هر وقت می خواهد نماز قضا بجا آورد نماز مورد نظر را نیت کند. بطور مثال می خواهد نماز فرض ظهر را بجا آورد نیت کند که اولین نماز فرض ظهر یا آخرین نماز ظهری که بر ذمه من است، می خوانم و سایر نمازها را نیز بدین ترتیب نیت کند.

خواندن نماز قضای از جانب متوفی:

قبل از همه خدمت خواندگان باید بعرض برسانم که بر طبق نصوص شرعی، ثواب نماز های قضا شده برای مردگان نمی رسد، بناً کسی نمیتواند نماز قضای مادر و یا پدر و یا سایر خویشاوندان را که قبلاً وفات نموده اند، نماز قضای آنان را بجا آرند. و به اصطلاح ثواب شانرا را به آنان بیخشد و یا برای آنان در نظر بگیرد، این امر در شرع صحیح نیست و بدعتی در دین می باشد و تاالان چنین امری در دین و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود نداشته است!

نماز ستون دین

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « إذا مات الانسان انقطع عمله إلا من ثلاثة أشياء: صدقة جاریة أو علم ینتفع به أو ولد صالح یدعو له ». (هرگاه کسی مرد رابطه او با عملش قطع می‌گردد و اعمال او پایان می‌پذیرد مگر سه عمل وی که پس از مرگ نیز همچنان ادامه دارد و ثوابش به وی می‌رسد: صدقه جاریه عملی که همواره سود و خیر آن جاری است، مانند مسجد و راه و چاه آب و مدرسه و موسسه خیریه و اعمالی از این قبیل که وقف می‌شود، و علم و دانشی که مردم از آن سودمی‌برند که ثواب آن همیشه ادامه دارد. و فرزند شایسته و صالحی که همواره او را بیاد دارد و با دعای خیر و اعمال خیر از او یاد می‌کند).

هدف از صدقه جاری مالی است که وقف می‌گردد که همواره چون اصل آن محفوظ است، ثواب و پاداش آن ادامه دارد، و بصاحبش می‌رسد. مراد از این حدیث اینست که ثواب اعمال میت قطع می‌گردد و دیگر پس از مرگ وی تجدید نمی‌شود، مگر این سه چیز که از عمل و کسب وی است و بعد از او نیز ادامه دارد و پاداش آنها به وی می‌رسد. بروایت ابن ماجه پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: « إن مما یلحق المؤمن من عمله وحسناته بعد موته: علماء نشره أو ولدا صالحا ترکه أو مصحفا ورثه أو مسجدا بناه أو بیئا لابن السبیل بناه أو نهرا أجراه أو صدقة أخرجها من ماله فی صحته و حیاته تلحقه من بعد موته ».

یعنی: از جمله اعمال خیری که پس از مرگ انسان همچنان ادامه دارد و ثوابش بوی می‌رسد و قطع نمی‌شود اعمال زیر است: دانشی که او سبب انتشارش شده است، با فرزند شایسته و صالحی که از خود بجای می‌گذارد یا قرآنی که از خود بارث می‌نهد یا مسجدی که ساخته است یا خانه‌ای و کاروان سرائی که برای راه‌گذران ساخته است یا جوی آبی یا چاه آبی که اجرا کرده و احداث نموده است یا صدقه جاریه و وقفی که در حال صحت و حیات خود وقف کرده و بعد از مرگش نیز ثوابش همچنان بوی می‌رسد. و نیز الله تعالی می فرماید: « وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » (نجم 39) یعنی: و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، بنابراین تنها امکانی که برای اهدای ثواب به مردگان از طرف ما است، دعای خیر برای آنها و صدقه دادن به فقراء و اهدای ثواب آنها به مردگان، مثلا ثواب نماز به مرده نمی‌رسد ولی دعای شما برای اموات مومن و موحد سودمند خواهد بود ان شاء الله در ضمن کسی نباید خود را از اجر کارهای نیکش محروم سازد و بلکه باید توشه‌ای برای روز واپسین داشته باشد.

همچنین بنا بر نظریه صحیح از اقوال علماء اهدای ثواب روزه ی نفلی (یا قضای روزه ی رمضان) برای مرده جایز است، و اهدای ثواب آن به مردگان موحد جایز می‌باشد. و بر اساس ارجحترین رای علماء ثواب قرائت قرآن به اموات نمی‌رسند. و دلیل خود را آیه 39 سوره نجم آورده‌اند: « وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » یعنی: برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و نیز آیه: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» (سوره بقره 134) یعنی: دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست.

به طور خلاصه:

اولاً: فتوای صحیح علماء این است که انجام عمل نیک از طرف زنده برای مرده جز در

نماز ستون دین

مواردی که شریعت محدوده‌ی آن را بیان نموده جایز نیست: مانند دعا و طلب آمرزش، حج، عمره، صدقه، قربانی و قضای روزه‌ی واجب از طرف میت. ثانیاً: خواندن قرآن به نیت ایصال ثواب به مرده جایز نیست، چون از رسول الله صلی الله علیه و سلم در این زمینه حدیثی وارد نشده است. سابقاً گفتیم که انجام هیچ عمل نیکی از طرف زنده برای مرده جز در مواردی که شریعت آن را استثنا نموده جایز نیست و خواندن قرآن برای میت از آن موارد نمی‌باشد. (فتاوی انجمن دایمی بحوث علمی و افتا 49-47/9).

امام قرطبی در تفسیرش فرمود: «وَأَجْمَعُوا أَنَّهُ لَا يَصْلِي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ»، یعنی: «و علماء اجماع کردند که هیچ کس برای دیگری نماز نمیخواند»، زیرا نماز یک عبادت بدنی است که هر شخصی مکلف است خودش آنرا بجای بیاورد. هرگاه مسلمانی فوت کرد باید بدون تاخیر وی را غسل داده و کفن نمایند و آنگاه بر وی نماز جنازه بخوانند و سپس وی را بدون تاخیر دفن نمایند، اما پول جمع کردن برای جبران نمازهای فوت شده وی نه فایده ای دارد و نه اصلی در شریعت دارد، و نمازهای فوت شده با پول جبران نمی شود، بلکه هر مسلمانی موظف است در زمان حیاتش تمامی نمازهای فرضش را در سر وقت خود بخواند. اما کسی که نماز فوت شده دارد باید توبه کند و دیگر هیچگاه زمینه آنرا مساعد نسازد که نمازش فوت شود، وگرنه گناهکار می شود و گناه فوت نماز از گناه شراب خواری نیز بیشتر است، و نمی توان با پول آنرا جبران نمود. برای جبران آن نمازها باید کسی که نماز قضاء دارد، نمازهای سنت بخواند مانند نمازهای راتبه و ضحی و وتر و تحیة المسجد و .. زیرا در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم شنیدیم که می‌فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، فَإِنْ أَتَمَّهَا وَ إِلا قِيلَ النَّظْرُ وَ هَلْ لَه مِنْ تَطَوُّعٍ، فَأَنْ كَانَ لَهُ تَطَوُّعٌ أَتَمَّتْ الْفَرِيضَةَ مِنْ تَطَوُّعِهِ، ثُمَّ يَفْعَلُ بَسَائِرَ الْأَعْمَالِ الْمَفْرُوضَةِ مِثْلَ ذَلِكَ». ابن ماجه (1425).

یعنی: «اولین چیزی که بنده‌ی مسلمان در روز قیامت از آن محاسبه می‌شود، نماز فرض است؛ اگر آن را به طور کامل انجام داده که خوب، در غیر این صورت گفته می‌شود: نگاه کنید آیا نماز مستحبی دارد؛ اگر نماز مستحبی (نماز سنت) داشته باشد نماز فرضش از آن کامل می‌گردد. سپس با سایر اعمال واجب او نیز چنین عمل می‌شود». اما کسی که فوت کند، امکان جبران نمازهای فوت شده اش دیگر با پول، واسقاط و یا اینکه کسی دیگری، بجای آن نماز بخواند، وجود ندارد. همچنان بر شخص زنده از لحاظ شرعی جایز نیست که بعنوان جبران نمازیهای فوت شده شخصی متوفی نماز خواند. بلکه در مقابل میتواند نمازهای نفلی برای خود بجاء آرد و برای شخصی متوفی دعای نماید، این دعا به حق میت انشا الله استجاب مینماید.

دید امام ابوحنیفه در رسیدن ثواب برای میت:

شیخ امام حسنین محمد مخلوف در مورد رسیدن ثواب و صدقه برای میت دید شرعی را چنین بیان میدارد: در مذهب حنفی آمده که ثواب تمام عبادات مثل دعا و استغفار و صدقه

نماز ستون دین

و تلاوت و ذکر و نماز و روزه و طواف و حج و عمره و غیره ، برای میت می رسد و می شود که ثواب عبادات را برای زنده ها و مرده داد.

طوریکه در الفتح القدیر در روایتی از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزی از مقابر عبور می کرد : سوره «قل هو الله أحد» را یازده مرتبه تلاوت کرد و ثواب این تلاوت را برای مرده ها اهدا نمود.

مصطفی الزرقا در مورد رسیدن ثواب به متوفی طی فتوای مینویسد: از زنده ها برای میت ها هیچ چیزی نمی رسد به غیر از دعا و عبادات و فرستادن ثواب آنها به میت و همچنان دادن صدقه برای فقراء و اشخاص محتاج و کسانی که مستحق گرفتن زکات اند.

مسافرت دایمی و نماز قضایی

همانطوریکه قبلاً اشاره نمودیم در شریعت اسلامی چیزی با نام نماز قضا وجود ندارد ، مگر در دو حالت زیر:

- 1- کسی خواب بماند و بعد که بیدار شد متوجه می شود که وقت نماز تمام شده است .
- 2- کسی که آنقدر مشغله ی فکری داشته که از یادش برود که وقت نماز شده تا آنکه وقت آن تمام می شود.

در غیر این دو حالت تحت هیچ شرایطی جایز نیست که نماز را قضا کرد، نه در حال مسافرت و نه در حضر و نه در حالت دیگری وگرنه بعنوان تارک نماز تلقی می شود.

دوما: انجام نوافل و رواتب واجب نیستند، ولی ترک همیشگی آنها نیز مطلوب نیست، پس یک مسلمان نباید به بهانه ی کار و شغلش برای همیشه نماز رواتب را ترک کند ولی اگر بعضی اوقات به سبب مشکلات و گرفتاری فرصت آنرا نیافت ، ترک آنها ایرادی ندارد. و در سفر نیز لازم نیست نماز رواتب خوانده شوند بجز نماز راتبه صبح که آنها ضروری نیست و ترک آن گناه نمی باشد.

سوما: هرگاه کسی مسافر باشد ، می تواند نمازش را قصر کند و یا اگر در سفر بود و شرایط برایش دشوار بود علاوه بر قصر کردن نمازش را جمع کنید.

پس آنده کسانی که مصرف مسافرت دایمی اند ، آنها می توانند فقط در مسیر سفر و یا مقصد که در آنجا مسافر تلقی می شوند، نمازشان را قصر کنند و اگر شرایط دشوار و تنگ بود می توانند نماز خود را علاوه بر قصر کردن جمع هم کنند، اما در غیر سفر موظف هستند تا نماز خود را در وقت خود بخوانند و قضای آن گناه بزرگی است.

هر مسلمانی در هر شغلی و وضعیتی باشد موظف است تا نمازهای پنجگانه را سر وقت بخواند، و اگر احیاناً مسافر بود طوریکه که گفتیم ، نمازش را می تواند قصر کند و اگر در شرایط اضطراری افتاد نمازش را جمع کند، و اگر در سفر بود نماز سنت بر او لازم نیست.

کدام نماز های سنت (نافله) قضای ندارد :

«نماز نافله ای که مقید به سببی باشد، هرگاه سبب آن باقی نماند، دیگر قضاء نمی شود، بطور مثال : اگر آفتاب کسوف کند و کسی در خواب باشد و بعد از بیدار شدن متوجه شود که کسوف روی داده (و تمام هم شده) او دیگر نمی تواند نماز کسوف بخواند (قضاء کند) زیرا نماز کسوف سنت است و محل آنها دیگر نمانده، و یا بطور مثال شخصی

نماز ستون دین

داخل مسجد شده و مدت طولانی در آنجا باشد و چون در این مدت گمان کرده وضوء ندارد (نماز تحیة المسجد نخوانده) سپس بیاد می آورد که وضوء دارد! دیگر نمی تواند نماز تحیة المسجد بخواند، زیرا این نماز مستحبی است که دیگر محل آن باقی نمانده است. و ضابطه این مسئله اینست که: هر نماز نافله ای که مقید به سببی باشد، دیگر قضاء نمی شود مانند نماز وتر، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر را (در روز) بصورت وتر (یعنی فرد) قضاء نمی کردند، بلکه دوازده رکعت از ضحی می خواندند، حال آنکه بیشترین تعداد رکعت وتر پیامبر صلی الله علیه وسلم یازده رکعت بود، و ایشان این مقدار را قضاء می کردند ولی آنرا بصورت زوج می خواندند، زیرا محل آن باقی نمانده بود». (فتاوی الشیخ محمد بن صالح العثیمین لمجلة الدعوة العدد 1756 ص 37.)

یادداشت توضیحی: فرق بین «اداء و قضاء»

- «اداء» یعنی انجام عبادت در وقت مقرر آن. و «قضاء» یعنی انجام فرض یا واجب پس از گذشتن وقت مقرر آن.
- مثلاً نماز ظهر را در وقت تعیین شده آن خواندن، «اداء» است. و اگر خارج از وقت خوانده شود. «قضاء» می شود.
- مُدْرِك، مَسْبُوق، لَاحِق:
- «مُدْرِك» به چه کسی گفته می شود؟
- مدرک به کسی گفته میشود که: که از اول تا آخر با امام در نماز شریک بوده است آن را «مدرک» می گویند.
- «مَسْبُوق» به چه کسی گفته می شود؟
- «مَسْبُوق» به کسی می گویند که: از اول نماز يك یا چند رکعت را نیافته است.
- «لَاحِق» به چه کسی گفته می شود؟
- «لَاحِق» به کسی گفته می شود که: در اول نماز با امام شریک بوده و در وسط در يك یا چند رکعت شرکت نداشته مثل اینکه: یکی از اول با امام همراه باشد و در قعه خواب رود و خوابش تا حدی طولانی شود که امام یکی دو رکعت را خوانده باشد.

نماز ستون دین

باب سی ونهم نماز شخص مریض

اگر به جوهر ، حکمت و فلسفه شریعت غرای محمدی نظر به اندازیم بو ضاحت تام در خواهیم یافت که شریعت اسلام اساساً برای سهولت و آسانگیری اساس و پایه گزاری شده است ، و برای آنعده اشخاصیکه دارای عذر میباشند در انجام عبادات به اندازه عذرشان تخفیف بعمل آورده است تا بدون مشقت و در مزیکه قرار گرفتن عبادات خود را انجام دهند.

پروردگار با عظمت ما میفرماید : « وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ » (سوره الحج: آیه 78). (خداوند در دین (اسلام) کار سنگین و دشواری را بر شما نگذارده است).

وباز در (آیه 185 سوره البقره میفرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (پروردگار با عظمت ، آسایش شما را میخواهد خواهان زحمت شما نیست).

وباز میفرماید: « فَأَتَقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ » (سوره التَّغَابِن: آیه 6) (آنقدر که در توان دارید از پروردگار بپرهیزید و تقوا پیشه کنید).

همچنان شارع دین مقدس اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». (هرگاه شما را به انجام کاری امر نمودم هر اندازه که در توان دارید آن را انجام دهید). و میفرماید: «إِنَّ الدِّينَ يَسْرٌ». (دین آسان و بر سهولت پایه ریزی شده است).

موضوع نماز مریضی و اینکه مریض چگونه عبادت نماز را انجام دهد ، یکی از موضعات است که بین علماء قابل بحث و تحقیق و تعمق میباشد.

طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم میخواهم تاکید نماید که :در دین مقس اسلام ، قاعده ای کلی وجود دارد که توضیح و تشریح آن با الفاظ مختصر و زیبایی چنین بعمل آمده است :

« لا يكلف الله نفسا إلا وسعها » (بر هیچ شخصی بیشتر از توانش بار نخواهد مان).

بنآ در تعریف و تکلیف عبادات اسلامی از آنجمله نماز مریض همین قاعده کلی است که شخص به هر اندازه که توان داشته باشد مکلف به اجرای همان بخشی از عبادت است و نه کل عبادت .

محدثین مینویسند در یکی از روز ها که : حضرت عمران بن حصین مریضی سخت بواسیر داشت ، در مورد اینکه چگونه عبادت نماز خویش را انجام دهد ؟ نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و در مورد چگونگی ادای نماز از آنحضرت جویایی جواب شد:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابش فرمود : « صل قائما فإن لم تستطع فقاعدا فإن لم تستطع

فعلی جنب » (بحالت ایستاده نماز بخوان ، اگر توان ایستادن نداشتی بحالت نشسته نماز بخوان ،

و اگر توان نشستن را هم نداشتی به پهلو خوابیده و نماز بخوان) (نسایی دار قطنی 246).

این حکم در نسایی به الفاظ ذیل آمده است : « فإن لم يستطع فمستلقيا لا يكلف الله نفسا إلا وسعها »

(بخاری جلد اول صفحه 150) (و نماز بخوان ، خداوند متعال بر هیچ شخصی بیشتر از توانش بار نخواهد ماند).

در حدیثی دیگری حضرت عبد الله بن عمر رض می فرماید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است « اگر مریض توان سجده را نداشت با اشاره نماز بخواند ، البته هنگام سجده چیزی به پیشانی خود بلند نکند.» (مراد از اشاره ، اشاره نمودن با سر است نه با چشم و ابرو).

خوانندگان محترم!

با در نظر داشت آیات قرآنی و احادیث نبوی که در فوق بدان اشاره نمودیم جمع بندی نظریات فقها را در مورد ترتیب ادای نماز مریض بشرح ذیل بیان میداریم :

1- طوریکه در فوق یاد اور شدیم بر شخصی مریض واجب است که تا حد توانایی و استطاعت جسمی اش بصورت ایستاده نماز بخواند.

نماز ستون دین

- 2- کسی که توانایی ایستادن را نداشته باشد ، نماز خویش را نشسته بخواند، و (در این حالت) افضل آنست که در قیام بصورت چهار زانو بنشیند.
- 3- اگر بصورت نشسته هم نمیتواند نماز بخواند، بر پهلو نماز بخواند طوری که رویش بطرف قبله باشد، و مستحب آنست که بر پهلو راست دراز بکشد.
- 4- اگر نتوانست بر پهلویش نماز بخواند، پس بر پشت خوابیده نماز بخواند.
- 5- اگر کسی قادر باشد که به ایستادن نماز بخواند اما نتواند به رکوع و سجده برود، باید به حال ایستادن نماز بخواند البته ایستادن از او ساقط نمی شود ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع (با سر و سینه ، یا اگر با هردو نتوانست فقط بوسیله یکی از اندو) اشاره کند، سپس بنشیند برای سجده نیز اشاره کند. (سر و سینه اش) را به پایین متمایل کند.
- خداوند می فرماید: « وَفُؤْمُوا لِلَّهِ قَنِينًا » (البقرة: 238). (و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید!).
- و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «صَلِّ قَائِمًا». «به حالت ایستادن نماز بخوان». و نیز بخاطر عام بودن فرموده حق تعالی که می فرماید: « فَأَتَقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ » (التغابن: 16). (هر آن اندازه که در توان دارید از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید).
- 6- اگر شخصی مبتلا به به مریضی درد چشم باشد، و یک داکتر معتمد برایش توصیه نماید که: تو میتوانی تنها بر پشت خوابیده نماز بخوانی امکان مداوای تو هست وگرنه نمی توان مداوا نمود، پس او می تواند بر پشت دراز کشیده و نماز بخواند.
- 7- هرکسی توانایی رکوع و سجده را نداشت، برای هر دو می تواند با اشاره (سر و سینه یا یکی از آندو) آنرا انجام دهد، البته برای سجده اندکی بیشتر خود را کج (یا رو به پایین متمایل) کند.
- 8- کسی که (تنها) برای سجده بردن ناتوان بود، باید رکوع (را طبق معمول) انجام دهد و برای سجده (با سر و سینه یا فقط یکی از آندو) رو به پایین اشاره کند.
- 9- و کسی که نتواند پشتش را با گردنش در یک انحنا قرار دهد، و اگر پشتش انحنا و خم دارد گویا که در رکوع است؛ در اینحالت هرگاه قصد رکوع کرد کفایت اندکی بر انحنایش بیافزاید (کمی خود را خم کند)، و در سجده هم تا جائیکه برایش ممکن است پیشانی را بیشتر نزدیک زمین بگرداند.
- 10- اگر نمی تواند با سرش هم اشاره کند (سرش را خم کند)، پس تکبیرة الاحرام کند و شروع به قرانت نماید و قیام و رکوع و برخواستن از رکوع و سجده و برخواستن از سجده و نشستن بین دو سجده و نشستن برای تشهد را در قلبش نیت کند (یعنی در قلبش نیت و تصور کند که مثلاً الان در رکوع یا سجده است و دارد رکوع و سجده می برد) و اذکار هر کدام را بخواند، اما آنچه بعضی از مریضان که با اشاره انگشت انجام می دهند، اصلی ندارد.
- 11- و هرگاه مریض در اثنای نمازش توانایی آنچه را که از انجامش عاجز بود، پیدا کرد؛ از قیام و نشستن و رکوع گرفته تا سجده، باید آنرا انجام دهد و نمازش را ادامه دهد.
- 12 - هرگاه مریض ویا هم غیر مریض در وقت نماز خوابش ببرد ویا فراموش کند ، که نماز بخواند ، پس دراین صورت ، هرگاه از خواب بیدار شد، یا به یاد آورد که نماز نخوانده ، بالای اش واجب است بلافاصله نمازش را بخواند، جائز نیست تا وقت رسیدن نماز دیگری آن را به تأخیر اندازد.
- رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ نَامَ عَنْ صَلَاةٍ أَوْ نَسِيَهَا حَتَّى ذَهَبَ وَقْتُهَا وَعَلَيْهِ قَضَاؤُهَا إِذَا ذَكَرَهَا لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ» «اگر کسی خوابید یا از یاد برد که نماز بخواند، هرگاه بیدار شد یا به یاد آورد فوری آنرا بخواند، و بجز خواندن آن، کفاره دیگری ندارد». رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه را تلاوت فرمود: « وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي » (سوره طه: آیه 14) (نماز را برپای دار، تا همیشه به یاد من باشی).

نماز ستون دین

به هیچ صورت و هیچ شرایطی جائز نیست که کسی نماز را ترک نماید بلکه بر هر مکلفی واجب است که در روزهای مریضی بر انجام نمازها حریص‌تر باشد از روزهای سلامتی و صحت. جائز نیست که هیچ کس فرضی را ترک نماید تا اینکه وقت آن فوت شود، هرچند که مریض باشد، مادامی که عقلش را از دست نداده باشد. بلکه بر او واجب است هر اندازه که می‌تواند آن را انجام دهد.

اگر عمداً آن را ترک نمود در حالیکه هنوز عاقل و سرحال است و می‌تواند آن را انجام دهد هرچند که به اشاره باشد، گناهکار است بلکه برخی از اهل علم معتقد هستند به این کار کافر می‌شود، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ». «عهد و پیمانی که در میان ما و کافران فرق می‌گذارد، نماز است. هر کسی آن را ترک کند کافر می‌شود».

و نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ وَدِرْوَةٌ سَنَامِهِ الْجِهَادُ». «سر کارها اسلام است، و ستون آن نماز است، و بلندترین قله آن جهاد در راه خدا است».

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ أَوْ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ». «فرق میان شخص مسلمان و شرک و کفر ترک نماز می‌باشد». (صحیح امام مسلم).

باتوجه به دلایل قرآنی و احادیثی که در مورد شأن و منزلت نماز آمده‌اند این قول (یعنی تارک نماز کافر می‌شود) اصح‌تر و قوی‌تر می‌باشد.

و اما اینکه برخی از مریضان به فهم خود نماز خود را تا زمان بهبودی به تاخیر می‌اندازند جایز نیست، و طوریکه در فوق ملاحظه فرمودید در شرع پاک و مطهر اصلی ندارد.

13- اگر بر مریض سخت آمد که هر نماز را در وقت خود بخواند، می‌تواند نماز ظهر را با عصر، و مغرب را با عشاء بصورت جمع تقدیم یا تاخیر بخواند، آنگونه که برایش آسانتر بود، اگر خواست عصر را جلو بیاندازد و با ظهر بخواند، و اگر خواست ظهر را در وقت نماز عصر بصورت جمع تاخیر بخواند، و یا اگر خواست عشاء را در وقت نماز مغرب بصورت جمع تقدیم بخواند و یا مغرب را همراه عشاء با جمع تاخیر بخواند. اما نماز صبح را نمی‌توان با نماز قبل یا بعد خود جمع کند، زیرا وقت آن با قبل و بعد خود منفصل است.

سوال و جواب توضیحی در مورد نماز مریض

سوال : مریض در چه حالی میتواند به طور نشسته نماز بخواند؟

جواب : هنگامی که مریض قدرت و توان ایستادن رانداشته باشد، یا ممکن است بایستد ولی شدیداً ناراحت می‌شود. یا خطر ازدیاد مریضی اش وجود داشته باشد یا خطر چرخش سر و افتادن وجود داشت، یا توان ایستادن هست، ولی توان رکوع و سجده را ندارد، در تمام این صورتهای جایز است که بنشیند و نماز خویش را بجا آرد. حال اگر می‌تواند رکوع و سجده کند فیها! و گرنه برای رکوع و سجده اشاره کند، اشاره به صورت پایین آوردن و خم کردن سر باشد. البته برای سجده، سرش را بیشتر از رکوع خم کند.

سوال : اگر شخصی نمی‌تواند کاملاً بایستد بلکه يك لحظه می‌ایستد و يك لحظه می‌نشیند، چگونه نماز بخواند؟

جواب : تا حدی که می‌تواند بایستد ایستادن برایش لازم است.

سوال : اگر مریض نتواند به صورت نشسته هم نماز بخواند، حکمش چیست؟

جواب : به طور دراز کشیده نماز بخواند. طریقه‌اش بدین صورت است که: کاملاً دراز بکشد و پاها را به طرف قبله قرار دهد. البته پاها را دراز نکند بلکه زانوها را بلند نگه دارد و در زیر سرش تکیه‌ای قرار دهد تا مقداری سرش بلند قرار گیرد و برای رکوع و سجده سر را خم کرده اشاره کند این بهترین روش است برای کسی که نمی‌تواند بنشیند. البته این صورت هم جایز است که سرش را به طرف شمال قرار دهد و بر پهلوی راست بخوابد یا سرش را به طرف جنوب قرار داده بر پهلوی چپ بخوابد و با اشاره نماز بخواند. از این دو روش، روش نخست بهتر است.

نماز ستون دین

باب چهارم نماز تراویح

یکی از خصوصیات ماه مبارک رمضان، بمثابة عبادت مسمی میباشد، خواندن نماز تراویح با جماعت در شبهای مبارک رمضان میباشد.

عالم شهیر جهان اسلام ابن حجر عسقلانی در معنای « تراویح » میفرماید: کلمه « تراویح » جمع « ترویحة » است، یعنی « یک راحتی »، مانند کلمه « تسلیمه » که بمعنای « یک سلام » میباشد و از کلمه سلام گرفته شده، و نمازهای جماعت شبهای رمضان را « تراویح » میگویند، زیرا اولین باری که نماز « تراویح » بصورت جماعت شروع شد نماز گزاران بین هردو سلام نماز کمی استراحت میکردند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد مقام و منزلت نماز تراویح فرموده اند: « مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ ». (بخاری 2009) (هر کسیکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهای گذشته اش بخشیده میشود.) شیخ الاسلام امام نووی رحمة الله علیه فرمودند: «منظور از قیام رمضان نماز تراویح میباشد».

مشروعیت نماز تراویح:

مستحب است که نماز تراویح در مساجد و بصورت جماعت برگزار گردد. هرچند اگر بصورت تنهای در منزل و در مسجد نیز خوانده شود، مشروع و جایز است.

در اوایل پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز تراویح را در مسجد و بصورت جماعت با اصحاب خود رضی الله عنهم برگزار می نمود ولی بعدا اصحاب نماز را بصورت تنها و انفرادی در مسجد برگزار می کردند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می ترسیدند که با ادامه این روند یعنی برگزار نمودن منظم جماعات تراویح، این امر برای اصحابشان پیش بیاید که نماز تراویح فرض است در حالیکه نماز تراویح فرض نیست و سنت است.

لذا پیامبر صلی الله علیه و سلم بعضی از شبها را جماعت می خواند و بعضی دیگر در منزل می خواندند و به مسجد نمی رفتند و جماعت برگزار نمی شد و هرکدام از اصحاب تنهایی نماز تراویح را می خواندند.

چنانچه حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت است که در آن اشاره دارد به اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فقط دو شب در مسجد با اصحابشان نماز تراویح را بصورت جماعت خواندند و لی در شب سوم رسول الله صلی الله علیه و سلم به مسجد تشریف نیاوردند، صبح از ایشان در مورد غیابشان سوال می شود و ایشان صلی الله علیه و سلم می فرمایند: « رأیت صنعکم فلم یمنعنی من الخروج الیکم الا انی خشیت ان تفرض علیکم »

یعنی: «گرد آمدن شما را دیدم ولی چیزی مانع آن نشد که، برای نماز جماعت، به سوی شما بیایم مگر آنکه ترسیدم که، نماز تراویح، بر شما فرض گردد». (بخاری 1129).

بنابراین باید گفت که: جماعت برگزار کردن بر ای نماز تراویح سنت است و نه واجب، بعدها که بارحلت پیامبر صلی الله علیه و سلم و در نتیجه آن پایان تشریح در دین اسلام، ترس از اینکه نماز تراویح برای مردم واجب گردد، باقی نماند، اصحاب تصمیم گرفتند که نماز تراویح را بصورت جماعت و در مسجد بخوانند (به اقتدا به پیامبر که اوایل تشریح نماز تراویح چنین می کردند). چنانکه در حدیثی دیگر از ام المومنین عایشه رضی الله عنها، بعد از اینکه حدیث فوق الذکر را روایت می کنند آمده است که:

« فتوفی رسول الله صلی الله علیه و سلم والامر علی ذلک، ثم کان فی خلافة ابی بکر و صدر من

نماز ستون دین

خلافة عمر، حتی جمعهم عمر بن الخطاب علی ابی بن کعب، فقام بهم فی رمضان، وکان ذلک اول اجتماع الناس علی القاری واحد فی رمضان» (بخاری - 924) یعنی: «و پیامبر صلی الله علیه وسلم فوت کردند و روال بر همین بود، سپس در زمان خلافت ابوبکر و همینطور در اوایل خلافت عمر نیز همان گونه بود، تا اینکه عمر مردم را برای نماز تراویح به امامت ابی بن کعب جمع نمود، و نماز تراویح را به آنها در رمضان اقامه نمود، و این اولین جماعت مردم بر یک قاری و امام واحد بود.»

کسانیکه می گویند جماعت خواندن نماز تراویح بدعتی بود که عمر ابن خطاب رضی الله عنه ایجاد نمود، به خطا رفته اند و استدلال شان از حقیقت دور است. زیرا همانطور که قبلا یادآور شدیم در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم بعضی از شبها نماز تراویح با جماعت برگزار می شد و دلیل ترک جماعت نماز تراویح از سوی پیامبر، فقط ترس از فرض دانستن مردم بود.

تعداد رکعات نماز تراویح:

چون هیچ حدیثی از شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد تعداد مشخص رکعات نماز تراویح روایت نشده، و آنچه که به آن استناد می شود فقط قول و عمل اصحاب رضی الله عنهم است، لذا علماء در تعداد رکعات تراویح اختلاف دارند، از جمله گفته اند که:

- نماز تراویح یازده رکعت است.
- برخی از علماء میگویند نماز تراویح بیست رکعت بدون نماز وتر است از جمله (امام شافعی و ابن مبارک و روایتی از عمر و علی رضی الله عنهما)
- برخی از علماء میگویند نماز تراویح سی و شش رکعت تراویح و سه رکعت وتر. (از جمله امام مالک).

- برخی از علماء میگویند که نماز تراویح چهل رکعت نماز تراویح و هفت رکعت وتر. و اقوال متعدد دیگری در زمینه وجود دارد، که هیچ کدام برای اثبات ادعای خود حدیثی از خود پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر نکرده اند الا قول و فعل صحابی، البته هر چند که در بین مسلمانان یازده رکعت بیشتر رواج دارد و بعضی کوشیده اند تا آنرا اثبات کنند، چنانکه عمر ابن خطاب رضی الله عنه به ابی بن کعب رضی الله عنه امر نمود که یازده رکعت برای مردم امامت کند و همینطور حدیثی از عایشه رضی الله عنها که می گوید پیامبر صلی الله علیه وسلم از یازده رکعت بیشتر نخوانده اند (در بخاری 1147) - ولی با توجه به اینکه بیشتر از این مقدار هم خوانده شده است، بستگی به طاقت شخص هر چقدر که توانست بصورت دورکعت دورکعت بخواند، و این قول امام احمد حنبل و ابن تیمیه رحمهم الله است. (کشاف القناع - 425/1 و مجموع الفتاوی ابن تیمیه - 272/22).

ابن تیمیه در کشاف القناع مینویسد: « بنابراین کسانیکه گمان می برند که نماز تراویح در شبهای رمضان مقدار مشخصی داشته که نه کم می شود و نه زیاد، دچار اشتباه شده اند.» همچنین دار الافتا کشور عربستان سعودی در مورد رکعات های نماز تراویح طی فتوای مینویسد: « باید دانست که بیشتر از یازده رکعت و سیزده رکعت خواندن هیچ ممانعتی ندارد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز شب را محدود به رکعات مشخصی نکرده اند، بلکه برعکس زمانی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نماز شب پرسیده شد، فرمودند: « مَثْنَى مَثْنَى؛ فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُؤْتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى » (متفق علیه، بخاری (990/472)، مسلم.) (نماز شب دو رکعت، دو رکعت است، پس هر گاه یکی از شما بیم آن را داشت که وقت نماز صبح فرا برسد یک رکعت نماز بخواند و با آن نمازهای قبلیش را وتر کند.) (البته با توجه به بقیه احادیث جایز است نماز وتر، سه یا پنج یا هفت یا نه رکعت خوانده شود) با این توضیح به این نتیجه می رسیم که نماز شب، تراویح، محدود به عدد مشخص نیست، بنابراین

نماز ستون دین

نماز شب در رمضان و غیر رمضان محدود نیست بلکه امر، وسیع است و به هر تعداد که می توانند بخوانند.»

بر این اساس شما می توانید در مسجد خود یازده یا بیست رکعت بخوانید و بهتر است برای هماهنگی و عدم تفرقه همان بیست رکعت را بخوانید، زیرا به طور قطع نمی توان گفت که یازده رکعت سنت است یا بیست رکعت! (هرچند که بنظر یازده رکعت به رای صواب نزدیکتر است). در ضمن عمل اهل مکه یا مسجدالحرام برای ما مسلمانان حجت نیست بنابراین ماباید تابع کتاب و سنت باشیم نه تابع گروه یا سرزمینی خاص، هرچند که آنها در مسجدالحرام بیست رکعت می خوانند!

استراحت در نماز تراویح:

علماء اتفاق دارند که بعد از هر دو رکعتی، یعنی چهار رکعت، می توان استراحت نمود چرا که سلف صالح نیز چنان کرده اند، آنها نماز طولی داشته اند و بعد از هر چهار رکعت برای استراحت مقداری می نشستند.

دلیل استراحت بعد از هر چهار رکعت را میتوان در این روایت از عایشه رضی الله عنه ربط داد: « عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا سَأَلَتْ عَنْ صَلَاتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَمَضَانَ، فَقَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يَصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يَصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يَصَلِّي ثَلَاثًا...» . (بخاری: 1147). (از عایشه رضی الله عنها درباره نماز شب رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان، سؤال شد. فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان و غیر رمضان، بیشتر از یازده رکعت، نمی خواند. ابتدا چهار رکعت می خواند و آنها را بسیار زیبا و طولانی می نمود. سپس، چهار رکعت دیگر میخواند. و آنها را نیز بهمان زیبایی رکعات اول، ادا می کرد. و در پایان، سه رکعت دیگر میخواند. (البته فراموش نشود که ذکر این یازده رکعت یکی از استنادات علماء بعه تعداد رکعات تراویح است).

چنانچه ملاحظه می شود، حدیث اشاره به چهار رکعت چهار رکعت دارد و این فهم را می رساند که پس از هر چهار رکعت، که در واقع بصورت دو بار دو رکعتی است، استراحتی صورت گرفته است.

مقدار قرائت قرآن در نماز تراویح:

در مورد اینکه در رکعت های نماز تراویح به چه مقدار قرائت از قرآن کریم بعمل آید، در شرع در این مورد هم مقدار مشخصی برای خواندن قرآن در سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان نگردیده است. آنچه که وجود دارد آنست که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز شب را طولانی نموده اند. بنابراین بستگی به طاقت نمازگزاران تا هر جایی که توانایی داشتند نماز را طولانی کنند. اما برخی از علمای از جمله امام حنبل و امام ابوحنفیه ختم قرآن عظیم الشان را در نماز تراویح در طول ماه مبارک رمضان، مستحب دانسته اند. (توضیح بیشتر را میتوان در فتح القدير 335/1 و المغنی ابن قدامه 169/2 مطالعه فرماید).

یادداشت:

در رکعت نماز تراویح چه بشکل انفرادی ادا گردد و یا بشکل نماز جماعت ادا گردد، خواندن سوره فاتحه و بعد از آن چند آیه کوتاه خوانده شود کدام ممانعتی ندارد، نباید بصورت حتمی در آن ختم قرآن عظیم الشان صورت گیرد، ولی خواندن سوره فاتحه که رکن نماز است و یک سوره دیگر کفایت میکند.

در ضمن هیچ دلیلی وجود ندارد که دعاهای شب قدر تماما مستجاب خواهند شد ولی مستحب است که در این شب به ذکر و تلاوت قرآن و دعا و نیایش پرداخت:

نماز ستون دین

طوری‌که در فوق یاد آور شدیم: در حدیث شریف آمده است: « من قام لیلة القدر إیماناً واحتساباً، غفر له ما تقدم من ذنبه » (هر کس از روی ایمان و به‌قصد قربت شب قدر را (برای نماز و نیاز) به‌پا خاست، آنچه که از گناهانش گذشته است بر وی آمرزیده می‌شود. »
و اگر هم دعای فرد معتکف در این شب اجابت نشد، باز اجر زیادی به سبب آن دعا ها می‌برد زیرا دعا خود عبادت است بنابراین جدای از اینکه اجابت می‌شود یا خیر، به سبب این عبادت دارای اجر و ثواب خواهد شد ان شاءالله.

ختم قرآن عظیم الشان در نماز تراویح:

خواننده محترم! در دین مقدس اسلام ماه مبارک رمضان به ماه قرآن شهرت دارد، چرا که قرآن عظیم الشان در این ماه و آنهم در شب لیلة القدر نازل شده، و اجر عبادت یکجا با تلاوت و ختم قرآن عظیم الشان در این ماه چند برابر میشود، لذا یکی از بهترین اعمالی عبادی که يك شخص مسلمان در این ماه باید انجام دهد کثرت تلاوت قرآن عظیم الشان است، خواه این قرانت در نماز تراویح صورت گیرد و چه خارج از نماز تراویح.

بنابراین، در نماز تراویح و یا تهجد نیز میتوان قرآن عظیم الشان را خواند تا اینکه ختم کرد، و در حدیث صحیح از ابن عباس وارد شده است که:

« كان النبي صلى الله عليه وسلم أجود الناس بالخير، و كان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبريل، و كان جبريل عليه السلام يلقاه كل ليلة في رمضان حتى ينسلخ، يعرض عليه النبي صلى الله عليه وسلم القرآن، فإذا لقيه جبريل كان أجود بالخير من الريح المرسلة » (متفق عليه)
یعنی: « پیامبر صلی الله علیه و سلم سخاوتمندترین مردم از لحاظ خیر بود و در ماه رمضان وقتی که جبرئیل او را ملاقات می‌کرد بیشتر سخاوتمند می‌شد، و جبرئیل هر شب در ماه رمضان تا پایان ماه با او ملاقات می‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و سلم قرآن را بر او می‌خواند و وقتی که جبرئیل با او ملاقات می‌کرد، او برای بخشش خیر، از تندباد سریع‌تر می‌شد. »

و میتوان گفت که قرانت کل قرآن در نماز تراویح يك نوع از این مدارسه بشمار میرود زیرا تمامی قرآن را مرور میکند، لذا امام احمد بن حنبل دوست داشت کسی که امامت را بعهده بگیرد تمامی قرآن را در نماز تراویح ختم کند، لذا اگر تمامی قرآن در نماز مراجعه و ختم شود بهتر است زیرا تمامی آیات قرآن مرور میشود، ولی نباید بحجت ختم کردن قرآن به سرعت قرانت طوری افزود که معلوم نشود امام چه می‌خواند و خشوع را از بین ببرد، وگرنه آرام تر خواندن و کمتر خواندن قرآن از این بی خشوعی بهتر است و لو اینکه قرآن را با آن بی خشوعی ختم کند.
نا گفته نماند که انمه اربعه در ماه رمضان معمولاً دروس علمی و حدیث را تعطیل میکردند و فقط مشغول خواندن قرآن میشده اند.

تلاوت قرآن برای امام از روی

مصحف در نماز تراویح

علماء بدین عقیده اند که در قیام رمضان خواندن قرآن عظیم الشان از روی مصحف کدام ممانعت شرعی ندارد، چون از این طریق مقتدیان تمام قرآن را می‌شنوند و دلایل شرعی کتاب الله و سنت رسول الله از مشروعیت قرانت قرآن در نماز حکایت دارند و این دلایل عام است و قرانت قرآن را در نماز چه از حفظ و چه از روی مصحف شامل می‌شود.

ثابت شده که ام‌المؤمنین عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به برده‌ی آزاد شده‌اش (ذکوان) دستور داد تا او را در قیام رمضان امامت دهد و ذکوان در نماز از روی مصحف قرآن می‌خواند.

برای مزید معلومات: (بخاری. کتاب الجماعة و الامامة، باب امامة العبد و المولى. بعد (691).

نماز ستون دین

حضرت عمر و نماز تراویح:

در نزد تعداد از مسلمانان شایع طوری است که حضرت عمر بن خطاب، رضی الله عنه، در مورد نماز تراویح فرموده که: «نعمت البدعة هذه» این بدعت خوبی است؟ اگر واقعاً این فرموده حضرت عمر (رض) باشد پس چرا ما سایر بدعت ها را گمراهی بنامیم؟ حتی برخی از متأخرین به این سخن حضرت عمر رضی الله عنه استدلال کرده و آن را مخصص «کل بدعة ضلالة» یعنی هر بدعتی گمراهی است، قرار داده اند.

در جواب باید گفت: این استدلال مردود است؛ چرا که مشروعیت نماز تراویح به نص حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده که «وقتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به همراه مردم یکی از شبهای ماه رمضان را احیا می کرد، هشت رکعت نماز (تراویح) می خواند و (بعد از آن) نماز وتر را بجای می آورد». (این حدیث صحیح است که طبرانی در «المعجم الصغیر» و ابن حبان در صحیح خود آن را روایت کرده اند و این حدیث به صراحت نشان می دهد که نماز تراویح بدون نماز وتر هشت رکعت است.)

مشروعیت به جماعت خواندن نماز تراویح هم بدین خاطر است که پیامبر صلی الله علیه وسلم سه شب آن را با اصحاب به صورت جماعت خوانده است، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم از ترس اینکه مبدا نماز تراویح بر مسلمانان واجب گردد از آن پس آن را به صورت جماعت نخوانده است. دلیل این امر حدیثی است که مسلم و بخاری از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که در آن آمده است: «ولکن خشیت أن تفرض علیکم فتعجزوا عنها» «ولی ترسیدم که (نماز تراویح) بر شما واجب گردد و از عهده آن بر نیایید».

اما با تمام شدن وحی ترس واجب شدن نماز تراویح منتفی گردید، و در نتیجه مستحب بودن به جماعت خواندن آن به حالت خود باقی ماند؛ چرا که علت و معلول در وجود و عدم با یکدیگر مرتبط هستند.

با توجه به آنچه گفته شد در می یابیم که بدعت به اصطلاح شرعی تنها در موارد مذموم به کار می رود ولی در لغت هر چیزی که بدون نمونه قبلی به وجود بیاید، بدعت نامیده می شود؛ خواه محمود و پسندیده باشد و یا مذموم و ناپسند.

شیخ الاسلام ابن تیمه رضی الله عنه در این باره گفته است:

«اما قول عمر رضی الله عنه که گفته است: نعمت البدعة هذه، اکثر کسانی که به آن استدلال کرده اند اگر بخواهیم چیزی را که هیچ مخالفتی با سنت نبوی ندارد با سخن عمر رضی الله عنه ثابت کنیم، می گویند قول صحابی حجت نیست. پس اگر قول عمر رضی الله عنه مخالف حدیث نبوی باشد به طریق اولی نباید به آن اعتقاد داشت.

ولی در هر دو صورت معارضه حدیث با قول صحابی صحیح نیست. بلی، تخصیص عموم حدیث (که به دو صورت روایت شده است) با قول صحابی که با یکی از ده روایت حدیث مخالفتی ندارد، صحیح است. و این تنها ب حسن بدعت مورد نظر صحابی دلالت می کند نه غیر آن. و تنها چیزی که در سخن عمر وجود دارد این است که به جماعت خواندن نماز تراویح را بدعت حسنه نامیده است، و این نامگذاری یک نامگذاری لغوی است نه شرعی.

و این بدین خاطر است که بدعت لغوی بر هر چیزی که بدون نمونه ی قبلی انجام گرفته باشد اطلاق می شود در حالی که بدعت شرعی آن است که مستند به یک دلیل شرعی نباشد.

پس اگر نصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود داشته باشد که بر مستحب بودن و یا وجوب کاری بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه وسلم و یا به طور مطلق دلالت کند و تنها بعد از مرگ پیامبر بدان عمل شود مانند صدقه (بردن میراث پیامبران) که ابوبکر رضی الله عنه آن را روایت کرده است، پس اگر کسی بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه وسلم آن کار را انجام دهد، می تواند

نماز ستون دین

کار او را در لغت بدعت نامید؛ چرا که از ابتدا و بدون نمونه ی قبلی آن را انجام داده است. همان طور که دینی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است در لغت بدعت و محدث نامیده می شود. « شاهد این امر آیه 2 از سوره ی انبیا است که می فرماید: « مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مَنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٌ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ » هیچ بخش تازه ای از قرآن از سوی پروردگارشان بدیشان نمی رسد مگر اینکه آن را (به شوخی) می شنوند و به بازی می گیرند.» در این آیه هیچ دلیلی مبنی بر مخلوق بودن قرآن وجود ندارد. کاری که مستند به کتاب و سنت باشد، اگر چه در لغت بدعت نامیده شود، در اصطلاح شرعی بدعت به حساب نمی آید؛ چرا که لفظ بدعت در لغت عام تر از اصطلاح شرعی آن است. و معلوم است که منظور پیامبر از «کل بدعة ضلالة» هر کاری که از ابتدا و بدون نمونه ی قبلی انجام گیرد نیست، بلکه منظور وی اعمالی است که وی آن ها را تشریح نکرده است. (تفصیل موضوع: ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، مخالفة أصحاب الجحیم، ص 275-277).

اذکار وارده در نماز تراویح:

در مورد اینکه در فاصله چهار رکعتی در نماز تراویح چه اذکار و اوراد خوانده شود، مطابق روایات اسلامی هیچ ذکر و اوراد مشخص و معینی در این استراحتها وجود ندارد و تشریح نشده است چنانکه برخی از مسلمانان بنا بر به ابتکار و زعم خویش در بین این استراحتها به خواندن بعضی از اوراد و اذکار بدعی مبادرت می ورزند. ولی مصلین میتوانند در بین این استراحت اذکاری مانند: استغفر الله، سبحان الله، الحمد لله، و غیره، با خود بخوانند تا اینکه امام دوباره شروع به نماز کند، ولی اگر خواندن این اذکار با صدای بلند باشد و یا با هم بصورت جماعی باشد، بدعت است، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحابش چنین چیزی وارد نشده است.

اما در مورد (سبحان الملك القدوس) سنت است که بعد از نماز وتر 3 مرتبه خوانده شود ولی در دفعه سوم این جمله را اضافه میکنید (رب الملائكة و الروح) و کمی با صدای بلند تر آنرا میگویید و صدایت را کمی میکشید (روایت نسائی و دار قطنی).

خوانندگان محترم!

غرض معلومات باید به عرض برسانم که در افغانستان عزیز ما معمولاً دعای ذیل توسط یکتن از نماز گزاران به آواز بلند خوانده میشود: « سبحان ذی الملك و الملکوت، سبحان ذی العزة و العظمة و القدرة و الکبریا و الجبروت، سبوح، قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح ».

و یا دعای ذیل:

سبحان ذی الملك و الملکوت، سبحان ذی العزة و العظمة و القدرة و الکبریا و الجبروت، سبحان الملك الحی الذی لاینام و لایموت، سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، لا اله الا الله نستغفر الله نسلک الجنة و نعوذ بک من النار، سبحان ذی الملك و الملکوت، سبحان ذی العزة و العظمة و القدرة و الکبریا و الجبروت، سبحان الملك الحی الذی لاینام و لایموت، سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، لا اله الا الله نستغفر الله نسلک الجنة و نعوذ بک من النار، سبحان ذی الملك و الملکوت، سبحان ذی العزة و العظمة و القدرة و الکبریا و الجبروت، سبحان الملك الحی الذی لاینام و لایموت، سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، لا اله الا الله نستغفر الله نسلک الجنة و نعوذ بک من النار، یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین، یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام.

چرا نماز تراویح را با جماعت باید خواند:

نماز تراویح به علتی در ماه مبارک رمضان به بصورت جماعت خوانده می شود، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم سه روز در شبهای رمضان بعد از نماز عشاء، نماز تراویح (نماز شب) را در مسجد

نماز ستون دین

خواندند و مردم نیز به او اقتداء کردند و همراه او بصورت جماعت نماز شب (تراویح) خواندند، ولی شب چهارم که مردم منتظر بودند تا ایشان بیایند، ایشان خودداری کردند و هنگامی که علت نیامدن را از ایشان پرسیدند، فرمود: می ترسیم اگر همچنان ادامه دهم، خدا آن نماز را بر شما فرض گرداند و شما نتوانید آنرا انجام دهید.

یعنی در آن چند شب آن قدر مردم برای نماز شب جمع شدند و رغبت نشان دادند که پیامبر صلی الله علیه وسلم نگران آن بود مردم آن را فرض تلقی کنند و بعداً از ادای آن عاجز شوند، پس پیامبر آن را در مسجد ترک کرد تا بدانند که جماعت خواندن نماز شب در ماه رمضان واجب نیست، بلکه مستحب است، سپس خود ایشان باقیمانده ماه رمضان را در خانه نماز خواند.

و چون قاعده اینگونه است که:

با وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی قطع می گردد، و لذا تشریح تمام می شود و دیگر ترس از تشریح باقی نمی ماند، و صحابه این موضوع را می دانستند که چون مانع نمائده پس اینبار انجام مداوم آن (جماعت خواندن نماز شب در رمضان) نیز بلامانع می شود.

برای همین بود که در زمان خلافت امیر المومنین حضرت عمر رضی الله عنه دید که مسلمانان در ماه مبارک در مسجد تعدادی بطور انفرادی نماز تراویح بجاء میاورند و تعدادی هم دو نفر دو نفر و سه نفر سه نفر کنار هم هستند و بطور نماز جماعت نماز تراویح بجاء میاورند.

بناءً به صحابه جلیل القدر «ابی بن کعب» رضی الله عنه گفت که شما بحیث امام نماز، نماز تراویح را بطور جماعت برای مسلمانان پیش ببر و اصحاب رسول صلی الله علیه وسلم بر آن اجماع کردند و کسی مخالفت هم نکرد و حضرت عمر مطمئن بود که دیگر مسلمانان آنرا فریضه تلقی نمی کنند.

بعبارتی چون دیگر خوف واجب شدن نماز باقی نمائده بود، لذا صحابه هم با خیال راحت آن نماز را برپا می داشتند چرا که مانعی را که در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود داشت، که مبادا نماز فرض شود، دیگر وجود نداشت.

پس نماز تراویح (نماز شب در رمضان) سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، و قطعا و بدون تردید اگر رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن سه شب را در مسجد نماز نمی خواندند، صحابه نیز آنرا نمی دانستند و چیزی را با عنوان نماز تراویح در شبهای رمضان نمی خواندند، پس آنها به پیامبرشان اقتداء کردند و از او الهام گرفتند.

در ضمن علاوه بر نماز تراویح، احادیث صحیح دیگری نیز وجود دارند که دیگر نوافل را نیز می توان بصورت جماعت خواند. چنانکه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ، فُلْنَا: وَمَا هَمَمْتُ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَقْعُدَ وَأَذَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (بخاری: 1135).

یعنی: شبی، با رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز شب، خواندم. ایشان قیام را به اندازه ای طولانی کرد که من تصمیم بدی گرفتم. پرسیدند: چه تصمیمی گرفتی؟ گفت: تصمیم گرفتم که بنشینم و رسول الله صلی الله علیه وسلم را تنها بگذارم.

ذکر لفظ « نماز تراویح » در احادیث:

قابل تذکر است که: در احادیث لفظ صریحی ذکری بنام « نماز تراویح » وجود ندارد.

در حقیقت نمازی که تراویح نامیده می شود، و این لفظ بخاطر خصوصیت آن نماز بر آن گذاشته شده، همان نماز شب (صلاة اللیل) است که در ماههای رمضان بعد از عشاء (بصورت جماعت) خوانده می شود، و این اسم (تراویح) را به آن جهت بر نماز شب رمضان گذاشته اند چون نمازگزاران ابتدا چهار رکعت را می خوانند که در آن قیام و رکوع و سجود را طولانی می کند و هرگاه این چهار رکعت اول را تمام کردند اندکی استراحت می کنند، سپس چهار رکعت طولانی دیگر

نماز ستون دین

را می خوانند، بعد از آن دوباره اندکی استراحت می کنند، سپس سه رکعت نماز دیگر را می خوانند. یعنی چون نماز شبهای رمضان را طولانی می خوانند، چرا که فضیلت آن در رمضان بیشتر است، لذا برای آنکه انرژی لازم را برای کامل کردن یازده رکعت را داشته باشد، اندکی ما بین این رکعتها استراحت می کنند و از همین ویژگی آن است که به آن تراویح نام نهادند.

از عایشه رضی الله عنها درباره نماز شب رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان، سؤال شد، ایشان گفتند: « مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يَصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُّ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يَصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسَلُّ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يَصَلِّي ثَلَاثًا... ». (بخاری: 1147).

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم در رمضان و غیر رمضان، بیشتر از یازده رکعت، نمی خواند. ابتدا چهار رکعت می خواند و آنها را بسیار زیبا و طولانی می نمود. سپس، چهار رکعت دیگر میخواند. و آنها را نیز بهمان زیبایی رکعات اول، ادا می کرد. و در پایان، سه رکعت دیگر میخواند. بنابراین ماهیت واقعی این نماز؛ همان نماز شب است که در شبهای رمضان بصورت جماعت اداء می شود. چنانکه وقتی که صحابه برای شب چهارم منتظر پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند و از علت نیامدنش پرسیدند، ایشان فرمودند: «..ولكني خشيت أن تُفرض عليكم صلاة الليل فتعجزوا عنها». مسلم (1271).

یعنی: ترسیدم که نماز شب بر شما فرض گردد و شما از خواندن آن ناتوان شوید. که در این حدیث از آن بعنوان « نماز شب » اسم برده شده است، ولی چون جماعت خواندن نماز شب مخصوص ماه رمضان است و در دیگر ماهها نماز شب را بصورت جماعت نمی خوانند، لذا اسم مجزائی بنام تراویح به خود گرفته است که بیانگر استراحتی است که نمازگزاران بین هر چهار رکعت طولانی می کنند.

خلاصه اینکه:

خصوصیت که نماز شب در ماه رمضان دارد اینست که: جماعت خواندن آن مستحب است، و نیز طولانی خواندن آن اجر و ثواب دارد، از اینرو این نماز (نماز شب) در ماه رمضان مشخصه ای بخود گرفته که در دیگر ایام سال چنین نیست، و هرگاه اسم تراویح ذکر شود، یعنی نماز شبی که جماعت خواندنش تنها مخصوص رمضان است.

نماز تراویح پیامبر صلی الله علیه وسلم:

همانطور یکه در فوق تذکر یافت: پیامبر صلی الله علیه وسلم این نماز را (بصورت جماعت) فقط سه شب در مسجد خواندند، ولی در دیگر شبها آنرا بصورت جماعت نخواندند و به مسجد نرفتند، زیرا از این بیم داشت که ادامه این روند موجب شود که خدای متعال آن نماز را بر امتش واجب گرداند ولی آنها نتوانند آن فرض را انجام دهند، و در احادیث صحیح وارد شده که ایشان تا سه روز این نماز را بصورت جماعت برپا داشتند و در شب چهارم نیامدند و هنگامی که علت را پرسیدند، فرمود: « رأيت صنعكم فلم يمنعني من الخروج اليكم الا اتي خشيت أن تُفرض عليكم ». (بخاری: 1129).

یعنی: «گرد آمدن شما را دیدم ولی چیزی مانع آن نشد که، برای نماز جماعت، به سوی شما بیایم مگر آنکه ترسیدم که، نماز تراویح، بر شما فرض گردد».

همچنین در حدیث صحیح دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم به خواندن این نماز تشویق می کنند، چنانکه می فرمایند: « مَنْ قَامَ مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ قِيَامَ لَيْلَةٍ ». صحیح النسائی (1604). یعنی: هرکس همراه امام نماز شب بخواند تا آنکه تمام می شود، خداوند متعال اجر نماز شب را برای وی می نویسد.

بنابراین نماز تراویح (یا همان نماز شبهای رمضان) دارای اصلی ثابت است، و پیامبر صلی الله علیه

نماز ستون دین

وسلم حتی در غیر رمضان هم یازده رکعت خوانده اند، و تنها ویژگی این نماز این بوده که در ماه رمضان بعد از نماز عشاء و بصورت جماعت برپا می شود، درحالیکه نماز شب، این خصوصیت را در دیگر ایام سال ندارد و هرکس که خواست می تواند نماز شب بخواند یا نخواند.

تعداد رکعت های نماز تراویح برویت احادیث:

طوریکه در فوق یاد اور شدیم که : پیامبر صلی الله علیه وسلم صرف به مدت سه روز در در مسجد نماز تراویح را خواندند. بعد از سه شب نماز تراویح از خوف اینکه بر امتش فرض نشود در خانه خویش بجاء میاوردند .

از فهم این حدیثی طوری استنباد مینمایم که هدف نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گرفتن آسانی در نماز تراویح بر امتش بود . و فلسفه کلی دین مقدس اسلام آسانی بر پیروان شان میباشد . طوریکه متذکر شدیم در زمان خلافت حضرت عمر(رض) باردیگر نماز تراویح در مسجد به صورت جمعی از سر گرفته شد اما اینکه چند رکعت نماز تراویح بعمل آوردند به احادیثی ذیل مراجعه مینمایم :

اول: در حدیثی که از حضرت عائشة(ص) روایت گردیده ، آمده است « عن ابی سلمة بن عبدالرحمن انه سال عائشة رضی الله عنها کیف كانت صلوة رسول الله(ص) فی رمضان؟ فقالت ما كان رسول الله (ص) یزید فی رمضان ولا فی غیره علی احدى عشرة رکعة. (صحیح بخاری 1147) (از ابی سلمة بن عبدالرحمن نقل شده که از حضرت عائشة رضی الله تعالی پرسید: نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم در ماه رمضان چگونه بود؟ حضرت عائشة (رض) جواب دادند: رسول الله (ص) در ماه رمضان و غیر از آن بیشتر از یازده رکعت نماز نمیخواند.) . قابل توجه است که سوال ابی سلمه بصورت مشخص در باره نماز در ماه رمضان صورت پذیرفته است ، که همان نماز تراویح میباشد . و توضیحات ام المومنین بصورت واضح همین بود که نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بیشتر از یازده رکعت چیزی دیگری نبود. تعداد از علماء از این حدیث چنین نتیجه میگیرند که هدف از حکم این حدیث نماز تهجد است! که این استنباط از فهم حدیث مغایر میباشد ، چرا موضوع سوال ابی سلمه نماز در رمضان ، و هیچگونه ربطی به نماز تهجد ندارد . هدف از یازده رکعت همان هشت رکعت نماز تراویح و سه رکعت وتر است که تعداد کثیری از علماء بر این حکم اجماع دارند.

دوم: در حدیثی که در نماز تراویح از عمر بن خطاب مشهور است آمده : « عن سائب بن یزید انه قال امر عمر بن خطاب رضی الله عنه ابی بن کعب و تمیما الداری ان یقوما للناس باحدى عشرة رکعة. (موطا امام مالک باب قیام الرمضان مع کشف الغطاء 98). (ترجمه: از سائب بن یزید روایت است که گفت: عمر بن خطاب به ابی بن کعب و تمیم داری دستور داد تا به مردم یازده رکعت نماز بخوانند.) .

این حدیث در کتاب موطا امام مالک در باب قیام ماه رمضان بیان شده و نشانگر کیفیت نماز در دوران عمر بن خطاب در ماه رمضان است به دلیل اینکه در این باب بیان شده است. امام محمد رحمة الله علیه که یکی از شاگردان ارشد امام ابوحنیفه رحمة الله علیه است و اکثر تصنیفهای احناف از همین امام است و در میان تصانیفش موطا امام محمد امتیاز و جایگاه خاصی دارد که در باب قیام شهر رمضان مولانا عبدالحمی حنفی رحمة الله علیه حاشیه بنام تراویح آورده و برای بیان تعداد رکعات تراویح حدیث حضرت عائشه را که فوق ذکر شد ، عنوان نموده « رسول صلی الله علیه وسلم نه در رمضان و نه در غیر آن بیشتر از هشت رکعت نماز نخوانده است » (موطا امام محمد 138 و درحاشیه صفحه 139) و در همین کتاب میگوید: (و بهذا کله ناخذ) یعنی به این عمل میکنیم . و اصلا هیچ ذکری از بیست رکعت تراویح نیست.

سوم: علامه بدر الدین عینی حنفی رحمة الله علیه: یکی از علماء نامدار ویکی از مراجع عمده در

نماز ستون دین

مذهب حنفی میباشد ، موصوف در مورد رکعات نماز تراویح در کتاب خویش بنام عمدة القاری شرح بخاری جلد هفت صفحه هفتاد و هفت مینویسد : « فان قلت لم یبین فی الروایات المذكورة عدد الصلوة التي صلاها رسول الله (ص) فی تلك اللیالی، قلت روی ابن خزيمة و ابن حبان من حدیث جابر رضی الله عنه قال صلی بنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فی رمضان ثمان رکعات ثم اوتر » (اگر بگویند که در روایتهای موجود تعداد رکعات تراویح که رسول الله صلی الله علیه وسلم شبهای رمضان آنها را خوانده بیان نشده جواب میدهم و میگویم که ابن خزيمة و ابن حبان از حدیث جابر (رض) از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نقل کرده است که نبی صلی الله علیه وسلم در ماه رمضان ما را هشت رکعت نماز داد سپس وتر را خواند.)

چهارم: روایت ابن همام حنفی رحمة الله علیه: ابن همام حنفی رحمة الله علیه در کتاب فتح القدير شرح الهدایة جلد 1 صفحه 334 طبع مصر و بع نولشکور جلد 1 صفحه 198 و مسالک الختام جلد 1 صفحه 288 در مورد تعداد رکعات تراویح مینویسد :

« ان قیام رمضان سنة احدى عشرة رکعة بالوتر فی الجماعة فعله علیه السلام » (قیام رمضان سنتش یازده رکعت است همراه با وتر در جماعت که رسول صلی الله علیه وسلم بر آن عمل میکرد.) همچنین در حاشیه فیض الباری جلد 2 صفحه 420 مینویسد : « و فی فتح القدير ان ثمانية منها سنة مؤكدة و ما بقى فمستحب » (در فتح قدیر هشت رکعت سنت مؤكدة و باقی مستحب است.)

پنجم: روایت مولوی محمد احسن نانوتوی رحمة الله علیه: مولوی محمد احسن نانوتوی رحمة الله علیه در حاشیه کنز دقاتق ص 36 مینویسد : « لان النبی (ص) لم یصلها عشرين بل ثمانیا » (چون نبی صلی الله علیه وسلم بیست رکعت نخوانده بلکه هشت رکعت خوانده است.)

ششم: روایت مولانا عبدالحی لکنهوی حنفی رحمة الله علیه: مولانا عبدالحی لکنهوی حنفی رحمة الله علیه یکی از علماء جلیل القدر مذهب احناف بوده ، وی در کتاب عمدة الرعاية جلد 1 ص 207 مینویسد : « و اما العدد فروی ابن حبان و غیره انه صلی بهم فی تلك اللیالی ثمان رکعات و ثلاث رکعات و ترا » (اما تعداد رکعات از حدیث ابن حبان و غیرش ثابت است که رسول صلی الله علیه وسلم در آن شبها یعنی رمضان هشت رکعت تراویح و سه رکعت وتر بر جماعت نماز میداد.)

هفتم: روایت مولانا انورشاه کشمیری دیوبندی رحمة الله علیه: مولانا انورشاه کشمیری دیوبندی رحمة الله علیه نیز از علماء معتبر ویکی از مراجع احناف بشمار میرود ، موصوف در مورد نماز تراویح در العرف شذی ص 309 مینویسد « و لانا من تسلیم ان تراویح (ع) کانت ثمانية رکعات و لم یثبت فی روایة من الروایات انه علیه السلام صلی تراویح و التهجد علحده فی رمضان » (بجز تسلیم و قبول این قول چاره ای دیگر نیست که تراویح نبی(ص) هشت رکعت بود و در هیچ روایتی هم ثابت نیست که رسول صلی الله علیه وسلم در ماه رمضان تراویح و تهجد را جداگانه خوانده است.)

هشتم: روایت مولانا رشید احمد گنگوهی حنفی: مولانا رشید احمد گنگوهی حنفی نیز یکی از علماء معتبر و مراجع مذهب احناف بشمار میرود ، موصوف در مورد تراویح در رساله الحق الصرح ص 22 به زبان اردو مینویسد : « یازده رکعت تراویح با وتر از نبی صلی الله علیه وسلم ثابت و موکد میباشد.) ولی آنده از علمای که معتقد به بیست رکعت نماز تراویح اند و بر حدیثی که به : حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه نسبت داده شده است ، باید گفت : به اجماع محدثین راوی مرکزی این حدیث ابوشیبه ابراهیم بن عثمان بوده که بالاتفاق سند آن را ضعیف و غیر معتبر و مجروح مطرح کرده اند. و همه علماء از جمله :

نماز ستون دین

1- امام احمد بن حنبل 2- امام بخاری 3- امام مسلم 4- امام یحیی بن معین 5- امام ابوداؤد 6- امام ترمذی 7- امام نسایی 8- امام ابی حاتم 9- امام جوزجانی 10- امام ذهبی 11- امام دارقطنی 12- امام ابن عبدالبر 13- امام ابن حجر 14- امام نووی و غیره همه این حدیث بیست رکعت را بدلیل وجود ابی شیبه ابراهیم بن عثمان ضعیف یا مجروح تلقی کرده اند. (

خواننده محترم:

تعداد کثیری از حدیثی در این باب وجود دارد که حکم مینمایند که تعداد رکعت های نماز تراویح هشت رکعت میباشد. ولی امروز مسلمانان حتی در مسجد مکه و مدینه بتعداد بیست رکعت نماز تراویح بجا میاورند که در مورد آن نباید مخالفت صورت گیرد. در این هیچ جای شک نیست که مسجد مکه یعنی حرم شریف و مسجد نبوی در مدینه به تعداد بیست رکعت نماز تراویح میخوانند ولی در سایر مساجد در ماه مبارک رمضان به تعداد هشت رکعت نماز تراویح بجا میاورند، خواندان نماز تراویح چه هشت رکعت باشد و یا بیست رکعت کدام مانعتی ندارد. مهم آنست که ماه مبارک رمضان ماه عبادت و دوعا است و هرچه زیاد عبادت و دعا و تلاوت و ختم قرآن عظیم الشان صورت گیرد ثواب بیشتر نصیب انسان میگردد.

نماز تراویح بیست رکعت است:

تعداد از علماء استدلال میاورند که نماز تراویح در زمان خلافت حضرت عمر بیست بعمل آمد و اجماع صحابه نیز بر بیست رکعت نماز بعمل آمد. بنابر همین علت است که: کمتر از آن در زمان خلافت حضرت عثمان و حضرت علی رضی الله عنهما و بعد از آن در زمان تابعین و تبع تابعین که خیر القرون هستند ثبوتی ندارد وائمه مذاهب چهارگانه نیز بر این متفق اند که تراویح کمتر از بیست رکعت نیست. و از همان زمان که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این امر اجماع نمودند تا به امروز در جهان اسلام در همه مساجد بیست رکعت نماز تراویح با جماعت خوانده می شود. مهمتر از همه اینکه در مسجد الحرام در مکه و مسجد النبی در مدینه نماز تراویح بیست رکعت خوانده می شود اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم هشت رکعت می خواند و حضرت عمر رضی الله عنه هم بر آن همان تعداد عمل می کرد و به آن دستور می داد همان جاری می شد و مردم بر آن عمل می کردند.

اما جای تعجب است که برخی اصرار دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم با وتر پیش از یازده رکعت نخوانده و حضرت عمر رضی الله عنه هم همان تعداد را جاری ساخته پس بر آنان لازم است که ثابت کنند در زمان حضرت عثمان و حضرت علی رضی الله عنهما و در زمان تابعین رضی الله عنهم و بعد از آن هم مردم به همین تعداد قیام می کردند و مشخص کنند که بیست رکعت را چه کسی رواج داد و از چه زمانی شروع شد؟ و این سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و حضرت عمر رضی الله عنه را چه کسی در مسجد الحرام و مسجد النبی تغییر داد؟

خداوند روزه را در روزهای ماه مبارک رمضان بر مسلمانان فرض کرد و به پاداشتن شب های رمضان از سنت های رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد. ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند: که رسول الله مسلمانان را به نماز شب تشویق می نمود و می فرمود: (هرکس شبهای رمضان را با ایمان و برای کسب ثواب مشغول نماز شب باشد گناهان گذشته اش بخشیده می شود) و هرکسی که نماز تراویح آنچنان که شایسته است بخواند او شب های رمضان را پرپا داشته است. نماز تراویح همان نمازی است که مسلمانان آن را به جماعت بعد از نماز عشاء ادا می کنند. رسول الله نماز تراویح را سنت قرار داد و دو یا سه شب آن را به صورت جماعتی برگزار کرد و سپس از ترس اینکه مبدا این نماز بر مسلمانان فرض شود به صورت جماعتی خواندن را ترک کرد و صحابه نماز تراویح را تا اوایل خلافت عمر به صورت فرادی می خواندند. تا زمانیکه بار

نماز ستون دین

دیگر عمر رضی الله عنه تراویح را به صورت جماعتی به امامت ابی بن کعب برگزار نمود.

تعداد رکعات نماز تراویح نزد امامان اربعه اهل السنه و الجماعت:

انمه اربعه رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِمْ قائل بر بیست رکعت تراویح می باشند .

امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه:

علامه ابن رشد مالکی رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ در کتاب مشهور خود «بداية المجتهد» می نویسد: قیام رمضان نزد امام ابو حنیفه رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ بیست رکعت است. (بداية المجتهد لابن رشد: 219/1 كِتَابُ الصَّلَاةِ الثَّانِي؛ الْبَابُ الْخَامِسُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ)

امام فخر الدین قاضی خان حنفی رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ در فتاوی خود می نگارد: عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ قَالَ: الْقِيَامُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ سُنَّةٌ ... كُلَّ لَيْلَةٍ سِوَى الْوَتْرِ عِشْرِينَ رَكْعَةً خَمْسَ تَرْوِيحَاتٍ.

ترجمه: امام ابو حنیفه رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ می فرماید: در ماه مبارک رمضان، بیست رکعت نماز تراویح در پنج ترویحه، علاوه بر وتر سنت است. (فتاوی قاضی خان: 112/1)

امام مالک بن انس رحمه الله علیه:

امام مالک رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ مطابق یک قول، بیست رکعت تراویح را مستحسن دانسته است، چنانچه

علامه ابن رشد مالکی رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ می نویسد: فَأَخْتَارَ مَالِكٌ فِي أَحَدِ قَوْلَيْهِ ... الْقِيَامَ بِعِشْرِينَ رَكْعَةً

سِوَى الْوَتْرِ. ترجمه: امام مالک رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ در یک قول، بیست رکعت تراویح را اختیار نموده

است. (بداية المجتهد لابن رشد: 219/1 كِتَابُ الصَّلَاةِ الثَّانِي؛ الْبَابُ الْخَامِسُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ)

قول دوم امام مالک رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ سی و شش رکعت است که بیست رکعت آن نماز تراویح و شانزده

رکعت باقیمانده آن نفل می باشد که در نشست های بعد چهارچهار رکعت تراویح می خواندند. (الحاوی

للفتاوی: 336/1)

امام محمد بن ادريس شافعي رحمه الله علیه:

امام شافعی رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ می فرماید: قَالَ: وَأَحَبُّ إِلَيَّ عِشْرُونَ ... وَكَذَلِكَ يَقُومُونَ بِمَكَّةَ. ترجمه: من

بیست رکعت را می پسندم و در مکه معظمه نیز بیست رکعت می خوانند. (قیام رمضان للمروزي:

صفحه 222 بَابُ عَدَدِ الرَّكْعَاتِ الَّتِي يَقُومُ بِهَا الْإِمَامُ لِلنَّاسِ فِي رَمَضَانَ)

امام شافعی رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ در جای دیگری می فرماید: وَهَكَذَا أَدْرَكْتُ بِبَلَدِنَا بِمَكَّةَ يُصَلُّونَ

عِشْرِينَ رَكْعَةً. ترجمه: من در شهر خود مکه، مردم را با ادای بیست رکعت تراویح یافتم. (جامع

الترمذی: 160/3 حدیث 806 أَبْوَابُ الصَّوْمِ؛ بَابُ مَا جَاءَ فِي قِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ)

امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه:

علامه ابن قدامة حنبلی رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ ترجمان ممتاز فقه حنبلی می نویسد: وَالْمُخْتَارُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ

رَحْمَةً اللهُ فِيهَا عِشْرُونَ رَكْعَةً. وَبِهَذَا قَالَ الثَّوْرِيُّ، وَأَبُو حَنِيفَةَ، وَالشَّافِعِيُّ. ترجمه: مذهب مختار نزد امام

ابو عبد الله (احمد بن حنبل) رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ بیست رکعت تراویح است، و امام سفیان ثوری رَحْمَةً اللهُ

عَلَيْهِ، امام ابوحنیفه رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ و امام شافعی رَحْمَةً اللهُ عَلَيْهِ نیز قائل بر بیست رکعت تراویح اند.

(المغنی لابن قدامة الحنبلی: 123/2 مسألة 1094 مَسْأَلَةٌ قِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ عِشْرُونَ رَكْعَةً)

تعداد رکعت های نماز تراویح در روایات اسلامی:

در روایت امام بخاری تعداد رکعات نماز ابی بن کعب را ذکر نکرده است و در روایت های دیگری

تعداد رکعات های نماز تراویح را در بین 11 و 13 و 21 رکعت (با وتر) ذکر شده است.

حافظ ابن حجر می گوید احتمال دارد این تفاوت تعداد رکعات ناشی از طولانی و کوتاه بودن قرائت و

نماز بوده است به گونه ای که هر چه قرائت طولانی تر بوده است تعداد رکعات کمتر بوده است.

گفته اند آنان سوره های طولانی را در نماز می خواندند، به گونه ای که به خاطر طولانی بودن نماز

بر عصا تکیه می کردند.

نماز ستون دین

در زمان عمر بن عبد العزیز در مدینه 36 رکعت تراویح و 3 رکعت وتر می خواندند. امام شافعی می گوید: در مدینه دیدم که 39 رکعت می خواندند و در مکه 23 رکعت و هیچ کدام آن هم ممانعتی ندارد.

و بعضی از سلف و گذشتگان 40 رکعت نماز تراویح هم خوانده اند. (تفصیل موضع را میتوان در کتاب فتح الباری به تفصیل مطالعه فرماید).

خواننده محترم!

تا زمانی که نماز دارای خشوع و آرامش است، هیچ کدام از این تعداد رکعت ها همچنان که امام شافعی گفت اشکالی ندارد و شایسته نیست کسی دیگری را رد کند. اگر میخواهد 11 رکعت نماز تراویح بخواند او از روش رسول الله صلی الله علیه وسلم پیروی کرده است. طوری که در حدیثی بی بی عائشه (رض) این موضوع با تمام صراحت و وضاحت بیان گردیده است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در رمضان و غیر رمضان از 11 رکعت بیشتر نمی خواند.» (امام بخاری و دیگران این حدیث را روایت کرده اند.)

کسی که 23 رکعت نماز تراویح میخواند، از آنچه در زمان حضرت عمر (رض) رایج بوده است پیروی کرده است و ما در احادیثی متعددی مکلف شده ایم که: از سنت و روش خلفاء راشدین متابعت کنیم.

و کسی که 39 یا 41 رکعت نماز تراویح میخواند نیز از عمل اهل مدینه در خیر القرون پیروی کرده است.

از یاد باید نبریم که نماز بهترین عبادت است، ولی تعداد رکعات نماز شب در رمضان و غیر رمضان تعیین و تحدید نشده است. لذا کسی نمی تواند بر کسانی که 20 رکعت نماز تراویح میخواند، انتقاد نماید که گویا اینان با سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم مخالفت کرده اند. و هم چنین نمی توان بر کسانی که 8 رکعت نماز تراویح میخوانند انتقاد و اعتراض نمود که گویا اینان مخالف با سلف و خلفاء عمل می کنند.

گرچه بنظر من بهتر خواهد بود که مطابق به روش پیامبر صلی الله علیه وسلم باید نماز تراویح خویش را بجا آوریم، چون خداوند جز بهترین را برای پیامبر راضی نمی شود و آن 11 رکعت با وتر همراه با طولانی کردن قرائت و نماز می باشد.

ولی امروز ما شاهد هستیم که در برخی از مساجد نمازگزاران ما در ماه مبارک رمضان نماز تراویح را با چنان سرعت میخوانند که حد اقل خشوع و خضوع در آن مراعات نمیگردد. در حالیکه خداوند پروردگار با عظمت ما می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (سوره مؤمنون- 201).

شیخ الاسلام ابن تیمیه در خصوص مشروعیت و صحت همه این حالت ها و تعداد رکعت ها سخنان کامل و سودمندی دارد. ایشان می گوید:

(ثابت شده است که ابی بن کعب 20 رکعت تراویح و 3 رکعت وتر را امامت می کرده است، لذا بسیاری از علماء معتقدند که این تعداد رکعت سنت است، چون ابی بن کعب در میان مهاجرین و انصار نماز خوانده است و هیچ کدام از آنها ایراد و انتقادی در مورد نگرفته اند و هیچ یکی از صحابه هم کار ابی بن کعب را انکار نکرده اند.

برخی دیگر از علماء با توجه به عمل گذشتگان اهل مدینه، 39 رکعت نماز تراویح را مستحب می دانند.

نماز ستون دین

باب چهل ویکم نماز جنازه

« كُلُّ نَفْسٍ دَانِفَةٌ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ » (آل عمران : 185) (همه کس مرگ را می چشد ، و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را، به کمال خواهند داد و هر کس را از آتش دور سازند و به بهشت در آورند به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.)
 جنازه کلمه عربی است که به کسر جیم به معنی مُرده و بفتح جیم بمعنی تخت که مُرده را بر وی بر میدارند یا عکس آن باشد یا بالکسر تخت با مرده و هر که او را مشایعت کند.
 نماز جنازه بالای هر مسلمانی که از میت (مرده) خبر باشد فرض کفایه است و اگر از جمله آنها چند نفری این نماز را ادا نماید ذمه فرض خلاص میشود و اگر هیچ کس به نماز حاضر نشد همه گناه کار میباشند. اصلاً درین نماز برای میت دعا است و از همین سبب درین نماز قرانت، رکوع، سجده و غیره مثلیکه در دیگر نماز ها است در نماز جنازه نیست.
 سنت است که ، هنگام خواندن نماز جنازه ، امام برای مرد در قسمت سر و برای زن در وسط جنازه ایستاده شود . همچنان سنت است که امام در پیش روی مقتدی ها ایستاده شود ، ولی اگر محل جنازه ضیق باشد، مقتدیان میتوانند در کنار امام هم ایستاده شوند.
هدف نماز جنازه:

پُر پا شدن نماز خاص بخاطر دعا برای میت بر پا میگردد، در حدیثی از ابو هریره (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَاخْلُصُوا لَهُ الدَّعَاءَ » (ابو داود، کتاب الجنائز، باب الدعاء للمیت شماره : ۳۱۹۹) « زمانیکه بر میت نماز خواندید (یعنی دعا کردید) خالصانه برایش دعا کنید . »
 قابل تذکر است که ، نماز جنازه رکوع ، سجده و تشهد ندارد و تنها، چهار تکبیر با تکبیر (الله اکبر) و چند ذکر و دعاست. بدین ترتیب که نمازگزار با نیت و گفتن «الله اکبر» یعنی تکبیر تحریمه، نماز را شروع میکند.
 بعد از تکبیر اول سوره فاتحه خوانده میشود.
 بعد از تکبیر دوم درود بر پیامبر اسلام محمد مصطفی فرستاده میشود. « اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ... تا اَخیر ... خدایا درود بر محمد و آل محمد. »
 و بعد از تکبیر سوم برای میت دعا خوانده میشود. برای میتی که طفل نابالغ باشد، برای پدر و مادر وی طلب رحمت و مغفرت میشود و بعد از تکبیر چهارم سلام داده میشود.

قیام شروط نماز جنازه:

شروط نماز جنازه عبارت اند از :

- ۱- مسلمان بودن مُرده .
- ۲ - پاک بودن مُرده که قبل از دادن غسل نماز جنازه مُرده صحت ندارد. (شهید البته از این حکم منتنی است.)
- ۳- پیش روی امام قرار داشتن مُرده. اگر مُرده پشت سر بود نماز جنازه آن درست نیست.
- ۴- حاضر بودن مُرده است.
- ۵- قرار داشتن مُرده بر زمین اگر مُرده بالای شانه های مردم و یا بالای چیز دیگر بار بود نماز آن درست نیست و اما شرط هائی که تعلق به نماز گزار دارد همان شرط های نماز است از قبیل نیت ، طهارت ستر عورت و غیره .

نماز ستون دین

یادداشت شرعی نماز جنازه غایبانه:

همانطوریکه خدمت خوانندگان بعرض رسانیدم ، برای ادای نماز جنازه حاضر بودن میت لازم است، ولی اگر احیائاً ، مرده بدون نماز جنازه دفن شده باشد، در این صورت تا سپری شدن وقت محدودی بر روی قبرش نیز می توان نماز جنازه را ادا نمود.

ولی باید گفت که بنزد علمای احناف خواندن نماز جنازه غائباً نزد روانی باشد .
و فی عمدة القاری: قد مات من الصحابة خلق كثير و هم غائبون عنه، و سمع بهم، فلم یصل علیهم، إلا غائباً واحداً و رد أنه طویت له الارض حتی حضره. (عمدة القاری، کتاب الجنائز، باب الرجل یعنی إلى أهل الميت بنفسه: 22 / 8).

لم یکن من هدیة صلی الله علیه وسلم الصلاة علی کل میت غائب، فقد مات خلق كثير من المسلمین و هم غیب، فلم یصل علیهم. (زادالمعاد فی هدی خیرالعباد لابن القیم، فصل فی هدیة صلی الله علیه وسلم فی الصلاة علی الغائب).

و فی الدرالمختار: (و إن دفن) و أهل التراب (بغیر صلاة أو بها بلاغسل أو ممن لا ولاية له (صلی علی قبره) إستحساناً (ما لم یغلب علی الظن تفسخه) من غیر تقدیر، هو الاصح. (الدرمع ردالمختار: 12/ 224).

جنازه غایبانه:

علمای مذاهب درباره ی جواز نماز جنازه بر غائب سه قول مختلف دارند:

قول اول: نماز جنازه بر غائب جایز است، و این مذهب امام شافعی و امام احمد است. و آنها به نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم بر نجاشی استناد کرده اند، چنانکه مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که گفت: عن ابي هريره: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلِّي فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». مسلم (951).
یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و ایشان چهار تکبیر گفت (نماز جنازه خواند).

قول دوم: نماز جنازه بر غائب جایز نیست، و این مذهب امام مالک و ابوحنیفه است. و آنها گفته اند که نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم بر نجاشی تنها خاص او بوده است، ولی برای دیگران صحیح نیست.

قول سوم: بعضی از علماء مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه و علامه ابن عثیمین گفته اند: هرگاه کسی در سرزمینی فوت کند که در آنجا هیچ کس بر وی نماز نخواند، می توان بر وی نماز جنازه غائب خواند، اما اگر در آن سرزمین افرادی بر جنازه اش نماز بخوانند، در آنصورت نماز جنازه ی غائب بر او خوانده نمی شود، زیرا نماز جنازه فرض کفایی است و اگر عده ای از مسلمین بر او نماز بخوانند از دیگران ساقط می شود.

همچنین می گویند: پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها بر نجاشی نماز غائب خواند، زیرا او در بین ملتی مشرک وفات کرد و هیچ کس بر وی نماز نخواند و اگر کسی در میان آنها مسلمان بوده باشد در مورد کیفیت نماز چیزی نمی دانسته.. و این قول راجح است.

امام ابن قیم در « زادالمعاد » (205/1 و 206) می گوید: «شیوه رسول الله صلی الله علیه وسلم این نبود که بر هر میت غائب نماز جنازه بخواند. زیرا مسلمانان زیادی خارج از مدینه فوت کردند و رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آنان نماز نخواند. از طرفی دیگر ، با سند صحیح به ثبوت رسیده است که رسول خدا بر نجاشی، غائبانه نماز جنازه خوانده است. به همین خاطر، مجتهدین امت در این خصوص، سه دیدگاه متفاوت دارند و به سه دسته تقسیم شده اند:

نماز ستون دین

1- امام شافعی و احمد می گویند: نماز غائبانه رسول الله صلی الله علیه وسلم بر نجاشی دلیل مشروع بودن و سنت بودن نماز غائبانه، بر میت غائب است.

2- امام ابوحنیفه و مالک: نماز جنازه غائبانه را از خصوصیات رسول الله صلی الله علیه وسلم می دانند و می گویند: دیگران نباید چنین کاری انجام دهند.

3- شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

اگر مسلمانی، در شهری فوت کرد و کسی بر او نماز جنازه نخواند، غائبانه بر او نماز جنازه خوانده شود، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر نجاشی که در میان کفار فوت کرد و کسی بر او نماز نخواند، غائبانه نماز خواند. اما اگر شخصی در جانی فوت کرده، و افرادی بر او نماز جنازه خواندند، بر چنین شخصی، غائبانه نماز جنازه خوانده نشود. زیرا با نماز خواندن تعدادی از مسلمانان فرض از بقیه، ساقط می گردد. و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواندن نماز جنازه و ترک آن هر دو به ثبوت رسیده است. لذا هر یک از آنها در جای خود قابل عمل می باشد. (و الله اعلم) و از امام احمد سه فتوا روایت شده است که صحیح ترین آن، همین قول مفصل است که بیان گردید.

و علامه ناصرالدین البانی در «کتاب الجنائز» مینویسد :

« و همین قول (سوم) را بعضی از محققین شوافع پذیرفته اند. چنانکه خطابی در «معالم السنن» می گوید: نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می کرد. و هر گاه، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند. اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را ادا نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی بشمار می رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک تر بود. به همین خاطر، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز جنازه غائبانه خواند. و الله اعلم. بنابراین، اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود نیازی نیست که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که بخاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز، بدلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود. در نماز جنازه غائبانه نمازگزاران رو به قبله می ایستند، نه در جهت شهری که میت در آنجا است. بعضی از علماء خواندن نماز جنازه غائبانه را مکروه می دانند و بر این باورند که این عمل مخصوص رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. دلیلشان هم این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق نجاشی در حکم حاضرین بوده، چون در بعضی اخبار آمده است که تمام کوههای بین مدینه و حبشه هموار گشت تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه وسلم نجاشی را می دید. البته این تاویل، تاویل فاسدی است، تبعیت و پیروی از آن چه که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از اعمال شریعت انجام داده است بر ما لازم است و تخصیص یک عمل به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیاز به دلیل دارد. رفتن رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مصلی و صحابه پشت سر ایشان، نشان دهنده بطلان این تاویل است.

از جمله دلایلی که دال بر عدم مشروعیت نماز جنازه برای هر میت غائب می باشد این است که وقتی خلفای راشدین و سایر اصحاب و یاران بزرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کردند، هیچیک از مسلمانان بر آنان نماز جنازه غائب نخواندند. در حالیکه اگر چنین می کردند، این مساله بصورت تواتر نقل می شد و بر کسی پنهان نمی ماند.

اکنون، مطالبی که بیان شد با عملکرد بسیاری از مسلمانان معاصر که برای هر میت غائب نماز جنازه می خوانند مقایسه کن. خصوصاً برای کسانی که نام و آوازه ای دارند و با وجود اینکه در

نماز ستون دین

حرم مکه فوت کرده و در مراسم حج ده ها هزار مومن بر آنها نماز جنازه خوانده باشند. اگر در مطالبی که بیان داشتیم خوب دقت شود قطعاً روشن می‌گردد که اینگونه نماز جنازه غائب از جمله بدعت‌هایی است که هیچ فرد آگاه و عالم به سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و شیوه سلف در بدعت بودن آن تردیدی نخواهد داشت». پایان مطالب البانی به نقل از « کتاب الجنائز ».

نماز جنازه بر نجاشی پادشاه حبشه:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». (بخاری و مسلم).

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و آنحضرت چهار تکبیر گفت. همچنین از ابوهریره و دیگران روایت است، که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را اعلام کرد، فرمود: «استغفروا لأخیکم» برای برادران طلب آمرزش کنید.

شیخ البانی در « کتاب الجنائز » مینویسد: «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه خبر مرگ نجاشی را در مدینه منوره برای مردم اعلام کرد و فرمود:

ای مردم! امروز یکی از برادران شما و در روایتی فرمود: بنده صالحی از بندگان خداوند، در سرزمینی دیگر فوت کرده است. برخیزید و بر او نماز بخوانید. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. و فرمود: برای برادران طلب استغفار کنید. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را به مصلا و در روایتی: به بقیع برد و به امامت ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند، همانطور که

برای نماز جنازه صف بسته می‌شود و همانگونه که نماز جنازه خوانده می‌شود، بر او نماز خواندند. بطوریکه گویا جنازه، دریشروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم گذاشته شده است. ما اقتدا کردیم و رسول الله با گفتن چهار تکبیر بر او نماز جنازه خواند. (بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی و احمد) این حدیث، بیانگر این مطلب است که نجاشی مسلمان شده بود. چنانکه ایشان از ابوموسی اشعری رضی الله عنه درباره خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید و بعد از آن گفت: من گواهی می‌دهم که او پیامبر خدا می‌باشد و همان کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او مژده داده است. و اگر فرصت می‌یافتم بعنوان خدمتگزار کفشهایش را بر می‌داشتم. (ابوداود و بیهقی با سند صحیح)».

و باز شیخ البانی رحمه الله بنقل از کتاب زادالمعاد (205/1 و 206) ابن قیم آورده است: «خطابی در «معالم السنن» می‌گوید:

نجاشی شخصی مسلمانی بود که به رسول الله صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می‌کرد. و هر گاه، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند. اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را ادا نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی بشمار می‌رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک تر بود. به همین خاطر، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز جنازه غائبانه خواند.

از خواندن نماز جنازه غائبانه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر پادشاه حبشه (نجاشی) میتوان این حکم استنباط نمود که: اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود نیازی نیست که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که بخاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز، بدلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود. قابل توجه ودقت است که: در نماز جنازه غائبانه نمازگزاران رو به قبله می‌ایستند، نه در جهت شهری که میت در آنجا است».

نماز ستون دین

یادداشت ضروری:

پادشاه حبشه نجاشی اسلام آورد و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را تصدیق نمود. گرچه ایمانش را از قومش پنهان کرد؛ چون می دانست که قومش بر باطل پافشاری می کنند و بر گمراهی علاقمندند و می دانست که آنها بر عقاید باطل هر چند با عقل و نقل مخالف باشد، تعصب می ورزند. او در سال نهم و یا سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه درگذشت. (اسدالغابه، ج 1، ص 99 - الإصابه، جلد 1، صفحه 109).

ترتیب نماز جنازه

طوری که قبلاً تذکر یافت امام در برابر سینه مرده ایستاده میشود و صفوف را برابر میکنند بهتر است صفها سه، پنج و یا هفت باشد یعنی تاق باشد اگر از هفت صف هم تجاوز کرد ضرورت به جفت و یا تاق بودن صف ها نیست.

امام به جهر و مقتدی ها به خفیه تکبیر میگویند دستها را تا شانه ها و یا نرمی گوشها بلند میکنند و دست ها را طوری که در نماز بسته میکردند آنها بسته کنند و امام و مقتدی ها « سبحانك اللهم » را تا اخیر میخوانند بعداً امام به جهر و مقتدی ها به آهسته گی تکبیر میگویند در حالیکه دستها را بلند نمیکنند درود شریف را میخوانند، بعد از آن امام به جهر و مقتدی ها به آهسته گی تکبیر میگویند که برای مرد بالغ وزن بالغ این دعا را میخوانند :

« اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغانبنا و صغیرنا وکبیرنا و ذکرنا واثاننا اللهم من احیته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان »

« بار خدایا زنده و مرده ما را و حاضر و غایب ما را و کوچک ما را و مرد و زن ما را بیمارز با رخدایا هر که را زنده نموده ای از ما پس زنده نگهدار او را بر اسلام و هر که را از ما فوت ساخته ای پس او را بر ایمان فوت کن.»

و اگر مرده طفل صغیر باشد این دعا خوانده میشود :

« اللهم اجعلهُ لنا فرطاً واجعلهُ لنا اجراً و ذخراً واجعلهُ لنا شافعاً و مُشفِعاً » (بار خدا او را برای ما توشه آخرت بگردان توشه از پیش فرستاده شده و او را برای ما اجر و ذخیره گردان ، او را برای ما شفیع و مقبول الشفاعة بگردان .)

و اگر مرده دختر صغیره باشد این دعا خوانده میشود :

« اللهم اجعلها لنا فرطاً واجعلها لنا اجراً و ذخراً واجعلها لنا شافعة و مشفعة » بعد از آن امام به جهر و مقتدیان به آهسته گی تکبیر میگویند و مرده را چهار نفری توسط چار پائی بر میدارند و در راه در حالی که سرش طرف پیش باشد کمی تیز تر طرف قبر میبرند لازم است مردم عقب جنازه بروند .

مرده را بدون ضرورت به حیوان بار کردن و یا او را دو نفر برداشتن مکروه است و طریقه برداشتن طفل شیر خوار یا کمی بزرگتر از آن به این طور بوده که يك نفر ، آنها بر میدارد که سرش بطرف دست راست بردارنده باشد.

چگونگی نماز جنازه:

با تکبیر اول، سوره فاتحه خوانده می شود، اگر به همراه آن سوره کوتاهی با يك یا دو آیه از قرآن خوانده شود بهتر است. این نحوه قرانت در حدیثی از ابن عباس آمده است.

با تکبیر دوم، بر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- درود و صلوات فرستاده می شود مشابه همان درودی که نماز خوانده می شود. (طلحه بن عبدالله بن عوف روایت می کند که: «صلیت خلف ابن عباس -رضی الله عنهما- علی جنازة فقراً بفاتحة الكتاب وسورة و جهر حتی أسمعنا، فلما فرغ أخذت بیده فسألته فقال: إنما جهرت لتعلموا أنها سنة وحق». (البخاری، أبوداود و النسائی).

نماز ستون دین

(پشت سر عبدالله بن عباس رضی الله عنهما- بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر با صدای بلند خواند، تا آنها را به ما بشنواند، بعد از اتمام نماز، دستش را گرفتم و پرسیدم، گفت: عمداً با صدای بلند خواندم که بدانید خواندن فاتحه و سوره سنت و حق می باشد) با تکبیر سوم، این دعا خوانده می شود.

« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحِينَا وَمَيْتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالْبُرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ النَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِزَّهُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ... » . (مسلم، الترمذی والنسائی وابن ماجه).

(خداوندا!، زندگان ما را، و مردگانمان را، و حاضران، و غایبانمان را، و کودکانمان (کوچک هاسمان و بزرگانمان)، و مردان و زنان ما را، مغفرت کن و ببخشای، خداوندا! هر کس از ما را که زنده می‌گردانی براین اسلام زنده گردان، و هر کس را که از ما می‌میرانی بر ایمان بمیران، خداوندا! بر (این میت) رحم کن، و او را ببخشای، و عافیت را نصیبش کن، و از وی در گذر و معافش کن، جایگاهش را گرمی دار، و قبرش را گسترده بگردان، او را با آب، برف و یخ غسل بده و از اشتباهات پاکش گردان، همانگونه که پارچه‌ای سفید از چرک و آلودگی پاک می شود، به او منزلی بهتر از خانه دنیا اش بده، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش عطا کن، او را وارد جنت کن، و او را از عذاب قبر و عذاب جهنم در پناه خویش نگه دار.

پروردگارا ! ما را از پاداش او محروم مگردان، و (همچنین) ما را بعد از او گمراه و منحرف مکن.» مستحب است هنگام هر تکبیر دستها بلند گردد.

(ابن قدامه رحمه الله می گوید: «أجمع أهل العلم على أن المصلى على الجنائز يرفع يديه في أول تكبيرة يكبرها، وكان ابن عمر رضي الله عنهما يرفع يديه في كل تكبيرة»). (البیهقی، ابن ابی شیبہ، المغنی لابن قدامه 417/3 و دیگران).

(اجماع علماء بر این است که نمازگزار بر جنازه به هنگام تکبیر اول رفع یدین کند (دستهایش را بلند کند)، ابن عمر -رضی الله عنهما- با هر تکبیر دستهایش را بلند می کرد. (رفع یدین می‌کرد.) در مذهب شافعی و احمد بن حنبل، با هر تکبیر دستها بلند می شود، اما در مذهب امام ابو حنیفه و امام مالک دستها را بلند نمی کنند، یعنی تنها در همان تکبیر اول دستها را بلند می کنند.) همچنان قابل یاد اوری است که اگر : مرده (میت) زن بود دعا را در عربی به صیغه مونث می خوانیم، اگر تعداد مرده‌ها (میتها) چند نفر بودند، دعای عربی را به صیغه جمع می خوانیم. چنانچه مرده (میت) کودک یا نوزاد بود، دعای مغفرت خوانده نمی شود و به جای آن، دعای زیر خوانده می شود. « اللهم اجعله فرطاً لوالديه، وذخراً شافعياً مجاباً، اللهم ثقل به موازينهما، وأعظم به أجورهما، اللهم اجعله في كفاله إبراهيم -عليه السلام-، وألحقه بصالح سلف المؤمنين وقه برحمتك من عذاب الجحيم». (المغنی لابن قدامه 416/3). (پروردگارا ! او را پاداش، گنجینه ای، شفاعت کننده‌ای، و پاسخ دهنده‌ای برای پدر و مادرش قرار بده، خداوندا! توسط این کودک ترازوی اعمالشان را سنگین بگردان، و بدین خاطر پاداش شان را زیاد کن، خداوندا! این کودک در کفالت و حضانت ابراهیم علیه السلام قرار بده، و وی را به مؤمنان صالح پیشین (سلف صالح) ملحق بگردان. و با رحمت خودت او را از عذاب دوزخ حفظ بگردان).

سنت آن است که امام در مقابل سر جنازه اگر مرد باشد بایستد، و اگر زن بود در مقابل وسط پیکر جنازه بایستد.

(عن أبي غالب الجنائز قال: «شهدت أنس بن مالك صلى على جنازة رجل عند رأسه - وفي رواية: رأس السرير - فلما رفع أتى بجنازة امرأة من قریش - أو من الأنصار - فقيل له: يا أبا حمزة هذه

نماز ستون دین

جنازة ابنة فلان فصل عليها، فصلی عليها فقام وسطها - وفي رواية -: عند عجیزتها وعلیها نعش أخضر وفینا العلاء بن زیاد العدوی فلما رأى اختلاف قیامه علی الرجل والمرأة قال: یا أبا حمزة هكذا كان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- یقوم حیث قمت؟ ومن المرأة حیث قمت؟ قال: نعم، قال: فالتفت إلینا العلاء فقال: احفظوا». (أحمد، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه و دیگران).

(از ابی غالب الجناط روایت است که گفت: شاهد بودم که انس بن مالک -رضی الله عنه- در برابر سر جنازه ای نماز خواند، - در روایت دیگری آمده است - در مقابل سر تابوت ایستاد، و زمانی که جنازه را بردند، جنازه زنی قریشی یا انصاری آورده شد: در این هنگام به انس گفته شد: ای ابوحمزه! این جنازه دختر فلانی است، بر او نیز نماز بخوان، در نتیجه او در وسط جنازه ایستاد، و بر او نماز خواند. در روایت دیگری آمده است که: در انتهای تابوت ایستاد، در حالی که بر آن جنازه کفنی سبز رنگ بود، و در میان ما علاء بن زیاد عدوی (یکی از ثقات و معتمدین تابعین) نیز وجود داشت. و هنگامی که او شاهد این اختلاف در قیام میان زن و مرد بود پرسید: ای ابوحمزه! آیا رسول الله -صلی الله علیه وسلم- همینگونه که تو ایستادی و نماز خواندی بر جنازه نماز می‌خواند؟ و شبیه آنچه که بر زن نماز خواندی نماز می‌خواند؟! انس گفت: بله، در این هنگام علاء بن زیاد رو به ما کرد و گفت: این روش را در خواندن نماز جنازه حفظ کنید».

در حدیثی دیگر از سمره بن جندب - رضی الله عنه- آمده است که: «صلیت خلف النبی -صلی الله علیه وسلم- وصلی علی أم کعب ماتت وهی نفساء، فقام رسول الله -صلی الله علیه وسلم- للصلاة علیها وسطها». (البخاری و مسلم). (در پشت سر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بر ام کعب که در حالت نفاس مرده بود نماز خواندیم، بدینصورت که ایشان -صلی الله علیه وسلم- در وسط جنازه برای نماز ایستادند).

و اگر چند جنازه از مرد و زن باشد. جنازه مرد را مقابل امام قرار می‌دهند، و جنازه زن را در جهت قبله و پشت جنازه مرد قرار می‌دهند، یعنی بعد از جنازه مرد گذاشته می‌شود، و اگر جنازه کودک بود، پشت جنازه پسر بچه بعد از جنازه مرد، سپس جنازه زن قرار داده می‌شود، و بعد از آن جنازه دختر بچه در جهت قبله بعد جنازه زن، پشت سر هم گذاشته می‌شود.

بدینصورت جنازه‌ها قرار داده می‌شود که سر هر جنازه مقابل جنازه قبلی قرار می‌گیرد. سر پسر بچه مقابل سر مرد، و میانه سر زن مقابل سر مرد، و سر دختر بچه مقابل سر زن قرار می‌گیرد. نمازگزاران همگی پشت سر امام می‌ایستند و چنانچه یک نفر از نمازگزاران جایی در پشت سر امام نیافت، می‌تواند در دست راست امام بایستد.

نماز جنازه بعد از دفن میت:

اگر احياناً کسی نتوانست در نماز جنازه اشتراک نماید، در شرع اسلامی برای شخصی متذکره اجازه است که بعد از دفن هم بر میت نماز جنازه را بخواند، و این مدت حدوداً تا يك ماه می‌تواند باشد، زیرا رسول الله -صلی الله علیه وسلم- این عمل را انجام داده اند.

(امام بخاری و امام مسلم - رحمهما الله - آورده‌اند که: مردی درگذشت (و او را دفن کردند) رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «فدلونی علی قبره، فأتی قبره فصلی علیه». (قبر او را به من نشان دهید، سپس به نزد قبر رفت و بر آن مرد نماز خواند).

و بیشتر از يك ماه دیگر جایز نمی‌باشد بدین علت که در حدیث یا اثری نیامده است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بعد از يك ماه از دفن میت بر وی نماز جنازه خوانده باشد.

بحثی در قرائت سوره فاتحه در نماز جنازه

تعدادی از علماء بدین باور اند که: خواندن فاتحه در نماز جنازه از خود پیغمبر صلی الله علیه وسلم با سند صحیح ثابت نیست و صحابه در این مورد اختلاف نموده اند این حجر رحمة الله می‌فرماید: این از مسائلی است که در آن اختلاف کرده اند: این منذر از ابن مسعود و حسن بن علی و

نماز ستون دین

ابن زبیر و مسور بن مخرمه مشروعیت آن را نقل نموده است و از انمه قول امام شافعی و احمد و اسحاق همین است.

از ابوهریره (رض) و ابن عمر (رض) نقل شده که در نماز جنازه قرانت خوانده نمی شود و قول امام مالک و اهل کوفه همین است (فتح الباری جلد 3 صفحه 204)

امام ترمذی نیز می فرماید: برخی از اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دیگران این را اختیار کرده اند که بعد از تکبیر اول فاتحة الكتاب خوانده شود و قول شافعی و احمد و اسحاق همین است و برخی از اهل علم می گویند در نماز جنازه قرانت خوانده نمی شود و آن فقط ثناء بر الله و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دعا برای میت است و این قول ثوری و دیگران از اهل کوفه می باشد. (ترمذی ج 1 ص 199 ابواب الجنائر باب ما جاء فی القراءة علی الجنائز بفتح الکتاب).

معنی «صلاة»: این تعداد از علماء در استدلال خویش مینویسند که: لفظ «صلاة» به معنی دعا است چنانکه در قرآن مجید در آیات زیر به معنی دعا و استغفار آمده است.

1- «...كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ...» (نور/41) هر يك (از آنچه در آسمان و زمین است) دعا و تسبیح خود را دانسته است.

2- «... وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» (توبه/103) و دعا کن و بخشش بخواه برای آن ها زیرا که دعای تو برای آن ها آرامش و اطمینانی است.

3- «...هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ...» (احزاب/43) او آن ذاتی است که ثنا و تعریف می کند شما را نزد فرشتگان و فرشتگان او نیز برای شما دعا می کنند و بخشش می طلبند.

چرا به ارکان مخصوص نماز «صلاة» می گویند؟

در ارکان مخصوص نماز، دعا شامل است از این جهت است که آن را به «صلاة» یعنی نماز نام گذاری کرده اند و این از قبیل تسمیه الكل باسم الجزء می باشد.

نماز جنازه نیز در اصل تعریف و ثنای الله و درود بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعا برای میت است و چون در برخی از احکام از قبیل رکوع، سجده، تشهد و غیره با مطلق نماز فرق دارد لذا بر نماز قیاس نمی شود و از حدیث «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» بر وجوب قرانت فاتحه استدلال گرفته نمی شود.

روش احسن نماز جنازه:

این تعداد از علماء روش احسن نماز جنازه را بشرح ذیل تشریح مینمایند: از شعبی روایت است که فرمود: فی التكبيرة الاولى يبدأ بحمد الله والثناء عليه والثانية صلاة على النبي صلى الله عليه وسلم والثالثة دعاء للميت والرابعة للتسليم. (مصنف ابن ابی شیبیه جلد 7 صفحه 251 شماره 11493). در تکبیر اول تعریف و ثنای الله را بگوید و دومی درود بر پیغمبر (ص) و سومی دعا برای میت و چهارمی برای سلام گفتن است.

ابوهریره (رض) چگونه نماز جنازه می خواند؟

امام مالک از سعید بن ابی سعید المقبری از پدرش روایت کرده است که او از ابوهریره (رض) پرسید که چگونه بر جنازه نماز می خوانی؟ ابوهریره در جواب فرمود: «أَنَا لَعَمْرُ اللَّهِ أَخْبِرُكَ أَتَّبِعُهَا مِنْ أَهْلِهَا فَإِذَا وَضَعْتَ كَبْرَتَ وَحَمَدْتَ اللَّهَ وَصَلَّيْتَ عَلَى نَبِيِّهِ ثُمَّ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّهُ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنْنَا بَعْدَهُ». (موطا امام مالک - کتاب الجنائز باب ما يقول المصلى على الجنائز) من به تو خبر می دهم که از میان اهلس او را همراهی می کنم زمانیکه بر زمین گذاشته شد تکبیر می گویم و تعریف و ستایش الله را می گویم و بر پیامبرش (ص) درود می خوانم سپس می گویم: ای الله همانا این بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو بوده است (پدر و مادرش مراد هستند) به اینکه معبود برحقى به جز تو نیست و اینکه محمد بنده و رسول تو

نماز ستون دین

است گواهی می داد و تو به احوال او داناتری ای الله اگر نیکوکار بوده است در نیکی اش (ثوابش) اضافه کن و اگر بدکار بوده است از گناهانش درگذر بفرما. ای الله ما را هم از پاداش (نماز بر جنازه) او محروم نفرما و بعد از او ما را در فتنه نینداز. در این روایت آمده است که ابوهریره می فرماید: بعد از تکبیر اول ثناء الله و بعد از تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بعد از تکبیر سوم دعا است.

روش دعا:

این تعداد از علماء در مورد روش دعاء برای میت مینویسند که : روش و طریقه دعا نیز در احادیث به همین صورت آمده است. حضرت فضاله بن عبید می فرماید: آن حضرت (ص) فرمودند: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَمْجِيدِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ بِمَا شَاءَ» (ابوداود ، کتاب الصلوة باب الدعاء جلد 1 صفحه 218)

زمانیکه یکی از شما نماز بخواند باید اول از ستایش و ثنای پروردگارش شروع کند سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود بفرستد بعد از آن به آنچه می خواهد دعا کند.

هدف از نماز جنازه چیست؟

این عده از علماء هدف نماز جنازه را چنین تعریف مینمایند: نماز جنازه فقط به خاطر دعا برای میت است. حضرت ابوهریره (رض) می فرماید: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ» (ابوداود، کتاب الجنائز ، باب الدعاء للمیت شماره 3199 ، زمانیکه بر میت نماز خواندید (یعنی دعا کردید) خالصانه برایش دعا کنید.

عبدالله ابن عمر (رض) در نماز جنازه قرائت نمی خواند

امام مالك (رح) از نافع روایت کرده است که : «عبدالله بن عمر در نماز جنازه قرائت نمی خواند» (موطا امام مالك، کتاب الجنائز باب ما یقول المصلی علی الجنائز) این حدیث در مصنف ابن ابی شیبیه به شماره 11522 نیز روایت شده است.

استدلال امام ابوحنیفه (رح):

امام محمد رحمه الله در موطا ابواب الجنائز باب الصلوة علی المیت و الدعاء حدیث ابوهریره (رض) را از امام مالك روایت کرده است و می فرماید: قال محمد وبهذا ناخذ لا قراءة علی الجنائز و هو قول ابی حنیفه رحمه الله دلیل ما همین حدیث است که بر جنازه قرائت نیست و قول امام ابوحنیفه نیز همین است.

عمل اهل مدینه:

امام مالك عالم مدینه منوره رحمه الله می فرماید: «قراءة الفاتحة لیست معمولاً بها فی بلدنا فی صلاة الجنائز» خواندن فاتحه در نماز جنازه در شهر ما معمول نیست. (کشف المغطا عن وجه الموطا بر حاشیه موطا امام مالك صفحه 210)

محمد بن عبدالله بن ابی ساره می فرماید: من از سالم پرسیدم: آیا بر جنازه قرائت خوانده می شود؟ فرمود: «لا قراءة علی الجنائز» بر جنازه قرائت نیست (مصنف ابن ابی شیبیه جلد 7 صفحه 259-11532) سالم از یکی از فقها مدینه و فرزند نافع است که بر عدم قرائت در نماز جنازه فتوی می داد.

علماء که قائل به عدم قرائت در جنازه هستند:

ابوبکر بن ابی شیبیه در مصنف خود کتاب الجنائز من قال لیس علی الجنائز قراءة. از کسانی که قائل به عدم قرائت در جنازه هستند روایاتی را آورده که عبارتند از: 1- ابن عمر (رض) (شماره 11522) 2- محمد بن سیرین رحمه الله (شماره 11523) 3- ابو العالیه «رح» (شماره 11524) 4- فضالة بن عبید «رح» (شماره 1525) 5- پدر ابوسعید بن ابی بردة (شماره 11526) 6- عطاء «رح» (شماره - شماره -

نماز ستون دین

11527 (7- شعبی «رح» (شماره 11528) 8-طاووس «رح» (شماره 11529) 9-بکر بن عبدالله «رح» (شماره 11530) 10- میمون «رح» (شماره 11531) 11-سالم «رح» (شماره 11532).

حدیث ابن عباس و جواب به آن:

« عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ » (صحيح بخاری، کتاب الجنائز، باب قراءة فاتحة الكتاب على الجنازة) طلحه بن عبدالله بن عوف می فرماید: من پشت سر عبدالله بن عباس بر جنازه ای نماز خواندم فاتحه کتاب را خواند و فرمود: تا بدانید که آن سنت است. آن هایی که به خواندن فاتحه در نماز قائل اند از این حدیث استدلال می گیرند که ابن عباس فرمود: «لتعلموا انها سنة» یعنی تا بدانید که آن سنت است.

در جواب گفته می شود نخست ما باید تعریف سنت را بدانیم سنت از نظر لغت یعنی راه و روش و در اصطلاح به معنی ما و اظب علیه النبی صلی الله علیه وسلم من غیر افتراض « (فتح القدير جلد 2 صفحه 398 باب النوافل) یعنی آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن مواظبت نموده (و گاهی اوقات آن را ترك کرده است) تا ثابت شود که فرض نیست با توجه به این تعریف معلوم می شود که سنت اصطلاحی مراد نیست چون اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر خواندن فاتحه در نماز جنازه مواظبت می فرمود صحابه و تابعین که از اسلاف هستند با هم اختلاف نمی کردند. ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: فان السلف فعلوا هذا وهذا و كان كلا الفلین مشهورا بينهم كانوا يصلون على الجنازة بقراءة و غیر قراءه. (مجموع الفتوى جلد 24 صفحه 188 مسئله الصلاة بعد الاذان الاول يوم الجمعة). یعنی هر دو عمل در میان سلف مشهور بود و بر جنازه با قرائت و بدون قرائت نماز می خواندند. ابن بطال رحمه الله می فرماید: کسانی که در نماز جنازه قرائت نمی خواندند و آن را تردید و انکار می کردند عبارتند از:

1- عمر بن خطاب «رض»

2- علی بن ابیطالب «رض»

3- ابن عمر رضی الله عنهما

4- ابوهریره رضی الله عنه

و از تابعین:

1- عطاء «رح» 2- طاووس «رح» 3- سعید بن مسیب «رح» 4- ابن سیرین «رح» 5- سعید بن

جبیر «رح» 6- شعبی «رح» 7- حکم «رح»

و ابن منذر می فرماید قول مجاهد و حماد و ثوری نیز همین است. (كشف المغطا عن وجه موطا بر حاشیه ی موطا صفحه 210).

پس ثابت شد که این مسئله از زمان صحابه و تابعین و ائمه مجتهدین مختلف فیه بوده است.

نزد احناف خواندن فاتحه واجب و یا سنت نیست آنچه سنت است خواندن حمد و ثنا است چنانچه که در روایت ابوهریره (رض) بیان شد و علماء در مورد حدیث ابن عباس جواب های متعددی را ذکر کرده اند.

مفتی رشید احمد رحمه الله می فرماید: ابن عباس سوره فاتحه را به قصد ثنا و دعا خوانده است و اینکه فرمود که آن سنت است معنایش این است که در فاتحه حمد و ثناست و در نماز جنازه حمد و ثنا سنت است و شواهدی وجود دارد که این معنا را تأیید می کنند که عبارتند از:

1- حدیث ابوهریره «رض» که در آن بعد از تکبیر حمد و ثنا مذکور است و از سوره فاتحه ذکر نشده است معلوم می گردد که در این اثر ابن عباس رضی الله عنهما مقصود خواندن فاتحه به قصد دعا می باشد. در این صورت در میان روایات تعارض می آید.

نماز ستون دین

- 2- اگر مقصود ابن عباس قرانت می بود بعد از هر تکبیر فاتحه را می خواند زیرا که در نماز جنازه هر تکبیر به منزله ی يك رکعت است و در هر رکعت نماز سوره فاتحه خوانده می شود.
- 3- از ابن عباس (رضی الله عنهما) با سند صحیح روایت شده است که بعد از فاتحه سوره نیز خوانده است. (اعلاء السنن جلد 1 صفحه 157). از این حدیث ثابت می شود که ابن عباس فاتحه و سوره هر دو تا را به نیت ثناء و دعا خوانده است زیرا که هیچ کس به این قائل نیست که در نماز جنازه همراه با فاتحه سوره را نیز به غرض قرانت بخواند. (احسن الفتاوی جلد 4 صفحه 235).
 جواب دوم: احتمال دارد که منظور ابن عباس این باشد که نماز سنت است نه قرانت. (کشف المغطاء بر حاشیه موطاء صفحه 210).
- جواب سوم: حدیث ابن عباس با همه آثاری که قبلاً ذکر شدند معارض است.
 جواب چهارم: حدیث ابن عباس با عمل اهل مدینه که از امام مالک روایت شده است معارض است. (کشف المغطاء بر حاشیه موطاء صفحه 210).
- جواب پنجم: حدیث ابن عباس با روایتی که حافظ در فتح الباری و عمرو بن شیبیه در اخبار مدینه و مکه با سند قوی از ابی همزة روایت کرده اند که می گوید: «من به ابن عباس گفتم در کعبه چگونه نماز بخواندم فرمود: کَمَا تُصَلِّي فِي الْجَنَازَةِ ، تُسَبِّحُ وَتُكَبِّرُ وَلَا تَرْكَعُ وَلَا تَسْجُدُ » (فتح الباری ج 5 ص 262 باب من کبر فی نواحی الکعبه) نیز معارض است. (العرف الشذی بر حاشیه ترمذی جلد 1 صفحه 199 کتاب الجنائز)
- جواب ششم: احتمال دارد که سنت اجتهادی مراد باشد چنانکه امام شافعی فرموده است که گاهی ما از صحابی لفظ سنت رامی یابیم. لیکن آنچه تحت این لفظ داخل است مرفوع نیست بلکه استنباط و اجتهاد آن صحابی است. (العرف الشذی بر حاشیه ترمذی جلد 1 صفحه 199 کتاب الجنائز).
- در کدام حالت نماز جنازه بر میت خوانده نمی شود؟
 طوریکه در فوق یاد اور شدیم ، نماز جنازه بر میت فرض کفایه است، حتی اگر میت در حال حیاتش انسان گناهکار و فاسقی بوده باشد، و یا بلافاصله بعد از تولد بمیرد.
 امام نووی رحمه الله می گوید : «نماز بر میت بدون هیچ اختلافی فرض کفایی است، و به اجماع رسیده است» « شرح المذهب » (169/5) . ومی افزاید: «و اما (نماز جنازه) بر کودک، در مذهب جمهور سلف و خلف واجب است، و حتی ابن منذر اجماع نقل کرده است.» « شرح المذهب » (217/5) . و هیچ استثنایی در مورد جنازه مسلمان وارد نشده، مگر کسی که در میدان نبرد و جهاد شهید شده باشد، که جمهور اهل علم ، از جمله امام مالک و شافعی و روایتی از امام احمد - گفتند : بر پیکر شهید نماز خوانده نمی شود، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند. نگاه کنید به : « المعنی » (334/2).
- امام ابن قیم رحمه الله می گوید : «بر شهید معرکه نماز خوانده نمی شود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند، و شناخته نشده که ایشان بر کسی از شهدا که همراه ایشان در غزوات حضور داشتند نماز خوانده باشند، و همینطور خلفای راشدین و جانشینان بعد آنها.» « زاد المعاد » (217/ 3) .
- و علامه عبدالعزیز ابن باز گفتند : «شهداء یعنی آنکسانی که در میدان نبرد کشته شدند، نماز جنازه بر آنها مطلقاً مشروع نیست، و غسل داده نمی شوند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند و غسلشان نداد.. بخاری در صحیحش (1347) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است.» مجموع فتاوی ابن باز (162/13) .
- علامه ابن عثیمین هم مشابه همین سخن را گفتند، مراجعه شود : (الشرح الممتع (367/5) .
 اما بعضی از اهل علم گفتند : نماز بر شهداء جایز است ولی واجب نیست.
 و علامه البانی در « کتاب الجنائز » می گوید : «شهداء نیز از جمله کسانی هستند که نماز جنازه بر آنان جایز است، در این باره روایات متعددی وجود دارد، مثلاً شداد بن الهاد می گوید: مردی بادیه

نماز ستون دین

نشین نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و ایمان آورد و از او پیروی کرد. و گفت: می خواهم با شما هجرت کنم؟ دیری نگذشت که برای جنگ با دشمن، برخاستند. لحظاتی بعد، آن مرد را که تیر خورده و مرده و بر روی دستها حمل می شد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند. او را در عبا اش کفن نمود و جلو گذاشت و بر او نماز خواند. نسائی و غیره با سند صحیح..

با وجود این احادیث باز هم می گوئیم نماز جنازه شهید واجب نیست. به این دلیل که تعداد زیادی از یاران رسول الله رضی الله عنهم در غزوه بدر و جاهای دیگر شهید شدند. اما نقل نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها نماز بخواند. بنابراین ابن قیم می گوید: بخاطر روایات مختلف در این مورد بهتر است بگوئیم: خواندن نماز بر شهدا اختیاری است، چنانکه طبق روایتی امام محمد نیز همین را گفته است (تهذیب السنن). بنده می گویم: بدون شک خواندن نماز بر آنها از نخواندن بهتر است».

و اما جنینی که سقط شود درحالیکه چهار ماه را کامل نکرده باشد، بر او نماز خوانده نمی شود، زیرا هنوز روح در او دمیده نشده، ولی اگر بعد از چهار ماه کامل سقط شود، بر او نماز خوانده می شود.

عبدالله فرزند امام احمد نقل می کند: «شنیدم که از پدرم درباره نوزاد سوال شد: چه وقت بر او نماز خوانده می شود؟ پدرم گفت: اگر سقط در چهار ماهگی باشد بر او نماز بخوان. پرسید: بر او نماز خوانده شود هر چند که گریه نکند؟ گفت: بلی». «مسائل الإمام أحمد» (صفحه 142).

و علمای هیئت دائمی افتاء گفتند: «اگر چهار ماه را کامل نکرده باشد، نه غسل داده می شود و نه بر او نماز خوانده شود، و لازم به تسمیه و عقیقه هم نیست، زیرا روح به وی نفخ نشده است». «فتاوی اللجنة الدائمة» (408/ 8).

جنازه پیامبر اسلام با جماعت خوانده نشده

مؤرخ مشهور جهان اسلام شیخ صفی الرحمن مبارکفوری در کتاب خویش «رحیق المختوم» مینویسد: «مردم گروه گروه، به نوبت، ده نفر، ده نفر، به حجره عایشه که قبر و جنازه آن حضرت در آن بود وارد می شدند و بر پیکر رسول الله صلی الله علیه وسلم به صورت فردی نماز می گزاردند، و هیچکس امامت نمی کرد. در قدم اول خویشاوندان آنحضرت برایشان نماز گزاردند، سپس مهاجرین و بعد انصار، آنگاه کودکان و زنان؛ یا ابتدا زنان و سپس کودکان». (الموطأ، امام مالک، کتاب الجنائز، «باب ماجاء فی دفن المیت» جلد 1، ص 231؛ طبقات ابن سعد، جلد 2، صفحه 288-292.) و ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «.. دخل الناس علی رسول الله صلی الله علیه وسلم أرسالا یصلون علیه حتی إذا فرغوا أدخلوا النساء حتی إذا فرغوا أدخلوا الصبیان ولم یؤم الناس علی رسول الله صلی الله علیه وسلم أحد» «نخست مردان به تنهایی آمدند و بدون جماعت بر پیامبر نماز خواندند؛ سپس زنان و بعد از آن، بچه ها (و بعد از آنها بردگان آمدند) و نماز خواندند، و هیچکس امامت نکرد». دلائل النبوة، جلد 7، صفحه 250 - سنن ابن ماجه، شماره 1628. و ابن کثیر می گوید: «این خبر متفق علیه است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نماز جنازه با جماعت خوانده نشد». (البدایه و النهایه، جلد 5، صفحه 232).

نماز ستون دین

باب چهل و دوم نماز تحیه المسجد

نماز تحیه المسجد چیست؟

تحیت مسجد، عبارت از نمازی است که بمنظور اکرام و گرامیداشت از رب مسجد بعمل می آید، هر مؤمن مسلمان زمانیکه با داشتن وضوء و به قصد نماز یا ذکر و تلاوت قرآن یا تعلیم و تعلم داخل مسجد میشود. سنت است که قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند و سپس بنشیند. این نماز را در شرع اسلامی تحیه مسجد میگویند.

زیرا تحیه به معنای سلام است و کسی که نماز میخواند بعد از نماز به طرف راست و چپ «السلام علیکم ورحمة الله» میگوید: این سلام مانند آن است که مسلمان به برادرش سلام می کند.

نماز تحیه مسجد برای کسی است که قصد دارد در مسجد بنشیند. طوریکه در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است: « إذا دخل أحدکم المسجد فلا یجلس حتی یصلی رکعتین » (متفق علیه).

حکم تحیه مسجد:

حکم تحیه المسجد را میتوان از حدیث ذیل بدست آورد: « أعطوا المساجد حقها، قالوا: وما حقها؟ ». (حق مساجد را ادا کنید، صحابه عرض کردند: یا رسول الله حق مساجد چیست؟ قال: گفت: « أن تصلوا رکعتین قبل أن تجلسوا ».) فرمودند: قبل از اینکه در مسجد بنشینید دو رکعت نماز رابجا آید. از فحوای این احادیث متبرکه که بر می آید: که هرکس که به مسجد داخل میشود باید دو رکعت نماز تحیه المسجد بجا آورد.

وهمچنان از جمله وصایای گرانبهای رسول الله صلی الله علیه وسلم به اباندر است که: « یا اباندر للمسجد تحیه؛ وان تحيته رکعتان » (کتاب الام الشافعی 172/1 و حاشیه ابن عابدین 20/2). « فاجمع العلماء علی استحباب تحیه المسجد ویکره ان یجلس من غیر تحیه بلا عذر » المجموع النووی 52/4

یکی از دستورات رعایت حرمت مسجد، خواندن دو رکعت نماز بعنوان تحیت مسجد است که جای آن هم وقت ورود و قبل از نشستن است. این مسئله متفق القول فریقین است.

همچنان حدیث معروفی در مورد تحیه مسجد حدیث است که: از ابوقتاده روایت است آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « إذا دخل أحدکم المسجد فلا یجلس حتی یصلی رکعتین) « هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخواند، بنشیند. » « هرگاه کسی وارد مسجد شود، واجب است قبل از آنکه بنشیند دو رکعت نماز بخواند. متفق علیه: صحیح امام بخاری

فتح الباری (3/48/1163)، صحیح امام مسلم (1/495/714)، سنن ابو داود (عون المعبود) (2/133/463)، سنن الترمذی (1/198/315)، سنن ابن ماجه (1/324/1013)، سنن نسایی (2/53).

تعدادی از علماء میفرمایند که به فحوای حدیث و ظاهر آن حدیث همین است که نماز تحیه المسجد واجب میباشد و دلیلی که وجوبت این نماز را تغییر بد هد وجود ندارد، بجز حدیث طلحه بن عبدالله

که در آن آمده است: روزی یکنفر اعرابی (بادیه نشین) با سری ژولیده نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت ای رسول الله، پروردگار چه نمازهایی را بر من فرض کرده است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (الصلوات الخمس إلا أن تطوع شینا...) « نمازهای پنجگانه، مگر اینکه

خودت چیزی اضافه بخوانی. » متفق علیه: صحیح امام بخاری (فتح الباری (1/103/46)، صحیح امام مسلم (1/40/11)، سنن ابو داود عون المعبود (2/53/387)، سنن نسایی (4/121).

نماز ستون دین

برخی از علماء در توضیح، تشریح و تفسیر این حدیث مینویسند که : استدلال به این حدیث بر عدم وجوب تحیة المسجد جای بحث دارد؛ چراکه درست نیست آنچه را که در مقام تعلیم و در مراحل اولیه دین آمده است ، نمیتوان آنرا منحیث دلیل بر عدم وجوب قرار داد.

و آنرا رد کنم رد کردن مسائلی که پس از آن بوده است، وگرنه لازم می آید که تمام واجبات شرعی را در نمازهای پنجگانه ای مذکور خلاصه کنیم، که این خرق اجماع و ابطال تمام شریعت است. پس حق این است که دلیل صحیحی که متأخر است پذیرفته شده و به مقتضای آن اعم از وجوب، سنت و غیره، عمل شود. در این مورد بین علماء اختلاف نظر وجود دارد و آنچه گفتیم ارجح است (تفصیل موضوع را میتوان در نیل الاوطار (1/364) مطالعه فرمود .

همچنین امر پیامبر صلی الله علیه وسلم به تحیة المسجد در حالت خواندن خطبة جمعه وجوب را تأکید می کند: اگرچه امام در حال خطبه باشد تحیة المسجد باید خوانده شود.

از جابر بن عبدالله روایت است : (جاء رجل و النبی یخطب الناس یوم الجمعة، فقال : أصلیت یا فلان؟ قال : لا، قال : قم فارکم) (متفق علیه : صحیح امام بخاری فتح الباری (2/407/930)، صحیح امام مسلم (2/596/875)، سنن ابو داود (4/464/1102)، سنن الترمذی (2/10/508)، سنن ابن ماجه (1/353/1112)، سنن نسایی (3/107).

در حدیثی فوق آمده است که : «پیامبر صلی الله علیه وسلم روز جمعه در حال خطبه بود که مردی وارد مسجد شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : فلانی آیا نماز خواندی، گفت : خیر، فرمود : پس بلند شو و (دو رکعت) نماز بخوان».

هرگاه نماز فرض برپا شد، غیر از آن نمازی نیست.

از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة » (صحیح : مختصر صحیح امام مسلم 263)، صحیح امام بخاری (فتح الباری (1/493/710)، سنن ابو داود (عون المعبود) (142/1252 و 4/143)، سنن الترمذی (1/264/419)، سنن ابن ماجه (1/364/1151)، سنن نسایی (2/116).

«هرگاه نماز فرض اقامه شد نمازی غیر از آن نیست».

از مالک بن بحینه روایت است : در حالی که نماز اقامه شده بود پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی را دید که دو رکعت نماز می خواند، وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام داد، مردم دور او جمع شدند و پیامبر اسلام به او فرمود : (أصبح أربعاً؟ أصبح أربعاً؟!) (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری (2/148/663)، این لفظ مسلم است، صحیح مسلم (1/493/711). «آیا نماز صبح چهار رکعت است؟! آیا نماز صبح چهار رکعت است?!».

اجماع علماء :

فاجمع العلماء على استحباب تحية المسجد ويكره ان يجلس من غير تحية بلا عذر (المجموع النووی 52/4)

یادداشت ضروری :

فراموش نباید کرد که نماز تحیة مسجد برای کسانی است که نیت نشستن در مسجد را داشته باشد. ولی اگر مسلمان داخل مسجد شد و دید که نماز جماعت آماده است ، از خواندن نماز تحیة المسجد صرف نظر کرده ، باید مستقیماً داخل نماز جماعت شود.

همچنان کسیکه داخل مسجد شود و بر ذمه اش نماز فرض یا واجب قضائی باقی مانده باشد ، باید نماز فرض یا واجب قضایی خویش را بخواند و از خواندن تحیة مسجد صرف نظر کند.

خواندن تحیة مسجد بمجرد داخل شدن به مسجد :

اگر نماز گزار داخل مسجد می گردد و وقتی کمی برای ادای نماز جماعت باقی مانده باشد ، باآنها به نماز تحیة المسجد اقدام نماید یاخیر؟

نماز ستون دین

اصل از فهم احادیث طوری معلوم میشود که هرگاه نمازگزار وارد مسجد می شود برای او مستحب است که قبل از نشستن ابتدا دو رکعت نماز تحیت المسجد بخواند و بعد دیگر عبادات را انجام دهد، از ابوقتاده روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إذا دخل أحدكم المسجد فلا يجلس حتى يصلي ركعتين». متفق علیه یعنی: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخواند، بنشیند».

اما اگر کسی داخل مسجد شد و دید که بزودی نماز جماعت اقامه می شود و او فرصت نمی کند تا دو رکعت نماز تحیت المسجد خود را بموقع تمام کند، در آنصورت لازم نیست تا دو رکعت نماز بخواند، بلکه بایستد (یعنی ننشیند) تا نماز جماعت شروع می شود و همراه جماعت نماز بخواند، در این حال چون قبل از نشستن نماز جماعت خوانده؛ آن نماز جماعت در حکم تحیت المسجد نیز قرار می گیرد؛ یعنی هم نماز فرض را بصورت جماعت خوانده و اجر و ثواب جماعت را می برد و هم اجر دو رکعت نماز تحیت المسجد را نیز بدست خواهد آورد.

از علامه عبدالعزیز ابن باز رحمه الله سوال شد: کسی که بعد از طلوع فجر داخل مسجد شود، آیا نماز سنت تحیت المسجد بخواند یا دو رکعت نماز سنت صبح کفایت می کند؟
جواب دادند: «افضل آنست که به (دو رکعت نماز) سنت صبح کفایت کرد، چرا که آن دو رکعت جایگزین نماز تحیت نیز می شود، همانگونه که نماز فرض جایگزین نماز تحیت می شود، پس هرگاه (شخصی) آمد و جماعت درحال شروع شدن بود با آنها نماز بخواند، و آن نماز فرض جایگزین تحیت المسجد نیز خواهد شد، پس مشروع آنست که تا بعد از نماز (در مسجد) ننشیند، هرگاه نماز سنت صبح را بخواند کافی است و اگر به مسجد رسید و نماز درحال شروع شدن بود آن فریضه بجای تحیت المسجد نیز کفایت می کند...». "فتاوی نور علی الدرب" (878/2).

خلاصه اینکه:

مهم آنست که هرگاه کسی داخل مسجد شد، ابتدا نماز بخواند بعد بنشیند، حال چه این نماز تحیه المسجد باشد، یا نماز سنت راتبه باشد یا نماز فرض..، اگر فرصت کرد دو رکعت نماز را به نیت تحیه المسجد بخواند و بعد نماز فرض را همراه جماعت ادا کند، اگر وقت کافی نبود نماز سنت راتبه را به نیت (راتبه و تحیه المسجد) بخواند، و اگر وقت برای راتبه هم نبود، پس همان نماز فرض را که با جماعت می خواند بجای دو رکعت تحیه المسجد نیز کفایت می کند.

در مذهب امام ابوحنفیه و امام مالک:

نماز تحیت المسجد زمانی جایز است خوانده شود که امام هنوز شروع به خواندن خطبه (جمعه یا عید) نکرده باشد، بعبارتی ماموم قبل از امام داخل مسجد نشده باشد، و اگر امام در حال خطبه باشد و ماموم داخل مسجد گردد، او نباید نماز تحیت المسجد بخواند، و تنها برای مسجدالحرام استثناء قائل شده اند.

اما این رأی صحیح نیست، چرا که در حدیث صحیح بخاری و مسلم (که قوی ترین کتابها بعد از قرآن کریم هستند) از جابر بن عبدالله وارد شده که گفت: «جاء رجل و النبي صلی الله علیه وسلم یخطب الناس یوم الجمعة، فقال: أصليت یا فلان؟ قال: لا، قال: قم فارکع». متفق علیه
یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم روز جمعه در حال خطبه بود که مردی وارد مسجد شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فلانی آیا نماز (تحیت المسجد) خواندی، گفت: خیر، فرمود: پس بلند شو (دو رکعت) نماز بخوان».

و همین کافی است تا گفته شود که: رأی امام ابوحنفیه و امام مالک در این مورد در مخالفت به نص این حدیث قرار دارد.
فکر میکنم در این مورد نباید از تعصب کار گرفت و مطابق فرموده رسول صلی الله علیه وسلم عمل کنیم.

نماز ستون دین

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب 36).

یعنی: هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

یعنی: برای کسی که به خداوند متعال ایمان دارد، جایز و درست نیست که چون خدا یا پیامبرش صلی الله علیه وسلم به کاری فرمان می‌دهند، چون و چرا کند و در کار خویش اختیار داشته باشد که آنچه خود می‌خواهد بکند و بگوید من به فلان چیز عمل می‌کنم! بلکه بر وی واجب است تا کاری را انجام دهد که از وی خواسته شده است و باید خود را وقف امری کند که خدای عزوجل برای وی خواسته و انتخاب کرده است به طوری که رأی وی تابع رأی شریعت و انتخاب وی پیرو انتخاب شریعت باشد.

حکم تحية المسجد در عیدگاه ها!

اگر قرار باشد که مسلمانان غرض ادای نماز عیدین (عید فطر و عید اضحی) و یا نماز استسقاء به بیرون از شهر یا صحرا تشریف ببرند، خواندن نماز نفل در آنجا جائز نمی‌باشد از جمله: تحية المسجد و نه هیچ نماز دیگری.

حکم این مساله در حدیثی که در صحیحین از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا روایت گردیده است چنین بیان گردیده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ يَوْمَ عِيدِ الْفِطْرِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا» (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز عید فطر به عیدگاه تشریف برد و نماز عید را دو رکعت خواند که قبل و بعد از آن هیچ نماز دیگری نخواند) (بخاری 964، 989، 1431، 5881، 5883) مسلم (884).

ولی ناگفته نماند اگر نماز عید در یکی از مساجد شهر برگزار بر پا می‌گردد خواندن تحية المسجد در هنگام دخول به مسجد ممانعت ندارد.

نماز ستون دین

باب چهل و سوم خواندن نماز با بوت ها

خواندن نماز با بوت ها از فهم شرع کدام ممانعت شرعی در آن دیده نمیشود، مطابق روایات اسلامی رسول الله صلی الله علیه وسلم گاهی با بوت و گاهی هم بدون بوت ها ، نماز می خواند . و این عمل را برای امتش مباح قرار داد و فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَلْبَسْ نَعْلَيْهِ أَوْ لِيُخْلَعْهَا بَيْنَ رَجْلَيْهِ وَلَا يُوذِيَ بِهِمَا غَيْرَهُ» . (هنگامی که یکی از شما به نماز می ایستند، بوت هایش را پوشیده (بگذارد) و یا در بیاورد و میان پاهای خودش قرار دهد و با گذاشتن بوت های تان کنار دیگران، برای آنها ایجاد مزاحمت نکنید). (روایت سلم و احمد)

همچنان در حدیثی از انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بوت ها نماز خوانده است .

شداد بن انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: « خَالِفُوا الْيَهُودَ فَإِنَّهُمْ لَا يَصَلُّونَ فِي نَعَالِهِمْ وَلَا خِفَاهِهِمْ » (با یهود مخالفت کنید چون آنها با بوت ها و موزه هایشان نماز نمی خوانند).

در مورد خواندن نماز با بوت نقطه مهم که باید جداً در مورد آن دقت صورت گیرد ، اینست که نمازگزار باید بر پاک بودن بوت ها قبل از داخل شدن به مسجد و قبل از ایستادن در نماز ، اطمینان حاصل نماید. طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد میفرماید: « إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلْيَنْظُرْ؛ فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَدْرًا أَوْ أَدَى فَلْيَمْسَحْهُ وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا » (هرگاه یکی از شما به مسجدی می آید باید نگاه بکند؛ اگر در کفش هایش نجاستی ببیند باید آن را پاک کند و سپس با آنها نماز بخواند).

در حدیثی از ابوسعید رحمه الله آمده است که در یکی از روز ها پیامبر صلی الله علیه وسلم مصروف خواندن نماز در مسجد بود در اثنای نماز آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوت های خویش را از پادر آورد، مقتدین به متابعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم هم بوت های شان را در آوردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم ، وقتیکه از نماز فارغ شد فرمود: پرسید! چرا بوت های تان را در آوردید؟ گفتند تو را دیدیم بوت های خویش را در آوردی ما هم آنها را در آوردیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « إن جبریل أتانی فأخبرني أن بهما خبثا فإذا جاء أحدكم المسجد فليقلب نعليه و لينظر فيهما، فإن رأى خبثا فليمسسه بالأرض ثم ليصل فيهما » « جبرئیل پیش من آمد و به من خبر داد که بر بوت های من نجاست است، پس هرگاه کسی از شما به مسجد آمد، بوت های را سرچپه کرده و به زیر یعنی قف آنها نگاه کند اگر نجاستی دید آن را به زمین بمالد و سپس با آن نماز بخواند». (ابوداود.)

پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانیکه بوت های خویش در اثنای نماز بیرون می آورد معمولاً آنها را سمت چپ خویش می گذاشت . و در این مورد به دیگران نیز می فرمود: هیچگاه بوت های خویش را سمت راست یا سمت چپ خویش، نگذارید مگر اینکه سمت چپ، در کنار تان کسی نباشد. (بهتر است) آنها را در میان پاهایتان بگذارید .

(غرض کسب معلومات بیشتر به احادیث: - بخاری (386، 5850) و مسلم (555).

- ابوداود (652)، بزار (3480)، ابن حبان (2186)، حاکم (260/1)(956)،

- مسند احمد (20/3، 92)، ابوداود (650)، دارمی (1378)، ابویعلی (1194)، ابن ابی شیبه

(7890)، و حاکم (260/1) (955). مراجعه فرماید .

نماز ستون دین

باب چهل و چهارم احکام ستره در نماز

سُتْرَه، عبارت از حائل است و در فقه سُتْرَه حائلی را گویند مثل عصاء چوب کلا و غیره ... چیز ها که نمازگزار آنرا در پیش روی خویش قرار میدهد تا مانع رفت و آمد دیگران از خود شود .
سُتْرَه : در لغت به معنای پوشش و هر چیزی که بدان استناد می شود . (مجمع البحرین اصطلاح «ستر» جلد سوم صفحه 323) .

سُتْرَه در اصطلاح :

سُتْرَه در اصطلاح فقه عبارت از حائلی است مانند عصاء ، کلا ، ویا سایر چیزی که نماز گزار در پیش روی خویش قرار میدهد تا مانع مرور و عبور دیگران از خود در وقت نماز شود .

حکم ستره:

حکم گذاشتن ستره در نماز در حضر و سفر، فرض و نفل، مسجد و غیرمسجد سنت است، تا مانع عبور و مرور دیگران از برابر نمازگزار و مانع نگاه کردن او به آن سوی ستره شود :
در حدیثی از سهل بن ابی حنمه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است :
«إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَصِلْ إِلَى سِتْرَةٍ، وَلْيَدْنِ مِنْهَا، لَا يَقْطَعِ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ» (هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، رو به ستره نماز بخواند و به آن نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند).
(صحیح سنن نسایی 722) ، مستدرک حاکم (1/251)، این لفظ مستدرک حاکم است، سنن ابو داود (عون المعبود (2/388/681)، سنن نسایی (2/62)، ابوداود و نسائی این حدیث را با لفظ «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سِتْرَةٍ...» روایت کرده اند.

همچنان در حدیثی دیگری از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لاتصل إلا إلى ستره، ولا تدع أحدا يمر بين يديك، فإن أبي فلنقاتله، فإن معه القرين » «نماز نخوان مگر رو به ستره و به کسی اجازه نده که از جلوی نماز شما عبور کند و اگر اصرار بر عبور (از جلو نمازت) کرد با او بجنگ چون شیطان با اوست» .

و در حدیثی که بخاری و مسلم از ابوجحیفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده اند « أَنْ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رُكِبَتْ لَهُ الْعَنْزَةُ فَتَقَدَّمَ وَ صَلَّى الظُّهْرَ رَكْعَتَيْنِ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الْحَمَارُ وَالْكَلْبُ لَا يَمْنَعُ» (برای پیامبر نیزه ای (در جهت قبله) نصب کرده شد، و ایشان جلو رفت و نماز ظهر را دو رکعت خواند، دیدم که الاغ و سگ از پشت آن نیزه رفت و آمد می کردند و جلوگیری نمی شدند» .
ستره، با دیوار یا ستون یا عصبی که در زمین فرو برده شده و یا وسیله ای سواری (مانند شتر را) اگر در مقابل خود قرار دهد و نماز بخواند تحقق پیدا می کند، و کمترین اندازه ستره شرعی به اندازه پشتی پالان شتر است .

به دلیل حدیث موسی بن طلحه که از پدرش روایت کرده : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

(إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مَوْخِرَةِ الرَّحْلِ فَلْيَصِلْ، وَ لَا يَبَالُ مِنْ مَرِّ وَرَاءِ ذَلِكَ) (هرگاه یکی از شما چیزی به اندازه پشتی پالان شتر را روی روی خود قرار دهد نمازش را بخواند و کسی که از آن سوی آن عبور می کند توجه نکند).

یادداشت : (پشتی پالان شتر به اندازه یک ذراع می باشد یعنی ارتفاع ستره باید از یک ذراع کمتر نباشد).

برای نمازگزار همچنین سنت است که به ستره نزدیک شود و صحابه ای کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ پس از تمام شدن نماز جماعت به سوی ستون های مسجد سبقت می گرفتند تا روی آنها ایستاده و نماز سنت و نفل را بخوانند، آنها این کار را در حضر و در مسجد انجام می دادند، ولی به اثبات نرسیده که آنها در مسجد چوب یا چیز دیگری را روی سجدگاهشان نصب کنند، بلکه به سوی دیوار و

نماز ستون دین

ستون‌های مسجد نماز می‌خواندند، پس نباید در مورد نصب چوب تکلیف به خرج داد چون شریعت اسلام ساده است و هیچ کس با دین سختی نکرده مگر این‌که مغلوب آن شده است. امر به ستره برای استحباب است نه برای وجوب، به دلیل این‌که ثابت شده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در منی در سمت غیر دیوار نماز خواند. در حدیث وارد نشده که ایشان در آن جا ستره گرفته باشد.

دلیل دیگر این است که امام احمد، ابوداود و نسایی از حدیث ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت کرده‌اند. « صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي فُضَاءٍ وَلَيْسَ بَيْنَ يَدَيْهِ شَيْءٌ » « رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در فضایی نماز خواند که روبروی ایشان هیچ چیزی نبود. »
فاصله نمازگزار با ستره:

در مورد فاصله نمازگزار با ستره در حدیثی که از حضرت بلال روایت گردیده آمده است: « أنه صلى و بينه و بين الجدار نحو من ثلاثة أذرع » (صحیح : صفة الصلاة 62)، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (1/579/506).

«پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نماز خواند در حالی که فاصله‌ی بین او و دیوار حدود سه ذراع¹ بود». (هر ذراع (45) سانتیمتر است.

از سهل بن سعد روایت است : (کان بین مصلى رسول الله و بين الجدار ممر الشاة) «بین محل سجده پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیوار به اندازه عبور گوسفندی فاصله بود». متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (1/574/496)، صحیح امام مسلم (1/364/508)، سنن ابو داود (عون المعبود) (2/389/682).

از ابن عباس روایت است : « أن النبي كان يصلى فمرت شاة بين يديه، فساعاها إلى القبلة حتى ألزق بطنه بالقبلة » صحیح : [صفة الصلاة 64]، صحیح ابن خزيمة (2/20/827).
 «در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می‌خواند، گوسفندی خواست از جلوش عبور کند، قبل از رسیدن گوسفند پیامبر صلی الله علیه وسلم به طرف قبله حرکت کرد تا شکمش را به قبله (دیوار) چسباند.»

از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « إذا كان أحدكم يصلى فلا يدع أحدا يمر بين يديه، وليدراه ما استطاع، فإن أبي فليقاتله فإنما هو شيطان » «هرگاه یکی از شما نماز خواند اجازه ندهد کسی از جلوش عبور کند، تا می‌تواند مانع او شود (برای اینکه از جلوی نمازش عبور نکند) و اگر سرپیچی کرد با او بجنگد زیرا او شیطان است». متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (1/574/496)، صحیح امام مسلم (1/364/508)، سنن ابو داود (عون المعبود) (2/389/682).

بر نمازگزار واجب است که در وقت نماز خواندن، ستره‌ای در جلوی سجده‌گاهش قرار دهد تا مانع عبور دیگران از جلو نمازگزار و مانع نگاه کردن او به آن سوی ستره شود :

از سهل بن ابی حثمه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « إذا صلى أحدكم فليصل إلى سترة، وليدن منها، لا يقطع الشيطان عليه صلاته » (صحیح [صحیح سنن نسایی 722]،

مستدرک حاکم (1/251)، این لفظ مستدرک حاکم است، د (2/388/681)، سنن نسایی (2/62)، ابوداود و نسایی این حدیث را با لفظ «إذا صلى أحدكم إلى سترة...» روایت کرده‌اند.

«هرگاه یکی از شما خواست نماز بخواند، رو به ستره نماز بخواند و به آن نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند.

از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لاتصل إلا إلى سترة، ولا تدع أحدا يمر بين يديك، فإن أبي فلتقاتله، فإن معه القرين » [صحیح : (صفة الصلاة 62)، صحیح ابن خزيمة (2/9/800).

نماز ستون دین

(نماز نخوان مگر رو به ستره و به کسی اجازه نده که از جلوی نماز شما عبور کند و اگر اصرار بر عبور (از پیشروی نمازت) کرد با او بجنگ چون شیطان با اوست) .

ستره، با دیوار یا ستون یا عصایی که در زمین فرو برده شده و یا وسیله‌ی سواری (مانند شتر را) اگر در مقابل خود قرار دهد و نماز بخواند تحقق پیدا می‌کند، و کمترین اندازه ستره شرعی به اندازه پشتی پالان شتر است .

به دلیل حدیث موسی بن طلحه که از پدرش روایت کرده : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « إذا وضع أحدکم بین یدیه مثل مؤخرة الرجل فلیصل، و لایبال من مر وراء ذلک » صحیح : [مختصر صحیح امام مسلم 339]، صحیح مسلم (1/358/449)، سنن الترمذی (1/210/334)، سنن ابو داود (عون المعبود) (2/380/671).

(هرگاه یکی از شما چیزی به اندازه پشتی پالان شتر را روبروی خود قرار دهد نمازش را بخواند و کسی که از آنسوی آن عبور می‌کند توجه نکند) .

این روایت غیر جدار را نفی نمی‌کند؛ چون پیامبر در فضا نماز نمی‌خواند مگر اینکه عصایی را جلوی او نصب کرد.

بر نمازگزار واجب است که در وقت نماز خواندن، ستره‌ای در جلوی سجده‌گاهش قرار دهد تا مانع عبور دیگران از جلو نمازگزار و مانع نگاه کردن او به آن سوی ستره شود.

عبور خر، زن و سگ سیاه از برابر نماز گزار

حکم شرع همین است که : اگر نمازگزار، در برابر سجده‌گاه خویش ستره نگذاشته باشد ، و از پیشرویش ، خر ، زن و سگ سیاه عبور کند نماز اش باطل می‌گردد .

در این مورد به حدیثی عبدالله بن صامت که از ابوذر روایت گردیده است مراجعه و استدلال حکم شرعی را از این حدیث متبرکه بشرح ذیل استخراج مینمایم : « إذا قام أحدکم یصلی، فإنه یستره إذا کان بین یدیه مثل آخرة الرجل، فإذا لم یکن بین یدیه مثل آخرة الرجل فإنه یقطع صلاته الحمار والمرأة و الكلب الأسود، قلت : یا أبا ذر! ما بال الكلب الأسود من الكلب الأحمر من الكلب الأصفر؟ قال : یا ابن أخی، سألت رسول الله كما سألتنی فقال : الكلب الأسود شیطان»

«هرگاه یکی از شما برای نماز ایستاد و در پیشروی خویش چیزی مانند پشتی پالان شتر وجود داشت برای او ستره به حساب می‌آید، و اگر در پیشروی چیز مانند پشتی پالان شتر وجود نداشت، عبور خر، زن، و سگ سیاه نمازش را باطل می‌کند، گفتیم (عبدالله بن صامت) ای ابوذر : سگ سیاه با سگ سرخ و زرد چه تفاوتی دارد؟ گفت : ای برادرزاده‌ام همین سؤالی را که از من کردی من از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم، فرمود : سگ سیاه شیطان است». (صحیح جامع الصغیر/ 719) ، صحیح امام مسلم (1/365/510)، سنن نسایی (2/63)، سنن الترمذی (1/212/337)، سنن ابو داود (عون المعبود) (2/394/688).

یادداشت توضیحی :

درمورد اینکه چرا به مرور زن از پیشروی نمازگزار، در صورت عدم موجودیت ستره، نماز باطل می‌گردد ، در جواب باید گفت که حکم شرعی همین است .

ثانیاً برخی از علماء در مورد حکمت این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم استدلال‌های دیگری را مطرح ساخته و می‌فرمایند که علت ابطال نماز در صورت عدم موجودیت ستره اینست که : زن ، مرد را از نظر مسایل غریزه ای و جنسی تحریک می‌کند.

حرمت عبور از جلوی نمازگزار

از ابوجهیم روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « لو یعلم المار بین یدی المصلی ماذا علیه، لکان أن یقف أربعین خیرا له من أن یمر بین یدیه » «آن کسی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند اگر می‌دانست که مرتکب چه گناهی شده، چهل (سال، ماه، یا روز) ...؟ توقف را بر عبور از

نماز ستون دین

جلوی نمازگزار ترجیح می‌داد». (متفق علیه : صحیح امام بخاری (فتح الباری) (1/584/510)، صحیح امام مسلم (1/363/507)، سنن ابوداود (2/393/687)، سنن الترمذی (1/210/235)، سنن نسایی (2/66)، سنن ابن ماجه (1/304/945).

ستره ی امام برای مأموم ستره است!

از ابن عباس روایت است که گفت : « أقبلت راکباً علی أتان و أنا یومئذ قد ناهزت الاحتلام و رسول الله یصلی بالناس بمنی، فمررت بین یدی الصف، فنزلت فأرسلت الأتان ترتع، و دخلت فی الصف، فلم ینکر ذلک علی أحد » در حالی که سوار بر ماده خری بودم و در آستانه رسیدن به سن بلوغ قرار داشتیم، آمدم و پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که در منی برای مردم نماز می‌خواند، از جلوی صف عبور کردم، و پایین آمدم و ماده خر را رها کردم تا بچرد و من داخل صف شدم و هیچ کس مرا از این کار منع نکرد». (متفق علیه (1/361/504)، سنن ابو داود (عون المعبود) (2/402/701)، صحیح امام بخاری (فتح الباری) (1/571/493)، بخاری این حدیث را با اضافه «عنی الی غیر جدار» روایت کرده است.

این روایت غیر جدار را نفی نمی‌کند؛ چون پیامبر در فضا نماز نمی‌خواند مگر اینکه عصایی را جلویش نصب کرد.

« إذا وضع أحدکم بین یدیة مثل مؤخرة الرحل فلیصل، و لایبیل من مر وراء ذلک » (هرگاه یکی از شما چیزی به اندازه پشتی پالان شتر را رویروی خود قرار دهد نمازش را بخواند و کسی که از آنسوی آن عبور می‌کند توجه نکند).

نزدیک شدن نمازگزار به ستیره

در حدیثی از بلال روایت است : « أنه صلی و بینة و بین الجدار نحو من ثلاثة أذرع » (پیامبر صلی الله علیه وسلم- نماز خواند در حالی که فاصله‌ی بین او و دیوار حدود سه ذراع بود).

اهمیت ستیره:

طوری‌که در فوق یاد اور شدیم که اهمیت ستیره در نماز برای شخصی که بسوی آن نماز می‌خواند در اینست که از فاسد شدن نماز وی در صورتیکه از پیشرویش عبور شود، جلوگیری می‌کند. نماز خواندن بطرف ستیره واجب است و در مسأله ستیره مسجد و غیر مسجد و بزرگ و کوچک بودن مسجد تفاوتی نمی‌کند، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم- می فرماید : «لا تصل إلا الی سترة ولا تدع أحداً یمر بین یدیک، فإنّ أبی فلتقاتله فإنّ معه القرین». عمومیت دارد. یعنی: فقط بسوی ستیره نماز بخوان، و هرگز نگذار کسی از جلویت عبور کند، پس اگر کسی اصرار ورزید با وی گلاویز شو (بجنگ) زیرا شیطان همراه وی است.

نزدیک شدن به ستیره واجب است، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم- به آن امر نموده است. فاصله‌ی جایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم، سجده می نمود تا دیواری که بطرف آن نماز می خواند به اندازه عبور یک گوسفند بود. پس کسی که اینچنین عمل نماید به آن نزدیک شدن واجب عمل نموده است، بنابراین آنچه مردم در تمام مساجد انجام می دهند، بطوری‌که به دور از دیوار و وسط مسجد نماز می خوانند، چیزی جز غفلت از این دستور و فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم- نیست. (منظور در نماز فرادی می باشد).

و طول ستیره می بایست به اندازه یک یا دو وجب از زمین بلند باشد، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : « إذا وضع أحدکم بین یدیة مثل مؤخرة الرحل فلیصل ولا یبالی من مرّ من وراء ذلک ».

هر گاه یکی از شما جلوی خودش چیزی مانند آخر پالان شتر گذاشت، آنگاه نماز بخواند، و پشت آن اگر کسی عبور نمود، هیچ اشکالی ندارد.

باید مستقیم در برابر ستیره قرار گیرد، زیرا ظاهر دستور نماز بسوی ستیره همین را می رساند، اما

نماز ستون دین

اینکه مقداری سمت چپ یا راست ستره قرار گیرد بطوری که مستقیم و برابرش نباشد، به ثبوت نرسیده است.

ونماز خواندن بسوی درخت (ستره قرار دادن آن) و ستون، و عصا و هر چیزی مانند آن که در زمین نصب شده باشد، جایز است.

همچنین اگر فرد بسوی همسرش که بر تخت خوابیده در حالی که زیر لحاف است، نماز بخواند (اوراستره قرار دهد) اشکالی ندارد، و همچنین نماز خواندن بسوی حیوان اگر چه شتر باشد، درست است.

اما نماز خواندن بسوی قبر (ستره قرار دادن آن) بصورت مطلقاً جایز نیست، فرقی نمی کند که این قبر پیامبران باشد، یا قبر امامان، اولیا، و یا دیگران اشخاص باشد.

و هر گاه جلوی نماز گزار ستره وجود داشته باشد، عبور کردن از میان وی و ستره اش جایز نیست، در این مورد مسجد الحرام و مساجد دیگر با هم فرقی نمی کنند. زیرا سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم «کسیکه از جلوی نماز گزار عبور می کند اگر می دانست چه گناهی بر وی می باشد، هر آئینه چهل (چهل روز یا سال...) می ایستاد برایش بهتر بود از اینکه از پیشروی نماز گزار عبور کند»، شامل همه مساجد می شود.

و برای کسی که بسوی ستره نماز می خواند جایز نیست اجازه دهد کسی از پیشروی اش عبور کند، زیر حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است که: «هر گاه یکی از شما بسوی چیزی (ستره ای) نماز خواند و کسی خواست از پیشروی اش بگذرد، باید با زدن به سینه اش او را منع نماید، و تا می تواند او را برگرداند. و در روایتی آمده: «دوبار او را منع نماید». پس اگر آن شخص خودداری نکرد در اینصورت با وی بجنگد زیرا که او شیطان است».

همچنین برای جلوگیری از عبور غیر مکلف مانند حیوان (چارپا)، یا کودک از جلوی نمازش، جایز است که یک قدم یا بیشتر به جلو برود، تا اینکه از پشت سر وی عبور کند.

احکام ستره در نماز

رسول الله صلی الله علیه و سلم چنان نزدیک ستره می ایستاد، که فاصله ایشان با دیوار، به اندازه سه ذراع بود (روایت بخاری و احمد) و هنگام سجده، این فاصله، به حدی میرسید که یک گوسفند میتواند از آنجا عبور کند (متفق علیه) و دائماً میفرمود: «لَا تَصِلْ إِلَّا إِلَى السَّتْرَةِ، وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَمْرُ بَيْنَ يَدَيْكَ، فَإِنْ أَبِي فَلْتَقَاتِلْهُ؛ فَإِنْ مَعَهُ الْقَرِينُ» (روایت ابن خزيمة) (بدون اینکه ستره‌های در پیش رو داشته باشید، نماز نخوانید و نگذارید کسی از مقابل شما عبور کند، اگر اصرار ورزید (خواست از جلوی شما بگذرد) با او درگیر شوید زیرا شیطان همراه اوست).

و میفرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى السَّتْرَةِ؛ فَلْيَدْنِ مِنْهَا، لَا يَقْطَعِ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ» (روایت ابوداود و بزار) (هر گاه یکی از شما به سوی ستره نماز خواند، باید خودش را با آن (ستره) نزدیک کند تا شیطان نمازش را قطع نکند).

چه بسا رسول الله صلی الله علیه و سلم تلاش مینمود تا کنار ستونی که در مسجد بود، نماز بخواند. و اگر در فضای باز نماز میخواند، و ستره‌های وجود نداشت، نیزه‌های برای جلوگیری نصب میکرد و در حالی که مردم به ایشان اقتدا میکردند، به سوی آن، نماز میخواند (متفق علیه) و گاهی شترش را میخواباند و از آن به عنوان ستره استفاده مینمود و نماز میخواند (روایت بخاری و احمد)، البته این بدان معنی نیست که رسول الله صلی الله علیه و سلم در محل خواباندن شترها نماز میخواند، زیرا ایشان از خواندن نماز، در چنین محلهایی نهی فرموده است.

گاهی جهاز شتر را پیشرو میگذاشت و روبروی بلندی آخر آن میایستاد و نماز میگذارد (روایت مسلم و احمد).

نماز ستون دین

و در این مورد میفرمود: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ؛ فَلْيَصِلْ وَ لَا يَبَالِي مَنْ مَرَّوَأَ ذَلِكُ» (روایت مسلم و ابوداود) (هر گاه یکی از شما چیزی به بلندی قسمت آخر جهاز شتر در مقابل خود قرار دهد، نماز بخواند چون عبور از ورای آن، ضرری ندارد).

یک بار رسول الله صلی الله علیه و سلم درختی را به عنوان ستره قرار داد و به سوی آن، نماز خواند (روایت نسائی و احمد)

گاهی تختخوابی را که عایشه رضی الله عنها روی آن و زیر لحافی دراز کشیده بود، ستره قرار میداد (متفق علیه).

رسول الله صلی الله علیه و سلم به هیچ وجه اجازه نمیداد (کسی یا) چیزی از میان او و ستره اش عبور کند، چنانکه یک مرتبه گوسفندی خواست از مقابل ایشان عبور کند، رسول الله صلی الله علیه و سلم (در حال نماز) خودش را آنقدر به دیوار نزدیک کرد که شکم مبارکش به دیوار چسبید و گوسفند از پشت سر ایشان عبور کرد (روایت ابن خزیمه و طبرانی و حاکم).

یک بار رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز فرض، دست راست خود را به صورت حلقه به سینه مبارک خود چسباند، پس از اتمام نماز، صحابه به عرض کردند: مگر حکم جدیدی برای نماز آمد؟ فرمود: خیر، بلکه شیطان میخواست از مقابل من عبور کند، من گردنش را طوری فشار دادم که سردی زبانش را بر روی دستم احساس نمودم، سوگند به خدا! اگر به خاطر برادرم سلیمان علیه السلام که تسلط بر جنها از معجزات ویژه‌اش به شمار می‌رود، نمی‌بود، او را به یکی از ستونهای مسجد میبستم تا بچه های مدینه او را بگیرند و در کوچه های شهر بگردانند. پس تا حد امکان نگذارید کسی میان شما و قبله، حائل گردد (روایت احمد و دار قطنی).

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مورد فرموده است: هر گاه یکی از شما برای ادای نماز، ستره‌ای بگذارد تا مردم نتوانند از مقابل او عبور کنند، با وجود این اگر کسی خواست از میان او و ستره‌اش عبور کند، با زدن دست بر سینه‌اش، او را باز دارد. (و در روایتی چنین آمده است: که تا دو بار او را از این کار منع کند) اگر باز نایستد، این بار به شدت او را از مقابل خود دور کند زیرا او شیطانی بیش نیست (متفق علیه).

و نیز فرموده است: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارَّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ؛ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» (متفق علیه) (کسی که از مقابل نمازگزار عبور میکند اگر میدانست که چه جرم بزرگی مرتکب میشود، چهل (روز یا سال) همانجا میایستاد ولی از جلوی نمازگزار، عبور نمیکرد).

جلو گیری از عبور و مرور در برابر نماز

اگر نمازگزار بادر نظر داشت اینکه درپیش روی خویش ستره قرار داد است، اگر کسی از پیش روی او درمابین ستره اش عبور و مرور کند، باید با دست خویش مانع از تیر شدن شخص مذکور گردد، ولو که شخص متذکره از جمله اطفال باشد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به هیچ وجه اجازه نمیداد (کسی یا) چیزی از میان او و ستره اش عبور کند، چنانکه یک مرتبه گوسفندی خواست از مقابل ایشان عبور کند، رسول الله صلی الله علیه و سلم (در حال نماز) خودش را آنقدر به دیوار نزدیک کرد که شکم مبارکش به دیوار چسبید و گوسفند از پشت سر ایشان عبور کرد (روایت ابن خزیمه و طبرانی و حاکم).

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم در این مورد فرموده است: هر گاه یکی از شما برای ادای نماز، ستره‌ای بگذارد تا مردم نتوانند از مقابل او عبور کنند، با وجود این اگر کسی خواست از میان او و ستره‌اش عبور کند، با زدن دست بر سینه‌اش، او را باز دارد. (و در روایتی چنین آمده است: که تا دو بار او را از این کار منع کند) اگر باز نایستد، این بار به شدت او را از مقابل خود دور کند زیرا او شیطانی بیش نیست. بخاری و مسلم

نماز ستون دین

اما اگر نمازگزار برای خود ستره قرار نداده بود، در آنصورت تا فاصله ی سه ذراع بین پاهای او و محل سجده رفت و آمد از جلوی او جایز نیست و نمازگزار می تواند مانع رفت و آمد افراد از جلوی خویش شود، ولی بیشتر از سه ذراع (یک و نیم متر) اگر کسی از جلوی نمازگزار عبور و مرور کند مانعی ندارد.

شیخ ابن باز رحمه الله در (مجموع فتاوی (327/29) می فرماید که جلوگیری از رد شدن افراد جلوی نماز گزار واجب است.

و نصوص وارده در ممانعت از عبور افراد از جلوی نمازگزار عام بوده و مخصوص بزرگسالان نیست بلکه کودکان را نیز شامل می شود.

اما اگر شخص نمازگزار ماموم بود، یعنی در نماز جماعت پشت سر امام نماز می خواند، در آنصورت عبور از جلوی نمازگزاران (مامومین) جایز است، زیرا ستره ی امام حکم ستره ی ماموم را نیز دارد.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که: « أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارِ أَتَانٍ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْإِحْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصَلِّي بِيَمِينِي إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَي بَعْضِ الصَّفِّ، وَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ، فَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يَنْكُرْ ذَلِكَ عَلَيَّ. » (بخاری 76).

یعنی: روزی، در دوران نوجوانی، سوار بر ماده الاغی بودم و بسوی سرزمین «منا» می رفتم. رسول الله صلی الله علیه وسلم در «منا» بدون اینکه ستره‌ای گذاشته باشد، مشغول نماز بود. الاغم را برای چرا رها کرده، از جلوی بعضی از نماز گزاران عبور کردم و خود را به صف نماز رساندم. کسی مرا بر این کار، سرزنش نکرد.

آیا میتوان منقل آتش را بحیث ستره انتخاب کرد؟

اگر نماز گزار منقل آتش را بحیث ستره خویش مورد استفاده قرار دهد ، از لحاظ شرعی کدام ممانعتی نداشته ، اگرچه برخی از فقها به کراهت منقل آتش در استفاده از ستره رای داده اند . و کراهت انرا تشبیه با مجوسی ها در عبادت آتش، بیان داشته اند . ولی قابل تذکر است که مجوسیان آتش را به این شکل عبادت نمی‌کنند بنابراین قرار دادن منقل آتش ویا اشتوب ویا گذاشتن بخاری‌های برقی در پیشروی نمازگزار هیچ نوع ممانعتی نداشته . (برای معلومات مزید مراجعه شود به فتاوی شیخ ابن عثیمین، کتاب الدعوة (5)، (2/90)، (89))

کشیدن خط بجای ستره

در مورد اینکه اگر یک نفر نمازگزار چیزی را نیابد که آنرا بحیث ستره خویش در نماز مورد استفاده قرار دهد آیا کشیدن خط جای ستره را پر کرده میتواند ویا خیر ؟ در جواب باید گفت بلی !

جایز است. دلیل آن حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمودند: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ شَيْئًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَنْصِبْ عَصَا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ عَصَا فَلْيَخُطْ خَطًا وَلَا يَضْرِبْ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ.»

یعنی: «هرگاه کسی از شما نماز گزارد پس چیزی را مقابل خود (بعنوان ستره) قرار دهد، اگر چیزی نیافت پس می تواند عصایی (چوب دستی) نصب کند، و اگر عصا همراه نداشت می تواند خطی بر زمین بکشد و دراینصورت ایرادی ندارد اگر افرادی مقابل او عبور کنند.»

این حدیث را امام احمد و ابوداود و ابن ماجه روایت کرده است، و ابن حبان این روایت را صحیح قرار داده است، و کسی که این حدیث را مضطرب دانسته، نظرش درست نیست، بلکه این روایت حسن است و این سخن را حافظ ابن حجر (در بلوغ المرام) نیز آورده است .

نماز ستون دین

منع عبور و مرور بعد از ختم جماعت

طوری‌که قبلاً یاد آور شدیم ستره‌ی امام برای مقتدی ستره است، ولی زمانی‌که امام از نماز سلام می‌دهد و مسبوق برای تکمیل کردن نمازش بلند می‌شود آیا باز هم ستره‌ی امام برای مسبوق به عنوان ستره محسوب می‌شود، یا این‌که مقتدی ستره‌ی جدیدی را برای خود انتخاب نماید؟

در جواب باید گفت: هر زمانی‌که امام از نماز جماعت فارغ می‌شود و مسبوق برای تکمیل کردن نمازش بلند می‌شود، در این صورت مسبوق منفرد به حساب می‌آید و بر او لازم است که مردم را از عبور و مرور از جلوی خود منع کند. زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این کار دستور داده است.

چرا برخی مردم از عبور و مرور از جلوی خود منع نمی‌کنند؟ در جواب باید گفت که این عده مردم یا از حکم مسئله آگاه نیستند و یا این کار را با تأویل ترک می‌کنند، از آن جا که گمان می‌کنند چون جماعت را درک کرده‌اند پس بنابراین بعد از انفراد نیز در حکم کسانی قرار دارند که پشت سر امام نماز می‌خوانند، لیکن مسبوق باید مردم را از عبور و مرور از جلوی خود منع کند. (مزید معلومات را میتوان در کتاب الدعوة (5) (6/92) شیخ عثیمین مطالعه فرماید).

نماز ستون دین

باب چهل و پنجم تغییر مکان برای ادای نماز سنت

خواننده محترم!

اگر ملاحظه فرموده باشید ، نمازگزاران ، بعد از ادای نمازهای فرض چه در حالت جماعت و یا در حال انفرادی جاهای خود را برای ادای نماز سنت ، تغییر میدهند، و دلیل میاورند که سجده کردن در محلات مختلف باعث آن میگردد ، که جای های مختلف زمین در روزی قیامت بر ادای نماز گزار شهادت دهد؟

میخواهم در این باب با استفاده از منبع معتبر دینی معلومات ذیل را در مورد حکم این مسأله خدمت شما تقدیم بداریم.

قبل از همه باید بعرض برسایم ، که تغییر مکان برای ادای نماز مربوط مسأله شهادت و یا عدم شهادت زمین نیست ، اگرچه برخی از علماء در مورد به همین عقیده اند ، ولی این بحث مفید و جالب را باید از منبع معتبر اسلام یعنی احادیث نبوی مورد بحث و بررسی قرار داد .
در سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است ، زمانیکه نماز گزار نماز فرض خویش را در مسجد با جماعت بجاء آورد، باید در جای خود نشسته اذکار بعد از نماز را نیز بخواند، بعد از خواندن اذکار باید نمازگزار سنت راتبه خویش را به خانه خویش منتقل کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «علیکم بالصلاة فی بیوتکم، فإن خیر صلاة المرء فی بیته إلا الصلاة المكتوبة». (در خانه‌هایتان نماز بخوانید؛ چون بهترین نماز شخص، نماز در خانه‌اش است غیر از نمازهای فرض (که باید در مسجد خوانده شوند)). متفق علیه
و همچنان در حدیث دیگری آمده است که : «إذا قضی أحدکم الصلاة فی مسجده فلیجعل لبیته نصیبا من صلاته، فإن الله جاعل فی بیته من صلاته نورا». مسلم (۷۷۸) (هرگاه کسی از شما نماز (فرض) را در مسجد خواند قسمتی از نمازها را برای خانه بگذارد؛ چون خداوند به واسطه نماز نوری را در خانه‌اش قرار می‌دهد». پس منتقل کردن نمازهای سنت راتبه به منزل، همان روشی است که انجام آن؛ تبعیت از سنت نبوی است، و کسی که بر طبق سنت ایشان عمل کند، مطمئناً اجر و ثواب بیشتری خواهد برد.

تغییر مکان برای نماز سنت نزد جمهور علماء:

جمهور علمای مذاهب گفته اند: برای کسی که نماز فرض می خواند، مستحب است که نماز نافله خود را در مکان دیگری بجاء آرد ، و افضل آنست که نماز سنت را در منزل بخواند، وگرنه در مکان دیگری، غیر از محل نماز فرضش ، در داخل مسجد بخواند تا مواضع سجده او بیشتر شوند و بین فریضه و نافله فاصله بیافتد. یعنی مکانی را که در آنجا نماز فرض خوانده است را تغییر دهد، و در مکان دیگری در داخل مسجد نماز راتبه بخواند.

دلیل آنها حدیثی از معاویه رضی الله عنه است که گفت: « إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصَلِّهَا بِصَلَاةِ حَتَّى تَكَلِّمْ أَوْ تَخْرُجَ ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَنَا بِذَلِكَ ، أَنْ لَا تُوَصَّلَ صَلَاةٌ بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ ». مسلم (۱۴۶۳). (هرگاه نماز جمعه خواندی بعد از آن تا زمانیکه سخنی نگویی و (از مصلی) خارج نشوی نماز دیگری بخوان، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما را به آن امر کردند که از وصل کردن نماز (فرض) با نماز (سنت) خودداری کرده تا آنکه بین آن دو نماز سخنی بگوئیم یا خارج شویم.

امام نووی رحمه الله در شرح صحیح مسلم ذیل این حدیث مینویسد : «در این حدیث دلیلی مبنی بر این گفته ی اصحاب ما وجود دارد که؛ تغییر مکان نماز فرض به مکان دیگری (برای ادای نماز سنت) مستحب است، و البته افضل آنست که تغییر مکان به سوی منزل باشد، یا در مکان دیگری در

نماز ستون دین

خود مسجد یا هر جای دیگری باشد، تا مواضع سجده بیشتر شود و بین نماز نافله با فریضه حداقل فاصله ایجاد شود، و اینکه در حدیث آمده: « تا آنکه سخن بگوئیم » دلیلی بر اینست که فاصله انداختن بین دو نماز با سخن گفتن نیز حاصل می شود ولی انتقال مکان به سوی منزل افضلتر است».

البته حدیث معاویه رضی الله عنه برای کسانی که می گویند: « مکانی را که در آنجا نماز فرض خوانده ای را تغییر بده و در مکان دیگری در داخل مسجد نماز راتبه بخوان » ، دلیل صریح و روشنی نیست، زیرا حدیث فوق اشاره صریحی به این مسئله نکرده است که محل نماز را در داخل مسجد تغییر دهیم، و قابل تذکر است که این حدیث درباره نماز جمعه وارد شده است، درحالیکه نماز جمعه خصائصی دارد که دیگر نمازها ندارند.

و اگر حدیث معاویه را به دیگر نمازها نیز تعمیم دهیم، باز این حدیث به استحباب سخن گفتن و یا خروج از مصلی بعد از نماز فرض اشاره کرده است نه به تغییر مکان نماز برای ادای نماز سنت، و اگر به احادیث صحیح دیگر توجه کنیم؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم صراحتاً فرموده اند که نماز سنت رواتب خویش را به منزل منتقل کنیم.

همچنین به حدیث دیگری از ابوهریره رضی الله عنه استناد کرده اند که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: «أَيَعْجُزُ أَحَدُكُمْ إِذَا صَلَّى أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ أَوْ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ شِمَالِهِ ، يَعْنِي : السُّبْحَةَ» ای : صلاة النافلة بعد الفريضة. أبو داود (۸۵۴) وابن ماجه (۱۴۱۷) و صححه الألبانی فی صحیح سنن ابن ماجه. (آیا شما ناتوان هستید از اینکه هرگاه نماز (فرض) خواند، (و خواست نماز نافله بخواند) اندکی به جلو یا عقب یا سمت راست یا چپ خود منتقل شود). این حدیث تا حدودی در باره تغییر مکان نماز برای ادای نماز سنت صریح است، اما بسیاری از علماء حدیث مذکور را تضعیف کرده اند از جمله:

1- حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله در کتاب « تهذیب التهذیب » (۲۰۳/۲) گفته: حدیث مرفوع است اما صحیح نیست.

و باز در کتاب « تغلیق التعلیق » (۳۳۶/۲) گفته: در سند آن شخصی بنام « ابراهیم » وجود دارد که ابوحاتم در مورد او گفته: او مجهول است. همچنین شخصی بنام « لیت بن ابی سلیم » در سند حدیث هست که حفظ او ضعیف است.

2- امام شوکانی در کتاب « نیل الأوطار » (۲۴۱/۳) گفته: شخصی بنام « ابراهیم بن اسماعیل » در اسناد آن هست که ابوحاتم رازی او را مجهول خوانده است.

3- الرباعی در کتاب « فتح الغفار » (۱/۵۸۳) گفته: اسناد آن ضعیف است.

البته شیخ البانی رحمه الله در « صحیح ابن ماجه » (۱۱۸۲) حدیث مذکور را صحیح دانسته است. همچنین به حدیث دیگری از مغیره بن شعبه که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « لا یصلی الإمام فی الموضع الذی صلی فیہ المکتوبة حتی یتحول ». سنن أبی داود (۶۱۶). (امام نباید در مکانی که در آن نماز فرض خوانده نماز (سنت) بخواند تا آنکه مکانش را تغییر می دهد).

در مورد حدیث متذکره علماء میگویند که این حدیث ضعیف است : از جمله حافظ عراقی در (ذیل المیزان جلد اول صفحه ۳۳۹) و حافظ ابن حجر در (فتح الباری جلد 2 صفحه ۳۹۰) نوشته اند که این حدیث ضعیف است .

ولی شیخ البانی در (صحیح أبی داود صفحه ۶۱۶۱) این حدیث را صحیح دانسته است. و اگر صحت حدیث را بپذیریم، باز این حدیث تنها به تغییر مکان امام اشاره کرده است نه مامومین، تا مبدا مامومین اشتباه گمان کنند که امام درحال نماز فرض است!

بنابراین حدیث صحیح و صریحی در این باره (یعنی تغییر مکان نماز در داخل مسجد به قصد ادای نافله) وارد نشده است، چنانکه شیخ محدث « عبد العزیز الطریفی حفظه الله تعالی » در کتاب « زوائد

نماز ستون دین

أبی داود علی الصحیحین» گفته: «در باره تغییر مکان برای ادای نماز نافله حدیث صحیحی ثابت نشده است». با این وجود بسیاری از اهل علم با استناد به احادیث فوق گفته اند که: مستحب است که بین نماز فرض و نماز سنت راتبه فاصله ای ایجاد شود؛ حال چه این فاصله بوسیله سخن گفتن در بین دو نماز فرض و سنت باشد، و یا بوسیله انتقال نماز سنت به منزل و یا تغییر مکان محل نماز سنت به محل دیگری در داخل مسجد باشد، و گفته اند که: افضلترین آنها آنست که نماز سنت را به خانه برد و آنجا نماز خوانده شود. ولی اگر به مجموع احادیث نظر کنیم، آنچه که در آن شکی وجود ندارد؛ استحباب فاصله انداختن ما بین نماز فرض و سنت بوسیله سخن گفتن و نیز انتقال نماز به منزل است، ولی حدیث صحیح و صریح و روشنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره تغییر مکان نماز سنت در داخل مسجد وارد نشده است، اما بهرحال بسیاری از علمای مذاهب گفته اند که: می توان با تغییر مکان نماز در داخل مسجد نیز این سنت را عملی نمود؛ و اینکار باعث می شود که بین نماز فرض و سنت تمییز داده شود و همچنین (موجب زیاد شدن مواضع سجده خواهد شد که این باعث می شود که در روز قیامت برای نمازگزار شهادت دهد).

«رملی» در کتاب «نهایة المحتاج» (۵۵۲/۱) می گوید: «سنت است که بعد از خواندن نماز سنت یا فرض محل آنرا برای خواندن نماز دیگر (چه فرض باشد یا سنت) تغییر داد، تا مواضع و مکانهای سجده بیشتر شوند، زیرا اینکار برای وی (در قیامت) شهادت می دهند، و همچنین اینکار مکانهای عبادت را زنده می کند؛ اما اگر به مکان دیگری منتقل نشد می توان با سخن گفتن با شخصی (مابین دو نماز) فاصله انداخت».

استنتاج نهایی:

بخاطر اختلاف در مورد تصحیح و تضعیف دو حدیث روایت شده از (ابوهریره) و (مغیره) رضی الله عنهما؛ اختلاف نظر هست که آیا تغییر مکان نماز در داخل مسجد مستحب است یا خیر؟ ولی در کل بهتر است به سنت صریح نبوی عمل کنیم و آن اینکه: نمازهای سنت راتبه را در منزل بخوانیم نه در مسجد! و کسانی که می گویند تغییر مکان نماز سنت موجب شهادت آن مکان در روز قیامت برای نمازگزار می شود، هیچ حدیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای گفته خود ندارند، جز اجتهاد ابن عمر رضی الله عنهما. البته این افراد به حدیث ضعیفی از ابوهریره رضی الله عنه استناد کرده اند که گفته: «قرأ رسول الله صلی الله علیه وسلم (یومئذ تحدث أخبارها) قال: أتدرون ما أخبارها؟ قالوا: الله ورسوله أعلم قال فإن أخبارها أن تشهد علی كل عبد أو أمة بما عمل علی ظهرها أن تقول عمل كذا وكذا یوم كذا وكذا قال فهذا إخبارها، فهذا أمرها فهذه أخبارها». سنن الترمذی (۲۴۲۹). یعنی: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم این آیه (یومئذ تحدث أخبارها: آن روز است که زمین خبرهای خود را بازگوید. زلزله/۴) را خواندند و آنگاه فرمودند: آیا می دانید که اخبار زمین چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش دانانترند. فرمودند: اخبار آن این است که بر هر بنده و بر هر کنیزی (یعنی بر هر مرد و زنی) گواهی می دهد از آنچه که بر پشت آن عمل کرده است، بدین نحو که می گوید: او فلان و فلان روز بر روی من چنین و چنان کرد. پس این است اخبار آن». ولی این حدیث ضعیف است، چنانکه شیخ البانی در «ضعیف الترمذی» (۲۴۲۹) گفته: اسناد آن ضعیف است.

بنابراین حدیث صحیحی وجود ندارد که بر شهادت دادن زمین برای سجده نمازگزار دلالت داشته باشد، و در ضمن در صورت صحت این مسئله، چه مانعی وجود دارد که بگوئیم: اگر کسی در محل نماز فرض نماز سنت هم بخواند، پس آن مکان برای او دوبار شهادت می دهد!

و دلیل این گفته هم میتواند: مشروعیت ادای نماز نافله در یک مکان دائمی و مشخص در منزل باشد، که جایز است. پس شایسته است که نماز سنت را بجای آنکه در مسجد بخوانیم، آنرا به منزل منتقل کنیم تا به سنت ثابت شده پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کرده باشیم، هرچند مانع کسانی نیستیم که محل نماز خود را در مسجد برای ادای نماز سنت تغییر می دهند.

همچنان شیخ عبدالعزیز ابن باز در جواب سوالی: آیا درباره استحباب تغییر مکان برای ادای نماز سنت بعد از نماز فرض چیزی وارد شده است؟ چنین جواب فرموده اند: «تاجانیکه می دانم حدیث صحیحی در این باره وارد نشده است، اما ابن عمر رضی الله عنهما و بسیاری از سلف اینکار را می کردند و امر در این موضوع واسع است والحمد لله. البته حدیث ضعیفی از ابوداود رحمه الله در این باره وارد شده است، ولی فعل ابن عمر رضی الله عنهما و سلف صالح آنرا تقویت می کند. والله ولی التوفیق». (غرض معلومات مزید مراجعه شود: (مجموع فتاوی و مقالات متنوعه الجزء الحادی عشر از کتاب حدیثی ذیل المیزان جلد اول صفحه 339 وفتح الباری جلد 2 صفحه 390)

نماز ستون دین

باب چهل و ششم تکرار نماز فرض

تکرار نماز فرض بدین معنی است که: اگر یکنفر یکبار نماز فرض را بخواند، (خوا نماز خویش را با جماعت خوانده باشد و یا منفرد)، بعد از اتمام نماز، کسی بیاید در مسجد و از شخص متذکره خواهش نماید که بار دوم همایش نماز جماعت را بر پا نماید، آیا شرع مقدس اسلام برای شخص متذکره اجازه فرموده است تا برای بار دوم در نماز جماعت اشتراک نماید و یا خیر؟ در جواب باید گفت بلی در شرع اجازه است که برای بار دوم در نماز جماعت اشتراک و نماز جماعت را بر پا نماید. قابل تذکر است که تمامی مذاهب در این مورد متفق القول اند که: اگر کسی یکی از نمازهای فرض خود را به تنهایی بخواند، و سپس دید که جماعت برگزار می شود، واجب یا مستحب است که همراه آن جماعت نیز نمازش را تکرار کند.

اما اگر کسی عکس حالت فوق را داشته باشد؛ یعنی نماز فرض را بصورت جماعت در مسجد بخواند، آیا می تواند همان نماز را بتنهایی یا با جماعت دیگری نیز تکرار کند؟ در جواب باید گفت: کسیکه نماز فرض را بصورت جماعت اداء کرده باشد، برای او روا نیست که دوباره همان نماز را به نیت نماز فریضه، بدون داشتن سبب شرعی، تکرار کند. زیرا بر طبق حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم مشروع نیست که نماز فریضه را جز یکبار اداء کرد، مگر آنکه دلیلی برای تکرار آن وجود داشته باشد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تعد الصلاة فی یوم مرتین». یعنی: «نماز (فرض) در یک روز دو بار خوانده نمی شود». (رواه النسائی وصححه الألبانی).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مورد تکرار نماز فریضه بدون سبب شرعی گفته: «.. تردیدی نیست که این کار نهی شده است، و برای یک شخص مکروه است که نماز را بدون داشتن سببی شرعی تکرار کند، و اگر برای انجام نماز مشروع می بود که (به تعداد) عدد معینی خوانده شود، برای یک انسان مقدور میشد که نماز ظهر را چندین بار بخواند، و همینطور عصر و بقیه نمازها را چند بار بخواند، و درحالیکه در این حالت شکی در کراهیت آن وجود ندارد...». (برای تفصیل موضوع و کسب معلومات مزید مراجعه شود به الفتاوی الکبری جلد 2 صفحه 282)

خواننده محترم!

غرض روشن شدن موضوع توجه شما را به مثال ذیل جلب مینمایم:

اگر یکنفر نماز فرض عشاء را بصورت جماعت در مسجد خوانده باشد، برای او جایز نیست که همان نماز را بتنهایی و به نیت نماز فریضه بار دیگر تکرار کند، اما اگر بخواد همان نماز فرض را نه به نیت فرض، بلکه به نیت نماز نافله (و سنت) بخواند، در آنصورت برای وی جایز است که آنرا (با همان تعداد رکعات) تکرار کند، چنانکه این موضوع بشرح ذیل در حدیث صحیح وارد شده:

میگویند معاذ بن جبل رضی الله عنه نماز عشاء را بصورت جماعت همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم می خواند و سپس به میان قوم خویش برمی گشت و همان نماز عشاء را برای آنها امامت می کرد (و خودش به نیت نفل می خواند). با این حساب برای مردی که در مسجد نماز فرض را بصورت جماعت خوانده، همان نماز را به نیت نافله بخواند و همسرش به وی اقتداء کند و او نیت نماز فرض را داشته باشد.

نماز ستون دین

باب چهل و هفتم سجده تلاوت

سجده برای الله بمعنی ذلیل ساختن شیطان است ، هر سجده را که انسان در برابر پروردگار با عظمت انجام میدهد غرور و کبرای شیطان را به شکست مواجه می سازد .
در شرعیت اسلام ، مسلمان مأمور است در کنار سجده های نماز، با فروتنی کامل، سجده های دیگری را هم برای الله انجام دهد . که از آنجمله میتوان از سجده تلاوت نام برد .
سجده تلاوت یکی از معروف ترین سجده هایی است که بر خواننده و شنونده آیه ی سجده واجب میگردد ، فرق نمیکند که : خواننده و شنونده در نماز باشد و یا هم در خارج از نماز . اگر کسی يك آیه سجده را در يك مجلس چند دفعه تکرار خواند ، بالایش يك سجده لازم است .
طریق خواندن سجده تلاوت عبارت است از:

تکبیر بدون اینکه دستهای خود را بالا کند، گفته و به سجده میرود ، سه بار « سبحان ربی الاعلی » میگوید بعداً تکبیر میگوید و سر خود را بالا میکند .
در داخل نماز اگر آیه سجده خواند، همینکه آیه ختم شد در صورتی که نماز گزار رکوع میکرد، رکوعش بجای سجده محسوب میشود، حاجت به سجده ندارد و اگر به قرائت خود دوام داد ، در ختم آیه سجده « الله اکبر » گفته به سجده برود بعد از سجده بر خیزد و به قرائت خود ادامه بدهد . در ختم آیه سجده « الله اکبر » گفته به سجده برود بعد از سجده بر خیزد و به قرائت خود ادامه بدهد .

سوره هائی که در آن ها سجده تلاوت است:

- (سوره اعراف آیه ۲۰۶)
- (سوره رعد آیه : ۱۵)
- (سوره نحل آیه : ۵۰)
- (سوره اسراء آیه : ۱۰۹)
- (سوره مریم آیه : ۵۸)
- (سوره حج آیه : ۱۸)
- (سوره علق آیه : ۱۹)
- (سوره فرقان آیه : ۶۰)
- (سوره نمل آیه : ۲۶)
- (سوره سجده آیه : ۱۵)
- (سوره ص آیه : ۲۴)
- (سوره فصلت آیه : ۳۸)
- (سوره نجم آیه : ۶۲)
- (سوره انشقاق آیه : ۲۱)

سجده تلاوت:

علماء در مورد سجده تلاوت میگویند : سجده تلاوت مانند سجده نماز است ، و افضل این است که سجده کننده باید بر هفت اعضا بدن خویش به سجده بیفتد و تا سه بار « سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى » بگوید و پس از آن دعاهای ذیل را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَكَ سَجَدْتُ وَ بِكَ أَمَنْتُ، وَ لَكَ أَسَلْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدُ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.» .
(الهی ! برای تو سجده بردم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو، توکل نمودم، سجده برد

نماز ستون دین

صورت‌م برای ذاتی که آنرا خلق کرد و با توان و قدرت خود حس شنوایی و بینایی به او داد، خیر و برکت الله چقدر فراوان است و او نیکوترین آفرینندگان است).

(مسلم (771)، مسند احمد (102،94/1)، (217،30/6)، ابوداود (1414،760)، ترمذی (580،3421،3422،3423،3425). ترمذی حدیث مذکور را «حسن صحیح» قرار داده است: نسائی (1130-1127)، ابن خزیمه (673،563)، ابن حبان (1978،1977) و حاکم 220/1 (802-800).

«اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا أَجْرًا وَضَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَ تَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَبِيِّنَا أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ.»

(الهی! به خاطر این سجده اجر و ثوابی برایم بنویس و گناهی را از من کم کن و آنرا نزد خود برای من ذخیره گردان و آنرا از من قبول کن همان‌گونه که آنرا از بندهات داود قبول کردی که بر او و بر پیامبر ما بهترین درودها و سلام‌ها باد). ترمذی (3424). ترمذی گفته است: «حدیث غریب». ابویعلی (1069)، ابن خزیمه (562)، ابن حبان (2768) و حاکم 220/1 (799). حاکم این حدیث را تصحیح نموده و ذهبی نیز در این کار با او موافق است.

بسیاری از علماء حکم میکنند که: حکم سجده تلاوت همچون حکم نماز است و بنابراین برای آن طهارت، سترعورت، استقبال قبله و سجده نکردن در اوقات ممنوعه را شرط قرار داده‌اند و همچنین گفته‌اند تکبیر به وقت سجده بردن و سلام دادن بعد از آنرا الزامی میباشد، کما این‌که این مسائل را در نماز شرط قرار داده‌اند.

اما شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید که: سجده تلاوت احکامی مانند نماز ندارد بلکه عبادتی مطلق است، زیرا اقل آن چه که نماز نامیده می‌شود یک رکعت است مانند یک رکعت نماز وتر. از این رهگذر در سجده تلاوت شروط نماز وجود ندارد و حتی در اوقات ممنوعه نیز می‌توان آنرا ادا کرد و نیازی به تکبیر و سلام گفتن هم نیست.

آنچه که در مورد تکبیر وارد شده محمول بر استجاب است، یا کسی که تلاوتش را از قاری قرآن شنیده باشد تا به او اقتدا کرده و سجده‌اش را ادا نماید. یا محمول بر این است که آن سجده در نمازی جهری اتفاق افتاده است چون روایت شده که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودندک «كَانَ يَكْبِرُ فِي كُلِّ حَفْصٍ وَ رَفَعَ» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هنگام هر خم شدن و بلند شدن تکبیر می‌گفت. پس این حدیث خم شدن و بلند شدن، سجده تلاوت را نیز دربر می‌گیرد (در نماز) (بخاری (787)، و مسلم (392)).

بسیاری از علماء گفته‌اند که کافی است تنها امام به هنگام برخاستن برای خواندن آیه بعد و ادامه قرائت تکبیر بگوید. ولی قول برگزیده این است که به خاطر عمل به عام بودن حدیث در چنین حالتی باید تکبیر گفت.

سلام دادن در سجده تلاوت:

اگر فتوای کسانی را ملاک قرار دهیم که سجده تلاوت را مانند نماز نمی‌دانند در صورتی که شخص به تنهایی سجده کند پس نیازی به سلام دادن نیست. همانگونه که به تکبیر گفتن نیازی نیست چون اینها مختص نماز هستند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ» (نماز با گفتن الله اکبر آغاز می‌شود و با گفتن سلام تمام می‌شود)

بنا بر فتوای دوم، سجده تلاوت در حکم نماز است بعد از ادای سجده سلام دهد، البته نیازی به خواندن تشهد نیست.

مسند احمد (129،123/1)، ابوداود (618،61)، ترمذی (238،3). امام ترمذی گفته است: «حدیث حسن». ابن ماجه (275) و مستدرک حاکم 132/1 (457). حاکم حدیث مذکور را صحیح

نماز ستون دین

قرار داده که امام ذهبی در این زمینه با او موافق است (مواخذ: شیخ ابن جبرین - فتاوی شماره‌ی (7560)

سجده تلاوت در نماز:

سجده تلاوت در داخل یا خارج نماز (یکبار) سنت است و لذا واجب نیست؛ و این حکم از پیامبر صلی الله علیه وسلم و از حدیث زید ابن ثابت ثابت شده است. همچنین برای انجام سجده تلاوت بنا بر اصح قول علماء نیازی به طهارت نیست، و سلام دادن بعد از انجام سجده و یا تکبیر گفتن برای رفتن به سجده نیز در آن تشریح نشده است که البته برای رفتن به سجده تلاوت می توان تکبیر هم گفت (از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما) ولی سلام دادن در سنت نبوی وارد نشده است.

اما اذکار سجده تلاوت؛ تمامی اذکار و دعاهای وارده در سجده نماز را می توان در سجده تلاوت خواند مانند: « اللهم لك سجدت وبك آمنت ولك أسلمت، سجد وجهي للذي خلقه وصوره وشق سمعه وبصره بحوله وقوته تبارك الله أحسن الخالقين ». مسلم (1290).

و علاوه بر جایز بودن اذکار و سایر ادعیه در سجده تلاوت، ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سجده تلاوت ذکر زیر را می خواندند: « اللهم اكتب لي بها عندك أجرا وامح عني بها وزرا واجعلها لي عندك ذخرا وتقبلها مني كما تقبلتها من عبدك داود عليه السلام » (الترمذی (528). اما آنچه که بعنوان ذکر سجده تلاوت واجب است که حتما خوانده شود، ذکر تسبیح مشابه ذکر سجده نماز است یعنی ذکر: « سبحان ربی الأعلى » و البته علاوه بر این ذکر هر دعا یا ذکر دیگری نیز اگر اضافه خوانده شود مشروع است. (مجموع فتاوی ومقالات سماحة الشيخ ابن باز 11 / 406). اگر امام در داخل نماز حین رسیدن به آیه سجده، سجده برد بر مامومها نیز واجب است که به سجده روند بدلیل عموم فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرمایند: « إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَلَا تَخْتَلَفُوا عَلَيْهِ ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا قَالَ : سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا : رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ . » متفق علیه. مفهوم حدیث:

امام برای این است که به او اقتدا شود ، بنابر این با او (در اعمال نماز) مخالفت نکنید ، پس هر گاه تکبیر گفت شما نیز تکبیر بگویید ، و هر گاه رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید ، و هر گاه با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع برخاست شما نیز بگویید ربنا و لك الحمد ، و هر گاه به سجده رفت شما نیز به سجده بروید ، و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید . و نیز بدلیل حدیث ابن مسعود رضی الله عنه: « نَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَرَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّجْمَ بِمَكَّةَ ، فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مِنْ مَعَهُ غَيْرَ شَيْخٍ ، أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَى أَوْ تُرَابٍ ، فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا ، فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَتَلَ كَافِرًا. » (بخاری: 1067) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه، سوره نجم را تلاوت کرد و سجده نمود. تمام کسانی که همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند، نیز سجده کردند. به جز يك پیرمرد که بجای سجده، مثنی خاک یا سنگریزه برداشت و بر پیشانی خود مالید و گفت: همین برایم کافی است. راوی می گوید: بعدها، او را دیدم که در حالت کفر، کشته شد. اما چنانکه در داخل نماز، امام به آیه سجده رسید ولی او سجده تلاوت نکرد، در اینصورت مامومها نیز به تبعیت از امام نبایستی خود سجده تلاوت نمایند زیرا باعث ابطال نماز می شود، شیخ ابن عثیمین در خصوص سؤالی در این مورد می گوید: (اگر امام سجده نبرد، ماموم) نباید سجده کند، زیرا متابعت امام در جماعت واجب است درحالیکه سجده تلاوت سنت است و برای شخصی که ماموم است جایز نیست که خود سجده تلاوت نماید، و اگر عمدی سجده کند و به این مسئله آگاه باشد ، نماز وی باطل می شود. « (فتاوی اسلامیة) (290/1).

نماز ستون دین

همچنین در خارج نماز مستحب است که قاری قرآن و کسی که به او گوش می دهد و به اصطلاح شنونده تلاوت قاری است، حین رسیدن به آیات زیر سجده تلاوت ببرد، بدون اینکه تکبیر گوید یا در انتهای سجده سلام دهد و اگر طهارت هم نداشت ایرادی بر وی نیست:

- 1- « إن الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته ويسبحونه وله يسجدون » (سوره الأعراف آیه 206: .
 - 2- « والله يسجد من فى السماوات والأرض طوعاً وكرهاً وظلالهم بالغدو والآصال). (سوره الرعد آیه 15: .
 - 3- (الله يسجد ما فى السماوات وما فى الأرض من دابة والملائكة وهم لا يستكبرون) (النحل/49).
 - 4- (قل آمنوا به أو لا تؤمنوا إن الذين أوتوا العلم من قبله إذا يتلى عليهم يخرون للأذقان سجداً) (الإسراء/107).
 - 5- (إذ تتلى عليهم آيات الرحمن خروا سجداً وبكياً) (سوره مريم/58).
 - 6- (ألم تر أن الله يسجد له من فى السماوات ومن فى الأرض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس وكثير حق عليه العذاب ومن يهن الله فما له من مكرم إن الله يفعل ما يشاء) (سوره الحج/18).
 - 7- « يا أيها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون » (سوره الحج آیه 77).
 - 8- « وإذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن أنسجد لما تأمرنا وزدناهم نفوراً. » (سوره الفرقان / آیه : 60).
 - 9- « ألا يسجدوا لله الذى يخرج الخبء فى السماوات والأرض ويعلم ما تخفون وما تعلنون » (سوره النمل آیه : 25).
 - 10- « إنما يؤمن بآياتنا الذين إذا ذكروا بها خروا سجداً وسبحوا بحمد ربهم وهم لا يستكبرون » (سوره السجدة آیه : 15).
 - 11- « وظن داود أنما فتناه فاستغفر ربه وخر راكعاً وأناب » (سوره ص/ آیه 24).
 - 12- « ومن آياته الليل والنهار والشمس والقمر لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله الذى خلقهن إن كنتم إياه تعبدون » (سوره فصلت آیه : 37).
 - 13- « فاسجدوا لله واعبدوا » (سوره النجم آیه : 63).
 - 14- « وإذا قرء عليهم القرآن لا يسجدون » (سوره الانشقاق آیه : 21).
 - 15- « كلا لا تطعه واسجد واقترب » (سوره : العلق آیه : 19).
- ولی کسی که رهگذر است یا اینکه صدای تلاوت را می شنود، سجده تلاوت بر او مستحب نیست زیرا او به تلاوت قاری توجه و دقت نکرده است و به اصطلاح شنونده نیست.
- دلیل بر اینکه سجده تلاوت واجب نیست:
- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «وَالنَّجْمِ»، فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا. (بخاری: 1073)
- زید بن ثابت رضی الله عنه می گوید: سوره نجم را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم تلاوت کردم (ولی) ایشان صلی الله علیه وسلم سجده نکردند.
- خلاصه اینکه؛ سجده تلاوت مستحب است و یکبار است نه دوبار! و نیازی به طهارت یا تکبیر یا سلام دادن پس از سجده ندارد ولی اگر کسی داخل نماز بود هنگام رفتن به سجده و برخاستن از آن می بایست تکبیر گوید، و اذکار آن همان اذکار سجده نماز است.
- و علماء سجده تلاوت را برای حائض نیز جایز می دانند، زیرا همانطور که گفته شد سجده تلاوت (و همچنین سجده شکر) نیاز به طهارت ندارد و احکام مربوط به نماز را ندارند.

نماز ستون دین

رای امام صاحب ابو حنیفه در مورد سجده تلاوت :

- علمای فقه حنفی میفرمایند که در قرآن عظیم الشان به دو روایت، سیزده و چهارده سجده تلاوت است .
- طریقه سجده تلاوت این است که « الله اکبر » گفته بدون اینکه دستها را بلند کند به سجده برود و در سجده سه بار یا بیشتر « سبحان ربی الاعلی » بگوید و بعد الله اکبر گفته بلند شود بهتر است که در حالت قیام به سجده رود و بعد از سجده نیز قیام کند و اگر نشسته بجا آورد جائز است .
 - سجده تلاوت بر خواننده و شنونده قصد شنیدن را داشته باشد یا نه واجب میشود به این واسطه در جائی که میداند شنوندگان سجده را بجا نخواهند آورد بهتر است آیه سجده را آهسته بخواند تا بر دیگران واجب نشود .
 - هر چه برای نماز شرط است برای سجده تلاوت نیز شرط است مثل وضو داشتن، لباس پاک، روبه قبله کردن و غیره .
 - اگر در وقت خواندن آیه سجده وضو نداشته باشد وضو گرفته سجده را بجا آورد .
 - اگر بر ذمه کسی سجده تلاوت زیادی است باید به مرور ادا کند و اگر نکرد گنہکار است .
 - اگر زن در حالت حیض یا نفاس آیه سجده را شنید سجده در آن واجب نمیشود و اگر در حالت جنابت شنید واجب میشود و بعد از غسل کردن باید سجده نماید .
 - اگر در حال مرضی آیه سجده را شنید و طاقت سجده کردن را نداشت با اشاره سجده نماید .
 - اگر در نماز آیه سجده را تلاوت کرد فوراً به سجده رود و بقیه را که میخواهد بخواند بعد از سجده بخواند و اگر فوراً به سجده نرفت بلکه چند آیت دیگر تلاوت کرده سجده کرده جائز است .
 - اگر آیه سجده را خواند و فوراً به رکوع رفت و در رکوع نیت کرد که به جای سجده تلاوت رکوع میکنم سجده ادا میشود و اگر در رکوع این نیت را نکرد هر گاه سجده کند سجده تلاوت ادا میشود خواه نیت کند و خواه نکند .
 - اگر کسی در بین نماز آیه سجده را از کسی شنید در میان نماز سجده نکند، بلکه بیرون نماز سجده را ادا کند .
 - اگر یک جا نشسته چند مرتبه به آیه سجده را خواند، یک سجده واجب است، خواه در آخر سجده کند یا اینکه در مرتبه اول سجده کرد و بعداً چند مرتبه تلاوت کرد همان سجده اولی کافی است و اگر در جاهای مختلف آیه سجده را تلاوت کرد برای هر یک مرتبه سجده لازم است .
 - اگر در یک جا چند آیه سجده را تلاوت کرد برای هر یک سجده جداگانه لازم است .
 - اگر کسی نشسته آیه سجده را تلاوت کرد، سپس حرکت نمود و در حالت ایستاده خواند یک سجده واجب میشود و اگر چند قدمی رفت و آیه سجده را خواند دو سجده واجب میشود .
 - اگر کسی نشسته آیه سجده را خواند و بعد برخاسته به عقب کاری رفت، مجدداً برگشت

نماز ستون دین

- و در همانجای اولی آیه سجده را خواند دو سجده واجب میشود .
- اگر کسی آیه سجده را تلاوت کرد و بعد در همانجا مشغول به کاری شد مثلاً خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن و غیره و بعد آیه سجده را خواند دو سجده واجب میشود خلاصه اینکه مشغول شدن به کاری حکم تغییر مکان را دارد .
 - اگر در یک گوشه خانه آیه سجده را خواند و بعد به گوشه دیگری رفته و خواند یا به یه شاخ درخت خواند و بعد به شاخ دیگر رفته تلاوت کرد یک سجده واجب میشود و اگر در محلی فراخ باشد مثل صحن منزل و از این گوشه به آن گوشه رفت و آیه سجده را تلاوت کرد، دو سجده واجب میشود و گوشه ای از صحن منزل حکم جای مخصوصی دارد .
 - مسجد در حکم محل واحد است یعنی در هر جای که از مسجد بخواند یک سجده واجب میشود .
 - اگر کسی آیه سجده را تلاوت کرد و سجده نکرد در همانجا عقد نماز بسته همان آیه را خوانده و سجده کرد همین سجده کافی است و اگر محل عوض شد یا بعد از تلاوت در بیرون سجده کرد بعد شروع به نماز کرد و همان آیه را خواند دو مرتبه سجده واجب میشود .
 - اگر خواننده ثابت بود و شنونده تغییر جا میداد بر خواننده یک سجده و بر شنونده چند سجده واجب میشود و اگر خواننده تغییر مکان میداد و شنونده ثابت بر خواننده چند سجده و بر شنونده یک سجده واجب است .
 - خواندن تمام سوره و ترک آیه سجده مکروه است و بالعکس اشکالی ندارد ولی اگر در نماز این کار را کرد باید آیه سجده طویل باشد که به اندازه سه آیه کوچک باشد.

نماز ستون دین

باب چهل و هشتم آیا نماز انسان شرابی چرسی وبنگی قبول میشود؟

قبل از همه باید گفت در دین مقدس اسلام مواد مخدره در حکم شراب است، چرا که انسان را نشه می کند، بدین اساس استعمال آن حرام و در جمله گناهان کبیره بشمار می آید :

پروردگار با عظمت ما (در سوره مانده : آیه 90) میفرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (ای مؤمنان، شراب و قمار (و سنگها و اوراقی که برای بخت آزمایی و غیب گویی) بکار می برید، پلیدند و از عمل شیطان می باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا اینکه رستگار شوید».

و در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ مَسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مَسْكِرٍ حَرَامٌ» روایت مسلم. (هر چیز مست کننده ای خمر (شراب) است، و هر مست کننده ای حرام است).

عالم شهیر اسلام ابن حجر در فتح الباری می فرماید:

«بدون قید، علماء از فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم (هرنشه آور حرام است) استنباط نموده اند که هر آنچه نشه آور است، اگر چه آشامیدنی هم نباشد، حرام است، پس چرس و غیره درین حکم داخل است» . (فتح الباری 38/10).

شیخ الإسلام ابن تیمیه می فرماید: «استعمال مقدار کمی چرس نزد اغلب علماء مانند باقی مواد نشه حرام است و فرقی بین اشیای نشه آور از لحاظ اینکه خوردنی یا نوشیدنی جامد و یا مایع باشد وجود ندارد» . (مجموع فتاوی جلد 34 صفحه 254). و چرس نوعی از مواد مخدر است و سایر انواع مخدرات هم در حکم مشابه آن هستند.

پروردگار با عظمت در (سوره نساء آیه : 43) میفرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (ای کسانی که ایمان آورده اید، آنگاه که مست هستید گرد نماز مگردید، تا زمانی که بدانید چه می گوئید» یعنی: تا آن گاه که اثر سکر و مستی از شما برطرف شود و بدانید که چه می گوئید زیرا شخص مست نمی داند که چه می گوید.

علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله در تفسیر آیه فوق می نویسد:

«خداوند بندگان مومنش را نهی می کند از اینکه به نماز بایستند در حالی که مست هستند، تا بدانند که چه می گویند.

و این نهی، نزدیک شدن حتی محل نماز یعنی مساجد را نیز در بر می گیرد. پس فرد مست نمی تواند وارد مسجد هم شود.

و همچنان نماز را هم در بر می گیرد زیرا برای انسان که مست می باشد انجام دادن هیچ نماز و عبادتی برایش جایز نیست چون عقل او آشفته است و نمی داند چه می گوید. بنابراین خداوند مقرر نمود که نباید به نماز و مسجد نزدیک شد تا زمانی که فرد می داند چه می گوید.

و این آیه شریفه به وسیله آیه ای که شراب را به طور مطلق حرام می نماید منسوخ است. زیرا شراب ابتدا حرام نبود اما بعدا خداوند بندگان را به طور ضمنی بر تحریم آن تشویق کرد».

امام مالک در «المدونة» گفته:

« لا یوم السکران ومن صلی خلفه أعاد» (انسان مست نباید امامت بکند و هرکس پشت سر وی نماز بخواند نمازش را تکرار کند».

امام شافعی در «الام» گفته:

«هرکس در حالت مستی نماز بخواند، به دلیل نهی الله عزوجل از نماز خواندن در اینحالت نمازش کفایت نمی کند (تکلیف از دوش او ساقط نمی شود)، (تا آنکه اثر مستی تمام شده) و آنچه را که می

نماز ستون دین

گوید بفهمد و درک نماید.. اگر انسان مست نماز خواند باید هرگاه هوش او بجا آمد نمازش را تکرار کند، اما اگر شراب بخورد ولی مست نشود او بخاطر شرب خمر عاصی است اما تکرار نماز بر وی لازم نیست، زیرا او در هنگام نماز می دانسته که چه می گوید، حال آنکه انسان مست نمی داند چه می گوید».

و ابن تیمیه در « الفتاوی الکبری » گفته: «نماز انسان مست که نمی داند چه می گوید به اتفاق علماء جایز نیست، و حتی برای او جایز نیست که به مسجد هم داخل شود، زیرا این همچو اشخاص مطابق (آیه 43 سوره نساء) از نزدیک شدن به نماز و جایگاه نهی بعما آمده).

بنابراین کسی که بر اثر استعمال مواد مخدره مانند شراب چرس و بنگ هیروئین و غیره دچار مستی شود بگونه ایکه هوش و هواس او عادی نباشد، نباید به نماز ایستد و نمازش صحیح نیست و اگر نماز خواند باید بعد از رفع مستی آنرا تکرار کند و اگر وقت نماز تمام شد آنگاه مستی برطرف شد باید همان لحظه نمازش را قضاء کند، ولی اگر هوش او بر جای بماند و با وضوء در نماز بایستد، نمازش قبول است و نیاز به تکرار نیست، در عوض هیچ اجر و ثوابی کسب نمی کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من شربها لم تقبل صلاته أربعین یوما». صحیح الجامع الصغیر (3344). یعنی: «هر کس آنرا بنوشد تا چهل روز نمازش پذیرفته نمی شود (اجری ندارد)». با این وجود فرضیت نماز در این چهل روز از دوش وی برداشته نمی شود.

نماز ستون دین

باب چهل ونهم مکلفیت ومسئولیت والدین در تعلیم نماز به فرزندان خویش

امر کردن اطفال به نماز:

بزرگترین موهبتی که ممکن است در جهت ایجاد سلامت روانی نصیب يك طفل گردد ، پای گذاشتن او در خانواده ای مومن و نمازگزار است.

تعلیمات حیات بخش دین مقدس در همه عرصه هدایات و دساتیر واضح و اشکاری دارد ، و در حیات بشری هیچ موضوع را بی جواب نگذشته است ، از جمله موضوع تربیه سالم اطفال میباشد. دین مقدس اسلام به آموزش نماز و بر پای نماز توسط اطفال اهمیت خاصی قایل بوده و بر آن تاکید بیشتر مینماید.

اهمیت یادگیری از دیدگاه قرآن به اندازه ای است که در اولین سوره ای که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل می شود به مسئله ی یاد دادن و آموزش اشاره شده و از خواندن و نوشتن و یادگیری به عنوان ابزارهایی برای پرورش و رساندن انسان به کرامت یاد گردیده است. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

« و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها »؛ خانواده ی خود را به نماز فرمان بده و بر انجام آن شکیبا باش. (سوره ی طه، آیه 123).

سیرت نویسان مینویسند : زمانیکه حضرت ابراهیم علیه السلام همراه با فرزندش خانه خدا را بنا نهاد و کار اعمار انرا به اتمام رساند. دستها را به سوی آسمان بلند کرد و از پروردگار با عظمت خواست: « رب اجعلنی مقیم الصلوه و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء » (پروردگارا ! من و فرزندانم را اقامه کنندگان نماز قرار ده و دعای مرا قبول فرما.) (سوره مبارکه ابراهیم - آیه شریفه 40) حضرت لقمان به پسرش می فرماید : پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که بر تو می رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است. (سوره ی لقمان، آیه 17).

سیرت نویسان مینویسند که : حضرت لقمان به فرزندش می فرماید:

« فرزند عزیزم! مبدا خروس از تو هشیارتر و به اوقات نماز از تو مراقبتر باشد. آیا نمی بینی که به هنگام هر نماز، رسیدن وقت آن را اعلام می کند و سحرگاهان به آوزی بلند ندا سر می دهد، در حالی که تو در خوابی ؟ ».

همچنان در حدیثی از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند : « مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سِنِينَ وَاصْرَبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ » (مسند احمد 187/2- ابوداود 334/1- مستدرک حاکم 197/1) (فرزندان تان را در هفت سالگی به نماز امر نمایید و در ده سالگی آنها را بخاطر ترك نماز بزنید و خوابگاه شان را جدا کنید).

نماز، همان ستون خیمه گاه دین است و والدین باید کودک را برای نماز خواندن آماده کنند. این کار نیاز به دقت دارد و دشوار است، چرا که اگر او را پیش از تکلیف برای این مهم عادت ندهیم، به جا آوردن آن در ابتدای تکلیف، سخت، تکراری - به خصوص برای نماز صبح- و درد سرساز است. به خصوص اگر نوجوان در این رابطه با اصرار زیاد والدین مواجه شود ، منجر به لجبازی یا دروغگویی وی می شود و آن زمان، برای هدایت این نهال سرکش کمی دیر شده است و مشکل چند برابر!

نماز ستون دین

خواننده محترم!

از زمانی که کودک قدرت فهم نماز را پیدا می کند، باید آموزش نماز را آغاز کرد. اگرچه این فهم به صورت اجمالی باشد. علماء میفرمایند که این مرحله تقریباً از پنج یا شش سالگی شروع و به شش تا هفت سالگی ختم می شود.

تجارب نشان داده است که در این سنین نباید اجباری در کار باشد و فقط اطفال را با نماز باید آشنا سازیم. و در صورت ممکن آنان را با خود بخصوص در روزه ای جمعه به مسجد ببریم، شاید با استفاده از این تکتیک و شیوه توانسته باشیم تاثیری بر طفل خویش در توجه و ترغیب شان بطرف تعلیم و ادای نماز گردانیده باشیم.

فراموش نباید کرد مرحله دیگر آموزش نماز اطفال از سنین شش یا هفت سالگی شروع و به نه الی ده سالگی ختم می شود.

در این مرحله، آموزش نماز را به صورت جدی و به روش مستقیم باید آغاز کرد. در این روش والدین باید روش، ترتیب نماز اطفال خویش را باید بطور جدی در نظر داشته باشند به عدم نماز باید مواخذه و بخواندن نماز به وخت اش مورد تمجید قرار گیرد.

و چه زیبا است که در اصطلاح عربی میگویند:

اصطلاح مشهوری است « العلم فی الصغر ، کالنفش فی الحجر » (دانش در کودکی ، مانند نقش پایدار در سنگ است) ، امروزه با پیشرفت دانش طبی و روانشناسی و بخصوص با پیدایش روانکاوی توجه کامل علمی پیدا کرده است.

علماء میگویند که:

که آخرین مرحله از اواخر سنین از نه یا ده سالگی آغاز می یابد، و الی سنین بلوغ ادامه می یابد.

فراموش نباید کرد که نماز خواندن برای کودک در این سنین امری کاملاً جدی باید گرفته شود، و تا آنجا نیکه بر انجام نماز تأکید بعمل می آید، و در صورتیکه از انجام آن توسط اطفال بغاوت صورت میگیرد، و از خواندن نماز سر باز میزند، تنبیه بدنی را در این سنین شرعیت اسلامی نیز مشروع و ضروری دانسته است.

نباید فراموش کرد که اطفال در این مرحله ای قرار دارند که کاملاً با احکام و فواید و آثار نماز هم آشنا می شوند و استدلالهای بزرگترها در او کارگر می افتد.

حکم بردن کودکان به مسجد:

تجارب نشان داده است که: بردن اطفال به مسجد در اوقات متعدد و بخصوص روزه های جمعه عمل مفید و تجربه مفید بخصوص برای اطفال که در مجامع اقلیت های مذهبی زندگی مینمایند میباشد، باید اطفال را از طفلی به رفتن به مسجد، محبت با مسجد و نظم مسجد، با مقام و منزلت مسجد و نظلم مصلین نماز جماعت آشنا ساخت.

ولی نباید فراموش کرد که اطفال صغیر نباید در عبادت مصلین و نمازگزاران مزاحمت خلق نماید.

زیرا این کار موجب آزار مسلمانانی می شود که می خواهند فرضی از فرایض الله را انجام دهند؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که برخی از یارانش را در حال نماز خواندن دید

و صدای قرآنت آنها را شنید گفت: « لَا يَجْهَرَنَّ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضِكُمْ فِي الْقِرَاءَةِ » (برخی از شما قرآنتان را بر، برخی دیگر بلند نکنید).

در حدیث دیگری آمده است « لَا يُؤْدِينَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا » (برخی از شما برخی دیگر را آزار ندهد).

بنابراین هر عملی که موجب اذیت و آزار نمازگزاران بشود انجام آن ناجایز است؛ پس نصیحت من به اولیاء همین که از ایجاد مزاحمت اطفال شان در مسجد جلوگیری نمایند و اگر شخص نمیتواند این کنترل را بر اولاد های خویش بعمل آرد بهتر است که کودکانشان را با خود به مسجد نبرند و آنها

نماز ستون دین

را همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم راهنمایی کرده راهنمایی کنند، در آن‌جا که ایشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند « مُرُوا أَبْنَاءَكُمْ بِالصَّلَاةِ لِسَبْعٍ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا لَعِشْرٍ » (فرزندانتان را هنگامی که هفت ساله می‌شوند به خواندن نماز دستور دهید - و اگر نخواندند - در ده سالگی آنها را بزنید) .

یادداشت:

ولی می‌خواهم خدمت خواننده گان بعرض برسانم در مورد آوردن اطفال به مساجد مسلمانان باید حوصله و بردباری داشته باشد ، ویر آوردن اطفال در مسجد نباید قیودی را وضع نمایند . بلکه در اوضاع و احوال امروزی که جهان ما در آن قرار دارد ، با لعکس بر اولیا ء امور و مسؤولین مساجد و مراکز اسلامی است ، تا محل خاصی را باید برای اطفال تهیه ببینند ، و در ضمن پراگرام های خاصی تربیت دینی را برای اطفال سازماندهی فرمایند . با آنهم اگر اطفال به مسجد بیایند و در صفی و یا محلی قرار گرفت ، نباید بران سختی آورد ، در محلی که نشسته اند مزاحم شان نشوند ، همان محل که اطفال نشسته اند در اختیار شان قرار دهند ، زیرا هر کس که زودتر جایی را در اختیار بگیرد به آن‌جا حق دارتر است خواه کودک باشد و یا بالغ ، پس قرار دادن کودکان در جای مخصوصی از صف و تصرف کردن جای او ضررهای زیادی دارد؛ از جمله:

- تضییع حق آنها، چه هر کس که به چیزی زودتر از سایر مردم برسد به آن حق دارتر است .
- این کار باعث می‌شود که کودک عقده‌ای بار بیاید و همیشه بغض و کینه‌ی کسی را که جایش را تصرف می‌کند به دل بگیرد .

- سبب می‌شود که کودک از رفتن به مسجد نفرت پیدا کند .

- این کار باعث می‌شود که اطفال در يك جا جمع شده و به بازی مشغول شوند و بر اهل مسجد تشویش ایجاد کنند، در صورتی که اگر در میان مردم بزرگسال قرار بگیرند چنین حرکاتی از خودشان نمی‌دهند .

اما آنچه که برخی از علماء ذکر کرده‌اند مبنی بر این‌که کودک از جایش بلند کرده می‌شود و در آخر صف و یا آخرین صف مسجد قرار داده می‌شود، قولی مرجوح است؛ این علماء بر ای عمل خویش بر حدیث « لَئِیْنِی مِنْکُمْ اَوْلُو الْاَحْلَامِ وَ النَّهْیِ » استدلال می‌آورند .

ولی باید گفت که فتوای این علماء مرجوح و معارض با حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در آن فرمودند: « مَنْ سَبَقَ اِلَیْ مَالِمٍ یَسْبِقُهُ اِلَیْهِ اَحَدٌ فَهُوَ اَحَقُّ بِهٖ » (هر کس به چیزی سبقت بگیرد که کسی دیگر به آن سبقت نگرفته آن شخص بدان چیز حق دارتر است) .

استدلال این دسته از علماء بوسیله‌ی حدیث « لَئِیْنِی مِنْکُمْ... » کامل نیست؛ زیرا از این حدیث استنباط می‌شود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صاحبان عقل و خرد را به پیشی گرفتن تشویق نموده تا به پیامبر صلی الله علیه و سلم نزدیک بشوند، چون آنها نسبت به کودکان به فقه و علم رابطه نزدیکتری داشتند و برای حفظ دیده‌ها و شنیده‌های خود از پیامبر صلی الله علیه و سلم مطمئن‌تر بودند .

نقطه دیگر این‌که پیامبر صلی الله علیه و سلم در این حدیث فرمود که (جز صاحبان عقل و خرد به من نزدیک نشوند) و اگر چنین می‌فرمود آنگاه استدلال این علماء به جا بود، لیکن صیغهای که در حدیث آمده، امر به صاحبان خرد است که زودتر بیایند و به پیامبر صلی الله علیه و سلم نزدیک بشوند. (برای تفصیل بیشتر موضوع مراجعه شود به فتاوی اسلامیة (2/8)، (9) شیخ ابن عثیمین و احادیث :

- « موطا مالك » 80/1 (177)، احمد (344/4)، نسائی در « الکبری » (8091)، بیهقی در « الکبری » (4480) - از حدیث بیاضی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ . صاحب (مجمع الزوائد (2/265) (گفته است: «این حدیث را امام احمد روایت کرده و رجال آن رجال صحیح است» (2/265).

نماز ستون دین

- ابوداود (1332)، نسائی در «الکبری» (8092)، عبدالرزاق در «مصنف» (4216)، حاکم در «مستدرک» 311/1 (1169). حاکم این حدیث را تصحیح کرده و امام ذهبی در این زمینه با وی موافق است. - از حدیث ابوسعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ -
-مسند احمد (2/187)، (180)، ابوداود (495)، ترمذی (407). امام ترمذی گفته است: «حدیث حسن صحیح». آلبانی در صحیح ابوداود آن را تصحیح کرده است (466).
- مسلم (432).
- ابوداود (3071)، طبرانی در «الکبیر» (814). بیهقی در «الکبری» (11559، 11616، 11617) و ضیاء مقدسی در «المختارة» (1434). حافظ ابن حجر در «الإصابة» آن را حسن قرار داده است. 67/1 (145).

نماز ستون دین

باب پنجاه و م

اجابت زن از شوهر در وقت نماز

اگر زن مصروف ادای نماز فرضی باشد و شوهر خواستار کمک عاجل از او گردد، مثلاً برای نجات از غرق شدن یا کمک به وی برای دفع ضرری یا رفع خطری، در اینحالت بر زن واجب است که نماز را ترک و در مساعدت به شوهر خویش اقدام نماید فرق نمی کند که زن در نماز های فرضی باشد و یا هم در ادای نماز سنت و نوافل و بالعکس اگر زن خواستار مساعدت و کمک عاجل گردد بر مرد واجب است که نماز را ترک و به کمک و مساعدت همسر خویش بشتابد.

چرا که مفسده قطع نماز کمتر از دست رفتن جان و افتادن در هلاکت یک انسان است. ولی اگر شوهر همسر خویش در حالیکه مصروف نماز باشد به امر غیر ضروری صدا کند و یا برای برای حاجتی که امکان تاخیر در برآوردن آن حاجت مقدور باشد، و امثال آنها؛ در اینحالت :

1- اگر زن در نماز فرض ایستاده باشد، قطع نماز برای اجابت ندای شوهر حرام است، و این قطع نماز نباید صورت گیرد، زیرا بر مسلمان واجب است که فریضه اش را تمام کند و به اطراف توجه ننماید، و مفسده قطع نماز فرض بیشتر از مفسده اجابت ندادن ندای شوهر برای امر غیر اضطراری است

2- اما اگر زن در نماز سنت باشد، در این حالت فقهاء درباره حکم قطع نماز بخاطر اجابت شوهر اختلاف رأی دارند:

قول اول: پیروان امام شافعی و پیروان امام حنابل گفتند که این قطع نماز جایز بوده، و استدلال میاورند که حتی اگر بدون دلیل و سبب باشد نیز جایز ولی مکروه است، ولی اگر نیاز باشد کراهیتی ندارد.

قول دوم: پیروان امام ابو حنفیه و امام مالک آنرا جایز نمی دانند، زیرا قطع نماز سنت نزد این دو مذهب اگر بدون سبب و دلیل باشد حرام است، چونکه خداوند متعال می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ » (سوره محمد آیه : 33). یعنی: « ای کسانی که ایمان آوردهاید؛ اطاعت کنید الله را، و اطاعت کنید رسول (خدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید! ». ولی علمای (حنفی و علمای مالکی) تنها اجابت از ندای والدین را مستثنی قرار میدهند و میگویند که اگر فرزندشان در حال خواندن نماز سنت باشد و وی را صدا بزنند برای فرزند جایز است نمازش را قطع کند.

البته هر کدام از امامان (امام ابو حنفیه و امام مالک) شروطی جداگانه گذاشتند که ذکر آنها در اینجا مطلب را به درازا می کشاند، فقط باید گفت که احناف و مالیکه تنها اجابت والدین (در سنت) را جایز می دانند، ولی اجابت ندای شوهر را همچون والدین نمی دانند. رای راجح و نزدیک به ثواب قول اول است، و فرقی بین والدین و شوهر وجود ندارد، زیرا اطاعت هر دو بر زن واجب است.

استجابیت از پیامبر صلی الله علیه و سلم در حین نماز:

در مورد استجابیت رسول الله صلی الله علیه و سلم، اگر کسی را ندا میداد، باید استجابیت میکرد، زیرا خداوند متعال در قرآن میفرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ » (سوره الانفال : 24). (ای مؤمنان! به ندای خداوند و پیامبر که شما را به پیامی حیات بخش فرامی خواند، لبیک اجابت بگویید)

در حدیث صحیح به روایت ابی سعید بن معلی رضی الله عنه آمده است که فرمود: « من در مسجد مشغول ادای نماز بودم که در این اثنا رسول خدا صلی الله علیه و سلم مرا فراخواندند ولی (به تصور این که به پایان رساندن نماز اولی است) اجابت شان نگفتم لذا چون نماز را تمام کردم به محضر ایشان شتافتم و گفتم: یا رسول الله! شما مرا در حالی فراخواندید که مشغول ادای نماز بودم!

نماز ستون دین

فرمودند: مگر خداوند متعال نفرموده است که: به ندای خدا و پیامبر - چون شما را فراخواند - لبیک اجابت بگویید؟

لذا میبایست هنگام ندای پیامبر صلی الله علیه و سلم استجابت میکرد اگر چه در نماز میبودند.

استجابت از مادر در حین نماز:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم موضوع استجابت مادر هنگام نماز، مساله اختلافی در بین علماء میباشد. تعدادی از علماء میفرمایند که: اگر نمازگزار در حال خواندن نماز فرض باشد و مادرش او را صدا بزند بر او جائز نیست که نمازش را قطع کند، ولی اگر در نماز سنت باشد، باید بنکرد که آیا اگر نمازش را قطع نکند مادرش عصبانی میشود یا نه، اگر چیز چندان مهمی نباشد و مادرش ناراحت نمیشود پس نباید نمازش را قطع کند، ولی اگر مادرش عصبانی وخفه میشود باید نمازش را قطع کند، زیرا نماز نافله سنت هست، ولی استجابت والدین واجب هست، لذا باید نماز سنتش را قطع کند. و یکی از دلایل واجب بودن استجابت مادر در حین نماز سنت از داستان جریح گرفته شده است که در صحیحین وارد شده است جریح بعلت ادامه دادن نمازش و استجابت نکردن مادرش او را عصبانی کرد بطوریکه بر علیه جریح دعاء کرد و جریح نیز بخاطر دعای مادرش دچار مشکلات شد، و ما داستان او را بطور کامل برای استفاده در اینجا بیان میکنیم: عن ابي هريرة رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: « لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي الْمَهْدِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ : عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَصَاحِبُ جُرَيْجٍ، وَكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلًا عَابِدًا، فَاتَّخَذَ صَوْمَعَةً فَكَانَ فِيهَا، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ يَصَلِي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي فَأَنْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يَصَلِي، فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجِ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي. فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يَصَلِي فَقَالَتْ: يَا جُرَيْجِ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ أُمِّي وَصَلَاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِي، فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ لَا تُمْنَهُ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيَّ وَجْهَ الْمَوْمِسَاتِ. فَتَدَاكَرَ بَنُو إِسْرَائِيلَ جُرَيْجًا وَعِبَادَتَهُ، وَكَانَتْ امْرَأَةٌ بَغِيٌّ يَنْمُتُّ بِحُسْنِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتُمْ لِأَقْتِنَنَّه، فَتَعَرَّضْتُ لَهُ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَأَتَتْ رَاعِيًا كَانَ يَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ، فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نَفْسِهَا فَوَقَعَ عَلَيْهَا. فَحَمَلْتُ، فَلَمَّا وُلِدْتُ قَالَتْ: هُوَ جُرَيْجِ، فَأَتَوْهُ فَاسْتَنْزَلُوهُ وَهَدَمُوا صَوْمَعَتَهُ، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونَهُ، فَقَالَ: مَا شَأْنُكُمْ؟ قَالُوا: زَنَيْتَ بِهِذِهِ الْبَغِيِّ فَوُلِدَتْ مِنْكَ. قَالَ: أَيْنَ الصَّبِيِّ؟ فَجَاءُوا بِهِ فَقَالَ: دَعُونِي حَتَّى أَصَلِّيَ فَصَلَّيْتُ، فَلَمَّا أَنْصَرَفْتُ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعَنَ فِي بَطْنِهِ وَقَالَ: يَا غُلَامُ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ: فُلَانُ الرَّاعِي، فَأَقْبَلُوا عَلَيَّ جُرَيْجٌ يَقْبَلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وَقَالُوا: نَبِيُّ لَكَ صَوْمَعَتِكَ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: لَا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَتْ، فَفَعَلُوا» (متفق عليه). از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن گفته اند، عیسی پسر مریم علیهما السلام و دوست جریح.

جریح مردی عابدی بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن بسر می برد. مادرش آمد در حالیکه او مصروف خواندن نماز بود، گفت: ای جریح! جریح گفت: خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد، و مادرش رفت.

فردا هم مادرش در حالی آمد که او مصروف نماز خواندن بود و گفت: ای جریح! او گفت: خدایا مادرم و نمازم و به نمازش ادامه داد.

باز فردا مادرش در حالی آمد که او نماز میخواند، گفت: ای جریح! گفت: پروردگارا

نماز ستون دین

مادرم و نمازم و به نماز خود ادامه داد. مادرش گفت: خدایا او را نکش تا روی زندهای زنا کار را ببیند.

بنی اسرائیل از جریح و عبادتش صحبت کردند، زنی فاحشه بود که به حسن خویش مثل و مانند نداشت. گفت: اگر بخواهید من او را فریب می دهم، و خود را به او عرضه کرد، ولی او توجهی به وی ننمود. زن پیش چوپانی که در عبادتگاهش زندگی می کرد رفت، خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و حامله دار شد، چون ولادت نمود گفت: این طفل از جریح هست، مردم رفته او را از عبادات گاه اش بیرون کشیدند، عبادتگاهش را تخریب نمودند، و مورد لت و کوب قرار اش دادند. گفت: چه شده؟ گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری هم متولد شده است. گفت: طفل کجا است؟

طفل را حاضر کردند و گفت: مرا بگذارید که نماز گزارم، سپس نماز گزارد، چون نماز را تمام کرد، نزد کودک آمده به شکمش زده و گفت: ای پسر پدرت کیست؟ گفت: فلان چوپان، مردم به جریح روی آورده او را بوسیده و به جانش دست می کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می سازیم. در این داستان پند و عبرت ذی مفهوم نهفته است که تفکر در آن بسیاری از پرابلم های ما را حل خواهدکرد.

نماز ستون دین

باب پنجاه و یکم اصطلاحات بکار رفته در این کتاب

خواننده محترم !

در این بخش از تحقیق و تتبع مذکور می‌خواهیم بخشی از اصطلاحات مروج و ضروری که در قسمت های مختلف کتاب حاضر (نماز ستون دین) مورد استفاده قرار گرفته اند، غرض فهم و استفاده خوبتر و بیشتر از احکام نماز خدمت شما تقدیم و پیشکش بداریم .
درین راستا اول منابع که در دین اسلام و فقهای اسلام به آن در استنباط استناد میکنند می آوریم و بعداً به سایر مصطلحات میپردازیم.

تعریفی از قرآن کریم:

قرآن عظیم الشان خود را چنین معرفی می کند: « إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ » (سوره اسراء، آیه 9) (به درستی که قرآن (مردم را) به راه و آئینی که مستقیم ترین و صاف ترین و پابرجاترین آئین هاست هدایت می کند.)

صاف و مستقیم از نظر عقایدی که عرضه می کند، صاف تر و مستقیم تر از نظر ارائه کردن عقیده و عمل ، صاف تر و مستقیم تر از نظر قوانین اجتماعی و اقتصادی و نظامات سیاسی و برنامه های اخلاقی و عبادی و دینی که بر جامعه انسانی حکم فرماست .

و بالاخره صاف تر و مستقیم تر از نظر نظام حکومتی که برپا دارنده عدل و درهم کوبنده ستم ستم گران است . بلی واقعاً هم ، روش هدایت قرآن صاف و مستقیم و ثابت است.

« لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ » (سوره فصلت ، آیات 42- 41) (و این قرآن کتابی است قطعا شکست ناپذیر. که هیچ گونه باطلی ، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش ، نازل شده است.)
بلی قرآن کتابی است که هیچ کس نمی تواند همانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند، کتابی است بی نظیر، منطقتش محکم و گویا، استدلالش قوی و نیرومند، تعبیراتش منسجم و عمیق ، تعلیماتش ریشه دار و پرمایه ، احکام و دستوراتش هماهنگ با نیازهای واقعی انسان ها در تمام ابعاد زندگی است ؛ زیرا از سوی خداوند حکیم و حمید نازل شده است ، خداوندی که افعالش از روی حکمت و در نهایت کمال و درستی است.

« إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ » (سوره ص ، آیه 87) (این قرآن برای همه عالمیان تذکر و بیداری است.

قرآن کریم کتاب آسمانی است که در ظرف 23 سال نبوت (۶۱۰-۶۳۲ م) از جانب الله تعالی بر محمد صلی الله علیه وسلم به مناسبت های مختلف نازل شده و از همان اول شکل تحریری تحت نظر خود رسول الله صلی الله علیه وسلم یافت و به شکل امروزی در وقت حضرت عثمان خلیفه سوم اسلام توسط حفاظ و کاتبان وحی در ۳۰ جزء درآورده شد که از آن چهار جزء ترتیب و به چهار جانب قلمرو اسلامی ارسال گردیده.

یک نسخه از این مصحف که در کشور تاجکستان موجود میباشد ، کاپی از این مصحف توسط مسئولین وقت به پدر بزرگوارم مولانا محمد سعید سعید افغانی به پاس ارج خدمات که در عرصه اسلامی و بخصوص به امر حسن تفاهم بین الانسانی و صلح بشری بعمل آورده هدیه گردید.
بصورت مجموع تعداد سور های قرآن به (114) سوره ، تعداد آیات آن (6236) که از جمله به تعداد 86 سوره مکی و 28 سوره مدنی و بگفته عده ای قرآن با احتساب بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و مفاتیح سوره مجموعاً دارای 6666 آیه است.

طبری آیه های قرآنی را 6205 تا 6213 نوشته است. مطابق احصایه برخی از محققین در قرآن

نماز ستون دین

عظیم الشان: 500 بحث حلال و حرام و صد دعا تسبیح ورد صبح و شام و شصت و شش منسوخ و ناسخ وجود دارد.

الله تعالی خود وعده داده که « انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون » قرآنیکه در دست ماست قرآن کریم کامل و شک کننده در آن از دایره اسلام خارج شده میتواند. خارج میشود.

مؤرخین مینویسند: که در زمان حجاج بن یوسف ثقفی (۴۰ هجری/اوائل ژوئن ۶۶۱ م. - ۹۵ هجری/۷۱۴ م.) زمانیکه والی حجاز و عراق بود هدایت فرمود: که حفاظ و قاریان قرآن، کلمات و حروف و حرکات قرآن را بشمارند. تطبیق این دستور العمل میگویند تقریباً چهار ماه طول کشید تا این امر انجام پذیرفت:

مطابق احصایه حجاج بن یوسف ثقفی: تعداد کلمات قرآن کریم 77439 کلمه و تعداد حروف آن 321180 حرف است.

حرکات و سکانات قرآن:

امام ابن کثیر در تفسیرش چنین آورده:

- عبدالله بن کثیر از مجاهد روایت می کند که گفته تعداد حروف قرآن کریم که ما آنرا شمارش کردیم برابر است با: سیصد و بیست هزار و پانزده (320015) حرف، و فضل از عطا بن یسار روایت می کند که حروف قرآن 323015 حرف است. و سلام، ابو محمد حمانی گوید: حجاج بن یوسف قاریان و حافظان و کاتبان قرآن را جمع کرد و گفت به من بگوئید: قرآن چند حرف است؟ گوید: تمام حروف قرآن را بر شمردیم 340740 حرف بود. (حجاج گفت: به من بگوئید در کدام حرف، قرآن به نیمه می رسد؟ گفتیم: حرف (فاء) در کلمه «وَلْيَتَلَطَّفْ» از سوره كهف، حجاج گفت: به من بگوئید ثلث اول و دو و سوم قرآن در کجا به انتها می رسد؟ گفتیم: ثلث اول در آیه 100 سوره توبه، ثلث دوم در آیه 100 یا 101 از سوره شعراء، و مابقی تا انتها یک سوم آخر قرآن است. بنقل از تفسیر قرطبی).

- فضل بن شاذان از عطا بن یسار روایت می کند که تعداد کلمات قرآن کریم برابر است با: هفتاد و هفت هزار و چهارصد سی و نه (77439) کلمه.

- تعداد آیات قرآن کریم برابر است با: شش هزار (6000) آیه، بعضی ها گفتند بیشتر از شش هزار آیه نیست، اما چندین قول دیگر وجود دارد که بیشتر از این عدد را گفتند، از جمله گفتند: شش هزار و دو بیست و چهار (6204) آیه، و گفته شده: شش هزار و چهارده (6014) آیه، و گفته شده: شش هزار و دو بیست و نوزده (6219) آیه، و گفته شده: شش هزار و دو بیست و پنج (6225) یا شش هزار و دو بیست و بیست و شش (6226) آیه، و گفته شده: شش هزار و دو بیست و سی و شش (6236) آیه است، تمام موارد را ابو عمرو دانی در کتاب «البیان» ذکر کرده است.

- تعداد سوره های قرآن کریم برابر است با: یکصد و چهارده (114) سوره. در ضمن قرآن سی جزء دارد و هر جزء چهار حزب است، و هر حزب غالباً 10 صفحه است. یادداشت:

علت اختلاف علماء در شمارش تعداد حروف و آیات و کلمات لفظی است نه حقیقی، و بخاطر اجتهاد آنان در قرانتهای مختلفی است که به طرق گوناگون نقل شده اند، و یا در مسئله «وقف» بر آیات است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در انتهای هر آیه وقف می کردند، بنابراین در تشخیص وقف بر آیات که بین قراء گاهها اختلافاتی هست، تعداد آیات جابجا می شوند، مثلاً قاریان کوفه «فالحق والحق أفول» را یک آیه دانسته اند اما دیگران آنرا یک آیه حساب نکردند، و یا مثلاً اهل مکه و مدینه و کوفه و شام «وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ» را یک آیه دانسته اند و «وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» را آیه بعد آن شمرده اند، اما قاریان بصره «وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» را روی هم یک آیه محسوب کردند. و یا بعضی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را یک آیه برای تمام سوره ها در نظر گرفتند، اما بعضی از اهل علم فقط در سوره نمل آنرا

نماز ستون دین

آیه جداگانه می دانند، و بعضی گفتند در ابتدای فاتحه و داخل سوره نمل « إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ » یک آیه مستقل است..

و خلاصه اینکه تمام اینها بخاطر اختلاف بر سر نوع قرائت ها است وگرنه اختلافی بر سر آن نیست که قرآن نقصان و زیادتیی بر آن وارد نمی آید.

امام سیوطی در « الاتقان فی علوم القرآن » می گوید: « در بعضی از حروف هفتگانه (بسم الله) با سوره ها نازل شده، کسانی که آن حرف را که در آن (بسم الله) هست پذیرفته باشند، آن را یک آیه حساب می کنند، ولی دیگران که حروف دیگر را قبول کرده اند بسم الله را یک آیه نمی شمردند. (یا اهل کوفه (الم) را هر جای قرآن واقع باشد یک آیه به حساب آورده اند، همچنین (المص) و (طه) و (کهیصص) و (طسم) و (یس) و (حم) را، ولی (حم عسق) را دو آیه شمرده اند، و غیر آنها هیچ یک را آیه ندانسته اند.

اهل عدد اجماع کرده اند که الr هر جا یک آیه نیست، همینطور: المر و طس و ص و ق و ن، ولی در استدلال اختلاف دارند که بعضی روایاتی را دلیل آورده و گفته اند: این امری است که در آن قیاس راه ندارد، و برخی گفته اند: علت اینکه ص و ن و ق را یک آیه حساب نکرده اند این است که اینها یک حرفی هستند، و طس برای اینکه برخلاف دو همتایش (طسم) میم آن حذف شده و نیز شبیه مفرد است نظیر قابیل، و اما یس هر چند که به همین وزن است ولی چون اولش یاء است به جمع شباهت یافته؛ زیرا که ما مفردی نداریم که با یاء آغاز شده باشد، و اما الr را یک آیه شمرده اند برای اینکه برخلاف الم که شباهت آن به فواصل آیات بیشتر است، همچنانکه اجماع دارند که (یا ایها المدثر) یک آیه است چون مشابه فواصل بعدی سوره می باشد، ولی در (یا ایها المزمّل) اختلاف کرده اند...

امام سیوطی در ادامه در مورد علت اختلاف شمارش کلمات قرآن می گوید: گفته اند: سبب اختلاف در شماره ی کلمات این است که کلمه دارای حقیقت و مجاز و لفظ و رسم می باشد که هر کدام را در نظر بگیرند درست و جایز است، و هر یک از علماء یکی از آنها را گرفته است..

و سخاوی می گوید: برای شمارش کلمات و حروف قرآن فایده ای نمی بینم؛ زیرا این کار اگر فایده ای داشته باشد در مورد کتابی درست است که کم و زیاد شدن در آن راه داشته باشد، در حالی که این احتمال درباره قرآن ممکن نیست و از جمله احادیث درباره اعتبار حروف اینک: ترمذی از ابن مسعود مرفوعاً نقل کرده که: «هرکس یک حرف از کتاب خدا بخواند برای او حسنه هست، و حسنه را ده برابر به او می دهند، نمی گویم الم حرف است بلکه الف یک حرف، لام یک حرف، و میم یک حرف است».

ثواب تلاوت قرآن:

خواننده محترم!

حال ملاحظه کنید با توجه به اینکه تعداد جمیع حروف قرآن 340740 است، اگر شخصی فقط یک بار هم قرآن کریم را ختم نماید، از آنجایی که تلاوت هر حرف 10 ثواب دارد، ثواب های او نزد پروردگار به 3407400 نیکی می رسد.

الهی به همه ی ما توفیق کسب نیکی و رضای خودش را نصیب فرماید!

کُتِبَ مَشْهُورٌ وَمُعْتَبَرٌ أَحَادِيثُ (صَاحِبِ شَشْكَانَه):

برای تشریح و توضیح احکام الهی حضرت پیامبر منبع و مثال و مرجع است مانند پیامبر الهی که امر و نهی، فعل و سکوت آن یکجا با سیرت النبی (ص) منبع است برای مسلمان که باید به آن تمسک نمایند. احادیث حضرت پیامبر اسلام در ابتدا به شکل مدون وجود نداشت و بعدها در دوم و سوم مسلمانان شکل مدون به خود گرفت که مشهورترین و معتبرترین ایشان را صحاح سته (صحاح ششگانه) مینامند.

نماز ستون دین

1 - صحیح بخاری: (صحیح البخاری):

تألیف به مفهوم جمع آوری این احادیث که یک کتاب ارزشمند منبعی برای مسلمانان است، توسط امام محدثین، محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶-۱۹۴ هـ) می‌باشد. اسم کامل و اصلی کتاب، «الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله و سننه و ایامه» است که در اصطلاح آن را منسوب به مؤلفش، به اختصار «صحیح بخاری» می‌نامند. به آن «جامع صحیح» نیز می‌گویند. به اتفاق تمام علمای «صحیح بخاری»، صحیح ترین کتاب پس از قرآن کریم است. این کتاب از نظر صحت و اعتبار و مقبولیت به پایه ای است که بالاتر از آن متصور نیست. التزام صحت اسناد احادیث، بهره برداری فقهی از احادیث و ارتباط حیرت آور ابواب با یکدیگر از شاهکارهای قابل تحسین امام «بخاری» و خصوصیات منحصر به فرد «جامع صحیح» می‌باشد. امام «بخاری»، چنان که خودش می‌گوید: این کتاب را از بین ۶۰۰۰۰۰ حدیث تدارک دیده است. مجموع احادیث انتخابی که در این کتاب گرد آورده است، با ملاحظه ی تکرار برخی احادیث، شمارشان به ۷۲۵۷ می‌رسند.

حال اگر از به حساب آوردن مکررات صرف نظر نماییم، تعدادشان عددی نزدیک به ۴۰۰۰ را تشکیل می‌دهد. علاوه بر احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم-، آثار زیادی از صحابه - رضی الله عنهم و کبار تابعین نیز در «صحیح بخاری» وجود دارد.

2 - صحیح مسلم:

از امام «مسلم بن حجاج نیشابوری» (۲۰۶، ۲۱۶ یا ۲۰۴ هـ) و از میان کتب حدیث صحیح ترین کتاب پس از «صحیح بخاری» است. «صحیح مسلم» از نظر ترتیب و تناسب احادیث و مباحث در خوبی قرار دارد و بسیاری از صاحب نظران در این خصوصیت آن را از «صحیح بخاری» برتر دانسته اند، اگر چه در کل خصوصاً در اسناد و قبولیت در درجه ی دوم قرار دارد. تعداد روایات «صحیح مسلم» با حذف احادیث تکراری، ۴۰۰۰ می‌باشد. احادیثی که در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» گرد آمده اند، همه از احادیث صحیح انتخاب شده اند، لذا در یک اطلاق کلی به این دو کتاب، «صحیحین» می‌گویند. در صحت، مقبولیت، محبوبیت و مرجعیت هیچ کتابی به پایه ی «صحیحین» نیست. با تصنیف «صحیحین»، رتبه ی اول در مصنفات حدیثی، برای همیشه مختص این دو کتاب پر ارج گردید.

3- سنن ترمذی:

- گر آورنده و نوشته ی امام «محمد بن عیسی ترمذی» (۲۷۹-۲۰۹ هـ) است و در آن کلیه ی بابهای حدیث روایت شده اند. بنابراین مانند «صحیح بخاری» می‌توان به آن ((جامع)) نیز گفت. «سنن ترمذی» یا «جامع ترمذی»، کتابیست که نزد محدثین از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار است. این کتاب دارای خصوصیتی است که آن را از سایر کتابهای «صاح سته» ممتاز ساخته است. از آن جمله یکی اینکه امام ترمذی اسامی تمام روایاتی را که از آنها حدیث را اخذ کرده است، آورده تا مشهور یا متواتر یا آحاد بودن حدیث روشن گردد. دیگر اینکه پس از نقل حدیث اختلاف نظرها و مذاهب علمای را درباره ی مسئله ای که از آن حدیث استنتاج شده، نوشته است. بیان احوال و مراتب حدیث در ضعف و قوت، صحیح و حسن بودن، غریب یا منکر بودن از ویژگیهای امتیاز دهنده ی دیگر این کتاب پر ارج هستند.

4 - سنن ابی داود:

این کتاب حاصل کوششهای فراوان و نتیجه ی سالها قلم فرسایی دقیق و محتاطانه ی امام (سلیمان بن اشعث سجستانی) (۲۷۵-۲۰۲ هـ)، مشهور به «ابوداود» می‌باشد. از دیدگاه فقه، «سنن ابوداود» کتابی بس معتبر و مرجع فقها و محققین است. اگر (صحیح بخاری) در صحت، دومین کتاب پس از کتاب الله است، این کتاب در دقیق بودن، دقیقترین کتاب بعد از کتاب الله محسوب

نماز ستون دین

است.

مؤلف حدود ۱۶۰۰۰ حدیث را از بین ۵۰۰۰۰۰ احادیث انتخاب کرده و در کتاب خویش جای داده است. ناگفته نماند که از میان کتابهای حدیث، «سنن ابوداود» اولین کتابیست که علمای بر آن شرح نوشته اند.

5 - سنن نسایی:

از امام بزرگوار (احمد بن شعیب بن علی) (۲۱۴-۳۰۳ هـ) - است و چون از یکی از شهرهای قدیم به نام (نسا) بودند، او را (نسایی) می گویند. (سنن نسایی) به اعتبار صحیح بودن اسناد، بلافاصله پس از (صحیحین - یعنی بعد از صحیح مسلم و صحیح بخاری) قرار دارد. نظر امام (نسایی) در شناخت و ارزیابی اسناد، بسی ژرف تر از نظر (ابوداود) و ترمذی است. اصل کتاب موصوف، دارای حجمی به مراتب بزرگتر و احادیث بیشتری بوده که بنام (سنن کبری) نامیده می شد. کتابی که هم اکنون به عنوان یک ماده ی درسی در حوزه ها بنام (سنن نسایی) تدریس می شود، در واقع مختصری از اصل کتاب است که مولف آن خود بنا به تقاضای یکی از امرای آن زمان، آن را تلخیص کرده است. نام حقیقی این کتاب مختصر، (المجتبی من سنن النسائی) یا (سنن مجتبی) می باشد.

6 - سنن ابن ماجه:

تألیف امام «محمد بن یزید بن ماجه» (۲۷۳-۲۰۹ هـ) است و از نظر ترتیب، آخرین کتاب از کتب ششگانه محسوب می گردد. «سنن ابن ماجه» نیز به نوبه ی خود در وسعت و جامعیت رتبه ای بلند دارد و مورد قبول عموم فقهاء و محدثین قرار گرفته است. با ترتیب و تدوین شش کتاب مذکور، فن حدیث به نصف النهار خود رسید. در مرحله ی چهارم و پنجم، محدثین فقط به کارهایی دست زدند که جوانب این کار را بیش از پیش سترگ تر و کاملتر می ساخت. پس از آن برای خدمت به (سنت)، بجز تحقیق در اسمای رجال و تخریج و تشریح احادیث، کاری دیگر باقی نماند.

تقسیم حدیث:

علماء و محدثین حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را به سه قسم : (صحیح، حسن و ضعیف) تقسیم کرده اند.

حدیث صحیح :

حدیثی است که تمام راویان در سلسله روایت آن یکی بعد از دیگری تا اینکه روایت به پیامبر صلی الله علیه وسلم یا صحابی منتهی می شود ، ذکر و شناسایی شده باشند و یکایک آنان عادل و درستکار و دارای قدرت حافظه فراوان برای ضبط دقیق مسموعات خود باشند. حدیث صحیح نباید شاذ و یا معئل باشد.

حدیث شاذ:

آن است که راوی آن عادل و دارای حافظه قوی است؛ ولی روایتش با روایت سایر راویان عادل و با حافظه مغایر است.

حدیث معئل:

حدیثی است که دارای عیب و ایرادهای پنهانی و خفی باشد که تنها علماء و محدثین آنها را تشخیص میدهند ، بنابراین حدیث صحیح حدیثی است که چه از لحاظ سند و راوی و چه از لحاظ متن و معنی از هر نقصی محفوظ و مصون باشد.

نماز ستون دین

حدیث صحیح از لحاظ راوی بر دو نوع است :
یکی حدیث متواتر و دیگری حدیث آحاد.

حدیث متواتر :

متواتر اسم فاعل است که از تواتر مشتق شده است و به معنی « پشت سرهم » است. و در اصطلاح علم حدیث، به حدیثی می گویند که از راه و طرق زیادی روایت شده باشد، طوریکه احتمال کذب آن منتفی شود.

شروط حدیث متواتر:

حدیثی متواتر است که حتماً هر چهار شرط زیر را داشته باشد:

الف- باید طریق (روایت) زیادی داشته باشد. علماء در حداقل طرق آن اختلاف نظر دارند ولی رأی برگزیده این است که حداقل طرق یک حدیث متواتر نباید کمتر از ده طریق (ده صحابی روایت کننده از پیامبر) باشد.

ب- باید در تمامی طبقات سند آن (یعنی طبقه ی صحابی، طبقه ی تابعی و طبقه ی تابع تابعی و...) این کثرت وجود داشته باشد. (منظور این است که مثلاً اگر حدیثی پانزده طریق روایت داشته باشد، می بایستی پانزده صحابی و در صورت وجود پانزده تابعی و در صورت وجود پانزده تابع تابعی و الخ، حدیث را روایت کرده باشند)

ج- جماعتی که حدیث را روایت می کنند باید هماهنگی آن جماعت بر دروغ سازی، عقلا و عادتا محال باشد.

د- حدیث باید مستند بر خبری حسی باشد مثلاً روایت کنندگان بگویند: سمعت (شنیدم)، یا رأیت (دیدم)، یا لمست (حس کردم).

چنانکه حدیثی یکی از شروط فوق را نداشته باشد ولو اینکه دارای سه شرط دیگر باشد جزو حدیث متواتر محسوب نخواهد شد.

حدیثی صحیحی است که جماعت فراوانی در یک نسل از مسلمانان آن را روایت کرده باشند و احتمال اینکه این جماعت بر دروغ توافق کرده باشند وجود نداشته باشد. جماعت بزرگ را کل یک قریه و یا هم به روایت ۷۰ نفر بیان داشته اند.

حدیث آحاد:

احادیثی است که تعداد راویان آن به مرحله ی تواتر نرسیده است. احادیت اند که روای آن در طول روایت در یک مرحله به یک نفر رسیده باشد. مانند اکثر احادیث مربوط به عبادت و معاملات و حدود و قصاص و نکاح و طلاق و... حدیث صحیح آحاد به اعتقاد جمعی از علماء کلامی علم و یقین میباشد. عده دیگری معتقدند تنها احادیث آحاد صحیح بخاری و مسلم مفید علم و عمل میباشند. و سایر آحاد صحیح تنها مفید عمل هستند. اما قول راجح این است که احادیث صحیح آحاد کلاً عم از صحیح بخاری و مسلم و سایر صحاح مفید ظن هستند و در مسائل شرعی و عملی حجت و سند میباشند. تمام علماء و مجتهدین اسلام از عصر اصحاب کرام تا به امروز بر این موضوع اتفاق نظر داشته اند.

حدیث حسن:

عبارت از آن احادیثی است که کلیه ی راویان آن در سلسله روایت یکی بعد از دیگری تا اینکه روایت به پیامبر صلی الله علیه وسلم یا صحابی منتهی می شود، ذکر و شناسایی شده و همه عادل و درستکار و دارای حافظه قوی باشند. ولی قدرت حافظه و ضبط آنان به اندازه قدرت حفظ و ضبط راویان حدیث صحیح نباشد.

حدیث حسن هم نباید شاذ یا معتل باشد. فرق حسن با صحیح این است که اولاً: قدرت حفظ و ضبط

نماز ستون دین

در راویان صحیح بیشتر است. ثانیاً: حدیث حسن همیشه آحاد است و متواتر ندارد. حدیث حسن گاهی با توجه به عوامل دیگری به صورت صحیح در می آید، که به این نوع حسن لذاته و صحیح غیره گفته می‌شود. حدیث حسن هم مانند آحاد صحیح مفید عمل و ظن است و در مسائل فرعی و عملی حجت است.

باید متوجه باشیم که احادیث صحیح آحاد همه در یک مرتبه از صحت قرار ندارند. بلکه دارای مراتب متعدد است و بعضی از بعضی دیگر صحیح تر است. اولین مرتبه و اعلاترین درجه حدیث صحیح احادیثی است که بخاری و مسلم هر دو بر روایت آنها اتفاق دارند که در اصطلاح به آنها گفته می‌شود: متفق علیه. صحیح بخاری در مرتبه دوم، صحیح مسلم در مرتبه سوم، صحیح ابوداود در مرحله چهارم و صحیح ترمذی و نسائی و ابن ماجه به ترتیب در مراحل پنجم و ششم و هفتم قرار دارند.

کتاب های این شش محدث بزرگ معروف به صحاح و سنن سته (ششگانه) می باشند .

حدیث ضعیف:

حدیث ضعیف عبارت از انعه احادیثی است که دارای شرایط حدیث صحیح و حسن نباشد. حدیث ضعیف مفید علم و عمل نیست و در هیچ یک از مسائل دینی سندیت ندارد. علماء اسلام از استناد به احادیث ضعیف خودداری نموده‌اند. ولی عده‌ای معتقدند که جایز است در مسائل ترغیب و ترهیب و فضائل و مناقب میتوان از آن استفاده نمود .

با توجه به مراتب فوق معلوم گردید که کلیه احکام اسلام یا مبتنی بر قرآن و احادیث صحیح و حسن یا بر اساس اجماع و قیاس و استصحاب میباشند، که البته مرجع این سه قسم اخیر نیز قرآن و حدیث صحیح است. علماء هیچ حکم شرعی را بر حدیث ضعیف یا موضوع بنا ننهاده‌اند.

حدیث قدسی و فرق آن با آیات قرآنی:

احادیث قدسی در اصل فرمایشات الله تعالی است که جبرئیل علیه السلام آنرا برای پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده است و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آنرا برای اصحاب خود روایت کرده اند. یعنی حدیث قدسی مستقیماً به خدای عزوجل نسبت داده می‌شود و به هیچ وجه نمی تواند جزو اجتهادات رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد.

ولی قرآن کلام الله تعالی است که جبرئیل امین علیه السلام عیناً کلام خداوند را با همان الفاظ بوسیله وحی به پیامبر صلی الله علیه وسلم منتقل می کند.

بعبارتی هم حدیث قدسی (اگر صحیح باشد) و هم قرآن در یک چیز مشترک هستند و آن اینکه هر دو در معنا از جانب خداوند هستند اما قرآن هم در معنا و هم در لفظاً کلام الله تعالی است، ولی حدیث قدسی در لفظ کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم است (زیرا او از خداوند و با الفاظ خود روایت می کند) ولی معنای آن از جانب الله تعالی است.

زیرا در حدیث قدسی این پیامبر صلی الله علیه وسلم است که از الله تعالی روایت و نقل می کند ولی با الفاظ خود، و بنابراین لفظ قرآن خالق است ولی لفظ حدیث قدسی مخلوق است یعنی کلام الله که در قرآن آمده همان صفت الله تعالی است ولی نمی توان گفت که الفاظ حدیث قدسی کلام الله است بلکه معنا متعلق به الله تعالی است.

اما چند فرق مهم دیگر وجود دارد:

- 1- تلاوت قرآن عبادت است و خواندن آن در نماز واجب، اما خواندن احادیث قدسی و نبوی عبادتی خاص به حساب نمی‌آید و اگر در نماز خوانده شوند نماز باطل می‌شود.
- 2- قرآن معجزه‌ای رسول الله صلی الله علیه وسلم است، و خداوند عزوجل افراد بشر را به تحدی و هموردی فرا خوانده که مثل آن را بیاورند، اما در مورد احادیث قدسی و نبوی چنین چیزی وجود ندارد.

نماز ستون دین

3- در ثبوت قرآن روایت آن به شکل متواتر شرط است، اما احادیث قدسی و نبوی به شکل آحاد نیز پذیرفته می‌شود.

احادیث قدسی در بین کتابهای مختلفی توسط محدثین جمع اوری گردیده است که از آنجمله میتوان در کتب احادیثی ذیل آنرا مطالعه فرمایند: صحیح بخاری، صحیح مسلم، جامع ترمذی، سنن ابوداود، سنن نسایی، سنن ابن ماجه، موطأ امام مالک و نیز در سایر کتب حدیث.

تعداد احادیث قدسی:

در مورد تعداد احادیث قدسی عالم شهیر جهان اسلام امام ابن حجر هیتمی (متوفی 975) رحمه الله در شرح خود بر «اربعمین نووی» مینویسد که:

احادیث قدسی از یکصد عدد تجاوز می‌کنند. ولی امام مناوی (متوفی 1031) در کتاب خویش «الاتحافات السنیة بالأحادیث القدسیة» تعداد احادیثی قدسی را 272 دویست و هفتاد دو حدیث ذکر کرده است و آن احادیث را در کتاب خود بر اساس حروف معجم مرتب نموده است ولی اسناد آنها را نیاورده است. (الرسالة المستطرفة؛ صفحه 81).

یکی علمای متاخر بنام «شیخ محمد مدنی» (متوفی 1200 هـ) در کتاب «الاتحافات السنیة فی الأحادیث القدسیة» (863) حدیث قدسی را گردآوری کرده است.

لازم به ذکر است که تمامی احادیث قدسی لزوماً صحیح نیستند، بلکه در میان آنها احادیث غیر صحیح هم یافت می‌شود که در بین کتب مختلف وارد شده اند.

شاید در ذهن خواننده محترم بوجود آید که: علت اختلاف در تعداد احادیث قدسی چیست؟ در جواب باید گفت: مدار اختلاف بیشتر برمی‌گردد به تعریف حدیث قدسی نزد فلان مؤلف و اینکه کدام حدیث را داخل در معنای حدیث قدسی کنند، و نیز بر سر صیغه های حدیث قدسی..

بعضی از اهل علم تنها به احادیثی که با صیغه صریح قدسی وارد شدند اکتفا کردن، و بعضی بین صیغه صریح و غیر صریح جمع کردند، بعضی از علما احادیثی نبوی (یعنی غیر قدسی) را که شامل الفاظ حدیث قدسی است را جمع نکردند، درحالی که بعضی دیگر این نوع احادیث را هم جمع کردند، بعضی هم تنها احادیث قدسی مرفوع را معتبر دانسته، بخلاف گروهی که احادیث قدسی موقوف (روایت شده از صحابی) و مقطوع (روایت شده از تابعی) را هم حساب کردند.

لذا وجود این معیارهای متفاوت نزد اهل علم موجب شده که تعداد احادیث قدسی نزد آنها متفاوت باشد. ولی در مجموع تعداد احادیث قدسی نسبت به احادیث نبوی بسیار کم است، و ظوریکه متذکر شدیم تمام این احادیثی هم صحیح نیستند.

آنچه را که پیامبر صلی الله علیه وسلم از پروردگارش روایت کرده، حدیث قدسی گویند، که به آن (حدیث ربانی) و (حدیث الهی) نیز گویند.

مثلاً این فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم که از پروردگارش روایت می‌کند که فرمود: «أنا عند ظن عبدي بی، وأنا معه حين یذکرنی، فإن ذکرنی فی نفسہ ذکرتہ فی نفسی، وإن ذکرنی فی ملاء ذکرتہ فی ملاء خیر منهم». روایت بخاری و مسلم (2675).

یعنی: من بر اساس گمانی که بنده ام نسبت به من دارد رفتار می‌کنم، و هنگامی که مرا یاد می‌کند من با او هستم، پس اگر مرا در تنهایی یاد کند من هم او را در تنهایی یاد می‌کنم، و اگر مرا در میان جمعی یاد کند من او را در میان جمع بهتری یاد خواهم کرد.

1- فرض:

فرض که منظور آن درین مبحث عملی فرضی است، در اسلام بمعنای حکم یا عمل حتمی میباشد که ادای آن بر هر مسلمان لازم است. حکم، لزوم اداء و تأکید برآن به نص صریح قرآن عظیم الشان و یا حدیث صحیح، مؤثق از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ما رسیده باشد، و در صورتیکه اگر از

نماز ستون دین

مسلمان سهواً ترک میشود باید قضای آن آورده شود. تارک فرض گنهگار و منکر آن کافر میشود. در عملیکه فرض از انسان ترک شود آن عمل صحت شرعی ندارد و باید دوباره ادا گردد

انواع فرایض:

فرایض دونوع است فرض عین و فرض کفای .

فرض عین:

فرض عین فرضیست که ادای آن بهر مسلمان لازم بوده و تارک آن فاسق و مستحق عذاب میباشد ما نند : نمازهای پنجگانه ، روزه ماه رمضان ، زکات و غیره .

فرض کفایی:

عبارت از فرضیست که بشکل جمعی بر مسلمانان فرض بوده ، ادای فرض کفایی بشکل انفرادی بالای هر فرد فرض نبوده و اگر عده یی از مسلمانان آنرا ادا کنند از ذمه دیگران نیز ادا میگردد و اگر هیچکس آنرا ادا ننماید همه گنهگار میشوند مانند: نماز جنازه ، تکفین و تجهیز میت و غیره .

2 - واجب:

واجب بمعنای امر یا عمل لازمی است که ادای آن بر هر مسلمان لازم است و یک مرتبه از فرض پایان تر است. انکار از آن خوف کفر بر مسلمان است.

امر به واجب بودن در قرآن و سنت ثابت شده و دلیلی بر رکن بودن یا شرط بودن آن وجود ندارد، و فاعلش ثواب می‌برد، و تارکش مستوجب عقاب و عذاب است، بجز در حالت عذر.

واجب همانند فرض است، و تفاوت آنها اصطلاحی است که بوجود آمده و هیچ گونه دلیلی بر آن نیست.

3 - سنت:

سنت عبارت است از قول (گفته - امر و نهی) فعل (کرده) یا تقریر (سکوت) پیامبر صلی علیه وسلم در برابر عمل که نزدش واقع شده. بلی تقریر یعنی عملی را که پیشروی پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی انجام داده باشد و پیامبر صلی اله علیه وسلم آنرا منع نکرده باشند. هر چه سنت در نماز بدین معنا است که، پیامبر صلی الله علیه وسلم یک عمل را گاهی کرده باشد و گاهی ترک کرده باشند.

فرق میان سنت مؤکده و سنت زواید اینست که، به امر یا عملی که پیامبر صلی الله علیه وسلم خود کرده باشد و تأکید کرده باشد سنت مؤکده میگویند، ولی سنتی را که گاهی کرده باشد و گاهی ترک کرده باشد و به آن تأکید و امر نکرده باشد سنت زواید یا مستحب مینامند.

سنت آن است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر عبادات بطور دائم یا غالب مواظبت داشته و «عمل نموده است»، بر آن امر ایجابی نفرموده و فاعلش ثواب می‌برد، و تارکش دچار عقاب و عتاب نمی‌شود.

سنت در لغت:

روش خوب و بد سنت گفته میشود چنانکه رسول الله (ص) فرمودند: «من سنَّ سنةً حسنةً فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة، ومن سنَّ سنةً سيئةً فعليه وزرها ووزر من عمل بها إلى يوم القيامة. (مسلم).

کسیکه سنت و روش خوب بنیان نهد اجر و پاداش آن سنت و پاداش کسیکه به آن عمل کند، تا روز قیامت به او میرسد، و کسیکه سنت و روش بدی بنیان نهد گناه آن کردار و گناه کسی که آن کار بد را انجام میدهد تا روز قیامت به بانی آن میرسد.

سنت در اصطلاح محدثین:

سنت در اصطلاح محدثین عبارت است از : مجموعه گفتار و کردار و تأیید و وصف کیفیت خلقی و

نماز ستون دین

خُلُقِی ثابت شده از پیغمبر صلی الله علیه وسلم چه قبل از بعثت، و چه بعد از آن باشد، سنت گفته میشود.

سنت در اصطلاح اصولیین:

سنت در اصطلاح اصولیین عبارت از: قول، فعل، و تقریر یعنی احوال نقل شده از رسول الله صلی الله علیه وسلم سنت نام دارد. مثال قول: گفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر مناسبتی، و آنچه متعلق است به شرح احکام چنانکه فرمودند « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. » (متفق علیه). در حقیقت اعمال و کردار به نیت بستگی دارد.

مثال أفعال و کردار:

آنچه صحابه از أفعال و کردار رسول الله صلی الله علیه وسلم در عبادات و غیره مانند ادای نماز و بجای آوردن حج و آداب روزه و حُکْم و قضاوت کردن در کیفرها و عقوبتها و مجازات الهی نقل کرده اند.

مثال تقریر پیغمبر (ص) که سکوت پیامبر خوانده میشود در برابر عمل اجرا شده در پیش رویش: اگر از صحابه فعلی صادر میشد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر آن سکوت میکرد، و یا آنرا تأیید مینمود، و یا اینکه آن کار را تمجید میکرد، این چیز تقریر نام دارد.

4 - مستحب:

مستحب بمعنای کار نیک است، اگر کسی آنرا انجام داد ثواب دارد و اگر کسی آنرا ترک کرد گناهکار نمیشود. مستحبات جزئی از آداب است. کتگوری دیگری تقسیم اعمال مسلمان به شکل ذیل است:

5 - امر و کار مُباح:

عمل مباح فعل نیکی است که کردن و نه کردن آن نه ثواب دارد و نه گناه. کتگوری دیگر از اعمال در نماز به اعمال:

عمل حرام:

آنست که نه کردن آن به دلایل قطعی ثابت شده باشد. کردن آن عذاب و نه کردن آن ثواب دارد و اگر کسی عمل حرام را حلال بگوید، بصورت مطلق کافر است.

مکروه:

آنست که به کردن آن ممانعت شده است و به دو قسم است:

- 1- مکروه تحریمی: نزدیک حرام بوده کردن آن عذاب و نه کردن آن ثواب دارد.
- 2- مکروه تنزیحی: از کردن آن نه کردن بهتر است.

مستحب:

فعلی را گویند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) آنرا انجام داده باشد برای انجام دهنده پاداش و ثواب بوده و بر تارک آن مضا یقه و حرجی نیست.

نفل:

فعلی را که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) گاه گاهی عمل نموده باشد اما به آن مداومت ننموده بنام نفل یاد میشود. نفل را مستحب مندوب و تطوع نیز گویند.

واجب:

ادای واجب مانند فرض با لای هر مسلمان لازم بوده اما اگر شخص از روی تنبلی یا بی اعتنائی و یا غیر مهم پنداشتن آنرا ترک کند فاسق و گناهکار است مگر منکر آن کافر نمیشود.

نماز ستون دین

وتر:

سه رکعت نمازیکه بعد از نمازخفتن ادا میشود نمازوتر است ، نماز وتر واجب بوده و پیامبر صلی الله علیه وسلم در ادای آن تاعکید ورزیده است .

فاسد:

شکننده یک عمل جائیز است قصداً کردن آن گناه است و اگر سهواً صورت گیرد گناه ندارد.

نماز:

صلاة یا صلوة (از جمله عبادتهای مسلمان و یکی از ارکان پنجگانه ایدین مقدس اسلام بشمار میرود. و در یک شبانه روز پنج وخت نماز در اوقات (نماز فجر ، ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء) فرض است .
اصطلاح نماز (صلاه) به معنی خم شدن و سر فرود آوردن برای الله و ستایش و احترام است.

نیت:

نیت به قصد و توجه نسبت به انجام عمل است و محل آن قلب است .گفتن نیت بزبان بدعت می میباشد و هیچ اصل و اساس در دین مقدی اسلام ندارد .(تفصیل موضوع را در فصل نیت همین کتاب ملاحظه فرماید)

تکبیره الاحرام:

مراد از از تکبیر الاحرم گفتن (الله اکبر) در اول هر نماز (پس از نیت) واجب و رکن است و این گفتن (الله اکبر)را تکبیره الاحرام یا تکبیر افتتاح می گویند.
به این دلیل این تکبیر به تکبیره الاحرام نامیده شده ، زیرا نماز گزار به وسیله این تکبیر انجام آنچه نماز را باطل می کند و بر خویش حرام می کند . همچنان که حاجی با پوشیدن لباس احرام محرم می شود و وارد حرم الهی می گردد نماز گزار هم با گفتن این تکبیر محرم شده و وارد حرم نماز می گردد.

قبله:

«قبله» به معنی « جهت » است و به این نام نامیده می شود ، زیرا نماز گزار در مقابل آن می ایستد.

معنای اصطلاحی قبله:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدت 13 سال پس از بعثت در مکه و چند ماه بعد از هجرت در مدینه به امر خداوند متعال به سوی بیت المقدس عبادت می کردند؛ ولی بعد از آن قبله تغییر یافت و مسلمانان مامور شدند که به سوی کعبه نماز بگذارند.

روی نمودن نماز گزار بسوی قبله:

که همان کعبه است. در نتیجه نماز گزار در هر کجا که باشد با تمام بدنش بسوی قبله متوجه می گردد و انجام نماز مورد نظر را چه فرض باشد و چه نافله با قلبش نیت می کند، و این نیت را بر زبان نمی آورد. چون تلفظ نیت نماز طوریکه در فوق یاد اور شدیم ، غیر مشروع بوده، و هرگز نه حضرت رسول علیه السلام و نه اصحاب ایشان رضی الله عنهم دست به انجام چنین عملی زده اند.

اقامت:

قَبْلُ از ایستادن بنماز جماعت تکرار کلماتیکه در آذان گفته میشود با ازدیاد دوبا ر « قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ » بعد از « حی علی الفلاح » گفتن را اقامت گویند و در اصطلاح عام اقامت را تکبیر نیز گویند.

نماز ستون دین

اقتداء:

اقتداء در لغت اقتدا پیروی کردن یا تقلید از کسی را گویند و در اصطلاح عقب امام ادا نمودن نماز با جماعت را اقتداء گویند نماز گزار را مقتدی و کسیکه به او اقتداء میشود بنام مقتدا یاد میشود.

ترتیب نماز:

خواننده محترم ترتیب خواندن نماز بطریقه پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتاب هذا به تفصیل بیان گردیده است ولی با آنهم مؤجزو مختصراً ترتیب نماز چهار رکعتی از اول تا آخر را بشرح ذیل تقدیم میدارم:

قبل از همه توجه خوانندگان به حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم جلب مینمایم که میفرماید: « نماز بخوانید همانگونه که دیدید من نماز می خوانم » لذا بر ما است که مطابق سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خویش را بجاء آریم:

رکعت اول:

- 1- تمام شرائط نماز را داشتن .
 - 2- روبه قبله ایستادن.
 - 3- نیت (یعنی بادل اراده) نمودن، ناگفته نماند طوریکه گفتیم نیت بازبان بدعت میباشد دلایل آن در فوق به تفصیل بیان گردیده است .
 - 4- دستان را تا به شانه ها و یا گوشها بلند نمودن.
 - 5- تکبیر تحریمه (الله اکبر) :
- بر زبان راندن تکبیره الاحرام: که باید نماز گزار بگوید: «الله اکبر»، و نگاه خود را به محل سجود، یا سجده گاهش متمرکز سازد.
- 6- کف دست راست را بر پشت کف دست چپ و یا ساق دست چپ گذاشتن و بر روی سینه بستن ، ناگفته نماند که زن و مرد در اجرای این حکم هیچگونه فرقی ندارند.

7- دعای استفتاح:

دعا استفتاح عبارت از دعای است که نماز به آن آغاز می یابد و این دعا عبارت است از :
« اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يَنْقِي الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ الْخَطَايَا بِالتَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرَدِ ».

معنای این دعا این است:

(بار الهی در میان من و گناهانم دوری انداز همانگونه که در میان مشرق و مغرب دوری انداختی، بار الهی مرا از گناهانم پاک و صاف نما همانگونه که لباس سفید از چرک پاک می شود، بار الهی گناهان مرا با آب، برف و ژاله بشوی.) و اگر خواست میتواند بجای آن، این دعا را بخواند:

ثنا

« سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ » .

(ذات تو پاک است ای خدای من و توسزاوار ستایش هستی و نام تو با برکت و بلند و اعلی است و جز تو هیچ خدای دیگری نیست.)

بعد از قرائت این دعا نماز گزار:

8- تعوذ میخواند و آن عبارت است از :

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». پناه می برم به خداند متعال از شیطان رانده شده و بعد از آن :

(اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه نفخه و نفثه) معنای آن می شود:

نماز ستون دین

از دیوانگی، کبر و شعر شیطان رانده شده به الله بسیار شنوا و بسیار دانا پناه می برم.

9- و بعداً تسمیه را میخواند: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را تسمیه گویند

و پس از آن نماز گزار سوره فاتحه را میخواند. چون حضرت رسول علیه السلام فرمودند: « نماز کسی که فاتحه کتاب را نخواند، قبول نخواهد شد»

10- خواندن سوره الفاتحة:

قابل ذکر است که خواندن سوره فاتحه در هر رکعت خواه نماز فرض باشد، و یا نماز های نوافل باشد فرق نمی کند که نماز گذار منفرد (تنها گذار) باشد و یا مقتدی که پشت سر امام با جماعت نماز می خواند و خواه نماز ستری (قرانت در آن آهسته خوانده می شود) باشد و یا جهری (قرانت در آن با صدای بلند خوانده می شود)؛ واجب است و بدون خواندن سوره فاتحه نماز درست نیست. سوره فاتحه عبارت است از:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

ستایش برای خدای است پروردگار عالمیان

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نهایت با رحم، بی اندازه مهربان

مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ

مالک روز جزا است

إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ

خاص تو را می پرستیم و خاص از تو مدد می طلبیم

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ

ما را به راه راست هدایت کن

صِرَاطَ الَّذِیْنَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ

راه کسانی که انعام کرده اید برایشان

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّیْنَ

نه راه آنانکه سزاوار غضب ات شده اند و نه آنانیکه گمراه شده اند

و پس از قرانت این سوره در نماز های جهریه (نمازهایی که در آن امام سوره ها را به صدای بلند

میخواند)، به صدای بلند « آمین » میگوید. و سپس قسمتی از قرآن را میخواند. و بعد از آن:

اللّٰهُ اَكْبَرُ خدا بسیار بزرگ است میگوید و رکوع میرود.

11- بعد از تمام شدن قرانت فاتحه، آمین گفتن و معنای آمین یعنی یا الله

دعای مرا قبول فرما؛ می باشد.

12- چند آیه و یا سوره ای علاوه از فاتحه خواندن.

13- رفع الیدین نمودن یعنی دستان را تا شانه ها و یا گوشها بالا بردن.

14- الله اکبر گفتن.

15- به رکوع رفتن یعنی خم شدن.

نماز گزار در هر رکعت نماز بعد از قرانت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد این عمل را رکوع می گویند.

ترتیب انجام رکوع اینگونه است که با دو دست زانوها را گرفتن و کمر را راست نموده و سر را با کمر و سرین برابر نمودن بطوری که نه سر از کمر بالاتر و یا پایین تر باشد و نه کمر از سر یعنی سر، کمر و سرین هر سه باید برابر باشند.

نماز ستون دین

16 - در رکوع مکث و درنگ کردن و (سبحان ربی العظیم و بحمده) را تکرار نمودن . البته علاوه از این اذکار ، اذکار دیگری نیز در احادیث صحیح آمده که نمازگزار میتواند آنها را بجای این ذکر و یا به همراه آن بخواند. (تفصیل موضوع را میتواند در فصل رکوع و اذکار آن مطالعه فرماید .)

17 تسبیح رکوع:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ

پروردگار با عظمت من پاک است

18- از رکوع بلند شده و دستان را در پهلوها رها کردن و نیستن.

19 - تسمیع:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، گفتن

خدا میشنود هر شخصی را که از او ستایش می کند.

20- تحمید:

« رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ » گفتن

ای پروردگار ما ترا است جمله ستایش

21- بعد از بلند شدن از رکوع ایستاده و درنگ نمودن.

البته علاوه از این دعاهای دیگری نیز در احادیث صحیح آمده که نمازگذار می تواند آنها را بهمراه این دعا بخوانند.

22- الله اکبر گفته ، رفع الیدین نموده و به سوی سجده رفتن.

23- زمان رفتن به سجده دستان را اول بر زمین گذاشته و سپس زانوها را بر زمین گذاشتن

24 - سجده نمودن :

سجده در نماز آنست که : انسان پیشانی را به قصد تعظیم بر زمین بگذارد.

اعضای که بر قصد تعظیم بر زمین نهاده میشود عبارت است : (دو کف دست، دو زانو، سر انگشتان پاها ، بینی قدمها، پیشانی و بینی.)

25- تسبیح سجده :

« سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى » (پروردگار عالی شان من پاک است)

26- در سجده اول مکث و درنگ نمودن و جمله (سبحان ربی الاعلی و بحمده) را تکرار نمودن ، البته علاوه از این نیز دعاهای دیگری در احادیث صحیح آمده که نمازگزار میتواند آنها را در سجده بخواند تا جایی که شخص می تواند هر دعائی را در سجده بخواند ولی بشرطیکه به زبان عربی باشد.

27- در حالت نشستن بعد از سجده اول دعای « اللهم اغفر لی وارحمنی واجبرنی و اهدنی وارزقنی وعافنی وارفعنی » را خواندن.

معنای این دعا این است : بار الهی مرا ببخش ، به من رحم نما، جبران کارهایم کن ، هدایتم ده ، روزیم عنایت فرما، معافم کن و بلندم نما.

و یا اینکه جمله « رب اغفر لی رب اغفر لی » یعنی: پروردگار مرا ببخش پروردگار مرا ببخش را تکرار نمودن.

28- الله اکبر گفته و به سجده دوم رفتن .

و باید که سجده دوم همانند سجده اول انجام شود و در آن همان دعاها خوانده شود.

29- با کمک دستان برای رکعت دوم بلند شدن.

نماز ستون دین

رکعت دوم

30- تمام اعمال رکعت دوم بعینه همانند رکعت اول است فقط چند فرق زیر در آن وجود دارد:

- 1 - تکبیر تحریمه (تکبیر شروع نماز) گفته نمی شود.
- 2 - دعای استفتاح (دعای شروع نماز) خوانده نمی شود.
- 3 - (اعوذ بالله ...) خوانده نمی شود.
- 31- بعد از اداء سجده دوم رکعت دوم باید برای خواندن (التحیات) نشست. روش نشستن بدین صورت است: انگشتان پای راست را بر زمین چسبانده و رخ آنها را بسوی قبله نموده بدین طریق پای راست را ایستاده نمودن و بر پای چپ نشستن و دست راست را بر ران و یا زانوی راست و دست چپ را بر ران و یا زانوی چپ گذاشتن.
- 32- همه انگشتان دست راست را بستن و انگشت سبابه (اشاره) را برای اشاره نمودن رها کردن. و یا اینکه انگشت میانه را با انگشت ابهام (شست) حلقه زدن و انگشت سبابه (اشاره) را رها نموده و دیگر انگشتان را بستن.

33- التحیات را خواندن و الفاظ التحیات چنین است:

تشهد:

التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ

تمام عبادات قولی و بدنی و مالی خاص برای خداست

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

سلام باشد بر شما ای پیغمبر و همچنان رحمت و برکات خدا بر شما باد

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ

سلام باشد بر ما و بر تمام بندگان نیکوکار خدا

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

گواهی میدهم که نیست هیچ معبود برحقى به جز الله تعالى

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ، وَرَسُولُهُ،

و گواهی میدهم که محمد (صلی الله علیه و سلم) بنده خدا و فرستاده او استبعد از تمام شدن تشهد اگر نماز چهار رکعت باشد دوباره ایستاده شوید. البته در رکعت سوم آن تشهد خوانده نمی شود. اما در رکعت چهارم تشهد خوانده می شود. در نماز های سه رکعتی تشهد در رکعت سوم نیز خوانده می شود.

34- از شروع خواندن التحیات تا پایان آن با انگشت سبابه (اشاره) دست را اشاره نمودن و آن را حرکت دادن.

35- در هنگام حرکت انگشت اشاره به آن نگاه نمودن.

36- بعد از پایان تشهد دستان را بر زمین گذاشته و با زور دستان برای رکعت سوم بلند شدن

رکعت سوم:

37- بهنگام بلند شدن الله اکبر گفته رفع الیدین نموده دستان را بستن .

38- رکعت سوم در تمام اعمال همانند رکعت دوم است ؛ بجزیک فرق و آن اینکه در رکعت سوم بعد از سوره فاتحه سوره ای دیگر خوانده نمی شود ولی ناگفته نماند که گاه گاهی خواندن سوره نیز ثابت است.

رکعت چهارم:

39- بعد از انجام سجده دوم رکعت سوم الله اکبر گفته و اندکی نشستن و بعد دستان را بر زمین گذاشته و با زور دستان برای رکعت چهارم بلند شدن و بعد از بلند شدن رفع الیدین نمودن و دستان

نماز ستون دین

را بستن .

40- رکعت چهارم:

تا انجام سجده دوم این رکعت در تمام اعمال همانند رکعت سوم است .

41- بعد از انجام سجده دوم این رکعت برای تشهد نشستن است. ناگفته نماند که نحوی نشستن در تشهد دوم در نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی با نحوی نشستن در تشهد اول کاملاً فرق دارد در تشهد دوم باید تورك نشست یعنی بجای نشستن بر پای چپ بر سرین چپ نشسته و پای چپ را خوابانده و پای راست را یا خوابانده و یا ایستاده نموده و انگشتان پای راست را به سوی قبله نمودن سپس همانند تشهد اول دست راست را بر ران و یا زانوی راست و دست چپ را بر ران و یا زانوی چپ گذاشتن و اعمال زیر را انجام دادن:

1- التَّحِيَّاتِ خَوَانِدِن.

2- از شروع التَّحِيَّاتِ تا زمان سلام دادن با انگشت سبابه (اشاره) اشاره نمودن و آن را حرکت دادن.

3- درود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

ای خدا نزول رحمت فرما بر محمد(ص) و خاندان محمد صلی الله علیه وسلم

كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ

چنانکه نزول رحمت فرموده ای بر ابراهیم (علیه السلام) و بر خاندان ابراهیم (علیه السلام)

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ

همانا که تو استی لایق ستایش و صاحب شکوه و جلال

اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

ای خدا نزول برکت فرما بر محمد(ص) و خاندان محمد صلی الله علیه وسلم

كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ چنانکه نزول برکت فرموده ای بر ابراهیم (علیه السلام) و

بر خاندان ابراهیم (علیه السلام)

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، همانا تو استی لایق ستایش و صاحب شکوه و جلال بعد از درود فرستادن به محمد

(ص) هر دعای که برای تان آسانتر باشد بخوانید.

بطور مثال این دعا:

دعاء بعد از درود

اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً

پروردگارا! عطا کن بر ما در دنیا نیکی و در آخرت نیکی

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

و ما را از عذاب آتش نگاه دار!

نماز با گفتن سلام یک مرتبه به طرف راست و یک مرتبه به طرف چپ خاتمه می یابد.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

سلام باد بر شما و رحمت خدا سلام باد بر شما و رحمت خدا

البته علاوه از این الفاظ درود الفاظ دیگری نیز در روایات صحیح آمده که گاهی خواندن آنها نیز

سنت است.

همچنان خواندن این دعا :

4- اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ

المَحْيَا وَالمَمَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ المَأْتَمِ وَالمَغْرَمِ.

یعنی : بار الهی از عذاب قبر به تو پناه می برم و از فتنه دجال به تو پناه می برم و از فتنه زندگی

و فتنه مرگ به تو پناه می برم و بار الهی از گناه و قرض به تو پناه می برم.

نماز ستون دین

5- بعد از این دعا؛ نماز گذار هر دعائی را که می خواهد می تواند بخواند ولی بشرطیکه با الفاظ عربی باشد چون درنماز علاوه از زبان عربی دیگر زبانها جایز نیست.

42- به سمت راست نگاه کردن و (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) گفتن. و سپس به سمت چپ نگاه کردن و (السلام علیکم ورحمة الله) گفتن .

سلام:

بعد از تشهد رکعت آخر نماز ، نمازگزار در حالیکه نشسته و بدن آرام است بگوید : السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته واین جمله جزء سلام های نماز نیست بلکه از توابع تشهد و مستحب می باشد ؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب ترك نشود و سلام واجب یکی از دو صیغه زیر است :

1- السلام علينا وعلی عبادالله الصالحین

2- السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته که کلمات « ورحمة الله وبرکاته » بنا بر احتیاط مستحب گفته می شود که اگر سلام اول « السلام علينا » را بگوید بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آن سلام آخر را نیز بگوید و اما اگر سلام آخر را انتخاب کند کفایت می کند. نا گفته نماند که با سلام دادن نماز به پایان رسیده و نماز گذار از نماز بیرون میشود.

دعاء قنوت

این دعاء در رکعت سوم و تر بعد از قرانت و پیش از رکوع خوانده می شود:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَعِينُكَ وَ نَسْتَغْفِرُكَ

ای خدا از تو کمک می طلبیم و از تو بخشش می طلبیم

وَ نُؤْمِنُ بِكَ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ

و بر تو ایمان می آوریم و بر تو توکل میکنیم

وَ نُنْتِنِي عَلَيْكَ الْخَيْرَ

و ترا ستایش میکنیم بذکر خیر

وَ نَشْكُرُكَ وَ لَا نَكْفُرُكَ

و از تو شکرگزاری میکنیم و ترا نا شکری نمیکنیم

وَ نَخْلَعُ وَ نَتْرُكُ مَنْ يَفْجُرُكَ

و کسیکه نافرمان تو است رها میکنیم و از او جدا میشویم

اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ لَكَ نُصَلِّي

ای الله خاص ترا عبادت میکنیم و برای تو نماز میگذاریم

وَ نَسْجُدُ وَ إِلَيْكَ نَسْعِي

و سجده میکنیم و بسوی تو می دویم

وَ نَحْفَدُ وَ نَرْجُوا رَحْمَتَكَ

و انجام خدمت مینماییم و امیدوار رحمت تو ایم

وَ نَخْشَى عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكَافِرِ مُلْحَقٌ

و از عذاب تو می ترسیم، همانا عذاب تو به کفار خواهد رسید.

خواندن اذکار و اورادی زیادی بعد از نماز آمده است که ما در اینجا بعضی از آنها را به ترتیب زیر بیان می نمایم:

1- یکبار (الله اکبر) گفتن.

2- سه بار (استغفر الله) گفتن.

3- دعای (اللهم أنت السلام منك السلام تبارکت يا ذا الجلال والاکرام) را یکبار خواندن.

4- سی و سه بار (سبحان الله) گفتن.

5- سی و سه بار (الحمد لله) گفتن .

نماز ستون دین

6- سی و سه بار (الله اکبر) گفتن.

7- یکبار (لااله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، و هو علی کل شیء قدير) را خواندن.

البته علاوه از این اذکار و اورادی که بیان شد، دیگر اذکار و دعاهای نیز در احادیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است که خواندن آنها نیز بعد از نمازهای فرض؛ سنت می باشد.

تطوع:

افعالی را گویند که فرض و واجب نبوده بلکه مسلمانان آنرا برضا و رغبت خاطر جهت حصول پاداش نیک انجام دهد که ادای آن ثواب داشته و عدم ادای آن گناهی نیست. تطوع را مستحب، مندوب و نفل نیز گویند.

تعدیل ارکان:

رکوع، سجده، قومه، قعدہ و دیگر ارکان نماز را با اطمینان و توجه کامل انجام دادن را تعدیل ارکان مینامند.

تکبیر تشریق:

تکبیراتی را که بعد از نماز صبح روز (۹) ذی الحجه الی نماز عصر روز (۱۴) ذی الحجه بعد از ادای هر نماز فرض به آواز بلند میخوانند (الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر الحمد) را تکبیرات تشریق گویند.

واجبات تشهد:

1- گفتن شهادتین:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

2- صلوات بر محمد و آل محمد:

اللهم صل علی محمد و آل محمد

4- نشستن به اندازه ذکر تشهد

5- ترتیب؛ یعنی اول شهادت به یگانگی خداوند و سپس شهادت به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و سپس صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

6- موالات و پشت سرهم بودن اذکار تشهد

7- خواندن تشهد با قرائت صحیح عربی

ترتیب:

واجب است افعال و اذکار نماز را به ترتیب به جا آورد به این که مقدم نماید تکبیره الاحرام را برقرانت، وقرانت را بر رکوع و رکوع را بر سجود و همچنین تا آخر نماز، و اگر عمدا برخلاف ترتیب عمل کند موجب بطلان نماز می گردد.

موالات:

انسان باید افعال و اذکار نماز را با موالات؛ یعنی پشت سرهم انجام دهد.

تهلیل:

کلمه (لا اله الا الله) گفتن را تهلیل مینامند.

تهجد:

معنی تهجد ترک خواب و بیدار شدن در پاره ع از شب است و نمازی که در همین وقت شب خوانده میشود نماز تهجد است طریقه مسنون تهجد اینست که مسلمان بعد از نیمه شب از خواب برخاسته و نماز خوانده و بر خود و سایر مسلمانان دعای خیر نماید.

نماز ستون دین

تیمم:

معنی لغوی تیمم قصد و اراده کردن است اما در اصطلاح فقه بدن را از نجاست حکمیه پاک ساختن البته در صورت نبودن آب و عدم دسترسی به آب و یا داشتن عذر معقول (شرعی) با خاک پاک را تیمم گویند.

تیا من:

بهر کار ابتدا کردن از طرف راست را تیا من گویند مثلاً در وضوء دست راست را شستن و یا در پوشیدن کفش لنگه اول آنرا بپا کردن را تیمان گویند .

ثواب:

پاداش اعمال صالحه که بمنظور سعادت و نجات اخروی انجام شده باشد ثواب نامیده میشود و ضد آن عقاب (گناه) است .

حرام:

هر آنچهیکه و هر آن عملیکه شرعیت اسلام آنرا بنکردن منع نموده حرام است، مانند : شرک ، شراب ، قمار، رشوه ، قتل ، ظلم ، زنا ، لواطت ، غیبت ، سود) منکر آن یعنی کسیکه حرام را حلال گوید کافر میشود .

حدث اصغر:

حالتی از ناپاکی را گویند که به اثر عوامل ذیل بعمل میآید رفع حاجت (بول و غایظ) خارج شدن باد ازمعقد ، خارج شدن خون ریم یا زرداب از وجود ، قی پردهن خارج شدن خون استحاضه و مانند اینها که صورت وقوع حالات فوق را حدث اصغر مینامند. که با وضوء در صورت عدم دسترسی به آب بواسطه تیمم از حدث اصغری پاک میشوند .

حدث اکبر:

حالتی از ناپاکی را گویند که با رفع غریزه جنسی، بیرون شدن منی با شهوت ، احتلام (بازی دادن شیطان در خواب) و یا ظاهر شدن خون حیض (عادت ماهوار) و نفاس (مریضی ولادت) صورت میپذیرد طریق پاک شدن از حدث اکبر غسل است در صورتی که غسل ممکن نباشد تیمم قایم مقام میباشد .

حیوانات دموی : حیواناتی را گویند که خون در وجودشان جریان داشته باشد مانند : بز ، گوسفند ، سگ ، شیر ، پلنگ و غیره .

خسوف:

مهتاب گرفتگی را خسوف گویند . در قرآن مجید از آن خسف القمر (بی نور شدن مهتاب) یاد شده است و دورکعت نماز را که مسلمانان حین مهتاب گرفتگی ادا مینمایند بنام نماز خسوف یاد میشود .

ستره:

اگر نماز گزار در جای نماز میخواند که احتمال عبور مردم از پیشرویش باشد باید چیزی بلندی را پیشروی خود بگذرد تا مانع و حجاب میان او و مردم رهگذر باشد این مانع را در اصطلاح فقه (ستره) گویند .

ستر عورت:

عورت آن قسمتی از بدن را گویند که ظاهر شدن آن شرعاً حرام باشد ، ستر عورت برای مردان از ناف تا زانو میباشد که پوشانیدن زانونیز فرض است . و برای زنان بجز دو دست ، روی و پاها تا بجلک باقی همه وجودشان عورت بوده و پوشانیدن آن فرض است پس ستر عورت نیز پوشانیدن

نماز ستون دین

همان قسمت از بدن را گویند که پوشانیدن آن فرض میباشد .

سجده تلاوت:

در چهارده مقام بقرآن مجید آیات است که با خواندن و یا شنیدن آن بر مسلمان ادای یک سجده واجب میگردد خواه تمام آیت خوانده و شنیده شود و یا تنها قسمت سجده یا حروف ما قبل و مابعد آن بهر صورت چه بداخل نماز و چه خارج نماز سجده واجب میشود بناً این سجده را (سجده تلاوت) می نامند . باید متذکر شد اینکه اگر سجده در قرآن بود میتوانیم بعد از بستن آن سجده نمود ولی در نماز بمجرد خواندن یا شنیدن راساً سجده باید کرد در غیر آن با تاخیر آن مرتکب گناه میشویم .

سجده سهو:

سهو در لغت فراموشی ، لغزش و غفلت را گویند . اگر در هنگام ادای نماز به اثری فراموشی ترک و تاخیر رونما گردد جهت جبران آن در اخیر نماز ادای دو سجده واجب است که این دو سجده را (سجده سهو) گویند .

صدقه فطر:

صدقه را گویند که هر مسلمان مستعد قبل از ادای نماز عید فطر آنرا بپردازد صدقه فطر بر کسائی لازم است که ضروریات اولیه زندگی اش تکمیل باشد چه ادای زکات بروی واجب باشد یا نه همچنان برای وجوب صدقه فطر سپری شدن یکسال شرط نبوده و عقل و بلوغ نیز از شروط صدقه فطر نمیشود .

طهر:

پاکی میان دو حیض را (طهر) گویند کمترین آن پانزده روز و حد اعظمی آن (۲۳ - ۲۵) روز میباشد و مدت حیض حد اقل سه روز حد اکثر آن (۹ - ۱۰) روز میباشد اگر این عادت از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر باشد بنام خون استحاضه که یکنوع تکلیف است یاد میشود .

صلوات تسبیح:

صلوات تسبیح چهار رکعت نمازیست که بهر رکعت آن این دعا (۷۵) مرتبه خوانده میشود « سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) طریقه مسنونۀ ادای نماز تسبیح را در صفحات بعدی مطالعه فرماید .

صلوة توبه:

مراد از صلوة توبه دو رکعت نماز نفلیست که بنده گنهگار غرض دست برداری از گناه آنرا ادا می نماید و در این نماز باید دعای را که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای مسلمانان بهمین منظور تعلیم داده است بخواند انشا الله دعایش قبول میشود .

صلوة حاجت:

همچنان اگر برای مسلمان مشکلی پیدا شود که راه حل آن آسان بنظر نیاید خواه مشکل از جانب خداوند (ج) باشد یا متعلق به بنده های الله باشد دو رکعت نماز نقل خوانده دعای مسنون حاجت را بخواند انشا الله مرامش برآورده خواهد شد که این نماز را صلوة حاجت گویند .

فدیه:

فدیه عبارت از صدقه است که در مقابل عبادات قضا شده به مستحقین داده میشود مثلاً در مقابل قضای نماز یک وقت (نیم صاع) گندم و یا (یک صاع) جو و یا قیمت معادل آنرا پرداختن ، فدیه همان نماز است همچنان در شریعت برای معذور (مریضیکه امید بهبودی آن نباشد ، شیخ فانی ، زن شیرده ضعیف مریضکه با روزه گرفتن تکلیفش زیاد شود زن حامله) به چنین اشخاص اجازه

نماز ستون دین

است که روزه نگیرد و در عوض هرروز به مسکینی فدیة دهد در فدیة میتوان به مسکین طعام، غله و یا قیمت آنرا پرداخت .

قومه:

بعد از رکوع با اطمینان و تعامل ایستادن را قومه گویند و یکی از واجبات نماز میباشد .
قعدہ اولی (نشستن بار اول) : در نماز چهار رکعتی بعد از ادای رکعت دوم خواندن (التحیات) را در حالت نشسته قعدہ اولی گویند .

قعدۀ اخیر (نشستن آخر) :

بهر نماز بعد از رکعت آخر خواندن (التحیات) را در حالت نشسته قعدہ اخیر گویند بشرطیکه در نمازهای چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم ، در نمازهای سه رکعتی بعد از رکعت سوم و در نمازهای دو رکعتی بعد از رکعت دوم نشستن را از قعدہ اخیر میگویند که قعدہ اخیر جزء فرایض نماز میباشد .

نماز اشراق یا (ضحی):

بعد از طلوع آفتاب الی قبل از زوال آفتاب خواندن چهار، شش یا هشت رکعت نماز نفل را نماز (اشراق یا ضحی) گویند .

نماز قصر:

اختصار نمازهای چهار رکعتی فرض را هنگام سفر نماز قصر گویند البته قصر در نمازهای سه رکعتی و دو رکعتی نیست اینها در سفر نیز پوره ادا میشود .

ایام تشریق:

روزهای (۱۱-۱۲-۱۳) ماه ذوالحجه را ایام تشریق، روز نهم ذوالحجه را یوم عرفه و تاریخ دهم ذوالحجه را یوم نحر گویند. همچنان گاهگاهی همه این پنج روز را بنام (ایام تشریق) یاد مینمایند .
مفسدات نماز مفسدات نماز (۱۵) مورد دارد که در نتیجه آن نماز فاسد و باطل شده و بر نماز گزار اعاده (خواندن دوباره) آن لازم است . موارد آنرا در صفحات بعدی مطالعه نماید .

استخاره:

استخاره یعنی خیر خواستن ، و نماز استخاره عبارت از نماز نفل است که نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) در انتخاب راه خیر در امور زندگی آنرا برای مسلمانان توصیه نموده است .

ایصال ثواب:

فرستادن اجر و ثواب عبادت جسمی و مالی خود را برای کدام میت (مرده) طوریکه به بارگاه خداوند (جل و جلاله) چنین دعا کند الهی ثواب این عبادت یا عمل نیک مرابه فلان میت قبول فرماید! بنام ایصال ثواب یاد میشود .

فقیه و یا فقها :

کسانی هستند که از روی دلیل و برهان، احکام اسلامی را از متون اسلامی استخراج می کنند. دانا، دانشمند، عالم به احکام شرع، متخصص در علم فقه

فقه:

دریافتن، دانستن، علم به احکام شرع

قصر نماز:

دو رکعتی خواندن نمازهای چهار رکعتی در ایام سفر البته با تحقق شرایط خاص

نماز ستون دین

اجماع:

متفق شدن اتفاق و هماهنگی جماعتی در امری (البته در اجماع بین اهل سنت و جماعت و امامیه اختلاف است).

اهل سنت و جماعت:

پیروان مذاهب امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام حنبل را میگویند.

چهار مذهب فقهی معروف اهل سنت:

1. مذهب حنفی:

مؤسس این مذهب امام ابوحنیفه، نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه می باشند. وی اصالتاً افغانی بوده زیرا جدش، زوطی از اسیران کابل بوده است ولی امام ابوحنیفه در 80 هـ در کوفه متولد شد و در همانجا به آموختن فقه و علم کلام پرداخت و در سال 150 هـ درگذشت.

2. مذهب مالکی:

مؤسس این مذهب مالک بن انس می باشد. وی فقهی عربی الاصل بود که در مدینه متولد شد و در همانجا درگذشت.

3. مذهب شافعی:

بنیانگذار این مذهب محمد بن ادریس شافعی است. وی فقهی عربی است. که در غزه متولد شد و در مصر درگذشت.

4. مذهب حنبلی:

یکی از آن چهار مذهب اهل سنت مذهب حنبلی است که مؤسس آن احمد بن حنبل می باشد، نام او ابو عبدالله است، در بغداد به دنیا آمده و در همان شهر از دنیا رفت. او فقهی است که بسیار سفر می نموده و در طلب علم و حدیث به شام و حجاز و یمن و کوفه و بصره رفت و احادیث بسیاری گردآوری و آنها را در مجموعه ای که «مسند ابن حنبل» خوانده می شود، فراهم آورد. ابن حنبل از تمسک به رای تبری می جست و تنها به کتاب الله و حدیث استدلال می کرد. ابن حنبل از بزرگترین شاگردان شافعی بود و سپس از مذهب وی هم برآمد، و مذهب مستقلی به نام مذهب حنبلی ایجاد کرد.

احمد بن حنبل مذهب خود را بر چند اصل ذیل بنیاد نهاد (1. نص قرآن و سنت 2. فتاوی صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله - 3. قول بعضی از صحابه هرگاه موافق کتاب و سنت باشد. 4. تمام احادیث مرسل و ضعیف رواج مذهب حنبلی از سه مذهب دیگر اهل سنت کمتر است.)

سجده بر زمین:

سجده در لغت میل و خم شدن به سوی زمین است: « نخله ساجدة ؛ اذا مالها حملها » هرگاه میوه های درخت خرما سنگینی کند و شاخه ها را به سوی زمینی خم نماید، گفته می شود نخله ساجده .
راغب گوید :

سجده فروتنی و فرمانبرداری است ؛ با فروتنی در عبارت و پرستش خداوند .

ابن منظور گوید : سجده گذاشتن پیشانه روی زمین است .

و در سجده عرف شرع ، گذاشتن پیشانه ، دوکف دستها ، دو زانو و انگشتان دویا ، روی زمین قرار داده شود .

نماز تهجد:

شخصیکه در شب از خواب بیدار میشود و شروع به خواندن نماز نافله میکند ، آن شخص را متعهد و نمازی که وی به جا می آورد نماز تهجد اطلاق میگردد.

نماز ستون دین

نماز تهجد در میان نمازهای نافله، یکی از بهترین و با فضیلت ترین نمازها محسوب می شود. موقع اداء آن از نصف اللیل شروع شده و تا طلوع آفتاب ادامه می یابد. کمترین آن دو رکعت بوده و حداکثری برای آن وجود ندارد. هر چقدر که بیشتر خوانده شود، ثواب و پاداش آن بیشتر خواهد بود.

در آیه ی 79 سوره ی اسراء آمده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» یعنی ای پیامبر خدا! پاسی از شب را زنده بدار! باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و نیکو پارساند.

در حدیث شریف آمده است: از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پرسیدند: بعد از نمازهای فرض کدام نماز افضل است؟ آن حضرت فرمودند: نماز شب .

نماز اشراق:

شخصی که نماز فجر را خوانده و در جای خود بنشیند و تا طلوع آفتاب به ذکر و تلاوت قرآن مشغول گردد. سپس به خواندن دو رکعت نماز نافله اقدام نماید، آن نماز، نماز اشراق نام دارد. نماز اشراق دو رکعت بوده و موقع اداء آن پس از طلوع آفتاب می باشد. برای کسانی که نماز اشراق را اداء می کنند، چنانچه در احادیث آمده است، اجر و پاداش بسیاری وجود دارد.

نماز چاشت:

این نماز نافله حدوداً دو یا دو و نیم ساعت پس از طلوع آفتاب اداء میگردد. حداقل این نماز دو رکعت و حداکثر آن دوازده رکعت می باشد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «مَنْ حَافِظَ عَلَيَّ شُفْعَةَ الضُّحَى عُقِرَتْ لَهُ دُنُوبُهُ وَ إِنْ كَانَ مِثْلَ زَبْدِ الْبَحْرِ» یعنی هر کسی که بر دو رکعت نماز چاشت مداوم باشد و آنرا همیشه اداء کند، خداوند تمامی گناهان وی را و لو به اندازه ی کف های دریا باشد، مغفرت می نماید. در این نماز در رکعت اول سوره ی شمس و در رکعت دوم سوره ی ضحی قرائت می شود. همچنین خواندن این نماز و قرائت سوره ضحی در رکعت اول و سوره لیل در رکعت ثانی سفارش شده است .

مُدْرِكْ، مَسْبُوقٌ، لَاحِقٌ:

«مُدْرِكْ» به کسی گفته می شود که از اول تا آخر با امام در نماز شریک بوده است.
«مَسْبُوقٌ» به کسی گفته میشود که از اول نماز يك یا چند رکعت را نیافته است.
«لاحق» به کسی گفته می شود که: در اول نماز با امام شریک بوده و در وسط در يك یا چند رکعت شرکت نداشته مثل اینکه: یکی از اول با امام همراه باشد و در قعه خواب رود و خوابش تا حدی طولانی شود که امام یکی دو رکعت را خوانده باشد.

«اداء و قضاء»:

«اداء» یعنی انجام عبادت در وقت مقرر آن. و «قضاء» یعنی انجام فرض یا واجب پس از گذشتن وقت مقرر آن. مثلاً نماز ظهر را در وقت تعیین شده آن خواندن، «اداء» است. و اگر خارج از وقت خوانده شود. « قضاء » می شود.

فرق بین فرض و واجب :

فرض و واجب دو اصطلاح است که در تعبیر حقوقی آن بین علماء اختلاف دارد ، نزد جمهور علماء (یعنی: امام مالک ، امام شافعی و امام حنبل) هیچ تفاوتی در بین این دو اصطلاح (فرض) و (واجب) وجود ندارد .

این بدین معنی است که فرض همان واجب است، و عبارتست از احکامی که شارع حکیم بر مکلفین ملزم کرده تا آن احکام را انجام دهند و اگر انجام ندهند گناهکار می شوند و در آخرت معاقب خواهند

نماز ستون دین

شد، مانند فرضیت نماز و زکات که توسط قرآن عظیم الشان ثابت شده است: « وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ » (سوره بقره 43). یعنی: و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید. پس گفته می شود: نماز فرض است، یا نماز واجب است.

اما در مذهب امام صاحب ابو حنفیه این دو اصطلاح (فرض) و (واجب) با هم اندکی تفاوت دارند که علت تفاوت آن مربوط است به محل ثبوت دلیل، یعنی اگر حکمی از طریق دلایل قطعی ثابت باشد آنرا فرض گویند و اگر از طریق دلایل ظنی ثابت باشد، آنرا واجب می دانند نه فرض.. مثلا در نزد امام صاحب ابو حنیفه : هر حکمی را که شارع حکیم در قرآن عظیم الشان بر مکلفین الزام کرده، به آن فرض گویند:

مانند نماز که توسط آیه قرآن عظیم الشان ثابت شده است، زیرا قرآن دلیل قطعی است. اما هر حکمی که توسط احادیث آحاد الزام آور شده باشد آنرا واجب گویند، مانند قربانی یا نماز وتر که وجوب آن توسط دلایل ظنی (حدیث آحاد) ثابت شده اند، و حدیث آحاد نزد امام صاحب ابو حنیفه (و عده زیادی از علماء) دلیل ظنی است نه قطعی..

یادداشت ضروری :

نباید فراموش کرد : که هم علمای حنفی و هم جمهور علماء هر دو در مورد حکم فرض و واجب متفق هستند که هرکس از انجام آنها سر باز زند گناهکار است و در آخرت معاقب می شود، و هرکس آنها را انجام دهد پاداش می گیرد.

امام صاحب ابو حنفیه می گویند: منکر احکام واجب، کافر نمی شود، بلکه فقط انکار احکام فرض کفر است. ولی جمهور علماء می گویند: هم منکر احکام فرض و هم واجب کافر است.

تقسیم بندی کلی احکام تکلیفی در اسلام :

در تقسیم بندی احکام تکلیفی دو نوع تقسیم بندی نزد علماء وجود دارد که البته تفاوت زیادی با هم دیده نمیشود :

اول : تقسیم بندی حنفی

دوم : تقسیم بندی جمهور علماء (امام مالک، امام شافعی و امام حنبل)

اول: تقسیم بندی علمای حنفی بشرح ذیل است

1- فرض،

2- واجب،

3- مندوب (یا همان مستحب و یا سنت)،

4- حرام،

5- کراهت تحریمی ،

6- کراهت تنزیهی،

7- مباح یا حلال

دوم: تقسیم بندی احکام تکلیفی نزد جمهور فقهای اسلام بشرح ذیل است :

1- واجب،

2- مندوب (یا همان مستحب و یا سنت)،

3- حرام،

4- کراهت،

5- مباح یا حلال

اما سبب اختلاف این تقسیم بندی در نحوه نگرش دو طرف به ادله احکام است:

از نظر امام ابوحنفیه (رح) :

طوریکه در فوق یاد آور شدیم هر امری که از قرآن اثبات شود بدان فرض گویند ولی هر امری که

نماز ستون دین

از احادیث نبوی اثبات شود بدان واجب می گویند. ولی جمهور علماء هر امری را چه از قرآن عظیم الشان و چه از احادیث ثابت شوند بدان واجب گویند و لذا فرض و واجب نزد جمهور علماء طوریکه در فوق یاد آور شدیم به یک معنی است و هیچ تفاوتی برای آن قائل نیستند.

همچنین در مورد حرام و کراهت؛ حنفی ها هر گونه نهی را که از قرآن اثبات شود را حرام گویند ولی اگر نهی از احادیث ثابت شوند آنرا کراهت تحریمی می نامند که البته هر دو نوع یعنی هم حرام و هم کراهت تحریمی نزد علمای حنفی مشمول عقاب و عذاب هستند.

ولی جمهور علماء مجددا در این حکم نیز تفاوتی بین قرآن و احادیث در اثبات امر یا نهی قرار نداده اند و هرگونه نهی را چه از قرآن و چه از احادیث حرام می دانند.

کراهت تنزیهی نزد حنفی ها به اموراتی گویند که شارع از مخاطب خود می خواهد که از آن عمل مکروه دست بردارد ولی با انجام آن عمل توسط فرد عقابی مشمول وی نمی شود هرچند لومه خواهد شد و بنابراین کراهت تنزیهی نزد حنفی ها همان کراهت نزد جمهور علماء است و کراهت تحریمی نزد حنفی ها همان حرام نزد جمهور است.

حال با توجه به توضیحات فوق:

اگر در محدوده «امر شارع به مخاطب» بحث نماییم، می توان امورات مطلوب را بصورت زیر درجه بندی کرد:

- 1- واجب یا فرض، که مکلفین موظف به انجام واجبات هستند و اگر انجام دهند پاداش می گیرند و اگر ترک نمایند خود را مشمول عذاب می کنند، مانند روزه ماه رمضان (البته روزه ماه رمضان نزد حنفی ها فرض است زیرا روزه رمضان امری است که در قرآن است)
- 2- مستحب، که شارع از مکلفین می خواهد آنرا انجام دهند چنانکه با انجام آن امر مستحب خود را مشمول پاداش نموده ولی با ترک آن عذاب داده نمی شوند. مانند روزه سنت ماه شوال، البته مستحب خود به چندین درجه تقسیم می شود:

- سنت موکده:

آن سنتهایی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها تداوم داشته اند مانند نماز سنت قبل از نماز صبح.

- سنت غیر موکده:

آن سنتهایی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه بر آنها دوام نداشته اند مانند چهار رکعت نماز سنت قبل یا بعد از نماز ظهر (البته دو رکعت بعد یا قبل جزو سنت موکده هستند)

- فضیلت یا سنن زایده، مانند پیروی کردن از روش خوردن و نوشیدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و بطور کلی برخی از آداب مانند آداب غذا خوردن و آشامیدن و پوشیدن و غیره.

موارد فوق از جمله امورات مطلوب شارع از مکلف است و بعد از آنها موارد زیر مطرح هستند:

3- حرام، که شارع از مکلف می خواهد از انجام امورات حرام دوری نماید و چنانکه آن اعمال حرام را انجام دهد خود را مشمول عقاب و عذاب قرار داده است و اگر از آن کناره گرفت ماجور خواهد بود. مانند نهی شارع از خوردن ربا.

4- مکروه، که عبارتست از اموراتی که شارع از مکلف می خواهد آنرا انجام ندهد ولی الزامی نیست و با انجام آن اعمال مکروه عذاب نمی بیند هرچند مورد سرزنش شارع است مانند خوردن و نوشیدن با دست چپ.

5- مباح یا حلال، اموراتی است که شارع مکلف را بر انجام یا ترک آنها مخیر گردانیده است مانند خوردن میوه جات.

احکام پنج گانه ای که در اسلام امور دینی بر آن مترتب میشود عبارتند از:

نماز ستون دین

فرض و یا واجب :

فرض یا واجب به اعمال عبادی گفته میشود که : اگر آنرا مؤمن مسلمان انجام دهد اجر و پاداش میگیرد ولی کسی که آنرا ترک کند گناهکار میشود. مانند: نماز، زکات، روزه، گوش دادن به کلام خطیب جمعه هنگام خطبه و غیره.

حرام:

بر خلاف واجب است، یعنی اگر کسی آنرا انجام دهد گناهکار میشود ولی کسی که آنرا ترک کند اجر و پاداش میگیرد مانند سیگرت ، مخدرات، موسیقی، رشوه و غیره

مکروه :

مکروه در لغت به معنای ناپسند، ناخوشایند و ناگوار است و در اصطلاح فقه اسلام، به چیزی گفته میشود که اگر کسی آنرا انجام دهد گناهی نیست و کسی که آنرا ترک کند اجر و پاداش میگیرد مانند نماز سنت خواندن قبل از طلوع و یا غروب آفتاب، خوابیده خوراک خوردن و غیره

مستحب و یا مندوب :

خلاف مکروه است، یعنی کسی که آنرا انجام دهد اجر و پاداش میگیرد و بر کسی که آنرا ترک میکند گناهی نیست مانند مسواک زدن، سنتهای نماز، روزه سنت، اذکار قبل از خوابیدن و غیره

مباح :

مباح در لغت به معنای روا و جایز است و در اصطلاح فقه اسلام، به چیزی گفته میشود که حکم انجام دادن یا ندادنش یکی است یعنی نه اجر و پاداش میگیرد و نه گناهکار میشود مانند آب آشامیدن، خوراک خوردن، بازی و تفریح های حلال، ورزش کردن و غیره، ولی نا گفته نماند که در امور مباح اگر نیت خیر و بخاطر خدا باشد در آن مباح خداوند اجرش را میدهد زیرا به نیت خیر آن کار را انجام داده است، مثلاً اگر کسی بخوابد مباح است، ولی اگر کسی مثلاً در شب زود بخوابد به نیت اینکه برای نماز شب و یا نماز صبح بیدار شود پس خوابیدنش در اینصورت عبادت است و اجر و پاداش میگیرد و همچنین اگر کسی کار مباحی را به نیت گناه انجام دهد آن کار مبدل به گناه میشود، مثلاً ورزش کردن مباح است، ولی اگر کسی ورزش کند به نیت اینکه نیرومند شود و فخر کند پس این امر مباح مبدل به حرام خواهد شد .

مصادر احکام در دین مقدس اسلام

مصادر احکام در دین مقدس اسلام چهار است که بشرح ذیل میباید :

1- قرآن عظیم الشان

2- احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم

3- اجماع امت در عصری

4- قیاس (برای غیر عبادات و عقاید)

مصادر فوق منابع تشریح هستند و مادامیکه حکمی از طریق یکی از این مصادر تعیین شود، بر مکلفین واجب است که مطابق حکم عمل کنند.

البته برخی از علماء اجماع و قیاس را بطور کلی مردود می دانند (مانند ابن حزم اندلسی) و تقریباً اکثر قریب به اتفاق علماء هر چهار منبع را جزو ادله احکام دانسته و معتبر می دانند.

به بیانی دیگر، ادله شرعی دو قسمند :

یکی از آن دو، نقل و دیگری رأی است.

این تقسیم بنا بر اصول ادله است، وگرنه هر دو به یکدیگر نیازمندند.

نوع اول عبارت از کتاب و سنت است، و نوع دوم قیاس و استدلال و به هر کدام اصول دیگری ملحق می شود که بعضی مورد اتفاق، و بعضی مورد اختلاف است.

به نوع اول اجماع و مذهب صحابی و شرع گذشتگان ملحق می شود، و به نوع دوم : استحسان و

نماز ستون دین

مصالح مرسله.

امت اسلام اجماع دارند که اولین مصدر تشریح احکام قرآن است، و قرآن تعاریف مختلفی دارد که یکی از آن تعاریف عبارتست از کتابی که از طرف خداوند با لفظ عربی فصیح بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده و به طریق تواتر به ما رسیده است، و در مصحف مکتوب و ابتدای آن سوره فاتحه و انتهای آن سوره ناس است. (تعریف قرآن در فوق به تفصیل بیان گردیده است) سنت نیز دومین مرجع تشریح احکام است و امت بر آن اجماع دارند؛ سنت در لغت، به معنی طریقه و راه و روش و سیرت است، چه خوب و چه بد.

و مقصود از آن در این جا: اقوال و افعالی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم بر غیر سبیل اعجاز سر زده است. و به عبارتی دیگر: سنت، عبارت از گفتار و کردار و تقریر و ترکی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم سر زده است. و در بین فقها، سنت به عبادت غیر واجب گفته می شود، و گاهی نیز کلمه سنت در مقابل کلمه بدعت به کار می رود که منظور از آن امری است که شرعی باشد، خواه واجب، و خواه مندوب و خواه مباح.

بنابر تعریف فوق، سنت به سه بخش عمده تقسیم می شود:

1- سنت قولی.

2- سنت فعلی که شامل ترک نیز هست.

3- سنت تقریری.

- اکثر سنن رسول الله صلی الله علیه وسلم سنت قولی است، و امثله آن بیشمار.
- و سنت فعلی که اقدام بر فعل است، مانند تعلیم نماز و حج به طریق عمل کردن به آنها، و ترک فعل، مثل ترک غسل بین جماع های متعدد تا دلالت بر جواز دهد.
- و سنت تقریری عبارت از این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فعلی را از کسی مشاهده فرمایند، و یا گفتاری را از بعضی از اصحاب بشنوند، و انکار نفرمایند، مانند خوردن گوشت گوره خر در حضور ایشان، و تیمم کردن صحابه برای نماز به سبب نیافتن آب، و یافتن آن بعد از ادای نماز، و غیر از این از حالات بسیاری که یاران در حضور و یا غیبت ایشان انجام می دادند، و ایشان انکار نمی فرمودند، و عدم انکار ایشان بر جواز آن امور دلالت دارد.
همه مسلمانان متفقند بر آن که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم حجتی از حجت های شرع است، و کتاب خداوند متعال نیز بر این امر دلالت دارد: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (سوره حشر آیه: 7) «و آنچه که رسول برای شما آورد بدان چنگ زنید و آنچه که شما را از آن بازداشت، خودداری کنید».

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ » (آل عمران / 31) «بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید خدا شما را دوست می دارد».

لذا قول رسول الله صلی الله علیه وسلم بر کسی که مستقیماً به صورت شفاهی از ایشان بشنود حجت است، و باید بر وفق آن عمل کند، و ما که از این برکت محروم مانده ایم، وسیله به دست آوردن سنت برای ما از طریق راویان است که ممکن است به طرق تواتر یا آحاد سنن رسول الله صلی الله علیه وسلم را بر ایمان روایت کنند.

سنت در واقع شرح قرآن است، قواعد کلی آن را توضیح می دهد، مجمل آن را روشن می سازد، و مختصر آن را مفصل، و مشکل آن را حل می کند، زیرا خداوند بیان قرآن را وظیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم ساخته و فرموده است: « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ » (نحل /

(44)

نماز ستون دین

و قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که بر مردم (از سوی پروردگارشان) نازل می شود بیان نمایی.

بنابراین هیچ امری را در سنت نمی بینیم مگر این که از دور یا نزدیک قرآن بر آن دلالت دارد، زیرا خداوند قرآن را بیانگر هر چیز دانسته، و از این لازم می آید که سنت نیز در آن وارد شود.

اجماع نیز یکی از مصادر شرع است همچون کتاب و سنت زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي أَوْ قَالَ أُمَّةً مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى ضَلَالَةٍ وَيَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ (ترمذی (رقم 2167). و البانی آنرا صحیح دانسته اند.

یعنی: براستی که الله تعالی امت مرا راوی می گوید - یا فرمود: امت محمد صلی الله علیه و سلم را بر گمراهی جمع نمی کند و دست الله با جماعت مسلمانان است.

در این حدیث اشاره شده است که هرگاه (علماء ی) امت بر مسئله ای توافق کردند، آن مسئله هدایت است و هدایت مورد قبول الله و رسول صلی الله علیه و سلم است، لذا اجماع چیزی است که خدا و رسولش با آن موافقت و کسی که با راه و مسیر مسلمانان مخالفت کند به آتش وعده داده شده است، چنانکه قرآن عظیم الشان می فرماید: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (سوره نساء 115)

یعنی: کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و جایگاه بدی دارد. در تفسیر «کشف الاسرار» خواجه عبدالله انصاری رحمه الله آمده است: «مراد از (سبیل مؤمنین) که در این آیه بر لزوم پیروی از آن تأکید شده است، اجماع اهل حق در هر عصری است».

امام شافعی رحمه الله نیز این آیه را بر صحت اجماع دلیل گرفته است زیرا عصمت مؤمنان از این که بر خطا اجماع و اتفاق کنند، تضمین شده است. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در این حدیث شریف فرمودند: «لا يجتمع امتي على الضلالة: امت من بر گمراهی جمع نمی شود».

بنابراین مادامیکه در مسئله ای اجماع بین علمای اسلام صورت گیرد آن مسئله جنبه شرعی بخود می گیرد و بدعت نیست.

اما جمهور «با اجماع» متفاوت است، جمهور یعنی آنکه اکثر فقها و علماء بر یک مسئله توافق دارند ولی این توافق در بین همه ی آنها حاصل نشده است، و لذا گاهی جمهور بر خطا هستند و گاهی بر صحت، و این بستگی به دلایل آنها دارد که در چه حدی از قوت است، چه بسا قول اقلیت بر جمهور ترجیح داده می شود، ولی هرگز قول اقلیت یا جمهور نمی تواند اجماع امت در عصری را باطل یا رد کند بلکه همه ملزم به پیروی از اجماع امت هستند چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند که امت اسلام بر گمراهی جمع نمی شوند (یعنی بر هدایت اجماع می کنند)

نکته ی مهم دیگر آنست که کسی نمی تواند بر علیه اجماع علماء رای دهد همچنانکه حق ندارد بر علیه کتاب و سنت رای و فتوا دهد.

اما قیاس نیز عبارتست از استدلال و استناد علمای فقیه بر اساس قواعد اصولی جهت مشخص کردن حکم مسئله ای که حکم آن مسئله با کتاب یا سنت یا اجماع مشخص نشده است البته خود قیاس بر اساس منابع از کتاب و سنت صورت می گیرد و خارج از کتاب و سنت نیست، مثلاً برای یک مسئله مشخص حکم مشخصی از قرآن یا سنت وجود دارد، حال یک مسئله ی دیگر وجود دارد که حکم نهایی آن برای علماء با توجه به قرآن و سنت مشخص و واضح نیست، اما این مسئله با مسئله ی اول که حکم آن در کتاب و سنت مشخص بود، مشابهت دارد (در علت حکم و مقاصد آن) بنابراین علماء حکم مسئله اولی را بر دومی نیز تطبیق کرده و برای آن نیز همان حکم اولی را ثابت می کنند که در این حالت گویند:

حکم مسئله ی دوم از طریق قیاس ثابت شده است. که البته باید توجه داشت که قیاس در عبادات (نماز و روزه و حج و زکات) و عقاید معتبر نیست و مردود می باشد.

نماز ستون دین

قیاس در لغت:

بر تقدیر (برآورد یا تخمین زدن) شیئی به شیئی دیگر اطلاق می شود. و در اصطلاح یعنی: الحاق کردن مسئله ای که در آن نصی وارد نشده است بر حکم مسئله ای که در حکم آن نص موجود است و این به دلیل اشتراک آن دو مسئله در علت وارد شدن حکم است. مثلاً نص بر تحریم خمر وارد شده است ولی در مورد انگوری که شیره ی آن را گرفته و نگهداری کرده اند تا مست کننده شود نصی وارد نشده است ولی چون در مست کنندگی که علت حکم تحریم است، مشابه با خمر (شراب) است بنابر این بر آن قیاس می شود و حکم به حرام بودن شیره ی انگور مست کننده می شود.

جمهور فقها قیاس را به عنوان حجتی شرعی معتبر می دانند البته بر خلاف ظاهریه و بعضی از معتزله. بدین معنی که اگر حکم واقعه‌ای، بوسیله قرآن و سنت نبوی و اجماع ثابت نشده باشد، استناد به قیاس برای بیان حکم آن، صحیح و معتبر است.

البته علماء قیاس را در مسائل عبادت جایز نمی دانند، و بعضی از علماء اصلاً آن را جایز نمی دانند مانند شوکانی و ابن حزم.

برای بیان ارکان و شرایط اجماع و قیاس بکتاب اصول فقه از جمله جمع الجوامع و اصول فقه ابوزهره و اصول فقه خضری بگ مراجعه شود.

امام ابوحنیفه (رح) نیز از جمله کسانی بود که قیاس را جزو ادله احکام می دانستند و حتی به عالم اهل رای مشهور بوده است.

اما این عبارت که: «قیاس و استحسان و غیره در عبادات معتبر نیستند»، به این معناست که در احکام عبادی مانند نماز و روزه و حج و زکات و دیگر عبادات، نمی توان از قیاس یا استحسان (یکی از انواع ادله شرعی) بعنوان حجت در اثبات اعمال عبادی استفاده کرد.

مثلاً در حدیث صحیح آمده است که اگر کسی توانایی مالی رفتن به حج را داشته باشد، ولی توانایی بدنی را نداشته باشد (مثلاً پیر ناتوان باشد) در آنصورت برای او جایز است که بجای خود شخصی را با پول خود به حج بفرستد تا به نیابت از او مناسک حج را بجای آورد.

چنانچه از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: «أن امرأة من خثعم قالت: یا رسول الله، إن أبی أدرکتة فریضة الله فی الحج شیخا کبیرا، لایستطیع أن یتوی علی الرحلة، فأحج عنه؟ قال: حجی عنه». (متفق علیه) یعنی: «زنی از قبیله خثعم گفت ای رسول خدا! حج بر پدرم واجب شده است اما او مردی مسن است و نمی‌تواند بر شتر بنشیند آیا به جای او حج کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به جای او حج کن».

حال کسی نمی تواند نماز را بر حج چنین شخصی قیاس کند، و بگوید که جایز است بجای مرده یا شخص ناتوان یکی از بستگانش برایش نماز بخواند! زیرا نماز و حج هر دو عبادت هستند، و در عبادات قیاس کردن اعتبار ندارد، بلکه برای صدور چنین جوازی نیاز به حدیث یا آیتی از قرآن کریم است، یعنی همانگونه که برای جواز انجام حج بجای شخص ناتوان نص صریح از کتاب یا سنت وجود دارد، برای نماز هم باید چنین نصی موجود باشد وگرنه نمی توان برای نماز هم چنین حکمی صادر کرد.

چرا که اصل در عبادات بر توقیف است، یعنی انجام هر عملی که به قصد عبادت صورت می گیرد ممنوع است مگر آنکه برای انجام آن جواز شرعی (از کتاب و سنت) وجود داشته باشد.

اما در عادات مانند احکام زواج یا بیوع یا خوراک یا دیگر مباحث غیر عبادی؛ چون اصل بر اباحه (جواز) است مگر آنکه دلیلی بر تحریم یا کراهت وجود داشته باشد، لذا جایز است که از قیاس یا استحسان و یا دیگر ادله جهت ثبوت حکمی استفاده کرد، مثلاً قیاس بر حرام بودن شرب خمر، خوردن هر مایع مست آور دیگری نیز حرام است، زیرا در هر دو یک علت وجود دارد و آن مست کنندگی است، هرچند که نص صریحی برای فلان نوشیدنی مست آوری وجود نداشته باشد.

نماز ستون دین

و یا قیاس بر حدیث « لا یرث القاتل شیئا ». صحیح الجامع (5421).

یعنی: قاتل چیزی را به ارث نمی برد.

بر طبق این حدیث، پس هرگاه وارث مورث خود را بناحق و بظلم بکشد باتفاق همه علماء از او ارث نمی برد. حال بعضی از علماء مسئله وصیت را نیز بر آن قیاس کرده اند، و گفته اند: هرگاه وصیت شده، وصیت کننده خود را بناحق بکشد، دیگر وصیت تنفیذ نخواهد شد و چیزی به او داده نمی شود.

خلاصه اینکه در امور عبادی، انجام هیچ فعل یا قولی به قصد عبادت جایز نیست، مگر آنکه جواز آن از طریق کتاب خدا و سنت صحیح نبوی صلی الله علیه وسلم صادر شده باشد و قیاس کردن و یا استناد به استحسان جایز نیست. اما در امور غیر عبادی، چون اصل بر جواز است، لذا انجام هر عملی یا استفاده از هر چیزی جایز است مگر آنکه از طریق کتاب یا سنت یا قیاس یا استحسان یا سد ذریعه حرمت یا کراهیت آن صادر شود.

اما در مورد حجیت قیاس:

تمامی ائمه اربعه از جمله امام مالک و امام احمد قیاس را معتبر دانسته اند و در فتاوی خود از آن استفاده نموده اند، چنانکه امام مَزْنِی (شاگرد شافعی) اتفاق مذاهب اسلامی را در مورد استعمال قیاس در فقه و جمیع احکام نقل کرده است، و این مطلب را امام ابن عبدالبر در کتاب «جامع بیان فضل العلم وأهله» (صفحه 871) آورده است.

ولی امام احمد بسیار نادر از قیاس استفاده کرده و ایشان حدیث ضعیف و مرسل را بر قیاس مقدمتر دانسته اند. و ایشان فرموده اند: مادامیکه یک حدیث صحیح مرفوع یافت شود، هیچ چیزی بر آن مقدم نیست حال چه قیاس باشد یا عمل اهل مدینه یا رأی باشد. و اگر در مسئله ای هیچ نصی موجود نباشد، آنگاه به اقوال صحابی استناد می شود و اگر قول صحابی یافت شود که مخالفی نداشته باشد بر قیاس ترجیح داده می شود. و اگر اقوال صحابی مختلف باشد، راجح آنها را که به کتاب و سنت نزدیکتر است انتخاب می شود.

هرگاه هیچیک از موارد فوق یافت نشد، آنگاه از قیاس استفاده می شود.

اما عکس امام احمد، امام ابوحنیفه قیاس جلی را، در وقت تعارض - بر خبر واحد مقدم دانسته، و شروطی که ایشان برای پذیرش و استناد به خبر آحاد گذاشته موجب شده که به احادیث آحاد زیادی عمل نکند.

و امام مالک قیاس را بعد از کتاب و سنت و اجماع، قرار داده و آنرا بر قول صحابی و عمل اهل مدینه مقدمتر دانسته است.

و امام شافعی فرموده که اصل بر کتاب و سنت است، اگر یکی از آن دو در دسترس نباشد، آنگاه بر آنها قیاس می شود. و اجماع را از خبر آحاد بزرگتر دانسته است.

یادداشت:

بجز ظاهریه، و شیعه و بعضی از معتزلیان، هیچ مذهب فقهی منکر حجیت قیاس نبوده است، و تنها اختلاف آنها در میزان استعمال قیاس بوده است.

یادداشت توضیحی:

در اینجا میخواهم به معرفی مختصر فقط دو عالم جلیل القدر هریک (امام شوکانی و امام ابن حزم اندلسی) که قیاس اصلا را جایز نمی دانند خدمت خواننده خویش معرفی دارم .

امام شوکانی:

عالم جلیل القدر محمد بن علی بن محمد بن عبد الله حسن شوکانی، در ماه ذی القعدة سال 1173ق در کشور یمن امروزی از پدری عالم و اهل فضل که صاحب منصب قضاوت بود، متولد شد. او خیلی زود مراتب علمی را طی کرده و به مقامات عالی دست یافت، به طوری که کرسی استادی

نماز ستون دین

برای صنوف مختلف پیرامون علومی چون تفسیر، لغت، فقه و ... را در دست گرفت و در سن بیست سالگی صاحب فتوا شد و کسی از بزرگان آنجا نیز بر او معترض نشدند. او با علم و فضیلت که در این مدت کمایی کرد از جمله بزرگترین علمای یمن قرار گرفت. امام شوکانی در سال 1250 ق وفات و در صنعا مدفون شد.

امام ابن حزم اندلسی :

ابومحمد علی بن احمد بن سعید (۳۸۴-۴۵۶ قمری) (۹۹۴-۱۰۶۴ م) یکی از علمای فقیه، محدث جهان اسلام بوده او اصلاً از اندلس است، و پدرش یکی از شخصیت های برجسته قرطبه بشمار میرفت او در ابتدا بر اساس فقه امام شافعی عمل می نمود و لی بعد ها اجتهادش او را به این مستوی رسانید که بطور کامل قیاس را؛ چه آشکار و چه پنهان، نفی کند و تنها ظاهر نص و عموم کتاب و حدیث را قبول داشته باشد و معتقد به برانت اصلی و استصحاب حال باشد او در این باب کتاب های متعددی هم نوشته است.

جنابت چیست؟

جنابت در اصل، اسم مصدر از اجناب و به معنای دوری است و در اصطلاح شرعی، به حالت نجاست باطنی گفته می شود که پس از نزدیکی یا خروج منی حاصل می شود. انسان جنب، از آن جهت که بدون طهارت و غسل، از نزدیک شدن به نماز منع و نهی گردیده، جنب نامیده شده است. به طور کلی، انسان به دو چیز جنب می شود؛ یکی آمیزش جنسی به شرط دخول، نسبت به مرد و زن (اگرچه منی بیرون نیاید) و دیگری بیرون آمدن منی؛ در خواب باشد یا بیداری؛ کم باشد یا زیاد؛ با شهوت باشد یا بی شهوت و با اختیار باشد یا بی اختیار. هر یک از دو مشخصه یاد شده، به تنهایی باعث وجوب غسل جنابت می گردد. بنابراین، ممکن است مرد با همسر خود نزدیکی کند و منی از او بیرون نیاید که در این صورت نیز بر هر دوی آنان غسل واجب می شود.

دخول چیست؟

اول : دخول کردن؛ عبارت از داخل شدن سر آلت تناسلی مرد به فرج زن طوری که در فوق یاد آور شدیم، این عمل موجب پرانسان می گردد، فرق نمی کند که انزال صورت گیرد و یا انزال صورت نگیرد، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در این بابت می فرماید : «إذا التقى الختانان وغابت الحشفة فقد وجب الغسل أنزل أم لم ينزل» (این ماجه (608) و (سلسله الصحیحة) (1261)).
یعنی : «هرگاه ختنه گاه زن و مرد با هم برخورد کردند، و سر آلت تناسلی مرد فرو رفت، غسل واجب می شود چه انزال صورت گیرد و یا هم انزال صورت نگیرد».

دوهم :

- هرگاه انزال روی دهد (ارضاء شود) غسل واجب می شود، حتی اگر دخول هم صورت نگرفته باشد و مثلاً بوسیله دست یا غیره استمتاع شده باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ» مسلم (343). یعنی : «(غسل با) آب به سبب خروج آب (منی) است». یعنی در وقت نزول آب منی واجب می شد. مصدر: شیخ محمد صالح المنجد؛ (الإسلام سؤال وجواب).
غسل در دو حالت ذیل بطور یکسان بر مرد و زن واجب می شود:

احتلام چیست؟

احتلام یا خروج منی در هنگام خواب به معنی انزالی است که در هنگام خواب روی می دهد. به این اتفاق **Nocturnal Emission** یا **Wet Dream** نیز گفته می شود.
nocturnal emission بصورت عموم در نسل نوجوانان و یا به عباره دیگر در اوایل سن بلوغ بوقوع می پیوندد.

اطباء در تحقیقات خویش مینویسند که: در وجود انسان سلول های جنسی همواره در حال ساختن است، و این پروسه و عملیه توسط سلولهای مخصوصی در بیضه صورت می گیرد.

نماز ستون دین

اسپرم ها پس از ایجاد در لوله های مخصوصی در بیضه، بالغ و ذخیره می شوند، منتها ظرفیت این مجاری محدود است. به همین دلیل پس از مدتی محدود این لوله ها پر می شوند و باید که تخلیه گردند. در اشخاص متاهل با رابطه جنسی و انزال (خروج منی و اسپرم ها) این مجاری تخلیه می شوند و اسپرم سازی به صورت مستمر صورت می گیرد و با آمیزش توسط فرد تخلیه می شود. ولی در اشخاص مجرد که فعالیت جنسی فعالتر ندارند این مجاری پر باقی می ماند و اصولاً در برخی شبها در موقع خواب فشار جنسی شروع به تخلیه شدن در جسم میکند و این تخلیه معمولاً با رسیدن به اوج لذت جنسی همراه بوده و به صورت خود به خود و بدون اراده ی شخص تخلیه می شوند. این حالت و پدیده همان احتلام است.

ممکن است به طور معمول شخص با دیدن رؤیا های جنسی در خواب تحریک شود و به طور خود به خود انزال رخ دهد و منی و اسپرم ها از او خارج شوند. فرکانس و دفعات احتلام در انسانها مختلف و در سنین مختلف متفاوت است. ناگفته نماند که احتلام حتی در اشخاص متاهل هم می تواند رخ دهد. نباید فراموش کرد که احتلام به هیچ صورت مریضی محسوب نمیشود، بلکه این یک پروسه عادی جسم بوده و در انسانها یکی از علایم بلوغیت میباشد.

یک تئوری که بر اساس تحقیقات ارائه شده است، علت احتلام را، تحریک توسط دیدن رویاهای تحریک کننده و یا خاطرات روزانه (هنگام بیداری) می داند. به همه حال محتلم شدن عملیه است که با لذت و خروج شهوت و منی همراه میباشد، چون این عملیه غیر ارادی از انسان صورت میگیرد بدین اساس در شرع اسلامی از جمله گناهان شمرده نمیشود. ولی حکم شرعی در مورد انسان جنب بعد از محتلم شدن طهارت است که حتماً باید غسل جنابت بکنید.

محتلم شدن در پسرها معمولاً با خروج منی همراه هست. ولی در دخترها هم ممکن مایعی از او خارج نا خارج باشد. در دخترها به ندرت پیش میاد که در زمان احتلام مایع همراه با فشار و شدت به بیرون بریزد.

طوریکه گفته آمدیم: احتلام، از کلمه حلم و به معنای خواب دیدن با لذت جنسی میباشد، فرق نمیکند که این خواب، باعث انزال منی شود و یا هم نشود.

ولی در اصطلاح شرعی، احتلام، اخص از احتلام لغوی است؛ به این معنا که هرگاه در خواب، از شخص، منی خارج شود، شخص محتلم شده است و در این صورت، باید برای ادای نماز، غسل جنابت و خود را ظاهر سازد.

عوامل مؤثر در شکل گیری از احتلام :

علماء سه عامل را از عوامل در شکل گرفتن پدیده احتلام مؤثر دانسته اند و عبارتند از :

اول: عامل فطرتی و ژنتیکی

دوم: عوامل محیطی

سوم: عوامل غذایی

از بین سه عامل که در فوق از آن نام بردیم تنها عامل فطرتی و ژنتیکی در اختیار انسان نبوده و از جمله توانای های است که از راه ارث به انسان ها میرسد.

این بدین معنی است که عامل سرشتی و ژنتیکی در اختیار انسان نبوده و به توانایی های ارث رسیده که میزان نیاز جنسی را رقم می زند بستگی دارد یعنی سیکل تکرار احتلام از ناحیه عامل ژنی وابسته به میزان نیاز جنسی فرد است.

۲ - عوامل محیطی:

منظور از عوامل محیطی آن دسته از دیدنی ها، شنیدنی ها و پدیده های محیطی دیگر است که نیازهای جنسی فرد را برمی انگیزد. بسیار از اوقات دیدن صحنه های محرک موجب به اوج رسیدن

نماز ستون دین

توان جنسی و تخلیه آن در خواب می‌گردد.

۳- سومین عامل را که علماء در شکل گرفتن پدیده احتلام مؤثر دانسته اند عامل تغذیه است. این عامل همانند عوامل محیطی عاملی ارادی است و تأثیر فهری زیستی دارد و با مصرف غذاهای پرانرژی و افزاینده توان جنسی، سیکل احتلام کوچک گشته و تکرار پذیری سریع و زده پیدا می‌کند.

راه جلوگیری از احتلام :

طوری‌که یاد آور شدیم که احتلام و جنب شدن در خواب امری طبیعی در بین انسانها میباشد ، ولی اگر احتلام از حد معمولی تجاوز کند ، باید در مورد مهار کردن آن که نباید بحیث مرض مبدل گردد، ضرور است تا تدابیر پیشگیرانه در مورد اتخاذ گردد.

همچنان نباید فراموش کرد که در تدابیر جلوگیری پیشگیرانه از احتلام نباید از تدابیر افراطی استفاده بعمل آورد ، نباید فراموش کرد که تدابیر افراطی باعث احتقان غدد دستگاه تناسلی میشود و نباید جلو این عمل طبیعی بدن گرفته شود مگر در موارد بسیار نادر که تعداد دفعات احتلام به قدری زیاد است که باعث ضعف، خستگی، کم خونی و لاغری انسان شود.

بخشی از محققین طی تحقیقات که بعمل آورده اند، برخی از راه ها و وسایل را غرض جلوگیری احتلام طی تحقیقات خویش نوشته اند که ما ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌نمایم :

1- اطباء اولین عامل را که در کنترل در آوردن احتلام معرفی داشته اند، بر منظم ساختن سیستم غذای تاکید مینمایند. علماء میفرمایند کنترل مواد غذایی بهترین راه و چاره در این بابت میباشد. دقت در پروگرام غذایی بخصوص تناول آنده از غذای های که موجب تولید بیشتر مایع منی در بدن میگردد باید در حد اعتدال تناول گردد، برنامه مواد غذای طوری تنظیم شود که حد اقل موجب تقلیل منی در وجود گردد.

علماء گفته اند که در پروگرام رژیم غذایی شایسته است که از تناول غذاهای مقوی و مهیج مثل پیاز، خرما، سیر، پسته و... خودداری صورت گیرد ویا هم حداقل در تناول آن جانب اعتدال در مورد مراعات شود ودر نهایت از پرخوری خاصاً از طرف شب، باید امتناع بعمل آید .

2- عدم فکر کردن در امور شهوانی : انسان سعی بلیغ و تلاش همه جانبه خویش را بخرچ دهد ، تا از فکر کردن در امور شهوانی خود داری نماید وبخصوص در هنگام خواب به امور شهوانی اصلاً فکر نکند ، علماء بدین عقیده اند که : مشکل ترین مرحله رویارویی با انحراف جنسی، سالم سازی اندیشه و پرهیز از افکار شهوانی بخصوص در شب است.

انسان همه سعی و کوشش خویش را بخرچ دهد تا سنت خوابیدن با وضوء فراموش نه نموده واز نورانیت وضوء باید استفاده بعمل آرد . به یاد الله به بستر خواب رفتن و هنگام خوابیدن چند آیات از کلام الله مجید و بخصوص سوره های « ناس و فلق و آیه الكرسی » را تلاوت نمودن، سفارش میشود.

همه آنچه که در فوق بدان تذکر به عمل آمد، به نحوی میتوانند در پیشگیری از انحرافات اخلاقی و طغیان شهوت و غریزه جنسی در انسانها نقش داشته باشند، اما آنچه بیش از همه ضروری است و به صورت زیربنایی در شخصیت و رفتار انسانها وبخصوص جوان بی نهایت مؤثر است. پرورش معنویت و تقویت ایمان و تقوای الهی است.

جوانان محترم !

ما در عصری زندگی می‌کنیم که جهان به شدت در مادیات فرو رفته و يك سره غرق در جاذبه‌های نفسانی و امور شهوانی گردیده است. در شرایط کنونی، خلأ عظیم و هولناکی از اخلاق و معنویت پدید آمده و تمامی مشکلات انسانها نیز از همین جا ناشی شده است.

اگر با تقویت ایمان و نیروی اراده، باورها و اعتقادات نوجوانان تقویت گردند، بدون شك بخشی از مشکلات آنان بخصوص در زمینه مسایل اخلاقی، شهوت و غریزه جنسی درمان میشود.

نماز ستون دین

3- روزه گرفتن :

روزه گرفتن برای کنترل خواسته های نفسانی و تقویت اراده بی نهایت مفید و موثر میباشد، زیرا گرفتن روزه، روح انسان را « تلطیف »، اراده انسان را قوی، غرائز و شهوت انسان را تعدیل میکند.

روزه گرفتن قوای حیوانی و شهوانی در انسان را تضعیف می سازد، زمانیکه قوای شهوانی در انسان ضعیف گردد طبیعتاً فکر گناه هم در انسان کم رنگ می شود. تلاوت قرآن عظیم الشان، اشتراک در مجالس دینی و مذهبی و بخصوص مجالست با علمای دینی در خصوص تقلیل از محتلم شدن مفید و موثر میباشد. برعلاوه گرفتن روزه نظم و اعتدالی در رژیم غذایی و یا صرف حداقل غذا به هنگام خواب و عدم خوردن غذا و پُربودن شکم قبل از خواب درین عرصه مؤثر بوده و در عدم وقوع احتلام تأثیر گذار میباشد.

4- خیال پردازی ها در مورد روابط و علایق جنسی و و مطالعه کتب های شهوت انگیز در وقوع احتلام تأثیر خویش را دارد.

مسلم است آنچه در ذهن و فکر انسان میگذرد الله تعالی به آن آگاه و باخبر است. تخیلات و تصور درباره مسایل جنسی و شهوت آلود منجر به تحریک های مداوم گردیده و نیروی حیات را از بین برده و انسان را از مسائل حقیقی و واقعی زندگی باز می دارد. 5- تغییر شیوه خواب در مورد وقوع و عدم وقوع احتلام تأثیر خویش را دارد. تجارب نشان داده است که انسانیکه در وقت خواب در بستری خویش بر روی شکم بخوابد نیز در وقوع احتلام تأثیر داشته میتواند.

6- چنانچه در مادهء سوم به صورت ضمنی تذکر داشتیم تناول غذا و مقوی های شبها تا دو ساعت قبل از خواب در مورد وقوع احتلام تأثیر گذار بوده میتواند.

7- حالت بودن تنها در جای نیز در وقوع احتلام به نحوی تأثیر داشته میتواند.

8- گرم بودن غیر عادی محل خواب نیز در وقوع احتلام تأثیر دارد. خوابیدن در جای سرد تر برای جلوگیری از احتلام سفارش شده است.

9- داشتن کنترل بر چشم ها نیز تأثیر خویش را به وقوع احتلام دارد. تمرکز چشم به نامحرم و کلاً هر آنچه که شهوت انگیز است، در وقوع احتلام تأثیر داشته میتواند.

یکی از علل و عوامل انحرافات جنسی و به طور کل انحرافات اخلاقی، محیط آلوده و محرک های شهوانی است. محیط از طریق وارد نمودن عناصر محرک در گرایش های انحرافی، منجر به طغیان غریزه جنسی خاصاً در جوانان شده میتواند.

مسایلی از قبیل بدحجابی، روابط ناسالم و آزاد دختر و پسر، برخی از سریال های تلویزیونی و فیلم های خارجی و هم چنین استفاده نادرست از اینترنت در تحریک شهوت و غریزه جنسی تأثیر منفی داشته و حضور در مجالس مختلط یا برخورد با نامحرم نیز جایگاه منفی خویش را دارد.

10- کنترل گوش یکی از عامل است که کنترل آوردن انحرافات جنسی بخصوص در جوانان بی نهایت موثر است. شنیدنی هایی که ممکن است به حرام منجر شوند و زمینه ساز حرام شود، مانند فلم ها و کست های موسیقی، صدای شهوت انگیز نامحرم و نیز در وقوع احتلام تأثیر دارد.

11- ترك مصاحبت با دوستان ناباب: دوستانی که باعث می شوند انسان مزه گناه را مزه کند، در واقع دوست نبود و در عمل دشمن هستند و باید از آنها پرهیز کرد. عدم آمیختگی زن و مرد. همنشینی زن و مرد و همسخن شدن و خلوت کردن با یکدیگر زمینه لغزش را فراهم می کند.

12- بر خورداری از روابط سالم انسانی: جوانان و نوجوانانی که روابط نامطلوب و ناسالم دارند و با افراد منحرف و بی بند و بار دوست و رفیق هستند، کم کم به انحرافات کشیده می شوند و تحت تأثیر امور شهوانی قرار می گیرند. نفوذپذیری جوانان از دوستان و همسالان بیش از سایر گروه ها

نماز ستون دین

است.

13- از شوخی‌های جنسی و محرک باید پرهیز صورت گیرد .

14- تنظیم خواب

تحقیقات نشان می‌دهد که بیشتر انحرافات به خصوص در زمینه مسایل جنسی از فکرهای ناسالم و خیال‌پردازی‌هایی که انسانها بخصوص طبقه جوان قبل از خواب رفتن در ذهن شان ایجاد می‌گردد ، ناشی می‌شود.

15- شب ها قبل از خواب مطالعه مفیده ای نموده و هر زمان غلبه کرد به بستر خواب رفتن سفارش میشود.

16- به خاتمه زندگی و استادن به دربار الهی و اینکه این جهان برای هر انسان مانند زمان ابتلاء و امتحان و فرصت کوتاه است که باید زندگی مطابق به دساتیر اسلامی و ادای رسالت سپری شود. چنین اندیشیدن انسان را از تخلف و ارتکاب گناه باز داشته میتواند.

17- برخی محققین استفاده از لحاف گرنگ و توشک نرم و مستریح را عامل تسریع پروسه احتلام دانسته اند .

18- بیدار شدن در نیم شب و رفتن به تشناب و پرداختن به تخلیه مثانه نیز در عدم وقوع احتلام مؤثر بوده میتواند.

19- لباس نقش موثری در تزیید احتلام دارد. پوشیدن لباس‌های تنگ، نازک و چسب پرهیز سفارش میشود.

20- از تماس بی مورد با اعضای تناسلی نیز درین مورد تأثیر منفی داشته میتواند.

پند لقمان حکیم در جلوگیری از احتلام به فرزند خویش:

لقمان حکیم در سلسله نصایح سودمند به فرزند خویش در جلوگیری از شهوت و محتلم شدن میفرماید: ای پسر! تو از آن روزی که به دنیا آمدی، پشت به دنیا و رو به آخرت کردی، و خانه ای که داری به طرف آن می روی نزدیک تر از خانه ای است که از آن دور می شوی. پسرم همواره با علماء بنشین ولی با آنان بحث مکن، که اگر چنین کنی از تعلیم تو دریغ می ورزند و از دنیا به قدر نیازت استفاده کنی ، و یک باره دنیا را ترک مکن، وگرنه سربار جامعه خواهی شد، و درد دنیا آنچنان داخل مشو که به آخرتت ضرر رساند، آن قدر روزه بگیر که از شهوتت جلوگیری کند.

عامل تزیید احتلام:

فراوانی وقوع نعوظ به هنگام خواب از عواملی است که امکان تحریک و انزال را در خواب بیشتر می کند.

رویاهای شبانه و میل جنسی حاصل از آن در دختران نقش عمده ای ندارد. حداکثر میزان احتلام در پسران 21 سالگی است.

آغاز این پدیده ی فیزیولوژیک تقریباً با آغاز بلوغ همزمان است. اما گاه تا یکی دو سال پس از آغاز بلوغ این پدیده روی نمی دهد. وقوع احتلام های شبانه در تمامی افراد قطعی نیست چنانکه در نیمه دوم دوران بلوغ فقط 70 درصد پسران و 10 درصد دختران به ارگاسم های شبانه خود اشاره می کنند.

طوریکه در فوق متذکر شدیم در صورتیکه راه های دیگری تخلیه جنسی در یک فرد کمتر باشد، احتمال وقوع رویاهای لذت بخش شبانه در انسان بیشتر میگردد ، ولی برخی اشاره کرده اند که میزان رویاها و ارگاسم های انزال شبانه، بخصوص در خانم ها، به نزدیکی و سایر راه های تخلیه جنسی بستگی ندارد. وقوع ارگاسم های شبانه گاه در بعضی خانم ها در پس و پیش قاعدگی، که همزمان با افزایش تحریک پذیری زن است، فراوانتر می شود.

نماز ستون دین

گرچه برخی از محققین بدین عقیده اند که: احتلام های شبانه هنگامی رخ می دهد که پروستات و کیسه های منی پُر شده باشد و با امواج تحریکی همزمان با نعوظ، با مکانیسم های پیشرفته سبب تخلیه آن ها گردد، اما بسیار دیده می شود که فردی در چند شب پی در پی و حتی هرشب چندبار (به ندرت بیش از دوبار) محتلم می گردد.

انزال در خواب غالباً با لذت همراه است و ممکن است از نظر میزان لذت تفاوتی چندان با نزدیکی به هنگام بیداری نداشته باشد، اما گاه شخصی لذتی درک نمی کند و فقط صبحگاهان، به هنگام برخاستن از بستر، مواد منی را در لباس خویش احساس مینماید.

حکم احتلام:

زمانیکه انسان محتلم میشود، بر بنیاد حکم شرعیت بر انسان غسل واجب میگردد، طوریکه قرآن عظیم الشان در این باره میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (سوره المائدة/6)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به (عزم) نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین (هر دو پا) بشوید و اگر جنب‌اید خود را پاک کنید (= غسل نمایید) و اگر مریض یا در سفر بودید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به صورت و دستهایتان بکشید خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد لیکن می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند باشد که سپاس (او) بدارید.

الله تعالی در این آیه ما را امر به دو طهارت صغری و کبری و بوسیله تیمم می‌کنند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در 396/21 می‌گوید: طهارت صغری همان وضوء و طهارت کبری همان غسل است.

سنت نبوی:

در حدیثی از: عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ الْخَزَاعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِنَّا أَسْرَيْنَا... ثُمَّ نَزَلَ فَدَعَا بِالْوُضُوءِ، فَنَوَضَّأُ وَنُودِي بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى بِالنَّاسِ، فَلَمَّا انْقَلَبَ مِنْ صَلَاتِهِ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُّعْتَزِلٍ لَمْ يُصَلِّ مَعَ الْقَوْمِ، قَالَ: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلَانُ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ الْقَوْمِ؟» قَالَ: أَصَابَتْني جَنَابَةٌ وَلَا مَاءَ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ»... بخاری: 344

یعنی: از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که گفت: در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم آب خواست و وضو گرفت. سپس، اذان گفته شد و ایشان نماز را اقامه کرد. پس از اتمام نماز، مردی را دید که در گوشه ای نشسته و در نماز، شرکت نکرده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: «ای فلانی! چرا در نماز جماعت شرکت نکردی؟» گفت: من نیاز به غسل داشتم و آب نبود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «با خاک تیمم کن همین برایت کافی است».

منی چیست؟

منی، عبارت از آبی است سفید رنگ و یا هم مایع غلیظی است که از غدد تناسلی مرد، به وسیله نزدیکی عمل جنسی و یا احتلام و یا خود ارضایی بیرون می‌آید. با آمدن مایع، شهوت تسکین یافته و زمانیکه منی از انسان خارج میشود، نوع از لذت خاص برای انسان رخ میدهد. و انسان به نوعی از آرامش میرسد.

قابل تذکر است که: خروج منی در زن و مرد تفاوت دارد.

نماز ستون دین

درمرد، دارای سه نشانه زیر است:

- همراه با شهوت است.

- با جستن بیرون می‌آید.

- بدن پس از آن سست می‌شود.

باید این نکته را در نظر داشت که لازم نیست تا هر سه صفت بروز شوند تا حکم بر منی شود بلکه کافی است تا یکی از آن صفات ظاهر گردند تا حکم کنیم که مایع خارج شده منی است. چنانکه امام نووی رحمه الله در این بابت معلومات مفیده را درالمجموع (141/2) جمع بندی نموده، که مطالعه آن بسیاری از موضعات فقهی در مبحث حل می‌گردد.

رنگ منی:

رنگ آب منی مایل به زرد و در برخی از انسان بشکل رقیق و در برخی از انسانها کمی غلیظ می‌باشد طوریکه صفت این مایع در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فورمولبندی گردیده است: در مورد صفت میفرماید: «ان ماء الرجل غلیظ أبيض، وماء المرأة رقیق أصفر» (مسلم - 311) یعنی: منی مرد سفید و غلیظ است و منی زن رقیق و زرد است. ناگفته نماند در برخی از زنان رنگ منی بجای زرد، سفید می‌باشد.

بوی منی:

بوی منی تقریباً بد بو بوده، اگر منی در حالت تری باشد، بوی خمیره ارد را میدهد و در حالت که خشک شود، بوی آن تقریباً به بوی سفیده‌ی تخم‌مرغ می‌ماند.

حکم لباس آلوده به منی در نماز:

در این هیچ جای شک نیست که: یکی از شروط صحت نماز، پاک بودن بدن، لباس و مکان اقامه‌ی نماز از نجاسات است و چنانکه یکی از این سه مورد به نجاسات آلوده باشند نماز باطل است. امام صاحب ابوحنیفه و امام صاحب مالک (رح علیهما) چون منی را نجس می‌دانند و لذا بر اساس رای آنها نمازی که در آن بدن یا لباس یا مکان با منی آغشته شده باشد جواز ندارد. ولی بر طبق رای امام صاحب شافعی و امام صاحب احمد (رح علیهما) منی ظاهر است بناً لباس و یا هم جسم که آغشته با منی باشد، خواندن نماز در آن جواز دارد، باعث باطل شدن نماز نیست. اما رای راجح آنست که منی نجس نیست و لذا آلوده بودن این سه مورد به منی باعث باطل شدن نماز نخواهد شد.

و اگر احیاناً شخصی با لباس آغشته به منی نماز خواند ضرری به نمازش وارد نمی‌سازد.

ولی بهتر است که هرگاه بدن یا لباس به منی آغشته شد، محل آلودگی را با آب شست یا اگر منی خشک شده بود آنرا بطریقی از بدن دور ساخت.

در حدیثی بی‌بی عایشه رضی الله عنها گفته است: «كنت أفرک المنی من ثوب رسول الله صلی الله علیه وسلم إذا كان یابسا وأغسله إذا كان رطباً» (هرگاه منی روی لباس پیامبر خشک می‌شد آنرا با دست می‌مالیدم و پاکش می‌کردم و هرگاه تر و نمناک می‌بود، آنرا می‌شستم). دارقطنی و ابوعوانه و بزار آنرا روایت کرده‌اند.

ولی فراموش نشود که خارج شدن منی از بدن اگر همراه با لذت باشد باعث واجب شدن غسل خواهد شد و تا زمانی که غسل نشود هیچ نمازی صحیح نیست.

مدئی چیست؟

مدی، در اصل، به معنای آبی است که از روزنه حوض بیرون می‌رود و در اصطلاح، به آبی گفته میشود که بعد از ملاعبه و بازی کردن با همسر یا شخص دیگر، از شخص بیرون می‌آید. ولی این مایع با لذت همراه نمی‌باشد. این رطوبت، در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک

نماز ستون دین

است.

رنگ مایع مذی:

رنگ آب مذی تقریباً سفید رنگ و چسبناک است که بوقت تفکر درباره‌ی جماع و همبستری، یا بوقت شوخی و ملاعبت با زن، از آلت تناسلی مرد یا زن خارج می‌شود و گاهی انسان خروج آنرا احساس نمی‌کند، زن و مرد هر دو آن را دارند لیکن این ماده آبی در زنان بیشتر میباشد، این آب باتفاق علما نجس و ناپاک است، هر گاه به بدن اصابت نماید، شستن آن واجب است، ولی اگر به لباس اصابت کند پاشیدن آب بر آن کافی است، زیرا این نجاستی است که پرهیز از آن برای جوانان مجرد، دشوار است و رخصت برای آن، شایسته‌تر است، تا ادرار کودک.

ولی با خارج شدن مذی وضو باطل می‌شود و لازمست برای نماز بعدی حتما وضو گرفته شود زیرا از علی رضی الله عنه نقل شده است که: «كنت رجلا مذاء فأمرت رجلا أن يسأل النبي صلى الله عليه وسلم، لمكان ابنته فسأل، فقال: توضأ واغسل ذكرک» یعنی (من مردی بودم که بسیار مذی به خود می‌دیدم، خودم بخاطر دختر پیامبر شرم داشتم، از او سوال کنم، لذا مردی را فرستادم که از او سوال کند، ایشان فرمودند: وضو بگیر و آلت خود را بشوی). بخاری و دیگران این حدیث را روایت کرده‌اند.

وَدِي یا وَدِي چیست؟

وَدِي آب سفید غلیظی است که بعد از ادرار، خارج می‌شود و این آب بدون خلاف پلید است. عایشه رضی الله عنها گفته است:

« ودي بعد از ادرار می‌آید، که باید آلت و هر اندامی که به آن آلوده شود شسته گردد، و آنوقت وضو گرفت نه غسل» یعنی موجب جنابت نیست. ابن المنذر این حدیث را روایت کرده است. و از ابن عباس روایت شده است که: المنی والودي والمذي، أما المنی ففيه الغسل، وأما المذي والودي فيهما إسباغ الطهور (منی، موجب غسل جنابت است، و برای مذی و ودي تمیز شستن و وضوی کامل کافی است). اثرم و بیهقی این حدیث را نقل کرده‌اند و متن حدیث را بیهقی بدینصورت نقل کرده است: (وأما الودي والمذي فقال: اغسل ذكرک أو مذاکیرک وتوضأ وضوءک في الصلاة) (اگر مذی و ودي را بخود دیدی آلت و جای آن را بشوی و آنوقت همانطوری که برای نماز وضو می‌گیری، وضو بگیر).

وَدِي:

وَدِي، در اصل، از وِذیه به معنای آب کم گرفته شده است و در اصطلاح، طوریکه در فوق یاد اور شدیم به آبی می‌گویند که بعد از منی بیرون می‌آید.

ترشحات رطوبتی چیست؟

رطوبات ترشحات عبارت از ترشحاتی شفاف هستند که از رحم زن خارج می‌گردد و گاهی خروج این ترشحات اصلاً در برخی از زنها احساس نمی‌شود، مقدار این ترشحات در برخی از زنها زیاد و در برخی دیگر کم میباشد.

حکم ظاهر بودن مایع سه گانه در فقه:

به نزد برخی از فقهاء منی ظاهر است و لازم نیست تا محل آلوده شدن بدن یا لباس را شست (هر چند بهتر است که شسته شود) ولی خارج شدن منی (به شرطی که همراه با لذت باشد) موجب واجب شدن غسل می‌گردد. حال چه به سبب جماع باشد یا در خواب صورت گیرد و یا هم در بیداری، ولی اگر خروج منی از یک انسان به دلایل مریضی از بدنش خارج می‌گردد، حکم فقهی همین است که ضرورت به گرفتن غسل جنابت نمیباشد.

نماز ستون دین

حکم مذی در نزد علما همین است که نجس است بنا بر این اگر مذی در جسم و یا روی لباس به افتاد باید جسم و لباس را باید با آب شست. طوری که قبلاً یاد آور شدیم مذی باطل کننده وضو بوده ولی نیازی به غسل کردن دیده نمیشود.

ولی در مورد اینکه آیا رطوبت و ترشحات خارج شده از رحم زن نجس است یا ظاهر در مابین علما اختلاف نظر است.

اول:

برخی از علما حکم مینمایند که رطوبت ها ترشحاتی نجس است زیرا این ترشحات از داخل فرج زن بیرون می آید، در حالیکه باعث بوجود آمدن نوزاد نمی شود و گفته اند که شبیه به مذی است و برای گفته خود به حدیث زید بن خالد استدلال کرده اند که زید از عثمان بن عفان رضی الله عنه سوال کرد: هرگاه مردی با زن خویش جماع کرد ولی منی خارج نشد چکار کند؟ عثمان جواب داد: وضو بگیرد چنانکه برای نماز وضو میگیرد سپس آلتش را بشوید، بعد عثمان گفت: آنرا از رسول الله شنیدم... تا آخر حدیث. بخاری 292 و مسلم 347.

و همچنین به حدیث ابی بن کعب استناد کرده اند که گفت: ای رسول خدا اگر مرد با زنش جماع کرد ولی انزال ننمود چه کند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آن قسمتی را که داخل فرج زن شده شسته می شود بعد وضو گرفته و نماز بخواند.

حال این دسته از علما گفته اند: پیامبر صلی الله علیه وسلم امر نمودند تا قسمتی که داخل فرج زن شده شسته شود، بنابراین دلالت بر نجاست بودن فرج زن است. اما مخالفین این رأی گفته اند که حکم این دو حدیث منسوخ شده است. (فتح الباری (473/1)).

و همچنین گفته اند احتمال دارد دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم به شستن آلت بدلیل خروج مذی باشد زیرا آنها در حال ملاعبت بوده اند.

دوباره قائلین به نجاست گفته اند: طبق قاعده هر چیزی که از سبیلین (جلو و عقب) خارج شود نجس است بجز منی. (تفصیل موضوع را میتوان در: «المجموع (406/1) ، المغنی (88/2) . مطالعه فرماید)

دوم:

برخی دیگر از علما فرموده اند ترشحات فرج زن پاک و طاهر است و برای گفته خود چنین استدلال مینمایند:

1- حدیث عایشه رضی الله عنها را آورده اند که در آن منی روی لباس پیامبر صلی الله علیه وسلم را مالید در حالیکه این منی به سبب جماع خارج شده بود بنابراین منی بایستی با رطوبت فرج آغشته شده باشد، و اگر ما حکم به نجاست فرج زن کنیم در حقیقت حکم به نجاست منی وی کرده ایم (در حالیکه منی زن طاهر است) زیرا منی از فرج زن خارج می شود و داخل فرج زن رطوبت و ترشحات وجود دارد و این ترشحات سبب می شود تا منی نیز نجس گردد.

2- این ترشحات پدیده ی پنهانی نیستند و در زنان بسیار وجود دارد و بدون شک در زنان عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز وجود داشته است ولی هرگز وارد نشده که پیامبر صلی الله علیه وسلم امر به شستن آن یا وضو بخاطر آن دهند.

3- محل خروج این ترشحات با محل خروج ادرار که نجس است یکی نیست.

4- این قاعده ی فقها که می گوید: (هر چیزی که از سبیلین (جلو و عقب) خارج شود نجس است بجز منی)، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست و همچنین اجماعی بر آن صورت نگرفته، از طرفی برخی مایعات از سبیلین خارج می شوند که باعث باطل شدن وضو نمی شوند مانند خون استحاضه.

و این قول امام ابوحنیفه و امام احمد و یکی از دو روایت منسوب به شافعی و قول مختار امام نووی و شیخ ابن عثیمین رحمها الله است.

نماز ستون دین

این دو قول مختلف در مورد نجس بودن یا طاهر بودن ترشحات فرج زن بود. اما کدام قول ارجحیت دارد؟

به نظر می رسد که بهتر است قائل بر تفصیل باشیم بدین گونه که: هرگاه این ترشحات در هنگام ملاعبه یا قصد جماع با شوهر خارج شد چون، با مذی ترکیب می شود و مذی نیز خود نجس است و باعث ابطال وضو می گردد بنابراین در این حالت ترشحات خارج شده هم نجس اند و هم باعث ابطال وضو.

اما چنانچه این ترشحات غیر از این حالتها و در حالت معمولی یا هنگام حاملگی و یا هنگام کار و پیاده روی زیاد خارج گشت، پس در این حالت حکم به طاهر بودن این ترشحات داده می شود زیرا هیچ دلیلی مبنی بر نجس بودن آن وجود ندارد والله اعلم.

یادداشت فقهی:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم: آنچه که از آلت انسان خارج می شد؛ یا ادرار است و یا منی و یا مذی و یا ودی.

حال اگر ادرار و مذی و ودی از بدن انسان خارج گردند (به هر دلیلی که باشد) چون نجس هستند پس لازمست که محل آغشته شدن بدن و لباس را به ادرار و منی و مذی با آب پاک شست، زیرا همانطور که گفته شد، این موارد همگی نجس هستند.

دلیل نجس بودن ادرار حدیث انس است که گفت: (أن أعرابيا بال في المسجد فقام إليه بعض القوم، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: دعوه ولا ترموه، قال: فلما فرغ دعا بدلو من ماء فصبه عليه) «یک نفر اعرابی (صحرائشین) در مسجد ادرار کرد بعضی از مردم به سوی او بلند شدند (تا او را از این عمل منع کنند). پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را به حال خود رها کنید و باعث حبس ادرارش نشوید. انس گفت: وقتی تمام شد (پیامبر) سطلی آب درخواست کرد و آن را بر محل ادرار ریخت». متفق علیه

و ماده ی چسپنده در حقیقت مذی است که از بدن خارج شده و لذا لازمست بدن و لباس آلوده به مذی را شست وگرنه نماز فرد قبول نیست.

مذی آب سفید و رقیق و لزجی است که نجس می باشد و به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داده تا با خروج آن، آلت تناسلی شسته شود.

از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: (كنت رجلا مذاء، و كنت أستحيي أن أسأل النبي ﷺ بمكان ابنته، فأمرت المقداد بن الأسود فسأله فقال: يغسل ذكره و يتوضأ) «مردی بودم که مذی زیادی از من خارج می شد و به خاطر جایگاه دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم شرم داشتم از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کنم به مقداد بن أسود گفتم تا از او سؤال کند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آلت تناسلیش را بشوید و وضوء بگیرد». متفق علیه

اما ودی:

آب سفید و غلیظی است که بعد از ادرار خارج می شود و نجس است: از ابن عباس روایت است که گفت: (المنى والودى و المذى، أما المنى فهو الذى منه الغسل و أما الودى و المذى فقال: اغسل ذكرک او مذاکیرک و توضأ وضوءک للصلاة) «منی و ودی و مذی، اما منی چیزی است که با خارج شدن آن غسل واجب می شود و اما درباره ودی و مذی گفت: آلت تناسلیت یا بیضه هایت را بشوی و سپس مانند وضوی نمازت وضو بگیر». بیهقی (115)

تعریف لغوی مواد مخدره:

مُخَدَّر وَاثَرُهُ عَرَبِيٌّ اسْتُكْمِلُ مِنَ الْكَلِمَةِ « خَدَّرَ » غَرَفْتَهُ شَدِيدَةً بِمَعْنَى ضَعْفِ سَسْتِي، نَرْمِي وَ نَاتَوَانِي، وَ بِه مَعْنَى سَرْدِي نِيْزٍ آمَدَه اسْتِ.»

بصورت عموم معنای ترس، گندی، حیرانی، تردد، تنبلی، بی غیرتی و بی همتی را دربر می گیرد که

نماز ستون دین

همه این صفات در شخص معتاد به مواد مخدر و هرنشه کننده دیگرچه جامد و چه مایع باشد، با فیصدی های معین وجود دارند.

تعریف اصطلاحی مواد مخدره:

در باره مواد مخدر تعریفات زیادی آمده که ما در اینجا بهترین آنها را میاوریم: « هر مواد خام یا ساخته شده که دارای عناصر تحریک کننده یا تسکین دهنده که در غیر موارد طبیی یا صنعتی بکار برده شود و مصرف آنها باعث معتاد شدن و دگرگونی در سطح هوشیاری مغز شود. مثل حالت سرخوشی و لذت، خواب آلودگی و سستی. و ضررهایش بالای فرد و جامعه چه از نگاه جسمی یا روحی و یا اجتماعی ظاهر گردد، مواد مخدر گفته می شود».

فرق بین مواد مخدر با مسکرات:

مسکرات مفهوم شاملتری نسبت به مواد مخدر دارد که همه چیزهای نشه آور را اعم از مایعات و جامدات دربر میگیرد، ولی مخدرات از دیدگاه فقها تنها به مسکرات جامده چون چرس، افیون نسوار، سگرت و... اطلاق میگردد.

انواع مواد مخدر:

مواد مخدر را میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

1- مواد مخدر طبیعی:

که از نباتات بدست می آید مثل چرس، افیون(کوننار)، نبات پان و تنباکو.

2- مواد مخدر مصنوعی:

مانند: مورفین، هیرویین و کدیین که از مشتقات تریاک و خشخاش می باشند و اثرات سوء آنها نیز مانند دیگر مواد مخدر بسیار زیاد می باشد و برتمام اعضای بدن اثر سوء دارد، و در بسیاری موارد منجر به مرگ می شود و در واقع یک مرگ تدریجی است که ابتداء چند لحظه زیبا و دارای خواص خیلی خوبی جلوه می کند، ولی بعد از مدت بسیار کمی قدرت تخریب و ویرانگری خود را نشان می دهد. با تأسف در بسیاری موارد به علت ضعف اراده و آلودگی، شخص معتاد با وجود شواهد مشهود و درک مبتلا قادر به ترک آن نمی باشد و در واقع مرگ او از همان زمان آغاز می شود.

3- مواد مخدر اختراع شده:

این نوع مواد مخدر با دو نوع بالا که از نباتات و یا شیریه آن بدست می آید، ارتباطی نداشته و از بعضی مواد کیمیاوی ترکیب شده بدست می آید، ولی تأثیر آن همانند مواد مخدر طبیعی و مصنوعی می باشد مانند مواد خواب آور، ضد خواب، تسکین دهنده و بیهوش کننده.

خطرناکترین این مواد که استعمال کننده را معتاد میسازد همانا هیروئین، کوکانین، مورفین، افیون و چرس میباشد.

نماز ستون دین

باب پنجاه و دوم

اغلاط غیر قصدی که زیبای نماز را متضرر میسازد

خواندن سوره فاتحه:

سوره فاتحه که بمثابة ام قرآن است و بدون آن نماز درست نمیگردد، باید مطابق دستور پیامبر صلی علیه کوشش اعظمی بخرچ داده شود که در نمازبه ترتیل قرائت گردد، و در اخیر هر آیت این سوره باید توقف مناسبی صورت گیرد. ولی با تأسف باید گفت طوریکه دیده میشود، بسیاری از نمازگزان ما سوره فاتحه را با عجله و بدون مراعات کردن ترتیل آن در نماز قرائت مینمایند.

وضعیت دست ها در رکوع و سجده:

در وقت رکوع و سجده بازو دست ها را نباید با جسم خوش وصل و تماس داد و به اصطلاح چسپاند، و هکذا در وقت سجده شکم را با ران های خویش باید نچسپانیم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم مارا از این عمل منع نموده و فرموده است که بازوهای خویش در وقت سجده بر شکم خویش نه چسپانید و آنرا بر زمین تکیه ندهید و مانند سگ بر آن تکیه نه نماید.

عادت مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که دست های خویش در رکوع و سجده از بدن خویش دورنگاه میداشت، به اندازه که سفیدی زیر بغل پیامبر صلی الله علیه وسلم معلوم میشود.

(مراجعه شود به احادیث صحیح مسلم در این بابت) ولی با تأسف باید گفت که: دیده شده که برخی از نماز گزاران در رعایت این اصل اهتمام لازم ندارند.

چشم دوختن به آسمان در وقت نماز:

نماز گزار نباید در وقت قیام چشم های خویش را به سوی آسمان به دوزد، این عمل در ایجاد خشوع و خضوع نماز گزار خلل ایجاد مینماید، بناً غرض رعایت خشوع در نماز، نباید چشم ها در وقت نماز به آسمان دوخته شود، بلکه مطابق سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزار در وقت قیام چشم خویش را به سجده گاه خویش متوجه بسازد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی آنده از نمازگزان را که در وقت نماز چشم خویش را به سوی آسمان می دوزند هدایت فرموده که باید چشم های خویش را به سجده گاه ببندند تا مباد دیدن شان زایل نگردد و به این دیدن ها نور چشم شان را از دست ندهد.

چشم بستن در نماز:

وضعیت چشم در نماز یکی از موضعات مهمی در بخش نماز میباشد، که تفصیل آن در روشنی سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در فصل جداگانه، با تمام وضاحت و تفصیل آن خدمت خوانندگان بیان گردیده است ولی به تأسف باید گفت که بسیاری از نمازگزاران عادت دارند خلاف سنت، چشم های خویش بعنوان که گویا مفید برای حضور قلب و خشوع است می بندند، حکم اسلامی همین است که چشم نماز گزار در نماز باید باز باشد. (شما میتوانید تفصیل این موضوع را در باب وضعیت چشم در نماز در همین کتاب مطالعه فرمایید)

سجده تنها با پیشانی:

با تأسف باید گفت که زیاتر از نمازگزاران از مفهوم واقعی مقام و منزلت سجده در نماز کمتر اطلاع دارند، بناً دیده شده است که در وقت آدی آن توجه لازم به مقام و منزلت سجده بعمل نمی آورند، بناً در وقت سجده تنها به پیشانی خویش و آنهم با عجله و بدون تمکین سجده می نمایند، حتی بینی شان در سجده تماس به سجده یا محل سجده نمی داشته باشد. در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با تمام صراحت فرموده است: برای من امر شده است تا به هفت وضوء بدن خویش در نماز سجده نمایم. (پیشانی، بینی، پنجه های هردو دست، زانو ها و انگشتان هر دو پای)

نماز ستون دین

پس بر ما است اگر خواستار نماز خواندان به روش رسول الله صلی الله علیه وسلم هستیم ، و اگر خواستار بنای سجده کامل باشیم ، باید در وقت سجده این دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم را جدآ رعایت نمایم .

علماء سنت های سجود را بشرح ذیل معرفی داشته اند :

- 1- دور قراردادن بازوها از پهلو.
- 2- نجسباندن شکم به ران.
- 3- و دور نگه داشتن ران از ساق.
- 4- فاصله قراردادن بین دو زانوها در سجود.
- 5- راست قراردادن قدم در سجده.
- 6- قراردادن کف انگشتان پا به زمین.
- 7- بهم چسباندن قدم در سجده.
- 8- گذاشتن دستان برابر شانه یا دو گوش.
- 9- بازگذاشتن دستها.
- 10- چسباندن انگشتها به همدیگر.
- 11- و قراردادن آنها بطرف قبله.

عجله در رکوع و سجده :

حکم شرعی همین است که : رکوع و سجده باید باتمکین و آرامش صورت گیرد ، رکوع و سجده رکن از ارکان نماز است ، اگر با تمکین و آرامش ادا نشود ، خللی در ارکان نماز واقع میگردد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم یکی از نماز گزاران را که با عجله و شتاب رکوع و سجده کوتاه انجام میداد آنرا از این عمل منع نمود و فرمود که اگر این شخص در این حالت بمیرد ، این شخص در دین پیامبر نه بلکه در دین دیگری وفات یافته است .

ابو هریره رضی الله عنه میفرماید : دوست صمیمی من پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا از نماز خواندان مانند مرغ که نوک بزند یعنی نماز را با عجله بخصوص رکوع و سجده را با شتاب انجام دهد و مانند شغال در وقت نماز چشم خود را اینطرف و آنطرف بدوزد و بگرداند و مانند شادی بنشیند منع فرموده است .

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی میفرماید : بدترین دزد آن دزدی است که از نماز خویش دزدی کند ، صحابه پرسیدندیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ، نماز گزار چگونه از نماز خویش دزدی میکند ؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : دزدی نماز اینست که رکوع و سجده خویش را بطور دقیق و کامل انجام ندهد . (تفصیل موضوع را در فصل رکوع و سجود در همین کتاب مطالعه فرماید) پروردگار با عظمت ما در جمله همه عبادت ، عبادت نماز را بسیار دوست دارد ، و در میان نماز ، حالت که بنده اش به سجده میرود آنرا بسیار دوست دارد و آنرا بهترین وقت قرابت بنده بخود بحساب میاورد . بنا بر نماز گزار است تا در مقام رکوع و سجده آرامش و تمکین خاصی را بعمل آرد ، کوشش کنید در وقت نماز از فضیلت مقام سجده بطور کامل مستفید گردید .

گذاشتن از پیشروی نماز گزار :

با تاسف باید گفت که در زیاتر اوقات توسط برخی از مسلمانان موضوع احترام به نماز گزار واز اینکه در پیشروی نماز گزار نباید کسی تیر و عبور و مرور کند ، رعایت نمیگردد، بخصوص این اشتباه زیاتر از اوقات در مساجد جامع و بخصوص در روزهای جمعه اکثراً بوقوع می پیوندد . پیامبر صلی الله علیه وسلم هشدار و انذار داده است ، هرآنکسیکه از پیشروی نماز گزار تیر میشود که عقب کار را بفهمد چهل سال انتظار خواهد کشید و از گذاشتن پیشروی نماز گزار ابراء خواهد

نماز ستون دین

ورزید .

بنابر مسلمانان است تا با پیروی از هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم و احترام به مقام والای نماز ، کوشش بعمل آرد تا این اصل را بطور جدی رعایت فرماید، و با تیر شدن از پیشروی نماز گزار خللی را در عبادت برادر مسلمان خویش ایجاد نه نماید .

راست نکردن صفوف در نماز جماعت:

سنت اینست که هر نمازگزار پا و شانه ی خود را به نفر کناری خود بچسباند. متأسفانه این مشکل در جوامع ما خیلی شائع است و اگر نمازگزاری به خاطر اقتدا به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم پایش را به نفر کناری خود بچسباند، انگار به او شوک وارد کرده و آن شخص پای خود را کنار می زند. حال آن که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ وَصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللهُ، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعَهُ اللهُ». (رواه ابوداود باسناد صحیح) یعنی: « هر کس صفی را پیوسته و وصل نماید خداوند او را پیوسته می دارد (یعنی رحمتش را بر او نازل می کند) و هر کس صفی را قطع کند، خداوند او را قطع می کند (یعنی از رحمتش او را دور می کند).

ترتیب دادن صف جدید:

در بسیاری حالتی دیده شده است که برخی از نمازگزاران قبل از کامل شدن صف، صف دیگری ایجاد می کنند و صحیح اینست که صف ها به ترتیب تکمیل شود.

ستره و مقام آن در نماز:

ستره در نماز از اهمیت و مقام خاصی برخوردار است ، و این اصل باید در نماز مراعات گردد ، ولی در بسیاری از حالتی دیده شده است که نمازگزاران بطرف ستره نماز نمی خوانند و از اهمیت ستره در نماز معلوماتی لازمی ندارند . (ستره مانع و شیئی است که نمازگزار باید در جلوی خود قرار دهد تا کسی از جلوی نمازش تیر نشود. و حداقل اندازه ی آن، یک ذراع (45 سانتی متر) است.

(تفصیل موضوع را در فصل ستره همین کتاب مطالعه فرماید .).

مفهوم حجاب در نماز:

نماز خواندن با لباس خواب و لباس های نازک و چسب ناک و همچنین لباسی که بر آن تصویر وجود دارد. صحیح نمی باشد ، کوشش بعمل آید تا موضوع لباس و بخصوص موضوع حجاب ، با بهترین وجه آن رعایت گردد ، نمازگزار همه سعی و تلاش خویش را با خرج دهد تا با لباس و ظاهری آراسته در پیشگاه معبود خود قرار گیرد. (تفصیل موضوع را در فصل لباس همین کتاب مطالعه فرماید).

تحیة المسجد:

بسیاری از مسلمانان فهم عالی تحیة المسجد را رعایت ننموده ، و زمانیکه به مسجد داخل میشوند قبل از اینکه دو رکعت نماز تحیة المسجد را بجاء آرند ، در مسجد می نشینند . ولی سنت است که شخص مسلمان قبل از نشستن در مسجد دو رکعت نماز تحیت المسجد را بخواند و حق مسجد را به جا آورد. (تفصیل موضوع را در فصل تحیة المسجد همین رساله مطالعه فرماید).

استقبال از آذان :

موضوع استقبال از کلمات آذان در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به تفصیل بیان گردیده است که در فصل آذان این کتاب بیان گردیده است .

ولی متأسفانه دیده شده است که :

بعضی از نمازگزاران زمانی که مؤذن می گوید: «قد قامت الصلاة»، می گویند: «اقامها الله و ادامها.» و این اشتباه است را همیشه و مکرراً تکرار مینمایند.

نماز ستون دین

گرفتن جای خاص در مسجد:

بسیاری از نمازگزاران عادت دارند حتی آن را برای خود ثواب هم میدانند که محل خاصی در مسجد برای نماز خود داشته باشند، و جز در آن مکان در جای دیگری نماز نخواند در حالیکه این خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد.

نیت و تلفظ آن بزبان:

موضوع تلفظ نیت بزبان از مباحث قابل بحث در فصل و باب نماز میباشد، حکم و رای اکثریت مطلق علماء و فقها همین است که تلفظ کردن نیت با زبان در نماز بدعت است.

سمعنا و اطعنا:

تعداد از نماز گزاران زمانیکه امام تکبیرة الاحرام «الله اکبر» میگوید، آنان در مقابل میگویند «سمعنا و اطعنا» این عمل از جمله بدعت است و هیچ اصل و اساسی در اسلام ندارد. نماز گزاران از ذکر این الفاظ باید جداً خودداری نمایند.

عدم تحرک شفقتین در نماز:

در نماز، زبان و شفقتین نماز گزار در قرائت و سایر اذکار باید تحرک داشته باشد، و صحیح این است که شخص در نماز تکبیرات، اذکار و قرآنت را با طوری بخواند که حد اقل خودش بشنود. ولی نقطه قابل دقت اینست که: در نمازهای جهری که امام قرآنت می کند، هنگام قرآنت سکوت باید کند.

خواننده محترم!

نباید فراموش کرد که: قرائت با نیت فرق دارد؛ چنانکه محل نیت در قلب است ولی محل قرائت در زبان و شفقتین است.

پس کسی که نیت نماز خواندن یا روزه گرفتن دارد، کفایت آنرا در قلب خود مرور کند که فلان نماز را می خواند، و دیگر نیازی نیست با زبان بگوید که قصد خواندن فلان نماز را دارم، و خدای متعال از درون قلب وی باخبر است و می داند به چه نیتی وضو گرفته و به مسجد رفته است، لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز هیچگاه با زبان نیت نیاورده اند.

اما قرائت باید حتماً با زبان و شفقتین تلفظ شود، زیرا اولاً: تلفظ قرآن ثواب زیادی دارد، چه در نماز باشد یا هم خارج نماز، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من قرأ حرفاً من کتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشر امثالها، لا أقول ألم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف»

ترمذی (175/5)

یعنی: هرکس یک حرف از کتاب الله بخواند به او یک نیکی می رسد و نیکی به ده برابر افزایش می یابد نمی گویم «ألم» یک حرف است، (بلکه) الف حرفی، لام حرفی و میم حرفی است.

دوماً: خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم - بر خلاف نیت - به قرائت در نماز امر فرموده اند، چنانکه خداوند متعال در مورد نماز شب پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «فَأَقْرؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (سوره مزمل 20).

یعنی: «اینک هر چه میسر می شود از قرآن بخوانید» یا آنچه را که بر شما از قرآن آسان و مقدور باشد، در نماز شب و در غیر آن بخوانید.

همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خود همیشه فاتحه را قرائت می کردند و می فرمودند: «لا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ». متفق علیه یعنی: «نماز کسی که سوره ی فاتحه را نخواند صحیح نیست».

و از انس رضی الله عنه روایت است که: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» متفق علیه یعنی: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر و عمر نماز را با خواندن سوره ی فاتحه شروع می کردند.

نماز ستون دین

و این حدیث صحیح بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه فاتحه و سوره بعد آنرا قرائت می کردند و کاملاً بدیهی است که قرائت و شنیدن آن بدون تلفظ زبانی و شفقتین ممکن نیست. بنابراین بر ما واجب است که فاتحه و سوره بعد آنرا با زبان تلفظ کنیم، چرا که روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز آنگونه بوده و خود ایشان فرموده اند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». رواه البخاری. یعنی: «نماز بخوانید، همانگونه که می بینید من نماز می خوانم». از اینرو کسی که فاتحه یا سوره بعد آنرا در دل مرور می کند و با زبان تلفظ نمی کند، نمازش باطل است و باید از نو آنرا بخواند.

یادداشت :

در نمازهای خفیه (ظهر و عصر) هم امام و هم مامومین هر دو بصورت خفی (آهسته) فاتحه و سوره بعد از آنرا می خوانند. اما در نمازهای جهریه (صبح و مغرب و عشاء) فقط در رکعت اول و دوم، ابتدا امام فاتحه را با صدای بلند می خواند و مامومین باید گوش دهند و ساکت شوند، بعد همه همراه امام آمین گویند و آنگاه - وقتی که امام سوره می خواند - مامومین هم بصورت خفی فاتحه خود را بخوانند و بعد که تمام کردند باز ساکت شوند و نباید سوره را بخوانند، نه در رکعت اول و نه دوم و نه سوم یا چهارم، یعنی در نماز جماعت فقط خواندن فاتحه بر مامومین واجب است، ولی امام در رکعت اول و دوم، علاوه بر فاتحه، سوره هم می خواند و در دو رکعت آخر او نیز فقط فاتحه را می خواند.

و خواندن سوره بعد از فاتحه در رکعت سوم و چهارم سنت نیست، ولی خواندن آن ایرادی ندارد اما بهتر است خوانده نشود تا بر سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل شده باشد. (تفصیل موضوع را در بخش قرائت در نماز میتوانید به تفصیل مطالعه فرمایید).

نخواندن سوره فاتحه در نماز سری پشت امام :

موضوع نخواندن سوره فاتحه در نمازهای سری پشت سر امام از موضوعات قابل بحث در بین فقها و مفسرین میباشد، ولی ارجح و صحیح این است که در نمازهای سری و جهری ماموم خودش فاتحه را بخواند، زیرا سکوت در نماز مفهومی ندارد و با تمام وضاحت و صراحت باید گفت که نماز بدون خواندن سوره فاتحه اصلاً صحیح نیست. همچنین در رکعت آخر نماز مغرب و دو رکعت پایانی نماز عشاء که امام با صدای بلند قرائت نمی کند، مقتدی باید سوره فاتحه را بخواند. (تفصیل موضوع در فصل قرائت فاتحه در نماز گذشت، امید است خوانندگان محترم به تفصیل موضع مراجعه فرمایند)

قابل توجه و دقت است که :

- چندین بار تکرار کردن تکبیرة الاحرام با صدای بلند، خلاف سنت است.
- و بلند کردن صدا هنگام قرائت قرآن و اذکار، طوری که باعث آزار و اذیت و اخلال برای سایر نمازگزاران شود. نیز خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد.
- همچنان نباید فراموش کرد که : نخواندن دعای افتتاح (دعای بعد از تکبیر تحریمه). همچنین نخواندن (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) قبل از قرائت فاتحه خلاف سنت میباشد.
- همچنان بعضی از نمازگزاران زمانی که امام می گوید: «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، می گویند: «استعنا بک یا رب» و این بدعت است.

قرار دادن دستها زیر یا روی ناف:

موضوع قرار دادن دستها زیر ناف یا روی ناف یکی از مسایل اختلافی بین فقهای اسلام میباشد. (و این مساله به تفصیل در همین کتاب بیان گردیده است که خوانندگان محترم میتوانند آنرا مطالعه فرمایند) ولی قول ارجح و صحیح اینست که دست ها در وقت نماز باید بر سینه قرار داده شوند.

نماز ستون دین

آمین در ختم سوره فاتحه:

موضوع آمین گفتن در ختم سوره فاتحه از موضوعات قابل بحث بین فقهای اسلامی است. (که موضوع به تفصیل در فصل قرائت فاتحه در نماز بیان شده است) ولی برخی از نمازگزاران قبل از اینکه امام بعد از قرائت فاتحه شروع به آمین گفتن کند، آمین می گویند، و صحیح اینست که امام و مقتدی پس از اتمام سوره فاتحه به اصطلاح مشترکاً و با هم آمین بگویند.

اما قرائت آمین بجهرتوسط زن:

در مورد اینکه برای زن جایز است در نماز جهری قرائت بجهر یعنی صدای بلند و یا اینکه آیا برای زن جایز است در وقت سوره فاتحه آمین بجهر بگوید ؟

در جواب باید گفت که : اگر زن در حضور محارمش نماز بخواند، و نامحرمی در جماعت شان وجود نداشته باشد، برایش جایز است که با صدای بلند آمین گوید، اما در نزد نامحرم اینکار برایش جایز نیست، زیرا ممکن است موجب فتنه در قلب شود.

شیخ صالح فوزان عالم شهیر جهان اسلام در جواب سوالی که آیا زن میتواند در نماز های جهری با جهر قرائت نماید : فرمودند : «برای زن مستحب است قرائت نماز فرض یا نافله (آنهایی که جهریه هستند) را بصورت جهری تلاوت کند، بشرطیکه مردی بیگانه صدایش را نشوند که موجب فتنه در او شود، پس هرگاه در مکانی باشد که مرد بیگانه ای صدایش را نشنود، و در نماز شب باشد، می تواند با صدای بلند قرائت کند، مگر آنکه جهری خواندن موجب تشویش دیگران شود که در آنصورت بصورت سریه بخواند، اما در نماز روز قرائت را خفیه بخواند، زیرا نماز روز سریه است. جهر خواندن نماز روز مستحب نیست، چونکه مخالف با سنت است.»

رفع الیدین:

مساله رفع الیدین در نماز موضوع قابل بحث و یکی از موضوعات اختلافی در بین فقها میباشد. که در فصل رفع الیدین این مساله مستنداً بیان شده است غرض تکمیل معلومات میتوانید به این موضوع مراجعه فرماید .

ولی برخی از نمازگزاران هنگام رفع یدین، دست های خود را به درستی و به اندازه ی کافی بلند نمی کنند. صحیح اینست که دستها تا گوش ها یا شانه ها بطور کامل بلند شوند.

وضع جسم و کمر در حال قیام:

دیده شده است که برخی از نمازگزاران در حال قیام وبعد از بالا شدن از رکوع ، کمر خویش را بطور درست صاف و مستقیم نمی سازند. ولی ارجح و صحیح اینست که کمر در حال قیام وبعد از ایستادن از رکوع ، راست و صاف گردد، حتی در حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم طوری کمر خویش را صاف می نمودند که اگر آب بر کمر ایشان ریخته می شد، تکان نمی خورد.

حرکت های بی حد و حصر:

موضوع حرکت های که خلاف روحیه نماز باشد ، خلاف خضوع و خشوع در نماز است و حتی در زیاتر اوقات نماز هم باطل میگردد .

کثرت حرکت در نماز مانند دست در بینی کردن، خاراندن سر و صورت و سائر بدن یا مرتب کردن لباس ها نماز را مکروه می سازد (غرض معلومات بیشتر به حرکت اضافه در نماز همین کتاب مراجعه فرماید)

به کثرت دیده شده است که برخی از نمازگزاران زمانی که می خواهند به سجده بروند، پیراهن ، چین و در مجموع لباس های خود را جمع می کنند. صحیح اینست که لباس ها به حالت خود گذاشته شود.

نماز ستون دین

عدم طمأنینه و آرامش در نماز:

عدم طمأنینه و آرامش در نماز به طوری که مثلاً شخص هنوز به طور کامل از رکوع برنخاسته به سجده می رود یا هنوز از سجده اول به طور کامل بلند نشده، به سجده ی دوم انتقال می یابد . صحیح اینست که در هر رکن نماز، آرامش و وقار کاملاً رعایت شود. به طوری که تمام مفاصل در جایگاه خود قرار گیرند و سپس به رکن بعدی انتقال یابد.

متابعت از امام:

سبقت گرفتن از امام، مثلاً قبل از امام یا همزمان با او به رکوع یا سجده برود. همچنین تأخیر کردن بیش از اندازه در تبعیت از امام صحیح اینست که وقتی امام در رکنی قرار گرفت، بعد ما به آن رکن برویم.

مراعات طهارت در نماز:

نمازگزار باید در حال نماز با طهارت باشد، یعنی مطابق حکم شرعی مکلف است که : نماز را با وضو یا غسل و تیمم انجام دهد و بدن و لباسش مطهر به تن داشته باشد . ولی با تا سف باید گفت که در بسیاری اوقات دیده شده است که بعضی از نماز گزاران با بوی بد به مسجد غرض ادای نماز تشریف می آورند ، بخصوص این حالات در رزو جمعه و نماز جمعه نیز مشاهده شده است ، در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از این کار ما مسلمانان را نهی فرموده است و کسی که مثلاً از سیر، پیاز ، سیگار یا هر چیز بد بوئی استفاده نمود، حق آمدن به مسجد را ندارد؛ زیرا این کار باعث آزار فرشتگان و نمازگزاران می شود، مگر آنکه بوی بد را از بین ببرد.

رفتن به ادای نماز جماعت:

نماز گزاران حد اعظمی کوشش بعمل آرند زمانیکه غرض ادای نماز بسوی مسجد تشریف می برند ، باید با وقار ، تمکین و آرامش بسوی مسجد رفته و در نماز جماعت اشترک ورزند و از دوش و عجله زایده جداً پرهیزند . با تاسف بایدگفت که: در زیاتر از اوقات دیده شده که برخی از نمازگزاران که وارد مسجد می شوند و مردم را در رکوع می بینند، عجله به خرج می دهند و شتابان حرکت می کنند تا خود رابه رکوع برسند. ولی صحیحترین روش اسلامی اینست که نماز گزار باید با آرامش و وقار خاص به سمت نماز جماعت تشریف برده و از عجله پرهیز نماید .

متوجه ساختن امام در حال تاخیر:

نماز گزار بادر نظر داشت اینکه به تاخیر به نماز جماعت می آیند ، ولی با آنهم زمانیکه به مسجد تشریف می آورند و امام را در رکوع می بینند، می گویند: «ان الله مع الصابرين»، تا امام رکوع را طولانی تر کند و به رکوع برسد، این عمل نماز گزار درست نبوده و همچو اعمال در سنت وارد نشده است.

همچنان زمانیکه که نمازگزار به مسجد می آید و امام در رکوع قرار دارد، شخص تکبیرة الاحرام را هنگامی می گوید که کمرش خم شده است و در حال رکوع رفتن است و صحیح اینست که وقتی کاملاً ایستاد، تکبیرة الاحرام را به زبان بیاورد.

هکذا برخی از نمازگزاران زمانیکه امام را در حالت سجده یا هر حالتی جز قیام و رکوع می بینند، صبر کرده و نماز را شروع نمی کنند. صحیح اینست که امام را در هر حالتی یافتم، به او بپیوندم و نماز را از همان جا آغاز کنیم.

عجله بخاطر ادای نماز بعد از آذان:

برخی از نمازگزاران بعد از آذن بخصوص پس از آذان مغرب و بلافاصله از آن به خواندان نماز آغاز مینمایند ، این روش در شرع و این عجله عمل درست نبوده و صحیح اینست که بین آذان و

نماز ستون دین

اقامه حداقل به مقدار خواندن دو رکعت نماز فاصله انداخته شود.

دعای بعد از رکوع:

برخی از نمازگزاران همین که از رکوع بلند می شوند و رفع الیدین انجام می دهند، دستهای خود را به حالت دعا کردن، بلند می کنند. صحیح اینست که دست ها تا مقابل شانه ها یا گوش ها بلند شوند و کف دستها به سمت قبله باشد.

نماز سنت صبح :

برخی از نمازگزاران در وقت نماز صبح زمانیکه به مسجد تشریف می آورند، و می بینند که امام مصروف نماز جماعت صبح است، از اشتراک به نماز جماعت بخاطر اینکه نماز سنت صبح را بجاء نیآورده است، ابا می ورزند، این عده از نمازگزاران، کوشش میکنند آنها را با عجله به گوشه از مسجد رفته و مصروف خواندن نماز سنت صبح میگردند و بدین طریق از پیوستن به نماز جماعت نماز صبح خود را محروم میسازند، در حالیکه فراموش نموده اند که: در حدیثی صحیح و حکم صریح پیامبر صلی الله علیه و سلم با تمام تاکید بیان گردیده است: « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ ». (رواه مسلم). یعنی: هنگامی که نماز (فرض) آغاز شد، پس نمازی جز نماز فرض صحیح نیست. و میتواند بعد از ختم نماز جماعت فرض با امام، نماز سنت خویش را بجاء آرد.

پناه جستن از چهار چیز در تشهد اخیر:

به تأسف باید گفت که بسیاری از نماز گزاران دیده شده که خواندان این دعا را پس از درود در تشهد آخر، کم اهمیت جلوه داده و در زیاتر از موارد دیده شده است که: حتی برخی از مصلین آنرا اصلانمی خوانند. در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به خواندان این دعا در تشهد اخیر هدایت فرموده اند: « إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ ». (رواه مسلم) یعنی: «هرگاه یکی از شما در تشهد بنشیند، باید از چهار چیز به الله پناه جسته و بگوید: اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم... خدایا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ و از شر فتنه دجال مسیح به تو پناه می جویم».

سلام دادن :

برخی از نمازگزاران در طریقه صحیح سلام دادن دچار اشتباه میباشند، و در حین سلام دادن بطرف راست و چپ سر خویش را بالا و پایین می آورند. در حالیکه ارجح و صحیح اینست که: سر در همان حالتی که در تشهد قرار دارد، هنگام سلام دادن به راست و چپ چرخانده شود. و از بالا و پایین آوردن سر جلوگیری بعمل آید.

مصافحه بعد از نماز :

در تعدادی از کشور های اسلامی و بخصوص در برخی از مناطق افغانستان از جمله در دهات طوری معمول است که نمازگزاران بعد از ختم سلام با همجور کسیکه در صف با او نماز جماعت بجا آورده مصافحه نموده و میگویند « تقبل الله » و به اصطلاح این مصافحه را از امور اسلامی قرار میدهند.

این مصافحه و احوالپرسی در دین مقدس اسلام دارای هیچگونه اصل و اساس نبوده، بلکه ظاهراً این عمل مکروه هم است. چون دلیلی برگردن آن در سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم دیده نشده است. و بالعکس برای نمازگزار مستحب است، زمانیکه نمازش به اتمام رسد، با ارمش و با تفکر و تعمق، به خواندن اذکار شرعی مبادرت ورزد، بخصوص آنده از اذکار پیامبر صلی الله علیه و سلم که در سنت عملی و احادیث تذکر یافته و بخصوص اذکار که رسول الله صلی الله علیه و سلم آنرا بعد از نماز فریضه می خواند.

نماز ستون دین

امام بخاری در الادب و ابن منبه در جامع خویش از حضرت انس مرفوعاً نقل کرده اند که اهل یمن از جمله اولین کسانی بودند که طریقه و عادت این مصافحه را بعد از نماز اختراع نموده اند (9/74.

دعای دستجمعی:

دعای دستجمعی بعد از نماز از موضعات قابل بحث در بین علماء میباشد، برخی از علماء بلند کردن دست ها بطوردستجمعی بعد از نماز فرض و مالیدن و مسح کردن روی را برخلاف سنت دانسته و آنرا امر جدید در دین و عمل بدعت در دین میدانند.

ذکر تسبیحات و اذکار به بند های انگشتان دست چپ:

از سنت عملی و از احادیث متعددی از جمله در حدیثی ابوداود بوضاحت تام معلوم میشود که : عادت مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم این بود که بعد از ختم نماز اذکار و تسبیحات را به بند های دست راست خویش می شمارید.

طوریکه در فوق یاد آور شدیم از سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم بر می آید که پیامبر صلی الله علیه و سلم تسبیحات را تنها و تنها به بند های دست راست خویش شماریده است ، بناً شماریدن تسبیحات و اذکار اساساً به دست چپ در احادیث نیامده است.

در حدیثی که از: حضرت بی بی عایشه روایت است آمده است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم از دست چپ در استنجا استفاده بعمل آورده است ، و هیچ وقت از بند های دست چپ خویش برای تسبیحات و شماریدن اذکار استفاده نه نموده.

همچنان در حدیثی که حضرت یا سیراه رضی الله عنها روایت نموده آمده است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم بر زنها امر فرموده است که تسبیحات نماز را به بند های دست بشمارند ، چرا که در روز قیامت آن انگشتان به صحبت می آغازند و از آنان پرسیده خواهد شد.

همچنان در حدیثی عبدالله بن عمرو در باره شیوهی تسبیح گفتن رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است : «رَأَيْتُ النَّبِيَّ ص يَعْقُدُ النَّسْبِيحَ بِيَمِينِهِ» . (ابوداود با لفظ همین لفظ 81/2، والترمذی 521/5، و: صحیح الجامع 271/4 شماره 4865.) (پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که تسبیحات خود را با دست راستش می شمرد).

مطابق احادیث نبوی که در فوق از آن یاد اور شدیم و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم بهتر است تسبیحات خویش را به بند های انگشتان راست بشمارد ، و این عمل نزدیکتر به ثواب و همچنان پیروی از سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز میباشد.

شماریدن اذکار و تسبیحات با تسبیح :

در مورد اینکه شماریدن اذکار و تسبیحات با تسبیح بخصوص بعد از نماز سنت است یا بدعت ، اکثریت مطلق از علماء، مفسران و در جمع اکثریت مطلق فقها و مجتهدین ، بدین عقیده اند که استفاده از تسبیح را برای شماریدن اذکار و تسبیحات ، چه بعد از نماز باشد و یا هم در اوقات دیگر غیر نماز باشد بدعت و یا هم حرام نمیداند ، ولی همه علماء در این مورد متفق القول حکم میفرمایند که : استعمال تسبیح خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم میباشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم ذکر خداوند مانند تسبیح، تحمید، تکبیر و غیره را با انگشتان دست راستش انجام میدادند.

و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است :

« اعقدن بالأنامل، فإنهن مسنولات، ومستنطقات ». (روایت احمد و اهل سنن)، یعنی: « ای زنان)، ذکر (الله) را با انگشتهایتان انجام دهید زیرا از آنها (در روز قیامت) سؤال میشود و صحبت میکنند، یعنی شاهدهی بر کار خیر بنده در روز قیامت خواهد بود.

نماز ستون دین

همانطوریکه که گفته شد تسبیح بدعت دینی نیست چون انسان عبادت الله را با آن انجام نمی‌دهد، هدف از استفاده از تسبیح محفوظ نگه داشتن شمارش اذکار است. پس گفته می‌توانیم که تسبیح وسیله است نه مقصود.

ولی همانطوریکه که گفته شد مسلمانان وبخصوص نمازگزاران به متابعت از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم، تسبیحات را باید با انگشتان خود بشمارد، طوریکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد با صراحت فرموده است: «لَأَنَّهِنَّ مُسْتَنْطَقَاتٌ» (ابوداود 1501) «انگشتان سخن‌گو هستند» در روز قیامت شهادت می‌دهند.

عامل دیگری که از ذکر با تسبیح در شرعیت اسلامی چندان توجه بدان بعمل نه آمده است، این می‌باشد که در اذکار با تسبیح، انسان توجه اساسی خویش را به دانه های تسبیح و احیاناً به صدای دانه های تسبیح متمرکز می‌سازد، ولی قلب، فکر، چشم و گوش اش به جای دیگری مشغول می‌باشد، و فکر تکمیل عددی می‌باشد که توسط تسبیح برای اذکار خویش تعیین نموده است، بنا همه سعی و کوشش اش در اینست که ذکر تعیین شده خویش را پوره کند. استفاده از تسبیح برای شمارش اذکار مانعی ندارد، ولی اگر اعداد آن تسبیح بگونه ای باشد که فرد بپندارد باید حتماً آن تعداد را شمارش نماید، در اینحالت عمل او بدعت است.

مثلاً نماز گزار همیشه در ذهن خویش این را در نظر می‌گیرد، که تسبیح اش دارای 60 دانه می‌باشد، بخاطر آنکه تعداد اذکار از یاد اش نرود کوشش بخرج می‌دهد که هر بار باید ذکر سبحان الله 60 بار بزبان آرد، نه کمتر و نه بیشتر از آن چرا که اذکار مقید به عدد معینی تسبیح 60 دانی گردیده است، در حالیکه تعیین عدد و مقید ساختن این عبادت به ارقام، در دین مقدس سلام بدعت می‌باشد، زیرا محدود کردن ذکر سبحان الله به عدد شصت در شریعت وارد نشده است، ولی اگر فردی حساب را فراموش می‌کند، او می‌تواند تسبیحی با 33 دانه در اختیار داشته باشد تا هر بار پس از نمازهای فرض اذکار (سبحان الله) و (الحمد لله) و (الله اکبر) را یک دور بخواند. ولی طوریکه که گفته شد برای شخص مسلمان لازم تا به پیروی از سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم بهتر با بند دست راستش اذکار را بشمارد.

همچنان ملاحظه فرموده باشید که آنده از کسانی که ذکر را صرف توسط دانه های تسبیح انجام می‌دهد، صرف در زبان مصروف گفتن اذکار می‌باشد، و قلب اش طوریکه لازم، شاید و باید باشد، از ذکر اذکار غافل می‌ماند و یا بدون اهتمام و توجه قلبی این اذکار صورت می‌گیرد، ولی در ذکر بایند انگشتان توجه و اهتمام قلب در اذکار بیشتر حاصل می‌گردد.

سومین مسئله‌ای که علما در ذکر با انگشت بدان تاکید می‌ورزند اینست که در ذکر با تسبیح ریا بعمل می‌آید. هستند افرادی که چون ذکر را دوست دارند يك تسبیح با دانه های صدا دار با خود داشته می‌باشد برای دیگران در، زبان حال‌شان می‌گوید: نگاه کنید ما به اندازه همه این دانه ها الله تعالی را تسبیح می‌گوییم. از الله تعالی آمرزش می‌خواهم از این که ایشان را متهم‌کنم ولی از این کار آنها واهمه میدارم.

با توجه به موارد ذکر شده مناسب است تسبیحات به انگشتان صورت گیرد و نه بر دانه های تسبیح.

خواهران و برداران محترم!

با دلایلی مؤثر که در فوق تذکر رفت حکم اسلامی اینست که، ذکر با تسبیح در دین مقدس اسلام بدعت نیست. چون منظور از بدعت... بدعتی است که در دین باشد و هدف از ذکر با تسبیح، محفوظ نگه‌داشتن عدد تسبیحات است که تسبیح برای این‌کار وسیله مناسبی است. اما در ضمن گفته شد که شماریدن اذکار با انگشتان سنت و بهتر است.

نماز ستون دین

ولی برخی از علما و فقها استفاده از تسبیح را برای شماریدن اذکار بخصوص بعد از نماز، چون این عمل توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب کبار صورت نگرفته، آنرا بدعت میدانند.

حکم اشتباه در قرائت قرآن غیر از سوره فاتحه در نماز :

در مورد اینکه آیا اشتباه در قرائت قرآن در نماز در غیر از سوره فاتحه نماز را باطل می کند و یا خیر ؟ و تأثیر این اشتباه قرائت بر نماز چیست؟ علماء میفرمایند :

قبل از همه باید گفت که : «خطا و اشتباه در قرائت نماز موجب باطل شدن آن نمی شود مگر آنکه این اشتباه در قرائت سوره فاتحه رخ دهد بگونه ایکه معنای آنرا تغییر دهد؛ زیرا قرائت سوره (بعد از فاتحه) یا قرائت اضافی بر فاتحه (در نماز) سنت است (نه واجب)، حتی اگر کسی اضافه بر فاتحه سوره ی دیگری را بخواند باز نمازش صحیح است، پس خطاء (در قرائت) سوره ی بعد از فاتحه تأثیری (بر صحت نماز) ندارد، اما بدون تردید خطاء در قرائت اگر سهوی باشد ضرری ندارد، و امید است که ثواب قرائت وی کاهش نیابد، و اگر (این اشتباه) بخاطر کوتاهی (از سوی نمازگزار باشد) در اینحالت قسمتی از اجر قرائت را از دست می دهد، لذا بر مسلمان لازمست که در حفظ قرآن تلاش کند خصوصا حفظ سوره هایی که در قرائتش در نماز به آن نیازمند است، بخصوص سوره های مفصل و کوتاه مفصل، چرا که (خواندن آن در نماز) موجب کمال آن خواهد شد، والله اعلم». (- فتاوی علامه عبدالرحمن بن ناصر البراک؛ شماره فتوی از سایت ایشان (10835)).

یادداشت :

باید توجه داشت که هر اشتباه و خطایی موجب تغییر معنای سوره فاتحه نخواهد شد، یعنی بعضی از خطاها تنها موجب کاهش اجر و ثواب قرائت فاتحه هستند، چون هرچه قرائت صحیح تر و زیباتر باشد، اجر آن بیشتر است. و بعضی از خطاهای قرائتی موجب تغییر معنای سوره خواهند شد، مانند کسی که ضمائر را تغییر دهد، مثلا بجای «أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ» بگوید: «أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ» که در اینجا فاعل عوض شده.. و یا بجای خواندن «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بگوید: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». اما اگر اشتباه وی موجب تغییر معنا نشود، نمازش باطل نمی شود. مثلا «ض» یا «ط» را درست تلفظ نکند.

حکم رعایت تجوید در نماز :

هر مسلمانی باید حد اعظمی کوشش بعمل آرد تا در صحیح خواندن قرآن تلاش نماید و قواعد تجوید را بیاموزد، که مطمیناً سهل انگاری در این مسئله جایز نیست. و حداقل تجوید آنست که فرد قرآن را بگونه ای بخواند که معانی آیات آن تغییر نکنند، و لازمه ی آن اینست که حروف از مخرج صحیح خود ادا شوند. بنابراین حداقل تجوید آنست که هر کس در یاد گرفتن مخارج حروف عربی تلاش کند. بعد از آن سایر قواعد تجویدی را بیاموزد.

و با توجه به اینکه قرائت فاتحه در نماز واجب است، لذا کسی که نماز می خواند باید فاتحه را به نحوی بخواند که معنای آن تغییر نکند و مخارج آنرا درست ادا نماید و بین حروفی که مخرج نزدیکی دارند تفاوت بگذارد، مثلا «ت» با «ط» یا «ز» با «ظ» و «ض» و «ذ» تفاوت دارد و ..

کسی که بجای «المستقیم» بگوید: «المستقین»، نماز این شخص باطل است، زیرا معنای فاتحه تغییر می یابد. یا اگر بجای «انعمت علیهم» بگوید: «انعمت علیهم» (یعنی حرف تاء در انعمت را بجای مفتوح، مضموم بخواند) باز معنای فاتحه تغییر می کند و لذا نمازش باطل است. مثلا ترجمه ی دو آیه ی زیر چنین می شود:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (فاتحه 6-7) (تاء مفتوح است)

ترجمه: (خداوندا) ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی داشته‌ای..

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (فاتحه 6-7) (تاء مضموم است)

نماز ستون دین

ترجمه: (خداوندا) ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی داشته‌ام.. و این دو معنای مختلف هستند که اولی صحیح و دومی اشتباه است و کسی که قرائت دومی را در نماز خود بخواند، چون معنای آیه بکلی عوض می‌شود، لذا نمازش باطل است. و چنین کسی باید تلاش کند تا نحوه ی صحیح خواندن را بیاموزد و اگر شرایط تعلیم برای او مهیا باشد ولی او کوتاهی نماید، پس گناهکار خواهد بود. اما اگر هیچکس نباشد تا به او تعلیم دهد، در اینصورت در حد توان خود باید قرائت نماید و ان شاءالله نمازش مقبول است.

البته هر نوع اشتباه خواندن در قرائت فاتحه موجب تغییر معنای آن نمی‌شود، و لذا نماز هم باطل نمی‌شود.

خواننده محترم !

در مورد نحوه قرائت در نماز دو حالت وجود دارد:

اول: قرائت سوره فاتحه

دوم: قرائت سوره بعد از سوره فاتحه

- علما در مورد قرائت فاتحه گفته اند که؛ اگر امام فاتحه را بگونه ای قرائت نماید که معنی آن تغییر یابد در اینصورت نماز باطل است، زیرا فاتحه جزو ارکان نماز است. و تغییر در معنی از دو طریق حاصل می‌شود:

1- تغییر در اعراب فاتحه، مثلا کسی که ضمه را جایگزین فتحه نماید مانند اینکه بجای خواندن (أَنْعَمْتُ) بصورت ضمه (أَنْعَمْتُ) خوانده شود. این امر باعث تغییر در معنی آیات می‌شود. البته در برخی از کلمات چنانکه اعراب تغییر یابند چون معنی آیه را تغییر نمی‌دهد ایرادی بر آن نیست، مثلا تغییر ضمه دال (الْحَمْدُ لِلَّهِ) به فتحه یا کسره.

2- تغییر در حروف آیات، مثلا اشتباه تلفظ کردن حروف و تغییر مخارج آن همچون تبدیل (س به ج) یا (ز به س) و امثال آن. این مورد نیز باعث تغییر معنی خواهد شد. البته برخی از علما گفته اند حروفی که مخارجشان نزدیک به هم است مشمول این امر نمی‌شوند مانند (ض و ظ) و یا بعضی از مالکیه گفته اند که تغییر (ز به ذ) باعث ابطال نماز نیست. تلفظ کردن زای بجای ذال در فاتحه توسط امام اگر عمدی نباشد باعث باطل شدن نماز نمی‌شود و این قضیه مشهور بین علمای مالکیه است و لذا اقتدا به چنین امامی ایرادی ندارد چنانکه دسوقی مالکی از علمای مالکیه می‌فرماید: "خلاصه مساله (اختلاف اصحاب مالکی) اینگونه است که، اگر تغییر لحن در قرائت (فاتحه) عمدی باشد نمازش باطل می‌شود و همچنین نماز کسانی که پشت سر وی نماز می‌خوانند به اتفاق باطل است، ولی اگر از روی عمد نباشد به اتفاق نماز (هر دو طرف) صحیح است (حاشیه دسوقی)

در هر دو مورد فوق چون باعث تغییر معنی در فاتحه خواهد شد و فاتحه جزو ارکان نماز است، لذا باعث ابطال نماز خواهد شد و بر نمازگزاران واجب است که امام مسجدشان را تغییر دهند و اگر توانایی اینکار را نداشتند به نزدیکترین مسجد روند و اگر مسجد خیلی از آنها دور بود می‌توانند در منزل جماعت کنند. (البته نماز کسی که اشتباه قرائت دارد برای نفس خود صحیح است)

- اما در مورد قرائت سوره بعد از فاتحه، چون سوره جزو ارکان نیست لذا اشتباه خواندن آیات بگونه ایکه باعث تغییر معنی در سوره شود خللی در صحت نماز وارد نمی‌سازد، ولی بهتر آنست که امامی را برای پیش نمازی قرار داد که قرائت وی هم در فاتحه و هم در سوره صحیح باشد.

اما بررسی دیدگاه علما در این زمینه:

اکثر فقها امامت کسی که قرائت وی خوب نیست (هرچند که باعث تغییر معنی نمی‌شود) را مکروه دانسته اند، صاحب کتاب «الروض المربع» از علمای حنابله می‌گوید: «امامت کسی که لحن وی مناسب نبوده هرچند باعث تغییر معنی نیست مکروه است»

اما در مورد خطا خواندن فاتحه بگونه ایکه باعث خلل در معنی آن شود:

امام نووی رحمه الله می‌گوید:

نماز ستون دین

«امامت کسی که لحن وی در قرائت صحیح نیست مکروه است؛ سپس می گوید: اگر لحن اشتباه امام باعث تغییر معنی نشود - مانند رفع هاء در الحمد لله - نماز او و کسانی که بوی اقتدا کرده اند صحیح است، ولی اگر لحن وی باعث تغییر معنی در (فاتحه) شد، مانند ضمه خواندن تاء در «انعمت» نمازش باطل می شود یا اینکه بگوید: «صراط المستین». (روضه الطالبین (350/1)). ابن قدامه رحمه الله میفرماید: «کسی که حرفی از حروف فاتحه را ترک کند، بدلیل اینکه بر ادای آن عاجز باشد یا اینکه حرف را به حرف دیگری تبدیل نماید، مانند تبدیل راء به غین،... چنانکه او قادر باشد که آن اشتباه را اصلاح نماید ولی چنین نکرد، پس نمازش صحیح نیست و همچنین نماز کسی که به وی اقتدا کرده است نیز صحیح نمی باشد. «المغنی» (15/2).

و اما در مورد قرائت سوره غیر از فاتحه:

امام نووی می فرماید:

« اگر تغییر لحن قرآن که باعث خلل در معنی است در غیر فاتحه باشد ، نماز او صحیح است و همچنین نماز تمامی کسانی که پشت سر وی نماز می خوانند نیز صحیح است، زیرا ترک (خواندن یا درست خواندن) سوره باعث ابطال نماز نیست و لذا اقتدا به چنین امامی مانع ندارد. (لمجموع نووی) امام ابن قدامه می فرماید:

« اگر قرائت باعث تغییر معنی در غیر فاتحه باشد، مانعی بر صحت نماز نیست و مانعی بر اقتدا و اعتماد به چنین کسی نیست مگر اینکه بصورت عمدی سوره را اشتباه بخواند که باعث تغییر معنی شود که در اینصورت نماز امام و ماموم باطل است. «المغنی ابن قدامه»

ولی مالکی ها اشتباه ادا کردن کلمات بنحوی که باعث تغییر معنی (سوره بعد از فاتحه) شود را باعث ابطال نماز نمی دانند و نزد آنها بطور مطلق نماز صحیح است بجز اینکه عمدی باشد که در اینصورت نمازش باطل است، البته آنها برای حالت غیر عمد چهار شرط قرار داده اند:

- 1- شخص از یاد گرفتن آن عاجز باشد.
- 2- کسی یافت نشود تا آموزش قرائت را بوی تعلیم دهد.
- 3- کسی بهتر از او (یعنی امام) بین مردم نباشد.
- 4- قرائت ماموم نیز همانند امام یا حتی ضعیفتر از او هم باشد. چنانکه یکی از شروط فوق جاری نشود، نماز باطل است.

خلاصه اینکه؛ هر نوع خطایی در قرائت باعث تغییر معنی نیست و نباید در این امر عجله کرد، و نیز به عمدی بودن و غیر عمد بودن تلاوت اشتباه نیز توجه نمود، اگر قرائت امام بنحوی باشد که باعث تغییر معنی در آن شود دو حالت دارد: اگر این امر در سوره فاتحه رخ دهد، باعث ابطال نماز امام و مامومها خواهد بود مگر اینکه خطای امام در حروفی باشد که مخارجشان نزدیک بهم باشد یا اینکه اگر اعراب را تغییر داد باعث تغییر معنی نشود، لذا این امر بستگی دارد به اینکه آیا باعث تغییر معنی می شود یا خیر زیرا گاهی بعضی از موارد باعث تغییر معنی نمی شود مانند فتحه یا کسره دادن به دال الحمد لله (مگر اینکه عمداً اینگونه بخواند که باز در اینصورت نماز باطل است). بنابراین اگر بگونه فاتحه را قرائت نمود که در معنی آن تغییر ایجاد کرد، نماز خواندن پشت سر

نماز ستون دین

چنین امامی (برای کسانی که از او بهتر قرائت می کنند) جایز نیست زیرا نمازشان باطل می شود، ولی اگر در بین آنها همگی در یک سطح بودند و یا کسی بهتر از آن امام وجود نداشت و از طرفی امکان یادگیری برای آن امام نبود، ایرادی ندارد که او امامت کند و بقیه پشت سر وی نماز بخوانند.

اما اگر تغییر معنی در فاتحه رخ ندهد بلکه در سوره بعد آن باشد، در اینصورت جمهور علما نماز امام و ماموم را صحیح دانسته اند زیرا سوره جزو رکن نماز نیست ولی بهتر آنست که شخصی امام باشد که قرائت وی بهتر است. از خداوند حُسن خاتمه را میطلبیم:

این بود آخرین موضوع این کتاب که خدمت خوانندگان محترم تقدیم گردید. اگر در نوشتن مطالب این کتاب به حق و صواب رسیده باشیم، این همان چیزی است که آرزوی آنرا داشتیم، و اگر غیر از این باشد از الله می خواهیم که مارا ببخشد و از گناهانمان درگذرد.

از پروردگار با عظمت برای شما صحت و سلامتی و توفیق در عملی ساختن سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهانم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین «وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وعلی آله و صحبه، والحمد لله رب العالمین».

اختتامیه:

احکام شرعی در مسایل عبادی به نقل است و حتمی نیست ما جوانب منطق و عقلی مسایل و احکام شرعی را در عملی کردن و نه کردن بدانیم. برای مسلمان مطابق به حکم شرع باید گفتار، کردار و عمل خویش را عیار سازد.

برای این کار در شرع اسلامی کتاب الله و سنت رسول الله مانند اساس و منبع اولی اند که به ترتیب منابع در شرع اسلامی منابع اولی و اساسی همین کتاب الله (قرآن کریم) و سنت رسول الله (حدیث) محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میباشد.

منبع سوم را در اصول فقه اجماع امت مسلمین که تناقض به کتاب الله و سنت رسول الله نبوده و منبع چهارمی را قیاس (انالوگی) متکی به نصوص شرعی یعنی دو منبع اولی (قرآن کریم و سنت) میباشد.

در مورد اجماع امت و قیاس تفصیل وجود دارد که بحث مارا به درازا خواهد کشاند اما تمرکز ما به قرآن کریم و سنت رسول الله مانند منبع اولی و اساسی به نحوی بیشتر خواهد بود که بحث ما به جانب بحث های اصول فقه کشانده نشود.

در مورد کامل بودن، متواتر بودن و یقینی بودن قرآن کریم به اساس وعده الله تعالی (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون سوره حجر آیه 9) اندکترین شک و تردید برای مسلمان وجود ندارد و شک کننده عملی درین راستا با وجود فهمیدن این سخن

نماز ستون دین

انسان مسلمان را از دایره اسلامی خارج میسازد. احادیث یعنی سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم که مشتمل به امر، نهی، فعل و سکوت پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم میباشند برای مسلمانان در اعمال و کردار و گفتار شان مانند یک مسلمان منبع است که رسیدن به آن و یافتن احکام الهی توسط مجتهد و عالم دین که شناخت کامل از علوم تفسیر، علوم حدیث، اجماع های گذشته مسلمین و قیاس های گذشته داشته و نیز شرایط دیگر مجتهد را پوره کرده بتواند ممکن و مجاز میباشند.

یافتن چنین شخص با چنین مشخصات در عالم اسلام با وسعت دایره این علوم بس مشکل بود لذا بیشتر تمایل به دادن فتوی توسط دار الافتاء موجه، وارد و مشروع پنداشته شده و مناسب دانسته میشود.

چنانچه مشاهده کردید درین رساله تحقیقی و ریسرجی که شما حالا در اختیار دارید تلاش، جد و جهت کامل ممکن نموده ایم تا مطالب را از تحقیق های و فتاوی علمای جید عالم اسلام و مجتهدین کرام (رضوان الله تعالی عنهم جمیعاً) خدمت شما مستند به آیات قرآنی و سنت رسول الله تقدیم و پیشکش بداریم.

تلاش کرده ایم که اجتهادات و فهم متفاوت علماء یی اسلام در موضوعات و احکام مختلف را به طور ارایه بداریم که در موارد اختلافی با دستاویز قرآنی و سنت رسول الله (ص) خود فتوی افضل و احسن را برای انتخاب راه و فتوی صایب، بهتر و افضل انتخاب بدارید.

در موارد که برای ما میسر بود تا اقوال احسن را جهت انتخاب شما تقدیم بداریم و ما در آن با فهم خویش احساس راحت میکردیم که به خطاء نه خواهیم رفت به آن موارد با تمام احتیاط و صداقت پرداختیم. اما در موارد که به نحوی هنوز تعادل در استنباط ادله و جود دارد با پیشکش کردن هر دو استنباط و یا فتاوی مختلف پشتازان فقیه و علمای مجتهد جید اسلامی، زمینه انتخاب شما را مهیا ساختیم.

همچنانان باجود تلاش های انسانی صادقانه در بخش از موارد اشتباهات املائی وجود دارند. ضمناً باید خاطر نشان ساخت که بخاطر امانت داری در ارایه مطالب و نقل قول ها بخش از افاده های ما از متن عربی پیچیده و غیر روان میباشد.

اما ؛ به استفاده از فلسفه و حکمت حکم اینکه هر مجتهد دو ثواب درانتظارش است. یکی ثواب تلاش، جد و جهد صادقانه و دوم ثواب و پاداش رسیدن به حکم درست و صایب.

با این فهم از درگاه ایزد متعالی استدعا و تمنا داریم که مانند محقق و تلاشگر خیر ارایه کننده اجتهاد و تحقیق های موجود درین راستا به صورت بهتر و خوبتر آن نه به حیث

نماز ستون دین

مجتهد که از آن فرسخها فاصله داریم، توانسته باشیم با بخش از احکام الهی را درین رابطه خدمت شما با تمام امانت داری تقدیم نموده و شامل هردو ثواب شویم. در اخیر کلام از شما برادران و خواهران مسلمان و خواننده خیر خواه و رسالتمند ارزومندیم تا لطف نموده نظریات سازنده و تصحیحات خویش را یکجا با سوالات که نتوانسته ایم درین کتاب بگنجانیم به آدرس ما ارسال بدارید تا در چاپ بعدی این مجموع و ریسرچ به آن پرداخته شده و در خدمت شما خواننده گان، خواهران و برادران با تمام امانت داری و به هدف ادای رسالت قرار گرفته و تقدیم شما عزیزان بداریم.

ومن الله التوفیق

مؤلفان

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
الحاج دکتور صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

نماز ستون دین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فهرست عناوین کتاب

شماره	عنوان	صفحه
	فهرست عناوین کتاب	
الف - ب	مقدمه و پیشگفتار مؤلفان	2
ج - د	مقدمه و تقریظ: از الحاج مولوی استاد سید حبیب سادات	4
هـ - هـ	مقدمه و تقریظ: از سرمحقق عبدالباری «راشد» اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان	5
و - و	مقدمه و تقریظ: از الحاج مولوی استاد ابوبکر «صافی»	6
ح - ح	مقدمه و تقریظ از استاد غلام ربانی «ادیب»	7
هـ - هـ	شکر و سپاسگزاری	9
1	باب اول: مفهوم عبادت و نماز در اسلام	10
2	فطری بودن عبادت	12
3	عبادت راز آفرینش است	12
4	تشویق به عبادت	12
5	حکمت و هدف عبادت، بخصوص نماز در اسلام	13
6	نقش عبادات در تزکیه اخلاق	13
7	در دین مقدس اسلام عبادت 24 ساعته است	14
8	چرا عبادت فقط نماز خواندن باشد؟	16
9	آیا نماز اصل دین است؟	17
10	کلمه «صلاة»	19
11	و اما نماز در اصطلاح شریعت اسلامی	19
12	چرا اسلام بر خواندن نماز تاکید همیشگی میکند	19
13	معنا و مفهوم نماز	20
14	معنای لغوی نماز	21
15	کیفیت فرض گردیدن نماز	22
16	حکم نماز در اسلام	24
17	مقام نماز در اسلام	25
18	سه اصل اساسی در عبادت	28
19	باب دوم: اهمیت وقت در نماز	31
20	علت خواندن نماز در اوقات مختلف	32
21	فضیلت نماز در وقت تعیین شده	32
22	فضایل خواندن نماز در اول وقت	34
23	اوقات شرعی نماز پنجگانه	34
24	اوقات مکروهه نماز	35
25	احادیث وارده در مورد اوقات مکروهه	32
26	حکمت فرضیت پنج وقت نماز در شرع اسلام	34
27	اوقات پنجگانه نماز در قرآن پاک	38
28	اوقات پنجگانه نماز در احادیث نبوی	40
29	تعداد نماز های فرضی	41
30	وقت نماز صبح	41

نماز ستون دین

42	محدوده نماز صبح	31
42	تعجیل در خواندن نماز صبح	32
43	فضایل نماز صبح در احادیث نبوی	33
44	خواندن نماز صبح در اول وقت مستحب است	34
46	قضای نماز صبح	35
47	آنچه که بعد از نماز صبح مستحب است	36
48	حکم خواندن نماز بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر	37
50	مقام و منزلت نماز ظهر یا پیشین	38
50	وقت نماز ظهر (نماز پیشین)	39
51	مقام و منزلت نماز عصر - صلاه الوسطی (نماز میانه)	40
51	وقت نماز عصر (نماز دیگر).	41
52	وقت نماز عصر به رای امامان چهارگانه	42
53	پایان وقت نماز عصر	43
54	فضایل نماز عصر در احادیث نبوی	44
55	ادای نماز عصر در روزهای آبری	45
55	خواندن نماز عصر در وقت غروب آفتاب	46
55	ترک نماز عصر	47
56	تأخیر نماز عصر تا زردی آفتاب	48
56	علت نهی نماز در اوقات متذکره	49
57	جمع نماز عصر با نماز ظهر	50
57	مقام و منزلت نماز مغرب (نماز شام)	51
57	وقت نماز مغرب (نماز شام)	52
58	مقام و منزلت نماز خفتن (عشاء)	53
58	وقت نماز عشاء (نماز خفتن)	54
58	فضیلت نماز عشاء	55
59	وقت مستحب نماز خفتن	56
59	خوابیدن قبل از نماز عشاء و گفتگوی بعد از آن	57
60	دلیل کراهت خواب قبل از نماز عشاء	58
60	حکم شرعی در تأخیر نماز عشاء	59
60	نماز خفتن و آخرین وقت آن	60
61	فورمول محاسبه نیمه شب برای نماز خفتن	61
61	مقام و منزلت نماز وتر	62
62	وقت نماز وتر	63
62	تعداد رکعات های وتر	64
63	طریقه خواندن نماز وتر	65
64	خواندن نماز وتر در پنج رکعتی	66
64	خواندن نماز وتر در هفت و یا نو رکعتی	67
65	روش پیامبر اسلام در خواندن دعای قنوت	68
65	نماز وتر با جماعت	69
66	قضای نماز وتر	70

نماز ستون دین

68	نماز وتر نزد احناف	71
71	تعداد نمازها سنت	72
71	حکمت نهفته در نمازهای سنت	73
73	اقسام نمازهای سنت	74
74	طول قیام در نمازهای سنت	75
74	میتوان نمازهای سنت را نشسته هم خواند	76
74	سنت فجر (صبح) و فضایل آن	77
76	تخفیف در سنت فجر (کوتاه خواندن آن)	78
76	در نماز سنت فجر چه چیز باید خواند؟	79
76	دعا بعد از سنت فجر	80
76	دراز کشیدن به پهلو بعد از نماز سنت فجر	81
78	قضای سنت فجر (در صورتیکه نماز فوت شود)	82
78	سنت ظهر و فضایل آن	83
78	در باره چهار رکعت بودن سنت ظهر	84
78	در باره شش رکعت بودن سنت ظهر	85
79	فضیلت چهار رکعت پیش از نماز ظهر	86
79	حکم قضای سنت ظهر	87
79	سنت قبل و بعد از نماز مغرب و فضایل آن	88
80	سنت قبل و بعد از عشاء و فضایل آن	89
80	سنتهای غیر مؤکد	90
81	دو رکعت یا چهار رکعت پیش از نماز عصر	91
81	دو رکعت پیش از نماز مغرب	92
81	دو رکعت پیش از نماز عشاء	93
81	خواندن نماز سنت و نوافل در خانه	94
82	قطع نمازهای سنت و نقل به هنگام شروع نماز فرض	95
83	باب سوم: محل و فضیلت نماز در آن	96
83	خواندن نماز در کعبه	97
84	ثواب و فضیلت عبادت در کعبه	98
84	محدوده مسجد مکه	99
85	محدوده مسجد الحرم	100
87	فضیلت نماز خواندن در مسجدالحرام	101
88	نماز خواندن در مسجدی که با قبله انحراف داشته باشد	102
88	دلیل اینکه رو کردن به قبله حین نماز شرط واجبی است	103
89	نماز خواندن در محل که تصاویر باشد!	104
90	عدم حضور ملانکه در خانه که در آن تصویر باشد	105
91	نماز خواندن در لباس عکس‌دار	106
92	نماز خواندن در محل ناپاک	107
92	نماز خواندن در مکان ناهموار	108
92	نماز خواندن بطور نشسته	109
93	نماز خواندن در موتر	110

نماز ستون دین

93	چرا میتوان در کشتی و طیاره نماز فرض را خواند؟	111
94	نماز خواندن در طیاره وقاعده ای قبله یابی	112
95	نمازخواندن در مساجد قبردار	113
97	تخریب وانهدام مسجد قبر دار	114
98	نماز خواندن در زمین غصبی	115
98	نمازخواندن در لباس که از پول حرام تهیه شده	116
99	لباس ابریشم برای مردها شایسته اهل تقوی نیست	117
100	نماز خواندن در زمین مغضوبه	118
101	نمازخواندن در کلیسا	119
103	نماز خواندن مسلمانان در کلیسا ایا صوفیا در ترکیه	120
104	نمازخواندن بر سر راه عبور و مرور مردم	121
104	نماز خواندن بر تخت خواب	122
104	نماز خواندن در روبری شیشه	123
105	اماکن ممنوعه برای نماز	124
105	نماز خواندن در زباله دانی	125
105	نماز خواندن در کشتارگاه	126
105	نماز خواندن در غوچل (طبیله) شتران	127
106	نماز خواندن در حمام	128
106	نماز خواندن در پشت بام کعبه	129
106	نماز خواندن در محل غیبت	130
108	باب چهارم: فرضهای نماز	131
108	شش فرض خارج نماز	132
108	شش فرض داخل نماز	133
109	واجبات نماز	134
109	سنتهای نماز	135
110	ده سنت قولی	136
110	ده سنت فعلی در نماز	137
110	ارکان نماز	138
110	حکم شرعی در مورد رکن نماز	139
111	حکم شرعی در مورد واجبات نماز	140
111	اما فرق بین رکن و واجب	141
111	اول: ارکان نماز که چهارده رکن هستند	142
112	دوم: واجبات نماز که هشت مورد هستند	143
112	سوم: سنتهای قولی نماز که یازده مورد هستند	144
112	چهارم: سنتهای فعلی یا هیئات نماز	145
113	مواردی باطل کننده و فاسد کننده نماز!	146
114	مفسدات نماز	147
114	مکروه کننده نماز	148
114	گریه کردن در نماز	149
115	خواب رفتن در حین ادای نماز	150

نماز ستون دین

115	حکم بستن چشمها در نماز؟	151
115	کشیدن صدای از انگشت در وقت نماز	152
117	حرکت در نماز و بازکردن دروازه خانه	153
118	عدم تمرکز در نماز موجب بطلان آن می شود؟	154
119	باب پنجم: نماز و طهارت	155
119	فصل اول: اقسام طهارت	156
121	فصل دوم: آداب قضای حاجت و استنجاء	157
123	استنجاء بوسیله سنگ	158
123	استنجاء بوسیله سنگ و آب	159
124	یادداشت شرعی و حکمی در مورد کاغذ تشناب	160
124	شستن مقعد در استنجاء	161
124	حکم استنجاء قبل از هر وضوء	162
124	خروج از بیت الخلاء	163
125	استنجاء نباید با دست راست صورت گیرد	164
125	وظیفه شرعی بعد از قضای حاجت	165
125	آیا خروج باد بی صدا و بی بو شکنده وضوء است؟	166
125	حکم استنجاء بعلت خروج باد	167
127	مریضی باد شکم	168
127	علت اساسی تولید باد شکم	169
130	حکم شرعی در مورد سلسل ادرار: (سلسل بول)	170
131	فصل سوم: وضوء	171
131	دلیل مشروعیت وضوء	172
131	اول: قرآن کریم	173
131	دوم: سنت نبوی	174
131	سوم: اجماع	175
131	فضیلت وضوء	176
132	ترتیب وضوء قبل از نزول آیه وضوء	177
133	وضوء برای نماز	178
133	طریقه وضوء پیامبر صلی الله علیه وسلم	179
134	مراحل انجام وضوء در شرع	180
134	فرائض وضوء	181
134	فرض اول: « نیت »	182
134	فرض دوم يك بار شستن روی و صورت و آب بر آن جاری کردن است	183
135	فرض سوم: شستن هر دو دست تا آرنج (مرفق)	184
135	فرض چهارم مسح سر	185
135	پیامبر اسلام همه سر را مسح نموده است	186
135	پیامبر اسلام تنها بر عمامه مسح نموده است	187
135	پیامبر اسلام بر پیشانی و عمامه هر دو مسح نموده است	188
136	مقدار و اندازه مسح سر	189
137	فرض پنجم: شستن پاها	190

نماز ستون دین

137	پا ها باید مسح ویا شسته شوند؟	191
140	ابن عباس و مسح پا هادر وضوء	192
141	چرا مسح سر فقط یکباراست؟	193
141	فرض ششم: ترتیب، رعایت ترتیب بین فرایض وضوء	194
142	سنتهاي وضوء	195
142	- تسمیه در اول وضوء	196
142	- مسواک زدن، سواک کردن	197
142	- شستن هر دو کف دست سه بار در آغاز وضوء	198
142	- سه بار مضمضه کردن	199
142	- استنشاق و استنثار سه بار	200
143	- شستن دست ها	201
144	- حکم خلال کردن ریش در وضو	202
144	- تخلیل الاصابع: خلال کردن انگشان با همدیگر	203
144	دعای مستحب در هنگام وضوء	204
145	- مقدم داشتن راست بر چپ در شستن- نیامن	205
145	- دست کشیدن بر اندامها همراه با آب = دلک	206
145	- مولات در وضوء	207
146	- مسح کردن هر دو گوش	208
146	- صرفه‌جویی در آب وضوء	209
147	- خواندن دعاها در اثنای وضوء	210
147	- دعای بعد از وضوء	211
148	- دو رکعت نماز بعد از وضوء	212
148	مکروهات وضوء	213
148	نواقص وضوء - چیزهایی که وضوء را تباه می‌سازد	214
148	1- خارج شدن هر چیزی که از شرمگاه پیش یا از عقب انسان	215
148	الف - ادرار.	216
148	ب- مدفوع .	217
149	ج- بادی که از شرمگاه پسین بیرون آید	218
149	د، ه، و - منی، و مذي، و ودي	219
150	- خواب	220
150	- زوال عقل	221
150	- دست زدن به فرج: شرمگاه مرد و زن، بدون حائل	222
151	معاینه کردن عورت بدون دستکش موجب بطلان وضو است	223
152	چیزی که وضوء برای آن واجب است	224
153	چیز هایی که وضوء گرفتن برای آنها مستحب است	225
155	فوایدی که وضوء گیرنده بدانها نیاز دارد	226
155	وضوء ی جبیره	227
156	شک در شکستن وضوء	228
156	آیا لمس و بوسیدن همسرو وضوء را باطل می سازد	229
157	حکم وضوء برای داکتر در معاینه عورت مریض	230

نماز ستون دین

158	خشک کردن اعضاء بعد از وضوء	231
158	حکم وضوء در غسل جنابت	232
159	شک در داشتن وضوء	233
159	بازی دادن شیطان	234
160	آیا گوشت شتر شکننده وضوء است؟	235
162	وضوء و رنگ ناخون	236
162	آیا استعمال نصور، چرس، هیروئین موجب شکستن وضوء اند؟	237
163	آیا خنده قهقهه وضوء و نماز را باطل میکند؟	238
166	فصل چهارم: طهارت مریض	239
168	فصل پنجم: غسل	240
168	غسل در ادیان ابرهیمی	241
170	موجبات غسل	242
171	فرايض غسل	243
172	سنتهای غسل	244
173	وضوء قبل از غسل	245
175	غسلهای سنت و مستحب	246
175	اول: غسل روزجمعه	247
176	دوم: غسل کردن برای عید فطر و عید قربان	248
176	سوم: غسل برای نماز استسقاء (طلب باران) و نماز کسوف و خسوف	249
176	چهارم: غسل برای کسی که مرده را شسته است	250
177	پنجم: غسل کافر وقتی که اسلام بیاورد	251
177	ششم: غسل دیوانه هنگامی که بهبود یابد و غسل بیهوش شده	252
177	هفتم: غسل به وقت احرام بستن	253
177	هشتم: غسل برای دخول در مکه مکرمه	254
177	نهم: غسل برای وقوف در عرفه	255
178	دهم: غسل برای رمی جمرات	256
178	یازدهم: غسل برای طواف خانه کعبه	257
178	ترتیب غسل	258
179	اقسام طهارت	259
180	آنچه غسل را واجب می‌کند	260
180	اول: خروج منی در حالت بیداری یا خواب	261
180	دوم: جماع، اگرچه منی خارج نشود	262
180	حکمت و فلسفه غسل جنابت	263
181	سوم: کافری که مسلمان می‌شود	264
181	چهارم: قطع شدن خون حیض و نفاس	265
181	غسلهای مستحب	266
183	فصل ششم: بحث خون در طهارت	267
183	حکم خون در اسلام	268
185	آیا خون شکننده وضوء است؟	269
187	خون نجس در اسلام	270

نماز ستون دین

187	خون در حال حیات	271
187	خون حیض	272
188	خون ماهی	273
188	خون مگس، پشه	274
188	خون انسان و خون حیوان حلال گوشت	275
190	خواندن نماز با دهن خون پُر	276
192	فصل هفتم: تیمم	277
192	نکات ضروری در باره روش تیمم	278
193	فرائض تیمم	279
193	طریقه صحیح تیمم	280
196	فصل هشتم: مسح بر موزه و جوراب	281
197	شروط ثابت و صحیح مسح بر خفها	282
198	پوشاندن کل پای با جوراب ها	283
198	نظر فقه حنفی در مورد مسح بر موزه و یا هم جوراب	284
200	عدم دست یابی به آب	285
200	نیت در مسح بر خفین و جوراب ها	286
200	مدت و وقت مسافرت	287
201	تغییر حالات مقیم به مسافر، و مسافر به مقیم در مسح	288
201	شک در مورد زمان آغاز مسح	289
202	اتمام زمان مسح	290
202	مسح مجدد بر خف و جوراب ها	291
202	موضع در آوردن خفین در مسح	292
202	کیفیت مسح و محل آن	293
203	موضوع مسح بر ظاهر و قسمت های پایین خفین	294
203	حکم در آوردن جوراب	295
203	موضوع مسح برای پنج نماز	296
204	کشیدن خفین بعد از مسح	297
204	- نوع جوراب ها در مسح	298
205	مسح بر جبیره (باند و پانسمان زخم) و کیفیت مسح بر جبیره	299
206	- چرا مسح مستقیماً بالای پا صورت نگیرد	300
207	- سوال و جواب توضیحی در مورد مسح	301
209	فصل نهم: مسواک	302
210	فضیلت مسواک در احادیث نبوی	303
210	فواید مسواک	304
211	باب ششم: حجاب و ستر عورت در نماز	305
213	علل و فلسفه حجاب	306
214	عورت مرد در نماز	307
214	دلیل شرعی بر عورت مرد از ناف تا زانو	309
215	حد عورت زن در نماز	310
218	نمایان شدن عورت در وقت نماز	311

نماز ستون دین

218	حکم پوشیدن لباس‌های نازک در نماز؟	312
218	استعمال لباس تنگ برای زنان در نماز	314
220	استعمال لباس خواب در نماز	315
221	نماز خواندن در لباس آلوده به منی	316
222	استعمال لباس عکس‌دار در نماز	317
222	کلا و لنگوته در نماز	318
223	پوشاندن شانه و سر در وقت نماز	319
224	حکم لباس سدل در نماز	320
226	حالت تبرج	321
227	تشمیر ، یابالا زدن لباس در وقت نماز	322
228	سوال و جواب در مورد پوشیدن عورت در نماز	323
229	باب هفتم : جای نماز در نماز	324
229	جلوگیری از نماز خواندن شیطان بر جای نماز	325
232	باب هشتم : وضعیت چشم در نماز	326
232	چشم در حال قیام	327
232	وضعیت چشم در حال رکوع	328
233	وضعیت چشم در حال سجده	329
233	وضعیت چشم در حال تشهد	330
236	منع نگاه کردن در نماز به آسمان	331
236	خواندن نماز به چشم بسته	332
237	باب نهم: ایستاده شدن بسوی قبله	333
238	علل ممکنه در تغییر قبله	334
241	کعبه	335
242	رو کردن بسوی قبله	336
242	فضیلت روی آوردن به قبله	337
243	چرا باید بسوی قبله روی گردانیم؟	338
243	حکم اشتباه در نماز خواندن بطرف غیر قبله	339
244	اختلاف در تعیین قبله	340
245	ترک روی آوردن به قبله	341
246	تلاش برای دست یابی به قبله	342
246	منبر در مسجد	343
248	زاویه کشور های جهان بسوی قبله شریف	344
249	قبله ملایکه	345
250	نماز خواندن پیامبر اسلام بر منبر	346
251	باب دهم : نیت در نماز	347
251	مقام نیت	348
251	مفهوم نیت	349
252	راز و حکمت نیت	350
252	تلفظ نیت در نماز	351
252	محل نیت در نماز	352

نماز ستون دین

254	نظریات سایر علماء در مورد نیت در نماز بر زبان	353
254	نیت داشتن و نیت کردن	354
255	نیت باید قرب الی الله صورت گیرد	355
257	باب یازدهم: قیام و تکبیر تحریمه	356
257	قیام و ایستاده شدن در نماز	357
257	فاصله بین پاها در قیام	358
258	مراوحة در نماز	359
258	وضعیت دست ها در حال تکبیر تحریمه	360
259	فلسفه تکبیره الاحرام و یا تکبیر تحریمه	361
260	تکبیر تحریمه و طریقه نماز	362
260	دعایی که بین اقامه و تکبیره الاحرام خوانده می شود	363
260	دعاء بعد از تکبیره الاحرام و قبل از قرانت سوره فاتحه	364
262	فضلیت تکبیر تحریمه در روایت اسلامی	365
262	ماموم چگونه میتواند فضیلت تکبیره الاحرام را کمایی نمود	367
263	حکم فراموشی تکبیر تحریمه در نماز	368
264	یادداشت در مورد سکوت در حال قیام	368
265	باب دوازدهم: چگونگی وضع انگشتان و مچ دست در نماز	369
265	- وضع انگشتان در حالت تکبیر تحریمه:	370
265	- وضع انگشتان در حالت بعد از تکبیر تحریمه	371
265	وضع انگشتان در حالت بعد از تکبیر تحریمه	372
266	- وضعیت انگشتان در حالت سجده	373
266	دور نگهداشتن بازو ها در حالت سجده	374
266	- وضع انگشتان و مچ دست در بالاشدن از سجده دوم به رکعت دوم	375
266	- وضع و حالات دست و انگشتان در نشستن برای تشهد	376
266	- وضع و حالات مچ دست و انگشتان در خواندن تشهد	377
267	باب سیزدهم: محل بستن دستها در نماز	378
270	اول - حدیث سهل بن ساعد (رض)	379
270	دوم - حدیث وائل ابن حجر:	380
270	سوم: حدیث غطف بن حارث	381
270	چهارم: حدیث وائل بن حجر	382
270	احادیث صحیح نبوی در مورد بستن دست ها بر سینه	383
270	اول: حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه	384
271	دوم: حدیث هلب طانی رضی الله عنه	385
271	سوم: حدیث طاووس رضی الله عنه و بررسی احادیث متذکره از لحاظ علوم حدیث	386
272	نتیجه اول: در مورد محل بستن دستها	387
273	نتیجه دوم: در مورد محل بستن دستها	388
273	بررسی احادیثی بستن دست ها در زیر ناف	389
273	اول: حدیث وائل بن حجر رضی الله عنه	390
275	دومین روایت در این بابت	391
276	بررسی راویان حدیث	392

نماز ستون دین

276	حدیث حضرت علی در مورد بستن دستها در زیر ناف	393
279	پس دستها در کجا گذاشته شود؟	394
279	خلاصه بحث بستن دستها در نماز	395
282	نتیجه نهایی درباره بستن دستها در نماز	396
284	خواندن نماز با دست باز	397
284	فلسفه دست بستن در نماز	398
286	باب چهاردهم: خواندن بسم الله به جهر	399
289	حکم گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم	400
289	در ابتدای فاتحه و سوره در نماز	401
289	جهر بسم الله در نماز جهری	402
289	با جماعت باید خفیه باشد یا جهری؟	403
290	چرا در سوره توبه بسم الله الرحمن الرحیم نیست؟	404
291	نظریات علماء در این مورد	405
292	باب پانزدهم: قرانت سوره فاتحه در نماز	406
292	مشهورترین نام های سوره فاتحه	407
293	درسهای تربیتی در سوره فاتحه	408
293	فضیلت سوره فاتحه	409
295	قرانت فاتحه در تمام رکعت ها	410
297	قرانت فاتحه برای مقتدی در نماز جهری	411
298	قرانت فاتحه پشت سر امام	412
298	سوره فاتحه در نماز جهری	413
298	آیا قرانت فاتحه در هر رکعت از نماز واجب است؟	414
299	شخصیکه قرانت فاتحه برایش دشوار باشد	415
299	قرانت سایر سوره ها در نماز بعد از سوره فاتحه	416
299	آیا قرانت فاتحه در نماز کفایت میکند؟	417
300	قرانت سوره فاتحه در نماز سری (نماز خفیه)	418
302	خواندن سوره فاتحه در نماز	419
302	نظری ابوهریره در مورد سوره فاتحه در نماز	420
303	حکم خواندن سوره فاتحه در هر رکعت	421
304	نماز محمدصلی الله علیه وسلم و خواندن سوره فاتحه	422
306	باب شانزدهم: آمین گفتن در آخر سوره فاتحه!	423
306	فضیلت آمین	424
306	آمین گفتن بعد از سوره حمد در نماز واجب است یا مستحب؟	425
307	آمین بالجهر	426
311	قرانت و آمین بجهر در نماز توسط زنان	427
313	باب هفدهم: قرانت در نماز	428
313	دعاء استفتاح در نماز	429
317	یادداشت ضروری در مورد دعای استفتاح در نماز های سنت	430
218	تعوذ در نماز	431
319	استعاذه (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) گفتن	432

نماز ستون دین

319	آهسته گفتن استعاذه	433
320	خواندن استعاذه صرف در رکعت اول سنت است	434
321	خواندن بسم الله الرحمن الرحيم	435
323	قرانت بعد از فاتحه	436
324	رهنمود پیامبر اسلام در مورد قرانت بعد از فاتحه	437
325	حکم قرانت بعد از فاتحه در سنت های فعلی و قولی پیامبر اسلام	438
325	قرانت در نماز صبح	439
326	قرانت در نماز ظهر	440
326	قرانت در نماز عصر	441
326	قرانت در نماز مغرب	442
327	قرانت در نماز عشاء	443
327	قرانت در نماز جمعه	444
327	قرانت در نماز عیدین عید فطر، عید قربان	445
328	خواندن سوره مشخص و معینی	446
329	طولانی کردن رکعت اول در نماز صبح	447
329	رعایت تجوید در تلات قرآن در نماز	448
330	ترتیب قرانت پیامبر صلی الله علیه و سلم	449
330	مزین کردن قرانت در نماز مستحب است	450
331	بحث قرانت جهری و خفی در نماز	451
333	تکبیرات انتقال	452
335	رکوع و دعاء در آن	453
335	تسبیح رکوع	454
336	حکمت اذکار رکوع و سجده	455
337	اذکار موقع برخاستن از رکوع	456
339	چگونگی ادای سجده و برخاستن از آن	457
339	هیات سجود	458
343	طریقه نشستن بین دو سجده (سجدتین)	459
344	دعای مسنونه در بین سجدتین	460
344	جلسه استراحت	461
344	چگونگی نشستن در تشهد	462
348	دعای بعد از تشهد دوم و قبل از سلام دادن	463
348	برخی از دعاهای وارده در احادیث نبوی	464
350	اذکار و دعاها بعد از سلام	465
357	سایر دعا های قرآنی	466
357	چرا در نماز قرانت به زبان عربی است؟	467
359	قرانت مقتدی پشت سر امام	468
360	آیا شتاب در قرانت سوره در نماز موجب سجده سهو میگردد؟	469
360	حکم تسلسل در خواندن سوره ها در نماز	470
361	حکم خواندن قرانت به آواز بلند در نماز انفرادی	471
362	در نماز میتوان از روی مصحف قرانت کرد	472

نماز ستون دین

363	تلاوت قرآن کریم با سرعت در نماز	473
364	حکم خواندن سوره های قرآن با ترتیل در نماز	474
365	خواندن نماز پشت امامی که قرائتش خوب نیست؟	475
365	حکم رفتن به مساجد که امام اش خوش آواز است	476
366	دلیل خفیه خواندن نماز ظهر و عصر	477
366	اما قرائت بلند و آهسته خواندن در نماز شب:	478
367	رعایت و ترتیب قرائت سوره ها و فتوای امام ابوحنیفه (رح) در مورد خواندن سوره فاتحه در نماز	479
370	قرائت سوره فاتحه برای امام و مأوم در نماز	480
373	قرائت در نماز بزبان مادری	481
373	اول: نماز عبادت تعبدی و توقیفی به زبان عربی است	482
373	دوم: نماز رمز ایجاد وحدت بین مسلمانان است	483
376	«بسم الله الرحمن الرحيم» وترجمه آن بزبان دری	484
381	نخواندن سوره فاتحه در نماز	485
383	قرائت جهری در نماز های سنت و نوافل	486
384	شیوه قرائت آیات قرآنی در نماز	487
391	خواندان دعاء و اذکار بزبان غیر عربی در نماز	488
392	عدم فهم معانی آیات قرآنی موجب بطلان نماز نمیگردد؟	489
393	باب هژدهم: تکبیرات انتقال از رکن به رکن دیگر	490
396	باب نوزدهم: رفع الیدین در نماز	491
396	حکم رفع الیدین	492
396	موضع رفع الیدین	493
396	اول: رفع الیدین هنگام تکبیرة الاحرام	494
397	دوم: رفع الیدین هنگام رکوع رفتن:	495
397	سوم: رفع الیدین هنگام برگشتن از رکوع	496
397	چهارم: رفع الیدین هنگام برخاستن از تشهد البته در نماز های چهار رکعتی	497
398	چگونگی بلند کردن دستها	498
398	چه وقت باید دستها را بالا برد؟	499
399	احادیثی وارده در مسأله رفع الیدین	500
400	اثبات رفع الیدین از عمل اصحاب رسول الله	501
400	حضرت ابوبکر صدیق	502
400	حضرت عمر فاروق رضی الله عنه	503
401	عبدالله بن عباس	504
401	تابعینی که رفع الیدین می کردند	505
402	رفع الیدین زینت نماز است	506
402	انمه و مجتهدین و مسأله رفع الیدین	507
403	علمای احناف و مسأله رفع الیدین	508
406	مخالفین رفع الیدین	509
406	نظر مذهب امام ابوحنیفه (رح) در مورد رفع الیدین	510
411	اجر و ثواب رفع الیدین	511
411	وسایر احادیث در تایید رفع الیدین	512

نماز ستون دین

413	آیا احادیثی رفع الیدین منسوخ شده اند؟	513
416	باب بیستم: مقام و منزلت رکوع در نماز	514
416	فلسفه رکوع در نماز	515
416	هینت و شکل رکوع	516
416	کیفیت رکوع کردن	517
417	حالت کمر در رکوع	518
417	وضعیت سر در وقت رکوع	519
417	حفظ آرامش در رکوع	520
418	تکمیل نکردن رکوع بدترین دزدی است	521
418	اذکار رکوع	522
418	دعای هنگام بر خاستن از رکوع	523
419	طولانی کردن رکوع	524
419	فراموشی اذکار در رکوع	525
419	تسمیع و تحمید گفتن بعد از رکوع	526
420	قومه	527
421	تعداد تسبیحات در رکوع	528
421	حکم بستن دوباره دست ها در قعه	529
423	راز و حکمت مشترک رکوع و سجود	530
423	فواید رکوع	531
424	آیا مدرک رکوع مدرک رکعت است؟	532
426	باب بیست و یکم: مقام و منزلت سجده در نماز	533
426	مقام و حقیقت سجده	534
426	فضیلت سجده در حدیث نبوی	535
427	طریقه رفتن به سجده	536
427	نظریه اول: نهادن زانو ها قبل از دست ها	537
427	نظریه دوم: رفتن به سجده با دستها	538
427	ترتیب سجده پیامبر اسلام	539
429	وجوب آرامش، در سجده	540
429	وضعیت پا ها در سجده	541
430	احادیثی وارده در مورد سجده به اعضای هفتگانه	542
430	حالت بازوها دست در سجده	543
431	جلسه سکون در سجده	544
431	حفظ آرامش در میان دو سجده	645
431	طریقه سر بلند کردن پیامبر صلی الله علیه وسلم از سجده	546
432	اندازه توقف پیامبر صلی الله علیه وسلم در سجده	547
432	اذکار و اوراد در بین دو سجده	548
433	دعا در بین دو سجده در نزد احناف	549
433	دعای سجده	550
434	جلسه (نشست)	551
434	قعه	552

نماز ستون دین

435	درود شریف	553
435	جلسه نشستن پیامبر اسلام بین دو سجده	554
435	ترتیب بر خاستن پیامبر اسلام برای رکعت بعدی	555
435	سجده کردن به زمین بدون جانماز	556
436	اعتدال (آرام گرفتن) در سجده	557
436	افتراش و نشستن میان دو سجده	558
437	اقعاء	559
437	جلسه استراحت	560
437	تورک در سجده	561
437	حالت تورک	562
438	جلسه ای استراحت در مقام سجده	563
439	دعاهای بعد از صلوات در تشهد	564
439	فواید صیحی سجده	565
441	سجده در فهم اطباء	566
441	متن کامل حدیث مسی الصلاه	567
443	باب بیست و دوم: حکم حرکت دادن انگشت سیابه (انگشت شهادت) در تشهد	568
443	حکمت اشار بأصبعه السیابه (حکمت اشاره با انگشت سیابه)	569
445	حرکت دادن انگشت، و نگاه بسوی آن	570
446	حکم تکان دادن انگشت سیابه در تشهد	571
446	رای علمای مذهب حنفی	572
449	رای علمای مذهب شافعی	573
449	رای علمای مذهب مالکی	574
449	رای علمای مذهب حنابله	575
449	رای تابعان اهل حدیث	576
450	جمع بندی ارای علماء در این بابت	577
451	شیخ البانی و تکان دادن انگشت سیابه	578
452	شیخ ابن عثمین و تکان دادن انگشت سیابه	579
452	شیخ ابن بازو تکان دادن انگشت سیابه	580
452	یادداشت و نتیجه گیری کلی حکم تکان دادن انگشت سیابه در تشهد	581
454	باب بیست و سوم: سلام گردانیدن و خاتمه نماز	582
454	انواع سلام دادن از نماز: (شکل اول، شکل دوم، شکل سوم، شکل چهارم)	583
455	ترجمه سلام	584
456	حکمت و فلسفه « سلام » در نماز	585
457	مسبوق و سلام دادن آن	586
458	استغفرالله بعد از سلام	587
460	خواندن اذکار بعد از سلام	588
460	نظریات فقها در مورد اذکار بعد ختم نماز	589
464	باب بیست و چهارم: اذکار بعد از نماز	590
464	ذکر در لغت و ذکر در اصطلاح	591
464	انواع ذکر	592

نماز ستون دین

465	آیا نیازی برای ذکر وجود دارد !	593
465	احادیث وارده در مورد اذکار بعد از نماز	594
466	شیوه شماریدن تسبیحات پیامبر صلی الله علیه وسلم	595
467	باب بیست و پنجم :سلام دادن بر نماز گزاران	596
467	سلام پیش از اسلام	597
470	باب بیست و هشتم حکم مصافحه بعد از نماز	598
472	باب بیست و هفتم:خشوع روح نماز است!	599
472	معنی خشوع	600
473	محل خشوع	601
474	راه های وصول به خشوع	602
475	حضور قلبی در نماز	603
476	آمادگی قلبی برای نماز	604
476	رعایت واجبات ،و مستحبات نماز	605
476	خواندان نماز با خشوع	606
478	زمینه سازی برای روحیه خشوع	607
478	خشوع روح نماز است	609
478	توفیق رسیدن به خشوع	610
478	معرفت و آماده گی برای نماز	611
479	شتافتن به سوی نماز در اولین اوقات آن	612
479	دادن وقت کافی برای نماز	613
480	فراغت قلب برای ادای نماز	614
480	عزم و اراده و مجاهدت برای نماز	615
480	احساس نیاز برای نماز	616
481	تلقین مهم شمردن نماز در قلب	617
481	آرام خواندن نماز	618
481	رعایت آداب نماز	619
481	یاد مرگ در نماز	620
482	تدبر و تفکر در اوراد و اذکار نماز	621
483	قرانت در نماز	622
483	دعا و توسل	623
483	گذشتن ستره در نماز	624
484	اشاره به انگشت سیبانه در تشهد	625
484	تنوع قرانت آیات و اذکار در نماز	626
484	نخواندن نماز در لباس که تصویر دارد	627
484	ذکر دانه الله	628
485	سجده کردن در سجده تلاوت	629
485	اعوذ بالله گفتن در نماز	630
485	دفع وسواس شیطان	631
486	صاف کردن سجده گاه از سنگ ریزه ها	632
486	عدم قرانت تلاوت به آواز بلند	633

نماز ستون دین

486	عدم چرخ دادن روی به اینطرف وآنطرف	634
486	نگاه کردن به آسمان در وقت نماز	635
487	انداختن لعب دهن	636
487	درک و فهم فواید خشوع در نماز	637
487	نماز در فضای بندگی	638
487	تأمل و تفکر در روش گذشتگان در نماز	639
488	حکم خشوع در نماز	640
488	دلایل علماء که قایل بروجوب خشوع در نماز اند	641
490	دلایل علماء که قایل برسنت بودن خشوع در نماز اند	642
492	باب بیست و هشتم آیا تارک نماز واقعاً کافر است؟	643
493	حکم تارک نماز در اسلام	644
494	حکم تارک نماز نزد امامان اهل سنت و جماعت	645
495	حکم امام مالک و امام شافعی در مورد تارک نماز	646
495	حکم شیخ عثمانی در مورد تارک نماز	647
496	حکم امام ابوحنیفه در مورد تارک نماز	648
496	حکم امام احمد در مورد تارک نماز	649
496	حکم امام شعرانی در مورد تارک نماز	650
496	حکم شیخ حبیب ابن عبد الله در مورد تارک نماز	651
498	حکم ابن قیم (رح) در مورد تارک نماز	652
498	حکم جابر بن عبد الله (رض) در مورد تارک نماز	653
499	حکم امام ابن تیمیه در مورد تارک نماز	654
500	حکم شیخ ابن باز رحمه الله در مورد تارک نماز	655
500	حکم شیخ محمد بن صالح العثیمین در مورد تارک نماز	656
500	حکم شیخ ناصرالدین البانی در مورد تارک نماز	657
501	نتیجه کلی در مورد تارک نماز	658
501	آیا بر تارک نماز خواندن نماز جنازه جایز است؟	659
502	برخورد شوهر با زن بی نمازش	660
502	مسئولیت زن در مقابل شوهر بی نمازش	661
503	برخورد با خانواده بی نماز خویش!	662
506	سهل انگاری در امر نماز	663
508	حکم دوستی با تارک نماز در اسلام	664
509	عار شیطان از دوستی با تارک نماز	665
511	باب بیست و نهم: آذان و اقامه برای نماز	666
512	تاریخچه آذان	667
513	صفت آذان	668
513	الفاظ آذان	669
514	فضیلت آذان	670
514	حکم آذان	671
514	حکم آذان قبل از نماز چیست؟	672
515	دعای بعد از آذان	673

نماز ستون دین

515	برخی از احکام آذان	674
516	خصوصیات مؤذن	675
517	کیفیت اقامت	676
517	روش اول اقامه	677
518	روش دوم اقامه	678
518	نقاط قابل توجه و ضروری درمورد آذان	679
519	دو الله اکبرگفتن با یک نفس	680
519	مستحب بودن ترجیح	681
519	تثویب (گفتن الصلاة خیر من النوم) در اولین آذان صبح	682
520	آنچه هنگام شنیدن آذان و اقامه گفته می‌شود:	683
521	فاصله بین آذان و اقامه	684
521	نهی بیرون رفتن از مسجد بعد از آذان	685
521	آذان و اقامه برای نماز قضایی	686
522	حکم جماعت بدون آذان	687
522	آیا اقامه برای شروع نماز واجب است؟	688
522	اگر کسی بدون اقامه نماز بخواند آیا نمازش باطل است؟	689
523	فاصله بین اقامت و تکبیر تحریمه	690
523	آذان برای نماز در مسافرت	691
524	آذان و اقامه برای زنان	692
525	عبارت « الصلاة خیر من النوم » درآذان	693
526	حکم شرعی درمورد آذان رادیو ، تلویزون و کمپیوتر	694
527	جواب دادن و تکرار عبارت مؤذن کامپیوتری	695
527	چرخانیدن روی مؤذن در وقت آذان	696
528	سمت روی مؤذن در وقت آذان	697
528	آذان و وضوء	698
529	بلال مؤذن رسول الله ، مرد بهشتی است	699
530	صدای آذان از روی کره زمین قطع نمیشود	700
531	باب سی و م: امام و نقش آن در جامعه	701
531	تعریف امام	702
532	انتخاب امام	703
532	اوصاف لازمه امام	704
533	شرایط امامت	705
534	امامت كودك	706
536	وظایف امام	707
537	طریقه سنت در راست کردن صفوف	708
537	چسپاندن بجلک پا ها و راست کردن صفوف	709
539	فضیلت صفوف اول و صفوف سمت راست	710
540	پشت سر امام باید چه کس ایستاد شود	711
541	صفوف مردان و زنان	712
542	وظایف امام مربوط قرانت	713

نماز ستون دین

542	مکث در قیام نماز	714
543	دعا های وارد شده در مقام استفتاح	715
543	وظایف امام بعد ختم نماز	716
544	حکم قرانت در عقب امام	717
544	حکم سبقت گرفتن از امام در نماز جماعت؟	718
545	حکم نماز پشت امامی که قرانتش خوب نیست	719
546	خواندن نماز پشت امامیکه معنی آیات را تغییر دهد	720
546	مراعت کردن حال مقتدیان در نماز جماعت	721
547	متابعت از امام	722
547	اشکال مطابعت از امام در نماز	723
547	اقتدا به امام نشسته	724
548	اقتدای مقیم به مسافر و برعکس	725
548	اقتدای مسافر به مقیم	726
548	رهنمود برای قرانت امام در نماز	727
550	امام دانیم و امام صاحب خانه در امامت نماز پیشقدم آند	728
550	خواندن نماز عقب امام تلویزیون و رادیو	729
554	حکم امامت ماشینی	730
554	حکم متابعت از امام در ساختمانی منفصل حکم امامت ماشینی	731
554	حکم مخالفت با امام در رفع اشتباه	732
555	زنان و اشتراک آنان در نماز جماعت	733
555	جماعت مستقل زنان	734
556	صفوف زنان در نماز جماعت	735
558	خواندن نماز زن به مطابعت از صدای امام	736
559	ایستاد شدن مأموم قبل از امام	737
560	محل ایستاده شدن اطفال در نماز جماعت	738
560	نماز جماعت واجب است یا سنت	739
562	فواید و مصالح نماز جماعت	740
562	فضیلت نماز جماعت در خانه یا مسجد؟	741
562	حکم اقامه در نماز جماعت	742
563	دیر رسیدن به نماز جماعت	743
564	ترتیب جماعت دونفری	744
566	تفاوت زنان و مردان در نماز جماعت چیست؟	745
566	خواندن نماز وتر با جماعت	746
567	فضیلت تکبیر الاحرام امام	747
570	باب سی و یکم: حرکت های زائده در نماز	748
573	و اما حرکت واجب عبارتست از	749
573	و اما حرکت حرام عبارتست از	750
574	و اما حرکت مستحب عبارتست از	751
574	و اما حرکت مباح و جایز عبارتست از	752
574	و حرکت زیاد به دلیل ضرورت	753

نماز ستون دین

574	وحرکت مکروه	754
575	موضوع باز کردن دروازه در وقت نماز	755
575	حکم عبور کردن از جلو نماز گزار	756
576	مسئولیت نماز گزار در برابر اطفال	757
578	باب سی و دوم: سجده سهو و حکم آن	758
578	تعریف سجده ی سهو	759
578	اسباب سجده سهو	760
578	پیامبر اسلام و سجده سهو	761
578	کیفیت و چگونگی سجده سهو	762
579	حکم سجده سهو	763
579	اول: سجده ی سهو واجب است	764
579	دوم: سجده ی سهو مستحب است	765
580	کیفیت و چگونگی سجده سهو	766
580	اول : زیادت	767
581	دوم : نقصان	768
582	نقص در ارکان نماز	769
582	نقص در واجبات نماز	770
583	نقص در سنتهای نماز	771
583	سوم : شک	772
584	فورمل شک در نماز	773
585	محل انجام سجده سهو	774
586	سجده ی سهو بعد از سلام	775
587	اذکار سجده ی سهو و جلوس بین آنها چیست؟	776
587	امام نووی و مبحث سجده سهو	777
589	احکام سجده سهو ه از دید امام ابوحنیفه	778
589	طریقه سجده سهو از دید امام ابوحنیفه.	779
590	مبحث سجده سهو در نماز های سنت و نوافل	780
593	ضمیمه توضیحی درباره سجده سهو	781
594	شیوه تلاش برای اطمینان	782
595	عدم قرانت فاتحه در نماز سری توسط امام	783
595	عدم قرانت فاتحه توسط مقتدی	784
595	اشتباه در قرانت قرآن بعد از سوره فاتحه	785
596	اضافه کردن در نماز	786
596	تتقیض در نماز	787
596	فراموشی خواندن تشهد	789
598	زیادت و نقصان در سجده	790
599	متابعت از امام در رکعت اضافی	791
599	زیادت در رکعت های نماز	792
600	شک در تعداد رکعت ها	793
600	زیادت در رکعت های نماز توسط شخصی مسافر	794

نماز ستون دین

601	فراموشی اذکار در رکوع وسجود	795
601	سجده سهوشخص مسبوق	796
601	آیافرائت قران در رکوع ، سجده سهو دارد	797
602	اشتباه مقتدی	798
602	تکرارچندین اشتباه در یک نماز	799
602	شک در فرائت سوره فاتحه	800
603	اشتباه امام در ادای سجده سهو	801
603	حکم خواندن دوباره تشهد بعد از انجام سجده سهو	802
604	باب سی وسوم :سجده شکر ویا نماز شکرانه	803
605	تعریف شکر ،شکر گزاری در قرآن کریم	804
607	باب سی وچهارم تفاوت نماز زنان با مردان !	805
608	فرق های بیرونی	806
610	فرق های داخلی	807
612	جواب علماء به فرق های داخلی درنماز	808
612	در بخش سجده	809
613	حضورزن در نماز جماعت	810
614	نظریات فقهادرنمازجماعت زنان در مسجد	811
615	صدای زن عورت نیست	812
616	صفوف مردان وزنان در نماز جماعت	813
617	جماعت مستقل زنانه	814
617	آرای ونظریات فقها در مورد امامت زن	815
618	تفاوت زنان و مردان در نماز جماعت چیست؟	816
618	اشتراک زنان درنماز جمعه	817
619	اشتراک زنان در نماز عید	818
620	نماز تراویح واشتراک زنان در آن؟	819
622	خواندن نماز زن در حضور نامحرم:	820
622	بحث اختتامیه درمورد حضور زنان در مسجد	821
623	حضورزنان درمعابد بعد از ظهوراسلام	822
625	باب سی وپنجم :مقام ومنزلت نماز جمعه	823
625	جمعه در لغت	824
626	آداب روز جمعه	825
629	برخی از فضائل روز جمعه در احادیث نبوی	826
629	روز اول هفته جمعه است نه شنبه	827
630	آغاز شب جمعه	828
630	خصوصیات روز جمعه	829
631	فضیلت روز جمعه	830
631	کثرت صلوات در روز جمعه	831
632	حکمت و فلسفه فرض شدن نماز جمعه	832
633	پیامبراسلام چرا در مکه نماز جمعه را اداء نکردند؟	833
633	اولین بار نماز جمعه چه وقت فرض شد؟	834

نماز ستون دین

634	کمترین عدد برای اقامت نماز جمعه	835
634	حکمت و فلسفه نماز جمعه چیست؟	836
635	حکم نماز جمعه	837
636	حکمت نماز جمعه و فضیلت رفتن به آن	838
636	فضایل رفتن به مسجد	839
637	زنان و نماز جمعه	840
637	فضیلت دعا در نماز جمعه	841
638	جمعه کفاره گناهان	842
638	وقت نماز جمعه	843
638	نماز جمعه بر کی فرض است؟	844
639	تشویق بر خواندن نماز جمعه	845
639	خواندن نماز جمعه در مسجد جامع	846
639	دعا و اذکار مستحب در روز جمعه	847
640	آذان در روزه جمعه	848
641	سنت های روز جمعه	849
641	مکروهات جمعه	850
641	قضای نماز جمعه	851
642	ادای نماز ظهر در روز جمعه	852
643	بدعت های شب و روز جمعه	853
642	مقام و منزلت خطبه جمعه	854
642	خطبه حاجت	855
643	زبان خطبه	856
644	ایجاد فضای آرامش در حین خطبه	857
645	دعاء در بین دو خطبه	858
647	نماز جمعه و نه فهمیدن خطبه امام	859
647	سنت قبله و بعدیه در نماز جمعه	860
650	نماز جمعه در مسافرت	861
654	امامت مسافر در نماز جمعه	862
654	امامت مقیم برای ماسفر در نماز جمعه	863
654	نماز جمعه در زندان	864
655	خواندان نماز جمعه به صدای لودسپیگر در زندان	865
655	حکم تصادف واقع شدن نماز جمعه و عید در یک روز	866
655	ترتیب خواندن نماز جمعه نزد احناف	867
656	خواندان نماز جمعه در مساجد غیر جامع	868
657	شرط مصر برای نماز جمعه	869
659	خواندن نماز جمعه در همه مساجد شهر	870
659	نه خواندن نماز جمعه به بهانه نبودن حکومت اسلامی	871
659	ترک و سهل انگاری در نماز جمعه	872
660	سهل انگاری و تخلف از شرکت در نماز جمعه	873
660	نتیجهی ترک نماز جمعه بدون عذر	874

نماز ستون دین

660	حکم شرعی تبریک گفتن روز جمعه	875
662	باب سی و ششم: مسافر و احکام نماز مسافر	876
662	دلایل از قرآن بر قصر خواندن نماز در سفر	877
662	دلایل از سنت بر قصر خواندن نماز در سفر	878
664	اجماع علماء بر قصر خواندن نماز در سفر	879
666	انواع سفر	880
668	مسافت قصر برای نماز	881
669	تقصیر نماز به حکم عرف	882
669	حکم قصر برای محصلین مسافر	883
670	حکمت در تقصیر نماز در حال مسافرت	884
673	احکام جمع صلاتین در حضر	885
673	جمع بین صلاتین در هنگام ضرورت	886
674	جمع بین صلاتین در هنگام مریضی	887
674	جمع بین صلاتین در هنگام باران شدید	888
675	جمع بین صلاتین در هنگام داشتن مریضی مستحاضه	889
676	حکم جمع التقدیم و جمع التأخیر	890
676	رعایت ترتیب در جمع بین صلاتین	891
677	قصر و جمع نماز و نیت آن	892
677	قضاء آوردن نماز مسافرت	893
679	اشتباه در نماز های قصری	894
680	حکم نوافل در مسافرت	895
682	احکام قصر و جمع نماز در سفر	896
682	نماز مسافر پشت سر امام مقیم	897
684	احکام جمع و تقصر در نزد امام ابوحنیفه (رح)	898
688	باب سی و هفتم: نماز های نفلی	899
688	اعمال مستحب	900
688	نماز تهجد	901
688	قیام نماز شب و یا نماز تهجد	902
696	نماز شب درد های جسم را تقلیل می بخشد	903
697	نماز حاجت در اسلام نیست	904
697	صلوة الضحی	905
698	نماز اشراق	906
699	نماز اوّابین	907
699	صلوة الضحی	908
699	تعداد رکعات نماز ضحی	909
700	بهترین اوقات ادای نماز ضحی	910
700	صلوة التسبیح	911
700	یادداشت فقهی در مورد نماز تسبیح	912
701	تحیة المسجد	913
701	تحیة الوضوء	914

نماز ستون دین

701	نماز حاجت	915
702	نماز استخاره	916
703	آیا هر انسانی می تواند استخاره کند؟	917
704	خواندن دعای استخاره بدون نماز	918
704	قبولی و یا عدم قبولی استخاره	919
706	نماز توبه	920
706	نماز سفر	921
706	نماز مسافر	922
707	نماز خسوف و کسوف	923
707	نماز استسقاء	924
708	نماز استسقاء در کشور های غیر اسلامی	925
708	نماز خوف در جبهه	926
710	نماز اشراق	927
710	نماز توبه	928
711	حکم ادای نوافل و سنت ها در حال سفر	929
712	نظریات فقها در این بابت	930
713	حکم ترک سنت و مستحبات	931
713	اوقات ممنوعه برای خواندن نماز	932
715	نهی از خواندن نفل بعد از طلوع فجر، قبل از نماز صبح	933
715	نهی از خواندن سنت هنگام اقامه فرض	934
716	باب سی و هشتم: نماز های فوت شده و قضایی آن	935
716	نماز چه وقت قضاء میشود	936
718	واجب بودن نماز در وقتش	937
720	نماز قضایی و چگونگی قضاء آن	938
723	نماز قضا و بهترین وقت ادای آن	939
726	قضای سنت نماز صبح	940
727	کسیکه نماز صبح را همیشه قضا میکند !	941
728	خواب بردن و عدم خواندن نماز	942
728	جماعت برای ادای نماز قضا	943
729	دریافتن يك رکعت از نماز قبل از اینکه وقت بگذرد	944
730	قضا آوردن نماز ها بعد از نماز صبح و عصر	945
732	قضای نماز های سنت	946
733	بهترین وقت ادای نماز های فوت شده	947
733	خواندن نماز قضای از جانب متوفی	948
736	مسافرت دایمی و نماز قضایی	949
736	کدام نماز های سنت (نافله) قضای ندارد	950
730	باب سی و نهم: نماز شخص مریض	951
741	باب چهلم: نماز تراویح	952
741	مشروعیت نماز تراویح	953
742	تعداد رکعات نماز تراویح	954

نماز ستون دین

743	استراحت در نماز تراویح	955
743	مقدار قرائت قرآن در نماز تراویح	956
744	ختم قرآن عظیم الشان در نماز تراویح	957
744	تلوات قرآن برای امام از روی مصحف در نماز تراویح	958
745	حضرت عمر و نماز تراویح	959
746	اذکار وارده در نماز تراویح	960
746	چرا نماز تراویح را با جماعت باید خواند	961
747	ذکر لفظ « نماز تراویح » در احادیث	962
748	نماز تراویح پیامبر صلی الله علیه وسلم	963
749	تعداد رکعت های نماز تراویح برویت احادیث	964
751	نماز تراویح بیست رکعت است	965
752	تعداد رکعات نماز تراویح نزد امامان اربعة اهل السنّة و الجماعت	966
752	امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه	967
752	امام مالک بن انس رحمه الله علیه	968
752	امام محمد بن ادريس شافعی رحمه الله علیه	969
752	امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه	970
752	تعداد رکعت های نماز تراویح در روایات اسلامی	971
754	باب چهل و یکم: نماز جنازه	972
754	هدف نماز جنازه	973
754	قیام شروط نماز جنازه	974
755	یادداشت شرعی نماز جنازه غایبانه	975
755	جنازه غایبانه	976
757	نماز جنازه بر نجاشی پادشاه حبشه	977
758	ترتیب نماز جنازه	978
758	چگونگی نماز جنازه	979
760	نماز جنازه بعد از دفن میت	980
760	بحثی در قرائت سوره فاتحه در نماز جنازه	981
761	روش احسن نماز جنازه	982
761	ابوهریره (رض) چگونه نماز جنازه می خواند؟	983
762	هدف از نماز جنازه چیست؟	984
762	استدلال امام صاحب ابوحنیفه (رح)	985
762	عمل اهل مدینه	986
762	علماء که قائل به عدم قرائت در جنازه هستند	987
763	حدیث ابن عباس و جواب به آن	988
764	در کدام حالت نماز جنازه بر میت خوانده نمی شود؟	989
765	جنازه پیامبر اسلام با جماعت خوانده نشده	990
766	باب چهل و دوم: نماز تحیة المسجد	991
766	نماز تحیة المسجد چیست؟	992
766	حکم تحیة مسجد	993
767	هرگاه نماز فرض برپا شد، غیر از آن نمازی نیست	994

نماز ستون دین

767	خواندن تحیة مسجد بمجرد داخل شدن به مسجد	995
769	حکم تحیة المسجد در عیدگاه ها!	996
770	باب چهل وسوم: خواندن نماز با بوت ها	997
771	باب چهل وچهارم: احکام ستره در نماز	998
771	ستره در اصطلاح	999
771	حکم ستره	1000
772	فاصله نمازگزار با ستره	1001
773	عبور خر، زن و سگ سیاه از برابر نماز گزار	1002
773	حرمت عبور از جلوی نمازگزار	1003
774	ستره ی امام برای مأموم ستره است!	1004
774	نزدیک شدن نمازگزار به ستره	1005
774	اهمیت ستره	1006
775	احکام ستره در نماز	1007
776	جلو گیری از عبور و مرور در برابر نماز	1008
777	آیا میتوان منقل آتش را بحیث ستره انتخاب کرد؟	1009
777	کشیدن خط بجای ستره	1010
778	منع عبور و مرور بعد از ختم جماعت	1011
779	باب چهل و پنجم: تغییر مکان برای ادای نماز سنت	1012
779	تغییر مکان برای نماز سنت نزد جمهور علماء	1013
782	باب چهل و هشتم: تکرار نماز فرض	1014
783	باب چهل و هفتم: سجده تلاوت	1015
783	طریق خواندن سجده تلاوت	1016
783	سوره هانی که در آن ها سجده تلاوت است	1017
783	سجده تلاوت	1018
784	سلام دادن در سجده تلاوت	1019
785	سجده تلاوت در نماز	1020
789	باب چهل و هشتم: آیا نماز انسان شرابی چرسی و بنگی قبول میشود؟	1021
790	باب چهل و نهم: مکلفیت و مسؤلیت والدین در تعلیم نماز به فرزندان خویش	1022
790	امر کردن اطفال به نماز	1023
792	حکم بردن کودکان به مسجد	1024
795	باب پنجاه و م: اجابت زن از شوهر در وقت نماز	1025
795	استجاب از پیامبر صلی الله علیه وسلم در حین نماز	1026
796	استجاب از مادر در حین نماز	1027
798	باب پنجاه و یکم: اصطلاحات بکار رفته در این کتاب	1028
798	تعریفی از قرآن کریم	1029
799	حرکات و سکانات قرآن	1030
800	ثواب تلاوت قرآن	1031
800	کُتب مشهور و معتبر احادیث (صحاح ششگانه) (1 - صحیح بخاری: (صحیح البخاری)، 2 - صحیح مسلم ، 3 - سنن ترمذی، 4 - سنن ابی داود، 5 - سنن نسایی، 6 - سنن ابن ماجه	1032
802	تقسیم حدیث (حدیث صحیح ، حدیث شاذ ، حدیث معتل)	1033

نماز ستون دین

803	حدیث صحیح از لحاظ راوی بردو نوع است حدیث متواتر ، شروط حدیث متواتر ، حدیث آحاد ، حدیث حسن ، حدیث ضعیف	1034
804	حدیث قدسی و فرق آن با آیات قرآنی	1035
805	- فرض ، فرض عین ، فرض کفایی	1036
806	- واجب	1037
806	- سنت ، سنت در لغت ، سنت در اصطلاح محدثین ، سنت در اصطلاح اصولیین	1038
807	- مستحب	1039
807	- امر و کار مُباح	1040
807	عمل حرام	1041
807	مکروه	1042
807	مستحب	1043
807	نفل	1044
807	واجب	1045
808	وتر	1046
808	فاسد	1047
808	نماز	1049
808	نیت	1050
808	تکبیره الاحرام	1051
808	قبله	1052
808	معنای اصطلاحی قبله	1053
808	روی نمودن نمازگزار بسوی قبله	1054
808	اقامت	1055
809	اقتداء	1056
815	تطوع	1057
815	تعدیل ارکان	1058
815	تکبیر تشریق	1059
815	ترتیب	1060
815	موالات	1061
815	تهلیل	1062
815	تهجد	1063
816	تیمم	1064
816	تیا من	1065
816	ثواب	1066
816	حرام	1067
816	حد ث اصغر	1078
816	حد ث اکبر	1069
816	خسوف	1070
816	سُتره	1071
816	ستر عورت	1072
817	سجده تلاوت	1073

نماز ستون دین

817	سجده سهوه	1074
817	صدقه فطر	1075
817	طهر	1076
817	صلوت تسبیح	1077
817	صلوة توبه	1078
817	صلوة حاجت	1079
817	فديه	1080
818	قومه	1081
818	قعدة اخير (نشستن آخر)	1082
818	نماز اشراق يا (ضحی)	1083
818	نماز قصر	1084
818	ایام تشریق	1085
818	استخاره	1086
818	ایصال ثواب	1087
818	فقيه و يا فقها	1089
818	فقه	1090
818	قصر نماز	1091
819	اجماع	1092
819	اهل سنت و جماعت	1093
819	چهار مذهب فقهی معروف اهل سنت	1094
819	1. مذهب حنفی	1095
819	2. مذهب مالکی	1096
819	3. مذهب شافعی	1097
819	4. مذهب حنبلی	1098
819	سجده بر زمین	1099
819	نماز تهجد	1100
820	نماز اشراق	1101
820	نماز چاشت	1102
820	مُدْرِك، مَسْبُوق، لَاحِق	1103
820	«اداء و قضاء»	1104
820	فرق بین فرض و واجب	1105
821	تقسیم بندی کلی احکام تکلیفی در اسلام (فرض و یا واجب ، حرام، مکروه مباح)	1106
823	مصادر احکام در دین مقدس اسلام	1107
826	قیاس در لغت	1108
828	جنابت چیست	1109
828	دخول چیست	1110
828	احتلام چیست	1111
829	عوامل موثر در شکل گیری از احتلام	1112
830	راه جلوگیری از احتلام	1113
832	پند لقمان حکیم در جلوگیری از احتلام به فرزند خویش	1114

نماز ستون دین

832	عامل تزید احتلام	1115
833	حکم احتلام	1116
833	منی چیست	1117
834	رنگ منی	1118
834	بوی منی و حکم لباس آلوده به منی در نماز	1119
834	مذئی چیست	1120
835	رنگ مایع مذی	1121
835	وَدی یا وَدی چیست	1122
835	ترشحات رطوبتی چیست	1123
838	تعریف لغوی مواد مخدره تعریف اصطلاحی مواد مخدره	1124
838	فرق بین مواد مخدر با مسکرات ،انواع مواد مخدر	1125
839	باب پنجاه و دوم :اغلاط غیر قصدی که زیبای نماز را متضرر میسازد	1126
839	خواندن سوره فاتحه	1127
839	وضعیت دست ها در رکوع و سجده	1128
839	چشم دوختن به آسمان در وقت نماز	1129
839	چشم بستن در نماز	1130
839	سجده تنها با پیشانی	1131
840	عجله در رکوع و سجده	1132
840	گذاشتن از پیشروی نماز گزار	1133
841	راست نکردن صفوف در نماز جماعت	1134
841	ترتیب دادن صف جدید	1135
841	ستره و مقام آن در نماز	1136
841	مفهوم حجاب در نماز	1137
841	تحیه المسجد	1138
841	استقبال از آذان	1139
842	گرفتن جای خاص در مسجد	1140
842	نیت و تلفظ آن بزبان	1141
842	سمعنا و اطعنا	1142
842	عدم تحرک شفتین در نماز	1143
843	نخواندن سوره فاتحه در نماز سری پشت امام	1144
843	قرار دادن دستها زیر یا روی ناف	1145
844	آمین در ختم سوره فاتحه	1146
844	اما قرانت آمین بجهرتوسط زن	1147
844	رفع الیدن	1148
844	وضع جسم و کمر در حال قیام	1149
844	حرکت های بی حد و حصر	1150
845	عدم طمأنینه و آرامش در نماز	1151
845	متابعت از امام	1152
845	مراعات طهارت در نماز	1153
845	رفتن به ادای نماز جماعت	1154

نماز ستون دین

845	متوجه ساختن امام در حال تاخیر	1155
845	عجله بخاطر ادای نماز بعد از آذان	1156
846	دعای بعد از رکوع	1157
846	نماز سنت صبح	1158
846	پناه جستن از چهار چیز در تشهد اخیر	1159
846	سلام دادن	1160
846	مصافحه بعد از نماز	1161
847	دعای دستجمعی	1162
847	ذکر تسبیحات و اذکار به بند های انگشتان دست چپ	1163
847	شماریدن اذکار و تسبیحات با تسبیح	1164
849	حکم اشتباه در قرائت قرآن غیر از سوره فاتحه در نماز	1165
849	حکم رعایت تجوید در نماز	1167
852	اختتامیه	1168
884	منابع و مأخذها	1169

منابع و مأخذها:

در مورد نماز (صلاة) کتب و رسایل متعدد به سبک های مختلف به همت و زحمات فراوان علماء و دانشمندان متعدد فقیه اسلامی (رضوان الله تعالی عنهم اجمعین) نوشته و به رشته تحریر درآمده است. به این ترتیب از دربار الله تعالی برای همه شان یکبار دیگر اجر عظیم استدعا میکنیم. از آنجاییکه مباحث و احکام مندرج درین کتاب در متن به مستندات، مأخذها و منابع آن در همان جای و متن در محل ذکر حکم و امر شرعی استناد صورت گرفته و مستند ساخته شده لذا ذکر مجدد این منابع و مأخذها که در نوشته های تحقیقی دیگر مروج است، درینجا به صورت مستقل ضرورت ندانستیم.

شاد، موفق و در پناه الهی باشید.
آمین یا رب العالمین

مشخصات کتاب:

نام کتاب: نماز ستون دین

تتبع، نگارش و نوشته از:

الحاج امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

الحاج دکتور صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مهتمم: الحاج سلیم عابد « پیمان » سویدن

همکاران تخنیکي: عزیزالدین «سعیدی»

تیراژ: یک هزار جلد

تاریخ چاپ: جون 2016 م (جوزای 1395 هـ ش)

ناشر: مرکز فرهنگی « د حق لاره » ©

آدرس:

Mr. Aminuddin Saidi

Wittelsbacherstr. 34

50321 Brühl

Germany

Email: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**